آنکه به پیروزی رسیدند به خانهٔ یك به یك مخالفان رفتند و نه‌تنها هر کس را که یافتند در جا کشتند بلکه اموالش را هم غارت کردند و خانه‌اش را به آتش کشیدند. از افراد موثق شنیده‌ام که گاه پس از اعدام مخالفان گوش و بینی آنان را می‌بریدند و چشمهاشان را از حدقه درمی‌آوردند. هم اینسان می‌گفتند که قاتلان از خانوادهٔ مقتولان پول می‌گرفتند تا جنازهٔ عزیزانشان را به آنان بدهند یا از آتش زدن جنازه خودداری کنند.

کشتار منظم و حساب شدهٔ مخالفان سرشناس و غارت اموال و سوزاندن خانه و کاشانهٔ آنان چون براساس نوعی منطق صورت می‌گیرد ـ گرچه منطقی بسیار ددمنشانه ـ وحشت بی‌حد و حصر به بار نمی‌آورد. آنچه وحشت بی‌حد و حصر به بار می‌آورد کشتار بی‌منطق و جنون‌آساست.

حاکمان جدید از این نوع کشتار نیز روی‌گردان نبودند. دست اوباش مسلح را باز گذاشتند، و آنان در خیابانها راه افتادند. هر کس را که کارت هویتش یا گذرنامه‌اش یا هر چیز دیگری که در آنجا معمول است نشان می‌داد پامیری است ـ تنها به همین جرم پامیری بودن ـ در جا می‌کشتند. چنین بود که تاجیکستانِ پنج میلیونی حدود ۵۰ هزار کشته داد و متجاوز از ۵۰۰ هزار پناهنده به داخل و خارج کشور پیدا کرد.

اولین کشوری که به این وحشیگریها اعتراض کرد جمهوری اسلامی ایران بود. سپس، وقتی آنچه در تاجیکستان می‌گذشت در رسانه‌های گروهی جهان وسیعاً انعکاس یافت، وجدان جهانیان جنبید و برخی از کشورهای دیگر و نهادهایی از قبیل سازمان عفو بین‌المللی، هلسینکی واچ، و کانون خبرنگاران بدون مرز به دولت تاجیکستان اعتراض کردند و آن را تحت فشار قرار دادند تا به اجبار بپذیرد که نمایندگانی از سازمان ملل، کمیساریای عالی پناهندگان، یونیسف، صلیب سرخ بین‌المللی، و پزشکان بدون مرز به تاجیکستان بیایند و اوضاع را زیر نظر داشته باشند و در حد امکان بر زخمها مرهم بگذارند.

بهار گمشده

بعد از ظهر جمعه ۱۴ آبان در کاخ هنرمندان تاجیکستان به دیدار آقای عبدالغفار عبدالجبار مدیر کل اتحادیهٔ هنرمندان تاجیکستان و آقای نورالله عبدالله اف نمایشنامه‌نویس و بازیگر تئاتر رفتم. آقای عبدالله اف را در نخستین سفرم دیده بودم، از دور روی صحنه در نقش کرئون در تراژدی *اودیپوس* اثر سوفوکلس، و بازی هنرمندانهٔ او را تحسین کرده بودم. حالا او را از نزدیک می‌دیدم و به قصهٔ پرمعنایی گوش می‌کردم که با صدای گرمش باز می‌گفت. گفته می‌شد در قطب شمال سرزمین گمشده‌ای هست که بهار هرگز آن را ترك نمی‌گوید، و تابستان و پائیز و زمستان هرگز به آن پا نمی‌گذارد. بسیاری از مردم به قطب می‌روند تا آن سرزمین را بیابند و نمی‌یابند. تا کشف می‌شود که در آن سرزمین کوه آتشفشانی بوده که بهار همیشگی را موجب می‌شده. ولی آتشفشان خاموش می‌شود و بهار برای همیشه می‌میرد.

نمی‌دانم چرا این قصه در آن روز تأثیر غریبی در ذهن من به‌جا گذاشت. آیا این صدای تقدیر بود که از حلقوم عبدالله اف ـ بازیگر تراژدی ـ به گوش می‌رسید؟ کسی چه می‌داند.

وضع دین در تاجیکستان

روز شنبه ۱۵ آبان به اتفاق آقای عسکر حکیم، رئیس اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان، در مجلس *آش خدایی* مرحوم جلال اکرامی شرکت کردیم که از نویسندگان بزرگ تاجیکستان است و سال پیش فوت کرده بود. آش در فارسیِ تاجیکی به معنای پلو در زبان فارسی ایرانی است و توسعاً غذا هم معنی می‌دهد. *آش خدایی* یعنی پلو یا غذایی که در راه خدا در مجلس ختم مردگان به زندگان داده می‌شود.

مجلس زنانه در داخل خانهٔ مرحوم اکرامی برقرار بود و مجلس مردانه در بیرون خانه، در باغچه‌ای بی‌دیوار که وصل بود به فضای سبز وسیعی. در باغچه دو ردیف میز و نیمکت چیده بودند و در صدر مجلس عکس بزرگ چاپ کرده‌ای از اکرامی را روی میزی گذاشته بودند و آن را با گل مزین ساخته بودند. بانی مجلس اتحادیهٔ نویسندگان بود که الحق، با وجود کمیابی مواد غذایی و گرانی میوه و هرچیز دیگر، در پذیرایی از شرکت‌کنندگان سنگ‌تمام گذاشته بود. در مدخل مجلس شیوخ ادبا به صف ایستاده بودند و به تازه‌واردان خوشامد می‌گفتند.

قاری گاه به‌گاه آیاتی از قرآن کریم می‌خواند و آدم را به یاد بیش از هفتاد سال دین‌زدایی حزب کمونیستها می‌انداخت که نتوانسته بود دین را از دل و روح مردم بیرون کند. کمونیستها البته توانسته بودند درِ مسجدها و مدرسه‌های دینی را ببندند، نماز جماعت و آموزش علوم دینی را ممنوع کنند، و کتاب دینی را به درون پردهٔ آهنین راه ندهند تا اندیشهٔ دینی تغذیه نشود و راکد بماند و در نتیجه خود به‌خود به نازلترین سطح ممکن برسد. امّا آنان را راهی به دل مردمان نبود که جای عشق خداست، و این عشق همچون آب رودخانه که اگر در برابرش سد ببندند نیست نمی‌شود بلکه در سو و سوهای دیگر جریان می‌یابد در رسوم و هنرهای تاجیکان متجلی شد و دوام یافت.

در دینداری تاجیکان همین بس که حکایت شیرین پندآموزی گفته شود. در جلسهٔ یادبود جبار رسول اف دبیر اوّل متوفای حزب کمونیست تاجیکستان که از سوی حزب کمونیست برگزار شده بود، بانوی سالخورده‌ای که خود می‌گوید «من از سال ۱۹۴۰

کمونیست بوده‌ام و خواهم بود» سخنرانی می‌کند و در پایان سخنش برای جبار رسول اف مغفرت می‌طلبد و آرزو می‌کند که جای او در بهشت باشد. آن گاه حاضران به محلس *آش خدایی* رسول اف می‌روند که در خانهٔ او برپا شده بود و مراسم سنتی فاتحه‌خوانی را به جا می‌آورند.

بیشتر مردم تاجیکستان مسلمانند و جز در منطقهٔ بدخشان اهل تسنن و حنفی‌مذهب. اهل تسنن تاجیکستان حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان، خاصه امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، را دوست می‌دارند. از راننده‌ای که در سفر اخیر با او زیاد سر و کار داشتم و نامش حسن بود پرسیدم آیا نام حسن در میان تاجیکان فراوان است. پاسخ داد ما با وجودی که سنی هستیم اگر دو پسر دوقلو به دنیا بیاوریم پسر بزرگتر را حسن می‌نامیم و پسر کوچکتر را حسین (خود او دوقلو زاده شده بود و برادر همزادش حسین نام داشت)؛ اگر دو دختر دوقلو به دنیا بیاوریم آنان را فاطمه و زهرا می‌نامیم؛ و اگر دوقلوها پسر و دختر باشند اسمشان را حسن و فاطمه می‌گذاریم. پرسیدم آیا این رسم تنها در خانوادهٔ شما برقرار است یا در میان تمام تاجیکان سنی‌مذهب. پاسخ داد در میان تمام تاجیکان، ولی بعید می‌دانم که این قاعده همگانی باشد یا زدخور نداشته باشد. به هر حال تردیدی نیست که سنیان تاجیکستان اهل بیت و ائمهٔ شیعه را عزیز می‌دارند.

در بخارا، که به ناحق از پیکر تاجیکستان جداست، شیعیان زیادی زندگی می‌کنند و در بدخشان پیروان مذهب اسماعیلیه. تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد از شیعیان ساکن بدخشان شیعهٔ اسماعیلی سبع تنی هستند و ۱۰ درصد بقیه شیعهٔ اثنی عشری.

اقلیتی از مسیحیان نیز در تاجیکستان زندگی می‌کنند. بیشتر ایشان را روسها و مهاجران آلمانی‌تبار تشکیل می‌دهند. مطلعی به من گفت که آلمانی‌تباران اسیران جنگ جهانی دوّم بودند که به تاجیکستان آورده شدند و در آبادانی دوشنبه و شهرهای دیگر نقش عمده‌ای داشتند. در لحظه‌ای که آن دوست مطلع این سخن را می‌گفت، ما داشتیم در یکی از خیابانهای وسیع و پردرخت دوشنبه قدم می‌زدیم. او ساختمانهای خوش طرح و ساخت ولی کهنهٔ آن خیابان را نشان داد و گفت تمام این ساختمانها کار آلمانی‌هاست، ولی آنان حالا که پردهٔ آهنین فرو ریخته است و اجازهٔ بازگشت به وطن اصلی‌شان را یافته‌اند دارند به آلمان باز می‌گردند و تاجیکستان را از تخصص و پرکاری خود محروم می‌کنند.

تا پیش از استقلال حدود ۲۰ هزار یهودی در تاجیکستان بودند که تقریباً ۱۵ هزار نفرشان در دوشنبه زندگی می‌کردند. برخی از بهترین استادان موسیقی سنتی و رقاصان، و نیز بیشتر کفاشان و آرایشگران تاجیکستان یهودی بودند. پس از آنکه جنگ داخلی در کشور درگرفت، قراردادی بین تاجیکستان و اسرائیل به امضا رسید که براساس آن پلی هوایی بین دوشنبه و تل‌آویو به وجود آمد و بیشتر یهودیان به اسرائیل برده شدند. گفته می‌شود اکنون تقریباً ۵ هزار یهودی در دوشنبه باقی مانده‌اند.

غزلی از حافظ، یک تجربهٔ هنری والا

درک حضوری یک تجربهٔ هنری والای دیگر: ساعتی در حلقهٔ گروه هنری فولکلوریک گنجینه در کاخ باربد نشستن و از نزدیک، بی‌واسطهٔ میکروفن و بلندگو، به موسیقی و آواز دلنشین و روحنواز هنرمندان گروه گوش سپردن و آن گاه گپ زدن از مشکلها و رؤیاها.

این سومین تجربهٔ هنری ممتاز من در سفر اخیرم به تاجیکستان بود. دو تجربهٔ اوّل تماشای دو نمایش «اسفندیار» و «یوسف گمگشته باز آید به کنعان» بود.

سرپرست گروه هنری گنجینه استاد ظفر ناظم است که دمی هم‌صحبتی من بود تا کشف شود هنرمندی است شایسته، بلندپرواز، با اعتماد به نفس، و کلّه‌شق. گروه در حال حاضر متشکل از ۲۵ نفر نوازنده و حافظ و رقاص است و ۱۲ نفر کارگردان و کارکنان دیگر.

ابتدا یکی از دو *حافظ* (خواننده) گروه، آقای مرادبیک نصرالدین، آوازی خواند ــ شعرش غزلی از حافظ شیرازی ــ و ترانه‌ای. در آوازی که مرادبیک نصرالدین با صدای خوش و پخته‌اش خواند موسیقی و شعر چنان باهنگ درونی همذاتی داشتند و چنان درهم جوش خورده بودند که هستی نابی پدید آورده بودند؛ هستی نابی که مجذوب و مسحورت می‌کرد و از طریق حس شنوایی‌ات در تمام وجودت جاری می‌شد و آن را از لذت عشق عارفانه و عرفان عاشقانه سیراب می‌کرد. آواز مرادبیک، آن طور که من تجربه کردم، ذره‌ای از قداست غزل حافظ که بکاسته بود هیچ، ذره‌ای از نیروی تزکیه‌کننده و رفعت بخش آن که بکاسته بود هیچ، خصلت ملکوتی غزل را محسوس‌تر می‌کرد و حال شنونده را خوشتر از هنگامی که خود با صدای خود غزل را می‌خواند.

پس از مرادبیک نصرالدین، *حافظ* دیگر گروه آقای جله‌خان جالوف سه ترانه خواند. سومی‌اش قطعه‌ای در «فلک خوانی» که آن را در عید و عزا، در جشن عروسی و به هنگام دفن مردگان، می‌خوانند. در این آواز روی سخن با فلک است و در قطعه‌ای که جله‌خان جالوف خواند درد جانسوز کسی بیان می‌شد که فلکِ کجرفتار فرزندش را، پارهٔ جگر و مایهٔ امیدش را، از او بازستده و به جهان مردگان برده است. این آواز حالتی در حاضران پدید آورد که تنی چند از آنان بی‌اختیار گریستند. و در فضای با صفایی

سال چهاردهم، شماره‌های اول و دوم، آذر ـ اسفند ۱۳۷۲

سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

روی جلد خط ثلث جلی، نوشتهٔ خطاط نامی ترك سامی افندی (۱۸۳۸ـ۱۹۱۲)، محفوظ در موزهٔ توپکاپی سرای (استانبول)

دربارهٔ صدا و سیما

احمد سمیعی (گیلانی)

ایرانیانی که دیرزمانی از میهن خود دور می‌مانند دلت
می‌خواهد صدای آشنای فارسی زبانان را بشنوند و سیما
مهربان و خوشامدگوی هموطنان خود را ببینند آن
بخصوص برای شنیدن نوای شیرین فارسی بی‌تاب
بی‌قرارند، چون همین زبان است که پیكِ محرم است و پ
دوست را می‌رساند

مقیمان وطن نیز همین حال را دارند دلشان می‌خوا
شونده و بینندهٔ برنامه‌های فارسی با فرهنگ ایرانی باشد
اگر قلیل خانواده‌هایی به برنامه‌های ماهواره‌ای رو می‌ک
شاید به این دلیل باشد که گاهی «مؤذن ماخوش آواز بینت
باید مؤذن را خاره کرد گر تو قرآن بدین نمط خوانی سر
رونق مسلمانی

برنامه‌ها البته که باید اسلامی- ایرانی و القاگر فرهنگ
اصیل آن باشد، ولی این برنامه‌ها باید هم محتوای فکر و رنده
عمیق و لطیف داشته باشد و هم عرصهٔ دلپذیر و بیان دلنشین
زبان سالم

متأسفانه زبان برنامه‌های صدا و سیما آفت زده است با
گفت که این عارضه مختص زبان صدا و سیما نیست بلکه
همه‌گیر است زبان مطبوعات، کتابها، سخنرانیهای رسمی
خطبا، و حتی زبان درسِ استادان دچار آفت است کار
جایی رسیده است که زبان ساده و بی‌پیرایهٔ مردم عادی
روستائیان نیز از عیب و علت مصون نمانده است

نویسندگان برنامه‌ها و اجراکنندگان آنها و مصاحبه‌گران
گزارشگران بعضاً صلاحیت زبانی چندانی ندارند و از مهارت
و حتی علاقهٔ حرفه‌ای بی‌بهره‌اند. آنان برای پوشاندن ضعف
خویش نوآوریهای خنك و نیمه‌ای در زبان وارد می‌کنند
عده‌ای گرفتار این پندارند که بیان ساده نازل است و درخو
شأن صدا و سیما نیست و برای بیان پرتکلّف و «شاعرانه»
هرچند ناشیانه و تقلیدی باشد، امتیاز قایل‌اند

گویندگان همواره درست انتخاب نمی‌شوند بعضی ا
آنان اشکال تلفظ آوایی دارند یا عادت کرده‌اند کلمات
عبارات را با تکیه و آهنگ بیگانه ادا کنند یا تعمداً از شیوهٔ گفتار
خارجیان پیروی نمایند. بسیاری از آنان شمِّ وزن شعر ندارند
و نمی‌توانند فاسد را از سالم تمیز دهند و چه بسا شعر فارسی
صحیح را سقیم و خارج از وزن بخوانند

پیداست که آفت زبانی از صدا و سیما با سرعت و دامنهٔ
بیشتری اشاعه می‌یابد: در داخل سازمان از گوینده‌ای به
گویندهٔ دیگر و از برنامه‌نویسی به برنامه‌نویس دیگر سرایت
می‌کند و همزمان با آن در سراسر کشور نیز منتشر می‌شود. یك
مورد خطا و لغزش، حتی در تلفظ یك کلمه با امواج در سراسر

ایران و حتی بیرون از مرزهای ایران حس می‌شود و برای میلیونها فارسی‌زبانِ با سواد و بی‌سواد و فارسی‌آموزانِ ایرانی و بیگانه حکم الگویی زبانی را پیدا می‌کند. از این رو، سازمان صدا و سیما در قبال زبان فارسی، این ودیعهٔ پرارزش ملی، مسئولیتی بغایت حساس دارد. حساسیتِ استثناییِ نقشِ القائیِ این رسانهٔ فراگیر حکم می‌کند که سلامت زبانی در آن تضمین شود

در رهنمودهای اخیر رهبری نیز لزوم اصلاح زبان صدا و سیما تأکید خاص شده است. زبان صدا و سیما، بحقیقت، شایستهٔ چنین عنایتی است. مدیریت صدا و سیما، بویژه در سالهای اخیر، به زبان برنامه‌ها توجه درخور نشان داده است. علاقهٔ جدّی به اصلاح زبان فارسی در صدا و سیما با اقدام جناب آقای محمدعلی نجفی، معاونت آموزشی وقت آن سازمان، آغاز گشت. به ابتکار ایشان، در سال ۱۳۶۷، اجتماعی به نام «سمینار زبان فارسی در صدا و سیما» با شرکت عده‌ای از صاحب‌نظران در زبان و ادب فارسی و مسئولان صدا و سیما و دوستداران زبان فارسی برپا شد که در آن حضرت آیةالله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، طی سخنرانی مبسوطی زبان فارسی را، به عنوان زبان فرهنگ اسلامی و پیامهای الهی، زبانی مقدّس شمردند و لزوم اهتمام برای حفظ نزهت و صفای آن را گوشزد و رهنمودهایی برای بهبود و اصلاح زبان صدا و سیما ابلاغ فرمودند

در این سمینار، گفت و شنودهای باروح و پرمایه‌ای جریان یافت که سرانجام به صدور قطعنامه‌ای پرمحتوا منتهی شد. در اجرای توصیه‌های همین قطعنامه بود که اول بار دورهٔ آموزش ویراستاری در دانشکدهٔ صدا و سیما دایر گشت و پس از چندی «شورای عالی ویرایش» صدا و سیما تشکیل و مأمور نظارت مستمر بر زبان برنامه‌ها گردید

متأسفانه، از همان گام نخست، به موازات تأیید مدیریتِ سازمان صدا و سیما، در سطوح پایین‌تر سازمانی، نشانه‌های منفی مقاومت در برابر این اقدامات اصلاحی، ابتدا نیم پیدا و سپس، بویژه پس از انتصاب جناب آقای نجفی به وزارت آموزش و پرورش و، در نتیجه، ترک مسئولیتی که در صدا و سیما داشتند، آشکارتر نمودار گشت. با اینهمه، در پرتو علاقه و همّت دبیر شورای عالی ویرایش و به رغم مقاومتهای نهانی و آفتابی، این شورا بی‌تزلزل به اجرای وظایفی که مدیریت سازمان صدا و سیما برایش مقرّر داشته بود ادامه داد و کوشید تا رسالتی را که به سهم خود در حراست از حریم زبان فارسی بر عهده دارد اجرا کند

در پی اجتماع اول، تا کنون دو سمینار دیگر زبان فارسی، در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲، با شرکت نسبتاً فعّالِ برنامه‌برداران در صدا و سیما برگزار شده است. در فواصل سمینارها نیز، شورا در جلسات مرتب هفتگی مسائل و مشکلات زبانی برنامه‌ها را بررسی کرده و حاصل مطالعات خود را از طریق مواد و منابعی در دسترس واحدهای ذیربط گذاشته است. از جملهٔ این مواد و منابع، که می‌بایست جوابگوی نیازهای هم عاجل و موضعی و هم مستمر و درازمدت واحدهای برنامه‌ساز و مجری باشد، شیوه‌نامه، جزوه‌های اصلاحات زبانی، بخشنامه‌های هفتگی، فرهنگ ضبط گفتاری واژه‌های دارای چندگونهٔ تلفظی، فرهنگ ضبط نوشتاری و گفتاری اعلام خارجی و همچنین فهرست معادل برخی اصطلاحات شایع و پربسامد خبری را می‌توان یاد کرد

هرچند توصیه‌های زبانی شورا و موادّ کمکی مذکور آن چنان که توقّع می‌رفت به همهٔ تهیه‌کنندگان و مجریان برنامه‌ها ابلاغ نمی‌شد و گاهی برای اجرای صحیح آنها نیز بهانه‌جویی مشهود بود، به مرور زمان، پیگیری و بردباری و روش اقناعی شورا نتیجه‌بخش شد و جوّ و محیط سازمان برای پذیرش رهنمودها مساعدتر گشت. همچنین، به پیشنهاد دبیر شورای عالی ویرایش و تصویب شورای معاونان و تأیید مدیرعامل سازمان، آشنایی با زبانِ فارسی به میزانهای معیّن عامل کسب امتیاز برای قاطبهٔ کارکنان صدا و سیما و، از آن مهمتر، شرط ضروری برای احراز برخی از مشاغل گردید حتی کار به آنجا رسید که شورا، بنا به درخواست مدیریت سازمان، از داوطلبان اشتغال به گویندگی آزمونِ زبانی به عمل آورد و بدین‌سان در انتخاب آنان سهم مؤثر یافت

باری، زبان خبر و گزارش خبری و تفسیر، بویژه در رادیو، با نظارت ویراستارانی که شورا برای همکاری برگزیده و دعوت کرده بهبود کلی یافت. زبان ترجمهٔ گفتارهای برخی از برنامه‌های سیمایی پیراسته شد و، سرانجام، اکثر مدیران برنامه‌ها به حسن نیّت و تأثیر حسنهٔ فعالیت شورا معتقد گشتند و صمیمیت بیشتری میان این واحد و دستگاههای برنامه‌ساز و اجرایی برقرار گردید

با اینهمه، هنوز، چه در زبان برنامه‌ها و چه در کار گویندگان، اشکالهای اساسی وجود دارد که برای رفع آنها هم پیگیری اقدامات پیشین ضروری است و هم به برداشتن گامهایی تازه نیاز است

در زمینهٔ زبان صدا و سیما، پیش از هر چیز خنثی کردن تتمهٔ مقاومتهای منفی، از طریق ارشاد، ضروری به نظر می‌رسد. سپس مسئلهٔ جلب ویراستاران و برنامه‌نویسانِ واجد مهارت زبانی و احیاناً آموزش آنها مطرح می‌گردد

باگفته بگذاریم که تربیت افراد مستعد برای تعهّد مشاغلی که در همهٔ دستگاهها، از جمله در سازمان صدا و سیما، به مهارت زبانی نیاز دارد اساساً وظیفهٔ دانشگاهها ومؤسسات آموزشی دیگر است. ولی، در اوضاع و احوال کنونی، سازمانها ناگزیرند دست کم برای حوایج عاجل و مبرم خود سهمی از این وظیفه را بر عهده گیرند. تجربهٔ مرکز نشر دانشگاهی در تشکیل دوره‌های کوتاه و میان مدت ویراستاری نشان می‌دهد که این گونه اقدامها عملی و کارگشاست و می‌تواند تا حدّی جوابگوی نیازمندیهای فوری از حیث نیروی انسانی ماهر باشد.

لیکن مشکل صدا و سیما تنها زبان برنامه‌ها نیست، محتوای آنها نیز هست. زبان برنامه را از محتوا و سطح فرهنگی آن نمی‌توان جدا ساخت. ماده و صورت برنامه از یکدیگر جدا نیستند و چنین نیست که پیام و محتوای مورد نظر را از بیرون به برنامه‌ساز ابلاغ کنند و از او بخواهند که آن را به زبان و بیان و صورتی جالب درآورد. زبان و فکر با یکدیگر رابطهٔ زنده و آلی دارند و حتی می‌توان گفت که فکر با زبان صراحت و روشنی و فعلیّتِ وجودی می‌یابد. بدین‌سان، نویسنده با زبانِ نویسندگی تکوّن و پرورش می‌یابد. از این رو، می‌بینیم که ویرایشِ زبانی تنها در برنامه‌های خبری و تفسیری و علمی یا ترجمهٔ گفتار فیلمهای خارجی است که نسبتاً کارساز افتاده است. دربارهٔ نمایشنامه و فیلمنامه و طنز و شعر می‌توان اظهار نظر کرد، ولی نمی‌توان آنها را با ویرایشِ زبانیِ صِرف به سطح مقبول رساند. اصولا اثر تخیّلی و هنری، اگر کمترین دعوی اصالت داشته باشد، تن به ویرایش نمی‌دهد. اما زبانِ خبر و گزارش خبری و تفسیر و برنامهٔ علمی و ترجمه ویرایش‌پذیر است، چون ویراستار در آنها تنها پیام را روشنتر و زلالتر می‌سازد و صرفاً با زبان پیام نه با جنبه‌های عاطفی و تخیّلی و داستانی سر و کار دارد، یا در مورد ویرایش ترجمه ویراستار تنها در بند آن است که پیام و سبک زبان مبدأ هرچه خوشتر به زبان مقصد برگردانده شده باشد.

بدین‌سان، اشکال برنامه‌ها تنها از حیث زبان نیست. ناهنجاریهای زبانی را می‌توان تا حدّی با ویرایشْ بهنجار ساخت. لیکن اگر مضمون و مایه و ساخت برنامه و شیوهٔ بازنمودِ آن عیبناک باشد کار ویرایشی وسمه بر ابروی کور خواهد بود. علاوه بر آن، برنامه‌بردارِ جامعهٔ اسلامی- ایرانی خود باید هم پروردهٔ فرهنگ اسلامی- ایرانی باشد و هم هنرِ نویسندگی داشته باشد. سخنش باید از کورهٔ ایمان درآمده باشد. اگر برنامه به تکلّف بخواهد اسلامی جلوه نماید همان جریان پیش خواهد آمد که اجراکنندهٔ برنامهٔ «بخور و نخورِ» بچه‌ها راویِ حدیث برنامهٔ «بعد از خبر» گردد!

آنچه بیشتر رنج‌آور است سطح نازلِ فرهنگیِ برنامه‌هاست. البته، نباید از این معنی غافل بود که بارِ سازمان صدا و سیما در تهیهٔ برنامه‌ها نسبت به دوران گذشته بسی سنگین‌تر و امکانات آن به مراتب محدودتر شده و این خود قهری و چاره‌ناپذیر بوده است. از سویی، مدتِ برنامه‌های کلامی، بر اثر کاهشِ نظرگیرِ برنامه‌های موسیقی و نمایشی، چند برابر گشته و از سوی دیگر، برنامه‌نویسانِ آزموده و برسابقه یا از دسترس سازمان به دور مانده‌اند و یا در حال و هوای تازه ضایع و بی‌مصرف گشته‌اند. روز از نو روزی از نو صدا و سیما، فارغ از برنامه‌برداران مجرّبِ گذشته و با دست نسبتاً تهی، می‌بایست از هیچ یا قریب به هیچ آغاز کند و به تربیت اهل فن و نویسنده و هنرمند نو و از طراز دیگر بپردازد. پرورش دادنِ مترجم و مفسّر و خبرگزار و نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس و طرح‌بردار و منتقد و محقّق علمی، آن هم در حصر و چارچوب محدودیتهای جبری، کار آسانی نیست و به فرصت و مجال طولانی نیاز دارد.

اگر برای اصلاح و تقویت زبان صدا و سیما تأسیس نهادی با عنوان «شورایِ عالی ویرایش» ضروری تشخیص داده شده است، قاعدتاً برای بهبود و بالا بردن سطح فرهنگی و هنری و کیفیت برنامه‌ها نیز باید نهادی بنیانگذاری شود. چنین نهادی می‌تواند فرهنگ برنامه‌ها و تناسب آنها را با غرض و مقصودی که در نظر است و همچنین مطابقت آنها را با روحیه و ذوق و سلیقهٔ شنوندگان و بینندگانِ خاصِ هر یک ارزیابی کند و بسنجد و اگر در حدّ مقبول نباشند رد کند. تفسیر، برنامه‌های مذهبی، ادبی، علمی، نمایشی، موسیقی و حتی سرگرم‌کننده اگر از این صافی بگذرند طبعاً آنچه به مردم عرضه می‌گردد مرغوب‌تر و فرهیخته‌تر و پالوده‌تر خواهد بود.

امید است که مدیریت صدا و سیما، ضمن پیگیری فعّالیتهای اصلاحی و تقویتی پیشین، در راه بهبود کیفیت برنامه‌ها و نحوهٔ عرضه و اجرای آنها گامهای مؤثر تازه‌ای بردارد.

زبان علمی فارسی

و پیشنهادهایی در راه اصلاح آن

دکتر رضا صادقی خوراسچی

زبان علمی فارسی در سالهای فرخنده‌ای متولد شده است، در سالهایی که فردوسی کاخ بلند نظم *شاهنامه* (رکن اساسی زبان ادبی فارسی) را پی می‌افکند. این دو، فرزندان توأمان یك مادر و میوه، وحتی ریشهٔ یك حسن و یك نهضت‌اند، نهضتی که اگر نبود، به احتمال قوی ایران و ایرانی به عنوان قومی با هویت مستقل دیگر نبود. اما میان این دو زبان تفاوت بسیار است. زبان شعر از مقولهٔ «لطیفهٔ الهی» است. دیگر نه می‌توان بر آن چیزی افزود و نه می‌توان از آن چیزی کاست، حال آنکه علم سایر ماهیتش زبانی دارد پیوسته پویا و دگرگون شونده. در گذشته به کندی و در روزگار ما به شتاب.

در آثار علمی زبان فارسی از همان آغاز (نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم خورشیدی) دو اصل بنیادی زبان علم مراعات شده است. بافت آن ساده، خالی از ایهام و ابهام و حشو و زوائد یا صنایع لفظی است و واژگان علمی آن هویت مستقلی دارند. این زبان طرف دو قرن در *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* به کمال رسید، با بافتی دقیق به روانی آب و به روشنی آیینه. از آن زمان به بعد، حتی در دوره‌های زوال شعر فارسی، زبان علم دست کم سادگی و بی‌پیرایگی خود را غالباً حفظ کرد. درست است که واژگان علمی این آثار غالباً عربی بوده است، اما با زمینه‌ها و علائق فرهنگی و علمی امروزی نباید به داوری کارِ گذشتگان پرداخت. در آن روزگار بخشی از واژگان عربی جزئی از میراث فرهنگی ما شده بود و ایرانیان خود در خلق آنها بیشترین سهم را داشتند، چنانکه به عنوان نمونه واژگان فلسفه تا زمان ابن سینا معیار نبود و شیوهٔ این حکیم ایرانی الگوی رفتار آیندگان شد. وانگهی انبوهی از واژگان علمی، به ویژه در رشته‌های پزشکی و صورت عربی شدهٔ واژگان فارسی، یونانی بود. به علاوه اگر حکومتهای ایرانی تبار زودتر پا می‌گرفت و می‌پایید، وضع زبان علم به کلی فرق می‌کرد.

*

زبان علمی و فنی فارسی در پنجاه سال اخیر به خود آمده و تا حدودی پویا شده و از تواناییهای بالقوه و بالفعل خود استفاده کرده است. اما از جای جنبیدن آن به بسیج لشکری می‌ماند ناهماهنگ و بی‌برنامه. در رشته‌هایی که نویسندگان یا مترجمان در زبان مایهٔ کافی دارند و خود صاحب ذوق‌اند (چون ادبیات و فلسفه و تاریخ و زبانشناسی) بیرومند شده است. در برخی رشته‌های اختصاصیِ علم چون زمین‌شناسی و گیاهشناسی به همت مردان کاردانی نظیر شادروان حسین گل گلاب (که ذکرش به خیر باد) و شاگردان او و در این اواخر در زمینه‌های گونه‌گون به ویژه نجوم، کشاورزی، آمار، فیزیك و برخی از قلمروهای فنی که با هنر ارتباط دارند (معماری) راه خود را یافته است که اگر چنانکه سزاوار است گسترش یابد و همه‌گیر شود برومند خواهد شد و سرمشق خوبی خواهد بود. اما در بسیاری از دیگر زمینه‌های دانش، از جمله پزشکی و انفورماتیك، واپس رفته و در رشته‌های فنی حتی از خلاقیتهای صاحبان کم سواد و گاه بی‌سواد حرفه‌ها نیز عقب مانده است.

اینك در بسیاری از رشته‌های علمی به ویژه زمینه‌های مختلف پزشکی و تکنولوژی زبان علمی کهنسال فارسی به پیر علیل و عاجزی می‌ماند که گفتارش پریشان و نامفهوم و تمام اندامهایش عاریه است، چنانکه در نمونه‌های زیر می‌توان مشاهده کرد:

- بیمار دارای کبدی است که دچار بزرگی شده (به جای کبد بیمار بزرگ است)
- بیمار در چند نقطه از فك دچار شکستگی شده است
- کم‌خونی حاد رودهٔ رودرس(؟)
- آنومالیهای انعقادی ثانوی به نارسایی کبد(؟)
- نخهای تك فیلامانی در مقابل نخهای چند فیلامانی بهترند (به جای نخهای تك رشته‌ای بهتر از نخهای چند رشته‌ای هستند)
- اغلب این بیماران تحت پیوند مغز استخوان قرار گرفته‌اند
- سالهای متمادی تحت تزریق خون قرار می‌گیرد
- اتساع ورید واضح(؟)
- ارتباط بین دو دهلیز قدیمی(؟)
- سلولهای عصله که «همو» به آنها سرویس می‌دهد.

ـ عروق جانبی که ما (یعنی ما انگلیسیها) به آنها collateral می‌گوییم

ـ سطح آلسر بوسیله قطعهٔ نکروتیکی از پسودوممبران پوشیده بوده و به وسیلهٔ یك خط اریتماتو از محاط اطراف متمایز می‌باشد

ـ این عارضه تنوسینو و اپتیس اولین کمپارتمنت دورسال مچ دست است

ـ از سیمپتومهای کلینیکی ی استوماتیت موربیفرمی و هرپتیك و فوزواسپیروکتایی

ـ در نواحی پالاتی و فارنکس و لوزه‌ها

ـ اسمری از ژنژیویت کوکال آسته آپیکال

ـ آیا توبرکولین بیماری اصلی را rveille کرده است؟

ـ میزان endothelial cell loss کمتری دارد

ـ برخلاف litterature که موفقیت دارویی را از ۹۰٪ـ ۸۰٪ ذکر نموده اغلب بیماران ناچار قلب یا پیوند شده‌اند

ـ تست فونکسیون عضله و تاندون کمپارتمان سوم

ـ «کنگرهٔ آناتومی ایران» (حتی واژهٔ قدیمی و جاافتادهٔ کالبدشناسی هم مرد. خدایش بیامرزد[1])

من قصد انتقاد از لوتره یا به اصطلاح «ژارگون» پزشکی را ندارم. امروزه اصطلاحاتی که در پزشکی به کار می‌رود منحصر به واژگان موجود در لغتنامه‌های پزشکی نیست، بلکه اقیانوسی است از واژگان تمام علوم از کشاورزی تا فیزیك و ریاضیات عالی و علوم فضایی، و مجموعه‌ای از واژگان فلسفی و هنری و مردم‌شناسی و حتی اصطلاحات مربوط به مناسك آیینی و مذهبی اقوام مختلف و سحر و جادو. هیچکس انتظار ندارد که این اقیانوس به قالب زبان فارسی ریخته شود یا پزشکان و دانشجویان پزشکی زبان رایج خود را به کار نبرند. پزشکان از قدیم واژگانی را که برای مردم ناآشنا و غریبه باشد ترجیح می‌دادند. در قرون وسطی در مدرسهٔ طب پاریس استفاده از اصطلاحات عربی ابن سینا متداول و مایهٔ فخر پزشکان بود و در ایتالیا، لئوناردو داوینچی، بنیادگذار کالبدشناسی جدید، نیز اصطلاحات عربی تشریح را به کار می‌برد. اما این انتظار بیجا نیست که اگر به فارسی می‌نویسیم، دست کم به زبان مادریمان چنانکه سخن می‌گوییم بنویسیم و اگر برگردان تمام مفاهیم علمی را به فارسی کاری عبث می‌دانیم لااقل از کاربرد واژگان علمی جا افتاده و مفهوم فارسی عار نداشته باشیم. متأسفانه بسیاری از دانشمندان و دانشجویان ما از دو اصل بنیادی زبان علم تعبیر درستی ندارند. این اصل که زبان علم باید روشن، خالی از ایهام و ابهام و حشو و زوائد و آرایش کلام باشد، خودبخود ساختارهای نحوی نادرست و خطاهای دستوری یاد شده را نفی می‌کند، زیرا در عبارت «ارتباط بین دو دهلیز قدیمی»، «دو دهلیز قدیمی» همان معنی دو خانهٔ قدیمی را برای خواننده تداعی می‌کند و حال آنکه «ارتباط» است که قدیمی یا مزمن است نه دهلیز. یا در عبارت «کم‌خونی حاد رودهٔ رودرس»، روده رودرس نیست بلکه کم‌خونی حاد و رودرس است.

همچنین این اصل که واژگان علمی باید هویت مستقلی داشته باشد بدان معنی نیست که عالم یا مترجم می‌تواند اصطلاح را به هر زبان، به هر خط، با هر تلفظ بنویسد زیرا همین‌سهل‌انگاری نیز هویت مستقل واژگان علمی را مخدوش می‌کند.

زبان علم در علوم ابتدایی

علوم ابتدایی در قلمرو وظیفهٔ دوره‌های پیش از دانشگاه (دبستان و دبیرستان) و رادیو و تلویزیون است. تقریباً تمام آثار علمی فارسی که تا قرن ششم نوشته شده‌اند، از جمله *هدایةالمتعلمین* ابوبکر خوارزمی، *التفهیم* بیرونی و *دانشنامهٔ علائی* ابن سینا در علوم ابتدایی است. هزار سال پیش علوم ابتدایی ما چنان کتابهایی بود. اینك نظری به علوم ابتدایی امروز بیافکنیم.

آقای حسین داسفر در «سمینار زبان فارسی و زبان علم»[1] مقالهٔ مستندی ارائه داد که شاهد صادقی است بر کهنگی، فقر و کم‌مایگی برنامه‌های دروس نظری و علمی رشته‌های فنی و ریاضی دبیرستانها و صدا و سیمای ایران. در «سومین سمینار زبان فارسی در صدا و سیما» نیز آقای محمدتقی زاده سحرابی جامعی با انبوهی شاهد مثال از کتابهای درسی دورهٔ دبیرستانها عرضه داشت که خودفرهنگی است از غلطهای علمی، انشایی و املایی و سندی است از برای رسوایی. من در بررسی کتابهای دیگر دورهٔ دبیرستان (در رشته‌های زیست‌شناسی، بهداشت، فن کودکیاری، کمکهای نخستین .) غلطهای فاحش املایی (مثلا تنظیف به جای تمیز) و نادرستیهای بیشماری در ساختار و بافت این کتابها و از همه مهمتر تعریفهای عامیانه و حتی نادرستی از مفاهیم علمی یافتم، گرچه در مجموع تنوع مباحث درسی آنها که متناسب با نیازهای زمان است، اقدامی ستودنی است.

از این گذشته در این کتابها به دو نقص، که در زبان علم از نقصهای مهم است، برخوردم. یکی این که با بررسی برگه (فیش)‌های واژگان علمی این کتابها (که مرکز نشر دانشگاهی

راهم آورده است) معلوم شد که اصطلاحات علمی این نوشته‌ها بسیار ناهماهنگ است، حتی در متن یك کتاب برای یك مفهوم سه اصطلاح به کار رفته است (آنتی بادی از انگلیسی، آنتی کور از فرانسه و پادتن از فارسی) دیگر اینکه نویسندگان بعضی از این کتابها گمان می‌کنند علوم ابتدایی فشرده‌ای است از کتابهای علمی دانشگاهی و حال آنکه در حقیقت دو گونهٔ متفاوت و دو شیوهٔ اختصاصی آثار علمی است. به عنوان مثال کتاب *بیماریهای کودکان*، که برای دانش‌آموزان رشتهٔ کودکیاری نوشته شده، یادداشتهایی است از درسنامه‌های کوچك یا کتابهای درسی دانشجویان پزشکی.

در برنامه‌های علمی صدا و سیمای ایران نیز، هرچند زبان علم بلنامه‌های اندك آن (به ویژه زبان نجوم و گیاهشناسی) بسیار خوب و درسهای علمی آن به زبان جاافتاده و متداولی است، اما نکتهٔ مهم فقر چشمگیر برنامه‌های علمی و فنی رادیو و تلویزیون است. صدا و سیمای ایران، که با انبوه شنوندگان و قلمرو گستردهٔ انتشارش باید کمبودهای برنامه‌های مدرسه‌ها را جبران کند و نوجوانان مشتاق را با تازه‌های علم آشنا سازد، به این اکتفا کرده است که کلاسی در کنار دانشکده‌ها و مدرسه‌های عالی بیشمار بگشاید و هر روز در برنامه‌های بعد از ظهر درسهای ریاضی، جبر، آمار... بدهد. این درسها اگر فایده‌ای نداشته باشد، این زیان را دارد که نخستین اصل آموزش علمی، یعنی رابطهٔ مستقیم و گفت و شنود استاد و شاگرد را نقض می‌کند. اگر صدا و سیمای ایران به وظیفهٔ اصلی خود بپردازد و مکمل برنامهٔ درسی مدرسه‌ها باشد، آنگاه نقصهای زبان علمی آن آشکار خواهد شد.

*

بالاتر اشاره کردم که زبان علمی فارسی در ۵۰ سال اخیر پیشرفتهایی کرده است و کتابهای درسی دورهٔ دبیرستان نیز دیگرگون شده‌اند، ولی آیا این تغییر تکاملی است که بعد از ۵۰ سال انتظار آن را داشتیم؟ هرگز. دربارهٔ محتوای کتابهای درسی مقالهٔ آقای دانشفر و برنامه‌های علمی تلویزیون گواهی می‌دهد که پیشرفت ما در این مدت بسیار کند بوده است. بار برنامه‌های درسی دانش‌آموزان مسلماً بسیار سنگینتر شده است و انبوه محفوظاتی که آنان باید برای گذر از «سد» ورود به دانشگاه در ذهن خود جای دهند دیگر جایی برای یادگیری زبان مادری باقی نگذارده است.

در زبان علمی امروز ما، نوشته‌هایی که ساختار نحوی آنها سالم و واژگان علمی و فنی آنها نیز متعادل است (یعنی درصد واژگان انگلیسی یا دشوار آنها چندان نیست) غالباً انفرادی است نه عمومی. حال آنکه در نخستین دهه‌های این قرن تمام آثار علمی تقریباً یکدست و بیست درصد واژگان علمی علوم مختلف، دست کم در یك رشتهٔ مشخص، یکسان بود و برخی از خرده‌هایی را که نحوشناسان امروز به «انشای» آثار علمی آن دوره می‌گیرند، در نوشته‌های برجسته‌ترین ادیبان آن روزگار نیز می‌توان یافت. ناهماهنگی و آشفتگی کنونی زبان علمی امروز زاییدهٔ شرایطی است که در قرن حاضر ما را غافلگیر کرده است، بدلیل اینکه

۱) در قرن حاضر خلاقیتهای علوم و فنون از مجموع آنچه بشر تا آغاز این قرن آفریده بود فراتر رفته است. زبانهای علمی جهان که خود گاهوارهٔ این علوم بوده‌اند پا به پای آن پیش رفته‌اند اما زبان فارسی با دستمایه‌ای که هنوز چنانکه باید آمادگی برگرداندن آثار صد سال پیش را نیز نیافته بود پا به این عرصه گذارد.

۲) هشتاد سال پیش مجموع شاگردان مدرسهٔ عالی دارالفنون ۱۱۴ تن بود، حال آنکه در سال ۱۳۶۵ تعداد دانشجویان دانشگاهها به رقم ۱۸۱۸۸۹ تن رسید و تنها ظرف ۵ سال تعداد دانشجویان دانشکده‌های پزشکی ۲۲۴ درصد افزایش یافت. این لشکر عظیم دانشجویان و میلیونها دانش‌آموز، فارسی را از که می‌آموزند؟ استاد سیدجعفر شهیدی به این سؤال پاسخ می‌دهد «هر کس از هر جا وامیماند وزارت معارف او را به کار تعلیم فارسی می‌گمارد». پس از چند سالی فارغ‌التحصیلان تازه باید برای هزاران هزار شاگرد، خوانندهٔ کتاب و مطبوعات و شنوندهٔ رادیو و تلویزیون خوراك آماده کنند. بدین سان دور باطل آموزش زبان فارسی تکرار می‌شود.

با دستمایه‌ای که نویسندگان و مترجمان در دوره‌های پیش‌دانشگاهی آموخته‌اند نمی‌توان امیدی به «سالم‌سازی» زبان علم داشت. من به اقتضای وظیفه‌ای که در دو دههٔ اخیر در مراکز فرهنگی داشته‌ام با بهترین دانشجویان رشته‌های علمی، به‌ویژه پزشکی، آشنا شده‌ام. بعضی از آنان فارسی را خوب و گاه بسیار خوب می‌دانسته‌اند و ترجمه‌هایی دقیق و گاه ستودنی و عالی از متنهای پزشکی از آنان دیده‌ایم. اما هیچ یك از ایشان فارسی را در مدرسه، از معلم و یا کتاب درسی نیاموخته بوده است، بلکه زیر نظر

حاشیه

۱) سمینار «زبان فارسی و زبان علم»، اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۷ خورشیدی، برگزارکننده مرکز نشر دانشگاهی

پدر یا مادری دانشور پرورش یافته بوده و با مطالعهٔ کتابهای غیردرسی و تمرینْ توانایی نوشتن و ترجمه را آموخته بوده است در روزگار تحصیلی ما نیز وضع از همین قرار بود. نهایت آنکه ما فرصت آن را داشتیم که مشکلهای خود را با معلمان سخندانی در میان بگذاریم. آیا امروز نیز چنین فرصتی هست؟

به گمان من پیشرفت زبان فارسی در گرو بهبود وضع تدریس این زبان در دوران تحصیلی دبستان و دبیرستان است و این امر خود مستلزم دگرگونی زبان کتابهای درسی و برنامه‌های تلویزیونی است و نیز تشویق دانش‌آموزان به مطالعهٔ کتابهای جیبی در زمینه‌های مختلف از رمان، مقاله‌های علمی و فنی و انتشار مجله‌هایی در زمینه‌های گوناگون با زبانی درست و ساده، به زبان متکلفانهٔ تلویزیون که سرمشق انشای شاگردان مدارس است و به زبان مجله‌های ورزشی که سراپا مغلوط است. اگر کار از اینجا اصلاح نشود هر کوششی که در خلق وارگان فارسی و زبان پیراستهٔ علمی توسط مؤلفان انجام گیرد بی‌خریدار خواهد ماند.

چه باید کرد؟

سامان دادن به زبان علمی فارسی و پرورش زبانی که به درستی از عهدهٔ نقل و بیان علم برآید و دست کم وارگان ابتدایی و مبادی آن معیار باشد تنها با کارهای انفرادی و حتی گروهی دانشگاهیان یا دیگر صاحبان قلم میسر نیست و از فرهنگستان زبان فارسی نیز چنین انتظاری را نباید داشت. دانشگاهیان و اهل علم هر راهی را که تاکنون رفته‌اند می‌توانند ادامه دهند اما دو نهاد اصلی آموزش زبان را نمی‌توان به خود واگذاشت: دوره‌های دبستان و دبیرستان و برنامه‌های صدا و سیمای ایران.

من اصولی را که استاد شهیدی، برای آموزش زبان فارسی به دانش‌آموزان «رشته‌های غیرادبی» پیشنهاد کرده‌اند[2] با افزودن اصول دیگری که برای پرورش زبان علم در این مقطع آموزشی ضرورت دارد، در چند بند زیر خلاصه می‌کنم:

۱) در کتابهای درسی زبانْ فارسی باید از نثر ساده، و جمله‌بندی درست و دقیق استفاده شود. آموزگاران باید خود از نثر مصنوع، صنایع لفظی و تکلفهای رایج بپرهیزند و دانش‌آموزان را از تقلید این قبیل نوشته‌ها برحذر دارند و زیانهای این شیوه را در ادای مقصود علمی و فنی بازنمایند. انشای دانش‌آموزان باید در زمینه‌های نیازمندیهای حال و آیندهٔ دانش‌آموز و مسائلی که به نحوی از انحا به پرورش زبان سادهٔ علمی و فنی کمک کند باشد.

۲) تمام کتابهای علمی را باید کارشناسان ورزیده‌ای تجدیدنظر و روزآمد کنند و وارگان علمی آنها را به کمک صاحبنظران دیگر به صورت معیار درآورند و دانش‌آموزان باید موظف شوند در آزمونهای خود منحصراً از همین وارگان استفاده کنند. اگر بتوان از «کنکور آزمونی» برای ورود به دانشگاه چشم پوشید، در دبیرستانها بهتر است از این شیوه ـ جز به منظور آمادگی ـ چشم‌پوشی شود تا دانش‌آموزان به نوشتن تمام و کمال عبارات علمی خو بگیرند.

۳) صدا و سیمای ایران باید کمبودهای برنامه‌های درسی را به نحو احسن جبران و دانش‌آموزان را با تازه‌های علوم و فنون آشنا کند. برنامه‌های علمی و فنی صدا و سیما باید دقیقاً از همان ضوابط کتابهای درسی معیار پیروی کند و وارگان جدید این متون را نیز همان شورایی که وارگان علمی کتابهای درسی را استاندارد کرده است تأیید کند. مجله یا مجله‌های علمی و فنی در سطحی کمی بالاتر از برنامه‌های درسی به همین زبان منتشر شود. دانش‌آموزان تشویق شوند که با برنامه‌های تلویزیونی و این مجله‌ها همکاری کنند. مسابقه‌هایی در این موارد، و حتی برای وارگان علمی، ترتیب داده شود. از برنامه‌های تلویزیونی و مقالات این مجله‌ها در آزمون دانشجویان استفاده شود.

۴) فرهنگِ دستیِ جامعی از وارگان علمی و فنی کتابهای درسی و مباحث علمی و فنی تکمیلیِ دورهٔ دبیرستان با معادل انگلیسی فراهم شود[3] و اصطلاح‌شناسی ابتدایی، رابطهٔ ساختار و معنای اصطلاحات و اهمیت هویت مستقل وارگان علمی و لزوم فراگیری و کاربرد وارگان علمی فارسی به دانشجویان تفهیم شود.

۵) به یادگیری زبان خارجی اهمیت بیشتری باید داد. در درسهای این زبان متنهای سادهٔ علمی ـ در قلمرو رشتهٔ تحصیلی ـ گنجانده شود و یکی از آزمونهای ورود به دانشگاه ترجمهٔ این متون با وارگان علمی فارسی باشد.

می‌گویند در روزگار ما جهانِ گل و گشاد به دهکده‌ای تبدیل شده، اما دهکده‌ای ناامن‌تر از عصر حجر. حوادث همین سالهای اخیر گواهی می‌دهد که باید با چنگ و دندان میراث خود را و هویت ملی خود را حفظ کنیم. زبان فارسی مهمترین سند مالکیت قومی ماست.

حاشیه

۲) رك. سیدجعفر شهیدی، «مشکلات زبان فارسی در حال و آینده»، در *زبان فارسی، زبان علم* (مجموعهٔ سخنرانیهای دومین سمینار نگارش فارسی ـ ۱۱ تا ۱۴ شهریور ۱۳۶۳)، ص ۱۵ تا ۲۸، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

۳) نخستین فرهنگی که در این زمینه تهیه شده در نوع خود کار بسیار ارزنده و دقیقی است. اما واژگان تمام علوم دبیرستانی را دربر ندارد ← *فرهنگ علوم تجربی و ریاضی* (برای دبیرستانها)، جمع‌آوری و تدوین حسین دانشفر، از انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۲.

افسونِ معنایِ اول

سیروس پرهام

فن و هنر ترجمه هزار خم و چم دارد و هزاران مشکل و بلا و آفت. مترجم، به قدر دانش و تجربهٔ خود، این مشکلها و آفتها و بلاها را از سر می‌گذراند (یا از کنار آنها می‌گذرد) و به گونه‌ای و تمهیدی از این «مهلکهٔ» هزار چم «جان به در می‌برد»، خواه تندرست و سرفراز، خواه پژمرده و شرمسار، خواه نیمه‌جان و روسیاه. در این مهلکه بلاهایی هست که کم یا بیش جنبهٔ عام دارد و بسا که دامنگیر همهٔ مترجمان شود، از بزرگان قوی پنجه تا نورسیدگانی که هر واژه آنان را سنان مگسی آزرده و رنجه می‌دارد. در این مصاف بلاخیز، آنان که دانش و آزمودگی بیشتر دارند، البته، کمتر دستخوش لغزش می‌شوند. ولی، نکته اینجا است که این «بلای عام» را خاصیتی است که کمتر مترجمی در برابر آن به «مصونیت تام» دست یافته است. درجات و مراتب مصونیت هست، لیکن مصونیت و ایمنیِ تمام نیست.

نگارنده از نخستین روزی که دست به کار آزمون سنجش انتقادی ترجمه‌های فارسی (از انگلیسی) شد، یعنی در آغاز سال ۱۳۳۶*، روزبه‌روز بر این عقیده استوارتر گشته که *بلای اول* همان *معنای اول* است. توجیه این عقیده بدین شرح است.

در هر زبانی هر واژه‌ای دارای چندین معنا و تعریف و مفهوم است که چه بسا در تضاد کامل با یکدیگرند. مثال ساده، معنای سه‌گانهٔ «شیر» در زبان فارسی است. بی آن که توجیه علمی داشته باشد، اغلب چنین می‌نماید که تقدم تعریف هر واژه در فرهنگها ملازم با نوعی اولویت و تقدم معنایی و کاربردی است. در اولین تعریف و معنای هر واژه افسونی نهفته است که جوینده را (خواه جستجو در فرهنگ چاپی باشد خواه در فرهنگ ذهنی و بصری) سِحر می‌کند. به گفتهٔ دیگر، *معنای اول* نیرو و جاذبه و جادویی دارد که معانی و مفاهیم دیگر را کم جاذبه و کمرنگ می‌سازد. اولین تعریف را هیبت و صلابتی است طلسم‌گونه که معانی دیگر را به عقب می‌راند و در همان حال جوینده را، افسون شده و بی‌اختیار، به سوی خود می‌کشاند.

این که اعتبار و ارجحیت *معنای اول* جاذبه‌ای افسونی و کم‌وبیش مقاومت‌ناپذیر دارد شاید بیش از هر چیز بدین جهت باشد که اولین معنا در ذهن ما، و در مقایسه با تعاریف بعدی، حیطهٔ معنایی گسترده‌تر و آشکارتری را در بر می‌گیرد. اختصاص یافتن اولین تعریف به یک واژهٔ چند معنایی نشانه‌ای تلقی می‌شود از امتیاز و برتری و تقدم بی‌چون‌وچرا بر تعاریف دیگر. «مکانیسم» و سازوکار ذهنی و روانی هر چه باشد، *معنای اول* همیشه کاملتر و دقیقتر و، لاجرم، درست‌تر و گویاتر می‌نماید.

این نیز هست که چسبیدن مترجم به مفهوم و تعریف اول و بی‌اعتنایی به معانی دیگر ممکن است، به اعتباری، از عارضه‌های سهل‌انگاری و تنبلی مترجم باشد و یا نتیجهٔ کبر و غرور و خاطرجمعی کاذب او نسبت به حافظه و معلوماتش. به هر حال، آسان‌گیری و کاهلی و دل‌آسودگی نیز خالی از جاذبه‌ای نیست و افسون کبر و غرور هم آشکارتر از آن است که حاجت به شرح و بسط داشته باشد. این نیز از نتایج سحر و افسون *معنای اول* است.

حاشیه

* «بهترین اشعار امریکایی» ترجمه و نگارش شجاع‌الدین شفا، مجلهٔ سخن، شمارهٔ دوم، سال هشتم، اردیبهشت ۱۳۳۶.

که مترجم اغلب ملتفت نمی‌شود که برگزیدن اولین مفهومی که به ذهن نزدیکتر است چه بسا در حکم دور شدن از متن باشد. آیا این اثر سحر و افسون کلام نیست که مترجمی که پس از این همه عبارتهای دشوار را به شیوایی و پاکیزگی به فارسی برگردانده است متوجه نمی‌شود که ترجمه‌اش (در آن جایگاه خاص) مغایر و متضاد با مفهوم مورد نظر نویسنده، و گاه حتی خلاف مبتدا و خبر سخن او است؟

پیش از پرداختن به چگونگی کارکرد افسون *معنای اول*، توضیح این نکته ضرور است که موضوع این نوشته و به اصطلاح «لبهٔ تیز» تیغ آن، معطوف به برگرداندن و برابرنهادن واژه‌ها و تعابیر و اصطلاحات دشوار و پیچیدهٔ علمی و ادبی و فلسفی نیست. نیز تأکید باید کرد که دشواریهای ترجمهٔ متنهای به اصطلاح «ثقیل» و ادیبانه، و به تبع آن، میزان امانت‌داری و وفادار ماندن مترجم به سبک خاص نگارش نویسنده هم، خارج از حوصله و مقصود این گفتار است. ناگفته پیداست که بدفهمیهایی چون برگرداندن «مُهر هفتم» به «سگ‌ماهی هفتم» نیز منظور نیست. کارکشته‌ترین مترجمان هم اگر این فیلم اینگمار برگمن را ندیده و چیزی دربارهٔ آن نخوانده یا نشنیده باشد ممکن است مرتکب همین اشتباه شود (هر چه باشد «سگ‌ماهی» شمردنی‌تر از «مُهر» است، ولو اینکه این جانور دریائی تعریف دوم لفظ seal باشد). حتی ترجمه‌هایی چون «هفت گناه کشنده» به جای «هفت گناه کبیره» (Seven Deadly Sins) در نظر نیست. این که گناهی چون رشک و حسد چگونه می‌تواند گناهکار را محکوم به فنا یا یکباره سر به نیست کند، پرسشی است که جایگاه دیگر دارد. درست است که همین عبارت سه کلمه‌ای اشکال زیاد دارد و نشان می‌دهد که مترجم نه بر زبان انگلیسی مسلط است نه بر زبان فارسی، ولی اشکالهایی از این سنخ مشکل فعلی ما نیست.

آنچه در نظر است ساده‌ترین و متداولترین و پیش‌پاافتاده‌ترین واژه‌هاست، مانند «out» و «back» در زبان انگلیسی. همچنین باید گفت که چون کمتر مترجمی از این لغزش همگانی بری بوده است، مثالهایی که آورده می‌شود ربطی به نامداری یا گمنامی و توانایی یا ناتوانی مترجمان ندارد. در این راه پر پیچ و خم هم گروهی از اکابر عالم ترجمه بر خاک افتاده‌اند و هم خیل عظیم مترجمانِ «از گرد راه رسیده». این تیری است که بر نامی و گمنام یکسان نشیند. بر این قرار، لزومی ندارد که نام مترجم و مأخذ هر مثال ذکر شود. در کار کالبدشکافی کاری به نام و نشان کالبد ندارند!

چنانکه گذشت، از نخستین برخورد نگارنده با *بلای معنای اول* تا امروز (پس از تقریباً چهل سال) هنوز نه تنها از شدت گیرایی این آفت افسونی ذرّه‌ای کاسته نشده، بلکه حتی بر آن افزوده هم شده است. به همین سبب است که نخستین مثالها را از همان آزمون نخستین می‌آوریم و در پایان خواهیم دید که میان روز اول و آخر هیچ تفاوت نیست. این بدان معناست که بسیاری از مترجمانِ چهل سال پیش *ممکن است* امروز هم همچنان گرفتار همان «بلای نخستین» باشند.

● «دور از» یا «از درون» والت ویتمن شعری دارد با این مطلع و به همین نام

«*Out* of the cradle endlessly rocking»

چون تعریف اولِ واژهٔ out خارج و بیرون و دور است، مترجم چنین آغاز می‌کند «*دور از* گهواره‌ای که ...»، حال آن که out of درست مفهوم مخالف خارج و بیرون و دور را می‌رساند و به معنای «از» و «از درون» است. از همین دست است ترجمهٔ (مترجمی دیگر) از عبارت «He was *out* for fame» که به جای «جویای نام بود» چنین از آب در آمده است «در طلب شهرت به خارج رفت». به همین حالت است ترجمهٔ «born *out* by» به صورت «گرفته شده از» یا «زاده شده از» (و این از مترجمی دیگر و نامدارتر)، حال آن که «bear out» به معنای موافقت و تصدیق و تأیید است.

به همین قیاس، چون در همهٔ فرهنگها «پشت» و «عقب» معنای اول «back» است، این مصراع شاعر دیگر امریکایی، لانگ‌فلو («my youth comes *back* to me») چنین ترجمه شده است «جوانی خود را می‌بینم که همه‌جا پشت سرم در حرکت است» (به جای «جوانی من به نزدم باز می‌گردد»).

بدین ترتیب، نباید از تعجب شاخ در آوریم وقتی که می‌بینیم همین مترجم مصراع «They are blowing *horns*» را چنین ترجمه کرده است «*کلاههای شاخدار* بر سر می‌گذارند.» آخر، «شاخ» اولین تعریف «horn» است و شیپور و بوق و... معنای دوم یا سوم.

● «ملاقات» اندیشه‌ها و ستارگان نخستین تعریف فرهنگها از واژهٔ «[to] *meet*» ملاقات کردن است. ولی آیا آنگاه که سخن از تلاقی و برخورد اندیشه‌ها در میان است («the ideas *meet*.») می‌توان گفت که «اندیشه‌ها با هم *ملاقات می‌کنند*»؟ (حدایش

نیامرزاد استادی که ضمن تدریس دانشگاهی روزی گفت «ستاره‌ها در آسمان با هم ملاقات می‌کنند» و یاد آن دانشجو به خیر که بی‌درنگ گفت «لابد کلاه از سر برمی‌دارند و احوالپرسی هم می‌کنند!»)

همچنین است برابر نهادنِ «[to] lead» و «رهبری» وقتی که، مثلا، ماجرایی به ماجرای دیگر منجر می‌شود («این ماجرا به ماجرای اخیر *رهبری می‌کند*» «سنگی که از بام می‌افتد ممکن است به شکستن سر یا حتی مرگ *رهبری شود*»).

از همین نسخ است گذاشتن «بخت» به جای «chance» آنجا که «*بخت باعث شد* که کوه ریزش کند» (به جای «اتفاق» یا «تصادف») اتفاقاً و تصادفاً، در این مورد خاص معانی «تصادف و اتفاق» یا «اتفاقی و تصادفی» در اکثر فرهنگها (از آن جمله است فرهنگ *انگلیسی- فارسی حییم*) اولین تعریف است از واژهٔ chance

«*ثروتمندی* باورنکردنی راه‌حلها» (در ترجمهٔ این عبارت «incredible *wealth* of the solutions») نیز از همین قماش است

همچنین است ترجمهٔ عبارتِ زیر

«they changed it *beyond* recognition» به‌صورتِ «آن را، *در آن سوی اعتراف به حقی برای آن*، تغییر دادند»، که به ظاهر خیلی هم ادیبانه است ولی مراد چیزی جز «از بیخ و بن تغییر دادن» نیست

● **معنی واژهٔ «some»** واژهٔ «some» به نخستین و متداولترین تعریف به معنای «قدری- اندکی- برخی » است، ولی عبارت «with *some* justice» را نمی‌توان معادل «*با داوری اندك*» (از یك مترجم بسیار مشهور) قرار داد، چرا که منظور نویسنده «تا حدودی عادلانه» بوده است ولاغیر (بگذریم از آن که در این عبارت برگرداندن «justice» به «داوری» نیز درست نیست منتها، چون قرار ما منحصر به واژه‌های ساده و پیش پاافتاده است چشم پوشی می‌کنیم)

● **«دیر» یا «زود».** چون تعریف واژهٔ «late» با «دیر» شروع می‌شود و «متأخر» تعریف بعدی است، اندك نیست مواردی که مترجمان بدون توجه به سیاق کلام، این واژه را به صورت «دیر» و «دیرینه» و «قدیم» به کار می‌گیرند به مثل، نویسنده‌ای استدلال کرده است که قطعه شعری که از سدهٔ هشتم پیش از میلاد مسیح به شمار رفته، به حکم کاوشهای باستانشناختی مدتها بعد و چه بسا در سدهٔ پنجم پیش از مسیح سروده شده است.

(« spectacularly *late*, perhaps as *late* as the fifth century B C »)

ولی ما در ترجمه می‌خوانیم که «... بسیار بسیار قدیم است و شاید به قرن پنجم پیش از میلاد برسد » گفتن ندارد که «قرن پنجم پیش از میلاد» نه تنها «بسیار بسیار» قدیمتر از قرن هشتم پیش از مسیح نیست، بلکه سه قرن بعد از آن است!

لیکن، وقتی که می‌بینیم همین مترجم دربارهٔ ادبیات امریکا هم بر همین نهج رفته است، یقین می‌آوریم که *افسون معنای اول* در کار بوده است

« in comparison with *later* American literature ») («در مقایسه با ادبیات *دیرتر* امریکا ») [به جای *متاخر یا جدیدتر*]

● **«جمع کردن توپ»** *بلای معنای اول* در برخی موارد چندان فراگیر بوده که تقریباً بر همگان کارگر افتاده و، لاجرم، در زبان ما متداول و مصطلح شده است مثال بارز، رایج شدن اصطلاح «*جمع کردن توپ* [فوتبال]» است به جای «[to] *collect* the ball»، صرفاً به این علت که *گردآوردن* و *جمع کردن* ابتدا معادل *collect* قرار گرفته و تعریف سوم *برداشتن* و *همراه بردن* (کسی یا چیزی از جایی) بوده است

● **پایان سخن** هر چند که در آغاز مترجمان نامدار و تازه‌کار با هم موضوع این گفتار قرار گرفتند، در پایان باید گفت که تقریباً همهٔ مثالها از آثار نامداران است علت، شاید این باشد که خطاها و لغزشهای تازه‌کاران چندان زیاد است که این نکته‌های کوچك در کار آنان به چشم نمی‌آید شاید هم، برعکس، توانایی مترجمان نامی در برگرداندنِ متون دشوار و مردافکن سبب شده است که این ناتوانیهای خُرد و ناچیز درشت‌نما و چشمگیر شود اگر حالت دوم درست باشد، فرض و گمان وجود قدرت افسونگری معنای اول واژه‌ها به یقین نزدیکتر می‌آید

آسان می‌توان پذیرفت که مترجمان «از گرد راه رسیده» و «یکی دو کتابی» دستخوش چنین لغزشهایی شوند اما، چه گونه می‌شود متحمل این معما شد که کسی که، به مثل، ده دوازده کتاب ادبی و فلسفی و علمی طراز اول را به فارسی برگردانده پس از اینهمه سال و اینهمه کار هنوز درنیافته است که معنای دوم و سوم و چهارمی . نیز هست و ای بسا که تنها همان معنای آخرین، که ممکن است در مرتبهٔ دهم و دوازدهم و.. باشد، کارساز تواند بود.

شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی

در زبان فارسی معاصر(۱۲)

دکتر علی اشرف صادقی

پسوندهای قیدساز

(۷۱) «ـنی» (=i-)

این پسوند به اسمها و گروههای اسمی دال بر زمان می‌چسبد و آنها را به قید مبدل می‌کند. این قیدها، غالبا معرفه هستند و آخرین موردی را که مدلول قید بر آن دلالت دارد نشان می‌دهد. مثلا در جملهٔ «علی چهارشنبه‌ای اینجا بود»، از چهارشنبه مراد «چهارشنبهٔ گذشته» یا آخرین چهارشنبه از کل چهارشنبه‌های ممکن است. مثالهای دیگر: صبحی، ظهری، عصری، عیدی، شب‌عیدی، سرظهری، اول‌صبحی، تابستانی، اون وقتی (آن وقتی)، به معنی امروز صبح، ظهر، عصر، شب عید امسال و غیره.

گاهی نیز این کلمات صرفا برای جمله یا هستهٔ آن ظرف زمان هستند و هیچگونه مفهوم تعریف در آنها نیست، مانند «آخرعمری» در جملهٔ «علی آخر عمری خیلی زحمت کشید»، یا «شب‌عیدی» در جملهٔ «شب‌عیدی خوب کاسبی کردی»، که فروشنده‌ای در همان شب عید به فروشندهٔ دیگر خطاب می‌کند.

در سه مثال زیر این پسوند به مصدر ملحق شده است: آمدنی، برگشتنی و رفتنی به معنی هنگام آمدن، برگشتن و رفتن. این سه مثال به صورت آمدنه، برگشتنه و رفتنه نیز به کار می‌روند.

در بعضی موارد نیز به اسمهایی که بر مفهوم زمان دلالت ندارند ملحق می‌شود و آنها را به قید زمان بدل می‌کند، مانند سرمائی، گرمائی، راه‌بندانی، به معنی هنگام سرما، گرما، راه‌بندان. این پسوند را با نظیر آن در کلمات «تنهایی، یواشی، بیخودی، خطوری، این‌طوری، اشتباهی، غلطی، برقی، دودستی، درگوشی» و غیره که صفات و قیود حالت و کیفیت می‌سازند و در *نشر دانش* (سال ۱۳، ش ۴، خرداد ـ تیر ۱۳۷۲، ص ۱۸) مورد بحث قرار گرفتند نباید اشتباه کرد.

یك «ـنی» دیگر نیز در آخر بعضی کلمات دیگر فارسی معاصر دیده می‌شود که از نظر تلفظ مانند «یاء» نکره است و تکیه نمی‌گیرد و قید زمان می‌سازد. متداول‌ترین قیدی که با این عنصر ساخته شده کلمهٔ «عصری» است با تکیه روی هجای اول کلمه، به معنی حدود عصر، حوالی عصر. در قم و اصفهان کلمات صبحی و ظهری نیز با این تلفظ متداول‌اند. این «ـئی» بی شك همان «ـئی» نکره است، زیرا یکی از معانی «ـئی» نکره دادن مفهوم تقریب به اسم و گروه اسمی است، مانند عبارتهای «ده روزی» و «صدتومنی» در جمله‌های «ده‌روزی آنجا ماندم» و «صدتومنی خرج کردم» به معنی حدود ده روز و حدود صد تومان[1].

این «ـنی» گاهی نیز به بعضی صفتهای مشترك با قیود ملحق می‌شود و قید مختص می‌سازد، مانند زودی به معنی زود، سریعا، فورا، تندی به معنی تند، فورا، با شتاب؛ جَلدی به همان معنی (برای این کلمه، رك. فرهنگ *لغات عامیانهٔ* جمالزاده. این کلمه در اصفهان و خوانسار به صورت «جَلد» نیز به کار می‌رود [2])

در کلمهٔ «وانگهی» که امروز به صورت اصطلاح درآمده نیز همین «ـ نی» به کار رفته است

۷۲) «ـاً» (=-an)

این پسوند که از عربی گرفته شده به اسمها و صفات ملحق می‌شود و قیود مختلف می‌سازد، از این قرار

۱) قید مکان. پایه در این مورد یك اسم دال بر معنی مکان و پسوند به معنی «به، در، از» است. طولا، عرضا، شرقا، غربا، شمالا، جنوبا. مثال: این ملك شرقا محدود به ... و غربا محدود به ... است

۲) قید زمان. پایه در این مورد یك اسم دال بر مفهوم زمان است. اخیرا، دائما، احیانا، عجالتا، سابقا، فعلا، بعدا

چنانکه دیده می‌شود پایهٔ بعضی از این قیدها، مانند احیانا در فارسی معاصر به تنهایی به کار نمی‌رود. کلمهٔ «فعلا» نیز اصطلاح است

۳) قید کیفیت و حالت و شکلی که فعل جمله با آن انجام می‌شود. یقینا، جدا، لطفا، اجبارا، کلا، موقتا، تقریبا، فورا، عمیقا، اجمالا، اجماعا، ظاهرا، باطنا، علنا، عمدا، صریحا

۴) قید وسیله و طریقه. کتبا، شفاها، افواها، نظما، نثرا، مالا، لفظا، عملا.

۵) قید غایت و هدف. تبرکا، تیمنا.

۶) قید مقدار. اکثرا، غالبا، مجموعا، کلا، نسبتا

۷) قید تأکید. حتما، مسلما، قطعا، یقینا

۸) قید نفی: اصلا، ابدا، مطلقا

۹) قید یا متمم قیدی ترتیب. اولا، ثانیا، نهایتاً

۱۰) متمم نشان‌دهندهٔ منشأ و علت. ذاتا، طبیعتا، اصلا، تفننا، جبرا، سهوا

۱۱) متمم نشان‌دهندهٔ مطابقت عمل فعل با پایهٔ کلمهٔ تنوین‌دار: مطلقا، شرعا، قانونا، جسما، روحا، اخلاقا

بیشتر کلمات تنوین‌دار به صورت قالبی از عربی وارد فارسی شده است، اما در زبان معاصر غیرمعیار تنوین با پایه‌های فارسی نیز ترکیب می‌شود، مانند جانا، زبانا، نژادا، ناچارا، دوما، سوما، گاها. گاهی نیز تنوین با پایه‌های قرضی اروپائی ترکیب می‌شود، مانند تلفنا. اما نکتهٔ مهمتر این است که بسیاری از کلمات تنوین‌دار فارسی که پایهٔ آنها عربی است بر ساختهٔ ایرانیان است و در عربی مستعمل نیست. تعدادی از این کلمات عبارتند از

کاملا، به جای تماما، عمیقا، مستقیما، محتملا، شخصا، مطمئنا، لزوما و غیره که همه در قرن اخیر در برابر کلمات فرانسوی مختوم به ment- و کلمات انگلیسی مختوم به ly- وضع شده و به کار رفته‌اند (رك. فرشیدورد، *عربی در فارسی*، ص ۹ـ۲۳۸) و نیز استثناها، به جای سهوا (در عربی استثناء به معنی شك و بوسیده شدن و درهم آمیختن است و استعمال آن به معنی خطا خاص فارسی‌زبانان است)، اجبارا، عمرا به معنی هرگز در تداول عامه، بعضا (به معنی گاهی) جزئا، کلا (در عربی جزئیا و کلیا به کار می‌رود)، فوقا، ذیلا، قلبا و غیره

در بعضی از مثالهای فوق به جای تنوین می‌توان یك حرف اضافه به کار برد، مانند مجموعا درمجموع، کلا درکل، نسبتاً به نسبت، نهایتا در نهایت، عمدا به‌عمد، لفظا در لفظ، عملا در عمل، تفننا به‌تفنن، نظما به‌نظم، ضمنا درضمن، سابقا درسابق،

حاشیه

۱) احتمال دارد پسوند مثالهای دستهٔ اول یعنی چهارشنبه‌ای، شب عیدی و غیره در اصل یاء نکره بوده و بعدها جای تکیهٔ آن عوض شده است. معرفه شدن کلمات مختوم به این پسوند ظاهرا از موقعیت گفتار گرفته شده است. برای عوض شدن جای تکیه در این نوع کلمات، رك. علی‌اشرف صادقی، «عوض شدن جای تکیه در بعضی از کلمات فارسی»، *مجلهٔ زبان‌شناسی*، سال ۶، ش ۱، ۱۳۶۸، ص ۲۸ـ۲۳

۲) در فارسی قدیم «ـ نی» در این نقش به صفات بیشتری می‌چسبیده است، چنانکه در مثالهای زیر

مفصلی به معنی به مفصل

باری نظر به خاك عزیزان رفته کن
تا مجمل وجود ببینی مفصلی
(سعدی)

روانی به معنی به سرعت

منکران را هم ازین می دو سه ساغر بچشان
وگر ایشان نستانند روانی به من آر
(حافظ)

امشبی به معنی امشب

سردی مکن ای صبح که گرم است هوس
از بهر من امشبی فرو بند نفس
صدرخجندی (به نقل از *نزهةالمجالس*، ص ۴۹۷)

برای مثالهای دیگر این کاربرد در فارسی قدیم، رك. خسرو فرشیدورد «"ی" نکره و قیدهٔ وحدت»، سال اول، ش ۷، ۱۳۴۳، ص ۲۴ـ۱۷

لا. فی المثل (به جای در مثل)، اما در سایر مثالها این امکان
بود ندارد

۷) «ـَـ ـك» (=ak-)

ن پسوند تنها با بعضی صفتهای مکرر که خود به صورت قید به
ر می‌روند ترکیب می‌شود و قید حالت مختص می‌سازد، مانند
وش خوشك، کم کمك، نم نمك[۳]

۷) «ـَـ ـکی» و گاهی «ـِـ ـکی» (=eki/aki-)

ن پسوند خاص زبان گفتار، به ویژه شکل عامیانه و غیررسمی
ن است و به چهار صورت به کار می‌رود

۱) به اسمها، صفات، قیود، مصادر و گروههای اسمی
ن چسبد و قید حالت و چگونگی می‌سازد. این قیدها گاهی به
ورت صفت نیز به کار می‌روند. معمولاً پسوند در این مورد به
نی «با حالت، به شکلِ، به صورتِ» است: قایمکی (به صورت
خفی، مخفیانه)، یواشکی، مفتکی (به صورت مجانی)، کجکی،
بکی، راستکی (به صورت راست و غیردروغ)، دزدکی (با حالت
رفتار دزد، دزدانه)، خرکی (خرانه، به صورت زمخت و
غیرظریف)، دروغکی، سیخکی (به شکل سیخ، مستقیم)،
مانسکی (به صورت تصادف)، نشستکی (به حالت نشسته)،
ایستادکی، خوابیدکی، پیشکی (به صورت از قبل)، زیرآبکی،
ك‌ورکی، زورکی[۴]

گاهی نیز پایه مکرر می‌شود: پس‌پسکی، هول‌هولکی (با
حالت] عجله)، راست‌راستکی، ریزریزکی، کج کجکی،
ل شلکی

گاهی پایهٔ بعضی از این ترکیبات در فارسی معاصر به تنهایی
متداول نیست، مانند قضا قورتکی (تصادفی)، اللّه‌بختکی

در بعضی مثالها نیز به جای «ـَـ ـکی» پسوند «ـ ئی» به کار
می‌رود: یواشی، مفتی، زیرآبی (صورتهای یواشکی، مفتکی و
زیرآبکی عامیانه‌تر و القائی‌تر از یواشی، مفتی و زیرآبی است)[۵]

۲) به اسم می‌چسبد و صفت می‌سازد. پسوند در اینجا نسبت را
می‌رساند. نسبت گاهی به معنی شکل و حالت است، مانند آبکی،
شلکی و گاهی وابستگی شدید را می‌رساند، مانند پولکی و
خوابکی (بسیار متمایل به خواب. این کلمه در کاشان متداول
است) و یا روابطی مانند منشأ. چنانکه در خارجکی (بسیار عامیانه
به معنی خارجی) و دارندگی را نشان می‌دهد، مانند عرتکی (به
معنی عرتی که به شکل عرتك نیز به کار می‌رود: فلانی عجب
عرتکیه = عجب عرتکی است) و بفکی (اصلاً به معنی دارای بف و
مجازاً به معنی توخالی و بی استقامت)

۳) به اسم می‌چسبد و اسم می‌سازد. در اینجا نیز پسوند نسبت
را می‌رساند: پولکی (نوعی آب‌نبات نازك ورقه‌شکل شبیه به پول
(سکه))، پیشکی (پولی که از قبل برای خریدن چیزی یا در برابر
انجام کاری می‌دهند، نوعی مساعده)، رانکی (تسمه‌ای متصل به
پالان حیوانات که روی رانهای آنها قرار می‌گیرد)

۴) در دو مثال طفلکی و حیوونکی به اسم چسبیده و شکل
عاطفی به آن داده است. این دو مثال به صورت طفلی و حیوونی و
مثال اول به شکل طفلك نیز به کار می‌رود، اما حیوونك در تهران
چندان متداول نیست. در اینجا می‌توان «ـ ئی» را پسوند مستقل
عاطفی شمرد که برای تقویت معنی به صورتهای طفلك و حیوونك
چسبیده است

پایهٔ کلمات کرمکی، جگرکی، یدکی و الکی، کرمك، جگرك،
یدك و الك است

۷۵) «ـَـ ـه» (=a/e-)

این پسوند به معدودی از کلمات و گروههای اسمی مفید معنی
زمان که به صورت قید به کار می‌روند می‌چسبد و قید مختص
می‌سازد: امروزه، هرروزه، دوساعته، سه‌روزه، نصفه‌روزه (در
ظرف نصف روز). شاید پسوند صورتهای آمدنه، برگشتنه و رفتنه
را نیز بتوان از این مقوله دانست.

۷۶) «ـ ـان» (=ân-)

این پسوند به چند کلمه و ترکیب که دال بر مفهوم زمان است
می‌چسبد و قید مختص زمان می‌سازد: بامدادان، سحرگاهان،
صبحگاهان، شامگاهان.

این پسوند خاص زبان ادبی است

مبحث پسوندهای فارسی در اینجا پایان می‌پذیرد. مبحث
بعدی مربوط به پیشوندها است

مآخذ

○ فرشیدورد، خسرو، *عربی در فارسی*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۳ـ۱۸۹ (کلمات تنوین‌دار)

○ معین، محمد، *اسم مصدر ـ حاصل مصدر*، چاپ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱، ص ۱۵۰ـ۱۴۹ («ـَـ ـکی»).

حاشیه

۳) در قدیم نیز این نوع قیدها متداول بوده است، مانند نرم نرمك در شعر زیر از کسائی

نرم نرمك ز پس پرده به حاکر بگرید
گفتی از میغ همی تیغ زند گوشهٔ ماه

۴) در فارسی افغانستان دامنهٔ استعمال پسوند «ـَـکی» وسیع تر است و موارد زیر را نیز شامل می‌شود

الف) قید زمان صبحکی (sôbakı) (هنگام صبح، در طول صبح)، چاشتکی (هنگام ظهر)، پیشینکی (هنگام بعد از ظهر؛ پیشین به معنی بعد از ظهر است)، دیگرکی (هنگام عصر)، شوکی (šawakı) (هنگام شب)؛ رك

A Farhadı, *Le persan parlé en Afghanıstan*, Parıs Klıncksıeck, 1955, p 106

و نیز زورکی و هفتگکی (رك محمدرحیم الهام، روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری، کابل، ۱۳۴۹، ص ۱۳۴) و شامکی (رك محمدنسیم نگهت سعیدی، دستور زبان معاصر دری، کابل، ۱۳۴۸، ص ۹۸)

ب) قید کیفیت و حالت (مانند فارسی ایران) بیخکی (اساسی)، مرگکی (به شدت تا پای مرگ)، قُلْتَکی (سخت و محکم)، اَولکی (هول هولکی)، قیلکی (qılakı) (به طرف بالا)، اِطُورکی (ettorakı) (این طوری)، اِرَقمکی (این طور، این رقم) (فرهادی، همانجا)

پ) برای ساختن صفت (مانند فارسی ایران) بَرکی (نوعی نان نازك [مانند بر])، دستکی (دستی)، پایکی (پایی)، جاککی (تخم مرغی که مرغ بدون جفت شدن با خروس بکند و خالی از نطفه باشد)، مُرچَکی (خشمگین، تحریك‌پذیر، از مُرچ به معنی فلفل)

در تاجیکی نیز این پسوند کاربرد وسیعی دارد به اسم می‌چسبد و گاهی عملی را نشان می‌دهد که با مصداق پایه انجام می‌گیرد، مانند گوشکی (سر به گوشی کردن)، لافکی (لاف زدن)، قلبکی (در قلب اندیشه و نیت کردن)، و گاهی اسم ملموس منسوب به پایه می‌سازد، مانند زانکی و گاهی صفت منسوب می‌سازد، مانند کفکی (کف‌دار، روغن یا کرهٔ جوشیده)، بولکی (پولی، غیرمجانی)، قلبکی (قلب، مجعول)، آبکی (در اصطلاح مردم سمرقند به معنی اندکی مست)، (منسوب به آب در معنی مجازی باده)، اسپکی (سوار بر اسب)، شترکی (سوار بر شتر) گاهی نیز به صفت می‌چسبد و قید و صفت می‌سازد مانند راستکی و خُجکی (در لهجه‌های کوهستانی تاجکستان به همان معنی) برای بحث مفصلی دربارهٔ این کلمات در تاجیکی، رك

F R Amonova, *Imennoe affixal noe slovoobrazovanıe v sovremennom persıdskom ı tadžıkskom jazıkax* Dušanbe 1982 p 18-9

در کرمان این پسوند به صورت (ekaı-) تلفظ می‌شود کجکَی (کجکی)، چپکَی (چپکی)، پس پسکی (پس پسکی)

در قم نیز کلمات همساختکی (با همین ساخت) جفجورکی، این جورکی، و بیخودکی متداول است

۵) پسوند «ـَـکی» از نظر تاریخی مرکب از پسوند «ـَـك» و پسوند «ـی» است که هر دو نقش قیدساز دارند در فارسی قدیم به جای «ـَـکی» همیشه «ـَـك» به کار رفته است

نرمك او را یکی سلام زدم
کرد زی من نگه به چشم آغیل
(حکاك)

چون بسوی که دهر جگونه همی ترا
از زارهای زب نهانك به زیر لب
(ناصرخسرو)

دوش متواریك به وقت سحر
اندر آمد به خیمه آن دلبر
(فرخی)

وقت سحر است خیز ای مایهٔ ناز
نرمك نرمك باده خور و چنگ نواز
(خیام)

آنچه ذیلاً می‌خوانید گزیده‌ای است از یادداشتهای سفر نویسنده به جمهوری تاجیکستان که در پائیز ۱۳۷۲ صورت گرفت. متن کامل *بهار گمشده*، اگر ناشر پیدا کند، به صورت کتاب انتشار خواهد یافت.

بهار گمشده

(یادداشتهای سفر تاجیکستان)

ناصر ایرانی

دوشنبه، پایتخت جمهوری تاجیکستان، در نیمهٔ پائیز ۱۳۷۲ ظاهری فریبنده دارد. هوای نه گرم و نه سرد. صنعتگری خزان، این هنرمندترین فصل طبیعت، که در بالا برگهایی را که هنوز به شاخه‌ها آویخته‌اند رنگارنگ کرده است، جایی سرخ جایی سبز جایی زرد و جایی ترکیبهای چشم‌نوازی از این سه، و در پایین آنهایی را که همچون فرشی بر زمین گسترده‌اند زرد یکدست. خیابانها و کوچه‌های پر درختِ باران شسته که خلوت دلنشینِ آنها را به عابران برمی‌آشوبند و نه اتومبیلها و اتوبوسهای اندک شماری که گاهی از دور می‌آیند تا با صدایِ موتور و چرخهاشان سکوت شاعرانه‌ای را برجسته سازند که بر شهر حاکم است. به ظاهر دوشنبه جان می‌دهد برای زندگی و آفرینش شاعرانه، ولی به باطن وضعیت شهر درست برخلاف این است.

دوشنبه در شاعرانه‌ترین فصل خود از جان وحشت و ناامنی و ناامیدی و فقری رنج می‌برد که شاعران یا گریخته‌اند یا شعر سرودن را از یاد برده‌اند. تاجیکستان دچار بحرانهای بسیار شدید سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است. حکومتی بر سر کار است که پس از جنگ داخلی بیرحمانه‌ای زمام قدرت را به دست گرفت که طی آن ــ طبق تخمین یک ناظر خارجی ــ دست کم ۵۰,۰۰۰ نفر به قتل رسیدند، بیشتر از ۵۰۰,۰۰۰ نفر به داخل خود تاجیکستان یا کشورهای دیگر پناهنده شدند، و ۱۲۰,۰۰۰ خانه سوخت و ویران شد. حکومت مزبور با مداخلهٔ مسلحانهٔ روسیه و ازبکستان بر حریفان چیره شد و با حمایت این دو کشور بر سریر قدرت تکیه زده است. با وجود این، چون از یک سو حکومتی است عمدتاً محلی، یعنی کولابی، و پایگاه مردمی چندانی در ولایتهای دیگر ندارد؛ و از سوی دیگر دست روسیه و ازبکستان در حمایت از آن خیلی باز نیست، ثبات و اقتدار کافی ندارد و بعید است که بتواند به شکل فعلی تا مدتهای دراز بر سر کار باقی بماند.

ناامنی در دوشنبه بیداد می‌کند تا چه رسد به شهرهای دیگر و روستاها. در شهر حکومت نظامی برقرار است و لشکر ۲۰۱ روسیه موظف است که امنیت آن را حفظ کند. ولی علاوه بر نظامیان روس مردانی هم، که قیافهٔ اوباش را دارند و نمی‌دانم وابسته به نیروهای نامنظم جبههٔ خلقی‌اند یا قاچاقچی‌اند یا هر دو، در شهر به ویژه در هتل تاجیکستان و نواحی اطراف آن فراوان به چشم می‌خورند.

تاجیکستان تا چندی پیش ارتش ملی نداشت. دو دولتی که پس
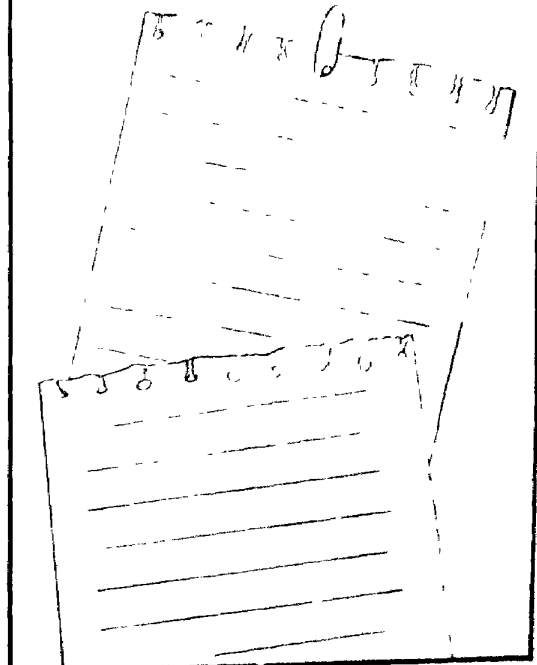
از استقلال زمام قدرت را به دست گرفتند، یعنی دولت رحمان نبی‌اف و دولت اکبرشاه اسکندراف، فرصت نیافتند که ارتش ملی تأسیس کنند یا لزوم تأسیس آن را درک نکردند. دولت امامعلی رحمان‌اف این نقیصه را جبران نمود و طی فرمانی روز ۲۳ فوریه را روز ارتش ملی تاجیکستان اعلام کرد. نکتهٔ زننده‌دار اینکه روز ۲۳ فوریه روز ارتش سرخ است و انتخاب این روز به عنوان روز ارتش ملی تاجیکستان نشان می‌دهد که دولت فعلی تا چه حد گرایش روس‌پرستانه دارد. البته این ارتش برای آنکه ارتش ملی حقیقی بشود و نیرو و تجهیزات کافی پیدا کند به زمان و منابع مالی کافی و رضایت مردم بیشتر ولایتهای تاجیکستان نیاز دارد که معلوم نیست چه وقت فراهم بشود. به هر حال، پس از آنکه تاجیکستان استقلال یافت نبودِ ارتش ملی به گروههای مختلف امکان داد که نیروهای مسلح خاص خود تشکیل دهند و جنگ داخلی راه بیندازند و دست به خونین‌ترین برادرکشیها بزنند و زخمهای عمیقی ایجاد کنند که به یقین حالا حالاها التیام پیدا نخواهد کرد. نیروهای نامنظم جبههٔ خلقی، که از دولت امامعلی رحمان‌اف حمایت می‌کند، یکی از این نیروهای مسلح است. اعضای این جبهه تا حد زیادی آستین سرخودند و در شهرها و روستاها هر کار که دلشان بخواهد می‌کنند، از جمله مرتکب قتلهای بدون محاکمه و دزدی و غارت می‌شوند. ناگفته روشن است که این اعمال جنایتکارانه مردم را به شدت ناراضی می‌کند. از این رو، دولت بیشتر اعضای جبههٔ خلقی را به مرزهای جنوبی فرستاده است و حفظ امنیت شهرها را به دست لشکر ۲۰۱ روسیه سپرده است. امّا اعضای جبههٔ خلقی ترجیح می‌دهند در شهرها باقی بمانند تا از «مزایای» قدرت بی‌مهار بهره گیرند.

در همان چند روزی که من در دوشنبه بودم، اوباش مزاحمِ چند ایرانی شده بودند. دو نفر از ایشان را، جدا از هم، به داخل اتومبیلشان کشانده بودند و پس از آنکه گذرنامه‌هاشان را دیده بودند و مطمئن شده بودند که آنان افغانی نیستند ۱۳۵۰ دلاری را که در جیب یك نفرشان بود گرفته بودند و او را از اتومبیل بیرون انداخته بودند، و دیگری را که دلار همراه خود نداشت مجبور کرده بودند برایشان مشروب الکلی بخرد. از دربان هتل تاجیکستان. جلوی چشم مأموران امنیتی مسلح به هر دو نفر آنان گفته بودند اگر افغانی بودید درجا می‌کشتیمتان. در سرتاسر و تمام طبقات هتل تاجیکستان مأموران مسلح به نگهبانی مشغولند. با وجود این، دو نفر از اوباش به در اتاقی که یك خانوادهٔ سه نفرهٔ ایرانی در آن مقیم بودند با لگد ضربه‌های سخت زده بودند و فحش داده بودند و آن خانواده را دچار وحشت کرده بودند. مرد خانواده با تلفن کمك خواسته بود و عائله را ختم کرده بود. اوباش که معمولاً در گروههای چهار نفره با اتومبیل‌های لادا در خیابانها جولان می‌دهند به هیچ کس رحم نمی‌کنند و از هیچ کس حساب نمی‌برند. شاهدان عینی به من گفتند یکی دو نفری از اوباش جلوی فروشگاه مرکزی شهر، که شلوغ‌ترین جای دوشنبه است، مزاحم یك دختر روس شدند و وقتی او عصبانی شد و به صورت یکی از آنها سیلی زد، زیر رگباری از مشت و لگد گرفتندش. عابران پادرمیانی نکردند، حتی نگاهی به آن منظرهٔ زشت نینداختند. که جای هیچ تعجب نیست. مردم وحشت‌زده‌تر و ناامیدتر از آنند که اندیشهٔ قهرمانیِ نجات یك دختر بی‌دفاع از چنگال اوباش متجاوز را به مخیلهٔ خود راه دهند. چند نفر از اوباش در همان روزها به هتل اکتبر رفتند و نگهبان طبقه‌ای را که سفیر روسیه در آن اقامت دارد در کمال خونسردی کشتند و جنازهٔ او را در برابر چشمهای مأموران امنیتی مسلح جرجر روی پله‌ها و زمین کشاندند و بیرون بردند. اوباش احتمالاً قصد اسائهٔ ادب به سفیر روسیه نداشتند، بلکه خرده‌حسابی با خود نگهبان داشتند که به شیوهٔ مختار آدمکشان تسویه‌اش کردند.

از سوی دیگر، تاجیکستان دچار بحران شدید اقتصادی است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام سوسیالیستی، پیامدهای فروپاشی، آماده نبودن تاجیکستان برای زندگی مستقل و نداشتن توانایی و منابع لازم برای انطباق خود با وضع جدید، جنگ داخلی، و بالاخره سیل و طوفان از دلایل عمدهٔ بحران اقتصادی تاجیکستان است. ارزش پولی که هنوز در تاجیکستان رایج است، یعنی روبلِ ماقبل ۱۹۹۳، دارد با چنان شدتی سقوط می‌کند که ناورنایدیر می‌نماید. در نخستین روزهای سفر من به تاجیکستان هر دلار با ۳,۲۰۰ روبل معامله می‌شد. ده روز بعد با ۱۲,۰۰۰ روبل. یك هفته بعد با ۱۸,۰۰۰ روبل. اکنون که دارم این سطور را می‌نویسم اگر بشنوم ارزش روبلِ ماقبل ۱۹۹۳ نزدیك به ارزش کاغذ باطله شده است هیچ تعجب نمی‌کنم. مواد غذایی و دارویی و سوختی کمیاب است. بیشتر ماشین‌ها از اتومبیل و اتوبوس گرفته تا تراکتور و کمباین، به دلیل کمبود سوخت از کار افتاده‌اند. مردم دوشنبه غالباً پیاده به سر کار می‌روند و به خانه برمی‌گردند. یکی از ایرانیان دچار سکتهٔ قلبی شد. آمبولانسِ بیمارستان بنزین نداشت که برود او را به بیمارستان بیاورد. آب گرم و گرمای خانه‌های مردم دوشنبه با دو سیستم مرکزی تأمین می‌شود. این دو سیستم به دلیل کمبود سوخت کار نمی‌کند. مردم نه آب گرم دارند نه خانهٔ گرم. از کمبود دارو همین را بگویم که لثهٔ یك ایرانی چرك کرد و درد امان او را برید. آنتی‌بیوتیك پیدا نمی‌شد، حتی در بازار سیاه، که بخورد چرك را بخشکاند. نان و سایر مواد غذایی ضروری کمیاب است، ولی اگر کسی پول کافی داشته باشد می‌تواند آنها را تهیه کند. دستمزدهایی که مردم می‌گیرند خوشبختانه هنوز به خرید نان می‌رسد کمی هم زیاد

می‌آید. با وجود این، آثار بدغذایی دارد در صورتهای مردم آشکار می‌شود.

چرا تاجیکستان در سومین سال استقلال خود که باید پر از شوق و شادی و شور سازندگی باشد چنین خونین و ترسیده و سرد و سرخورده است؟

البته مردم تاجیکستان استقلال کشورشان را با مبارزهٔ مسلحانه، یا حتی مبارزهٔ سیاسی، به دست نیاوردند. استقلال در دستهای تاجیکان گذاشته شد و ایشان خواه و ناخواه با این چالش بی‌نظیر تاریخی روبه‌رو شدند که چگونه بهای این آرمان بزرگ ملت‌های معاصر را بپردازند که گرچه مفت به چنگ آمده بود، گرچه همچون نوعروسی بی‌کابین به خانهٔ داماد آمده بود، حالا برخورداری از آن عاشقی می‌طلبید و از خودگذشتگی و همت و غیرت و درایت.

فراوان خوانده‌ایم داستان ملتهایی را که سالها جنگیدند تا استقلال کشورشان را به دست آوردند، آن‌گاه قدر این نعمت را چنان که شاید و باید ندانستند و حتی آن را به سری تبدیل کردند. امّا این که شخص بی‌میانجی ببیند ملتی با استقلال دو دستی تقدیم شده چه کرده است و چه می‌کند داستان دیگری است. قصد من از سفر به تاجیکستان تماشای این داستان در حین وقوع بود.

معجزهٔ دلار

ساعت یک و نیم بعدازظهر روز سه‌شنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۲ از تهران به سوی عشق‌آباد، پایتخت جمهوری ترکمنستان، پرواز کردیم. ساعت سه به عشق‌آباد رسیدیم. یکی از مسافران گفت نام درست این شهر اشک‌آباد است و به راستی اشک کسانی را که به آن پا می‌گذارند درمی‌آورد. کسان دیگر را نمی‌دانم ولی چیزی نمانده بود اشک ماهایی را که می‌خواستیم با یک هواپیمای اجاره شدهٔ تاجیکی به دوشنبه برویم درآورد. هواپیمای تاجیکی آمادهٔ پرواز بود و ما، که نمی‌دانم چرا اجازه نداشتیم وارد ساختمان شویم و روی صندلی‌ئی نیمکتی چیزی بنشینیم، در هوای سرد یک لنگه پا ایستاده بودیم تا مأموران فرودگاه گذرنامه‌هامان را مهر بزنند و چمدانها و بارهایی را که از هواپیمای ایرانی تخلیه شده بود در هواپیمای تاجیکی بگذارند. امّا مأموران این دست و آن دست می‌کردند. بیشتر از یک ساعت گذشت. خستگی و سرما کم‌کم داشت آزاردهنده می‌شد ولی همچنان نه مهری بر گذرنامه‌ها زده می‌شد نه چمدانها و بارها به هواپیمای تاجیکی حمل می‌گردید. بخت با ما یار بود و شخص دنیادیدهٔ منطقه‌شناسی در میان مسافران بود که گفت در اینجا تا دلار ندهی هیچ مأموری از جایش نمی‌جنبد و هیچ وسیله‌ای به کار نمی‌افتد چون در هیچ‌کس انگیزه‌ای باقی نمانده که او را به کار وادارد. چند دلار به ضرب دلار هم به گذرنامه‌ها مهر زده شد و هم چمدانها و بارها به هواپیمای تاجیکی برده شد، و ما خسته و یخ کرده به سوی دوشنبه پرواز کردیم.

هتل تاجیکستان یکی از دو هتل آبرومند دوشنبه است. بار اوّل که من در این هتل اقامت کردم همزمان بود با جشنهای نخستین سالروز استقلال تاجیکستان و اولین گردهمایی بین‌المللی فارسی‌زبانان، و هتل پر بود از نویسندگان و شاعران و دانشگاهیان، و غرق بود در نور و رنگ و بحث‌های فرهنگی. البته در جمهوری تاجیکستان کینه و دشمنی و خونریزی به کار بود ولی زخمها هنوز آن‌قدر سطحی بود که طرفین توانسته بودند توافق کنند که تا پایان جشنهای استقلال اسلحه‌ها را زمین بگذارند، و به راستی زمین گذاشته بودند.

امّا هتل تاجیکستان حالا پر است از ارتشیان خارجی و اوباش. در سرسرای نیمه‌تاریک هتل و در تمام طبقات آن مأموران مسلح پاس می‌دهند. با وجود این جان و حیثیت و مال هیچ مسافری در امان نیست. اتاقها سرد است، آب گرم وجود ندارد، و آب سرد گلناک است. در دوشنبه تا باران می‌بارد، که در پائیز فراوان می‌بارد، آب شهر گلناک می‌شود. با غلظت بسیار زیادی. مطلعی می‌گفت خاکی که به وسیلهٔ باران وارد رودخانه و مخازن آب شهر می‌شود جسمی دارد که چند روزی طول می‌کشد تا ته‌نشست شود.

سرسرای هتل شب و روز نیمه‌تاریک است و اگر دمی در آن بنشینی دلت می‌گیرد. در ایوان جلوی هتل هم وفور اوباش، قیافه و رفتار منزجرکننده‌شان و به ویژه ماچ و بوسه و خنده و شوخی‌شان با پلیس که نشان‌دهندهٔ رابطه‌ای صمیمی و ـ لابد خطرناک ـ بین آنهاست، اندوهت را بیشتر می‌کند.

شعر فردوسی و عطار در تئاتر تاجیکستان

صبح پنجشنبه ۱۳ آبان من و پژوهشگر دانشمندی که دست تقدیر همسفرمان کرده بود به دیدار آقای فرخ قاسم سرپرست گروه تئاتر اَهارون رفتیم. گروه اهارون که بیشتر از پنج سال از عمر آن نمی‌گذرد گروهی است مستقل. شهرداری دوشنبه ۶۰ درصد از هزینه‌های گروه را می‌پردازد و ۴۰ درصد بقیه را خود گروه باید از طریق درآمدهایش تأمین کند.

در تاجیکستان تئاتر تا چند سال پیش، مثل بقیهٔ فعالیتهای هنری و فرهنگی، به کل دولتی بود ولی در سالهای اخیر چند گروه تئاتری مستقل بنیاد نهاده شده بود. از میان آن گروههای مستقل تنها گروه اهارون توانسته است تا امروز دوام بیاورد. بقیه منحل شدند و از بین رفتند، به دلیل اوضاعِ از هر جهت بحرانی کشور

امّا بحرانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تنها گلوی گروههای تئاتری مستقل را نفشرده است، بلکه گروههای دولتی نیز با کمبود شدید بودجه روبه‌رویند. دولت آن‌قدر گرفتاری دارد، و خزانه‌اش به قدری خالی است، که فعلا نان بخور و نمیری به کارکنان تئاتر می‌رساند. فرخ قاسم می‌گفت بهترین هنرپیشگان تئاتر فعلا ماهانه ۱۲،۰۰۰ روبل دستمزد دریافت می‌کنند و کارگردانان بین ۱۲ تا ۱۴ هزار روبل. در برابر اجرای هر نمایشنامه هم، که شاید در سال یك بار پیش بیاید، پاداشی به اندازهٔ یك ماه دستمزد.

تئاتر در تاجیکستان قدمت چندانی ندارد. در سال ۱۹۲۹، یعنی ۶۵ سال پیش، نخستین تئاتر دولتی به نام ابوالقاسم لاهوتی در شهر دوشنبه تأسیس یافت و در سالهای بعد تئاترهای دیگری در همین شهر و شهرهای دیگر تاجیکستان. هم اکنون یازده تئاتر دولتی در تاجیکستان وجود دارد.

تئاتر تاجیکستان در همین مدت کوتاه پیشرفتهای درخشانی کرده است. تا جایی که من دیده‌ام یکی از شواهد این پیشرفت درخشان، اجرای هنرمندانه‌ای از *ادیپوس* سوفوکلس همزمان با جشنهای نخستین سالگرد استقلال تاجیکستان بود که از هر لحاظ، خاصه بازی آقای هاشم گدایف در نقش ادیپ، با بهترین سطح تئاتر امروز جهان برابری می‌کرد؛ و شاهد دیگرش نمایشهای همین گروه اهارون که بعداً از آنها یاد خواهم کرد.

ولی حالا غم نان اجازه نمی‌دهد که مردم خیلی به تئاتر بروند. حکومت نظامی و ناامنی هم مزید بر علت شده است. مردم جرئت نمی‌کنند پس از تاریك شدن هوا از خانه‌هاشان بیرون بیایند، و تئاترها ناچارند در ساعتهایی که مردم به کار روزانه مشغولند نمایش بدهند. ضمناً به دلیل آنکه بیشتر وسایل حمل و نقل از کار افتاده‌اند کسی از راه دور به تماشای تئاتر نمی‌رود. مجموعهٔ این عوامل بازار تئاتر را کساد کرده است ولی آنچه بیش از اینها به تئاتر لطمه زده فروپاشی نظام سوسیالیستی است که در آن تمام مردم مزدبگیر دولت بودند و چون مزد شخص مبتکر و کوشا برابر بود با مزد فرد بی‌علاقه و تنبل، و اگر امتیاز و بهره‌ای بود مال وابستگان و عاملان رژیم بود چه مبتکر و کوشا و چه بی‌علاقه و تنبل، در همگان روحیهٔ راه‌جویی و سخت‌کوشی و سازندگی تا حد زیادی کشته شده است و حالا که نظام سوسیالیستی فرو پاشیده کمتر کسی از لحاظ روحی آمادگی دارد به تنهایی برای بقا مبارزه کند و با مشارکت تنهایان دیگر یك فعالیت مشترك اجتماعی و فرهنگی و هنری را سامان دهد و پیش ببرد. این امر در مورد کارکنان تئاتر هم صادق است. بیشتر کارکنان تئاتر حالا که حتی حمایت دولت پاره شده است تلخکام و بیحوصله شده‌اند و دست از کار برداشته‌اند.

ولی گروه اهارون این طور نیست. خود فرخ قاسم، گرچه تلخکام و عبوس است و چه بشود تا لبخندی بر صورتش بشکفد، پر از اراده و سخت‌سری و چالشگری است. در ملاقات دیگری که بعدازظهر روز چهارشنبه ۱۹ آبان با او در تئاتر مایاکوفسکی داشتیم جلوهٔ تحسین‌آمیزی از این روحیهٔ او را شاهد بودیم. در آن روز گروه اهارون نمایشنامهٔ «اسفندیار» را روی صحنه آورده بود. تماشاگران به ۳۰ نفر نمی‌رسیدند. فرخ قاسم بی‌آنکه خم به ابرو بیاورد گفت درست است که در این روزها مردم خیلی به تئاتر نمی‌آیند ولی ما حتی برای دو نفر هم که شده نمایش را اجرا می‌کنیم تا تئاتر از یاد مردم نرود، تا مردم فراموش نکنند که تئاتر هم هست.

بهتر آن است که ترتیب تاریخی مشاهدات سفرم را رعایت نکنم و بگویم روز چهارشنبه ۱۹ آبان نمایشنامهٔ «اسفندیار» را در تئاتر مایاکوفسکی دیدم و روز پنجشنبه نمایشنامهٔ «یوسف گمگشته باز آید به کنعان» را در همین تئاتر. هر دوی این نمایشنامه‌ها را فرخ قاسم نوشته و کارگردانی کرده است و به اتفاق اعضای گروهش روی صحنه آورده است.

«اسفندیار» عمدتاً بر اساس *شاهنامهٔ* فردوسی خلق شده است و «یوسف گمگشته» بر اساس شعرهایی از جامی و مولانا و عطار و حافظ. هر دو نمایشنامه تماماً به شعر است، شعر همان شاعرانی که نام عزیزشان را ذکر کردم. هنر فرخ قاسم در این است که مصالح نمایشنامه‌هایش را از شعر شاعران بزرگ ایرانی برداشت می‌کند و آنها را به گونه‌ای ترکیب می‌کند که اثری نو با مضمونی نو پدید می‌آورد. این کار مستلزم آشنایی عمیق با شعر کلاسیك فارسی و نیز برخورداری از خلاقیت هنری است. دو نمایشنامهٔ «اسفندیار» و «یوسف گمگشته» نشان می‌دهد که فرخ قاسم هر دوی این لازمه‌ها را دارد.

نوبودن نمایشنامه‌ها بیش از هرچیز دیگر در ساختار امپرسیونیستی آنها متجلی است. گرچه رویدادهای قصه به ترتیب زمانی روایت می‌شوند آنچه اهمیت دارد، آنچه عواطف و احساسات تماشاگر را به جنبش در می‌آورد، نفس قصه نیست بلکه شیوهٔ در کنار هم چیده‌شدن تکه‌های مختلف شعر و تناسب و همخوانی درونی آنهاست که فضای عاطفی واحدی پدید می‌آورد که تماشاگر را به درون خود می‌کشد و او را زیر بمباران از تأثرهای ذهنی قرار می‌دهد. بازیهای خوب و کارگردانی خوب‌تر هم حق نمایشنامه‌ها را چنان که باید و شاید ادا می‌کند.

تماشای دو نمایش «اسفندیار» و «یوسف گمگشته» به راستی شرکت در دو تجربهٔ هنری ناب و پرلذت بود، گرچه سالن سرد تئاتر و صندلیهای خالی شخص را به یاد این واقعیت تلخ می‌انداخت که فقر مالی ناشی از جنگ داخلی و بحرانهای

سیاسی و اقتصادی چه بسا که چنین غنای هنری - به قول تاجیکان - *عالیجنابی* (عالیمرتبه‌ای) را بر باد دهد. در گروه تئاتری اهارون تا دلتان بخواهد نیروی مقاومت و پایداری هست ولی طوفانی هم که در تاجیکستان در گرفته است طوفان بنیان‌کنی است. گروه اهارون هم اکنون دچار فقر مالی شدید است و اگر بحرانهای سیاسی و اقتصادی تاجیکستان ادامه یابد هیچ معلوم نیست که بتواند خود را سرپا نگه دارد.

.. رجوع هنرمندانهٔ فرخ قاسم به سنت ادبی فارسی مرا برانگیخت از او خواهش کنم درباب این رجوعِ خود چیزی بگوید.

گفت: تاجیکستان همچنان که سرچشمهٔ دریا بوده است (تاجیکان رودهای بزرگ را دریا می‌گویند) سرچشمهٔ فرهنگ هم بوده. هزاران سال است که سنت‌های فرهنگی در سرچشمهٔ خود به صورت خالص حفظ شده‌اند و در هنرها و ادبیات و نیز در شیوه‌های زیست و معیشت و پوشش مردم تجلی و تداوم یافته‌اند. حال آنکه همین فرهنگ وقتی به سرزمینهای دیگر سرایت کرد با فرهنگهای محلی آمیخته شد و خلوصش را از دست داد. البته در دهه‌های اخیر فرهنگهای بیگانه به شهرهای تاجیکستان نفوذ کرده‌اند و اختلاط فرهنگی صورت گرفته است امّا در کوهستانها (۹۳ درصد خاك تاجیکستان کوهستانی است) سنت‌های فرهنگی دست نخورده مانده‌اند و ما باید زندگی سنتی را در کوهستانها حفظ کنیم تا هرگاه فرزندانمان از تمدن جدید سرخورده شدند نمونه‌ای داشته باشند که به آن باز گردند.

این حرف فرخ قاسم گوشهای مرا تیز کرد. به چشم من بازگشت هنری خود او به سنت‌های ادبی با خرد و ذوق امروزی صورت گرفته بود، و با خلاقیت، و به همین دلیل توانسته بود با مصالح صرفاً سنتی آثاری بیافریند که ساختاری کاملاً نو داشته باشد، و به طبع مضمونهایی کاملاً نو. حالا از حرفش چنین مستفاد می‌شد که بازگشت هنری او به سنت‌های ادبی خیلی آگاهانه صورت نگرفته است. آیا مَثَل او مَثَل هنرمندی است که طبع خلاقش راه‌شناس‌تر و محق‌تر از تفکرش است، یا مَثَل هنرمندی که شور نابه‌خود آفرینش هنری‌اش او را به راه درست می‌کشاند امّا خرد و نیروی استدلالش از توضیح نظری راهی که او پیموده است عاجز می‌ماند؟

روشن است که تاجیکان برای آنکه هویت ملی خود را که نزدیك به ۷۰ سال از تهاجم فرهنگ بیگانه لطمه خورده است حفظ کنند باید به سنت‌های ملیشان رجوع کنند، و اصولاً هیچ ملتی بدون سنت‌های ملی ملت نیست و به هر حال حیف است که ملت باستانی اصیلی همچون تاجیکان از سنت‌های ملی‌اش دور بیفتد و پاك بی‌ریشه و بی‌هویت شود، امّا حرف بر سر این است که چنین رجوعی تنها در صورتی ثمربخش است که با خرد سحرگر امروزی صورت بگیرد و سنت‌های ملی را در بوتهٔ نقد بگدازد و فقط آن عناصری را اختیار کند که هنوز زنده و کارساز و درخور زندگی فعال در آستانهٔ قرن بیست و یکم است. پیشنهاد فرخ قاسم وداع با تمدن جدید و بازگشت تام و تمام به زندگی سنتی بود. برای آنکه اطمینان پیدا کنم که حرف او را غلط نفهمیده‌ام، پرسیدم «آیا می‌شود زندگی سنتی در کوهستانها را به همین صورتی که هست حفظ کرد، و اصلاً درست است که آن را به همین صورتی که هست حفظ کنیم؟»

جواب داد «همان طور که نمونه‌هایی از نسل حیوانات را حفظ می‌کنیم باید نمونه‌هایی از زندگی سنتی را هم حفظ کنیم.»

گفتم «شما می‌گویید زندگی سنتی را حفظ کنیم تا وقتی فرزندانمان از تمدن جدید سرخورده شدند نمونه‌ای داشته باشند که به آن باز گردند. اولاً چرا خیال می‌کنید فرزندانمان روزی علاقه پیدا خواهند کرد به زندگی سنتی برگردند که زندگی بسیار عقب‌ماندهٔ فقیری است، و ثانیاً چرا خود شما به آن زندگی برنمی‌گردید؟»

گفت «متأسفانه من و ندرایم شهری شده‌ایم.»

پرسش خسارت‌آمیز من فرخ قاسم را، که لابد مثل هر هنرمند دیگری حساس است، آشفته کرده بود. این بود که نگفتم مگر فرزندان شما هم شهری نشده‌اند و نخواهند شد.

وضع زبان فارسیِ تاجیکی

روز سه‌شنبه ۱۳ آبان، من و دوست همسفرم در فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان نزد استاد محمدجان شکوراف نشسته‌ایم و به سخنان وی که شرح فعالیتهای کمیتهٔ اصطلاحات فرهنگستان علوم است گوش می‌دهیم. مهمترین وظیفهٔ کمیتهٔ اصطلاحات آن است که از طریق وضع واژه‌های فارسیِ تاجیکی در برابر اصطلاحات بیگانه نهادهای اداری و صنعتی را آمادهٔ به کارگیری زبان فارسیِ تاجیکی کند. استاد شکوراف می‌گفت این کمیته در گذشته هم موجود بوده، منتهی نه بودجه‌ای داشته نه فعالیتی. اما از سال ۱۹۹۰ که مسئلهٔ زبان اهمیت یافت، کمیته فعال شد و بودجه‌ای برای آن اختصاص یافت. در حال حاضر کمیته هفت

عضو حقوق بگیر دارد.

و امّا مسئلهٔ زبان بخشی از مسئلهٔ ملی است که کمونیستها همواره می‌پنداشته‌اند کلید حل معمای آن، مثل بقیهٔ مسائل و «انحرافهای» بشری، نزد آنهاست و یکی از ابزارهایی بوده که با به‌کارگیری آنها در کشورهای دیگر، از جمله در ایران خودمان، آشوب به‌پا می‌کردند تا سیاستهاشان را پیش ببرند. ولی طنز روزگار را ببین که بر سر مدعیان و فریبکاران چه می‌آورد. کارنامهٔ مسئلهٔ ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یکی از سیاهترین کارنامه‌های دنیا بوده است.

کمونیستها پس از انقلاب اکتبر برای آنکه به ملتها و اقوام متعدد و مختلفی که امپراطوری روسیه را تشکیل می‌دادند یکپارچگی ببخشند سیاستی را پیش گرفتند که ظاهری داشت و باطنی. به ظاهر اصل را بر این قرار دادند که هر ملتی جمهوری خاص خود را داشته باشد، یعنی در چارچوب اتحاد جماهیر مستقل باشد و طبق ارزشهای ملی خود زندگی کند. اگر این اصل رعایت می‌شد، طبق گفتهٔ چند تن از صاحبنظران، شاید لازم می‌بود دست‌کم ۱۵۰ جمهوری تشکیل گردد. این بود که آمدند چند اصل را مبنای تشکیل جمهوریها قرار دادند که مهمترینشان اینها بود: هر جمهوری می‌بایست زبان ملی و الفبای خاص داشته باشد و با یک کشور خارجی همجوار باشد. در نتیجه ۱۵ جمهوری تشکیل شد. کمونیستها ادعا می‌کردند که با تشکیل این ۱۵ جمهوری حقوق ملی ملتهای درون اتحاد جماهیر شوروی را رعایت کرده‌اند، ولی آنچه در زیر این ظاهرِ بی‌خطرْ فریب جریان داشت تلاش در جهت قطع ارتباط ملیت‌ها و قومها با گذشتهٔ فرهنگیشان از طریق ترویج مذهب کمونیسم، دین‌زدایی، از بین بردن یا تضعیف زبانهای ملی و محلی، و گسترش و تحکیم زبان روسی به عنوان زبان مشترک تمام ملیت‌ها و قومها بود. در این یادداشتها باز هم به موضوع مسئلهٔ ملی در اتحاد شوروی باز خواهم گشت. امّا حالا که به دیدار استاد محمدجان شکوراف آمده‌ایم بهتر آن است که ببینیم بر سر زبان فارسیِ تاجیکی چه آمد.

در سال ۱۹۲۹ خط فارسی کنار گذاشته شد و خط کریلیک جای آن را گرفت. زبان روسی هم، همزمان با جمهوریهای دیگر، زبان رسمی تاجیکستان شد. فارسیِ تاجیکی که از قرنها پیش نتیجهٔ تسلط قبایل ترک‌زبان بر آسیای میانه در جزیرهٔ تک‌افتا[دهٔ] تاجیکستان محصور مانده بود و رابطهٔ متقابل سازنده‌ای با سا[یر] مناطق فارسی‌زبان نداشت و به همین دلیل ضعیف و کم‌خون ش[ده] بود، و پس از انقلاب اکتبر هم دچار بلیهٔ پان‌ترکیستهای انقلا[بی] شده بود که خیال تأسیس ترکستان بزرگ را در سر می‌پختند [و از] بیخ منکر وجود ملت تاجیک بودند، حالا به حدّ یک زبان درجه [دو،] زبانی که تنها در محاوره و مکتب‌ها به کار می‌رفت، تنزل یاف[ت.] چنین زبانی معلوم است که تا چه حد از قافلهٔ زمان عقب می‌افت[د و] از بیان اندیشه‌ها و مفاهیم نو عاجز می‌ماند. البته تاجیکان[...] به قو[ل] یک دانشی مرد اهل درد ــ *جامعدا*، و در صدر ایشان استاد صدرالد[ین] عینی، به دفاع از هستی ملت تاجیک و زبان فارسیِ تاجی[کی] پرداختند و در میان آن طوفان دهشت‌انگیز انقلابی هر دو [را] حتی‌الامکان حفظ کردند. امّا، با این همه، چیرگی زبان روسی [که] زبان رسمی کشور بود و مهمترین وسیلهٔ تفهیم و تفاهم در حزب، اتحادیه‌ها و اداره‌های دولتی و کارخانه‌ها و کلخوزها و ساوخو[زها] و دانشگاهها و هر نهاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهن[گی] دیگری، زبان فارسیِ تاجیکی را ــ باز هم به قول همان دانشی[مرد] اهل درد ــ چنان در تنگنا فشرد که طراوت و سرزندگی آن بر[باد] رفت.

روسی شدن زبان، به روسی اندیشیدن و تفهیم و تفاهم بر[قرار] کردن، خواه و ناخواه به روس‌زدگی تاجیکان و وابستگی عمی[ق] همه جانبهٔ ایشان به روسیه و نظام کمونیستی اتحاد جما[هیر] شوروی منجر می‌شد ــ و شد. این واقعیت را همگان می‌دانست[ند.] پس طبیعی بود که آن تاجیکانی که درد اولشان بازیابی هویت[...] فرهنگ ملی بود فرصتی را که گلاسنوست گورباچف پیش آو[رده] بود مغتنم شمردند و مبارزهٔ دامنه‌داری را برای احیاء زبان فارس[یِ] تاجیکی و بر صدر نشاندن آن آغاز کردند؛ و آن تاجیکانی که اولشان حفظ وضع موجود بود، یعنی ترجیح می‌دادند که در دا[من] امن روسها زندگی کنند، می‌کوشیدند تا چیرگی زبان رو[سی] برقرار بماند. بدین ترتیب مسئلهٔ زبان به یک مسئلهٔ ملی تبدیل ش[د] در مبارزه‌های سیاسی جای ویژه‌ای یافت.

امّا بادهای زمانه حالا به موافقت با تاجیکانی می‌وزید مشتاق بازگشت به بستان فرهنگ ملی بودند. رژیم کمونیس[تی] داشت آخرین نفسهایش را می‌کشید، بی آنکه طبیبان هنوز [پی] ببرند (بصیرت‌آموز است یادآوری این نکته که گورباچف در لحظهٔ تاریخی داشت مختصر را صندل‌مالی می‌کرد. سیاستمداران غربی آرزومند بودند که او مسیحاوار معجزه کند. آخرین امپراطوری جهان داشت فرو می‌پاشید. دوره، د[وره‌ٔ] واپس‌نشینی روسیه‌پرستان بود. شورای عالی تاجیکستا[ن]

اوایل سال ۱۹۸۹ کمیسیونی را مأمور تهیهٔ قانون زبان نمود، و کمیسیون مزبور پیش‌نویس قانون زبان را تدوین کرد و در مطبوعات به چاپ رساند تا مورد بحث و نقد همگان قرار گیرد. قانون زبان، با وجود مخالفت‌هایی که با آن شد، در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۸۹ به تصویب شورای عالی تاجیکستان رسید. طبق این قانون زبان فارسیِ تاجیکی می‌بایست به تدریج جای زبان روسی را بگیرد که تا آن هنگام زبان رسمی کشور بود؛ تمام نهادهای دولتی و غیردولتی موظف شدند زبان فارسی تاجیکی را جایگزین زبان روسی کنند؛ و وزارت معارف موظف شد در کلیهٔ سطوح تحصیلی همین جایگزینی را انجام دهد و خط نیاکان را، که همان خط فارسی باشد، تعلیم دهد. قانون زبان می‌بایست تا پایان سال ۱۹۹۶ به صورت کامل اجرا شود و هر ساله نیز در روز ۲۲ ژوئیه در سرتاسر جمهوری تاجیکستان جشن احیاء زبان نیاکان برگزار گردد.

هواداران زبان روسی، که بیشترِ دولتمردان تاجیکستان در شمار آنان بودند، کوشیدند زبان روسی را به عنوان زبان دوّم دولتی به تصویب برسانند ولی با مقاومت واضعان و مدافعان صاحب نفوذ قانون زبان، از جمله سکوراف و رستم‌اف و لایق شیرعلی، روبه‌رو شدند و شکست خوردند.

استدلال هواداران زبان روسی این بود و هست که در تاجیکستان بیش از پنجاه ملیت و قوم مختلف زندگی می‌کنند و ۴۷ درصد جمعیت این کشور را اقلیتهای غیرتاجیك، از جمله ۲۳ درصد ازبك و ۱۳ درصد روس، تشکیل می‌دهند. کنارگذاشتن زبان روسی باعث می‌شود که اولاً ارتباطات زبانیِ بین این ملیت‌های متعدد اگر نه غیرممکن، مشکل شود؛ و ثانیاً روسها و ازبکها که بیشتر آنان در فنی یا صناعتی یا علمی متخصصند و نقش عمده‌ای در زندگی ملی به عهده دارند احساسِ بیگانگی کنند و چه بسا که خاك تاجیکستان را ترك گویند. ضمناً نباید از یاد برد که ۹۵ درصد مبادلات بازرگانی و علمی و فنی تاجیکستان با سایر کشورهای مستقل مشترك المنافع صورت می‌گیرد و کنارگذاشتن زبان روسی به روابط تاجیکستان با این کشورها لطمه‌های جدی خواهد زد.

پاسخ واضعان و مدافعان قانون زبان این است که در بند دوّم قانون مزبور زبان روسی «زبان معاشرتی بین اقوام مختلف مقیم تاجیکستان» دانسته شده است و از هیچ لحاظ جای هیچ نگرانی نیست.

ولی جای نگرانی هست. پس از تصویب قانون زبان عدهٔ زیادی از افراد وابسته به اقلیتهای قومی، به ویژه روسی‌زبانان، از تاجیکستان مهاجرت کرده‌اند و هواداران زبان روسی مهاجرت آنان را ناشی از تصویب قانون مزبور می‌دانند. شاید ادعای هواداران زبان روسی خیلی درست نباشد. بدون تردید فقر اقتصادی و جنگ داخلی عاملهای مهمتری بوده‌اند. تا به تصویب رسیدن قانونی که توصیه کرده است تا پایان سال ۱۹۹۶ زبان فارسیِ تاجیکی جای زبان روسی را بگیرد ــ که تازه هیچ هم معلوم نیست تا آن زمان بتواند بگیرد چون زبان روسی ریشه‌ها و هواداران نیرومندی در خاك تاجیکستان دارد و فارسیِ تاجیکی هنوز نیز از حد ضعیف است. پای منافع سیاسی هم در میان است و، مهمتر از این، حیات یا ممات برخی از گروههای سیاسی تا حدی، البته به طور غیرمستقیم، به مسئلهٔ زبان گره خورده است.

به هر حال اگر تاجیکان بخواهند هویت ملی خود را حفظ کنند چاره‌ای ندارند جز آنکه حرمت فارسیِ تاجیکی را که بهترین مجلای زبانی، بل تنها مجلای زبانی فرهنگ تاجیکی است و فرهنگ تاجیکی بی آن درست بیان و فهمیده نمی‌شود پاس بدارند و هستی آن را بر هر ملاحظهٔ دیگری ترجیح دهند و جدّاً در تقویتش بکوشند که بتواند پاسخگوی نیازهای زبانیِ تاجیکان در آستانهٔ قرن بیست و یکم باشد. فعالیت کمیتهٔ اصطلاحات فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان گام بلندی است در این راه.

جایگاه موسیقی در زندگی تاجیکان

در هر روز به دیدار چند تن از موسیقیدانان و هنرمندان تاجیکستان می‌رفتم و اگر به شرح تمام این دیدارها بپردازم سخن به درازا می‌کشد. ناچار شیوهٔ گزینشی پیش می‌گیرم.

روز جمعه ۱۴ آبان به اتفاق استاد عسکرعلی رجب‌زاده و دوست همسفرم از خیابانهای پر درخت دوشنبه می‌گذشتیم تا به سازمان رادیو تلویزیون برویم. هوا ابری بود. از لحظه‌ای که به دوشنبه پا گذاشته بودیم تا همین امروز صبح باران یك بند می‌بارید. ولی حالا گریهٔ ابرها بند آمده بود و دوشنبهٔ باصفا، این شهر دوست داشتنی، دل انگیزتر از هر وقت دیگری شده بود. هوا پاك زمین پاك درختان پاك، و هفت رنگ. ضرب المثلی فرانسوی می‌گوید رنگها در آفتاب آواز می‌خوانند. این گفته درست است، رنگها به واقع در آفتاب آواز می‌خوانند، ولی کسی که پائیز دوشنبه را به چشم دیده باشد لازم می‌بیند تکمله‌ای به آن ضرب المثل بیفزاید: و در هوای ابری زمزمه‌ای سحرانگیز سر می‌دهند.

تمام روز جمعه را در سازمان رادیو تلویزیون بودیم و تمرین چهار گروه هنری را تماشا کردیم و سپس با اعضای هر گروه دور هم نشستیم و دربارهٔ مشکلها و کمبودهایی که گریبانگیر هنرمندان است صحبت کردیم.

باید دانست که موسیقی و رقص در زندگی تاجیکان جایگاه والایی دارد، و این جایگاهْ خاصِ امروز و دیروز نیست. اجداد تاجیکان کنونی، یعنی سغدیان و تخاریان نیز موسیقی و رقص را

ارج می‌نهادند. به همین دلیل در تاجیکستان این دو هنر صورت مبتذل کم دارد یا، شاید دقیقتر باشد اگر بگوییم، آنچه من دیده‌ام صورتی بیشتر منزه و لطیف داشته است. موسیقی سنتی تاجیکستان غالباً مضامین شریف دارد و نوعی از آن که «فلک‌خوانی» نام دارد و در ناحیهٔ بدخشان و کوهستانها رایج است به هنگام دفن مردگان نواخته و خوانده می‌شود.

نمی‌شود هنری نزد ملتی جایگاهِ والایی داشته باشد و اهل آن هنر روی چشم مردم جا نداشته باشند. شدت بحران اقتصادی تاجیکستان را با این معیار هم می‌توان اندازه گرفت که شخص به سخن هر هنرمندی که گوش می‌دهد شکایت می‌شنود و شکایت. شکایتهای عام اینها هستند: برخی از استادان در واقعهٔ جنگ داخلی کشته شده‌اند؛ بسیاری از ترس جان گریخته‌اند؛ آنانی که توانسته‌اند، در میانشان استادانی بزرگ و مشهور، به ناحیهٔ خجند که امن‌تر است یا به روسیه و ایالات متحدهٔ امریکا و اسرائیل مهاجرت کرده‌اند؛ پولی که دولت در بساط دارد آن‌قدر کم است که به فعالیتهای هنری نمی‌رسد؛ آلات و ابزار هنری در بازار یافت نمی‌شود؛ و حقوق ماهانه به قدری ناچیز است که کفاف عشری از مخارج خانواده را هم نمی‌دهد. مثلاً آهنگساز رادیو تلویزیون ۲۰,۰۰۰ روبل حقوق می‌گیرد که در همان روز جمعه شاید برابر بود با کمتر از چهار دلار در ماه و یک هفته بعد برابر می‌شد با کمتر از یک دلار در ماه. نوازندگان ارکستر سازهای ملی رادیو تلویزیون ۸,۰۰۰ روبل حقوق می‌گیرند، و رهبر ارکستر ۲۰,۰۰۰ روبل. البته این هنرمندان در برابر هر خلقِ هنری یا اجرای برنامه پاداشی هم دریافت می‌کنند. مثلاً آهنگساز بابت هر ترانه‌ای که بسازد ۱,۸۰۰ روبل پاداش می‌گیرد و بابت هر سمفونی از ۲۰ تا ۴ هزار روبل.

و امّا فقر تنها مشکل هنرمندان نیست. وحشت هم هست. در مسافرت پیشینم به تاجیکستان، که همزمان بود با حکومت مصالحهٔ ملی، شاهد بودم که تاجیکانِ رهیده از قید حکومت جبار کمونیستی بی‌محابا سخن می‌گفتند. ولی حالا به روشنی حس می‌شد که در جمع با احتیاط و حساب‌شده حرف می‌زنند. وقتی که با رهبر و اعضای ارکستر سازهای ملی دور هم نشسته بودیم و رهبر ارکستر داشت از روزگار بدکام می‌نالید، مرد جوانی آمد در گوشه‌ای نشست. رهبر ارکستر که پیش از این هم اسب سخن را با احتیاط می‌راند ناگهان لحن و محتوای حرفش را عوض کرد و سیاستمدارانه از کوششی یاد کرد که «مقامات» در رفع مشکل‌ها و کمبودها مبذول می‌دارند.

دو روی سکهٔ حقیقت

ناهار آن روز را مهمان آقای عصمت‌الله رحیم محرّر ادبی دسته‌های هنری و آقای شریفجان عارفی جانشین دایرکتور بودیم. میزبانان ما را به اتاقکی در پشت سلف‌سرویس رادیو تلویزیون بردند. پشت میز و روی صندلیهای زهوار در رفته‌ای نشستیم (همین که آقای عصمت‌الله رحیم روی صندلی نشست، صندلی از هم وارفت و چیزی نمانده بود که او نقش زمین شود) و ناهار خوردیم و حرف زدیم.

آقای رحیم از تندرویها و جنایتهایی سخن گفت که برخی از افراد وابسته به نیروهای موسوم به مسلمان مرتکب شده بودند: مرتد اعلام کردن بسیاری از مردم و *ضیائیان* (روشنفکران)، قتلهای خودسرانهٔ بیرحمانه، اعلام این حکم در تلویزیون که زن بی‌اجازهٔ شوهر حق ندارد حتی در تشییع جنازهٔ پدرش شرکت کند، بی‌اعتنا به نقش و حضور مؤثر زن در زندگی ملی تاجیکان که چندان کم از نقش و حضور مرد در جامعه نیست؛ شخصی که با تفنگچی‌هایش به خانهٔ مسلمانان می‌رفته و از جوانان می‌خواسته که به «جهاد» بپیوندند و اگر آنان تن در نمی‌دادند مرتدشان اعلام می‌کرده و درجا معدومشان می‌ساخته. حکایتهایی از این دست فراوان بود. آقای رحیم به آقای شریفجان عارفی اشاره کرد و گفت پسر بیگناه این مرد را هم به جرم آنکه صنعتگر (هنرمند) بود کشتند. آقای شریفجان عارفی پیراهن سیاه پوشیده بود. او چهرهٔ نجیب و غمزده‌ای داشت که در بیننده حس اعتماد ایجاد می‌کرد. از او خواهش کردم ماوقع را تعریف کند. گفت پسرم ۲۸ ساله بود، همسر و دو فرزند داشت. نوازنده بود (حکایت جانسوز او چنان اندوهگینم کرده بود که یادم رفت یادداشت کنم نوازندهٔ چه سازی). چون نوازندگان را کافر می‌دانستند روزی هنگامی که از کار برمی‌گشت، ساز در دستش، او را در خیابان به گلوله بستند و کشتند. آقای عارفی اضافه کرد که پسرش عضو هیچ حزب و فرقه‌ای نبود و تنها به هنر علاقه و توجه داشت.

یکی از تاجیکان ایران‌دوست که هم آقای عارفی را خوب می‌شناخت و هم آقای رحیم را، در پاسخ این پرسش من که آیا اینان راست می‌گویند یا غلو نمی‌کنند گفت که راست می‌گویند منتهی گفتهٔ آنان نیمی از حقیقت را بیان می‌کند.

نیمهٔ دیگر حقیقت این است که طرف دیگر جنگ داخلی چندان در خشونت و قتل افراط کرد که تنها حدود نود هزار نفر از ترس جان به افغانستان پناه بردند، و وقتی با پادرمیانی سازمانهای بین‌المللی و رضایت و تضمین دولت فعلی تاجیکستان گروههایی از آن پناهندگان به تاجیکستان باز گشتند بسیاری‌شان در کمال بیرحمی به گلوله بسته شدند. به جرم پناهندگی. حالا شاید کسی پیدا شود که بگوید پناهندگی جرم است چون نشانهٔ ترس است و ترس نشانهٔ گناه. امّا این را چه می‌شود گفت که وقتی طرف دیگر جنگ با پشتیبانی مؤثر روسیه و ازبکستان دوشنبه را «فتح» کرد

تفنگچیانش در خیابانها راه‌افتادند و به‌هر پیاده‌ای که برمی‌خوردند شناسنامهٔ او را می‌دیدند اگر پامیری بود درجا می‌کشتندش، اتوبوسها را متوقف می‌کردند کارت شناسایی مسافران را می‌دیدند هر کس را که پامیری بود کنار دیوار می‌بردند گلوله‌باران می‌کردند بی هیچ محاکمه‌ای تنها به جرم پامیری بودن پامیریها جملگی محکوم به مرگ بودند چون پامیر پایگاه قدرت مخالفان بود

و کل حقیقت این است که تاجیکان در جنگ خانگی بی‌معنایی که به راه انداختند طبق محتاطانه‌ترین تخمین‌ها ۵۰٬۰۰۰ نفر از خویشان را کشتند و بیش از ۵۰۰٬۰۰۰ نفر از ایشان را دربه‌در کردند و ۱۲۰٬۰۰۰ خانهٔ خود را سوختند چرا؟

حقیقت عبرت‌آموز اینکه تاجیکان مردمی به راستی نجیب و غیرتمند و صبور و قانع و هنردوستند سالها پیش مقاله‌ای خواندم اگر حافظه‌ام خطا نکند از آرتور میلر نمایشنامه‌نویس سرشناس امریکایی او در آن مقاله نوشته بود که برخی از رهبران آلمان نازی اشخاصی خانواده دوست و با فرهنگ و متمدن بودند و هشدار داده بود که در وجود هر یك از ما انسانهای با فرهنگ و متمدن و نیکخو جنایتکاری نهفته است که هیچ بعید نیست در شرایطی خاص، هنگامی که تعصب‌های قومی بر شعور مشترك چیرگی می‌یابد، سر بلند کند و ما را به کارهایی وادارد که از آن رهبران سر زد آرتور میلر معتقد بود که آگاهی از این امکان بالقوه مؤثرترین تضمین برای احتراز از آن است حالا آنچه تاجیکان کردند این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا در ملتها هم امکان بالقوهٔ جنایتکاری یا خودکشی عام هست؟

بر فیلسوفان سیاسی و جامعه‌شناسان است که پاسخ این پرسش را بدهند کاری که از دست صاحب این قلم برمی‌آید شرح وقایعی است که به جنگ داخلی انجامید

چرخ جمهوری تاجیکستان بر این مدار می‌گشت تا گورباچف دو برنامهٔ موسوم به پرسترویکا و گلاسنوست خود را اعلام کرد این دو برنامه قرار بود نظام سوسیالیستی را که ضربان قلبش مختل و کند شده بود شفا دهد دچار سکتهٔ قلبی‌اش ساخت، و آخرین امپراطوری جهان بی‌شلیك یك گلوله فرو پاشید و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن به خود واگذار شدند

تاجیکستان هم به خود واگذار شد حالا می‌بایست تصمیم بگیرد که با خود چه کند تا به حال وجود ارباب- حاکم- پدر و تبعیت عامی که مردم به اجبار یا اختیار از او داشتند این واقعیت را پوشانده بود که مردم تاجیکستان به آن درجه از رشد مدنی نرسیده‌اند که بتوانند در چارچوب یك قرارداد اجتماعی دموکراتیك به هم بپیوندند و از حکومتی که بنابر رأی اکثریت مردم انتخاب می‌شود تبعیت کنند به عبارت دیگر، تاجیکستان هنوز عقب مانده‌تر از آن بود که مفهوم دولت ملی (nation-state) بتواند در آن جامهٔ عمل بپوشد و مردم لاجرم به ولایت- قوم وفادار بودند که از دیرباز پایگاه سنتی زندگی اجتماعی آنان بود و سیاستهای ملی کمونیستها هم آن را حفظ کرده بود تا در جمهوریها ملت یکپارچه به مفهوم مدرن* به وجود نیاید که طبعاً دولت مستقل به مفهوم مدرن می‌طلبید و خطرناك بود

علاوه بر ولایت‌گرایی، گرایش‌های سیاسی و مذهبی نیز در کالبد حزب به میدان آمدند و تنور ستیز سیاسی را داغتر کردند مهمترین این احزاب عبارت بودند و هستند از: حزب نهضت اسلامی به رهبری محمدشریف همت‌زاده که بیشتر بر حمایت روستائیان متکی است؛ حزب دموکرات به رهبری شادمان یوسف که از حمایت *ضیائیان* (روشنفکران) برخوردار است؛ حزب کمونیست به رهبری شادی شب‌دالوف که در ولایت لنین‌آباد و در میان تکنوکراتها هواداران زیادی دارد؛ جنبش مردمی رستاخیز به رهبری طاهر عبدالجبار؛ و سازمان آریانای بزرگ به رهبری فاتح عبدالله مشهور به اردمهر

ولایت‌گرایی و تحزب خام دست به دست کوته‌بینی و تعصب سیاسی داد و باعث شد که بهترین و عاقلانه‌ترین راه‌حل، یعنی مصالحهٔ ملی واقعی بر مبنای تقسیم قدرت سیاسی بین نیروهای اجتماعی کشور برحسب استحقاقشان، هوادار پیدا نکند بهترین و عاقلانه‌ترین راه‌حل بعدی، یعنی تعیین دولتی که مورد قبول اکثریت مردم باشد از طریق انتخابات عمومی، نیز خواه و ناخواه راه به جایی نمی‌برد چون هر دولتی که بدین ترتیب روی کار می‌آمد خود کم و بیش دچار بیماری ولایت‌گرایی بود و دیگران نیز با چشمی که دچار همین بیماری بود به او می‌نگریستند.

آنچه پیش آمد از این قرار بود: رحمان نبی‌اف در انتخابات ریاست جمهوری ۷۰درصد آراء را به دست آورد و ادارهٔ امور کشور را به عهده گرفت او خود خجندی بود و دولتی که تشکیل داد بحق یا به ناحق لنین‌آبادی- کولابی و متمایل به کمونیستها شناخته شد

پامیریها و دموکراتها و نیروهای اسلامی ناراضی بودند و به هر بهانه‌ای توسل می‌جستند تا تظاهرات راه بیندازند و اعتراض

کنند. یکی ار این بهانه‌ها متهم سدن وریر کشور به فساد و برکاری او ار مقام وزارت بود او اهل بدحسان بود و عده‌ای ار مردم بدحشان، لابد ار روی تعصب ولایت گرایانه، حلوی محلس احتماع کردند و حواستار رفع اتهام ار او سدند. بیروهای اسلامی و دموکرات بیر فرصت را غیمت شمردند و به تظاهرات پیوستند دولت هم بیکار ننشست گروهی ار کولابیها را به دوسسه آورد، و آبان درمیدان فردوسی فعلی به طرفداری اردولت احتماع کردند

حوبها کم‌کم به حوس آمد دولت به مقابله با تظاهر کنندگان بدحشانی و اسلامی و دموکرات برحاست و هست تن ار ایشان را به قتل رساند. بنی اف که مردی ضعیف النفس و میحواره بود و اهل این گونه مقابله‌ها نبود حا رد و با سرکت دموکراتها و اسلامیها دولتی تسکیل داد که به غلط دولت مصالحهٔ ملی نام گرفت مصالحهٔ ملی به وساطت حرد صورت می‌گیرد امّا این دولت مصالحهٔ ملی به روریك طرف و در نتیجهٔ ضعف و حدعهٔ طرف دیگر تسکیل سده بود

کولابیهای طرفدار دولت سابق، که حالا مسلح بیر سده بودند، ار سهر دوسسه به اعتراض بیرون رفتند و اعلام کردند که دولت مصالحهٔ ملی را قبول ندارند حود بنی اف هم با دولت مزبور همکاری نمی‌کرد و تنش‌ها روربه‌رور سدت بیستری می‌گرفت کولابیها به قرغان‌تپه حمله کردند و دوسسه‌ایها کولاب را به محاصره درآوردند در همین حیص و بیص گروهی ار محالفان بنی اف او را در فرودگاه دوسسه حبس کردند و آن قدر بر او فشار آوردند تا به اجبار ار مقام ریاست جمهوری استعفا داد

اکبرشاه اسکندراف، رئیس محلس، طبق قانون، کفالت ریاست جمهوری را به عهده گرفت و آنچه اردولت مصالحهٔ ملی باقی مانده بود ار سوی برحی ار دوستان دولت اسلامی حوانده سد و در تبلیغات دسمنان بیر همین نام را گرفت، حال آنکه دولت مزبور ار یك سو کابینهٔ ناقصی بود متشکل ار بعضی ار وریران عضو کابینهٔ فعلی و برحی ار افراد وابسته به بیروهای محالف، و ار سوی دیگر دامنهٔ قدرتش تمام کشور را فرا نمی‌گرفت ضمناً با آنکه در میان مردم عادی طرفدارانی داشت تکنوکراتها علاقه‌ای به همکاری با آن نشان ندادند

به هر حال آتش جنگ داحلی دیگر فروران شده بود و روسیه و اربکستان هم تعارف را کنار گذاستند و به حمایت همه‌حانبه ار نیروهای جبههٔ خلقی که عمدتاً کولابی بودند پرداختند. این نیروها که حالا مجهز به تانکهای روسی شده بودند شهر قرغان‌تپه را تصرف نمودند و سپس دوشنبه را به محاصره درآوردند و ار ورود آذوقه و سوخت به آن جلوگیری کردند

اسکندراف مجبور شد مجلس را دعوت کند که تشکیل جلسه دهد. نمایندگان مجلس که اکثریت آنان را کمونیستهای سابق تسکیل می‌دادند به این بهانه که دوسسه ناامن است ار آمدن به این سهر حودداری ورریدند و حواستار آن سدند که محلس در سهر حجند تشکیل حلسه دهد سهر حجند پایگاه قدرت بیروهایی بود که سابقاً، در رمانی که کمونیسم بی‌حیثیت نسده بود و اتحاد جماهیر سوروی ارهم نپاسیده بود، حودرا کمونیست می‌نامیدند ولی حالا صرف نظر ارهر مرام حدیدی که به آن گرویده بودند در یك چیر مسترك بودند و آن سیفتگی به روسیه بود که حود لباس کمونیسم ار تن درآورده بود و سر و پا برهنه به دنبال بدترین جنبه‌های سرمایه‌داری می‌دوید اسکندر اف باید ناگریر بود به حجند برود باید سود به هر حال رفتن به حجند یعنی انحلال دولت مصالحهٔ ملی، یعنی تسکیل دولت حدیدی متشکل ار فرصت‌طلبان سیفتهٔ روسیه

اسکندر اف حواه و ناحواه به حجند رفت و سد آنچه سد دولتِ به اصطلاح مصالحهٔ ملی سرنگون سد و محالفان به حکومت رسیدند ولی دولت حدید که بیستر متسکل ار کولابیهاست فوراً به دوسسه نرفت دوسسه، به دلیل جمعیت بدحشانی ریادی که دارد، پایگاه قدرت نیروهای اسلامی و ملی‌گرا بود و حاکمان حدید لازم می‌دانستند ابتدا گوسمالی سختی به مردم دوشنبه بدهند این بود که علاوه بر محاصرهٔ اقتصادی به محاصرهٔ نظامی دوسسه هم مبادرت ورریدند

اصولا سیاست حاکمان حدید این بود که محالفان را به کلی نابود سازند یا ارحاك تاحیکستان بیرون بیندارند آنان، سرمست ار بادهٔ پیروری و مستحضر ار حمایت سیاسی و نظامی روسیه و اربکستان و رضایت و غمض عین کشورهای عربی، هیچ لرومی نمی‌دیدند که این سیاست وحشتناك حود را بپوشانند می‌گفتند و تکرار می‌کردند که قصدشان نابودی بنیادگرایان مذهبی و پاکسازی کامل تاحیکستان ار وحود وهابیون (افراد و نیروهای مسلمان را چنین می‌حواندند) و دموکراتهاست

نیروهای جبههٔ خلقی که حالا مجهز به ۱۵۰ تانك و مجهز بودند که ار اربکستان و سایر جمهوریها دریافت کرده بودند، و درحالی که هلیکوپترهای اربکی و پادگانهای نظامیان روسی مستقر در تاحیکستان عملا به یاریشان برخاسته بودند، به دوشنبه و سایر مناطقی که پایگاه قدرت محالفان بود حمله کردند و پس از

آنکه به پیروزی رسیدند به خانهٔ یک به یک مخالفان رفتند و نه‌تنها هر کس را که یافتند در جا کشتند بلکه اموالش را هم غارت کردند و خانه‌اش را به آتش کشیدند. از افراد موثق شنیده‌ام که گاه پس از اعدام مخالفان گوش و بینی آنان را می‌بریدند و چشمهاشان را از حدقه درمی‌آوردند. هم اینان می‌گفتند که قاتلان از خانوادهٔ مقتولان پول می‌گرفتند تا جنازهٔ عزیزانشان را به آنان بدهند یا از آتش زدن جنازه خودداری کنند.

کشتار منظم و حساب شدهٔ مخالفان سرشناس و غارت اموال و سوزاندن خانه و کاشانهٔ آنان چون بر اساس نوعی منطق صورت می‌گیرد ـ گرچه منطقی بسیار ددمنشانه ـ وحشت بی حد و حصر به بار نمی‌آورد. آنچه وحشت بی حد و حصر به بار می‌آورد کشتار بی‌منطق و جنون‌آساست.

حاکمان جدید از این نوع کشتار نیز روی‌گردان نبودند. دست اوباش مسلح را باز گذاشتند، و آنان در خیابانها راه افتادند هر کس را که کارت هویتش یا گذرنامه‌اش یا هر چیز دیگر که در آنجا معمول است نشان می‌داد پامیری است ـ تنها به همین جرم پامیری بودن ـ در جا می‌کشتند. چنین بود که تاجیکستان پنج میلیونی حدود ۵۰ هزار کشته داد و متجاوز از ۵۰۰ هزار پناهنده به داخل و خارج کشور پیدا کرد.

اولین کشوری که به این وحشیگریها اعتراض کرد جمهوری اسلامی ایران بود. سپس، وقتی آنچه در تاجیکستان می‌گذشت در رسانه‌های گروهی جهان وسیعاً انعکاس یافت، وجدان جهانیان جنبید و برخی از کشورهای دیگر و نهادهایی از قبیل سازمان عفو بین‌المللی، هلسینکی واچ، و کانون خبرنگاران بدون مرز به دولت تاجیکستان اعتراض کردند و آن را تحت فشار قرار دادند تا به اجبار بپذیرد که نمایندگانی از سازمان ملل، کمیساریای عالی پناهندگان، یونیسف، صلیب سرخ بین‌المللی، و پزشکان بدون مرز به تاجیکستان بیایند و اوضاع را زیر نظر داشته باشند و در حد امکان بر زخمها مرهم بگذارند.

بهار گمشده

بعد از ظهر جمعه ۱۴ آبان در کاخ هنرمندان تاجیکستان به دیدار آقای عبدالغفار عبدالجبار مدیر کل اتحادیهٔ هنرمندان تاجیکستان و آقای نورالله عبدالله اف نمایشنامه‌نویس و بازیگر تئاتر رفتم. آقای عبدالله اف را در نخستین سفرم دیده بودم. از دور روی صحنه در نقش کرئون در تراژدی *اودیپوس* اثر سوفوکلس، و بازی هنرمندانهٔ او را تحسین کرده بودم. حالا او را از نزدیک می‌دیدم و به قصهٔ پرمعنایی گوش می‌کردم که با صدای گرمش باز می‌گفت. گفته می‌شد در قطب شمال سرزمین گمشده‌ای هست که بهار هرگز آن را ترک نمی‌گوید، و تابستان و پاییز و زمستان هرگز به آن پا نمی‌گذارد. بسیاری از مردم به قطب می‌روند تا آن سرزمین را بیابند و نمی‌یابند. تا کشف می‌شود که در آن سرزمین کوه آتشفشانی بوده که بهار همیشگی را موجب می‌شده. ولی آتشفشان خاموش می‌شود و بهار برای همیشه می‌میرد.

نمی‌دانم چرا این قصه در آن روز تأثیر غریبی در ذهن من به‌جا گذاشت. آیا این صدای تقدیر بود که از حلقوم عبدالله اف ـ بازیگر تراژدی ـ به گوش می‌رسید؟ کسی چه می‌داند.

وضع دین در تاجیکستان

روز شنبه ۱۵ آبان به اتفاق آقای عسکر حکیم، رئیس اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان، در مجلس *آش خدایی* مرحوم جلال اکرامی شرکت کردیم که از نویسندگان بزرگ تاجیکستان است و سال پیش فوت کرده بود. آش در فارسی تاجیکی به معنای پلو در زبان فارسی ایرانی است و توسعاً غذا هم معنی می‌دهد. *آش خدایی* یعنی پلو یا غذایی که در راه خدا در مجلس ختم مردگان به زندگان داده می‌شود.

مجلس زنانه در داخل خانهٔ مرحوم اکرامی برقرار بود و مجلس مردانه در بیرون خانه، در باغچه‌ای بی‌دیوار که وصل بود به فضای سبز وسیعی. در باغچه دو ردیف میز و نیمکت چیده بودند و در صدر مجلس عکس بزرگ قاب کرده‌ای از اکرامی را روی میزی گذاشته بودند و آن را با گل مزین ساخته بودند. بانی مجلس اتحادیهٔ نویسندگان بود که الحق، با وجود کمیابی مواد غذایی و گرانی میوه و هرچیز دیگر، در پذیرایی از شرکت‌کنندگان سنگ‌تمام گذاشته بود. در مدخل مجلس شیوخ ادبا به صف ایستاده بودند و به تازه‌واردان خوشامد می‌گفتند.

قاری گاه به‌گاه آیاتی از قرآن کریم می‌خواند و آدم را به یاد بیش از هفتاد سال دین‌زدایی خشن کمونیستها می‌انداخت که نتوانسته بود دین را از دل و روح مردم بیرون کند. کمونیستها البته توانسته بودند در مسجدها و مدرسه‌های دینی را ببندند، نماز جماعت و آموزش علوم دینی را ممنوع کنند، و کتاب دینی را به درون پردهٔ آهنین راه ندهند تا اندیشهٔ دینی تغذیه نشود و راکد بماند و در نتیجه خود به‌خود به نازلترین سطح ممکن برسد. امّا آنان را راهی به دل مردمان نبود که جای عشق خداست، و این عشق همچون آب رودخانه که اگر در برابرش سد ببندند نیست نمی‌شود بلکه در سو و سوهای دیگر جریان می‌یابد در رسوم و هنرهای تاجیکان متجلی شد و دوام یافت.

در دینداری تاجیکان همین بس که حکایت شیرین پندآموزی گفته شود. در جلسهٔ یادبود جبار رسول اف دبیر اوّل متوفای حزب کمونیست تاجیکستان که از سوی حزب کمونیست برگزار شده بود، بانوی سالخورده‌ای که خود می‌گوید «من از سال ۱۹۴۰

کمونیست بوده‌ام و خواهم بود» سخنرانی می‌کند و در پایان سخنش برای جبار رسول اف مغفرت می‌طلبد و آرزو می‌کند که جای او در بهشت باشد. آن گاه حاضران به مجلس *آش خدایی* رسول اف می‌روند که در خانهٔ او برپا شده بود و مراسم سنتی فاتحه‌خوانی را به جا می‌آورند.

بیشتر مردم تاجیکستان مسلمانند و جز در منطقهٔ بدخشان اهل تسنن و حنفی‌مذهب. اهل تسنن تاجیکستان حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان، خاصه امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، را دوست می‌دارند. از راننده‌ای که در سفر اخیر با او زیاد سر و کار داشتم و نامش حسن بود پرسیدم آیا نام حسن در میان تاجیکان فراوان است. پاسخ داد: ما با وجودی که سنی هستیم اگر دو پسر دوقلو به دنیا بیاوریم پسر بزرگتر را حسن می‌نامیم و پسر کوچکتر را حسین (خود او دوقلو زاده شده بود و برادر همزادش حسین نام داشت)؛ اگر دو دختر دوقلو به دنیا بیاوریم آنان را فاطمه و زهرا می‌نامیم؛ و اگر دوقلوها پسر و دختر باشند اسمشان را حسن و فاطمه می‌گذاریم. پرسیدم آیا این رسم تنها در خانوادهٔ شما برقرار است یا در میان تمام تاجیکان سنی‌مذهب. پاسخ داد در میان تمام تاجیکان، ولی بعید می‌دانم که این قاعده همگانی باشد یا ردخور نداشته باشد. به هر حال تردیدی نیست که سنیانِ تاجیکستان اهل بیت و ائمهٔ شیعه را عزیز می‌دارند.

در بخارا، که به ناحق از پیکر تاجیکستان جداست، شیعیان زیادی زندگی می‌کنند و در بدخشان پیروان مذهب اسماعیلیه. تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد از شیعیان ساکن بدخشان شیعهٔ اسماعیلی پنج تنی هستند و ۱۰ درصد بقیه شیعهٔ اثنی عشری.

اقلیتی از مسیحیان نیز در تاجیکستان زندگی می‌کنند. بیشتر ایشان را روسها و مهاجران آلمانی تبار تشکیل می‌دهند. مطلعی به من گفت که آلمانی تباران اسیران جنگ جهانی دوّم بودند که به تاجیکستان آورده شدند و در آبادانی دوشنبه و شهرهای دیگر نقش عمده‌ای داشتند. در لحظه‌ای که آن دوست مطلع این سخن را می‌گفت، ما داشتیم در یکی از خیابانهای وسیع و پردرخت دوشنبه قدم می‌زدیم. او ساختمانهای خوش طرح و ساخت ولی کهنهٔ آن خیابان را نشان داد و گفت تمام این ساختمانها کار آلمانی‌هاست، ولی آنان حالا که پردهٔ آهنین فرو ریخته است و اجازهٔ بازگشت به وطن اصلی‌شان را یافته‌اند دارند به آلمان باز می‌گردند و تاجیکستان را از تخصص و پرکاری خود محروم می‌کنند.

تا پیش از استقلال حدود ۲۰ هزار یهودی در تاجیکستان بودند که تقریباً ۱۵ هزار نفرشان در دوشنبه زندگی می‌کردند. برخی از بهترین استادان موسیقی سنتی و رقاصان، و نیز بیشتر کفاشان و آرایشگران تاجیکستان یهودی بودند. پس از آنکه جنگ داخلی در کشور درگرفت، قراردادی بین تاجیکستان و اسرائیل به امضا رسید که براساس آن پلی هوایی بین دوشنبه و تل‌آویو به وجود آمد و بیشتر یهودیان به اسرائیل برده شدند. گفته می‌شود اکنون تقریباً ۵ هزار یهودی در دوشنبه باقی مانده‌اند.

غزلی از حافظ، یک تجربهٔ هنری والا

درک حضوری یک تجربهٔ هنری والای دیگر: ساعتی در حلقهٔ گروه هنری فولکلوریک گنجینه در کاخ باربد نشستن و از نزدیک، بی‌واسطهٔ میکروفن و بلندگو، به موسیقی و آواز دلنشین و روح‌نواز هنرمندان گروه گوش سپردن و آن گاه گپ زدن از مشکلها و رؤیاها.

این سومین تجربهٔ هنری ممتاز من در سفر اخیرم به تاجیکستان بود. دو تجربهٔ اوّل تماشای دو نمایش «اسفندیار» و «یوسف گمگشته باز آید به کنعان» بود.

سرپرست گروه هنری گنجینه استاد ظفر ناظم است که دمی همنشینی بس بود تا کشف شود هنرمندی است شایسته، بلندپرواز، با اعتماد به نفس، و کلّه‌شق. گروه در حال حاضر متشکل از ۲۵ نفر نوازنده و حافظ و رقاص است و ۱۲ نفر کارگردان و کارکنان دیگر.

ابتدا یکی از دو *حافظ* (خواننده) گروه، آقای مرادشک نصرالدین، آوازی خواند ـ شعرش غزلی از حافظ شیرازی ـ و ترانه‌ای. در آوازی که مرادشک نصرالدین با صدای خوش و پخته‌اش خواند موسیقی و شعر ضرباهنگ درونی همذاتی داشتند و جان درهم جوش خورده بودند که هستی ثالثی پدید آورده بودند. هستی ثالثی که مجذوب و مسحورت می‌کرد و از طریق حس شنوایی‌ات در تمام وجودت جاری می‌شد و آن را از لذت عشق عارفانه و عرفان عاشقانه سیراب می‌کرد. آواز مرادشک، آن طور که من تجربه کردم، ذره‌ای از قداست غزل حافظ که نکاسته بود هیچ، ذره‌ای از نیروی تزکیه‌کننده و رفعت‌بخش آن که نکاسته بود هیچ، خصلت ملکوتی غزل را محسوس‌تر می‌کرد و حال شنونده را خوشتر از هنگامی که خود با صدای خود غزل را می‌خواند.

پس از مرادشک نصرالدین، *حافظ* دیگر گروه آقای جله‌خان حالوف سه ترانه خواند. سومی‌اش قطعه‌ای در «فلک خوانی» که آن را در عید و عزا، در جشن عروسی و به هنگام دفن مردگان، می‌خوانند. در این آواز روی سخن با فلک است و در قطعه‌ای که جله‌خان حالوف خواند درد جانسوز کسی بیان می‌شد که فلکِ کج‌رفتار فرزندش را، پارهٔ جگر و مایهٔ امیدش را، از او بازستده و به جهان مردگان برده است. این آواز حالتی در حاضران پدید آورد که تنی چند از آنان بی‌اختیار گریستند، و در فضای با صفایی

که پس از این گریهٔ مشترک بر مجلس حاکم شد من روی او را یافتم که از استاد خواهش کنم خود آوازی بخواند. استاد گفت بیش از ده سال است که آواز نخوانده. میهمانان دیگر و شاگردان نیز خواهش مرا تکرار کردند، و استاد به احترام ایشان همصدا با شاگردان آواز پرسوزی خواند که شعرش غزلی عارفانه از عبدالرحمن جامی بود.

بدترین آینده، بهترین آینده

دوشنبه امروز، سه‌شنبه ۲۵ آبان ۱۳۷۲، مه گرفته و غمناک است. دوشنبه از آن شهرهایی است که آدم را به خود علاقه‌مند و پایبند می‌کند. شهرها هم مثل آدمهایند. برخی از آنها گویی مردم گیاه دارند و خود را در دلها جا می‌کنند و بعضی دیگر خود به خود نفرت‌انگیزند. خودم که هیچ، دیده‌ام کسانی را که به قصد اقامتی کوتاه‌مدت به دوشنبه آمده‌اند و با تمام سختی‌ها و خطرهایی که شخص در این شهر با آنها روبه‌روست در آن مانده‌اند یا کوشیده‌اند تا جایی که ممکن است بیشتر بمانند.

امروز که دارم دوشنبه را ترک می‌گویم درگیر دو کشش متضادم. از یک سو دلم برای عزیزانم در تهران سخت تنگ شده است و هزار کار عقب‌مانده دارم که باید به آنها برسم، و از سوی دیگر دوست می‌داشتم که در دوشنبه بیشتر می‌ماندم. ولی باید رفت به جایی که باید رفت.

هواپیما از میان ابرهایی که آسمان تاجیکستان را فرا گرفته است می‌گذرد و من در این اندیشه‌ام که در آن پایین تاجیکان همزمان با دو چالش عظیم مواجه‌اند. یکی از این دو چالش ابداع و استقرار نظام سیاسی ـ اقتصادی جدیدی به جای نظام فروپاشیدهٔ سوسیالیستی است، و دیگری حفظ استقلال ملی است که در نتیجهٔ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده است.

باید توجه داشت که تاجیکان این دو چالش را *انتخاب* نکرده‌اند. هر دو به‌واقع بر ایشان نازل شده است، و حس من این است که آنان این دو رحمتی را که بی هیچ زحمتی در دستهای آنان نهاده شده مثل زغال فروزان سوزنده‌ای دریافت کرده‌اند و شاید بدشان نیاید که هر دو را دور بیندازند. به چشم من جنگ داخلی از لحاظی ناشی از همین میل است.

حقیقت این است که نظام سوسیالیستی مزیت‌هایی داشت. آن نظام البته خلاقیت و کارایی لازم برای تولید ثروت به اندازه‌ای که جامعه را به نحوی پردوام مرفه نگه دارد نداشت و حتی بنیانهای تولید ثروت در آینده از جمله محیط زیست را هم به شدت تخریب می‌کرد، ولی کیسهٔ ثروت ملی را به تدریج خالی و خالی‌تر می‌نمود تا حداقل امکانات زندگی را برای تمام مردم فراهم آورد و آنان را از خدمات بهداشتی و پزشکی و آموزشی رایگان برخوردار سازد و برای همگان شغلی دست و پا کند. از سوی دیگر، استقلال ملی در عصر ما به چنان آرمان مقدسی تبدیل شده است که *فواید* وابستگی معمولاً نادیده گرفته می‌شود. کشور وابسته مثل نوکر خانواده است که کار گل فراوان می‌کند امّا از زحمت تدبیر منزل و غم حفظ حیثیت و شرافت و مقام اجتماعی خانواده ـ که به راستی کاری است دشوار و فضیلت‌های بسیار می‌طلبد ـ معاف است. کشور وابسته نیز نه لازم است زحمت ادارهٔ امور داخلی کشور را بر خود هموار کند نه در اندیشهٔ سر و سامان دادن به روابط بین‌المللی باشد. همهٔ این کارها به عهدهٔ کشور غالب است.

به هر حال تاجیکان وضع جدید را به ارادهٔ آزاد خود پدید نیاورده‌اند که بتوانند بگویند حالا رأی خود را تغییر داده‌ایم و می‌خواهیم بازگردیم به همان نظام سوسیالیستی سابق و اتحاد جماهیر شوروی سابق. هر دوی این سابقین به تاریخ پیوسته‌اند. تاجیکستان شاید بتواند خود را تحت‌الحمایهٔ روسیه کند ولی با توجه به آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی که بر خود روسیه چیره است و مبهم بودن آیندهٔ آن کشور بعید است وابستگی به روسیهٔ کنونی همان *فوایدی* را داشته باشد که وابستگی به روسیهٔ شوروی داشت. چه بسا بحرانهای روسیه را به تاجیکستان هم سرایت دهد و وضع را خراب‌تر از آن کند که هست.

بهترین و خردمندانه‌ترین راه این است که تاجیکان اندیشهٔ بازگشت به وضع گذشته، یا وضعی شبیه به گذشته، را از سر بیرون کنند و با تمام نیرو به رفع بحرانهای موجود و ایجاد نظام سیاسی ـ اجتماعی نوی بپردازند که متناسب با ارزشهای ملی و بایستگیهای زمان باشد.

این کار به زبان آسان می‌نماید ولی در عمل مستلزم پیش چشم داشتن واقعیت‌ها و فائق آمدن بر کاستی‌هاست. تا جایی که به نظر نگارندهٔ این سطور می‌رسد مهمترین واقعیت‌ها و کاستی‌های کنونی جامعهٔ تاجیکان اینهاست:

تاجیکستان یک جامعهٔ مدنی مدرن نیست. در جامعهٔ مدنی مدرن افراد جامعه شهروندان آزادی هستند که به حکم خرد و به ارادهٔ آزاد خود در چارچوب یک قرارداد اجتماعی که قانون اساسی نامیده می‌شود حکومتی تشکیل می‌دهند که چرخ امور کشور را زیر نظارت ملی که از طریق پارلمان و رسانه‌های گروهی و نهادهای دموکراتیک دیگر اعمال می‌شود بگرداند و دائماً حساب پس بدهد و در فاصله‌های معینی امتحان انتخابات عمومی را از سر بگذراند و مجدداً انتخاب شود یا جای خود را به منتخبین جدید مردم بسپارد. تاجیکستان یک جامعهٔ آسیایی توسعه‌نیافته است که تا دیروز حزب کمونیست به جای ارباب ـ حاکم ـ پدر در آن فعال مایشاء بود و افراد به جای آنکه خود را متعلق به کل

کشور و ملت ندانند و نسبت به آن وفادار نباشند خود را متعلق به ولایت و قوم می‌دانند و نسبت به آن وفادارند. به همین دلیل بود که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تاجیکان نتوانستند دولت ملی تشکیل بدهند و، همچنان که در گذشته‌های دور نیز معمول بود، به جنگ برخاستند تا حاکمیت ولایت و درواقع سران ولایت خود را بر سراسر کشور تحمیل کنند.

ولایت گرایی و قدرت طلبی سران حزبها و گروههای متکی بر قوم و ولایت نه تنها جنگ داخلی را به وجود آورد، بلکه ممکن است ـ اگر چارهٔ خردمندانه‌ای برای آن اندیشیده نشود ـ آن را به جایی برساند که توقف به سود حزبها و گروههای مسلح متکی به ولایت و قوم نباشد. یعنی درست همان بلایی که بر سر افغانستان مصیبت‌زده، این سرزمین دیگر فارسی‌زبان، آمده است. در افغانستان تفنگ منبع قدرت و جنگ شغل اصلی حزبها و فرقه‌ها شده است و اگر روزی صلح برقرار گردد و جنگجویان خلع سلاح شوند بسیاری از رهبران فعلی قدرت و شهرتشان را از دست خواهند داد و همراه جنگجویانشان باید به کار بررحمت سرافتمندانه‌ای مشغول شوند که دیگر اهلش نیستند. این است که دست از جنگ و مزایای آن برنمی‌دارند و هیچ اهمیتی هم نمی‌دهند که کشور و ملت دارد به نابودی کشانده می‌شود.

گشودن گره کور بحرانهای سیاسی و اقتصادی تاجیکستان و ابداع و استقرار نظام اجتماعی نو خرد خلاق مجهز به دانشهای زمان می‌طلبد. امّا در کمال تأسف باید گفت که حدود هفتاد سال تماس انحصاری با جهت‌اندیشی کمونیستی و دوری از جریان جهانی فلسفه و علم، خاصه علوم انسانی، رشد فکری را در تاجیکستان کند کرده و از خلاقیت آن کاسته است. عقب‌ماندگی علمی به حدی است که دولت فعلی برای تهیهٔ قوانین مختلف به کارشناسان اروپایی متوسل شده است.

توسل به کارشناسان اروپایی ضمناً نشان‌دهندهٔ گرایش عام کشورهای سوسیالیستی سابق، و از جمله تاجیکستان، به اخذ شیوه‌های مملکتداری و تولید سرمایه‌داری است. این کشورها پس از آنکه سیلی واقعیت چشمشان را گشود و دیدند که رؤیای بهشت کمونیستی کاذب بوده است می‌کوشند خود را به خواب برسد تا رؤیای بهشت سرمایه‌داری ببینند.

تاجیکان باید بدانند که گرچه مشورت با کارشناسان هر رشته‌ای عملی بخردانه است نمی‌تواند دانش لازم برای رفع مشکلهای داخلیشان را، و نیز خلاقیت لازم برای ابداع و استقرار نظام سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی آینده‌شان را از خارج وارد کند.

خارجیان، حتی کسانی از آنان که ریگی به کفش ندارند، از دیدگاه خود به مسائل کشورهای دیگر می‌نگرند و راه‌حل‌های تجربه شدهٔ کشورهای خود را برای حل آن مسائل تجویز می‌کنند. ولی چون هر مسئلهٔ خاصی با توجه به شرایط عینی خاصی که در آن پدید آمده راه‌حل خاصی می‌طلبد، راه‌حلهای کلی، مثلا از آن دست که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کنند، و راه‌حلهای خاصی که در کشورهای خاصی تجربهٔ توفیق‌آمیز داشته‌اند معمولا در همه جا مثمرثمر نیستند و گاه نتایج نامطلوب به بار می‌آورند.

تاجیکان اگر با چشم بسته توصیه‌های کارشناسان غربی را بپذیرند و از الگوهای توسعهٔ سرمایه‌داری پیروی کنند چون منابع و تکنولوژی لازم و، مهمتر از این دو، نظام اجتماعی و فکری لازم برای توسعهٔ سرمایه‌داری طبق الگوی غربیان را ندارند به احتمال زیاد نمی‌توانند دستاوردهای ارزندهٔ آن را در تاجیکستان تکرار کنند و چه‌بسا که به بدترین نتایج آن برسند. انباشت سرمایه و ثروت در دست گروهی اندک و فقر فاحش اکثریت مردم و پیامدهای ناگزیر این تعارض.

اگر بدترین آینده‌ای که تاجیکستان ممکن است به آن برسد افغانستان دیگری شدن است، بهترین آیندهٔ ممکن آن است که تاجیکان عطای روسیه را در ناحتر نزدیک و اروپا و امریکا را در ناحتر دور و دورتر به لقایشان بخشند و تمام نیروی فکری و عقلی و تمام منابع انسانی و مادیشان را به کار بگیرند و با نقد خردمندانهٔ حال و گذشتهٔ خود و بهره‌گیری از تجربهٔ کل بشریت بهترین راه‌حلها را برای رفع مشکلها و بحرانهای موجود بجویند و نظام اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی نوی ابداع کنند که درخور ارزشهای ملی و متضمن سعادت و رفاه همهٔ تاجیکان باشد.

ساختن چنین آینده‌ای کاری است سخت مشکل، شاید نزدیک به ناممکن ولی نه ناممکن. تاجیکستان البته دچار خونریزی شدید انسانی و فرهنگی و هنری شده است و سرزندگی‌اش را تا حد زیادی ازدست داده، اما خوشبختانه هنوز زنده است و زنده را امید رستگاری هست. هم‌اکنون نشانه‌هایی از آشتی ملی به چشم می‌خورد و برخی از رهبران سخن از مذاکره و مصالحه به میان آورده‌اند. آیا ایشان از سر صدق این سخنان را می‌گویند یا قصد سیاست‌بازی در کار است؟ این را آینده نشان خواهد داد، و آیندهٔ تاجیکستان منوط به آن است که پاسخ کدام پارهٔ این پرسش مثبت است.

گامی تازه در راه یزدشناسی

سیدعلی آل داود

یزدنامه. نگارش و گردآوری ایرج افشار، جلد اول، تهران، ۱۳۷۱، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، ۶۰+۵۹۹ ص

یزد از نظر داشتن منابع مطالعات کهن و نیز به لحاظ تحقیقات تازه‌ای که در دهه‌های اخیر دربارهٔ آن انجام شده از جمله شهرهای نیک‌بخت ایران است. تواریخ و متون مستقل برجای مانده از ادوار پیشین در خصوص این شهر در مقایسه با ایالات دیگر ایران نسبتاً زیاد است. در سالهای اخیر هم مطالعات زیادی در زمینهٔ آثار و ابنیهٔ تاریخی و باستانی و پاره‌ای مطالعات مردم‌شناسی دربارهٔ یزد و مناطق مجاور آن به انجام رسیده است.

بیشتر منابع و مآخذ درجه اوّل دوره‌های قبل به دست ایرج افشار ـ که خود یزدی است و عاشق آن دیار و در رشتهٔ یزدشناسی صاحب آثار و تتبّعات بسیار ـ به چاپ رسیده و اهم آنها به این شرح است: *تاریخ یزد*، تألیف جعفر بن محمد بن حسن جعفری که مؤلف آن از مورخان عصر شاهرخ تیموری است و حوادث را تا سال ۸۴۴ ق دنبال کرده است؛[1] *تاریخ جدید یزد*، تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب که بخشهای زیادی را از اثر پیشین اقتباس کرده و وقایع شهر را تا سال ۸۶۲ ق ادامه داده است. *جامع مفیدی*، اثر محمد مفید مستوفی بافقی که آن را در میانهٔ سالهای ۱۰۸۲ تا ۱۰۹۰ ق به رشتهٔ نگارش درآورده و از هر روی اثری مفید در تاریخ یزد و رجال آن جاست؛[2] *جامع جعفری*، از جمله آثار مفصل و محققانهٔ تاریخ یزد است که در عصر قاجار به دست محمدجعفر طرب نائینی نوشته شده و غیر از شرح حوادث تاریخی مشتمل بر نکات مفیدی در زمینهٔ مسائل اقتصادی و کشاورزی یزد و روستاهای مجاور آن است. غیر از آثار یاد شده، ایرج افشار سه جلد *یادگارهای یزد* را به سفارش انجمن آثار ملی دربارهٔ آثار تاریخی یزد، با چند سال کوشش و مطالعات میدانی و محلی به انتها رسانده که شاید بهترین نمونهٔ تحقیق در نوع خود باشد.

یزدنامه ـ کتاب مورد بحث ـ که اینک مجلّد اوّل آن منتشر شده حاوی چند بخش مهم در زمینهٔ یزدشناسی از متون قدیمه و پژوهشهای تازه است. مجلدات این کتاب به طوری که در مقدمه اشاره شده گهگاه منتشر خواهد شد و در هر مجلد به لحاظ تنوّع، مباحث گوناگون مطرح می‌شود. در جلد حاضر پس از مقدمهٔ مختصر مؤلف، چند قصیده و قطعه از شاعران مختلف دربارهٔ یزد آمده است. نخستین شعر ـ از باقر زادهٔ بقا ـ توصیف دلپذیری از یزد و مردم آن را در ابیاتی مختصر به دست می‌دهد به گونه‌ای که خواننده پس از مطالعه می‌تواند تصویر اجمالی از سیمای شهر و مردمش را در ذهن خود ترسیم نماید. از آن پس مقالهٔ مفصل گردآورندهٔ کتاب تحت عنوان «یزدنما»، که بحث گذرایی است از تاریخ اجتماعی یزد از پس از اسلام تاکنون، آمده. افشار در این نوشتهٔ موجز و پرمطلب از اهمیت آثار و ابنیهٔ تاریخی، سکه‌های برجای‌مانده، سنگهای قبور، کتیبه‌ها، سنگها و کاشیها، وقفنامه‌های تاریخی و بسیاری مطالب دیگر سخن رانده و یزد را بحق یکی از مراکز مهم اقتصادی و تجاری کشور در طی ادوار مختلف دانسته است.

فصل دیگر، کتاب‌شناسی یزد است. در این بخش آثاری که از قدیم‌الایام مستقلاً دربارهٔ این شهر تدوین گردیده به تفصیل معرفی و نسخه‌های خطی و چاپی آن شرح داده شده است. *وقفنامهٔ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله نخستین اثر معرفی شده در این قسمت است. در این *وقفنامه* بخش مهمی اختصاص به شهرها و قصبات ایالت یزد دارد. رشیدالدین که شخصاً بدین شهر علاقه‌مند بوده رقبات زیادی در آنجا فراهم آورده و آنها را وقف بر تأسیسات خود در تبریز نموده است. از این رو *وقفنامهٔ* او به لحاظ اشتمال بر اطلاعات جغرافیایی و اقتصادی واجد اهمیت است. نسخهٔ عکسی و چاپ منقح این *وقفنامه* سالها پیش منتشر گردیده است. پس از آن سایر کتابهای تاریخ یزد مفصلاً معرفی شده است. در بخش کتاب‌شناسی، سفرنامه‌های خارجیانی که به این شهر آمده‌اند یا مطلبی دربارهٔ یزد نوشته‌اند معرفی شده امّا به نوشته‌های ایرانیان عنایتی نشده است. از جمله و بخصوص باید

از *سفرنامهٔ ایران* حاج سیاح محلاتی نام برد که فصل عبرت‌انگیزی درباب یزد و تفت نگاشته است. نیز صفاءالسلطنهٔ نائینی که در اواخر عهد قاجار در راه سفر به مشهد چند روزی را در یزد به سر برده و صفحاتی از اثر خود را به این شهر اختصاص داده قابل ذکر است. و شایسته است در مجلدات آتی *یزدنامه* همهٔ این نوشته‌ها به تدریج آورده شود. در قسمت پژوهش و تحقیقات تازه دربارهٔ یزد مقالهٔ ایران‌شناس نامور، باسورث، در خصوص کاکوییان یزد جالب و قابل بررسی است. باسورث با بررسی منابع فراوان، تحقیق خوبی دربارهٔ این سلسلهٔ محلی ایرانی ارائه داده[1] او بحق و به خاطر سردرگمی منابع نتوانسته ترتیب دقیق و منظمی از فرمانروایان این سلسله را همراه باسنوات مرتب حوادث آن دوره نشان دهد. از این‌رو پژوهشهای او به ویژه در بخش پایانی مقاله همانند تحقیقات گردآورندهٔ کتاب حاضر در تعلیقات *تاریخ یزد* در خصوص پایان کار سلسلهٔ کاکویه گویا نیست، توضیح مختصری دربارهٔ این سلسله برای روشن شدن مطلب ضروری است. نخستین امیر آل کاکویه که در یزد استقرار یافت، ظهیرالدین ابومنصور بن فرامرز بود که در سال ۴۴۳ ق. این شهر را به تصرف درآورد. او قطعاً تا سال ۴۵۵ ق. زنده بود و حکمرانی یزد را بر عهده داشت. پس از وی علاءالدوله امیرعلی بن فرامرز که امیری شعردوست و ادب‌پرور بود به جای وی قرار گرفت. علاءالدوله در دلجویی و یاری و جانبداری از شاعران و ادیبان کوشا بود و همو بود که امیر معزی را به دربار سلجوقیان معرفی کرد و این شاعر با سرودن قصایدی در مدحش نام او را جاودان کرده است. این امیرعلی برخلاف آنچه در کتاب[3] ذکر شده در سال ۵۳۶ ق. در رکاب سنجر کشته نشد، بلکه او در حوادثی که پس از مرگ الب ارسلان رخ داد جانب تتش بن الب ارسلان را گرفت و سرانجام در نبردی که به سال ۴۸۸ ق. میان برکیارق و تتش درگرفت به همراه ولی نعمتش در نزدیکی ساوه کشته شد.[4] امّا علاءالدوله ابوکالیجار گرشاسب که در صفحهٔ ۲۶۷ این کتاب به عنوان سومین امیر کاکویه از او یاد شده در هیچ زمان حاکم یزد نبود و همدان را در تصرف خود داشته است و لقب او هم فلك‌الدولهٔ ابوکالیجار بوده است. نکتهٔ دیگر آنکه هم باسورث در مقالهٔ مذکور و هم افشار در تعلیقات مقاله، آخرین امیر آل کاکویه را علاءالدوله ابوکالیجار گرشاسب بن امیرعلی دانسته‌اند[5] وی که مشهور به گرشاسب دوم و امیر خاصبك بود در سال ۴۸۸ ق. حکومت یزد را به دست آورد و تا چند سال پس از سنهٔ ۵۱۳ ق. همچنان این ایالت را در تصرف داشت اما نام بردن از وی به عنوان آخرین امیر کاکویه محل تردید است و منابع اصلی هم از این مطلب با اجمال و ابهام گذشته‌اند. این مآخذ آشکارا از حوادث این دوره به طور مرتب سخن نمی‌گویند اما می‌توان از تطبیق داده‌های این مورخان با هم و بخصوص با استناد به نوشتهٔ ابوالحسن علی بن زید بیهقی در *تاریخ بیهق* به این نتیجه رسید که پس از مرگ گرشاسب به دستور سنجر برادر او فرامرز بن امیر علی به یزد رفت و حکومت خانوادگی آنجا را در اختیار خود گرفت. این فرامرز را بیهقی در سال ۵۱۶ ق. در خراسان دیده و در فضایل او سخنانی بیان کرده است.[6] اینکه محمدبن ابراهیم[7] در ضمن شرح پادشاهان آل قاورد کرمان و به ویژه در گزارش احوال ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد که از سال ۴۹۵ تا ۵۳۷ ق. بر کرمان فرمان رانده از علی بن فرامرز و خواستگاری او از دختر امیر کرمان در اواخر دوران حکومت نام برده احتمالاً در نام این شخص مرتکب اشتباه شده و منظور وی همین فرامرز بن امیرعلی است. چه علی بن فرامرز در سالهای پایانی حکومت ارسلان شاه در قید حیات نبوده است. به این قرار به تصریح باید گفت که آخرین فرد این دودمان فرامرز بن علی است که حکومت او تا سال ۵۳۶ ق. ادامه یافت و در این سال هنگامی که به یاری سنجر در نبرد قراختاییان شتافته بود در هنگامهٔ جنگ به قتل رسید. پس از او چون پسری نداشت، سلطان سنجر یزد را به دختران وی واگذار کرد. به این ترتیب باید سال انقراض آل کاکویه را در یزد سنهٔ ۵۳۶ و آخرین امیر آنان را فرامرز بن امیرعلی دانست.

قسمت دیگر کتاب به چند مقاله در زمینهٔ آثار باستانی و تاریخی یزد اختصاص یافته و مهمترین نوشتهٔ این بخش فهرست

حاشیه

۱) این اثر در سال ۱۳۴۸ شمسی به همت بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است.

۲) همهٔ بخشهای این کتاب موجود نیست و آنچه که در دست است توسط ایرج افشار تصحیح شده و کتابفروشی اسدی آن را چاپ کرده است.

۳) *یزدنامه*، ص ۲۶۷.

۴) رجوع شود به *مجمل التواریخ والقصص*، ص ۴۰۹، چاپ تهران، ۱۳۱۸ ش، به اهتمام ملك‌الشعراء بهار؛ نیز مقایسه شود با *الکامل* ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۴۴ و ۲۴۵، چاپ بیروت، ۱۹۸۲ م.

۵) *یزدنامه*، ص ۲۶۸.

۶) *تاریخ بیهق*، نوشتهٔ ابوالحسن بیهقی، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۸ م، صص ۳۸۵ تا ۳۸۸.

۷) *سلجوقیان و غز در کرمان*، نوشتهٔ محمدبن ابراهیم، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۴۳ ش.

آثار تاریخی یزد در مقالهٔ «ساختمانهای یزد از دورهٔ اتابکان تا روزگار تیموریان» است. این مقاله خلاصه‌ای از کتاب سه جلدی یادگارهای یزد است و طبعاً برای کسانی که نخواهند آن مجلدات مفصل را بررسی و مطالعه کنند این خلاصه مرجع بسیار مفید و مناسبی است. همچنین در بخش فرهنگ و ادبیات چند مقالهٔ مفید به چشم می‌خورد از جمله نوشته‌ای از علی‌اصغر حکمت دربارهٔ شرف‌الدین علی یزدی و شرح حال جنحون یزدی به قلم حبیب یغمایی. نیز باید از تحقیق بسیار مفید حسین مسرت در خصوص روزنامه‌ها و نشریات یزد یاد کرد که طبعاً برای تدوین تاریخ مطبوعات ایران از مراجع دست اول شمرده خواهد شد و ای کاش برای مجلات و روزنامه‌های همهٔ شهرهای ایران چنین تحقیق جامعی صورت می‌گرفت. آخرین بخش *یزدنامه*، حاوی چندین قطعه عکس نفیس قدیمی است که از میان اوراق خاندانهای کهن یزد به دست آمده و در هر مورد مرجع و نام نگهدارندهٔ عکس یاد شده است.

یزدنامه گهگاه منتشر خواهد شد. فهرست مقالات جلد دوم در انتهای جلد اول به طبع رسیده و نوید آن را می‌دهد که جلد دوم نیز به زودی منتشر شود. انتشار *یزدنامه* را باید به فال نیک گرفت و انتظار داشت که در جلدهای دیگر به تاریخ و جغرافیای شهرهای پیرامون یزد چون اردکان، میبد، تفت، مهریز و بافق هم عنایت شود. تحقیقاتی که دربارهٔ این شهرها تاکنون انجام شده ناچیز است و به ویژه تاکنون در زمینهٔ نهضت مشروطه در یزد و حوادث آن سالها مطلب کاملی منتشر نشده و حقاً باید یزدیان مطلع به این مهم بپردازند. این نکته را هم در پایان سخن شایستهٔ یادآوری می‌داند که خوب است ایرج افشار که مطالعات و تحقیقات وسیعی دربارهٔ یزد انجام داده و صاحب اطلاعاتی بس وسیع است و تقریباً همهٔ متون مربوط به این شهر را با روشی محققانه به طبع رسانده خود به تألیف کتابی دربارهٔ تاریخ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یزد بپردازد و با این کار دین خود را به سرزمین اجدادیش ادا نماید. طبعاً تنظیم و تدوین این کتاب با وجود کثرت منابع و مآخذ، امری دشوار و وقتگیر است و مجال وسیعی می‌طلبد امّا جامعهٔ کتاب‌خوان ایران همواره این انتظار را از محققی چون افشار خواهد داشت.

آزمون در آموزش زبان

علی صلح‌جو

آزمون در آموزش زبان، نوشتهٔ رنکام والت، ترجمهٔ گیتی دیهیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ۲۶۴ص

در گذشته آموزش اهمیت بیشتری داشته است تا آزمون. اغلب به دنبال راههایی بوده‌اند تا مطلب را به بهترین نحو یاد دهند و کمتر نگران این بوده‌اند که آیا دانش‌آموز و دانشجو مطلب را درک کرده یا نکرده است. معمولاً می‌کوشیدند با تکرار یا عرضهٔ مطلب در حجمهای زیاد آن را در ذهن گیرنده جا بیندازند. آموزنده نیز چندان در این فکر نبود که دانسته‌های خویش را بیازماید و بیشتر به این می‌اندیشید که در صورت لزوم چگونه به بهترین صورت آموخته‌های خود را به دیگران بیاموزد.

بعدها متخصصان آموزش و پرورش متوجه شدند که آموزش نباید یک طرفه باشد. به عبارت دیگر، صِرف درس دادن و به دنبال آن محول کردن تکلیفهای سنگین به دانش‌آموز تمام کار نیست. مدرس باید از جریان رشد یادگیری فراگیر باخبر باشد. به دنبال پیدا شدن این نیاز بود که ارزیابی مداوم فراگیر مطرح شد. در این میان از روانشناسی، بخصوص روانشناسی آموزشی، و زبانشناسی یاری گرفتند و اصول سنجش را معین کردند. مفاهیمی اساسی برای سنجش به میان آمد که به کمک آنها خطوط کلی ارزیابی علمی و عینی مشخص شد. آنگاه کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شد و سنجش و ارزیابی و آزمون‌سازی خود به رشته‌ای تخصصی تبدیل شد. روشهای نوین آموزش نیازمند روشهای نوین سنجش بود.

در زمینهٔ آزمودن، به معنای علمی و کنونی، مطلب چندانی در
بان فارسی نداریم، و این تا حدودی عجیب می‌نماید؛ زیرا
انشگاههای ایران سالهاست که به گرفتن دانشجو و در نتیجه به
ساختن تستهای گوناگون، چه برای قبل از ورود و چه به عنوان
متحان ورودی کنکور، اشتغال داشته‌اند و به نظر می‌رسد قاعدتاً
ی‌بایست به اصول نظری این کار نیز توجه شده باشد. کتاب
زمون در آموزش زبان اولین کتابی است که اختصاصاً در زمینهٔ
زمون در آموزش زبان خارجی و زبان دوم به زبان فارسی ترجمه
شده است و در نتیجه برای دست‌اندرکاران این رشتهٔ جدید مغتنم
خواهد بود. کتاب *آزمون در آموزش زبان* به فصل دارد که به دو
بخش تقسیم شده‌اند. در بخش اول اصول و روش مطرح شده و در
بخش دوم روشهای ارزیابی تشریح شده است.

فصل اول دربارهٔ آزمون و نقش آن در کلاس درس است.
هدفهای درازمدت و کوتاه‌مدت آموزش زبان و گونه‌های آزمون
نظیر آزمون پیشرفت و آزمون موفقیت و آزمون مهارت تشریح
شده است و تفاوت آزمون و آزمونک نیز در این فصل مشخص شده
است.

در فصل دوم روش ساختن آزمون آمده است. در این فصل
دربارهٔ ترتیب دادن برنامه‌ای کارا برای ساختن و دادن آزمون
توصیه‌هایی شده است. اصطلاحات مربوط به این رشته نظیر
فقره (پرسش کامل یا آزمونی در مقیاس کوچک)، ریشه، گزینه،
پاسخ، سَق، گولزن و گیج کن تعریف شده است. فقرهٔ قطعه‌متن،
فقرهٔ محرا، فقره‌های همراه با محرک دیداری، روش تنظیم برگهٔ
پاسخنامه و ارائهٔ نمونه‌هایی از آن مطالب دیگر این فصل است.

فصل سوم به کاربرد آزمون اختصاص یافته است. نوع
آزمونهای لازم برای آموزش زبان خارجی در دبستان و دبیرستان
و کالج مشخص شده است. در این فصل با آزمونهای انجام شده
در آزمایشگاه زبان و محاسن و معایب آن آشنا می‌شویم. انواع
آزمونهای مربوط به شنیدن، سخن گفتن، خواندن و نوشتن از
دیگر مباحث این فصل است.

فصل چهارم ـ ارزیابی نتایج آزمونهای کلاسی ـ از فصلهای
اساسی و مهم و پر مطلب این کتاب است. در این فصل آزمونی
فرضی شامل ۹۰ فقره پرسش، که به ۵۱ شاگرد داده شده، بررسی
می‌شود. تعیین دامنهٔ آزمون از طریق مشخص کردن بالاترین و
پایین‌ترین نمره، مشخص کردن کیفیت توزیع بقیهٔ نمره‌ها در
درون این دامنه، پیدا کردن متوسط نمره و میانگین نمره، توضیح
استباه استاندارد یا تخمین آماری احتلافی که باید در نمره‌های
ك آزمون انتظار داشت، تعیین حدمیانهٔ انحراف تعدادی از
نمره‌ها از متوسط نمره یعنی تعیین انحراف استاندارد از مطالبی
ست که در این فصل توضیح داده شده است. دو مفهوم بنیادی

سنجش ـ اعتبار و پایایی ـ از مطالب مهم این فصل است. آزمون
باید چیزی را بسنجد که برای سنجش آن ساخته شده است و باید
نمره‌ای به دست دهد که بتوان به آن اعتماد کرد. آزمونِ یادآوری
(recall test) در برابر آزمونِ بازشناسی (recognition test)، آزمون
سرعت در برابر آزمون توانایی، نیز در این فصل تشریح شده‌اند.
درمجموع، پیشنهادهای بسیار مفیدی برای ساختن آزمون در این
فصل گرد آمده است.

آزمون شنیدن در فصل پنجم بررسی شده است. شنیدن برای
بومی زبان عملی طبیعی و یکپارچه است اما شاگرد مبتدی در
شنیدن زبان خارجی باید در سه زمینهٔ جداگانهٔ بازشناسی و
نگهداری و دریافت مهارت پیدا کند. آزمونهایی که از طریق آنها
می‌توان پی برد که آیا این مهارتها حاصل شده است یا نه باید
بسیار دقیق باشد. آزمون به کمك حرکات بدن (دادن دستورهایی
نظیر بالا بردن دست چپ)، آزمون به کمك نقاشی، فقره‌های
تصویری همراه با قطعه متن، تقابل آواهای زبان مادری و خارجی
و تشخیص آواهای زبان خارجی، آزمون آهنگ گفتار، آزمون
تکیه، درك شنیداری در سطح واژگان و دستور، آزمون شنیدن
اخبار رادیویی و گفتگوی سریع از مباحث این فصل است.

فصل ششم به بحث دربارهٔ آزمون سخن گفتن اختصاص دارد.
از آنجایی که هدف برنامهٔ زبان‌آموزیِ سمعی و شفاهی ایجاد
ارتباط با دیگران است بر ورزش عادات درست سخن گفتن بسیار
مهم است. در کلاس زبان انتظار می‌رود که شاگرد تلفظ صحیح و
الگوهای درستِ سخن گفتن را بیاموزد. هرچند وضعیت کلاس
درس از لحاظ ایجاد موقعیتهای واقعی ارتباط مانند زندگی واقعی
نخواهد بود، چنانچه مقصود آموختن ایجاد ارتباط باشد، آزمونها
نه تنها باید بیان درست را ارزیابی کند بلکه باید راحتی و روانی در
ایجاد ارتباط را هم بیازماید. سنجش مهارتِ سخن گفتن کاری
سخت و وقت‌گیر است و تنها با انتخاب فقره‌های درست و بجا
می‌توان از زحمت این کار کاست. معلم می‌تواند با گوش دادن به
گفته‌های شاگردان خود در آزمایشگاهِ زبان مرتباً آنها را بسنجد.
چنانچه آزمونهای سخن گفتن خوب تنظیم شده باشد، چه بسا دو
معلم به یك گفتهٔ واحد نمره‌ای متفاوت ندهند. برای افزایش پایایی
آزمون چه‌بسا بهتر باشد جنبه‌های گوناگون گفتار، مانند روانی،
آهنگ و ادای صامت یا مصوتی خاص، هر یك جداگانه، سنجیده

شود. معلم باید زمینه‌های مشکل‌دار را مشخص و همانها را آزمون کند. آزمونهای سخن گفتن باید شامل همهٔ مواردی باشد که شاگرد ناخودآگاه می‌کوشد تا عادتهای گفتاری زبان مادری را به زبان خارجی انتقال دهد. مثلاً یکی از عادتهایی که شاگردان امریکایی به هنگام آموختن زبانهای اسپانیایی و فرانسه و آلمانی گرایش به انتقال آن دارند تخفیف تلفظ مصوتهای بی‌تکیه است. پیش از آنکه معلم به ساختن آزمونهای مربوط به تلفظ بپردازد باید فهرست اشکالهایی را که زبان‌آموز ممکن است با آنها روبرو شود پیش روی خود داشته باشد. از آنجایی که مقصود از آزمونِ سخن گفتن ارزیابی توانایی سخن‌گویی هر یک از شاگردان است، این آزمون باید برای هر یک از آنها جداگانه اجرا شود. آزمون جامع سخن گفتن شامل چندین بخش است که هر کدام جنبه‌ای خاص از سخن گفتن را ارزیابی می‌کند. اگر آزمون در آزمایشگاه زبان اجرا شود راهنماهای شفاهی (انواع پرسش) را باید قبلاً ضبط کرد. آزمون سخن گفتن حتی‌الامکان باید طوری طرح‌ریزی شود که اجرای آن برای زبان‌آموز تجربه‌ای رضایت‌بخش باشد.

آزمون خواندن موضوع فصل هفتم است. از آنجایی که همواره هدف نخبگان جامعه از آموختن زبان تسلط بر ادبیات بوده است، در برنامه‌های تدریس زبان خارجی عملاً واژه‌های «زبان» و «ادبیات» یکسان تلقی شده و سخن گفتن محصول فرعی خواندن به شمار رفته است. درس قرائت نباید با «ترجمه» اشتباه شود. درس قرائت و درک متن را نمی‌توان از طریق ترجمه سنجید. چنین آزمونی آزمون فهم مطلب نیست بلکه آزمایش رمزگشایی و علامت‌برگردانی است که به کمک فرهنگ لغتی مطلوب و مختصری نیروی تخیل می‌توان آن را انجام داد. برای کسب مهارت در فهم مطلب باید با دو عنصر ساختمانی اساسی زبان یعنی ساخت و واژگان آشنا بود و در نتیجه برای ارزیابیِ توان زبان‌آموز در فهم مطلب باید این دو عنصر را در نظر داشت. یکی از اولین آزمونهای پس از یادگیریِ مطالعه شناسایی واژه‌های نوشته شدهٔ مربوط به تصویری آشناست. تهیهٔ آزمون برای زبانهایی مانند آلمانی و اسپانیایی که بین خط و تلفظ آنها تفاوت زیادی نیست آسانتر از این کار برای زبان فرانسه است. چنانچه شاگرد قبل از خواندن سخن گفتن را آموخته باشد، می‌توان قدرت او را در مرتبط ساختن این دو نظام سنجید. معلم باید به کمک فقره‌های چند گزینه‌ای، مهارت شاگردان را در فهم مطلب، بدون در نظر گرفتن مهارت آنان در نوشتن، بسنجد. صورت چنین آزمونهایی باید تازه و ابتکاری باشد. فقره‌های درست ـ نادرست، مناسب ـ نامناسب، فقره‌های تکمیل کردنی، و فقره‌های مربوط به ادامهٔ فکر و دنبالهٔ گفتگو از جملهٔ این گونه آزمونهاست. در این فصل انواع گوناگونی از فقره‌های مربوط به ساخت و واژگان برای سنجش مهارت در مطالعه آمده است که معلمان زبان می‌توانند از آن الهام بگیرند و نمونه‌هایی برای کلاس تنظیم کنند.

فصل هشتم به آزمون نوشتن اختصاص دارد. نویسنده معتقد است که نوشتن در میان مهارتهای چهارگانهٔ زبان ـ گفتن، شنیدن، خواندن، نوشتن ـ بحق پیچیده‌ترین و پرظرافت‌ترین آنهاست. آزمونهای نوشتن باید طوری ساخته شود که جنبه‌های گوناگون پیشرفت شاگرد در جهت فراگیری این مهارت را بسنجد. شاگردان به کمک تجارب خود در املا درمی‌یابند که نوشتار ممکن است نسخه‌برداری بسیار ناقصی از گفتار باشد و به اصطلاح بین حروف و آواهای زبان هماهنگی نباشد و در نتیجه در روبرو شدن با زبان خارجی به چنین زمینه‌ای مجهزند. زبانهای بیگانه‌ای که در امریکا تدریس می‌شود، همانند خود انگلیسی، صورت گفتاری مختصر شده‌ای دارد که خط نمی‌تواند آن را دقیقاً نشان دهد. مثلاً بسیاری از امریکائیان می‌گویند ?Ya gonna come اما می‌نویسند ?Are you going to come همینطور آلمانیها آنچه را Ich habe es nicht (من آن را ندارم) می‌نویسند، Chaps nicht تلفظ می‌کنند. قواعد سجاوندی نیز در ذهن زبان‌آموز زمینه دارد، چون قبلاً در زبان مادری با آن آشنا شده است. اما زبان‌آموز متوجه می‌شود که هرچند نشانه‌های آن در زبان مادریش (مثلاً انگلیسی) با زبان آلمانی (زبان خارجی) یکسان است، نظام کاربردی آن در آلمانی بسیار دقیقتر از انگلیسی است و برعکس در زبان اسپانیایی، هرچند آزادی بیشتری در این زمینه وجود دارد، نشانه‌هایی وجود دارد که انگلیسی زبان باید آنها را یاد بگیرد. آزمونهای مربوط به املا و نگارش و سجاوندی باید طوری تنظیم شود که نمودار توانایی زبان‌آموز در این عرصه‌ها باشند.

فصل آخر دربارهٔ آموزش فرهنگ و ادب و طرز سنجش آن است. از آنجایی که زبان مظهر بلافصل فرهنگ است، بدون آگاهی از زبانِ یک جامعه نمی‌توان آن جامعه را به درستی درک کرد. به قول نویسنده، خوشبختانه بسیاری از عناصر ارزشمند آثار ادبی از صافی ترجمه رد می‌شود، وگرنه شمار معدودی از امریکائیان می‌توانستند با انجیل، هزار و یکشب، جنگ و صلح و

آثار داستانی آشنا شوند. با این همه، شاگردی که تقریباً به اندازهٔ یک اسپانیایی‌زبان بر این زبان تسلط دارد، به هنگام خواندن آثار کالدرون، در مقایسه با آنها که باید به ترجمه اکتفا کنند و یا به کمک فرهنگ لغت به کندی متن را بشکافند، مزیتی بارز دارد، چون می‌تواند از عناصر ترجمه‌ناپذیر نیز آگاه شود و لذت ببرد. نویسنده معتقد است که روزگار آزمونهای طوطی‌وار پایان یافته است و پرسشهایی نظیر «سن‌های تاریخی پاریس را نام ببرید» نمی‌تواند نشانهٔ اطلاع از فرهنگی بیگانه باشد. مطالب مربوط به فرهنگ خارجی باید با فعالیتهای کلاس درآمیزد. معلم باید با انواع فقره‌هایی که در آزمونهای استاندارد شده به کار می‌رود آشنا باشد و بتواند آنها را در چارچوب آزمونهای چندگزینه‌ای جای دهد. شاگردان زبان خارجی، از همان ابتدای کار، متوجه تفاوتهای موجود بین روش زندگی خود و روش زندگی مردمی که زبانشان را می‌آموزند می‌شوند و بتدریج با مفهوم پیچیدهٔ فرهنگ آشنا می‌شوند. در این زمینه باید آزمونهایی طرح‌ریزی کرد که نشان دهد آیا زبان‌آموز این تفاوتهای فرهنگی را درک کرده است یا نه. مثلاً از زبان‌آموز آلمانی، و در حقیقت از فرهنگ‌آموز، سؤال می‌شود که آیا جملهٔ «آقای براون برای صبحانه آب پرتقال و ژامبون و تخم‌مرغ نیمرو خورد» در فرهنگ آلمانی طبیعی است یا نه. او باید بتواند پاسخ درست دهد. تهیهٔ آزمونهای چندگزینه‌ای برای سنجش معلومات شاگرد در ادبیات و فرهنگ کاری است سخت و در عین حال لذت‌بخش. از شاگرد می‌خواهند که نویسنده‌ای را وصف کند یا مأخذ قطعه متنی را بازشناسد. برای آزمون مهارت شاگرد در تحلیل ادبی از یک گزیدهٔ کوتاه ادبی همراه با شماری از فقره‌های چندگزینه‌ای استفاده می‌کنند. فقره‌هایی که در آنها از شاگرد می‌خواهند دو چیز را با هم مقایسه کند معمولاً مفید و مؤثر است، زیرا شاگرد وادار می‌شود برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل قبول دربارهٔ خوانده‌های خود بیندیشد. در این فصل انواع آزمونهایی که از طریق آنها می‌توان میزان دانش زبان‌آموز را دربارهٔ ادب و فرهنگی بیگانه سنجید آمده است.

کتاب، در مجموع، حاصل تجربیات کسی است که سالها در رشتهٔ آموزش زبان دوم کار کرده است. خانم ربکا والت در زمینهٔ مسائل مربوط به آزمون زبان خارجی سرشناس است و، با استفاده از دستاوردهای زبان‌شناسی و براساس فرضیه‌های سنجش جدید و با توجه به مبانی روان‌ساختی، اصول و فنون گوناگون و تازه‌ای برای ساختن و انجام آزمون و سنجش مهارتهای چهارگانهٔ زبان عرضه می‌کند. خواندن این کتاب برای معلمان زبان، به‌ویژه برای آنهایی که می‌خواهند به کمک روشهای نوین آموزش به هدفهای تازه دست یابند، ضرورت دارد. واژه‌نامه و مخصوصاً فهرست راهنمای کتاب بر فایدهٔ آن بسیار افزوده است.

ویرایش دوم «واژگان ریاضی»

مجید ملکان

واژگان ریاضی (فارسی- انگلیسی / انگلیسی- فارسی) گردآوری و تدوین محمد باقری (ویرایش دوم)، تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۲، ۴۴۵ صفحه، ۵۶۰ تومان

ویرایش اول *واژگان ریاضی* در سال ۱۳۶۳ و در حالی منتشر شد که تنها منابع موثق برای واژه‌های ریاضی فرهنگ سه زبانهٔ الیزابت فرانسون (۱۳۴۷) و *واژه‌نامهٔ* ۲۷ صفحه‌ای انجمن ریاضی ایران (۱۳۵۹) بود و این هردو نایاب بودند* به این ترتیب *واژگان ریاضی* با مجموعهٔ معتنابهی از واژه‌های ریاضی در دههٔ شصت خدمتی به اهل علم کرد که فراموش ناشدنی است. اینک با انتشار ویرایش دوم کتاب در دورانی که کار تهیهٔ واژگان نظم و نسقی تازه یافته است و *واژگان ریاضی* نیز تنها مرجع موجود در رشتهٔ ریاضی نیست، جا دارد نگاه دقیق‌تری به این کتاب بیندازیم.

ابتدا به تغییراتی که در ویرایش دوم صورت گرفته اشاره‌ای می‌شود که عبارت است از الف) اضافه شدن چهار منبع به منابع کتاب که سبب شده است مدخلهای کتاب از ۸۹۳۳ در ویرایش اول به ۱۰۴۳۱ مدخل در ویرایش دوم برسد؛ ب) تصحیح اشتباهات املایی ویرایش اول؛ ج) تصحیح نابجاییهای الفبایی ویرایش اول و در پیش گرفتن ترتیب الفبایی اسلوبمندی برای واژه‌یاب فارسی؛ د) اتخاذ شیوهٔ درستی برای نحوهٔ تکرار واژه‌ها که در ویرایش اول رعایت نشده بود؛ هـ) کاستن از واژه‌های غیر ریاضی نسبت به ویرایش اول؛ و) افزودن راهنمای واژه‌یاب در سرصفحه‌های کتاب؛ ز) نقل نکردن علامت تکرار واژه از ستونی به ستون بعد که کار خواننده را آسان‌تر می‌کند؛ ح) افزودن مقدمه‌ای که به استفاده از کتاب کمک زیادی می‌کند؛ ط) در نهایت حروفچینی، صفحه‌آرایی و چاپ آراسته‌تر این ویرایش که علاوه

حاشیه

* البته فرهنگ *ریاضیات* امیر ارجمند، فرهنگ *ریاضیات* منصور هاشم ایزدی‌فر، فرهنگ *لغات ریاضی* اکبر خوارزمی و همایون خسروی، فرهنگ *ریاضیات* روبرت فوطانیان، *اصطلاحهای ریاضی* دانشگاه آزاد ایران، فرهنگ *ریاضیات* روس ملامد از جمله کتابهای دیگری هستند که در دههٔ چهل و پنجاه در این زمینه منتشر شدند و همگی نایاب‌اند.

در پیشرفت حاصل در این امور طی زمان، نشان از سلیقهٔ ناشر دارد.

اما نکاتی که در *واژگان ریاضی* جای تأمل دارد:

۱) در هر کتاب واژگانی مهمترین خصیصه جامعیّت آن از جهت اشتمال بر منابعی است که در رشتهٔ مورد نظر انتشار یافته است. با توجه به اینکه تألیف کتابهای ریاضی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، منابع موجود برای تهیهٔ واژگان در زمینهٔ ریاضی بسیار زیاد است و تعداد آنها باید به صدها جلد برسد. اما متأسفانه در *واژگان ریاضی* تنها از ۷۱ منبع استفاده شده است. شاید گفته شود که با استفاده از این ۷۱ منبع قسمت اعظم واژه‌های ریاضی دربرگرفته شده است ولی چنین نیست. مثلاً *واژه‌نامهٔ آمار و ریاضی* مرکز نشر دانشگاهی (۱۳۷۰) که جزو منابع این واژگان نیست ۷۴۲۶ مدخل دارد. تنها از مقایسهٔ حرف A در این *واژه‌نامه* با حروف A در *واژگان ریاضی* چنین برمی‌آید که از ۵۲۴ مدخل *واژه‌نامهٔ آمار و ریاضی*، ۳۰۳ مدخل آن در *واژگان ریاضی* نیامده است و از طرفی برای مدخلهای مشترك بین این دو کتاب، در ۳۱ مورد *واژه‌نامهٔ آمار و ریاضی* برابرنهاده‌های جدیدی به دست داده است که در *واژگان ریاضی* نشانی از آنها دیده نمی‌شود.

در زمینهٔ منابع غیرواژه‌نامه‌ای تنها به یك قلم که از آن اطلاع دارم اشاره می‌کنم و آن اینکه در ده سال اخیر مرکز نشر دانشگاهی بیش از هشتاد کتاب ریاضی منتشر کرده است که بیشتر آنها واژه‌نامه دارد و از این میان تنها سه کتاب جزو منابع *واژگان ریاضی* بوده است. گفتنی است که بسیاری از واژه‌های این کتابها به دلایل مختلف در *واژه‌نامهٔ آمار و ریاضی* راه نیافته است و از دست دادن این منابع معادل از دست دادن *واژه‌نامهٔ آمار و ریاضی* نیست. برای روشن شدن اینکه با نیامدن واژه‌های این کتابها در *واژگان ریاضی* چه تعداد مدخل از دست رفته است، به تصادف پنج کتاب انتخاب و حرف A از واژه‌نامهٔ آنها با *واژگان ریاضی* مقایسه شد. نتیجه چنین بود: از کتاب *ریاضیات مهندسی پیشرفته* ۳۰ درصد واژه‌ها در *واژگان ریاضی* نبود و در یك مورد برای مدخل مشترك برابرنهاده‌ای سوای برابرنهاده‌های واژگان ریاضی اختیار شده بود؛ از کتاب *آنالیز مختلط و کاربردهای آن* ۲۵ درصد واژه‌ها نبود؛ از کتاب *جبر خطی* (هافمن) ۱۷ درصد واژه‌ها نبود با دو مورد برابرنهادهٔ جدید؛ از کتاب *نظریهٔ طبیعی مجموعه‌ها* ۳۷ درصد واژه‌ها نبود با سه مورد برابرنهادهٔ جدید؛ از کتاب *آشنایی با تاریخ ریاضیات* ۲۳ درصد واژه‌ها نبود با چهار برابرنهادهٔ جدید.

اشاره به کتابهای مرکز نشر دانشگاهی صرفاً به دلیل آسانی دسترسی به این کتابهاست هرچند این کتابها از طرفی به‌سبب سبك و سیاق خاص و دقت در واژه‌گزینی و از طرف دیگر به سبب گستردگی کاربرد (بعضی کتابهای عمومی ریاضی تیراژی بالای ۱۰۰۰۰۰ یافته‌اند) نقش خاصی ایفا کرده‌اند. به هر حال مؤلف قصد اضافه کردن منابع را نداشته چون کتابهایی که خود وی طی این مدت ترجمه کرده نیز به منابع افزوده نشده است.

نگاهی به تاریخ انتشار منابع *واژگان ریاضی* نشان می‌دهد که تنها ۴ منبع آن مربوط به اوایل دههٔ شصت است و باقی منابع مربوط به دههٔ پنجاه و قبل از آن است. جالب است که بعد از ده سال در ویرایش دوم تجدیدنظری کلی در تعداد و تاریخ منابع نشود.

۲) دومین نکته شیوهٔ خاصی است که در *واژگان ریاضی* در مشخص کردن منابع پیش گرفته شده است. مؤلف در مقدمهٔ کتاب در این باره می‌نویسد:

> برای دستیابی به کارآیی بیشتر در حجم کمتر و پرهیز از اطلاعات تکراری در عین حفظ ماهیت سامندی واژگان، منابع مورد استفاده ... به دو دستهٔ اصلی و فرعی تقسیم شدند. منابع اصلی از لحاظ درستی و دقت یا فراگیر بودن یا به اعتبار آن که حاصل کار جمعی بوده‌اند در اولویت قرار گرفته‌اند و در واژگان با رمزهای حرفی مشخص شده‌اند ... از منابع فرعی تنها آنچه افزون بر منابع اصلی داشته‌اند در واژگان ثبت شده است.

این روش یعنی اصلی و فرعی کردن منابع و نیاوردن میزان استفاده از برابرنهاده‌های منابع اصلی در منابع فرعی بدعتی در کار تهیهٔ واژگان است که به دلایل زیر قابل قبول نیست:

الف) با این کار مؤلف به نوعی داوری در بارهٔ معادلها می‌پردازد که جای آن در واژه‌نامه است و نه واژگان.

ب) در نتیجهٔ این تقسیم‌بندی خوانندهٔ کتاب نوعی نظر سو یافتهٔ مثبت نسبت به برابرنهاده‌های منابع اصلی پیدا می‌کند که معلوم نیست در همهٔ موارد درست باشد و متن کتاب نیز موارد متعددی خلاف آن را نشان می‌دهد. مثلاً در مقابل مدخل Particularity، منابع فرعی معادل «ویژگی» را پیشنهاد کرده‌اند که بهتر از معادل منبع اصلی یعنی «جزئیات، خصوصیات برجسته» است؛ یا در مقابل differential calculus منبع اصلی «حساب فاصله، حساب تفاضلی» را پیشنهاد کرده و منابع فرعی «حساب دیفرانسیل» را که معادلهای منبع اصلی امروزه تقریباً منسوخ شده، و از این دست شاهد فراوان است.

ج) یکی از فواید کتابهای واژگان این است که با آوردن بسامد استفاده از هر برابرنهاده در کتابهای مختلف به خواننده نوعی مبنای داوری می‌دهد. در واژگان ریاضی به علت نیامدن موارد استفاده از برابرنهاده‌های منابع اصلی در منابع فرعی خواننده از میزان مقبولیت برابرنهاده‌ها نزد دیگر اهل علم آگاه نمی‌شود و در

نتیجه میزان رواج و تداول هر واژه، که نوعی ملاک اعتبار آن است، مشخص نمی‌شود.

این نکته از نظر مطالعات زبانشناسی و فرهنگستان اهمیت خاص دارد. به کمک واژگان باید معلوم شود که برابر نهاده‌های مختلف در طول زمان چه مقدار تاب آورده‌اند و کدام یک به چه دلایلی منسوخ شده‌اند. بررسی دلایل منسوخ شدن یا ماندن واژه‌ها کمک زیادی به امر تدوین ضوابط واژه‌سازی می‌کند. هر واژگانی که به این لحاظ کامل باشد، می‌تواند و باید مبنای استاندارد کردن واژه‌های علمی توسط فرهنگستان قرار گیرد. به همین دلیل است که در مرکز نشر دانشگاهی تهیهٔ واژگان گام اول تهیهٔ واژه‌نامه دانسته شده است.

نکتهٔ جالب در این اصلی و فرعی کردن منابع آن است که یکی از منابع اصلی *واژگان ریاضی* کتابی است به غایت مغلوط که مؤلف *واژگان ریاضی* در نقدی که خود بر آن کتاب نوشته، بی‌اعتباری آن را نشان داده است. همسنگ کردن چنین کتابی با کتابهای زنده یاد مصاحب قدر ناشناسی از کار صاحب‌نظران است.

۳) غیر از این دو مطلب اصلی نکته‌های کوچک دیگری هم در کتاب دیده می‌شود.

الف) هنوز تعدادی واژه‌های غیر ریاضی در واژگان باقی است مثلاً accident به معنای حادثه، tower به معنای برج، supreme به معنای عالی، un favorable به معنای نامطلوب، sharpness به معنای تیزی، safety به معنای ایمنی و ...

ب) برخی نایکدستیها نیز در *واژگان* دیده می‌شود: مثلاً بعضی واژه‌ها برچسب رسته‌ای دارند و بعضی دیگر ندارند و اسلوب مشخصی نیز در این زمینه رعایت نشده. در مقابل بعضی برابر-نهاده‌ها توضیح اندکی آمده است که در کار واژگان نالازم است. در بعضی موارد هم برابر نهاده تعریف است و واژه محسوب نمی‌شود مثلاً معادل مدخل ۲۳۱۷ چنین است «قضیهٔ دوموآور ـ لاپلاس برای محاسبهٔ تقریبی احتمال‌های آزمایش‌های تکراری». در بعضی موارد هم به جای شکل مفرد واژه شکل جمع آن آمده است مثل «قانونهای حذف». دو مورد غلط چاپی هم در مدخلهای ۹۲ و ۴۹۹۴ به چشم می‌خورد.

در پایان باید گفت ویرایش دوم *واژگان ریاضی* در کنار *واژه‌نامهٔ ریاضی و آمار* تا حدود زیادی پاسخگوی مشکلات بسیاری از مترجمان، ویراستاران، استادان و دانشجویان خواهد بود، هرچند جای واژگانی جامع‌تر و اسلوبمندتر در ریاضی همچنان خالی است. تهیهٔ چنین واژگانی به سبب گستردگی آن قطعاً باید به کمک کامپیوتر صورت گیرد و برای چنین کاری چه کسی بهتر از مؤلف *واژگان ریاضی*؟

حواصل و بوتیمار

احمد داداشی

حواصل و بوتیمار تألیف دکتر امیرحسن یزدگردی، به کوشش دکتر اصغر دادبه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش، چهل و دو + ۵۱۲ص

از استادان برجستهٔ در گذشته همواره نوشته‌هایی تحقیقی و اغلب ناتمام بجا می‌ماند که پس از چندی فردی شایسته و پژوهشگر همّتی نشان می‌دهد و آنها را تنظیم و منتشر می‌سازد. این کتاب با کوشش دکتر اصغر دادبه، شاگرد پیشین و ارادتمندِ زنده‌یاد امیرحسن یزدگردی فراهم آمده است. دکتر دادبه در مقدّمه‌ای کوتاه پس از بیان مقام والای استادِ خود، آثار چاپ شده و چاپ نشدهٔ او را برشمرده است.

مؤلّف پس از شرح علامتهای اختصاری ـ رموز و اشارات ـ در یک پیشگفتار چهل و دو صفحه‌ای انگیزه و شیوهٔ تحقیق خود را بیان می‌کند و با فروتنی بسیار می‌افزاید کار او تألیف گونه‌ای ناچیز است (ص بیست و شش). براستی اینهمه اعتذار و خاکساری را کمتر مؤلّف و محقّقی نشان داده است. سپس در مقدّمه برداشت و تصوّر شاعران را از دو مرغ حواصل و بوتیمار می‌آورد (ص ۱) و در حواشی مقدّمه فرق کلمه‌های مرغ، ماکیان و

پرنده را بدینگونه شرح می‌دهد که مرغ را پیشینیان بیشتر پرنده و ماکیان را تنها مرغ اهلی و خانگی امروزی می‌دانسته‌اند (ص ۴)

فصل نخستین تحت عنوان حواصل است. این فصل سیزده بخش است و بخشها مانند مقدمه دارای حواشی بسیار دقیق و مستند است.

در بخش نخستین معانی لغوی حواصل و صورتهای مفرد آن (حاصل، حوصله، حوصل) و نامهای دیگر آن (نَجَع، مرغ سقّا) را باز می‌گوید (ص ۱۱)

در بخش دوم نامها و لقبها و کنیه‌های این مرغ را می‌آورد (ص ۱۹) و در سومین بخش از ماهیّت این بخش می‌گوید (ص ۳۷) که دو، و گاه سه، تخم می‌گذارد و در قسمت زیرین منقار کیسهٔ پوستی فراخی دارد و هنگام شکار ماهی این کیسه همچون تور ماهیگیری گسترش می‌یابد و ماهی و حشرات را در خود می‌گیرد (ص ۳۸)

عنوان بخش چهارم «حواصل در کتب لغت» است. مؤلف پس از بررسی معلوم می‌دارد که صاحبان فرهنگها هرکدام حواصل را به نوعی تعریف کرده‌اند و برخی آنرا با لکلك سند یکی دانسته‌اند! (ص ۵۰) در بخش ششم از حواصل در طب و داروسازی قدیم سخن می‌رود. در اینجا می‌خوانیم گوشتش بدبوست و پیه آن برای درد پشت گوش مفید است (ص ۵۷)

بخش هفتم دربارهٔ پوستین تهیه شده از پر و پوست این مرغ است که سپید و لطیف است و پوشیدن آن را نشان توانگری و از جملهٔ لوازم حشمت و جاه می‌شمرده‌اند (ص ۶۵) بخش هشتم و نهم توضیح پر حواصل است و نیز استفاده‌هایی که از اندامهای وی می‌شود (ص ۷۴_۷۱) از جمله اینکه از پوست حواصل در ساختن دایره ـ دف ـ بهره می‌گرفتند.

بخشهای دهم و یازدهم حواصل در معنی نوعی مرغ شکاری و همچنین برخی افسانه‌ها و تمثیلهای مربوط به وی است (ص ۹۲_۷۸)

در بخش دوازدهم بحثی فقهی در حِلّ یا حرمت گوشت حواصل به‌میان می‌آید که چون این مرغ دارای چنگال (مخلب) و چینه‌دان (سنگدان) نیست، گوشتش را حلال ندانسته‌اند (ص ۹۸)

در آخرین بخش این فصل تحت عنوان «حواصل در ادب فارسی»، برداشت شاعران از خصوصیت این پرنده و تشبیهات گوناگونشان از وی نقل شده است، مانند

کوه در برّ حواصل بیضهٔ طاووس داشت
بیضه بشکست و از آن طاووس نر شد آشکار

فصل دوم کتاب ـ «بوتیمار» ـ دارای یازده بخش است. به شیوهٔ فصل پیشین، در بخش نخست معنی لغوی بوتیمار را می‌آورد که مرکّب از دو جزء عربی و فارسی است یعنی خداوند غمخواری (ص ۱۲۵) در بخش دوم نامهای متعدد او مانند اُمّ‌الحزین ـ مالك‌الحزین ـ وصیادسَمك را نقل می‌کند (ص ۱۲۷) و در بخش سوم نظری اجمالی به ماهیّت بوتیمار می‌اندازد و نوع خاکستری و درست اندام آن را شرح می‌دهد (ص ۱۴۷) در بخش چهارم که «بوتیمار در کتب لغت و صیدنامه» نام دارد می‌نویسد «چون برخی از گونه‌های خانوادهٔ بوتیمار ساعتها آرام و بی‌حرکت و خاموش در انتظار ماهی در کنار تالابها و برکه‌ها و مردابها می‌ایستند و چشم از آب برنمی‌گیرند» گفته‌اند «آنها از غم آنکه مبادا آب کم شود تا اینکه در غایت تشنگی هستند آب ننوشند»

بخشهای پنجم و ششم و هفتم سخن از بوتیمار در جانورشناسی و طبّ و داروسازی قدیم و نیز پر اوست (ص ۱۸۴_۱۷۸) بخشهای هشتم و نهم دربارهٔ شکار او و نیز تمثیلها و افسانه‌های مربوط به اوست. گفته‌اند «مرغی است محتاط و از همسایگی مردمان گریزان و صیاد مگر به حیلت یا برحَسَب اتّفاق نتواند به وی دست یابد» (ص ۸_۱۸۶) بخش دهم سخن از حِلّ یا حرمت گوشت بوتیمار است با این نتیجه که هیچیك از خصوصیتهای حیوان حلال گوشت را ندارد (ص ۱۹۱) در بخش یازدهم با عنوان «بوتیمار در ادب فارسی» ابیاتی از این دست می‌خوانیم

تو همچون گل ز خندیدن لب باهم نمی‌آید
روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم(؟)

فصل سوم کتاب «حواصل و حواصیل در معنی بوتیمار» نام دارد. در اینجا مؤلف از خلط ویژگیهای این دو مرغ در سخن پیشینیان یاد می‌کند و می‌افزاید یکی از فرقهای آن دو این است که بوتیمار شناوری نمی‌داند ولی مرغ سقّا در شناوری سخت ماهر است (ص ۲۰۵)

مطلب اصلی کتاب در صفحهٔ ۲۲۲ پایان می‌پذیرد. بقیه که نیمهٔ بیشتر است شامل تذکار، تصحیحات و استدراکات و اضافات و فهرستهای سیزده‌گانهٔ آیات و احادیث و اماکن و فائت تصحیحات و استدراکات و اضافات و تصاویر است. بر روی هم آن شادروان با کوششی کم مانند توانسته است آنچه دربارهٔ دو مرغ حواصل و بوتیمار گفته‌اند بیابد و از صافی نقد بگذراند و حقیقت آنها را نشان دهد ـ رحمةالله علیه

یک فرهنگ امروزی کارآمد

ع. روح‌بخشان

محمدرضا پارسایار، *فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی*، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲، دوازده + ۷۲۱ص

تدوین فرهنگ لغت، بویژه فرهنگ دوزبانه که در ایران سابقهٔ قدیم دارد، در روزگار ما به سبب تحولات عظیم و عمیق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، رونق بسیار گرفته است، و در این میان تدوین فرهنگهای دوزبانهٔ انگلیسی- فارسی و فرانسوی- فارسی و برعکس جایگاه خاص داشته است. مثلاً- چنانکه نگارنده احصا کرده است و موضوع نوشته‌ای جداگانه است- از زمان انتشار اولین فرهنگ شناخته شدهٔ موجود یعنی فرهنگ *مفردات و اصطلاحات طبی و دارویی فرانسوی- فارسی* یوهان شلیمر، طبیب هلندیِ فرانسوی زبان در ۱۲۹۱ هـ ق، و فرهنگ *لغت فرانسوی- فارسی* منتسب به ناصرالدین شاه که در ۱۲۹۴ هـ ق چاپ شده است، تا کنون بالغ بر ۱۳۰ فرهنگ فرانسه- فارسی و فارسی- فرانسه (منهای فرهنگهای چندزبانه) تألیف و منتشر شده است که آخرین آنها *فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی* پارسایار است.

این رقم هم نشانهٔ توجه ایرانیان و فرنگیان فارسی‌دان به فرهنگ و تمدن فرانسوی و علاقهٔ ایشان به آموختن علوم و فنون جدید است، و هم حاکی از آن است که سنت فرهنگ‌نویسی در ایران سابقهٔ قدیم دارد و از تجارب بیشمار و گوناگون برخوردار است. البته غالب فرهنگهای دوزبانه و شاید همهٔ آنها، حتی فرهنگهای تخصصی (مخصوصاً پزشکی و حقوقی)، اگر نه به تقلید از فرهنگهای سلف، حداقل با در نظر گرفتن راه و روش و محتوای آنها و حتی با عنایت به کارهای مُشابه در زبانهای دیگر، علی‌الخصوص زبان مبدأ، تألیف شده است و نوآوری در یک فرهنگ جدید نسبت به فرهنگ لغت یا فرهنگهای لغت قدیمتر، بسیار اندک است.

یکی از مشکلات عمده در کار فرهنگ‌نویسی چگونگی برگرداندن شکل و معنای کلمه از زبان مبدأ به زبان مقصود بوده است. خوشبختانه مشکل انتقال تلفظ کلمات در روزگار ما، به کمک شیوه‌های علمی تازه در زمینهٔ آوانگاری، از میان برداشته شده است، اما مشکل انتقال معنی، یعنی تعریف درست و جامع و مانع کلمات همچنان باقی است، زیرا زبان در تحول و تغییر است و هر روز اصطلاحات و تعبیرات تازه بدان راه می‌یابد و برخی از کلمات و اصطلاحات از حوزهٔ استعمال خارج می‌شود. *فرهنگ معاصر فرانسه- فارسی* با در نظر گرفتن این مشکلات و با اجتناب از نقایص فرهنگهای سلف تألیف شده است. تلفظ کلمات فارسی به کمک «الفبای آوانگار بین‌المللی» (IPA) تحریر شده است و به همین لحاظ دقیق‌ترین تلفظ را به دست می‌دهد. تعریف کلمات زبان مبدأ و درواقع معنی این کلمات هم بسیار دقیق است و مخصوصاً در مورد اصطلاحات علمی و فنی معادلهایی که کارشناسان این رشته‌ها پیشنهاد کرده‌اند و پذیرفته شده، به کار برده شده است. اما ارزش عمدهٔ این فرهنگ در این است که بر مبنای فرهنگهای معتبر امروز زبان فرانسوی تهیه شده است، و به این ترتیب نه فقط از نظر زمان که از لحاظ محتوا نیز تازه‌ترین فرهنگ فرانسه- فارسی است که در آن معانی مختلف هر کلمه به دقت از هم جدا شده است و لذا برای همهٔ کسانی که با زبان فرانسه سر و کار دارند، آموزنده و سودمند است. دو فهرست (نامهای خاص، و نشانه‌های اختصاری رایج در زبان فرانسه) بر سودمندی کتاب می‌افزاید.

تا پیش از انتشار فرهنگ حاضر، رایج‌ترین فرهنگی که در دسترس فارسی‌زبانان علاقه‌مند به زبان فرانسه وجود داشت، *فرهنگ فرانسه- فارسی گلستانی* بود که در ۱۳۳۳ش. در تهران انتشار یافته و بارها تجدید چاپ شده است بی‌آنکه کمترین تغییری در آن روی دهد، و لذا در سالهای اخیر رونق و اعتبار خود را از دست داده بود و جای یک فرهنگ امروزی و کارآمد و خالی از اشتباه و حشو و زواید خالی بود، که با انتشار *فرهنگ معاصر*، آن جای خالی پر شده است.

متفکران مسلمان و مدرنیسم

خسرو ناقد (آلمان)

Seyyed Hossein Nasr *Ideal und Wirklichkeit des Islam* Aus dem Englischen von Clemens Wilhelm, München, Eugen Diederichs Verlag, 1993, 238 S

در دو دههٔ اخیر تعداد بیشماری کتاب به زبانهای مختلف دربارهٔ اسلام و سرزمینهای اسلامی در کشورهای غربی منتشر شده که از لحاظ وسعت نشر و پخش و تنوع موضوع تاکنون بی سابقه بوده است؛ و احتمال می‌رود که در سالهای پایانی قرن بیستم نیز گسترش بیشتری یابد و حتی در سدهٔ آینده هم این روند ادامه پیدا کند. امّا متأسفانه بخش اعظم این آثار توسط خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و یا نویسندگان دون مایه‌ای نوشته شده است که شناختی اندك و خام از مشرق زمین و به ویژه از اسلام دارند. اینان اغلب پس از سفر یا اقامت نسبتاً کوتاهی در یکی از کشورهای شرقی کتابی به رشتهٔ تحریر می‌کشند و از سر تفنن به داوری دربارهٔ ملتها و سرزمینهایی می‌نشینند که عمق ریشه‌های ستبر فرهنگ و تمدنشان به آغازِ تاریخ مکتوب انسان می‌رسد. در این نوع کتابها غالباً از پی بردن به نهان فرهنگی جوامع شرقی اعراض می‌شود و بیشتر گزارشی است از مشاهداتِ نویسنده دربارهٔ رویدادهای سیاسی روز و ظواهرِ زندگی و آدابِ مذهبی مردمان این جوامع که برای جلبِ خریداران و خوانندگانِ بیشتر با پیشداوریهای متعارف و صحنه‌های ساختگی نیز همراه است. نویسندگان کتابهایی از این دست حتیٰ با زبان مردمانِ این سرزمینها نیز آشنا نیستند؛ ولی با زیرکی خاصی می‌کوشند تا با به کار گرفتن چند اصطلاح عربی یا فارسی این توهم را در خوانندگان کتابهایشان بوجود آورند که نویسندهٔ کتاب دربارهٔ آنچه نوشته است تبحر و تخصص کافی دارد. مهمتر از همه اینکه حوادث کم اهمیت سیاسی و وقایع رودگذر تاریخی را بهانه قرار می‌دهند تا از این طریق دعویهای بی‌معنی خود را به اثبات رسانند. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که نظیر چنین گزارشها و کتابها و داوریهای بی پایه و اساس در نزد نویسندگان و روزنامه‌نگاران کشورهای شرقی نیز یافت می‌شود. اینان نیز، چشم سر گشوده و چشم جان بسته، به غرب ستیزیِ گنگ و مبهمی دچار شده و در داوریهای شتابزدهٔ خود، تنها خشم به دیدن خطاها و زشتیهای جوامع غربی گشوده‌اند؛ بی آنکه از عواملی که در غرب سبب شکوفایی استعدادها و رشد و گسترشِ هنرهای گوناگون شده است سخنی به میان آورند و یا سهمی در یافتن راههای آگاهانه و عادلانهٔ دادوستد فرهنگی و فکری میان شرق و غرب داشته باشند. آثار چنین نویسندگانی، خواه در غرب و خواه در شرق، بنابر خصلت عوامفریبانه‌ای که دارند، برای مدتِ کوتاهی جار و جنجال بپا می‌کند؛ ولی پایدار نمی‌ماند و چه زود به دست فراموشی سپرده می‌شود.

خوشبختانه در میان کتابهایی که اخیراً در مورد مشرق زمین در کشورهای غربی منتشر شده است، آثاری نیز یافت می‌شود که اگرچه شمارشان اندك است، ولی نویسندگان این آثار بطور جدی خود را با فرهنگ و تاریخ و تمدنِ سرزمینهای شرق مشغول داشته و کتابهاشان حاصل پژوهشهای گسترده، مطالعات همه جانبه و فعالیتهای علمی طاقت‌فرسایی است که چه‌بسا عمری

برسر آن گذارده شده است. این گروه از پژوهشگران و دانشمندان غربی بر اساس تحصیلات و مطالعات و تخصصی که دارند، و نیز به سبب وسعت و عمقِ زمینهٔ تحقیقاتیشان، ناچار گسترهٔ بررسیها و تألیفات خود را به یکی از جنبه‌های تاریخ و تمدن مشرق زمین و فرهنگ و معارف اسلامی محدود کرده‌اند. اینان صادقانه و مخلصانه قدم در راه شناختن و شناساندن فرهنگ و تمدن و تاریخ شرق گذارده و از این طریق نه تنها چشم مردمان باختر زمین را تا اندازه‌ای بر روی حقیقت فرهنگیِ خاور زمین گشوده، بلکه به ما نیز در آشنایی بهتر و بیشتر با میراثِ فرهنگی نیاکانمان یاری رسانده‌اند.

با این وصف هنوز در این زمینه کمبودهای اساسی و مهمی احساس می‌شود که تلاش در رفع آنها در درجهٔ اوّل در حیطهٔ وظایف و مسؤولیتهای متفکرانِ سرزمینهای شرقی است. برای مثال در حال حاضر به دشواری می‌توان آثاری را به زبانهای اروپایی یافت که از دیدگاه متفکرانِ مسلمان معاصر و بر اساس سنتهای اسلامی، به تحقیق و بررسی دربارهٔ اسلام و ابعاد گوناگون آن پرداخته و در عین حال در مقام پاسخگویی به مسائل دنیای مدرن بر آمده باشد. این کمبود به ویژه در موقعیت کنونی بیش از پیش احساس می‌شود و چیزی نخواهد گذشت که به مسأله‌ای حیاتی تبدیل خواهد شد؛ زیرا جهان اسلام دیر زمانی است که با مسائل و پیچیدگیهای یك جامعهٔ مدرن، و نیز با علوم جدید و تکنولوژی پیشرفته، درگیر شده است؛ ولی اندیشمندان و روشنفکران این جوامع تاکنون کمتر توانایی (و یا فرصت و امکان) آن را داشته‌اند که با حفظ هویت و اصالت ملی- اسلامی خود، به مسائل اساسی و حیاتی عصر حاضر، به ویژه مکاتبِ مدرنی که به هر حال ذهن نسل جوان را به خود مشغول داشته است، بپردازند و راه‌حلهای مناسبی ارائه دهند. با کمال تأسف باید اذعان کرد که ما ایرانیان نیز از این قاعده مستثنیٰ نبوده‌ایم و مدت زمان نسبتاً طولانی است که کمتر از آنچه شایستهٔ دارندگانِ گنجینهٔ گرانبهای فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی- اسلامی است، به آن پرداخته و در شناختن و شناساندنش کوشش نموده‌ایم. اغلب روشنفکران ما، خاصه در یك صد سال اخیر، به جای بهره‌مندی از فرهنگ و تمدن ایرانی و اندیشه و معارف اسلامی- به ویژه چشمهٔ جوشان عرفان و فلسفهٔ اشراق- راه سهل و بی‌تکلفِ پذیرشِ ناآگاهانهٔ ارزشها و معیارهای فرهنگی بیگانه را در پیش گرفته‌اند؛ بدون آنکه از فرهنگ و تمدن غرب شناخت انتقادی کافی داشته، و نیازها و سازگاری جامعهٔ خود را بخوبی سنجیده باشند. در این رهگذر از تواناییها و قابلیتهای فرهنگ ملی خود نیز غافل مانده‌اند و در نتیجه به استمرار و پیوندِ آن با دانش و تکنولوژی جدید باور ندارند. بدیهی است که پیامد دورماندن از اصل خویش، پیدایشِ بحران هویت و عدم اعتماد به نفس است که هم‌اکنون نشانه‌های بارز آن در میان جامعهٔ روشنفکری ایران پدیدار شده است. البته کم نیستند اندیشه‌وران و دانش‌پژوهانی که چه در ایران و چه در دیگر سرزمینهای شرقی، علی‌رغم دشواریها و موانعی که در سر راهشان قرار دارد، سالهاست خود را با مسائل مختلف- و از آنجمله با مسألهٔ برخورد و تأثیرپذیری فرهنگها- مشغول داشته و در این زمینه آثار ارزشمندی نیز عرضه کرده‌اند؛ ولی بازتاب کوششها و تأثیر تلاشهای اینان در مرزهای کشورهایشان محدود مانده است.

یکی از معدود متفکرانِ ایرانیِ مسلمان که در آثارش کوشیده است تا در راه رفع این کمبود گام بردارد و به مسائل مهمی که مسلمانان، بخصوص جوانانِ مسلمانِ کشورهای مختلف، در حال حاضر با آن روبرو هستند، بپردازد و تا اندازه‌ای نیز موفق شده است که نظرِ اندیشمندان و روشنفکران را در شرق و غرب به آرا و افکار خود جلب کند، دکتر سیدحسین نصر، رئیس سابق انجمن فلسفهٔ ایران و استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن امریکاست. از این فرزانهٔ ایرانی تاکنون نزدیك به سی اثر انتشار یافته است که تقریباً همهٔ آنها به زبانهای گوناگون ترجمه شده و برخی از آنها چند بار تجدید چاپ شده‌اند. به تازگی و برای نخستین بار دو کتاب از وی به زبان آلمانی نیز ترجمه و توسط مؤسسهٔ انتشاراتی «دیدریکس» منتشر شده که عنوان اولین کتاب *معرفت و امر مقدس*[1] و دومین اثر *آرمان و واقعیتِ اسلام*[2] است. معرفی و نقد کتاب اخیر که در اواسط سال ۱۹۹۳ میلادی به قطع کتابهای جیبی و در سطح وسیعی در کشورهای آلمانی زبان نشر و پخش شده، مقصود نوشتهٔ حاضر است.

مجموعه مقالات بهم پیوسته‌ای که در کتاب *آرمان و واقعیت اسلام* فراهم آمده، حاصل و چکیدهٔ سلسله سخنرانیهای دکتر سیدحسین نصر است که در سال تحصیلی ۶۵-۱۹۶۴ میلادی در دانشگاه آمریکایی بیروت ایراد گردید و نخستین بار در سال ۱۹۶۶ به صورت کتاب به زبان انگلیسی به چاپ رسید[3]. کتاب دارای یك پیشگفتار و شش فصل است.

حاشیه

1) Nasr, Seyyed Hossein, *Die Erkenntnis und des Heilige*. Aus d. Amerikan. von Clemens Wilhelm. München: Diederichs, 1990, 438 Seiten.

2) Nasr, Seyyed Hossein, *Ideal und Wirklichkeit des Islam*. Aus dem Englischen von Clemens Wilhelm. Bearbeitet von Jost G. Blum. München: Diederichs, 1993, 238 Seiten.

۳) این کتاب تاکنون به زبانهای ایتالیایی (چاپ نخست سال ۱۹۷۴ میلادی)، عربی (۱۹۷۴)، فرانسوی (۱۹۷۵)، هندی (۱۹۸۱)، ترکی (۱۹۸۵)، لهستانی (۱۹۸۸) و آلمانی (۱۹۹۳) ترجمه و منتشر شده است.
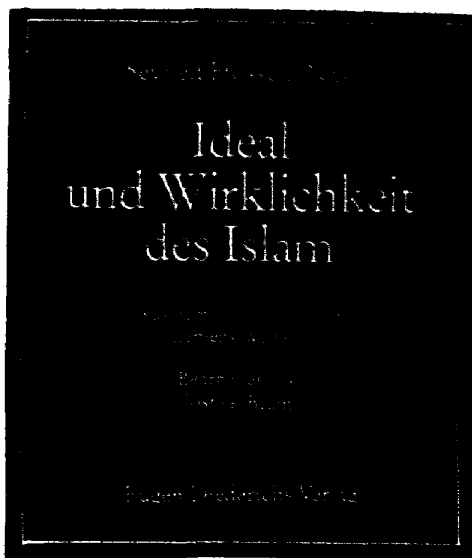
فصل اول) اسلام آخرین دین اصیل: مشخصات عام و ویژگیهای آن.

فصل دوم) قرآن کلام‌الله: سرچشمهٔ معرفت و سلوک

فصل سوم) پیامبر و سنت پیامبری خاتم‌الانبیاء و انسان کامل.

فصل چهارم) شریعت احکام الهی هنجار اجتماعی و انسانی

فصل پنجم) طریقت عرفان و ریشه‌های آن در قرآن

فصل ششم) سنی و شیعه شیعهٔ اثناعشریه و اسماعیلیه

نویسنده در آغاز کتاب و پیش از آنکه به موضوع اصلی یعنی اسلام و مسائل مربوط به آن در عصر جدید بپردازد، اشاراتی دارد به مفهوم کلی دین، رابطهٔ خدا و انسان و نیازهای معنوی و روانشناختی انسانها. وی با توجه به ریشهٔ واژهٔ دین در زبان لاتین (religio) که به معنای «باز پیوند» است، می‌نویسد: «دین آن چیزی است که انسان را به حقیقت پیوند می‌زند. هر دینی در نهایت دارای دو جزء اساسی است که بر آنها بنا شده است: آموزش و روش. این دو بخش مشترکاً امکان بازشناختن واقعیت از شبه واقعیت، و نیز امکان تشخیص میان آنچه ارزش مطلق دارد و آنچه ارزش نسبی دارد را فراهم می‌آورند. تمام ادیان توحیدی و راست‌باور (orthodox) بر این دو جزء بنیادی استوارند. هیچ دینی، چه اسلام و چه مسیحیت، چه کیش هندویی و یا آئین بودایی، بدون آموزش دربارهٔ اینکه مطلق چیست و نسبی چیست، نمی‌تواند توفیق یافته، پایدار بماند. تنها زبان تعالیم در سنتهای دینی گوناگون متفاوت است. همچنین هیچ دینی نمی‌تواند پابرجا بماند بدون روشی که به انسان چگونگی متمرکز کردن تمام قوای خود را به حق نشان دهد؛ تا از این طریق بتواند واقعیت نسبی را به حقیقت مطلق پیوند زند. به زبان ساده‌تر آموزش دینی چیزی نیست جز تفاوت گذاشتن میان مطلق و نسبی؛ و روش دینی طریق پیوند واقعیت نسبی است به حقیقت مطلق. بی‌شک نیست که در همهٔ ادیان، به ویژه اسلام، رابطه میان انسان و خدا، میان آنکه نسبی است و آنچه مطلق است، از اهمیت بنیادی برخوردار است.»

در مقاله‌های این کتاب سعی شده است تا اصول اساسی اسلام و آنچه در همهٔ شاخه‌های گوناگون این دین اعتبار دارد، به گونه‌ای برجسته نشان داده شود. با وجود این در بررسی معتقدات اهل سنت و شیعه بر تفاوتهای موجود میان این دو شاخهٔ اصلی در اسلام سرپوش گذارده نشده است؛ زیرا نویسنده بر این باور است که این تفاوتها در چشم‌انداز آیندهٔ اسلام جایگاه خود را دارا هستند. دکتر نصر برای عرفان اسلامی و تأثیرات آن در حیات اجتماعی و فکری اسلام اهمیت خاصی قایل است، از این‌رو

فصل جداگانه‌ای را به بحث و بررسی در این زمینه اختصاص دا
است. مخاطبان اصلی این کتاب را می‌توان به چند گروه تقـ
کرد. در درجهٔ اوّل روی سخن با نسل جوان سرزمینهای اسلا
است که به دلیل تأثیرات «تعلیم و تربیت مدرن»، از اصل جـ
بدور مانده و شدیداً تحت‌تأثیر و نفوذ «مدرنیسم» قرار گرفته و جنبه‌های معنوی و عقلانی اسلام بدور افتاده است. از این‌رو اولین تماس با دانش و فلسفه و ادبیات غرب، تعادل روحی خود از دست داده و دچار از خودبیگانگی می‌شود. بنابراین ضرور است که حقایق بنیادی اسلام، و به‌ویژه جنبه‌های عقلانی و معنو آن، به زبانی برای این نسل توضیح داده شود که با آن آشنا دارد و بر اساس نظام تربیتی مدرنی که در آن رشد کرده است، و به درک آن باشد. نویسنده معتقد است که متفکران جهان اسلام حال حاضر ناگزیرند که به ماهیتِ واقعی «مدرنیسم» پی برده و نظر اسلامی برای این همه نوگراییهای بیهوده‌ای که ـ روشنفکران رواج داده‌اند، پاسخی بایسته بیابند؛ زیرا نه ارزشها و معیارهای منبعث از مدرنیسم غرب در میان اعـ روشنفکران سرزمینهای شرقی، موجب شده است که ایمان از راه و روش و اندیشهٔ مدرنی، صرفاً به دلیل مدرن بودنش، پیرو کرده و آنرا حقیقت محض پنداشته و به این ترتیب نه تنها خو بلکه نسل جوان را نیز به گمراهی کشانند. افزون بر این متفکر مسلمان موظفند خود را به طور جدی با مفاهیم و مکاتبِ مدر چون تحول، توسعه، علم‌گرایی، مادی‌گرایی، وجودگرا تاریخ‌گرایی و غیره مشغول دارند و به ادعاهایی که با این مفا پیوند خورده است، پاسخ گویند.

استاد نصر در این کتاب همچنین کوشیده است تا به اتهامات و تعرضاتِ نویسندگان غربی علیه دین اسلام، بخصوص آنجا که به بنیادهای اصلی معتقدات مسلمانان، چون قرآن و حدیث، مربوط می‌شود، پاسخ گوید. از این‌رو در استدلالهای خود تمام نوشته‌هایی را که در این باره به زبانهای اروپایی تألیف شده است، در مدّ نظر دارد. با این وصف در پیشگفتار کتاب متذکر می‌شود که قصد نقد و بررسی همه جانبهٔ آثار شرق‌شناسان را ندارد، بلکه در صدد است تا از دیدگاه اسلام نشان دهد که چرا عقاید برخی دانشمندان غربی در مواردی برای مسلمانان قابل قبول نیست. ذکر مثالی در این زمینه بی‌شك برای آشنایی با روش استدلالی دکتر نصر سودمند خواهد بود. وی معتقد است که یکی از تهمتهای سنگین و در عین حال ناروایی که به اسلام می‌نهند این است که می‌گویند «اسلام دین شمشیر است». او ضمن اشاره به دیدگاههای اسلام و مسیحیت در مورد جنگ، می‌کوشد تا به این مسألهٔ مهم پاسخ گوید و می‌نویسد:

> این اتهامِ بسیار سنگینی است که باید به تفصیل به آن پرداخت. بلی درست است، اسلام حتیٰ برای جنگ نیز احکامی دارد. در مقابل مسیحیت به انسانها امر می‌کند که اگر کسی به صورتشان سیلی زد، گونهٔ دیگر خود را نیز پیش آورند. مسیحیت در تعالیم خود نرم و معتدل است. اما آنچه در این میان فراموش می‌شود این است که یا دینی برای اولیاء و پارسایان مقرّر شده است (عیسی مسیح می‌فرماید «این جهان قلمرو من نیست»)؛ در این صورت مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی را به کناری گذارده، پیروان خود را بمثابهٔ مقدسین بالقوه به شمار می‌آورد و در واقع فقط در جامعه‌ای متشکل از پارسایان و اولیاء حق می‌تواند پابرجا مانده، عمل کند. و یا اینکه دینی می‌کوشد تا حیات انسانی را در تمام ابعادش دربرگیرد؛ بنابراین ناچار است تا طبیعت و سرشت انسانی را با همهٔ کمبودها و ضعفها و کاستیهایش در نظر داشته باشد. یك چنین دینی هم باید قوانینی برای زندگی سیاسی و اقتصادی انسانها وضع کند و هم احکامی برای جنبه‌های صرفاً مذهبی حیات آنان. مسیحیت با وجود اینکه تعالیم خود را متوجهٔ اولیاء و مقدسینِ بالقوه نموده، امّا بی‌تردید نه قادر بوده است که وجوه نامبرهٔ سرشت انسانی را در میان پیروان خود از بین ببرد، و نه توانسته است جنگ را از جهان مسیحی دور نگاه دارد.
>
> واقعیت این است که مسیحیت از لحظه‌ای که به دینِ تمدن و امپراتوری بزرگی بدل گردید، مجبور شد شمشیر به دست گیرد، تا بدین‌وسیله قادر به ادامهٔ حیات باشد و پابرجا بماند. مسیحیت در یك لحظهٔ تاریخی باید تصمیم خود را می‌گرفت که آیا می‌خواهد دینِ راهبین باقی بماند و یا به دینِ تمدنی عظیم بدل شود. بدیهی است که گزینش راه اخیر مسؤولیتِ حکمرانی و جنگ کردن را نیز با خود داشت. پادشاهان مسیحی چون شارلِ کبیر و یا لوئی نهم ـ ملقب به لوئیِ مقدس ـ یقیناً با همان سرسختی و خشونت به جنگ می‌پرداختند که این یا آن حکمران مسلمان. جنگجویان مسیحی در میدانهای کارزار به هیچ‌وجه نرم‌دل‌تر و بلندنظرتر از حریفان مسلمان خود نبودند. اسپانیا و آناتولی تقریباً همزمان به تصرف مسیحیان و مسلمانان در آمدند؛ با این تفاوت که در اسپانیا تمام مسلمانان یا کشته شدند و یا رانده؛ به طوری که حتی یك فرد مسلمان نیز در آن دوران در اسپانیا زنده نماند. در مقابل مقرّ کلیسای ارتدوکس هنوز در ترکیه است.
>
> باری، این اتهام که اسلام دین شمشیر است از بنیاد بی‌اساس است. اسلام با وضع قوانینی برای جنگ، حدّ و مرزی برای آن تعیین نموده است؛ در مقابل مسیحیت جنگ را خارج از حوزهٔ اختیارات و تأملات خود گذارد. اتفاقی نیست که جنگهای فجیع و فراگیر قرن حاضر همه در غرب آغاز شدند؛ جایی که مسیحیت نیروی مذهبی مسلّط است. دنیوی‌گرایان (sakularisten) به کرات گفته‌اند که دین موجب وقوع جنگ میان مسیحیان و مسلمانان شده، و اینکه دین علت اصلی بروز جنگ است. اینان قادر به تشخیص این امر نبوده‌اند که جهانِ دنیوی شدهٔ مدرن بیش از هر دینی باعث کشتار انسانها شده است. جنگ ـ حداقل در مفهومی محدود ـ در طبیعت امور قرار دارد. از این‌رو اسلام، به جای آنکه جنگ را همچون پدیده‌ای که وجود خارجی ندارد، نادیده بگیرد، به آن پرداخته و برایش قوانینی مذهبی وضع نموده است تا به این طریق حتیٰ‌الامکان از گسترش و زیانهای آن جلوگیری کند. لااقل می‌توان گفت که وحشتناکترین جنگهای این قرن از جهان اسلام برنخاستند، بلکه از آنجا که برخی آنرا «غربِ فرامسیحی» (post-christlicher westen) نامیده‌اند. البتّه این به معنای گناهکار دانستن مسیحیت در برپایی این جنگها نیست؛ زیرا نیك می‌دانیم که این جنگها از جامعه‌ای برخاستند که بارها به طرق گوناگون علیه مسیحیت سر به طغیان برداشته است. امّا مسیحیت به آن جهت که احکامی الهی برای تنظیم زندگی ظاهری و مادی انسان ـ همانند حوزهٔ باطنی و معنوی حیات او ـ ندارد، دنیوی کردن حیات

سیاسی و اجتماعی جامعه و جدایی آن از اصول تجلّی یافته را تسهیل نمود. ـ آنچه از سوی دیگر باعث تغییرات بنیادی عظیمی در عصر جدید گردید.

نویسنده سپس خاطر نشان می‌سازد که به هیچ وجه قصد انتقاد از مسیحیت را ندارد، بلکه هدفش بیشتر دفاع از اسلام است در برابر حملات موذیانه‌ای که از سوی عدهٔ بسیاری در غرب به این دین می‌شود. وی افزون بر این در موارد متعددی به مکتبهای فلسفی مدرن و اثرات سوء آنها در کشورهای اسلامی پرداخته و به طور ضمنی و یا صریح، از دیدگاه اسلام به آنها پاسخ گفته است. البته بدیهی است که برای نویسنده غیرممکن بوده است تا در صفحات محدود این کتاب به تمام جریانات فکری مدرن، و اصولاً مدرنیسم در تمامی ابعادش بپردازد. هر چند که خوانندهٔ علاقمند و کنجکاو می‌تواند با مراجعه به دیگر آثار دکتر نصر، که اغلب به زبانهای اروپایی ترجمه شده است، با آرا و افکار این متفکر ایرانی دربارهٔ مکتبهای مدرن آشنا شود[4]. گذشته از این نصر همواره از افراط و تفریط پرهیز داشته و در نوشته‌ها و گفت و شنودهایش بکرات خاطرنشان ساخته است که «متفکر حقیقی برای اینکه مکتبی را بشناسد، باید با آن روبرو شود و از آن آشنایی کامل یابد و آنگاه به نقد و رد آن بپردازد. پس بهتر آن است که اجازه داده شود عقل در سیری متعادل هر نوع اندیشه‌ای را که در عالم وجود دارد، بشناسد و با تجربه و تحلیل و شناخت آن، *از نکات مثبت بیاموزد و بخشهای منفی را طرد کند*. این حرکت درست باعث می‌شود که ما از ترك کردن سنت فکری خود و تبدیل شدن به روشنفکر غربی به جای متفکر ایرانی دست برداریم[5].» از این رو بی‌سبب نیست که در فهرست منابعی که نویسنده در تألیف این کتاب از آنها سود برده است، به اسامی دانشمندانی چون «همیلتون گیب» (Hamilton Gibb)، «لوئی ماسینیون» (Louis Massignon) و «هانری کُربن» (Henry Corbin) برمی‌خوریم که ارزش علمی و تاریخی آثارشان بر هیچ کس پوشیده نیست. امّا دکتر نصر برای رفع هرگونه سوءتفاهمی تأکید می‌کند که مقالات این کتاب در درجهٔ اوّل به منابع اسلامی، و به ویژه به قرآن، حدیث و مراجع سنتی معتبر متکی است، و اینکه کوشیده است تا از دیدگاه اسلام سنتی نظرات خود را تشریح کند. نویسنده با تواضع تمام از کتاب *فهم اسلام*، اثر مشهور «فریتیف شوون[6]»، به عنوان چشمهٔ پایان‌ناپذیری یاد می‌کند که از آن سود بسیار برده است. او این اثر را در نوع خود بهترین کتابی می‌داند که تاکنون به یکی از زبانهای اروپایی دربارهٔ این پرسش اساسی نوشته شده است که چرا مسلمانان به اسلام معتقدند و چگونه اسلام همهٔ آنچه را که انسان از لحاظ معنوی و روحی نیاز دارد به او عطا می‌کند.

نویسنده بدون آنکه در مقاله‌ای جداگانه به بررسی ادیان دیگر بپردازد در جایْ‌جایِ کتابش رابطه و نزدیکی میان ادیان الهی بزرگ را نشان می‌دهد و به شباهتهای بارزی که میان آنها وجود دارد اشاره می‌کند. امّا در عین حال متذکر می‌شود که برخلاف این عقیدهٔ رایج که تمام ادیان را در نهایت برابر می‌داند، وی در بررسیهای خود نه تنها به شباهتهای ساختاری، بلکه همچنین به تفاوتهایی نیز که میان اسلام و دیگر ادیان وجود دارد، پرداخته است. در این مورد بیش از همه تشابهات و تفاوتهای موجود میان اسلام و مسیحیت را مورد توجه قرار داده است. نویسنده در سه فصل اوّل کتاب به موازات تشریح اصول اساسی اسلام و مقام قرآن در نزد مسلمانان و شخصیت و جایگاه پیامبر اسلام، اشاراتی نیز دارد به اصول اعتقادی و مقدسات مسیحیان؛ و ضمن برشمردن تشابه و تفاوتهای موجود میان مسیحیت و اسلام، به دشواریهایی که بر سر راه ایجاد تفاهم میان ادیان مختلف وجود دارد، می‌پردازد و در این زمینه مثالهای جالبی هم ارائه می‌دهد. مثلاً برای يك فرد مسلمان درك اهمیت صلیب در مسیحیت دشوار است، او کلا نمی‌تواند درك کند که چرا يك مسیحی در برابر صلیب زانو می‌زند، آنرا با خود حمل می‌کند و در مواقع احساس خطر و یا در حالت پریشانی و ناتوانی، با دست علامت صلیبی بر سینه می‌کشد. از سوی دیگر، حرمت قرآن در نزد مسلمانان و کشش و جذابیت «سحرآمیزی» که این کتاب مقدس برای آنان دارد، باعث شگفتی و حیرت مسیحیان شده و از این‌رو در صدد برآمده‌اند تا توضیحی منطقی برای آن بیابند و یا به تجزیه و تحلیل این پدیدهٔ منحصر بفرد بپردازند. در حالیکه وجود قرآن برای مسلمانان بمنابهٔ «حضور الهی» و برکتی است که قابل توضیح و تجزیه و تحلیل منطقی نیست. قرائت قرآن به مسلمانان ایمنی و امید و نیرو می‌بخشند و چه بسا اولیاء و پارسایانی که کلام‌الله را ثبت در سینه داشتند.

یکی دیگر از تفاوتهایی که نویسنده معتقد است به موجب آن مسیحیان در غرب در درك دیدگاههای اسلامی دچار اشکال می‌شوند، برداشت متفاوتی است که مسلمانان و مسیحیان از رابطه یا نسبت میان خدا و انسان دارند. در مسیحیت خداوند «رمز» (Mysterium) است و از دید انسان مستور. زیبایی و جذابیتِ نهفته در مسیحیت از همین برداشتِ رمزگونه از خداوند و سرِ تعظیم فرو آوردن به این «راز غیرقابل درك» سرچشمه می‌گیرد. در اسلام برعکس، انسان است که توسط پرده‌ای از خدا جدا مانده است وجود الهی از او پوشیده نیست؛ تنها حجابی میان حق و بنده قرار دارد که از طریق جدّ و جهد انسان از میان برداشته خواهد شد و او می‌تواند با دریدن پرده به شناخت باری تعالی نایل آید؛ و در این راه خردِ خدادادیِ انسان یار و یاور اوست.

ای پرده‌ساز گشته در این دیر پرده در
تا کی چو کرم پیله نشینی به پرده در
چون کرم پیله پردهٔ خود را کند تمام
زان پرده گور او کند این دیر پرده در[7]

دریغا که دکتر سیدحسین نصر در این کتاب، جز یك دو مورد، از اشعار سرایندگان پارسی‌زبان سود نجسته است، و این در حالی است که ایشان ضمن گفت و شنودی تأکید دارند که «فلاسفهٔ اسلامی ایرانی که در قلمرو اندیشهٔ اسلامی به فلسفه می‌پرداخته‌اند، دو نوع بوده‌اند، یکی آنانکه مستقیماً آثار فلسفی نوشته‌اند و تحت عنوان فیلسوف شناخته شده‌اند و دیگر آنانکه در قالب شعر و آثار دیگر ادبی مطالب فلسفی نگاشته‌اند. اکثر شاعران قدیم، از جمله نظامی و فردوسی، هم شاعر بوده‌اند و هم فیلسوف به معنای اعم آن[8]» این کمبود به ویژه در فصلی که به عرفان اسلامی پرداخته شده است، بیشتر به چشم می‌خورد، زیرا استاد خود نیز نیك می‌داند که زبان عرفان اسلامی، زبان شعر است. چه بسیار شواهد زیبا و مثالهای پُرمعنایی در دنیای شاعران پارسی‌زبان یافت می‌شود که می‌توانست به جذابیت بیشتر این فصل از کتاب بیفزاید و در کتاب روح شرقی نُدمد، کاری که فرزانهٔ ارجمند بانو «آنه‌ماری شیمل» با موفقیت کامل در آثارش انجام می‌دهد و با استقبال خوانندگان نیز مواجه شده است[9].

حاشیه.

۴) نگاه کنید به کتابشناسی آثار سیّدحسین نصر، ماهنامهٔ فرهنگی و هنری *کلك*، شمارهٔ ۴۴_۴۳، مهر و آبان ۱۳۷۲

۵) گفت و شنود با سیّدحسین نصر، ماهنامهٔ فرهنگی و هنری *کِلك*، شمارهٔ ۴۴_۴۳، مهر و آبان ۱۳۷۲

6) Schuon, Frithjof, *Comprendre l Islam* Paris 1961 (dt Den Islam verstehen Eine Einfuhrung in die innere Lehre und die mystische Erfahrung einer Weltreligion Bern/ Munchen/ Wien 1988)

۷) *دیوان عطّار*، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی (قصیدهٔ ۱۶)، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶

۸) نگاه کنید به پانوشت شمارهٔ ۵

۹) برای آشنایی بیشتر با شخصیت و آثارِ استاد آنه‌ماری شیمل، نگاه کنید به مقالهٔ «فرزانه بانویی دلباختهٔ عرفانِ شرق» به قلم نگارندهٔ این سطور در ماهنامهٔ فرهنگی و هنری *کلك*، شمارهٔ ۲۸، تیرماه ۱۳۷۱

بررسی
منابع گیاهشناسی ایران

حسین آخانی سبحانی (آلمان)

Maassoumi A A 1993 *Illustrated Guide to the Genus Astragalus in Iran* vol 2 Research Institute of Forests and Rangelands Tehran 4000 Rials, $ 80, DM 150

اطلس گَوَنهای ایران (جلد ۲) نوشتهٔ دکتر علی اصغر معصومی، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع ۱۳۷۲

جلد دوم *اطلس گَوَنهای ایران* دومین شماره از این *اطلس* است که آقای دکتر معصومی به زبان انگلیسی نوشته و به نفقهٔ مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع منتشر ساخته‌اند (جلد اوّل به همت همین ناشر در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است) بدون شك انتشار این اثر مانند هر اثری که اطلاعات مربوط به منابع طبیعی کشور، بخصوص گیاهان، را مستند کند مبارك است، بویژه اگر نتیجهٔ مطالعاتِ یکی از گیاهشناسان خبیر کشور باشد این *اطلس* بخشی از سلسله آثار مؤلف در مورد گَوَنهای ایران است که دو جلد آن به زبان فارسی (معصومی، ۱۳۶۵، ۱۳۶۸) را همین مؤسسه منتشر کرده است

تحقیق در مورد جنس گَوَن (Astragalus) و خواهر این جنس (Astracantha) از تیرهٔ نخود (Papilionaceae) به چند دلیل مهم است: ۱) گَوَن پر تنوّع‌ترین جنس گیاهی ایران با حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ گونه است؛ ۲) مرکز تنوع بیشتر گونه‌های آن در محدودهٔ ایران و مناطق مجاور است؛ ۳) بسیاری از گونه‌های این دو جنس، بخصوص گَوَنهای خاردار، در پوشش گیاهی مناطق خشك و نیمه‌خشك کشور، بخصوص کوهپایه‌های رشته جبال زاگرس و البرز، نقش مهمی دارد؛ ۴) اهمیت اقتصادی آن در تولید کتیرا، که فراورده‌ای است دارویی و صادراتی، و نقش غیرمستقیم آن در تهیهٔ معروفترین شیرینی ایرانی، یعنی گز، می‌باشد؛ ۵) اکنون که انتشار مجموعهٔ *فلورا ایرانیکا*[1] (*Flora Iranica*) رو به پایان دارد (به احتمال قوی آخرین مجلّدات آن در دست نشر است)، هنوز تحقیق این جنس و جلدهای مربوط به آن تمام نشده است پس باید به آقای دکتر معصومی به پاس پایه‌گذاری مطالعات گَوَن در ایران و موفقیتهای ایشان در ساخت گونه‌های گَوَن و بخصوص هدایت عده‌ای از دانشجویان تبریك گفت

در این مقام، ابتدا فهرست نتایج مقایسه‌ای اجمالی بین جلد اوّل و دوم را از لحاظ خوانندگان می‌گذرانم

۱) عنوان انگلیسی *اطلس* با تغییر یك حرف اضافه از «Illustrated Guide *of* the Genus *Astragalus* in Iran» به «Illustrated Guide *to* the Genus *Astragalus* in Iran» تبدیل شده است

۲) کلمهٔ Institute که در روی جلد اوّل به غلط Institut نوشته شده بود اصلاح شده است

۳) بهای ریالی کتاب از ۲۵۰۰ به ۴۰۰۰ افزایش یافته است، ولی بهای ارزی آن (۸۰ دلار و ۱۵۰ مارك) همچنان ثابت مانده است

۴) نام ویراستار جلد اوّل (M Assadi) در این جلد حذف و در عوض از آقایان پودلش (D Podlech) ولك (J M Lock) در ویراستاری کتاب تشکر شده است.

۵) مقدمهٔ جلد دوم کمابیش مشابه مقدمهٔ جلد اوّل است با این تفاوت که غلطهای فاحش املایی و مطبعی (در یك صفحهٔ جلد اوّل حدود ۲۰ غلط) به صورت نظرگیری در جلد دوّم کاهش یافته است

۶) در جلد دوم از کاغذ سفیدتر و مرغوبتری استفاده شده است

۷) از هنرمندانی که تصاویر کتاب را رسم کرده‌اند سپاسگزاری شده که در جلد اوّل از آن غفلت شده بوده است

۸) پیشگفتار و فهرست گونه‌ها بدرستی جابجا شده است

۹) نام مجله یا کتابی که گونهٔ مورد نظر اول بار در آن معرفی شده ذکر شده است.

۱۰) ترکیب بی‌معنی Fig. Plate به Plate تبدیل شده است

۱۱) عبارت اضافی نقشهٔ پراکندگی و شمارهٔ کارت ـ که در

جلد نخست به غلط بدون آنکه نقشه‌ها شماره داشته باشند و اصولاً کارتی در بین باشد ذکر شده بود- حذف شده است.

در مجموع، پیداست که در ویرایش کتاب سعی شده است که عیب و نقص جلد اوّل رفع گردد. با اینهمه، هنوز اشکالهایی فنّی در جلد دوم باقی مانده که جلب نظر می‌کند و در زیر به چند مورد آن اشاره می‌شود.

۱) در جلد اوّل این اشتباه مطبعی فاحش به چشم می‌خورد که در نقشه‌های پراکندگی هر گونه، به‌جای Persian Gulf، Pesian Gul آمده بود که با کمال تأسف این غلط در مقالهٔ مؤلف در مجلهٔ *Sendtnera* (Maassoumi, 1993) تکرار شده است. امید است این خطا در جلد سوم و دیگر انتشارات مؤلف تکرار نشود.

۲) شمارهٔ طرح گیاه (plate) نه در فهرست مندرجات ذکر شده است و نه در فهرست راهنما.

۳) هر دو جلد فاقد شمارهٔ صفحه است و در انتها فقط به شمارهٔ طرح گیاه اکتفا شده است؛ ولی، با توجه به این که هر گونه‌ای شرح نیز دارد، شماره‌گذاری صفحات لازم به نظر می‌رسد.

۴) در ذکر نام مجله‌ای که گونه نخستین بار در آن معرفی شده است ناهماهنگی و اشتباهاتی دیده می‌شود. پیش از هر چیز، چون ۱۳ گونهٔ معرفی شده، همزمان، در شمارهٔ زیر چاپ مجلهٔ *Sendtnera* (چاپ مونیخ) نیز وارد شده بوده است می‌بایست شمارهٔ جلد و صفحهٔ مأخذ نیز ذکر و به عبارت Sendtnera, 1993 اکتفا نمی‌شد.

نام مجلهٔ *Mitteilungen der botanischen Staatssammlung Munchen* که علامت اختصاری آن طبق پیشنهاد خود مجله Mitt Bot Staatssamml München است در این کتاب به صورتهای متعدد و غلط چاپ شده است. مثلاً Mitt Bot Munchen (طرح شمارهٔ ۵۴)، Mitt Bot Staatss Munchen (طرح شمارهٔ ۶۸) و یا Mitt Bot Staats Munchen (طرح شمارهٔ ۶۵) که در همهٔ این صورتهای گونه‌گون München به غلط Munchen (بدون اوملات) آمده است. انتظار می‌رفت که با ویراستاری آقای پودلش چنین سهل‌انگاریهایی پیش نیاید.

۵) در قسمت .Gen. dist، که احتمالاً منظور General distribution می‌باشد، در ۲۰ گونه کلمهٔ Russia ذکر شده است که، با توجه به محدودیت پراکندگی بسیاری از گونه‌ها، بی‌گمان منظور نویسنده سرزمینهایی از اتحاد جماهیر شوروی سابق (USSR) و اغلب جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز، شامل ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، بوده است. به هر حال، کمتر احتمال می‌رود که این گیاهان در جمهوری روسیه پراکنده باشند حتی در بخش پراکندگی جغرافیایی گونه‌های فلور اتحاد جماهیر شوروی (Flora USSR) مناطق تفکیک شده‌اند. قطعاً نویسنده اطلاع دارد که نزدیک سه سال است که اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد و اگر هم وجود می‌داشت باز ذکر Russia برای پراکندگی جغرافیایی خطا می‌بود و، به جای آن، می‌بایست USSR می‌آمد که تازه فاقد دقت و ارزش علمی می‌بود.

۶) در کتب خارجی ندرت بهای کتاب در خود آن تعیین می‌شود و اغلب ناشر و شرکتهای توزیع و فروش کتاب آن را به اطلاع خریداران می‌رسانند؛ ولی در این کتاب بها به صورت زیر تعیین شده است.

Price in Iran 4000 Rials (= $ 80, DM 150)

تا آنجا که نویسندهٔ این سطور از مظنهٔ بازاری کتابهای گیاهشناسی اطلاع دارد، بهای ارزی کتاب، با توجه به کیفیت نازل چاپ و قابل توجه نبودن مطالب علمی آن، بسیار گران است، بخصوص که بهای ریالی آن (۴۰۰ تومان) معادل حدود ۴ مارک می‌شود. شاید تعدادی از کتابخانه‌های مراکز تحقیقاتی خارجی، برای تکمیل مجموعه‌های خود، به خرید این کتاب اقدام کنند؛ ولی، با شناختی که اینجانب از دانشجویان و استادان خارجی دارم، کمتر کسی حاضر است برای این کتاب ۱۵۰ مارک بپردازد.

نکتهٔ دیگر آن که در برابری دو ارز دلار و مارک نیز بیدقتی شده است؛ زیرا نرخ برابری این دو ارز حدود یک سال است که بین ۱٫۶۵ تا ۱٫۷ است و با این نرخ ۸۰ دلار معادل ۱۳۲ تا ۱۳۶ مارک می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

اولین سؤالی که برای هر کسی پیش می‌آید دربارهٔ مقصود از انتشار این *اطلس* است. مؤلف، در مقدمهٔ کتاب، آن را کمک به شناسایی گونه‌های گَوَن برای علاقه‌مندان و متخصصان ذکر کرده است. ولی، متأسفانه، به دلیل فقدان نظم پیگیر و کلید شناسایی و پراکنده بودن گونه‌ها چنین مقصودی حاصل نمی‌شود. این نقاشیهای زیبا همچون دانه‌های تسبیحی هستند که به رشته کشیده و در زمینی گل‌آلود پخش شده باشند. برای هیچ کس، حتی

حاشیه.

۱) *فلورا ایرانیکا* (*Flora Iranica*)، مجموعهٔ فلور ایران و مناطق مجاور شامل شمال عراق، تالش آذربایجان، بخشی از ترکمنستان، تمامی افغانستان و شرق پاکستان است که از سال ۱۹۶۳ توسط پروفسور رشینگر (K. H. Rechinger)، گیاهشناس اطریشی، و حدود ۹۰ نفر از گیاهشناسان جهان در دست تدوین است و تا به حال ۱۷۰ جلد آن منتشر شده است.

افراد متخصص، امکان ندارد که در بین ۱۰۰۰ گونه گَوَن و حدود ۸۵ سکسیون[۲] (آن‌چنان که خود مؤلف تخمین زده است) گونهٔ مورد نظر خود را شناسایی کند. چاپ اطلسهای گیاهشناسی به این صورت اکنون در دنیا جایی ندارد. هر چند بعضی مراکز تحقیقاتی و علاقه‌مندان، به دلیل نقاشیهای زیبای کتاب، یا در ایران، به دلیل موجود نبودن منابع کافی، ممکن است آن را تهیه کنند، ولی چه‌بسا در مخزن آنها فقط جنبهٔ زینتی پیدا کند و کمتر مورد مراجعه و استفاده قرار گیرد.

برای ارائهٔ نقاشیهای این *اطلس* سه راه علمی وجود داشت:

۱) نقاشیها ضمیمهٔ کتب فارسی گَوَنهای ایران می‌شد که استفاده‌کنندگان فارسی زبان از آن بهره جویند. مراجعه‌کنندگان خارجی نیز به شرح انگلیسی نیازی ندارند چون مؤلف یا دیگر گیاه شناسان شرح همهٔ این گیاهان را به لاتینی، انگلیسی یا آلمانی در نشریاتی که در دسترس خارجیان است منتشر کرده‌اند.

۲) نگاهی به سکسیونهای موجود در دو جلد *اطلس* نشان می‌دهد که در مجموع ۸۷ واحد تاکسونومیک (گونه و زیرگونه) به سکسیون یا بخشِ Caprini و ۶۲ واحد به بخشِ Malacothrix تعلق دارند. با اندکی صبر و حوصله مؤلف می‌توانست دو جلد را در یک جلد مربوط به این دو بخش همراه با کلید شناسایی منتشر سازد، که البته همین کار را همزمان در مقالهٔ خود به مناسبت مرور بخش Malacothrix (Maassoumi, 1993) و در جلد دوّم *گَوَنهای ایران* برای بخش Caprini (معصومی، ۱۳۶۸) انجام داده بود. این سؤال ممکن است طرح شود که مؤلف چرا کار علمی و سیستماتیک خود را با عنوانی دیگر به صورت غیرعلمی منتشر می‌کند.

۳) راه دیگر انتشارِ این نقاشیها در مجموعهٔ «فلور فارسی» است که به همّت همین مؤسسه در دست انتشار و نام آقای دکتر معصومی نیز جزو ویراستاران آن است.

نکتهٔ دیگری که در این *اطلس*، بخصوص جلد دوّم آن، جلب توجه می‌کند وجود فهرستی از گونه‌های بخشهای Caprini و Malacothrix است. غالب این گونه‌ها را اخیراً آقای دکتر معصومی و بعضی از آنها را ایشان و آقای پودلش معرفی کرده‌اند. در مورد سکسیونِ Malacothrix از ۷۰ گونهٔ معرفی شده حدود ۳۵ گونه را آقای دکتر معصومی معرفی کرده. یعنی تعداد گونه‌ها دو برابر شده است. آقای دکتر معصومی، که خود قبلاً کتابی در مورد سیستماتیک مدرن ترجمه کرده و در چاپِ ترجمهٔ دیگری در همین مبحث سهیم بوده‌اند، بخوبی می‌دانند که در گیاهشناسی نوین برشناخت مفهوم بیولوژیکی گونه تأکید می‌شود. امروزه اغلب گیاهشناسان جدید برآنند که زیادکردن شمار گونه‌ها بر مبنای اختلافات جزئی فقط بر مشکلات گیاهشناسان می افزاید و فهرست گونه‌های مترادف را بلندتر می‌کند. بی‌گمان برای بسیاری از گیاهشناسان خارجی که در فلور ایران تحقیق می‌کنند مطالعهٔ دقیق گونه‌ها در طبیعت و آگاهی از تنوع مورفولوژیکی و شناخت صورتهای بوم‌شناختیِ گیاهان میسر نیست، ولی برای ما گیاهشناسان ایرانی این امکان وجود دارد که در طبیعت به مطالعهٔ این تنوع بپردازیم. تجربهٔ نگارنده در مورد جنس آفتاب‌پرست (Heliotropium)، که اغلب گفته می‌شد گونه‌های بومی فراوانی در ایران از آن وجود دارد و تا کنون حدود ۶۰ گونه از آن شرح و گزارش شده است، نشان داد که، با مطالعهٔ دقیق، شمار گونه‌های آن را، حتی با افزودن ۴ گونه، از این تعداد به ۲۶ گونه می‌توان کاهش داد که، با مطالعات بیشتر، ۳ گونه مسلماً مترادف خواهد شد. در کشوری که طیف اختلاف اقلیمی آن در یک فصل ۲۰- تا ۳۰+ و در سراسر سال ۳۵- تا ۵۰+ درجهٔ سانتیگراد و طیف اختلاف ارتفاع ۲۸- تا ۵۶۷۰ متر را دربرمی‌گیرد و تنوّع دور از تصوری در ترکیب خاک دیده می‌شود وجود یک یا دو میلی‌متر اختلاف در اندازهٔ گل و میوه و یا کم‌رنگ یا پررنگ بودن رنگ گل نمی‌تواند معیار تفکیک و تمایزِ گونه‌ای باشد.

در خاتمه، ضمن آرزوی موفقیت برای استاد خود در انتشار آثار علمی، متذکر می‌شود که نشر این آثار به شرطی ارزنده است که درخورِ مجامع علمی خارج از کشور و مایهٔ حفظ آبروی جامعهٔ علمی ما باشد نه از قماش آثار عامه‌پسند که چند صباحی، به دلیل فقدان رقابت سالم و انحصارِ امکانات، بازارگرمی پیدا کند و در داخل کشور برای نویسنده شهرتی به ارمغان آرند، ولی برای جامعهٔ علمی ما اعتبار و آبرویی به بار نیاورند. متأسفانه در زمینهٔ گیاهشناسی، توجه به نشر کتابهایی در سطح بازاری تازگی ندارد.

منابع:

○ معصومی، علی‌اصغر. *گَوَن‌های ایران* (جلد اوّل)، گَوَن‌های یکساله، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع، ۱۳۶۵، شمارهٔ ۴۷.

○ ~ ، ~. *گَوَن‌های ایران* (جلد دوّم)، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع، ۱۳۶۸، شمارهٔ ۴۴.

o Maassoumi, A. A. 1990. *Illustrated Guide of the Genus Astragalus in Iran.* Research Institute of Forests and Rangelands. Pub. No 61.

o ~,~. 1993. «Revision of Astragalus L. sect. Malacothrix Bunge (Leguminoseae) in Iran» - *Sendtnera* 1: 157-240.

o Rechinger, H. H. (ed.), 1963-1992. *Flora Iranica*, 1-170. Graz.

حاشیه:

۲) سکسیون (Section) یا بخش، یک واحد رده‌بندی پایین‌تر از جنس است. معمولاً جنسهای بزرگ را برای سهولت رده‌بندی برحسب روابط خویشاوندی به زیر جنسها (Subgenus) و یا بخشهای متعدد طبقه‌بندی می‌کنند.

نحو عربی و تفسیر قرآن

علی اشرف صادقی

C H M Versteegh, *Arabic Grammar & Qur'ānic Exegesis in Early Islam*, Leiden, E J Brill, 1993, 230p

مؤلف این کتاب از متخصصان زبان‌شناسی عربی است و قبلاً نیز کتابی دربارهٔ عناصر یونانی در دستور زبان عربی با عنوان

Greek Elements in Arabic Linguistic Thinking, Leiden, Brill, 1977

منتشر کرده است. این کتاب در شش فصل به شرح زیر تدوین شده است.

فصل اول) اصطلاحات زبان‌شناختی عربی در آغاز دورهٔ اسلامی

فصل دوم) موادی دربارهٔ تفسیر قرآن از آغاز دورهٔ اسلامی.

فصل سوم) موضوعات مربوط به تفسیر و روشهای آن در آغاز دورهٔ اسلامی.

فصل چهارم) اصطلاحات دستوری در تفاسیر اولیه

فصل پنجم) قرّاء، مفسران، نحویان.

فصل ششم) منشأ تحقیقات دستوری عربی (مکاتب کوفه و بصره و مذاهب سایر علما)

در فصل اول مؤلف از اصطلاحات دستوری سیبویه، اصطلاحات خاص مکاتب کوفه و بصره، اصطلاحات خلیل بن احمد، منشأ اصطلاحات مربوط به دستور زبان عربی، نظریهٔ یونانی‌الاصل بودن این اصطلاحات، نظریهٔ سریانی‌الاصل بودن آنها، نظریهٔ اقتباس آنها از فقه اسلامی و آغاز تدوین صرف و نحو عربی بحث کرده است. بخش اخیر این فصل به بحث از سیبویه و پیشروان او اختصاص یافته است.

در فصل دوم مسئلهٔ اصالت متون اولیهٔ اسلامی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و به دنبال آن بحثی در بارهٔ ارزیابی این منابع شده است. آنگاه از گسترش علم حدیث و تفسیر گفتگو شده و به تفاسیر مقاتل بن سلیمان، مجاهد، عبدالرزاق، سفیان ثوری و محمد کلبی اشاره شده و مطالب آنها مورد استفاده قرار گرفته است.

در فصل سوم مؤلف مسئلهٔ تفسیر قرآن، انطباق آیات قرآنی بر موارد عینی و مسائل عملی، قرائات مختلف قرآن، معنی لفظی و لغوی کلمات و آیات، فارغ از فوائد و استنباطات فقهی آنها و نیز جنبه‌های صرفی و نحوی و اشباه (وجوه) و نظایر در قرآن را بررسی کرده است. آنگاه مسئلهٔ گسترش علم تفسیر را مورد بحث قرار داده است. به نظر مؤلف دلیل عمدهٔ پیدایش تفسیر در اسلام انطباق دادن متن قرآن بر مسائل عملی زندگی مسلمانان بوده است و جملاتی نظیر «اخطأت التأویل» و «تأوّلت کتاب الله علی غیر تأویله» به معانی زیر است: «در انطباق این آیه به مورد عینی آن خطا کردی» و «کتاب خدا را به غیر موردی که برای آن نازل شده انطباق دادی».

در این فصل از کلمات معرب قرآن نیز بحث کوتاهی به میان آمده است.

در فصل چهارم از کلمهٔ «معنی» در تفاسیر و معادلهای آن یعنی «ای، یقول و یرید» بحث شده است. «یعنی» اصلاً در کتب تفسیر به دو معنی است ۱) اراده می کند (خدا)؛ ۲) معنی می دهد؛ ولی در بیشتر موارد معنی این کلمه حسی است و از آن معنی «معادل است با» اراده می شود. شاهد معنی اول عبارتی مانند «یعنی به» است. در این فصل از بعضی اصطلاحات دستوری مانند لغت، جمله، کلام، حرف، کلمه، نعت، صفت، صله، معطوف، جواب، ماضی، مستقبل، بدل، مقدم، مؤخر، جحد، اضمار، استفهام، تسمیه، کنایه، استثنا، تنوین، استئناف، جماعت، وحید، جمع و غیره نیز بحث شده است.

در فصل پنجم مؤلف سیبویه و استادان او و کسایی را که وی از آنها نقل کرده مورد بحث قرار داده است.

صفحات ۲۱۶ـ۲۰۷ کتابنامه و صفحات ۲۳۰ـ۲۱۸ فهرست نامهای خاص، فهرست اصطلاحات و آیات قرآنی را به خود اختصاص داده است.

این کتاب برای کلیهٔ کسانی که علاقه‌مند به منشأ نحو عربی و تفاسیر قرآنی هستند بسیار مفید و خواندنی است. زبان آن نیز بسیار ساده و مفهوم کسانی است که آشنایی آنها با زبان انگلیسی بالای حد متوسط است.

بین‌النهرین و ایران باستان

کامیار عبدی

John Curtis (ed.), *Early Mesopotamia and Iran: Contact and Conflict c 3500-1600 BC*, London, British Museum Press, 1993, 111pp., 29figs., maps, 40 illus., XII color pls., ISBN 0 7141 1134 1, £14.95

جان کرتیس (ویراستار)، *بین‌النهرین و ایران باستان: عصر ارتباطات و کشمکشها*، حدود ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م، لندن، انتشارات موزهٔ بریتانیا، ۱۹۹۳، ۱۱۱ص، ۲۹ طرح، نقشه، ۴۰ عکس، ۱۲ لوح رنگی، قیمت ۱۴/۹۵ پوند

ولادیمیر گریگوروویچ لوکونین در سال ۱۹۳۲ در لنین گراد (سن پطرزبورگ) متولد شد. پس از فراغت از تحصیل در دانشگاهِ زادگاه خود در سال ۱۹۵۷ به استخدام موزهٔ ارمیتاژ درآمد و به سرعت پله‌های ترقّی را پیمود و در سال ۱۹۶۴ به مدیریت بخش آثار باستانی شرقی آن موزه رسید. در سال ۱۹۸۴ به طور ناگهانی و غیرمنتظره در ۵۲ سالگی درگذشت.[۱] لوکونین در این مدت کوتاه بیش از ده کتاب و دهها مقاله دربارهٔ مسائل مختلف دوره‌های پارتی و ساسانی ایران و آسیای مرکزی نگاشت که از آن جمله است کتابی دربارهٔ مُهرهای ساسانی در موزهٔ ارمیتاژ (با همکاری آ.ز. بوریسُف) و کتاب دیگری دربارهٔ ظروف سیمین ساسانی (با همکاری ك. و. تِرِوِر) که پس از مرگ وی منتشر شد. آنچه شهرت لوکونین را از مرزهای شوروی سابق فراتر برد و محققان سایر کشورها را با وی آشنا ساخت کتاب *Persia II* از مجموعهٔ Archaeologia Mundi بود که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. خلق نیك و برخورد گرمِ وی طی سفرهایش به کشورهای مختلف و شرکت در گردهم‌آییها موجب شد که او دوستان فراوانی بین محققان جهان به‌دست آورد.

به همین دلیل بود که پس از مرگ وی دوستانش تصمیم گرفتند که بنیادی به یادبود او بنا نهند و بدین ترتیب «بنیاد لوکونین» تأسیس شد. بانی این مهمّ خانم مارتن (M. A. Marten) بود که طی سفرهایش به لنین گراد با لوکونین آشنا شده بود. وی پا پیش نهاد و به دنبالش گروهی از محققان از جمله مری بویس، گیتی آذرپی، جان کرتیس، ریچارد فرای، ایلیا گِرشویچ، فیلیپ ژینیو، رولاند و بیولی، ناریل گری، پرودینس هارپر، جورجینا هِرمَن، بارتل هُرادا، راجر مورِی، بوریس پیوتروفسکی، ادیت پرادا، دیوید استروناخ، لویی واندن بِرگ و احسان یارشاطر از این کار استقبال و در آن مشارکت کردند.

بنیاد لوکونین به آکادمی بریتانیا وابسته است و در برنامه‌های خود برگزاری میزگرد، سخنرانی، بورس تحقیقاتی و سفرهای علمی در زمینه‌های مختلف فرهنگ ایران باستان را گنجانده است.

در مراسم افتتاحیهٔ این بنیاد که در ۶ ژوئیهٔ ۱۹۸۸ در موزهٔ بریتانیا برگزار شد، تصویب شد که هر ساله یك یا چند تن از باستان‌شناسان برجسته دربارهٔ ایران باستان و مسائل مربوط به آن سخنرانی کنند.

سخنران نخستین جلسات سالانه بوریس پیوتروفسکی مدیر سابقهٔ موزهٔ ارمیتاژ و اورارتوشناس برجسته بود که در ۴ ژوئیهٔ ۱۹۸۹ دربارهٔ «ایران باستان و قفقاز» سخنرانی کرد.[۲] سخنران دومین جلسه رابرت دایسن بود که در ژوئیهٔ ۱۹۹۰ دربارهٔ حفریات دانشگاه پنسیلوانیا در آذربایجان بین ۱۹۵۷ و ۱۹۷۷ و «حسنلو و عصر آهن ایران» سخنرانی کرد.

سومین جلسهٔ سالانهٔ بنیاد لوکونین که در ژوئیهٔ ۱۹۹۱ در موزهٔ بریتانیا برگزار شد از دو جهت اهمیت داشت. از یك سو زوج مجموعه‌دار امریکایی رِیموند و بِوِرلی سَکلِر (Raymond and Beverly Sackler) بخشی از مجموعهٔ خود را که شامل اشیائی از دورهٔ حلف تا دورهٔ بابل قدیم است به موزهٔ بریتانیا اهدا کردند تا یك ممرّ درآمد دایمی برای بنیاد لوکونین باشد. این مجموعه در گالریهای ۵۶ و ۶۵ موزهٔ بریتانیا به نمایش درآمد. این دو گالری را در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۹۱ پرنسس مارگرت خواهر ملکهٔ الیزابت افتتاح کرد. با توجه به اشیاء اهدایی مقرّر شد که موضوع سخنرانیهای این سال «بین‌النهرین و ایران باستان از ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م» باشد. اهمیّت دوّم گردهم‌آیی سال ۱۹۹۱ از آن جهت بود که نخستین بار به جای یك نفر چهار پژوهشگر برجسته در آن سخنرانی کردند: پی‌یِر اَمیه مدیر اسبق بخش آثار باستانی خاورنزدیك موزهٔ لوور، راجر مورِی مدیر بخش آثار باستانی

Early Mesopotamia and Iran

خاورنزدیك موزهٔ اسمولین، ادیت پرادا استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورك و هَنس یورگ نیسِن استاد دانشگاه آزاد برلین که متن کامل سخنرانی آنان در محلّد حاضر آمده است.

کتاب با پیشگفتار و مقدمه‌ای از جان کرتیس، که چکیده‌ای از آن در بالا آمده، آغاز می‌شود. در ادامهٔ مقدمه، کرتیس به شرح پیشرفتهای فرهنگی و اوضاع بین‌النهرین و ایران از ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م و روابط این دو سرزمین با یکدیگر می‌پردازد. در ادامهٔ کتاب مقالاتی به شرح زیر آمده است.

● پی‌یر اَمیه «عصر روابط ایران و بین‌النهرین، ۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م»

نویسنده اشاره می‌کند که در اکتبر ۱۹۷۷ به هنگام شرکت در کنفرانس باستان‌شناسی شوش این سؤال به ذهنش خطور کرده است که چگونه می‌توان گسستگیهایی را که بین دوره‌های مختلف پیش از تاریخ دشت شوشان و بعدها در تاریخ ایلام رخ داده است توجیه کرد؟

سوای دوره‌های متقدم پیش از تاریخ که مدارك ما دربارهٔ آن اندك است، در دوره‌های متأخر پیش از تاریخ که همزمان با دورهٔ عبید در بین‌النهرین است سفالهای مشابهی در چغامیش، تپه جُوی و اریدو به چشم می‌خورد. برعکس در دورهٔ «شوش I» که شهر شوش بنیاد نهاده شد آثار فرهنگی تفاوتهای فراوانی با بین‌النهرین معاصر دارد و بیشتر به نجد ایران متمایل است. همچنین در این دوره است که مسِ معادنِ نجد ایران به شوش راه می‌یابد. در دورهٔ بعد (شوش II، همزمان با دورهٔ اوروك در بین‌النهرین) جهت‌گیری فرهنگی شوش به سوی غرب تغییر می‌کند و در این شهر آثاری چون سفال، مُهر استوانه‌ای و آثار هنری یافت می‌شود که از الگوهای بین‌النهرین تبعیت می‌کند. در این دوره است که «بازرگانان شوشی» به تپهٔ سیلك کاشان و گودین تپهٔ کنگاور راه می‌یابند.

در دورهٔ بعد که دورهٔ پیش‌ـ ایلامی خوانده می‌شود بار دیگر جهت‌گیری تغییر می‌کند و شوش به حوزهٔ فرهنگی گسترده‌ای منضم می‌گردد که مرکز آن در ارتفاعات فارس در تل‌ملیان (اَنشان) قرار دارد و نفوذ خود را تا سیستان بسط داده است. نگارش این دوره خطی است مستقل از سومری و هنر آن از دستمایه‌های بومی سود می‌جوید.

تمدن پیش‌ـ ایلامی در حدود ۲۷۰۰ ق م مضمحل شد و در حالی که مردم ارتفاعات فارس راه کوچ‌نشینی را برای زندگی خود برگزیدند، شوش بار دیگر در مدار فرهنگی بین‌النهرین افتاد. پیشرفتهای چشمگیر دورهٔ پیش‌ـ ایلامی فرهنگهای مستعد ایرانی را بارور کرد و در گوشه و کنار ایران تمدنهایی پا به عرصهٔ وجود گذاشتند که محور وجودی آنها استخراج مواد معدنی، پالایش و پردازش آنها و صدورِ آنها به بین‌النهرینِ نیازمند بود.

نخستینِ این تمدنها در میانهٔ هزارهٔ سوم ق م به دست کوچ‌نشینان در لرستان پدید آمد و بارزترین مشخصهٔ آن اشیاء مسین و مفرغی از جمله جنگ‌افزارهایی است که با نقوش مختلف تزیین شده است.

دوّمینِ این تمدنها در منطقهٔ کرمان ظاهر شد و نویسنده آن را «تمدن ماورای ایلامی» (Trans-Elamite Civilization) خوانده است. از جمله مراکز مهمّ این تمدن، تپه یحیی و شهداد است که در آنها آثار هنری چشمگیری به دست آمده و نمونه‌هایی نیز به بین‌النهرین راه یافته است.

در اواخر هزارهٔ سوّم ق م اوضاع بار دیگر تغییر کرد. با روی کار آمدن سلسلهٔ نیرومند شیماشکی در ایلام این دولت نفوذ خود را مستقیم یا غیرمستقیم تا سرزمینهای ماورای ایلام و حتی آسیای مرکزی گسترش داد و در نتیجهٔ آن تمدن باختر پدید آمد. در عین حال ایلام نه تنها خود را از یوغ بین‌النهرین می‌رهاند بلکه شاهان ایلامی به جنوب بین‌النهرین می‌تازند و آنجا را به تصرّف خود درمی‌آورند و سالها به اعمال نفوذ در مسائل داخلی بین‌النهرین ادامه می‌دهند.

حاشیه:

۱) دربارهٔ زندگی لوکونین، بنیاد لوکونین و سخنرانی نخستین جلسهٔ سالانهٔ این بنیاد رك. ن. چگینی، «اولین برنامهٔ بنیاد علمی لوکونین»، مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۸ و ۹، اسفند ۱۳۶۹، ص ۹۳

۲) پوریس پیوتروفسکی یك سال و اندی پس از این سخنرانی در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۰ درگذشت

لوکونیں

این تعبیر جهتِ فرهنگی دست‌شوسان به طور اعم و شهر شوش به طور اخص در سالهای اخیر ذهن پی‌یر اَمیه را به خود مشغول کرده است و وی ردّپای آن را حتی امروز در تفاوتهای بین ساکنان عرب و غیرعرب این منطقه می‌بیند که گروهی آن را عربستان و گروهی دیگر خوزستان می‌خوانند. اَمیه نظریهٔ خود را که به «گسستگی در مدارک باستان‌شناختی و دوگانگی قومی در ایلام» مشهور است ابتدا در مقالاتی مطرح کرد[3] و سپس به نحو گسترده‌تر و مدلّل‌تر در کتاب ماندنی خود عصر *مبادلات میان ایرانیان، ۳۵۰۰ تا ۱۷۰۰ ق م*[4] آورد و در حقیقت مقالهٔ حاضر چکیده‌ای از همان نوشته‌های پیشین است.

● راجر موری. «آیا ایران ال دورادوی سومریان بوده است؟»

هنگامی که استعمارگران اسپانیایی به امریکا راه یافتند شنیدند که در دوردستها سرزمینی وجود دارد که از نظر تمامی مواهب طبیعی و منابع معدنی، بویژه طلا که شدیداً مورد علاقهٔ آنان بود، بسیار غنی است. این سرزمین بعدها با نام اِل دورادو (El-Dorado) به ادبیات اسپانیا و سایر کشورهای اروپایی راه یافت و نام آن با ثروت فراوان و منابع بی حد و حصر مترادف شد.

این مقاله با بررسی اهمیّت تجارت باستانی از دیدگاه انسان‌شناسی و باستان‌شناسی و طرح نظریات مختلف دربارهٔ مکانیزم تجارت خاورنزدیک از حدود ۲۷۵۰ تا ۱۷۵۰ ق م کار خود را آغاز می‌کند. سپس به تصویر ایران در ذهن سومریان می‌پردازد که مهمترین منبع آن متون اساطیری ـ تاریخی و تجاری دربارهٔ ارتباطات سومر با سرزمینهای چون دیلمون، مگن، گوتیوم، اَرَت، مَرحَشی و توکریش است.

نویسنده پس از شرح روابط دوستانه و خصمانهٔ بین‌النهرین با سرزمینهای پیش گفته وارد بحث دربارهٔ تجارت بین آنها می‌شود و راههای تجاری، شیوهٔ حمل و نقل امتعه و فرآیندها و دستاوردهای این شبکه‌های بازرگانی را بررسی می‌کند. در ضمن اشاره می‌کند که گرچه سرزمینهای واقع در ایران تنها طرف تجاری بین‌النهرینی‌ها بوده‌اند امّا تصویر ایران در ذهن آنان با سایر سرزمینها تفاوتهای عمیقی داشته و ایران در نظر سومریان به منابهٔ ال دورادو در نظر اسپانیاییها بوده است.

علاقه‌مندان به فلزکاری عصر آهن ایران بویژه مفرغهای لرستان مسلماً با نام راجر موری آشنایند. امّا وی در سالهای اخیر در جریان مطالعات خود که به نگارش کتاب مرجع *مصالح و شیوه‌های تولید در بین‌النهرین باستان*[5] انجامید دامنهٔ تحقیقات خود را از عصر آهن به دوره‌های پیشین خاورنزدیک نیز گسترش داده و چند مقاله نیز در این زمینه‌ها منتشر کرده است.

● ادیث پرادا. «مهرها و سایر اشیاءِ مربوط به بین‌النهرین و ایران باستان»

این مقاله علی‌رغم عنوان گستردهٔ خود فقط به بررسی چند اثر هنری مربوط به دورهٔ مورد نظر (۳۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م) می‌پردازد. این اشیاء عبارت‌اند از:

پیکرهٔ بالاتنهٔ یك فرمانروا(؟) مکشوفه از شهر اوروك مربوط به دورهٔ اوروك و پیکرهٔ مشابهی از مس آرسنیك‌دار در موزهٔ بروکلین با کلاهی به شکل سرِ بزکوهی و چکمه‌هایی که نوك آن به بالا برگشته است. چنین چکمه‌هایی بر روی یك مهر به سبك اوروك جدید از فویو‌نحیق (نینوا) به چشم می‌خورد که سبك آن مشابه مُهرهای دیگری از گودین تپه و سرخ‌دُم لری است. از آنجا که دو نمونه از سه نمونهٔ چنین مُهری در ایران به دست آمده است نویسنده خاستگاه سبك آن را ایرانی می‌داند.

پس از بحثی دربارهٔ مضامین مختلف این نقوش، نویسنده به دو اثر مُهر از شوش اشاره می‌کند که بر روی آنها نقش موجود عجیبی با کلاهی به شکل سرِ بزکوهی به چشم می‌خورد. قدمت این دو اثر مُهر را از مرحلهٔ پایانی دورهٔ عبید تا پیش از برههٔ انتقالی به مرحلهٔ اوروك جدید می‌دانند. با توجه به شماری دیگر از آثار در بین‌النهرین که قدمت برخی از آنها تا اوایل دورهٔ نوسنگی به عقب باز می‌گردد، نویسنده احتمال می‌دهد که در دوران پیش از تاریخ بین‌النهرین نوعی آیین شمنی و اعتقادات توأم با تلفیق بز و پرندگان شکاری وجود داشته است که ریشهٔ آن به دوران شکارورزی و گردآوری غذا می‌رسد و یکی از آخرین تجلّیات آن

در پیکرهٔ مسین پیش گفته نمود پیدا کرده است.

شیءِ دیگری که به آن پرداخته شده پیکرهٔ غزّیبی در موزهٔ هنرها در سین سیاتی است. برخلاف موجودات عجیب با کلاهی به شکل سرِ بز که در مهرها با حالت مسلط بر خزندگان دیده می‌شوند. این پیکره را مارهایی دربرگرفته و بر روی سینهٔ آن نقش دو ماهی به چشم می‌خورد. به همین دلیل ویگرمن این پیکره را نشان‌دهندهٔ لَحمو (Lahmu) یا یکی از سپاه خدمتگزار خدای سومری، اِن کی، می‌داند. نویسنده با اشاره به نقش مارها آن را به معتقدات ایرانی نزدیکتر می‌داند تا به هنر بین‌النهرین و احتمال می‌دهد که این اثر در دورهٔ تأثیر هنری ایران یعنی حدود ۲۷۰۰ ق م پدید آمده باشد.

مجموعهٔ بعدی که نویسنده به بحث دربارهٔ آنها پرداخته است گروهی از مُهرهای استوانه‌ای است که از نظر خاستگاه در محدودهٔ «تمدن ماورای ایلامی» قرار می‌گیرند و قدمت آنها به دورهٔ اکد می‌رسد. نقوش روی این مهرها بسیار مفصّل و پیچیده است و شامل نقوش زیر می‌شود: الههٔ نشسته که مارهایی از شانه‌های او بیرون زده‌اند، نیایشگران در حالات مختلف، جانوران مختلف یا اجزای بدن آنها، نقوش مشابه نگاره‌های پیش- ایلامی، نقش کوه و گیاهان و موجودات افسانه‌ای و نقشمایه‌های متنوع پرکنندهٔ صحنه.

آخرین شیئی که بدان پرداخته شده است یك قرص کوچك دو وجهی از لاخورد با کتیبه‌ای به نام ریموش، شاه اکد، است. بر یك وجه این قرص نقش برجستهٔ مردی نشسته و بر وجه دیگر نقش برجستهٔ پرنده‌ای با سر انسان و دو شکار شاخدار در چنگالهای آن به چشم می‌خورد. نمونه‌های مشابه این قرص از باختر و در گنجینهٔ تاد در مصر دیده می‌شود. نویسنده با بررسی نقوش روی این قرص به این نتیجه می‌رسد که آن در دورهٔ سلسله‌های قدیم سومر در ایران ساخته شده است و هنگامی که به دنبال لشکرکشی ریموش به ایران این قرص، که در آن زمان قدمتی تقریباً ۲۰۰ ساله داشته، به دست وی افتاده است، این فرمانروای اکدی نام خود را بر روی آن نقر کرده است.

● هَنس یورگ نیسن: «ظهور نگارش در بین‌النهرین و ایران»

نویسنده کار خود را با اشاره‌ای گذرا به دوران آغاز نگارش و پیشرفتهای سریع آن آغاز می‌کند و سپس به تشریح توسعهٔ اقتصادی ـ فرهنگی جنوب بین‌النهرین بویژه شهر اوروك در این دوران می‌پردازد. در ادامه چگونگی، روش و سبك نگارش و ساختار و مضمون نگاره‌های ابتدایی تشریح و به متون ابتدایی چون گِل نبشته‌های اقتصادی و گِل نبشته‌های حاوی فهرست مشاغل و مناصب اشاره شده است. نویسنده کار خود را با توضیحاتی دربارهٔ پیشینهٔ نگارش چون ظهور مهرهای استوانه‌ای و مزایای آنها بر مهرهای مسطح، گویهای گلی و گِل نبشته‌های عددیِ ـ تصویری ادامه می‌دهد و به عنوان پایان بخش مقاله اجمالاً به پیشرفتهای موازی در خوزستان اشاره می‌کند.[6]

اگرچه این مقاله از نظر اطلاعات دربارهٔ ظهور نگارش در بین‌النهرین غنی است، امّا برخلاف عنوان آن اشاره‌ای که به ظهور نگارش در ایران شده بسیار ناکافی و مختصر است و علی‌رغم پیشینهٔ منظّم نگارش در ایران، که در بین‌النهرین به این وضوح دیده نمی‌شود، و پیشرفتهای اخیر در بررسی گِل نبشته‌های پیش- ایلامی تنها به ذکر موارد کلّی بسنده شده است. این امر را می‌توان تا حدودی ناشی از «بین‌النهرین گرایی» نویسنده دانست، زیرا وی گرچه مدتی را نیز در ایران به تحقیق مشغول بوده، امّا بیشتر در بین‌النهرین فعالیت داشته است و در سالهای اخیر نیز به مبحث حاضر یعنی ظهور و توسعهٔ نگارش در این منطقه گرایش پیدا کرده است. از جمله نکات بدیع در این مقاله و همچنین در اثر وزین نویسنده، *تاریخ خاور نزدیك باستان از ۹۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق م*، این است که وی به جای دوره‌بندی پذیرفته شدهٔ دوران آغاز نگارش، از دوره‌بندی ابداعی خود موسوم به «تمدن پیشرفتهٔ قدیم و جدید» (Early and Late High Civilization) استفاده می‌کند که حداقل برای این خواننده نامأنوس است. نکتهٔ دیگر اینکه وی تقسیم‌بندی سنتی و تاریخی جنوب بین‌النهرین به سومر و اکد را کنار می‌نهد و تمامی این منطقه را یکپارچه «بابل» می‌خواند و آن را کانون پیشرفتها و ابداعات می‌داند.[1]

حاشیه

3) Piere Amiet, «Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam», *Antiquity*, 53 (1979) 195-204, *Idem*, «Alternance et dualité Essai d'interprétation de l'histoire Élamite», *Akkadica* 15 (1979) 2-22

4) Pierre Amiet, *L Âge des Échanges Inter - iraniens, 3500-1700 avant J-C*, Paris, 1986.

5) P R.S Moorey, *Materials and Manufacture in Ancient Mesopotamia. The evidence of archaeology and art metals and metalwork, glazed materials and glass*, BAR International Series No 237, Oxford, 1985.

6) H.J.Nissen, *The Early History of the Ancient Near East, 9000-2000 BC*, Chicago, 1988

■ سه کتاب از مؤسسهٔ شرقشناسی هلند

(۱)

تحقیقی مهم در عروض عربی

کاظم برگ‌نیسی

W F G J Stoetzer, *Theory and Practice in Arabic Metrics*, Het Oosters Instituut, Leiden, 1989, XVI + 201 pp

و. ف. گ. ی. شتوتسر *نظریه و عمل در علم عروض عربی*، لیدن: مؤسسهٔ شرقشناسی، ۱۹۸۹، شانزده + ۲۰۱ ص

علم عروض بنابر تعریف سنتی «از قواعدی سخن می‌گوید که به وسیلهٔ آنها می‌توان وزن درست شعر را از وزن نادرست بازشناخت». دربارهٔ وجه تسمیهٔ «عروض» سخن بسیار گفته‌اند اما دو قول از همه مهم‌تر است یکی آنکه واژهٔ «عروض» را به اعتبار تشبیه «بیت شِعْر» به «بیت شَعْر» (خانهٔ مویین خیمه، چادر) به معنای «تیرك وسط خیمه» می‌گیرد[1]. و دیگری قول خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ـ۱۰۰ هـ ق) بنیانگذار علم عروض در *کتاب العین*: «لانّ الشّعر یعرض علیه» (این علم را از آن‌رو عروض نامیده‌اند که شعر را با آن می‌سنجند) خلیل بن احمد گذشته از فرهنگ *کتاب العین*، دو اثر دیگر یکی *کتاب العروض* و دیگر *کتاب الموسیقا* نیز نوشت اما این دو کتاب به دست نیامده است کهن‌ترین و معروف‌ترین اثری که در زمینهٔ عروض به جای مانده فصلی است که ابن عبد ربّه (درگذشته ۳۲۸ هـ ق/ ۹۴۰ م) در *العقدالفرید*[2] آورده است. عالمان و ادیبان درگذر قرنها کتابهای بسیار دربارهٔ عروض به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند که فهرست طولانی آنها در این مختصر نمی‌گنجد[3].

توجه خاورشناسان به عروض از سدهٔ هفدهم میلادی آغاز شد. توماس کیرستن (۱۶۴۰ـ۱۵۷۵ م) در کتاب *دستور زبان عربی*[4] نوشت که در صدد است رساله‌ای به این موضوع اختصاص دهد، اما گویی تقدیر موافق تدبیر او نبود. از یاکوبوس گولیوس (۱۶۶۷ـ۱۵۹۶ م) استاد کرسی زبان عربی در دانشگاه لیدن نیز تنها چهار صفحه دست‌نوشت دربارهٔ عروض برجای مانده است[5]. یوانیس فابریکیوس (Joannis Fabricius) در سال ۱۶۳۷ م شش صفحه در این باره نوشت[6]. گواداگولی در فصل عروض کتاب خود[7] یك قصیدهٔ تعلیمی مربوط به عروض آورد. ویلیام جونز[8]، اِوالد[9]، سیلوستر دوساسی در جلد دوم *دستور زبان عربی*[10]، فرایتاگ (Freytag)، گویار[11]، هارتمان[12] در دو سدهٔ هجدهم و نوزدهم مقاله‌ها و کتابهایی دربارهٔ عروض نوشتند. از میان آثار اینان، کتاب فرایتاگ به خاطر استفاده از منابع عربی فراوان هنوز ارزش خود را کاملاً از دست نداده است (رك. حاشیهٔ ۶).

در قرن حاضر نیز بسیاری از خاورشناسان به عروض عربی پرداخته‌اند از جمله هلشر (Hölscher)، گایردنر (Gairdner)، فاچیبی (Facchini)، وایل (Weil)، فك (Fück)، بواس (Bohas)، کوررینته (Corriente)، گلدنبرگ (Goldenberg)، شتوتسر (نویسندهٔ کتاب مورد بحث)

در میان نسل پیشین خاورشناسانی که با عروض عربی

سروکار داشته‌اند گوتهولد وایل (Gotthold Weil) (۱۹۶۰-۱۸۲۲ م) از دیگران معروف‌تر است. فشردهٔ آرای وایل را دربارهٔ عروض عربی ذیل مقالهٔ ARUD در جلد اول *دائرةالمعارف اسلام* (تحریر دوم) می‌توان یافت.

کتاب *نظریه و عمل در علم عروض عربی* که در اینجا به معرفی آن می‌پردازیم رسالهٔ دکترای شتوتسر است که در سال ۱۹۸۶ به دانشگاه لیدن تقدیم شده است. نویسنده در آغاز بر آن بود که دربارهٔ شعر گویش عربی مصر به تحقیق بپردازد اما در جریان کار به دلیل پیچیدگی موضوع و نبود اطلاعات و منابع لازم، از قصد قبلی چشم پوشید و عروض عربی فصیح را وجههٔ پژوهش خود قرار داد. با این همه کتاب حاضر از گرایش تطبیقی در بررسی عروض تهی نیست و در جا به اوزان شعر مصری (به ویژه شعرهای صلاح جاهین) پرداخته است. تکیهٔ نویسنده بر کاربرد و تمرین عروضی از آن روست که ـ به تعبیر وی ـ دانش ما از عمل عروضی هنوز اندك است، زیرا بیش از حد به نظریه‌ها دل بسته‌ایم.

شتوتسر می‌گوید: هم خاورشناسان و هم عربهای بومی خلیل را به باد انتقاد گرفته‌اند که برابر ناتوانی در انتزاع سطح هجائی (syllable level) ناچار شد واژهٔ عینی را آغازگاه کار خود قرار دهد و به همین دلیل است که عروض وی از قواعد کلی مانند «یك هجای بلند را می‌توان به جای دو هجای کوتاه نشاند» تهی است اما در جریان این کتاب روشن خواهد شد که چنین انتقادهایی بی‌مورد است.

نویسنده بر نکتهٔ بسیار مهمی انگشت می‌گذارد که نتایج خطیری به دنبال می‌آورد، و آن این که قواعد ثبت شده در نوشته‌های مربوط به عروض عربی نه حاصل تجربهٔ شاعرانه (Poetical Practice) است و نه به طور مستقیم از پژوهش عملی سرچشمه گرفته است بلکه بیشتر مجموعه‌ای از قالبهای انتزاعی است که در جهت خدمت به یك نظریه به کار رفته‌اند.

می‌توان گفت دغدغهٔ اصلی این کتاب نقد تفسیر وایل از علم عروض است که نقش رهبری کننده (اگرچه نه بلامنازع) را در دیدگاههای خاورشناسی داشته است. برای شتوتسر نظریهٔ وایل از همان آغاز مشکوك می‌نماید زیرا نمی‌تواند بپذیرد که خلیل بن احمد، آواشناس و بنیانگذار عروض که در هزار و دویست سال پیش اصطلاحات کارآمدی برای بررسی مخارج حروف وضع کرده بود از طرح مقولهٔ تکیه درمانده باشد.

شتوتسر در جریان تحقیق به کاستیهای روش وایل پی می‌برد. «معلوم شد آنچه وایل دربارهٔ علم عروض عربی گفته از پژوهش مبتنی بر تمرین عروضی سرچشمه نگرفته است. شناخت او از نظریهٔ عروض عربی در اصل به رسالهٔ *العقدالفرید* محصور بود، بنابراین به طور مهلکی به یك روایت از این علم محدود می‌شد. و سرانجام اینکه او چنان سوداردهٔ دوایر بود که تفسیر کمابیش صوفیانه‌ای از آنها به دست داده است.» حال آنکه دربارهٔ ادبیات عروضی بومی بررسیهای دامنه‌داری به عمل آمده که البته عبث نبوده است، هرچند متون مقدماتی چنین ادبیاتی به سادگی می‌تواند این برداشت را القا کند که نویسندگان آنها تنها به تکرار مکررات پرداخته‌اند. و بنابراین برای شناخت عروض همین کافی است که کهن‌ترین متن موجود ـ یعنی گزارش ابن عبد ربّه ـ را مطالعه کنیم.

اما کتاب حاضر به خواننده نشان خواهد داد که چنین موضعی قابل دفاع نیست و درست به همین دلیل است که شتوتسر متن عربی *کلام ابن‌بَرّی فی‌الزحاف* را با ترجمهٔ انگلیسی آن در پیوست آورده است.

از دید وایل نقش دوایر در عروض عربی «اصلی و محوری» است نه توضیحی و نموداری: تا آنجا که بدون دوایر مسائل عروضی ناساخته می‌ماند. به عبارت دیگر ـ به اعتقاد وایل ـ خلیل مفهوم تکیه را با دوایر نشان داده است زیرا زبان عربی واژه‌ای برای تکیه نداشته است. بررسی شتوتسر نشان می‌دهد که نظریهٔ وایل نه در مورد قطعات عربی مصری صدق می‌کند نه در مورد عربی معیار. البته تکیه در آنها نقش دارد، اما نه آن گونه که وایل گفته است. میان نظریه و عمل شکاف چشمگیری پدید می‌آید. و این کتاب می‌خواهد عروض را در این چشم‌انداز مطالعه کند.

از نظر شتوتسر انگیزهٔ اصلی خلیل از ترسیم دوایر، تقلیل چند

حاشیه:

۱) این قول ابواسحاق و دیگران است. وایل در مقالهٔ «عروض» *دائرةالمعارف اسلام* (ویرایش جدید) همین نظر را دارد.

۲) به تصحیح احمد امین، احمد الزین، ابراهیم الابیاری، بیروت، ۱۹۸۲، ج ۵، ص ۵۱۸-۴۲۴.

۳) رك. *دائرةالمعارف اسلام*، تحریر دوم، ج ۱، ص ۶۶۸.

4) Petrus Kirsten. *Grammatices Arabicae Liber*. Breslae 1608.

۵) در آکسفورد *Libri MSS compacti in quarto* n° 23

6) G. W. Freytag. *Darstellung der arabischen Verskunst*. Bonn, 1830, 41.

7) Philippus Guadagnolus. *Breves arabicae linguae institutiones*. Romae, 1642.

8) William Jones. *Poeseos Asiaticae Commentariorum libri sex cum appendice*. Lipsiae 1777.

9) G. H. A. Ewald. *De metris carminum arabicorum libri duo*. Brunsvigae 1825.

10) A. I. Silvestre de Sacy. *Grammaire arabe*. Paris, 1831.

11) S. Guyard. «Théorie nouvelle de la métrique arabe.» *Journal Asiatique*. VII (1876) VIII (1876) X (1877).

12) M. Hartmann. *Metrum und Rhythmus*. Giessen 1896.

بواختی وزنی (metrical uniformity) به خلاصه‌ترین شکل آن است (اقتصاد اصل بیان). بنابر این دوایر، اساساً خود نظریه‌اند.

شتوتسر المفضّلیات ضبّی (در گذشته در حدود ۱۷۰ هـ ق/ ۷۸۰ م) را برای عمل عروضی برگزیده است و نتایج کار را در سیزده صفحهٔ بسیار مهم کتاب (۱۴۷ تا ۱۵۹) ثبت کرده است. به این ترتیب داده‌های تازه‌ای به دست می‌آید که ارزیابی متداول را دربارهٔ بحر عربی اصلاح می‌کند. به مَثَل معلوم می‌شود که زحاف در بحر عربی به ویژه زحاف میان یك هجای بلند و یك هجای کوتاه کمتر از آنچه عالباً تصور می‌شود اتفاق می‌افتد و از آنجا که بنیانگذار عروض عربی کمتر به توصیف امور واقع پرداخته نتوانسته است پدیدهٔ زحاف را به شیوهٔ مناسبی بررسی کند. به همین دلیل است که زحاف در شعر عربی در هاله‌ای از ابهام و راز فرو رفته است[۱۳]

طرح کلی مطالب فصلهای کتاب از این قرار است:

فصل اول به مطالعهٔ تمرین عروضی در زبان عربی و اجرای تقطیع در کاربرد خلیل (سَبَب، وَتِد، فاصله ـ و به هجاهای کوتاه و بلند) اختصاص یافته است. در فصل دوم نویسنده به بررسی دوایر و توانایی آنها در ایجاد اقتصاد بیان می‌پردازد و نتایج بحث کلی دربارهٔ دوایر را در مورد دوایر عروض عربی به کار می‌برد. آنگاه نشان می‌دهد که یگانه‌سازی بحرهای نامتجانس در یك دایره به قیمت نابودی اطلاعات مربوط به زحاف تمام می‌شود، همچنین به اختراع اجرایی تازه (مانند وَتِد مفروق، و سپس سَبَب ثقیل) و بحری کاملاً جدید (مضارع) می‌انجامد.

فصل سوم به مفاهیم ساختگی (artificial concepts) زحاف و علت می‌پردازد تا نشان دهد که خلیل با طرح این مفاهیم بیش از پیش به هدف نهایی خود یعنی کاهش چند نواختی وزنی نزدیك شده است. نویسنده می‌کوشد روشن کند که زحاف، رَجَز، رَمَل، خَفیف همگی مقوله‌هایی ماقبل خلیلی هستند که خلیل زیر کانه به جرح و تعدیل محتوای آنها پرداخته است؛ بنابراین خلیل تقسیم‌بندی انواع را که به روزگار وی وجود داشت (و بر پایهٔ طول بیت صورت گرفته بود) قربانی کرده است تا تقسیم‌بندی دیگری هماهنگ با طرحهای نظری خود جانشین آن کند. شتوتسر آنگاه دربارهٔ اصالت شواهد (ابیاتی که به عنوان سند نوع بحر [metre type] ارائه شده‌اند) بحث می‌کند و رشتهٔ سخن را به بحر مُتَدارِك می‌کشاند و می‌گوید که خلیل آن را از روی قصد رد کرده است. سرانجام نشان می‌دهد که رهیافت عروضی خلیل با روش کار وی به عنوان یك فرهنگ‌نویس هماهنگ است.

فصل چهارم نخست به این نکته می‌پردازد که وزنمندی (metricity) شعر کلاسیك عربی به تکیه بستگی ندارد. با این همه نویسنده بررسی نقش تکیه را به عنوان پیش‌درآمد بحث در نظریهٔ وایل لازم می‌شمارد. در این فصل امکان وجود طرح تکیه‌ای ثابت (fixed stress-pattern) در قطعات عربی معاصر (دست کم هنگامی که خوانده می‌شوند) مورد توجه قرار گرفته است. به نظر شتوتسر طرح تکیه‌ای ثابت در شعر کهن ـ چنانکه وایل فرض کرده است ـ قابل اثبات یا ابطال نیست. تنها کاری که می‌توان کرد اثبات نارسایی استدلال وایل است. از این‌رو نویسنده در فصل پنجم به موشکافی در دلایل سه‌گانهٔ وایل می‌پردازد[۱۴] وی همچنین داستان عبور خلیل از بازار مسگران شهر بصره و ارتباط آن با پیدایش عروض را چنان تفسیر می‌کند که به یکنواختی ناشی از ضرب ثابت دچار نشود. اگر عروض عربی ـ چنانکه وایل گفته است ـ بر هر دو پایهٔ کمّیت و تکیه استوار نشده باشد در این صورت باید ادعا کرد که صرفاً کمّی است، اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا در بسیاری بحرها فقط یك جایگاه وزنی (slot metrical) به تناوب با یك هجای بلند و یك هجای کوتاه پر می‌شود. پاسخ پیشنهادی نویسنده را به این سؤال در فصل ششم می‌توان یافت. هستهٔ اصلی این پاسخ یا در واقع تفسیر جدید این است که تك هجای کوتاه از نظر عروضی به حساب نمی‌آید (مقدار صفر تك هجای کوتاه) و نویسنده با افسوس یادآور می‌شود که اگر بنیانگذار عروض به این نکته پی می‌برد عروض عربی بارها ساده‌تر می‌شد. از دید شتوتسر این فرض اثبات شده که «هجای کوتاه در هر نظام عروضی کمّی نقشی مستقل ایفا می‌کند» در عروض عربی مصداق چندانی ندارد. به جرئت می‌توان گفت که بحث دقیق و مطالب تازهٔ این فصل که بر آخرین دستاوردهای زبان‌شناسی استوار است غنای تازه‌ای به عروض شناسی عربی بخشیده است.

نظریه و عمل در علم عروض عربی به روشنی ثابت می‌کند که آموزش نظریهٔ عروض عربی بدون تمرین روشی است نادرست. سیزده صفحهٔ کلیدی کتاب که در حقیقت مغز آن را تشکیل می‌دهد و نویسنده در آنها نتایج تقطیع و کالبدشکافی بحرهای شعر عربی و زحافات آنها را با محاسبات لازم گنجانده است، گویای کاری است بی‌سابقه در زمینهٔ عروض عربی.

این کتاب به راستی ارزش آن را دارد که به زبان فارسی ترجمه شود. امیدواریم که صاحب همتی علاقه‌مند به این مهم دست یازد.

۱۳) دکتر محمد بدوی المختون نوشته است: اوزان خلیل، مطلق و کلی و آرمانی است، وجود زحاف و علت به ناسازگاری واقعیت شعر عربی را با آنها نشان می‌دهد (موسوعة الحضارة العربیة الاسلامیة، ج ۳، ص ۴۵۱).

۱۴) این دلایل در مقالهٔ «عروض» دائرة المعارف اسلام (تحریر جدید) آمده است.

(۲)

مجدّد اَلف ثانی: عالم و صوفی

محمدسعید حنایی کاشانی

J G J. ter Haar, *Follower and Heir of the Prophet Shaykh Aḥmad Sirhindī (1564-1624) as Mystic*, Leiden Het Oosters Instituut, 1992, XII+183p

ی. گ. ی. تر هار، پیرو و وارث پیامبر: صوفی شیخ احمد سرهندی (۱۶۲۴_۱۵۶۴)، لیدن. مؤسسهٔ شرقشناسی، ۱۹۹۲، دوازده + ۱۸۳ ص

یکی از وظایف تحقیقات عالمانه، که برخاسته از روح آزاد و حقیقت‌جوی آنهاست، بازشناسی و ارزیابی و انکشاف سیمای حقیقی آن دسته از واقعیات تاریخی است که گذشت زمان چهرهٔ آنها را مشوّه و مشوّش ساخته است. امّا شاید همیشه نتوان گذشت زمان را مسؤول شمرد. چه‌بسا شخصیت واقعی شخص در زیر تصویری که او از خود به دست می‌دهد پوشیده ماند و بعدها باعث پیش آمدن این خطر شود که اهمیت حقیقی زندگی و آثار او و حتی واقعیت تاریخی آنها در زیر تصویری که با هالهٔ نام او پوشیده می‌شود یکسره پنهان گردد. تصویری که از شخصیت صوفی هندی، شیخ احمد سرهندی (۱۰۳۳_۹۷۲/ ۱۶۲۴_۱۵۶۴)، مشهور به «مجدِّد اَلف ثانی»، مؤسس سلسلهٔ مجدِّدی، از فرقه‌های نقشبندی، تا همین قرن حاضر در اذهان صورت بسته به همین نحو ایجاد شده است. این تصویر دارای این مشخصات است:

شیخ احمد سرهندی عالمی است پرشور و غیور که با وجود پوشیدن خرقهٔ تصوف در مخالفت با آنچه بدعت یا زاید بر سنت می‌داند اندک تردیدی به خود راه نمی‌دهد و در این مبارزه میان شاه‌اکبر (امپراتور مغل هند، ۱۰۱۳_۹۶۳/ ۱۶۰۵_۱۵۵۶) و شیخ اکبر (محیی‌الدین بن عربی، ۶۳۸_۵۶۰/ ۱۲۴۰_۱۱۶۵) تفاوتی قایل نمی‌شود. اکبرشاه و فرزندش جهانگیر را سرزنش می‌کند که اجرای احکام شریعت را فروگذاشته و در برابر هندوان و پیروان مذاهب غیرسنی (تشیع) تساهل پیشه ساخته‌اند و بر تعلیم وحدت وجود ابن‌عربی خرده می‌گیرد «که عالم هر چند مرایای کمالات صفاتی است و مجالی ظهورات اسمایی، امّا مُظهر عین ظاهر نیست و ظلّ عین اصل نه. عالم نشانه و علامتی است برای وجود صانع خود و نمایانگر کمالات اسمایی و صفاتی اوست، ولی عین این کمالات نیست.»[۱]

شیخ احمد سرهندی در مقام مصلحی دینی می‌کوشد که با دعوت به متابعت از شریعت، چه در صحنهٔ سیاست و اجتماع چه در چارچوب تصوّف، احیاگر سنّت نبوی و متابعت از آن باشد؛ جواز او برای این دعوت، «وراثت پیامبر (ص)» است که به وساطت متابعت برای علمای راسخین تحقق می‌یابد، زیرا آنان «قشر را به لُبّ جمع ساخته‌اند و مجموع صورت و حقیقت شریعت را دریافته... علم شرایع و احکام را صورت شریعت دانسته‌اند و علم حقایق و اسرار را حقیقت شریعت دریافته.»[۲]

نویسندهٔ کتاب حاضر این تصویر از سیمای شیخ احمد سرهندی را به تحدّی می‌طلبد. تصویر سرهندی در مقام صوفیی که همچون متکلمان و عالمان اهل سنت می‌اندیشد و به ناشکیبایی مفرط دَر برابر هندوان و شیعیان دامن می‌زند و ردّ او بر تعلیم جهانی اندیشانهٔ ابن‌عربی، از نظر برخی، شاهد گویایی است بر ذهنیت قومی-دینی، یعنی ذهنیتی که همزیستی مسلمانان با دیگر جمعیتهای دینی (و حتّی دیگر مذاهب اسلامی) را ناممکن می‌سازد. از نظر نویسندهٔ این کتاب در این تصویر از سرهندی اصلاح بسیاری باید به عمل آورد و بیشترین توجّه باید معطوف شخصیت صوفیانهٔ سرهندی گردد. از این‌رو نویسنده می‌کوشد که دو دورهٔ زندگی سرهندی را از یکدیگر تمییز دهد: پیش از ورود به طریقت نقشبندی و پس از آن.

سرهندی در سی‌وپنج سالگی به طریقت نقشبندی وارد می‌شود و این امر چنان عمیق در او تأثیر می‌کند که زندگی او را

حاشیه

۱) به نقل از: محمد فرمان، «شیخ احمد سرهندی»، ترجمهٔ نصرالله پورجوادی، در *تاریخ فلسفه در اسلام*، به کوشش م. م. شریف، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ۱۳۶۵، ص ۲۰۵

۲) همان، ص ۲۰۹.

می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. از آثاری که او در دورهٔ پیش از ورود به طریقت نوشته سیمای عالمی تصویر می‌شود که در زمینهٔ شریعت دانا و صاحبنظر است و به جامعه و سیاست روزگار خودش از این دیدگاه نظر می‌کند و در گرفتن موضع مخالف در برابر تعالیم و نظراتی که مغایر و ناسازگار با اسلام می‌بیند تردید نمی‌کند. امّا پس از ورود به طریقت نقشبندی تصوف به طور کامل بر تفکّر او چیره می‌شود.

این البته به معنای آن نیست که سرهندی بی‌درنگ همهٔ علاقهٔ پیشین خود به شریعت را رها می‌کند. سرهندی از تأکید بر التزام به شریعت و متابعت از سنّت هیچ‌گاه دست نمی‌کشد. امّا او این بار اسلام را هم یك تجربهٔ دینی ایستا (شریعت) و هم یك تجربهٔ دینی پویا (طریقت) می‌بیند. از نظرگاه اوّل اسلام شریعت و از نظرگاه دوّم اسلام ــ «اسلام حقیقی» یا «حقیقت اسلام» ــ تجربه‌ای دینی است که تنها با طیّ طریقت حاصل می‌شود. و بنابراین شریعت و طریقت را به اعتباری می‌توان مکمّل یکدیگر دانست.

و امّا موضع سرهندی در برابر ابن‌عربی نیز، چنانکه تصویر رایج حاکی است، چندان خصمانه نیست. او البته برخی نظرات ابن‌عربی را که مغایر با اعتقادات صحیح اسلامی می‌داند ردّ می‌کند. امّا نظر او را دربارهٔ نسبت میان خدا و خلق به یك مسألهٔ نشانه‌شناسی بار می‌گرداند. در واقع باید گفت که عرفان ابن‌عربی مهمترین سرچشمهٔ الهام سرهندی بوده است و او بسیاری از اندیشه‌ها و مفاهیم تفکّر خود را از او به وام گرفته است.

ترهار با این هدف که سیمای صوفیانهٔ شیخ احمد سرهندی را ترسیم کند، کتاب خود را در ده فصل، به همراه سپاسگزاری و مقدّمه و مؤخره و کتابنامه و شرح مصطلحات و فهرست راهنما، تنظیم کرده است. عنوانهای این فصلها که گویای مندرجات آنهاست چنین است.

۱) منابع (شامل معرفی تذکره‌ها و آثار سرهندی)
۲) سرهندی قبل از ورود به طریقت نقشبندی
۳) تشرّف سرهندی به طریقت نقشبندی
۴) متابعت پیامبر
۵) مذهب اهل سنّت از حیث اعتقاد و عمل
۶) طریقت
۷) ولایت
۸) طریقت نقشبندی
۹) نسبت میان خدا و خلق
۱۰) پیرو کامل حضرت محمد (ص)

و بالأخره اینکه، کتاب حاضر ترجمهٔ انگلیسی ــ با برخی تغییرات و اضافات ــ رسالهٔ دکتری مؤلف است که در سال ۱۹۸۹ به دانشگاه لیدن تسلیم شده است.

(۳)

مطالعه‌ای اساسی دربارهٔ «کنه‌الاخبار»

ا. موحانی

ı Schmidt, *Pure Water for Thirsty Muslims. A Study of* *ıstafā 'Ālī of Gallipoli's Kunhu L-Ahbār*, Leiden, Het ›sters Instituut, 1991, XVI + 496 p.

مصطفی عالی از جمله ادیبان و تاریخ نگاران مشهور عثمانی قرن دهم هجری قمری است که در سال ۹۴۸ در گالیپولی متو شد و در ۱۰۰۸ وفات یافت. وی علاوه بر زبان ترکی و عر فارسی نیز می‌دانسته و اشعار زیادی نیز به فارسی سروده و «عا تخلص می‌کرده است. مصطفی عالی مشاغل متعدد دیوا اداری به عهده داشته و در شهرهای مختلف از جمله حلب، دمـ قاهره و بغداد انجام وظیفه کرده و مدتها نیز در دیوان کتا مصطفی پاشا، سردار معروف آن دورهٔ عثمانی، اشتغال داشته و طی دوره‌ای که مصطفی پاشا در مقام سردار جنگی مأمور حمله ایران بوده وی نیز همراه مصطفی پاشا بوده است.

مصطفی عالی به غیر از *کنه‌الاخبار*، صاحب دَهها اثر منثو منظوم است. *صدف صد گوهر*، *ریاض السالکین*، *تحفة‌العشّاق* *دیوان اشعار* از جملهٔ آثار منظوم او و *مرآت‌العوالم*، *فرصت‌نا* *حالات‌القاهره من‌العادات‌الظاهره* و *مناقب هنروران* از حـ آثار منثور اوست که این آخری را دکتر توفیق سبحانی به فار ترجمه کرده (انتشارات سروش، ۱۳۶۹) و مقدمهٔ مفیدی در با زندگی و آثار او بر آن افزوده است. مهمترین اثر مصطفی عا همین *کنه‌الاخبار* است که در فاصلهٔ سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۷ هـ تألیف شده و مجموعه‌ای حجیم و ۱۰۰۰ صفحه‌ای است در

تاریخ عمومی و تاریخ عثمانی و به ویژه از لحاظ دوره‌ای از تاریخ عثمانی که مطابق با دورهٔ زندگی مؤلف بوده است اهمیت بسزایی دارد.

کنه‌الاخبار به تعبیر خود مؤلف شامل چهار رکن است. رکن اول شرح زندگی پیامبران از حضرت آدم تا حضرت یوسف است، ولی در عین حال به توصیف سلسله‌های کهن نیز پرداخته و اطلاعات مفیدی دربارهٔ اقوام و مناطق آن دوران به دست داده است. رکن دوم علاوه بر شرح زندگی حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) توصیف شخصیتهای مهم نخستین کشورهای اسلامی و دوازده امام شیعیان و نخستین سلسله‌های حکومتی ایرانیان را نیز دربرمی‌گیرد. رکن سوم شامل تاریخ سلسله‌های مهم اسلامی، امویان و عباسیان، است و رکن چهارم اختصاص دارد به تاریخ عثمانی.

خان‌اشمیت در کتاب خود، طی سه فصل و سه پیوست به تفصیل به معرفی و نقد علمی این اثر تاریخی پرداخته و از جنبه‌های گوناگون آن را بررسی کرده و دربارهٔ هدفهای مؤلف و جایگاه *کنه‌الاخبار* در بین منابع دیگر، روشهای تاریخ‌نگاری و جهان‌نگری مؤلف، دید انتقادی، صداقت و بیطرفی و غرض‌ورزی مؤلف و چگونگی استفاده از منابع و میزان و تعداد منابع مصطفی عالی اطلاعات مفیدی به دست داده است. در قسمت مربوط به منابع کتاب نوشته است که گرچه خود مؤلف ۱۳۹ منبع را در اثر خود فهرست کرده، اما منابع او بالغ بر ۲۶۰ منبع ادبی و تاریخی و از جمله ۱۱ اثر پیشین خود اوست که از آنها نقل کرده است.

روش خان‌اشمیت در تشریح و ارزیابی *کنه‌الاخبار* دقیق و پژوهشگرانه است. نویسنده در اولین پیوست کل متن اصلی مصطفی عالی را به طرز موجز و مفیدی خلاصه کرده و در پیوست دوم به معرفی و تشریح نسخه‌های خطی موجود این متن پرداخته و دربارهٔ ۹۰ نسخهٔ خطی به یادگار مانده از این اثر، که در کتابخانه‌های کشورهای خاورمیانه و اروپا نگهداری می‌شود، اطلاعات کتاب‌شناختی ارائه داده است. آخرین قسمت، فهرست راهنمای جامع و مفید آن است که ۶۵ صفحه از ۶۰۰ صفحهٔ کل کتاب را به خود اختصاص داده است.

تفسیر علمی قرآن

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

التفسیرالعلمی للقرآن فی‌المیزان. احمد عمرابوحجر. ۱۴۱۱ (۱۹۹۱)، ۵۶۳ص.

تفسیر علمی قرآن به معنی جاری کردن اصطلاحات علوم طبیعی و ریاضی و غیره در عبارات قرآنی و یا کوشش در استخراج مطالب علمی و فلسفی از قرآن یا به عبارت روشنتر تسلیم کردن تعبیرات قرآنی به مصطلحات علمی (ص ۶۵) تجربه‌ای است که هر مسلمان اهل مطالعه‌ای دست کم در دوره‌ای از عمر گرایش ـ اگر نه مقبول ـ جالب بوده است. کتاب فوق این موضوع را بطور گسترده مورد بحث قرار داده و سیر تاریخی مسأله را با مبانی آن رسیدگی کرده است و رسالهٔ دکترای مؤلّف می‌باشد.

می‌دانیم که قرآن به علم دعوت می‌کند اما علمی که قرآن به آن دعوت می‌کند آن است که در دنیا و آخرت سودمند باشد و عقاید و عبادات و معاملات مردم را تنظیم نماید و خود شامل مسلمات عادی، تجارب حسی و دانش مبتنی بر وحی می‌شود (ص ۹ـ۷۸). قرآن به طبیعت توجه می‌دهد اما نگاه به آخرت دارد (ص ۲ـ۸۱).

تطبیق قرآن با فرضیه‌های علمی از زمانی شروع گردید که مسلمانان در نتیجهٔ ترجمهٔ علوم اوایل با این علوم آشنا گردیدند. تفسیر علمی که به وسیلهٔ مفسران حکمی مشرب آغاز گردیده چند هدف دارد: بیان معانی آن دسته از آیات که جنبهٔ علمی دارد/ همراهی کردن با افکار خوانندگان آشنا با علوم/ استدلال بر اعجاز قرآن/ اینکه علم و دین منافات ندارند/ قرآن برای همهٔ زمانهاست و همهٔ نیازهای بشر را پاسخگوی است (ص ۹۸).

اما هم از آغاز این شیوه مخالفانی می‌داشته است، این استدلال که الفاظ قرآن را باید به معانی عصر نزول فهمید نه بدان معناهایی که در آن زمان رایج نبوده/ قرآن برای تبلیغ دین و اعتقاد آمده نه تعلیم علوم/ علوم تغییر می‌کند و روا نیست که قرآن را به آن بپیوندیم/ این نحوه تفسیر، آخر به جنگ میان علم و دین می‌کشد/ سلف صالح چنین نکرده‌اند/ اگر برای اثبات اعجاز است، پس برای اهل دانش معجزه است نه عرب بدوی...

(ص ۱۱۲ـ۱۱۰). مسلّم این است که در فهم قرآن نباید چیز دیگری را بر آن تحمیل کنیم (رك. نظریات شاطبی (متوفی ۷۹۰)، ص ۲۸۹ـ۲۷۷)

در هر حال بوعلی (۳۷۰ تا ۴۲۷) از نخستین کسانی است که به تأویل فلسفی قرآن دست زده مثلاً حمل عرش به وسیلهٔ هشت مَلَك (الحاقه، ۱۷) را چنین معنی می کند که عرش همان فلكِ نهم است و روی هشت فلك قرار دارد (ص ۹۵)

محمد غزالی (متوفی ۵۰۵) از کسانی است که به تفسیر علمی نیز گرایش دارد و گفته است آن آیاتی که مربوط به افعال خداست با علم (مثلاً هیأت و تشریح) فهمیده می شود (ص ۹ـ۱۴۸)

فخر رازی (متوفی ۶۰۶) بیش از همهٔ پیشینیان در تطبیق قرآن با علوم زمان خود کوشیده، مثلاً بر هفت آسمان تأکید دارد (ص ۹۴) و بر اساس آیهٔ الذی جعل لکم الارض فراشا (بقره، ۲۲) زمین را ساکن می‌داند چون فراش باید ساکن باشد (ص ۱۵۱) و در تفسیر آیهٔ ان فی خلق السماوات . (بقره، ۱۶۴) هیأت افلاك را طبق نظر قدما مشروحاً می آورد (ص ۱۵۳) و ذیل آیهٔ اوحی ربك الی النحل (سورهٔ نحل، آیهٔ ۹ـ۶۸) در وصف زنبور و لانه‌اش سخن را به درازا کشیده (ص ۶ـ۱۵۵) . و در پاسخ اشکال نادانان که وی را متهم به پرگویی کرده‌اند، گوید. خدا خود به این مطالب اشاره و استدلال کرده است (ص ۴ـ۱۵۳)

فخر رازی در وصیت نامه‌اش گفته است «راههای کلام و فلسفه را آزمودم و از هیچ یك سودی که از قرآن حاصل می شود نیافتم زیرا قرآن انسان را در برابر عظمت خدا خاضع می سازد و از آوردن مطالب ضد و نقیض و رد و ایراد باز می‌دارد، و این از آن جهت است که عقول بشری در تنگناهای تاریك و گذرگاههای باریك نابود می شود» (ص ۱۵۶)

ابن ابی الفضل المرسی (متوفی ۶۵۵) قرآن را حاوی همهٔ علوم و صناعات می‌داند(ص ۱۶۰ـ۱۵۷). زرکشی (متوفی ۷۹۴) می گوید همه چیز را می توان از قرآن استنباط کرد، از جمله زلزلهٔ سال ۷۰۲ هـ‌ق از آیهٔ اذا زلزلت الارض زلزالها فهمیده می شود (ص ۱۶۲). سیوطی (۹۱۱) نیز علوم قرآن را بسیار و برشمار می داند و می گوید. قرآن بیان عجایب خلقت و ملکوت آسمانها و زمین و افق اعلی و تحت ثری است (ص ۱۶۵)

در دوران جدید، اولین بار شیخ محمد عبده (۱۸۴۸ تا ۱۹۰۵) به بعضی تطبیق ها بین فرضیه‌های علمی نوین با آیات قرآن دست زده است مثلاً آیهٔ و اذا البحار سجرت (تکویر، ۶) را به معنی بُرسدن و بهم پیوستن آبها و شکافته شدن کف دریا و بیرون ریختن مواد مذاب درون زمین می داند، چنانکه در بعضی اخبار هم آمده است: «دریاها پوشش جهنم هستند» (ص ۱۷۲) و معنی آیهٔ و اذا السماء انشقت فساد ترکیب آسمانها و یا بهم خوردن منظومهٔ شمسی بر اثر تصادم دو ستاره است (ص ۱۷۳). در مورد آیهٔ والسماء و ما بـ[ناها] (شمس، ۵) گوید: لازمهٔ بنا چسبندگی اجزاء است و این هم حادثهٔ عمومی است محمد عبده، بلایی را که بر اصحاب فـ[یل] نازل شد، طبق یك روایت، منطبق بر حصبه و آبله می نماید حالی که این تفسیر جنبهٔ اعجاز و ارهاص قصیه را (بدین معنا واقعهٔ فیل از علایم ظهور قریب الوقوع پیغمبر آخرالزمان بود از بین می‌برد. طه‌حسین نیز به او ایراد گرفته که اصحا[ب] محمد(ص) آن لفظ را به این معنی که شیخ عبده گو[ید] نمی فهمیدند (ص ۷ـ۱۷۴)

شاید یکی از افراطی ترین تطبیق کنندگان قرآن بر علوم جد[ید] طنطاوی جوهری باشد که در تفسیر ۲۵ جلدی‌اش با شیفتگ[ی] فصول مفصل و صفحات فراوانی به آوردن فرضیه‌های جد[ید] علمی اختصاص داده، مثلاً ذیل کلمهٔ «العالمین» در سورهٔ حمد دوره طبیعیات نوشته است (ص ۱۸۰) و گفته‌اند در کتاب همه‌چیز هست الا تفسیر (ص ۷ـ۱۸۶).

عبدالرحمن کواکبی (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۰هـ ق) در کتا[ب] مشهور‌ش *طبایع الاستبداد* گوید اعجاز قرآن منحصر به فصاح[ت] و بلاغت و یا پیشگویی غلبهٔ روم بر ایران نیست بلکه سپرده قر[آن] بیش حقایق علمی را گفته است (ص ۱۹۲ـ۱۸۸) مثلاً [...] می گوید مادهٔ عالم اثیر است، قرآن می گوید دخان اسـ[ت] (فصلت، ۱۱) عالم دایم در حرکت است (یس، ۳۳ و ۴۰)،زمین [در] منظومهٔ شمسی جدا شده، در قرآن می‌خوانیم. ان السماوا[ت] والارض کانتارتقا ففتقناهما (انبیاء، ۳۰)، طبقات زمین هفت تاسـ[ت] (طلاق، ۱۲)، کوهها لنگر زمین است (نحل ۱۵، لقمان [...]) اختلاف در ترکیبات شیمیایی مربوط به اختلاف در اندازه‌هاسـ[ت] در قرآن می‌خوانیم. و کل شیء عنده بمقدار (رعد، ۹). دنیـ[ای] ارگانیك از جماد ترقی کرده است و گل به اساس ارتقاء یافته اسـ[ت] (مؤمنون، ۱۲) قرآن به قانون لقاح و نر و مادگی در نباتات اشـ[اره] نموده (طه، ۵۳، حج ۵، رعد ۳) ماه جدا شده از زمین است، قرآن می خوانیم: اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها (ر[عد] ۴۱) به نظر کواکبی «ساکن کردن ظل» در آیهٔ ۴۶ از سو[رهٔ] فرقان، پیش بینی مکانیسم عکاسی است، و نیز قرآن وسایل نقـ[لیهٔ] برقی و بخاری را پیش بینی نموده (وخلقنا لهم من مثله مایرکبو[ن] یس، ۴۲). و بسیاری اسرار علمی قرآن در آینده کشف خوا[هد] شد. مثلاً بعید نیست که رسد جمادات هم با لقاح باشد، چون قر[آن] همهٔ اشیاء را «زوج» می داند (داریات، ۴۹).

دکتر عبدالعزیز اسماعیل بعضی نکات قرآنی را با طبّ نو تطبیق کرده، من جمله در تفسیر آیهٔ ۵۵ سورهٔ نساء مُشعر بر تند و تجدید پوست کافران در جهنم، گوید: این از آن جهت است اعصابِ حسّ کنندهٔ درد در پوست است (ص ۱۹۶).

حنفی احمد در کتاب *التفسیر العلمی للآیات الکونیه فی القرآن* کوشیده تا آیات مربوط به یك موضوع را جمع و بررسی کند. او «طیراً ابابیل» را در سورهٔ فیل همان «حجاره» می‌داند نه اینکه طیر، حجاره را حمل کرده باشد (ص ۲۰۱)، و گوید این همان حجاره‌ای است که قوم لوط با آن عذاب شدند.

عبدالرزاق نوفل، کتابهایی تحت عنوان *الله والعلم الحدیث/ القرآن و العلم الحدیث/ الاسلام والعلم الحدیث/ بین الدین والعلم* نوشته، و تفسیرهای متجددانه آورده است؛ مثلا آیهٔ ۱۰ سورهٔ فجر را اشاره به مومیایی فراعنه می‌داند و در سورهٔ «تین»، انجیر را اشاره به درختی که بودا زیر آن می‌نشست و «زیتون» را اشاره به سرزمین عیسی می‌داند. بدینگونه به نظر عبدالرزاق نوفل، در این آیات به چهار مؤسس بزرگ دینی اشاره شده (ص ۲۱۰) حال آنکه بودا خود را پیغمبر نمی‌دانسته است.

همین مؤلّف دربارهٔ آیهٔ ۶۰ سورهٔ بقره گوید اشاره به حقیقتی علمی است که در «مَن و سلویٰ» (بلدرچین و حلوا) مواد غذایی غنی‌تری هست تا در سیر و سبزی و خیار و عدس و پیاز (ص ۲۱۱) و ذیل آیهٔ ۱۸۹ سورهٔ اعراف (هوالذی خلقکم من نفس واحده وجعل منها زوجها) گوید «نفس واحده» پروتون است و روحش الکترون (ص ۲۱۲). همو انشقاق قمر را به نزدیك شدن تدریجی ماه به زمین تعبیر می‌نماید که حادثهٔ زمین از کوههای بلند بر ماه تأثیرات ویران‌کننده‌ای خواهد داشت (ص ۲۱۴).

عده‌ای از دانشمندان معاصر اسلامی نیز تطبیقهای معتدلانه‌ای به عمل آورده‌اند. عبدالحمیدبن بادیس الجزایری (متوفی ۱۹۴۰) گوید: قرآن طبق آیهٔ ۱۲ سورهٔ اسراء ماه را به ظلمت و سردی شناخته است (ص ۲۲۶). شیخ محمد مصطفی مراغی (۱۸۸۱ تا ۱۹۴۵) اصراری بر تقریب و تطبیق قرآن و علم ندارد الاّ در مسلمات، مثلا آیهٔ ۱۰ سورهٔ لقمان (... عمدٍ لاترونها...) اشاره به جاذبهٔ عمومی دارد (ص ۲۳۱).

محمد عبدالله دراز (متوفی ۱۹۵۸ در پاکستان) اشارات علمی زیر را در قرآن مسلم می‌داند (ص ۵۱_۲۳۴)

- منبع مخفی خروج عنصر جنسی در انسان (بین الصلب والترائب)
- مراحل خلقت انسان (حج، ۵)، سه ظلمت (زمر، ۶)
- منشاء آبی همهٔ موجودات زنده (انبیاء، ۳۰)
- نحوهٔ تکوین باران (روم، ۴۸)
- گرد بودن آسمان و زمین (تکویر)
- کرویت ناقص زمین (افلایرون انا نأتی الارض ننقصها من اطرافها، انبیاء، ۴۴)
- سیر آفتاب به سوی نقطه‌ای معین (یس، ۳۸)
- زوج بودن همهٔ موجودات (یس، ۳۶)
- تلقیح به واسطهٔ بادها (حجر، ۲۲)

وحیدالدین خان هندی در کتاب *الاسلام یتحدّی* و *القرآن و الکشوف الحدیثه* مطالب مشابهی آورده از جمله گوید: آیهٔ ۱۷ و ۱۸ سورهٔ الرحمن مشعر بر درنیامیختن دو دریا، اشاره به قانون کشش سطحی دارد (ص ۲۳۹)

محمداحمد عمراوی گوید عرب فقط یك عالم می‌شناخت، قرآن صحبت از «العالمین» می‌کند (ص ۲۴۹). همو گوید در سورهٔ نازعات (آیهٔ ۲۹) می‌خوانیم «اغطش لیلها» و معنی‌اش این است که آسمان خالی ذاتاً تاریك است و اگر یك شیء در مقابل نور قرار گیرد نور را منعکس می‌کند (ص ۲۵۴)

عمراوی حرف سنجیده‌ای دارد که ما قرآن را با حقایق هستی تطبیق می‌کنیم نه با نظریات و فرضیات علمی (ص ۲۵۷) در حقیقت قرآن نه با علم بلکه با این یا آن فرضیه ممکن است ظاهراً تعارض پیدا کند (ص ۸۴)

محمد جمال الدین الفندی در کتاب *القرآن والعلم* گوید قرآن اولین کتابی است که باد و باران و ابر را بهم ربط داده است، باید ابرها تلقیح شوند تا ببارند «جبال فیها من بَرَدٍ» قسمتی از ابر است که بسیار سرد است (نور، ۴۲)

عده‌ای از علما همچون محمدرشیدرضا (متوفی ۱۹۳۵)، شیخ محمود شلتوت (متوفی ۱۹۶۴)، عباس محمودالعقاد، محمد عزة دروزه، سیدقطب (متوفی ۱۹۳۳) و ... با اینگونه تفسیر مخالفند و می‌گویند قرآن نیاز به این توجیهات ندارد، باید قداست قرآن را حفظ کنیم، چرا که نظریات و فرضیات علم قابل تغییر است وانگهی اگر اشارات علمی هم در قرآن باشد مقصود بالذات نبوده است چرا که برای مخاطبین اولیهٔ قرآن مفهوم نبوده است (ص ۲۹۷_۳۲۵)

از جمله تفسیرهای علمی گونهٔ غیرقابل قبول اینهاست (ص ۴۳۴_۴۵۴).

- تفسیر آیهٔ ۳۱ سورهٔ الرحمن به پیشگویی تسخیر فضا،
- تفسیر دابّه (نمل، ۸۲) به قمر مصنوعی،
- تفسیر غثاء احوی (اعلی، ۵) به زغال سنگ،
- تفسیر آیات ۱ تا ۴ سورهٔ زلزال به استخراج نفت و گاز،
- تفسیر ملائکه [یا بعضی از ملائکه] به میکروب،
- تفسیر الارض ننقصها من اطرافها (رعد ۴۱ و انبیاء ۴۴) بر خروج گازها و پیوستن سواحل به دریاها.

و از جمله موارد قابل قبول تطبیق و تفسیر علمی قرآن تحریم خمر، ذبح شرعی، تحریم گوشت خوك، رعایت دورهٔ حیض در زناشویی (۸۳_۴۸۰) می‌باشد. نکتهٔ مهم آن است که توجه به اینگونه نکات ما را از حقایق قرآنی و اهداف اصلی آن منحرف نکند (ص ۳۳۵).
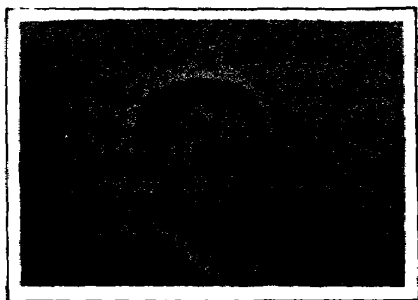
علم اخلاق در جهان اسلام

محمدسعید حنایی کاشانی

Majid Fakhry, *Ethical Theories in Islam*, Leiden E J Brill, 1991, X+230 pp

ماجد فخری، *نظریه‌های اخلاقی در جهان اسلام*، لیدن انتشارات بریل، ۱۹۹۱، ده + ۲۳۰ ص

علم اخلاق (Ethics) در تقسیم‌بندی ارسطویی از حکمت، به نظری و عملی، اولین علم از علوم وابسته به حکمت عملی است دو علم دیگری که جزو حکمت عملی به شمار می‌روند، عبارت‌اند از، علم مدنی (سیاست) و تدبیر منزل (اقتصاد) فیلسوفان مسلمان نیز این ضابطه را پذیرفته بودند و در آثار خود تکرار می‌کردند. با این همه، در علم اخلاق فلسفی، چنانکه باید از پیشینیان یونانی خود قدمی فراتر نرفتند و همچون مابعدالطبیعه و دانشهای دیگر به شرح و بسط بیشتر آن نپرداختند. چرا؟

پاسخ این پرسش را می‌توان در تعهد ایمانی آنها یافت آنها خود را از علم اخلاق بی‌نیاز می‌دیدند، زیرا اسلام می‌توانست یگانه منبع همیشه جاویدان برای اخذ دستورات اخلاقی باشد و چنین نیز بود. با این همه، به طوری که معلوم است، مسلمانان به میراث فرهنگی پیشینیان به دیدهٔ خواری نمی‌نگریستند و سنتهای حسنه را، به حکم استمرار سنّت لایتغیّر خداوند، حفظ می‌کردند و ادامه می‌دادند. از همین روست که می‌توانیم از تأثیر آیین «مروّت» عرب پیش از اسلام و «ادب» پارسی (*عهد اردشیر* و اندرزهای *بزرگمهر*) و فلسفهٔ یونانی در شکل‌گیری اخلاق اسلامی، به صورت دستاوردی فرهنگی، سخن بگوییم.

امّا پیش از پی‌گرفتن اثر هر مؤثری باید به دو منبع مهمّ و ارجمند در نزد خود مسلمانان توجّه کنیم، یعنی قرآن و حدیث. این دو بی‌شك مهمترین سرچشمه بودند و حدیث نبوی مبنی بر

ماجد فخری

«بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» تأکیدی مؤکد بود بر همین امر. پس از تعالیم اخلاقی قرآن و اندرزهای اخلاقی احادیث که بیشتر تفکّر دینی زاهدان و عابدان و نویسندگان دینی و در دوره‌های بعد اهل تصوّف را شکل می‌دادند، برای یافتن نخستین بحثهای نظری دربارهٔ مفاهیم اخلاقی، باید به مباحثات کلامی دو مکتب اشاعره و معتزله توجّه کنیم. از قرن دوّم هجری به بعد با تأسیس و گسترش سازمانهای اداری در قلمرو خلافت اسلامی و آغاز پیدایش طبقهٔ کاتبان دیوانی شاهد ورود نوعی «اخلاق درس خواندگان» هستیم که از طریق ترجمه‌ها و تألیفات ابن مقفع (*کلیله و دمنه*، *ادب‌الکبیر* و *ادب‌الصغیر*) صورت می‌گیرد. بدین ترتیب کلمهٔ «ادب» (این کلمه با برخی تفاوتهای جزئی معادل کلمهٔ یونانی paideia و humanism در زبانهای اروپایی است) که ابتدا به این گونه دانشهای پیشینیان گفته می‌شد می‌تواند جانشین کلمهٔ «اخلاق» شود، مثلاً: *ادب‌النفس*، *اخلاق‌النفس*. در قرن سوّم هجری، «ادب» و «اخلاق» (مبتنی بر کتاب و سنّت) در *عیون‌الاخبار* ابن قتیبه (متوفّی ۲۷۶/ ۹۰ـ۸۸۹) تألیفی همسار می‌یابد.

امّا اخلاق فلسفی در جهان اسلام، چنانکه باید انتظار داشت، با کُندی آغاز می‌شود و در همین جا می‌توانیم تفاوت فیلسوف یونانی و فیلسوف مسلمان را ببینیم: فیلسوف یونانی اخلاق فلسفی خود را بر مابعدالطبیعه بنا می‌نهد و سعادتِ نهایی آدمی را ابتدا اثبات می‌کند و سپس راه نیل به آن را نشان می‌دهد، و حال آنکه فیلسوف مسلمان در اخلاق خود به شناخت امراض نفسانی و مداوای آنها همّت می‌گمارد، چیزی که به آن «طبّ روحانی» می‌گفتند. بدین ترتیب، از کندی (متوفّی ۸۶۶/۲۵۳) نخستین نویسندهٔ *طبّ روحانی* تا جلال‌الدین دوانی (متوفّی ۱۵۰۱/۹۰۷) نویسندهٔ *اخلاق جلالی*، اخلاق فلسفی اسلام جز تهذیب نفس نیست.

خلاصه کردن هزار سال تفکّر اخلاقی، به جهت پراکندگی و گستردگی منابع، کاری است دشوار و مزیّت کتاب ماجد فخری

نیز از همین جاست [1] در واقع، شاید بتوان گفت که وی خواسته است «تتمهٔ» *تاریخ فلسفهٔ اسلامی* خود را نوشته باشد [2] نویسنده در مقدمهٔ کتاب حوزه و دامنهٔ پژوهش را روشن می کند. مراد مؤلف از «اخلاق» صرفاً اخلاق نظری و فلسفی است و تعالیم «عملی» اخلاقی، مانند تعالیم متداول اخلاقی در کتابهای شرعی و «ادب» و تصوف از حوزهٔ تحقیق او بیرون است. با این همه، نویسنده می کوشد که تأثیر قرآن و حدیث و همچنین دیدگاههای کلامی اشاعره و معتزله را در بحثهای بعدی اخلاق فلسفی روشن کند. این روشنگریها فصول آغازین کتاب را دربرمی گیرد. در فصل پنجم به بررسی «منابع یونانی علم اخلاق» توجه مبذول می شود و بر اهمیت مطالب عامّه فهم فیلسوفان رواقی و گفته‌های حکمت آمیز و نیز ترجمه‌های آثار افلاطون و ارسطو، رایج در آن ایام، تأکید می گردد.

ماجد فخری بخش عمدهٔ کتاب خود را به بحث آراءِ اخلاقی مهمترین فیلسوفان اسلام اختصاص می‌دهد: کندی، فارابی، ابن سینا، ابن رشد. او آراءِ آنها را از مطاوی آثارشان بیرون می کشد و خلاصه می کند. سپس تلخیصهایی نیز از آثار یحیی بن عدی و مسکویه و خواجه نصیر طوسی و جلال الدین دوانی به دست می دهد.

و بالأخره، پایان بخش کتاب بحثی است دربارهٔ اخلاق دینی. ماجد فخری ابتدا به وصف اخلاق مبتنی بر پارسایی و تقوا و سنت در صدر اسلام می پردازد و سپس آراءِ متفکران دینی قرنهای پنجم و ششم هجری را در این خصوص نقل و خلاصه می کند. در این بحث تأکید او بر دیدگاه شرعی ماوردی در خصوص تعالیم اخلاقی اسلام و نیز دیدگاه معنوی غزالی در خصوص تعالیم اخلاقی اسلام بیشتر است.

حاشیه:

۱) تا پیش از این کتاب تحقیق دونالدسون در اخلاق اسلامی بی همتا بود. رجوع شود به

D M Donaldson, *Studies in Muslim Ethics*, London 1953

۲) این کتاب با عنوان *سیر فلسفه در جهان اسلام* به همّت مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ترجمه و منتشر شده است.

کتابشناسی توصیفی ابن سینا

Jules L Janssens, *An Annotated Bibliography on Ibn Sînâ (1970-1989)*, Leuven. Leuven University Press, 1991, 354p

ژیل ل. ژانسنز، *کتابشناسی توصیفی ابن سینا* (۱۹۸۹ـ۱۹۷۰)، لوون انتشارات دانشگاه لوون، ۱۹۹۱، ۳۵۴ ص

از میان همهٔ فیلسوفان بزرگی که از جهان اسلام برخاستند و خرد را خدمت گزاردند شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ـ۳۷۰/ ۱۰۳۷ـ۹۸۰) رفیعترین مقام را دارد و این منزلت با بررسی آنچه از او برجای مانده و سنجش میزان تأثیر و نفوذ او در طیّ اعصار پس از خودش، هم در جهان اسلام و هم در جهان غربی، از روی کتابهایی که دربارهٔ او نوشته شده قابل اندازه‌گیری است.

نخستین کوششهای انجام شده برای تنظیم فهرستی از نسخه‌های خطّی و چاپی موجود از آثار ابن سینا و شروح آن یا کتابهای نوشته شده دربارهٔ او در سدهٔ اخیر آغاز شد. جورج شحاته قنواتی در سال ۱۹۵۰ فهرستی مشتمل بر ۲۷۶ قلم از مصنفات ابن سینا را مذیّل به اطلاعات سودمندی دربارهٔ آثار چاپی و نسخ خطی و نیز ذکر برخی از آثار مربوط به او منتشر کرد، با این مشخصات

G C Anawati, *Essai de bibliographie avicenne*, Cairo, 1950

کوشش دوّم به اهتمام دکتر یحیی مهدوی صورت گرفت و وی فهرستی مشتمل بر ۲۴۲ عنوان کتاب را منتشر ساخت (*فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا*، تهران، ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴).

کتابشناسی حاضر که نتیجهٔ بیست سال تحقیق است همان وظیفه‌ای را می خواهد به انجام رساند که آن دو تن آغاز کرده بودند. گردآورنده کوشیده است که به آثار منتشرهٔ غیرغربی، بویژه عربی و فارسی و ترکی و روسی، توجّه بیشتری مبذول کند و حتی تعدادی از چاپهای هندی را هم در فهرست خود بگنجاند. شیوهٔ تنظیم آثار منتشره برحسب موضوع است و مؤلف هرجا که لازم دیده است ارجاعات سرراست و تکمیلی نیز داده است. از دیگر ویژگیهای جالب توجّه این کتاب اختصاص فصولی جداگانه به آثار علمی و طبّی است؛ ضمن اینکه آثار فلسفی نیز در ده فصل بحث می‌شوند. مؤلف در مورد هر یك از موضوعات مطروحه مقدمه‌ای نیز نوشته و کوشیده که هم برخورد تاریخی فیلسوفان و دانشمندان قرون وسطی را با تفکر ابن سینا و هم صورت واقعی تفکر او را شرح دهد. و بالأخره، مهمترین بخش این کتاب، حاوی بررسی جامعی است دربارهٔ چاپهای متعدد یا ترجمه‌های آثار ابن سینا، بر اساس همان شماره‌های گذاشته شده در فهرستهای قنواتی و دکتر مهدوی.

اسرار روزه و حج از نظر غزالی

آزاد بروجردی

AL-GHAZÂLÎ, Abû Ḥâmid Muḥammad. *Les Secrets du Jeûne et du Pèlerinage*, introduit, annoté et Traduit par Maurice Gloton, Paris, Tawhid, 1993, 369 p.

ابوحامد محمد غزالی *اسرار روزه و حج*، مقدمه و حواشی و ترجمه از موریس گلوتن، پاریس، توحید، ۱۹۹۳، ۳۶۹ ص

معروف‌ترین اثر امام محمد غزالی *احیاء علوم‌الدین* است که قسمتهایی از آن پیش از این به زبانهای اروپایی، از جمله فرانسوی، ترجمه شده است مثل مقالات و رساله‌هایی با عنوان «توکل» (ترجمهٔ لویی گارده)؛ *میزان‌العمل* (لویی ماسینیون)، «حقوق عبد و برده» (هانری بوسکه)، «آموزش کودکان از ابتدای عمر» (آندره ربون)؛ «هواپرستی جسمانی» (لویی برشه)، «کتاب عشق و هوا» (جواد حماوی)، «امر به معروف و نهی از منکر» (فرید جبره)... و *اسرار روزه و حج* که اخیراً انتشار یافته است.

کتاب با «مقدمه»ای در «احوال و آثار غزالی» (ص ۱۳ تا ۳۳) آغاز می‌شود. به عقیدهٔ مؤلف، زندگانی غزالی از سه مرحلهٔ عمده تشکیل می‌شود: ۱) تولد و آموزش و تحصیل (از سال ۴۵۰ تا سال ۴۸۸)؛ ۲) دورهٔ انزوا و اعتکاف (از ۴۸۸ تا ۴۹۹)؛ ۳) دورهٔ تعلیم و هدایت معنوی (از ۴۹۹ تا ۵۰۵ هـ. ق). مؤلف پس از آن فهرستی از آثار عمدهٔ غزالی را بر می‌شمارد و سپس به تجزیه و تحلیل محتوای *احیاء علوم‌الدین* می‌پردازد و فهرست کتابها و فصلهای آن را ذکر می‌کند و آنگاه ارکان پنجگانهٔ دین اسلام را، بدانگونه که بخاری نقل کرده است، تعریف می‌کند. شهادت به وحدانیت خدای یگانه و پیامبری محمد (ص)، نماز، زکات، حج، و روزه (ص ۳۵ تا ۷۸). و سرانجام دو بخش جداگانهٔ مربوط به روزه و حج ارائه شده است که ترجمهٔ *کتاب اسرارالصوم* (ص ۸۳ تا ۱۳۱) و *کتاب اسرارالحج* (ص ۱۳۵ تا ۳۰۳) از *احیاء علوم‌الدین* است. متن عربی و آوانگاری شدهٔ ادعیهٔ مندرج در متن (در صفحات ۱۸۱ تا ۲۵۳ چاپ حاضر) و فهرست آیات قرآنی، و واژگان (ص ۳۰۵ تا ۳۶۳) آخرین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد.

موریس گلوتن از عربی‌دانان صاحب نام امروز فرانسه است. او سالیان دراز است که دین اسلام را پذیرفته است و در راه اشاعهٔ فرهنگ اسلامی به زبان فرانسوی می‌کوشد و تاکنون چند کتاب تألیف و ترجمه و منتشر کرده است: *رساله دربارهٔ نام خدا* از ابن عطاءالله؛ *رسالهٔ محبت* از ابن عربی؛ *شجرةالکون* از ابن عربی؛ *رساله دربارهٔ اسماءالله* از فخرالدین رازی (که ظاهراً ترجمهٔ *لوامع‌البیّنات فی‌الاسماء والصفات* است).

موریس گلوتن همچنین کتاب *تعریفات* جرجانی را از عربی به فرانسوی در آورده است که بزودی به همّت مرکز نشر دانشگاهی منتشر خواهد شد.

فِرَق شیعی در اسلام

Frederick De Jong (ed.) *Shi'a Islam, Sects and Sufism*, Utrecht, M. Th. Houtsma, 1993, 144 p.

فردریك دو یونگ (گردآورنده)، *اسلام شیعی، فرقه‌ها و تصوف*، اوترخت (هلند)، انتشارات هوتسما، ۱۹۹۳، ۱۴۴ ص

در روزهای سیزدهم تا نوزدهم سپتامبر ۱۹۹۰ (۲۲ تا ۲۸ شهریور ۱۳۶۹) پانزدهمین کنگرهٔ «اتحادیهٔ اروپایی عربی‌دانان و اسلام‌شناسان» در شهر اوترخت هلند برگزار شد که در آن چند تن از محققان و صاحب‌نظران شرکت و صحبت کردند. اکنون مجموعهٔ آن سخنرانیها که به یکی از زبانهای آلمانی، انگلیسی و فرانسوی انجام گرفته به صورت کتاب *اسلام شیعی، فرقه‌ها و تصوف ابعاد تاریخی، اعمال مذهبی و ملاحظات روش‌شناختی*، منتشر شده است. برای آگاهی از محتوای کتاب عنوان سخنرانیها و نام سخنرانان نقل می‌شود.

□ روایتها و گزارشهای اهل تسنن دربارهٔ تقسیم‌بندی تشیع/ هربرت ایشتایبن؛

□ آثار «فرقه‌های سری» در *رسائل اخوان‌الصفا*/ کارملا بافی یونی؛

□ یك پایگاه اسماعیلی ـ فاطمی در عراق البساسیری/ گرهارد هوفمن؛

□ فعالیتهای اسماعیلیه در سوریه در قرنهای ۶ و ۷ هـ. ق/ لویی پوزه؛

□ قدیس و جامعه: ابعاد اجتماعی و سیاسی اولین شیوخ صفوی/ مونیکا گرونکه؛

□ از طرح تا طرد: ملاحظاتی در باب تحقیق در تصوف/ برند راتکه؛

□ اولین دورهٔ توسعهٔ زهد در اندلس/ مانوئلا مارین؛

□ تأثیر آیین «ناتا» در رُشد تصوف در بنگال/ ممتازالرحمن طرفدار؛

□ شیخ احمد ضیاءالدین قوموشنوی و ضیاء خالدی خلیفهٔ او/ بطرس ابومنّه؛

□ نمونه‌هایی از تعویذهای شیعی در عراق/ الکساندر بودور

کتابشناسی ایرانشناسی

Abstracta Iranica, n° 14 (1991), Paris- Téhéran, 1993, 374p

مجلهٔ چکیده‌های ایران‌شناسی، سال ۱۳۷۰، شمارهٔ ۱۴، پاریس- تهران، ۱۳۷۲، ۳۷۴ص.

شمارهٔ چهاردهم سالنامهٔ *چکیده‌های ایران‌شناسی*، با چند ماه تأخیر به تازگی انتشار یافته است. این سالنامه در سال ۱۳۵۷ به همت استاد شارل- هانری دوفوشه‌کور بنیاد نهاده شد و هدف از آن این بود که هر ساله گزارشی نسبتاً جامع از مطالعات و تحقیقاتی که دربارهٔ ایران صورت گرفته است، به دست داده شود.

چکیده‌های ایران‌شناسی که تدوین و چاپ آن به سرپرستی برنارد اورکاد ادامه یافته است تا کنون در ایفای این نقش موفق بوده است هر شمارهٔ *چکیده‌ها* حاوی نام و نشان و مشخصات کتابشناختی تحقیقاتی است که به زبانهای مختلف دربارهٔ ایران و فرهنگ آن انجام می‌گیرد. این مشخصات معمولا با معرفی و چکیدهٔ کارها و نیز نقد آنها همراه است و بنابراین خواننده، آگاهی نسبتاً دقیق و مطلوبی دربارهٔ کارهایی که شده است کسب می‌کند.

شمارهٔ اخیر *چکیده‌های ایران‌شناسی* طبق معمول حاوی مطالبی است در باب کلیات، زبان‌شناسی، تاریخ و هنر و باستان‌شناسی (که به چند دورهٔ مشخص تقسیم می‌شود)، ادیان، اسلام، تصوف، فلسفه، ادبیات؛ جامعه‌شناسی، اقتصاد، جغرافیا؛ مردم‌شناسی؛ موسیقی و هنرهای نمایشی؛ فهرست. در این شماره ۱۴۶۰ عنوان کتاب و مقاله که در سال ۱۳۶۹ دربارهٔ ایران نوشته شده، معرفی و نقد شده است. نکتهٔ تازه‌ای که در این شماره به چشم می‌آید این است که صورت فارسی عناوین کتابها و مقالاتی که اصل آنها به زبان فارسی است نیز ضبط شده است و لذا کار استفاده از آن برای کسانی که با زبانهای اروپایی آشنایی ندارند، آسان می‌شود.

گفتنی است که در این شماره، به انتشارات مرکزنشردانشگاهی محصوصاً نشریات ادواری آن (*نشردانش*، *معارف*، *لقمان*، *باستان‌شناسی و تاریخ*، *زبان‌شناسی*) سهم عمده‌ای اختصاص داده شده است.

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● **فهرست، کتاب‌شناسی**

۱) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران*. س ۱۰، ش ۴۰ زمستان ۱۳۷۰. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی- گروه انتشارات. ۱۳۷۲. سی و چهار + ۵۸۵ ص. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

شامل مشخصات ۵۲۱۵ عنوان مقاله است که در فصل زمستان ۱۳۷۰ در نشریات متفاوت ایران منتشر شده است. گفتنی است که فهرست بهمن ماه ۱۳۷۱ نیز از این مجموعه منتشر شده است که مشخصات ۱۷۷۴ عنوان مقاله بهمن ۱۳۷۱ را معرفی کرده است. این مقالات در ۸ ردهٔ موضوعی تنظیم شده است. مجموعهٔ حاضر از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ با عنوان *فهرست مقالات انقلاب اسلامی ایران* و تا پایان بهار ۱۳۷۱ با عنوان *فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی* به صورت فصلنامه منتشر شده است.

۲) صدیقی، محمود. *کتابشناسی توصیفی جغرافیای تاریخی خراسان*. به راهنمایی رحمت‌الله فتاحی. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. شش + ۱۲۵ ص. فهرست راهنما. نقشه.

کتابشناسی حاضر در دو بخش «متون کهن (قرنهای ۹-۳ هجری قمری)» و «منابع و تحقیقات جدید» تنظیم شده است. در این کتابشناسی مجموعاً مشخصات کتابشناختی و چکیدهٔ موضوعی ۱۲۴ عنوان کتاب در زمینه جغرافیای تاریخی خراسان آمده است.

۳) *کتابنامه، فهرست کتب منتشرهٔ بهار ۱۳۷۱*. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- اداره کل چاپ و نشر. ۱۳۷۲. ۳۹۸ ص. فهرست راهنما. جدول. نمودار.

در بهار ۱۳۷۱ مجموعاً ۱۵۳۱ عنوان کتاب منتشر شده است. در این فهرست علاوه بر مشخصات کتابشناسی کتابها، اطلاعات دیگری نیز چون تعداد کل کتب در هر موضوع، تیراژ کل و متوسط کتب در هر موضوع، تعداد کتب چاپ اول و مجدد در هر موضوع و تیراژ متوسط آنها، درصد کتابهای تألیفی و ترجمه شده در هر موضوع، و درصد کتابهای چاپ اول و مجدد در هر موضوع آمده است. از این مجموعه فهرست کتب منتشر شده در تابستان ۱۳۷۱ هم منتشر شده است که در آن ۱۹۳۶ عنوان کتاب فهرست شده است. گفتنی است که نشریهٔ *کتابنامه* از نیمهٔ دوم سال ۱۳۶۳ تا نیمهٔ دوم ۱۳۷۰ از سوی ادارهٔ کل مطبوعات و نشریات و سپس توسط مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتشار یافت. اینک ادارهٔ کل چاپ و نشر، انتشار مجدد این مجموعهٔ را از سر آغاز کرده است. ضمناً شماره‌های منتشر نشدهٔ *کتابنامه* نیز به تدریج عرضه خواهد شد تا پیوستگی این مجموعه حفظ شود.

۴) محمد مدیر رانچها. *فهرست نسخه‌های خطی قرآن مجید کتابخانهٔ گنج بخش*. اسلام‌آباد (پاکستان). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۱۳۷۲ (۱۴۱۳ هـ‌ق، ۱۹۹۳ م). ج + ۴۰۵ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰ روپیهٔ پاکستانی.

مجموعهٔ حاضر شامل مشخصات ۴۰۰ مجلد نسخه‌های خطی قرآن مجید است که ظاهراً به دست خوش‌نویسان ایرانی کتابت شده است. گردآورنده این نسخه‌ها را در سه قسمت زیر تنظیم و معرفی کرده است: الف) قرآنهای ساده که شامل ۱۳۹ مجلد است؛ ب) قرآنهای منقش که شامل ۱۶۶ مجلد است؛ و ج) قرآنهای مترجَم با زیرنویس و تفسیر فارسی که شامل ۹۱ مجلد است. اندازهٔ بیرونی، اندازهٔ درونی، تعداد اوراق، نوع و رنگ کاغذ، نوع خط، کاتب، آغاز و انجام متن، و تاریخ نگارش هر نسخه از جمله اطلاعاتی است که در این مجموعه درج شده است.

۵) مقدم‌فر، حمید. *کتابشناسی حقوق*. تبریز. انتشارات نیاز. ۱۳۷۲. ۱۲۰ ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر شامل مشخصات کتابشناختی ۸۵۰ عنوان کتاب حقوقی است که تا اوایل سال ۱۳۷۲ در ایران و نه زبان فارسی منتشر شده است. این کتابها در ۱۳ بخش موضوعی معرفی شده است. مؤلف دربارهٔ برخی
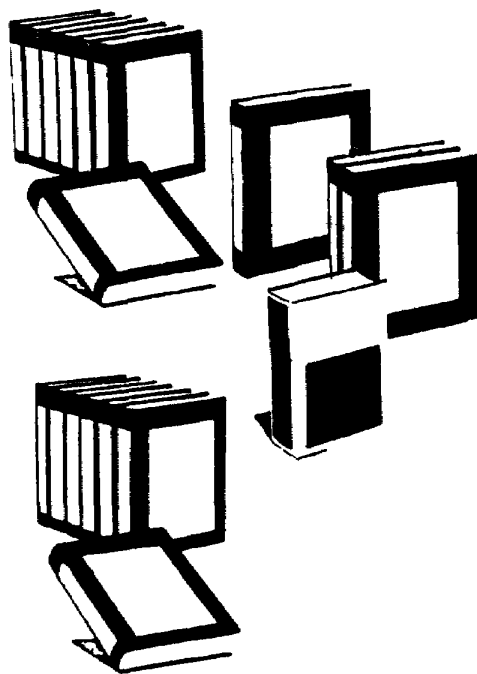
از کتابها شرح مختصری آورده است، و بالأخره اینکه نمایه‌های کتاب (مخصوصاً نمایهٔ موضوعی آن) خواننده را در یافتن کتابها کمک می‌کند

● دایرةالمعارفها

۶) **بیرشک، احمد [زیر نظر] *زندگینامهٔ علمی دانشوران* ج ۲ *اقلیدس-بودا* تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۲ ۱۰۷۲ ص واژه‌نامه ۱۵۰۰۰ ریال**

ترجمه‌ای است از *Dictionary of Scientific Biography*، ویراستهٔ چارلز کولستون گیلیسپی که انتشار کلیهٔ مجلدات انگلیسی آن تا سال ۱۹۸۱ به پایان رسید. گفتنی است بخشهایی از جلد نخست *دایرةالمعارف حاضر* در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ در سه جزوهٔ جداگانه منتشر شد و سپس در سال ۱۳۶۹ کل جلد نخست، شامل سه جزوهٔ فوق و جزوهٔ چهارم آن یکجا و توسط همین ناشر منتشر گردید. مجلد حاضر جلد دوم از مجلدات ده‌گانهٔ این مجموعه در زبان فارسی است. کتاب مشتمل است بر شرح حال و آثار و نظریه‌های علمی بیش از ۶۰۰۰ دانشمند جهان در رشته‌های گوناگون علمی همراه با کتابشناسی و مطالب دیگر دربارهٔ هر شخصیت. در مورد دانشمندان ایرانی و اسلامی علاوه بر کتابشناسی متن اصلی، یک کتابشناسی جداگانهٔ فارسی نیز تهیه شده است. گفتنی است که قیمت جلد نخست این مجموعه با ۱ ۴۶ صفحه (۱۳۶۹) ۶۰ ریال بود

● اسناد

۷) **وطن‌دوست، غلامرضا *اسناد وزارت خارجهٔ بریتانیا پیرامون شیراز و فارس، ۱۹۰۳-۱۹۰۲ میلادی* [شیراز] بنیاد فارس‌شناسی ۱۳۷۲ ۱۵۴ ص**

اسناد مندرج در کتاب حاضر همه از آرشیو اسناد وزارت خارجهٔ بریتانیا گردآوری شده است. اسنادی که اصل و ترجمهٔ آنها در این مجموعه آمده مربوط است به شیراز و فارس در سالهای ۱۹۰۲-۱۹۰۳ (۱۳۲۱-۱۳۱۹ هـ ق/ ۱۲۸۲-۱۲۸۰ ش). این اسناد عبارتند از ۱) گزارشهای ماهانهٔ ماموران انگلستان در ایران از وضعیت فارس و شیراز. این گزارشها هر ماهه به لندن ارسال می‌شده است. ۲) نامه‌ها و مکاتبات ماموران انگلیسی دربارهٔ شیراز و فارس که عمدتاً به وضع نابسامان آن مناطق در سالهای قبل از انقلاب مشروطه مربوط می‌شود. و ۳) اسناد مربوط به فارس و خلیج‌فارس که مبین اهمیت فارس و رابطهٔ آن با خلیج‌فارس از دیدگاه دولت بریتانیا و نمایندگان آن در ایران است. شمارهٔ هر سند، تاریخ ارسال و دریافت آن و نیز نام فرستندهٔ سند از جمله اطلاعات دیگری است که دربارهٔ این اسناد در کتاب حاضر آمده است. گردآورنده در مقدمه شرح مجمل و دقیقی از اسناد وزارت خارجهٔ بریتانیا و نیز تقسیم‌بندیهای اسناد مربوط به ایران در آن مجموعه آورده است. وی همچنین در پانوشتهای کتاب توضیحات بسیاری دربارهٔ اشخاصی که نامشان در سندها آمده یا اوضاع تاریخی که در سندها به آنها اشاره شده آورده است

● تحقیق و مرجع‌شناسی

۸) **ستوده، غلامرضا *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی* تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۵۷۰ ص. جدول. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.**

کتاب حاضر شامل مطالبی است دربارهٔ مرجع‌شناسی و نیز اصول و نکاتی دربارهٔ روش تحقیق در ادبیات فارسی. هدف از تدوین این کتاب این است که دانشجویان کتابهایی را که در زمینه‌های مختلف تحقیقات ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد بشناسند و شیوهٔ مراجعه بدانها را فرا گیرند، و بتوانند با شناخت منابع موجود، خود به پژوهشهای مستقل ادبی دست یازند و از روشهای علمی در تحقیقات ادبی آگاه گردند. عنوان برخی از فصلها و بخشهای کتاب را می‌آوریم: «آشنایی با کتابخانه»، «عناصر تشکیل‌دهندهٔ متن [شامل بحث مفصل دربارهٔ واژه و واژه‌شناسی، اصطلاحات، اعلام و طبقه‌بندی اعلام و منابع متون آن در زمینه‌های گوناگون، ضرب‌المثلها و لغات عامیانه، عبارتهای عربی]»، «دایرةالمعارف یا دانشنامه و خصوصیات آن»، «منابع عربی در تحقیقات ادب فارسی»، «دروس تحقیق در ادب فارسی»، «کلمات تحقیق»، «نظام معنوی تحقیق»، «تصحیح متون خطی»، «شرح واژه‌های دشوار و بیان مفاهیم کلیدی در آثار ادبی»، «فرهنگهای سامدی و نقش آنها در تحقیقات ادبی»، «پانوشت»، «روشهای ضبط و ثبت تاریخ و سنوات»، «روشهای استناد و ارجاع به آیه‌های قرآن»، «تقسیمات کتاب»

دین و عرفان و فلسفه

● اسلام

۹) **بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم *ترجمهٔ تصویری و تفسیری آهنگین سورهٔ طه، مخزن رازها و الطاف خداوندی* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲. ۱۰۰ ص مصور جدول ۸۰۰ ریال**

دومین کتابی است از مجموعهٔ «قرآن در ادب فارسی» که می‌کوشد مفاهیم عالیهٔ قرآن را با سبک قرآنی یا در قالب نظم و نثر فارسی ترجمه و بازگو نماید

۱۰) **سلمی، ابوعبدالرحمن *مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی* گردآوری نصرالله پورجوادی ج ۲ تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲ ۵۵۱ ص ۵۸۰۰ ریال**

ابوعبدالرحمن سُلَمی (متوفی ۴۱۲ هـ ق) از نویسندگان و مورخان ایرانی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که غالب آثار باقی‌مانده از وی دربارهٔ تصوف و عرفان اسلامی و تاریخ تصوف و شرح احوال و عقاید مشایخ صوفیه در قرنهای سوم و چهارم هجری است. کتاب حاضر جلد دوم از مجموعهٔ آثار سلمی است (جلد نخست نیز به اهتمام دکتر پورجوادی و توسط همین ناشر در سال ۱۳۶۹ منتشر شد). مجلد حاضر مشتمل است بر ده کتاب و رسالهٔ عربی که هشت تای آنها قبلا چاپ شده است و دو اثر برای اولین بار در این مجلد منتشر می‌شود. مشخصات این ده رساله را می‌آوریم «کتاب‌السماع»، به تصحیح نصرالله پورجوادی [این رساله همراه با مقدمه و یادداشتهایی به فارسی در مجلهٔ معارف (س ۵، ش ۳)، آذر- اسفند ۱۳۶۷، چاپ شده است]؛ «آداب‌الصُّحبة و حسن‌العشرة»، به تصحیح م. ی. قسطر؛ «مناهج‌العارفین»، به تصحیح ایتان کولبرگ؛ «کتاب نسیم‌الارواح»، به تصحیح احمد طاهری عراقی [این رساله برای اوّلین بار در این مجموعه به چاپ رسیده است]؛ «کتاب کلام‌الشافعی فی‌التصوف»، به تصحیح احمد طاهری عراقی [این رساله نیز برای اولین بار در این مجموعه چاپ شده است]؛ «کتابُ‌الفتوة»، به تصحیح سلیمان آتش؛ «الملامتیة والصوفیة و اهل‌الفتوة»، به تصحیح ابوالعلاءِ عفیفی؛ رسالهٔ «مسئلة صفات‌الذاکرین و المتفکرین»، به تصحیح ابومحفوظ الکریم المعصومی؛ «المقدمة فی‌التصوف و حقیقة»، به تصحیح حسین امین؛ «کتاب‌الاربعین فی‌التصوف» [این اثر بدون ذکر مؤلف و بدون مقدمه به همت «مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانیه» در حیدرآباد دکن در سال ۱۹۵ م به چاپ رسیده که در این مجموعه عیناً افست شده است]

۱۱) **سبحانی، جعفر *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی؛ بررسی عقاید حنابله و اشاعره و نگاهی به زندگی و شخصیتهای آنان*. قم. انتشارات توحید. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۳۵ ص ۵۰۰۰ ریال**

۱۲) **شریعت موسوی، مصطفی *نظری به موسیقی از طریق کتاب و سنت* [قم] انتشارات اسماعیلیان ۱۳۷۲. بیست و سه + ۴۳۷ ص.**

۱۳) **فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی *نوادرالاخبار فی مایتعلق به اصول‌الدین* تحقیق مهدی‌الانصاری القمی تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ بیست و هشت + ۶۶۴ ص**

۱۴) **لطیف، حسین. *حق‌الله و حق‌الناس*. قم. مؤسسهٔ مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری). ۱۳۷۲ ۲۱۱ ص. ۲۰۰۰ ریال**

۱۵) **رسولی محلاتی، سیدهاشم. *خلاصهٔ تاریخ اسلام*. ج ۳: *خلاصه‌ای از زندگینامهٔ امام حسین (ع)*. تلخیص محمدعلی چناراني. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۳۱۲ ص. ۲۵۰۰ ریال.**

۱۶) جعفریان، رسول. *تاریخ گسترش تشیع در ری*. [قم]. آستان مقدس حضرت عبدالعظیم. ۱۲۶ ص. ۸۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف تحول مذهبی در شهر «ری» یک تحول تدریجی هفت قرنه بوده که از «ناصبی گری» آغاز و به «تشیع امامی» خاتمه یافته است. وی در این کتاب کوشیده است سیر دگردیسی مذهبی در این شهر و نیز چگونگی گسترش تشیع و دلایل آن و گوشه‌ای از تلاشهای فرهنگی شیعیان ری را بررسی کند.

● ادیان دیگر

۱۷) اباذری، یوسف (و) مراد فرهادپور (و) وهاب ولی. *ادیان جهان باستان*. ج ۱. چین و هند. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. هفده + ۴۲۰ ص. فهرست راهنما. نمودار. ۳۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین مجلد از مجموعه‌ای است که قرار است ادیان باستانی جهان را شرح و بررسی کند. ظاهراً مجلدات بعدی این مجموعه به ترتیب به ادیان باستانی در بین‌النهرین، مصر، ایران، یونان و روم اختصاص دارد. «تاریخ چین باستان»، «مکاتب فلسفی چین»، «مکتب موهیست»، «مکتب دائو»، «تاریخ هند باستان»، «وداها»، «اوپانیشادها»، «آیین بودا»، «فرق بودایی»، «مکتب ماهایانا»، «آیین جین»، عنوان فصلهایی از کتاب است.

● فلسفهٔ غرب

۱۸) مگی، برایان. *فلاسفهٔ بزرگ، آشنایی با فلسفهٔ غرب*. ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران. خوارزمی. ۱۳۷۲. ۵۸۳ ص. مصور. فهرست راهنما. شمیز ۵۸۰۰/ زرکوب ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف کتاب (متولد ۱۹۳۰) از فلاسفه و سازمان‌دهان بنام انگلیسی است که آثار دیگری از وی نیز به فارسی ترجمه شده است، مثلاً *پوپر*، ترجمهٔ شادروان منوچهر بزرگمهر. برایان مگی در کتاب حاضر دربارهٔ برخی از فلاسفهٔ بزرگ دنیا با فیلسوفان معاصر گفتگو کرده است و کوشیده است تا از این طریق خواننده را با آخرین تحولات در برداشتهای فلسفی معاصر از آثار کلاسیک آشنا سازد. عنوان فصلهای کتاب را می‌آوریم: «افلاطون [گفتگو با مایلز برنییت]»، «ارسطو [گفتگو با مارتا نوس باوم]»، «فلسفهٔ قرون وسطا [گفتگو با آنتونی کنی]»، «دکارت [گفتگو با برنارد ویلیامز]»، «اسپینوزا و لایب‌نیتس [گفتگو با آنتونی کوینتن]»، «لاک و بارکلی [گفتگو با مایکل ایرز]»، «هیوم [گفتگو با جان پاسمور]»، «کانت [گفتگو با جفری وارناک]»، «هگل و مارکس [گفتگو با پیتر سینگر]»، «شوپنهاور [گفتگو با فردریک کاپلستن]»، «نیچه [گفتگو با جی. پی. استرن]»، «هوسرل و هایدگر و فلسفهٔ جدید اصالت وجود [گفتگو با هیوبرت دریفوس]»، «پیروان امریکایی مکتب اصالت عمل [گفتگو با سیدنی مورگن‌بزر]»، «فرگه و راسل و منطق جدید [گفتگو با ا. ج. ایر]»، «ویتگنشتاین [گفتگو با جان سرل]».

سیاست

۱۹) استیون، استوارت. *نخبه جاسوسان اسرائیل*. ترجمهٔ م. دانشمند. تهران. بازنگ. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۸۹ ص. ۴۵۰۰ ریال.

۲۰) اوغور، علی. *کنگره‌های صهیونیستها*. ترجمهٔ جعفر سعیدی. ویراستهٔ حسین میر. تهران. علمی. ۱۳۷۲. ۱۱۱ ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

موضوع کتاب حاضر بررسی فعالیتها و برنامه‌های سی کنگرهٔ «سازمان جهانی صهیونیسم» است که از ۱۸۹۷ تا ۱۹۸۲ در نقاط مختلف جهان برگزار شده و قانونی کردن عملیات مخفی جهت رفتن یهودیان به فلسطین را بر عهده داشته است. مؤلف ضمن اشاره به اقدامات اولیهٔ این سازمان، دربارهٔ سی کنگرهٔ آن بحث کرده و برنامه‌ها و خلاصهٔ مصوبات این کنگره‌ها را جداگانه مورد مطالعه قرار داده است.

۲۱) مدنی، سیدجلال‌الدین. *مبانی و کلیات علوم سیاسی*. ج ۱. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲. چهارده + ۵۹۸ ص. ۴۰۰۰ ریال.

قلمرو علم سیاست و تعریف و موضوع آن و ارتباط آن با دیگر علوم انسانی، مروری بر افکار و عقاید سیاسی در طول تاریخ و معرفی برخی از فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی و صاحبنظران برجسته در مقولهٔ سیاست، بررسی کشور به عنوان قلمرو قدرت سیاسی و به عنوان واحدی سیاسی که بسیاری از مباحث علم سیاست در آن قرار دارد، و معرفی سازمانهای بین‌المللی که در سیاست قرن حاضر نقش مهمی دارند، از جمله مطالب کتاب حاضر است.

۲۲) ملکوتیان، مصطفی. *سیری در نظریه‌های انقلاب*. تهران. قومس. ۱۳۷۲. ۴۱۶ ص. ۲۴۰۰ ریال.

۲۳) شیخ عطار، علیرضا. *ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*. تهران. مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ـ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۳۵ ص. ۱۸۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا به معرفی تاریخ و فرهنگ و ترکیب قومی آسیای مرکزی و قفقاز پرداخته و سپس به بررسی علل موضع‌گیریهای فعلی رهبران و مردم در جماهیر تازه تأسیس این منطقه پرداخته است.

۲۴) کاتوزیان، محمدعلی (همایون). *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسلهٔ پهلوی*. ترجمهٔ محمدرضا نفیسی (و) کامبیز عزیزی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. چ ۲. ۴۳۸ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

۲۵) مجاری، غلامرضا. *اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود «هیرمند»*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. دوازده + ۹۰ ص. نقشه. ۸۰۰ ریال.

مؤلف ضمن شرح حدود قدیم مرزهای خاوری ایران، به بررسی سوابق و وقایع و نیز معاهدات و حکمیتهایی که وضعیت کنونی این قسمت از مرز کشور و چگونگی رودخانه هیرمند و شرایط تقسیم آب آن را موجب شده پرداخته است.

مدیریت و اقتصاد و بازرگانی

۲۶) شکیبائی، علیرضا (و) پروانهٔ کمالی دهکردی. *بررسی تطبیقی آزادسازی تجارت و تبلیغات و پیامدهای آن در چند کشور منتخب*. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۲. شش + ۱۵۰ ص. جدول. نمودار. ۲۵۰۰ ریال.

با تصویب برنامهٔ پنجسالهٔ اول (۷۲ـ۱۳۶۸)، دولت جمهوری اسلامی ایران سیاستهای تعدیل اقتصادی خود را بر مبنای کاهش کنترل و محدودیتها و گرایش به سمت آزادسازی اقتصادی از سال ۱۳۶۸ آغاز نموده است. در این کتاب مؤلفان به ارزیابی اثرات آزادسازی اقتصادی پرداخته و کوشیده‌اند به شرح و بررسی مسائل زیر بپردازند: اصول و مفاهیم آزادسازی، مبانی نظری و نتایجی که از آزادسازی انتظار می‌رود، تجربهٔ آزادسازی چهار کشور ترکیه، کرهٔ جنوبی، آرژانتین و یونان، مقایسهٔ نتایج آزادسازی و دلایل موفقیت و یا عدم موفقیت چهار کشور مورد بررسی، بررسی مسئلهٔ آزادسازی در ایران و نتایج احتمالی آن.

۲۷) بروک، هوراس (و) چارلز پالمر. *اصول و کاربرد حسابداری صنعتی*. ترجمهٔ حسن مدرکیان. تهران. سیمرغ. ۱۳۷۲. ۸۷۹ ص. جدول. ۹۵۰۰ ریال.

۲۸) کوزنتس، سیمون. *رشد نوین اقتصادی*. ترجمهٔ مرتضی قره‌باغیان. تهران. رسا. ۱۳۷۲. ۳۶۶ ص. جدول. ۴۲۵۰ ریال.

۲۹) کمیجانی، اکبر. *مبانی اقتصادسنجی*. ترجمهٔ کامبیز هژبر کیانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۲. شش + ۸۰۳ ص. جدول. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۸۵۰۰ ریال.

«مقدمه‌ای بر استنباط آماری»، «استخراج تجربی توزیعهای نمونه‌گیری»، «احتمال و توزیعهای احتمال»، «آزمونهای فرضها»، «رگرسیون ساده»، «نقض پذیره‌های اساسی»، «رگرسیون چند متغیره»، «مدل رگرسیون خطی تعمیم یافته و کاربردهای آن»، «دستگاه معادلات همزمان»، عنوان فصلهایی از کتاب است.

جامعه‌شناسی

۳۰) بیروکف، ی. س. *تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب*. ترجمهٔ محمد حفاظی. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ـ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۲ ۲۵۴ ص. جدول ۲۸۰۰ ریال

کتاب حاضر را یکی از پژوهشگران شوروی در دوران جنگ سرد تدوین کرده است (۱۹۷۷) و در آن به معرفی و بررسی اهداف تبلیغات جهان غرب از طریق تلویزیون پرداخته است

۳۱) تومین، ملوین ام. *نگرشی علمی و تاریخی بر نژاد، هوش و پیشرفت*. ترجمهٔ ممتاز اخلاقی. تهران. کتاب‌سرا. ۱۳۷۲ ۱۴۶ ص ۲۵۰۰ ریال

۳۲) ستوده، هدایت‌الله *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی*. ویراستهٔ غلامعلی سرمد. تهران. آوای نور. ۱۳۷۲ ۲۷۱ ص. جدول ۲۰۰۰ ریال

بخش اول کتاب شامل کلیاتی است دربارهٔ مسائل نظری همچون تعاریف و هدفها و مقاصد آسیب‌شناسی اجتماعی، جرمشناسی و ناهنجاریهای اجتماعی، آسیب‌شناسی تغییر و نظام گسیختگی و نظریه‌های مربوط به آن؛ و بخش دوم به بررسی انواع آسیبهای اجتماعی، چون روسپیگری و انحرافات جنسی، نقش وسایل ارتباط جمعی و انحرافات اجتماعی، خودکشی و اعتیاد و انحرافات و طلاق اختصاص دارد

۳۳) کابه، اتین. *سفر به آرمانشهر (ایکاری)*. ترجمهٔ محمد قاضی تهران. انتشارات تهران. ۱۳۷۲ ۴۴۳ ص ۴۲۰۰ ریال

کابه (۱۸۵۶ـ۱۷۸۸)، جامعه‌شناس فرانسوی، این کتاب را در سال ۱۸۴۰ نگاشته و در آن عقاید خود را دربارهٔ زندگی همیاری و ایجاد یک جامعهٔ ایده‌آل تشریح کرده است. کتاب حاضر یکی از آثار کلاسیک جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. گفتنی است که کابه برای ایجاد جامعهٔ آرمانی خود، جامعه‌ای از مهاجرنشینان در سال ۱۸۴۸ در تگزاس و سپس ایلی‌نویز بنا کرد که تا سال ۱۸۹۸ دوام آورد

۳۴) کندی، پل. *در تدارک قرن بیست و یکم؛ جهان تا سال ۲۰۲۵*. ترجمهٔ عباس مخبر. طرح نو ۱۳۷۲ ۵۸۳ ص. نمودار. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال

مؤلف با استناد بر اطلاعات آماری بسیار و یافته‌های جدید علمی که تا سال ۱۹۹۲ جمع‌آوری شده کوشیده است نیروهای تغییردهندهٔ جهان معاصر را بررسی کند و تأثیر آنها را بر بخشهای مختلف جهان تا سال ۲۰۲۵ نشان دهد. نسخهٔ اصلی (انگلیسی) این کتاب در سال ۱۹۹۳ در امریکا منتشر شده است

۳۵) کوک‌کرافت، لارنس. *راه آفریقا؛ سفری از گذشته*. ترجمهٔ خسرو قدیری. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۲ ۲۲۴ ص. نقشه. ۲۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است با استناد به اطلاعات حاصل از تحقیقات تاریخی و انسان‌شناسی و رمانها و تحقیقات مربوط به مسائل کشاورزی و اقتصادی در دهه‌های اخیر، به بررسی راهی که افریقا برای رسیدن به دوران کنونی‌اش طی کرده است بپردازد و نشان دهد که چگونه معضلات متعدد اقتصادی و سیاسی کنونی افریقا ریشه در گذشته‌اش دارد. بررسی ویژگی اجتماعی طوایفی که به‌یکدیگر پیوسته و قبایل افریقا را تشکیل داده‌اند از جمله مباحث عمدهٔ کتاب حاضر است

۳۶) گلشن فومنی، محمد رسول. *پویایی گروه و سنجش آن*. با مقدمهٔ ا. ح. آریانپور. تهران. شیفته. ۱۳۷۲. ۱۶۶ ص. جدول. واژه‌نامه. ۲۰۰۰ ریال.

«گروه و انواع آن»، «پویایی (دینامیک) گروه»، «دیدگاههای پیشگامان پویایی گروه»، «مبانی روانی ـ اجتماعی گروه»، «ویژگیهای مشترک انواع گروه»، «رهبر و رهبری»، «تحقیق و آزمون گروه سنجی»، عنوان فصلهایی از کتاب است.

۳۷) لوید، پیتر. *طبقهٔ کارگر در جهان سوم*. ترجمهٔ حسینعلی نوذری. تهران. نشر همراه. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۳۶ ص. فهرست راهنما. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است با تلفیق کردن نگرشها و رهیافتهای جامعه‌شناختی با انسان‌شناسی اجتماعی به سؤالات زیر پاسخ دهد: آیا می‌توان تهیدستان شهر را به مثابهٔ طبقهٔ پرولتاریا تلقی نمود؟ آیا اصطلاحات رایج در جوامع غربی و آراء جامعه‌شناختی مارکس و وبر برای تجزیه و تحلیل فورماسیونهای اجتماعی ـ اقتصادی در حال ظهور در کشورهای جهان مناسبت دارند؟ کتاب حاضر از مجموعهٔ «مباحثاتی در جامعه‌شناسی» است که تحت نظر تی. بی. باتومور و ام. جی. مولکای منتشر می‌شود

۳۸) *نظریه‌پردازی اجتماعی؛ کتاب توسعه*. ج ۵. تهران. نشر توسعه. ۱۳۷۲ ۱۴۳ ص

عنوان مقالاتی از این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم. «نظم نوین جهانی و مسائل توسعهٔ کشورهای جنوب»، عزت‌الله سحابی؛ «رویارویی انسان سنتی با اقتصاد صنعتی»، علی رضاقلی؛ «ناپیوستگی در روند جهانی کردن، اجتناب ناپذیر است»، سمیر امین، ترجمهٔ وحید کیوان؛ «جامعهٔ بزرگ شرق در مقابله با ملی‌گرایی»، شاپور رواسانی؛ «انفجار جمعیت و تشدید بحران در تمدن بشری»، پرویز جلفتری؛ «وضعیت علوم اجتماعی در ایران»، حمید عنایت، ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی [این مقاله در سال ۱۹۷۴ به زبان انگلیسی در مجلهٔ *Middle East Studies* به چاپ رسیده است]

۳۹) دفتر امور زنان ریاست جمهوری (و) صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). *نقش زنان در توسعه*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۲. ۱۳۹ ص. جدول. ۱۵۰۰ ریال

۴۰) واتکینز، ویلیام پاسکوئه. *اصول تعاون*. ترجمهٔ حسین سالکی. تهران. وزارت تعاون ـ معاونت آموزش و تحقیقات. ۱۳۷۲ ۲۱۶ ص. ۱۵۰۰ ریال

روانشناسی

۴۱) پک، ام. اسکات. *روانشناسی شرارت؛ و امید به درمان آن*. ترجمهٔ علی معتمد. تهران. [مرکز پخش. انتشارات علمی] ۱۳۷۲ ۴۴۴ ص ۳۵۰۰ ریال

مولف معتقد است که روان‌پزشکی و روان‌درمانی بدون استعانت از ابعاد روحانی و مذهبی و الهی نمی‌تواند کارساز باشد و در نهایت حضور خداوند در صحنه است که سبب شفا و درمان بیماران می‌گردد

۴۲) دیلر، مایکل. *خودشناسی با روش یونگ*. تهران. فاخته. ۱۳۷۲ ۲۳۵ ص ۲۵۰۰ ریال

کتاب حاضر به معرفی روش رمز واژه (Watchword technique) در خودشناسی یونگ اختصاص دارد. یکی از رهاوردهای این روش تعیین تیپهای روانشناختی افراد مختلف است

۴۳) دیکی، فون. *معجزهٔ خدایان*. ترجمهٔ مینا نوایی. تهران. گوشش. ۱۳۷۲ ۳۵۸ ص. مصور. ۳۰۰۰ ریال

مؤلف که پیش از این کتاب *ارابهٔ خدایان* از او به فارسی ترجمه شده است، این بار دست از سر خدایان فضاوردی که در کرهٔ زمین سرگردان شده‌اند برداشته و به بررسی افرادی پرداخته است که دچار حالت مکاشفه (شهود) می‌شوند

۴۴) گودفروآ، کریستیان هـ. *نیروهای شگرف مغز*. ترجمهٔ ناصر موفقیان. تهران. شباویز ۱۳۷۲ ج ۲ ۳۱۴ ص ۲۵۰۰ ریال.

آموزش و پرورش

۴۵) حسینی، سید علی‌اکبر. *سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲ ۲۱۸ ص. فهرست راهنما. ۱۸۶۰ ریال

۴۶) گروسکی، گودیت (و) جوویت میکرا. *مربی و کودک: کار و آشنایی با برنامه‌های آموزشی؛ کودکان ۳ تا ۵ ساله*. ترجمه و تلخیص لیلی انگجی (و) منوچهر ترکمان. تهران. کودک امروز. ۱۳۷۲. ۱۳۵ ص. ۸۵۰ ریال

۴۷) سرمد، غلامعلی. *اعزام محصل به خارج از کشور (در دورهٔ*

قاجاریه). تهران. چاپ و نشر بنیاد ۱۳۷۲ ۵۰۳ ص نمودار جدول ۴۵۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب اعزام محصل به خارج از کشور در ایران ۴ دورهٔ متفاوت را شامل می‌شود که دورهٔ اول آن از ۱۲۲۶ هـ ق است تا ۱۳۴۳ هـ ق/ ۱۲۹۹ ش. او در این کتاب به بررسی جنبه‌های گوناگون تحولاتی که در دورهٔ اول اعزام محصل به خارج رخ داده پرداخته است. اوضاع اجتماعی ـ سیاسی ـ فرهنگی ایران در این دوره، علل اعزام دانشجویان به خارج، نقش و سهم دولت در این کار، برنامه‌ریزیهای مربوط به اعزام دانشجو در این دوره، پایگاه اجتماعی اعزام شدگان، مشخصات اعزام شدگان، امکان معیشتی اعزام شدگان در خارج از کشور، وضع آنان پس از بازگشت به کشور از جمله مباحثی است که در این کتاب طرح و بررسی شده است.

حقوق و قوانین

۴۸) دفتر حقوقی سازمان تأمین اجتماعی. *مجموعهٔ قوانین و مقررات تأمین اجتماعی*. تهران: سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲. ز + ۳۴۲ ص ۲۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل کلیهٔ تغییرات و الحاقات و منضمات و قوانین و مقررات جدید مربوط به تأمین اجتماعی، از سال ۱۳۵۴ به بعد است.

۴۹) مسائلی، محمود (و) عالیهٔ ارفعی. *جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل*. زیر نظر محمدرضا دبیری. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ده + ۲۴۵ ص. ۱۷۵۰ ریال.

تعریف جنگ، مساعی جامعهٔ بین‌المللی و تمهیداتی که در ممانعت از حدوث جنگ صورت گرفته است، کوششهای متفرقی که برحسب نیاز نظامی گاه به صورت بیانیه‌های سیاسی و گاه به صورت اسناد لازم‌الاتباع و لازم‌الاجرای حقوقی و یا اجماع جامعهٔ بین‌المللی خود را می‌نمایاند، برخورد مسلحانه و ابزاری که می‌توان جهت کاستن از آن بدانها توسل جست، و بالأخره معرفی اصول ابتدایی و بنیادین قراردادهایی که منجر به تعلیق و یا ترک مخاصمه و سرانجام منجر به صلح می‌شود از جمله مباحث کتاب حاضر است.

زبان و زبانشناسی و ترجمه

۵۰) جفری، آرتور. *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس، ۱۳۷۲. ۴۳۱ ص.

تحقیقی است دربارهٔ ریشه‌شناسی برخی از واژه‌ها و نامهایی که در قرآن مجید به کار رفته است و تحول صوری و معنایی آنها از صورت اصلی تا شکلهای قرآنی. کتاب حاضر را که با عنوان *The Foreign Vocabulary of the Qurān* در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسیده است می‌توان چکیده و ماحصل تمام گفته‌ها و نوشته‌ها و استدلالات و ریشه‌شناسیهایی دانست که دانشمندان فقه‌اللغهٔ مسلمان و مستشرقان و سامی‌شناسان و عربی‌دانان مغرب زمین تا تاریخ تألیف آن دربارِ معربات گفته و نوشته بوده‌اند. مترجم خود نیز مقدمهٔ ارزشمندی دربارهٔ اساس عملکرد واژه‌های دخیل در زبانهای گوناگون و خاصه دربارهٔ چگونگی ورود واژه‌های بیگانه به زبان عربی و دشواری بازشناختن آنها به کتاب افزوده است.

۵۱) خلیلی، کامیاب. *فرهنگ مشتقات مصادر فارسی*. ج ۲: الف ـ ب. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲. ۳۵۳ ص. [از ص ۲۷۳ تا ۶۲۶] نمودار. ۳۵۰۰ ریال.

در این کتاب افعال فارسی و مشتقات آنها همراه با شواهدی از متون نظم و نثر فارسی دری و فارسی میانه و باستان ذکر شده است. این کتاب اطلاعات تاریخی و همزمانی بسیاری را برای بررسی وضع مشتقات افعال و زایایی آنها در زبان فارسی در اختیار می‌گذارد. تا آنجا که نگارنده بخاطر دارد تنها کتابی است که ویراستارش اعتراف کرده «چنانچه نقصی در این کتاب یافت شود از ویراستار است».

۵۲) *زبان فارسی در آذربایجان: از نوشته‌های دانشمندان و زبانشناسان*. به کوشش ایرج افشار. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ش ۴۱، ۱۳۷۲. ۴۸۰ ص ۸۳۵۰ ریال.

«زبان سریری»، محیط طباطبائی؛ «محمدبن البعیث و زبان آذری»، محمد محیط طباطبائی؛ «زبان کنونی آذربایجان»، یحیی ماهیار نوابی؛ «تاتی و کرینگان»، عبدالعلی کارنگ؛ «زبان کنونی آذربایجان»، عزیز دولت‌آبادی؛ «فهلویات ماما عصمت و کشفی به زبان آذری»، محمد امین ادیب طوسی؛ «فهلویات زبان آذری در قرن هشتم و نهم»، محمد امین ادیب طوسی؛ «آذربایجان و زبان دری»، ابراهیم پورداود؛ «دربارهٔ زبان آذربایجان»، ناصح ناطق؛ «دو نمونه از زبان مردم تبریز»، رشید عیوضی؛ «آذری»، احسان یارشاطر؛ «دقیقی، زبان دری و لهجهٔ آذری»، جلال متینی؛ «زبان فارسی در زنجان»، ایرج افشار؛ «یادی دیگر از مسائل زبان فارسی»، میراحمد طباطبائی؛ «گویش بومی کهن در خلخال»، ناصر دفتر روائی؛ «دو غزل آذری تازه یافته»، یحیی ذکاء؛ «اشعار تاتی قراداغی به گویش تاتی»، رحیم رضازادهٔ ملک؛ «زبان فارسی در آذربایجان»، احسان یارشاطر [مقاله به زبان انگلیسی، مأخوذ از *ایرانیکا*]، عنوان مقالات و نام نویسندگان این مجموعه است.

۵۳) شجاعی، علی‌اصغر. *مکالمات و اصطلاحات روزمرهٔ عربی ـ فارسی*. [تهران]: ناشر مؤلف، ۱۳۷۲. ۲۵۶ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۵۴) محمدی، محمد. *قواعد املای انگلیسی و تجزیه و تحلیل خطاهای املائی*. شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۲. ۳۱۵ ص. ۳۰۰۰ ریال.

بخش اول کتاب شامل ضبط و تنظیم قواعد املایی زبان انگلیسی است و اینکه در نگارش این زبان هر حرف نمایندهٔ چه اصواتی در حالات معینی می‌تواند باشد؛ این بخش با تمرینهای بسیار همراه است. در بخش دوم مؤلف به بررسی خطاهای املائی دانش‌آموزان دوره‌های راهنمایی و دبیرستانی پرداخته و بسامد انواع خطاهای مربوط به هر یک از قواعد، و نیز درجهٔ آسان بودن یا مشکل بودن آنها را نیز محاسبه کرده است.

۵۵) هژبرنژاد، حسین. *آیین ترجمه*. تهران: انتشارات دو نور، ۱۳۷۲. ۷۷۰ ص. ۳۷۵۰ ریال.

«تعریف ترجمه»، «مراحل ترجمه»، «بازنگری تحلیلی اصول نظری (و عملی) ترجمه»، «گرته‌برداری»، «برگردان اسناد، مدارک و متون گوناگون»، و «ترجمهٔ متون مذهبی» عنوان برخی از فصلهای پرشمار این کتاب است.

۵۶) خیامپور، ع. *دستور زبان فارسی*. تبریز: کتابفروشی تهران، ۱۳۷۲. چ ۸ (با تجدید نظر و بعضی اصلاحات). هشت + ۱۹۱ ص. ۲۰۰۰ ریال.

نخستین چاپ این کتاب به سال ۱۳۳۳ بود و از آن زمان تاکنون (چاپ هشتم) این کتاب تقریباً هر بار با تجدید نظر و اصلاحات تجدید چاپ شده است. کتاب حاضر از نخستین دستورهای زبان فارسی است که با توجه به اسلوب علمی دستورنویسی و زبانشناسی در ایران به چاپ رسیده است.

۵۷) زندی، بهمن. *درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱. ۱۱۷ ص. جدول. ۵۸۰ ریال.

کلیاتی در مورد مسائل قرائت و تجوید قرآن، بررسی نظام نوشتاری زبان عربی و سیر تحول تاریخی این خط، ساخت و کار اندامهای صوتی که در تولید آواهای زبان عربی دخیل هستند، توصیف آواهای زبان عربی اعم از صامتها و مصوتها و بررسی فرایندهای آوایی (قواعد تجوید) زبان عربی از جمله مطالب کتاب حاضر است.

واژه‌نامه و فرهنگ

۵۸) سایدل (و) مک موردی. *آکسفورد. فرهنگ اصطلاحات انگلیسی*. ترجمهٔ حسین وثوقی. تهران: راهنما، ۱۳۷۲. چ ۲. ده + ۵۲۷ ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

۵۹) صلح‌جو، سیاوش. *فرهنگ کمانگیر: انگلیسی ـ فارسی دانشگاهی*. تهران، ۱۳۷۲. بیست و چهار + ۱۳۶۰ ص.

در ابتدای کتاب حاضر می‌خوانیم «این فرهنگ بر اساس ویرایش جدید

فرهنگ دو جلدی انگلیسی- فارسی تألیف آرتور ان ولاستون و ویراستهٔ سیاوش صلح‌جو تألیف شده است. ظاهراً معنای جملهٔ فوق این است که آقای سیاوش صلح‌جو ویراستار فرهنگ حاضر بوده و بر اساس ویرایش ایشان عده‌ای کتاب را تألیف کرده‌اند. در تقدیم‌نامچهٔ فرهنگ هم جملهٔ مشعشعی آمده که حکایت از تبحر ویراستار (یا مؤلف یا مترجم یا) در زبان انگلیسی می‌کند
To those who think independently and to act creatively [!]

از دیگر ویژگیهای این فرهنگ به کارگیری حروف درشت با پایه‌های بلند است و نیز کنارگذاشتن هرگونه تنوع حروف

۶۰) فاضلی، محمد. *امثال و اصطلاحات (چهارمحال)*. اصفهان. نشر فردا. ۱۳۷۲. ۱۹۲ ص. ۲۵۰۰ ریال

۶۱) کنفرانس جهانی انرژی. *فرهنگنامهٔ انرژی دو زبانه*. ترجمهٔ گروه مترجمین به سرپرستی محمداسماعیل بابکیان. تهران. سازمان برق ایران- وزارت نیرو با همکاری مرکز تحقیقات نیرو (متن). ۱۳۷۲. ۶۸۹ ص.

فرهنگ حاضر را کنفرانس شورای جهانی انرژی در سال ۱۹۸۶ به چهار زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و اسپانیولی تهیه کرده و در آن ۰ ۱۵ اصطلاح فنی را به دقت تعریف کرده است. فرهنگ حاضر شامل متن انگلیسی و ترجمهٔ کامل فارسی آن است. گفتنی است که غالب اصطلاحات انگلیسی در این فرهنگ دارای معادلی فارسی است و بیشتر این معادلها نیز مأخوذ از واژگانها و واژه‌نامه‌های منتشر شده توسط مرکز نشر دانشگاهی است. ترجمه‌های عربی و ژاپنی و پرتغالی این فرهنگ نیز ظاهراً در حال تهیه شدن است

۶۲) لامعی، ش. *ضرب‌المثلهای برگزیدهٔ ایران و جهان*. قم. نشر خرم. ۱۳۷۲. ۱۹۱ ص. ۱۴۰۰ ریال

۶۳) آسیموف، ایزاک. *راهنمای آسمان شب* (از مجموعهٔ «دانشنامهٔ جهان»- ۲۳). ترجمهٔ محمدرضا عفاری. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲. ۳۲ ص. مصور. ۷۰۰ ریال

بیست و سومین مجلد از مجموعهٔ ۳۳ جلدی «دانشنامهٔ جهان» است که به چگونگی رصد کردن اجرام منظومهٔ شمسی و کهکشان و آن سوی کهکشان اختصاص دارد. این مجموعه به زبانی ساده و با کمک تصاویر رنگی، بسیاری از مسائل نجومی را شرح داده است

۶۴) بارلو، جان. *جهان استیون هاوکینگ*. ترجمهٔ حبیب‌الله دادفرما. ویراستهٔ ناصر موفقیان. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲. ۱۹۵ ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال

استیون هاوکینگ دانشمند فیزیک‌دان معلول امریکایی است که در دههٔ ۱۹۶ ثابت کرد زمان نیز آغازی داشته است. مؤلف در کتاب حاضر که پس از گفتگوهای بسیار با خود هاوکینگ تألیف شده، کوشیده است نظرات و عقاید این فیزیکدان را به زبانی ساده شرح دهد. این کتاب همچنین شامل متن کامل سخنرانی هاوکینگ با عنوان «آیا پایان کار فیزیک نظری نمایان است؟» می‌باشد. هاوکینگ این سخنرانی را در مراسم انتصابش به مقام استادی ریاضیات در دانشگاه کمبریج ایراد کرده است (۲۹ آوریل ۱۹۸۰)

۶۵) دیکن، اریک‌فون. *بازگشت به ستارگان*. ترجمهٔ حسین فرشاد. تهران. فردوس (و) عطار. ۱۳۷۲. ۲۳۶ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۶۶) علی‌پور، کرامت‌الله. *زمین‌شناسی ایران: تاریخ دانش زمین‌شناسی و معدن در ایران*. زیر نظر عبدالرحیم هوشمندزاده. ج ۲. تهران. وزارت معادن و فلزات- سازمان زمین‌شناسی کشور. ۱۳۷۲. ۲۶۶ ص. مصور. واژه‌نامه. نقشه. ۲۰۰۰ ریال.

۶۷) مطیعی، همایون. *زمین‌شناسی ایران*. زیر نظر عبدالرحیم هوشمندزاده. تهران. وزارت معادن و فلزات- سازمان زمین‌شناسی کشور، با همکاری معاونت طرح و برنامهٔ تدوین کتاب. ۱۳۷۲. ۵۳۶ ص. جدول. نمودار. ۴۵۰۰ ریال.

۶۸) [آرمسترانگ، ام. ای.] *گروههای تقارن*. ترجمهٔ ابوالقاسم لاله. تهران. نشر دانش امروز [وابسته به امیرکبیر]. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۹۶ ص. واژه‌نامه. ۴۴۰۰ ریال.

۶۹) سوانسون، لئونارد دبلیو. *اصول برنامه‌ریزی خطی و کاربردهای آن*. ترجمهٔ علی‌اصغر اسفندیاری. تهران. نشر دانش امروز [وابسته به امیرکبیر]. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۳۱۲ ص. واژه‌نامه. ۴۵۰۰ ریال

پزشکی

۷۰) اصفهانی، محمدمهدی. *اخلاق حرفه‌ای در خدمات بهداشتی و درمانی*. تهران. دانشگاه علوم پزشکی ایران. ۱۳۷۲. ۱۴۵ ص. ۱۱۰۰ ریال

۷۱) حورانی، فرج. *اصول حفاظت در برابر پرتوها در رادیولوژی*. تهران. انتشارات فراروان. ۱۳۷۲. ۱۸۷ ص. مصور. نمودار. جدول.

۷۲) زنجانی، محمدصادق. *دارو- و- درمان گیاهی*. تهران. علوی. ۱۳۷۲. ۲۶۵ ص. مصور. ۲۲۰۰ ریال

۷۳) سازمان جهانی بهداشت- یونیسف- یونسکو. *حقایقی برای زندگی*. ترجمهٔ سیمین حکمت- با همکاری دفتر نمایندگی یونیسف در ایران. [تهران] ادارهٔ کل تغذیه و بهداشت مدارس. ۱۳۷۲. ۹۹ ص. مصور. جدول

۷۴) صبحی، سپیده. *روشهای پیشگیری از بارداری*. قم. نشر روز. ۱۳۷۲. ۱۳۰ ص. مصور. ۱۶۰۰ ریال

۷۵) کریم‌زاده، محمدعلی. *دیابت و حاملگی*. با همکاری حسین پارسا. یزد. مؤسسهٔ انتشارات یزد. ۱۳۷۲. ۱۲۶ ص. جدول. نمودار. ۱۶۰۰ ریال

۷۶) سل، اریک. *آشنایی با دانشمندان و مکتشفان، زندگینامه و شرح تحقیقات علمی ویلیام هاروی و گردش خون*. ترجمهٔ شکوه‌السادات خوانساری‌نژاد. تهران. کتابهای سپیده (وابسته به انتشارات اطلاعات). ۱۳۷۲. ۸۶ ص. مصور. ۸۰۰ ریال

۷۷) جعفری‌نژاد، عباس. *چهرهٔ زیبای میکروبها*. تهران. نشر دانش امروز [وابسته به امیرکبیر]. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۴۲۰ ص. مصور. واژه‌نامه. ۳۹۰۰ ریال

۷۸) آصف‌زاده، سعید. *اقتصاد بهداشت*. تهران. نشر دانش امروز [وابسته به امیرکبیر]. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۶۰ ص. جدول. نمودار. مصور. ۳۰۰۰ ریال

کشاورزی و دامپروری

۷۹) باقری‌زنوز، ابراهیم. *اصول مرفولژی و فیزیولوژی حشرات*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲. بیست و دو + ۴۵۰ ص. مصور. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۴۰۰۰ ریال

۸۰) ثقفی، محمود. *انرژی بادی و کاربرد آن در کشاورزی*. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۷۲. ۲۵۲ ص. مصور. جدول. نمودار. ۲۵۰۰ ریال

۸۱) خواجه‌نوری، عباسقلی. *روش تحقیق*. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۷۲. ۲۲۴ ص. جدول. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۷۰۰ ریال.

۸۲) شهباری، اسماعیل. *توسعه و ترویج روستائی*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۲. بیست و یک + ۴۶۴ ص + ۱۵ ص لاتین. ۴۳۰۰ ریال.

۸۳) محمدی، جعفر (و) محمد عبدی سنه‌کوهی. *کیوی و پرورش آن*. بی‌جا. انتشارات فرهنگ جامع. ۱۳۷۲. ۱۶۰ ص. مصور. جدول. نمودار. ۲۵۰۰ ریال

۸۴) میلی، پ. هـ. *کشت و پرورش ماهی و نرمتنان در آبهای ساحلی*. ترجمهٔ زهرا شمس. ویراستهٔ عباس متین‌فر. تهران. جهاد سازندگی- شرکت سهامی شیلات ایران. ۱۳۷۲. ۳۲۸ ص. مصور. جدول. واژه‌نامه. ۴۵۰۰ ریال

هنر

● سینما

۸۵) استیونس، رالف (و) ژ.ر. دبری. *هنر سینما*. ترجمهٔ پرویز دوائی. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲. ۳۰۸ ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال

۸۶) فاسونه، آلدن. *آکیرا کوروساوا*. ترجمهٔ نادر تکمیل همایون. تهران زرین. ۱۳۷۲. ۴۶۶ص. مصور. ۶۰۰۰ ریال.

مؤلف کتاب تك تك فیلمهای کوروساوا را، از سوگاتا سانشیرو (۱۹۴۳)، تا *رؤیاها* (۱۹۹۰) بررسی کرده است. کتاب ۲۸ فصل دارد که دو فصل اول و آخر آن به بررسی کلی آثار این کارگردان اختصاص دارد و ۲۶ فصل دیگر دربارهٔ فیلمهای اوست. هر فصل با بحثی مقدماتی آغاز می شود و سپس داستان فیلم و بالأخره تحلیل نهایی آن از پی می آید. ترجمهٔ حاضر از روی متن فرانسه (۱۹۹۰) صورت گرفته است

۸۷) رُود، اریك. *تاریخ سینما از آغاز تا ۱۹۷۰*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران. نشرمرکز. ۷۴۵ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۱۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که سالها مفسر هنری BBC بوده و در مجلاتی چون *آبزرور* و *ساندی تایمز* در زمینهٔ نقد فیلم قلم می زده است، در این کتاب کوشیده است ارتباط میان فیلمها و سازندگان آنها را با جامعه و فرهنگشان روشن سازد

۸۸) *وظایف دستیار کارگردان؛ فیلم حرفه‌ای چگونه ساخته می‌شود؟* ترجمه و اقتباس محمد حقیقت. تهران راد ۱۳۷۲ ۱۰۲ص جدول ۱۱۰۰ ریال.

● موسیقی

۸۹) عبدالقادربن غیبی الحافظ المراغی. *جامع‌الالحان*: خاتمه. به‌اهتمام تقی بینش. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲ ۲۵۶ص فهرست راهنما ۲۴۰۰ ریال

عبدالقادر مراغی (۸۳۸ـ۷۶۸ هـ ق) از بزرگترین نویسندگان موسیقی علمی ایران است. او در این کتاب به مباحثی چون آداب خنیاگری، مجموعهٔ اشعاری که خنیاگران باید بدانند، هماهنگی ساز و آواز و نیز مسائل مربوط به موسیقی تطبیقی (دربارهٔ موسیقی مغولی) پرداخته است. از عبدالقادربن غیبی مراغی پیش از این کتاب *شرح ادوار* (به اهتمام تقی بینش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰) و *مقاصدالالحان* (به اهتمام تقی بینش) به چاپ رسیده است

۹۰) کربیل، هری ادوارد. *بتهوون از زبان خودش*. ترجمهٔ محسن الهامیان. تهران. روزبهان ۱۳۷۲ ۱۵۱ص مصور ۱۷۰۰ ریال

شامل یادداشتهای بتهوون دربارهٔ مسائل گوناگون، یا جملات منسوب بدوست که مؤلف کتاب طی سالها و از میان مآخذ بسیار گرد آورده است. مطالب کتاب در سیزده قسمت تنظیم شده و هر قسمت به موضوع خاصی اختصاص دارد. گردآورنده در هر مورد نام و مشخصات مأخذ را نیز به دست داده است

● فرش

۹۱) صور اسرافیل، شیرین. *غروب زرین فرش ساروق*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۳۲ص. مصور ۲۲۰۰۰ ریال

«سوابق تاریخی و جغرافیایی اراك»، «فرش اراك (ساروق) در دوران رشد و شکوفایی [بحث دربارهٔ سابقهٔ تاریخی، ویژگیهای فنی، طرح و نقشه و طراحان فرش اراك]»، «فرش اراك در این زمان [بحث دربارهٔ شرایط کلی و میزان تولید فرش اراك، سازمانها و مراکز دولتی فعال در فرشبافی، شکل کارگاههای جمعی (بخش خصوصی) و اهمیت آن در فرش منطقه]»، از جمله مباحث کتاب حاضر است.

● آشپزی

۹۲) امامی، گلی. *آشپزی بدون گوشت*. ج ۷. چاپ جدید با اضافات. تهران. نیلوفر (و) زمینه. ۱۳۷۲. ۱۳۱ص. ۱۳۰۰ ریال

ادبیات

● نظم و نثر فارسی

۹۳) *حماسه‌های شاهنامهٔ فردوسی*. به کوشش محسن شهلائی مقدم. تهران. گوتنبرگ. ۱۳۷۲. ۲۰۴ص.

۹۴) کرمی، احمد [به کوشش]. *دیوان وحدت کرمانشاهی*. [تهران] کتابخانهٔ منوچهری. ۱۳۷۲. ۱۱۰ص. ۱۱۰۰ ریال.

اشعاری است از عارف و شاعر کرمانشاهی متوفی به سال ۱۳۱۱هـ ق

۹۵) *گزیدهٔ افسانه‌های هزار و یك شب*. به تلخیص و تهذیب محمد شب‌زنده‌دار. با مقدمهٔ حسین الهی قمشه‌ای. تهران. انتشارات ناس (و) انتشارات کلی. ۱۳۷۲ ق + ۳۱۱ص. مصور ۴۰۰۰ ریال.

کتاب *الف لیلة و لیله* نخستین بار در عهد قاجار و به فرمان بهمن میرزا (فرزند عباس میرزا که صاحب اختیار تبریز بود) به فارسی ترجمه شد. مترجم کتاب عبداللطیف طسوجی تبریزی بود. گزیدهٔ حاضر شامل صورتهای خلاصه شدهٔ برخی از داستانهای آن کتاب است. ظاهراً دخل و تصرف چندانی در نثر طسوجی صورت نگرفته است.

۹۶) [شیرازی، مظفر] *دیوان مظفر شیرازی*. با مقدمه و بازنگری منصور رستگار فسائی. تهران. انتشارات کویر. ۱۳۷۲. ۲۹۳ص ۲۹۰۰ ریال

مجموعهٔ اشعار شاعر مشروطه‌خواه و غزلسرای شیرازی (۱۲۴۷ـ۱۳۱۲س) است. دکتر منصور رستگار فسائی مقدمه مبسوطی دربارهٔ اشعار سبك کار این شاعر بر کتاب حاضر نگاشته است

۹۷) هاشمی سندیلوی، احمدعلی‌خان. *تذکرهٔ مخزن‌الغرائب*. به اهتمام محمدباقر. اسلام آباد (پاکستان). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۷۱ (۱۹۹۳م) هـ + ۹۲۰ ص فهرست راهنما ۴۵۰ روپیه

کتاب حاضر به سال ۱۲۱۸ هـ ق گردآوری شده است که اینك با مقابلهٔ نسخ متعدد خطی و تصحیح و توضیحات بسیار جلد سوم آن منتشر شده است. تذکرهٔ حاضر مشتمل است بر شرح حال و آثار ۳۱۴۸ شاعر فارسی گوی ایران و شبه‌قاره

۹۸) کیا خجسته. *سخنان سزاوار زنان در شاهنامهٔ پهلوانی*. تهران فاخته ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۲۳۸ص. ۲۱۰۰ ریال

مؤلف کتاب معتقد است که برخلاف نظر بسیاری از محققان، زنها در شاهنامه مقام مهمی دارند. وی در این کتاب کوشیده است ثابت کند که «زنان شاهنامه سخن‌سرا می گویند زیرا خردمندند و چون خرد دارند در همه حال هر جا که باشند آزاداندیشند». مؤلف در بخش اول کتاب نخستین زنان شاهنامه را به اختصار معرفی کرده است، در بخش دوم زنانِ افسانه‌های رستم را و در بخش سوم مهمترین زنان در روایتهای کیانی را

۹۹) *خلاصهٔ داستان سیاوش از شاهنامه؛ با توضیح ابیات و لغات دشوار*. به کوشش علی رفیعی جیردهی. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۷۱. [توزیع ۷۲] ۱۸۲ص. ۹۵۰ ریال.

۱۰۰) زهرائی، هدایت. *سیمای فردوسی درگذر زمان*. [تهران] انتشارات بنیاد. ۱۳۷۱. [توزیع ۷۲]. ۸۶ص. ۷۰۰ ریال

۱۰۱) هـ. سبحانی، توفیق. *مثنوی (۲)*. (نظم ۴، بخش ۲). تهران. نشر انتشارات آزمایشی دانشگاه پیام نور ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۸۷ص. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال

در این کتاب ۸۵۴ بیت از دفترهای ۴ و ۵ و ۶ مثنوی مصحّح نیکلسون با تصرف مختصر در املای بعضی کلمات انتخاب و شرح شده است. ابیات این دفتر بیشتر ناظر به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی است

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۰۲) آقائی، فرخنده. *راز کوچك؛ و داستانهای دیگر*. تهران. معیر. ۱۳۷۲. ۱۲۹ص. ۱۱۰۰ ریال.

غالب داستانهای این مجموعه پیش از این در نشریات و مجموعه‌های دیگر منتشر شده است

۱۰۳) *از میان داستانها؛ گزیدهٔ شصت سال داستان‌نویسی در ایران*. انتخاب اردلان عطارپور. تهران. زمانه. ۱۳۷۲. ۳۵۸ص. ۳۰۰۰ ریال

«سه قطره خون»، صادق هدایت؛ «گیله‌مرد»، بزرگ علوی؛ «قصهٔ شاه جریان: «بچهٔ مردم»، جلال آل احمد؛ «ماهی و جفتش»، ابراهیم گلستان

پرواره، ایرج پزشک‌نیا؛ «مادرامسای»، عبدالرحیم احمدی؛ «سراسر حادثه»، بهرام صادقی؛ «گدا»، غلامحسین ساعدی؛ «تیلهٔ شکسته»، سیمین دانشور؛ عنوان برخی از داستانهای این مجموعه و نام نویسندگان آنهاست. جمال میرصادقی، هوشنگ گلشیری، گلی ترقی، احمد محمود، اکبر سردوزامی، محمدرضا صفدری، رضا جولایی و هوشنگ عاشورزاده از جمله دیگر نویسندگان داستانهای این مجموعه‌اند. گفتنی است که تمام داستانهای این مجموعه قبلا به طور پراکنده منتشر شده است.

۱۰۴) بنی صدر، شیرین. *روستای سوخته* [داستان بلند] تهران. ناشر مولف. ۱۳۷۲. ۴۹۶ص. ۵۰۰۰ ریال

۱۰۵) تیباك، *سایه بین (و) میو آگاهی* [دو داستان] شیراز. انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۲ ۱۵۰ص ۱۷۰۰ ریال

۱۰۶) حسینی، محسن *غروب کردستان* تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲ ۸۷ص ۵۵۰ ریال

۱۰۷) شهری، جعفر *گربه* تهران. انتشارات معین (و) انتشارات پروین. ۱۳۷۲ چ ۲ ۲۳۸ص ۳۳۰۰ ریال

۱۰۸) طاهری، سیمین (طاس احمدی) *سرگذشت مصور بی‌جا* ناشر: نویسنده ۱۳۷۲ ۹۶ص مصور ۲۰۰۰ ریال

نویسنده که خود از عشایر بویراحمدی است در این کتاب داستانها و حکایتهایی را دربارهٔ عشایر گرد آورده است.

۱۰۹) عابدی، داریوش [به کوشش] *به خاطر اینجه برون* تهران. حوزهٔ هنری ۱۳۷۲ ۸۳ص ۵۰۰ ریال

مجموعهٔ چند داستان کوتاه است از نویسندگان ترکمن ایرانی.

۱۱۰) قریب، مهدی [به اهتمام] *داستانهای کوتاه ایران و سایر کشورهای جهان.* ج ۳ تهران. توس ۱۳۷۲ ۳۳۱ص

شامل داستانهای کوتاهی است از نویسندگانی چون پرهام دائمی، علی اشرف درویشیان، فریدون دوستدار، مه‌کامهٔ رحیم‌زاده، پیمانهٔ روشن‌زاده، منصورهٔ شریف‌زاده، هوشنگ عاشورزاده، فرهاد کشوری، هوشنگ گلشیری، احمد محمود، ابراهیم یونسی، عبدالرضا احمدی، و نیز آثاری از جك لندن، چنگیز آیتماتوف، ویلی سورن سن، ملك نابت مالمار، مارتی لارنی و دیگران.

● شعر معاصر فارسی

۱۱۱) اکبرپور، احمد. *مردمان عصر بخشنده* تهران. روشنگران ۱۳۷۲ ۶۶ص ۱۰۰۰ ریال.

۱۱۲) جوانرود، ح. و سرودمن، *صدای تو* (مجموعهٔ شعر ۱۳۵۹ـ۱۳۷۱) تهران. ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۱۴۲ص ۱۲۰۰ ریال

۱۱۳) کریمیان، نوریه *مرا ببخش* (مجموعهٔ شعر) تهران. ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۵۸ص ۸۰۰ ریال

۱۱۴) کمال‌پور، احمد (کمال) *گلشن کمال* با مقدمهٔ محمدجعفر یاحقی. مشهد. ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان ۱۳۷۲ ۲۵۴ص

۱۱۵) عزیزی، احمد. *ملکوت تکلم.* تهران. انتشارات روزنه ۷۹۴ص ۵۶۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از ۴ مثنوی و نیز غزلیات این شاعر. کتاب مقدمه‌ای خواندنی دارد که دو خط اول آن را می آوریم. «یکی دو شب است به زخم شیمی اثنی عشر دچار شده‌ام. شاهرگهایم تیغ می کشند. استخوانهایم مثل سگ توی کوچه‌های عصبم می‌دوند. کتابهای قفسهٔ سینه‌ام ورم کرده است...» [۱]

۱۱۶) فریدمند، احمد. *از عشق چراغی بیفروز!* [شیراز]. ناشر مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۵۸ص. ۱۵۰۰ ریال

۱۱۷) [لایق شیرعلی]. *گلچینی از اشعار استاد لایق شیرعلی.* تهران. الهدی. ۱۳۷۲. هجده + ۲۶۸ص. ۲۰۰۰ ریال

مجموعه‌ای از اشعار شاعر معاصر تاجیکی (متولد ۱۹۴۱م) که توسط خود شاعر انتخاب شده است.

۱۱۸) مشیری، فریدون. *با پنج سخن‌سرا.* تهران. انتشارات آثار. ۱۳۷۲ ۶۴ص ۱۲۰۰ ریال

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از اشعار مشیری که در پنج بخش زیر آمده است. «فردوسی و ایران»، «خیام (بیدار)»، «نظامی و عشق»، «سعدی (همراه با آفتاب)»، «حافظ».

۱۱۹) یغمائی، *افسانه سرود بودن.* اصفهان. نشر سروا ۱۳۷۲ ۲۰۷ص ۲۲۰۰ ریال

دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۲۰) ابونصر فراهی مسعودبن ابی‌بکر *نصاب‌الصبیان* به تصحیح حسن انوری تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ده + ۷۳ص. فهرست راهنما ۱۱۰۰ ریال

کتاب حاضر یکی از قدیمترین فرهنگهای منظوم و مجموعه‌های لغت عربی به فارسی است که از همان زمان حیات مؤلف (متوفی ۶۴۰ هـ ق) در کشورهای ایران و هندوستان و آسیای صغیر، و خلاصه در هر کجا که زبان فارسی نفوذی داشته است، به عنوان کتابی درسی خوانده می‌شده است. مصحح شمارهٔ ابیات *نصاب* را ۲۰۰ بیت می‌داند و در مقدمهٔ خود نکاتی را در اثبات این نظر آورده است. توضیح اینکه در بعضی از نسخه‌های چاپی شمار ابیات *نصاب* به ۶۵۰ هم رسیده است (من‌جمله نسخهٔ چاپ دکتر محمدجواد مشکور، ۱۳۴۹). مصحح کوشیده است متن اصلی *نصاب* را از روی قدیمترین نسخ موجود به دست دهد. وی از ۱۰ نسخه استفاده کرده است که نسخهٔ اساس وی (موجود در کتابخانهٔ ملك، ش ۴۷۴) به تاریخ ۶۵۲ هـ ق است. مصحح همچنین در مقدمهٔ کتاب دربارهٔ روش فراهی در سرودن *نصاب* و شیوهٔ نقطه‌گذاری متن توضیحات سودمندی آورده است و توضیحاتی نیز دربارهٔ اعلام یا نکات مشکل هر بیت در آخر کتاب به دست داده است.

۱۲۱) حائری، سیدهادی *آثار منتشرنشدهٔ عارف قزوینی* تهران. سازمان انتشارات جاویدان ۱۳۷۲ ۵۲۶ص مصور. جدول. فهرست راهنما ۵۰۰۰ ریال

جنگی است از اقوال و آرای نویسندگان و پژوهشگران ایرانی دربارهٔ عارف، به علاوهٔ قطعاتی از خود عارف به نظم و به نثر.

۱۲۲) رنگچی، غلامحسین *گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی* تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲ چهل و نه + ۴۶۱ص ۵۰۰۰ ریال

موضوع کتاب حاضر بررسی گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دورهٔ معاصر است. مؤلف نام گلها را به ترتیب الفبایی آورده (از «آبنوس» و «آبی» و «آذرگون» و «آلاله»... تا «نرگس» و «نسترن» و «نسرین» و «نیلوفر» و «والان» و «ورد» و «یاسمن») و در هر مدخل اشعاری را آورده است که نام این گلها در آنها به کار رفته است.

۱۲۳) زمانی، کریم *شرح جامع مثنوی معنوی* با مقدمهٔ اسماعیل حاکمی. تهران. اطلاعات ۱۳۷۲ ۱۰۱۹ص ۹۵۰۰ ریال.

مولف تك‌تك ابیات را از حیث لغت، اشاره و کنایهٔ آیات و احادیث و ضرب‌المثلها و نیز اصطلاحات عرفانی و نجومی و طبی مورد بحث قرار داده و معنی هر بیت را بیان کرده است. شرح حاضر بر مبنای نسخهٔ نیکلسن فراهم آمده است.

۱۲۴) نذیراحمد. *قند پارسی؛ هجده گفتار ادبی و تاریخی.* به کوشش سیدحسن عباسی. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۳۹۹ص ۴۶۰۰ ریال.

در این مجموعه مقالاتی از دکتر نذیراحمد (متولد ۱۹۱۵م)، استاد زبان و ادبیات فارسی و اردو گردآوری شده است. گفتنی است که اولین جایزهٔ ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار (لوح تقدیر و چکی به ارزش ۳۶۲۵ دلار) به دکتر نذیراحمد تعلق گرفته است. در زیر عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می آوریم. «زبان فارسی در چین»، «فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان»، «مطالب تازه در آثار منظوم و منثور حکیم سنائی»، «بدیع‌الزمان ترکو سیستانی»، «نسخهٔ قدیمی مهم از دیوان حافظ»، «آداب الحرب

والشجاعه». «ترجمهٔ قدیمی کتاب عوارف‌المعارف»، «تعلیقات بر لباب‌الالباب عوفی»

۱۲۵) زنجانی، محمود. *فرهنگ جامع شاهنامه*. تهران. انتشارات عطایی. ۱۳۷۲. ۱۰۹۸ص. ۱۲۵۰۰ ریال.

مؤلف برخی از لغات شاهنامه را که به نظرش مشکل می‌آمده معنی کرده و با بیتی که در آن به کار رفته به دست داده است.

۱۲۶) سعادت پرور، علی. *جمال آفتاب؛ شرحی بر دیوان حافظ*. اقتباس از علامه سیدمحمدحسین طباطبائی (ره). قم. انتشارات تشیع. ۱۳۷۲. ۴۲۲ص. ج ۳. ۳۵۰۰ ریال.

۱۲۷) شمیعی کدکنی، محمدرضا. *مفلس کیمیافروش؛ نقد و تحلیل شعر انوری*. تهران. سخن. ۱۳۷۲. ۳۵۱ص. فهرست راهنما. ۳۲۰۰ ریال.

۲۴۰ صفحه از کتاب حاضر دربارهٔ نام و نسب و زادگاه و تحصیلات و تألیفات و خاندان و سفرهای انوری و نیز اوضاع تاریخی روزگار وی است، و باقی گزیده‌ای است از آثار انوری. گردآورنده کوشیده است شعرهایی را انتخاب کند که درک آنها نیازی به شرح و تفسیر چندانی نداشته باشد. در پایان کتاب لغات و ترکیبات و اصطلاحات، اسامی خاص و عبارات عربی دشوار و پیچیده شرح داده شده است.

۱۲۸) شمیسا، سیروس. *کلیات سبک‌شناسی*. تهران. فردوس. ۱۳۷۲. ۳۲۰ص. ۳۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر نخستین جلد از مجموعه‌ای سه‌جلدی است و حاوی مطالبی کلی دربارهٔ سبک‌شناسی و تعاریف و مفاهیم و مکاتب آن، و نیز پیشینهٔ آن در ایران می‌باشد. مؤلف که معتقد است سبک‌شناسی ادبی کار ادیب زبانشناس یا زبانشناس ادیب است، به معرفی روش بررسی سبک شناختی متون و مختصات زبان فارسی کهن پرداخته است. کتاب همچنین دارای فرهنگ سبک‌شناسی مفیدی است که شامل اصطلاحات علوم مختلف از جمله نقد ادبی، بلاغت، روانشناسی، زبانشناسی، زبانشناسی و غیره می‌باشد. *سبک‌شناسی شعر* و *سبک‌شناسی نثر* عنوان دو کتاب دیگر این مجموعه است.

۱۲۹) لنگرودی، شمس. *سبک هندی و کلیم کاشانی؛ گردباد شور جنون*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. چ ۳ (ویرایش دوم). ۲۴۲ص. ۳۱۰۰ ریال.

۱۳۰) مؤید شیرازی، جعفر [تصحیح انتقادی و ترجمه]. *شعرهای عربی سعدی شیرازی*. شیراز. دانشگاه شیراز. ۱۳۷۲. ۱۵۲ص. فهرست راهنما.

● **داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی**

۱۳۱) آسیموف، ایزاک. *معادلات ماکسول*. ترجمهٔ علی افشار نادری. تهران. نشر صدوق. ۱۳۷۲. ۱۴۴ص. ۱۰۵۰ ریال.

۱۳۲) بیلو، سائول. *روایت انسان سرگشته*. ترجمهٔ فریدون رضوانیه. تهران. نشر صدوق. ۱۳۷۲. ۳۴۰ص. ۲۵۵۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ معروف آمریکایی (متولد ۱۹۱۵) و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۷۶.

۱۳۳) پیراندلو، لوئیجی. *نوبت*. ترجمهٔ آزادهٔ آل محمد. تهران. روشنگران. ۱۳۷۲. ۱۷۹ص. ۱۸۰۰ ریال.

رمانی است از نویسندهٔ معروف ایتالیایی (۱۹۳۶-۱۸۶۷) و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۳۴. پیراندلو این کتاب را در سال ۱۸۹۵ نگاشت و در سال ۱۹۰۲ منتشر ساخت.

۱۳۴) کامو، آلبر. *شهربندان*. ترجمهٔ م. ع. سپانلو. تهران. تیراژه. ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲]. ۱۶۵ص. ۱۲۰۰ ریال.

نمایشنامه‌ای است از نویسندهٔ صاحب‌نام فرانسوی (۱۹۶۰-۱۹۱۳) و برندهٔ نوبل ادبی ۱۹۵۷. کامو این نمایشنامه را در سال ۱۹۴۸ منتشر ساخته است. این نمایشنامه دو بار دیگر نیز پیش از این به فارسی ترجمه شده است، یک بار توسط همین مترجم و با عنوان *در محاصره* (۱۳۳۹)، و بار دیگر توسط شادروان یحیی مروستی با عنوان *حکومت نظامی* (۱۳۴۱).

۱۳۵) کریستی، آگاتا. *الفبای جنایت*. ترجمهٔ محمدتقی بهرامی حران. تهران. جامی. ۱۳۷۲. ۲۴۸ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۳۶) کونان دویل، آرتور (و دیگران). *بهترین داستانهای پلیسی و کارآگاهی به انتخاب ایزاک اسیموف*. ترجمهٔ هوشیار رزم‌آزما. تهران. سیمرغ. ۱۳۷۲. ۴۹۰ص. ۳۹۰۰ ریال.

۱۳۷) گوگول، نیکلای. *شامگاهان در قریهٔ دیکانا*. ترجمهٔ محمود محررحامی. تهران. گوتنبرگ. ۱۳۷۲. ۲۸۵ص. ۲۸۰۰ ریال.

۱۳۸) گی‌یو، لوئی. *استادسایان/ خانهٔ مردم*. ترجمهٔ منوچهر عدنانی. تهران. زمان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۸ص. ۱۲۵۰ ریال.

۱۳۹) لامور، پیر. *مولن روژ*. ترجمهٔ سهیل روحانی. تهران. نگاه. ۱۳۷۲. ۴۸۴ص. ۴۷۰۰ ریال.

رمانی است بر اساس زندگی هانری دو تولوز لوترک (۱۹۰۱-۱۸۶۱) نقاش معروف امپرسیونیست فرانسوی.

۱۴۰) مانو، امیل. *زوال خانواده دلیان*. ترجمهٔ آرتوش بوداقیان. تهران. نگاه. ۱۳۷۲. ۶۸۵ص. ۵۵۰۰ ریال.

مترجم در مقدمهٔ کتاب شرحی دربارهٔ رمان آورده است. بهتر می‌بود اگر به‌جای این شرح، مختصری دربارهٔ نویسنده و اوضاع و احوال عصر وی می‌آورد.

۱۴۱) مک کنا، ریچارد. *دانه‌های شن*. ترجمهٔ فاطمهٔ یزدانی. ویراستهٔ شهرام ارشدنژاد. تهران. اکباتان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۷۳۹ص. ۵۸۰۰ ریال.

داستانی است دربارهٔ مداخلهٔ امریکاییها در چین در فاصله بین دو جنگ جهانی، و مبارزهٔ چینی‌ها با آنان.

● **شعر خارجی**

۱۴۲) حاج سیدجوادی، سیدکمال (به‌اهتمام). *صبح آفرینش*. ترجمهٔ گزیده‌ای از شعر معاصر اردو در پاکستان. تهران. الهدی. ۱۳۷۲. هجده + ۲۸۶ص. ۲۵۰۰ ریال.

۱۴۳) نرودا، پابلو. *ماچسپاریم؛ متن دوزبانه*، همراه با نظرات شاعر دربارهٔ شعر، ادبیات و زندگی. ترجمهٔ بیژن یعقوبشاهی (و) ع طالع. تهران. زمانه. ۱۳۷۲. چ ۳. ۸۰ص. ۱۲۰۰ ریال.

● **دربارهٔ ادبیات خارجی**

۱۴۴) بره، ژرمن. *آلبرکامو*. ترجمهٔ خشایار دیهیمی (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۱۳). تهران. نشرشانه. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۱۲۰ص. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال.

۱۴۵) اسکات جیمز، آر. ای (و) سی. دی لوئیس. *تامس هاردی*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۱۶). تهران. نشرشانه. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۱۲۰ص. فهرست راهنما. ۱۴۰۰ ریال.

از آنجا که همهٔ رمانهای هاردی به فارسی ترجمه نشده، ناشر در ابتدای کتاب خلاصه‌ای از همهٔ رمانهای وی آورده است تا خواننده با طرح کلی آنها آشنا شود.

۱۴۶) دیویس، لاوردجی. *گوستاوفلوبر*. ترجمهٔ مینو مشیری (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۱۴). تهران. نشرشانه. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۹۰ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

۱۴۷) همینگز، اف. دابلیوجی. *مارسل پروست*. ترجمهٔ مهدی سحابی (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۱۵). تهران. نشرشانه. با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۲. ۹۴ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال.

تاریخ

۱۴۸) الیس، سی. اچ. *دخالت نظامی بریتانیا در شمال خراسان*. ترجمهٔ کاوهٔ بیات. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ۲۶۲ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال.

عنوان اصلی کتاب حاضر *دخالت بریتانیا در ماوراء خزر ۱۹۱۹-۱۹۱۸* است، وماوراء خزر به بخش شمالی خراسان یعنی منطقه‌ای اطلاق می‌شود که

شهرهای باستانی و بزرگی چون نسا و ابیورد را شامل می‌شود و تا مرو و سرخس امتداد می‌یابد. با انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ نظام تزاری درهم می‌شکند و سرزمینهای گستردهٔ تحت سلطهٔ امپراطوری روسیه عرصهٔ کشمکش سروهای گوناگون می‌شود. کتاب حاضر به بررسی بخشی از این کشمکشها که در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ با دخالت نظامی بریتانیا و به فرماندهی ژنرال مالسون در این منطقه رخ می‌دهد اختصاص دارد.

۱۴۹) اسماعیل حقی اوزون چارشلی. *تاریخ عثمانی* ج ۳ (بخش ۱۰) از جلوس سلطان سلیم دوم *تا معاهدهٔ کارلوفچه* ترجمهٔ وهاب ولی. تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲ بیست و سه + ۸۶۸ص مصور. فهرست راهنما ۵۵۰۰ ریال

۱۵۰) بیات، کاوه *بحران قراباغ* تهران انتشارات پروین ۱۳۷۲ ۱۵۵ص مصور نقشه فهرست راهنما ۱۵۰۰ ریال

مولف کوشیده است به منظور درك تحولات قفقاز و بدون پرداختن به اثبات یا نفی ادعاهای طرفین درگیر، بحران قراباغ را بررسی کند

۱۵۱) حمیدی، سیدجعفر *نهضت ابوسعید گناوه‌ای* تهران مؤسسهٔ فرهنگی رسا ۱۳۷۲ ج ۳ ۱۸۹ص فهرست راهنما ۱۷۰۰ ریال

۱۵۲) زربو، جی کی [زیر نظر] *تاریخ عمومی افریقا* ج۱ *تاریخنگاری و زبانشناسی* ترجمهٔ حسن انوشه (و) یحیی مدرسی زیر نظر آزرمیدخت مشایخ فریدنی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۲ ده + ۵۷۶ص ۵۴۰۰ ریال

با استقلال کشورهای آفریقایی و ایفای نقش فعال آنان در جامعهٔ بین‌المللی، تاریخ این قاره مورد توجه واقع شد و کمیتهٔ علمی بین‌المللی یونسکو مرکب از ۳۹ عضو، برای نشان دادن سهم آفریقا در تاریخ بشر به اجرای طرح تدوین *تاریخ عمومی آفریقا* پرداخت این مجموعه مشتمل بر هشت مجلد است و هر مجلد شامل ۳۰ فصل و هر فصل به قلم متخصصی است که بر اساس معیارها و سوابق علمی و تحقیقاتیشان انتخاب شده‌اند و به بررسی و معرفی اندیشه‌ها و معتقدات و تمدنها و جوامع و سازمانهای آفریقایی در ادوار دور پرداخته‌اند کتاب حاضر که ترجمهٔ بخش اول از جلد اول این مجموعه است به کلیاتی دربارهٔ تاریخ آفریقا و نیز بررسی زبانهای آفریقایی اختصاص دارد

۱۵۳) لوئیس، برنارد *ظهور ترکیهٔ نوین* ترجمهٔ محسن علی سبحانی تهران ناشر مترجم ۱۳۷۲ ۷۰۳ص نقشه ۷۵۰۰ ریال

مؤلف ابتدا حوادث و روندهای تاریخ ترکیه را به ترتیب زمان وقوع عرضه کرده و تحولات اصلی این دوره را تا سال ۱۹۵۰، یعنی سال برکناری حزب آتاتورك طی انتخاباتی که ظاهراً خود ترتیب انجام آن را داده بود، ترسیم کرده است در قسمت دوم کتاب چهار جنبهٔ تغییر و تحول مورد بررسی دقیق‌تر قرار گرفته است دگرگونی احساس هویت و وفاداری عمومی ترکها، دگرگونی نظری و عملی دولت، تحول مذهب و زندگی فرهنگی، و تغییر نظام اجتماعی و اقتصادی ترکیه

۱۵۴) سالار بهرادی، عبدالرضا *بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۱ق* تهران. مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی (شمارهٔ ۴۵). ۱۳۷۲ ۴۴۳ص. ۶۸۵۰ ریال مصور نقشه فهرست راهنما.

اسناد ارائه شده در این کتاب عبارتند از نامه‌هایی که از سال ۱۳۰۷ هـ ق به بعد دربارهٔ امور حکومتی و سیاسی و نظامی بلوچستان به زین‌العابدین خان سرتیپ، که در آن دوران عنوان «سردار بلوچستان» را داشت و در سال ۱۳۱۲هـ ق به «اسعدالدوله» ملقب گردید، نگاشته شده است تاریخ نگارش اولین نامه ۱۳۰۷ هـ ق و آخرین آنها ۱۳۱۸ هـ ق است غالب این نامه‌ها از حکام وقت ایالت کرمان و بلوچستان ـ یعنی مقامهای مافوق زین‌العابدین خان ـ است

۱۵۵) گاف، ریچارد (و) دیگران *تاریخ مختصر قرن بیستم*. ترجمهٔ خسرو قدیری. تهران. [بی‌نا]. ۱۳۷۲ ۲ ج. ۴۴۱ص مصور. ۳۶۰۰ ریال.

۱۵۶) مبارك، شیخ ابوالفضل. *اکبرنامه؛ تاریخ گورکانیان هند*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲. ج ۲ شصت و نه + ۶۱۰ص. جدول ۴۵۰۰ ریال

۱۵۷) کیبان، درك *کردها و کردستان (مختصر تاریخ کرد)*. ترجمهٔ ابراهیم یونسی تهران. نگاه ۱۳۷۲ ۲۱۲ص نقشه. ۲۱۰۰ ریال

کتاب حاضر مرور مختصری است بر تاریخ کردستان مترجم در مقدمهٔ مفصل و خواندنی خود بر این کتاب نکات بسیاری را دربارهٔ کردها و دیدگاه آنها دربارهٔ تاریخ و فرهنگ آورده است انتقاد و تحلیل وی از ملامصطفی بارزانی و جنبه‌های گوناگون شخصیت و عملکرد وی در مقام یك رهبر کرد، از جمله مطالب خواندنی این مقدمه است

زندگینامه و خاطرات و سفرنامه

۱۵۸) به‌آذین، م ا *از هر دری* (زندگینامهٔ سیاسی ـ اجتماعی) ج ۲ تهران جامی ۱۳۷۲ ۲۵۴ص. ۲۴۰۰ ریال

خاطرات نویسنده است از ۱۳۵۴ تا بهمن ۱۳۵۷

۱۵۹) پاشینو *سفرنامهٔ ترکستان (ماوراءالنهر)* ترجمه مادروس داؤد خانف به کوشش جمشید کیان‌فر تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲ ۳۲۲ص نقشه فهرست راهنما ۲۳۰۰ ریال

مؤلف کتاب در سال ۱۸۶۶م / ۱۲۸۳هـ ق از طرف وزارت امور خارجهٔ روسیه به تاشکند اعزام شد، و کتاب حاضر نیز حاصل همین مأموریت محرمانه است که با پیشروی روسها در ترکستان به سمت تاشکند همزمان بود مؤلف علاوه بر توجه به مسائل سیاسی و نظامی از امور اقتصادی و کشاورزی و فرهنگ عامهٔ منطقهٔ ترکستان نیز غافل نبوده است این کتاب در سال ۱۲۸۶هـ ق /۱۸۶۹م به فرمان ناصرالدین شاه و به توسط مادروس داؤد خانف از روسی به فارسی ترجمه شده است

۱۶۰) رشیدی، امین‌الله *از کاشان تا کاناری (جزایر قناری)* با مقدمهٔ باستانی پاریزی تهران سنائی ۱۳۷۲ ح + ۵۱۴ص مصور فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال

۱۶۱) *شهریار جاده‌ها؛ سفرنامهٔ ناصرالدین شاه به عتبات*. به کوشش محمدرضا عباسی (و) پرویز بدیعی تهران انتشارات سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۷۲ نوزده + ۳۰۳ص فهرست راهنما نمونهٔ نسخه ۵۲۰۰ ریال

این سفرنامه یك بار دیگر در سال ۱۳۳۵ش در تهران منتشر شده است، اما ظاهراً افتادگیهای بسیاری داشته است چاپ حاضر از روی نسخهٔ دستنوشت خود ناصرالدین شاه صورت گرفته و ظاهراً متن کامل سفرنامهٔ وی را شامل می‌شود این سفرنامه با تاریخ جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۲۸۷ یونت ئیل آغاز می‌شود

۱۶۲) محدث شوشتری، علی اکبر *ستارهٔ درخشان شوشتر؛ در حالات علامهٔ محقق حاج شیخ محمدتقی شوشتری* قم. انتشارات قیام. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۷۶ص مصور ۹۰۰ ریال

جغرافیا

۱۶۳) اسلامی، حسین *تاریخ دو هزار سالهٔ ساری (دارالملك مازندران)* [قائمشهر] انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر ـ شمارهٔ ۴ ۱۳۷۲ ۴۳۱ص فهرست راهنما ۵۵۰۰ ریال.

عنوان برخی از فصلها و بخشهای کتاب را می‌آوریم: «مردمان بومی مازندران قبل از آمدن آریاییها»، «تبرستان در تقسیمات کشوری هخامنشیان»، «وضعیت اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی تبرستان در دورهٔ ساسانیان»، «ساری و اولین هجوم اعراب»، «پادشاهی خاندان گیل گاوباره»، «اعراب در ساری»، «قیام عمومی تبرستان علیه بنی عباس»، «یعقوب لیث صفاری در ساری»، «سلسلهٔ باوندیان در ساری»، «اوضاع ساری بعد از باوندیان سوم»، «ظهور صفویه»، «ساری بعد از مرگ شاه عباس»، «قیام مردم مازندران بر علیه نادر ساری و جانشینان نادر»، «ساری در رقابت بین آقامحمدخان و برادرش»، «میرزا محمدعلی باب و بابیه در مازندران»، «ساری و نهضت مشروطه»، «جنگ

زاندارمها و چریکهای موج سوادکوه»

۱۶۴) ثامنی، جعفر. *فرهنگ القاب و عناوین شهرها مشهد* جهان اندیشهٔ کودکان ـ با همکاری بانک صادرات ایران (استان خراسان)، ۱۳۷۲، ۳۰۴ص، ۲۸۰۰ ریال.

۱۶۵) حجازی کناری، سیدحسن. *یادگارهای دینی و تاریخی و باستانی مازندران*. بی‌جا. انجمن خدمات فرهنگی ایرانیان خارج از کشور ۱۳۷۲ ۹۶ص، ۱۰۰۰ ریال.

«آمل [خاندان مرعشی، مساجد آمل، دژهای باستانی آمل، مزارات دیگر در حومهٔ آمل]»، «بابل [قائم شهر و مزارها]»، «تنکابن و رودسر»، «ساری»، «اسپهبدان»، «گرگان»، عنوان بخشهایی از کتاب است

۱۶۶) گراسیموف، ای (و) دیگران *انسان، جامعه و محیط زیست* ترجمهٔ صلاح‌الدین محلاتی تهران انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی ۱۳۷۲. هشت + ۳۹۲ص جدول. ۲۱۰۰ ریال

مؤلفان کتاب که از دانشمندان و اعضای انستیتوی جغرافیا وابسته به آکادمی علوم شوروی هستند، کوشیده‌اند کیفیت روابط انسانی و محیط را تبیین کنند و دانش جغرافیا را به عنوان دانشی که موضوعش بحث دربارهٔ کیفیت کنشها و واکنشهای دو عنصر انسان و محیط طبیعی است، از ابعاد گوناگون بررسی کند

۱۶۷) ادکائی، پرویز *از درگزین تا کاشان* همدان ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۵۰۰ نسخه ۱۸۷ص فهرست راهنما ۳۰۰۰ ریال

درگزین یا درجزین قریه‌ای است که در ۸۲ کیلومتری شمال شرقی همدان و در ۵ کیلومتری مشرق رزن ـ که شاهراه همدان به تهران از آن می گذرد ـ واقع شده است بخش نخست کتاب حاضر به بررسی وضع جغرافیایی، وجه تسمیه، وصف تاریخی، نسبهای درگزین، وضع مذهبی، وزیران درگزینی و آثار قدیمهٔ این منطقه اختصاص دارد بخش دوم کتاب شامل بحثی است در زمینهٔ جغرافیای تاریخی کاشان و خاصه وجه تسمیهٔ شهرها و مناطق کاشان و «قوم کاشی»

۱۶۸) سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق *مطلع سعدین و مجمع بحرین* به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲ ج ۲ ۴۴۳ص شمیز ۳۱۰۰/ گالینگور ۴۲۰۰ ریال

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *ادبستان* (س ۴، مرداد ۱۳۷۲)

«شعر، جهان‌بینی و شخصیت حافظ»، «با هنریک ایبسن از اسطوره تا واقع‌گرایی»، «*سیاست‌نامه* (خواجه نظام‌الملک طوسی)»، «مطلق‌گرایی در شخصیت‌پردازی به واقع‌نمایی داستان لطمه می‌زند»، «دانش موسیقی مهمتر از خوانندگی یا نوازندگی است»

● *اقتصاد کشاورزی و توسعه* (س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۷۲)

«گسترش تأثیر علوم بر توسعهٔ کشاورزی ایران»، «اقتصاد کاربرد تراکتور در ایران: مطالعهٔ موردی استان خراسان»، «صنایع روستایی ایران: بررسی وضعیت، شرایط توسعه»، «گندم از تولید تا مصرف، پیشنهاد الگویی برای تحقیق»

● *بانک و کشاورزی* (دورهٔ جدید، ش ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۲).

«ماهی کیلکا»، «نگاهی به اسطوره‌های کشاورزی ایران»، «استخراج سیلیکات سدیم از پوستهٔ شلتوک»

● *بهداشت جهان* (س ۸، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۷۲).

«بیمارستان، زادگاهی برای بیماری»، «حمایت خانواده از سالخوردگان»، «مادران شاغل و شیردهی»، «تغذیه با شیر مادر و فاصله‌گذاری»، «آیا سرطان قابل پیشگیری است؟»، «زندگی روانی کودک»

● *پیام دیابت* (س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۷۲)

«اهداف تغذیه درمانی در دیابت»، «ورزشکاران به ندرت به دیابت نوع ۲، مبتلا می‌شوند»، «دیابت ملیتوس در کشور کانادا»، «هیپوگلیسمی علایم، تشخیص»، «دیابت و تظاهرات پوستی»

● *تربیت*: ماهنامهٔ پرورشی وزارت آموزش و پرورش (س ۹، آبان ۱۳۷۲)

«معلم هنوز ناشناخته است»، «هنر مدیریت»، «قرآن در نگاه دانش‌آموزان دختر»، «ورطه‌های سقوط شیطان»، «روانشناسی و تعلیم و تربیت در قرن بیست و یکم»، «گزارش اردوی شعر و قصه و کتابخوانی رامسر»

● *سیلک*: نشریهٔ داخلی شهرداری کاشان (آذر ۱۳۷۲)

«کاشان در گذرگاه تاریخ»، «سازمان اتوبوسرانی در خدمت مردم»، «فرهنگ شهرنشینی و سرمایه‌های ملی»، «گزارش کوتاهی از سمینار شهرداران استان اصفهان در قمصر»

● *صنعت حمل و نقل* (ش ۱۲۲، شهریور ۱۳۷۲)

«حضور شرکتهای ایرانی در اتحادیهٔ بین‌المللی حمل و نقل»، «مخالفت با افزایش ابعاد کانتینر»، «ورود خودرو به شرط ارائهٔ خدمات فنی»، «افزایش بهای بلیت پروازهای داخلی»، «سرمایه‌گذاری شرکتهای هواپیمایی خارجی مجاز اعلام شد»، «تحلیل مفاد کنوانسیون هامبورگ»

● *عکس* (س ۷، ش ۷، شهریور ۱۳۷۲)

«به یاد دوست (مرحوم استاد چهره‌نگار)»، «سفری برای گریستن (گزارشی از بوسنی و هرزگوین)»، «گنجینهٔ عکسهای ایران»، «تقویم نمایشگاههای عکاسی عصر فیاپ»

● *کلمه* (ش ۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)

«قهرمان در روزگار ما»، «قصه‌نویسی از زبان سامرست موآم»، «سیری در آمریکای کافکا»، «شعلهٔ فروزان داستان گوتیک»، «جغرافیای فرقه‌ای ایران در قرون ۵ و ۶»، «بوسنی، جدال هزار ساله»

● *کیهان فرهنگی* (ش ۵، مسلسل ۱۰۰، مرداد ۱۳۷۲)

«وزن در خون شاعر است»، «نظریهٔ دینی دورکهایم (۲)»، «تکامل اجتهاد»، «شرک و توحید قبیله‌ای در جاهلیت»، «سمبولیسم در کلام مولوی»، «نگاهی به فرقهٔ نقطویه»، «دولت و تحول اجتماعی»

● *گیله‌وا* (س ۲، ش ۲، مسلسل ۱۴، شهریور و مهر ۱۳۷۲)

«بحران کتاب در گیلان»، «فرهنگ عامهٔ مردم شمال ایران»، «کتره‌گیشه (مراسم سنتی بندآمدن باران)»، «شالیزارهای سوخته (نگاهی به بحران برنجکاری در گیلان و مازندران)»، «گزارشی از اولین سمینار بررسی فرهنگ و ادبیات گیلان»

● *ماهنامهٔ آبزیان* (س ۴، ش ۵، مردادماه ۱۳۷۲)

«نیازهای غذایی آزادماهیان پرورشی»، «تنها گونهٔ میگوی شناخته شدهٔ آب شیرین ایران»، «نام دریای سرخ از نام یک ایرانی سلحشور»، «یادی از لار، خاطره‌ای نه چندان دلپذیر»

در ایران، در جهان

دورهٔ مقدماتی ویرایش در مرکز نشردانشگاهی

در صنعت نشر ایران، فن ویرایش به شکل جدید و دقیق آن، نخستین بار در اوایل دههٔ ۴۰ در «مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین» به عمل در آمد و بسیاری از کارآمدان این عرصه پرورردگان آن دستگاه‌اند. پس از انحلال دستگاه ویرایشی فرانکلین بیشتر خبرگان این فن در «سازمان ویرایش و تولید فنی دانشگاه آزاد ایران» گرد آمدند و تا پیش از انقلاب در همان سازمان به کار خود ادامه دادند. پس از انقلاب یگانه دستگاهی که توانست با جذب ویراستاران با سابقه پاسدار و ادامه‌دهندهٔ سنتهای ویرایش به شکل دقیق و علمی آن باشد مرکز نشر دانشگاهی بود. طی این سالها مرکز نشر دانشگاهی از طرفی با انتشار کتابها و مقاله‌ها و برگزاری سمینارها کوشید تا جنبه‌های نظری این فن را بیش از پیش تدوین کند و غنا بخشد و از طرف دیگر، ضمن به کار بستن الگوهای نظری در کتابها و مجلات خود، نمونه‌های درخوری از کار ویرایشی عرضه کند. طی این سالها، عده‌ای حین همکاری با مرکز نشر دانشگاهی آموزش یافتند و بعداً در دیگر مراکز انتشاراتی مشغول خدمات ویرایشی شدند.

به منظور حفظ، گسترش و تداوم فن ویرایش و در پاسخ به تقاضای نوجویانی که در پی فراگیری این فن هستند، مرکز نشر دانشگاهی تصمیم گرفت که، با بهره‌گیری از استادان طراز اول، دوره‌ای مقدماتی برای آموزش فن ویراستاری برگزار کند. هر چند قبلاً بعضی مراکز و سازمانها کلاسهای ویرایش دایر کرده بودند، آن کلاسها اکثراً کوتاه مدت بود و تنها یک یا چند جنبه از جنبه‌های مختلف این فن را در برمی‌گرفت.

دورهٔ مقدماتی ویرایش دوره‌ای است یکساله شامل ۲۱ واحد درسی. درسها عبارت‌اند از اصول نظری ویرایش، کارگاه ویرایش، ویرایش زبانی، ویرایش فنی، دستور زبان، آیین نگارش، اصول نظری ترجمه، ترجمهٔ عملی، زبان‌شناسی، وزن شعر، مرجع‌شناسی، تولید کتاب، متون ادبی کلاسیک و معاصر. در همهٔ این کلاسها آموزش نظری و عملی به موازات هم جریان دارد.

نخستین دورهٔ ویرایش از مهرماه ۷۲ با پذیرش ۶۰ دانشجو شروع شد که با امتحان ورودی از میان ۲۵۰ داوطلب انتخاب شدند. سطح تحصیلی بیش از ۹۰ درصد این دانشجویان بالاتر از لیسانس است و در میان آنها فارغ‌التحصیلان رشته‌های مترجمی، زبان و ادبیات انگلیسی، زبان و ادبیات فارسی و مهندسی و پزشکی دیده می‌شوند. بعضی از این دانشجویان در حال حاضر در مؤسسات دیگر به کار ویرایش مشغول‌اند و بعضاً این مؤسسات پرداخت هزینهٔ کارمندان خود را تقبل کرده‌اند.

در برنامهٔ این کلاسها، علاوه بر درسهای تدوین شده، جلسه‌های سخنرانی دربارهٔ مسائل گوناگون زبانی و ویرایش و نشر نیز پیش‌بینی شده است. دانشجویان این دوره‌ها پس از گذراندن همهٔ واحدها در امتحان جامع شرکت می‌کنند و به پذیرفته‌شدگان در این امتحان گواهینامه‌ای فارغ از مزایای قانونی اعطا خواهد شد.

در کنار این دوره، یک دورهٔ ویراستاری مجلات علمی هم برنامه‌ریزی شده است که کلاسهای آن از دیماه ۷۲ دایر شده و در آن جمعی که از جانب مجله‌های علمی معرفی شده‌اند اصول ویرایش مجلات علمی را به طور نظری و عملی طی چهار ماه می‌آموزند.

مرکز نشر دانشگاهی امیدوار است که با تداوم این دوره‌ها و غنا بخشیدن به درسها و استفاده از استادان با سابقه و کارآمد عرصه‌ای تازه در خدمات فرهنگی خود بگشاید. ناگفته نماند که بزودی امتحان ورودی برای پذیرفتن دانشجویان دورهٔ دوم برگزار خواهد شد.

م. م.

نخستین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی

در سالهای پس از انقلاب سمینارها و کنفرانسهای متعددی دربارهٔ موضوعات و مسائل مختلف مرتبط با فرهنگ و تمدن اسلامی برگزار شده بود، امّا دربارهٔ خود فرهنگ و تمدن اسلامی به طور کلّی و علل فراز و فرودها و گذشته و حال و آیندهٔ آن کمتر سخن رفته بود. لذا، با آن که برخی از اهل علم و عمل برگزاری گردهماییهای متعدد و پی‌درپی را عملاً خالی از فایدهٔ بایسته می‌دانند، برگزاری کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی هنوز جا و ضرورت داشت، و در پی طرح و تصویب این ضرورت از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی وزارت ارشاد اسلامی و همکاری و همراهی برخی از صاحب‌نظران و اساتید اهل فن، نخستین سمینار بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی در روزهای ۱۹ تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۷۲ در مجتمع برگزاری کنفرانسها در تهران برگزار شد. جلسات این کنفرانس با حضور ۴۵ نفر از اساتید و شخصیتهای علمی و فرهنگی مسلمان جهان و جمع کثیری میهمانان داخلی، در دو نوبت صبح و بعدازظهر دایر بود. جلسات صبح از ساعت ۹ تا ۱۲ (و گاهی یک بعدازظهر) به سخنرانی و ارائهٔ مقالات اختصاص داشت و طی آن بیش از ۱۵ مقاله خوانده شد؛ جلسات بعدازظهرها از ساعت ۳ تا ۵ (و گاهی تا حدود ۷) بعدازظهر به برگزاری سه کمیسیون میزگرد تحت عناوین ۱) علل شکوفایی و فراز و نشیب فرهنگ و تمدن اسلامی، ۲) جلوه‌های علمی و هُنری فرهنگ و تمدن اسلامی، و ۳) فرهنگ و تمدن اسلامی- اکنون و آینده، اختصاص داشت که بعضاً بسیار مورد استقبال قرار گرفت. صورت خلاصه شدهٔ برخی از

مقالات عرضه شده به این کنفرانس در سه شمارهٔ خبرنامه‌ای که به عنوان نشریهٔ خبری این کنفرانس در سه روز متوالی منتشر شد، ارائه گردیده بود، و ظاهراً مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی وزارت ارشاد در نظر دارد مجموعهٔ مقالات ارائه شده به کنفرانس را همراه با متن منقّحی از گفتگوهای سه کمیسیون بعدازظهرها، به صورت یکجا منتشر کند. ادارهٔ جلسات سخنرانی صبحها را آقای محقق داماد بر عهده داشت، و کمیسیونهای سه‌گانهٔ بعدازظهرها را آقایان دکتر فتح‌الله مجتبایی، دکتر اعوانی، و دکتر نصرالله پورجوادی بر عهده داشتند. می‌توان گفت که این کنفرانس، با آنکه گاهی تدارکاتی تلقی می‌شد، یکی از سامانمندترین و موفق‌ترین کنفرانسهای برگزار شده در سالهای اخیر کشورمان بود، و جمع دانشگاهیان و اساتید و اهل فن و نظری که در آن گرد آمده بودند، به این کنفرانس وجهه و حال و هوایی کاملاً عالمانه داده بود. دکتر عباس زریاب خویی، دکتر سهیل زکّار، دکتر عبدالعزیز عثمان التویجری (رئیس سازمان فرهنگی کنفرانس اسلامی- ایسیسکو)، دکتر جیمز موریس، دکتر محمد مجتهد شبستری، دکتر نورالله کسایی، پرفسور ویلیام چیتیک، و آیت‌الله جوادی آملی از جمله اساتیدی بودند که در این کنفرانس سخنرانی کردند. ظاهراً قرار است با تأسیس یک دبیرخانهٔ دایمی، کار برگزاری (احیاناً هر دو سال یک بار) این کنفرانس پی گرفته شود.

م. ا

کتابهای برگزیدهٔ سال

در مراسمی که در روز بیستم بهمن به مناسبت سالگرد دههٔ فجر در تالار وحدت برگزار شد، دو عنوان کتاب از کتابهایی که مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۷۱ چاپ کرده است به عنوان کتاب برگزیدهٔ سال معرفی شد:

● *اصول مهندسی و علم مواد*، ترجمهٔ فخرالدین اشرفی‌زاده، فریبا سعادت، اردشیر طهماسبی و احمد مسنی؛

● *علم و هنر شبیه‌سازی سیستمها*، ترجمهٔ دکتر علی‌اکبر عرب مازار.

در این مراسم که با سخنان آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، آغاز شد جمعاً بیست و دو کتاب به عنوان کتابهای برگزیدهٔ سال معرفی شد که از آن جمله است:

● *رده‌بندی زبانها و ادبیات ایرانی*، تألیف ماندانا صدیق بهزادی؛

● *فرهنگ انگلیسی- فارسی معاصر*، تألیف دکتر محمدرضا باطنی و فاطمهٔ آذرمهر؛

● *تفسیر راهنما*، تألیف اکبر هاشمی رفسنجانی؛

● *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تألیف محمدرضا مهدوی کنی؛

● *بورحانی‌نامه*، تألیف ابوالقاسم مسلم قربانی و محمدعلی شیخان؛

● *جواصل و بوتیمار*، تألیف امیرحسن یزدگردی؛

● *تمدنها و بادیه*، ترجمهٔ کمال بهروزکیا؛

● *مبانی آب و هواشناسی*، تألیف دکتر بهلول علیجانی و دکتر محمدرضا کاویانی.

جایزهٔ جهانی کتاب سال

امسال، در مراسم فرهنگی دههٔ فجر، همزمان با معرفی کتابهای سال (بیست و دو عنوان)، دو کتاب چاپ خارج هم برای اولین بار به عنوان بهترین کتابهای سال معرفی شد و «جایزهٔ جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران» به آنها تعلق گرفت.

یکی از این دو کتاب، *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان* است که آقای احمد منزوی (متولد ۱۳۰۴ ش در سامره) در طی یازده سال اقامت در پاکستان و با برخورداری از سرمایهٔ مالی و کمکهای فنی «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» در اسلام آباد فراهم آورده و تاکنون ۱۳ مجلد از آن چاپ و منتشر شده است.

احمد منزوی، فرزند مرحوم علامه آقابزرگ طهرانی (صاحب کتاب عظیم و نفیس *الذریعه*)، از مؤلفان پرکاری است که تاکنون بیش از ۵ جلد کتابشناسی و فهرست منتشر کرده است که *فهرست نسخه‌های خطی فارسی* در ۶ جلد از مهمترین آنهاست.

گردهمایی استادان زبان فارسی

اولین گردهمایی استادان ایران‌شناس و استادان زبان و ادبیات فارسی کشورهای ایران، خطهٔ قفقاز و مرکز آسیا از یازدهم تا هجدهم بهمن در تهران برگزار شد.

در این اجتماع عظیم، که با پیام رئیس جمهوری اسلامی ایران آغاز به کار کرد، بیش از صد و بیست تن از استادان زبان فارسی و ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز شرکت داشتند. آقای هاشمی رفسنجانی در پیام خود خطاب به شرکت‌کنندگان، از آنان خواست که در تحقیقات خود توجه شایسته‌ای به تمدن دورهٔ اسلامی ایران نشان دهند زیرا که آنچه از فرهنگ ایران قبل از اسلام باقی مانده بسیار اندک است و سهم عناصر اسلامی در کلیت فرهنگ ایرانی- اسلامی به مراتب بیشتر از عناصر ایران قدیم است. و فرهنگ ایران و اسلام می‌تواند برای دنیای معاصر که گرفتار جنگ و بُغضها و حقارتهای روحی، معنوی و فرهنگی است درس شرح صدر، آزادگی و احترام به حقوق انسانی بدهد.

شرکت‌کنندگان در پایان اجلاس رسمی این گردهمایی به حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رسیدند. در این دیدار رهبر معظم انقلاب

ضمن سخنان مبسوطی گفتند که زبان فارسی یك زبان زنده، شیرین، گسترده و برخوردار از خصوصیات برجستهٔ زبان‌شناسی است که هیچ محدودیتی ندارد و تمامی مفاهیم مهم، ظریف، دقیق و جدید را می‌توان با آن بیان کرد. زیرا که در حدود هزار و دویست سال ذخیرهٔ فرهنگی برجسته دارد که می‌توان از آن برای پیشبرد فرهنگ بشری استفاده کرد. لذا باید با کار و تلاش بیشتر در راه پیشرفت زبان فارسی کوشید تا شاهد تحقق یك کار برجسته و بزرگ باشیم.

در پایان این اجتماع که با شرکت استادان نامدار معاصر تشکیل شده بود، موضوع تشکیل «انجمن ایران‌شناسان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مشترك‌المنافع» که پروفسور محمد نوری عثمانوف، دانشمند روسی پیشنهاد کرده بود، مورد تأیید قرار گرفت و شرکت‌کنندگان متفقاً به آن رأی موافق دادند. قرار شده است که دبیرخانهٔ این انجمن در تهران باشد.

تأکید رهبر انقلاب بر پیراستگی زبان فارسی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آقای دکتر علی لاریجانی (وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی) را به جای آقای محمد هاشمی رفسنجانی به ریاست صدا و سیما منصوب کردند.

در حکم رهبر انقلاب خطاب به رئیس جدید رادیو و تلویزیون آمده است که «شرایط عام کشور نیازمند آن است که دستگاه تبلیغاتی صدا و سیما نیز سیاستی نوین و متناسب با پیشرفتهای همه‌جانبهٔ کشور در پیش گیرد و فضای فرهنگی جامعه را از یك سو همگام با سیر شتابندهٔ سازندگی و رشد و توسعهٔ عمومی، و از سوی دیگر همخوان با اصول انقلاب و مبانی اساسی اسلام تجهیز کند.»

رهبر انقلاب آرزو کرده‌اند که دستگاه صدا و سیما به «پایگاه گسترش اندیشه و فرهنگ و هنر، و مرکزی برای هدایت مردم مسلمان ایران و دیگر مشتاقان ندای ایران انقلابی و جایگاهی برای ارائهٔ توفیقات ملت ایران در صحنه‌های گوناگون زندگی، دانش، سیاست، صنعت، هنر، آموزش و پرورش» تبدیل شود.

مقام معظم رهبری ضمن رهنمودهای خود مخصوصاً تأکید کرده‌اند که «اطلاع رسانی، که یکی از مهمترین کارهای صدا و سیماست باید نظامی برتر یافته بیش از پیش از سرعت، ویراستگی، زبان رسا و درست برخوردار گردد. زبان صدا و سیما باید فارسیِ درست، و براستی زبان معیار باشد؛ غلط‌گویی و غلط‌خوانی یکسره از بین برود و صدا و سیما آموزندهٔ زبان شیرین و رسا و پرتوان فارسی باشد. در این باره تلاشهایی شده است و باید تکمیل گردد.»

نمایشگاه کتب و نشریات در موزهٔ ملّی ایران

موزهٔ ملّی ایران (ایران باستان) از ۲۵ آبان تا ۵ آذرماه سال جاری شاهد برگزاری سوّمین نمایشگاه کتب و نشریات تخصصی و جدید داخلی و خارجی بود. در این نمایشگاه که به همّت کتابخانهٔ موزهٔ ملّی ایران برپا شد نزدیك به چهل عنوان کتاب و نشریهٔ جدید به زبان فارسی و بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب و نشریه به زبانهای خارجی در معرض بازدید عموم قرار گرفت.

از آنجا که کتابخانهٔ موزهٔ ملّی ایران تنها کتابخانهٔ دایر تخصصی در زمینهٔ باستان‌شناسی در ایران است، کتابهای به نمایش گذاشته شده عمدتاً در زمینهٔ باستان‌شناسی و شاخه‌های وابسته چون سکّه‌شناسی و محافظت آثار باستانی، تاریخ هنر، انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، موزه‌داری و سایر موضوعات مربوطه بود.

از اقدامات مهم کتابخانهٔ موزهٔ ملّی ایران در سال جاری خرید مجموعهٔ «جهان هنر» (World of Art) از انتشارات تیمز اند هادسن (Thames & Hudson) انگلستان بود که در ۱۲۰ جلد که بسیاری از موضوعات و سبکهای هنری را از تاریخ هنر تمدنهای باستانی گرفته تا سبکهای مدرن هنری و شرح حال هنرمندان مختلف در برمی‌گیرد.

در نمایشگاه امسال همچنین پنجاه عنوان رسالهٔ دکتری در معرض بازدید قرار گرفته بود که بین سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ در دانشگاههای امریکا پذیرفته شده و همه دربارهٔ مسائل مختلفی چون باستان‌شناسی، هنر، معماری و مذهب جهان باستان است.

خرید مجموعهٔ کامل شش نشریهٔ تخصصی خارجی و تکمیل شماره‌های کسری سایر نشریات داخلی و شماری از نشریات خارجی از دیگر اقدامات کتابخانهٔ موزهٔ ملّی ایران است که همگی در نمایشگاه مذکور به نمایش در آمده و مشخصات آنها به تفصیل در بروشور نمایشگاه شرح داده شده است.

نمایشگاه «چهرهٔ مطبوعات معاصر»

نمایشگاه چهرهٔ مطبوعات معاصر که نخستین نمایشگاه مستقل مطبوعات در تاریخ نمایشگاههای ایران است در روز ۱۲ دی ماه در تالار فرهنگسرای بهمن گشایش یافت و تا روز ۲۷ دی ماه ادامه داشت. در این نمایشگاه بیش از دویست نشریه (روزانه، هفتگی، ماهانه، فصلنامه و سالنامه) در عرصه‌های متفاوت به نمایش گذاشته شده بود.

در مراسم افتتاح نمایشگاه آقای سید عطاءالله مهاجرانی، معاون رئیس جمهوری، ضمن تأکید بر اهمیت نویسندگی و هنر گفت: کار نویسندگی و روزنامه‌نگاری به لحاظ موضوع مربوط به خود، به حقیقت زندگی و کمال انسانی و جامعه برمی‌گردد یعنی که عین زندگی است و تا کلمه باقی است، اثرات نویسندگی هم باقی خواهد ماند.

پس از آن آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی استاد تاریخ در دانشگاه تهران مختصری از تاریخ مطبوعات را در عهد قاجار بیان کرد.

از طرف دیگر، به همین مناسبت اولین شمارهٔ کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی که اولین روزنامهٔ فارسی به شمار می‌رود، به کوشش سیدفرید قاسمی چاپ شد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

نمایشگاه آثار تصویرگران کتاب کودك

اولین نمایشگاه بین‌المللی آثار تصویرگران کتاب کودك در اصفهان برگزار شد. در این نمایشگاه که پانزده روز دایر بود ۱۷۰۰ اثر از ۳۵۰

هنرمند ایرانی و ۳۴ کشور دیگر به نمایش گذاشته شد. در پایان جوایزی به آثار برتر نمایشگاه تعلق گرفت

نمایشگاه اسناد تاریخ معاصر ایران

در روز دهم آذر ماه امسال که به مناسبت تقارن با سالروز شهادت سیدحسن مدرس به نام «روز مجلس» نامگذاری شده است نمایشگاه بزرگی در تالار اصلی ساختمان شمارهٔ ۲ مجلس شورای اسلامی برپا شد که دو هفته دایر بود

در این نمایشگاه که به ابتکار مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی و همکاری ادارهٔ کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی برپا شد، تصاویر و اسناد دوره‌های مختلف مجلس قانونگذاری از ابتدا تا به امروز به نمایش گذاشته شده بود و بزرگترین نمایشگاه عکس بود که تاکنون در ایران تشکیل شده است

اهدای «لوح سپاس»

کانون حافظان فرهنگ و هنر ایران در نخستین جشنوارهٔ خود به هشت تن از برگزیدگان هنر و ادب کشور علاوه بر یک جلد قرآن کریم جوایزی به صورت لوح سپاس و مدال و سکهٔ بهار آزادی اهدا کرد

در این مراسم که در مجموعهٔ فرهنگی آزادی برگزار شد آقایان غلامحسین امیرخانی، احمد رفیع، مرتضی فرجیان، عبدالوهاب شهیدی، حسین مؤمن عطار، محمد قسری، دکتر ضیاءالدین سجادی و محمود فرشچیان به عنوان برگزیدگان هنر و ادب کشور معرفی شدند

استادان فرانسوی در ایران

در ماه گذشته چند تن از استادان فرانسوی دربارهٔ موضوعهای مختلف سخنرانیهایی انجام دادند

● رشدی راشد، محقق مصری الاصل که به دعوت وزارت فرهنگ و آموزش عالی به ایران آمده بود، دو سخنرانی در تهران و یک سخنرانی در قم انجام داد

در یک سخنرانی در دانشگاه صنعتی شریف با عنوان «نظریهٔ معادلات جبری در ریاضیات اسلامی»، به تبیین برخی از جنبه‌های کمتر شناخته شدهٔ تاریخ ریاضیات در میان مسلمانان پرداخت و با ذکر نمونه‌هایی از آثار ریاضیدانانی همچون خیام، سموئل و شرف‌الدین طوسی نشان داد که سهم مسلمانان در پردازش و تدوین نظریهٔ معادلات جبری بسیار مهمتر از آن است که تاکنون تصور شده است

استاد رشدی راشد در یک سخنرانی دیگر با عنوان «انتقال اندیشهٔ علمی باستان به اسلام از طریق یونانی و سانسکریت به عربی»، که در دانشگاه شهید بهشتی انجام گرفت تقسیم‌بندی رایج در مورد نحوهٔ انتقال علوم به جهان اسلام را رد کرد و گفت که نمی‌توان تاریخ انتقال علوم از تمدنهای باستانی به تمدن اسلامی را به سه دورهٔ متمایز «ترجمه»، «جذب» و «فعالیت مستقل علمی» تقسیم کرد، بلکه از همان آغاز دورهٔ ترجمه در اوایل عصر عباسی، فعالیت مستقل و بدیع علمی هم وجود داشته است و غالباً همین فعالیتها معیار انتخاب آثار برای ترجمه بوده است نه بالعکس

سخنرانی سوم استاد رشدی راشد با عنوان «میراث علمی و تجدید حیات علمی در کشورهای اسلامی» در قم انجام گرفت

● همچنین آقای گرَنادو، استاد دانشگاه پاریس، که به دعوت «بنیاد دایرةالمعارف اسلامی» به تهران آمده بود، سه سخنرانی در تالار اجتماعات بنیاد دربارهٔ «مردم‌شناسی و مسألهٔ نشر تکنیک و فرهنگ» ایراد کرد

او در قسمت اول بحث خود به «مسألهٔ نشر علمی و فرهنگی» پرداخت و پس از تعریف آن به اقتباس و وام‌گیری علمی ـ فرهنگی، تأثیرات گوناگون نشر علمی ـ فرهنگی، و انسان‌شناسی و مسألهٔ نشر علمی ـ فرهنگی اشاره کرد

در قسمت دوم موضوع «نشر علمی ـ فرهنگی از لحاظ تاریخی» را مطرح کرد و ضمن آن به دوران شکوفایی اسلام که دوران توسعهٔ اقتصادی و اقتباس علمی ـ فرهنگی بوده است، و دوران تسلط مغول که دوران پیوسته شدن آسیا به اروپا و مبادلات علمی ـ فرهنگی بوده است، اشاره کرد

در قسمت سوم موضوع «نتیجه‌گیری برای دوران معاصر» مطرح گردید و در پایان میزگردی با شرکت صاحب‌نظران ایرانی برگزار شد

● همچنین آقای ژرار مونی‌یه، استاد هنرهای تجسمی، در «دومین کنفرانس هنرهای تجسمی» که در موزهٔ هنرهای معاصر برگزار شد، دربارهٔ «نقاشی دیواری فرانسه در دههٔ ۱۹۸» صحبت کرد

● آقای اولیویه مونژن، منقد معروف و استاد دانشگاه و مدیر مجلهٔ اسپری که به دعوت کانون زنان ایران به تهران آمده بود، در هفتهٔ آخر دی ماه در محل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دربارهٔ «نقد ادبی در فرانسهٔ امروز و زنان فرانسه» سخنرانی کرد. او همچنین در انجمن فلسفه دربارهٔ «از سر گرفته شدن فعالیت فلسفی در فرانسه» و تجدید حیات فلسفه در روزگار ما، صحبت کرد

نشریه‌های تازه

در ماههای اخیر بازار انتشار نشریه‌های تازه بسیار گرم و پر رونق بود و چندین ماهنامه و فصلنامهٔ جدیدالانتشار به عالم مطبوعات پیوست

● *آب و توسعه*، به وسیلهٔ «سازمان تحقیقات منابع آب» در وزارت نیرو منتشر شده است و سبب آن «اهمیت و حساسیت نقش آب در توسعهٔ کشور و ضرورت نشر دیدگاههای علمی و فنی صاحبنظران و اساتید و کارشناسان در مورد مسائل آب، و همچنین ایجاد زمینه‌های لازم جهت تبادل افکار و اندیشه‌های نو در مورد برنامه‌ریزی و مدیریت و بهره‌برداری از منابع آب کشور است»

● *بسیج*، مجله‌ای علمی ـ پژوهشی است که به وسیلهٔ «مرکز مطالعات و پژوهشهای نیروی مقاومت بسیج»، منتشر شده است و منظور از آن «توضیح و تبیین دیدگاهها، ضرورتهای تاریخی و علمی وجودی بسیج مردمی، شناخت نارساییها و مشکلات و نیز فعالیتها و مشارکتهای همه‌جانبهٔ بسیج در دفاع مقدس و دوران صلح و بیان مسائل دیگر مرتبط با آن است»

● *پیام قرآن*، «در جهت بسط و گسترش فرهنگ و معارف قرآنی» به وسیلهٔ مؤسسهٔ دارالقرآن الکریم مدرسهٔ آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در قم منتشر شده است و حاوی مطالبی است دربارهٔ قیام امام حسین (ع) و قرآن، قرآن و اسرار هستی، کیفیت جمع قرآن، نگرشی بر کتابها و شیوه‌های آموزش قرآن، اتفاق حقوقی و اخلاقی.

● *دوران*، ماهنامه‌ای «فرهنگی- هنری- اجتماعی» است که شمارهٔ نخست آن در بهمن ماه انتشار یافت. در «پیش درآمد» آن که حکم سرمقاله را دارد، پس از اشاره به فقدان «پشتوانه‌ای از آنچه امکانات مالی می‌نامندش» ولی با «کوله‌باری ... سرشار از عشق به فرهنگ و هنر ماندگار این میهن» گفته شده است که این ماهنامه می‌خواهد «دشتِ سر سپیده‌دمان باشد. همهٔ حرفها، همهٔ گفته‌ها و ناگفته‌ها از چشمهٔ زلال هنر و اندیشه، شگفت و شگفتی‌آور سر بر می‌آورند و پیشاروی همه، به تابناکی به جلوه در می‌آیند. نشان چشمهٔ زلال هنر و اندیشه کجاست؟ ما هم به جست‌وجویش خواهیم رفت. ...» این شماره حاوی چند گزارش، داستان، مقاله و کاریکاتور است.

● *روزگار وصل*، که شمارهٔ اول آن در دی ماه منتشر شد، مجله‌ای است «ادبی، فرهنگی، هنری، اجتماعی»، حاوی خبر، گزارش و مقالهٔ نو و کهنه. این مجله «در این روزگار ... برای کسانی منتشر شده است که عاشقند، عاشق مهربانی، ایثار، گذشت، فداکاری و رفاقت و برادری و برابری ... و *روزگار وصل* پهندشتی است برای اندیشهٔ سالم، پویا، و زندهٔ همهٔ اندیشمندان ایران و جهان و ... تلاش خواهد کرد ... تا جولانگاهی باشد برای جوانترها که ایران فردا را می‌سازند.»

● *روزهای زندگی*، مجله‌ای «اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و ورزشی» است که شمارهٔ اول آن در آذر ماه منتشر شده است تا «روی سخن با ملت بزرگ ایران داشته باشد و گوش به حرف و سخن آنها که، به پشتوانهٔ قرنها تاریخ و تمدن، فرهنگ پویا و پایا و مانایی دارند.» این نشریه که مصور است بیشتر جنبهٔ خبری دارد و همچنین حاوی یك برگ «الگو»ی خیاطی است.

● *زنان*، که شمارهٔ صفر آن در زمستان سال قبل منتشر شده بود، شمارهٔ اول خود را اخیراً انتشار داده است. این شماره حاوی سه یادداشت است و سرمقاله مانند، گزارشی دربارهٔ کالج البرز، گزارشی دربارهٔ شهریهٔ مدارس، تحقیقی دربارهٔ درس انشا، معرفی چند کتاب و گزارش چند خبر. در مجموع مجله‌ای است شسته‌ـرُفته با کادر محرَّب و البته برخوردار از آگهی رنگی.

● *شیمی شریف*، فصلنامهٔ دانشگاه صنعتی شریف است که در اولین شمارهٔ خود حاوی تحقیقاتی است دربارهٔ جاذب‌های رطوبتی... دانشکدهٔ شیمی دانشگاه شریف، خواص شدتی و مقداری، شوینده‌ها، نمایش با اورهد، ایمنی در آزمایشگاه و گزارشهای علمی و خبری.

● *فرزانه*، «ویژهٔ مطالعات و تحقیقات مسائل زنان» است و با درك این نکته که «ادراك درست یا غلط ویژگیهای زنانه رفتارها و بارتابهای اجتماعی- حقوقی متمایزی را سامان می‌بخشد و در برخی از موارد تا حد تبعیض پیش می‌رود و سرانجام معضلی به نام مسألهٔ زن را پدید می‌آورد» منتشر شده است.

این نشریه «انعکاسی از یافته‌های مقاله‌وار مرکز مطالعات و تحقیقات مسائل زنان» است و «امید فراهم آوردن محفلی از فرهیختگان و فرزانگان را دارد... که دانش "زن‌شناسی" را متناسب با فرهنگ و ارزشهای ملی و دینی و قابل انعطاف با شرایط بومی انسجام و سامان بخشند».

فرزانه، که غالباً به وسیلهٔ بانوان اداره می‌شود حاوی بخشی است به زبان انگلیسی که عمدتاً حاصل کار خانمهای دانشگاهی دربارهٔ مسائل زنان ایران است.

● فصلنامهٔ *چکیدهٔ پایان‌نامه‌های ایران*، حاوی گزارش اجمالی دربارهٔ پایان‌نامه‌های دوره‌های فوق لیسانس و دکترا در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ است.

● فصلنامهٔ *چکیدهٔ تازه‌های تحقیق در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی ایران*، حاصل فعالیت «بانك اطلاعات طرحهای پژوهشی کشور» است که در سال ۱۳۶۸ تأسیس شده و تاکنون کار بررسی ۱۵ هزار عنوان طرح پژوهشی را به پایان رسانده است. حاصل این بررسی به صورت فصلنامه منتشر می‌شود.

● فصلنامهٔ *راهنمای سمینارهای ایران*، حاوی اطلاعاتی است دربارهٔ سمینارهایی که از سال ۱۳۶۸ به بعد در ایران برگزار شده است. این سه فصلنامه به همّت «مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران» منتشر می‌شود.

● فصلنامهٔ *مجلس شورای اسلامی*، به منظور انعکاس «اقدامات نمایندگان در ابعاد مختلف قانونگذاری و تلاشهای آنان در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ... و تقویت ارتباط مردم با نمایندگان، آشنایی بیشتر مردم با فعالیتها و خط‌مشی‌ها و برنامه‌های قوهٔ مقننه و آشنایی با مباحث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی از دیدگاه مجلس» انتشار یافته است.

● *مُلَوَّن*، هفته‌نامهٔ طنزآمیزی است که اخیراً منتشر شده است. به قول خودشان «به جمع کثیر خانوادهٔ مطبوعات اضافه شدیم و امیدواریم جای کسی را تنگ نکنیم الا بساط روزنامه فروشیها را» ... و قصد آن «بازگو کردن درد دلهای شماست در قالب طنز و رساندن آن به گوش دست‌اندرکاران ...».

● *نگاهی به مطبوعات جهان*، عنوان بولتن ماهانهٔ «گروه تحقیق مدیریت پژوهش خبرگزاری جمهوری اسلامی» است و حاوی مطالبی در زمینهٔ مسائل اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، منطقه‌ای و علمی.» این بولتن با "نگاهی طنزآلود" به رویدادها تنظیم می‌شود.

● *هنر معاصر*، که قرار است با همکاری «انجمن هنرهای معاصر» هر دو ماه یك بار منتشر شود «مقاصد مختلفی را دنبال می‌کند و عهده‌دار وظایف متنوعی است. از یك سو، اخبار و رویدادهای مربوط با هنرهای تجسمی را در داخل و خارج کشور پی می‌گیرد ... و از دیگر سو به نقد و بررسی آرا و جریانهای هنری روز می‌پردازد و به نوعی وظیفهٔ ارزیابی و ارزشگذاری را برعهده می‌گیرد که هدف آن طبعاً ترویج دیدگاهی خاص در برابر دیدگاههای رایج است ...».

فعالیتهای فرهنگی در خارج

● از میان ۲۴۰۹ عکس از ۵۹ کشور جهان که در پنجاه و چهارمین مسابقهٔ عکس *آساهی شیمبون* در ژاپن شرکت کرده بودند، ۸۰ عکس برتر برگزیده شد و به صاحبان آنها «مدالیون» اهدا گردید که محمدرضا بهارناز، عکاس معروف ایرانی از آن جمله است.

محمدرضا بهارناز تا کنون سه بار برندهٔ جایزهٔ این مسابقه شده است.

● مدال و دیپلم افتخار دومین نمایشگاه بین‌المللی عکس دیوار چین به محسن ابراهیمی، عکاس روزنامهٔ *جمهوری اسلامی*، تعلق گرفت.

● محسن نوری نجفی، کاریکاتوریست، دیپلم افتخار نمایشگاه بین‌المللی «اکسپو» در کرهٔ جنوبی را از آن خود کرد.

● فیلم سینمایی «کلید» ساختهٔ ابراهیم فروزش در جشنوارهٔ بین‌المللی بلفورت (فرانسه) به نمایش درآمد

● در یازدهمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم «سه‌قاره» در نانت (فرانسه) فیلم «سارا» ساختهٔ داریوش مهرجویی سه جایزه به دست آورد

● فیلم «و زندگی ادامه دارد» به کارگردانی عباس کیارستمی جایزهٔ ویژه منتقدان جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم سائوپولو را به دست آورد

● در جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان که در ایالت راجستان (هند) برگزار شد، جایزهٔ فیل نقره‌ای و پنجاه هزار روپیه به فیلم «چکمه» اثر محمدعلی طالبی تعلق گرفت

● به گزارش «انجمن سینمای جوانان ایران»، در جشنوارهٔ یونیکا که در آرژانتین برگزار شد، فیلمهای «مهلت» از کورش گرمساری (بندرعباس)، «کلکا» از نادر معصومی (رشت) و «تلاش آبی» از سلیمان رضایی (گرگان) مدال برنز را به دست آوردند

● ارمنستان

روز فرهنگ ایران

به ابتکار بنیاد فرهنگی ارامنه «روز فرهنگ ایران» در تالار موسیقی مجلس ایروان برگزار شد که در آن چند تن از استادان ضمن سخنرانیهایشان بر سابقهٔ چند صد سالهٔ روابط فرهنگی ایران و ارمنستان تأکید کردند

در این مراسم چند تن از هنرمندان ارمنی قطعاتی از کتاب *بادهٔ عشق* حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) و نیز اشعاری از *شاهنامهٔ* فردوسی، خیام، نظامی، سعدی، حافظ و سنایی را به زبان ارمنی بیان کردند

همزمان با روز فرهنگ ایران نمایشگاهی از شعرای نامدار ایران به فارسی و ارمنی تشکیل یافته بود

● ترکیه

نمایشگاه مطبوعات

به منظور معرفی مطبوعات جمهوری اسلامی ایران به جامعهٔ ترکیه و نشان دادن نقش عمده‌ای که مطبوعات در سازندگی اجتماع انقلابی ایران دارند، نمایشگاهی با عنوان «نمایشگاه مطبوعات ایران» در استانبول برپا شد که در حدود ۲۰۰ نشریهٔ فارسی در آن به معرض نمایش گذاشته شده بود.

● آلمان

اهدای کتاب

سفارت جمهوری اسلامی ایران در بُن ۸۵۰ جلد کتاب به دانشگاههای آلمان هدیه کرد. این مجموعه که میان بخشهای ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و زبان فارسی ده دانشگاه تقسیم می‌شود، حاوی کتابهای لغت و کتابهایی در باب تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران و اسلام است

پروفسور برت فراگنر، رئیس بخش ایران‌شناسی دانشگاه بامبرگ دریافت این کتابها را «زیباترین و باارزش‌ترین هدیه‌ای که تاکنون در ایام کریسمس دریافت کرده‌اند» توصیف کرد

از طرف دیگر در دیدار علی جنتی، معاون بین‌الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با دکتر یورگن تروممف، معاون فرهنگی وزارت امور خارجهٔ آلمان در بن، اعلام شد که با تأسیس انجمن فرهنگی آلمان در تهران، به منظور گسترش آموزش زبان آلمانی، موافقت شده است

● فرانسه

مقابله با نفوذ فرهنگی زبان انگلیسی

دولت فرانسه برای جلوگیری از تهاجم فرهنگ آمریکا و انگلیس و پیشگیری از نفوذ زبان انگلیسی در زبان مردم دست به اقداماتی خواهد زد که تشکیل «اردوی زبان» از آن جمله است

در واقع وزارت فرهنگ فرانسه لایحه‌ای به مجلس داده است که بر اساس آن، در ادارات دولتی «ناظران زبان» گمارده خواهند شد تا بر نحوهٔ به کار رفتن زبان فرانسوی و جلوگیری از استعمال کلمات انگلیسی نظارت کنند. بسیاری از فرانسویان معتقدند که رواج بی‌قید و شرط زبان انگلیسی در جامعهٔ فرانسوی جوانان را به از خود بیگانگی سوق خواهد داد و موجب نابودی فرهنگ ملی خواهد شد و لذا استفادهٔ غیرضروری از کلمات خارجی را باید متوقف کرد

● سوییس

تأسیس کرسی زبان و ادب فارسی

دولت فدرال سوییس با تأسیس کرسی زبان و ادب فارسی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه ژنو موافقت کرده است. این رشته به طور رسمی در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) گشایش خواهد یافت

فکر ایجاد کرسی زبان فارسی در دانشگاه ژنو از آنجا پیدا شد که یکی از ایرانیان علاقه‌مند و نیکوکار یک کتابخانهٔ خصوصی نسبتاً بزرگ را به آن دانشگاه اهدا کرد. این کتابخانه حاوی ۱۳ هزار جلد کتاب و صدها میکروفیلم و میکروفیش و نیز مجموعه‌ای غنی از مطبوعات است. برای استفاده از این کتابخانه مؤسسه‌ای به نام «مرکز پژوهشهای ایرانی» در دانشگاه ژنو ایجاد شده است که ادارهٔ آن بر عهدهٔ ناصرالدین پروین، گذاشته شده است

ناصرالدین پروین که این مجموعه را اهدا کرده است، تحقیق مُفصلی در پنج جلد دربارهٔ «تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان» انجام داده است که جلد اول آن برای چاپ آماده است

ع. روح‌بخشان

● **درگذشتگان**

دکتر حسین کریمان

دکتر حسین کریمان، استاد برجستهٔ دانشگاه تهران، در سی ام آذرماه در هشتاد سالگی درگذشت.

دکتر کریمان در قزوین به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تهران آمد و پس از کسب لیسانس در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی، در سال ۱۳۲۴ برای تدریس به قم رفت و فرصت مناسبی برای آشنایی با معارف اسلامی و دروس حوزوی به دست آورد. در سال ۱۳۳۵ از دانشگاه تهران دکترای ادبیات دریافت کرد و به تدریس در دانشگاه دعوت شد.

دکتر حسین کریمان در زمینهٔ جغرافیای تاریخی مردی صاحب نظر و استاد بود و کتابهایی در این رشته تألیف کرد که از مراجع عمدهٔ تحقیق به شمار می‌روند، از آن جمله است:

- *جغرافیای شهرستان قم*، که دقیق‌ترین تحقیق دربارهٔ این شهر به شمار می‌رود؛
- *ری باستان*؛
- *قصران*؛
- *تهران در گذشته و حال*.

دکتر کریمان همچنین کتاب *مجمع‌البیان* طبرسی را تصحیح کرده و همراه با یادداشتهایی به چاپ رسانده است.

دکتر حسین پیرنیا

دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه تهران و اقتصاددان برجسته، در اواخر آبان ماه در تهران درگذشت.

حسین پیرنیا در سال ۱۲۹۴ شمسی در تهران متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۱۲ به فرانسه رفت و در مدرسهٔ پلی تکنیک پاریس به تحصیل ادامه داد و پس از پنج سال به انگلیس رفت و از دانشگاه کیمبریج در رشتهٔ اقتصاد دکترا گرفت. پس از آن به ایران بازگشت و در دانشکدهٔ حقوق به تدریس پرداخت. او در تأسیس «مؤسسهٔ تحقیقات اقتصادی و اجتماعی» و «دانشکدهٔ اقتصاد» در دانشگاه تهران سهم عمده داشت.

استاد پیرنیا صاحب تألیفات و ترجمه‌های متعدد در علم اقتصاد است از جمله: *مالیهٔ عمومی*؛ *تفکر علمی توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی*؛ *ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران*؛ ترجمهٔ *عقاید بزرگترین علمای اقتصاد* (جرج سلول)؛ *اقتصاد* (ساموئلسن)؛ *ریاضیات تحلیلی برای اقتصاد* (آر. جی. دی. الن).

فؤاد افرام بستانی

فؤاد افرام بستانی، محقق و نویسنده و دایرةالمعارف‌ساز مشهور مارونی لبنانی در روز جمعه ۱۵ بهمن ۴/۱۳۷۲ فوریهٔ ۱۹۹۴، در سن ۸۹ سالگی در پی عارضهٔ سکتهٔ قلبی درگذشت. وی از اعضای دودمان مشهور مارونی بُستانیهای لبنان بود، و بیشترین شهرتش به سبب دنباله‌گیری همان سنت فرهنگی ممتازی بود که برجسته‌ترین و نخستین فرد این دودمان، یعنی المعلّم بُطرُس بستانی تأسیس کرده بود. او در ۱۵ اوت ۱۹۰۶ در روستای دیرالقمر در ارتفاعات شوف لبنان دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را در دانشگاه سن‌ژوزف (قدّیس یوسف) بیروت دنبال گرفت، و در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ موفق به اخذ درجهٔ دکتری ادبیات از دانشگاه لیون فرانسه شد. در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ نیز دوره‌های کوتاهی را در دانشگاههای سنت ادوارد، در آستین تگزاس، و جورج‌تاون واشنگتن گذراند. از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۵ در رشته‌های مختلف ادبیات عرب، نهادهای اسلامی، تاریخ و تمدن اسلام، تاریخ و تمدن خاور نزدیک، و تاریخ و فلسفهٔ اسلامی تدریس کرده بود، و در سال ۱۹۵۳ از سوی حکومت لبنان مأمور شکل‌بندی و تأسیس دانشگاه لبنان شد و از همان سال تا حدود دو دههٔ بعد خود ریاست این دانشگاه را برعهده داشت. از او، علاوه بر تأثیری که در مقام تصدی مقامات و مشاغل متعدد فرهنگی داشته، آثار متعددی برجا مانده که احتمالاً مشهورترین آنها که در عین حال بیش از بقیهٔ آثار او اسباب شهرتش بوده، *دایرةالمعارف: قاموس عام لکل فن و مطلب* است که در واقع شکل تجدید نظر شده و تکمیل یافتهٔ *دایرةالمعارف* سَلَف نامدار او، بُطرُس بستانی است. مجلّدات اول تا ششم *دایرةالمعارف* بطرس بستانی در سالهای ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۳ زیر نظر خود بطرس بستانی منتشر شد؛ مجلّدات ۷ و ۸ را طی سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۴ پسرش، سلیم بستانی منتشر کرد؛ مجلّدات ۹ و ۱۰ و ۱۱ به ترتیب در سالهای ۱۸۸۷، ۱۸۹۸، و ۱۹۰۰ با نظارت فرزندانش نجیب و نسیب انتشار یافت؛ فؤاد افرام بستانی پس از اتمام مجلّد نهم کار تجدید نظر در این *دایرةالمعارف* را بر عهده گرفت و این کار را با همکاری کمیته‌ای از علمای سراسر جهان از سال ۱۹۵۶ به این سو ادامه داد. با تمام این احوال، خصوصاً شعله‌ور شدن جنگ داخلی لبنان باعث شد که *دایرةالمعارف* تجدید نظر شدهٔ فؤاد افرام بستانی از جلد ۱۲ فراتر نرود [برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ تاریخچهٔ تدوین *دایرةالمعارف* بطرس بُستانی که نخستین اثر با این عنوان در شرق جدید است، نگاه کنید به مقالهٔ آلبرت حورانیِ در *نشردانش*، سال سیزدهم، شمارهٔ اول، ص ۲۴]. برخی دیگر از آثار او عبارتند از *نقش مسیحیان در تأسیس و استقرار خلافت امویان* (۱۹۳۸)، *بغداد پایتخت ادبیات عرب در عصر عباسیان* (۱۹۴۳)، *سنت شفاهی در میان اعراب عصر جاهلی* (۱۹۴۱)، *مجانی‌الحدیث* (۵ جلد، ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰). از او ۵ دختر و ۲ پسر بازمانده که حارث بستانی، باستانشناس معروف لبنانی، یکی از آنهاست. او از چندین کشور (از جمله در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ از ایران) نشان افتخار دریافت کرده بود.

مرتضی اسعدی

«عرض» کتابخانهٔ خانقاه اردبیل

مقالهٔ دوست فاضل آقای جمشید کیان‌فر دربارهٔ سرنوشت کتابخانهٔ خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و به امانت بردن قسمتی کلی از آن کتابخانه به دست قشون تاراجگر تزاری به روسیه در سال ۱۲۴۳ قمری (۱۸۲۸ میلادی) را (در شمارهٔ ششم سال سیزدهم *نشردانش*) خواندم و بهره بردم از اطلاعات تاریخی که در آن مندرج بود. همچنین دیدم که آقای کیان‌فر با تفحص در فهارس نام عده‌ای از نسخه‌های آن کتابخانه را که پرفسور «درن» تهیه کرده بوده است به دست داده و فهرست نسخه‌هایی را هم که در بقعه بر جای مانده بود و به همت و دوراندیشی مرحوم علی اصغر حکمت به موزهٔ ایران باستان انتقال داده شده بود (و اگر چنان نشده بود شاید به هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی دوم به سرنوشت بقیه دچار شده بود) در این مقاله مندرج ساخته است.

نکته‌ای که از آن مقاله فرو افتاده و شایستهٔ ذکر است این است که تاکنون دو تحریر مختلف با اختلاف زمانی نزدیک از سیاههٔ «عرض» مربوط به اموال آنجا به دست آمده که هر دو به چاپ رسیده است. پس برای تتمیم اطلاعات مندرج در مقالهٔ آقای کیان‌فر این یادداشت فراهم آمد تا در صورت تمایل در *نشردانش* چاپ شود.

۱) سیاهه‌ای است طوماری که در سال ۱۱۷۲ قمری، یعنی حدود هفتاد سال پیش از بردن کتابها توسط روسها به دستور سیدمحمدقاسم بیک صفوی متولی آنجا حاوی فهرست کتب با مشخصات عرضی (فنی) نسخه‌ها و دیگر اشیاء قیمتی مانند طلاآلات و جواهر و برنجینه و چینی و آفتابه و تنگ و قلیان و غیره تهیه شده بود و این طومار در سال ۱۳۴۷ خریداری و به موزهٔ آذربایجان (تبریز) اهدا شد و متن آن را مرحوم میر ودود سیدیونسی به چاپ رساند (نشریهٔ شمارهٔ ۱۶ کتابخانهٔ ملی تبریز به نام «گنجینهٔ شیخ صفی»). فیلم این نسخه را به شمارهٔ ۳۵۶۷ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران در اختیار دارد.

در این فهرست نفیس ذکر تصرفاتی شده است که در هنگام ضرورت جنگی با روم توسط نادرشاه به بعضی از نفایس آنجا وارد شد. از جمله ۵۲۳۴ مثقال نقره که تبدیل به سکه شد و «مقالهٔ حضرت شیخ علیه‌الرحمه» که با دوازده مجلد کتاب «مقطع» برای مطالعه در سفر برداشته بود و میرزامهدی‌خان استرآبادی سه مجلد. پس از آن هم بار اشیاء و کتبی چند توسط افراد دیگر منتسب به آن پادشاه یا دیگران از آن بقعه خارج شده بوده است.

از این سیاهه نسخهٔ دیگری جزو مجموعهٔ شمارهٔ H 22(9) نسخه‌های خطی ادوارد براون در کمبریج موجود است (صفحهٔ ۱۱۸ فهرست آنجا) که بخش پنجم از آن مجموعه است و چون به همراه رسالهٔ «اجتماع کواکب»، کتابت سال ۱۲۷۲ نوشته شده و براون هم آنها را به یک خط دانسته بنابراین ظاهراً از روی همان نسخه‌ای که اکنون در موزهٔ تبریز است به قید کتابت درآمده است.

آقای محمدتقی دانش‌پژوه که یادداشتهای زیادی دربارهٔ سوابق مربوط به کتابخانهٔ اردبیل گرد آورده‌اند از این نسخه عکسی در اختیار دارند.

ضمناً گفته شود که براون به مناسبت کتابت رسالهٔ «اجتماع کواکب» در سال ۱۲۷۲، در مورد سال تاریخ تنظیم صورت موجودی اشیاء اردبیل که ۱۱۷۲ است، احتمال ۱۱۷۲ را به مناسبت همسانی تقریبی اعداد نیز داده است که درست نیست و با پیدا شدن نسخهٔ متعلق به موزهٔ ملی تبریز شبهه موردی ندارد.

۲) سیاههٔ دیگر که دفترچه‌ای است در بیست صفحه که به قرائن در حدود سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ قمری به خط میرزاآقا سررشته‌دار دسلی تهیه و نوشته شده است. این سند را آقای شهریار ضرغام در مجلهٔ سیمرغ (شمارهٔ ۱۳/۱۲، فروردین ۱۳۷۲، صفحات ۹۷ تا ۱۱۴) به چاپ رسانیده است.

اکنون صاحب همتی می‌تواند از فهرست کتب مندرج در سیاههٔ سال ۱۱۷۲ و سیاههٔ سال ۱۳۰۷ و فهرست یکصد و بیست نسخه‌ای پرفسور «درن» و فهرستی که از نسخ انتقالی به موزهٔ ایران باستان توسط دوست بزرگوار دانشمند آقای محمدتقی دانش‌پژوه طی هشتاد و یک فقره در دفتر دوم نشریهٔ *نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران* به چاپ رسیده است جدولی فراهم آرد که آگاهی همگانی را نسبت به کتابهای نفیس «بقعهٔ صفیهٔ صفویه» گسترده‌تر سازد.

ایرج افشار

دربارهٔ «اشعار فارسی کاشیهای تخت‌سلیمان»

در شمارهٔ ششم سال سیزدهم (مهر و آبان ۱۳۷۲) مجلهٔ *نشردانش* مقاله‌ای، به قلم استاد محترم دکتر علی‌اشرف صادقی، با عنوان «اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان»، در نقد و معرفی تألیف پرارزش عبدالله قوچانی به همین نام، درج شده است که لازم دانستم دربارهٔ مطالب آن نظر خود را اظهار کنم.

نیمی از این مقاله در معرّفی کتاب و مزایای مسلّم آن است از جمله فواید آن در تصحیح متون و بازشناسی سرایندگان اشعار و احیاناً نادرستی انتساب برخی از این اشعار به شاعری از شاعران و معلوماتی که دربارهٔ سابقهٔ کاشی‌سازی و هویّت کاشی‌سازان به دست می‌دهد.

در نیمهٔ دیگر کوشش شده است تا نقصهای تألیف و سهوها و خطاهای مؤلف با ذکر شواهد نشان داده شود.

«مهمترین نقص» که برای تألیف ذکر شده مربوط است به «فصل‌بندی آن و تقسیم مطالب بین آنها (کذا) و ندادن بعضی از اطلاعات لازم به خواننده».

انتظار می‌رفت که دربارهٔ این «مهمترین نقص» توضیح بیشتری داده شود، چون خوانندهٔ عادی از نظر فصل‌بندی و نظم و نسق ساختار با نقصی مشهود روبرو نمی‌گردد. در آغاز مقالهٔ منتقد محترم، فهرست کتاب عیناً نقل شده است و آن از حسن تألیف حکایت می‌کند. شرح اشعار کاشیها نیز، که متن اصلی کتاب است، با شماره‌بندی مطابق با شمارهٔ تصویر کاشیها مرتب شده است. هر شماره استقلال کامل دارد و حتی پانوشتهای مربوط به آن با حروف ریزتر ذیل همان شماره آمده است. کار مراجعهٔ خواننده و محقق نیز با افزودن فهرستهای اشعار، اعلام، موزه‌ها و مجموعه‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی آسان گردیده است. کتابنامه‌ای شامل منابع فارسی و انگلیسی و فرانسه نیز تنظیم گشته و در پایان کتاب آمده است. بدین‌سان، اظهارنظر منتقد که فصل‌بندی کتاب نقص دارد و آن مهمترین نقص است، چون از مصادیق و شواهد نقص ذکری نرفته، خدمتی نمی‌کند و علی‌الحاله تحکّمی و بی‌دلیل نیز جلوه می‌نماید.

منتقد محترم، بخلاف، در مورد «بعضی اطلاعات لازم» توضیحی داده‌اند که معلوم می‌کند مراد اطلاعاتی دربارهٔ تخت سلیمان است ایشان دو منبع نیز برای کسب این «اطلاعات لازم» معرفی کرده‌اند لیکن اولاً باید به این نکته توجه داشت که تألیف دربارهٔ «کاشیهای تخت سلیمان» است نه دربارهٔ «تخت سلیمان» و فرض بر این است که جمهور خوانندگان دیعلاقه و فن آشنا دربارهٔ تخت سلیمان «اطلاعات لازم»، دست کم در حدی که برای مطالعهٔ اثری راجع به کاشیهای آن ضرور باشد، دارند. ثانیاً برای کسب «اطلاعات لازم» نیازی به استقصا نیست، در مراجع دم‌دستی، از جمله *دایرة‌المعارف فارسی*، این اطلاعات را به آسانی می‌توان یافت[1] مع‌الوصف جا دارد که در تجدید چاپ به تذکر منتقد محترم توجه شود.

بخش سودمندتر مقاله اظهارنظرهای مشخصی است که دربارهٔ قرائت اشعار کاشیها و ابیات منقول از دیوانها و منابع شده است در متن اصلی کتاب شرح اشعار ذیل ۱۳۲ شماره مرتب شده است که منتقد محترم روی ۱۳ فقره از آنها انگشت نهاده است علاوه بر آن، دربارهٔ چند فقرهٔ خارج از متن اصلی (صفحات ۴، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۶) نیز اظهارنظر کرده است

در اینجا به چند مورد از آنها، به همان ترتیبی که در مقالهٔ منتقد محترم آمده است، نظر می‌افکنیم و نکته‌هایی دربارهٔ هر یك از آنها خاطرنشان می‌سازیم

● ص ۱۳، ستون ۱ منتقد محترم دربارهٔ عبارتی از نوشتهٔ روی کاشی شمارهٔ ۲۲ که به صورتِ «بیندهٔ خواب سید فخرالدین در شب نو[اقعه]؟ چنین دید » خوانده و نقل شده است چنین اظهارنظر کرده است که «به احتمال قوی آنچه 'نواقعه' خوانده شده باید 'نواضح خوانده شود»

بر اهل اصطلاح پوشیده نیست که در عبارت مذکور «نواقعه» درست است «واقعه» مکاشفهٔ بین خواب و بیداری یا در بیداری تمام تعریف شده است در *مرصادالعباد*[2] فصلی (فصل شانزدهم) به «بیان بعضی وقایع غیبی و فرق میان خواب و واقعه» اختصاص یافته و از دو جهت میان آنها فرق نهاده شده است «یکی از صورت، دوم از معنی از راهِ صورت چنان که واقعه آن باشد که میان خواب و بیداری بیند یا در بیداریِ تمام بیند و از راه معنی واقعه آن باشد که از حجاب خیال بیرون آمده باشد و غیبیِ صِرف شده» نیکلسن[3] نیز در تفسیر بیت زیر از مثنوی «گوییا گویی می‌دید با خوش واقعه / فاتحه می‌خواند او والقارعه» (دفتر دوم، بیت ۲۲۴) این وجوه فارق را ذکر و در تعریف «واقعه» عین عبارت مرصاد را به این شرح ترجمه کرده است.

a *vision* seen by the mystic between sleep and waking or when *he is fully awake*

لفظ «واقعه» در همین معنیِ اصطلاحی در بیت ۳۵۹۰ از دفتر دوم و بیت ۳۶۵۶ از دفتر سوم مثنوی نیز آمده است.

با این توضیح مسلّم می‌گردد که مؤلف در خواندن حدسیِ قسمت محو شدهٔ نوشتهٔ کاشی پس از «نوا» مصیب است و تصحیح قیاسیِ «نواضح» وجهی ندارد.

● ص ۱۸، ستون ۲: منتقد محترم دربارهٔ مصرع «یك دم چو خوشدلی فراهم آرم» چنین اظهارنظر کرده است: «'دم' که روی کاشی آمده از نظر وزن غلط است (کذا) و باید به جای آن کلمه‌ای مانند 'لحظه' و نظیر آن گذاشته شود». پیداست که مقصود از «نظیر آن» کلمه‌ای است هم‌وزن «لحظه» و هم به معنی آن

همچنان که اظهارنظر فرموده‌اند مصرع به صورتی که نقل شده است وزن ندارد، ولی پیشنهاد اصلاحی نیز مقبول نیست؛ زیرا اولاً تحریف «لحظه» به «دم» بعید بل عملاً ممتنع است. ثانیاً در متون قدیم «دم» و «وقت» در این موارد به کار می‌رفته است نه «لحظه». تصحیح قیاسیِ پذیرفتنی چنین می‌تواند باشد «یك دم چو [به] خوشدلی فراهم آرم» که در این صورت «دم» به حال خود می‌ماند و «به» (یا بهتر بگوییم «بـ»)ی محذوف به جایِ خود می‌نشیند

● ص ۲۶، ستون ۱ و ص ۴۶، ستون ۱ منتقد محترم در صورتِ منقولِ مصراع دوم این بیت «در دیدهٔ کاینات موجود تویی / عالم همه شاهدند مشهود تویی» افزودن واو عطفی بعد از کلمهٔ «شاهدند» را «هر چند در *دیوان* هم نیامده است» لازم شمرده‌اند با این پیشنهاد مصراع به صورت «عالم همه شاهدند [و] مشهود تویی» در می‌آید و این به دلایل زیر مقبول نیست ۱) تصحیح قیاسی وقتی مورد پیدا می‌کند که وجهی ضروری داشته باشد و در این مورد نه وزن و نه معنی چنین تصحیحی را ایجاب نمی‌کند ۲) افزودن «و» محلّ ایجاز و بلاغت است و نقل پیام را ضعیف می‌سازد بلاغت اقتضای فصل دارد نه وصل؛ چون با فصل است که «شاهد» و «مشهود» متمایز می‌شوند و تقابلِ آنها به کمال نمودار می‌گردد «همهٔ عالم» در برابر «ذات واحدِ احَد»، چنان که در خود «شاهد» و «مشهود» این تمایز و تقابل هست ۳) فصلِ کلام را به لحن محاوره نزدیکتر و در نتیجه آن را طبیعی‌تر و صمیمی‌تر و قوی‌تر می‌سازد؛ چون در محاوره است که مکث (پس از «شاهدند») فصل را نشان می‌دهد. علاوه بر آنها، سمّ و ذوق ادبی، فزون بر ضوابط علمی، حکم می‌کند که صورت منقول و ضبط اصیل *دیوان* نیز خوشتر از صورت پیشنهادی است

● ص ۴۵ در اظهارنظر راجع به مصراعِ «حکمی که بکرده است[4] خداوند رسول»، افزودن یك واو عطف بعد از کلمهٔ «خداوند» لازم شمرده شده است که با این کار مصراع به صورتِ «حکمی که بکردست خداوند [و] رسول» در می‌آید این نظر منتقد محترم نیز پذیرفتنی نیست. در حقیقت، افزودن «و»، هم از جهت زبانی و هم از نظر محتوایی، سخن را مخدوش می‌سازد؛ زیرا اولاً «بکردست» در صیغهٔ مفرد است. چون به «خداوند» تعلّق گیرد اشکالی ندارد؛ ولی اگر به «خداوند و رسول» تعلّق گیرد، از حیث مطابقت فعل و فاعل اشکال پیدا می‌کند ثانیاً «حکم» از آنِ «خداوند» است نه از آن «رسول»، نهایت این که خدا خدای رسول اکرم صلوات‌علیه‌وآله‌وسلم، خدای مسلمانان، یعنی الله، است. وقتی سخن از «حکم خداوند» باشد، اضافهٔ «رسول» مورد ندارد. چون که صد آمد نود هم پیش ماست

● ص ۶۲ دربارهٔ نقلِ «چو نباشد خرد جان مباشد رواست» اظهار شده است که «نقل کامل این ابیات از *شاهنامه* نیز تحت تأثیر کاشی قرار گرفته است». با مراجعه به متن می‌بینیم که مؤلف اصلاً «کاملِ ابیات» را «از *شاهنامه* نقل نکرده است تا در آن «تحت تأثیر کاشی قرار گرفته

باشد. عین عبارت متن چنین است: «کلمهٔ 'چو' (در آغاز مصرع سوم)، که روی قطعه کاشی '۳۹ـ ب' آمده است در شاهنامه دیده نشد» و این صرفاً بیان واقعیت است که با نظر منتقد تعارضی هم ندارد.

اظهارنظرهایی که در موارد دیگر شده عمدتاً مربوط است به خطاهای در نقلِ اشعار از منابع (نه قرائت نوشته‌های کاشیها) مقرانی از آنها در حد سهو، اگر نگوییم غلط مطبعی، است. مثل «لالهٔ» به جای «لاله» و «سجاده» به جای «سجادهٔ» (= سجاده‌ای) و «بهاالملة» به جای «بهاءالملة» و «چو» به جای «چون». قسمتی دیگر نیز خطاها و مسامحاتی در نقلِ صورت کامل اشعار از منابعی است که خود مؤلف بازشناسی کرده و منتقد با مراجعه به آنها بازبینیِ دقیق انجام داده و نتایج این بازبینی را عرضه داشته است. هذه بِضاعَتُنا رُدَّتْ اِلَیْنا

در پایان مقاله نیز منتقد محترم چند موردی از اشکالهای زبانی را که می‌بایست در ویرایش مرتفع می‌شد نشان داده است.

حاصل سخن این که منتقد محترم، هر چند در تعرسها و پیشنهاد تصحیحات قیاسی عموماً ناموفّق بوده، با بازبینی منابعی که مؤلف نشانی آنها را به دست داده سهوها و خطاهای در نقل را در مواردی مشخص ساخته است و جا دارد در چاپ بعدی از نتایج زحمات ایشان شایستگی استفاده شود تا تألیف ارزشمند آقای عبدالله قوچانی پرارزش‌تر و مصداقِ گل بود به سبزه نیز آراسته شد گردد.

احمد سمیعی (گیلانی)

حاشیه:

۱) در *دایرةالمعارف فارسی* ذیل مدخل تخت سلیمان آمده است: از آثار تاریخی بسیار مهم ایران، نزدیک ده نصرت‌آباد از دهستان احمدآباد سفلی، شهرستان میاندوآب، ح آذربایجان، بمسافت ۴۹ کیلومتری ل ش تکاب، ظاهراً مطابق شیز قدیم. مشتمل بر بقایای ابنیه‌ی مهمی از دوران ماد تا عهدمغول است. محل آتشکده‌ی مخصوص شاهنشاهی و لشکریان عهد ساسانی بود. شاهان ساسانی هنگام نیل به پادشاهی از پایتخت خود، تیسفون، پیاده بدانجا میرفتند، و در مواقع حساس و خطیر نذر و هدیه‌های فراوان بآنجا نثار میکردند. دریاچه‌ی بیضی شکلی هسته‌ی مرکزی این اثر تاریخی شگرف را تشکیل میدهد. این دریاچه دهانه‌ی آتشفشان خاموشی است. ۱۲ متر طول و ۸۰ متر عرض و از ۴۵ تا ۱۰۰ متر عمق دارد، و آب از کف آن منجوشد، و در هر ثانیه ۴۴ لیتر آب از آن بیرون میرود. محوطه‌ی اطراف دریاچه بطول شمالی جنوبی ۴۰۰ متر و عرض شرقی غربی ۳۱۰ متر، بوسیله‌ی برج و باروهای سنگی عهد اشکانی (مجموعاً ۳۷ برج) محصور است، و دو در دروازه‌ی همان عهد از جانب شمال و جنوب راه ورود و خروج آن بوده است. در عهدمغول، بجانب قبله، باروی سنگی را منهدم کرده راه تازه‌ای گشودند. بقایای دیوارهای خشتی عهد ماد و ابنیه‌ی آتشکده‌ی عهد ساسانی از سنگ و قسمتی از ایوان مرتفع آجری مغول نزدیک استخر باقی است. نزدیک آن محل شگفت‌انگیزی بنام زندان سلیمان قرار دارد، که مشتمل است بر بقایای معبدی از دوران ماقبل تاریخ و عهد ماد در اطراف قله‌ی آتشفشان خاموشی به بلندی ۱۰۵ متر و قطر دایره‌ی ۱۵۰ متر. نیز ← شیز

۲) *مرصادالعباد*، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشروان رازی معروف به دایه. به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دوم با تجدید نظر کلی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

3) Nicholson, Reynold A. *The Mathnawi of Jalálu'ddín Rúmí*, volume VII containig the Commentary of the first & second books, Cambridge University Press, London 1937.

۴) بخوانید: بِگَرْدَست

توضیح چند بیت از خاقانی

سردبیر گرامی

استاد دانشمند، جناب آقای دکتر رضا انزابی‌نژاد، پس از نشر بزم دیرینه عروس، به این تألیف بذل توجه فرمودند و آن را با دقت تمام در مطالعه گرفتند و طی مقاله‌ای (در شمارهٔ پنجم، سال سیزدهم نشردانش) افاداتی دربارهٔ آن داشتند. در این فرصت لازم می‌دانم که مراتب سپاسگزاری خود را از این بابت به حضور ایشان تقدیم دارم. ضمناً دربارهٔ پاره‌ای از ملاحظات ایشان توضیحاتی به نظر مؤلف رسید که برای روشن‌تر شدن معانی اشعار تقاضای درج آنها را در آن مجلهٔ گرامی دارم.

● رفت روز و تو چون طفل حرمی آری
نشاط طفل نمازِ دگر بود عذرا

مرقوم فرموده‌اند: «به لحن استهزائی شعر توجه نشده زیرا معلوم است که کودک خود نیز هنگام غروب خسته می‌شود... از نشاط طفل، به استهزا و طنز، درد و خستگی اراده شده است».

در اینکه طفل نیز، مثل همهٔ انسانها، شور و شادی و ضعف و همچنین خستگی و بیحالی دارد شکی نیست؛ اما در این بیت منظور تشبیه بیخبری و بوالهوسی انسان در سرِ پیری به بازیگوشی و شیطنت کودک هنگام غروب است. آیا نشاط و بازی کودکان را شب هنگام و در بستر، وقتی بزرگترها قصد استراحت و خوابیدن دارند، دیده‌اید؟

● به یک شهادت سربسته مرد احمد باش
که پایمردِ سران اوست در سرای جزا

مرقوم فرموده‌اند: «ظاهراً چنین معادلی [غلام، ملازم، گماشته] برای مرد در فرهنگها ضبط نشده است».

به عرض می‌رساند که «مرد» به این معنی در آثار گذشتگان، از جمله در *شاهنامه* فردوسی، به کار رفته است. در *لغت‌نامهٔ دهخدا* (ذیل «مرد») نیز این معنی ذکر شده است:

«مرد ـ فرستاده، نوکر، که در تداول امروز آدم گویند. گماشته، قاصد، مأمور: چو بشنید این سخن مرد شهنشاه / ندید از دوستی رنگی در آن ماه. ـ فخرالدین اسعد گرگانی».

همچنین شادروان ملک‌الشعرای بهار در *سبک‌شناسی* خود به این معنی اشاره کرده است: «مرد به معنی ملازم و چاکر و رسول. مثال آن در نثر: زنگی را دید که بشتاب می‌رفت. بفرمود تا او را بیاوردند. پس او را گفت تو که باشی. گفت من مردِ فلانم، به شغلی رفته بودم». یعنی گماشتهٔ اویم (ج ۲، ص ۱۳۹) و بیت زیر شاهد دیگری است از فردوسی:

نشست مردِ بهرام را پیش خواند
وز آن نامدارانش برتر نشاند

● گه ولادتش ارواح خوانده سورهٔ نور
ستار بست ستاره سماع کرد سما

مرقوم فرموده‌اند: «ستار بستن به معنی خیمه‌زدن و خرگاه به‌پا کردن است و ستار بستن ستاره وقتی است که هاله‌ای گرداگرد آن دیده شود».

در درستی این معنی لغوی و ترکیبی تردیدی نیست، ولی در شاهد ما، با توجه به قراین دیگر یعنی «خواندن ارواح» و «سماع سما»، باید *نواختن* ستاره موردنظر باشد. در واقع در این جشن یکی *خوانده*، دیگری *نواخته* و سومی به وجد آمده و رقصیده است. البته «خیمه‌زدن» نیز

می‌تواند معنای ایهامی تلقی شود.

● رخش به هرّا بتاخت بر سر صفر آفتاب
رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب

معتقدند «ظاهراً مراد از گنج روان اثرهاست که مایهٔ خیر و برکت‌اند»

به نظر می‌رسد که تشبیه اشعهٔ طلایی خورشید به گنج روان مناسب‌تر باشد و در مایهٔ خیر و برکت بودن خورشید نیز تردیدی نیست

● گرچه زان آینه خاتون عرب را نگرند
در پس آینه رومی زن رعنا بینند

مرقوم فرموده‌اند «در بیت عنایتی به خورشید نیست و تمام آن ستایشی دوگانه است از کعبه.»

به عرض می‌رساند بسیار بعید است که مسلمان متعصّبی چون خاقانی از کعبه با وصف «رومی زن رعنا» یاد کند، چون کلِّ این وصف و یک تک اجزای آن («رومی»، «زن»، «رعنا») بعید است که در شعر خاقانی مسمّاً به کعبه اختیار شده باشد، در حالی که شکوه و جلالِ «خاتون عرب» مناسب این تشبیهِ شاعرانه است. در ابیات بعدی قصیده نیز طلوع صبح مورد توجه است

در ابیات زیر از قصیدهٔ خاقانی

به شب شهر غوغای یأجوج گیرد
به روزش سکندردهایی بیابی
زن رومی آید کند کاغذین سد
که از هندی آهن‌سایی بیابی

به مطلع

در این منزل اهل وفایی بیابی
مجوی اهل کامرور جایی بیابی

نیز پیداست که تقابل «روز» و «شب» در بیت اول متناظر است با تقابل «زن رومی» و «هندی» در بیت دوم

● از بسی سنگ سیه بوسه زدن وقت وداع
چشمهٔ خضر ز ظلمات مفاجا بینند

می‌نویسند «به نظر نمی‌آید که سنگ سیاه با بوسیدن سفید شود.»
باید به عرض برسد که «از بسی» در مصرع اول خود دلیل این معنی است و می‌دانیم که هر چیز سیاه بر اثر تماس و لمس زیاد رنگ پریده می‌شود. مبالغهٔ شعری، که چاشنی همیشگی شعر فارسی است، نیز باید در مد نظر باشد

● پختگان بر بُختیان افتان و خیزان مست شوق
بی‌نشانی کز می و ساقی و میدان دیده‌اند

مرقوم فرموده‌اند. «من به این معنیِ کلمهٔ میدان (ظرف باده) در جایی بر نخورده‌ام» در حالی که نظیر آن، مانند «خرعدان»، در دیوان خاقانی کم نیست. بیت ماقبل نیز همین معنی را می‌رساند و نیازی به تعبیر صوفیانه در اینجا وجود ندارد. بعلاوه، این معنیِ کلمهٔ «میدان» [می + دان (پسوند ظرف)] در فرهنگ معین نیز ضبط شده است

● هاونها باشد اگر محمل ما سازی وهم
برسانیم به کم زانکه ز من‌ها شوند

مرقوم فرموده‌اند. «به کم زانکه به روی هم قید زمان است»
در این استنباط به کاربرد «کم از آن» و «کم از آنکه» به معنی «لااقل»، که شواهد آن در متون نظم و نثر فارسی فراوان است، توجه ننموده‌اند. سعدی می‌فرماید: معشوقه که دیر دیر بینند/ آخر کم از آنکه سیر بینند.

در سبک‌شناسی بهار نیز به این معنی اشاره شده است: «کم از به جای لااقل، مثل «پس شمملك گفت ای شهریار روی زمین، کم از برگی باشد که به لشکرگاه فرستم و شاه فرمود که البته رنج تو نخواهم.» (اسکندرنامه) و «شیخ گفت این زر به استاد حمامی باید داد که چون شاگرد عروسی می‌کند کم از آن نباشد که نیز شیرینی سازد» (اسرارالتوحید)

● چو طوطی کاینه بیند شناسِ خود بیفتد پی
چو خود در خود شود حیران کند حیرت سخن‌رانش

نوشته‌اند «آیا می‌توانیم از «شناس خود»، «خودشناسی» در آوریم و آیا در کجا «پی افتادن» را «پی افکندن» نوشته‌اند؟»

در مورد اخیر، باید به عرض برساند که نبودن مادّه لغتی در لغتنامه‌ها دلیل بر نبود آن در زبان نیست. ضمن اینکه ضرورتهای شعری را هم نباید از نظر دور بداریم. در مورد اول نیز، شاید با برگرداندن بیت به نثر معنی روشنتر بشود. شناسِ خود بیفتد پی = پی شناسِ (= شناخت) خود بیفتد، یعنی خودشناسی را پی بگیرد

● که گور کشتگان باشد به خون اندوده بیرونسو
ولکن زاندرون باشد به مشك آلوده رضوانش

«به مشك آلوده رضوان» را صفت ترکیبی برای «رضوان» دانسته‌اند. شاید تبدیل این شعر به نثر کار را ساده‌تر کند «ولکن زاندرونش رضوان به مشك آلوده باشد.»

● آب سیه ز نان سپید فلك به است
زین نان دهان به آب تبرّا برآورم

مرقوم فرموده‌اند «به نظر می‌رسد که آب سیه در اینجا کنایه از اشك چشم است یا به معنی مجازی *اندوه و آفت و مرگ*»

به عرض می‌رساند که هیچ قرینه‌ای برای این معانیِ مجازی در بیت وجود ندارد و شاعر *آب و نان* و سیه و سپید را در مقابل هم قرار داده و طباق آورده است

● زمزم فشانم از مژه در زیر ناودان
طوفان خون ز صخرهٔ صمّا برآورم

نوشته‌اند «مراد از صخرهٔ صمّا دل‌سنگی شاعر است»

به عرض می‌رساند که خاقانی، با طبع و خصوصیاتی که در او سراغ داریم، لااقل در چنین مقامی، دل خود را به سنگ سخت تشبیه نمی‌کند. شاید اگر «صخرهٔ صمّا» را، با توجه به قراین مشهود و مکنون در شعر، علاوه بر حجرالاسود، هر سنگ سختی هم بدانیم، معنی کاملتر شود. در مقام مبالغه، جاری شدن اشك از دل سنگ، چنانکه در قصیدهٔ دیگر بانگ گریه از دل صخرهٔ صمّا، شنیده می‌شود

خاك اگر گرید و نالد چه عجب کاتش را
بانگ گریه ز دل صخرهٔ صمّا شنوند.

معصومهٔ معدن‌کن

حافظ «آب‌رَو»

سردبیر محترم *نشر دانش*

در شمارهٔ ششم سال سیزدهم (مهر و آبان ۱۳۷۲) *نشر دانش*، مقاله‌ای با عنوان «تحقیق یا تحریف» در نقد *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو* نوشته شده بود که نگارنده را بر آن داشت تا در این زمینه مطالبی را به اجمال به اطلاع برسانم.

مؤلّف و مورخ نامدار قرن نهم ایران یعنی شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید بهدادینی خوافی، بر اثر غفلت کاتبان و ناسخان، به غلط به نام «حافظِ اَبْرو» شهرت یافته است و حتی خاورشناسان هم او را به نام Hāfiz-i Abrū می‌شناسند و در *دایرة‌المعارف اسلام* هم به همین صورت ضبط کرده‌اند و این اشتباه به مآخذ و دایرة‌المعارفهای فارسی هم راه یافته است.

دربارهٔ معنای «حافظ»، که منظور از آن همان «حافظ قرآن» است، مشکلی وجود ندارد، و علاوه بر خواجهٔ شیراز، کسانی که شهرت «حافظ» داشته‌اند و در منطقهٔ خواف هنوز هم دارند، بسیارند. اما نامیدن کسی با عنوان «ابرو»، یعنی آن عضو صورت که زبَر چشم به شمار می‌رود، غیرعقلی و خالی از معنی است. و حقیقت این است که این کلمه در اصل آب‌رَوْ (ab-raw) بوده است یعنی محل گذر و جریان آب یا به اصطلاح «پایاب» که همان مظهر قنات است و تا حدی پیش این اصطلاح در محل رایج بوده است. علت اینکه شهاب‌الدین خوافی به این نام شهرت یافته این است که در کنار «آب‌رو» زاویه‌مانندی داشته است و در آنجا به مطالعه و نگارش و تدریس قرآن کریم سرمی‌کرده است و به علت اقامت در کنار آن به نام «حافظ آب‌رَوْ» مشهور شده است.

امید است این یادآوری موجب تصحیح نام آن بزرگمرد گردد و اهل علم و قلم صورت درست آن را به کار برند.

محسن میهن‌دوست (مشهد)

تصحیح لازم

سردبیر گرانقدر نشریهٔ *نشر دانش*

با سلام، در مقالهٔ خواندنی و قابل توجه «تاراج یا امانت» در شمارهٔ اخیر آن نشریهٔ گرامی به قلم آقای جمشید کیان‌فر (سال سیزدهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۱، ص ۲۵) سهوی رخ داده است که لازم است تصحیح شود. نویسندهٔ محترم مقاله از عبدالعزیز جواهرکلام، مصنّف *فهرست کتب وزارت معارف*، که نتیجه یا نوهٔ فرزند «صاحب جواهر»، یعنی شیخ محمدحسن بن شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقا محمد بن ملّاعبدالرحیم، متوفّی ۱۲۶۶ هجری قمری است به «صاحب جواهر» تعبیر کرده‌اند که کاملاً اشتباه است؛ عبدالعزیز جواهرکلام درواقع شیخ عبدالعزیز بن عبدالحسین بن عبدعلی ابن صاحب جواهر است، و طبعاً صاحب *جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام*، که از مهمترین کتب فقه جعفری است، و نویسنده یا گردآورندهٔ آن به سبب اهمیت و برجستگی این اثر به «صاحب جواهر» شهرت یافته است، جدّ اعلای اوست. اگرچه عبدالعزیز جواهرکلام نیز با تشبّه به جدّ خویش اثری تحت عنوان *جواهرالآثار* در ۳ جلد که ترجمهٔ منظوم مثنوی به عربی است، فراهم آورده است، امّا قطع نظر از ارزش این اثر، «صاحب جواهر» همچنان جدّ اعلای ایشان است نه خود ایشان (نگاه کنید به *ریحانة‌الادب*، ج ۳، ص ۳۵۷ و ۳۵۸؛ *مؤلفین کتب چاپی* مُشار، ج ۳، ستون ۸۶۵؛ و *الذریعه*، ج ۱، ص ۸)

م ا

روی جلد: عکس رنگی بخشی از قالی پازیریک (محفوظ در موزهٔ ارمیتاژ - سن‌پطرزبورگ)

سال چهاردهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳

سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

مسئله این است،

پیوستن یا نپیوستن به میثاق حق مؤلف

ناصر ایرانی

این روزها موضوع پیوستن یا نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت، معروف به گات (GATT = General Agreement on Tariffs and Trade)، مورد بحث کارشناسان در نهادهای ذیربط دولتی و مطبوعات است و احتمال آن که ایران به گات بپیوندد کم نیست. یکی از بایستگیهای پیوستن به گات عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف است.

عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف سالهاست که در میان صاحب‌نظران بحثهای بیشتر مخالف و کمتر موافقی را برانگیخته ولی چون دولتهای پیش و بعد از انقلاب اسلامی ایران این امر را ضروری و مهم تشخیص نمی‌دادند یا حس می‌کردند که عموم ناشران و حتی نویسندگان مایل نیستند ایران به این کنوانسیون و نهادهای مشابه بپیوندد ترجیح می‌دادند خود را به دردسر نیندازند و سوءِتفاهم و نفاقی را که معمولاً بین دولتها و روشنفکران وجود داشت تشدید نکنند. ولی حالا، اگر کارشناسان و مقامات دولت تشخیص بدهند که منافع درازمدت ایران ایجاب می‌کند که به گات بپیوندیم و تصمیم بگیرند که چنین کنند، چاره‌ای جز عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف و زندگی کردن با استلزامهای آن نیست. از این‌رو لازم است موضوع عضویت در کنوانسیون مزبور به عنوان بخشی از موضوع کلی‌تر پیوستن یا نپیوستن ایران به گات مورد بحث کارشناسان قرار گیرد و مضار و فواید کوتاه مدت و درازمدت آن نیک سنجیده شود.

باید توجه داشت که پیوستن به گات یا عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف و نهادهای مشابه، از قبیل کنوانسیون برن (The Berne Convention) و سازمان جهانی داراییهای معنوی (The World Intellectual Property Organization) یک فرق اساسی دارد: حوزهٔ عمل این نهادها محدود به خلاقیتهای ادبی و هنری و فکری و نیز بازار فرآورده‌های ادبی و هنری و فکری است که مشغله و مسئلهٔ لایهٔ بسیار نازکی از جامعهٔ ایران است و، مهمتر از این، امکان آن که ملتی در جامعهٔ جهانیِ ادب و هنر و اندیشه و نشر کتاب به صورت عضو رسمیِ مکلف به رعایت قوانین زندگی نکند و داراییهای معنوی ملل دیگر را «کش» برود، لازم نباشد حساب پس بدهد هنوز موجود است. امّا ملتی که زندگی‌اش، حتی نان شبش، از هر لحاظ به صادرات و واردات متکی است ـ و کدام ملتی است که در عصر حاضر کم‌وبیش چنین نباشد ـ مشکل بتواند از پیوستن به گات خودداری کند و ما نیز ناگزیریم که دیر یا زود به گات بپیوندیم. گات و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سه نهاد بین‌المللی‌اند که تنظیم و تنسیق روابط اقتصادی جهان را به عهده دارند و قوانین و قواعد آن را تدوین می‌کنند و در محتوای سیاستهای اقتصادی دولتهای عضو و غیرعضو به نحو مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر تعیین کننده‌ای به جا

(۱)

می‌گذارند. از این‌رو دوری جستن از آنها بی‌فایده است، همچنان که دوری جستن از سازمان ملل متحد نیز بی‌فایده است. بسیاری از کشورهای جهان برخی از سیاستها و مصوبه‌های سازمان ملل را نمی‌پسندند یا به ضرر منافع ملیشان تشخیص می‌دهند، با وجود این هیچ کشوری خود را از عضویت در این سازمان و بهره‌گیری از تریبون آن و تلاش در جهت شکل دادن به سیاستها و مصوبه‌های آن محروم نمی‌کند. کاملا محتمل است که بعضی از وجوه قوانین و مقرراتی که گات وضع می‌کند به ضرر این یا آن ملت یا گروهی از ملتها باشد امّا چون قانونگذارِ روابط بازرگانی جهان گات خواهد بود خردمندانه‌ترین سیاستی که ملتهای مظلوم می‌توانند پیش گیرند این نیست که گات و به ویژه سازمان جهانی تجارت (The World Trade Organization) را که منبعث از گات است و به زودی کار خود را که نظارت بر حسن اجرای توافقهای بین‌المللی است آغاز خواهد کرد یکسره به دست کشورهای پیشرفتهٔ قدرتمند بسپارند، بلکه آن است که به گات بپیوندند و از درون آن بکوشند تا منافع خود را پاس بدارند.

گات گرچه تاکنون بیشترین توجهش را به حل مشکلهای موجود در روابط بازرگانی کشورهای صنعتی پیشرفته معطوف داشته، به مشکلهای بازرگانی کشورهای در حال رشد نیز بی‌توجه نبوده است. این نهاد در سال ۱۹۶۴ مرکز بین‌المللی تجارت را به وجود آورد که وظیفه‌اش گردآوری اطلاعات مربوط به بازارهای صادراتی و انتقال آن اطلاعات به کشورهای در حال رشد است. مرکز مزبور ضمناً به کشورهای در حال رشد کمك می‌کند تا برنامه‌هایی جهت توسعهٔ صادرات تدوین و اجرا کنند. به هر حال انتظار می‌رود که گات طی ده سال آینده درآمد جهانیان را بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهد و به یقین، اگر حذف تدریجی تعرفه‌های گمرکی و رفع سایر موانع بازرگانی آزاد همان نتایجی را حاصل کند که انتظار می‌رود، سهمی از این درآمد اضافی نصیب آن کشورهای در حال رشدی خواهد شد که قادرند در شرایط رقابت آزاد گلیم خود را از آب بیرون بکشند. به همین دلایل است که تاکنون بیش از ۱۴۰ کشور جهان به گات پیوسته‌اند و تعداد دیگری هم خواهان پیوستن به آن شده‌اند. مثلا در همین روزهای اخیر کشورهای الجزایر و اردن و عربستان سعودی تقاضا کرده‌اند که به عضویت گات پذیرفته شوند و قطر نیز به عضویت دائم آن در آمده است.

نگارنده سر آن نداشت که در باب پیوستن یا نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به گات قلم بفرساید. قصد او این بود که برساند اگر از پیوستن به گات گریزی نباشد از عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف هم چاره‌ای نیست و این پرسش را مطرح کند که آیا عضویت در کنوانسیون مزبور و نهادهای مشابه کاری ضروری و درست بود که خود همت و شهامت دست زدن به آن را نداشتیم و حالا روزگار دارد به جای ما تصمیم می‌گیرد؟

محکمترین استدلال مخالفان عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف این است که پرداخت حق طبع کتابهای مترجَم به صاحبان خارجی آنها بار سنگینی بر دوش صنعت ضعیف نشر ما می‌گذارد که اگر آن را از نفس نیندازد حرکتش را کُند و فعالیتش را بسیار محدود می‌کند.

این استدلال هم گاه شنیده می‌شود که کشورهای امپریالیستی دهها سال ثروتهای ملی ما را به یغما بردند بگذار ما هم با نپرداختن حق طبع کتابهایشان بخشی از آن ثروتهای به یغما رفته را پس بگیریم. این استدلال به قدری سخیف و غیراخلاقی است که نیازی به رد کردن آن نیست. هیچ فرد یا ملتی حق ندارد به این بهانه که فرد یا ملت دیگری از دیوار خانه‌اش بالا رفته و اموالش را دزدیده است از دیوار خانهٔ دزد بالا برود و اموال او را بدزدد. با وجود این ذکر این نکته‌ها بی‌فایده نیست که اولا کنوانسیون جهانی حق مؤلف تنها محدود به کشورهای امپریالیستی نیست بلکه تمام کشورهای جهان را، اعم از غنی و فقیر، در برمی‌گیرد؛ ثانیاً این کنوانسیون و نهادهای مشابه از حقوق و اموال «کشورها» دفاع نمی‌کند بلکه حقوق و اموال آفرینندگان و تولیدکنندگان آثار ادبی و هنری و فکری را پاس می‌دارند و خلاف اخلاق و مروت نیست که ملتی به خود اجازه دهد از جیب نویسندگان و هنرمندان و ناشران آثار آنان برداشت نماید تا بخشی از حسابی را که با «امپریالیستها» دارد تسویه کند؟ ثالثاً اگر قرار باشد که جهان بر مدار راهزنی دریایی (piracy) و بی‌قانونی بگردد بی‌تردید کشورهای قدرتمند توانایی بسیار بیشتری در چپاول بی‌حساب و کتاب پیدا می‌کنند. برای ملتهای ضعیف همان بهتر که نهادهای جهانی، از قبیل سازمان ملل متحد، و میثاقهای بین‌المللی، از قبیل گات و کنوانسیون جهانی حق مؤلف، با تمام ضعفها و نقص‌هاشان و علی‌رغم آنکه بسیار مورد سوءاستفادهٔ قدرتهای بزرگ قرار می‌گیرند باقی بمانند چون تجربه نشان داده است که حضور و صدا و رأی کشورهای ضعیف و فقیر در نهادهای جهانی در حفظ حقوق و منافع ملیشان تأثیر زیاد داشته است. وجود قانون، حتی قانون ناقصی که زورمندان گاه‌گاه زیرپا می‌گذارند، برای فرد یا ملت ضعیف بهتر از بی‌قانونی است.

و امّا این استدلال مخالفانِ عضویت در کنوانسیون جهانی حق مؤلف که پیوستن به کنوانسیون مزبور از لحاظ مالی بار سنگینی بر دوش صنعت نشر ما می‌گذارد بنفسه درست است. منتهی، در پاسخ به این استدلال درست، بد نیست ابتدا نگاهی به نمودار صفحهٔ بعد بیندازیم:

كنوانسيونهاى حق مؤلف و حفاظت حق مؤلف در جهان

۱) كنوانسيون برن — ۲) سازمان جهانى داراييهاى معنوى

۳) كنوانسيون جهانى حق مؤلف — ۴) مدت حفاظت حق مؤلف (به‌سال)

نشانهٔ «•» درنمودار زير نشان دهندهٔ عضويت در كنوانسيونهايى است‌كه شماره‌هاى آنها در بالاى جدول ذكر شده‌است گروهبندى كشورها نيز مطابق گروهبندى كشورها در سالنامهٔ آمارى يونسكو است

گروه	كشور	۱	۲	۳	۴
آسيا (شامل كشورهاى عرب زبان)	اردن		•		۳۰
	اسرائيل	•	•	•	۷۰
	امارات متحدهٔ عربى		•		
	اندونزى		•		
	بنگلادش		•	•	۵۰
	پاكستان	•	•	•	۵۰
	تايلند	•			۵۰
	تركيه	•	•		۵۰
	جمهورى دموكراتيك خلق كره		•		۳۰
	جمهورى كره		•	•	۵۰
	چين		•		
	ژاپن	•	•	•	۵۰
	سريلانكا	•	•	•	۵۰
	عراق		•		
	عربستان		•		
	فيليپين	•	•	•	۵۰
	قبرس	•	•		۵۰
	قطر		•	•	
	كامبوج			•	
	لائوس			•	۵۰
	لبنان	•	•	•	۵۰
	مغولستان		•		
	ويتنام		•		
	هند	•	•	•	۵۰
	يمن		•		
اقيانوسيه	استراليا	•	•	•	۵۰
	فيجى	•	•	•	۵۰
	نيوزيلند	•	•	•	۵۰
افريقا	آنگولا		•		
	افريقاى جنوبى	•	•		۵۰
	الجزاير		•	•	۲۵
	اوگاندا		•		

گروه	كشور	۱	۲	۳	۴
افريقا	بروندى		•		
	بنين	•	•		۵۰
	بوركينافاسو	•	•		
	تانزانيا		•		
	توگو	•	•		۵۰
	تونس	•	•	•	۵۰
	جمهورى افريقاى مركزى	•	•		
	چاد	•	•		۵۰
	رواندا	•	•		
	زامبيا		•	•	۲۵
	زئير	•	•		۵۰
	زيمباوه	•	•		
	ساحل عاج	•	•		۵۰
	سنگال	•	•	•	۵۰
	سودان		•		۲۵
	سومالى		•		
	سيرالئون		•		
	غنا		•	•	۲۵
	كامرون	•	•	•	۵۰
	كنگو	•	•		۵۰
	كنيا		•	•	۲۵
	گابون	•	•		۵۰
	گامبيا		•		
	گينه	•	•	•	۸۰
	لسوتو		•		
	ليبريا			•	۲۵
	ليبى	•	•		۲۵
	ماداگاسكار	•			۵۰
	مالاوى		•	•	۲۵
	مالى	•	•		۵۰
	مراكش	•	•	•	۵۰
	مصر	•	•		۵۰

منطقه	کشور	۱	۲	۳	۴
آفریقا	موریتانی	●	●		
	موریتیس		●	●	۵۰
	نیجر	●	●		۵۰
	نیجریه			●	۲۵
امریکای شمالی	السالوادور		●	●	۵۰
	ایالات متحدهٔ امریکا		●	●	۵۰
	باربادوس	●	●	●	
	باهاماس	●	●	●	
	بلیز			●	
	پاناما		●	●	۸۰
	جامائیکا		●		
	دومینیک			●	۳۰
	سنت‌وینسنت و گرانادا			●	
	کاستاریکا	●	●	●	۵۰
	کانادا	●	●	●	۵۰
	کوبا		●	●	۲۵
	گواتمالا		●	●	۵۰
	مکزیک	●	●	●	۵۰
	نیکاراگوئه		●	●	۲۵
	هائیتی		●	●	۲۵
	هندوراس		●		
امریکای جنوبی	آرژانتین	●	●	●	۵۰
	اروگوئه	●	●		۴۰
	اکوادور			●	۵۰
	برزیل	●	●	●	۶۰
	پاراگوئه		●	●	۵۰
	پرو		●	●	۵۰
	سورینام	●	●		
	شیلی	●	●	●	۳۰
	کلمبیا		●	●	۸۰
	ونزوئلا	●	●	●	۵۰
اتحاد شوروی	اتحاد جماهیر شوروی		●	●	۲۵
	جمهوری سوسیالیستی اوکرائین		●		
	جمهوری سوسیالیستی بیلوروسی		●		

منطقه	کشور	۱	۲	۳	۴
اروپا	آندورا			●	
	اسپانیا	●	●	●	۶۰
	اطریش	●	●	●	۷۰
	ایتالیا	●	●	●	۵۰
	ایرلند	●	●	●	۵۰
	ایسلند	●	●	●	۵۰
	بریتانیای کبیر	●	●	●	۵۰
	بلژیک	●	●	●	۵۰
	بلغارستان	●	●	●	۵۰
	پرتغال	●	●	●	۵۰
	جمهوری دموکراتیک آلمان	●	●	●	۵۰
	جمهوری فدرال آلمان	●	●	●	۷۰
	چکسلواکی	●	●	●	۵۰
	دانمارک	●	●	●	۵۰
	رومانی	●	●		۵۰
	سوئد	●	●	●	۵۰
	سوئیس	●	●	●	۵۰
	فرانسه	●	●	●	۵۰
	فنلاند	●	●	●	۵۰
	لوکزامبورگ	●	●	●	۵۰
	لهستان	●	●	●	۲۵
	لیختنشتاین	●	●	●	۵۰
	مالت	●	●	●	۵۰
	مجارستان	●	●	●	۵۰
	موناکو	●	●	●	۵۰
	نروژ	●	●	●	۵۰
	واتیکان	●	●	●	۵۰
	هلند	●	●	●	۵۰
	یوگسلاوی	●	●	●	۵۰
	یونان	●	●	●	

اقتباس از «کتاب راهنمای قوانین حق مؤلف»، از انتشارات مؤسسهٔ امور فرهنگی، ژاپن، ۱۹۸۷،
نقل از *Asian Book Development*، سال ۱۹۸۷، دورهٔ ۱۸، شمارهٔ ۳

این نمودار که در سال ۱۹۸۷ تهیه شده و به همین دلیل نام کشورها در آن به همان صورتی است که تا پیش از فروپاشی امپراطوری شوروی و نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی معمول بوده، نشان می‌دهد که مجموعاً ۱۲۸ کشور جهان عضو یك یا دو یا هر سه کنوانسیون و سازمان جهانی دفاع از حق مؤلف‌اند، و نیز نشان می‌دهد که تمام همسایگان ما، جز جمهوری

افغانستان و امیرنشین بحرین و سلطان‌نشین عمان، دست کم در یکی از سه نهاد مزبور عضویت دارند.

البته درست است که اگر عضو کنوانسیون جهانی حق مؤلف بشویم هزینهٔ تولید کتابهای مترجَم به اندازهٔ مبلغی که باید به دارندگان خارجی حق طبع آنها بپردازیم افزایش می‌یابد، ولی این مبلغ اضافی هزینهٔ بر حقی است که پرداخت آن به حکم اصول عام اخلاق و قوانین بشری به عهدهٔ ماست درست مثل پرداخت هزینه‌های کاغذ و لیتوگرافی و چاپ و صحافی. و هر ناشر شریف درستکاری همچنان که به خود اجازه نمی‌دهد در مثل بهای کاغذ را، هر چند که به مقیاس خطرناك و بحران‌زایی افزایش یافته باشد، به فروشندهٔ آن نپردازد یا اگر دستش رسید آن را کش برود می‌بایست پرداخت حق طبعِ کتابهای خارجی را هم بر ذمهٔ خود بداند و بکوشد تا بار خود را با تحمل مردانه و شرافتمندانهٔ تمام سنگینی‌هایش به منزل برساند اگر او به بهانهٔ گران بودن کالاها و خدماتی که در تولید کتاب به آنها نیاز دارد و با این استدلال که می‌کوشد تا حتی‌الامکان کتاب را ارزانتر در آورد خود را از پرداخت هر بخشی از هزینه‌های تولید و از جمله حق طبع کتابهای مترجَم به دارندگان آنها معاف دارد زندگی حرفه‌ایش را بر مبنای اصول اخلاقی کسی متکی کرده است که چون می‌خواهد آسوده‌تر و بهتر زندگی کند به خود اجازه می‌دهد برخی از نیازهایش را از قفسه‌های دور از چشم مغازه‌ها «برداشت» کند

این نوع اصول اخلاقی شایستهٔ فرد یا ملت زندهٔ شریف نیست. فرد یا ملت زندهٔ شریف به اندازهٔ نیازهایش ثروت تولید می‌کند و چون تولید ثروت به اندازهٔ نیازهای موجه انسان امروزی کاری است سخت مشکل و نیازمند آن است که فرد یا ملت بکوشد تا حداکثر تواناییهای خود را کشف کند و به کار گیرد او معمولا هفت شهر عشق را پشت سر می‌گذارد در حالی که فرد یا ملت تنبل بی‌فضیلت هنوز اندر خم یك کوچه است

صنعت نشر کتاب ما هم‌اکنون با بحرانهای ناشی از حذف سوبسیدهای دولتی و گرانی بی‌سابقهٔ کالاها و خدمات مورد نیازش روبه‌روست. می‌شود این طور هم گفت که صنعت نشر کتاب ما چون تاکنون از یك سو مقداری از سنگینی‌اش را روی دوش ملت انداخته بود و از سوی دیگر بار پرداختن حق طبع کتابهای مترجَم را هم بر دوش نداشت ناچار نبود حداکثر ظرفیتها و تواناییهای بالقوه‌اش را کشف کند و به کار گیرد و لذا رشد کافی پیدا نکرده است و به همین دلیل حالا که سوبسیدهای دولتی به میزان زیاد کاهش یافته و بعید نیست بیش از اینها هم کاهش یابد و گرانی کالاها و خدمات نیز بیداد می‌کند دچار بحران و وحشت شده است.

شاید چنین به نظر برسد که در اوج این بحران به میان کشیدن موضوع عضویت ایران در نهادهای مدافع حق مؤلف که به ی مستلزم پرداخت پول قابل توجهی است خردمندانه نباشد ا نکتهٔ مهمی که باید در نظر داشت این است که ما حتی اگر هم امروز به گات بپیوندیم ناچار نیستیم که بلافاصله عض کنوانسیون جهانی حق مؤلف یا نهادهای مشابه آن نشو می‌توانیم، اگر لازم بدانیم، فرصت مثلا دهساله‌ای برای عضوی در یك یا تمام نهادهای مزبور طلب نماییم بدین ترتیب فرص کافی پیدا می‌کنیم تا، ضمن آنکه بحرانهای موجود در صنعت ن کشورمان را از پیش پا برمی‌داریم، خود را از هر لحاظ آما زندگی آبرومند و متناسب شأن ملت بزرگمان در جامعهٔ جهانی اد و هنر و اندیشه و صنعت نشر کتاب کنیم

همچنان که در ابتدای مقاله گفته شد مسئلهٔ پیوستن جمهور اسلامی ایران به گات موضوع عضویت کشورمان در نهادها مدافع حق مؤلف را به میان کشیده و سنجش جوانب مفید و مض آن را از دیدگاههای مختلف ضروری ساخته است نگارنده اغتنام این فرصت در صدد برآمده است که در مقالهٔ حاضر این نظ خود را بیان کند که عضویت در نهادهای مدافع حق مؤلف و حذف سوبسیدهای دولتی نه تنها فی‌نفسه ضرر به زننده و کمرشک نیست بلکه ممکن *است* رشددهنده و نیروبخش هم باشد

در کمرشکن نبودن عضویت در نهادهای مدافع حق مؤلف، آن هم البته نوعی استفاده از سوبسید است، منتهی سوبسیدی به زور و بدون رضایت دارندگان حق طبع کتابهای مترجَم از آنا گرفته می‌شود، می‌توان از نوعِ استدلالِ «آفتاب آمد دلی آفتاب» سود جست و گفت، همچنان که نمودار چاپ شده در ای مقاله نشان می‌دهد، اگر عضویت در این نهادها کمر صنعت نشر در شیخ‌نشینهای خلیج فارس و در کشورهای فوق‌العاده کوچك فقیری نظیر یمن در آسیا، فیجی در اقیانوسیه، بنین و بورکینافاس و بروندی و چاد و سومالی در افریقا، و بلیز و کوبا و السالوادور گرانادا و اکوادور و پرو و سورینام در قارهٔ امریکا شکسته است بی‌تردید کمر صنعت نشر را در کشور ما هم که یکی از مراکز بزرگ تمدن و فرهنگ بشری بوده است و از ثروتهای بالفعل و بالقو فراوانی نیز برخوردار است نخواهد شکست.

حقیقت این است که بحرانهای اقتصادی موجود ما، و از جمله بحران صنعت نشر، تا حد زیادی ناشی از این است که ما تا کنون بیشتر با سوبسید زندگی و رشد کرده‌ایم. یعنی عمدتاً با دلار نفتی کمتر از هفت تومان، و در نتیجه در بیشتر بخشهای صنعتی به جای آنکه با توسل به روشهای پیشرفتهٔ مدیریت و بهره‌گیری بخردانه از تکنولوژی جدید به راستی ارزش اضافی تولید کنیم و ثروتمندتر شویم با اتکا به منابع دیقیمت نفت صنایعی به وجود آورده‌ایم که کل هزینه‌های واقعی آنها، از نان و شکر و گوشتی که کارگران می‌خورند تا استهلاک ماشین‌آلات صنعتی، از کلّ درآمدهای واقعیشان بسی کمتر است و حالا که به هر دلیل درآمدهای نفتی کشور به شدت کاهش یافته نمی‌توانیم مثل گذشته با تزریق پول به صورت سوبسیدهای مختلف صنایعمان را سرپا نگه داریم و دچار وضعی بحرانی و دشوار شده‌ایم.

صنعت نشر کشورمان نیز از این قاعدهٔ کلی مستثنیٰ نیست. از بخش دولتی این صنعت که بهتر است سخنی نگوییم. بخش دولتی صنعت نشر چون تقریباً تمام هزینه‌هایش را از کیسهٔ ملت خرج می‌کند امکان آن را داشته است که بدانمکاری در سطح مدیریت و اتلاف نیروی انسانی و ریخت و پاشهای مالی را به سطحی باورنکردنی برساند. به عبارت دیگر یک کوه پول خرج کند و یک موش کتاب بزاید. این واقعیت بر اهل کتاب پوشیده نیست و ذکر مثال کاری است زائد.

و امّا بخش خصوصی صنعت نشر کشور ما هم تا آن حد که در توان این صنعت بوده رشد نکرده است. به عقیدهٔ من اگر هنوز قسمت عمده‌ای از این بخش به دست کسانی می‌گردد که دانش و تخصص لازم برای مدیریت نشر را ندارند؛ اگر انتخاب کتاب، چه ترجمه و تألیفی و چه مترجم، هنوز عمدتاً مبنای معقولی ندارد و کمتر ناشری است که قادر باشد در میان هزاران هزار کتابی که هر ساله در دنیا منتشر می‌شود سمین را از غث و مفید را از مضر تشخیص دهد و معمولاً کتابی را به چاپ می‌رساند که، خوب یا بد، بر او وارد می‌شود؛ اگر کتاب کهنه و به درد نخور فراوان انتشار می‌یابد یا کتابهای مفید گاه به صورتی ترجمه و منتشر می‌شود که خواننده اصلاً پشیمان می‌شود که آنها را خریده است؛ و بالأخره اگر ناشران هنوز این نیاز را حس نکرده‌اند که نظامی منطبق با اصول پیشرفتهٔ بازاریابی جهت توزیع کتاب به وجود آورند تا حد زیادی ناشی از سوبسیدهای دولتی (کل سوبسیدها را در نظر دارم) و معاف بودن از کسب اجازهٔ لازم برای ترجمه و انتشار کتابهای خارجی و پرداخت حق طبع آنهاست. این دو عامل باعث شده است که صنعت نشر کشورمان خود را ناگزیر نیابد که حداکثر تواناییها و ظرفیتهای بالقوه‌اش را کشف کند و به کار گیرد و در نتیجه رشد کند.

تصریح این نکته لازم است که گرچه دست و پنجه نرم کردن با مشکلها و موانع لازمهٔ رشد است، مشکل و مانع بنفسه رشددهنده نیست. در عین حال تجربهٔ بسیاری از ملتها، و از جمله ملت خودمان، نشان داده است که زندگی و رشد متکی بر سوبسید، درصورتی که نتواند از سوبسید بی‌نیاز شود، سرانجام روزی منابع سوبسید را به انتها می‌رساند و خود به بن‌بست می‌رسد و چه‌بسا که فرو بپاشد.

ما اکنون در آستانهٔ بن‌بستیم، و حتی اگر بهای نفت باز افزایش پیدا کند که لابد در آینده افزایش پیدا خواهد کرد تنها مدتی کوتاه، تا پایان یافتن ناگزیر درآمدهای سرشار نفت، از خطر فروپاشی مصون می‌مانیم.

خردمندانه‌ترین راهی که می‌توانیم پیش بگیریم این است که از همین حالا که هنوز درآمدهای سرشار نفت موجود است و نیازی نیست که بر مردم محرومیتها و رنجهای طاقت‌شکن تحمیل شود به حذف تدریجی سوبسید از زندگی ملیمان بپردازیم و به جای خرج کردن از کیسه‌ای که فردا موجودی‌اش ته خواهد کشید فعالیتهای اقتصادیمان را به گونه‌ای سازمان دهیم و اداره کنیم که بتواند به اندازهٔ نیازهای موجه‌مان، و بل بیش از آن، ثروت تولید کند.

البته این احتمال وجود دارد که حذف سوبسیدها و گرانی کالاها و خدمات، به ویژه اگر دست به دست هزینه‌های ناشی از عضویت کشورمان در نهادهای مدافع حق مؤلف بدهد، کمر صنعت نشر کتاب را چنان بشکند که دیگر نتواند قد راست کند. امّا نگارنده با توجه به نیاز واقعی جامعهٔ ایران به کتاب و تواناییها و ظرفیتهای بالفعل و بالقوهٔ خود صنعت نشر که هیچ نباید آن را دست کم گرفت بر این عقیده است که آفرینندگان و تولیدکنندگان کتاب در کشورمان بحرانهای فعلی را که با موفقیت پشت سر خواهند گذاشت هیچ، از پس هزینه‌های ناشی از عضویت ایران در نهادهای مدافع حق مؤلف که بر خواهند آمد هیچ، از طریق دست و پنجه نرم کردن با این مشکلها و موانع صنعت نشر کتاب را در ایران به رشدی خواهند رساند که این صنعت شایستهٔ آن است.

دعوت عام از صاحب‌نظران

نشر دانش علاقمند است که نظرهای موافق و مخالف در مورد پیوستن یا نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به میثاقهای حق مؤلف را درج کند تا جوانب قضیه از هر لحاظ سنجیده شود. مقالات مستدلی که در این باب به دفتر نشریه برسد از شمارهٔ آینده به چاپ می‌رسد.

ماجرای شگفت قالی پازیریک

سیروس پرهام

چهل و پنج سال پیش، به سال ۱۹۴۹ مسیحی، سرگئی رودِنکو باستان‌شناس روس هنگام کاوش در گورهای اقوام سکایی منطقهٔ پازیریک (در دامنه‌های جنوبی جبال آلتایی، سیبری) به یافتن دستبافته‌ای کامیاب شد که تاریخ فرشبافی را سر به‌سر دیگرگون کرد. از میان یخهای «گور شمارهٔ ۵» پازیریک قالیچه‌ای بیرون آمده بود دوهزار و پانصدساله، به همان گره‌بافته و خوابدار بلکه بسیار ظریف و ریزبافت و به همان اسلوبِ قالیبافی زمان ما.

این بزرگترین کشف تاریخ فرشبافی بیش از هر چیز از این حیث یکتایی و اهمیت داشت که یگانه نمونهٔ فرش گره‌بافته بود (و هنوز هم هست) از عصر هخامنشیان تا یکهزار و پانصد سال پس از آن. پیداشدن قالی پازیریک تمامی فرضیه‌های به ظاهر استوار و به اصطلاح «آکادمیک» را دربارهٔ قدمت قالیبافی بی‌اعتبار ساخت و تاریخ آن را به بیش از دوهزار و پانصد سال رساند.

پیش از کشف قالی پازیریک (که خدا می‌داند دوهزار و چند صد سال در انجماد کامل محفوظ مانده بود)[1] تنها پاره‌پاره‌هایی از فرش پُرزدار به دست آمده بود که عمر هیچیک به هزار سال نمی‌رسید. لاجرم، جملهٔ تاریخنگاران هنر و باستانشناسان و فرش‌شناسان بر این عقیده پای می‌فشردند که هنر و صنعت قالیبافی حداکثر یکهزارساله است و دستبافته‌هایی که در متونِ سده‌های نخستین اسلامی (از آن جمله است *مسالک و ممالک* اصطخری از نیمهٔ اول سدهٔ چهارم هجری و *حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب* از سال ۳۷۲ هجری) بدانها اشاره رفته است جملگی از جنس گلیم و جاجیم و بی‌پرز و گره بوده است. با کشف پازیریک به یقین پیوست که هنر و صنعت گره‌بافی قدمتی کمتر از سه‌هزار سال ندارد، چون چنین فرشی، با آن اسلوب پیشرفتهٔ به کمال، دست‌کم پنج قرن سنت قالیبافی پشت‌سر داشته تا بدین مرتبه از تکامل رسیده است.[2]

کاشف قالی پازیریک، پس از بررسی و تجربه و تحلیل دقیق اسلوب بافت و نقشمایه‌ها و سنجیدن آنها با دیگر آثار بازیافتهٔ آن دوران، این مهمترین سند تاریخ فرشبافی را از بافته‌های ایرانِ هخامنشی در شمار آورد و وجود آن را در گورهای بزرگان سکاییِ آلتایی به اقتضای هدیه بودن و یا مبادله‌شدن آن در کار دادوستد دانست.[3] نظر رودنکو تا چند دهه بلامعارض ماند و کسی را یارای آن نبود که در رساندن این فرش به فرشبافان ایرانی تردید روا دارد. قوت استدلال و متانت استنتاج رودنکو به اندازه‌ای بود که حتی سردمدارانِ مکتب مبتذلِ ترکی‌فرسازی بهتر دیدند که خاموشی گزینند.[4]

اول بار در سال ۱۹۷۸ یکی از اصحاب پان‌تورکیسم- که تمامی آثار تمدن آسیای مرکزی را دستاورد ترکان می‌دانند- مقاله‌ای در مجلهٔ فرش «هالی» نوشت[5] و با برهانی چند (نه چندان قاطع، بلکه اغلب سست و گاه دروغین)[6] تلاش کرد نشان دهد که فرش پازیریک کار بیابانگردان ترک‌نژاد آسیای مرکزی بوده است. این مقاله بازتاب دلخواه نویسنده‌اش را نداشت و کسی که «سرش به تنش بیارزد» آتش بیار معرکه نشد. با گذشت ده‌سالی اندک‌اندک و همراه با جریانهای سیاسی- فرهنگیِ ضدایرانی، پژوهنده‌ای چند برانگیخته شدند تا آثار هنری ایران باستان را هرچه بیشتر از این آب و خاک برکنند و به سرزمینهای دیگر و تمدنهای دیگر و اقوام دیگر منسوب دارند. «گور به گور کردن» قالی پازیریک از همین جا آغاز شد. چهار دهه پس از کشف پازیریک و بیست سالی پس از چاپ مقالهٔ نویسندهٔ ترک (حاشیهٔ ۵)، بنیاد فورد در سال ۱۹۸۹ وجوهی به پژوهش دربارهٔ قالی پازیریک اختصاص داد و چند پژوهنده را بر این کار گماشت.

ماحصل این پژوهشها همان بود که اولیای بنیاد می‌خواستند: «قالی پازیریک بافت ایران

هخامنشی نیست و در همان منطقهٔ آلتایی بافته شده است» مهمترین، و نه ظاهر محکمترین، نشانهٔ این نظریه کاربرد نوع خاصی از قرمز دانه در فرش پازیریک بود که از حشره‌ای به دست می‌آمد که در آن صفحات فراوان بود[۷]

کوشاترین پژوهندهٔ «پروژهٔ پازیریک» خانم کارن روبینسون بود که در سال ۱۹۹۰ با نوشتن مقالهٔ «فرشهای پیش از اسلام» در دایرةالمعارف *ایرانیکا* بیشتار و سلسله جنبان گروهِ «سُش قمر» و «کالندسکافی» دوبارهٔ فرش پازیریک شد. خانم روبینسون در مقالهٔ خود بر این استدلال صد و نقیض تکیه کرد که قالی پازیریک (که آن را «نه غلط ایرانی دریافته‌اند») در همان حال که «ممکن است طرح و نقش فرشهای هخامنشی را بخوبی نشان دهد»، محتمل است به عصر هخامنشی تعلق نداشته باشد[۸] همین فرضیه، با شرح و بسط افزونتر، در مقالهٔ دیگر خانم روبینسون در میان نهاده شد[۹] و همرمان و هماهنگ با آن این نویسنده مقاله‌ای دیگر نگاشت با عنوان «منسوجات پازیریک- پژوهشی در نقل و انتقال نقشمایه‌های هنری»[۱۰]

همزمان با خانم روبینسون، باستان‌شناس مشهور دیوید استروناخ بازنگری در نقشمایه‌های قالی پازیریک را از مسیری دیگر و زاویه‌ای دیگر آغاز کرد، لیکن کم‌وبیش به همان جایی رسید که کارن روبینسون رسیده بود. استروناخ در سخنرانی مفصلی که در «نخستین کنفرانس بین‌المللی فرش» (سانفرانسیسکو، ۱۹۹۰) ایراد کرد مدارک فراوانی نشان داد که ایرانی بودن و هخامنشی بودن تمامی نقشمایه‌های فرش پازیریک را به اثبات می‌رساند. منتها نتیجه گرفت که فرشبافان کوچروِ آلتاییایی آن فرش را از روی قالیهای مشابهٔ ایرانی بافته‌اند[۱۱]

فرضیهٔ استروناخ حل‌پذیر است، چون با عرف و رسم اقتباس و تقلید و بدل‌سازی در هنر و صناعت فرشبافی درست نمی‌آید. به گواهی بافته‌های بدلیِ عشایری- روستایی، در همهٔ دورانها و سرزمینها، رسم و قاعدهٔ متعارف این است که بافندهٔ عشایری هرگاه از یک الگوی کاملا بیگانه تقلید و نسخه‌برداری کند اثری و نشانه‌ای، هر چند ناچیز، از خود و نگاره‌های متداول سرزمین و فرهنگ یا طایفهٔ خود برجای می‌گذارد. چنان نیست که بافنده همه‌چیز را عیناً و مو به‌مو (به تعبیر درست‌تر گره به گره) تقلید کند، حتی نگاره‌های سیار کوچک را که هیچ نقشی در برآوردن طرح و نقش اصلی ندارند و بسا که برای بافنده هم یکسره بیگانه و نامفهوم باشند (مانند دو نگارهٔ گل هشت‌پر در نخش زیرینِ حاشیهٔ پهن سمت راستِ قالی پازیریک و دو گل هشت‌پر کوچکتر در منتهی‌الیه حاشیهٔ باریک بر روی همان سمت) مگر آن که قصد بافنده تقلید کامل و نسخه‌کاری تمام‌نما باشد- به سفارش یا فرمایش- که تازه آن هم از یک بافندهٔ بیابانگردِ خانه‌بدوش سخت بعید و نامحتمل است. تنها کارگاههای متمرکز و بسیار پیشرفتهٔ فرشبافی از عهدهٔ این مهم برمی‌آید که وجود چنین کارگاههایی در منطقهٔ آلتایی همانقدر محل تردید است که بافته‌شدن قالی پازیریک در همان جایی که پیدا شده است (اگر آقای استروناخ فقط یک فرش ایلیاتی نشان دهد که بی‌کم‌وکاست و تمام‌نما از روی یک نمونهٔ شهری یا حتی روستایی بافته شده و به مفهوم واقعی «عکسبرداری» شده باشد، نگارندهٔ این سطور نه همان فرضیهٔ او را به جان می‌پذیرد، بلکه تمامی مدعاهای خود را درباب شناخت فرشبافی عشایری پس می‌گیرد!)[۱۲]

اما آنچه مایهٔ تعجب است گمراه‌شدن نویسنده‌ای فرش‌شناس و خصوصاً فرش ایلیاتی‌شناس چون آقای جیمز اوپی است که در همهٔ نوشته‌های خود بر منشاءِ ایرانی، و به تصریح لری، بخش عمدهٔ نقشمایه‌های باستانیِ فرشبافی تأکید وررزیده و نظریهٔ «منشاءِ ترکی» را یکسره مردود شمرده است. آقای اوپی در کتاب تازهٔ خود[۱۳] پابه‌پای آقای استروناخ رفته و، لاجرم، لغزیده و فرش پازیریک را کار عشایر بیابانگرد منطقهٔ آلتایی دانسته و حتی از کوچروان سکایی فراتر رفته و قبیلهٔ همسایهٔ دوردست آنان، یعنی کوچندگان «ماساگته» را فرآورندهٔ آن فرش معمایی به شمار آورده است.

همین نظریهٔ جدید برانگیزندهٔ نگارنده در نوشتن مقاله‌ای شد که در مجلهٔ امریکایی فرش‌شناسی (*Oriental Rug Review*) به چاپ رسید[۱۴] و ترجمهٔ فارسی آن اینک به خوانندگان *نشردانش* تقدیم می‌شود.

حاشیه

۱) ظاهر این است که بیش از دوهزار سال پیش نبردار مقبره‌ها نقب زده و اشیاء زرین و سیمین، و شاید هم گوهرنشان این گور را به تاراج برده‌اند. آبی که از نقب به داخل مقبره راه یافته بتدریج یخ بسته و تنها قالی دوهزار و پانصدسالهٔ جهان را (که در چشم دزدان آن روزگار بی‌بها بوده) از پوسیدگی و زوال قطعی مصون داشته است (مگر بخشی از آن را که کمتر از یک سوم مساحت فرش است)

۲) کاوشهای باستان‌شناس دیگر روس، ا. ن. حلوبین، که در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ ابزار مخصوص قالیبافی را در گورهای سه‌هزار و چهارصدسالهٔ زنان عصر مفرغ، در ترکمنستان و مناطق شمالی ایران، پیدا کرد، ناصدسالی بر عمر فرش گره‌بافته افزوده و آن را به سه‌هزار و پانصدسال رسانده است

3) S Rudenko *The Frozen Tombs of Siberia The Pazyryk Burials of Iron-Age Horsemen* London 1970

۴) کورت اردمان فرش‌شناس طراز اول آلمانی، که پس از زوزف استرزیگووسکی و کتاب مشهورش (*Altai-Iran und Volkerwanderung*, 1917) مرشد این مکتب بود و در دانشگاه استانبول هم درس می‌گفت، ایرانی بودن فرش پازیریک را پذیرفت. نهایت این که در جهت ترمیم پایه‌های فروریختهٔ نظریه‌های خود آشکارا به سفسطه و مغلطه، و حتی جعل و تحریف تمسک جست. وی، بی آن که فرش را ببیند و بررسی کند، به این نتیجهٔ بی‌بنیاد و غریب (که سالها است دروغین بودن آن آشکار گشته است) دست یافت که قالی پازیریک «گره بافته» نیست «پیچ بافته» است، به همان اسلوب قالیهای چینی که کلاف پشم را پس از گذراندنِ از تار برگردِ میله‌ای چوبی می‌پیچانند- به همان طور که نخ را برگردِ انگشت- و پس از پایان پذیرفتن بافت میله‌ها را برمی‌دارند.

K. Erdmann. *Der Orientalisch Knupfteppich*, 1955

جالبتر این که اردمان عنوان «هفتصدسال فرش مشرق زمین» را برای دومین کتاب خود برگزید (۱۹۶۶) تا قالی پازیریک خود به خود از حوزهٔ بررسی او بیرون افتد.

←

قالی پازیریک

چگونه ممکن است بافت بیابانگردان آلتایی باشد؟

در مسیر تلاش برای یافتن پاسخ پرسشهای زیاد و عمده‌ای که قالی پازیریک برانگیخته است، ضروری است که نخست فرضیهٔ بافته شدن این فرش به دست کوچندگان استپ‌های آلتایی ـ که نویسنده‌ای چند در میان نهاده‌اند ـ به دقت بررسی شود. از این رو، مقدمتاً لازم می‌آید که ببینیم چه چیزهایی آثار هنری را صِبغه و کیفیت «عشایری» می‌بخشد.

کار هنری دستبافت از چند جهت ماهیت عشایری و ایلیاتی پیدا می‌کند، که مهمتر از همه وجود *عناصر عینی عشایری* در نقشمایه‌ها و شیوهٔ نقشپردازی است. عوامل و عناصر ساختاری و اسلوب بافت و رنگمایه‌های مورد کاربرد نیز در کار سنجش دستبافته‌های قبایل کوچرو بی‌اثر نیست، نهایت این که رنگمایه‌ها و رنگیزه‌ها به‌ندرت دلیل قاطع برای تشخیص هویت عشایری یک فرش دستبافت است. این بدان دلیل است که مواد رنگی به ندرت مورد استفادهٔ انحصاری یک طایفهٔ معین قرار می‌گیرد و دست یافتن دیگر گروههای بافنده به این مواد بسیار سریعتر از نقل و انتقال و داد و ستد نقشمایه‌ها صورت می‌پذیرد. چنین است که در کار سنجش بافته‌های عشایری اغلب ناگزیریم بر عناصر نقشپردازی و ویژگیهای اسلوب بافت تکیه کنیم.

در قالی پازیریک چندین عامل ساختاری هست که درجهٔ بسیار بالایی از مهارت فنی و فرشبافی کمال یافته را نشان می‌دهد، به اندازه‌ای که ممکن است حتی دلالت بر فرشبافی شهری داشته باشد. (آسان می‌توان گفت که این قالیچه به احتمالی در یک کارگاه متمرکز و تخصصی درباری یا اشرافی و از روی یک الگوی کامل بافته شده است) اهم این عوامل ساختاری بدین شرح است: استمرار یکنواختی و یکدستی بافت و همسانی نزدیک به یکسانی نقشمایه‌ها[1]، قرینه‌سازی کامل نقشمایه‌ها در چارچوب یک طرح و نقش کاملا منسجم و متقارن و متوازن، نگاه داشتن اندازه‌ها و ابعاد و فاصله‌ها، به دقت و وسواس تمام، در بافت آدمهای همانند، اسبهای همانند و گوزنهای همانند که جملگی در صفهای منظم و آراسته، به یک فاصلهٔ سنجیدهٔ بی‌کم و زیاد، در حرکت هستند[2]. دیگر، طراحی دقیق و سنجیدهٔ تمامی اجزای اصلی هر یک از ۱۴ سوارکار، ۱۴ ستوربان، ۲۸ اسب، ۲۴ گوزن و ۲۴ چهارگوشی که درون هر یک نگاره‌ای هشت‌پر، به ظرافت و موزونی تمام، نقش بسته است (حاشیه‌های فرعی و نگاره‌های آنها به کنار).

سخت دشوار است تصورِ در وجود آمدن دستبافته‌ای گره‌بافته و عشایری (به معنای راستین کلمه) که در هزارهٔ اول پیش از مسیح بدین درجه از کمال و سنجیدگیِ بافت رسیده باشد ـ دورانی که به یقین بسیاری از دستبافته‌های ایلیاتی از بافته‌های شهری اثر می‌پذیرفته است. این مطلب اخیر مسلماً در مورد فرشهای ایلیاتیِ مناطق نزدیک به مراکز فرشبافی شهری بهتر و آسانتر صدق می‌کند تا فرشهایی که گمان می‌رود در آن سرزمین

→

5) Nejat Diyarbekirli, «New Light on the Pazyryk Carpet», *HALI*, vol 1 no 3, 1978, pp 216-221

۶) از آن جمله است این دروغ بزرگ تاریخی: «جغرافی‌نویسان ایرانی سدهٔ دهم (مسیحی)، همچون ابن خردادبه و اصطخری و مقدسی و چند تن دیگر، انواع و اقسام فرآورده‌های مناطق و شهرهای مختلف ایران را فهرست کرده‌اند و از هر یک به همان نام متداول محلی نام برده‌اند، ولی جالب نظر است که به رغم بر شمردن اقسام منسوجات از فرش یاد نمی‌کنند.» همان مقاله، ص ۲۲۱

تنها مورد راست و درست این عبارت همان «ابن خردادبه» است، وگرنه هم اصطخری و مقدسی از انواع فرش و بساط و گلیم و زیلو یاد کرده‌اند و هم آن «چند تن دیگر» که نویسنده مصلحت ندانسته از آنان نام ببرد چون نویسندهٔ ناشناس *حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب* (که کتابش به پارسی است و بیش از دیگر جغرافی‌نویسان در فهرست کردن انواع و اقسام فرش دستبافته به شرح و تفصیل پرداخته) مهمترین و موثق‌ترین و دقیق‌ترین است از آن «چند تن دیگر». برای تفصیل بیشتر نگرید به «فرش گره‌بافته در متون فارسی سده‌های نخستین اسلامی»، سیروس پرهام، *نشردانش* شمارهٔ پنجم، سال دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۱

۷) این قسم خاصِ قرمز دانه به «قرمز دانهٔ لهستانی» شهرت یافته که علاوه بر فرش مورد بحث ما یکی از نمدهای همان دورانِ منطقهٔ آلتایی نیز به همان رنگمایه است. گفته‌اند رنگمایهٔ قرمزی که در ایران هخامنشی فراوان بوده «قرمز دانهٔ آرارات» است که در سیبری آسان به دسترس نمی‌آمده است. البته، اثبات این ادعا که «قرمز دانهٔ لهستانی» در سرزمین اصلی ایران، حتی به قدر اندک، فراهم نبوده تقریباً محال است چون از پارچه‌ها و فرشهای ایران هخامنشی چیزی نمانده که ملاک سنجش باشد.

۸) نگرید به مقالهٔ «قالی ایران در *دایرة‌المعارف ایرانیکا*»، از همین نگارنده، در شمارهٔ دوم، سال دوازدهم (بهمن و اسفند ۱۳۷۱) *نشردانش*، ص ۵۵-۵۶

9) K Rubinson, «A Reconstruction of Pazyryk»

که در کتاب زیر به چاپ رسیده است

G Seaman, ed , *Ecology and Empire*, 1991

10) *Expedition*, vol 32, no 1, 1990

11) D Stronach, «Patterns of Prestige in the Pazyryk Carpet, *Oriental Carpet and Textile Studies*, vol IV, Berkeley, 1993

۱۲) مقاله‌ای که ترجمهٔ فارسی آن از پی می‌آید پیش از انتشار متن سخنرانی آقای استروناخ نگاشته شده بود. به همین دلیل است که نگارنده فرضیهٔ بدوی بودن قالی پازیریک را در آن مقاله در میان نهاده است

13) J Opie, *Tribal Rugs*, Portland, Oregon, 1992

14) C Parham, «How Altaic/Nomadic is the Pazyryk Carpet?», *Oriental Rug Review*, vol XIII no 5, June/ July 1993, pp, 34-39

دوردستِ وحشی‌خو و نیم‌پخرده بافته شده باشد حتی امروز روز نیز نمی‌توان یافت فرشی عشایری را، اصیل و درست، که از روی یک نقشهٔ شطرنجی، یا یک الگو و سرمشق و یا یک نمونهٔ دستبافته، عیناً و جزء به‌جزء بافته شده باشد.

گذشته از سنجیدگی و ظرافت اعجاب‌آورِ بافت، قالی پازیریک آکنده از نقشمایه‌ها و نگاره‌هایی است استوار بر طرحی بغایت سنجیده و قاعومند و هدفدار که، چنانکه خواهیم دید، این همه با تمدن و فرهنگ مردمان کوچرو و خانه‌بدوش آلتایی، خواه سکایی باشد خواه ماساگته، ناسازگار و گاه متضاد است

نخست آن که سازمان یافتگی سر به‌سر انتظام[1] طرح به هم پیوستهٔ ناگسستنی[1] و صورتها و نقشمایه‌های همسان، جملگی دلالت دارند بر وجود یک نظام فکری یکپارچه و یک اندر یافت استوار و بی‌تزلزل و یک نیروی پرزورِ کارآمد و یک «حقیقت باطنی» فائق که، به گمانِ راقم این سطور، برانگیخته و تابع نظام فرهنگیِ عقلاییِ شهریِ توانمندی است که بر موازین قاطع و قید و بندهای محکم استوار بوده است ـ سخت و پرصلابت و در همان حال متوازن و مو به مو سنجیده و «حساب شده» تمامی طرح و نقش، و بسیاری از جزئیات طراحی نشان از یک نظام اجتماعی متمرکز و «بسته» دارد ـ نظامی که به کمال سازمان یافته، به کمال انتظام پذیرفته و به کمال مستقر گشته است این نظام یکپارچهٔ «توتالیتر» از درون و از برون سخت حراست می‌شود به برکتِ «منظومهٔ دفاعیِ» متشکل و قوام یافته و فرسایش ناپذیری که در وجود صفوف بی‌پایان و مهیبِ سوارکاران و ستوربانانِ قوی دست و توسنهای بالیده اندام و گوزنهای تنومند، به چیره‌دستی تمام به نمایش درآمده است و این همه در میانهٔ خطوط دفاعیِ موجودات افسانه‌ای ـ اساطیری جای گرفته‌اند که جملگی دست به هم داده و مجموعهٔ چهارخانه‌های به کمال انتظام یافته را، که قلب این دژ تسخیرناپذیر است، حراست می‌کنند این ساحت پرصلابتِ نظمِ ناگسستهٔ ناگسستنی از نیروی صفوف منظم و آراسته و بی‌وقفه و بی‌تزلزلِ آدمیان و جانوران قوت دو چندان می‌گیرد کمترین نشانه‌ای از تغییر یا وقفه پیدا نیست همه‌چیز در دایره‌ای کامل از استمرار و مداومتِ بی‌امان، گرفتار در جبرِ حینهٔ دور و تسلسل، پای برجا است حرکت بر مدارِ تکرار است و راهی برای دگرگونی و بدعت و تازگی نیست.

سکاییان و ماساگتیان بدان مرتبه از ثبات و آرامش اجتماعی نرسیده بودند که انگیزه و ضامنِ دست یافتن به اینچنین صورتِ هنری منسجم و مستحکم و تزلزل‌ناپذیری باشد. حقیقت آن که از آن خیالپردازیهای لجام گسیخته و خشونت‌آمیزی که در آثار هنری اصیل و راستینِ آلتایی، خروشان و بی‌امان و سیلاب‌وار موج می‌زند، کمترین اثری، هرچند کمرنگ، در قالی پازیریک نیست

هنر آلتایی در هزارهٔ نخست بطور عمده هنرِ احساس («امپرسیونیسم») و تجرید و انتزاعِ واقعیتهای عینی و تلخیصِ مشهودات بود این هنرِ خاص گرداگرد سبک ویژه‌ای از جانورنگاریِ شیوه یافته تنیده و بالیده شده بود که به گفتهٔ یکی از متبحران، تامارا تالبوت رایس، شاید از «بانترین نمونه‌های تجرید و انتزاع باشد»[3] همین نویسنده چگونگی تحول و تکامل این هنر را در طول سالیان به شیوایی تمام بیان می‌دارد «این بیابانگردان با حساسیتی شگرف و غیرمتعارف در برابر محیط پیرامون خود واکنش نشان می‌دادند هماهنگ با موج زدنِ زندگی بر پهن‌دشتهای اوراسیایی، بیانِ متعالیِ امپرسیونیستی و نمادین هنر آنان [سکاییان] جان می‌گرفت و این سرزندگی فراگیر در سبک خاصی از هنر جانورنگاریِ خودجوش تجلی می‌یافت. چنین بود که دست و پای یک جانور اجزای بدنِ جانورِ دیگر می‌شد»[4]

در هیچ زمان این هنر خالصِ تجریدی و آکنده از خیالپردازی و توهم بیابانگردان آلتایی نتوانست حتی به سواد ساحتِ نگاره‌سازیِ طبیعت‌گرایِ قالی پازیریک (آن «جزءگرایی مدنیِ» بغایت سنجیده و تمام‌نما) نزدیک شود تا جایی که می‌دانیم، از مقابر درهٔ پازیریک یا از گنجینهٔ نقشمایه‌های سرتاسر آن سرزمین پهناور، حتی یک شیءِ واحد به زمان ما نرسیده که اندک مانندگی به سبک جانورنگاری دقیق و راستینِ قالی ما داشته باشد بر اسبها و گوزنها بنگرید ـ استوار و متین و بی‌دغدغه و طبیعی و واقعی، آزاد از هر گونه گرایش تجریدی ـ و آنها را مقایسه کنید با همانندهایشان که در انواع و اقسام اشیاءِ بازیافتهٔ آن سرزمین صورت پذیرفته‌اند یگانه نمونهٔ مقایسه شدنی، صف شیرانی است که با طبیعت‌گرایی تمام بر پارچه‌ای نقش بسته است که از گور شمارهٔ ۵ فراچنگ آمده و اصل آن بی‌چون و چرا ایرانی است[5]

حاشیه.

۱) جان تامسون و هارالد بومر به تفصیل تمام ویژگیهای اسلوب بافت قالی پازیریک را بررسیده و به این نتیجه رسیده‌اند که این دستبافتهٔ باستانی به حکم ظرافت و سنجیدگی بافت و رسمِ همسان و دقیق نقشمایه‌ها و نگاره‌ها به یقین در یک کارگاه فرشبافی بافته شده است رک

«The Pazyryk Carpet A Technical Discussion», *Source*, vol 10, no 4, 1991

۲) این صف‌آرایی موزون و منظم از ویژگیهای هنر آشوری و هخامنشی است

3) T T. Rice, *The Scythians*, London, 1957 p 150

۴) همان کتاب و همانجا [بخشی از این مطلب را می‌توان در کتاب سکاها، به ترجمهٔ دکتر رقیهٔ بهزادی، یافت]

۵) بنگرید به شکل شمارهٔ ۱۴۰ و صفحهٔ ۲۹۸ کتاب سرگی رودنکو.

Frozen Tombs of Siberia, London, 1970

اشیاءِ هنری سکاییان آلتایی و جنوب روسیه عموماً، و بازیافته‌های پازیریك خصوصاً، سرشار است از انواع و اقسام آهو و قوچ و گوزن شمالیِ پهن شاخ و گورن پیچیده‌شاخ. اما، چند تا از این جانوران در حالتی تجسم یافته‌اند که به حالتِ چرای آسوده‌خاطر و بی‌خیالِ گوزنهایِ خرامانِ قالی پازیریك نزدیك باشد؟ بنگرید که چسان، تقریباً جملگی آنان، پریشان و در تقلا هستند، یا به گونه‌ای زیر بار گران اضطراب و تشنج و آشفتگی خمیده شده‌اند؟ این جانوران، خواه شکارگر باشند خواه طعمه و شکار، پیوسته گوش به زنگ‌اند و بی‌قرار و جهنده و در تکاپو، ناآرام و آشفته‌خاطر و رمیده و هراسان، سبعانه هجوم می‌آورند یا سرآسیمه درهم می‌پیچند و جدال می‌کنند. سرزمین آلتایی پهندشتی دراندشت بود که طبیعتِ ستیزه‌گر ناسازگارش اعتدال و آرامش نمی‌شناخت و جاندارانش پیوسته در تقلا و تلاش و حرکت تشنج‌آمیز بودند ـ سرزمینی که هنرمندان و صنعتگرانش به ندرت از تجسم جانوری که آسوده و نارمیده باشد به وجد می‌آمدند.

در تضاد چشمگیر با این جهانِ هنریِ پر جوش و خروش، که همه چیز بر ساحت سیلابی‌اش متلاطم بود، دنیای آشکارا غیرعشایری و غیرآلتاییایی فرش پازیریك قرار گرفته که بنیادش سربه‌سر بر یك طرح یکپارچهٔ انعطاف‌ناپذیر ـ صعب و سخت و یکدست ـ استوار شده است.

اندیشهٔ بنیادی طراحی، و نیز طرح و نقش زمینهٔ فرش، از حیث سبك‌پردازی در پیوند با «فرشهای سنگی» یا سنگفرشهای قالیچه‌مانند کاخ آشوری نینوا است[6] صفهای منظم مردان و چارپایان، که همگی به یك فاصلهٔ معین از پی یکدیگر می‌آیند، به روشنی یادآور رسمهای تزیینی هخامنشی و آشوری است.[7] «روزینی شرابه‌دار و قالیچه‌مانند [اسبها] که سینه‌بندی پهن دارد» نشان از تجسم اسبان جنگی آشوری دارد[8] شیوهٔ گره‌زدن دم اسبها و همچنین کاکل آنها، به رسم ایرانیان است[9] هم در پیکرکنده‌های تخت جمشید و هم در قالی ما، ستوربانان در سمت چپ اسب گام می‌زنند و دست راست خود را بر پشت گردن اسب نهاده‌اند.[10] گلهای جفتی هشت‌پر[11]، در بخش زیرین حاشیه‌های پهن و باریك سمت راست، کم یا بیش به همین صورت و در همین حالتِ جفت (و شاید هم برخوردار از همان معانی رمزی و نمادی و یا تَصفایی) در آثار مفرغی لرستان پراکنده است.[12] اما مهمتر از همه، ویژگیهای عیان و اشتباه‌ناپذیر گورن زرد و شاخ پهن ایرانی است در پیکر گوزن شمالی سانِ جانورانی که در حاشیهٔ درونی فرش خرامان‌اند.

به حکم مانندگیِ شاخهای پهنِ گورنهای قالی پازیریك به شاخهای گوزن شمالی، اکثریت مورّخان هنر و فرش‌شناسان

(شکل ۱)

خسرو پرویز در شکار گورن شاخ پهن (ظرف سیمین ساسانی ـ کتابخانهٔ ملی پارس)

شاپور دوم سوار بر گورن شاخ پهن (ظرف سیمین ساسانی ـ موزه بریتانیا)

عربی در نگ روا نداشته و این گورنها را ـ که می‌پنداشتند هرگز در ایران‌زمین دیده نشده است ـ از جنس گورنهای سرزمین سیبری شناختند و برهان قاطعِ خاستگاه آلتاییایی قالی پازیریك برشمردند. رودنکو اوّل کسی بود که این گوزنها را از تیرهٔ گورن زرد خالدار (*Cervus dama*) شناخت[13] چندی پس از رودنکو، هرچند به مناسبتی دیگر، گیرشمن به مانندگی گورن زرد ایرانی،

صحنه شکار گوزن در حجاریهای طاق‌بستان (شکل ۳)

مشهور به «گوزن بین‌النهرینی» (*D. mesopotamica*)، و گوزن پهن شاخ روزگار ساسانیان توجه یافت که پیکرهٔ حالدارش، با همان شاخهای پهناور، بر چندین ظرف سیمین (شکلهای ۱ و ۲) و بر چند صحنهٔ بر سنگ کندهٔ طاق‌بستان (شکل ۳) نقش بسته است.[۱۴]

گوزن بین‌النهرینی، که شاخهای برگ نخلی اش از دورانهای پیش از تاریخ و عصر مفرغ زینت‌بخش آثار هنر ایرانی بوده است[۱۵] تا همین اواخر معدوم و نایاب پنداشته می‌شد، تا این که در سال ۱۹۵۷ دو تن از جانورشناسان آلمانی توفیق یافتند که بازمانده‌ای چند از این نژاد باستانی را در بیشه‌زارهای کرخه پیدا کنند (شکل ۴). [پس، جای تردید نیست که نسل گوزنهای شاخ پهنی که در شکارگاههای ساسانیان پراکنده بوده، پیوسته است به نسل گوزنهای گسترده شاخ روزگار هخامنشیان و گوزنهای قالی پازیریك]

جز گستردگی برگ نخلی شاخها، گوزن زرد ایرانی را ویژگیهایی دیگر است که اهمیت آنها از یك جهت بیش از ویژگی شاخها است. زیرا پیوند مفروض میان گوزنهای قالی پازیریك و گوزنهای منطقهٔ سیبری را یکسره و بتمامی می‌گسلد و یاری

حاشیه:

نمونهٔ دیدنی و آموزندهٔ دیگر، که بتوان با این نمونه سنجید، پیکرهٔ لرستانی آهویی است در حال چرا، آرام و آسوده‌خاطر، که به شمارهٔ ۶ ۳ در کتاب زیر چاپ شده است

James Opie, *Tribal Rugs*, London, 1992

۶) مقایسه کنید با سنگفرشهای آشوری در مقالهٔ زیر

P. Albenda, «Assyrian Carpets in Stone», *The Journal of the Near Eastern Society of Columbia University*, no. 10, 1978, pp. 1-34

پس از تدوین و چاپ متن انگلیسی این مقاله کتابی به دسترس آمد که در آن طرح قالیچه‌مانندی ـ شبیه طرح اصلی قالی پازیریك، منتها با حاشیه‌ای از شیرها به جای گوزنها ـ توسط یك باستانشناس ایتالیایی از روی پیکرکنده‌ای در تخت‌جمشید طراحی شده است
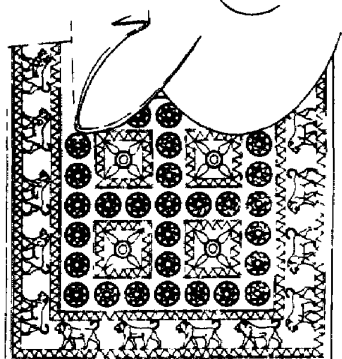
طرح «قالیچه سنگی» تخت‌جمشید (درگاه غربی ضلع شمالی کاخ صدستون)

شناخته شدن این سند تاریخی به نهایت ارزشمند (که هنوز نمی‌دانیم در تخت‌جمشید بر جای هست یا به تاراج رفته است) بدان معنی است که هرچند ممکن است «قالیچهٔ سنگی» تخت‌جمشید از «قالیچه‌های سنگی» کاخهای نینوا اثر پذیرفته باشد، تقریباً یقین باید کرد که بافندهٔ قالی پازیریك از فرشهای مشابهٔ هخامنشی الهام یافته و، لاجرم، به سنگفرشهای آشوری (که در سرزمینی دوردست و چه بسا بهمه در خاك بوده) نظر نداشته است

نشانه‌های کتاب باستانشناس ایتالیایی بدین شرح است

A. B. Tilia, *Studies and Restorations at Persepolis and other Sites of Fars*, Rome, vol. I, 1972/vol. II, 1978

۷) رودنکو، همان، ص ۲۹۸، شکل ۱۴۰ (صف شیران بر پارچه‌ای که در پازیریك پیدا شده است). یك نقش برجستهٔ صف شیران، که درست همین حاشیهٔ دندانه اره‌ای پارچهٔ پازیریك بر آن است، بر حاشیهٔ ردای خشایارشا (در کاخ حرمسرای تخت‌جمشید) منقوش است رك.

E. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, Tehran 1976, pl. LXXIX

[همچنین بنگرید به حاشیهٔ «قالیچهٔ سنگی» تخت‌جمشید، ذیل حاشیهٔ ۶.]

۸) رودنکو، همان، ص ۳۰۴

۹) «ما همین دم گره خورده و کاکل برجسته را در حجاریهای تخت‌جمشید می‌یابیم، و بر قصهٔ سیمینی که کار ایرانیان است و از گورهای چرتوملیك به‌دست آمده، و بر زیورهای گوهرنشان و سکه‌های بیشمار هخامنشی، و سرانجام در صحنهٔ شکارگاه لوحهٔ سیمینی که به گنجینهٔ جیحون تعلق داشته است می‌نگریم که درست مانند قالی ما، رو زینی قالیچه‌مانندی همراه با سینه‌بندی پهن نگارگری شده است.» (همان و همانجا)

سکاییان به جای گره زدن دم اسب آن را می‌بافتند (به شیوهٔ گیس بافی). بنگرید به تصویر ۱۵۴ در کتاب رودنکو

۱۰) همان و همانجا. بسنجید با تصویر LXXIX در کتاب هرتسفلد، تصویرهای شمارهٔ ۹۲ و ۹۴ در کتاب آرتور اپهام پوپ.

(شکل ۴)

گوزن شاخ پهن اوراسیایی

برای توجیه و استدلال باقی نمی‌ماند. این ویژگیهای نمایان و کارساز، پوست خالخالی و خصوصاً نوار خالداری است که از گردن تا دم گوزن ایرانی کشیده شده و در شکل ۴ نمایان است ـ ویژگیهایی که هیچیك از انواع آهوان و گوزنهای آلتایی ندارند و حتی یك اثر از تمدن و فرهنگ سرتاسر آلتایی به چشم و دست ما نرسیده که کمترین نشانه‌ای از این ویژگیها بر آن باشد. این بار نیز رودنکو بود که اول بار بر این ویژگیهای گوزن پازیریك تکیه کرد.[14]

گذشته از اینها، گوزن پازیریك برخوردار از نشانه‌های خاص دیگر است که باز هم او را از گوزنهای شمالی دورتر می‌برد و به گوزنهای زرد آسیایی ـ اروپایی (Eurasian fallow deer) نزدیکتر می‌آورد: یکی دمِ به نسبت بلندی است که خاصهٔ گوزنهای زرد آسیایی ـ اروپایی است؛ دیگر شیوهٔ خاص نشان دادن عضلات سردست و ران حیوان است به رسم و قاعدهٔ سر سرزمینهای غرب آسیا، که با سبك هنری منطقهٔ آلتایی فرق دارد. این همان رسم و قاعده‌ای است که دست کم پانصد سال پیش از در وجود آمدن فرش پازیریك و نیز شکوفایی هنر جانورنگاری سکاییان، در نمودار ساختن عضلات گوزنهای لرستان و مارلیك (عصر مفرغ) برقرار بوده است.[17]

گو اینکه مدارك و شواهدی که از آنها یاد شد برای پایان پذیرفتن جدال و جدلِ خاستگاه قالی پازیریك بسنده است، هر گاه نقشهای بافته دارای همان اهمیت تاریخی باشد که در کار پژوهش در هنرهای منسوج از آن برخوردار است، صِرف وجود گونه‌ای از گوزن زرد ایرانی در قالی پازیریك (صرف نظر از دیگر مدارك و شواهد) دلیل جامع و مانع ـ و به اعتباری *دلیل قبلی و اولی*ـ تواند بود بر خاستگاه این نادرهٔ تمدن فرشبافی.

درست همین جا است مصداق این ضرب‌المثل. چیزی که بافته شاید ندارد. آفتاب آمد دلیل آفتاب.

حاشیه:

A Survey of Persian Art, Tehran, 1977

و نیز تصویر ۳ و ۴ در کتاب اوپی (یاد شده)

۱۱) گل چندپر «یگانه نشان تزیینی است که بیش از هر زیور دیگر با شاهان آشوری پیوستگی دارد؛ گویا از نشانه‌های سلطنتی بوده است.» آلسدا، *همان*، ص ۹

گل چندپر آشوری ۱۲ تا ۱۶ گلبرگ داشته است و گلهای هخامنشی علی‌القاعده۱۲ گلبرگ. گلهای چندپر مفرغی لرستان گاه ۸ و گاه ۹ و گاه بیش از اینها گلبرگ دارد و اغلب هم هفت است [بنگرید به *هنر ایران*، گدار/ حبیبی تهران، ۱۳۵۸، شکلهای ۵۶ و ۶۹ و ۷۷ و ۷۸]

۱۲) بنگرید به *هنر ایران*، آندره گدار/ بهروز حبیبی، تهران، ۱۳۵۸، شکلهای ۷۸،۶۹ و عکس شمارهٔ ۱۱

۱۳) رودنکو، *همان*، ص ۴ ۳ـ۲-۳

14) R Ghirshman, *Iran, Parthes et Sassanides*, Paris, 1962, p 213

[*هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، گیرشمن / فره‌وشی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۱۳]

همچنین بنگرید به

Encyclopaedia Britanica, vol IV, Chicago, 1983

باستانشناس انگلیسی و کاشف نینوا، سرآستن هنری لایارد، وجود گوزن شاخ پهن ایرانی را در شمال خوزستان و قلمرو جنوبی بختیاریها در نیمه‌های سده نوزدهم مسیحی گزارش کرده است (در بخش گزارش سفر به ایران از سال ۱۸۴۰ـ ۱۸۴۲)

Sir A H Layard, *Early Adventures in Persia, Susiana, and Babylonia*, London, 1897 (Part IV)

[*سفرنامهٔ لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، لایارد/ مهراب امیری، تهران ۱۳۶۷، ص ۷۷]

[پیدا شدن گوزن زرد شاخ پهن در بیشه‌زارهای کرخه و وجود آن (چنانکه از گزارش لایارد می‌توان دریافت) تا یك قرن و نیم پیش در منطقهٔ وسیعی از نواحی شمال شرقی خوزستان (جنوب غربی سرزمین بختیاری و نواحی غربی قلمرو لرهای کهگیلویه)، رازگشای نقشمایهٔ غریبی شد که قرنها است در دستبافه‌های سوزنی ایلات قشقایی و لر فارس پراکنده است (بنگرید به سیروس پرهام *دستبافتهای عشایری و روستایی فارس*، جلد ۲، ط ۵۰، ص ۱۰۰)

[چنانکه از این نقشمایهٔ بغایت ساده شدهٔ هندسی و شیوه یافته پیدا است، تصور الگوی طبیعی (یا خیالی) دیگری جز گوزن زرد ایرانی برای این نقشمایهٔ به ظاهر غریب و نامتعارف ممکن نمی‌گردد. اینك یقین باید کرد که لرهای کهگیلویه جانوری را که به چشم می‌دیده‌اند الگو قرار داده‌اند و قشقاییهایی که در سرحد همجوار لرهای فارس هستند نقشمایه را برگرفته و به کمال رسانده‌اند. این بدان معنی است که گوزن شاخ پهن لری/قشقایی (به سبك هندسی و تجریدی) و گوزن شاخ پهن قالی پازیریك (به سبك طبیعی) هر دو تبار واحد داشته و از یك سرزمین برخاسته‌اند (فرض وجود این پیوند را اول بار نگارنده در فصل «سوزنی قشقایی» در جلد دوم *دستبافتهای عشایری و روستایی فارس* در میان نهاد)]

۱۵) کهنترین نقش گوزن شاخ پهن به اواخر هزارهٔ چهارم پیش از مسیح بر می‌گردد که در کاوشهای تپهٔ موسیان (۱۵۰ کیلومتری شمال غربی شوش) بر بند مهر استوانه‌ای به دست آمده است (رك ملکزادهٔ بیانی، *تاریخ مهر در ایران*، تهران ۱۳۶۳، شکل ۴۲) چندین پیکرهٔ مفرغی گوزن پهن شاخ در لرستان و مارلیك پیدا شده که از آن جمله است نمونهٔ 96A در کتاب *مارلیك*، عزت‌الله نگهبان، تهران ۱۳۷۱

۱۶) رودنکو، همان، ص ۲ ۳. شایان توجه است که همین شیوهٔ رنگ‌آمیزی نوار خالدارِ گوزنهای فرش (به رنگهای سفید و سیاه و قرمز) در رنگ‌آمیزی اضلاع خالدار چهارگوشهای زمینهٔ فرش نیز به کار آمده است

۱۷) بنگرید به *هنر ایران*، گدار/حبیبی، عکس شمارهٔ ۱۱، وجام سیمین مارلیك (موزهٔ ملی ایران) به شمارهٔ ۳-۱۰ در کتاب *مارلیك*. همچنین بنگرید به شکل ۶ ۳ در کتاب یاد شدهٔ اوپی

نکته‌هایی دربارهٔ ترجمه و نگارش

نیرهٔ توکلی

مطالب این مقاله در ضمن ویرایش یا بررسی کتابها و ترجمه‌های گوناگون گردآوری شده است. این مطالب در برگیرندهٔ برخی از رایج‌ترین اشتباهها و مسائلی است که در برگردان از انگلیسی به فارسی رخ می‌دهد و دامنهٔ گسترده‌ای دارد. برخی از آنها اشتباه در حد گزینش معادلی نامناسب برای واژه‌ای است که به نقش آن در جمله توجه نشده است و این بیشتر به دلیل ناآشنایی مترجم با معانی مختلف واژه‌های چند مفهومه پیش می‌آید؛ برخی اشتباه در حد یک عبارت در جمله است؛ مواردی به ترجمهٔ لفظ به لفظ عبارات و واژه‌ها یا حروف ربط برمی‌گردد، بعضی به انتخاب معادل نامناسب برای ضرب‌المثلها یا عبارات معروف زبان انگلیسی مربوط می‌شود؛ برخی به تشخیص نادرست جای جمله‌های معترضه در ترجمه ربط دارد و برخی نشان‌دهندهٔ بی‌توجهی به معنی افعال مرکب است؛ دسته‌ای مربوط است به چگونگی ضبط اسامی بیگانه به زبان فارسی؛ و پاره‌ای به سهل‌انگاری در ترجمهٔ قیدها اشاره دارد. گزینش عبارتهای قالبی بی‌ریشه و نامفهوم در نگارش نیز، که برخی از روی عادت انجام می‌دهند، دستهٔ دیگری از این موارد را شامل می‌شود. به دلیل تنوع مطالب بناچار نظم الفبایی را برای دادن حداقل نظم به مطالب برگزیدم.

در مواردی که لازم بوده، عین عبارت و ترجمهٔ آن برای مثال نمونه آورده شده است. در همه جا تأکیدها از نگارندهٔ مقاله است.

● **اتاق برای همه (room for everyone)**

شاید بارها به چنین ترجمه‌هایی برخورده باشید که «در اینجا برای نصب چنین دستگاهی *اتاق کافی* وجود ندارد». در یکی از فیلمهای سینمایی تلویزیونی دوبله شده، یکی از شخصیتها می‌گفت «این بالا برای همه *اتاق* هست». اشتباه مترجمان این گونه جمله‌ها در این است که همه جا *room* را *اتاق* ترجمه کرده‌اند، حال آنکه منظور *فضا* و *جای کافی* بوده است.

● **از (of)**

بسیاری از مترجمان *of* را در همه جا *از* ترجمه می‌کنند. بدین ترتیب، مثلا

«The broad perspective *of* science»

یا

«A coat of thousand colours»

می‌شود «چشم‌انداز وسیع *از* علم» یا «کُتی *از* هزار رنگ». همچنین است علت پیدایش عباراتی چون «احساسی از امنیت»، «هُرمی از گرما»، «نوری از شادی» و مانند اینها. حال آنکه *of* بیشتر کارکرد کسرهٔ اضافهٔ فارسی را دارد و بهتر است ـ و گاه تنها صورت درست است ـ که عبارات بالا بدین گونه ترجمه شود «چشم‌انداز وسیع علمی»، «کت هزار رنگ»، «احساس امنیت»، «هرم گرما» و «نور شادی».

● **از نزدیک (closely)**

closely معمولاً «از نزدیک» یا «به نزدیکی» ترجمه می‌شود. به جملهٔ زیر و ترجمهٔ یکی از مترجمان از آن دقت فرمایید:

«You should follow this order in your report as closely as possible.»

«لازم است که شما در گزارش خود، تا حد امکان، این نظم را *از نزدیک* دنبال کنید.» در حالی که ترجمهٔ درست این است:

«لازم است که در گزارش خود، با دقت هرچه بیشتر، این نظم را رعایت کنید».

● **اسامی بیگانه**

ضبط صحیح اسامی اشخاص در ترجمه‌ها اهمیت فراوان دارد. در این مورد توجه به چند نکته ضروری است:

۱) سابقهٔ ضبط آن اسم خاص به زبان فارسی و پیشینهٔ آشنایی فارسی‌زبانان با آن.

۲) رجوع به دایرة‌المعارفها و فرهنگهای معتبر فارسی نظیر *دایرة‌المعارف مصاحب* و فرهنگ معین

۳) رجوع به فرهنگهای معتبر خارجی مانند *Webster's Biographical Dictionary* و دیگر فرهنگهای تخصصی مربوط به اشخاص.

۴) در نظر گرفتن ملیت اشخاص و ضبط فارسی اسامی آنان با توجه به تلفظ آن در موطن اصلیشان.

بی‌توجهی به نکات بالا باعث می‌شود که گاه نام یك شخصیت در کتابهای مختلف یا حتی کتابی واحد با املاها یا تلفظهای مختلف بیاید و در بسیاری از موارد این شبهه را ایجاد کند که سخن دربارهٔ یك شخص نیست، بلکه دربارهٔ چند شخص مختلف است. مثلا نام یکی از صاحبنظران جامعه‌شناسی (M Kunn)، در ص ۲۶۸ کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، مانفرد کان، در ص ۳۲۴، مانفرد کهن، و در ص ۳۲۵، کان ثبت شده است [1] یا در کتاب دیگری نام آلبرکامو نویسنده و فیلسوف معروف فرانسوی «آلبرت کاموس» ضبط شده است [2]

برخی از مترجمان نیز گمان می‌کنند که با تعویض نامها و پیدا کردن معادلی شبیه به آنها در زبان فارسی از *بار فرهنگ بیگانه* می‌کاهند. ولی هنگامی که نام مؤلف بیگانه بر جلد کتاب، و همهٔ رویدادها و مثالها حاکی از آن است که داستان در کشوری بیگانه اتفاق افتاده است، گذاشتن «علی» به جای «Ali»، «لیلا» به جای «LiLi»، «سامان» به‌جای «Simon» و «عین‌الله» به جای «Anila» نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر تناقص مطالب می‌افزاید. برای روشن شدن این نوع تناقص به مثال زیر توجه کنید:

«سامان به یك میهمانی می‌رود و در آنجا به مراد معرفی می‌گردد. پس از چند دقیقه گفتگو درمی‌یابد که نسبت به چند مسئله از جمله بی‌عدالتی سازمان مالیات بردرآمد، *پایگاه و مقام داگلس مك آرتور* در تاریخ جهان، وتفوق گونه‌ای نوشابه کاملا با هم توافق دارند.»[3]

تحفه آنکه مترجم برای کلمهٔ «مراد» زیرنویسی هم داده است بدین مضمون: «در اصل مارتی (Marty) بوده است.»[4]

● **اگر کمترین را بگوییم (to say the least)**

برخی از مترجمان چنین عباراتی را به صورت لفظ به لفظ ترجمه می‌کنند و توجه ندارند که ممکن است در زبان فارسی معادل موجزتر و مفهومتری وجود داشته باشد. در نتیجه، مثلا، به جای اینکه در برابر این عبارت فقط بنویسند «حداقل» یا «دست کم»، می‌نویسند «اگر کمترین را بگوییم»، یا «با گفتن حداقل».

● **الزاماً، ضرورتاً (necessarily)**

معمولا، مترجمان necessarily را «الزاماً»، «ضرورتاً»، «لزوماً»، «ناچار» یا «ناگزیر» ترجمه می‌کنند و درست در همانجای جمله می‌گذارند که در متن انگلیسی قرار دارد. این به ویژه زمانی درك جمله را دشوار می‌کند که در معنای منفی به کار رفته باشد. به جمله‌های زیر و ترجمه‌های آنها توجه کنید.

1) «Statement B is not necessarily true on the basis of A.»

«حکم ب براساس حکم الف *الزاماً* درست نیست.»

2) «The first solution is not necessarily the best solution»

«اولین راه‌حل، *الزاماً* بهترین راه حل نیست.»

خوانندهٔ فارسی‌زبان از ترجمهٔ جملهٔ شماره ۱ ممکن است چنین مفاهیمی را استنباط کند.

ـ «وقتی حکم الف درست است، حکم ب حتماً درست نیست.»

ـ «حکم الف که درست باشد، حکم ب ناچار است درست نباشد.»

ـ «حکم الف حکم ب را ملزم به نادرستی می‌کند.»

و ترجمهٔ شمارهٔ ۲ ممکن است این استنباط را ایجاد کند که «اولین راه حل ناچار است بهترین راه حل نباشد.»

برای پرهیز از ایجاد ابهام در جمله‌ها بهتر است به جای ترجمهٔ لفظ به لفظ معنی را نقل کرد. مثلا برای جملهٔ شمارهٔ ۱ ترجمه‌های زیر ارجح است:

ـ «درست بودن حکم الف درست بودن حکم ب را ایجاب نمی‌کند.»

ـ «اگر حکم الف درست باشد، نمی‌توان گفت که حکم ب نیز درست است.»

ـ «درست بودن حکم الف دلیل درست بودن حکم ب نیست.»

برای جملهٔ شمارهٔ ۲ ترجمهٔ زیر مناسب است.

«معلوم نیست که اولین راه‌حل بهترین راه‌حل باشد.»

● **اوزان و مقادیر**

تبدیل اوزان و مقادیر به مقیاسهای رایج فارسی، از جمله کارهای لازم در ویرایش و ترجمه است. در یکی از کتابهای روان‌شناسی از خانمی چنین تصویری داده شده بود:

«بانویی بود جوان و زیبا، با ۵ پا و ۱/۲ اینچ قد و ۹۰ پوند وزن.»

خوانندگان فارسی‌زبان، به ویژه آنان که ذهن ریاضی ورزیده ندارند، باید نیروی زیادی صرف کنند تا این تصور را به دست آورند: «۱۵۳ سانتیمتر قد و ۴۴ کیلو وزن.»

● **اینجا و اکنون (here and now)**

در نوشته‌های روان‌شناسی گاه به چنین جمله‌هایی

...ی خوریم:

«این روان‌شناس معتقد است که برای بررسی حالات روانی ... به اینجا و اکنون توجه شود.»

در جملهٔ بالا، کاربرد *اینجا و اکنون* ترجمهٔ لفظ به لفظ از انگلیسی است، کمکی به فهم مطلب نمی‌کند و بهتر است به جای منظور اصلی که توجه به *وضعیت موجود* است گذاشته شود.

بحرانی (critical)

واژهٔ critical نیز معانی مختلفی دارد، اما بسیاری از مترجمان ... تنها با یکی از آنها، یعنی *بحرانی* آشنایی دارند. برای مثال، به جملهٔ زیر و ترجمهٔ آن توجه کنید

«Two critical miscalculation were made»

«دو اشتباه *بحرانی* پیش آمد.»

حال آنکه درست آن است که نوشته شود «دو اشتباه *مهم* پیش ...»

به کار بردن (apply[to])

این فعل نیز دارای معانی گوناگونی است، اما برخی از مترجمان همه‌جا معادل *به کار بردن* را در برابر آن می‌نهند. مثال

«Fayol applies the principles to all kinds of works»

ترجمهٔ غلط «فایول این اصول را برای همهٔ انواع کارها به *کار می‌برد*.»

ترجمهٔ بالا این اشتباه را پیش می‌آورد که فایول (یکی از پایه‌گذاران علم مدیریت) اصولی را که شرح داده خود دربارهٔ انواع کارها به کار برده است. ولی منظور از جملهٔ بالا این است «فایول این اصول را بر همهٔ کارها *قابل تطبیق* می‌داند.»

پیشنهاد کردن (to suggest, to propose)

دو فعل to propose و to suggest نیز از فعلهای چندمفهومه هستند، بسیاری از مترجمان تنها با یک معنی آن، *پیشنهاد کردن*، آشنایی دارند. در اینجا برای هر یک از این افعال نمونه جمله‌هایی با ترجمه‌های نامناسب و سپس ترجمهٔ درست داده شده است.

نمونهٔ ۱

«Anderson *suggestes* that we must study all the factors»

«اندرسون *پیشنهاد* می‌کند که ما باید همهٔ عوامل را بررسی کنیم.»

در ترجمهٔ بالا، مترجم توجه نکرده است که *پیشنهاد* نباید ...*مدار* باشد! بهتر بود چنین می‌نوشت: «آندرسون می‌گوید که باید همهٔ عوامل را بررسی کنیم.»

نمونهٔ ۲.

«Demon *proposed* that a perfect definition is useful in understanding self-concept.»

«دیمون پیشنهاد کرد که توصیف کامل برای درک مفهوم از خود مفید است.»

در این ترجمه نیز مترجم توجه نکرده که هر چیزی یا مفید هست یا نیست و اگر مفید باشد، با *پیشنهاد کردن* مفید نمی‌شود. در اینجا نیز به جای *پیشنهاد* باید معادلهای دیگری چون «ابراز نظر»، «مطرح کردن»، «گفتن»، «اعتقاد داشتن» به کار رود.

● **تشخیص دادن (to distinguish)**

این فعل چند مفهومه نیز معمولا در همه جا *تشخیص دادن* ترجمه می‌شود. ترجمه‌های از این دست بسیارند. «فلانی چهار زمینهٔ معرفتی مذهب، فلسفه، علم و ایدئولوژی را *تشخیص می‌دهد*.» آشکار است که در اینجا منظور *تشخیص دادن* نیست، بلکه جمله باید به این صورت در بیاید «فلانی چهار زمینهٔ معرفتی مذهب، فلسفه، علم و ایدئولوژی را از یکدیگر *متمایز می‌کند*.»

● **تصمیم گرفتن (to decide)**

این فعل انگلیسی نیز دارای چند معنی است، اما بیشتر مترجمان فقط معادل تصمیم گرفتن را در برابر آن می‌شناسند. جملهٔ زیر را ملاحظه کنید

«I decided that it was sunday»

«من *تصمیم گرفتم* که یکشنبه بود.»

در این ترجمه، مترجم توجه نکرده که تصمیم‌گیری شخص در یکشنبه بودن تأثیری نداشته است و باید به جای آن بنویسد: «یقین کردم که یکشنبه است.»

● **جایگزین شدن (به وسیلهٔ/با) (to replace [by/with])**

این فعل نیز معمولا به صورت لفظ به لفظ ترجمه می‌شود. به مثال زیر توجه کنید

«Instinct theory is replaced by (with) learning theory»

«نظریهٔ غریزه به وسیلهٔ (با) نظریهٔ یادگیری جایگزین شده است.»

آنچه فارسی‌زبانان از جملهٔ بالا می‌فهمند این است که

حاشیه

۱) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تألیف دکتر غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۲) *روان‌شناسی اجتماعی*، تألیف الیوت ارونسون، ترجمهٔ دکتر حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، چاپ ششم، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.

۳ و ۴) همان، ص ۲۵۳.

نظریه‌ای «به‌وسیلهٔ نظریهٔ دیگر جا انتخاب کرده است» یا *«دو نظریه به همراه یکدیگر (یا هم) جا انتخاب کرده‌اند»* حال آنکه شکل روان و آسان مهم جمله به فارسی چنین است
«نظریهٔ یادگیری جانشین نظریهٔ غریزه شده است.»

● **جمله (sentence)**

sentence را بسیاری فقط *جمله* ترجمه می‌کنند، در حالی که معانی دیگری چون *حکم* و *رای* و *نتیجه* هم دارد. مثال

«observational *sentence* is a summary of the results of an empirical investigation.»

ترجمه: «*جملهٔ* مشاهده‌ای خلاصه‌ای از نتایج یک بررسی تجربی است.»

در ترجمهٔ بالا، مترجم توجه نکرده است که ممکن است این خلاصه در یک جمله نگنجد و اساساً منظور این است که پس از پژوهش به دادن حکم و نظر یا نتیجه‌گیری خاصی می‌رسیم. بنابراین، ترجمهٔ درست‌تر این است

«حکم مشاهده‌ای بیان خلاصهٔ نتایج پژوهش تجربی است.»

● **جمله‌های معترضه**

در ترجمهٔ جمله‌های معترضه یا مطالب داخل کمان باید، با توجه به ساخت جمله‌ها در زبان فارسی، جای درست آنها تعیین شود. به همین دلیل مترجم باید از تفاوت ساخت جمله‌ها در دو زبان مبدأ و مقصد آگاه و به آن حساس باشد. از جمله مواردی که ناآگاهی و بی‌توجهی مترجم ترجمه را دچار اختلال می‌کند وقتی است که در زبان انگلیسی جملهٔ معترضه در ابتدای جمله می‌آید و سپس فاعل جمله مشخص می‌شود.

مثال ۱

«Though she had grown old and completely exhausted, Suzan still whished to be a painter.»

ترجمهٔ متأثر از ساخت انگلیسی. «گرچه او پیر و کاملا فرسوده شده بود، اما سوزان هنوز آرزو داشت نقاش شود.»

ترجمهٔ فارسی. «سوزان، گرچه پیر و کاملا فرسوده شده بود، هنوز آرزو داشت نقاش شود.»

مثال ۲:

«In defending his theory of underdevelopment, Lipton presents a mass of evidence.»

ترجمهٔ متأثر از ساخت انگلیسی «در دفاع از نظریهٔ توسعه نیافتگی خود، لیپتون انبوهی از سند عرضه می‌کند.»

ترجمهٔ فارسی: «لیپتون برای دفاع از نظریهٔ خود دربارهٔ توسعه نیافتگی شواهد فراوان می‌آورد.»

گاه جملهٔ معترضه در پایان جملهٔ اصلی می‌آید و توضیحی است دربارهٔ آن. در این صورت لازم است به گونه‌ای درست و منطقی به جملهٔ اصلی ربط داده شود.

مثال ۱

«'Lower production level' in our example does not mean anything-it must be lower than something.»

یکی از مترجمان جملهٔ بالا را چنین ترجمه کرده بود: «'سطح پایینتر تولید' در مثال ما بی‌معنی است ـ آن باید از چیزی پایینتر باشد.»

ترجمهٔ ارجح «در مثال ما، سطح پایینتر تولید بی‌معنی است، چون معلوم نیست که از چه چیزی پایینتر است.»

مثال ۲

«اجارهٔ ما هم از مستأجرین پایینی خیلی کمتر است ـ یعنی بیجوی نابو، آجاندا چاترجی و ساگارسی.»

در ترجمهٔ بالا محل قرار گرفتن جملهٔ معترضه این شبهه را ایجاد می‌کند که توضیحی است برای *کمتر*، به *مستأجران* بهتر است جمله به این صورت تصحیح شود

«اجارهٔ ما هم از مستأجران پایینی ـ یعنی بیجوی ... ـ خیلی کمتر است.»

● **چیزی مثل (Something like that)**

در برخی از ترجمه‌ها به چنین جمله‌هایی برمی‌خوریم «هر یک از دانشجویان *چیزی مثل* ۴۰۰۰ صفحه کتاب خوانده بودند.»

با خواندن این جمله، خوانندهٔ فارسی زبان حق دارد تصور کند که دانشجویان نه ۴۰۰۰ صفحه کتاب، بلکه چیزی شبیه آن، مثلا، ۴۰۰۰ صفحه دفتر خوانده‌اند. در حالی که به جای «چیزی مثل» بهتر است گفته شود «در حدود».

● **شناسی، شناختی**

در بسیاری از موارد وجود پسوندهای شناختی و شناسی (logical و logy) در ترجمهٔ فارسی بی‌مورد است و مترجم آگاه تشخیص می‌دهد که باید حذف شود، زیرا در رساندن مفهوم اصلی اختلال ایجاد می‌کند. برای مثال، عنوان فرعی کتاب *ذهن و جامعه، رشد فرایندهای روان شناختی عالی*[5]، بهتر است به *رشد فرایندهای روانی عالی* تبدیل شود زیرا در اینجا منظور این نیست که از رشد تخصصهای افراد در رشتهٔ روان‌شناسی، بویژه در دوره‌های بالاتر از سطح دبیرستان (دورهٔ عالی) سخن رود، بلکه منظور بررسی فرایندهای *روانی* اشخاص در مراحل عالی رشد است. به همین ترتیب، در جمله‌هایی مانند

«Man is a *biological* existence.»

به جای اینکه بگوییم «انسان موجودی زیست شناختی است»

باید بگوییم «انسان موجودی زنده است.»

صدای شیرین

برخی مترجمان «sweet» را معمولاً «شیرین» ترجمه می‌کنند و در هیچ جا استثنا قایل نمی‌شوند. در نتیجه گهگاه به چنین جمله‌هایی برمی‌خوریم «دخترک با صدایی شیرین گفت...» این گونه مترجمان غافلند از اینکه گاه ممکن است آنچه در زبان انگلیسی شیرین است، در فارسی نمکین یا *ملیح باشند*. یعنی ما چهرهٔ نمکین و *صدای ملیح* داریم، اما چهرهٔ شیرین یا *صدای شیرین* نداریم.

ضرب‌المثلها یا قولهای معروف

برای ترجمهٔ این گونه عبارتها لازم است که، به جای ترجمهٔ لفظ به لفظ، از ضرب‌المثلها یا معادلهای هم معنی آنها در فارسی استفاده شود. در مواردی که دو ضرب‌المثل معادل در زبان مبدأ و مقصد از لحاظ بار معنایی و فرهنگی تفاوت زیادی دارند و این تفاوت چنان است که استفاده از معادل فارسی تناقض می‌آفریند، مترجم ناچار است مفهوم ضرب‌المثل را ترجمه کند و در پانوشت دربارهٔ اصل ضرب‌المثل و معادل فارسی آن توضیح دهد. مثلاً اگر تنها معادل ضرب‌المثلی در زبان فارسی این باشد «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.» یا «روغن ریخته را نذر امامزاده باید کرد.» مترجم باید احتیاط کند که در اینجا مفاهیمی از لحاظ فرهنگی و مذهبی و عقیدتی مطرح است که ممکن است با فضای فرهنگی و اجتماعی یا شخصیت آدمهای متن اصلی تضاد داشته باشد.

مثال دیگر در این مورد ضرب‌المثل انگلیسی «Marry in May, rue for aye» است. این ضرب‌المثل می‌گوید «ازدواج در ماه مه شگون ندارد.» چون این ضرب‌المثل به عقاید خاص مردم چند کشور انگلیسی زبان (یا اروپایی) در مورد اوقات سعد و نحس برای ازدواج مربوط می‌شود، شاید ترجمهٔ آن به صورت ضرب‌المثل فارسی دشوار یا ناممکن باشد.

موارد دیگری هم هست که ممکن است برخی از ضرب‌المثلها را از لحاظ صنایع ادبی به کار رفته در متن اصلی نتوان به معادلهای فارسی آن تبدیل کرد.

با این حال، در بیشتر موارد می‌توان و باید ضرب‌المثلها را به صورت معادل آنها به فارسی برگرداند. اما برخی از مترجمان یا در تشخیص ضرب‌المثل دچار اشکال می‌شوند، یا برای یافتن معادل آنها به زبان فارسی زحمتی به خود نمی‌دهند. مثلاً یکی از مترجمان متوجه نشده بود که «Quickly come, quickly go» ضرب‌المثل است، در نتیجه، غافل از معنی اصلی، آن را به این صورت ترجمه کرده بود «تند می‌آید، تند می‌رود.» حال آنکه معنی اصلی ضرب‌المثل اشاره به این دارد که هرچه آسان به دست آید، آسان از دست می‌رود. بنابراین معادل فارسی آن چنین است: «باد آورده را باد می‌برد.»

در اینجا نمونه‌های دیگری از بی‌دقتی در این زمینه عرضه شده است.

نمونهٔ ۱. «ما نمی‌توانیم با پنهان کردن سر خود در شن در مقابل تبلیغات مقاومت کنیم.»[۶]

به نظر می‌رسد که معادل بهتر جملهٔ بالا چنین است «ما نمی‌توانیم در مقابل تبلیغات سر خودمان را مثل کبک زیر برف کنیم.»

نمونهٔ ۲. «استنباط گالتون آهنگ نظریهٔ روان‌سنجی جدید را دربارهٔ تواناییهای ذهنی نواخت.»

متن اصلی جملهٔ بالا چنین است:

«Galton's conception *set the tone for* modern psychometry's views on intellectual ability.»

البته *to set the tone for some things* به معنای کوک کردن ساز است، ولی حتی اگر مترجم از معنی درست این عبارت هم استفاده می‌کرد و می‌نوشت «... ساز نظریهٔ روان‌سنجی جدید را... کوک کرد.» باز هم وافی به مقصود نبود، بلکه بهتر بود جمله را به این صورت ترجمه کند «استنباط گالتون سرآغاز نظریه‌های جدید روان‌سنجی دربارهٔ توانایی ذهنی بود.»

نمونهٔ ۳. «... و به قول معروف یک تکه حلبی هم ندارم که جلوی سوراخم را بگیرم یا بدنم را بپوشانم. گاهی فکر می‌کنم زنده دفن شده‌ام.»[۷]

ترجمهٔ بالا، که قسمتی از یک گفت و شنود در داستان است، دو اشکال دارد: اول اینکه در زبان فارسی «قول معروفی» که بر طبق آن «از یک تکه حلبی» برای گرفتن سوراخ سینه‌ها یا پوشاندن بدن استفاده شود نداریم. به جای آن داریم «آه نداریم، که با ناله سودا کنیم»؛ دوم اینکه در محاوره از «زنده دفن شدن» استفاده نمی‌کنیم، بلکه «زنده به گور شدن» را به کار می‌بریم.

در مورد ترجمهٔ ضرب‌المثلها به فارسی توجه به دو نکتهٔ دیگر نیز ضروری است:

۱) زمان و مکان. موجود گسترش رسانه‌های گروهی و امکان روزافزون ایجاد ارتباطات بین‌المللی بر سرعت مبادلات

حاشیه:

۵) ذهن و جامعه، رشد فرایندهای روانشناختی عالی، لوسیمونوویچ ویگوتسکی، ترجمهٔ دکتر بهروز عزبدفتری، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۲.
۶) *روانشناسی اجتماعی*، پیشگفته، ص ۹۳.
۷) نگاه نو، ش ۱۳، فروردین ـ اردیبهشت ۷۲، ص ۱۷۶.

فرهنگی و آشنایی مردم نقاط مختلف جهان با فرهنگ یکدیگر افزوده است. در نتیجه، ممکن است کلمات و تمثیلهای ضرب‌المثلی که مثلا تا سی سال پیش برای فارسی‌زبانان نامأنوس بوده، امروز آشنا باشد. بنابراین، شاید بتوان ضرب‌المثلی مانند «کاتولیک‌تر از پاپ» را به همین شکل، و نه به صورت «دایهٔ مهربانتر از مادر» یا «کاسهٔ داغتر از آش» ترجمه کرد.[۸]

۲) حفظ سبک و سیاق مؤلف متن اصلی هنگامی که نویسنده‌ای برای بیان مطالب خود بر کاربرد زبان اصطلاحی و تمثیل و استعاره و ضرب‌المثل یا شعر تأکید دارد، زبان ترجمه نیز باید آن را برتابد. بنابراین، رساندن مفاهیم با نثر عادی برای نمایش سبک نگارش نویسندهٔ متن اصلی کافی نیست و باید از قالبهایی مانند آنچه او به کار برده استفاده کرد.[۹]

● برداشتن درس یا دوره (to take a lesson/ course)

چندی پیش در یکی از نمایشگاههای نقاشی با خانم نقاش، که تازه از امریکا برگشته بود، مصاحبه می‌کردند. از این خانم که گویا پیش از سفر به امریکا تحصیلات منظمی در رشتهٔ نقاشی نداشت و اصولا با عنوان نقاش مشهور نبود سؤال شد «چطور شد که به نقاشی روی آوردید؟» ایشان در پاسخ گفتند «در امریکا که بودم دو سه کورس (course) نقاشی برداشتم.»

از این مورد محاوره‌ای که بگذریم به هنگام ویرایش چندین متن ترجمه شده نیز به چنین جمله‌هایی برخورده‌ام:

«دانشجویانی که درس ادبیات برداشته بودند از لحاظ هوشی با آنهایی که درس ریاضی برداشته بودند فرقی نداشتند.»

متن اصلی جملهٔ بالا چنین بود:

«The students who had taken a course in literature were not different in intelligence from those who had taken a course in mathematics»

در چنین مواردی بهتر است جمله به این صورت اصلاح شود:

«دانشجویانی که درس ادبیات *گذرانده بودند*، از لحاظ هوش، با آنهایی که ریاضیات گذرانده بودند تفاوتی نداشتند.»

● علاقه (concern)

بسیاری از مترجمان concern را در همه جا علاقه ترجمه می‌کنند، در حالی که باید توجه داشته باشند که معانی دیگری چون، توجه، مراقبت، ربط، ارتباط، نگرانی، دلواپسی، کسب و کار، سر و کار داشتن، سهم... نیز از آن مستفاد می‌شود. برای مثال، به جمله‌های زیر و ترجمه‌های نامناسب آن دقت فرمایید:

«Most of the teachers are concerned in the psychological aspects of their students »

ترجمه: «بیشتر معلمان به جنبه‌های روانی شاگردانشان علاقه دارند.»

در جملهٔ بالا درست آن است که به جای علاقه، توجه به کار رود.

«A money - changer is concerned with the rate of exchange »

ترجمه: «صراف به نرخ ارز علاقه‌مند است.»

ترجمهٔ درست: «صراف با نرخ ارز سر و *کار دارد*.»

● عمه و خاله

در زبان انگلیسی میان واژه‌هایی که به وابستگان مادر یا خواهر یا زن مربوط می‌شود با واژه‌های مربوط به وابستگان پدر یا برادر یا شوهر تفاوتی وجود ندارد. یعنی، دو به‌دو، برای عمه و خاله، دایی و عمو، پسرعمو و پسردایی، دخترعمو و دختردایی، برادرزاده و خواهرزاده، پدرزن و مادرزن... واژه‌های یکسانی به کار می‌رود. اما چون در زبان فارسی این وابستگان از یکدیگر متمایزند، مترجم باید دقت کند که دچار اشتباه نشود. در اینجا، برای روشنتر شدن مطلب، مثالی از یکی از مجله‌های ماهانه آورده شده است. در این مجله ترجمهٔ داستان کوتاهی از هکتور رهوگو مونرو، به همراه مقدمهٔ کوتاهی دربارهٔ زندگی نویسنده چاپ شده است:

«هکتور هوگو مونرو، اگرچه در برمه از *پدری اسکاتلندی*، که در خدمت ادارهٔ پلیس بود، هویت یافت ولی بعد از فوت مادر، دو عمهٔ *انگلیسی* او به تربیتش پرداختند.»

از جملهٔ بالا که مترجم با «اگرچه» و «اما» بر آن تأکید نهاده است، چنین برمی‌آید که ممکن است برادری اسکاتلندی باشد، اما خواهران او انگلیسی باشند. در حالی که درست آن بوده که به جای «عمه» «خاله» گذاشته شود.

● فعلهای ترکیبی

گاه برخی مترجمان در ترجمهٔ افعال ترکیبی، به ویژه هنگامی که مفعول در وسط دو جزء فعل می‌آید، که معمولا نیز چنین است دچار اشتباه می‌شوند. مثال:

«Parents *regard* such problems *as* within the area of responsibility of the pediatrician »

مترجمی جملهٔ بالا را به این صورت ترجمه کرده بود:

«پدر و مادرها به مسائلی از قبیل آنچه در حوزهٔ مسؤولیت متخصص کودکان قرار می‌گیرد *توجه دارند*.»

آشکار است که مترجم فعل *regard as* را با فعل *regard* اشتباه گرفته و در نتیجه ترجمه‌ای غلط به دست داده است. ترجمهٔ درست جملهٔ بالا چنین است:

«پدر و مادرها چنین مسائلی را در حوزهٔ مسؤولیت متخصص کودکان به شمار می‌آورند.»

● قیدها

در ترجمهٔ قیدها باید توجه شود که به کدامیک از اجزای جمله برمی‌گردد. بی‌توجهی به این نکته جمله‌هایی نظیر جمله‌های زیر را به وجود می‌آورد.

«وی لباس محافظه‌کاری پوشیده بود.»

«علاقهٔ شاد دخترك آشکار بود.»

مترجم این جمله‌ها توجه نکرده که به «لباس» *محافظه‌کار* می‌شود، و به «علاقه» *شاد* یا غمگین، بلکه فاعل جمله‌هاست که *محافظه‌کارانه* لباس می‌پوشند یا *شادمانه* علاقه نشان می‌دهند.

● کمك کردن (to contribute)

معمولاً مترجمان تنها به یکی از معانی این فعل چند مفهومه عنایت دارند و آن *کمك کردن* است. مثلاً در جملهٔ «Drink *contributed* to his ruin» که مترجمی آن را چنین ترجمه کرده بود «مشروب به نابودی او *کمك* کرد.» بهتر است معنی *مؤثر بودن و تاثیر داشتن* به کار رود.

● کودکان جوان (young children)

برخی از مترجمان young children را *کودکان جوان* ترجمه می‌کنند، حال آنکه این ترجمه در زبان فارسی بی‌معنی است، زیرا ما *کودك پیر* نداریم که *کودك جوان* داشته باشیم. به جای آن *کودکان خردسال* درست است.

● گوش دادن به کسی (to here someone)

در بسیاری از ترجمه‌ها به چنین جمله‌هایی برمی‌خوریم:

«به آنها گفته شد به شخصی گوش می‌دهند که نامزد ریاست جمهوری است.»

این گونه ترجمه‌ها نیز ترجمهٔ لفظ به لفظ است. ما در زبان فارسی *به کسی گوش نمی‌دهیم*، بلکه به سخن یا صدا یا آواز او گوش می‌کنیم.

● نتیجه گرفتن (to conclude)

to conclude هم از افعال چند مفهومه است، اما معمولاً فقط آن را *نتیجه گرفتن* ترجمه می‌کنند.

مثال:

«The concert concluded with the National Anthem.»

ترجمهٔ نادرست: «کنسرت با سرود ملی نتیجه‌گیری کرد.»

این فعل معانی دیگری چون به *پایان رسیدن*، *خاتمه یافتن* و *تصمیم‌گیری* نیز دارد. پس جملهٔ بالا را می‌توان به این صورت اصلاح کرد:

(۹)

«کنسرت با سرود ملی *پایان یافت*.»

● نظر به اینکه، از جایی که، با توجه به اینکه

بعضی چنان در کاربرد عبارات قالبی افراط می‌کنند که گاه جمله‌های مضحکی می‌آفرینند، یا از رساندن معنی اصلی دور می‌شوند. از جملهٔ این قالبها «از آنجا که»، «نظر به اینکه»، «از جایی که»، و «با توجه به اینکه» است، به هنگامی که به جای «چون» به کار می‌روند. اشکال به ویژه هنگامی ایجاد می‌شود که در جزءِ دیگری از جمله کلماتی از این عبارات در معنی غیرمجازی به کار رود. در زیر نمونه‌هایی را آورده‌ایم، که به گمان نگارنده در آنها از این قالبها استفادهٔ نابجا شده است.

نمونهٔ ۱. «*از جایی که* اکثر تلاشهای به عمل آمده پیرامون روشها به سالیان اخیر مربوط می‌شود، این تلاشها در بررسی تاریخی ما *جایی* نخواهند داشت.»

نمونهٔ ۲. «*نظر به اینکه نظر* کمیته مناسب نبود شخص مورد *نظر* رد شد.»

نمونهٔ ۳. «*از آنجا که* مرا به میهمانی دعوت نکرده بودند، به *آنجا* رفتم که دعوتم کرده بودند.»

شاید با مطالعهٔ موارد و مثالهای این مقاله گمان رود که چنین اشکالهایی تنها در کار مترجمان ضعیف وجود دارد و بنابراین درخور تأمّل و بررسی نیست. اما در اینجا یادآوری چند نکته ضروری است. نخست اینکه چنین اشکالهایی به آثار مترجمان یا نویسندگان ضعیف محدود نمی‌شود، بلکه بسیار رایج است. بنابراین، دسته‌بندی و نمایش آنها به دلیل تکرار فراوانشان در متون مختلف لازم است.

دوم اینکه با یافتن چند مورد از این دست در هر اثری نمی‌توان بر همهٔ آن خط بطلان کشید. آثار بسیاری از مترجمان و مؤلفانی که با مرکز نشر دانشگاهی سر و کار داشته‌اند پس از ویرایش و پیراستن اشکالاتی از این قبیل به سطح مطلوبی ارتقا یافته است.

سوم اینکه برخی از مدخلهای مقاله مانند «اگر کمترین را نگوییم» ممکن است در کار یکی دو مترجم بیشتر تکرار نشده باشد، اما هدف اصلی نشان دادن این اشتباه نمونه‌وار است که برخی از مترجمان به یافتن معادل درست فارسی برای عبارتها بی‌توجهند و به ترجمهٔ لفظ به لفظ بسنده می‌کنند.

حاشیه.

۸ و ۹) برای ذکر این دو نکته از راهنمایی همکارم، آقای علی صلحجو، بهره گرفته‌ام.

لویی واندن برگ

و باستان‌شناسی ایران باستان*

کامیار عبدی

لویی واندن برگ باستان‌شناس و ایران‌شناس برجستهٔ بلژیکی روز ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۳ (۲۶ شهریور ۱۳۷۲) بر اثر سکتهٔ قلبی در منزل خود در شهر گان (Gent) بلژیک درگذشت. بی تردید مرگ وی ضایعهٔ بزرگ دیگری برای باستان‌شناسی ایران به‌شمار می‌رود، چرا که به اذعان تمامی کسانی که با باستان‌شناسی، هنر و تاریخ ایران باستان سروکار دارند او از جمله پژوهشگرانی بود که با تحقیقات گسترده، نوشته‌های فراوان و فعالیتهای محدّانهٔ خود کمك شایانی به ترسیم پیشینهٔ این آب و خاك نموده است.

لویی واندن برگ در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۳ (۳ دی ۱۳۰۲) در شهرك است نیوکرك (Oostnieuwkerke) در بلژیك متولد شد. از ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) تا ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) به تحصیل تاریخ هنر و باستان‌شناسی در دانشگاه گان مشغول بود و از آنجا موفق به دریافت مدرك لیسانس گردید. در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) به تحصیل تاریخ و زبانهای باستانی مشرق زمین در دانشگاه آزاد بروکسل پرداخت. در عین حال در سال ۵۰ـ۱۹۴۹ (۲۹ـ۱۳۲۸) به فراگرفتن زبانهای اکدی و عربی و باستان‌شناسی مشرق زمین در دانشگاه آمستردام و لیدن هلند مشغول بود و سرانجام در سپتامبر ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) موفق شد با نگارش رساله‌ای دربارهٔ سفال منقوش بین‌النهرین، ایران و پاکستان از هنگام پیدایش تا حدود ۲۰۰۰ ق. م. مدرك دکتری تاریخ هنر و باستان‌شناسی خاور نزدیك را با رتبهٔ ممتاز کسب نماید.

پس از دریافت درجهٔ دکتری، به هنگام سال تحصیلی ۵۱ـ۱۹۵۰ (۳۰ـ۱۳۲۹) به مقصد تهران به راه افتاد و نخستین بورسیهٔ بلژیك در دانشگاه تهران شد. پس از مشاهدهٔ مستقیم خاور نزدیك و محوطه‌های باستانی ایران بود که واندن‌برگ به درخواست آندره گدار، مدیر وقت ادارهٔ باستان‌شناسی ایران، بررسی مناطق اطراف تخت جمشید را به عهده گرفت. او بررسی در مرودشت را از سال ۱۳۳۰ آغاز کرد و طی بررسیهای خود به گمانه‌زنی در تل جری، تل موسکی و تل شغا دست زد. با ادامهٔ بررسیها در سال ۱۳۳۱ و گمانه‌زنی در تل قلعه و تل کمین و چند محوطهٔ باستانی دیگر بود که واندن‌برگ موفق شد جدول گاهنگاری منطقهٔ مذکور را تدوین نماید. در آن سالها راههای ارتباطی ایران هنوز وضعیت مطلوبی نداشت، بنابراین وی بیشتر بررسیها را به همراه راهنمای بومی خود، علی مراد، بر پشت اسب یا با دوچرخه یا با پای پیاده انجام می‌داد.

ضمن سوّمین فصل بررسی و گمانه‌زنی در فارس در سالهای ۳۵ـ۱۳۳۴ بود که واندن‌برگ موفق شد در گورستان باستانی خوروین در ۸۰ کیلومتری شمال غرب تهران نیز حفاری کند. این نخستین بار بود که یك گورستان مربوط به عصر آهن در دامنه‌های البرز به شیوهٔ علمی حفاری می‌شد و نتایج کاوشهای واندن‌برگ در این محوطهٔ باستانی همچنان ارزش و اهمیت خود را در مطالعات مربوط به باستان‌شناسی عصر آهن ایران حفظ کرده است.[1]

در چهارمین فصل بررسی در فارس که از ۲۸ اردیبهشت تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۶ به طول انجامید، واندن‌برگ موفق به بررسی آثار متعددی شد و توانست از نقش برجستهٔ ساسانی گویوم، که در

لویی واندن‌برگ

سال ۱۳۰۴ به وسیلهٔ هرتسفلد ساسانی شده بود، عکسبرداری کند. از دیگر نتایج مهمّ این فصل کشف آتشکدهٔ تنگ چَك‌چَك بود.

فصل پنجم از ۲ دی تا ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ نیز به کشف چند چهار طاقی ساسانی و آتشکدهٔ مهم کُنار سیاه در نزدیکی سواحل خلیج فارس انجامید.

در فصل ششم از ۲۷ آبان تا ۲۷ دی ۱۳۳۹ علاوه بر ساسانی چند چهار طاقی ساسانی، در بُزپر یك آرامگاه هخامنشی موسوم به گُوردختر شناسایی شد که به آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد شباهت دارد.

واندن‌برگ در فصل هفتم بررسیهای خود که از ۷ مرداد تا ۹ مهر ۱۳۴۱ ادامه داشت دامنهٔ تحقیقات خود را از فارس به خوزستان گسترش داد. از جمله دستاوردهای مهمّ این فصل مطالعه و عکسبرداری از شماری از نقش برجسته‌های ایلامی و اشکانی در مال امیر و تنگ نوروزی بود.

طی فصل بعد که از ۲۴ اردیبهشت تا ۸ شهریور ۱۳۴۳ ادامه یافت او بیش از هزار کیلومتر را بر پشت قاطر طی کرد، نواحی صعب‌العبور سرزمین باستانی الیمایی را در استان چهارمحال و بختیاری امروزی درنوردید و در این مدت نقش برجسته‌های اشکانی- الیمایی این منطقه را مطالعه و عکسبرداری کرد.

*

از سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۸) که اشیای موسوم به «مفرغهای لرستان» به بازار اشیای عتیقه در سرتاسر جهان و بسیاری از موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی راه یافته بود، خاستگاه و زمینهٔ باستان‌شناختی آنها با تردیدها و ابهامات فراوانی همراه بود و سوای چند بررسی و گمانه‌زنی در دههٔ ۱۹۳۰ میلادی (دههٔ ۱۳۱۰ شمسی) کار دیگری برای بررسی و شناخت خاستگاه آنها نشده بود. به همین دلیل واندن‌برگ از سال ۱۳۴۴ فعالیتهایش را در سایر نقاط ایران متوقف و بررسیها و گمانه‌زنیهای خود را به منطقهٔ پشت کوه لرستان منحصر کرد و تا سال ۱۳۵۷، که فعالیت تمامی هیئتهای باستان‌شناسی خارجی در ایران متوقف شد، وی توانست که در شرایط بسیار دشوار پانزده فصل بررسی و گمانه‌زنی را در آن منطقه با موفقیت به پایان برساند و از رهگذر این تحقیقات گاهنگاری منطقهٔ پشت کوه لرستان را از عصر مس و سنگ تا عصر آهن تدوین نماید.[۲] فعالیتهای گستردهٔ آن سادروان در پشت کوه لرستان را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد.

○ فصل اوّل و دوّم (۴۵-۱۳۴۴)، حفاری در تپه کَل ولی و وَرکبود

○ فصل سوّم (۱۳۴۶)، حفاری در بان سرمه، بررسی منطقهٔ حوار (تحاریان، تاتول‌بان)

○ فصل چهارم (۱۳۴۷)، حفاری در کُلِ نسار و سرکود، بررسی منطقهٔ صالح آباد

○ فصل پنجم (۱۳۴۸)، بررسی منطقهٔ بدر (وَرکبود مهر، وربیل مهر، طُل خانه، حوش قدم، شورانه)

○ فصل ششم (۱۳۴۹)، حفاری در بردِ بال و پایِ کَل، بررسی منطقهٔ ایوان (دروَند، کراب، سه‌پا، امامزاده گیلان غرب).

حاشیه

* از دکتر ارنی هرنك (Prof Dr E Haerinck) شاگرد، همکار و جانشین واندن‌برگ که شرح حال و فهرست انتشارات آن مرحوم را در اختیار نگارنده نهاد متشکرم. از آقای میرعابدین کابلی به خاطر خواندن نسخهٔ اولیهٔ این مقاله و ذکر پاره‌ای نکات سپاسگزارم.

۱) البته پیش از واندن‌برگ آقایان محمود راد و علی حاکمی از ادارهٔ باستان‌شناسی ایران مدت کوتاهی در خوروین و محوطه‌های باستانی اطراف آن کاوش کردند. رك محمود راد و علی حاکمی، «چگونگی کاوشهای مختصر گنج تپه و تپه‌های اطراف خوروین و آجین دوجین»، *گزارشهای باستان‌شناسی*، ج ۱، ۱۳۲۹، ص ۱ تا ۱۶. گزارش حفاری واندن‌برگ در خوروین به صورت یك مقاله و یك تك‌نگاری منتشر شده است.

L. Vanden Berghe, *La nécropole de Khurvin*, Istanbul, 1964

۲) به نقل از آقای میرعابدین کابلی، واندن‌برگ در تحقیقات خود در منطقهٔ پشت کوه لرستان به تدوین گاهنگاری آن منطقه توجه داشت و با این باور که مردمان باستانی آن منطقه کوچنده و غیرمستقر بوده‌اند آگاهانه یا ناآگاهانه به آثار استقراری منطقه، که شماری از آنها را بعداً باستان‌شناسان ایرانی شناسایی کردند، توجه چندانی نکرده است.

○ فصل هفتم و هشتم (۵۱ـ۱۳۵۰)، حفاری در کَتَل گُل گُل و هَکَلان؛ بررسی منطقهٔ پشت کوه مرکزی (مناطق آرکواز، میمه و آبدانان).

○ فصل نهم (۱۳۵۲)، حفاری در دُم گَرِ پرچینه

○ فصل دهم و یازدهم (۵۴ـ۱۳۵۳)، حفاری در چَم‌ژی مومه.

○ فصل دوازدهم (۱۳۵۵)، حفاری در میرحیر، بررسی منطقهٔ میش خاص.

○ فصل سیزدهم و چهاردهم (۵۷ـ۱۳۵۶)، حفاری در حوب گوهر و گل خانان مُرده.

○ فصل پانزدهم (۱۳۵۷)، بررسی منطقهٔ سیروان خَردوال

از محوطه‌های باستانی پیش‌گفته هکلان و پرچینه مربوط به عصر مس و سنگ‌اند، بان‌سرمه، کُل سار، ورکودمهر و میرحیر مربوط به عصر مفرغ، بردِ بال، پایِ کل و کتل گل گل مربوط به عصر آهن ۱ و ۲ وورکود، چم‌ژی مومه، حوب گوهر و گل خانان مُرده مربوط به عصر آهن ۳

ماحصل تحقیقات گستردهٔ واندن برگ در ایران نزدیک به ۱۵۰ عنوان مقاله و کتاب است که شامل چند جلد کتاب در بارهٔ کلیات باستان‌شناسی و فرهنگ ایران باستان می‌شود. بی‌تردید مهمترین اثر واندن برگ کتاب *باستان‌شناسی ایران باستان* است که در سال ۱۳۳۸ منتشر شد و در سال ۱۳۴۵ به همّت مرحوم دکتر عیسی بهنام به فارسی ترجمه و به وسیلهٔ انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد و پس از یک بار تجدید چاپ در سال ۱۳۴۸ همچنان یکی از کتب درسی دانشجویان رشتهٔ باستان‌شناسی است و حداقل از نظر اطلاعات به دست آمده تا زمان تألیف، از مراجع معتبر علاقه‌مندان به اطلاعات دربارهٔ محوطه‌های باستانی ایران پیش از اسلام به شمار می‌رود. خانم پروفسور هُرچیما هِرمَن استاد باستان‌شناسی ایران در دانشگاه لندن این کتاب را «انجیل» باستان‌شناسانی خوانده است که به تحقیق دربارهٔ ایران می‌پردازند[3] و شادروان والتر هینس، استاد تاریخ و زبانهای باستانی ایران در دانشگاه گوتینگن آلمان، آن را گنجینهٔ اطلاعات برای علاقه‌مندان به ایران باستان می‌داند[4] و سرانجام رومن گیرشمن در مقدمه‌ای بر کتاب *باستان‌شناسی ایران باستان* می‌نویسد:

> بنظر اینجانب [در این کتاب] هیچ محلّ تاریخی، که حتی فقط اطلاع مختصری از گذشته بدست داده باشد، فراموش نشده، و ارزش واقعی این کتاب از همینجا معلوم میشود.[5]

از دیگر کتابهای مهمّ واندن برگ در پی *تمدنهای ایران باستان* است که در سال ۱۹۶۸ از سوی وزارت امور خارجهٔ بلژیک به زبانهای هلاندی، فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، اسپانیایی و ایتالیایی چاپ و منتشر شده است.[6]

بدون شك یکی از سودمندترین کارهای واندن برگ گردآوری و تدوین مجموعهٔ *کتابشناسی تحلیلی باستان‌شناسی ایران باستان* در یک مجلّد و دو پیوست است که فهرست تمامی آثار غیرفارسی در زمینهٔ باستان‌شناسی دوران پیش از اسلام ایران را از ابتدا تا سال ۱۹۸۵ به صورت طبقه‌بندی شده گرد آورده است و مرجعی اساسی برای محققان در زمینهٔ تمامی موضوعات، آثار و محوطه‌های باستانی ایران باستان به شمار می‌رود.[7]

از وی همچنین مقالات فراوانی به زبانهای هلاندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و فارسی در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. برخی از آنها گزارش بررسیها و کاوشهای وی در نقاط مختلف است و تعدادی دیگر که جنبهٔ تحلیلی دارند به بررسی عمیقتر آثار مکشوفه در چشم‌اندازی وسیعتر می‌پردازند. شماری از مقالات او را می‌توان در سالنامهٔ *ایران باستان* (*Iranica Antiqua*) یافت که در سال ۱۹۶۱ به همّت خود او و گیرشمن بنیاد نهاده شده است.

وی علاوه بر نوشتن مقدمه بر چند کتاب، مقاله‌های متعددی نیز دربارهٔ ایران و آثار باستانی آن برای فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌های مختلف از جمله چند دائرةالمعارف اروپایی و *دانشنامهٔ ایران* (*Encyclopaedia Iranica*) نگاشته است.

پروفسور واندن برگ از سال ۱۹۵۱ استادیار باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران در دانشگاه گان بود و در سال ۱۹۶۵ به مقام استادی باستان‌شناسی خاور نزدیک در همان دانشگاه رسید. وی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۸ استاد دانشگاه آزاد بروکسل نیز بوده است. او عضو رسمی و افتخاری مؤسسات و نهادهای علمی-فرهنگی متعددی بوده است که از جمله می‌توان به «مؤسسهٔ زبان‌شناسی و تاریخ مشرق زمین»، «فرهنگستان سلطنتی شرق‌شناسی بلژیک»، «کانون جهانگردان، نیویورك»، «انجمن دوستداران آثار باستانی، لندن»، «مؤسسهٔ شرق‌شناسی ایتالیا» «مؤسسهٔ باستان‌شناسی آلمان» و «فرهنگستان ادبیات فرانسه» اشاره کرد. در سال ۱۳۴۳ نیز دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران به وی دکترای افتخاری اعطا کرد.

همان گونه که ذکر شد پس از یازده فصل بررسی و حفاری در پشت کوه لرستان، در سال ۱۳۵۷ فعالیتهای واندن برگ همچون سایر باستان‌شناسان خارجی در ایران متوقف شد. امّا وی مانند دیگر ایران‌شناسانِ ایراندوست برای تحقیق به سایر کشورهای خاور نزدیک رو و به ایران پشت نکرد، بلکه ترجیح داد که به کتابخانه و محل کار خود پناه برد و باقی عمر را وقف انتشار نتایج فعالیتهای خود و شناخت و شناساندن فرهنگ و تمدن

ایران باستان کند. دستاورد این سالهای پربار انتشار دهها کتاب و مقاله و برگزاری چندین نمایشگاه در زمینه‌های مختلف بود.

در هفتمین کنگرهٔ باستان‌شناسی و هنر ایران که در سال ۱۹۷۶ در مونیخ برگزار شد شرکت‌کنندگان تصمیم گرفتند که کنگرهٔ هشتم در سال ۱۹۸۰ در گان برگزار شود و واندن برگ نیز به عنوان مسؤول این کنگره برگزیده شد. امّا علی‌رغم تلاشهای فراوان وی از قبیل ارسال دعوتنامه، چندین بار نامه‌نگاری و حتی یك بار سفر به ایران در سال ۱۳۵۸ نتوانست از مسؤولان وقت ایران جواب مساعدی بگیرد، و در نتیجه نه تنها کنگرهٔ هشتم باستان‌شناسی و هنر ایران برگزار نشد، بلکه این کنگره‌های سودمند به بوتهٔ فراموشی سپرده و به کلّی تعطیل شد.

امّا واندن برگ از پا ننشست و در سال ۱۹۸۱ در مونیخ و در سال ۱۹۸۲ در گان نمایشگاهی از آثار باستانی لرستان برپا کرد که کاتولوگ آن به زبانهای فلاندری و آلمانی منتشر شده است.[۸] وی در سال ۱۹۸۳ نیز نمایشگاه عکسی از نقش برجسته‌های ادوار مختلف تاریخ ایران در موزهٔ هنر و تاریخ بروکسل ترتیب داد که در آن تصاویر و توضیحات ۸۷ نقش برجستهٔ ایرانی در معرض دید بازدیدکنندگان قرار گرفت و کاتالوگ آن[۹] نیز برای علاقه‌مندان به موضوع بسیار سودمند بود. همین نمایشگاه و تحقیق دربارهٔ نقش برجسته‌های ایران باستان بود که موجب شد واندن برگ در سال ۱۹۸۵ با همکاری پروفسور کلاوس شیپمان دست به تألیف کتاب نقوش برجستهٔ *الیمایی ایران در دورهٔ پارت*[۱۰] بزند.

تلاش مستقیم واندن‌برگ در تهیهٔ یادنامه‌هایی به افتخار استادان و همکاران خود و جدّیت او برای مشارکت در این گونه فعالیتها که به منظور بزرگداشت پیشکسوتان انجام می‌شود موجب شد که در سال ۱۹۸۹ به همّت دوستان، همکاران و شاگردان وی یادنامه‌ای ماندنی به مناسبت شصت و پنجمین سال تولّد و بازنشستگی او منتشر شود که حاوی بیش از شصت مقاله به قلم محققان نامی چون بارتل هُرادا، پی‌یر اَمیه، ادیت پرادا، محمد داندامایف، یوزف وُلسکی، ریچارد فرای، فیلیپ ژینیو، ژاك دوس‌گیمن، احسان یارشاطر و ایرج افشار دربارهٔ موضوعات مختلف باستان‌شناسی و تاریخ ایران و خاورنزدیكِ باستان است.[۱۱] و نکتهٔ مهم اینکه کم سابقه بود به یادنامهٔ استادی این همه محقق مقاله ارائه دهند. در مقدمهٔ یکی از این مقاله‌ها مطلبی به چشم می‌خورد که حاکی از حسّ همکاری با دیگران و سخاوت علمی واندن‌برگ است. اُسکار وایت ماسکارلا، متخصص آثار باستانی شرقی در موزهٔ متروپولیتن نیویورك، می‌نویسد هنگامی که به مطالعهٔ شمشیرهای آهنی مربوط به عصر آهن لرستان علاقه‌مند شدم برای کسب راهنمایی از واندن‌برگ نامه‌ای به او نوشتم. او با اطلاع از علاقهٔ من بلافاصله مدارك مربوط به دهها نمونه از این گونه شمشیرها را که در طی سالها گرد آورده بود بدون هیچ چشمداشتی در اختیار من نهاد.[۱۲]

علاوه بر این یادنامه، «کارگاه تاریخ هخامنشی» در دانشگاه گرونینگن هلند نیز مجلّد چهارم از مجموعهٔ *تاریخ هخامنشی* را به پاس قدردانی از زحمات واندن‌برگ به وی پیشکش نموده است.[۱۳]

از دیگر تلاشهای واندن‌برگ در راه ایران و ایران‌شناسی می‌توان به سی و ششمین کنگرهٔ بین‌المللی شرق‌شناسان اشاره کرد که از ۱۰ تا ۱۴ جولای ۱۹۸۹ در گان جریان داشت. به کوشش واندن‌برگ این کنگره که سالها بود ایران را به فراموشی سپرده بود، موضوع بحث سمینارهای خود را «بین‌النهرین و ایلام»[۱۴] انتخاب کرد.

واندن‌برگ که در سالهای اخیر دچار ضعف شدید بینایی شده بود گویی از مرگ قریب‌الوقوع خود اطلاع داشت، زیرا اطلاعات منتشر نشده‌ای را که از آخرین فصل بررسی در منطقهٔ شیروان چرداول و سایر مناطق پشت کوه لرستان به دست آورده بود در مقاله‌ای مفصّل گنجاند و در مجلّد بیست‌وهفتم سالنامهٔ

حاشیه

3) G. Herrmann, *The Iranian Revival*, Oxford 1977, p. 24

4) W. Hinz, in *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* Bd. 110 (1961) s. 135

۵) لوئی واندنبرگ، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، ۱۳۴۸، ص الف

6) L. Vanden Berghe, *Op het spoor van de oud-Iraanse beschavingen*, Brussel 1968

۷) دربارهٔ این مجموعه رك. علی موسوی، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سوّم، شمارهٔ دوّم، بهار و تابستان ۱۳۶۸، ص ۷۱-۷۰. گویا واندن‌برگ موفق شده است پیش از مرگ پیوست سوّم این مجموعه را نیز که دربردارندهٔ انتشارات مختلف تا پایان سال ۱۹۸۹ است تنظیم کند و قرار است همکاران وی آن را به چاپ برسانند.

۸) رك. پانوشت ۷، ص ۷۱

9) L. Vanden Berghe (avec la collaboration de E. Haerinck et E. Smekens), *Reliefs rupestres de l'Iran Ancien*, Bruxelles 1983

۱۰) رك. پانوشت ۷، ص ۷۰

۱۱) درباره این یادنامه و فهرست کامل مقالات آن رك. کامیار عبدی، «یادنامهٔ لویی واندن‌برگ»، مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۱۵ (زیر چاپ)

12) O. W. Muscarella, «Multi-piece Iron Swords from Luristan», in *Archaeologia Iranica et Orientalis Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe* (eds. L. De Meyer et E. Haerinck), Gent 1989, vol. I, p. 349

13) H. Sancisi-Weerdenburg and A. Kuhrt (eds.), *Achaemenid History IV: Centre and Periphery*, Leiden, 1990

14) *Mesopotamia et Elam: Actes de la 36e Rencontre Assyriologique Internationale, Gand 10-14 Juillet 1989*, Ghent 1991

ایران باستان منتشر کرد[۱۵] تا پس از مرگ مطلبی از دستاوردهایش ناگفته نمانده باشد.

و سرانجام باید به آخرین مجاهدت او در راه ایران باستان اشاره کرد که چند ماه پیش از مرگش با برپایی نمایشگاه «شکوه ساسانیان» و انتشار کاتالوگ بی‌نظیر آن جامهٔ عمل پوشیده و نقطهٔ عطفی در مطالعات مربوط به دورهٔ ساسانی شد، چرا که علاوه بر خود نمایشگاه که احیاگر عظمت ساسانیان بود «کاتالوگ ارزشمند این نمایشگاه از حد یك مجلّد مصوّر مختصر از اشیاء فراتر رفته و تبدیل به دانشنامه‌ای کم‌نظیر دربارهٔ تاریخ، تاریخ هنر و باستان‌شناسی عصر ساسانی شده است.»[۱۶]

با مرگ لویی واندن برگ نه تنها ایران یکی از دوستداران خود و باستان‌شناسی ایران یکی از استادان و پشتیبانان سختکوش خود را از دست داد، بلکه مطالعات ایران‌شناسی نیز در یکی دیگر از دانشگاههای جهان به خاموشی گرایید.

برای به پایان بردن سخن دربارهٔ واندن برگ هیچ گفته‌ای رساتر از توصیفات گیرشمن در سی و پنج سال قبل در مقدمهٔ کتاب *باستان‌شناسی ایران باستان* نیست.ـ هنگامی که واندن برگ تازه گام در این راه نهاده بود

آقای «واندن برگ» با کمك سیار ناچیزی تحقیقات علمی خود را، که مایهٔ افتخار اوست، بپایان رسانیده. غالباً پیاده، یا با دوچرخه، راه پیموده، گاهی زیر آسمان پرستاره خوابیده، و زمانی از خیمه‌ای، یا از خانهٔ دهاتی محقری استفاده کرده، و باین طریق دشتهای وسیع «پازارگاد» و تخت‌جمشید، و شیراز را پیموده و نقشه‌ای دقیق از آثار باستانی تهیه کرده است... قابل توجه‌ترین خدمتی که آقای واندن‌برگ انجام داده این است که خود را وقف باستان‌شناسی ایران نموده و در میان باستان‌شناسان او تنها کسی است که چنین کاری کرده، و از آن مهمتر اینکه در شهر «گاند» [گان] به آموزش باستان‌شناسی ایران پرداخته، و این تنها دانشگاهی است که بصورت مستقل، آموزش باستان‌شناسی ایران را در برنامهٔ خود گنجانیده است. کتابی که بما معرفی مینماید بهترین گواهی بر زمینهٔ محکمی است که تاکنون در این راه کسب کرده، و باو اجازه خواهد داد در آینده یکی از بهترین متخصصان این موضوع گردد.

حاشیه

15) L. Vanden Berghe et A. Tourovetz, «Propections archéologiques dans le district de Shīrvān-Chardaval (Pusht-i Kūh Luristān)», *Iranica Antiqua* vol. XXVII (1992) pp. 1-74

۱۶) علی موسوی، «شکوه ساسانیان»، *نشردانش*، سال سیزدهم، شمارهٔ پنجم مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۵۸ـ۵۷. ذکر این نکته بد نیست که در این نمایشگاه تمامی موزه‌ها و مجموعه‌های کشورهای مختلف جهان، که دارای اشیای مربوط به دورهٔ ساسانی بودند شرکت کردند، الاّ موطن ساسانیان (ایران) که وقعی به دعوتنامهٔ نمایشگاه ننهاد.

برگی از تاریخ کتابخانهٔ ملّی

سید فرید قاسمی

در بعضی از نشریات نیم قرن اول عمر روزنامه‌نگاری در ایران مطالبی دربارهٔ کتابخانهٔ ملی یافت می‌شود. پس از آن نیز کتابها و مقاله‌های متعدّد دربارهٔ ضرورت و اهمیت این کتابخانه نوشته شده است. اگر مقاله‌ای را که با عنوان «کتابخانهٔ ملتی [ملّی]» در روزنامهٔ *تربیت* (ش ۴۱۸، ۶ رمضان المبارک ۱۳۲۴ ق) درج شده است، قدیمی‌ترین این نگاشته‌ها به حساب آوریم، عمر نگارش در این زمینه به نزدیک نود سال می‌رسد.

تحقیق دربارهٔ تاریخچهٔ این کتابخانه نیز در چند دههٔ اخیر موضوع اصلی چند کتاب و دهها مقاله بوده است. امّا این تحقیقات دربردارندهٔ تاریخچهٔ کامل این کتابخانه نیست و محقّقانی که در این باره مطالبی نوشته‌اند با اینکه خاطرنشان ساخته‌اند که فکر تأسیس این کتابخانه در عهد قاجار به وجود آمده است، و به طور مختصر به اقدامات رجال علمی و فرهنگی کشور و «انجمن تأسیس مکاتیب ملیهٔ ایران (انجمن معارف)» در این خصوص اشاره کرده‌اند، مع‌الوصف مبدأ تأسیس کتابخانهٔ ملی در ایران را سال ۱۳۱۶ خورشیدی دانسته‌اند یعنی سال گشایش یکی از ساختمانهای کنونی این کتابخانه که در خیابان سی تیر (قوام‌السلطنهٔ سابق) واقع است. درصورتی که پیشینهٔ این کتابخانه و چگونگی تأسیس و ادغام آن در کتابخانهٔ معارف از نکات حائزاهمیت است که تاکنون به طور شایسته به آن پرداخته نشده است و اکنون جا دارد که مسئولان این کتابخانه، فرد یا افرادی را مأمور تدوین تاریخچهٔ کامل آن نمایند.

آنچه در پی می‌آید «اعلان کتابخانهٔ ملی در سنهٔ ۱۳۲۴ [هـ ق]» و «نظامنامهٔ کتابخانهٔ ملی» مدوّن در همان سال، و نامهٔ مرحوم سیدنصرالله تقوی درباب چگونگی تأسیس و نحوهٔ ادارهٔ آن کتابخانه است که تاکنون در کتابهایی که در این زمینه نوشته شده نیامده است.

این سه متن، هم از جهت تاریخی ـ که سابقهٔ تأسیس کتابخانهٔ ملی را در ایران نشان می‌دهد ـ و هم از جهت فارسی‌نویسی درخور توجه است و مخصوصاً از همین وجه یعنی سیر تطوّر زبان فارسی "مطبوعاتی" بسیار جالب است زیرا می‌بینیم که زبان روزنامه‌ها و مجلات در زمان حاضر، با همهٔ اغلاط دستوری رایج در آنها، بسیار فصیح‌تر و رساتر و استوارتر از زبان "مطبوعاتی" آن روزگار است.

■ تربیت، شمارهٔ ۴۱۸ (پنجشنبه ششم رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۲۴ هجری)

(اعلان کتابخانهٔ ملّی)*

خدمت عُموم طلّاب اهل علم و معارف کثرالله امثالُهم اعلان و اعلام می‌شود که به ملاحظهٔ اینکه محل کتابخانهٔ ملّی محتاج به توسعه و مکان مخصوص بود علی‌العجاله به خیابان ناصری (شمس‌العماره) در اوّل کوچهٔ ارامنه جنب سفّاخانهٔ آینه تحویل شده تا انشاءاللّه تعالی به همّت ارباب همم محلّ مخصوصی به جهت این مقصد مقدس خریداری شود.

کتابخانه کمافی‌السّابق از صبح تا یکساعت به غروب مانده مجّاناً برای استفادهٔ عموم اهل علم مفتوح خواهد بود (شاید در ماه مُبارک رمضان از ظهر و قدری زودتر مفتوح شود).

*

■ تربیت (صاحب امتیاز ذکاءالملک)، سال ۹، شمارهٔ ۴۲۴ (پنجشنبه ۴ شهر ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ هـ ق)؛ و شمارهٔ ۴۲۵ (پنجشنبه ۱۱ شهر ذی‌القعدةالحرام ۱۳۲۴ هـ ق)

[نظامنامهٔ کتابخانهٔ ملی]

بر اکثر از مُطالعه‌کنندگان محترم پوشیده نیست که جناب

حاشیه:

* «اعلان تأسیس قرائت خانهٔ ملی در دارالخلافهٔ طهران» نیز در همین شمارهٔ تربیت درج شده است که بررسی آن موضوع تحقیق جداگانه‌ای است با عنوان «قرائت خانه‌های ایران در عهد قاجار».

در صفحهٔ ۵ همین شماره ـ یعنی صفحهٔ قبل از صفحه‌ای که «اعلان کتابخانهٔ ملی» در آن درج شده است، مقاله‌ای دربارهٔ ضرورت وجود کتابخانهٔ ملی چاپ شده است که گویا نخستین مقاله‌ای است که در این زمینه در مطبوعات ایران انتشار یافته است.

مستطاب معظّم آقای سیدنصر الله تقوی از سادات اخوی صاحب خطابهٔ فواید مجلس شورای ملّی دامت افاضاته مدیر کتابخانهٔ ملّی نیز می‌باشد و ما اجمالاً شرح آن کتابخانه را در تربیت درج کرده و تفصیلاً خواهیم نوشت اما از آنجا که این اواخر نظامنامه آن کتابخانهٔ مبارکه را طبع و منتشر ساخته‌اند و روزنامهٔ تربیت باید شامل اخبار مُهمّهٔ سالیانه باشد یعنی آنها که این اوراق را جمع و جلد و کتاب می‌کنند محتاج به نگهداری رسایل و اوراق مختلفه نباشند و در رجوع تربیت از وقایع آن سال بی نیاز شوند. بنابراین در این موقع که خطابهٔ جناب مستطاب آقای آقاسیّد نصر اللّه را در فواید مجلس شورای ملّی در پاورقی روزنامه ثبت نمودیم مناسب دیدیم که به همان رویّه نظامنامهٔ کتابخانهٔ ملّی را نیز درج نماییم مگر اطّلاع و استحضار عمومی سبب و وسیلهٔ خیری شود یعنی ارباب همم عالیه را به معاونت این کار خیر وادار کند و صورت نظامنامهٔ مزبوره از این قرار است [:]

بسمه تبارك و تعالی

باید دانست نظامنامهٔ کتابخانهٔ ملی مشتمل بر دو فصل میباشد فصل اوّل تکالیف اعضا و معاونین مشتمل بر پانزده مادّه [و] فصل دوّیم تکالیف اجرا و واردین مشتمل بر دوازده ماده

(فصل اوّل)

(۱) اعضاء کتابخانهٔ ملی عجالةً اشخاصی هستند که این نظامنامه را به تصویب جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای علاءالملك وزیر علوم و معارف دام اقباله‌العالی امضا نموده‌اند و ممکن است عددشان به دوازده نفر برسد ولی هیچوقت بیشتر از این نخواهد شد. این اعضاء هفتهٔ یك مرتبه در کتابخانهٔ ملی جمیعاً حاضر و برای اصلاحات امور کتابخانه متفقاً مشاوره خواهند نمود. چون حصول توافق کلیّهٔ آراء خیلی مشکل است پس از اکثریت آراء آخرین رأی همه خواهد بود. (ملاحظه) [ ] در صورت تساوی آراء رأی طرفی که رئیس مجلس با آن طرف همراه است نافذ خواهد بود و هرگاه مجلس فوق‌العاده لازم شود به تصویب همگی تشکیل و برای توسعهٔ امر کتابخانه مذاکرات خواهد شد.

(۲) هرگاه از یکی از اعضاء خیانتی ظاهر شد پس از تحقیقات و ثبوت در مجلس اعضاء استعفای او را جدّاً مطالبه خواهند کرد و اگر اذعان به خطا یا خیانت خود نکرد یا نتوانست جبران خیانت نماید و کار به محاکمه انجامید به استظهار وزارت جلیلهٔ علوم و معارف او را مستعفی خواهند کرد

(۳) آنچه از نوع‌پرستان و خیرخواهان وطن اعانهٔ نقدی و غیره به عنوان کتابخانهٔ ملّی برسد برای استفادهٔ تمام ملّت است و اَحَدی تملّك در آن به هیچ اسم و رسم نخواهد داشت

(۴) اشخاصی که اعانه به کتابخانهٔ ملی می‌دهند به عنوان شهریّه یا اساسیّه [کذا] یا قیمت خانه و کتب و امثاله به موجب قبض چاپی است که به مُهر مخصوص کتابخانه خواهد بود هرگاه در هفته یك روز که مجلس اعضاء در کتابخانه منعقد است این قبیل اعانه برسد قبض آن به شرح سابق‌الذکر داده خواهد شد و اگر در غیر این روز شد کتابدار در زیر ورقهٔ صورت اعانه پس از برداشتن ثبت آن خواهد نوشت [:] (اعانهٔ فوق رسید به مجلس تقدیم و فلان روز قبض به مهر کتابخانه و امضاء دستی در کتابخانه حاضر است که تقدیم داشته، این یادداشت را می گیرم) ولی این مخصوص اعانهٔ جنسی است، اعانهٔ نقدی را سوای اعضای مجلس کسی نباید قبول کند

(۵) مُهر کتابخانه عبارتست از یك مهر بیضی به جهت سرپاکت و پشت نقشه‌جات و کتابها و دیگر مهر اسناد که مخصوص به امضای قبوض است این مهر امضاء همیشه در جعبهٔ آهنی مُقفل و به مهر اقلاً سه نفر از اعضاء خواهد بود و در روزهای مجلس در حضور اعضاء باز و قبوض یا اسناد لازمه مهر شده مجدّداً مختوم و در دفتر کتابخانه خواهد ماند

(۶) طرف مکاتبات عموماً اعضاء کتابخانهٔ ملّی خواهند بود و جواب مکاتباتی که سَنَدیّت ندارد به مهر بیضی کتابخانهٔ ملّی فرستاده خواهد شد و در صورت سندیّت با مهر اعتبار کتابخانه و امضاء دستی اعضاء خواهد بود.

(۷) در سر شش ماه صورت جمع و خرج و اسامی معاونین پس از رسیدگی و امضاء تمام اعضاء در یکی از روزنامجات درج و منتشر خواهد شد. هرگاه یکی از شرکاء اسم خود را در جزو معاونین نبیند حق دارد فوراً به مجلس کتابخانه رجوع و استعلام امر نماید

(۸) در صورتی که از اعضاء اولیّه کسی مریض یا غایب شد می‌تواند وکیل موقتی یا دائمی خود را با تصویب اعضاء کتابخانه به جای خود بگذارد و سایر اعضاء می‌توانند به اتفاق آراء به جای او بَدَلی انتخاب کنند.

(۹) اشخاصی که برای عضویّت کتابخانهٔ ملّی داوطلبند در صورت کسر عدّه و اتفاق اعضاء در صلاحیّت آن و تقدیم خدمتی به کتابخانهٔ ملّی پذیرفته می‌شوند و اسامی این قبیل اشخاص - کسانی که عوض اعضاء اوّلیه قبول می‌شوند فوراً در یکی از

حراید درج خواهد شد.

(۱۰) در محالس معمولی کتابخانه در صورتی که اقلاً دو ثلث ار اعضاء حاصر باشند نتیجهٔ آراء مُمضی و مُجری است.

(۱۱) کسانی که درمقام اعانهٔ کلّی به کتابخانهٔ ملّی هستند بهتر آن است که قبل ار وقت مراحعه به اعصاء کتابحانه نموده و پس ار تحصیل اطّلاعات و مذاکرات مقتضیه و ملاحظات نقای مقصد مقدس اقدام فرمایند

(۱۲) اعضای اوّلیه یا وکلای آنان مادام‌الحیوة حق نطارت و رسیدگی در امور کتابخانهٔ ملّی داشته وحهاً من‌الوحوه نحواهند گداشت حقوق کتابحانه تصییع شود

(۱۳) وجوهی که ار معاونین می‌رسد نرد امین معتبر پذیرفته گدارده می‌شود تالدی‌الاقتصاء تهیهٔ حانه یا نواقص کتب و اساسیّه نشود. و هرگاه وحوه اعانه نرای حریدن حانه وفا کرد البته هیئت اعصاء حریدن حانه را بر سایر مصارف مقدّم حواهند داشت

(۱۴) هر کس حواسته ناشد ار کتابخانهٔ ملی کتابی برای مطالعه امانت ببرد ملترم است همه‌ساله سالی ار یك تومان الی ده‌تومان به کتابخانهٔ ملی بپردارد در این صورت می‌تواند هم‌وقت معادل آبونهٔ حود به طور امانت ببرد ولی مدّت نگاهداشتن آن کتاب ار سه رور نباید تحاور نماید

(۱۵) صُورت قرارداد و مذاکرات در محالس اعصاء هر هفته در کتابچهٔ مذاکرات به حطّ منشی کتابحانه ثبت و به امصاء حضّار حواهد رسید و این کتابچه مثل سایر دفاتر کتابخانهٔ ملی همیشه در صندوق دفتر ضبط و ار کتابخانه حارج نحواهد شد

(فصل دُوَیم)

(۱) احزاء کتابحانه تشکیل می‌شود به واسطهٔ شش نفر که هر یك به فرایض مقرّره عمل حواهند کرد [:] (منشی)، (دفتردار)، (کتابدار)، (معاون کتابدار)، (حادم)، (دربان) منشی مراسلات واردهٔ به کتابحانه را در رورهای محلس نزد اعصاء قرائت و هر حوابی که ار محلس صادر سد نوسته به مهر کتابحانهٔ ملّی رسانده به حادم حواهد داد که برساند و مراسلات وارده نا ثبت حوابهای صادره را مطماً با نمره در حود کتابحانه نگاه حواهد داشت و نوشتن صورت محالس و مذاکرات اعصاء و سایر تحریرات سوای آنچه وظیفهٔ دفتردار است تمام به عهدهٔ منشی کتابخانه حواهد بود.

(۲) دفتردار صورت اعانه‌های نقدی یا جنسی که به کتابخانه می‌رسد مرتباً نا نمره و تاریخ و اسامی معاونین در دفاتری که برای این کار تهیه شده است ثبت و قبوض شهریه و اعانه‌های نقدی یا حنسی را نیر نا نمره و ثبت صادر و به مهر اعتبار کتابحانه و امصای اعصای آن رسانده دقت خواهد کرد که سهو و خطایی در صدور قبوص یا ثبت دفاتر نشود. این قبوص را تحویل خادم حواهد کرد که به صاحبانش برساند و البتّه برای اطمینان رسیدن قبوض ترتیبات لازمه حواهد داد که مسئول نشود و نیر نمره و مُهر کتب و نقشه‌جات واردهٔ به کتابحانه ار فرایص دفتردار است.

(۳) کتابدار در اطاق مقدّم کتابخانه با دفاتر فهرست کتب مَقدم‌واردین را پذیرا است تا هر کتابی را که برای مطالعه بخواهند نمرهٔ آن را معیّن کرده با کمال احترام به آن شخص تقدیم دارد که به معاون داده در کتابخانه قرائت نماید و پس از اتمام قرائت کتاب را به معاون ردّ و نمره را گرفته در مراحعت به کتابدار تحویل و حارج حواهد شد و نیر مراقبت صبط و نگاهداری کتب و اساسیّه به عُهدهٔ این کتابدار است و هرگاه ارمعاونین کسی کتابی یا اعانهٔ غیرنقدی در غیر رور محلس به کتابخانه بخواهد بفرستد جرو تکالیف کتابدار است که آن اعانه را در همان اطاق دفتر نگاهداری و در رور محلس پس ار صدور قبض از مجلس و ثبت و غیره دفتردار حزو کتابخانه نماید

(۴) معاون دقّت خواهد کرد که کُتب و نقشه‌جات با کمال نظافت و تمیزی و رعایت نمره و ترتیب همیشه مرتّب باشند و هر واردی که برای قرائت وارد می‌شود با نهایت توقیر و احترام نمره را که کتابدار به او داده است گرفته به حای کتاب مطلوب می‌گذارد و کتاب را به شخص وارد تقدیم حواهد کرد و پس از اتمام مُطالعه یا استنساخ، مُجدّداً کتاب را گرفته به جای خود گذارده و نمره را با علامتی باطل به آن شخص خواهد داد که در مراحعت به کتابدار ردّ نماید.

(۵ و ۶) تنظیمات و حدمات داحلهٔ کتابخانه و رساندن قبوض و مراسلات و حواب آنها و سایر حدمات جرو تمام به عهدهٔ دربان و حادم است که از طرف منشی یا دفتردار و کتابدار به آنها رجوع حواهد شد ولی باید همیشه یکی ار این دو نفر در کتابخانه حاضر ناشند

(۷) کتابخانهٔ ملّی سوای اعیاد بزرگ و بعضی ایّام متبرک همه رور از یکساعت بعد از طلوع آفتاب تا یکساعت به غروب مانده مفتوح و برای استفاده حاصر است و روزهای جمعه و دوشنبه نیز به کلی تعطیل است.

(۸) مسئولیّت کتب و اساسیّه عموماً به عُهدهٔ کتابدار است و

کتابدار باید هر روز وقت بستن کتابخانه درها را به مُهر خود و معاونش مختوم نموده یکی از خادم و دربان هم هر شب باید در کتابخانه بخوابد و هر صبح در حضور معاون خود مُهر را باز خواهد کرد.

(۹) هرگاه به واسطهٔ حادثهٔ کتابدار یا معاونش یکی غایب شد باید خادم طوری آموخته شود که بتواند موقتاً کمك نماید و البته این خادم باید با سواد باشد.

(۱۰) کتب و نقشه‌جات و روزنامه‌جات و غیره ابداً از کتابخانهٔ ملّی خارج نمی‌شود و اجرا باید کمال دقت را در این مسئله بنمایند که مسئول نشوند.

(۱۱) احدی از اجزای کتابخانهٔ ملی به هیچ اسم و رسم حق ندارند از واردین مطالبهٔ چیزی نمایند و در صورت تخلّف مرتکب مسئول و اخراج خواهد شد

(۱۲) کتابخانهٔ ملّی با کمال احترام از واردین رعایت موادّ ذیل را خواهش می‌کند [:] اولاً واردین بر کتابخانه هرگاه کتاب یا عصا و امثاله همراه داشته باشند باید در اطاق مقدّم به دربان تحویل و پس از خروج دریافت دارند. ثانیاً در کتابخانهٔ ملّی بلند حرف زدن یا بلند کتاب خواندن یا داستان مفصّلی بیان کردن چون مانع مطالعهٔ دیگران است قویاً ممنوع است. ثالثاً صحبتهای دولتی و پولیتیکی رأساً ممنوع است. رابعاً تحریرات در حواشی کتب و روزنامجات جدّاً قدغن است. خامساً دفتری سفید همیشه در روی میز کتابخانه گذارده شده است هرگاه واردین خلاف احترامی عمدی از اجزاء دیده و نقصانی ممکن‌الاصلاح در ترتیبات داخلی کتابخانه ملاحظه فرمایند با تاریخ و امضاء شخص و آدرس محل خودشان را در آن کتابچه مرقوم فرمایند تا انشاءالله تعالی رفع نواقص و معایب بشود. (ملاحظه) [:] لدی الاقتضاء می‌توان از موادّ این نظامنامه کاست یا بر آن افزود.

(تاریخ افتتاح کتابخانهٔ ملّی در طهران اوّل حمل سنهٔ ۱۳۲۴)

صورت امضای اعضای کتابخانه

(نصرالله التقوی) (محمّدعلی نصرةالسلطان) (عبدالرّحیم نوری مفتح‌الملك) (محمّدعلی طهرانی) (غلامرضا ابن مظفّرالملك) (زین‌العابدین مترجم‌الملك) (ابراهیم نوری اعظام‌السلطنه) (حاجی سیّد ابوالحسن)

کتبه‌العبد مرتضی النجم‌آبادی

*

■ تربیت، شمارهٔ ۴۲۸ (پنج‌شنبه دوم ذی‌الحجةالحرام ۱۳۲۴ هـ ق)

(مکتوب حقایق اسلوب)

مرقومهٔ ذیل را جناب مستطاب شریعت نصاب معظّم آقای آقاسیّد نصرالله تقوی از سادات جلیل‌القدر اخوی دام افضاله به بنده اقل مرقوم نموده می‌فرمایند [.]

«خدمت ذی‌شرافت مدیر محترم روزنامهٔ مقدّسه تربیت ادام‌الله بقائها زحمت عرض می‌دهم.

از توجّهی که نسبت به کتابخانهٔ ملّی اظهار داشته شرح نظامنامه را در پاورقی آن روزنامه گرامی درج فرموده‌اند تمام وکلای کتابخانهٔ ملّی مراتب تشکرات خود را عرضه داشته این جانب را واسطهٔ ابلاغ آن قرار داده‌اند و بدیهی است حسن نیّت و معارف پروری شخص جنابعالی مقتضی همه قسم همراهی است و در پیشگاه عالم انسانیّت نیز مشکور خواهد بود ولی اینکه نسبت مدیری این کتابخانه را به مخلص داده بودند لازم دانستم از جناب عالی تمنّا نمایم این مسئله را تکذیب فرمایید چه اوّلاً شخص بنده تا به حال به عنوان خاصّی در امر کتابخانه خود را مخصوص نکرده‌ام و ثانیاً در ابتدا وکلای حالیّهٔ کتابخانه که مؤسّسین آن هستند و اسامی آنها در ذیل همان نظامنامه که درج فرموده‌اید ثبت است با یکدیگر عهد اتفاق کرده‌اند که ادارهٔ این کتابخانه به کلّی از قید شخصیت خارج و آزاد باشد و هر یك به عنوان خدمت به نوع و عالَم معارف در پیشرفت و اعلای این مقصود هرچه از آنها ساخته می‌شود مسامحه و مضایقه ننمایند و دعوی عنوان مخصوص نداشته باشند و امید داریم در آتیه نیز این کتابخانه از قید شخصیّت خارج بوده پس از این نیز هر کس خدمات آنها را به عهده گرفت فقط محض خدمت به عالم انسانیّت و معارف بدون قبول اسم یا عنوانی باشد چه این مسئله دارای معایبی است که سبب اختلال امر و عدم ترقّی و پیشرفت این اساس مقدّس خواهد شد و از جنابعالی مخصوصاً خواهش می‌نمایم عین این مُراسله را محض اطّلاع عموم معاونین و کسانی که به این کتابخانهٔ ملّی نظر و توجّهی دارند درج فرمایید. این موقع را مغتنم دانسته از طرف عموم وکلای کتابخانه از ادارهٔ جلیلهٔ تربیت تمنا می‌شود که یکدورهٔ از آن روزنامهٔ مقدسه را از ابتدای ظهور آن الی آخر سنهٔ ماضیه در صورت امکان به کتابخانه ارسال فرمایید تا کتابخانهٔ ملّی جریدهٔ مرسله را یکی از یادگارهای قیمتی تاریخی خود شمارد.»

طبقه‌بندی و ضبط افعالِ اصطلاحیِ فارسی

[بخش اول]

امید طبیب‌زاده

مقدمه

یکی از عناصر واژگانی که باید در دستورها و فرهنگهای عمومی زبان فارسی شرح و ضبط شود افعال اصطلاحی (idiomatic verbs)، یا چنانکه دکتر خانلری نامیده، عبارات فعلی([verbal expressions]) [1] است. این افعال از نظر نقشی (functional) به‌عنوان یک کلِ واحد با مقولهٔ فعل در جمله عمل می‌کنند، از نظر ساختی (structural) دارای عناصر مشخص نحوی و ساختهای معینی هستند، و از نظر معنایی (semantic) نیز یکِ کلیت معنایی پدید می‌آورند، بدین مفهوم که از معنای تک‌تک عناصر آنها نمی‌توان پی به معنای کلّ آنها برد، مثلاً:

۱) آب از لک‌ولوچهٔ کسی راه‌افتادن

این اصطلاح از نظر نقشی در جمله به‌عنوان فعل عمل می‌کند

۲) «قمرخانم راکه دید آب از لک‌ولوچه‌اش راه افتاد. خیلی دلش می‌خواهد یک زن این‌ریختی داشته باشد» (دایی‌جان ناپلئون، ص۲۷۵)[2]

از نظر ساختی دارای ساخت زیر است:

۳) [فاعل] + [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) + فعل] (رک. بخش ۴ ۱ ۲ همین مقاله)

و از نظر معنایی نیز دارای معنایی است متفاوت با مجموعِ معانیِ کلمات تشکیل‌دهندهٔ آن

۴) «سخت شیفته و بی‌قرار خوردن چیزی یا رسیدن به وصال کسی شدن»[3]

افعال اصطلاحی را از نظر هریک از سه مشخصهٔ فوق (هویت دستوری و ساختی و معنایی) می‌توان مطالعه و طبقه‌بندی کرد، و هدف ما نیز در این مقاله پرداختن به همین سه مشخصه، خاصه مشخصهٔ دوم (ساختی) است. در این مقاله کوشیده‌ایم پس از تعیین محل این اصطلاحات در میان کل عناصرِ واژگانیِ زبانِ فارسی، به طبقه‌بندی آنها از نظر ساختی بپردازیم و وجوه تمایزشان را از دیگر افعال گروهیِ (phrasal verbs) زبان فارسی (رک. نمودار ۱۷ و توضیحات مربوط به آن) نشان دهیم. بحث مختصری دربارهٔ چگونگی ضبط این اصطلاحات در فرهنگهای فارسی موضوع بخش پایانی این مقاله است.[4]

اما پیش از همهٔ اینها لازم است به شرح تحقیقات دو دستورنویس و زبان شناس ایرانی دربارهٔ این دسته از واژگان زبان فارسی بپردازیم و پیشینهٔ

حاشیه

۱) پرویز ناتل خانلری، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ج۲، چ۳، ص ۱۷۵-۱۷۱

۲) منقل از ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی گفتاری (زیر چاپ). مشخصات کامل کتاب دایی‌جان ناپلئون به شرح زیر است: ایرج پزشک‌زاد، دایی‌جان ناپلئون، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه، ۱۳۵۱. در اینجا از استاد ابوالحسن نجفی که بخشی از دستنوشت کتاب خود را پیش از انتشار آن در اختیارم گذاشتند سپاسگزاری می‌کنم.

۳) به نقل از ابوالحسن نجفی، همان کتاب.

۴) برای اطلاع از جنبه‌های دیگر در بررسی اصطلاحات از نظر ساختی و نقشی و معنایی به مدخل idiom(atic) در کتاب زیر رجوع شود:

David Crystal, A *Dictionatry of Linguistics and Phonetics*, New York, Basil Blackwell, 1988

مطالعهٔ این بخش از صرف (morphology) زبان فارسی را تا حدی روشن کنیم.

۱) تحقیقات پیشین

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، دکتر خانلری تنها محققی است که عبارات فعلی (یا افعال اصطلاحی) را بگونه‌ای نظام‌مند و درکنارِ باقی افعال فارسی بررسی کرده است. او فعل فارسی را از نظر ساختمان به پنج نوع ساده، پیشوندی، مرکب، عبارات فعلی و فعلهای ناگذر تقسیم کرده است و در تعریف عبارت فعلی آورده است «اصطلاح عبارت فعلی را در اینجا به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌کنیم که از مجموع آنها معنای واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. این تعریف شامل عبارتهایی است که علاوه بر این نکته، دارای شرایط ذیل باشند

الف) بیش از دو کلمه باشد

ب) یکی از مجموع کلمات عبارت حرف اضافه باشد

ج) مجموع عبارت معنی مجازی داشته باشد، یعنی مفهوم صریح هیچیک از اجزاء مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید.»[5]

سپس عبارتِ فعلیِ «از پای درآمدن» به‌معنای «افتادن» را مثال می‌آورد که هر چهار شرط فوق در مورد آن صدق می‌کند، و می‌افزاید «این‌گونه عبارتهای فعلی در فارسی فراوان است که باید مجموع آنها را در حکم یک فعل شمرد، زیرا که نسبت مجموع آنها به اجزاءِ دیگر جمله مانند نسبت یک فعل ساده است.»[6]

تحلیل دکتر خانلری گرچه نظام‌مند است و حدود عبارات فعلی را تاحدی مشخص می‌سازد، در مواردی با اشکال مواجه می‌شود. شرط نخست وی، که عبارات فعلی باید بیش از دو کلمه باشند، تنها شرطی است که تاحدی در مورد عبارات فعلی صدق می‌کند. اما دو شرط دیگر او اولاً تمام عبارات فعلی را دربر نمی‌گیرد و ثانیاً تشابه مهمی را که بین عبارات فعلی و برخی از افعال ساده و مرکب زبان فارسی وجود دارد نشان نمی‌دهد.

طبق شرط دوم، یکی از کلمات عبارت فعلی باید از حروف اضافه باشد، اما عبارات فعلی بسیاری وجود دارد که هیچ‌یک از کلمات آنها حرف اضافه نیست، مثلاً:

۵) قید چیزی را زدن، آبروی کسی را ریختن، زهرهٔ کسی آب‌شدن و غیره.

البته خانلری در توجیه عبارات فعلیِ بدون حرف اضافه آورده است «در بعضی از عبارتهای فعلی گاهی حرف اضافه حذف و در نتیجهٔ آن عبارت فعلی با فعل مرکب شبیه و یکسان می‌شود»[7]، مثلاً:

۶) به فریاد خواندن ← فریادخواندن؛ به فریاد رسیدن ← فریاد رسیدن

پس از ذکر این دو مثال (برای هر یک از دو مثال فوق دو شاهد نیز آمده که در اینجا نیاورده‌ایم) افزوده است «این تمایل به حذف حرف اضافه در فارسی کم‌کم شدیدتر شده تا آنجا که در زبان محاورهٔ امروز امری جاری و عادی است.»[8] اما اولاً هیچیک از مثالهای ۵ (در بالا) با توضیحات خانلری توجیه‌پذیر نیست، و ثانیاً وی دنبالهٔ مطلب را دربارهٔ حذف حرف اضافه در عبارات فعلی در فارسی معاصر نمی‌گیرد و به همان توضیحات تاریخی اکتفا می‌کند؛ بدین‌ترتیب با داده‌های تاریخی به توصیف وضع‌کنونی زبان برمی‌آید و دیدگاههای تاریخی و همزمانی را درهم می‌آمیزد که ضعفی روش‌شناختی در مطالعهٔ علمی زبان محسوب می‌شود.

بنابر شرط سوم خانلری، مجموع کلمات یک عبارت فعلی باید معنی مجازی داشته باشد، «یعنی مفهوم صریح هیچیک از اجزاء مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید.»[9] اما این شرط در مورد بسیاری از افعالی که فقط دو کلمه دارند نیز صادق است؛ مثلاً:

۷) گل‌کاشتن، آب‌کردن، آب‌رفتن، کش‌رفتن، و غیره

البته شرط اول خانلری افعال ۷ را از حیطهٔ عبارات فعلی خارج می‌سازد، اما مشکل اینجاست که در تحلیل وی به تشابه مهم میان افعال ۵ و افعال ۷ اشاره‌ای نشده است. چنانکه دیده می‌شود از جمع معنای کلمات هر یک از افعال ۷ نمی‌توان به معنای کل هر فعل پی برد. مثلاً «گل کاشتن» در اصطلاح به‌معنای «کاشتن گل نیست»، بلکه معنای کاملاً متفاوت دیگری دارد. هر تعریفی برای عبارات فعلی، وکلاً همهٔ انواع کنایه در نهایت بر معیاری غیرصوری استوار است زیرا درکنایات همواره یک یا چند لغت در معنایی غیر از معنای صریح خود بکار می‌روند. درکل آن دسته از عناصر واژگان را که در معنای حقیقی خود بکار می‌روند «لغت» می‌نامیم و آن‌دسته از عناصری را که در معنای مجازی (figurative) بکار می‌روند «کنایه» می‌نامیم. بنابراین هیچ بعید نیست که واژه‌ای هم در مقام لغت و هم در مقام کنایه در واژگان زبانی وجود داشته باشد. مثلاً:

۸) آب‌دار (در میوهٔ آب‌دار)؛ ۹) آب‌دار (در شعر آب‌دار)

در تعریف و بررسی کنایات، استناد به معیارهای دستوری و ساختی لازم است اما با تکیه بر معیارهای صوری همواره نمی‌توان کنایات را از لغات بازشناخت. مثالهای ۸ و ۹ هر دو از نظر هویت دستوری (صفت) و ساخت (اسم + بن مضارع فعل)، و عناصر تشکیل‌دهنده (آب+دار)، و حتی تکیه و عناصر زبروبمی‌ری کاملاً یکسان هستند، اما ۸ لغت است و ۹ کنایه. بنابراین تفاوت لغت و کنایه در نهایت نه تفاوتی صوری بلکه تفاوتی معنایی است.

دکتر خانلری بدون توجه به رابطهٔ میان لغات و کنایات در واژگان زبان کوشیده است از طریق درهم‌آمیختن معیارهای صوری و معنایی به شناسایی و توصیف عبارت فعلی برآید. معیار صوری خانلری این است که عبارت فعلی باید بیش از دو کلمه باشد و نیز در ساختمان آن حرف اضافه وجود

داشته باشد، و معیار معنایی او این است که عبارت در مجموع باید معنایی مجازی داشته باشد. چنانکه خواهیم دید، معیارهای معنایی، اگر چاره‌ای جز استفاده از آنها نبود، باید پس از تحلیلهای صوری مورد استفاده قرار گیرند و نه همزمان با آنها یا پیش از آنها.

زبانشناس ایرانی دیگری که دربارهٔ ترکیبات کنایی فارسی و مجموعه عبارات فعلی این زبان تحقیقاتی انجام داده است دکتر منصور شکی است. وی ترکیباتِ کنایی را ذیل مبحث «گروههای وابسته» (bound phraseology) (یا چنانکه خود ترجمه کرده «عبارات ریخته و وابسته») بررسی و طبقه‌بندی کرده است.[10] گروههای وابسته به‌زعم وی شاخه‌ای از زبانشناسی است که شامل واژگان‌شناسی (lexicography) و نحو است، و به کل گروههای لغتی (word groups) اطلاق می‌شود که اولاً دارای ثبات واژگانی (lexical stability) و ثانیاً دارای نوعی وحدت معنایی (sense unity) باشند. او کوشیده است ابتدا به بررسی و معرفی ممیزه‌های صوری و معنایی انواع گروههای وابسته بپردازد و سپس بر مبنای معیارهای معنایی این گروهها را طبقه‌بندی کند. شکی در قسمتی از کتاب خود در سه سطر توضیح داده است که گروههای وابسته را براساس نقششان در جمله می‌توان به شش‌دستهٔ ذاتی (substantival)، وصفی (adjectival)، فعلی (verbal)، قیدی (adverbial)، اصواتی (interjectory)، و جانشینی (form-word substitutes) تقسیم کرد[11]، اما در هیچ‌جای کتاب شرحی منسجم دربارهٔ این شش‌دسته نیاورده است. به‌عبارت دیگر وی ابتدا براساس معیاری معنایی و ساختی گروههای وابستهٔ واژگان زبان را مشخص ساخته وسپس مجدداً براساس معیاری معنایی به طبقه‌بندی آنها پرداخته است. از آنجا که تقسیم‌بندیهای وی از همان آغاز جنبهٔ معنایی و ساختی داشته و نه دستوری، کرارا کناياتی با هویتهای دستوری گوناگون (چون اسم و صفت و فعل و قید) در طبقات یکسانی کنار هم قرار داده است. شکی برخلاف خانلری، در جداکردن داده‌های زبانشناسی تاریخی از زبانشناسی همزمانی موفق بوده است، اما او نیز نتوانسته است میان معیارهای دستوری از یک سو و معیارهای ساختی و معنایی از سوی دیگر جدایی بیندازد، و این مسئله به اعتقاد نگارنده مهمترین ضعف روش ساختی تحلیل شکی است.

۲) واژگان زبان به‌عنوان یک نظام

تکیه بر معیارهای برون‌زبانی (extralinguistics) و معنایی در توصیف بخش صرف زبان مغایر با روش علمی است، اما چنانکه گفتیم در مورد تفاوت

لغت و کنایه چاره‌ای جز متوسل‌شدن به این معیارها نیست. برای نمایش این تفاوتها می‌توان کل واژگان زبان را به دو دستهٔ لغت و کنایه تقسیم کرد و سپس به تقسیم‌بندیهای دستوری و ساختی دیگر پرداخت. اما این تقسیم‌بندی، که تاحدی شبیه به روش دکتر شکی است، این اشکال را دارد که لغات و کنایاتِ همْ ساخت و همْ هویت را کنار هم نشان نمی‌دهد. مثلاً دو واژهٔ آب‌دار (رک. مثالهای ۸ و ۹) علی‌رغم تمام تشابهاتی که دارند در دو محل جدا از هم قرار می‌گیرند.

۱۰) واژگان
- لغت آب‌دار (در میوهٔ آب‌دار)
- کنایه آب‌دار (در شعر آب‌دار)

ازاین‌رو شاید بهتر باشد تقسیم‌بندی معنایی را نه اولین تقسیم‌بندی خود، بلکه آخرین آن قرار دهیم.

۱۱) واژگان
- اسم
  - لغت آب‌دار
  - کنایه آب‌دار
- فعل

در نمودار ۱۱، تقسیم‌بندیِ دستوری (اسم و فعل و ...) مقدم بر تقسیم‌بندیِ معنایی (لغت و کنایه) است، و بنابراین علت لغاتِ همْ هویت (از نظر دستوری) بسیار نزدیکتر به هم ظاهر می‌شوند تا در نمودار ۱۰ که فاصلهٔ میان آنها بیشتر است. اما علاوه بر هویت دستوری و معنا عامل ساخت را نیز باید در تقسیمات واژگانی در نظر گرفت. با در نظرگرفتن این عامل، فاصلهٔ چنین لغات و کنایاتی از این هم کمتر می‌شود.

۱۲) واژگان
- اسم
  - ساده
  - مشتق
  - گروهی
    - لغت آب‌دار
    - کنایه آب‌دار
- فعل

اما نمودار ۱۲ تصویر بسیار ساده‌ای از روابطی است که براساس هویت دستوری و ساخت و معنا میان عناصر واژگان زبان وجود دارد. ما براساس

حاشیه

۵) پرویز ناتل خانلری. همان کتاب، ص ۱۶۹

۶) همان‌جا

۷) همان کتاب، ص ۱۷۵

۸) همان‌جا

۹) همان کتاب، ص ۱۷۱

10) **Mansour Shaki: *Principles of Persian Bound Phraseology*, Prague, Published by the Oriental Institute in Academia, Publishing House of th Czechoslovak Academy of Sciences, 1967, pp 25-35**

11) ***Ibid.*, p. 18.**

سه معیار هویت دستوری و ساخت و معنا، چهارچوب زیر را به‌عنوان نظامی برای کل واژگان زبان پیشنهاد می‌کنیم

۱) براساس هویت دستوری — ۲) براساس ساخت — ۳) براساس معنا

۱۳) واژگان
- گروه محدود[۱۲] (دستوری)
  - حرف: اضافه / شاه / ربط
  - ضمیر
- گروه نامحدود[۱۴] (قاموسی)
  - غیرجمله‌ای (مقوله‌ای): اسم / صفت / قید / فعل — [لغت و کنایه]
  - جمله‌ای: گروههای ثابت / اصوات

بخش ۱ (محور افقی در بالای نمودار ۱۳) مبین تقسیم‌بندیهای مبتنی بر هویت دستوری است. بخش ۲ که پس از تقسیمات دستوری آمده و تماماً با سه نقطه ( ) مشخص شده است مبین تقسیمات ساختی است، و بخش ۳ که در ذیل آن هر یک از مقوله‌های اسم و صفت و قید و فعل به لغت و کنایه تقسیم شده است به تقسیمات معنایی اختصاص دارد

حال با دقت بیشتر به بحث دربارهٔ فعل می‌پردازیم: فعل از نظر ساختی به سه دستهٔ ساده و پیشوندی و گروهی (phrasal) تقسیم می‌شود. افعال ۱۴ در زیر ازجملهٔ افعال ساده، افعال ۱۵ از افعال پیشوندی، و افعال ۱۶ از افعال گروهی زبان فارسی هستند

۱۴) رفتن؛ خوردن؛ بردن؛ خندیدن؛ طلبیدن؛ جنگیدن؛ شوتیدن

۱۵) وررفتن؛ برآمدن؛ سررفتن؛ ورپریدن؛ دروفتن؛ سرآمدن

۱۶) آبادکردن؛ گل‌کاشتن؛ آب‌رفتن؛ مو از ماست کشیدن؛ کلاه سر کسی گذاشتن

افعال گروهی (۱۶) از نظر ساختی به دو دستهٔ افعال مرکب و افعال اصطلاحی تقسیم می‌شوند. افعال مرکب نیز از نظر معنایی به دو دستهٔ لغت و کنایه تقسیم می‌شوند، اما افعال اصطلاحی تماماً در زمرهٔ کنایات هستند، زیرا معنایی که از کل آنها بدست می‌آید متفاوت با جمع معنای تک‌تک عناصر آنهاست. بخش مربوط به فعل در نمودار ۱۳ را با دقت و جزئیات بیشتری نمایش می‌دهیم.

نقطه‌چین‌ها در نمودار ۱۷ علامت تقسیم‌بندیهای ساختی دیگری است که در شکل نمایش داده شده است

افعال مرکب و افعال اصطلاحی

افعال مرکب و افعال اصطلاحی دو سَمتِ یک طیف (افعال گروهی) را تشکیل می‌دهند، از این‌رو برای بحث دربارهٔ ساخت انواع افعال اصطلاحی لازم است تفاوت آنها را با افعال مرکب مشخص کنیم.

دکتر محمدجواد شریعت و دکتر خانلری ازجمله دستورنویسانی هستند که به‌تفصیل دربارهٔ تفاوت افعال مرکب و افعال ساده بحث کرده‌اند و هرکدام به‌طریقی تعلق افعال زیر را به افعال مرکب ثابت کرده‌اند

۱۸) قانع‌کردن، بازکردن، بلندکردن، خراب‌ساختن، آرایش‌کردن، زاری‌کردن، اصرارنمودن، امان‌دادن، دست‌دادن، و غیره [۱۴]

از سوی دیگر خانلری سایر معیارهایی که ذکرشان در آغاز مقاله آمد افعال زیر را ازجملهٔ عبارات فعلی می‌داند

۱۹) به‌دست‌آوردن، ازپای‌افتادن، به‌کارداشتن، به‌پای‌کردن، ازچشم‌افتادن، ازسرگرفتن، دست‌به‌دست‌کردن، و غیره

بنابر تعریف خانلری از عبارات فعلی، افعال زیر را نیز می‌توان ازجملهٔ انواع دیگر عبارات فعلی یا افعال اصطلاحی دانست (گرچه خانلری خود در این‌باره تصریح نکرده است)

۲۰) به خون کسی تشنه‌بودن، ۲۱) از حلوی کسی درآمدن، ۲۲) با شمشیر و قرآن پیش کسی رفتن، ۲۳) آب در غربال بیختن، ۲۴) آب ازگلوی کسی بریدن

اما افعال گروهی زبان فارسی تنها به این دو دسته محدود نمی‌شود؛ در زبان فارسی افعال دیگری نیز هست که نه شریعت و نه خانلری دربارهٔ مرکب یا اصطلاحی‌بودن آنها سخن نگفته‌اند

۲۵) آهن سردکوبیدن، ۲۶) آهوی ناگرفته بخشیدن، ۲۷) آب حمام تعارف‌کردن، ۲۸) الم‌شنگه راه‌انداختن، ۲۹) پاپوش دوختن، ۳۰) این پا و آن پا کردن

خانلری دربارهٔ افعال مرکب آورده است «اصطلاح افعال مرکب را به افعالی اطلاق می‌کنیم که از دو کلمهٔ مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمهٔ اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد، یعنی صرف نمی‌شود. کلمهٔ دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خوانیم. اطلاق فعل مرکب به این‌گونه کلمات از آن‌جهت است که از مجموع آنها معنی واحدی دریافته می‌شود هرگاه دوکلمه از این انواع که ذکر شد [رک. مثالهای ۱۸] دو معنی را به ذهن

القا کند، یعنی هر یک از اجزاء معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشند اطلاق اصطلاح فعل مرکب به آنها درست نیست، بلکه از دو جزء جداگانهٔ جمله سخن باید گفت» [15] بنابر تعریف فوق، افعال ۲۶ و ۲۷ در بالا که از بیش از دو کلمه تشکیل شده‌اند و فعل در آنها («بخشیدن») در معنای اصلی خود، و نه به‌عنوان همکرد، به‌کار رفته است جزو افعال مرکب نیستند. از سوی دیگر این افعال بنابر تعریفی که خانلری خود برای عبارات فعلی به‌دست داده، جزو عبارات فعلی نیز محسوب نمی‌شوند، زیرا در ساختمان آنها حرف اضافه نیست و بعضی از آنها مانند ۲۹، فقط از دو کلمه تشکیل شده است و نه بیشتر. پس جای این افعال کجاست؟

به اعتقاد نگارنده، خانلری و شریعت بدون درنظرگرفتن کل افعال گروهی (رک. نمودار ۱۷) کوشیده‌اند افعال مرکب و عبارات فعلی فارسی را تعریف کنند، و به همین دلیل نتوانسته‌اند توصیف جامعی از افعال گروهی زبان فارسی به دست بدهند. تعریف و تحدید افعال مرکب و افعال اصطلاحی بدون درنظرگرفتن افعالی چون ۲۵ تا ۳۰ ممکن نیست، از این رو لازم است با درنظرگرفتن تمام انواع افعال گروهی زبان فارسی، تعریف جدیدی برای آنها به‌دست دهیم.

افعال اصطلاحی بخشی از واژگان زبان را تشکیل می‌دهند که در ساخت آنها سازه‌ها و روابط نحوی خاصی به شرح زیر وجود دارد:

۱) دارای فعل (به‌صورت بسیط، پیشوندی، مرکب و یا مسند + فعل ربطی)، و دست‌کم یکی از دو عنصر فاعل یا مفعول هستند.

۲) دارای دست‌کم یکی از پنج متمم زیر هستند: متمم فاعل، متمم مفعول، متمم مسند، متمم فعل، و متممِ متمم فعل. تنها استثنایی که بر این اصل وجود دارد مربوط به افعال اصطلاحی است با ساخت دستوری [مفعول] + [فعل مرکب]، که در آن متمم وجود ندارد.

۳) هر یک از سه عنصر نحوی و پنج متمم مذکور در بالا جزئی از ساخت فعل اصطلاحی را تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ای که با حذف آنها یا معنای اصطلاح عوض می‌شود و یا کلاً بی‌معنا می‌گردد.

۴) فعل آنها دست‌کم در دو صیغه صرف‌پذیر است.

به مثالهای زیر توجه شود:

۳۱) الف) آبروی کسی را خریدن

ب) حذف مفعول: کسی را خریدن (؟)

پ) حذف متمم مفعول: آبرو (را) خریدن (؟)

ت) حذف فعل: * آبروی کسی را [16]

از سوی دیگر عنصر فعلی در افعال اصطلاحی دارای صیغه‌های مختلفی می‌تواند باشد:

۳۲) الف) «داداشِ عروس افتاد روی دست‌وپای دوستش که بیاید آبروی * را پیش ایل و تبارش بخرد و با خواهرش عروسی کند، یعنی خودش را جای داماد جا بزند» (بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند، ص ۱۰۱) [17]

ب) «صاحب ملک می‌گفت با [تأسیس] این کتابفروشی آبرویش را خریده‌ام. آخر قبلاً اینجا عرق‌فروشی بوده.» (پشه‌ها، ص ۱۰۱) [18]

چنانکه دیده می‌شود فعل در شاهد ۳۲ (الف) دارای صیغهٔ مضارع التزامی سوم‌شخص مفرد است، اما در ۳۲ (ب) دارای صیغهٔ ماضی اخباری اول‌شخص مفرد است.

اما متمم فعل در افعال زیر جزو ساخت افعال محسوب نمی‌شود، زیرا با حذف آن معنی اصطلاح تغییر نمی‌کند و یا اصطلاح بی‌معنی نمی‌شود:

۳۳) (به کسی) امید داشتن؛ ۳۴) (از کسی) حرف‌شنوی داشتن؛ ۳۵) (در کاری) مداخله کردن

به عبارت دیگر افعال ۳۳ تا ۳۵ به‌علت نداشتن متمم از افعال اصطلاحی محسوب نمی‌شوند. البته افعالی نیز با ساخت مثالهای ۳۳ تا ۳۵ یافت می‌شود که در آنها متمم فعل جزئی از ساخت اصطلاح است و با حذف آن معنی اصطلاح اساساً تغییر می‌کند؛ اینگونه افعال (رک. ۳۶ تا ۳۸ در زیر) را جزو افعال اصطلاحی می‌دانیم:

۳۶) الف) به خودگرفتن

ب) با حذف متمم فعل: گرفتن (؟)

۳۷) الف) برای کسی زدن

ب) با حذف متمم فعل: زدن (؟)

۳۸) الف) پای کسی ایستادن

ب) با حذف متمم فعل: ایستادن (؟)

افعالی که بیش از یک جزء دارند و عنصر صرفی [19] آنها همکرد است و در عین حال فاقد روابط نحوی و عناصری هستند که برای افعال اصطلاحی برشمردیم در زمرهٔ افعال مرکب محسوب می‌شوند. [20]

حاشیه

۱۲ و ۱۳) برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ «گروه محدود» و «گروه نامحدود»، رجوع شود به ابوالحسن نجفی، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱، چ۲، ص۹۶-۹۴.

۱۴) رجوع شود به پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۷۰-۱۲۷؛ و محمدجواد شریعت، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۶، چ۲، ص ۹۹-۹۶. گفتنی است که برخی از زبانشناسان افعال ۱۸ را از افعال مرکب می‌دانند.

۱۵) پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۲۸.

۱۶) علامت سؤال داخل پرانتز (؟) را به‌معنای عوض‌شدنِ معنای اصطلاح، و علامت ستاره (*) را به‌معنای غلط شدن یا بی‌معناشدن اصطلاح به‌کار می‌بریم.

۱۷) به‌نقل از ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی گفتاری. مشخصات کامل بادها به شرح زیر است: جمال میرصادقی، بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۶۳.

۱۸) به نقل از ابوالحسن نجفی، همان کتاب. مشخصات کامل پشه‌ها به شرح زیر است: جمال میرصادقی، پشه‌ها، مشهد، نشر نیما، ۱۳۶۷.

۱۹) برای عنصر یا جزء صرفی و نیز بحث دربارهٔ رابطهٔ نحوی اجزای فعل مرکب رجوع شود به پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۲۰) برای بحث دربارهٔ ساخت و نیز تحول تاریخی افعال مرکب رجوع شود به علی‌اشرف صادقی، «تحول افعال بی‌قاعدهٔ زبان فارسی»، در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، س۶، ش۳ (زمستان ۱۳۴۹)، ص ۸۰۱-۷۹۱؛ و نیز علی‌اشرف صادقی، «دربارهٔ فعلهای جعلی در زبان فارسی»، در: مجموعهٔ مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص۲۴۷-۲۳۶.

خوی در گذرگاه تاریخ

سیدعلی آل‌داود

تاریخ خوی، تألیف دکتر محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ش، ۶۳۲ ص

از روزگاران دیرین نگارش آثار تحقیقی دربارهٔ شهرها و نواحی ایران به ویژه در حوزهٔ تاریخ و جغرافیا رواج داشته و خاصه اهل قلم هر دیار ـ آنان که تعلّق خاطر بیشتری به سرزمین زادگاه خود داشته‌اند ـ همواره این مهم را وجههٔ همّت ساخته و یا در وقت آسایش و فراغت از راه تفنن به آن پرداخته‌اند. نوشته‌هایی که از این مقوله در دست است، صرف نظر از ارزش ادبی، از اهمیت تاریخی ویژه‌ای برخوردار است و شاید از پاره‌ای جهات بر آثار عمومی تاریخی و تواریخ مشهور و رایج رجحان داشته باشد. مورخان نام‌آور براساس سنت دیرپای تاریخ‌نگاریِ اسلامی همواره بیشترین بخش آثار خود را به شرح حوادث تاریخ عمومی جهان و دنیای اسلام اختصاص داده‌اند و معمولاً مطالب آن را از منابع مشخصی چون *تاریخ طبری* و بعدها *کامل* ابن اثیر اقتباس یا استنساخ می‌کردند. آنچه در این آثار اهمیت دارد شرح حوادث دوران مؤلف و مشاهدات او از عصر خود است، و الا قسمتهای دیگر این تألیفات با اندك تفاوتهایی در سبك نگارش، در آثار مشابه دیده می‌شود.

اما در تحقیق دربارهٔ شهرها و ولایات و به طور کلی در مورد موضوعات محدودتر از سبك و شیوهٔ دیگری پیروی می‌شد. در این نوشته‌ها معمولاً غیر از مباحث تاریخی به زمینه‌هایی چون جغرافیا و اقتصاد و ادبیات و هنر هر ناحیه هم توجهی مبذول می‌گردید. نویسندگان به ناگزیر پاره‌ای از اطلاعات مورد نیاز را شخصاً گرد آورده و در اثر خود می‌گنجاندند. همین بخشهاست که واجد ارزش و اهمیت بیشتر است.

برای دسته‌ای از شهرهای ایران چون یزد، نیشابور، قم، سیستان، اصفهان و همچنین سمرقند و بخارا و بلخ آثار تحقیقی مهمی در دست است. امّا به ویژه در مورد شهرهای کوچکتر و کم‌اهمیت مآخذ مستقل ناچیزی وجود دارد. در دوره‌های اخیر نگارش آثار تحقیقی و مدوّن دربارهٔ شهرها رواج و گسترش پیدا کرده است و اهل تحقیق براساس تخصص و آشنایی با زمینه‌های گوناگون دانش به پژوهش دربارهٔ نواحی مختلف دست زده‌اند، ولی نتایج کار طبعاً از ارزش یکسان برخوردار نیست. پاره‌ای نوشته‌ها به سبب انگیزه‌های وطن‌دوستی افراطی مؤلف در درجهٔ دوم اعتبار قرار دارد و از هر روی شایستهٔ نقد و بررسی است. بیشتر مؤلفان به شرح مطالب جغرافیایی اکتفا کرده‌اند و هرچند که اکثر آنها با دانش جغرافیای نوین آشنایی کافی ندارند امّا تماس مداوم آنها با زادگاهشان سبب گردآوری اطلاعات دست اوّل شده است. گروهی دیگر به تحقیقات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی روی آورده‌اند. این پژوهشها هر چند که در حدّ پختگی و کمال نیست امّا تازه و قابل استفاده است. حق این است که دربارهٔ هر شهر و ناحیه و روستای کشور اثری مستقل که جامع همهٔ این نظریات باشد پدید آید یعنی تاریخ، جغرافیا، ادبیات، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی هر ناحیه و شهر جداگانه مورد بحث قرار گیرد و به ویژه جنبهٔ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و امکانات اقتصادی هر ناحیه به نحو شایسته بررسی گردد.

کتاب *تاریخ خوی* که اخیراً منتشر شده است از هر نظر پژوهشی جامع و درخور توجه است و شاید بتوان گفت که تاکنون دربارهٔ هیچ‌یك از شهرها و ولایات ایران اثری بدین شایستگی پدید نیامده است. این کتاب حاصل حدود پنجاه‌سال تحقیق و مطالعهٔ مستمر و طولانی مؤلف آن است. نویسندهٔ دانشمند از روزگار نوجوانی با علاقه و عشقی که به زادگاه خود داشته در پی مطالعه و تحقیق دربارهٔ آنجا برآمده و به تدریج و در طی سالیان دراز یادداشتها و برگه‌های فراوان گرد آورده و نگهداری کرده است. او کتابهای بسیاری را با دقت جستجو کرده و از هر جا و هر کس نکتهٔ مفیدی شنیده و آن را مستند دانسته ضبط کرده است. همچنین بارها سراسر آن ناحیه را پیموده و سرانجام حاصل پژوهشها و نیز مطالعات میدانی خود را به رشتهٔ تحریر درآورده است. مؤلف چند بار به نگارش تاریخ خوی اقدام کرده به این امید که آن را چاپ و منتشر سازد، اما هر دفعه آرزوی او به تحقق نپیوسته و مانعی در میان آمده تا آنکه در پی درخواستهای مکرر مردمان خوی و همشهریان مؤلف و پی‌گیری و سختکوشی ناشر سرانجام ثمرهٔ کوششی پنجاه‌ساله به بار نشسته و در معرض

استفادهٔ همگان در آمده است.

این تحقیق گسترده شامل چند مبحث گوناگون است. در نخستین بخشها پیشینهٔ باستانی و تاریخی خوی با استفاده از منابع محدودی که در این زمینه موجود است مورد بحث قرار گرفته و یافته‌های تاریخی در این باره با نگاهی نقادانه مطرح شده است. آنگاه موقعیت این شهر در دوران پیش از اسلام به اجمال تشریح گردیده است. فصول بعدی حاوی تاریخ خوی از استیلای عرب تا هجوم مغولان به ایران است. منابع این دوره ــ آنها که به کار مؤلف بیاید ــ طبعاً محدود بوده و وی با کنکاش و جستجو در همهٔ مآخذ محدود، نکته‌ها و مطالب مهم را استخراج و تشریح کرده است. در پایان این قسمت اوضاع فرهنگی و ادبی شهر در این ادوار همراه با معرفی ادیبان و شاعران این دورهٔ خوی به طور مشروح بیان شده است. از عصر مغول تا دورهٔ معاصر به سبب کثرت مآخذ، مطالب با تفصیل و ذکر حوادث تاریخی به قلم آمده است، و موقعیت شهر را در گذرگاه تاریخ و به ویژه در دوران دویست سالهٔ خاموشی و تاریکی آن بیان می‌نماید. در این سالها شهر مرزی خوی به سبب مناقشات مکرّر قدرت نوبنیاد صفوی با حکومت عثمانی پیوسته ویران می‌شد و چون اندکی آبادانی می‌یافت با حملهٔ تازهٔ نیروهای عثمانی نتیجهٔ تلاش مردم شهر از میان می‌رفت. در این دو قرن چند بار خوی به کلی ویران شد و بار به همت مردم آن بازسازی گردید. آرامش نسبی با انعقاد معاهدهٔ قصرشیرین میان ایران و عثمانی به سال ۱۰۴۹ هـ. پدید آمد. اما مردم ناحیه تا سالها با اضطرابی که داشتند از توجه به امور آبادانی غفلت می‌کردند.

مفصّل‌ترین بخش کتاب تاریخ شهر از عصر قاجار تا دورهٔ معاصر است، به ویژه حوادثی که بر این شهر در جنگهای ایران و روس گذشته ــ از آن‌رو که عباس میرزا به خوی علاقهٔ فراوان داشت و روزگاری را در آن گذرانده ــ به تفصیل مورد بحث و توجه قرار گرفته است. تاریخ خوی در این ادوار با تاریخ خاندان مشهور دنبلی و امیران برجستهٔ آن همواره یکی انگاشته می‌شود. در این اثر مفصّل‌ترین تحقیقات دربارهٔ دنبلیان انجام شده است. مؤلف با دقت و جستجوی زیاد نخست منابعی را که دربارهٔ این طایفه و امیران آن نوشته شده از نظر گذرانده و در معرفی و نقد هریك كوشیده است. اكثر این مآخذ تاكنون منتشر نشده است و نسخه‌های خطی بعضاً منحصر به فرد از هر یك در دست است. این آثار به تدریج و در طی سالها در دسترس مؤلف قرار گرفته اما نویسنده با همهٔ كوشش و پی‌گیری به كتاب ارزشمند و پرمطلب *ریاض الجنه* اثر عبدالرزاق بیگ دنبلی در تاریخ دنابله دسترسی پیدا نكرده است. نسخهٔ نفیس و منحصر به فرد این اثر در كتابخانهٔ گلستان (سلطنتی سابق) نگهداری می‌شود (ذكر این نكته در همین جا ضروری است که در این کتابخانه کتبی مفید و پرارزش در زمینه‌های ادبی، تاریخی و جغرافیایی موجود است و البته دسترسی به گنجینهٔ این کتب در پیش از انقلاب هم به سختی مقدور بود و از آن پس تا سالها مهر و موم و غیرقابل استفاده بود. اکنون که این کتابخانه در اختیار سازمان حفظ میراث فرهنگی کشور قرار گرفته جا دارد که حداقل در آن به روی اهل تحقیق و پژوهش گشوده شود و البته مناسب است که برای حفظ آثار خطی ارزشمند از هر یك فیلم و یك دوره عکس خوب تهیه شود و در اختیار مراجعان قرار گیرد)

دنبالهٔ کتاب، گزارش احوال دنبلیان در خوی و تبریز و بررسی احوال مردان مشهور آن خاندان است. از جمله زندگی و کارهای سرآمد امیران دنبلی، یعنی احمدخان، مفصلاً بیان شده است. این احمدخان سالهای متمادی خوی و نواحی اطراف آنجا را در اختیار داشت و می‌شود گفت که به استقلال فرمان می‌راند. او در سال ۱۲۰۰ هـ. در توطئه‌ای به دست برادرزادگانش کشته شد. پس از وی حسینقلی‌خان دنبلی به حکومت خوی رسید. حسینقلی‌خان در آبادی شهر خود بسیار کوشید. وی با دوراندیشی و از آن‌رو که آیندهٔ آقامحمدخان قاجار را درخشان می‌یافت به او پیوست و بدین روش شهر را از حملهٔ خان قاجار حفظ کرد. حسینقلی‌خان در جوانی درگذشت و پس او برادرش جعفرقلی‌خان به مخالفت با قاجارها برخاست و چون از کار خود سودی نگرفت فرار اختیار کرد و با فرار او رشتهٔ حکومت دنبلیان از خوی برچیده شد.

تاریخ خوی اثری است مستند. مؤلف نه تنها منابع خود را نقد کرده بلکه مآخذ خود را اکثراً در ذیل صفحات به دست داده و در پایان کتاب هم آنها را دسته‌بندی و به تفصیل معرفی کرده است. نثر کتاب دلکش و پخته و خوش‌آهنگ است و علی‌رغم آنکه پژوهشهای تاریخی نوعاً خسته‌کننده است نگارش این اثر از آن‌رو که به همت مؤلفی صورت گرفته که غیر از تحقیق در مباحث تاریخی در فارسی‌نویسی هم زبردست است و انشایی روان و هموار دارد به خوبی انجام گرفته و همواره خواننده را با خود می‌کشاند. این کشش و ربایی مخصوصاً در فصلهای پایانی کتاب بیشتر است. نویسنده در پایان آرزو می‌کند که شهر زیبای خوی دیگر بار دستخوش حوادث ویرانساز و مرگبار نگردد.

از این کتاب جامعهٔ کتاب‌خوان و به ویژه مردم دانش‌دوست شهر خوی به خوبی استقبال کرده‌اند و به گفتهٔ ناشر قسمت اعظم نسخه‌های کتاب یعنی بیش از دوهزار جلد آن در این شهر به فروش رسیده و این امر هم به گفتهٔ ایشان در میان کتابهایی که در سالهای اخیر دربارهٔ شهرهای مختلف ایران نوشته شده بی‌سابقه است.

«حدیقة‌الشعرا»ی دیوان‌بیگی

دکتر ولی‌الله ظفری

حدیقة‌الشعراء (در شرح حال و آثار شاعران و صوفیان و هنرمندان و دانشمندان دورهٔ قاجار، از سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری قمری) جلد اول الف ـ س، تألیف سیداحمد دیوان‌بیگی شیرازی، تصحیح و تحشیهٔ دکتر عبدالحسین نوائی

مردم هوشمند و خوش‌ذوق ایران در طی قرون و اعصار گنجینه‌هایی بس ارزنده برای آیندگان به میراث گذاشته‌اند. یکی از این گنجینه‌ها اشعار دل‌انگیز و سرگذشت آفرینندگان آنهاست که در مجموعه‌هایی به نام «تذکره» گردآوری شده است. متأسّفانه تا یکی دو سدهٔ اخیر این آثار به صورت دست‌نوشت در کتابخانه‌ها زیر خاک فراموشی نهفته بود تا آنکه با پیدایش فنّ طبع، به کوشش تنی چند از دانشوران شماری از آنها به گونه‌ای علمی تصحیح و چاپ شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

از پیشروان این محققان باید از شادروان علامه محمد قزوینی نام برد که با کمك مالی اوقاف «گیب» تذکرهٔ _لباب‌الالباب_ را در شهر «لیدن» به چاپ رساند و این خود نمونه و سرمشقی برای تصحیح و چاپ این گونه کتابها به شیوهٔ نوین بود. سپس کوشش روانشاد دکتر سادات ناصری در ویرایش و طبع _آتشکدهٔ آذر_ یادکردنی است. افسوس که کار ارزشمند ایشان ناتمام ماند و چشم دوستداران به بیش از سه جلد آن روشن نشد. آنگاه باید به تصحیح و چاپ درخور تقدیر _مجمع‌الفصحاء_ به اهتمام دکتر مظاهر مصفا اشاره کرد. اما در این راه بعضی بر نهج درست نرفتند و از جمله مرحوم خواد فاضل در تصحیح تذکرهٔ _هفت اقلیم_ که گرچه در این کار متحمل رنج فراوان شد ولی به سبب عدم اطلاع از شیوهٔ علمی تصحیح، محصوصاً نوشتن فهرست بر کتاب استفاده از آن مجموعهٔ سه جلدی عملاً برای خواننده نه دشوار، بل غیرممکن است. به یاد دارم که در همان هنگام در شورای عالی فرهنگ، در خدمت استاد دکتر صفا، سروکار با این‌گونه کتابها داشتیم، برای سهولت کار ناگزیر از نوشتن فهرستی بر آن شدیم.

از دوران صفوی و دورهٔ قاجار دو اثر مهم به صورت خطی وجود داشت. یکی _خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار_ تصنیف تقی‌الدّین کاشی در قرن دهم که مجموعه‌ای است عظیم و گرانقدر در ترجمهٔ احوال سخنوران شعر فارسی از آغاز شعر دری تا زمان مؤلّف که هر پاره و بخش از آن در کتابخانه‌های ایران و ترکیه و اروپا پراکنده است و تصحیح و چاپ آن همّتی بلند می‌طلبد.

اما تذکرهٔ دیگر که از نظر حجم همسنگ و همانند _مجمع‌الفصحای_ رضاقلی‌خان هدایت و در شرح احوال و اشعار گویندگان قرن سیزدهم هجری یعنی دوران قاجار است، تذکرهٔ _حدیقة‌الشعراء_ نوشتهٔ دیوان‌بیگی است که به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی در سه جلد صورت طبع پذیرفته است.

از مزایای چاپ این کتاب خلاصه‌ای است از نوشته‌های همهٔ تذکره‌نویسان دورهٔ قاجار دربارهٔ هر صاحب ترجمه، که دکتر نوائی در پایان نوشتهٔ نویسنده بر متن کتاب افزوده است و این خود سبب بی‌نیازی خواننده و پژوهشگر از مراجعه به کتابهای همانند می‌شود.

نگارنده در جلد اول کتاب که بیش از هشتصد صفحه است، سیری اجمالی داشته و نکاتی یادداشت کرده است که ذیلاً به عرض می‌رسد.

استاد در مقدمهٔ کتاب از اینکه اساس کار ایشان تنها نسخهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران بوده، سخن گفته (ص سیزده) و از عدم دسترسی به نسخهٔ دیگر که در تملك آقای سلطان‌القرائی در تبریز بوده، به علت دوری راه و بیماری اظهار تأسف کرده‌اند (ص چهارده ـ هفده).

قطعاً از پژوهشگری چون جناب ایشان دور می‌نماید که در تصحیح یك کتاب، به یك نسخه اکتفا کند. به‌ویژه آنکه در همان یك نسخهٔ مورد استفاده ـ به گفتهٔ مصحح ـ افتادگیها و کاستیهایی به چشم می‌خورده است (ص هفده).

بنده در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به نسخهٔ خطی کوچکی از _حدیقة‌الشعرا_، به شمارهٔ ۹۱۵۳، برخورده و از آن در شرح حال یکی دو تن از

حسنیّه‌سرایان دورهٔ قاجار استفاده کرده است بر دیوار کتابخانه و ر لوحهٔ مخصوص. در شمار نیکوکارانی که کتابهای خود را اهدا کرده بودند، نام مرحوم سلطان القرائی را دیدم از این رو حدس نزدیك به یقین این جانب بر آن است که همان نسخه، نسخهٔ مورد بحث باشد و اگر آقای دکتر نوائی استقصا و بی جویی بیشتری می فرمودند، بطور قطع به تصحیحی برتر از تصحیح کنونی دست می یافتند

گفت پیغمبر که چون کوبی دری
عاقبت زان در برون آید سری

به هر حال کار مصحح محترم گرچه درخور توجه است، اما نواقصی در آن به چشم می خورد که بعضی از آنها احتمالاً اشتباه چاپی است

● مست به میخانه رو حالت مستان ببین
جای به تحت الثری فرق به فرقد نگر
(ج ۱، ص ۴۱)

که «فرق به فرقد» صحیح است

● خیز هلا تا به صد ترانهٔ دلکش
یار به ساغر بهیم بادهٔ بی غش
(ج ۱، ص ۴۹)

که با توجه به قافیهٔ «دلکش» و از جهت معنی باید «بی غش» باشد

● مرا نگستی و بارب بود هوای ستیز
مگر به رغم تو با گسته نیز بستیزند
(ج ۱، ص ۱۴۰)

که «به رغم» درست است

● «در وطنش که در غربی شهر دهلی به چهار گروه مسافت واقع شد» (ج ۱، ص ۱۴۹)

که «گره» که واحد طولی است معادل یك میل، درست است.

● وامق به کمال حسن حسن عذرا نازد
مجنون به کمال روی لیلی نازد
(ص ۱۷۸)

که یکی از «حسن»ها زاید است

● بر گرد گردش گیسوی مسکین
به طرف عارضش جعد معنبر
(ص ۱۸۴)

در زبان محاوره‌ای امروز تفاوتی از نظر معنی بین «مسکین» و «مسگین» نیست (به گفتهٔ دکتر وحیدیان کامگار، زبانشناس معاصر) اما در زبان فصیح ادبی «مشگین» با گاف درست نیست و صحیح «مشکین» با کاف است در این گونه کلمات حرف پس از «ش» ساکن همواره «ك» است نه «گ»، مانند لشکر، نه لشگر اشك، نه اشگ مشك (به فتح میم) نه مشگ مشك (به ضم یا به کسر میم) نه مشگ وقس علی هذا

● هرگز مکن به وعده وفا اگرچه با من است
ترسم خدانکرده بدین شیوه خوکنی
(ص ۱۹۴)

که از نظر وزن «اگرچه» درست نیست و «گرچه» باید باشد

● «مزاحس از اعتدال بگشت.. و از منزل طاق گرا روی به دار آخرت گذاشت» (ص ۶۲۵)

که صحیح «طاق کسری» یا «طاق کسرا» است.

■ بررسی منابع گیاهشناسی ایران

فلورا ایرانیکا

(مجموعهٔ نمونه‌های گیاهی ایران)

حسین آخانی‌سحابی

K. H. Rechinger (ed.), *Flora Iranica, Flora des iranischen Hochlandes und der umrahmenden Gebirge: Persien, Afghanistan, teile von West-Pakistan, Nord-Iraq, Azerbaidjan, Turkmenistan* Lfg. 1-171 (1963-1992). Akademische Druk- u Verlagsanstalt, Graz, Austria.

کارل هاینتس رشینگر (ویراستار): *فلورا ایرانیکا، فلور فلات ایران و مناطق کوهستانی مجاور ایران، افغانستان، غرب پاکستان، شمال عراق، آذربایجان، ترکمنستان.* شماره‌های ۱ تا ۱۷۱ (۱۹۹۲ـ۱۹۶۳)، بنگاه چاپ و نشر آکادمیک گراتس، اطریش

در میدان ماریاترِسین (Maria Theresien) در قلب وین ـ شهر هنر و موسیقی ـ دو ساختمان باشکوه و قدیمی در مقابل یکدیگر قد برافراشته‌اند که یکی از آنها موزهٔ هنر و دیگری موزهٔ تاریخ طبیعی است. هر دو از نظر فضا یکسان به نظر می‌رسند. در موزهٔ هنر وجود آثار فراوان تاریخی و هنری توجه بسیاری از بازدیدکنندگان از سراسر جهان را به خود جلب می‌کند. وجود اجساد مومیایی شدهٔ مصر باستان شکوه خاصی به این موزه داده است. اسطرلاب ایرانی در قسمتی از این موزه سر در جرن آلودی به آدمی می‌دهد. در طرف مقابل، موزهٔ تاریخ طبیعی نیز به همان اندازه توجه بازدیدکنندگان را در بخشهای نمایشی و تحقیقاتی جلب می‌کند. بسیاری از محققان علوم طبیعی از سراسر جهان برای بازدید به این موزه می‌آیند و از گنجینه‌های باارزش آن بهره می‌جویند. برای ورود به بخش تحقیقات باید از در کارازمایشی عبور کرد. آسانسوری قدیمی شما را به طبقهٔ سوم هدایت می‌کند. پس از گذشتن از چندین راهرو و سالن تاریک و عبور از لابه‌لای قفسه‌های چوبی، در انتهای این راه نسبتاً طولانی، در بخش گیاهان عالی، سالنی محزا به نام هرباریوم =Herbarium (موزهٔ گیاهی) فلورا ایرانیکا وجود دارد. در این قسمت، حدود ۱۰۰۰۰۰ نمونهٔ گیاهی جمع‌آوری شده از اقصی نقاط ایران و مناطق مجاور درون قفسه‌های چوبی نگهداری می‌شود. بانی این گنجینه، در اصل، پیرمرد کشیده قامت ۸۸ ساله‌ای است که ریش بلند او حذابیت خاصی به سیمایش می‌دهد. هنوز گاه و بیگاه او را می‌توان دید که با همسری قدکوتاه و مهربان به این سالن تاریک می‌آید تا آخرین روزهای عمر پربار خود را بی‌وقفه به امید بستن اوراق دفتری سپری کند که موضوع این مقاله است. او پروفسور دکتر کارل هاینتس رشینگر نام دارد که ویراستار و پدیدآورندهٔ اصلی مجموعهٔ *فلور ایران* و مناطق مرتفع محاور است. بی‌مناسبت نمی‌بینم تا، در این فرصت، برای اطلاع خوانندگان به زندگی و فعالیتهای علمی و بخصوص مسافرتهای این دانشمند بزرگ به ایران اشاره‌ای کنم.

رشینگر از اوسیرلند تا سهند[1]

هاینتس در ۱۶ اکتبر ۱۹۰۶ در خانواده‌ای طبیعی‌دان چشم به جهان گشود. پدرش دکتر کارل رشینگر در موزهٔ تاریخ طبیعی وین شاغل بود. فضای خانوادگی سبب شد که در همان اوان کودکی به گیاهشناسی علاقه‌مند شود. در سن چهارسالگی، با گردآوری یک نمونهٔ حلبك از اوسیرلند[2] کار گیاهشناسی را آغاز کرد. در سال ۱۹۲۰، در سن چهارده‌سالگی، پدرش او را به نزد دوستش پروفسور موربك (S. Murbeck) به شهر لوند در سوئد روانه ساخت. وی پول توجیبی خود را با چسباندن نمونه‌های گیاهی موزهٔ گیاهشناسی لوند به دست می‌آورد. او با پس‌انداز این پول توانست هزینهٔ سفر برای بازدید وطن و همچنین سفری به ترانسیلوانیا در ۱۹۲۲ را تأمین کند.

در هفده‌سالگی بود که اولین مقالهٔ گیاهشناسی خود را دربارهٔ قارچها (Rechinger 1923) منتشر کرد. در این مدت، در اطریش و خارج از اطریش از جمله مرز بین یوگسلاوی و آلبانی در زمینهٔ گردآوری نمونه‌های گیاهی کارهای متعددی انجام داد. در سن بیست و یک سالگی، به پیشنهاد پدرش، به یونان سفر کرد و پس از چندی، در سن بیست و پنج سالگی، رسالهٔ دکتری خود را دربارهٔ

اهان یونان نوشت. در سی و یك سالگی، اولین سفر خود به
ران را با قطار از طریق ورسو، کی‌یف، باکو و سپس با قایق از
یق بندر انزلی به انجام رساند. در این سفر حدود ۲۶۰۰ نمونه
نقاط گوناگون البرز و خراسان گرد آورد. در سال ۱۹۴۰، اولین
اله از سلسله مقالات خود دربارهٔ نتایج مسافرت به ایران
(Rechinger 1940) را منتشر کرد. در همین دوران، مسؤولیت
س گیاهشناسی موزهٔ تاریخ طبیعی به وی واگذار شد. در سال
۱۹۴، فلور جزایر اژه (Rechinger, 1943) را منتشر کرد.

در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، که وین در شعله‌های آتش جنگ
جهانی دوم می‌سوخت، و بسیاری از ساختمانهای تاریخی و مهم
ـ شهر از جمله موزهٔ هنر، بمباران شده بود، دست تنها، در
سرمای طاقت‌فرسای زمستان ۱۹۴۵، تلاش کرد تا بسیاری از
ت و نمونه‌های موزه را به محل امنی در لونتس (Lunz) منتقل
ند. اندك زمانی پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۸، سفر
وم خود را به ایران انجام داد که، در آن، استاد دکتر اسفندیار
سفندیاری[۳] همسفر او بود. در این نوبت حدود ۵۰۰۰ نمونهٔ
یاهی از استانهای کرمان، هرمزگان، بلوچستان، خراسان و
مچنین شمال کشور گرد آورد. در سال ۱۹۵۳، رسالهٔ فوق
کتری (Habilitationsschrift) خود را دربارهٔ جغرافیای گیاهی
جزایر اژه (Phytogeographia Aegea) نوشت. تا این تاریخ، بیش
از ۱۵۰ مقاله و اثر در بسیاری از مجلات تخصصی دربارهٔ فلور
یونان، ترکیه، کردستان، لبنان، سوریه و ایران و همچنین دربارهٔ
بعضی از گروههای گیاهی، مانند جنس ترشك (Rumex)، در سطح
جهانی منتشر کرده بود.

چندی بعد، در سال ۱۹۵۶، به عنوان استاد مدعو، به دانشگاه
بغداد رفت. در مدت اقامت یك سالهٔ خود در عراق، به‌نقاط
گوناگون عراق سفر کرد. گردآوری نمونه‌های گیاهی در جنوب
آن کشور بخصوص اساس فلور مناطق پست عراق (Rechinger, 1964) قرار گرفت و از گردآوریهای مناطق کوهستانی شمال
عراق در فلورا ایرانیکا و همچنین در فلور عراق (Townsend & Guest 1966-1980) استفاده شد. در سال ۱۹۵۷، از طریق عراق به
ایران آمد و در کردستان و آذربایجان به کار گردآوری پرداخت و
سپس، ضمن گردآوری نمونه‌هایی از ترکیه به وین بازگشت. طی
اقامت یکسالهٔ خود در عراق و ادامهٔ آن در ایران و ترکیه، ۸۰۰۰
نمونهٔ گیاهی با خود به ارمغان برد. در سال ۱۹۶۲ به افغانستان و
پاکستان مسافرت کرد که در نتیجه ۴۰۰۰ نمونهٔ گیاهی از این
مناطق گرد آورد. کوششهای گستردهٔ وی در گردآوری نمونه‌های
گیاهی ایران و مناطق مجاور به علاوهٔ گیاهانی که به همت سایر
گیاهشناسان طی سه قرن اخیر گردآوری شده بود این امکان را
فراهم ساخت که وی اساس *فلورا ایرانیکا* (Rechinger, 1962) را
طرح‌ریزی کند.

در سال ۱۹۶۳، سه جلد اوّل *فلورا ایرانیکا* منتشر شد. در سال
۱۹۶۵، با لندرور، از طریق زاگرب و بلگراد و استانبول و آنکارا و
اسکندرون و بیروت و دمشق و رتبه و بغداد، در روز اوّل عید ۱۳۴۴
وارد قصرشیرین شد و، یك هفته بعد، از طریق مرز میرجاوه به
خاك پاکستان درآمد و به دانشگاه کراچی رفت. در همان روزهای
اول از وی تقاضا شد تا دربارهٔ جغرافیای گیاهی منطقه سخنرانی
کند. وی در خاطرات خود می‌نویسد: «ایراد این سخنرانی بدون
نقشه، به دلیل ناآشنایی دانشجویان به اسامی لاتینی کار مشکلی
بود، ولی خاطرهٔ به یاد ماندنی، گشایش مجلس سخنرانی با آیاتی
از قرآن به تلاوت یکی از دختران دانشجو بوده. به دلیل مشکلاتی

حاشیه

۱) این گزارش بر اساس سفرنامهٔ آقای رشینگر (Rechinger, 1989) و چندین مقالهٔ دیگر دربارهٔ زندگی و آثار او (Lack, 1986, 1987, Renz, 1987, Riedl, 1971) تهیه شده است.

۲) Ausseer Land، در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب غربی سالزبورگ، که ویلای تابستانی خانوادهٔ رشینگر در آنجا واقع بوده است.

۳) جهت اطلاع از زندگی و فعالیتهای علمی این دانشمند ایرانی به مقالهٔ آقای دکتر ایرانشهر در مجلهٔ *گیاهشناسی ایران* (Iranshahr 1989) مراجعه شود.

که در راه بازدید وی از مناطق قبیله‌ای لاهور پاکستان پیش آمد. در ۱۷ ژوئن به افغانستان رفت و حدود یک ماه در افغانستان به کار گردآوری نمونه پرداخت و در ۲۱ ژوئیه، قندهار را ترک گفت و از طریق هرات و بجنورد روانهٔ تهران شد و سپس، در ۱۶ اوت، از طریق ترکیه به وین بازگشت. این اولین مسافرت وی با لندرور به شرق بود و طی آن توانست ۴۰۰۰ نمونهٔ گیاهی گرد آورد. در همین سال بود که به ریاست کل (Erster Direktor) موزهٔ تاریخ طبیعی وین انتخاب شد. در سال ۱۹۶۷، دومین سفر زمینی خود با لندرور را از طریق ایران به افغانستان انجام داد. رانندگی تمامی مسیر به عهدهٔ همسر دومش ویلهلمینا بود. در این سفر دو فرزند پنج ساله و پانزده سالهٔ خود را نیز به همراه داشت. دستاورد این سفر نیز گردآوری ۴۰۰۰ نمونهٔ گیاهی بود.

در سال ۱۹۷۱، همزمان با بازنشستگی خود، به اتفاق همسر و خانم لاموند (J. Lamond)[4] بار دیگر با لندرور به ایران سفر کرد. در این سفر، گیاهشناسان مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیاهی (آقایان دکتر اسفندیاری، دکتر ایرانشهر، دکتر ترمه و خانم متین) با او همکاری صمیمانه داشتند. وی طی سفرهای خود به زنجان و آذربایجان و گیلان بیش از ۵۰۰۰ نمونهٔ گیاهی گرد آورد. سه سال بعد، در ۱۹۷۴، با «ولوو»ی خود به ایران آمد. در این سفر، سازمان حفاظت محیط زیست با او همکاری مؤثر داشت که در پرتو آن وی توانست، به اتفاق شادروان وندلبو (P. Wendelbo)[5]، فلور مناطق زیر پوشش سازمان حفاظت محیط زیست را مطالعه کند. در طی این سفر و سفرهای بعدی، منطقهٔ حفاظت شدهٔ کویر، منطقه حفاظت شدهٔ توران و پارک ملی گلستان به همت وی و وندلبو و منطقهٔ ارسباران و کوه گنو در بندرعباس به همّت وندلبو مطالعه و بررسی شد. نتیجهٔ بررسیهای مناطق کویر و توران در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و از آنِ کوه گنو در سال ۱۹۸۵ منتشر شد (Rechinger & Wendelbo, 1976, 1985, Rechinger, 1977).

پس از مرگ ناگهانی وندلبو و وقوع انقلاب اسلامی، بررسی دو منطقهٔ دیگر متوقف گردید. (نتایج مطالعات ارسباران به همراه مطالعات تکمیلی آقای اسدی در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ در *ژورنال گیاهشناسی ایران* (Assadi, 1987, 1988) منتشر شد؛ نگارندهٔ این سطور نیز به بررسی فلور و پوشش گیاهی پارک ملی گلستان در دانشگاه مونیخ اشتغال دارد). گردآوری حدود ۴۰۰۰ نمونه نیز حاصل سفر ۱۹۷۴ بود. خدمت صمیمانهٔ سازمان حفاظت محیط زیست باعث شد که سال بعد رشینگر، برای گردآوری نمونه در مناطق زیر پوشش سازمان در مناطق سمنان، خراسان، البرز، کویر، توران، پارک ملی گلستان و گولول سرانی سفر دیگری به ایران بکند. در همین اوان، سفارت ایران در وین تلاش می‌کرد تا دعوت فرح را برای سفر رسمی به ایران به او ابلاغ کند و خبر می‌شود که وی در ایران است. بر اثر این اطلاع، راننده‌ای مأمور می‌شود تا هرچه سریعتر به او دسترسی یابد و دعوت فرح را به وی تسلیم کند. رانندهٔ بیچاره پس از دو شبانه روز تکاپو، سرانجام، با سر و رویی غبارآلود به منطقهٔ گولول سرانی می‌رسد. رشینگر در خاطرات خود می‌نویسد «قطع مسافرت برای وی غیرممکن بود». به همین دلیل، همسرش سعی کرد که با مکالمهٔ تلفنی، مقامات سلطنتی را متقاعد کند تا این بازدید کمی دیرتر، در ۲۳ ژوئن، صورت گیرد. پس از ملاقات رشینگر با فرح، هجوم روزنامه‌نگاران و فیلمبرداران برای مصاحبه و تهیهٔ فیلم از عملیات صحرایی گردآوری نمونهٔ گیاهان آغاز شد و عوالم و احساسات این دانشمند در مطالعات صحرایی، خواه ناخواه در مقابل نورافکنهای گروه فیلمبرداری قرار گرفت. واکنش سرد رشینگر در ابتدا باعث خشم فیلمبرداران شده بود، ولی، سرانجام، لبخند او آنان را خشنود ساخت. وی می‌نویسد «با همهٔ این احوال، می‌دانستم که تمامی این سر و صداها برای هیچ است!» او از این سفر نیز ۴۰۰۰ نمونه گیاهی به ارمغان برد.

سرانجام، در سال ۱۹۷۷، آخرین سفر زمینی رشینگر به ایران با «وُلوو» انجام گرفت. در این نوبت او برای گردآوری نمونهٔ گیاهان به مناطقی در بلوچستان، سمنان و خراسان سفر کرد، و این سفر علمی با خداحافظی او از رئیس سابق سازمان حفاظت محیط زیست، اسکندر فیروز، در دفتر او پایان گرفت. فیروز به وی گفت: «تا زمانی که من پشت این میز نشسته‌ام می‌توانید به من تکیه کنید». رشینگر می‌نویسد «او فقط چند هفته بعد در اثر انقلاب از پشت میز خود کنار رفت».

رشینگر در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۷، به قصد بازگشت، تهران را ترک می‌گوید و پس از یک هفته کار گردآوری در آذربایجان و دور زدن کوه سهند با توشهٔ ۳۰۰۰ نمونه‌ای خود با ایران وداع می‌کند و این در زمانی است که ۱۲۵ شماره از *فلورا ایرانیکا* منتشر شده است.

مشخصات کلی *فلورا ایرانیکا*

قبل از پرداختن به مشخصات این «فلور» لازم است توضیح مختصری دربارهٔ مفهوم علمی «فلور» در زمان حاضر داده شود. از نظر گیاهشناسی، «فلور» به کتاب یا کتابهایی گفته می‌شود که در آن مجموعهٔ گیاهان محدودهٔ جغرافیایی خاصی همراه با مشخصات و کلیدهای شناسایی براساس طبقه‌بندیهای شناخته شده تنظیم شده باشد. در بسیاری از «فلور»ها، برای سهولت بازشناسی، از کارهای تصویری، مانند عکسهای رنگی، سیاه و سفید و نقاشی نیز استفاده می‌شود. معمولاً فلورهای پایه گیاهان

رشینگر

آوندی را شامل می‌شوند، ولی فلوری ممکن است فقط گیاهان ...ست یا گروه خاصی از گیاهان مثلاً گیاهان آبزی را دربر گیرد تا قبل از انتشار *فلورا ایرانیکا* هیچ فلور جامعی متعلق به ایران وجود نداشت. تنها، در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۹، دکتر پارسا، براساس منابعی، و بخصوص با ترجمهٔ فلور شرق (Boissier, 1867-1884) از زبان فرانسه، *فلور ایران* (Parsa, 1934-1950) را در ۵ جلد (به علاوهٔ ۵ متمم که در سالهای بعد انتشار یافت) منتشر کرد. این کار، که در مدتی کوتاه و فقط براساس منابع انجام گرفته بود، نتوانست نیاز جامعهٔ علمی را برآورد، بخصوص که فاقد کلیدهای شناسایی هم بود.

فلورا ایرانیکا شامل فلور محدودهٔ سیاسی ایران و افغانستان به اضافهٔ مناطق کوهستانی مجاور در شمال عراق، تالش آذربایجان، جنوب ترکمنستان و مناطق مرتفع غرب پاکستان تا رود سند[6] است و مساحتی نزدیک به سه میلیون کیلومترمربع را دربر می‌گیرد و شامل کلیهٔ گیاهان آوندی صحرایی است که در این محدوده می‌رویند یا از دیرباز به این منطقه وارد شده‌اند و به طور طبیعی تکثیر می‌شوند. ضمناً بعضی از درختان و درختچه‌های کاشته شده یا گیاهان دارای ارزشهای اقتصادی خاص نیز وجود دارند که به این منطقه آورده شده‌اند. معمولاً، در *فلورا ایرانیکا*، هر شماره به یک تیرهٔ گیاهی اختصاص دارد. شمار صفحات هر جلد به شمار گونه‌های هر تیره بستگی دارد، و، در آن، از یک صفحه (شامل ۱۵ شماره) تا ۵۹۷ صفحه نوشته و ۵۶۰ صفحه تصویر (شمارهٔ ۱۵۰، تیرهٔ نعنا) نوسان دیده می‌شود. به تیره‌های بزرگ مانند تیرهٔ کاسنی (Compositae) که جا دادن گونه‌های آن در یک جلد ممکن نبوده است ۷ جلد، شامل ۱۷۱۸ صفحه نوشته و ۱۳۲۷ صفحه تصویر (در مجموع ۳۰۳۵ صفحه)، اختصاص یافته است. روی هر جلد نام تیره، نام نویسندگان، شماره، تاریخ انتشار، همراه با نقشهٔ محدودهٔ فلور ثبت شده است. شماره‌هایی که از چند صفحه تجاوز نمی‌کند جلد نرم دارد و فاقد نقشهٔ رنگی است. در صفحهٔ اوّل هر جلد مجدداً نام تیره و نویسندگان و اطلاعات تاریخچهٔ نامگذاری (Nomenclature) و نامهای مترادف ذکر و فهرست جامعی از منابع منتشره دربارهٔ آن تیره ارائه شده است. سپس مشخصات تیره و، به دنبال آن، در مورد تیره‌هایی که جنسهای کمی دارند، کلید شناسایی جنسها را آورده‌اند. در مورد تیره‌هایی که جنسهای زیادی دارند، پیش از کلید شناسایی، فهرستی از جنسها، براساس طبقه‌بندیهای شناخته شده، و پس از آن، کلید شناسایی جنسها آمده است. در زیر نام هر جنس نامِ نویسندهٔ شرح جنس، اطلاعات تاریخچهٔ نامگذاری و فهرستی از منابع و بخصوص بررسی‌ها و مقاله‌های مربوط به جنس و سپس مشخصات گیاهشناسی آن درج شده است.

پس از آن، در صورت لزوم، توضیحاتی دربارهٔ جنس و مشکلات طبقه‌بندی آن و سپس کلید شناسایی گونه‌ها عرضه شده است. جنسها و گونه‌ها برحسب قرابتهای شناخته شده شماره‌گذاری شده‌اند. چنانچه جنس دارای مراتب طبقه‌بندی پایینتر از جنس (شامل زیر جنس «subgenus» و بخش «section») باشد، این مراتب نیز معرفی و مشخصات آنها توضیح داده شده است. برای هر «گونه»، اطلاعات تاریخچهٔ نامگذاری دقیق، نامهای مترادف و مأخذ آنها، منابع مربوط به تصاویر و مشخصات نمونه (Typus)، که گیاه براساس آن نامگذاری شده، همراه با محل نگهداری آن ذکر گردیده است. در صورتی که مؤلف این نمونه را دیده باشد علامت «!» در جلوی آن گذاشته شده است.

سپس شرح کاملی از مشخصات گیاهشناسی گونه، از شکل کلی گیاه گرفته تا جزئی‌ترین اطلاعات در مورد گل و دانه، برای مقایسهٔ صفات و اطمینان از صحّت نامگذاری آورده شده است. در پایانِ شرح، فهرست کاملی از همهٔ نمونه‌هایی که از گونهٔ مورد نظر در محدودهٔ فلور دیده شده است، برحسب کشور (به ترتیب عراق، ایران، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان) با مشخصاتی چون محل گردآوری و ارتفاع و نام گردآورنده و شمارهٔ آن، آمده است. در زیر نام هر کشور نیز محلهای جمع‌آوری، برحسب جهات جغرافیایی و استانی، مرتب شده‌اند. سپس در بخش پراکندگی جغرافیایی، پراکنش عمومی گیاه در محدودهٔ فلور و یا خارج آن ذکر شده و، چنانچه گیاه به طور بومی

حاشیه

۴) از گیاهشناسانی که در ادینبرو کار می‌کند.

۵) گیاهشناس نروژی (۱۹۲۷-۱۹۸۱) که در زمینهٔ فلور ایران تحقیقات گسترده‌ای کرده است. وی از بنیانگذاران هرباریوم باغ گیاهشناسی ایران (مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع) و *مجلهٔ گیاهشناسی ایران* است.

۶) در مقالهٔ قبلی نگارنده (*نشر دانش*، سال چهاردهم، شماره‌های اول و دوم) در پانوشت ۱، ص ۴۷، محدودهٔ *فلورا ایرانیکا* «شرق پاکستان» ذکر شده است که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

فقط در محدودهٔ فلور شناخته شده باشد، عنوان بومی[7] افزوده شده است. سرانجام، در صورت لزوم، دربارهٔ گوناگونی شکلی و رویشگاهی و مسائل مربوط به طبقه‌بندی و تقسیمات زیر گونه توضیحاتی داده شده است. در پایان هر جلد، فهرست الفبایی کاملی از همهٔ اسامی علمی پذیرفته شده یا مترادف مذکور در کتاب منضم گردیده است. در اغلب جلدها درصد قابل توجهی از عکسهای سیاه و سفید (و در بعضی موارد برای همهٔ گونه‌ها) داده شده است که مستقیماً از روی نمونه‌های هرباریومی گرفته شده‌اند. در بعضی جلدها نیز عکسهای رنگی درج شده است مثلاً برای همهٔ گونه‌های تیرهٔ ارکیده (Orchidaceae)ـ شمارهٔ ۱۲۶ـ عکسهای بسیار زیبای رنگی داده شده است. در مواردی نیز نقاشیهایی از اجزای مهم گیاه، مانند گل، دانه و میوه، و یا عکسهای میکروسکوپی نوری و الکترونی از سطح دانه یا کرک ارائه شده است که به نامگذاری کمک شایانی می‌کند.

این ساخت کلی، از شمارهٔ ۶ به بعد، در همهٔ جلدها حفظ شده است (جلد ۱ تا ۶ فاقد شرح گیاهشناسی است).

زبان

زبان اصلی این فلور و همچنین شرح همهٔ واحدهای رده‌بندی و کلیدهای شناسایی لاتینی است. البته، به روال فلورها، در شرح واحدهای رده‌بندی و کلیدها از کاربرد فعل پرهیز شده و فقط اسم و صفت و حرف اضافه به کار رفته است. چون اغلب واژه‌های علمی از لاتینی گرفته شده است، برای استفادهٔ کسانی که دارای معلومات پایهٔ گیاهشناسی اند و به زبان انگلیسی یا فرانسه آشنایی دارند، با کمک فرهنگ گیاهشناسی لاتینی (Stearn, 1983)، مشکل چندانی وجود ندارد. توضیحات اضافی ـ سوای شرحها و کلیدهاـ به زبان آلمانی یا انگلیسی آمده است. البته در مورد کاربرد زبان لاتینی در بعضی جلدها استثنایی دیده می‌شود. مثلاً تیرهٔ ارکیده به دو زبان لاتینی و انگلیسی و یا قسمت سوم تیرهٔ لاله فقط به انگلیسی است و تیرهٔ اسفناجیان که زیر چاپ است، فقط به انگلیسی خواهد بود.

تأمین نمونه‌های گیاهی

تنظیم این فلور اساساً مبتنی بر مطالعهٔ دقیق نمونه‌های گیاهی است که طی سه قرن اخیر در محدودهٔ فلور گردآوری و در موزه‌های گیاهشناسی دنیا پخش شده‌اند. چنانچه در آغاز مقاله اشاره شد، نویسندهٔ اصلی و ویراستار خود گردآوریهای بسیار گسترده‌ای در این محدوده انجام داده است. علاوه بر آن، مجموعه‌های بسیار مهم دیگری در هرباریومهای اروپا، بخصوص در ژنو و برلین، از نمونه‌های مربوط به ایران وجود دارد که، به روال موجود، این نمونه‌ها برای مطالعهٔ پژوهشگر ارسال می‌شوند. از میان هرباریومهای ایران، هرباریوم مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیاهی، از دیرباز همکاری مطلوبی با گروه متعلق به این فلور داشته است که هنوز ادامه دارد. در حال حاضر، هرباریوم مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، جز در موارد استثنایی، ارتباط فعالی با گروه *فلورا ایرانیکا* ندارد. این مؤسسه از سال ۱۳۶۷ اقدام به انتشار مجموعه‌ای به‌نام *فلور ایران* به زبان فارسی کرده است که خود نقد فنی دیگری می‌طلبد.[8]

نویسندگان

این فلور با بهره‌جویی از یک کار ـ گروه در دست تدوین است و شمارهٔ ۱۷۱، ۸۶ تن از متخصصین برجستهٔ ۲۰ کشور دنیا در نگارش بخشهای متعدد آن همکاری داشته‌اند (حدود ۱۳ تن دیگر در نگارش جلدهای زیر چاپ یا جلدهای در دست تألیف همکاری داشته‌اند و دارند). آقای رشینگر خود در نگارش ۷۹ جلد ـ به تنهایی یا با همکاری اعضای گروه ـ سهیم بوده است. بعضی افراد، مانند هج (I C Hedge) که از گیاهشناسان برجستهٔ اروپاست، در نگارش بخش عمده‌ای از تیره‌های مهمی مانند سس‌نو، جتریان و نعنا همکاری کرده‌اند. در جدول ضمیمه، شمار نویسندگان، برحسب کشورهایی که با این فلور همکاری داشته‌اند، نشان داده شده است. همچنان که دیده می‌شود، چهار کشور اروپایی ـ اطریش (با ۱۴ تن)، انگلیس (با ۱۳ تن)، آلمان (با ۱۰ تن) و سوئد (با ۹ تن)ـ مهمترین نقش را در تهیهٔ این فلور داشته‌اند. در بین کشورهای مهم اروپایی، فرانسه فقط با یک تن و نوشتن ۶ صفحه (یعنی کمتر از ۰/۱ درصد) در نگارش این مجموعه سهیم بوده است. از ایران، در جلدهای چاپ شده تاکنون فقط یک تن (دکتر ایرانشهر از مؤسسهٔ بررسی آفات و بیماریهای گیاهی) همکاری داشته است.[9]

متأسفانه متخصصان دانشگاهی ایران در نگارش این مجموعه سهمی نداشته‌اند. این در حالی است که اغلب نویسندگان خارجی *فلورا ایرانیکا* از استادان دانشگاه‌اند. به نظر نگارنده عدم همکاری محققان ایرانی (و بخصوص دانشگاهی) ناشی از دو وجه اساسی است. وجه اول ضعیف بودن رشته‌های علوم پایه دانشگاههای ایران است؛ و وجه دوم این است که بسیاری از تحصیل‌کرده‌های رشتهٔ زیست‌شناسی ما فارغ‌التحصیل فرانسه‌اند و چنانچه یاد شد دانشگاههای فرانسوی هیچ گونه فعالیت درخور توجهی در مطالعهٔ فلور ایران نداشته‌اند.[10] نه دور بودن حیطهٔ تحقیقاتی و مشکل زبان سبب شده است که دانشجویان زیست‌شناسی ما از ساخت علمی گیاهان تقریباً محروم بمانند. منابعی که در این مورد در ایران منتشر می‌شود اغلب ترجمه

شماره	نام‌کشور	تعداد
۱	اتریش	۱۴
۲	آلمان	۱۰
۳	انگلستان	۱۳
۴	امریکا	۵
۵	ایران	۱
۶	بلغارستان	۱
۷	پاکستان	۲
۸	چکسلواکی	۴
۹	دانمارک	۱
۱۰	روسیه	۵
۱۱	سوئد	۹
۱۲	سوئیس	۴
۱۳	فرانسه	۱
۱۴	فلسطین اشغالی	۳
۱۵	فنلاند	۲
۱۶	گرجستان	۱
۱۷	لهستان	۲
۱۸	مصر	۱
۱۹	هلند	۶
۲۰	یونان	۱

تعداد نویسندگان *فلورایران* برحسب کشور ۸۶

است. برای نمونه، دکتر ایرانشهر، که با این مجموعه همکاری داشته، و دکتر اسفندیاری، هر دو از گیاهشناسان برجستهٔ کشور، فارغ‌التحصیل دانشگاه وین می‌باشند و آثاری که منتشر نموده‌اند، هرچند که در ایران ناشناخته است، در مجامع بین‌المللی جایگاه درخور توجهی دارند.

حمایت مالی از طرح *فلورا ایرانیکا*

علاوه بر امکانات مکانی و مالی که موزهٔ تاریخ طبیعی وین برای اجرای این طرح فراهم آورده است، از جانب بنیاد ملی علم در امریکا (The National Science Foundation)، انجمن هامر-پورگستال در وین (Hammer-Purgstall Gesellschaft)، جمعیت دوستان موزهٔ تاریخ طبیعی وین (-Die Freunde des Naturhistoris chen Museums)، صندوق تحقیقات علمی وین (Fonds fur Wissenschaftliche Forschun:) و انجمن تحقیقات آلمان (Deutsche Forschungsgemeinschaft) به بعضی از نویسندگان فلور کمکهایی شده است. همچنین بخشی از هزینهٔ سفرهای علمی آقای رشینگر را وزارت آموزش اطریش، و سازمان حفاظت محیط زیست ایران تعهّد کرده‌اند و هزینهٔ مسافرتهای علمی مربوط به این طرح در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ را صندوق ملی سوئیس (Schweizerische Nationalfonds) تأمین کرده است.

فلورا ایرانیکا از دیدگاه آماری

تا این تاریخ، ۱۷۱ شماره مربوط به ۱۶۰ تیره در ۸۵۵۲ صفحه نوشته و ۵۱۰۱ صفحه تصویر سیاه و سفید و ۲۰۴ صفحه تصویر رنگی چاپ شده است. از مجموع ۱۶۰ تیره و ۱۳۸۷ جنس و ۸۹۴۴ گونه که در این فلور آمده است، ۱۴۰ تیره و ۱۰۸۷ جنس و ۵۵۱۳ گونهٔ آن برای ایران گزارش شده است. از مجموع ۲۹۳۳ گونهٔ بومی، ۱۲۷۸ گونهٔ آن منحصراً در ایران می‌روید. با این ارقام، ارائهٔ مجموع گونه‌های فلور ایران با اطمینانی مطلوب میسّر است. در حال حاضر، فقط تیره‌های اسفناجیان (Chenopodiaceae)، نخل مرداب (Cyperaceae)، روناس (Rubiaceae) و قسمت دوّم تیرهٔ میمون (Scrophulariaceae)، سه جلد جنس گَوَن و سرجنسها، منتشر نشده است، که همهٔ آنها، بجز دو جلد از جنس گَوَن (جلد اوّل آن را پروفسور پودلش در اسفندماه ۱۳۷۲ به ویراستار تحویل داده است)، بقیه در مراحل پایانی چاپ یا ویراستاری است. تعداد گونه‌های جلدهای چاپ شده حدود ۱۲۵۰ است که با احتساب ۲۰۰ تا ۳۰۰ گونه‌ای که پس از چاپ شماره‌های *فلورا ایرانیکا* برای ایران شناخته شده‌اند، می‌توان رقم حدود ۷۰۰۰ را برای فلور ایران پذیرفت. این رقم بیشتر از ۶۰۰۰ گونه‌ای است که زهری (Zohary) تخمین زده بود و کمتر از رقم ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ است که برآورد شده است. در مقام مقایسه، فلور اتحاد جماهیر شوروی سابق ۱۷۵۲۰ گونه، فلور اروپا ۱۱۵۵۷ گونه، فلور ترکیه ۸۵۷۶ گونه و فلور پاکستان حدود ۴۹۳۸ گونه دارد.

فلورا ایرانیکا از دیدگاه انتقادی

بدون تردید بحث انتقادی دربارهٔ مجموعهٔ عظیمی که نتیجهٔ ۵۰ سال تحقیق است و طی ۳۰ سال با همکاری گروهی بین‌المللی منتشر شده است بیرون از توان نگارنده است. معمولاً، بلافاصله بعد از انتشار هر شماره، اغلب مجلات تخصصی گیاهشناسی خبر

حاشیه

۷) در مفهوم کلمهٔ بومی که ترجمهٔ Endemic است هم در انگلیسی و هم در فارسی ابهامی وجود دارد. زیرا گیاهانی که به طور خودرو در ایران وجود دارند و در خارج از ایران نیز می‌رویند بومی محدودهٔ جغرافیایی خود محسوب می‌شوند. در بعضی منابع تخصصی انگلیسی، برای این گروه گیاهان کلمهٔ native به کار می‌رود که نگارنده معادل فارسی «اساسی» را برای این گروه پیشنهاد می‌کند.

۸) شماره‌هایی از این فلور قبلاً به قلم هوشنگ اعلم در همین نشریه (سال دهم، شمارهٔ ششم و سال سیزدهم، شمارهٔ دوم) نقد و بررسی شده است.

۹) در نخستین از یکی از جلدهای زیر چاپ، نگارندهٔ این سطور نیز همکاری داشته است.

۱) در دههٔ ۷۰، عده‌ای از محققان فرانسوی در رشتهٔ مطالعات کروموزومی گیاهان ایران فعالیتی را آغاز کردند و شماری از دانشجویان ایرانی در این زمینه فارغ‌التحصیل شدند. ولی چون مطالعات کروموزومی بدون شناخت سیستماتیک ارزش چندانی ندارد، نتیجهٔ این تحقیقات فقط به صورت چند گزارش منتشر شد.

آن را اعلام و بحثها و نقدهای فراوانی دربارهٔ آن منتشر می کنند. در اغلب نقدها این اثر یکی از مهمترین و جامعترین منابع فلور ایران و جنوب غربی آسیا معرفی شده است و پیداست که در مراحل مختلف تهیهٔ این فلور ـ که عملا سه زبان لاتینی، آلمانی و انگلیسی در آن به کار رفته است ـ دقت بسیاری اعمال می گردد. بخصوص ویراستاری دقیق آن غلطهای علمی و چاپی را بسیار کاهش می‌دهد. به همین دلیل نیز نمی‌توان کتابخانهٔ گیاهشناسی‌ای در مراکز علمی یافت که خود را از آن بی نیاز بداند. ولی بدون تردید، همچنان که روزی آقای رشینگر می گفت، «این مجموعه فلور پایه‌ای است و عاری از عیب و نقص نیست» با آنکه در گروه مربوطه از وجود بهترین متخصصان استفاده شده است، از آنجا که برای همهٔ گروههای گیاهی متخصص وجود ندارد و اصولا بسیاری از مؤلفان، بی آن که امکان و فرصت مطالعهٔ گیاهان را در طبیعت داشته باشند، فقط با نمونه‌های خشک هرباریومی مرز بین‌گونه‌ها را تمیز داده‌اند، لازم است بسیاری از گروههای پیچیدهٔ گیاهی در پژوهشهای دقیقتر و وسیعتر، در مقاله‌هایی مفرد، از نو بررسی شوند. مخصوص در تیره‌هایی که جزوه‌های مربوط به آنها در سالهای اوّل منتشر شده است به دلیل کم بودن نمونه‌های مورد مطالعه بوضوح کاستیهایی مشاهده می‌شود. به نظر نگارنده، وظیفهٔ ما گیاهشناسان ایرانی این است که به جای پرداختن به کارهای نمایشی و بی‌پایه، با همکاری همه‌جانبه و ارزش نهادن به نسل پویا و جوان به رفع کاستیهای این مجموعه بپردازیم.

و اما نکتهٔ دیگری که در این فلور خارق‌العاده می نماید زبان آن (لاتینی) است. هرچند بسیاری از منابع گیاهشناسی قدیمی تا اوایل قرن بیستم به زبان لاتینی نوشته می شد، در نیم قرن اخیر، بجز شرح گونه‌های جدید (که طبق مقررات بین‌المللی باید به زبان لاتینی باشد[۱۱])، تقریباً هیچ فلور استاندارد دیگری به زبان لاتینی نوشته نشده است. این در حالی است که ساکنان مناطق زیر پوشش این فلور به زبان انگلیسی نیز آشنایی ندارند و زبان لاتینی حتی در دانشگاههای آنها تدریس نمی شود. برای نمونه، کلیهٔ فلورهای مهم دیگر، از جمله فلور اروپا، ترکیه، پاکستان، عراق و عربستان، به زبان انگلیسی نوشته شده است و فلور اتحاد جماهیر شوروی سابق به زبان روسی نوشته و به انگلیسی ترجمه شده است. با آن که برای متخصصان مشکل زیادی در استفاده از این فلور نیست، استفاده از آن برای افراد مبتدی و غیرمتخصص و بخصوص دانشجویان بسیار مشکل است. خوشبختانه در سالهای اخیر بعضی شماره‌ها یا بخشهایی از آن به زبان انگلیسی نیز منتشر شده است.

بهای این فلور نیز زیاد است و تهیهٔ مجموعهٔ کامل آن حدود ۷۰۰۰ مارك تمام می‌شود که پرداخت آن خارج از استطاعت افراد یا مراکز کم‌بودجه است. در نتیجه، عملا فقط کتابخانه‌ها، مؤسسات و دانشگاهها قادر به خرید این مجموعه هستند. با همهٔ این احوال خرید آن (و در صورت عدم استطاعت تکثیر آن) به همهٔ دانشگاهها و مراکز علمی زیست‌شناسی، کشاورزی و محیط‌زیست ایران توصیه می شود.

در پایان، باید اعتراف کرد که نام پروفسور کارل هاینتس رشینگر در گیاهشناسی ایران و جنوب غربی آسیا به همان اندازه باقی خواهد ماند که نام لینه در گیاهشناسی دنیا، و هیچ کار پژوهشی در زمینهٔ گیاهشناسی ایران و جنوب غربی آسیا نیست که از مراجعه به مجموعهٔ *فلورا ایرانیکا* و استفاده از آن بی نیاز باشد.

منابع

Assadi M (1987) «Plants of Arasbaran Protected Area» N W Iran (Part I) *Iran Journ Bot* 3 (2) 129-175

— (1988) «Plants of Arasbaran Protected Area» NW Iran (Part II) *Iran Journ Bot* 4 (1) 1 59

Boissier E (1867-1888) *Flora Orientalis*, vols 1-5 Genève

Iranshahr H (1989) «Professor Dr Esfandiar Esfandiari, an old pioneer in the botany of Iran» *Iran Journ Bot* 4 (2) 143-148

Lack H W (1986) «Chrological sequence of publications by K H Rechinger since 1971» *Proc Roy Soc Edinb* 89B 3-5

— (1978) «Karl Heinz Rechinger - a Grand Old Man in botany», *Pl Syst Evol* 155 7-14

Parsa A (1943-1950) *Flore de l'Iran* Tehran (In French)

Rechinger K H (1923) «Beitrag zur Pilzflora des sudlichen Siebenburgen» *Zeitschrift f Pilzkunde* 2 240

— (1940) «Ergebnisse einer botanischen Reise nach Iran» I Ann Nat Mus Wien 50 410-539

— (1943) «Flora Aegea» *Denkschr Akad Wiss Wien, math naturw* Kl 105 Band 1 Halbbd, 1-924

— (1962) «Das Flora-Iranica-Project» *Bustan* 3 23-25

— (1964) *Flora of Lowland Iraq* Weinheim

— (1977) «Plants of the Touran Protected Area, Iran» *Iran Journ Bot* 1(2) 155-180

— (1989) «Fifty years of botanical research in the Flora Iranica Area» In Tan, K (ed) *Plant taxonomy, phytogeography and related subjects* The Davis & Hedge Festschrift, pp 301-349 Edinb

Rechinger K H & Wendelbo P (1976) «Plants of the Kavir protected Region Iran», *Iran Journ Bot* 1 23-56

— — (1985) «Die Flore des Kuh-e Genu in Sud Iran und ihre phytogeographische Stellung», *Flora*, 176 213-229

Renz, J (1987)» K H Rechinger - a life devoted to botany» *Pl Syst Evol* 155 3-5

Riedl, H (1971) «Hofrat Univ Prof Dr Karl-Heinz Rechinger zum 65» Geburstag *Ann Naturhistor Mus Wien* 75 1-16

Stearn W T (1983) *Botanical Latin* David & Charles Newton Abbot

Townsend, C C & Guest E (ed), (1966-1980) *Flora of Iraq*, vols 1 2, 3, 4, 8, 9 Ministry of Agriculture & Agrarian Reform Baghdad

حاشیه

۱۱) طبق پیشنهاداتی که به کمیتهٔ جهانی نامگذاری گیاهی شده است، این قانون تا سال ۱۹۹۷ برداشته خواهد شد.

میترا، از ایران تا ستارگان

کامیار عبدی

David Ulansey, *The Origins of the Mithraic Mysteries Cosmology and Salvation in the Ancient World*, New York, Oxford University Press, 1989, xiv + 154 p, figs illus

دیوید اُلِنزی، *خاستگاه آیین رمزآمیز میترا فلسفهٔ انتظام گیتی و راه رستگاری در جهان باستان*، نیویورک، انتشارات دانشگاه اکسفورد، ۱۹۸۹، چهارده + ۱۵۴ ص، طرح، تصویر

نام خدای میترا (یا میتره ـ مهر پارسی) نخستین بار در معاهدهٔ بین شاه هیتی سوپ ایلولی اومَ (Suppiluliuma) (۱۳۷۵ تا ۱۳۴۵ ق م) و شاه میتانی ذکر شده است[۱] در *ریگ‌ودا* نام این خدا بیش از دویست بار آمده است و اوّل بار در بین مجمع سه‌گانهٔ خدایان هندی (میتره، ورونه و ایندره) به چشم می‌خورد نام میترا در *گاتهای* زرتشت دیده نمی‌شود، امّا در *خرده اوستا* به صورت خدایی جنگاور و واقف بر تمامی امور ظاهر می‌گردد

برخی از محققان معتقدند که کورش بزرگ پیرو میترا بوده است[۲] اگرچه بر این مدعا دلایل قاطعی وجود ندارد. امّا شاهدیم که تقریباً در اواخر دورهٔ هخامنشی از میترا به همراه آناهیتا در کتیبه‌های اردشیر دوّم نام برده می‌شود و نُومی بر اساس نوشته‌های آرامی روی ظروف هخامنشی به این نتیجه می‌رسد که در این دوره نوعی آیین میترایی نوپا در بین سپاهیان هخامنشی متداول بوده است.[۳]

بنا به ادعای پلوتارخ، آیین میترا در قرن اوّل میلادی در کیلیکیه پدید آمده و از طریق دزدان دریایی کیلیکیه‌ای به امپراتوری روم راه یافته است. این آیین در روم، بویژه در بین سپاهیان و سلحشوران چنان متداول شد که در اوایل قرن جاری میلادی مورّخ فرانسوی، ارنست رنان، از راه مبالغه گفت که اگر مسیحیت در ابتدای کار خود به وسیلهٔ مانعی چون یك بیماری واگیردار متوقف می‌شد، جهان امروزه پیرو آیین میترا بود.[۴] امّا اینچنین نشد و در اواخر قرن سوّم میلادی آیین میترا در برابر دین ایزدی مسیح رنگ باخت و به بوتهٔ فراموشی سپرده شد.

از سوی دیگر، پس از دورهٔ اشکانی میترا در موطن خود، ایران، نقش چندانی نداشت و نحو چند نشانهٔ توأم با تردید[۵] اثر دیگری که حاکی از رواج آیین وی در ایران باشد در دست نیست امروزه تنها سایه‌ها از میترا در فرهنگ ایران، جشن مهرگان (روز مهر در ماه مهر) و نام مهرداد در بین پسران است (میترا خدایی مذکر بود و امروزه به غلط نام او را بر دختران می‌نهند)

آیین میترا در امپراتوری روم چنان گسترش یافت که چند امپراتور رومی به آن گرویدند و امروزه باستان شناسان به دهها نیایشگاه میترایی (Mithraea) در سرتاسر قلمرو امپراتوری روم از آسیای صغیر تا دروازه‌های اسکاتلند دست یافته‌اند. این نیایشگاهها محرابه‌هایی هستند که در زیر زمین کنده شده‌اند و دیوارهای آنها را پیکره‌ها، نقوش برجسته یا نقاشیهایی آراسته است این نقوش تنها راهنمای محققان برای دستیابی به رمز و رازهای آیین میترا به شمار می‌رود، زیرا این آیین از جمله مذاهب سرّی و مخفی جهان یونانی ـ رومی به شمار می‌رفت و جهان بینی آن بر محور سرّ اکبری می‌گشت که تنها برای پیروان صادق افشا می‌شد تا جایی که می‌دانیم این اصول هرگز به رشتهٔ تحریر درنیامده است و از این جهت تقریباً هیچ مدرك مکتوبی که راهگشای پژوهندگان در شناخت این آیین و تعالیم آن باشد در دست نیست

مهمترین نگارهٔ مذهبی میترایی صحنهٔ «گاوکُشی»

حاشیه

1) P Thieme, «The Aryan Gods of the Mitanni Treaties», *Journal of the American Oriental Society*, 80 (1960) 301-17

2) J Duchesne-Guillemin, «Le Dieu de Cyrus», *Commémoration Cyrus*, Tehran-Liège, 1974, 3 11-21

3) R.A Bowman, *Aramaic Ritual Texts from Persepolis*, Chicago, 1970, p 15

4) E Renan, *Marc-Aurèle et la fin du monde antique*, Paris, 1923, p 579

۵) برای مثال رك پرویز ورجاوند، «نیایشگاه مهری یا امامزاده معصوم ورجوی»، فرهنگ معماری ایران، ش ۴ (۱۳۵۵)، ص ۲۵ تا ۳۸؛ ریچارد نلسون فرای، «میتره (مهر) در باستان‌شناسی ایران»، ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوّم، شمارهٔ دوّم، بهار و تابستان ۱۳۶۷، ص ۱۳ تا ۱۶

(Tauroctony) است که به صورت نقاشی یا نقش برجسته در کانون محرابهای میترایی جای می‌گرفت. این نگاره میترا را با پوشاك ایرانی و کلاه فریژی نشان می‌دهد که بر پشت گاو نری که به زانو در آمده نشسته است و با دست چپ سر آن را به عقب می‌کشد و با دست راست شمشیری بین شانه‌های آن فرو می‌کند. کلاغی بر بالای سر آنها بال می‌زند، در زیر پایشان ماری در روی زمین می‌خزد، سگی به طرف زخم گاو می‌پرد و کژدمی به آلت تناسلی گاو حمله می‌کند. انتهای دم گاو نیز به شکل سنبلهٔ گندم است. در کنار این صحنهٔ اصلی بعضاً نقوش دیگری چون مشعلداران، منطقة البروج، میترا در حال خارج شدن از میان سنگ یا تخم، در حالی که خنجر یا مشعلی در دست دارد، به چشم می‌خورد.

نخستین اقدام برای بازشناخت صحنهٔ گاوکشی و کلّ آیین میترا به اواخر قرن گذشتهٔ میلادی باز می‌گردد که محقق بلژیکی، فرانتس کُمون، با انتشار اثر مفصّلی آیین میترا و نقوش مذهبی آن را بر اساس مذاهب باستانی ایران تفسیر و توجیه کرد.[۶]

علی‌رغم ضعفهایی که در نظریات کُمون وجود داشت به علّت کمبود مدارك و بی توجهی نسبی محققان به موضوع، توجیهات او حدود هفتاد سال در مطالعات میتراشناسی معتبر بود. تا اینکه در نخستین کنگرهٔ میتراشناسی که در سال ۱۹۷۱ در دانشگاه منچستر برگزار شد، بسیاری از نظریات کُمون با تردیدهای جدّی و مخالفتهای منطقی مواجه گردید.[۷] این مباحث جدید برای همگان تکان دهنده بود، زیرا عمارتی که کمون برپا کرده بود بناگاه فرو ریخت و محققان را با خلایی دربارهٔ آیین میترا مواجه ساخت، چرا که با قطع ارتباط بین آیین میترای رومی و مذاهب ایران باستان و میترای ایرانی ظاهراً دیگر راهی برای توجیه آیین میترا و نقوش مذهبی آن وجود نداشت. از این جهت از اواسط دههٔ ۱۹۷۰ پژوهشگران تلاش فراوانی را برای یافتن توجیه جدیدی دربارهٔ مهمترین نگارهٔ مذهبی آیین میترا یعنی صحنهٔ گاوکشی آغاز کردند. یکی از مهمترین خطوط فکری پژوهشگران طی این سالها،که در کتاب حاضر نیز دنبال شده، توجیه این نقش پیچیده بر اساس مسائل ستاره‌شناختی بوده است. جالب اینجاست که آنچه محققان جدید پس از مدتها بحث و بررسی یافتند در کلّیت همان نظری است که در سال ۱۸۶۹ از سوی یك محقق آلمانی به نام اِستارك مطرح شده بود. بنابه نظر وی، که چندی پس از انتشار با مخالفت کُمون مواجه و به فراموشی سپرده شد، نقوش صحنهٔ گاوکشی ربطی به اساطیر ایرانی ندارد بلکه نشان‌دهندهٔ اجرام سماوی و صور فلکی است.[۸]

نویسندهٔ کتاب حاضر نیز با پیروی از همان عقیده و با نقد دیگر فرضیاتی که از سوی پژوهشگران مختلف مطرح شده به این نتیجه رسیده است که صحنهٔ گاوکشی و دیگر نقوش وابسته به آن نوعی افلاك‌نما است. ادلّهٔ وی برای اثبات این فرضیهٔ پایه را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

۱) نقش منطقة‌البروج گاهی به صورت یك طاق بر بالای صحنهٔ گاوکشی دیده می‌شود و بعضاً به صورت حلقه‌ای کامل گرد آن را فرا گرفته است.

۲) نیم‌تنه‌هایی که نماد خورشید و ماه هستند معمولاً در طرفین قسمت فوقانی صحنه به چشم می‌خورند.

۳) سیّارات که به شکل هفت نیم‌تنه در طرفین صحنه نقش شده‌اند.

۴) بیشتر نیایشگاههای میترایی مغاره‌هایی هستند که در دل زمین کنده شده‌اند و بنا به نوشته‌های قرن سوّم میلادی «غار نمایی از کیهان است.»

۵) بسیاری از نقوش که در صحنهٔ گاوکشی به چشم می‌خورند مشابهی در بین صور فلکی دارند. گاو با برج ثور مطابق است، کژدم با برج عقرب، سگ با برج کلب‌الاصغر، مار با برج‌الشجاع، کلاغ با مجمع‌الکواکب غراب و سنبله با برج اسد.

نویسنده اظهار می‌دارد که علی‌رغم تمامی این شواهد عیان، محققان پیشین نتوانسته‌اند صورت فلکی مناسبی که نشان‌دهندهٔ شخصیت اصلی صحنهٔ گاوکشی یعنی میترا است بیابند، امّا او موفق به این کار شده است.

درست بر بالای صورت فلکی ثور، صورت فلکی سوار قرار دارد که به شکل پهلوانی جوان و خنجر به دست با کلاه فریژی است که سر مدوزا (Medusa) را بریده است. این صورت فلکی حداقل از قرن پنجم ق. م. به پهلوان اساطیری یونان پرسئوس (Perseus) منتسب است و سایر اساطیر یونان پرسئوس نیای اساطیری پارسیان (هخامنشیان) و در نهایت ایرانیان بوده است.

دو نکتهٔ مهمّ دیگر هم در زمینهٔ ارتباط بین پرسئوس و میترا وجود دارد. اوّلاً پرسئوس در یك غار زیرزمینی متولد شده است و ثانیاً چون مدوزا با نیروی جادویی خود هر کس را که به او می‌نگریست به سنگ بدل می‌کرد، پرسئوس به هنگام بریدن سر او صورت خود را برگردانده است، همان گونه که میترا به هنگام کشتن گاو چنین می‌کند.

در فصل چهارم، نویسنده برای ریشه‌یابی ارتباط بین پرسئوس و میترا و اینکه چگونه در صحنهٔ گاوکشی دوّمی جانشین اوّلی شده به دنبال آیین نیایش پرسئوس در تارسوس پایتخت کیلیکیه می‌رود و در فصل پنجم به بررسی صور فلکی مطابق با نقوش صحنهٔ گاوکشی می‌پردازد. بنابه بررسیهای او وضعیت صور فلکی هنگامی با نقوش صحنهٔ گاوکشی مطابقت دارد که محور اعتدال بهاری زمین در برج ثور قرار داشت. این در حالی

تمایل زیادی به تجسم بخشیدن نیروهای طبیعی در قالب شخصیتهای اساطیری داشتند، بهترین نامردی که برای انتساب به این خدای نویافته و ابَرقدرتمند یافتند خدای شهر خودشان پرسئوس بود که در ضمن با صور فلکی هم ارتباط داشت.

بنابه نظر نویسنده چون درك این تفاسیر نیاز به آگاهی از ستاره‌شناسی داشت و از سوی دیگر آگاهان از آن خود را دانا بر سرّی عظیم و گرانبها می‌دانستند برای حفظ این سرّ نام پرسئوس را که سایر اساطیر با ایران مرتبط بود به میترا که خدایی ایرانی بود تغییر دادند. از سوی دیگر دزدان دریایی کیلیکیه که بنابه گفتهٔ پلوتارخ نخستین پیروان علنی آیین میترا بودند در جدال با امپراتوری روبه‌گسترش روم دست اتحاد با مهرداد (Mithradates) چهارم پادشاه سلحشور پونتوس فشردند که نسب او به اشراف اشکانی می‌رسید و با توجه به سکه‌هایش خود را از سلالهٔ پرسئوس اساطیری می‌دانست. هم پیمانی دزدان دریایی کیلیکیه با چنین فرمانروای نام‌آوری و چهرهٔ درخشان او در مبارزه با رومیها موجب گشت که نام آن خدای قدرتمند که هر دو به او معتقد بودند از پرسئوس به میترا بدل شود.

نویسنده اظهار می‌دارد که چون بنابر کشف هیپارخوس محور اعتدال بهاری زمین در مرحلهٔ پیشین در برج ثور قرار داشته و سپس به برج حمل منتقل شده، رواقیونی که از این امر مطلع شده بودند صحنهٔ کشته شدن گاو به دست پرسئوس را که از قضا نماد شهرشان (تارسوس) هم بود نشان‌دهندهٔ پایان یك عصر قدیمی و آغاز عصر نوینی قلمداد کردند که مسبّب آن همان خدای قدرتمند است. از همین رهگذر صحنهٔ گاوکشی نیز به صورت مهمترین نماد آیین میترا در آمد و سایر صور فلکی اطراف برجهای ثور و سوار نیز به شکل نقوش جنبی در صحنهٔ گاوکشی ظاهر شدند.

در فصل پایانی، نویسنده دیگر تجلیات میترا را در راستای نظریهٔ خود تفسیر می‌کند: میترایی که چون آپولو کیهان را بر دست بلند کرده، میترایی که چون اطلس گیتی را بر دوش نهاده، میترایی که حلقهٔ منطقةالبروج را می‌چرخاند، میترایی که به خدای خورشید، هلیوس، فره می‌بخشد همگی حاکی از آن است

است که در دورهٔ پیدایش و رواج آیین میترا یعنی قرون اولیهٔ میلادی اعتدالین زمین در برجهای حَمَل و میزان قرار داشتند و پیش از آن نزدیکترین زمانی که اعتدال بهاری در برج ثور قرار داشته حدود ۴۰۰۰ تا ۲۰۰۰ ق م بوده است. پس چگونه ستاره‌شناسان دست‌اندرکار در طرّاحی آیین میترا از قرارگیری صور فلکی به صورت مشابه صحنهٔ گاوکشی در چند هزار سال پیش از زمان خود مطلع شده‌اند؟

نویسنده در توجیه این معما بار دیگر به کیلیکیه باز می‌گردد تا به طرح پیش زمینه‌های لازم برای نظریهٔ خود بپردازد: تارسوس، پایتخت کیلیکیه، از قرن سوم ق م مرکز علمی مهمّی بود و عالب فلاسفهٔ آن رواقی بودند. رواقیون به ستاره‌شناسی و نقش اجرام سماوی و صور فلکی در طبیعت و زندگی مردم عنایت خاص داشتند. در همین هنگام ستاره‌شناس یونانی هیپارخوس (Hipparchus) در حدود ۱۲۸ ق م به تغییر جهت ادواری محورهای اعتدالین پی برد. یکی از شاگردان هیپارخوس به نام پوزیدونیوس (Posidonius) که با رواقیون تارسوس ارتباط داشت این کشف مهمّ را به اطلاع آنان رساند. رواقیون که در پس هر واقعهٔ طبیعی یك وجود الهی را می‌دیدند این امر مهمّ را که جابه‌جایی تمام صور فلکی را در آسمان دربرداشت به خدایی نسبت دادند که نیروی بی حد و حصری دارد و می‌تواند تمام کائنات را به حرکت درآورد. در نظر آنان این خدا از تمامی اجرام سماوی از جمله خورشید نیز نیرومندتر بود زیرا حتی مسیر حرکت آنان را نیز تحت اختیار خود داشت. از آنجا که رواقیون

حاشیه

6) F. Cumont, *Textes et monuments figurés relatifs aux mystères de Mithra*, Brussels, 1896-1899

۷) بویژه نگاه کنید به دو مقالهٔ ذیل

J. Hinnells, «Reflections on the Bull-Slaying Scene», *Mithraic Studies* (edited by J. Hinnells), vol. 2, Manchester, 1975, pp. 290-313. R. L. Gordon, «Franz Cumont and the Doctrines of Mithraism», *Mithraic Studies* (edited by J. Hinnells), vol. 1, Manchester, 1975, pp. 215-48

8) K.B. Stark, «Die Mithrassteine von Dormagen», *Jahrbücher des Vereins von Altertumsfreunden im Rheinlande* 46 (1869) 1-25.

که میترا خدای اعظم و قادر مطلق بر تمام امور و از جمله عامل گردش کائنات بوده است.

اگرچه این کتاب اثری تحقیقی و علمی است، امّا بعضاً خواننده دچار این تصوّر می شود که در حال مطالعهٔ کتابی پلیسی است و گویا نویسنده هم بی‌میل نبوده که نظریات خود را با حال و هوای آثاری از آن دست عرضه کند وی سرنخهایش را از لابه‌لای صفحات تاریك تاریخ دو سه قرن قبل و بعد از میلاد مسیح گرد آورده و به گونه‌ای کنار هم چیده است که در نخستین برخورد همه چیز منطقی و سرراست به نظر می‌رسد امّا بواقع باید اعتراف کرد که باور کردن تمام آنچه نویسنده گفته دشوار است اینکه چگونه این همه اتفاقات و نظریات پراکنده با یکدیگر مرتبط شده و آیین میترا را شکل داده‌اند خود از عجایب است. در عین حال توضیحات نویسنده برای برخی مسائل آشکارا ضعیف است و پذیرفتن آنها دشوار و خود نیز در برخی موارد به این کاستیها ادعان دارد. از جمله، نویسنده سرانجام به درستی مشخص نمی کند که چگونه آیین میترا از محفل فلاسفهٔ رواقی به سفاین دزدان دریایی کیلیکیه راه یافته و چگونه از طریق آنان یا دیگری در امپراتوری روم رخنه کرده است؟ توضیح نویسنده دربارهٔ چگونگی تبدیل پرسئوس به میترا نیز چندان قانع کننده نیست. اگر واقعاً مهرداد چهارم در شکل گیری و رواج آیین میترا سهیم بوده است چرا این آیین در شرق که موطن او بود گسترش نیافت و در عوض در سرزمین خصم یعنی روم رواج پیدا کرد و در نهایت چه عواملی موجب شد که گروندگان به آیین میترا فقط مردان و آن هم از گروه سپاهیان باشند در ضمن نویسنده در توجیه ستاره‌شناختی صحنهٔ گاوکشی بدون دلیل مشخصی احتمال تأثیر ستاره‌شناسی پرسابقهٔ بابل بر رواقیون را کنار می گذارد و ریشهٔ آن را در یافته‌های ستاره‌شناسان یونانی می‌داند

و امّا نکته‌ای دیگر. بعید نیست اوّلین موج مخالفت با ارتباط آیین میترا با مذاهب باستانی ایران را محققان متعصبی برانگیخته باشند که رواج و محبوبیت آیین یك خدای ایرانی در امپراتوری روم (خاستگاه ثانی تمدن غرب) بر افکارشان سنگینی می کرد و لذا به دنبال معرّی می گشتند که حساب میترای رومی را از میترای ایرانی به کلّی جدا کنند. امّا گویا نویسندهٔ کتاب حاضر حساسیتی بر این موضوع نداشته و نظریاتی که عرضه می‌دارد باز بر تجانس ریشه‌ای میترای رومی و میترای ایرانی صحّه می گذارد

در مجموع باید گفت که این کتاب ماحصل تلاش قابل تقدیر نویسنده برای پی بردن به رمز و راز یکی از مذاهب جهان باستان است و باید اذعان داشت که او نظریات خود را به خوبی ریشه‌یابی و بیان کرده است. حال اینکه آیا دیدگاه وی توجیه درست راز میترا هست یا خیر باید به قضاوت زمان نشست.

نظر اجمالی

به چند کتاب چاپ خارج

آزاد بروجردی

دیدگاههای "جانب غربی"

M -J Faridzadeh *Aus Westlichersicht/ The Western Point of View*. **Bonn - Tehran, Bureau for Cultural Studies, vol. 1-2 (1993), 435+454+141 (persische)**

جانب غربی، عنوان مجموعه‌ای است که تا کنون دو دفتر آن به کوشش محمدجواد فریدزاده به وسیلهٔ «دفتر پژوهشهای فرهنگی» منتشر شده است

تعدد مراکز ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در مغرب‌زمین، و دامنهٔ گستردهٔ تحقیقات و حجم وسیع آنها به گونه‌ای است که بسیاری از آنها به دست فارسی زبانان و صاحب نظران و مسؤولان ایرانی نمی‌رسد و اندکی از آنها، اما بسیار دیرتر از زمان چاپ در زبان اصلی، در دسترس ما قرار می گیرد به همین جهت چند تن از علاقه‌مندان و صاحب نظران به سرپرستی محمدجواد فریدزاده بر آن شدند تا «هر سه ماه یك بار دفتری شامل مباحث فلسفه و کلام و ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی فراهم آورند، زیرا که اطلاع از کم و کیف تحقیقات مراکز غربی علاوه بر فایده‌های علمی، فایدهٔ سیاسی نیز دارد».

دفتر اول مجموعهٔ تازه به فلسفه و کلام اختصاص دارد و حاوی مقالاتی است از: برونو پنشار، پی‌یر اوبنك، باربارا کاسن، محسن مهدی، استفان اوتو، یوشیاکی یاماشیتا، ویلهلم هوسکهل، مارتین ریل، ماکس مولر، هاوك برونکهورست، یورگ یانتزن، کارل - فریدریش گه‌یر، هرمان شورتر، مایکل دومت، ولفگانگ کرستینگ. در این مقالات در باب مابعدالطبیعهٔ ارسطو و منطق او، موارد تشابه و افتراقش با فلاسفهٔ جدید؛ هندسه، ریاضیات فارابی و ارسطو؛ اخلاق، مابعدالطبیعه و زیبایی‌شناسی از نظر کانت و هایدگر و نوافلاطونیان، و منطق جدید.. بحث شده است

دفتر دوم به نام «اسلام و ایران» دو بخش دارد: بخش مقالات به زبانهای اروپایی، و بخش مقالات به زبان فارسی. بخش اول حاوی مقالاتی است از فریتس مایر (در باب فلسفه در سرزمینهای اسلامی)؛ سارا استرومسا (فارابی و ابن میمون)؛ مایا شاتزمیلر (صلیبیون و اسلام)؛ هانس گونترلاب مه‌یر (اندیشهٔ

اسلامی و بیان غیردینی)، وربا کِلم (دیدگاههای انتفاضه)، اوگن ویرت (مفهوم دولت اسلامی)، یورگن اهلرس ("خاك" و "گرد" در شاهنامه)

بخش فارسی شامل این مقالات است: «ماریابی فرقهٔ علوی در ترکیه» (کریستینا کِهل ـ بودروگی)، «ترکیه به عنوان قدرت بزرگ منطقه» (ولفگانگ گونترلرش)، «اسلام و دولت مرکزی در آسیای مرکزی» (اووه هالباخ)، «آسیای مرکزی بین جنبش ملی و حکومت استبدادی» (عابدین بردباع)، «کانون بحران آذربایجان» (راینر فرایتاگ ویرمینگهاوس)، «سودان، اسلام و ایران» (دکتر ساموئل مکیندا)

این مجموعه بسیار ارزنده و آموزنده است و امید است که انتشار آن ادامه یابد. به گمان ما برای آنکه فایدهٔ آن عامتر گردد ضرورت دارد که خلاصهٔ هر مقاله در چند سطر به یکی دو زبان غیر از زبان اصلی در آخر مقاله ذکر گردد، مثلا خلاصهٔ مقاله‌ای که به آلمانی یا فرانسوی است به زبانهای انگلیسی و فارسی بر آن افزوده شود.

اصول مصطلحات‌شناسی زبان فارسی

الکساندر ویریتینی کُف. *شرحی بر مصطلحات لغوی فعلدار فارسی*، مسکو، نائوکا، ۱۹۹۳، ۱۵۶ص

یکی از مشهورترین دانشمندان فارسی‌شناس روسی، یوری روبیچیك، که سرپرستی تهیهٔ یك فرهنگ فارسی به روسی حجیم را بر عهده داشت، کتابی نوشته است به نام *اصول مصطلحات‌شناسی زبان فارسی* در چهار بخش: ۱) خصوصیات اصلی ترکیبی و معنایی مصطلحات، ۲) مصطلحات لُغوی اسم‌دار، ۳) مصطلحات لُغوی فعلدار، ۴) مصطلحات جمله‌ای

درواقع "اصطلاح" یا "مصطلحات‌شناسی" از چندی پیش به صورت رشته‌ای جداگانه در زبان‌شناسی روسیه درآمده است و شاخه‌ای جدا از آواشناسی، صرف، نحو و لغت‌شناسی است

الکساندر ویریتینی کُف، که از شاگردان روبیچیك است، رسالهٔ دکترای خود را با عنوان *شرح یا درآمدی بر مصطلحات لغوی فعلدار فارسی* به صورت کتاب حاضر به چاپ رسانده است. به عقیدهٔ مؤلف نیمی از مصطلحات لغوی فعلدار در زبان فارسی همان فعلهای مرکب است و لذا بررسی آنها را ضروری ندانسته است و به مطالعهٔ آن دسته از مصطلحات پرداخته است که از بیش از دو جزء ساخته شده است.

این کتاب برای همهٔ کسانی که با زبان فارسی سر و کار دارند سودمند است و امید می‌رود که ترجمهٔ فارسی آن به زودی انتشار یابد.

دیوان حافظ شاهان گورکانی

دیوان حافظ، نسخهٔ شاهان مُغلیه، دهلی، مکتبهٔ جامعه، ۱۹۹۲، مجده + ۴۰۳ + ۳۵ص

شاهان بابری یا مغول هند به زبان فارسی و خصوصاً به حافظ علاقهٔ بسیار داشته‌اند: شاعران همعصر خود را گرامی می‌شمردند و دواوین شاعران سابق را فراهم می‌آوردند و یا کاتبان و خوشنویسان را به تحریر از روی نسخه‌های قدیم تشویق می‌کردند

از روزگار آن پادشاهان نسخه‌ای از *دیوان* حافظ به جا مانده است که یك بار در ۱۹۰۸ به چاپ رسیده و اخیراً در دانشگاه دهلی تجدید چاپ شده است و حاوی نمونه‌های دستخطهای شاهان مغول، متن دیوان و نیز مقدمهٔ چاپ ۱۹۰۸ به زبان انگلیسی است. در این مقدمه عمدتاً شرح و توصیف فالهای صادقی که از *دیوان* گرفته شده است و نیز برخی از یادداشتهای شاهان مغول در حواشی *دیوان* آمده است

دربارهٔ قدمت این نسخه نظر قطعی نمی‌توان داد جز اینکه در ابتدای آن نوشته شده است که به وسیلهٔ «سلطان حسین میرزا بای قرا ـ ۶ شعبان سنهٔ ۱۸ـ تحویل سهیل شد» و پس از آن مهرها و امضاهای دیگر و نامهای محافظان و کتابداران تحویلدار دیده می‌شود. ارزش این نسخه در این است که در اختیار همایون و جهانگیر و دیگر شاهان بابری هند بوده است و ایشان به خط خود یادداشتهایی در حواشی صفحات نوشته‌اند که هم از لحاظ تاریخ خاندان بابری و هم از جهت بررسی زبان فارسی درخور توجه است، زیرا که در برخی از این یادداشتها لغات و اصطلاحات و گاه نیز ابیات شرح شده است.

شمارهٔ تازهٔ «تحقیقات ایرانی»

M.Bazin et Ph Gignoux (eds) *Studia Iranica*, T.23, f.1 (1994), Paris, 158p ,pl.

آخرین شمارهٔ مجلهٔ *تحقیقات ایرانی* که زیر نظر گروهی از دانشمندان ایرانی و اروپایی در پاریس منتشر می‌شود و اخیراً به تهران رسیده است حاوی مقالات زیر است:

- «آجر لعابدار با نقش گاو بالدار»، علی موسوی. این آجر در حفاریهای غیرمجاز در «تپه‌قلایچی»، در جنوب شرقی اورمیه پیدا شده و متعلق به تمدن قرن هشتم پیش از میلاد است
- «شوش و ایوان کرخه، پایتخت، شابور»، ریکاگیرلن/هرمان گش. مؤلفان بر اساس منابع قدیم وجدید نشان می‌دهند که در عصر ساسانی مرکز ایالت خوزستان در ایوان کرخه بوده است نه در شوش
- «گفت و گو در باب اوایل کار قباد اول و خسرو اول»، کارین موریگ والبورگ
- «شمال شرقی جزیرة‌العرب بر مبنای متون مانوی»، میشل تاردیو. اثبات اینکه مسیحیان از قرن پنجم میلادی در سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان مسکن گرفته بوده‌اند
- «آتشکدهٔ آمودریا در تحت سنگین بلخ»، پل برنار
- «دربارهٔ کلمهٔ فارسی *کشاورز*»، بدری قریب، بحث در ریشه‌های کهن کلمه بر مبنای متون قدیمی و کاربرد امروزی آن

فصلنامهٔ «سیمای ایران»

Manutschehr Amirpur (ed) *Spektrum Iran*, Vol. VI, n°4 (1993), 128s

فصلنامهٔ *سیمای ایران* که به کوشش رایزنی فرهنگی ایران در بن به زبان آلمانی منتشر می‌شود، شش سالگی خود را پشت سر نهاد. آخرین شمارهٔ این نشریهٔ علمی ـ فرهنگی حاوی مقالاتی است از: هَیْنتس گاوبه (مسجد ایرانی)؛ برت فراگنر (ایران، تمرکزگرایی و راه جهانی ابریشم)؛ بزرگ علوی (دربارهٔ نثر معاصر فارسی)؛ کارین روهردانتس (دربارهٔ مصورسازی نسخه‌های خطی *شاهنامه*)...

سیمای ایران همچنین حاوی چند بخش نقد و معرفی کتاب، اخبار و مانند اینهاست و چیزی کم ندارد جز آنکه فقط برای آلمانی‌زبانان قابل استفاده است، و اگر هر مقاله یا چکیدهٔ آن به مثلاً انگلیسی یا فارسی همراه باشد البته فایدهٔ آن عامتر خواهد شد.

فهرست کتابها و نشریات چاپ خارج

معیّن‌الدین محرابی، *معرفی کتاب*، کُلن، مجموعهٔ اول، ۱۳۷۱، ۲۲۶ص، مجموعهٔ دوم، ۱۳۷۳، ۱۴۲ص.

ایرانیانی که از دیرباز به جهات مختلف به خارج از کشور رفته‌اند و در نقاط مختلف جهان رحل اقامت افکنده‌اند، گهگاه دستی به قلم برده و کتاب یا نشریه‌ای منتشر کرده‌اند. البته تعداد نشریات فارسی چاپ خارج، به استثنای نشریات چپی، تا زمان تحقق انقلاب اسلامی بسیار ناچیز است. اما از چند ماه پیش از وقوع انقلاب اسلامی، آن دسته از ایرانیان که به خارج رفتند و اهل قلم بودند، دست به کار انتشار کتاب و نشریه زدند که البته فهرست جامع آنها در دست نیست، اما برآورد می‌شود که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ قریب پنج هزار جلد کتاب به زبان فارسی در خارج از ایران انتشار یافته است. شمار اندکی از این کتابها در نکوهش حکومت ایران است، اما غالب آنها جنبهٔ تحقیقی دارد و در میان آنها کتابهایی یافت می‌شود که در نوع خود، چه از نظر موضوع و چه از جهت شیوهٔ کار، کم‌نظیر است. به همین جهت تهیهٔ فهرستی از آنها ضروری بوده است و همت آقای معین‌الدین محرابی که فهرست موضوعی قریب ۱۶۰۰ عنوان از آنها را فراهم آورده و در دو دفتر چاپ و منتشر کرده است، درخور تحسین است.

آنچه در «مجموعهٔ اول» (دی ۱۳۷۱) و «مجموعهٔ دوم» (فروردین ۱۳۷۳) *معرفی کتاب* یافت می‌شود عبارت است از:

- پیشگفتار، در باب روش کار مؤلف؛
- فهرست کتابها، که برحسب موضوع تدوین شده است؛
- فهرست اعلام (کتابها، ناشران، اشخاص)؛
- جدولهای راهنما (ضمیمهٔ «مجموعهٔ دوم»)؛
- معرفی جراید و مطبوعات فارسی خارج از کشور (شامل ۲۲۵ عنوان) که مؤلف امکان احصای آنها را داشته است، اعم از آنها که انتشارشان ادامه دارد یا متوقف شده است.

از فهرست گسترده‌ای که در پیشگفتار نقل شده است چنین برمی‌آید که در ۳۲ کشور جهان به زبان فارسی کتاب و نشریه چاپ می‌شود. در طی این مدت در آلمان ۴۳۸ عنوان، در فرانسه ۲۴۹، در سوئد ۲۳۲، در آمریکا ۲۱۳، در انگلیس ۱۲۹ ... و در هر یک از کشورهای ارمنستان، اسپانیا، ایتالیا، برزیل، ژاپن، فنلاند و گرجستان یک عنوان کتاب به زبان فارسی انتشار یافته است.

معرفی کتاب منبعی سودمند است که محققان را از آن گریز نیست.

کتابهای تازه

امید طیب‌زاده

کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) افغانی، نجیبه. *کتابشناسی آذربایجان. ج ۱: کتب چاپی فارسی*. تهران. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۲. ۳۰۸ ص. فهرست راهنما. ۲۶۰۰ ریال.

مشتمل بر اطلاعات مربوط به ۱۰۵۳ عنوان کتاب چاپی به زبان فارسی است که تا سال ۱۳۷۰ دربارهٔ آذربایجان شرقی و غربی ایران به چاپ رسیده یا مطالبی دربارهٔ آذربایجان دربرداشته است.

۲) افشار، ایرج (و) محمدتقی دانش‌پژوه. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک، وابسته به آستان قدس رضوی*. ج ۱۰: *فهرست ترتیبی شمارهٔ نسخه‌ها*. با همکاری قدرت‌الله پیشنماززاده. [تهران] کتابخانهٔ ملی ملک. ۱۳۷۲. ۲۵۴ ص. ۲۵۰۰ ریال.

با انتشار جلد دهم *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملک*، معرفی توصیفی نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک پایان گرفت و جلد حاضر (دهم) شامل فهرستهای نموداری و راهنماهای آن نه جلد است. کتاب حاضر شامل فهرست «شماره‌ای» کتابخانه است و تلفیقی است از دفتر ثبت کتابخانه و یادداشتهایی که برای *فهرست توصیفی* شده بوده است، و هدف آن این است که نشان دهد هر یک از نسخه‌های موجود در کتابخانه در کدام یک از مجلدات نه‌گانه و در چه صفحه‌ای معرفی شده است. این فهرست همچنین نشان می‌دهد که کلاً چند نسخهٔ مفرد و مجموعه در این فهرستها بوده و به وصف در آمده است. روبروی نام هر نسخه که در این دفتر آمده محل معرفی نسخه در فهرست نیز ذکر شده است. در این فهرست ۶۵۳۷ عنوان نسخه بر اساس شمارهٔ کتاب تنظیم شده است.

۳) حبیبی آزاد، ناهید. *کتابشناسی آداب و رسوم اصفهان*. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۲. ده + ۲۳۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر مرجعی اختصاصی است که در آن کلیهٔ کتابها و پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که تا سال ۱۳۷۱ پدید آمده و به نحوی با فرهنگ مردم اصفهان سروکار دارد معرفی شده است و از آن جمله است مراجع مربوط به آداب و رسوم و سنن و جشنها و اعیاد و عزاداریها و بازیها و موسیقی و خوراک و پوشاک و مانند آن. قدیمترین کتابی که در این مجموعه معرفی شده به سال ۱۳۱۴ شمسی مربوط است و قدیمترین مجلهٔ آن در سال ۱۳۱۳ منتشر شده است. هر یک از مآخذ معرفی شده در این کتابشناسی دارای چکیده‌ای توصیفی است. تنظیم متن کتاب بر مبنای موضوع بوده است و کتاب به نه موضوع تقسیم شده است که عنوان برخی از آنها را می‌آوریم: «کلیات: واژه‌نامه‌ها، تاریخ و جغرافیا و اقلیتهای مذهبی»، «مراسم، جشنها، آئینها»، «معتقدات، باورها و خرافات»، «پیشه‌وران، پیشه‌ها، دادوستد»، «بازیها»، «ترانه‌ها»، «سفرنامه‌ها».

۴) حمامی‌زاده، جعفر. *روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹ هـ.ق/ ۱۲۸۹ ش: با اضافات و شرح کامل به همراه تصاویر روزنامه‌ها* (برداشتی از فهرست هـ. ل. رابینو) تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. بیست و سه + ۳۸۷ ص. فهرست راهنما. مصور.

مؤلف به ترتیب الفبای عنوان نشریات به معرفی ۴۰۰ عنوان نشریه که در فاصلهٔ سالهای ۱۲۵۳ تا ۱۳۲۹ هـ.ق در ایران یا در خارج از ایران به زبان فارسی منتشر شده است پرداخته است. گفتنی است که هـ. ل. رابینو (۱۸۷۷ تا ۱۹۵ م) در این زمینه فهرستی با مشخصات ۲۴۳ عنوان نشریه تألیف و منتشر کرده است. از ۴۰۰ عنوان نشریه‌ای که در این کتاب آمده، سر کلیشهٔ ۱۷۶ روزنامه نیز عیناً چاپ شده است. دیگر اینکه گردآورندهٔ کتاب برای اینکه مطالبش را از مطالب متن اصلی (فهرست رابینو) متمایز نگاه دارد، مطالب فهرست رابینو را با علامت ستاره (*) مشخص ساخته است.

۵) رازی، فریده. *کتابشناسی مانی (فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی)*. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۴۶ ص. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

تا آنجا که نگارنده می‌داند، نخستین و مفصلترین فهرست چندزبانه‌ای
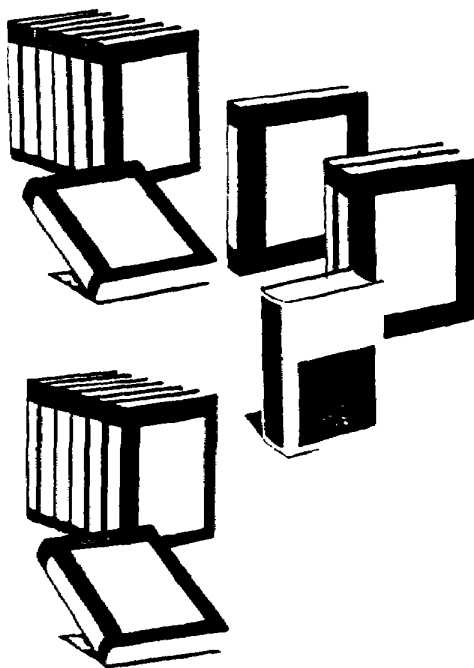
است که در دنیا دربارهٔ مانی منتشر شده است. این کتابشناسی در چهار بخش فارسی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی تنظیم شده است و هر بخش شامل مدخلهایی با شمارهٔ مسلسل مستقل است. در بخش فارسی مشخصات ۱۵۰ مأخذ، در بخش انگلیسی ۲۲۳ مأخذ، در بخش فرانسوی ۲۴۴ مأخذ، و در بخش آلمانی مشخصات ۳۷۴ مأخذ به دست داده شده است. کتابشناسی حاضر همچنین دارای تقسیم‌بندی موضوعی مفصلی است که خواننده را از طریق نمایهٔ موضوعی به شمارهٔ هر مدخل ارجاع می‌دهد. عنوان برخی از این تقسیمات موضوعی را می‌آوریم: «مانویت»، «مانویت- ایران- تاریخ»، «مانویت- تاریخ- مأخذ»، «مانویت- زبان و ادبیات»، «مانویت- مذهب- مسیحیت»، «مانویت- نجوم و ریاضیات»، «مانویت- نقد و تفسیر».

۶) مرکز خدمات فنی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. *کتابشناسی ملی ایران:* ۱۳۶۹- نیمهٔ اول. شماره ۶۵. زیر نظر عشرت سلطانی قاسم‌آبادی (و) عاطفهٔ عطرچی. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۲. ۵۲۴ ص. فهرست راهنما.

کتابشناسی حاضر حاوی مشخصات کتابشناسی ۲۳۴۵ عنوان کتاب و جزوه‌ای است که در نیمهٔ اول سال ۱۳۶۹ در ایران منتشر شده است. کتابشناسی حاضر به طور کامل فهرست شده و بر طبق آخرین ضوابط و استانداردهای جهانی، به ویژه خط‌مشی یونسکو، تدوین شده است. شمارهٔ دیویی، موضوعهای هر کتاب، شمارهٔ رده‌بندی کنگره و شمارهٔ سفارش فهرستبرگ چاپی از جملهٔ اطلاعاتی است که برای هر کتاب به دست داده شده است. گفتنی است که *کتابشناسی ملی ایران*، بهار ۱۳۷۰ (شمارهٔ ۶۷) نیز در سال ۱۳۷۲ منتشر شده است که شامل مشخصات ۱۳۴۱ عنوان کتاب است.

۷) [گروه مؤلفان و مترجمان]. *کتابشناسی خاورشناسان (ایرانشناسان و اسلامشناسان) کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز*. با مقدمهٔ عنایت‌الله رضا. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی (و) مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲. ۲۷۸ ص. ۳۵۰۰ ریال.

فهرستی است از مشخصات آثار محققان ایرانشناس آسیای میانه و قفقاز. کتابشناسی حاضر به ترتیب الفبای نام نویسندگان تنظیم شده است و ذیل نام هر نویسنده عنوان و مشخصات اثر یا آثار وی ذکر شده است. گرچه کتابشناسی حاضر هیچ فهرست راهنمایی ندارد [!]، ولی با ارزش و مفید است.

۸) محسنیان‌راد، مهدی (و) مهرداد نیکنام (و) دیگران. *فهرستگان ارتباطات: توصیفی- موضوعی*. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۸۲۹ ص. فهرست راهنما. ۵۹۵۰ ریال.

فهرستگان (فهرست مشترک) حاضر شامل مشخصات کتابها و جزوات و رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی و درسنامه‌های مدرسانی است که در زمینهٔ ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی تا آخر سال ۱۳۶۹ به زبان فارسی و در ایران منتشر شده است. از ویژگیهای هر فهرستگان، و من‌جمله فهرستگان حاضر، این است که استفاده کننده پس از یافتن مشخصات منبع مورد نیاز خود از محل نگاهداری آن نیز آگاه می‌شود.

● مجموعه‌ها

۹) افشار، ایرج [گردآورنده]. *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*. ج ۷ دربرگیرندهٔ سی و دو مقاله. تهران. بنیاد موقوفات افشار. ۱۳۷۲. ۱۶ + ۴۸۸ ص [از ۳۷۵۱ تا ۴۲۳۹] + اسناد. مصور [بدون صفحه شمار]. ۶۵۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «داغ سوختن»، احمد گلچین معانی؛ «قلعه‌های تاریخی در کوه‌گیلویه و بویراحمدی»، نورمحمد مجیدی؛ «شکرستان و پریشان، تقلیدهایی از گلستان»، ولی‌الله ظفری؛ «میرزا محسن خان انصاری اشلقی»، احمد شعبانی؛ «مشروطیت ایران در داغستان»، ایرج افشار؛ «زبان فارسی در هندوستان به روایت ابن‌بطوطه»، محمود روح‌الامینی؛ «مانی بستکی»، احمد حبیبی؛ «کتابشناسی برگزیدهٔ ترجمهٔ ادبیات فارسی»، اسماعیل فقیه؛ «قصائد چاپ نشدهٔ سوزنی سمرقندی»، شهرام آزادیان؛ «زلالی خوانساری»، کمال رضوی (الیگودرزی)؛ «زبان و وحدت ملی (شعر)»، عبدالعظیم قریب؛ «محصلین ایرانی در سوئیس»، حسین ثقفی اعزاز؛ «منشاء وزن شعر فارسی»، تقی وحیدیان کامیار؛ «فرهنگ *شاهنامه*»، محمد اسلم خان؛ «نامهٔ شاه‌طهماسب اول صفوی به سلطان مراد سوم»، غلامحسین بیگدلی؛ «سه فتوت‌نامه»، مهران افشاری؛ «فتوت‌نامهٔ سقایان»، ایرج افشار.

۱۰) طبری، محمدعلی (عمادالدین آذرمان). *زبدة‌الآثار*. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲. ۴۳۹ ص. ۵۰۰۰ ریال.

مجموعهٔ مفصلی است که به معرفی مؤلفان و مصنفان معروف ایرانی و اسلامی در ادوار مختلف اختصاص دارد. مطالب کتاب بر اساس الفبای عنوان کتابها تنظیم شده است. کتاب حاضر یك فهرست راهنمای نام کسان کم دارد.

۱۱) *کتاب تهران* (ج ۳). تهران. روشنگران. ۱۳۷۲. ۲۱۰ ص. مصور.

عنوان برخی از مطالب و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «غرب خیابان لاله‌زار»، عبدالله انوار؛ «موقوفه فاضل عراقی»، سیما کوبان؛ «پارکهای نیم قرن»، محمدرضا اصلانی؛ «کندی رشد جمعیت پایتخت، پایان یك کابوس»، اعظم خاتم؛ «تصویر سه میدان تهران»، سهیلا بسکی؛ همراه با اشعاری از م. ع. سپانلو، م. ح. کوهستانی و پ. مهریز؛ و نیز با عکسهایی از عزیز ساجتی، عطا امیدوار، و سیما کوبان.

۱۲) محقق، مهدی. *گزارش سفرهای علمی (۱۳۷۰-۱۳۶۰)* (سومین بیست گفتار). تهران. اطلاعات. ۱۳۷۲. ۵۳۲ ص. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

عنوان بخشهایی از کتاب را می‌آوریم: «سخنی چند دربارهٔ نسخه‌های خطی فلسفهٔ اسلامی»، «ابن سینا در جهان تشیع»، «سهم مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مك‌گیل (شعبهٔ تهران) در نشر میراث تصوف و عرفان اسلامی»، «مشارکة اللغة الفارسیة فی الحضارة الاسلامیة»، «ابن هندو و مفتاح الطب و اشارهٔ او به دفاع از علم پزشکی»، «امام علی علیه‌السلام در کتاب و سنت»، «الشیخ تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (۳۷۴ تا ۴۴۷) و علم‌الکلام»، «مکتبهای پزشکی در اسلام»، «فلسفهٔ سنتی در ایران با اشاره به عصر حافظ»، «تاریخ علوم در اسلام»، «عناصر فارسی در زبان عربی»، «گزارش خواب ابوریحان بیرونی از غضنفر تبریزی».

● اسناد

۱۳) بیات، کاوه (و) مسعود کوهستانی‌نژاد. *اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ش)*. ۲ ج. تهران. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۷۲. بیست و پنج + ۱۱۹۷ ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۷۲۰۰ ریال.

مجموعهٔ اسناد و مدارکی است از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران که تاریخ تحول مطبوعات ایران را از بدو پیدایش دولت مشروطه (۱۲۸۶ ش) تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ نشان می‌دهد. بخش اعظم این اسناد شامل رسته مکاتباتی است برای صدور امتیاز روزنامه یا مجله. برخی از اسناد آن نیز مربوط به کم و کیف انتشار پاره‌ای از جراید دولتی و نیمه‌دولتی چون روزنامهٔ *ایران* یا مجلهٔ *ایران امروز* است که تصویر روشنی از مسائل مربوط به انتشار روزنامه در آن ایام به‌دست می‌دهد. همچنین دربردارندهٔ اسناد مربوط به نحوه دخالت و نظارت مقامات دولتی در کار جراید است که موارد مختلفی را شامل می‌شود. اسناد این مجموعه بر اساس نام جرایدی که دربارهٔ آنها بحث شده الفبایی و ردیف شده است.

۱۴) *اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی*. تهران. ادارهٔ انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۲. شانزده + ۵۰۳ ص. نمونهٔ سند. ۵۰۰۰ ریال.

مقدمهٔ کتاب حاضر شامل تاریخچهٔ اجمالی روابط ایران با آسیای مرکزی است از قدیم تا قرارداد ۱۹۲۱ م. بین ایران و شوروی و تحولات پس از آن تا امروز. فصل اول کتاب به بررسی اجمالی جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی منطقه اختصاص دارد و بالاخره فصل دوم شامل ۱۴۲ قطعه سند از روابط ایران با آسیای مرکزی است که تعداد کمی از آنها به دورهٔ صفویه مربوط می‌شود و قسمت اعظمشان به دورهٔ قاجاریه تا قرارداد هشتم اسفند

۱۲۹۹ ش (۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ م) این اسناد مبین برخی از روابط تاریخی و رقابتهای روس و انگلیس و نیز گزارشهای محلی در مورد تحولات منطقه است

۱۵) *اسنادی از روابط ایران با منطقهٔ قفقاز* تهران اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۲ چهارده + ۴۹۲ ص نمونهٔ سند. ۴۲۰۰ ریال.

فصل اول کتاب به معرفی جغرافیای طبیعی و سیاسی و مسائل اقتصادی منطقهٔ قفقاز و جمهوریهای تازه استقلال یافتهٔ آن دیار، از جمله آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و داغستان، اختصاص دارد فصل دوم حاوی تصویر متن و نیز بازخوانی ۹۷ قطعه سند تاریخی است که غالباً به دورهٔ قاجاریه مربوط می‌شوند و از کتب خطی قدیم استخراج شده‌اند، و بالاخره بخش سوم کتاب شامل مجموعه‌ای از نامه‌ها و عهدنامه‌ها و قراردادها و گزارشهای مختلف منطقه است که نشان دهندهٔ سیاست دولت روسیهٔ تزاری و رقابتهای استعماری آن دولت با انگلیس، و قراردادهای گلستان و ترکمانچای و حوادث پس از آن تا سال ۱۲۹۹ هـ ق است

● کتاب

۱۶) هروی، نجیب مایل *کتاب آرایی در تمدن اسلامی، مجموعهٔ رسائل در زمینهٔ خوشنویسی، مرکب‌سازی، کاغذگری، تذهیب و تجلید، به* انضمام فرهنگ واژگان نظام کتاب آرایی مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ نود و یک + ۱۰۴۸ ص

دین و فلسفه و عرفان

● اسلام

۱۷) سید عبدالحسین شرف‌الدین العاملی *ابوهُریره و احادیث ساختگی* ترجمهٔ محمدعلی میرزایی قم هجرت ۱۳۷۲ ۲۴۹ ص ۲۴۰۰ ریال

در مقدمهٔ کتاب آمده است که ابوهریره از محدثان عصر معاویه بود که صدها حدیث بی‌اساس جعل کرده و دروغهای بسیار به حضرت رسول (ص) بسته است مؤلف کتاب حاضر (متولد ۱۲۹۰ هـ ق در کاظمین) به بیان شرح حال ابوهریره و نیز اثبات بی‌اعتبار بودن احادیث وی پرداخته است

۱۸) شیخ آقابزرگ طهرانی *طبقات اعلام‌الشیعة، الکواکب المنتشره فی‌القرن الثانی بعدالعشره* به تحقیق علی نقی منزوی تهران مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۷۲ ۹۶۱ ص فهرست راهنما ۸۴۵۰ ریال

۱۹) کاشانی، عبدالرزاق *اصطلاحات‌الصوفیه* (یا فرهنگ اصطلاحات عرفانی و تصوف) ترجمهٔ محمد خواجوی تهران مولی ۱۳۷۲ سی + ۱۶۱ ص ۳۰۰۰ ریال

مؤلف کتاب (متوفی ۷۳۵ هـ ق) از مشاهیر عرفا و متصوفه، و از اکابر امامیه است و کتاب حاضر نیز حاوی ۵۱۱ اصطلاح عرفانی است متن عربی کتاب را محمود کمال ابراهیم جعفر در مصر به چاپ رساند (بی‌تا). و اخیراً انتشارات بیدار هم آن را به صورت افست منتشر کرده مترجم فارسی، آن کتاب را با متن دیگری از *اصطلاحات‌الصوفیه* که در حاشیه کتاب دیگری از عبدالرزاق با عنوان *شرح منازل‌السائرین* (تهران، چاپ سنگی، حدود ۱۰۰ سال پیش) آمده مقابله کرده و پس از تصحیح متن به ترجمهٔ آن پرداخته است اصطلاحات صوفیهٔ عبدالرزاق کاشانی را اولین بار شاه نعمت الله ولی در قرن نهم به فارسی ترجمه کرده است

۲۰) گزی، عبدالکریم. *تذکرة‌القبور*. به کوشش ناصر باقری بیدهندی. قم. کتابخانهٔ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره). ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۱۶۰ ص ۱۴۰۰ ریال.

۲۱) نیکلسن، ر. ا. *عرفان عارفان مسلمان*. ترجمهٔ اسدالله آزاد ویرایش و تعلیقات سیدعلی تقوی‌زاده. مشهد. دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۷۲ ۳۵۸ ص. فهرست راهنما. ۲۶۵۰ ریال

نخستین کتاب تحقیقی نیکلسن در زمینهٔ تصوف و اسلام است و شامل بسیاری از مضامین ارکان عرفان اسلامی است این کتاب در سال ۱۹۱۴ منتشر شده و ترجمهٔ حاضر از روی چاپ دوم آن (لندن، ۱۹۶۳) صورت گرفته است از این کتاب ترجمهٔ دیگری نیز در دست است- از محمدحسین مدرس نهاوندی (زوار، ۱۳۴۱) مترجم در مقدمهٔ خود بر کتاب حاضر آورده است که کتاب *تاریخ تصوف در اسلام*، نوشتهٔ دکتر قاسم غنی (زوار، ۱۳۲۲)، چشم‌انداز گسترده‌تری است از کتاب *عرفای اسلام* نیکلسن، که فقط مثالها و شواهد بیشتری نسبت به کتاب نیکلسن دارد در هر حال هدف نیکلسن از تألیف این کتاب به دست دادن اصول و ارکان تصوف و عرفان اسلامی بوده است به زبانی ساده و روشن و از زبان خود عارفان مسلمان

● فلسفهٔ غرب

۲۲) یاسپرس، کارل *کانت*. ترجمهٔ میرعبدالحسین نقیب‌زاده تهران انتشارات طهوری ۱۳۷۲ ۳۷۵ ص فهرست راهنما ۴۰۰۰ ریال.

شرح و تحلیلی است که یاسپرس (۱۸۸۳ تا ۱۹۶۹)، فیلسوف و روانشناس آلمانی از نظرات کانت به دست داده است ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمه شدهٔ انگلیسی (۱۹۶۲) صورت گرفته است

● ادیان دیگر و رمز و اسطوره

۲۳) الیاده، میرچا *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمهٔ جلال ستاری تهران سروش ۱۳۷۲ ۴۳۴ ص جلد معمولی ۴۴۰۰/ زرکوب ۷۱۰۰ ریال

میرچا الیاده (۱۹۰۷ تا ۱۹۸۶) در این کتاب صور و اشکال عالم قداست و دیانات و آئین‌ها و اساطیر و رمزها را بررسی کرده است

۲۴) جلالی مقدم، مسعود *آئین زروانی، مکتب فلسفی- عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان* تهران بی‌نا ۱۳۷۲ ۳۵۰ ص نمودار. فهرست راهنما ۵۳۰۰ ریال

۲۵) ستاری، جلال *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی* تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲ ۱۸۷ ص ۲۱۵۰ ریال

مؤلف پس از بحث دربارهٔ مفهوم رمز و تعریف آن به تفسیر رمزشناختی داستان *سلامان و ابسال* پرداخته و سپس به معرفی رمزهای دیگری که در ادب و فرهنگ ایرانی نقش داشته (همچون رمز مرغ و چشم و آینه) پرداخته است. بخش پایانی کتاب به تحلیل زبان رمزی صوفیه اختصاص دارد

۲۶) ورمازرن، مارتن *آئین میترا* ترجمهٔ بزرگ نادرزاد تهران. نشر چشمه ۱۳۷۲ ۲۳۹ ص مصور ۲۵۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است تمام پژوهشها و اکتشافاتی را که در باب آئین میترا تا زمان انتشار کتاب (۱۹۶۰) انجام شده به اختصار شرح دهد چاپ اول ترجمهٔ فارسی این کتاب در سال ۱۳۴۵ بوده است

۲۷) *گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا، قدیمترین سند زندهٔ مذهب و جامعهٔ هندو* به تحقیق و ترجمه و مقدمهٔ سید محمدرضا جلالی نائینی با پیشگفتار تاراچند تهران نشر نقره ۱۳۷۲ چ ۳ (با تجدیدنظر و افزوده) ۵۶۰ ص + ۲۳ ص لاتین. مصور فهرست راهنما ۱۲۵۰۰ ریال

● سیاست

۲۸) برژینسکی، زبیگنیو *خارج از کنترل، اغتشاش جهانی در طلیعهٔ قرن بیست و یکم*. ترجمهٔ عبدالرحیم نوه ابراهیم تهران. اطلاعات ۱۳۷۲ ۲۳۹ ص ۱۵۰۰ ریال

مؤلف که از استادان علوم سیاسی در آمریکاست و از مشاوران امنیت ملی امریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر بود. در این کتاب دربارهٔ رشد نامورزون علم و تکنولوژی، بهره‌کشی بی‌رویه از محیط زیست و نیازهای فردی و بی‌بندوباری فرهنگی و نیز نابرابریهای جهانی بحث کرده است. این کتاب در سال ۱۹۹۳ در امریکا منتشر شده است.

۲۹) پالمر، مونتی (و) لاری اشترن (و) چارلز گایل. *نگرشی جدید به علم سیاست* ترجمهٔ منوچهر شجاعی. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۲. چ ۴ ۱۸۸ ص. ۱۶۰۰ ریال.

۳۰) خالوزاده، سعید. اثرات وحدت دو آلمان در جامعهٔ اروپایی. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت خارجه. ۱۳۷۲. چهارده + ۲۱۸ ص. ۲۳۰۰ ریال.

۳۱) شایگان، داریوش. آسیا در برابر غرب. تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲. ۳۰۳ ص. ۳۰۰۰ ریال.

چاپ نخست این کتاب به سال ۱۳۵۶ (با همکاری مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگها) بوده است.

۳۲) شایگان، فریده. عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۲. نوزده + ۳۲۵ ص. ۲۸۰۰ ریال

مؤلف ابتدا دربارهٔ تاریخچه و مشخصات گوناگون «عملیات حفظ صلح» (که از جمله برنامه‌های اساسی سازمان ملل متحد است) سخن گفته و سپس مرحلهٔ جدید این عملیات را که از سال ۱۹۸۹ با عملیات گروه سازمان ملل متحد در کمک به نامیبیا آغاز شد، با تفصیل بسیار مورد بحث قرار داده است

۳۳) شجیعی، زهرا. نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. تهران سخن ۱۳۷۲ ۴ ج ۲۲۱۴ ص جدول نمودار بهای دورهٔ ۴ جلدی ۳۵۰۰۰ ریال

مؤلف کوشیده است با جمع‌آوری اطلاعات بسیاری دربارهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی و نخست وزیران و وزیران ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تصویری از جامعهٔ سیاسی ایران و منشاء اجتماعی گروههای واجد قدرت سیاسی در این مملکت به دست دهد

۳۴) فرزانه، حسین. پروندهٔ پنجاه و سه نفر. تهران مؤسسهٔ انتشارات نگاه. ۱۳۷۲. ۵۹۵ ص. ۷۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل متن و شرح پرونده‌ها و بازجوییهای ده نفر از پنجاه و سه نفر معروف است

۳۵) کاتوزیان، محمدعلی همایون. استبداد، دموکراسی و نهضت ملی. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۲. ۱۴۳ ص. ۱۹۰۰ ریال

مؤلف با تمایز نهادن میان "استبداد" (حکومت مطلقهٔ غیرقانونی) و "دیکتاتوری" (حکومت مطلقهٔ قانونی) نشان داده است که در تاریخ ایران معمولاً نظام حاکم استبدادی بوده است و با محو آن از طریق هلو و هرج و مرج بازهم نظام استبدادی دیگری حاکم شده است. به اعتقاد وی از میان برداشتن استبداد و دستیابی به نظام دموکراتیک، منوط به وجود نهادهای مستقل اجتماعی و رأی و مشارکت مردم و تحمل آراء و عقاید مخالف است. کتاب حاضر شامل ۱۰ مقاله است که بر اساس چنین اندیشه‌ای پدید آمده است

۳۶) نقی‌زاده، محمد. ژاپن، و سیاستهای اقتصادی ج. ج. و بازسازی آن. تهران. شرکت سهامی انتشار. ۱۳۷۲. ۴۱۱ ص. جدول. ۳۷۰۰ ریال

مؤلف با این اعتقاد که برای آشنایی با سیاستهای اقتصادی دوران جنگ دوم و بازسازی ژاپن، آشنایی با دوره‌های قدیمتر تاریخ اقتصادی ژاپن نیز ضروری است، بخش نخست کتاب خود را به بررسی سیاست و اندیشهٔ اقتصادی دوران فئودالیسم ژاپن (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۷) اختصاص داده است. بخش دوم و سوم کتاب شامل بررسی وضع کشاورزی و شیوهٔ کنترل نظام اقتصادی دوران جنگ (۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵) در ژاپن است، و بخش چهارم به مسائل بازسازی و بررسی اوضاع اقتصادی بعد از جنگ، و سیاستهای بازسازی اقتصادی ـ صنعتی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ اختصاص دارد

۳۷) نوروزی خیابانی، مهدی. فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی؛ فارسی ـ انگلیسی. تهران. مرکز ترجمه و نشر کتاب ۱۳۷۲ ۶۸۸ ص ۶۶۰۰ ریال.

اقتصاد و مدیریت و بازرگانی

۳۸) بروک، هوراس (و) چارلز پالمر. اصول و کاربرد حسابداری صنعتی. ترجمهٔ حسن مدرکیان. ج ۱. تهران. نشر سیمرغ. ۱۳۷۲ ۴۵۸ ص جدول. ۴۹۰۰ ریال.

ماهیت و هدفهای حسابداری صنعتی، مفاهیم اساسی و همسوئی هزینه با عملیات در مؤسسات تولیدی، تشریح حوزه‌های اصلی حسابداری صنعتی (محاسبهٔ هزینه‌یابی سفارش کار، هزینه‌یابی مرحله‌ای، بودجه‌بندی، هزینه‌یابی استاندارد، هزینه‌یابی مستقیم و هزینه‌یابی عملیات غیرساخت) از جمله مباحث کتاب حاضر است.

۳۹) دفتر آمار و خدمات ماشینی. آمار بازرگانی خارجی (واردات سال ۱۳۷۱) تهران وزارت امور اقتصادی و دارایی ـ گمرک جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۲. ۱۱۰۰ ص. جدول

این مجموعه حاوی جداول گوناگون آمار بازرگانی خارجی کشور است که بر اساس نمانکلاتور بروکسل و تقسیمات فرعی که طبق مقررات عمومی صادرات و واردات انجام گردیده تنظیم شده است و برای استفادهٔ بیشتر مراجعه‌کنندگان کدهای آماری تجارت بین‌المللی نیز در مقابل شرح هر ردیف تعرفهٔ مربوطه درج شده است

۴۰) علی‌آبادی، علیرضا. ریشه‌های توسعه‌نیافتگی در جهان سوم. تهران. نشر رامین ۱۳۷۲ ۳۶۷ ص ۳۲۰۰ ریال

۴۱) هویس، ریچارد ج. مدیریت سیستمهای تولید. ترجمهٔ مهدی جمشیدیان. اصفهان. فرهنگسرای اصفهان ـ با همکاری مرکز فرهنگی آماء. ۱۳۷۲ ۱۸۵ ص جدول نمودار واژه‌نامه ۲۵۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی

۴۲) افغانستان، اقوام ـ کوچ‌نشینی (مجموعهٔ مقالات) به کوشش محمدحسین پاپلی یزدی. مشهد. ناشر پاپلی یزدی ـ با همکاری انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران ۱۳۷۲ ۲۸۹ ص نقشه جدول ۲۴۰۰ ریال

نام برخی از مقالات این مجموعه و نویسندگان آنها را می‌آوریم «کوچ‌نشینی و خشکسالی در افغانستان مورد کوچ‌نشینی دشت ناوُر»، دانیل بالان و شارل کیفر؛ «دام و دامدار در میان کوچ‌نشینان»، برت گلاتزر ـ مایکل یستون، موانع رشد»، ح. کاریمر؛ «افغانستان»، آپارانا راتو؛ «نقشهٔ جدید قومی در افغانستان» پیرسان لیور

۴۳) بست، ژان میشل. جامعه‌شناسی جنایت. ترجمهٔ فریدون وحیدا مشهد آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲ ۱۸۴ ص جدول نمودار ۱۶۵۰ ریال

۴۴) روش بلاو ـ اسپیله، آن ماری. مفهوم نقش در روانشناسی اجتماعی، مطالعات تاریخی ـ انتقادی. ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم تهران آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ ۵۱۸ ص فهرست راهنما جدول ۳۵۰۰ ریال

۴۵) فرجاد، محمدحسین. آسیب‌شناسی اجتماعی، ستیزه‌های خانواده و طلاق. تهران مصوری [۱۳۷۲] ۳۵۲ ص جدول ۴۵۰۰ ریال

۴۶) فیلبرگ، س. ح. سیاه چادر، مسکن کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان جهان در پویهٔ تاریخ. ترجمهٔ اصغر کریمی. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ ۴۳۸ ص نقشه جدول فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

عنوان فصلهایی از کتاب را می‌آوریم «نظریات نوین دربارهٔ تحول تاریخی اقوام کوچ‌نشین»، «شرح و معرفی مآخذ موجود دربارهٔ سیاه چادر»، «مجموعهٔ اصطلاحات و شیوهٔ زندگی کوچ‌نشینان»، «تیپهای اصلی سیاه چادر»، «توزیع جغرافیایی سیاه چادر (سیری در جغرافیای انسانی)»، «چادرهای مربوط به فرهنگ شهری در حوزهٔ سیاه چادر»، «چادرهای پوستی "توپآرگ ها"»، «سکن ابتدایی کلبه‌ها و چادرهایی که سیر تحول سیاه چادر را بیان می‌نمایند»، «چادر از دیدگاه جغرافیدانان عرب در قرون وسطی»، «چادر در عهد کلاسیک کهن در مشرق زمین»

۴۷) لهسائی‌زاده، عبدالعلی. جامعه‌شناسی کشاورزی. تهران اطلاعات ۱۳۷۲ ۲۶۷ ص جدول ۲۲۰۰ ریال

هدف کتاب حاضر معرفی اصول جامعه‌شناسی کشاورزی به دانشجویان علوم اجتماعی و کشاورزی است. مؤلف ابتدا چگونگی شکل‌گیری نظریات، دیدگاههای مختلف در جامعه‌شناسی کشاورزی را شرح داده و سپس تصویری جامع در مورد نظامهای بهره‌برداری کشاورزی در کانادا در چارچوب جامعه‌شناسی کشاورزی، ارائه کرده است

۴۸) طالب، مهدی. نگاهی جامعه‌شناسانه به مسائل اعتبار روستایی

در *ایران*. [تهران] معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی. ۱۳۷۲ ۴۱۴ ص
هدف تحقیق حاضر شناخت همه جانبهٔ اعتبارات در جامعهٔ روستایی ایران و سیر تحول و تغییرات حاصله است به منظور دست‌یابی به چگونگی وضعیت اعتبار در حال حاضر

روانشناسی

۴۹) بکر، رابرت ای (و) ریچارد جی هایمبرگ (و) آلن اس بلاک *آموزش مهارتهای اجتماعی درمانی برای افسردگی* ترجمهٔ سعید نوری نشاط (و) نادر کیامرثی تهران سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۲ ۲۱۱ ص ۱۷۰۰ ریال
در این کتاب سعی شده است زمینهٔ درمان روان سامانهٔ افسردگی با ارائهٔ دستورالعملهای روشن شرح داده شود مؤلفان نمونه‌های مشروحی از موارد گونا[گو]ن و نیز فشرده‌ای از کارهای بالینی خود را به دست داده‌اند این کتاب [ب]رای استفادهٔ عملی بالینی و تعلیم کارشناسان ارشد برای انجام روان درمانی نگاشته شده است
۵۰) نیل، آ اس *کودکانی آزاد و مستقل تربیت کنیم* ترجمهٔ عبدالرضا صرافان زنجان انتشارات دستان ۱۳۷۲ ۲۶۷ ص ۲۵۰۰ ریال
۵۱) ماکارنکو *آموزش و تربیت کودکان؛ مجموعهٔ مقاله‌های آموزشی ماکارنکو* ترجمهٔ محمد پوینده (و) سیمین کرمانی‌نژاد تهران پیشرو ۱۳۷۰ [توزیع ۷۳] ۲۳۶ ص ۱۹۰۰ ریال
۵۲) شیفرر، جاستوس (و) کارل ام نووس سیر پژوهش در *روان‌آدمی؛ روان‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌پزشکی* ترجمهٔ ناصر عابدینی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۱۱۴ ص مصور فهرست راهنما ۱۳۰۰ ریال

حقوق و قوانین

۵۳) سیدحسینی، کیانوش (و) احمد حیدری *فرهنگ حقوقی فارسی-انگلیسی* تهران نشر موج ۱۳۷۲ ۲۶۹ ص ۳۵۰۰ ریال
۵۴) یاربخت، شهریار *مجموعهٔ قوانین و مقررات مربوط به امور خانواده؛ به انضمام سایر مسائل و احکام مربوطه* تهران خوشه [۱۳۷۲] ۲۰۸ ص ۲۵۰۰ ریال
۵۵) هادی، اسماعیل *دورنمای حقوقی ازدواج موقت* تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۱۰۴ ص ۹۸۰ ریال

زبان و زبانشناسی

۵۶) آشوری، داریوش *بازاندیشی زبان فارسی (نُه مقاله)* تهران. نشر مرکز ۱۳۷۲ ۱۷۴ ص ۲۲۰۰ ریال
مجموعهٔ برخی از مقالاتی است که مولف کتاب طی بیست سال اخیر دربارهٔ زبان و خط فارسی نگاشته است عنوان این مقالات را که تماماً در نشریات گوناگون منتشر شده‌اند می‌آوریم «پیرامون نثر فارسی و واژه‌سازی»، «پسوند سه و مسألهٔ برابریابی برای آن در فارسی»، «نگاهی دیگر به دگردیسی زبان [فار]سی» «بروج علمی و زبان علمی»، «بازاندیشی زبان فارسی»، «دگرگونی واژگان فارسی»، «چند پیشنهاد دربارهٔ روش نگارش و خط فارسی»، «زبان [فا]رسی و کارکردهای تازهٔ آن»، «علم و زبان علمی» مقالات این مجموعه با [با]زنگری مجدد چاپ شده است
۵۷) آموزگار، ژاله (و) احمد تفضلی *زبان پهلوی؛ ادبیات و دستور آن*. تهران انتشارات معین. ۱۳۷۲ نه + ۱۵۴ ص ۳۰۰۰ ریال
مؤلفان ابتدا به شرح سابقهٔ تاریخی زبان پهلوی و آثار باقی مانده از این زبان پرداخته‌اند و محل آن در تاریخ زبانهای ایرانی و نیز وجه تسمیهٔ آن را به تفصیل شرح داده‌اند. بخش دیگر کتاب به توصیف الفبای پهلوی و چگونگی اتصال حروف با یکدیگر و نیز نمونه‌ای از الفباهای زبانهای ایرانی میانهٔ غربی اختصاص دارد توصیف دستور زبان پهلوی، تجزیه و تحلیل متنهایی از چند کتاب پهلوی (همراه با حرف‌نویسی و آوانویسی آنها به خط لاتین)، و واژه‌نامه‌ای که معنای تمام لغات متنها را در اختیار می‌گذارد از مطالب دیگر بخشهای کتاب است
۵۸) احمد سلطانی، منیره *واژگان فارسی در زبانهای اروپایی* [تهران] مؤسسهٔ انتشارات آوای نور ۱۳۷۲ ۸۰ ص ۸۵۰ ریال
مؤلف به ارائهٔ آن دسته از واژه‌های فارسی که در زبانهای اروپایی به کار می‌رود پرداخته و توضیحاتی دربارهٔ معانی و تغییرات آوایی هر لغت و نیز جایگاه زبان فارسی و نقش آن در زبانهای اروپایی آورده است. این کتاب بیشتر فهرست تطبیقی واژگان فارسی و اروپایی است تا فهرست واژگان دخیل فارسی در زبانهای اروپایی
۵۹) دبیر مقدم، محمد [به کوشش] *مجموعهٔ مقالات نخستین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی* تهران دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۷۲ ۲۳۹ ص جدول ۲۰۰۰ ریال
نخستین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی در روزهای شنبه و یکشنبه یازدهم و شانزدهم دی ماه ۱۳۶۹ در دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار گردید در این گردهم‌آیی ۲۵ نفر از زبانشناسان و استادان علاقمند به مسائل زبان و زبانشناسی از دانشگاهها و مراکز پژوهشی کشور سخنرانی کردند مجموعهٔ حاضر شامل متن سخنرانیها و مقالات ارائه شده در این کنفرانس است
۶۰) ساعی، میرمحمود *زبان‌آموزی* (رشتهٔ علوم تربیتی) تهران دانشگاه پیام نور ۱۳۷۲ ۳۷۴ ص مصور جدول ۲۰۰۰ ریال
۶۱) شبیری، نجمه *گرامر اسپانیولی* [مشهد] نشر مرندیز ۱۳۷۲ ۳۶۳ ص ۳۶۰۰ ریال
۶۲) صالحپور، جمشید *خودآموز جامع و مصور فارسی؛ برای ترک زبانان ترکی استانبولی* تبریز نشر لاله ۱۳۷۲ ۵۲۶ ص مصور جدول
۶۳) عرفان، حسن *فرهنگ غلطهای رایج* تهران واحد ادبی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ۱۳۷۲ ۳۰۸ ص ۳۰۰۰ ریال.
۶۴) فرشیدورد، خسرو *املاء، نشانه‌گذاری، ویرایش*. تهران. صفی‌علیشاه ۱۳۷۲ ۹۲ ص ۱۰۰۰ ریال
۶۵) فرهادی ثابت، عباس *واژه‌نامهٔ فارسی به فارسی دانش‌آموزان فرزانگان* تهران ناشر مؤلف. [مرکز پخش چاپار فرزانگان]. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۲۲۴ص ۲۶۰۰ ریال.
شامل مترادفها و متضادها و متشابهها و هم‌املاءها و هم‌خانواده‌ها و جمعهای مکسری است که ظاهراً از کتابهای درسی دورهٔ دبستان و دبیرستان اخذ شده است
۶۶) کبیری، قاسم *واژه‌ها و سرگذشت آنها*. کاشان انتشارات دانشگاه تربیت معلم کاشان ۱۳۷۲ ۲۴۷ص. ۱۹۰۰ ریال.

فرهنگها و واژه‌نامه‌ها

۶۷) سراج‌زاده، حسین. *فرهنگ ۴ زبانهٔ آبخیزداری*. تهران. انتشارات مدبر ۱۳۷۲. ۹۱۲ص مصور. فهرست راهنما ۱۳۲۰۰ ریال.
شامل حدود ۳۰۰ اصطلاح فنی مربوط به منابع طبیعی و آب و خاک است همراه با توضیح مختصری برای هر یك از آنها این اصطلاحات به چهار زبان فارسی و انگلیسی و فرانسه و آلمانی و در ۶ فصل زیر گردآوری شده است: «جنگلداری»، «خاکشناسی»، «کنترل و مهار سیلاب»، «مرتع‌داری»، «هواشناسی»، و «زمین‌شناسی» مؤلف برای هر فصل ۴ فهرست مجزای انگلیسی و فارسی و فرانسوی و آلمانی به دست داده است تا مراجعه‌کنندگان بتوانند از طریق هر یك از این چهار زبان به واژهٔ موردنظر خود دست یابند. به‌عبارت دیگر فرهنگ حاضر علاوه بر ۶ فصل موضوعی دارای ۲۴ فهرست مستقل نیز هست.
۶۸) شاملو، احمد. *کتاب کوچه؛ جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثلهای فارسی* ج ۷، دفتر چهارم، حرف الف. تهران. مازیار.

۱۳۷۲. ۳۱۹ص [از ۹۶۱ تا ۱۲۸۰]. ۲۵۰۰ ریال

۶۹) گلستانی داریانی، نادر. *فرهنگ گلستانی: انگلیسی- فارسی*. تهران. انتشارات مهتاب (و) یاس ۴۸۳ + ۳۷ص ۵۸۰۰ ریال

۷۰) وو، فردریك. *فرهنگ اصطلاحات محاوره‌ای: انگلیسی- فارسی* ترجمهٔ فریدون حاجتی. بی‌جا انتشارات اکباتان. ۱۳۷۲ ۶۹۰۰ ریال

علوم، پزشکی، فنی- مهندسی

۷۱) آندرسن؛ جیمز دبلیو. *بیماری قند (دیابت)؛ راهنمای نوین عملی برای یك زندگی سالم*. ترجمهٔ نیرهٔ اعظم زهرائی تهران ناشر. مترجم ۱۳۷۲. ۲۱۶ص. ۲۸۰۰ ریال.

۷۲) استفنسن، جی *آشنایی با معادلات دیفرانسیل جزئی، برای دانشجویان علوم*. ترجمهٔ محمدرضا مطلوب پنج + ۱۸۵ص فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال.

۷۳) پرپور، کاظم (و) هما محسنی کوچصفهانی *جنین‌شناسی عملی (رشتهٔ زیست‌شناسی)* تهران دانشگاه پیام نور ۱۳۷۲ چهار + ۲۰۰ص مصور. ۱۱۰۰ ریال

۷۴) جوستن، ملوین (و) دیوید جانستن (و) جان نتروپل (و) جیمز وود *شیمی و جامعه*. ترجمهٔ احمد خواجه‌نصیرطوسی ویراستهٔ فروغ فرجود تهران. انتشارات فاطمی دوازده + ۵۷۶ص. مصور جدول فهرست راهنما. ۱۲۰۰۰ ریال.

در این کتاب مطالبی دربارهٔ خاستگاههای شیمی و مراحل و تحول و توسعهٔ آن، انقلاب صنعتی، انقلاب میکروالکترونیك، انقلاب زیست تکنولوژی، انبوهش اطلاعات، روش علمی، موارد گوناگون شیمی کاربردی، ساختن مواد جدیدی که در طبیعت وجود نداشته است، فواید و مخاطرات تکنولوژی، منابع انرژی و راههای استفاده از آنها و توانایی بالقوه‌ای که علم شیمی در برطرف کردن مشکلات و پیشبرد امور جوامع آیندهٔ بشری دارد، به نحوی ساده و روشن عرضه شده است کتاب دارای خودآموزهای بسیار و پاسخ آنها نیز هست

۷۵) دزردی، رؤیا *مسائلی در ریاضیات عمومی ج ۱ شامل ۶۷۷ مسئله و حل آنها*. تهران. نشر آمون. ۱۳۷۲ چهار + ۴۹۶ص. نمودار ۶۵۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل مسائلی در ریاضیات عمومی است که از مآخذ گوناگون گردآوری شده است این کتاب برای دانشجویی تدوین شده که به تحصیل در کلاس ریاضی عمومی مشغول است و نیازی به شرح مفاهیم و اثبات قضایا ندارد. حل تمام مسائل کتاب نیز عرضه شده است

۷۶) سمیعی، عبدالحسین *طب سالخوردگان* ترجمهٔ هوشنگ امامی خوئی تهران. مرکزنشردانشگاهی ۱۳۷۲ ده + ۳۳۰ص ۴۱۰۰ ریال

۷۷) شالین، کلود. *دینامیك شهری یا پویایی شهرها*. ترجمهٔ اصغر نظریان. مشهد. آستان قدس رضوی ۱۳۷۲ ۲۲۰ص نقشه نمودار ۱۸۰۰ ریال

۷۸) شریعت‌زاده، سیدمحمدرضا. *ثبات، پایداری و شناوری کشتی‌ها* تهران. جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران. ۱۳۷۲ ۳۷۳ص جدول. مصور نمودار. واژه‌نامه. ۳۵۰۰ ریال

۷۹) صرافین، محمود *آئین‌نامهٔ طراحی هندسی معابر* تهران شهرداری تهران - حوزهٔ معاونت حمل و نقل و ترافیك. بی‌تا [توزیع ۷۲] ۱۱۶ص. فهرست. نمودار. جدول.

۸۰) صیرفیان، علی. *زمین‌شناسی نفت*. [اراك]. انتشارات ذره - جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۰۷ص جدول. نقشه. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

۸۱) علمی آخوتی، اسماعیل. *روشهای مقدماتی در شیمی پزشکی* تهران. فردابه. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۳]. ۹۶ص ۱۳۰۰ ریال.

۸۲) صدرا، عادل (و) کنت اسمیت. *مدارهای میکروالکترونیك*. ترجمهٔ مجید ملکان (و) هالهٔ واحدی. تهران. مؤسسهٔ انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف. ۱۳۷۲. هجده + ۹۰۰ص. نمودار. واژه‌نامه. ۸۵۰۰ ریال.

۸۳) فیپس (و) دیگران. *پرستاری داخلی- جراحی؛ پرستاری بیماریهای اعصاب* ترجمهٔ محمدرضا زندکریمی تهران انتشارات چهر ۱۳۷۲ ز + ۵۰۸ص مصور جدول.

۸۴) کمیسیون بین‌المللی الکتروتکنیك. *فرهنگ ماشینهای الکتریکی*. ترجمهٔ عباسعلی کتیرایی ویراستهٔ مجید ملکان تهران فرهنگان ۱۳۷۲. ۱۶۰ص جلد نرم ۴۳۰۰/سلوفان ۵۵۵۰ ریال

۸۵) لافون، ف (و) هـ ل رابینو *صنعت نوغان در ایران*. ترجمهٔ جعفر خمامی‌زاده تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲. چهارده + ۴۱۵ص مصور جدول فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال

مؤلفان در این کتاب تاریخ صنعت ابریشم در ایران را از روزگاران بسیار دور تا اواخر عهد قاجار بررسی کرده‌اند بررسی زندگی کرم ابریشم و ابریشم از آغاز تا زمانی که در بافت انواع پارچه‌ها و قالیها و صنایع دستی به کار گرفته می شود، توضیح مسائل فنی دربارهٔ تخم نوغان و کرم ابریشم و نیز درختان توت از دیگر مباحث اصلی کتاب حاضر است مترجم برای روزآمد کردن کتاب خود اطلاعات آماری دیگری دربارهٔ صنعت نوغان در دوره‌های جدید در به کتاب افزوده است

۸۶) لانگ، سرژ *خبر خطی*. ترجمهٔ محمد رحیمی‌طرخورانی تهران کورش ۱۳۷۲ ۳۳۵ص واژه‌نامه فهرست راهنما. ۴۳۰۰ ریال

۸۷) متین، محمد [ترجمه و تألیف] *آگاهیهایی از ریاضیات جدید برای پدران، مادران و* تهران سیمرغ ۱۳۷۲ ۲۵۸ص مصور جدول نمودار ۳۷۰۰ ریال

۸۸) نعمت‌اللهی، مسرور *پرورش استعداد ریاضی پنجم ابتدائی سؤالات امتحانات نهایی با آموزش و راهنمایی والدین* تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۲۲۹ص ۲۵۰۰ ریال

۸۹) هرتاکس ، جی *مکانیك پرواز هلی‌کوپتر - شامل ۲۱۶ عکس مصور* ترجمهٔ عباس راستگو تهران بی‌نا (با استفاده از تسهیلات حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) ۱۳۷۲ ۲۵۱ص مصور نمودار جدول واژه‌نامه ۲۲۰۰ ریال

۹۰) هیویی، جیمز *شیمی معدنی؛ اصول ساختار و واکنش‌پذیری* ترجمهٔ مهدی رشیدی (و) داریوش مهاجر (و) اعظم رجبی (و) منصور عابدینی. تهران مرکزنشردانشگاهی ۱۳۷۲ ۲ ج ۹۳۶ص جدول نمودار فهرست راهنما واژه‌نامه بهای دورهٔ دوجلدی ۱۲۰۰۰ ریال

ورزش

۹۱) صالحی مقدم، عزیزالله *شطرنج قهرمانی* تهران انتشارات فروردین (و) دیهیم ۱۳۷۲ ۲۴۲ص مصور ۳۰۰۰ ریال

۹۲) صفاری سیدحسین *آموزش مهارتهای والیبال؛ آشنایی و آمادگی جسمانی با توپ، فراگیری اولیهٔ تکنیکها* مشهد دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۲ ۳۷۰ص مصور ۲۳۰۰ ریال

۹۳) کوهن، لوئیس (و) میشل هالیدی *آمار در علوم تربیتی و تربیت بدنی* ترجمهٔ علی دلاور تهران دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۲ بیست و شش + ۲۸۶ص مصور جدول نمودار. واژه‌نامه ۲۵۰۰ ریال

۹۴) مارتنز، رینر (و) دیگران *مربیگری ورزشکاران جوان* ترجمه عباسعلی گائینی (و) قوام‌الدّین جلیلی تهران انتشارات ادارهٔ کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۷۲ ق. + ۲۶۲ص. مصور نمودار ۲۵۰۰ ریال

۹۵) مسنر، راینهولد. *اورست؛ اولین صعود بدون اکسیژن*. ترجمهٔ علی ایثاری کسمائی. بی‌جا ۱۳۷۲. ۳۰۳ص. مصور ۴۲۰۰ ریال

هنر و معماری

● نقاشی

۹۶) آلپاتوف، م. *تاریخچهٔ کمپوزیسیون نقاشی*. ترجمهٔ بازلی اصغرزاده. تهران. نشرمرکز ۱۳۷۲. ۱۵۴ص. مصور. ۱۸۰۰ ریال

شرح تاریخچهٔ پیدایش کمپوزیسیون نقاشی، بررسی و تجزیه و تحلیل جزئیات آن، و تطبیق و مقایسهٔ آثار مختلف نقاشیهای کلاسیک از جمله مطالب کتاب حاضر است

۹۷) حسینی راد، عبدالمجید. *منظر نقاشی معاصر*. تهران. برگ. ۱۳۷۲ ۵۵ص مصور ۱۰۰۰ ریال

۹۸) زکی، محمدحسن. *تاریخ نقاشی در ایران*. ترجمهٔ ابوالقاسم سحاب. تهران. مؤسسهٔ جغرافیائی و کارتوگرافی سحاب ۱۳۷۲ چ ۴ ۲۰۰ص مصور فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

۹۹) *نگارهها، اولین نمایشگاه دوسالانهٔ نگارگری ایرانی اسلامی*. زیر نظر سیدمحمدصحفی. تهران. انجمن هنرهای تجسمی با همکاری مرکز هنرهای تجسمی ۱۳۷۲ ر + ۱۶۰ص مصور

● **سینما و تئاتر**

۱۰۰) آدلر، استلا. *تکنیک بازیگری*. با مقدمهای از مارلون براندو. ترجمهٔ احمد دامود. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۲ ۱۷۴ص ۲۳۰۰ ریال

استلا آدلر شاگرد و پیرو کنستانتین استانیسلاوسکی و اشاعهدهندهٔ نظام او در امریکاست. کتاب حاضر حاوی تمرینها و مثالهایی است که مستقیماً از کلاسهای او گرفته شده است و متن عملی برای بازیگران محسوب میشود

۱۰۱) تهامینژاد، محمد. *فیلمنامهٔ تاریخ سینمای ایران*. تهران. انتشارات سینما ۱۳۷۲ ۱۵۰ص مصور ۲۰۰۰ ریال

فیلم مستند تاریخ سینمای ایران (از مشروطیت تا سپنتا)، عنوان فیلمی است از محمد تهامینژاد که در سال ۱۳۴۹ ساخته شد ولی اجازهٔ نمایش نیافت و تا به اکنون نیز نمایش داده نشده است

۱۰۲) ضابطی جهرمی، احمد. *سینمای الکساندر داوژنکو*. تهران. کتاب مهناز (و) گزارش فیلم ۱۳۷۲ ۸۰ص مصور ۱۰۰۰ ریال

شرح زندگی و آثار الکساندر داوژنکو (۱۸۹۴ تا ۱۹۵۶) فیلمساز شهیر روسی است

۱۰۳) میر حدیوی، اصغر. *خاطرات سی سال پشت صحنهٔ تئاتر*. [مشهد] انتشارات تمدن (باستان سابق) ۱۳۷۲ ۳۳۶ص مصور ۲۵۰۰ ریال

● **موسیقی**

۱۰۴) پوتسولی، اتوره. *پوتسولی؛ کتاب تکالیف و حل مسائل تئوری موسیقی*. ترجمه و نگارش مصطفی کمال پورتراب. ج ۱ تهران. چشمه ۱۳۷۲ ۶۹ص. خط موسیقی ۱۱۰۰ ریال

۱۰۵) سونك، ا. جی. *بتهوون به روایت معاصرانش*. ترجمهٔ مرتضی افتخاری. تهران. آگاه. ۱۳۷۲ ۲۵۶ص ۲۵۰۰ ریال

مشتمل است بر تعدادی از نامههای بتهوون و خاطرات معاصرانش از وی. نسخهٔ اصلی (انگلیسی) کتاب حاضر ظاهراً به سال ۱۹۲۶ منتشر شده است

۱۰۶) *کتاب ماهور؛ مجموعهٔ مقالات موسیقی*. ج ۳ تهران. مؤسسهٔ فرهنگی- هنری ماهور. ۱۳۷۲. ۲۰۳ص. خط موسیقی ۲۵۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را میآوریم «ردیف فقر میراث»، علیمحمد رشیدی؛ «نامهای از ژان دورینگ»؛ «بررسیهای آشکار در ردیف ژان دورینگ»، ساسان سپنتا؛ «سیر تجددطلبی در موسیقی ایران»، حسین علیزاده؛ «سَلَمَك و مَلَمَك (قسمت دوم)»، علی تجویدی؛ «بی تکیک اصفهان»، حسین عمومی؛ «نقد و بررسی هنر موسیقی ایرانی»، داریوش طلائی؛ «پریشانگویی یك شیدا» [مقدمهای از محمدرضا لطفی در کتاب شیدا، (ش ۱، ۱۳۷۲)]، علیمحمد رشیدی؛ «شیوهٔ ثبت و نگارش الحان و آهنگهای موسیقی به روایت عبدالقادر مراغهای»، فرهاد فخرالدینی

● **قالی**

۱۰۷) آشنبرنر، اریك. *قالیها و قالیچههای ایران*. ترجمهٔ گروه مترجمین. تهیه و تنظیم جواد یساولی. تهران. فرهنگسرا (یساولی). [بی تا] ۱۰۰ص مصور ۲۳۰۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی از کتابی است با عنوان *قالیچههای شرقی* که متن انگلیسی آن در سال ۱۹۸۱ توسط انتشارات Oriental Textile Press منتشر شده است

● **معماری**

۱۰۸) کیانی، محمد یوسف [به کوشش] *ایران؛ معماری و شهرسازی به روایت تصویر*. تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران ۱۳۷۲ پانزده + ۳۹۵ص مصور نقشه ۳۵۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر مشتمل بر چهار بخش زیر است. تصاویر رنگی از معماری و شهرسازی تاریخی ایران؛ شرح تصاویر به فارسی و انگلیسی؛ تصاویر سیاه و سفید مربوط به جهانگردان خارجی؛ کتابشناسی حدود ۳۰۰۰ نسخه مأخذ دربارهٔ معماری و شهرسازی ایران

۱۰۹) معماریان، غلامحسین. *دفتری از معماری کویر؛ سیری در معماری آب انبارهای یزد*. تهران. دانشگاه علم و صنعت ایران ۱۳۷۲ ۱۷۳ص مصور ۲۸۵۰ ریال

عنوان فصلهایی از کتاب را میآوریم «یزد و آب انبارهای آن از دیدگاه برخی منابع تاریخی»، «منابع تأمین آب آب انبارها»، «موقعیت آب انبارها»، «بررسی ویژگیهای معماری»، «نحوهٔ دسترسی به آب مخزن»، «پاشیر»، «سردر»، «بادگیر»، «فضاهای وابسته یا مشترك با آب انبار» و «نقشههای آب انبارهای صحرایی»

ادبیات

● **کودکان**

۱۱۰) امیری کلهجوبی، کیومرث. *مرثیهای برای تو بیجا*. ناشر نویسنده ۱۳۷۲ ۹۸ص ۹۵۰ ریال

۱۱۱) حسن بیگی، ابراهیم. *مروارید ری*. تصاویر از فاطمهٔ رادپور. تهران. مدرسه. ۱۳۷۲ ۳۴ص مصور ۵۵۰ ریال

۱۱۲) ژیها، بوهومیل. *راین، اسب سرکش*. ترجمهٔ شهلا سهیل. نقاشی از میرکوهاناك. تهران. حوزهٔ هنری ۱۳۷۲ ۱۱۲ص مصور ۸۹۰ ریال

داستانی است از نویسندهٔ چك و برندهٔ جایزهٔ بینالمللی هانس کریستیان آندرسن

۱۱۳) شعیبی، شهرام. *من فکر میکنم*. نقاشی از محمدعلی بنیاسدی. تهران. بنفشه ۱۳۷۲ ۳۰ص ۵۰۰ ریال

۱۱۴) فاکس، پائولا. *پسرچهره سنگی*. تصاویر از دوبالدمك کی. ترجمهٔ شهلا طهماسبی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۱۰۵ص ۹۵۰ ریال

۱۱۵) فریتز، جین. *زندگی دوگانهٔ پوکاهونتاس*. تصاویر از اِدیانگ. ترجمهٔ شهلا طهماسبی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۲ ۱۰۶ص مصور ۹۵۰ ریال

۱۱۶) لوف، یان. *معمای سیب*. ترجمهٔ مینااوروش. تهران. الفبا. ۱۳۷۲ ۸۰۰ ریال

۱۱۷) محمدی، محمد. *داستانهای مرگوش حکیم*. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز) ۱۳۷۲ ۷۸ص ۱۱۰۰ ریال

۱۱۸) هاجسن ـ برنت، اف. *باغ مخفی*. ترجمهٔ نوشین ریشهری. تهران. سروش ۱۳۷۲ ۲۰۳ص ۱۳۰۰ ریال.

۱۱۹) همتی، اسماعیل. *بچهها هم میتوانند قصه بسازند؛ تجربهای در آموزش قصهسازی و قصهنویسی به کودکان و نمونهای از قصههای آنان*. تهران. ناشر: مؤلف ۱۳۷۲ ۱۱۰ص

۱۲۰) یوسفی، ناصر. *تاك: روباه کوچك*. تهران. کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۲. ۷۸ص. ۱۱۰۰ ریال.

● **نظم و نثر کهن فارسی**

۱۲۱) *ترجمهی تفسیر طبری (قصهها)*: فارسی قرن چهارم هجری (نوشتهٔ جمعی از علمای ماوراءالنّهر). ویرایش متن از جعفر مدرس

صادقی، تهران. نشر مرکز، ۱۳۷۲. بیست و هفت + ۴۴۰ص. فهرست راهنما. ۴۲۰۰ ریال.

ترجمهٔ تفسیر طبری از کهن‌ترین متون به جا ماندهٔ فارسی دری است که در زمان وزارت منصوربن نوح سامانی از عربی به فارسی ترجمه شده است در چاپ حاضر بخشی از این متن با فصلبندی و تدوین مجدد و پاراگراف بندی و نقطه‌گذاری و نیز رسم‌الخط یك دست عرضه شده است

۱۲۲) ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. *گزیدهٔ اشعار سبك هندی*. تهران. مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۷۲ ۴۱۶ص ۳۶۰۰ ریال

در این مجموعه انتخاب شاعر و گزینش شعر، براساس اهمیت شاعر و شعر صورت گرفته است گردآورنده شاعرانی را برگزیده که گرایش مهمی در غزل نشان می‌دهند یا وزن و ارزش خاصی در میان شاعران سبك هندی دارند. گردآورنده برای هر یك شاعران این مجموعه شرح احوال مختصری نیز به دست داده است نام برخی از شاعران این مجموعه را می‌آوریم عرفی شیرازی، فیضی (فیاضی) دکنی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، علینقی کمره‌ای، صرفی ماژندرانی، طالب آملی، سنایی اصفهانی، قدسی مشهدی، سلیم طهرانی، کلیم همدانی، میرزاجلیل اسیر، میرصیدی طهرانی، غنی کشمیری، صائب، عبدالقادر بیدل، حزین لاهیجی این مجموعه همچنین شامل واژه‌نامه‌ای است که برخی لغات و تعبیرات مشکل در آن معنی شده است

۱۲۳) *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی* به تصحیح و توضیح سیدعلی محمد رفیعی تهران ستارگان ۱۳۷۲ ۷۰۸ص ۶۳۰۰ ریال

مصحح در مقدمهٔ کتاب به تفصیل دربارهٔ روشها و اصول و مراحل علمی تصحیح بحث کرده است و مثالهای فراوانی به دست داده است این مقدمه همچنین شامل فهرستی از مآخذ بررسی اشعار حافظ تا پایان سال ۸۵۰ هـ.ق است مصحح درذیل هر غزل شرح مختصری از لغات و ترکیبات مشکل برای خوانندهٔ باسواد متوسط آورده است و موارد نقل‌قول از شاعران دیگر را در اشعار حافظ مشخص ساخته است

۱۲۴) *کلیات اشعار و آثار شیخ بهائی* با مقدمهٔ سعید نفیسی ترجمهٔ آیات و احادیث و لغات عربی از حسن طارمی تهران چکامه ۱۳۷۲ چ ۱ (بعد از تجدیدنظر) ۳۵۰ص ۲۵۰۰ ریال

۱۲۵) *گزیدهٔ غزلهای حکیم فیاض لاهیجی (ره)* (از مجموعهٔ «شاهکارهای ادبیات فارسی»، ۵۷) گزینش و دیباچه و پانوشتها از علی اکبر رشاد تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲ ۹۰۰۰ ریال

مجموعهٔ حاضر حاوی ۱۲۰ غزل برگزیده از میان ۹۶۵ غزل فیاض لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ هـ.ق) است گردآورنده در پانوشتها، لغات و اصطلاحات مهجور و اشارات عرفانی را توضیح داده است

● شعر معاصر فارسی

۱۲۶) امیراحمدی، مهران. *سرطان عشق*، مجموعهٔ شعر [تهران] ناشر مؤلف. ۱۰۱ص. ۱۱۰۰ ریال

۱۲۷) بهمنش، سینا. *علاج*. تهران. آرست ۱۳۷۲ ۱۰۲ص ۱۵۰۰ ریال

۱۲۸) ساری، فرشته. *تربت عشق و جمهوری زمستان (۷۲ـ۷۱)* تهران ناشر: مؤلف [مرکز پخش: کتاب چشمه] ۱۳۷۲ ۱۶۸ص ۲۲۰۰ ریال

۱۲۹) عزیزی، احمد. *عطر گل یاس (مجموعهٔ شعر)* تهران ناظور ۱۳۷۲. ۶۴ص.

۱۳۰) لسانی، مرسده. *اوقات آبیه*. تهران. مدبر ۱۳۷۲. ۷۸ص ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۱) لنگرودی، شمس. *در مهتابی دنیا* تهران چشمه ۱۳۷۲ چ ۲. ۹۶ص. ۸۰۰ ریال

۱۳۲) وسقی، صدیقه. *دردهای مذاب* تهران. اطلاعات ۱۳۷۲ ۱۲۸ص. ۹۵۰ ریال.

● داستان فارسی

۱۳۳) ارسطویی، شیوا. *او را که دیدم زیبا شدم*. تهران. مرغ آمین ۱۳۷۲. ۷۱ص ۱۰۰۰ ریال.

۱۳۴) دانشور، سیمین. *جزیرهٔ سرگردانی*. تهران. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. ۱۳۷۲ ۳۲۲ص ۳۵۰۰ ریال.

۱۳۵) دولت‌آبادی، محمود. *روزگار سپری شدهٔ مردم سالخورده کتاب دوم: برزخ خَس*. تهران. نشر چشمه (و) نشر پارسی، ۱۳۷۲ ۴۰۴ص. ۶۰۰۰ ریال

۱۳۶) طباطبایی، ناهید. *حضور آبی مینا*. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۲ ۶۷ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۳۷) علامی، احمد *کسی در باد گریه می کند*. تهران رویش ۱۳۷۲ ۵۶ص ۷۰۰ ریال

۱۳۸) قیصریه، رضا. *هفت داستان* تهران روشنگران. ۱۳۷۲ ۱۶۵ص ۱۷۰۰ ریال

۱۳۹) کسائیان، احمد. *چهره‌ها و ماسکها* بی‌جا انتشارات نور ۱۳۷۲ ۹۰ص ۱۰۰۰ ریال

● شعر خارجی

۱۴۰) جربی، حشمت *ده شاعر نامدار قرن بیستم*. مقدمهٔ رضا براهنی تهران نشر مرغ‌آمین ۱۳۷۲ ۲۷۰ص ۳۰۰۰ ریال

شامل چند قطعه شعر از هر یك از ده شاعر زیر است به همراه شرح مختصری دربارهٔ آنها گیوم آپولینر، آنا آخماتوا، اسیپ امیلیویچ ماندلشتام، سرگئی یسنین، پل الوار، اوجینو مونتاله، گارسیالورکا سالواتوره کوازیمودو، اکتاویو پاز، و شیمس هینی

۱۴۱) حکمت، ناظم *تو را دوست دارم چون نان و نمك*، با گزینهٔ شعرهای عاشقانه ترجمهٔ احمد پوری تهران نشرچشمه ۱۳۷۲ ۱۲۳ص ۱۶۰۰ ریال

اشعار این مجموعه از جلد اول و دوم مجموعهٔ آثار هشت جلدی ناظم (چاپ بلغارستان، به ترکی) ناظم حکمت (۱۹۰۲ تا ۱۹۶۳)، به فارسی ترجمه شده است شعرها به ترتیب تاریخ سرایش تنظیم شده‌اند

● داستان و نمایشنامهٔ خارجی

۱۴۲) اندرسن، شروود (و) دیگران *شلیك به قاضی پرایس*، مجموعهٔ *چند داستان از نویسندگان آمریکایی* ترجمهٔ آذر عالی‌پور تهران. روشنگران ۱۳۷۲ ۱۴۷ص ۱۵۰۰ ریال

شامل آثاری است از شروود اندرسن، ارسکین کالدول، برنارد مالامود لورنس دکتروف، هارولد جفی، ریچارد براتیگان و رابرت گریور

۱۴۳) اورول، جرج *هوای تازه* ترجمهٔ گلرخ سعیدنیا بی‌جا انتشارات هرم ۱۳۷۲ ۲۹۸ص ۲۹۰۰ ریال

اورول (۱۹۰۳ تا ۱۹۵۰) این کتاب را در سال ۱۹۳۹ همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم نوشته است و حال و هوای آن دوران را ترسیم کرده است

۱۴۴) ایبسن، هنریك *مرغابی وحشی* ترجمهٔ بهزاد قادری (و) یدالله آقاعباسی. تهران. انتشارات نمایش ۱۳۷۲. ۲۰۷ص ۱۱۰۰ ریال

هنریك ایبسن (۱۸۲۸ تا ۱۹۰۶) نمایشنامه‌نویس بزرگ نروژی و از پایه‌گذاران رئالیسم در تئاتر اروپاست و نمایشنامهٔ حاضر از معروفترین آثار وی به شمار می‌آید کتاب مقدمهٔ خواندنی و جالبی دربارهٔ رئالیسم و نحوهٔ نگرش ایبسن به شخصیت پردازی و نحوهٔ ارائهٔ زمان نمایش در تئاتر رئالیستی دارد

۱۴۵) تورگنیف، ایوان *کاروانسرا* ترجمهٔ احمد سلامت تهران پیشرو ۱۳۷۰ [توزیع ۷۲] ۲۰۴ص. ۱۶۰۰ ریال

مجموعه چهار داستان کوتاه است از نویسندهٔ شهیر روس

۱۴۶) جویس، جیمز *دوبلینی‌ها و نقد دوبلینی‌ها* ترجمهٔ محمدعلی صفریان (و) صالح حسینی تهران نیلوفر ۱۳۷۲ ۴۴۳ص ۴۵۰۰ ریال

نیمی از کتاب شامل داستانهای کوتاه مجموعهٔ دوبلینی هاست که ◦

توضیحات روشنگر و مفید مترجم آن (شادروان محمدعلی صفریان) همراه است. نیم دیگر کتاب با عنوان *آینه‌ای در راه* شامل نقدهایی است از منتقدان صاحب نام بر داستانهای این مجموعه (به ترجمهٔ صالح حسینی)

۱۴۷) دوده، آلفونس. *پهلوان شیرافکن*. ترجمهٔ احمد بیرشك. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۲ یازده + ۲۱۰ص مصور ۲۱۰۰ ریال.

اثری است از آلفونس دوده (۱۸۴۰ تا ۱۸۹۷) نویسندهٔ شهیر فرانسوی ترجمهٔ این کتاب ابتدا در ۱۳۱۳ در تهران منتشر شد، و اینك با تجدید نظر مختصری دوباره منتشر شده است

۱۴۸) دورنمات، فریدریش. *قول* ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند تهران طرح نو. ۱۳۷۲ ۱۷۸ص ۱۹۰۰ ریال

داستانی پلیسی است از نمایشنامه‌نویس سوئیسی (۱۹۲۱ تا ۱۹۹۰) مترجم شرح خواندنی و مختصری دربارهٔ دیدگاههای فلسفی دورنمات بر کتاب افزوده است

۱۴۹) رهنما، تورج [مترجم] *چهرهٔ غمگین من؛ نمونه‌هایی از داستانهای کوتاه آلمانی (۱۹۸۵ـ۱۹۴۵)* تهران نشر چشمه ۱۳۷۲ ۲۴۹ص. ۲۸۰۰ ریال

شامل داستانهایی است از هاینریش بُل، هانس بندر، ولف دیتریش اشنوره، الزه ایسنگر، کورت مارتی، گرهاردتورتس، زیگفرید لنتس، ماکس فن درگرون، کریستا رایینگ، مارتین والزر، هربرت مالهشا، کریستیان گایسلر، گونتر کونرت، هربرت هکمان، یورگن بکر، پتر بیکسل، پتر هاندکه

۱۵۰) سادرلند، جیمز *دیفو* ترجمهٔ حسن کامشاد تهران. نشانه ـ با همکاری دفتر ویراسته (از مجموعهٔ «نسل قلم»، ۲۰) ۱۳۷۲ ۷۲ص فهرست راهنما ۱۰۰۰ ریال

دربارهٔ شخصیت و آثار و احوال دنیل دفو، نویسندهٔ معروف قرن ۱۸ انگلیسی و خالق داستان مشهور *رابینسون کروزو* است

۱۵۱) شلدون، سیدنی *اگر فردا بیاید* ترجمهٔ الگا کیایی تهران صدوق ۱۳۷۲ ۵۶۳ص ۶۷۵۰ ریال

۱۵۲) کاداره، اسماعیل *ژنرال ارتش مرده*. ترجمهٔ مجید حاتم تهران فکر روز ۱۳۷۳ ۲۸۳ص. ۲۷۵۰ ریال

رمانی از اسماعیل کاداره (متولد ۱۹۳۶)، نویسندهٔ آلبانیایی معاصر است

۱۵۳) کریستی، آگاتا *سیبهای آغشته به خون* ترجمهٔ جمشید اسکندانی تهران روایت ۱۳۷۲ ۵۴۲ص ۴۸۰۰ ریال

۱۵۴) کریستی، آگاتا (و) بوآلو نارسژاك *مرگ راجرآکروید (و) نقد و بررسی رمان پلیسی* ترجمهٔ خسرو سمیعی تهران نشر قطره، ۱۳۷۲ ۴۵۲ص ۴۵۰۰ ریال.

۱۵۵) کرایتون، مایکل *پارك ژوراسیك* ترجمهٔ سعید مهاجر (و) مجید مهاجر تهران ناشر: مترجمین ۱۳۷۲ ۴۰۷ص مصور ۴۳۰۰ ریال.

۱۵۶) کلارك، آرتور سی. *۲۰۶۱: ادیسهٔ سه* ترجمهٔ رضا فاضل تهران. فاخته ۱۳۷۲ ۳۶۲ص ۴۰۰۰ ریال

۱۵۷) میشیما، یوکیو *معبد طلائی* ترجمهٔ محمد عالیخانی زنجان انتشارات دستان. ۱۳۷۲. ۳۵۷ص ۳۹۰۰ ریال

رمانی است از نویسندهٔ مشهور ژاپنی (۱۹۲۵ تا ۱۹۷۰)، که تعدادی از آثارش به فارسی ترجمه شده است

۱۵۸) *نگاهی به داستان معاصر عرب* ترجمهٔ محمد جواهرکلام تهران ناشر مترجم. [مرکز پخش: داتا] ۱۳۷۲ ۲۰۷ص ۲۲۰۰ ریال

مترجم قبل از ارائهٔ داستانها چند بخش از مآخذ گوناگون عربی را برای آشنا ساختن خواننده با حال و هوای داستان نویسی در کشورهای عرب زبان ترجمه کرده است این بخشها عبارتند از «داستان کوتاه چیست؟»، «داستان کوتاه در مصر»، «داستان کوتاه در مغرب عربی»، «داستان نویسی در فلسطین» عنوان داستانهای این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم «اصل جوهر» یحیی یخلف؛ «سیب دیوانه‌ها»، یحیی یخلف «یك مشت خرما»، طیب صالح؛ «شمس ناشناخته»، نجیب محفوظ؛ «دنیای خدا»، نجیب محفوظ

۱۵۹) مارکز، گابریل گارسیا. *زائران غریب*. ترجمهٔ صفدر تقی‌زاده. تهران. مرغ آمین ۱۳۷۳. ۲۴۷ص ۴۵۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از ۱۲ داستان کوتاه از آثار جدید و قدیم مارکز (متولد ۱۹۲۸)، نویسندهٔ سرشناس کلمبیایی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل ۱۹۸۲ مارکز دربارهٔ این کتاب گفته است «این کتاب مجموعه داستانهایی است که به آن چه همیشه آرزو داشتم بنویسم، نزدیك‌تر است»

۱۶۰) ونه‌گات، کورت. *سلاخ‌خانهٔ شمارهٔ ۵*. ترجمهٔ ع. ا. بهرامی. با مقدمهٔ صفدر تقی‌زاده تهران. انتشارات روشنگران. ۱۳۷۲ ۲۶۳ص. ۲۶۰۰ ریال

رمانی است از نویسندهٔ معاصر امریکایی (متولد ۱۹۲۲) صفدر تقی‌زاده مقدمهٔ خواندنی و سودمندی دربارهٔ این نویسنده و آثار و افکارش نگاشته است. این کتاب در سال ۱۹۶۹ در امریکا منتشر شده است.

۱۶۱) هیل، سوزان *خانم دووینتر* ترجمهٔ مریم بیات. ویراستهٔ محمدرضا جعفری. تهران. نشر سیمرغ (و) نشر فاخته. ۱۳۷۲ ۳۹۷ص ۶۳۰۰ ریال

پس از ادامه یافتن داستان *بر باد رفته*، حال نوبت به ادامه یافتن *ربه‌کا* اثر دافنه دوموریه رسیده است این کتاب در سال ۱۹۹۳ در انگلستان منتشر شد و بلافاصله دو ترجمه از آن به فارسی نیز به چاپ رسید. مشخصات ترجمهٔ دوم این کتاب به شرح زیر است

خانم دووینتر، ترجمهٔ پروانهٔ ستاری، ویراستار هوشیار انصاری‌فر، تهران، البرز، ۱۳۷۲

● دربارهٔ ادبیات

۱۶۲) پورجوادی، نصرالله *بوی جان؛ مقاله‌هایی دربارهٔ شعر عرفانی فارسی* (برگزیدهٔ مقاله‌های *نشردانش* ـ ۵). تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۲ هشت + ۲۹۸ص فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال

مقاله‌های این مجموعه در فاصلهٔ سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ نوشته شده و همگی در مجلهٔ *نشردانش* به چاپ رسیده است موضوع همهٔ این مقالات به مبانی تصوف عاشقانهٔ شعر فارسی مربوط می‌شود عنوان این مقالات را می‌آوریم «حکمت دیوانگان در مثنویهای عطار»، «فتح گشودن فردوسی و شیخ عطار»، «شعر حرام، شعر حلال»، «شیرین در چشمه»، «عشق خسرو و عشق نظامی»، «کرشمهٔ حسن و کرشمهٔ معشوقی»، «بوی جان»، «رندی حافظ (۱ و ۲)» این مجموعه همچنین فهرست راهنمای بسیار مفیدی دارد که خواننده را در یافتن بسیاری از ریزه‌کاریهای مقالات یاری می‌دهد

۱۶۳) حمیدیان، سعید. *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران نشر مرکز ۱۳۷۲ ۴۶۶ص. ۵۰۰۰ ریال.

بخش اول کتاب شامل مقدمات و کلیاتی است دربارهٔ عناصر داستان همچون درونمایه و طرح و زمان و مکان و شخصیت پردازی و غیره بخشهای بعدی به بررسی داستانهای *شاهنامه* از دیدگاه هنر داستان پردازی و مسائل فنی آن اختصاص دارد بخشی از کتاب نیز به جزئیات زبانی و سبکی و بحث دربارهٔ واژگان و ترکیبات و موسیقی کلام و لحن و دیالوگ در *شاهنامه* و تأثیر در بیان داستانهای آن اختصاص دارد.

۱۶۴) حنیف، محمد. *مراحل خلق داستان*. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ـ حوزهٔ هنری. ۱۳۷۲. ۱۵۹ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰ ریال.

۱۶۵) رنجبر، احمد. *هشت مقاله* (اجتماعیات در ادبیات). تهران. اساطیر ۱۳۷۲ ۱۲۴ص ۱۸۰۰ ریال

مؤلف در این مقاله‌ها کوشیده است بین وضعیت اجتماعی شعرایی که دربارهٔ آنها بحث کرده و آثار آنها پیوندی بیابد عنوان مقالات این مجموعه را می‌آوریم. «مسائل فرهنگی در *شاهنامه* فردوسی» «اشاره‌ای به مسائل اجتماعی و سیاسی در خمسهٔ نظامی»، «مددکاری اجتماعی در *منطق‌الطیر* عطّار نیشابوری»، «مددکاری در *دیوان* حافظ»، «مسائل اجتماعی در اشعار خواجوی کرمانی»، «عشقی و مسائل اجتماعی»، «اجتماعیات در اشعار فرخی»، «برخی نکات اجتماعی در *دیوان* اشعار پروین اعتصامی».

۱۶۶) زرین کوب، عبدالحسین (و) حمید زرین کوب. *نقد ادبی* (از سری انتشارات آزمایشی متون درسی) تهران. دانشگاه پیام نور. ۱۳۷۲ ج ۲. ۲۴۰ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۶۷) سجادی، سیدضیاءالدین. *دیباچه نگاری در ده قرن (از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری قمری)* تهران. انتشارات زوار. ۱۳۷۲. ۳۷۳ص فهرست راهنما. ۵۳۰۰ ریال.

مؤلف ۹۰ دیباچه را از متون گوناگون گردآوری کرده و تحت هفت عنوان زیر گنجانده است: کتب ادبی، تاریخی و جغرافیائی، تفسیر و علوم قرآنی، داستانی، دینی و اخلاقی، عرفانی، کتب علمی

۱۶۸) کاتوزیان، محمدعلی همایون *صادق هدایت، از افسانه تا واقعیت*. ترجمهٔ فیروزهٔ مهاجر ویراستهٔ عباس مخبر. تهران. طرح نو ۱۳۷۲. ۴۰۶ص. مصور. نمونهٔ دست خط ۵۵۰۰ ریال

بررسی جامعی است از زندگی و آثار صادق هدایت که با تکیه بر یادداشتها و نامه‌های آن مرحوم و نیز گفتگو با یاران و دوستان وی تهیه شده است متن انگلیسی این اثر در سال ۱۹۹۱ در انگلستان منتشر شده است مؤلف کتاب خود بر ترجمهٔ فارسی آن کتاب نظارت داشته و نکاتی را به کتاب افزوده است که در متن انگلیسی نیست

۱۶۹) مایل هروی، نجیب [به اهتمام] *اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن، سماع نامه‌های فارسی* تهران نشر نی ۱۳۷۲ نه + ۴۹۳ص فهرست راهنما ۴۱۵۰ ریال

۱۷۰) محجوب، محمدجعفر. *سبک خراسانی در شعر فارسی، بررسی مختصات سبکی شعر فارسی* تهران انتشارات فردوس (و) جامی بی‌تا [توزیع ۷۲] ۷۳۹ص ۹۸۰۰ ریال

۱۷۱) مراقبی، غلامحسین *نخستین کاربرد گستردهٔ سیاسی، طنزسرایی در مطبوعات ایران* دفتر یکم *بهلول* (۱۳۲۹/۱۹۱۱) بی‌جا بی‌نا ۱۳۷۲ ۱۱۰ص مصور

۱۷۲) موام، سامرست *دربارهٔ رمان و داستان کوتاه* ترجمهٔ کاوهٔ دهگان. تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲ ج ۳ ۳۸۰ص شمیز ۲۶۰۰/ زرکوب ۳۶۰۰ ریال

۱۷۳) مهاجرانی، سیدعطاءالله *حماسهٔ فردوسی، وتفسیر نامهٔ نور* ج ۱. تهران. اطلاعات ۱۳۷۲ ۳۲۰ص ۲۵۰۰ ریال

۱۷۴) میهتنا، استفن *گابریل گارسیامارکز* (زندگینامه و نقد و بررسی آثار). ترجمهٔ فروغ پوریاوری تهران روشنگران ۱۳۷۲ ۳۰۴ص ۳۰۰۰ ریال

باستانشناسی و تاریخ

۱۷۵) اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان *التدوین فی احوال جبال شروین* (تاریخ سوادکوه مازندران) تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده تهران. فکر روز. ۱۳۷۲. ۲۹۶ص فهرست راهنما ۲۹۵۰ ریال

کتاب حاضر به تاریخ و جغرافیای سوادکوه مازندران اختصاص دارد ظاهراً این کتاب را که نگارش آن به سال ۱۳۱۲ هـ ق به اتمام رسیده یکی از نویسندگان دربار قاجار به رشتهٔ تحریر درآورده. مصحح هیچ شرحی دربارهٔ مؤلف کتاب و نحوهٔ نگارش آن یا حتی شیوهٔ تصحیح خود به کتاب نیفزوده است.

۱۷۶) بیگدلی، علی *کرونولوژی تاریخ قرون وسطی و مسیحیت* تهران. انتشارات نظری (و) آزادگان. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲]. ۲۳۰ص مصور ۲۵۰۰ ریال

۱۷۷) حجازی کناری، سیدحسن. *پژوهشی در زمینهٔ نامهای باستانی مازندران*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۲ ۲۴۸ص ۳۰۰۰ ریال.

۱۷۸) خامایچی، بهروز. *اوراق پراکنده از تاریخ تبریز* [تبریز] مهد آزادی. ۱۳۷۲. ۲۷۸ص. مصور.

شامل ماجراهای تاریخی یا خاطرات پراکنده‌ای است از تاریخ تبریز و اوضاع آن در دوره‌های مختلف

۱۷۹) ـــــ *قلعه‌های تاریخی آذربایجان*. [تبریز]. ناشر. مؤلف ۱۳۷۲. ۲۵۶ص. نقشه. ۳۰۰۰ ریال.

در این کتاب ۲۱ قلعه از آذربایجان شرقی و ۶ قلعه از آذربایجان غربی از نظر ساخت و زمان بنا و اوضاع تاریخی زمان احداث آن مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته است

۱۸۰) سیوری، راجرز *ایران عصر صفوی* ترجمهٔ کامبیز عزیزی تهران نشر مرکز ۱۳۷۲ ۲۹۰ص مصور فهرست راهنما ۳۸۰۰ ریال

سیوری (متولد ۱۹۲۵) ایرانشناس و اسلامشناس انگلیسی، معتقد است که قدرت‌یابی صفویه در ایران حاصل سالها تدارک صبورانه و ایدئولوژیک از سوی تشکیلات صفویه است در این کتاب علل ریشه دواندن صفویان در ایران، و نیز حوادثی که منجر به سلطنت آنان شد، بررسی شده است

۱۸۱) صراف، محمد رحیم *نقوش برجستهٔ ایلامی* با مقدمهٔ عزت‌الله نگهبان تهران انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران ۱۳۷۲ ۱۶۰ص مصور نمودار ۱۶۵۰ ریال

هدف کتاب حاضر معرفی ۱۷ نقش برجستهٔ ایلامی است از قدیمترین تا جدیدترین آنها ذیل «موضوعات مذهبی» [شامل صحنهٔ باریابی خدایان، صحنه قربانی برای خدایان، صحنهٔ نیایش، صحنهٔ حمل مجسمهٔ خدایان یا سلاطین] و «موضوعات غیرمذهبی» [شامل صحنهٔ باریابی، و صحنهٔ خانوادگی]

۱۸۲) معیرالممالک، دوستعلی خان *یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه* (از «مجموعهٔ متون و اسناد تاریخی»ـ کتاب نهم) تهران نشر تاریخ ایران ۱۳۷۲ ج ۳ ۱۲۰ص فهرست راهنما

۱۸۳) موحدی راد، محمدرضا [ترجمه و گردآوری]. *شکنجه در جهان* بی‌جا ناشر مؤلف ۱۳۷۲ ۳۸۲ص مصور ۴۰۰۰ ریال

شامل گزارشهایی است از ایراد شکنجه در دوره‌های باستانی و نیز در زندانهای اسرائیل و مصر و تونس و عربستان و بحرین و عراق و ترکیه و لیبی و بوسنی و هرزگوین و آسام و کشمیر

۱۸۴) ولایتی، علی‌اکبر *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه* تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۲ چهارده + ۵۲۶ص. نمونهٔ سند. ۵۸۵۰ ریال

۱۸۵) یوسفیان، جواد *نگاهی به تاریخ و فرهنگ بوسنی و هرزگوین* (از «مجموعهٔ مقالات بلند از دانشنامهٔ جهان اسلام»ـ ۶) تهران بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۷۲ ۱۶۲ص مصور جدول فهرست راهنما ۲۰۰۰ ریال

شامل گزارشی است از شرایط اقلیمی و مختصات جغرافیایی و تحولات تاریخی و اجتماعی بوسنی و هرزگوین هدف این پژوهش عمدتاً کشف عواملی است که به وقوع یک جنگ تمام عیار در آن منطقه انجامیده است

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۸۶) استانکو، زاهاریو *باد و باران* ترجمهٔ پرویز شهریاری ج ۲ تهران انتشارات تهران ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۴۸ص. [از ص ۳۲۴ تا ۶۷۲] ۳۹۵۰ ریال.

۱۸۷) چاپلین، چارلی *داستان کودکی من*. ترجمهٔ محمد قاضی تهران روایت. ۱۳۷۲ ج ۲ ۲۸۲ص.

۱۸۸) *خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی‌خان امیر بهادر)* به کوشش ایرج افشار تهران. انتشارات اساطیر (گنجینهٔ خاطرات و سفرنامه‌های ایرانی- شمارهٔ ۶). ۱۳۷۲. ۲۹۶ص. مصور فهرست راهنما ۶۲۰۰ ریال.

جعفرقلی‌خان سردار اسعد از رجال مهم دورهٔ سلطنت احمد شاه قاجار و رضاشاه، و فرزند علیقلی خان سردار اسعد بختیاری است که این یادداشتها تقریباً به صورت روزانه و به خط خود فراهم آورده است. او از افراد موثر در تحکیم سلطنت رضاشاه بود، اما به امر همان پادشاه دستگیر شد و به زندان افتاد

و در آنجا سر به نیست شد. کتاب حاضر شامل سرگذشت و سفرها و مناصب عمدهٔ جعفرقلی‌خان سردار اسعد است از جوانی تا اواخر مهرماه ۱۳۱۲ (یعنی حدود یکماه پیش از دستگیری به اتهام شرارت)

جغرافیا

۱۸۹) افشار (سیستانی)، ایرج *چابهار و دریای پارس* زاهدان صدیقی ۱۳۷۲ ۴۴۸ص. نمونهٔ سند مصور نقشه فهرست راهنما ۵۸۰۰ ریال

شامل اوضاع طبیعی و جغرافیایی و تاریخی و اجتماعی و اقتصادی چابهار است همراه با مقدمه‌ای بر شناخت خلیج فارس.

۱۹۰) طالبی فر، عباس *پرتغال* تهران مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۷۲ نه + ۲۲۶ص ۳۰۰۰ ریال

جغرافیای طبیعی و اوضاع اقلیمی، جغرافیای انسانی و سیاسی، ادیان و مذاهب و اوضاع اجتماعی و فرهنگی و آموزشی، رسانه‌های گروهی، اوضاع اقتصادی و حکومت و سازمانهای اداری و سیاسی، روابط خارجی پرتغال و روابط آن کشور با جمهوری اسلامی ایران رئوس مطالب کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۹۱) [کسمایی، مرتضی] *پهنه‌بندی اقلیمی ایران: مسکن و محیطهای مسکونی* تهران مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۷۱ [توزیع ۷۲] ۵۰۰ص جدول نقشه ۳۵۰۰ ریال

هدف کتاب حاضر ارائهٔ تصویری از ویژگیهای مناطق گوناگون کشور است در مورد آسایش حرارتی انسان و سودمندی انواع مختلف سیستمهای ساختمانی و تأسیساتی و مشخص ساختن میزان اهمیت ملاحظات اقلیمی در طراحی محیطهای مسکونی.

۱۹۲) لانگ، روبرت *سرزمین و مردم پاکستان* ترجمهٔ داوود حاتمی تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۲ ۲۵۸ص مصور فهرست راهنما

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *ایران فردا* (س ۲، ش ۱۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۲)

«به کجا می‌رویم»، «تحولات نظام حقوقی بعد از انقلاب»، «روحانیت و انقلاب»، «تحول ساختار سیاسی بعد از انقلاب»، «نگاهی به تحولات و سیاستهای پولی کشور بعد از انقلاب»، «انقلاب، واقعیت و آرمانگرائی»، «بی‌تفاوتی اجتماعی [میزگردی با حضور دکتر ناطقی، دکتر تقی براهنی و دکتر بشیریه]»، «حقوق زنان پس از انقلاب»

● *فصلنامهٔ کتاب* (س ۴، ش ۳، پاییز ۱۳۷۲)

«فرایند ارتباط شبیه چیست؟»، «سرعنوانهای موضوعی پزشکی (مس)»، «دیسک نوری و کتابداری مرجع پایان سادگی»، «همکاری بخشهای مرجع و خدمات فنی در آموزش کتابداری»، «آموزش مدیریت اطلاعات»

● *کلک* (ش ۵۰ـ۴۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳)

«ماکس شلر»؛ «پدیدارشناسی از نظر ماکس شلر»؛ «دو چهره از یک فیلسوف»، «ادبیات بدون نقد»، «ظهور از پست همینگوی»، «گزارشی از ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۲»، «کشکول آقای کتابنده»

● *گنجینه: مجلهٔ علوم پایه* (س ۳، ش ۵، آذر و دی ۱۳۷۲)

«شیمی محیط‌زیست پا به عرصهٔ وجود می‌گذارد»، «تاریخ اخترشناسی»، «چگونه سلولهای بدن تولیدمثل می‌کنند»، «جستجوی حیات در جهانهای دیگر»، «تعبیر هندسی بامعادله‌های دومجهولی»، «تابعهای لگاریتمی و تابعهای نمایی»، «نظریهٔ مجموعه‌های فازی»

● *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ* (س ۷، ش ۱ و ۲، پیاپی ۱۳ و ۱۴، اسفند ۱۳۷۲)

این شماره به یادبود شادروان هلن جی. کنتور منتشر شده است.

«تأملی دوباره در صنایع دهلران»، «پیچیدگی ساختار اجتماعی ـ اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعهٔ پیش از تاریخ»، «حفریات در تپه تیتریش هویوک»، «بنای ایلام میانی در انشان (تل ملیان)»، «جام مورانیک مارلیک»، «انتقال اندیشه سوسک مصری در دشت قزوین»، «روش کاوش در باستان‌شناسی»، «کاربرد ریاضیات در پژوهشهای باستان‌شناسی»، «هیئت هلمز نخستین فعالیتهای باستان‌شناسی در لرستان». گفتنی است که این شمارهٔ *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ* به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده است.

● *مجلهٔ زبانشناسی* (س ۹، ش ۱، پیاپی ۱۷، ۱۳۷۱ـ تاریخ انتشار ۱۳۷۳)

«فعل خواستاری ساخت و کاربرد آن در فارسی میانه (پهلوی)»/ ژالهٔ آموزگار؛ «درآمدی به سخن‌کاوی»/ کاظم لطفی‌پورساعدی؛ «شاخصهای عینی ارزیابی کیفیت گفتار»/ رضا نیلی‌پور؛ «زبان، جایگاه و اعتبار اجتماعی در ایران»/ یحیی مدرسی

● *مجلهٔ شیمی* (س ۶، ش ۲، مرداد ـ آبان ۱۳۷۲)

«فرایند تولید شکر»، «چرا جیوه مایع است»، «تجزیهٔ کیفی یازده ترکیب شیمیایی خانگی»، «عینکهای آفتابی فوتوکرومیک»، «آزمایش تحلیلی میکروسکوپ پرتوگاما»

● *مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (س ۲، ش ۲، پاییز ۱۳۷۲)

«ایقاع و احصاءالایقاع، دو رساله از ابونصر فارابی»، «چو همهشت باشیم و هم یک‌زبان»، «نزاع سیعه و سنی در بخارا، یک توطئه»، «فتنهٔ الفنا»، «گرجی‌ها در آسیای مرکزی»، «صادرات اسلحهٔ روسیه پس از جنگ سرد»، «اسلام و سیاست در داغستان»، «ازبکستان، کشوری کشف نشده»، «رژیم صهیونیستی و آسیای مرکزی، تحلیلی مقدماتی»، «مبارزه‌طلبی آسیا»

● *نشر ریاضی* (س ۵، ش ۱ و ۲، آذر ۱۳۷۲)

«سرانجام قضیهٔ آخر فرما؟»، «چند مسألهٔ حل نشده در هندسهٔ مسطحه»، «تعریف آنالیز عددی»، «تمهای الگوریتمی»، «دستاوردهای پژوهشهای اخیر در ریاضیات»، «نظریهٔ گرهها و مکانیک آماری»

● *نصیر*: نشریهٔ ماهانهٔ دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیرالدین طوسی (س ۲، ش ۶ و ۷، دی و بهمن ۱۳۷۲)

«نگاهی به روزهای تاریخی انقلاب»، «ارزیابی تحقیقات علمی ایران در سطح جهان»، «اسلام و رفتارشناسی در مدیریت»، «اخبار آموزش عالی»

● *نگاه نو* (ش ۱۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳).

«شورشهای دهقانی منطقهٔ خزر در زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۹)»، «گرایشهای عمده در تاریخ ترجمه»، «نقد ادبی و نقد درونی»، «تاریخ ایران و دیدگاه نخبه‌گرایی»، «همسرایان و مخالف خوانان در ساختار سیاسی روسیه»، «خروش موج سوم (مصاحبه با آلوین و هدی تافلر)»، «زندگینامهٔ غیرجعلی استالین».

در ایران، در جهان

نمایشگاه کتاب و جشنوارهٔ مطبوعات

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، که در روز دوازدهم اردیبهشت با شرکت ریاست جمهوری اسلامی ایران در محل دائمی نمایشگاهها افتتاح شد، تا روز بیست و دوم ادامه داشت و در این مدت بیش از یک میلیون نفر از مردم تهران و شهرستانها از آن دیدن کردند.

در نمایشگاه امسال که بزرگترین نمایشگاه کتاب در خاورمیانه توصیف شد، ۷۳۰ ناشر داخلی در ۹ سالن و ۵۷۰ غرفه، ۲۸۲۰۰ عنوان کتاب خود را در فضایی بالغ بر ۲ هزار مترمربع به نمایش گذاشتند. در این نمایشگاه همچنین ۵۲۴ ناشر خارجی ۳۵ هزار عنوان کتاب عرضه کرده بودند که ۱۲ هزار جلد به زبان عربی و ۲۳ هزار جلد به زبانهای انگلیسی و فرانسوی بود.

نمایشگاه کتاب امسال به علت تنوع فعالیتهایی که در آن عرضه شد از همان آغاز به صورت یک کانون فرهنگی پرتحرک درآمد که به برخی از آنها اشاره می‌شود مثل: عرضهٔ ویژهٔ کتابهای نمار، نمایشگاه عکس و نقاشی به نام «با چشمان گور (؟) ...»، یادمان شهید آوینی، سالن کتابهای خانواده، سالنهای «زبان فارسی، میراث مشترک ما»، سالن مطبوعات با شرکت فعال ۴۰ مؤسسه و ۳۳۱ نشریه، جلسات سخنرانی و میزگرد.

گفته می‌شود که در طول مدت برگزاری نمایشگاه در هر دقیقه ۶۰ جلد کتاب به فروش رفته است. در پایان نمایشگاه چهار ناشر تهرانی (حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتشارات ...) و یک ناشر شهرستانی (انصاریان از قم) به عنوان ناشران نمونهٔ سال معرفی شدند و جایزه گرفتند.

آنچه در این نمایشگاه جلب‌نظر می‌کرد فعالیت خبری و اطلاع‌رسانی برخی از مؤسسات و نشریات بود. مثلاً علاوه بر رادیو و تلویزیون که برنامه‌های متنوع به معرفی نمایشگاه اختصاص دادند، «ستاد برگزاری نخستین جشنوارهٔ مطبوعات» هر روز یک روزنامهٔ رنگی در هشت صفحه منتشر می‌کرد که به یاد اولین روزنامهٔ ایرانی فارسی کاغذ اخبار نامگذاری شده بود و حاوی آخرین اخبار نمایشگاه و گزارشهای مختلف مربوط به کتاب و روزنامه بود.

همچنین روزنامهٔ همشهری، شهرداری تهران هم هر روز یک «ویژهٔ هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران» با همان قطع روزنامهٔ همشهری در ۱۶ صفحه انتشار می‌داد که منحصراً حاوی اخبار و گزارشهای مربوط به کتاب و نشریات بود و مورد استقبال و توجه قرار گرفت. ۱۶۰ تن از ناشران شرکت کننده در نمایشگاه ضمن نامه‌ای ابتکار شهرداری را مورد ستایش قرار دادند.

و بالأخره، روزنامهٔ *آلیک*، که از ۶۳ سال پیش تاکنون به زبان ارمنی منتشر می‌شود، دو ویژه‌نامهٔ هفتگی به زبان فارسی انتشار داد که در آنها دربارهٔ جشنوارهٔ مطبوعات، تاریخچهٔ روزنامهٔ *آلیک*، تاریخ مطبوعات ارمنی در ایران اطلاعات سودمند درج شده بود. یکی از مطالب جالب شمارهٔ دوم ویژه‌نامهٔ *آلیک* گزارش کوتاهی است دربارهٔ «داستان اولین چاپخانه» در ایران، که در ۳۰۵ سال پیش در اصفهان تأسیس شده بوده و هشت کتاب به چاپ رسانده است.

بیانیهٔ داوران جشنوارهٔ مطبوعات

در پایان نخستین جشنوارهٔ مطبوعات که همزمان با نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در محل دائمی نمایشگاههای بین‌المللی و تالار وحدت برگزار شد، هیأت داورانِ بررسی مطبوعات و انتخاب مطبوعات برتر بیانیه‌ای انتشار داد که بخشی از آن می‌تواند دستورالعمل کلّی و کامل هرگونه فعالیت مطبوعاتی باشد. مهمترین معیارهایی که «در زمینهٔ اختصاص امتیاز به اخبار و مقالات و امور دیگر» مدّنظر هیأت داوران بوده به شرح زیر است:

- میزان همسویی با آرمانها و ارزشهای مسلم اسلامی به معنای موسع آن و به صورتی که نمونه‌هایی از آن در قانون مطبوعات ذکر شده است.
- میزان ابتکار و ابداع در طرح موضوعات خبری و تحلیلی و نحوهٔ نگرش به آن.
- درجهٔ عمق و جامعیت در تفسیر و تجزیه و تحلیل موضوعات مورد بحث.
- درجهٔ قوت و قدرت در استدلال و اقامهٔ برهان.
- میزان ارتباط با مسائل مبتلابه جامعه و مردم.
- میزان اهتمام در اتخاذ زبان ویژهٔ تأثیرگذاری و اقناع مخاطب و حفظ صمیمیت در عین صراحت.
- درجهٔ اتقان و استحکام و انسجام شکلی و دستوری و مراعات آیین نگارش.
- میزان توجه به سلیس بودن و پرهیز از ترکیبات مغلق و نامأنوس، تناسب با ویژگیهای سنی و علمی و روحی خوانندگان هر نشریه یا مخاطبان هر یک از موضوعات خاصی که در آن نشریه مطرح می‌شود.
- میزان حرمت‌گذاری و احترام به شخصیت مخاطبین و به رسمیت شناختن اختیار و استقلال آنان در انتخاب و قبول

نخستین جشنواره مطبوعات

نهایی و پرهیز از لحن و لسانی که تحمیل و تحکم بیمورد و موهن را تداعی کند.

- میزان تنوع در شکل و مضمون و دوری از یکنواختی و یکسانی

- رعایت «آداب نقد» و مواجههٔ نقادانه و عالمانه با مسائل، در عین التزام به اصل تعاطی و تبادل افکار

- میزان تلاش تحقیقاتی از جمله مراجعه به ارقام و آمار صحیح در جهت هر چه عمیق‌تر کردن مباحث و موضوعات برنامه و وسعت تأثیر در میان طبقات مختلف اجتماعی

- پرهیز از ایجاز مخل و اطناب ممل به مقتضای موضوع بحث و خصوصیات مخاطبین

- تداوم و تنوع در کار

اصولی که هیأت داوران در انتخابهای خود مدنظر داشته‌اند، عبارت است از:

- نظام خبری سریع‌العمل و تأثیرگذار و بی‌نیاز کننده

- ابداع و ابتکار مناسب و مفید در شکل و محتوای کار

- راهجویی در عمق و ژرفای مسائل اجتماعی و فرهنگی

- کناره‌گیری از سطحی نگری و قشریگری و ابتذال و فروغلتیدن در دام ژورنالیسم به معنای منفی آن

- نظام مطبوعاتی مولد و متکی بر تولیدات مستقل داخلی

- دفاع همه‌جانبه و قانونمند از اصل تعاطی افکار و استماع اقوال مختلف و تلاش برای تمرین و ممارست کافی در جهت تثبیت سنت حسنهٔ مباحثه و گفتگوی منطقی.

- عنایت کافی نسبت به ضرورتها و اقتضاآت روانشناسی اجتماعی و مردمی

- تنوع مضامین و پرهیز از تکرار مکررات ملال‌آور و حامل آثار منفی.

- بهره‌گیری صحیح از تجربیات مفید جهانی و شناخت چون و چند تجربه‌های تازه و رو به تزاید.

- پرهیز از حرمت شکنیها و نسبت دادن اتهامات و افترائات

- نقادی عالمانه و آگاهانه در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی

- تحکیم و ترویج اصل اساسی تحقیق و پژوهش در انتشار گزارشها و مقالات و تفسیرها به اقتضای موضوع

- ورود شجاعانه و عالمانه به عرصهٔ مقابله با معضلات فرهنگی و اجتماعی

با توجه به این اصول و آن معیارها هیأت داوران از میان بیش از ۵۰۰ عنوان روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه، که به وسیلهٔ کمیته‌های فرعی مورد مطالعه قرار گرفته بودند، نزدیک به سی نشریه را به عنوان درجهٔ دوم و درجهٔ سوم معرفی کردند که به آنها لوح جشنواره و «یادمان» جشنواره اهدا شد (هیچ نشریه‌ای به عنوان بهترین نشریه از جمیع جهات معرفی نشد)

در اینجا به اطلاع می‌رساند که کار کمیته‌های فرعی یک‌دست نبوده است. ظاهراً بهترین کمیته مربوط به آئین نگارش بوده است که با شرکت چند تن از اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی و استادان و نویسندگان، در فرهنگستان تشکیل شده است و گزارش آن ذیلاً درج شده است. یکی از کمیته‌ها نیز اصلاً گزارشی به هیأت داوران نداد و آن کمیتهٔ هنر بود. در مورد کمیتهٔ مجلات علمی و ادبی نیز ـ با همهٔ کوششی که اعضای این کمیته به عمل آوردند ـ اشکالاتی در داوری مجلات وجود داشته است ولی هیئت داوران به دلیل کمی وقت نتیجهٔ بررسی و داوری این کمیته و کمیته‌های دیگر را عیناً پذیرفته است

ع. ر.

ارزیابی مطبوعات و نشریات ادواری

در کمیتهٔ آیین نگارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی

برگزاری نخستین جشنوارهٔ مطبوعات، از ۱۲ تا ۲۲ اردیبهشت ماه امسال، به همّت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نقطهٔ عطفی در تاریخ مطبوعات ایران بود و عنایت دولتمردان را به این بخش عظیم از رسانه‌های گروهی نشان می‌داد. امید آن که این توجه تنها جنبهٔ نمادین نداشته باشد و در آینده، بیش از پیش، منشأ اثرات عملی گردد، به گونه‌ای که دولت بتواند مسائل مربوط به کاغذ و چاپ، همچنین مسألهٔ هزینهٔ پست و ارسال بسته‌های مطبوعاتی را که اخیراً بر مشکلات پیشین افزوده شده است، حل کند.

نخستین جشنوارهٔ مطبوعات طلیعهٔ خوبی بر توجه دولت به این گونه مسائل بود. ولی به همان دلیل که نخستین جشنواره بود، نقصهایی داشت. یکی از آنها شتاب‌زدگی در کارها بود که گریبان کمیتهٔ آیین نگارش فرهنگستان را نیز گرفت. در اواسط اسفند ماه گذشته، تعداد ۳۱۸ نشریه، روزنامه و ماهنامه و فصلنامه، به کمیتهٔ مذکور فرستاده شد تا اعضای کمیته از لحاظ نگارش زبان فارسی دربارهٔ آنها داوری کنند. تاریخ برگزاری جشنواره هم از همان آغاز بین ۱۸ تا ۲۲ اردیبهشت

تعیین شده بود. بنابراین، اعضای کمیته، با توجه به تعطیلات نوروزی، تقریباً یك ماه فرصت داشتند که آن ۳۱۸ نشریه را بررسی کنند. با وجود این، از پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که حاکی از عنایت آن وزارتخانه به مطبوعات کشور بود، استقبال کردند و با جدیت و علاقه‌مندی به کار پرداختند. نخست لازم بود ضوابطی برای سنجش و انتخاب وضع کنند. پس از تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که تنها آن دسته از نشریات را مورد بررسی قرار دهند که مدّتی منتشر شده و هویتی یافته و به صورت یك نهاد مستقل در آمده باشند. بدین منظور اعضای کمیته از لحاظ زمانی، احراز شرایط زیر را برای نشریات مورد بررسی لازم دانستند:

الف) روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها: حدّاقل مدت انتشار، یك سال

ب) ماهنامه‌ها و نشریات ادواری دوماهه: حداقل مدت انتشار، دوسال.

ج) فصلنامه‌ها و نشریات ادواری شش ماهه: حداقل مدت انتشار، سه سال

اگر در انتشار شماره‌های مسلسل نشریه‌ای فاصله افتاده ولی مدت انتشار آن به حدّ نصاب رسیده بود، آن نشریه مانند بقیه مورد ارزیابی قرار می‌گرفت.

این ضابطه، که منطق آن نیز همراه آن بود، تعدادی از نشریات جدیدالتأسیس را از محدودهٔ بررسی بیرون برد. آن گاه ارزیابی بقیهٔ آنها از لحاظ شیوهٔ نگارش فارسی آغاز شد. بدین منظور نیز ضوابطی تعیین گردید، بدین قرار:

۱) درست نویسی: شیوایی و روانی و شفافی زبان
۲) پروردن موضوع به گونه‌ای که توجه خواننده را جلب کند
۳) رعایت نظم منطقی در طرح مسائل مختلف
۴) گزیده‌گویی و تناسب حجم مقالات با مسائل مورد بحث
۵) توجه به مقام و مقال و مخاطب
۶) رسم‌الخط فارسی: شیوهٔ املایی
۷) نقطه‌گذاری و رعایت اصول صحیح آن

پس از تعیین این ضوابط، رسیدگی به نشریات مشمول ضابطهٔ زمانی آغاز شد. اعضای کمیته هشت تن بودند. در هر جلسه به هر یك از آنان در حدود ۱۰ نشریه واگذار می‌شد تا در طول هفته به بررسی آنها بپردازند و نتیجه را در جلسهٔ بعد مطرح کنند. آنان نیز در جلسهٔ بعد، نظرات خود را با ذکر دلایل و شواهدی که روی کاغذ آورده بودند قرائت می‌کردند، سپس عین دستنوشته را به دبیر کمیته تسلیم می‌داشتند. این جلسات سه بار تکرار شد و در هر یك از آنها ۸۰ نشریه که در طول هفته مطالعه شده بود، مورد ارزیابی قرار گرفت و کار کمیته در تاریخ ۷۳/۱/۳۰ پایان یافت.

کمیته بر اساس موازین فوق در هر مورد چند نشریه را برگزید و برای اعطای لوح افتخار به یکی از آنها (با توجه به نظر کمیته‌های دیگر)، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیشنهاد کرد. این موارد بدین قرار بود:

۱) تهران

الف) روزنامه: *همشهری*، رتبهٔ اول؛ *اطلاعات*، رتبهٔ دوم

ب) هفته‌نامه: *گل‌آقا*، رتبهٔ اوّل؛ *کیهان بچه‌ها*، رتبهٔ دوم.

ج) ماهنامه

درجهٔ ۱: *نشر دانش*، رتبهٔ اول؛ *کلك*، رتبهٔ دوم؛ *نگاه نو*، رتبهٔ سوم

درجهٔ ۲: *آدینه* و *دنیای سخن*، رتبهٔ اول؛ *کیان* و *چیستا*، رتبهٔ دوم

د) فصلنامه: *معارف*، رتبهٔ اول؛ *آینده*، رتبهٔ دوم؛ *آبادی*، رتبهٔ سوم

هـ) شش ماهه: *باستان‌شناسی و تاریخ*، رتبهٔ اول.

۲) شهرستانها

الف) روزنامه: *خراسان*، رتبهٔ اول.

ب) هفته‌نامه: *اقتصاد خراسان*، رتبهٔ اول.

ج) ماهنامه: *گیله‌وا*، رتبهٔ اول؛ *سیالود*، رتبهٔ دوم؛ *آذرمهر*، رتبهٔ سوم

د) فصلنامه: *مترجم*، رتبهٔ اول

۳) نشریات دانشگاهی

مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، رتبهٔ اوّل

جواد حدیدی

● در حاشیهٔ اعطای جایزه به مجله‌های علمی

هدف از جایزه‌دادن در جشنواره‌ها و مسابقه‌های فرهنگی، تبلیغ و ترویج معیارهایی است که رعایت آنها باعث ارتقای کیفی کالای فرهنگی مورد نظر می‌شود. پس نخست ضابطه‌های کیفی به دقت مشخص می‌شود و سپس نمونه‌های مختلف آن کالای فرهنگی (مثلاً مجله‌های گوناگون) برحسب میزان موفقیتی که در رعایت معیارها به دست آورده‌اند رتبه‌بندی می‌شوند و دارندگان رتبه‌های بالا جوایزی دریافت می‌کنند. غرض اصلی نه تنها تشویق نمونه‌های برتر بلکه تشدید انگیزهٔ فعالیت برای نمونه‌های ضعیفتر است تا بکوشند کیفیت خود را بالا ببرند. ولی اگر سیاست تحبیب قلوب همگان و رودربایستی جای داوری دقیق و منصفانه را بگیرد، غرض اصلی نقض می‌شود و نتیجه‌اش همین می‌شود که مثلاً در جشنوارهٔ مطبوعات امسال، در فهرست مجلات علمی برندهٔ جایزه، نشریه‌هایی که تخصص و توان و حوصلهٔ زیادی صرف تهیه و ویرایش مطالب آنها می‌شود و از لحاظ چاپ و امور فنی هم مطابق استانداردهای حرفه‌ای است در کنار نشریه‌هایی قرار گرفته است که در سطح نشریه‌های دانشجویی و آماتوری‌اند است و تازه بعضی از مجلات نوع اول هم اصلاً در فهرست نیامده است. این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً یك دورهٔ مثلاً دو ساله از تك‌تك این مجلات از لحاظ انتخاب مقاله، نثر علمی، سرمقاله، و جنبه‌های فنی به دقت بررسی و مقایسه شده و نتیجهٔ حاصل همین بوده است؟

منظور این نیست که نشریات ضعیفتر اصلاً تشویق نشوند. وزارت ارشاد اسلامی باید تسهیلات کافی در اختیار آنها بگذارد تا امکان بقا و اعتلا داشته باشند. ولی نادیده گرفتن معیارها در این گونه رتبه‌دادنها حتی برای این نشریات هم زیان‌آور است زیرا وقتی دوغ و دوشاب از هم تمیز داده نشود، دیگر الگو و معیاری در کار نیست تا این مجله‌ها برای تطبیق دادن خود با آنها بکوشند؛ به این ترتیب، ارزیابی و اعطای جایزه هم معنای جدی خود را از دست می‌دهد و به صورت برنامه‌ای تفننی در می‌آید.

ظاهراً در قسمت مجله‌های علمی سعی شده نهادهای عمده‌ای که دست‌اندرکار نشر مجله‌های علمی هستند راضی شوند و یا خیلی ناراضی نشوند. ولی سیاست تحبیب قلوب، هرقدر گسترده باشد، در هر حال

نمی‌تواند شامل همه بشود (هر چند امسال کلاً به سی و چند نشریهٔ علمی عمومی جایزه داده شد که رقم عجیبی است) و به نظر می‌رسد که ناچار، برای جلب رضایت این ناشران به صورت کلی یا به قول عوام‌الناس «ملّه‌ای» عمل شده است. مثلاً مجلهٔ *باستان‌شناسی و تاریخ* علی‌رغم اصالت مقالاتش و کیفیت چاپش از عنایت داوران برخوردار نشده است زیرا لابد برای جلب رضایت ـ یا دفع عدم رضایت ـ مرکز نشر دانشگاهی، همان تعداد از مجله‌های مرکز که جایزه گرفته‌اند کافی بوده است!

ژورنالیسم علمی در ایران در طی ده پانزده سال گذشته رشدِ کیفیِ چشمگیری داشته است. اموری از قبیل ویرایش دقیق، تمایز گذاشتن بین تألیف اصیل و اقتباس و ترجمه، و رعایت ویژگیهای فنی و صوری در مجلات علمی معتبر کشور تا حد زیادی معمول و تثبیت شده است. از جشنواره‌ها و مسابقاتی که به کارِ ارزیابی مجله‌های علمی می‌پردازند انتظار می‌رود سره را از ناسره تمیز دهند و مشوقِ ارتقای کیفیِ مطبوعات علمی باشند.

سیامک کاظمی

کنفرانس بین‌المللی ناشران دانشگاهی

پنجمین کنفرانس بین‌المللی ناشران دانشگاهی از تاریخ ۱۶ تا ۲ اردیبهشت ماه سال جاری از طرف انجمن بین‌المللی ناشران دانشگاهی (International Association of Scholarly Publishers) با شرکت بیش از ۵ ناشر دانشگاهی از ۲۴ کشور در تسالونیکی یونان برگزار شد. انجمن بین‌المللی ناشران دانشگاهی، وابسته به انجمن بین‌المللی ناشران، در سال ۱۹۷۰ تأسیس شده است و در حال حاضر دهها ناشر دانشگاهی از سراسر جهان، از جمله مرکز نشر دانشگاهی، عضو آن هستند. این انجمن که ریاست آن را ناشری دانمارکی عهده‌دار است هر از چندی، جهت تبادل نظر میان ناشران در زمینه‌های علمی ـ اقتصادی و آشنایی ناشران با یکدیگر، کنفرانسی برپا می‌کند. پنجمین کنفرانس با عنوان «ناشران دانشگاهی در قرن بیست و یکم» در دانشگاه ارسطوتلیانِ تسالونیکی تشکیل شد. در این کنفرانس ۲۶ مقاله توسط ناشرانی از کشورهای دانمارک، ژاپن، کانادا، انگلیس، امریکا، هند، مالزی، فیلیپین، بنگلادش، عربستان سعودی و ایران در چهار گروه ارائه شد. موضوع مقاله‌های سخنرانان در حول و حوش وضعیت انتشارات دانشگاهی در کشورهای عضو، انتشارات در سالهای آتی، نقش تکنولوژی و وسایل جدید چاپ و نشر در پایین آوردن بهای کتاب و بالاخره نحوهٔ توزیع و بازاریابی کتابهای دانشگاهی بود. مرکز نشر دانشگاهی با وجود عضویت چندین سالهٔ خود در این انجمن، اولین بار بود که در این کنفرانس شرکت می‌کرد. نگارنده طی مقاله‌ای به طور مشروح وضعیت انتشارات دانشگاهیِ ایران را در سه دوره فعالیت دارالفنون، فعالیت پیش از انقلاب دانشگاههای ایران و نقش دانشگاه تهران در این دوره، و فعالیت مرکز نشر دانشگاهی پس از انقلاب شرح داد. آمارهای ارائه شده در زمینهٔ عناوین کتابها و مجلات چاپ شده و تیراژ آنها در ایران مورد توجه حاضران قرار گرفت. برخی از ناشران آسیایی تجربهٔ مرکز نشر دانشگاهی را در متمرکز کردن سیستم انتشارات دانشگاهی بسیار مفید تشخیص دادند و اظهار امیدواری کردند که با کسب تجربیات این مرکز بتوانند مراکز تصمیم‌گیری کشور خود را متقاعد کنند تا در کشورشان سازمانی متمرکز به سبک ایران تأسیس کنند.

علی پورجوادی

بیست و پنجمین کنفرانس ریاضی کشور

بیست و پنجمین کنفرانس ریاضی کشور در روزهای ۸ تا ۱۱ فروردین سال جاری در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد. کنفرانس ریاضی که همه‌ساله بیشتر ریاضیدانان و دوستداران ریاضیات را به مدت چهار روز در یکی از دانشگاههای کشور گرد می‌آورد، شاید منظم‌ترین گردهمایی علمی ایران باشد زیرا از سال ۱۳۴۹ تاکنون، بیست و پنج سال پیاپی، در هر شرایطی تشکیل شده است.

در کنفرانس امسال که با برنامه‌ریزی و نظم و ترتیب شایان تقدیری برگزار شد، بیش از هزار و دویست استاد و دبیر و دانشجوی ریاضی شرکت داشتند. در جلسهٔ افتتاحیه معاون رئیس جمهور و در جلسهٔ اختتامیه وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای حاضران سخنرانی کردند. در بین سخنرانان، علاوه بر استادان مقیم کشور، ۱۵ ریاضیدان برجستهٔ خارجی از جمله آقایان استیو اسمیل، دارندهٔ مدال فیلدز (عالیترین نشان افتخار در ریاضیات) و استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، گورو شیمورا، استاد دانشگاه پرینستن آمریکا، متخصص بزرگ نظریهٔ اعداد، و عرضه‌کنندهٔ حدسی که به اثبات وایلز از قضیهٔ آخر فرما انجامید، ریچارد گای، متخصص بزرگ ترکیبیات از کانادا، سزار کاماچو، استاد ایمپا (مؤسسهٔ ریاضیات محض و کاربردی در برزیل) و ناراسیمان، رئیس پیشین انستیتو تاتای هند و رئیس کنونی بخش ریاضیات مرکز بین‌المللی فیزیک نظری در تریست ایتالیا، دیده می‌شدند. همچنین ۱۵ تن از ریاضیدانان ایرانیِ مقیم خارج از کشور از جمله آقایان مهرداد شهشهانی (انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا)، صلاح‌الدین شکراییان (دانشگاه برازیلیای برزیل)، عطارد کاویان (دانشگاه ورسای فرانسه)، مسعود خلخالی (دانشگاه هایدلبرگ آلمان)، و سعید قهرمانی (دانشگاه مریلند آمریکا) حضور داشتند. عده‌ای از این ریاضیدانان به هزینهٔ شخصی خود برای شرکت در کنفرانس به ایران آمده بودند.

برنامهٔ علمی کنفرانس شامل سخنرانیهای عمومی و تخصصی، کارگاههای آموزشی و پژوهشی، و میزگردی با عنوان «دورنمای ۲۵ سال آیندهٔ ریاضیات در جهان سوم» بود.

بزرگداشت پنج تن از پیشکسوتان ریاضیات کشور، آقایان احمد بیرشک، علی افضلی‌پور، اسدالله آل‌بویه، بهمن مهری، و مهدی بهزاد، از جمله برنامه‌های جانبی کنفرانس بود. از برنامه‌های جانبی دیگر، برگزاری نمایشگاههای کتاب و نرم‌افزار، انتشار سه نشریهٔ توضیحی از سوی کمیتهٔ برگزاری، انتشار سه کتاب دربارهٔ ریاضیات همزمان با کنفرانس، مسابقهٔ ریاضی دانشجویی، نمایش فیلمهای ریاضی، و برگزاری مجمع عمومی ریاضی ایران شایان ذکر است. شرکت بیست

جمهوری اسلامی ایران نیز به این مناسبت تمبر یادبودی منتشر کرد. کنفرانس بیست و پنجم با انبوه شرکت کنندگان و با این برنامه‌های متنوع علمی و جانبی به صورت نوعی «جشنوارهٔ ریاضیات» در آمده بود.

نکته‌ای که در این «جشنوارهٔ ریاضیات» توجه هر ناظری را به خود جلب می‌کرد، شور و اشتیاق و هوش و اطلاعات عده‌ای از دانشجویان ریاضی بود که در سؤالات و گفت و شنودهای هوشمندانهٔ آنها با سخنرانان در درون و بیرون جلسات سخنرانی و کارگاههای پژوهشی متجلی شد. وجود گنجینه‌ای سرشار از استعدادهای جوان و سیر صعودی توان ریاضی در میان جوانان و نوجوانان ایرانی در چند سال گذشته در المپیادهای بین‌المللی ریاضی نیز نمایان شده است. اگر این استعدادها در مسیر درست هدایت شوند، کشور ما با صرف امکانات و هزینه‌ای نسبتاً کم، جایگاه رفیعی در ریاضیات جهان به دست خواهد آورد. سخنان نارasimhan — ناراسیمهان ریاضیدان هندی نیز که در جلسهٔ پایانی کنفرانس به نمایندگی از میهمانان خارجی کنفرانس صحبت کرد، مؤید همین نظر است. وی ضمن تقدیر از نحوهٔ ادارهٔ کنفرانس گفت از مشاهدات ما چنین برمی‌آید که با توجه به فراوانی استعدادهای درخشان و جوان و مدیران شایسته برای برنامه‌های علمی، وضع ریاضیات ایران بالقوه بسیار امیدبخش است و رشد آن، که برای پیشرفت کشور ضروری است، در گرو استفاده از این سرمایه‌های بالقوه و سیاستگذاریهای اصولی دولتمردان است.

س.ك

برجستگان عالم فرهنگ و اندیشه

حضرت آیةالله خامنه‌ای در دیداری که مسؤولان و دست‌اندرکاران مطبوعات با ایشان داشتند، جامعهٔ مطبوعاتی کشور را «برجستگان عالم فرهنگ و اندیشه و هنر، و صاحبان قلم» توصیف کردند و گفتند که «کار مطبوعات از کار هر استاد، معلم، واعظ و گوینده‌ای برتر و مهم‌تر است» بخصوص که «کار مطبوعات، به خاطر تأثیری که بر روی ذهن، و به تبع آن عمل و رفتار یک مجموعه از مردم دارد، نمی‌تواند به عنوان یک شغل محض و کاسبانه مطرح شود».

مقام معظم رهبری پس از آن به بحث دربارهٔ مسؤولیت مطبوعات و نوع و حدود آن پرداختند و کارهایی را که مطبوعات باید انجام دهند تعریف کردند و گفتند «کار اول این است که مطبوعات باید به مردم یک کشور و جامعه آگاهی بدهند، دوم اینکه معلومات مردم را بالا ببرند، سوم اینکه در جهان کنونی باید مردم را سیاسی کنند و روح سیاسی‌گری و اهتمام به سیاست در مردم دمیده شود، دیگر اینکه وحدت ملت را حفظ و تحکیم کنند.»

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند که طبیعت کار مطبوعات اقتضائاتی دارد و مطبوعاتی که عامل به کارهایی که گفته شد نباشند مطبوعاتی فاسق هستند و فسق مطبوعاتی غیر از فسق شخصی است و آنچه در عالم مطبوعات مهم است این است که شخص از نظر مطبوعاتی مؤمن باشد و وظیفهٔ مطبوعاتیش را خوب انجام دهد.

نمایشگاه آثار استاد حسین بهزاد و موزهٔ مینیاتور آبکار

در ۲۸ اردیبهشت (روز جهانی موزه) نمایشگاهی از مجموعه آثار استاد حسین بهزاد، در «باغ موزهٔ سعدآباد» گشایش یافت.

حسین بهزاد (۱۳۴۷ـ۱۲۷۳ ش)، استاد بزرگ و پرآوازهٔ نقاشی مینیاتور، معروف‌تر از آن است که به معرفی نیاز داشته باشد. همین اندازه گفته شود که به قول آندره مالرو «آثار بهزاد جنبشی تازه به مینیاتور ایرانی داده»، و به اقرار ژان کوکتو، بهزاد «به یاری خطها و رنگهای سحرآمیزش نقشهای افسون کننده‌ای در برابر دیدگان ما گشوده است».

نمایشگاه بهزاد مجموعه‌ای است از مینیاتورهایی که فرزند آن مرحوم به ملت ایران اهدا کرده است.

و اما خانم کلارا آبکار، از چهره‌های نامی نگارگران ارمنی است که در مکتب هنرمندان بزرگی همچون استاد علی کریمی، علی باقری، زاویه، نصرت‌الله یوسفی، و استاد حسین کاشی تراش در زمینهٔ مینیاتور، طرح و رسم، گره و گره‌چینی تعلیم دیده است. خانم آبکار شناخت و درک عمیق از فرهنگ ایرانی را با تجربه‌های عملی درهم آمیخته و آثار جاودانه‌ای خلق کرده است که در سال ۱۳۷۱ مجموع آنها را به سازمان میراث فرهنگی کشور اهدا کرد، و سازمان از آنها موزه‌ای در «مجموعهٔ فرهنگی باغ موزهٔ سعدآباد» ایجاد کرده است که اخیراً افتتاح شد.

گردهمایی باستان‌شناسی ایران

نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران در بعد از انقلاب اسلامی، در روزهای ۲۵ تا ۲۸ فروردین در پایگاه تحقیقات باستان‌شناسی (قلعهٔ) شوش برگزار شد.

در این گردهمایی، که به کوشش سازمان میراث فرهنگی کشور تشکیل گردید، چهل و دو تن از شرکت کنندگان (از جمله آقای دکتر حبیبی و مهندس میرسلیم) در زمینه‌های مختلف باستان‌شناسی، بویژه نتایج کاوشها و بررسیها و همچنین پژوهشهای نظری، صحبت کردند. از مجموع این سخنرانیها چنین برمی‌آید که باستان‌شناسان ایرانی پس از یک دهه کار و کاوش، و تجربه‌اندوزی در فعالیتهای صحرایی توان آن را پیدا کرده‌اند که کمابیش خلأ ناشی از غیاب هیأتهای خارجی را جبران کنند.

در پایان این اجتماع عظیم علمی بیانیه‌ای در ۱۸ ماده به تصویب رسید که در آن بر لزوم توسعه و گسترش پژوهشهای علمی و نظری باستان‌شناسی ایران و تدوین مبانی نظری آن و نیز لزوم فعال‌تر شدن پایگاه تحقیقات باستان‌شناسی شوش تأکید شده است.

علاوه بر این مهندس کازرونی، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور، همهٔ پژوهشگران و باستان‌شناسان کشور را به همکاری با سازمان فراخواند.

از نکات قابل ذکر در این گردهمایی سخنرانی افتتاحیهٔ آقای دکتر حسن حبیبی بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

بزرگداشت دکتر محمدمعین در اصفهان

روز یازدهم اردیبهشت، همزمان با هفتهٔ معلم و سالروز تولد استاد معین، به همت مؤسس مدرسهٔ راهنمایی استاد معین در اصفهان مراسمی برای بزرگداشت زنده یاد دکتر محمد معین برگزار شد. در این مراسم خانم دکتر مهدخت معین فرزند دکتر معین و خانم امیر جاهد همسر آن مرحوم، دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر مهدی محقق، دکتر نوش‌آفرین انصاری، دکتر علی شریعتمداری، دکتر مهدی نوریان، دکتر جواد درهمی و جمعی دیگر از دانشگاهیان و فرهنگیان تهران و اصفهان شرکت داشتند. این مراسم شامل سخنرانی دربارهٔ خصوصیات علمی و اخلاقی و آثار دکتر معین، سرودخوانی دانش‌آموزان، اجرای موسیقی و اهدای یادبود به خانوادهٔ دکتر معین بود.

فعالیتهای فرهنگی در خارج از کشور

فعالیتهای فرهنگی ایرانیان در بیرون از مرزهای کشور رو به گسترش دارد و هر روز اخبار تازه‌ای در این زمینه منتشر می‌شود.

● **سینما.** در سال گذشته فیلمهای ایرانی در ۱۲۵ جشنوارهٔ بین‌المللی شرکت کردند (۷۶ فیلم بلند و ۳۱ فیلم کوتاه) با جمعاً ۵۰۶ بار نمایش یا به اصطلاح «اکران» و ۳۴ جایزهٔ معتبر را از آن خود کردند. افزون بر اینها در طی دو ماه گذشته تعدادی از فیلمهای ایرانی در خارج از کشور به نمایش درآمدند.

□ کانادا. فیلمهای *عروسک*، *مهاجر*، *دستفروش*، *رنگها*.

□ قزاقستان. هشت فیلم *از کرخه تا راین*، *نایبسیکل‌ران*، *باشو غریبهٔ کوچک*، *با خدا خورشید*، *خانهٔ خلوت*، *کشتی آنجلیکا*، *بردهٔ آخر*، *مهاجر* در آلماآتا [= الْمَطّاة].

□ روسیه. فیلم مستند *ایران دیروز، امروز، فردا*، که بهترین برنامهٔ مستند تلویزیون مسکو شناخته شد.

□ ترکیه. دو فیلم *با یك بلیت*، و *سارا* در سیزدهمین جشنوارهٔ استانبول شرکت داده شد.

□ چک. هفتهٔ نمایش فیلمهای برگزیدهٔ ایرانی، به همت «انجمن سینمای جوانان ایران» و کانون پرورش فکری برگزار شد.

□ کرواسی. اولین جشنوارهٔ ویدئویی سینمای معاصر ایران برگزار گردید.

□ هنگ‌کنگ. دوازده فیلم ایرانی در هجدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم هنگ‌کنگ شرکت کرد.

□ بلژیک. فیلم *کلید* جایزهٔ سوم جشنوارهٔ سه قاره را از آن خود کرد.

□ آلمان. داوران سازمان یونیسف از فیلم *نان و شعر*، که در چهل و چهارمین دورهٔ جشنوارهٔ بین‌المللی برلین نمایش داده شد، تقدیر کردند.

□ فرانسه. فیلم *زیر درختان زیتون*، در جشنوارهٔ بین‌المللی کان شرکت یافت.

□ فرانسه. فیلم *اوبار* که فاجعهٔ حلبچه را روایت می‌کند جایزهٔ یازدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی سینمای جوان را کسب کرد.

□ فرانسه. فیلم *کلید* از بهترین فیلمهای جشنوارهٔ بالفورد شناخته شد و ده‌هزار فرانك جایزه گرفت.

□ فرانسه. فیلمهای *چکمه*، *همسازی*، *بازگشت*، در دوازدهمین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلمهای کودکان در لاتون، شرکت کردند.

□ آمریکا. فیلم *چکمه* جایزهٔ گلدان گیت جشنوارهٔ بین‌المللی سان‌فرانسیسکو را دریافت کرد.

□ اسپانیا. چند فیلم ایرانی در جشنواره‌های مختلف اسپانیا شرکت کردند مثل *کوره‌های آتش* (برندهٔ سوم فستیوال بین‌المللی سینمای تجربی مادرید)، *نقشینه* و *ریشه‌ها*.

● **نقاشی.** آثار نقاشی کودکان و همچنین آثار نقاشان ایرانی در چند جشنواره شرکت چشمگیر داشتند.

□ ژاپن. به گزارش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۴۹ نفر از کودکان و نوجوانان ایرانی، در میان ۹۳۲۸ شرکت کننده، موفق به دریافت دیپلم افتخار نمایشگاه بین‌المللی هنر جوانان "تویوکا"ی ژاپن شدند. ۱۲۲ اثر از ایران در این نمایشگاه شرکت داشت.

□ چین. در دومین دورهٔ مسابقات بین‌المللی نقاشی کودکان که «یک روز فراموش نشدنی» نام داشت، ۴۵ اثر از کودکان ایرانی شرکت داشت که به سه اثر مدالهای طلا، نقره و برنز تعلق گرفت و به سه اثر دیگر دیپلم افتخار داده شد.

□ هند. یازده کودک ایرانی در مسابقات بین‌المللی نقاشی شرکت کردند و برنده شدند.

□ مقدونیه. لوح طلا و دیپلم بهترین اثر، در دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی هنر کودکان به دو کودک ایرانی تعلق گرفت.

□ لهستان. ده اثر از آثار کودکان و نوجوانان ایرانی، دیپلم افتخار هفتمین دورهٔ مسابقه و نمایشگاه بین‌المللی نقاشی و هنر کودکان و نوجوانان را از آن خود کردند.

● **نمایشگاه.**

□ سوریه. نمایشگاهی از نقاشیها و عکسهای هنرمندان ایرانی و فلسطینی به مناسبت "یوم‌الارض" برگزار شد.

□ فرانسه. به مناسبت روز جهانی زن نمایشگاهی از آثار پوران نصیریان در محل یونسکو تشکیل شد.

□ یونان. به مناسبت سالروز استقرار جمهوری اسلامی در ایران نمایشگاهی از عکس و صنایع دستی ایران در آتن تشکیل گردید و یک نمایشگاه بزرگ نیز از فرشهای ایرانی برگزار گردید.

□ اتریش. یک نمایشگاه فرهنگی بزرگ شامل نقاشی، مینیاتور و صنایع دستی در وین برگزار شد.

نشریه‌های تازه

در دو ماه گذشته چند نشریهٔ تازه به عالم مطبوعات فارسی پیوست:

● ***اطلاعات***، چاپ لندن، هفته نامه‌ای است که ویژهٔ ایرانیان مقیم خارج منتشر شده است و خط‌مشی آن این است که روزنامه‌ای خبری باشد که «صحیح‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعاتی را که در کشور وجود دارد بدون قصد تبلیغ یا طرفداری از نظریهٔ گروهی خاص در اختیار هموطنان مقیم خارج بگذارد».

اطلاعاتِ خارج کشور، در ۱۲ صفحه به قطع بزرگ چاپ می‌شود.

● **بسیج**، مجله‌ای علمی- پژوهشی است که به صورت فصلنامه منتشر خواهد شد و هدف از انتشار آن نیل به این اهداف است: تقویت بنیهٔ علمی نیروی مقاومت بسیج؛ کمک و ارائهٔ مشورتهای علمی و پژوهشی به مدیران و دست‌اندرکاران نیروی مقاومت؛ بیان مسائل و شرایط و موقعیتهای جدید سازمان بسیج؛ طرح پیشرفتهای علمی و

پژوهشی و صنعتی و سازمانی نیروی بسیج، ایجاد امکان مناسب برای برقراری ارتباط علمی و فرهنگی بین نیروی مقاومت و دیگر سازمانها و نهادهای موجود در جامعه.

● *سینما تئاتر*، نشریه‌ای تخصصی است که هم نشریهٔ سینمایی ایران و جهان و هم نشریهٔ تئاتر ایران و جهان است، اما از هرهای دیگر هم حرف و حدیث دارد. البته جای کسی را هم تنگ نمی‌کند، زیرا که به اعتقاد فراهم آورندگان آن «عصر ما عصر تصویر و آگاهی است و کشور ما به دهها مجلهٔ سینمایی و تئاتری دیگر هم برای رشد و اطلاع‌رسانی احتیاج دارد...»

دورهٔ جدید فصلنامهٔ «دانشگاه انقلاب»

فصلنامهٔ *دانشگاه انقلاب*، وابسته به جهاد دانشگاهی، از شمارهٔ ۹۷ خود دورهٔ جدیدی را آغاز کرده است و بنا را بر این گذاشته که هر شماره وضع یکی از رشته‌های تحصیلی دانشگاهی را در گفتگو با استادان همان رشته تحلیل و ارزیابی کند. شمارهٔ ۹۷ به جامعه‌شناسی، شمارهٔ ۹۹-۹۸ به فلسفه و شمارهٔ ۱۰۰ آن به فیزیک اختصاص یافته است.

این شماره‌ها نوید می‌دهد که *دانشگاه انقلاب* به نشریه‌ای درخور شأن دانشگاه تبدیل شود. جدا از بررسی مسائل هر رشته نقدهایی خواندنی در هر شماره چاپ شده است، از جمله در شمارهٔ ۱۰۰ نقدی بر ترجمهٔ *باب حادی عشر*، با عنوان «ترجمه یا تألیف» (مقاله‌ای دقیقاً متناظر با مقاله‌ای به همین نام در شمارهٔ پنجم از سال سیزدهم نشردانش)، نقدی بر *مبانی منطق*، بررسی و نقد کتاب *انقلاب یا اصلاح*... آمده است.

نکتهٔ آخر اینکه اگر در بررسی وضعیت علوم انسانی از صاحبان دیدگاههای متفاوت در یک رشته نظر خواسته شود، درک جامعتری از وضعیت آن علم حاصل خواهد شد.

● فرانسه

دفاع از قانونِ زبان

تا چندی پیش در فرانسه رسم بود که تصویر پادشاهان و ملکه‌ها را بر روی اسکناس چاپ می‌کردند. بعدها تصمیم گرفتند که اسکناسها را به تصاویر بزرگان علم و ادب مزین سازند. ویکتور هوگو، روسو، ولتر، بالزاک از قدیمیها و سنت‌اگزوپری، نویسندهٔ داستان معروف *شازده کوچولو*، از معاصران.

اما پدیدآورندهٔ *شازده کوچولو* بار هم حادثه آفرید، آن هم حادثه‌ای که میلیونها فرانک خرج بر روی دست دولت فرانسه گذاشت.

ماجرا از این قرار است که نام سنت‌اگزوپری در خط فرانسوی به صورت Saint-Exupéry نوشته می‌شود، یعنی که میان "سن" و "اگزوپری" یک خط تیره وجود دارد که اگر آن را نگذارند اسم غلط می‌شود. اما خزانه‌داری فرانسه، اشتباهاً میلیونها برگ اسکناس پنجاه فرانکی (تقریباً ۲۲۰۰ تومانی) را بدون خط تیره چاپ و منتشر کرد. طولی نکشید که "فرهنگستان" متوجه شد و موضوع را به دولت اعلام کرد. دولت فرانسه برای حفظ قواعد و به احترام قانون زبان آن اسکناسها را تا جایی که مقدور بوده جمع‌آوری کرده و سوزانده است تا به خط و زبان آسیب نرسد.

● جمهوری آذربایجان

درگذشت رستم علی‌یف

رستم علی‌یف، خاورشناس نامدار و رئیس انجمن دوستی ایران و جمهوری آذربایجان، در اواخر فروردین امسال درگذشت.

رستم موسی اوغلوعلی‌یف، یا به قول خودش رستم عَلَوی، را در ایران عمدتاً به واسطهٔ همکاری و نظارت در چاپ *شاهنامهٔ* معروف مسکو می‌شناسند. اما فعالیت او در زمینهٔ شناسایی و شناساندن زبان و فرهنگ ایران به تصحیح و چاپ *شاهنامه* محدود نمی‌شود. او *گلستان* و *بوستان* سعدی، خمسهٔ نظامی و قریب صد جلد اثر دیگر را در شوروی سابق به چاپ رساند. رستم علی‌یف همچنین چند نشریه منتشر کرد که از آن جمله است هفته‌نامهٔ *شهریار* و مجلهٔ *نظامی*.

● روسیه

نمایشگاهی از نسخه‌های قرآن

نمایشگاه بزرگی از نسخه‌های مختلف قرآن مجید در کتابخانهٔ لنین در مسکو برگزار شد که در آن چندین جلد از نسخ خطی و چاپی قرآن و ترجمه‌های مختلف آن به زبانهای انگلیسی، روسی، فارسی و فرانسوی در معرض دید عموم گذاشته شده بود.

در مراسم افتتاح نمایشگاه، پروفسور میخاییل سودکو، معاون وزیر فرهنگ روسیه، گفت: قرآن نه تنها کتاب مقدس مسلمانان، بلکه کتاب مقدس کل بشر است و به انسان درس صلح و امنیت می‌آموزد. او تشکیل این نمایشگاه را رویدادی معنوی و بزرگ در روسیه توصیف کرد و گفت قرآن می‌تواند عامل ایجاد دوستی و برادری میان مردم مسلمان و غیرمسلمان روسیه باشد.

● بلژیک

گردهمایی متخصصان ایرانی

بیش از هفتاد تن از متخصصان و پزشکان ایرانی مقیم اروپا (انگلیس، بلژیک، رومانی، سوئد، فرانسه، هلند) اجتماعی دو روزه در شهر لوون بلژیک تشکیل دادند و در ضمن آن دربارهٔ آخرین تحقیقات و دستاوردهای خود در زمینه‌های مختلف مربوط به علوم پزشکی صحبت کردند.

این گردهمایی به ابتکار بخش علمی و فنی اتحادیهٔ انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا برپا شد و قرار است نظایر آن برای بحث در رشته‌های دیگر مرتباً تشکیل گردد.

● فرانسه

درگذشت اوژن یونسکو

اوژن [یوجین] یونسکو، نمایشنامه‌نویس معروف رومانیایی‌الاصل در اواسط فروردین ماه در هشتاد و یک سالگی در پاریس درگذشت.

یونسکو در نوامبر ۱۹۱۲ در اسلاتینا (رومانی) متولد شد و چون مادرش فرانسوی بود، بیشتر سالهای کودکی را در فرانسه گذراند. در

سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) برای همیشه در فرانسه ساکن گردید و به نوشتن نمایشنامه روی آورد و در دههٔ ۱۹۵۰ به بعد به عنوان چهرهٔ شاخص تئاتر پیشرو در فرانسه شناخته شد. از اوژن یونسکو که بنیانگذار "تئاتر پوچی" شمرده می‌شود، نمایشنامه‌های بسیار به جا مانده است که برخی از آنها مثل کرگدن (۱۹۶۰) به فارسی ترجمه شده و چند بار به روی صحنه رفته است.

● آمریکا

کنفرانس سالانهٔ مرکز پژوهش و تحلیل

دوازدهمین کنفرانس سالانهٔ مرکز پژوهش و تحلیل مسائل ایران، با شرکت بیش از ۸۵ محقق ایرانی و غیر ایرانی از نهم تا یازدهم اردیبهشت در دانشگاه ویلانووا در شهر فیلادلفیا برگزار شد.

در این اجتماع سه روزه قریب نیمی از شرکت کنندگان در ۲۱ جلسهٔ مختلف دربارهٔ مسائل و موضوعات زیر سخنرانی و بحث کردند: تغییر و تحول در وضع اجتماعی و اقتصادی زنان، شهرنشینی و مشکلات جمعیت، امکانات و مشکلات توسعهٔ اقتصادی، تحولات فرهنگی و هنری و ادبی در بیست سال اخیر، هویت فرهنگی و ایدئولوژی، اقلیتهای قومی و هویت فرهنگی، مسائل بحث انگیز سیاسی و اجتماعی در ایران امروز، فرهنگ‌پذیری در میان ایرانیان مهاجر.

ع. روح‌بخشان

● درگذشتگان

علی‌اکبر کسمایی

علی‌اکبر کسمایی، روزنامه‌نگار، مترجم و نویسندهٔ نام ایران در یازدهم بهمن ماه سال گذشته در تهران درگذشت.

کسمایی در ۱۷ دی ۱۲۹۹ خورشیدی در تهران متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه در رشتهٔ معقول و منقول (الهیات) لیسانس گرفت و برای ادامهٔ تحصیل در رشتهٔ روزنامه‌نگاری به مصر رفت. این سفر فرصتی بود تا هم با استادان نامدار مصری مثل طه‌حسین، توفیق‌الحکیم و عباس عقاد آشنا شود و هم در زبان و ادب عربی تبحر و مهارت یابد.

کسمایی پس از بازگشت به ایران در زمینه‌های روزنامه‌نگاری و روابط عمومی به کار پرداخت. اولین مقالات او، که جنبهٔ انتقادی داشت، در مجلهٔ *امید* انتشار یافت و موجب شهرت نویسنده شد. او مدتی سردبیر مجلات *صبا* و *وحید* بود و سرانجام به همکاری با *اطلاعات* پرداخت که تا پایان عمرش ادامه یافت.

کسمایی به زبانهای فرانسوی، انگلیسی و عربی تسلط داشت و علاوه بر کتابهایی که تألیف کرده است، چند کتاب از این زبانها به فارسی درآورده است. مجموع آثار بازمانده از آن زنده‌یاد به ۶۵ عنوان می‌رسد.

علی‌اکبر کسمایی

محمدحسین سالمی

مهندس محمدحسین سالمی، یکی از ویراستاران مرکز نشر دانشگاهی، در صبح روز شانزدهم فروردین ۱۳۷۳ بر اثر برخورد با اتومبیل در شصت و نه سالگی چشم بر جهان فرو بست.

مهندس سالمی در سال ۱۳۰۴ در همدان متولد شد و در همانجا تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به پایان برد. در ۱۳۲۳ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و چون در کنکور اعزام دانشجو به خارج شرکت کرده و شاگرد اول شده بود، در سال بعد به فرانسه رفت و در رشتهٔ ریاضیات و فیزیک عمومی و برق به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۳۳ از دانشگاه تولوز فارغ‌التحصیل شد، و شورای عالی فرهنگ ارزش تحصیلات وی را معادل دکتری در رشتهٔ برق شناخت. او در سال ۱۳۳۴ به استخدام دانشکدهٔ فنی درآمد و در سال ۱۳۴۵ به مقام استادی رسید، و در ۱۳۵۸ پس از ۳۵ سال خدمت علمی بازنشسته شد، و در ۱۳۶۲ به همکاری با مرکز نشر دانشگاهی پرداخت که این همکاری تا پایان عمر ادامه یافت.

مهندس سالمی به زبانهای انگلیسی و فرانسوی مسلط بود و به زبانهای عربی، آلمانی و روسی آشنایی داشت و در زبان فارسی صاحب‌نظر بود. از آن زنده‌یاد آثار متعدد به صورت تألیف و ترجمه و ویراسته باقی مانده است که از آن جمله است:

- *فیزیک الکتریسیته* (تألیف، دانشگاه تهران)؛
- *الکتریسیته و مغناطیس* (تألیف، دانشگاه تهران)؛
- *ماشینهای الکتریکی* ـ ۲ جلد (ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی)؛ [تقدیر شده در پنجمین دورهٔ انتخاب کتابهای برگزیدهٔ دانشگاهی]؛
- *ماشینهای الکتریکی* (ترجمه، دانشگاه صنعتی شریف)؛

و هفت کتاب علمی که مرکز نشر دانشگاهی با ویرایش او به چاپ رسانده است.

مرکز نشر دانشگاهی فقدان آن همکار دانشمند را که متخلق به همهٔ اخلاق حسنه بود، به جامعهٔ علمی ایران و خانوادهٔ محترم آن فقید تسلیت می‌گوید.

توضیحی دربارهٔ کلیساهای ارمنیان

سردبیر محترم

در شمارهٔ دوم سال دهم (بهمن و اسفند ۱۳۶۸) آن مجله مقاله‌ای تحت عنوان «کلیساهای ترسایان در سرزمینهای ایران اسلامی» و همچنین در شمارهٔ سوم سال سیزدهم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲) مقالهٔ دیگری تحت عنوان «دیرها و کلیساهای جلفای اصفهان» به قلم آقای حبیب معروف درج شده است که برخی از مطالب ایشان نیاز به توضیح دارد و برای روشن شدن موضوع مطالب زیر تقدیم می‌گردد

۱) نویسندگان ایرانی هیچ‌گاه ارمنیان را با نام ترسا یاد نکرده‌اند و نویسندگان، آنان را ارمنی، ارامنه و یا ارمنیان گفته‌اند؛ علت پافشاری ایشان بر نهادن نام ترسا بر ارمنیان معلوم نیست. زرتشتیان ایران را در سالهای دور گبر می‌نامیدند، آیا اکنون کسی می‌تواند برادران و هموطنان زرتشتی ما را گبر بنامد

۲) در مورد نام کلیسای تادئوس مقدس مرقوم فرموده‌اند «از این رو این دیر قره کلیسا نامیده می‌شود. برحسب نظر دیگری قره در اینجا به معنی بزرگ است»

لازم به توضیح است که تا پیش از نفوذ کامل ترکی در آذربایجان مردم آن خطه به گویش آذری که یکی از اصیل‌ترین گویشهای ایرانی است سخن می‌گفتند، و هم‌اکنون نیز در پاره‌ای از روستاهای آذربایجان افراد مسن با این گویش آشنایی دارند. در گویش تاتی و هرزنی[1] و گویش گلین قیه[2] به بزرگ، «کالا» می‌گویند. احمد کسروی در ضمن یکی از مقالات خود راجع به «قرا» چنین می‌نویسد «و قرا در زبان آذری به معنی بزرگ بوده و خود تعبیر یافتهٔ واژهٔ کلان است که در فارسی هنوز به کار می‌رود، قرارود که در ارسباران جاری است، در کتابهای آغاز اسلام آن را کلارود نوشته‌اند یعنی رودبزرگ»[3] قراکلیسا در اصل کاراکلیسا یا کالاکلیسا به‌معنی کلیسای بزرگ است و این مطلب از آنجا تأیید می‌شود که ارمنیان به این نوع اماکن مذهبی «وانك» می‌گویند و این کلمه با مفهوم نام آذری کلیسا کاملاً مطابقت دارد

۳) آقای معروف بین دیر و کلیسا تفاوتی قائل نشده‌اند. در زیر عکس صفحهٔ ۶۳ که گنبد و برج ناقوس کلیسای استپانوس را نشان می‌دهد نوشته‌اند «دیر قدیس استفانوس (در نزدیکی جلفا)». لازم به توضیح است که دیرهای ارمنی محوطه‌ای قلعه‌مانند بودند، که دارای اطاقها و حجره‌های متعدد، نانوایی، آشپزخانه، عصارخانه و کتابخانه نیز بودند دیرها محل اجتماع طلاب، خطاطان و خوشنویسان، نقاشان، تذهیب‌کاران، نویسندگان، فلاسفه، مورخین و دانشمندان بودند و هر دیر، کلیسایی نیز داشت، لذا کلیسا را نمی‌توان دیر گفت

۴) در صفحهٔ ۶۴ نوشته‌اند «بقیهٔ دیر به تاریخ تا سال ۱۲۲۶ هـ ق/۱۸۱۱ م. با سنگهای سفید ساخته شده است».

خلیفه‌گری ارمنیان آذربایجان تا سال ۱۸۴۵ در کلیسای تادئوس مقدس مستقر بود و دولت ایران، خصوصاً عباس میرزا نایب‌السلطنه در نظر داشتند که محل مرجع تقلید ارمنیان جهان را که در اجمیادزین (نزدیك ایروان) بود به کلیسای تادئوس مقدس منتقل کنند و این مرکز را از زیر نفوذ روسیهٔ تزاری و کشور عثمانی خارج سازند، بدین سبب تصمیم گرفتند که با افزودن مجموعه بنایی به کلیسای کهن، کلیسای تادئوس مقدس را وسعت دهند و آن را شبیه کلیسای اجمیادزین سازند با حمایت مادی و معنوی عباس میرزا و تلاش اسقف «سیمون برونی» معماران و حجاران کارآزمودهٔ ارمنی به کار گمارده شدند و در ضلع غربی کلیسای کهن بنایی دیگر که مکمل کلیسای کهن باشد با همان شیوه و سبك بنا کردند[4]

۵) در مورد کلیسای استفانوس (دفتر دهم) مرقوم فرموده‌اند «دیر با بنای سنگی بسیار کهن از لحاظ معماری یکی از زیباترین بناهای تاریخی به شمار می‌رود که نظیر آن را کمتر می‌توان حتی در ارمنستان پیدا کرد. معماری بیرونی دیر و نقشهٔ کفِ آن نظیر معماری دیگر دیرهای ارمنی نیراسنی است، اما استخوان‌بندی بنا و معماری داخل دیر کاملاً ایرانی است»

دیر متشکل از تعدادی حجره و اطاق و ملحقات آن است که در بالا توضیح داده شد و زیبایی خاصی ندارد و اطاقها و حجره‌ها تا اندازه‌ای خراب شده‌اند، ولی اگر منظور ایشان از دیر، کلیسای دیر است باید گفت که در معماری کلیساهای ارمنی، سبکی به نام «ارمنی نیراسنی» وجود ندارد. کلیساهای ارمنی دارای سبك معماری خاصی است که به سبك معماری ارمنی شهرت دارد. ضمناً در آثار باستانی ایران که همعصر کلیساهای تادئوس و استفانوس مقدس می‌باشند، جایی دیگر با خصوصیات معماری این دو بنا وجود ندارد، و نقش و نگارهای دیوارهای خارجی هر دو کلیسا نقش و نگارهای کاملاً ارمنی است

۶) کلیسایی که به فرمان شاه‌عباس صفوی در جلفای اصفهان در سال ۱۰۲۳ هـ ق ساخته شد، با سرپرستی «محب علی بیك لله»[5] بوده که آقای معروف هم در متن فرمان شاه‌عباس و هم در توضیحاتی که داده‌اند «محب علی بیك الله» نوشته‌اند

آندرانیك هویان

حاشیه

۱) تاتی و هرزنی. عبدالعلی کارنگ؛ گویش کرینگان، یحیی ذکاء
۲) گویش گلین قیه، یحیی ذکاء
۳) مقالات کسروی، گردآوری یحیی ذکاء
۴) مجلهٔ *ایران زمین*، سال اول، شمارهٔ دوم، تیر ۱۳۷۱، صفحهٔ ۳۴
۵) گنجینهٔ *آثار تاریخی اصفهان*، دکتر لطف‌الله هنرفر، ۱۳۴۴، صفحه ۵۷

توضیح

پیرو آنچه آقای جمشید کیان‌فر دربارهٔ مرحوم عالم جلیل و ادیب بی‌بدیل شیخ عبدالعزیز جواهرکلام(ره) مرقوم داشته‌اند و سپس شرحی ذیل عنوان «تصحیح لازم» به‌امضای م. ا. در صفحهٔ آخر شمارهٔ اول سال ۱۴ آن مجلّهٔ گرامی درج شده است، اجازه فرمایید به عرض برساند که اساساً نام خانوادگی آن فقید بر طبق شناسنامه «صاحب جواهر» است نه جواهرکلام، و در اوراق و اسناد رسمی، آن مرحوم همراه با نام و عنوان «عبدالعزیز صاحب جواهر» معنون و مخاطب می‌شد و ظاهراً آقا یا خانم م. ا. تصور فرموده‌اند که آقای کیان‌فر ترکیب اضافی «صاحب جواهر» را به عنوان «وصفی» به‌کار برده‌اند، در حالی آنکه علی‌القاعده آقای کیان‌فر براساس عنوانِ رسمی آن مرحوم این ترکیب را به عنوان «عَلَمی» مرقوم داشته‌اند

احمد مهدوی دامغانی

روی جلد: قسمتی از برگ پایانی کتاب *تحفة‌الملوک*. خط نستعلیق، رقم میرعمادالحسنی، به تاریخ ۱۰۱۹ هـ. ق (محفوظ در کاخ ـ موزهٔ گلستان)

نشر دانش

سال چهاردهم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۷۳

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابهای خارجی

نشر کتاب

خبرها

نامه‌ها

شمّه‌ای از نواقص فرهنگهای فارسی

ابوالحسن نجفی

در آغاز فرهنگ را فقط برای آن می نوشتند که لغات و ترکیبات مشکل را، یعنی لغات و ترکیباتی را که در زبان روزمره دیگر به کار نمی‌رفت ولی در متون گذشتگان، خاصه در دواوین شاعران، همچنان باقی بود برای مردم عصر خود توضیح دهند. قدیمترین فرهنگ فارسی که به دست ما رسیده است، یعنی فرهنگ اسدی طوسی معروف به *لغت فرس* (قرن پنجم هجری)، فقط الفاظی را ضبط کرده که نه تنها در محاوره بلکه در آثار منثور مردم زمان او دیگر به کار نمی‌رفته است.

این شیوه تا قرنهای بعد همچنان ادامه یافت. فرهنگ‌نویس وظیفهٔ خود نمی‌دانست که مثلا لغاتی چون «باران» و «برف» و «خنده» و «گریه» و «مهمان» و «لشکر» و «پرسیدن» و «ریختن» و «دویدن» را تعریف کند، زیرا اینها را برای همه کس واضح و بدیهی می‌دانست. وانگهی واژگان فرهنگها، حتی مفصل‌ترین آنها، فقط شامل اسم و صفت و فعل بود و دیگر مقولات دستوری، مانند ضمایر و اعداد و قیود و حروف اضافه و حروف ربط، معمولا جایی در این فرهنگها نمی‌یافت

حتی هنگامی که زبان فارسی از سمت مشرق تا عمق هندوستان و آن سوی مرزهای چین، و از سمت مغرب تا سواحل دریای آدریاتیك و نواحی بوسنه و هرزگوین پیش رفت و زبان اداری و ادبی ملتهایی گردید که زبان مادریشان فارسی نبود و در همهٔ این بلاد فرهنگهای متعدد برای زبان فارسی نوشته شد، با اینکه الفاظ فارسی برای مردم این نقاط در حکم لغات «مشکل» بود، باز هم فرهنگ‌نویسان در برابر واژه‌هایی چون «آب» و «شیر» و «شغال» و «چنار» و بسیاری دیگر به همین اکتفا می کردند که بنویسند «معروف است» و دیگر هیچ.

فقط از آغاز قرن حاضر، یعنی از حدود سال ۱۳۰۷ شمسی به بعد بود که فرهنگ‌نویسان ایرانی، به پیروی از شیوهٔ فرهنگ‌نویسی در غرب، شروع به تألیف فرهنگهایی کردند به قصد آنکه همهٔ لغات و ترکیبات مستعمل زبان، اعم از زبان شعر و زبان نثر و زبان محاوره را دربر بگیرد و، علاوه بر آن، همهٔ مقولات دستوری، اعم از اسم و صفت و فعل و ضمیر و قید و حرف اضافه و حرف ربط و اصوات را شامل شود و همراه آن شواهدی بیاید که نه از لغت‌نامه‌های پیشین بلکه از متون قدیم و جدید فارسی و تا اندازه‌ای از زبان محاورهٔ مردم گرفته شده باشد.

نمونه‌های ممتاز این نوع فرهنگ نخست فرهنگ *نظام* تألیف سیدمحمدعلی داعی الاسلام، و سپس فرهنگ پر حجم و پر شاهد

لغت‌نامه، تألیف علی‌اکبر دهخداست. به دنبال این دو فرهنگ عظیم، و بر همان سیاق، فرهنگهای کوچك و بزرگ دیگری تا امروز نوشته شده که مهمترین آنها *فرهنگ فارسی* تألیف دکتر محمد معین در شش جلد است (چهار جلد شامل لغات زبان و دو جلد شامل اسامی جغرافیایی و اعلام). در سالهای اخیر، چند فرهنگ کوچکتر دیگر، با توجه به فارسی متداول امروز، عمدتاً برای استفادهٔ دانش‌آموزان و دانشجویان، نوشته شده که همه، با وجود کاستیها و ناتمامیها و احیاناً لغزشها، در حدّ خود مفید و کارآمدند.

امروز فرهنگ‌نویس، به خلاف گذشته، بیشترین توجه خود را معطوف لغات رایج و «معروف» زبان می‌کند. هرچه بسامد یك لفظ، یعنی مقدار کاربرد آن در زبان، بیشتر باشد جای بیشتری در فرهنگ می‌یابد. برای نمونه می‌توان به فرهنگهایی که امروز به انگلیسی و فرانسه و دیگر زبانهای غربی تدوین می‌شود مراجعه کرد. در این فرهنگها، کلماتِ معادلِ حروف اضافه و حروف ربطِ فارسی، مانند «از» و «به» و «در» و «تا» و «که»، و افعال رایجی چون «بودن» و «شدن» و «داشتن» و «گرفتن» و «گذاشتن»، از لحاظ تعدّد معانی و جایی که به شواهد هر یك از این معانی اختصاص داده شده است مهمترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد.

برای فرهنگ‌نویس هیچ لفظی و هیچ معنایی بدیهی نیست. فرهنگ‌نویسِ امروز مانند نیوتون در زیر درخت سیب است: چه چیز برای مردم جهان ساده‌تر و بدیهی‌تر از این بود که اشیا از بالا به پایین سقوط کنند؟ اما نخستین بار نیوتون، بر طبق افسانهٔ شایع یا حقیقت واقع، پس از مشاهدهٔ سیبی که از درخت بر زمین افتاد، با خود گفت که چرا این شیء به جای پایین آمدن به بالا نرفت. و این سرآغاز کشف قانون جاذبهٔ عمومی بود. فرهنگ‌نویسی که فرهنگ زبان مادری خود را می‌نویسد همواره در معرض این تسامح قرار دارد که بسیاری از لغات و معانی را بدیهی بینگارد و نادیده از آنها بگذرد. برای اغلب فارسی‌زبانان هنگامی که در کتابی فی‌المثل به این عبارت برمی‌خورند: «کنج اتاق در رختخوابم دراز کشیده بودم که صدای درِ کوچه را شنیدیم»، معنای «درِ کوچه» کاملاً روشن و بدیهی است. فرهنگ‌نویس نیز به سادگی از آن می‌گذرد و توجه نمی‌کند که «درِ کوچه» اینجا به معنای «درِ خانه» است، یعنی «دری که رو به کوچه باز می‌شود» و البته در فرهنگ خود متعرّض این تفاوت معنایی نمی‌شود. اما بیگانگانی که فارسی می‌آموزند و مشکلات خود را عمدتاً با مراجعه به فرهنگ لغت حل می‌کنند و فارسی‌زبانان غیرایرانی و حتی بسیار کسان که دور از مناطق مرکزی ایران و زبان رایج پایتخت پرورش یافته‌اند در فهم همین عبارت ساده دچار اشکال می‌شوند.*

ما امروز برای زبان فارسی به فرهنگی نیازمندیم مشابه *لاروس* در زبان فرانسه و فرهنگهای یك جلدی و بستر در زبان انگلیسی و یا حتی *المنجد* در زبان عربی که نخست لغات و ترکیبات سادهٔ زبان را نه تنها برای فارسی‌زبانان بلکه برای خارجیانی نیز که فارسی می‌آموزند، و عدّهٔ آنها روزبه‌روز در سراسر جهان بیشتر می‌شود، وصف کند. فرهنگ‌نویسی که دست به این کار می‌زند باید در خود این تربیت و انضباط فکری را به وجود آورد که به لغات زبان مادری خود به چشم بیگانهٔ غیرفارسی‌زبان بنگرد تا بتواند از بدیهی انگاشتن معانی برکنار بماند.

گذشته از ترکیب «درِ کوچه» که در فوق آمد، نمونه‌های بسیار دیگری نیز می‌توان ذکر کرد که از فرهنگهای فارسی فوت شده است. البته فرهنگ‌نویس لازم نمی‌بیند که معنای افعالِ منفی را نیز ذکر کند، زیرا این کاری زاید است، و مسلّم است که هر کس، از بیگانه و اهل زبان، اگر معنای «گفتن» و «رفتن» و «نشستن» را بداند به آسانی می‌تواند معنای «نگفتن» و «نرفتن» و «ننشستن» را نیز از آنها استنتاج کند. اما همیشه چنین نیست و فرهنگ‌نویس باید هشیار باشد که بعضی از افعال در وجه منفی تغییر معنی می‌یابند. مثلاً هنگامی که به این عبارت برمی‌خورند: «سی و چهار سال خانهٔ پدرم نشستم و فقط راه مطبخ و حمام را یاد گرفتم. آخر چرا نکردم در این سی و چهار سال هنری پیدا کنم؟» (*زن زیادی*، ص ۱۰۶)، باید توجه کند که «نکردن» در اینجا به معنای منفی فعل «کردن» نیست (زیرا در جملهٔ فوق نمی‌توان آن را به صیغهٔ مثبت برگرداند و معنایی مخالف معنای نخست از آن اراده کرد)، بلکه به معنای «غفلت کردن، کوتاهی کردن» یا «خطا کردن» است. در

حاشیه

* از جمله روژه لسکو (Roger Lescot)، مترجم زبردست *بوف کور* به زبان فرانسه، که باعث شهرت جهانی صادق هدایت شد، در عبارتی مشابه عبارت فوق، «در» را به معنای حرف اضافه گرفته و چنین ترجمه کرده است: «صدایی در کوچه شنیدم» (*La chouette aveugle*, Paris 1953, p. 126). موارد دیگر از این نوع لغزشها در همین ترجمه به چشم می‌خورد. مثلاً در این جمله «هیکلهای ترسناکی از در و دیوار، از پشت پرده، به من دهن کجی می‌کردند» ترکیب «در و دیوار» را به معنای لفظ به لفظ آن گرفته و جمله را به عبارتی برگردانده است که چنین معنی می‌دهد «هیکلهای ترسناکی نزدیك در، روی دیوار، پشت پرده، به من دهن کجی می‌کردند» (همان کتاب، ص ۱۸۳). و تقصیر مترجم چیست؟ آیا لااقل یکی از فرهنگهای فارسی نبایستی متعرض این نکته شده باشد که «در و دیوار» نه به معنای «در» و «دیوار»، بلکه به معنای «همه‌جا» یا «همه‌چیز» است؟ این معنی جدید نیست و از قدیم حتی در شعر، نیز به کار رفته است:

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست (سعدی).

واقع، جملهٔ آخر عبارت فوق را باید چنین معنی کرد: «آخر چرا غفلت کردم که در این سی‌وچهار سال هنری پیدا کنم؟»

هنگامی که از کاستیها و ضعفهای فرهنگهای موجود فارسی سخن به میان می‌آید، معمولا مفردات یا ترکیباتی را که جایشان در فرهنگ خالی است در نظر می‌آورند. یکی از ایرانیانی که سالها در خارج اقامت داشت نقل می‌کرد که زمانی در دانشگاهی به تدریس زبان فارسی مشغول بوده و چون، بر طبق برنامه، می‌بایست به زبان رایج امروز بیشتر توجه کند برای این منظور داستانی از آثار نویسندگان معاصر فارسی، یعنی *نفرین زمین*، اثر معروف جلال آل‌احمد را انتخاب کرده که به زبان معیار امروزی و به نثری نسبتاً ساده نوشته شده است، اما در این کتاب به بیش از صد لغت و ترکیب برخورده که هیچ کدام از آنها را در لغت‌نامه‌های موجود نیافته است. فهرستی از این لغات و ترکیبات فراهم کرده بود که پاره‌ای از آنها به شرح زیر است:

کمی، تناس، صف‌دادن، سقور، حشمی، آب‌بیسان، سرآوری، سگه‌بن، گشت و گلا، سوقان کردن، به حرا آمدن، مشک‌انداران، تقّک، سوتال، حنحل..

می‌گفت که از *فرهنگ فارسی معین* و به طریق اولی از *لغت‌نامهٔ دهخدا* توقع داشته که مشکلاتش را بگشایند، ولی متأسفانه لغات و ترکیبات فوق در آن دو فرهنگ و فرهنگهای دیگر نیامده بوده و چون از ایران دور بوده و به اهل فضل دسترس نداشته مشکلات او همچنان ناگشوده مانده است.

کاری آسان، و به دور از نیکخواهی، این است که در بهترین و کارآمدترین فرهنگ موجود فارسی، یعنی *فرهنگ فارسی معین*، به دنبال کمبودها بگردیم و بر آنها انگشت بگذاریم و خرده بگیریم که بسیاری از مصطلحات متداول و زبانزدِ فارسی‌زبانان در این فرهنگ نیامده است. از جمله، فقط در جلد اول، جای کلمات و ترکیبات زیر خالی است:

آجرفرش، آغباتو، آکردیته، آهن سفید، اُریون (بیماری)، افشان (مثلا «موی افشان»)، باتلاق، بارسد، بارده، بابی، بُرهه، بُزی (مثلا «ریش بزی»)، بنیادگذار، بنیانگذار، پدیده، پرواربندی، پرونده‌سازی، پرهیب، پیشگفتار، تدفین، ترمه، ترور، تک‌خال، تلَف، تماشاگر، تمامیت، تمایز، تنش، جاودانی، جمجاه، جهاریه، چشمگیر، حدیث نفس، حق‌کشی، حلاجی کردن (= بررسی کردن)، حیف و میل، خودشیرینی، و بسیاری دیگر...

مسلماً اینها از مواردی نبوده که احیاناً از چشم مؤلف فرهنگ پوشیده مانده باشد و چه‌بسا که در حین پاکنویس یا در ضمن حروف‌چینی از قلم افتاده باشد. به هرحال مؤلف یا ویراستار می‌توانسته است در چاپهای بعدی کتاب این کمبودها را به سادگی رفع کند. ضعف این فرهنگ و دیگر فرهنگهای موجود فارسی در جای دیگر است. در آن جاست که فرهنگ‌نویس معانی بعضی از کلمات، یا ترکیبات را بدیهی پنداشته و لازم ندیده یا اصلا متذکر نبوده است که آنها را نیز در فرهنگ خود وارد کند.

از جملهٔ این کلمات و ترکیبات به دو مورد در ذیل اشاره می‌کنیم. یکی ترکیب «آنهم» است که از ضمیر اشارهٔ «آن» و قید «هم» تشکیل شده است، اما از ترکیب آنها در بسیاری موارد معنی یا معانی دیگری حاصل می‌شود که از جمع معنای آن دو واژه به دست نمی‌آید و ناچار باید جداگانه در فرهنگ تعریف شود. همهٔ فرهنگهای این قرن معانی «آن» و «هم» را به دست داده‌اند، ولی هیچ‌یك از آنها متعرض «آنهم» نشده است.

مورد دیگر اسم یا قید «بالا»ست که تعریف آن البته در همهٔ فرهنگها آمده است. اما این کلمه در حالت اضافه، یعنی به صورتِ «بالایِ»، به مرور زمان از مقولهٔ اسم و قید خارج شده و به صورت حرف اضافه در آمده و معانی دیگری یافته است. این حرف اضافه و تعریف آن نیز از نظر فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده است.

آنهم

۱) بخصوص، بویژه: «آرزو داشت تریاك سیری بکشد، آنهم در یك اتاق آفتابگیر.» (*نامه‌ها*، ص ۷۵)؛ «بالای دست خودش چشم نداشت کس دیگر را ببیند، آنهم کاکا رستم که روزی سه مثقال تریاك می‌کشید و هزار جور بامبول می‌زد.» (*سه قطره خون*، ص ۴۵).

۲) وانگهی، بعلاوه: «تمام این پنج شش تا دهٔ یك ماما دارد، آنهم کور است.» (*نامه‌ها*، ص ۸۰)؛ «اول از او ایراد می‌گرفت، آنهم سر چیزهای جزئی.» (سایه‌روشن، ص ۶۱).

۳) فقط: «یکی دو نفر از شاگردهای تنبل با او گرم گرفتند، آنهم برای اینکه از روی تکلیفهای او رونویسی کنند.»

یده‌به‌گور، ص ۵۵)؛ «من هر وقت به دکتر مراجعه کردم از حال اتاقهای انتظار وحشت کردم این همه مریض! آنهم در یران! آنهم میان آدمهایی که . توانسته‌اند خودشان را به دکتر سانند!» (زن زیادی، ص ۲۵)

۴) و آن «فقط یک رفیق حسابی گیرم آمد، آنهم هو سگ بود..» وشته‌های پراکنده، ص ۱۹۵)؛ «روی زمین یک امید فرار هست، م مرگ است » (سایه‌روشن، ص ۱۰۵)

۵) بین! نگر! (دال بر اعجاب و شگفتی) «پاشو، مَردا بجنب اری پیدا کن تو که دیگر از علامرصاحان کمتر نیستی بین از تی بازنشسته شده چند جا کار برای خودش پیدا کرده آنهم انه و زندگیش؛ آنهم بچه‌هاش و پول توجیبی بچه‌هاش و رهاش! (بازنشسته، ص ۱۵)؛ «خواستم به هر وسیله شده با اسقهای او رابطه پیدا کنم آنهم چه عاشقهایی شیرابی فروش، مگرکی، رئیس داروغه، مفتی، سوداگر، فیلسوف!» (بوف کور، س ۶۵ و ۶۶)

بالای

۱) برتر از، بالاتر از «بالای سیاهی رنگی نیست» ضرب‌المثل)؛ «یک دم به نظرم رسید که تف بیندازم توی صورت علم حساب بالای سیاهی‌که رنگی نبود.» (سه داستان، ص ۶۱)

۲) در پیِ، متعاقبِ، به دنبالِ «یک بوقلمون برداشت به نیش سید و چند تا قدح دوغ و افشره را هم بالایش سر کشید» زنده‌به‌گور، ص ۱۱۴).

۳) مزید بر، اضافه بر «این عم هم در عاشقی بالای عمهای گرا» (شکر تلخ، ص ۳۲۱)

۴) بابتِ، برای خریدِ. «اگر کسی این گردن‌بند را از یک جواهر فروشی ابتیاع کرده باشد تعجب نمی‌کنم که شوم سی‌هزار دلار بالای آن داده باشد.» (داستانها و قصه‌ها، ص ۱۸)؛ از آن شکلاتهای فرنگی است، ها؟ حتمنی خیلی بالاش دادی؟» (بادها خبر از... ص ۲۵۹)؛ «چه ماشینی! می‌دانی چقدر پول بالاش رفته؟» (همان کتاب، ص ۱۷۸).

۵) برای خاطرِ، در راهِ: «مَردُم بالا [ی] عشق سر وجان فدا می کنند.» (شکرتلخ، ص ۳۸۰)؛ «آدم بالای [ی] زنها سرش را هم ممکن است بدهد.» (بادها خبر از . ، ص ۱۳۸)

۶) علی‌رغمِ، برخلافِ، علیه «بالای حُکمِ کارگزینی کل چه کسی می‌توانست حرفی بزند؟ یک وزارتخانه بود و یک کارگزینی شوخی که نبود!» (مدیر مدرسه، ص ۷)؛ «نه من فرمان می‌داد و بالای حرفش هم حرفی نبود » (سه قطره خون، ص ۸۲)؛ «اگر استاد به قباره‌ام هم بکشد حق ندارم بالای حرفش حرف بزنم.» (حاجی دوباره، ص ۷۱)؛ «یک دفعه بکند باهاش در بیفتی ها ممکن است خوش نداشته باشد که پسر اوسّاش حرف بالا [ی] حرفش بیاورد.» (بادها خبر از... ص ۲۳).

مآخذ شواهد (به ترتیب الفبایی عناوین کتابها)

- *بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند*، از جمال میرصادقی، تهران، شباهنگ، ۱۳۶۳
- *بازنشسته*، از خسرو شاهانی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۶۸
- *بوف کور*، از صادق هدایت، چ ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱
- *سه داستان*، از جلال آل‌احمد، چ ۲، تهران، رواق، ۱۳۵۶
- *حاجی دوباره*، از جعفر شهری، تهران، [بی‌ناشر]، ۱۳۵۶
- *داستانها و قصه‌ها*، از مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹
- *زنده‌به‌گور*، از صادق هدایت، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- *زن زیادی*، از جلال آل‌احمد، تهران، [بی‌ناشر]، ۱۳۳۱
- *سایه‌روشن*، از صادق هدایت، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱
- *سه قطره خون*، از صادق هدایت، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰
- *شکر تلخ*، از جعفر شهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
- *مدیر مدرسه*، از جلال آل‌احمد، چ ۳، تهران، کتابهای پرستو، ۱۳۴۵
- *نامه‌ها*، از بزرگ علوی، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- *نوشته‌های پراکندهٔ صادق هدایت*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.

شوق دیدار (۱)

نصرالله پورجوادی

یادآوری

«شوق دیدار» دنبالهٔ سلسله مقالاتی است که چهار سال پیش با عنوان «رؤیت ماه در آسمان» در همین نشریه (سال دهم، شماره‌های ۱ تا ۵ و سال یازدهم، شمارهٔ ۱) منتشر شده است. موضوع این مقالات دیدار خداوند بود. در ابتدا سعی کردم مسألهٔ رؤیت خدا را در آخرت به عنوان یک مسألهٔ کلامی مطرح کنم و نظر متکلّمان و اهل حدیث را در این باره شرح دهم. متکلّمان معتزلی و جهمی که عقلگرا بودند معتقد بودند که رؤیت خدا ممکن نیست، در حالی که اهل حدیث و متکلّمان سنّت‌گرا، مانند ماتریدیان و اشعریان معتقد بودند که مؤمنان در آخرت خدا را خواهند دید. این سنّت‌گرایان در اثبات مدعای خود بخصوص به حدیثی استناد می‌کردند که بنابر آن پیغمبر (ص) فرموده بود که مؤمنان در قیامت خدا را خواهند دید، همچنانکه ما می‌توانیم ماه را در آسمان در شب بدر مشاهده کنیم. مسألهٔ دیدار خدا (چه در آخرت و چه در دنیا) در نزد اهل تصوف و عرفان نیز مطرح بوده است، و در واقع می‌توان گفت که این مسأله خود یکی از مهمترین مسائل نظری در تصوف و عرفان اسلامی بوده است. صوفیه مانند اهل حدیث سنّت‌گرا بودند، و از سوی دیگر در بیان این مسأله به یافته‌های قلبی و الهامات خود تکیه می‌کردند. در اینجا بود که ایشان مسألهٔ رؤیت خدا یا لقاءالله را با توجه به موضوع محبت و شوق مطرح می‌کردند. نظر صوفیه را در قرنهای دوم تا ششم دربارهٔ مسألهٔ رؤیت (تحت عنوان «دیدار دوست») ملاحظه کردیم، و سپس مفهوم قرآنی «زیادة» را که به همین مسأله مربوط می‌شد هم در میان متکلّمان و هم در میان صوفیه شرح دادیم. مطلبی که می‌خواهیم در اینجا شرح دهیم مفهوم «شوق» در تصوف است. ما در مقالات قبلی خود بارها به ارتباط شوق و دیدار اشاره کرده‌ایم، ولی در اینجا می‌خواهیم بحث «شوق» را به عنوان موضوعی مستقل و از دیدگاه بحث رؤیت مطرح کنیم. شوق که خود یکی از اصطلاحات کلاسیک تصوف و عرفان اسلامی است از لحاظی با اصطلاحات دیگر تصوف، مانند محبت، رجا، خوف، توکل، رضا، و غیره فرق دارد. این اصطلاح به خلاف اصطلاحات دیگر تصوف، چنانکه ملاحظه خواهیم کرد، قرآنی نیست. و در ضمن این اصطلاح در تصوف از لحاظی مستقیماً به مسألهٔ دیدار مربوط می‌شده است.

در بحثی که ما دربارهٔ شوق پیش خواهیم کشید این نکات را به تفصیل شرح خواهیم داد، و سعی خواهیم کرد در دو یا سه مقاله سیر مفهوم عرفانی شوق را از لحاظ تاریخی روشن نماییم. این مقاله‌ها اگرچه دنبالهٔ سلسله مقالات «رؤیت ماه در آسمان» است، تا حدودی استقلال دارند و خواننده می‌تواند بدون خواندن مقالات قبلی آنها را به عنوان تحلیل یکی از مهمترین مفاهیم و اصطلاحات تصوف و عرفان اسلامی و شعر عاشقانه و عرفانی فارسی مورد مطالعه قرار دهد.

ن پ

۱) درآمد: جنبهٔ صوفیانهٔ بحث رؤیت و مسألهٔ شوق

بحث رؤیت خدا در آخرت در تاریخ تفکر اسلامی دارای دو جنبهٔ متمایز بوده است، یکی کلامی و دیگر عرفانی. جنبهٔ کلامی با استدلالهایی آغاز شد که متکلّمان معتزلی و جهمی به منظور انکار رؤیت خدا در آخرت پیش کشیدند. در مقابل ایشان، اهل حدیث و سپس متکلّمان سنت، یعنی اشاعره و ماتریدیه، و همچنین بعضی از نویسندگان صوفی سعی کردند با دلایل دیگر جایز بودن رؤیت را اثبات کنند. این بحثها هم، هرچند که صوفیه نیز در آنها شرکت داشتند وجه دیگری از جنبهٔ کلامی بحث رؤیت بود.

جنبهٔ عرفانی یا صوفیانهٔ بحث رؤیت حدیث دیگری بود. پیش از اینکه متکلّمان به مسألهٔ رؤیت روی بیاورند، همان‌طور که قبلاً گفتیم، مشایخ بزرگ صوفیه در قرن دوم در ضمن دعاها و سخنان کوتاه خود از دیدار خداوند یا لقاءالله در بهشت سخن گفته بودند. دیدگاه این مشایخ و قصد ایشان از طرح این بحث نه انکار رؤیت بود و نه اثبات آن. رؤیت خدا در آخرت برای این مشایخ و همچنین اخلاف ایشان حقیقتی بود مسلم که احتیاجی به اثبات نداشت. به همین دلیل، مشایخ صوفیه وقتی از دیدگاه عرفانی به موضوع رؤیت نگاه می‌کردند و دربارهٔ آن سخن می‌گفتند کاری به استدلال و اقامهٔ دلیل، خواه دلیل عقلی و خواه دلیل نقلی، نداشتند. روش ایشان جنبهٔ توصیفی داشت. قصد ایشان بیان

حالات مؤمنان و اولیاءالله و وصف صحنهٔ دیدار و اهمیت این تجربه و تأثیر آن در حیات روحانی و معنوی انسان بود. دیدار خداوند در بالای بهشت مهمترین و عالی‌ترین مرتبه از مراتب نجات بود، و هدف اصلی صوفیه از سخنانی که دربارهٔ این تجربه بیان می‌کردند برانگیختن سالکان به سمت این مقصد عالی بود. اگر مثلا نویسنده‌ای چون حارث محاسبی در کتاب التوهم به وصف صحنهٔ دیدار و لذت مؤمنان و حظ اولیاءالله از نظر به وجه‌الله می‌پرداخت، غرضش این بود که خواننده را ترغیب و تشویق کند که برنامهٔ زندگی خود را در دنیا براساس این معنی تنظیم کند و اعمالی به جا آورد که سرانجام او را آمادهٔ دیدار خواهد کرد. بنابراین، در جنبهٔ عرفانی بحث رؤیت ما اساساً با نسبت انسان (در مقام دیدارکننده) و خداوند (در مقام دیدار شونده) روبرو هستیم. سخنان صوفیه نیز از یک جهت دربارهٔ صفات دیدار شونده و اوصاف و خصوصیات مجلس دیدار بود و از جهت دیگر دربارهٔ حالات دیدارکننده. درواقع بیشتر این سخنان دربارهٔ حالات و مقامات معنوی مؤمنان یعنی روانشناسی دیدارکنندگان بود.

مطالبی که صوفیه دربارهٔ حالات و مقامات دیدارکننده بیان کرده‌اند مطالبی است عمیق و بسیار ارزنده. محور اصلی این مطالب نسبت انسان با خداوند است، نسبتی که در همین جهان با پشت کردن سالک به دنیا و لذاید آن آغاز می‌شود و در بهشت نیز همچنان ادامه می‌یابد تا سرانجام وی به مقصد نهایی که مجلس دیدار است واصل گردد. این مطالب، هرچند که در آغاز تاریخ تصوف پراکنده می‌نماید، بتدریج بر روی هم یک نظام منسجم اعتقادی را تشکیل می‌دهد. در این نظام اعتقادی نیز یک مفهوم کلیدی وجود دارد که خود مدار همهٔ مفاهیم دیگر است و آن مفهوم محبت است. حالات و مقامات انسان از لحظهٔ حرکت او به سمت الله و به منظور دیدار وجه کریم او، فی الجمله به نحوی با محبت پیوند دارد. انسان به عنوان محبّ به سیر و سلوک می‌پردازد و به طرف الله که محبوب اوست حرکت می‌کند تا سرانجام به دیدار او نایل آید.

یکی دیگر از معانی عرفانی که در نظام اعتقادی صوفیه و بخصوص در روانشناسی ایشان با مفهوم دیدار پیوند دارد شوق است. محبت و شوق در تصوف به حدی به هم نزدیک‌اند که بعضی از مشایخ آنها را در اصل یک چیز دانسته‌اند و همان طور که مقصود نهایی محبّ دیدن محبوب الهی است، قبلهٔ شوق نیز دیدار اوست. درواقع نسبت مفهوم شوق با دیدار نزدیکتر از نسبت مفهوم محبت با دیدار است. شوق امید و آرزویی است که محبّ به دیدار حبیب خود دارد، انگیزه‌ای است که او را به طرف محبوب سوق می‌دهد. ارتباط معانی شوق و دیدار در زبان صوفیه کاملا مشهود است و در

اغلب مواردی که ایشان از شوق سخن گفته‌اند قبلهٔ آن را دیدار وجه‌الله معرفی کرده‌اند. به همین جهت می‌توان گفت بحث شوق در تصوف خود یکی از مباحث فرعی بحث رؤیت است. بررسی معنای شوق و درک خصوصیات این حال و تأثیر آن در روانشناسی انسان کمک می‌کند تا ما با مسألهٔ دیدار خدا و اهمیت این موضوع در زندگی معنوی مؤمنان بهتر آشنا شویم.

برای بررسی معنای شوق از نظر صوفیه ما مسلماً باید به فهرست اصطلاحات ایشان و توضیحاتی که در ذیل اصطلاح شوق داده‌اند رجوع کنیم. در اکثر آثار قدیم صوفیه، اصطلاح شوق، به عنوان یکی از احوال یا مقامات، توضیح داده شده است. معنای اصطلاحی شوق در این آثار نیاز و آرزویی است که مؤمنان و اولیاءالله به دیدن خداوند دارند. این معنای اصطلاحی که موضوع اصلی بحث ما در این مقاله است خود یکی از معانی شوق است. معنای شوق وسیع‌تر از معنای اصطلاحی آن یعنی آرزوی دیدار خداوند است. بعضی از نویسندگان صوفی نیز خود به وسعت معنای لفظ شوق توجه داشته‌اند. درواقع، اختصاص دادن معنای اصطلاحی صوفیانه به لفظ شوق حاصل سیری است که این لفظ، همراه با مسألهٔ رؤیت، به خود دیده است. در این سیر تاریخی، لفظ شوق و معنای اصطلاحی آن فراز و نشیبهایی را پشت سر گذاشته و مسائل دیگری را پیش آورده است. با توجه به همین فراز و نشیبها و مسائل مطرح شده است که ما سعی خواهیم کرد معنای شوق را در این مقاله و مقالهٔ بعدی بررسی کنیم.

نخستین مرحله از سیر تاریخی لفظ شوق ورود آن به زبان عرفانی و تلقی صوفیه از آن به عنوان یک اصطلاح است. لفظ شوق، مانند سایر الفاظی که به عنوان اصطلاح وارد زبان صوفیه شده است، قبلا نیز در زبان عربی به کار می‌رفته است ـ با معنایی نزدیک به معنی یا معانیی که صوفیه بعداً برای آن در نظر گرفتند. شوق، به طور کلی، به معنای نیاز و آرزویی بوده است که انسان نسبت به محبوب غایب در دل احساس می‌کرده است. کاری که صوفیه کردند این بود که این لفظ را از زبان معمولی وارد زبان اصطلاحی خود کردند و بدین ترتیب معنای شوق را وارد حوزهٔ معنایی جدیدی نمودند. انتقال لفظ شوق از زبان معمولی به زبان صوفیانه و تحولی که بر اثر این انتقال در معنای این لفظ پدید آمد موضوعی بود که لااقل بعضی از نویسندگان صوفی نسبت بدان آگاهی داشتند و در توضیحاتی که در خصوص این اصطلاح می‌دادند به آن توجه کردند. به همین دلیل، بهتر است که ما نیز بحث خود را با این انتقال و تحول معنایی آغاز کنیم.

۲) از زبان معمولی به زبان صوفیه

بررسی لفظ شوق و معنای آن در زبان عربی، پیش از اینکه صوفیه

آن را به عنوان اصطلاح وارد زبان خود کند، مستلزم مطالعهٔ آثار نسبتاً محدودی است که از قرن اول یا پیش از ظهور اسلام در دست است. شوق در این مرحله ظاهراً به معنای نیاز و امید و آرزویی است که موجودی جاندار، بخصوص انسان، نسبت به موجودی دیگر که مورد علاقه یا محبت اوست احساس می‌کند. مثلاً یکی از شعرای عرب این احساس را هم به شتر خود نسبت داده است و هم به خودش. می‌گوید.

وَحنَّت ناقتی طرباً و شوقاً إلی من بالحبیب تشوّقینی[۱]

ناقهٔ شاعر در حال طرب و از روی شوق فریاد سر می‌دهد و شاعر از ناقهٔ خود می‌پرسد که با این فریاد وی را به چه چیز مشتاق می‌گرداند.

حال شوق در منابع قدیم به خداوند هم نسبت داده شده است. در یکی از اخباری که مسلمانان از تورات نقل کرده و صوفیه نیز بعداً بدان استناد کرده‌اند آمده است که خداوند به حضرت داود(ع) فرمان داد تا از جوانان بنی اسرائیل بپرسد چرا در حالی که خدای تعالی مشتاق ایشان است آنها خود را به چیزهایی جز خدا مشغول کرده‌اند «لِمَ تَشغلونَ اَنفُسَکُمْ بِغَیْری و اَنا مُشتاقٌ اِلَیْکُم».[۲] در خبری دیگر آمده است که خداوند به حضرت داود خطاب کرد و گفت که او مشتاق آن است که مُذنِبان دست از معاصی بردارند.[۳]

در شواهدی که آوردیم شوق صرفاً به معنای نوعی میل و آرزوست به چیزی که نزد مشتاق حاضر نیست. این میل و آرزو در حیوان و انسان چه بسا ناشی از نیازمندی و طلب باشد. فریاد شوق‌آمیز ناقه نوعی اظهار نیاز و طلب است. چیزی را می‌خواهد که ندارد. اما در مورد خداوند مشتاقی نه از روی نیاز است و نه از روی طلب. شوقی که به خداوند نسبت داده می‌شود به این معنی است که ارادهٔ او یا لطف او به چیزی تعلق گرفته است. مشتاقی او به جوانان بنی‌اسرائیل از برای هدایت ایشان است و شوق او نسبت به مُذنِبان از برای اصلاح ایشان.

در هیچ یک از مواردی که ذکر کردیم معنای شوق با مفهوم محبت یا عشق و بخصوص با مفهوم دیدار محبوب مرتبط نیست، مگر احتمالاً شوقی که شاعر از شنیدن فریاد ناقه احساس می‌کند. اما، در عین حال، اخبار دیگری هست که در آنها لفظ شوق در ارتباط با مفهوم محبت و به معنای احساس تمایلی که محبّ یا عاشق به وصال محبوب یا دیدار او دارد به کار رفته است. یکی از این موارد داستانی است دربارهٔ حضرت داود(ع) که بنابر آن روزی حضرت تنها به صحرا رفته بود. «خداوند تعالی بدو وحی فرستاد که ای داود چون است که ترا تنها می‌بینم؟ گفت: بار خدایا، شوق تو اندر دلم اثر کرده است و مرا از صحبت خلق بازداشته است.»[۴] «والهی استأثَرَ شوقی إلی لِقائك علیٰ قلبی».[۵] در

این خبر، هرچند که لفظ محبت به کار نرفته است، لیکن با استعمال دو لفظ «قلب» و «لقاء» به آن اشاره شده است. قلب جایگاه محبت است و شوقی که در آن است با شوقی که مثلاً ناقه در نفس خود احساس می‌کند فرق دارد. حضرت داود محبّ پروردگار است و شوق او به لقاء پروردگار شوقِ محبّ به دیدار حبیب است. به دلیل ارتباط شوق با محبت در این خبر است که صوفیه بعداً آن را در آثار خود نقل کرده‌اند.

شوق قلبی به لقاء محبوب یکی از وجوه معناییِ این لفظ در زبان عربی، بخصوص نزد شعرا و همچنین در زبان دینی، بوده است. دقیقاً با همین معنی است که لفظ شوق، از قرن دوم به بعد، به‌تدریج وارد زبان صوفیه شده است. به عبارت دیگر، معنای عرفانی و صوفیانهٔ لفظ شوق قبل از پیدایش زبان صوفیه سابقه داشته است. کاری که صوفیه با این لفظ کردند این بود که از میان وجوه متعدد معنای آن یکی را اختیار کردند و این وجهی است که با مفهوم محبت و دیدار یا لقاء محبوب پیوند دارد.

اختیار یک وجه معنایی از میان وجوه متعدد معنای شوق اولین قدمی بود که صوفیه در تکوین زبان اصطلاحی خود در مورد لفظ شوق برداشتند. قدم دوم مسألهٔ هویت محبوب یا حبیب بود. همان‌طور که می‌دانیم، ما در تصوف اساساً با نسبت انسان با خداوند روبرو هستیم. این نسبت را صوفیانی که از «علم مع‌الله» یا علم مقاماتِ طریقِ حق سخن می‌گفتند[۶] محبت می‌خواندند و یکی از تعریفهایی که از آن می‌کردند این بود که محبت مرتبهٔ بالا و درجهٔ شدید ایمان است. بنابراین، انسان در مرتبهٔ اعلای ایمان خود به خداوند محبّ است و خداوند محبوب یا حبیب او. بدیهی است که شوق انسان نیز متوجه همین محبوب یعنی خداوند است. بدین‌ترتیب، معنای اصطلاحی شوق در تصوف حالی بود که مؤمنان و محبان نسبت به الله در دل احساس می‌کردند. البته صوفیه محبت را به خداوند نیز نسبت می‌دادند و لذا، همان‌طور که اشاره کردیم، گاهی از شوق خداوند به انسان نیز یاد می‌کردند. امّا معنای شوق در اصطلاح ایشان عمدتاً حالی بود که انسان نسبت به خداوند یا نعمتهای او در دل احساس می‌کرد.

معنای اصطلاحی شوق در تصوف نتیجهٔ یک فرایند زمانی است. این معنی در نخستین مرحله از تکوین زبان صوفیه و همراه با یک دسته از اصطلاحات شکل گرفت. درواقع، الفاظی که صوفیه به عنوان اصطلاح در نظر گرفتند از لحاظ معنایی مجموعهٔ واحد و به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌داد و هر اصطلاح نیز در داخل این مجموعه و در ارتباط با مفاهیم دیگر معنای خود را پیدا می‌کرد. ارتباط معنای شوق با مفهوم محبت دقیقاً به همین ارتباط درونی میان معنای شوق با معانی یا اصطلاحات دیگر در زبان صوفیه

اشاره می‌کند کیفیت ورود الفاظ دیگر، از جمله محبت، به این زبان کم و بیش مانند کیفیت ورود لفظ شوق بود. به عبارت دیگر، صوفیه الفاظی را که قبلاً در زبان عربی، مخصوص در فرهنگ دینی، وجود داشت برگزیدند و با اختصاص دادن معانی خاص به هر یک، آنها را وارد زبان خود کردند. تقریباً همهٔ اصطلاحات اولیه در زبان تصوف الفاظ قرآنی بود، ولی لفظ شوق از این حیث مستثنی بود[2] و این نکته‌ای است که بعضی از نویسندگان صوفی کاملاً بدان واقف بودند و گاهی سعی می‌کردند آن را توجیه کنند. این نکته خود یکی از مسائل قابل توجه در سیر تحول معانی لفظ شوق در تصوف است و بررسی مطالبی که بعضی از نویسندگان دربارهٔ آن گفته‌اند کمک می‌کند تا ما با جایگاه و اهمیت لفظ شوق و معنای آن در تصوف و همچنین ارتباط آن با دیدار بهتر آشنا شویم.

۳) لفظ شوق در زبان وحی

همان‌طور که می‌دانیم، کوشش بسیاری از مشایخ و نویسندگان صوفی از قدیم این بوده است که نشان دهند عقاید ایشان و اعمال و عاداتشان همه از قرآن و حدیث گرفته شده است. به همین دلیل است که مشایخ صوفیه، مخصوصاً در صدر تاریخ تصوف، خود را جزو پیروان راستین پیامبر اسلام(ص) و صحابه و تابعین می‌دانستند و ادعای ایشان همان ادعای اهل حدیث و سنت بود، چنانکه حتی بعضی از ایشان خود را پیرو پاسدار بزرگ سنت، یعنی احمد بن حنبل، به شمار می‌آوردند. همان طور که اهل حدیث سعی داشتند همهٔ عقاید خود را به نحوی با کتاب و سنت ربط دهند، صوفیه نیز همانند ایشان می‌کوشیدند تا نشان دهند که مذهب ایشان از کتاب و سنت برخاسته است. این سنت‌گرایی طبعاً به مسألهٔ زبان نیز سرایت می‌کرد، بدین معنی که مشایخ و نویسندگان صوفی می‌کوشیدند تا نشان دهند الفاظ و اصطلاحاتی که به کار می‌برند یا از زبان وحی گرفته شده است یا به نحوی با آن ارتباط دارد.

روشی که نویسندگان صوفی در قرنهای چهارم و پنجم برای توجیه اصطلاحات خود و انطباق آنها با کتاب و سنت پیش گرفتند این بود که در باب هر اصطلاح سخنان خود را با نقل آیه و حدیثی که لفظ مورد نظر یا مشتقات آن در آنها به کار رفته بود نقل کنند. لفظ شوق نیز، که یکی از الفاظ و اصطلاحات کلاسیک بود، دقیقاً به همین روش معرفی و شرح گردیده است. اما این لفظ و مشتقات آن اصلاً در قرآن نیامده است و لذا در باب شوق در کتابهای صوفیه یا آیه‌ای نقل نمی‌شد یا اگر می‌شد لفظ شوق در آن به کار نرفته بود.

هرچند که صوفیه نمی‌توانستند برای اثبات تقدس لفظ شوق و مرتبط نمودن آن با زبان وحی از قرآن استفاده کنند، دست ایشان از منبع دیگر سنت یعنی حدیث کوتاه نبود. اصولاً زبان وحی، از نظر صوفیه، منحصر به زبان قرآن نبود. احادیث پیغمبر اسلام(ص) و همچنین اخباری که از پیامبران پیشین می‌شناختند وحی تلقی می‌شد. با توسل به احادیث پیغمبر اسلام(ص) و اخبار پیامبران بنی‌اسرائیل و نقل آنها بود که نویسندگان صوفی سعی می‌کردند که نشان دهند لفظ شوق از زبان وحی گرفته شده و مقدس است و استعمال آن بدعت نیست.

احادیث و اخباری که در آنها لفظ شوق به کار رفته است درواقع قدیم‌ترین منبع صوفیه در مورد استعمال این لفظ است و بسیاری از نویسندگان نیز به این احادیث و اخبار استناد کرده‌اند. مثلاً ابونصر سرّاج که کتابش مرجع نویسندگان بعدی، از جمله قشیری، است از همین احادیث برای شرح معنای شوق استفاده کرده است. وی در کتاب *اللمع*، در باب شوق، سخن خود را نه با آیه‌ای از قرآن، بلکه با ذکر شرف حال شوق آغاز می‌کند و سپس چهار حدیث از پیغمبر اکرم(ص) نقل می‌کند که مهمترین آنها دعایی است از حضرت که در آن از خدای تعالی درخواست می‌کند که لذت نظر به روی خود و شوق لقای خود را به او عطا فرماید- «اسئلك لذة النظر الی وجهك والشوق إلى لقائك»[7] این دعا را، که ما قبلاً روایتی از آن را از قول ابوسعید خراز نقل کردیم[8]، قشیری نیز بدین گونه نقل کرده است «اسئلك النظر إلى

حاشیه

۱) نقل از فرهنگ عربی ـ انگلیسی تألیف لین، ذیل مدخل «شوق»
E W Lane *Arabic - English Lexicon* Vol 2 London 1984 (First Published in 1877)

۲) *رسالهٔ قشیریه*، ص ۶۳۱ (ترجمهٔ فارسی، ص ۵۸۱)؛ *روضة المحبین*، ابن قیم الجوزیه، بیروت، ۱۴۰۳هـ /۱۹۸۳م، ص ۴۳۸

۳) *رسالهٔ قشیریه*، همان صفحه. شوق در یکی از اخبار قدیمی به بهشت هم نسبت داده شده و گفته شده است که بهشت مشتاق سه نفر است «ان الجنة لتشتاق الی ثلاثة» (ترمذی، مناقب، ص ۳۲) این سه تن، بنابر روایتی از این خبر (*اللمع*، ص ۶۴، *رسالهٔ قشیریه*، ص ۶۳۲) عبارت‌اند از علی(ع) و عمّار و سلمان. چنانکه می‌دانیم، حکما و عرفای مسلمان از قرن چهارم به بعد به عشق کیهانی قایل شده و شوق را به افلاك هم نسبت داده‌اند (بنگرید به «عشق کیهانی»، نصرالله پورجوادی، *نشر دانش*، سال ۱۲، شمارهٔ ۴، خرداد و تیر ۷۱، ص ۳۰ـ۳۳) ولی در صدر اسلام این معنی در اذهان مؤمنان وجود نداشته است. انتساب شوق به بهشت و افلاك به دلیل این است که آنها را دارای نفس یا جان می‌دانستند.

۴) ترجمهٔ *رسالهٔ قشیریه*، ص ۵۷۶

۵) *رسالهٔ قشیریه*، متن عربی، ص ۶۲۷

۶) بنگرید به «مسألهٔ تعریف الفاظ رمزی در شعر عاشقانهٔ فارسی»، به قلم نگارنده، *معارف*، دورهٔ ۸، شمارهٔ ۳، ص ۱۹

۷) *اللمع*، ص ۶۳

۸) رك. «دیدار دوست» (۲)، *نشر دانش*، سال ۱۰، شمارهٔ ۵، ص ۱۸.

وجهك الكريم و شوقاً إلى لقائك.»[۹]

در این دعا، چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مفهوم شوق همراه با موضوع رؤیت و در ارتباط با آن مطرح گردیده است. پیغمبر(ص) ابتدا از خدا می‌خواهد که لذت نظر به روی خود را به او عطا فرماید. این نظر همان دیداری است که وعدهٔ آن در آخرت به مؤمنان داده شده است. در این دعا، به خلاف حدیث رؤیت ماه، دیدار خداوند در آخرت مورد پرسش واقع نشده است. مسألهٔ جایز بودن دیدار اخروی فقط برای مردم می‌تواند مطرح باشد، ولی در دعای پیغمبر مخاطب مردم نیستند. حضرت مستقیماً با خداوند سخن می‌گوید و از او می‌خواهد که لذت نظر به وجه کریم خود را به او عطا فرماید. پس نظر به روی پروردگار امری است مسلّم.

در قسمت دوم دعا که موضوع شوق در آن مطرح شده است باز به مسألهٔ رؤیت اشاره شده است. همینکه شوق به لقاءالله در دنبال لذت نظر ذکر می‌شود نشان می‌دهد که مفهوم شوق به لقاءالله با مفهوم نظر یا دیدار پیوند دارد. اما، در عین حال، استعمال لفظ «لقاء» در کنار لفظ «نظر» احتمالاً به دلیل آن است که معانی آنها کاملاً یکی نیست. لقاء، به طور کلی، به معنای روبرو شدن با چیزی یا کسی است، چنانکه راغب اصفهانی در معجم *مفردات الفاظ القرآن* در تعریف آن می‌نویسد: «اللقاءُ مقابلةُ الشیء و مُصادَفته معاً».[۱۰] این لفظ در آیات متعدد در قرآن استعمال شده است و معنای آن، مانند معنای بسیاری از الفاظ دیگر قرآن، وجوه متفاوت دارد. نویسندهٔ کتاب *الوجوه والنظائر* از برای آن پنج وجه بدین ترتیب ذکر کرده است: ۱) البعث بعدالموت والحساب؛ ۲) الحرب و القتال؛ ۳) الرؤیة؛ ۴) العطاء؛ ۵) النزول.[۱۱] چنانکه ملاحظه می‌شود، یکی از وجوه معانی لقاء رؤیت یا دیدن است. راغب اصفهانی نیز همین وجه را برای معنای لقاء ذکر کرده و به دنبال عبارت فوق می‌افزاید: «و یُقال ذلك فی الادراكِ بالحسِ و بالبصرِ و بالبصیرة».[۱۲] صاحب *الوجوه والنظائر* برای هر یك از وجوه پنج گانهٔ معنای لقاء شواهدی ذکر می‌کند. برای معنای رؤیت نیز سه آیه شاهد می‌آورد. یکی «وَ اذا لَقوا الذین آمنوا»[۱۳] است و دیگر «تحیتهم یوم یلقونه سلام»[۱۴] و دیگر «انهم ملاقوا ربهم».[۱۵] در دو آیهٔ اخیر، سخن بر سر لقاء پروردگار است. در آیهٔ «تحیتهم یوم یلقونه سلام» لفظ «یلقونه» از نظر عموم مفسران به معنای رسیدن به پیشگاه باری تعالی و روبرو شدن با اوست و به همین دلیل است که مترجمان قدیم فارسی زبان در ترجمهٔ «یلقونه» گفته‌اند «با وی رسند».[۱۶] کسانی که به رؤیت پروردگار قایل نبوده‌اند به همین حد اکتفا و «لقاء» را «فرا رسیدن» به حضور پروردگار تفسیر کرده‌اند؛ اما کسانی که رؤیت خدا در آخرت را جایز می‌دانستند وجه معنایی دیگر یعنی «دیدن» را بدان افزوده‌اند و حتی بعضی گفته‌اند: «تحیتهم یوم یلقونه سلام» یعنی «یرونه». بدین ترتیب، لقاء پروردگار، از نظر اهل سنت و صوفیه به معنای رسیدن به پیشگاه باری تعالی در آخرت و نظر کردن به وجه کریم او بوده است. پس در دعای پیغمبر(ص) نیز، که در آن نظر به وجه کریم خداوند مسلم انگاشته شده است، شوق به لقاءالله شوق و آرزوی رسیدن به پیشگاه خداوند در بالای بهشت و دیدن روی اوست.[۱۷]

دعای حضرت رسول اکرم(ص) دربارهٔ شوق، با توجه به ارتباطی که با موضوع رؤیت دارد، یك مسألهٔ مهم تاریخی را برای ما مطرح می‌سازد و این همان مسأله‌ای است که در مورد حدیث رؤیت ماه و صحت آن پدید می‌آید. همان طور که قبلاً گفتیم، صحت و اصالت حدیث رؤیت ماه در شب بدر برد کسانی که منکر جایز بودن رؤیت پروردگار در آخرت بودند انکار شده است. طبیعی است که این منکران دعای فوق را، که در بخش اول آن به دیدار خداوند یا نظر به وجه کریم او تصریح شده است، از پیامبر نمی‌دانستند. درواقع اعتبار این دعا، حتی برای اهل حدیث، کمتر از حدیث رؤیت ماه بوده است. حدیث رؤیت ماه را اکثر محدثان در کتب حدیث نقل کرده‌اند، ولیکن دعای فوق را فقط عدهٔ معدودی آورده‌اند. از میان علمای معروف حدیث، احمدبن حنبل و نسائی و ابن حِبّان‌اند که آن را نقل کرده‌اند و همین اندازه، از نظر یك نویسندهٔ حنبلی، مانند ابن قیم، برای صحت انتساب آن به پیامبر کافی است.[۱۸]

از نظر اکثر مشایخ و نویسندگان صوفی نیز این دعا حقیقةً متعلق به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. اما برای یکی از ایشان، خواجه عبدالله انصاری، این دعا از پیغمبر(ص) نبوده است و عجیب اینجاست که خواجه عبدالله یکی از پیروان سرسخت احمدبن حنبل بوده است. نه تنها این دعا، بلکه هیچ یك از احادیث دیگری که در آن سخن از شوق پیامبر(ص) به لقاءالله مطرح شده است از نظر خواجه نمی‌توانسته است صحیح باشد. علت این که دعای مزبور از نظر خواجه صحیح نیست این نیست که إسناد حدیث نامعتبر است. خواجه کاری با إسناد حدیث ندارد. توجه او به متن دعا و دقیقاً به مسأله شوق است. بخش اول دعا که درخواست لذت نظر به وجه

کریم الله است مسأله‌ای را پیش نمی‌آورد، چه خواجه رؤیت خدا را در آخرت جایز می‌داند. اما درخواست شوق از جانب پیغمبر(ص) نمی‌تواند صورت گرفته باشد. چرا؟

در پاسخ به این سؤال باید ببینیم که خواجهٔ هرات چگونه لفظ شوق را تعریف می‌کند. از نظر او، و همچنین بسیاری از نویسندگان دیگر، شوق احساسی است که در انسان یا هر موجود مشتاق نسبت به چیزی که ندارد پدید می‌آید. به عبارت دیگر، شوق نوعی امید و آرزو یا انتظار است، و این حال زمانی پدید می‌آید که مشتاقٌ الیه حاضر نباشد. از آنجا که فقدان چیزی و طلب آن خود نوعی نقص است، حال شوق نیز نشانهٔ نقصان و به قول خواجه علت (= مرض) است. شوق انسان به لقاءالله نیز، از نظر خواجه، نشانهٔ کمال نیست بلکه نشانهٔ علت و نقصان است، چه این حال در دوری و غیبت از پروردگار به شخص دست می‌دهد. اما پیامبر اکرم (ص) و حتی اولیاءالله از این نقص مبرا هستند، چه ایشان اهل حضور و مشاهده‌اند و حق نزد ایشان حاضر است نه غایب. به همین دلیل است که، از نظر خواجه عبدالله، قرآن و احادیث صحیح هیچ یک لفظ شوق را به کار نبرده‌اند:

> واما الشوق فهو علةٌ ذکر متمنٍ و اصطرابُ الصبرِ عن فقده و شدّةُ طلبه و هو لِلعَوامّ. و فی طریق الخاص علةٌ لأنّ السوق یکونُ إلی غائبٍ والمستاق الیه حاضرٌ. و طریق الخاص ان یکونَ عائناً والحقّ حاضرٌ. و لَم ینطق بالسوق کتابٌ ولا سنةٌ صحیحةٌ، لانّ السوقَ مخبرٌ عن بُعدٍ و مشیرٌ إلی غیبةٍ وَ تطلّعٍ إلی ادراکٍ[19].

و اما شوق عبارت است از علقهٔ ذکر چیزی که تمنی می‌شود و به هم خوردن صبر است در اثر فقدان آن چیز و شدت طلب آن است. و شوق برای عوام است. اما در طریق خاص، شوق علّت (مرض، نقصان) است، زیرا شوق نسبت به چیزی است که غایب است، در حالی که مشتاق الیه برای کسی که در طریق خاص گام برمی‌دارد حاضر است. طریق خاص آن است که خود (رونده در آن) عایب است و حق حاضر. و کلمهٔ شوق در قرآن و احادیث صحیح به کار نرفته است، زیرا شوق از دوری خبر می‌دهد و اشاره می‌کند به غیبت و فرارفتن به سوی ادراک.

استدلال خواجه عبدالله در اینکه چرا لفظ شوق نمی‌توانسته است در کتاب و سنت به کار رفته باشد مبتنی بر برداشت او از معنای شوق است و هرچند که این برداشت را بعضی از نویسندگان دیگر نیز تأیید کرده‌اند، نتیجه‌ای که خواجه در اینجا گرفته است نپذیرفته‌اند. یکی از این نویسندگان ابن قیم الجوزیه شارح منازل السائرین است که در *روضة المحبین* عقیدهٔ خواجه عبدالله را به صراحت رد کرده است. ابن قیم اظهار می‌کند که لفظ شوق در حدیث به کار رفته است[20] و دلیلی که می‌آورد همین

حاشیه

۹) *الرساله* ج ۲، ص ۶۲۶

۱۰) معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۷۳

۱۱) *الوجوه و النظائر*، به کوشش اکبر بهروز، تبریز ۱۳۶۶، ص ۴-۸۱۳

۱۲) *معجم مفردات الفاظ القرآن*، ص ۴۷۳

۱۳) بقره، ۱۴

۱۴) احزاب، ۴۴

۱۵) بقره، ۴۶

۱۶) «آفرین انسان آن روز که با وی رسند (و بینند) سلام باشد» (ترجمه و *قصه‌های قرآن*، مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، به سعی یحیی مهدوی و مهدی بیانی، نسخهٔ دوم، طهران، ۱۳۳۸، ص ۸۵۴) در تفسیر ابوبکر نیشابوری و ترجمه‌های فارسی دیگر (مثلاً نگرید به فرهنگ *لغات قرآن خطی آستان قدس*، به کوشش احمدعلی رجائی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۵-۳۹۴) لفظ لقاء غالباً به «رسیدن» یا «رسیدن و دیدن» ترجمه شده است. میرسیدشریف جرجانی نیز در *ترجمان القرآن* (تهران، ۱۳۳۳، ص ۸) لقاء را به «دیدن و رسیدن» ترجمه کرده است.

۱۷) استعمال لفظ «لقاء» در این دعا و عدم تکرار لفظ «نظر» یا استعمال لفظ «رؤیت»، به نظر نشده، حاکی از نکته‌ای بسیار دقیق و عمیق است. پیغمبر اکرم(ص)، البته اگر این دعا حقیقتاً از حضرت باشد، هم طلب عطای اخروی کرده است و هم طلب عطای دنیوی. نظر به وجه کریم الله مربوط به آخرت است و لذت آن نیز در بهشت دست خواهد داد؛ لقاء پروردگار نیز مربوط به آخرت است؛ اما شوق به لقاء حالی است که در دنیا دست می‌دهد (نگرید به *اللمع*، ص ۶۳). پس حال شوق حالی است که در مرتبهٔ دوری از آخرت و بهشت و مجلس دیدار به انسان دست می‌دهد و به همین دلیل استعمال لفظ «لقاء» در اینجا شایسته‌تر و دقیق‌تر است. به عبارت دیگر، شوق مستلزم غیبت و دوری از محبوب است و طبیعی است که مشتاق آرزو کند که این دوری به نزدیکی بینجامد و دوران غیبت به سر آید، یعنی به محبوب خود برسد و آنگاه روی او را ببیند و از لذت دیدار بهره‌مند شود. احتمالاً با توجه به همین معنی و شاید تا حدودی تحت تأثیر همین دعا بوده است که صوفیه در بسیاری از موارد وقتی از شوق سخن گفته‌اند به دنبال آن لفظ «لقاء» را به کار برده‌اند.

۱۸) *روضة المحبین*، ص ۴۲۱

۱۹) از کتاب *علل المقامات*، به نقل از ضمیمهٔ *منازل السائرین*، ترجمهٔ روان فرهادی، افغانستان، ۱۳۵۵، ص ۴۲۲. خواجه عبدالله در کتاب *منازل السائرین* (باب شوق) به همین معنی اشاره کرده است. «فإنّ الشوقَ إنّما یکونُ إلی غائبٍ، و مذهبُ هذه الطائفة إنّما قامَ علی المشاهدة، و لهذه العلة لم ینطق القرآن باسمه» (همان، ص ۱۵۴)

۲۰) «و قد وقع هذا الاسم فی السنة» (*روضة المحبین*، ص ۳۰). ابن قیم در *مدارج السالکین* در ضمن شرح سخنان خواجه عبدالله بحثی مستوفی درباره عقیدهٔ او پیش کشیده است (*مدارج السالکین*، ابن قیم الجوزیه، تصحیح محمد حامد الفقی، ج ۳، بیروت، ۱۳۷۵هـ/۱۹۵۶م، ص ۵۱ به بعد).

دعاست که وی آن را به روایت از عمّار یاسر نقل می‌کند. ابن قیم در شرح *منازل السائرین*، یعنی *مدارج السالکین*، همانند بعضی از مشایخ صوفیه، اظهار می‌کند که شوق در واقع یکی از احوال خاص پیامبر (ص) بود. بنابراین، شوق نه فقط نشانهٔ نقص نبود، بلکه کمالی بود که پیغمبر از آن بهره‌مند بود.[۲۱] وانگهی، شوق پیامبر (ص) به لقاءالله حالی بود دائم که هیچ‌گاه آرام نمی‌گرفت در این‌جا، ابن قیم از قول بعضی از مشایخ نقل می‌کند که «کان النبی صلی الله علیه وسلم دائم الشوق إلی لقاء الله، لم یَسکُنْ شوقه إلیٰ لِقائه قطّ.»[۲۲] (پیامبر (ص) دائم مشتاق لقای خداوند بود، شوقی که هیچ‌گاه فرو نمی‌نشست)

باری، عقیدهٔ کسانی که مانند خواجه عبدالله انصاری منکر این بودند که لفظ شوق در حدیث به کار رفته است عقیده‌ای بود استثنایی. عقیدهٔ شایع در میان صوفیه خلاف این بود. در واقع، صوفیه برای تبیین تقدس لفظ شوق به دعای پیغمبر و احادیث دیگری که لفظ شوق در آنها به کار رفته بود نیاز داشتند. در مورد قرآن چاره‌ای نداشتند جز اینکه بگویند *معنای* شوق (به لقاءالله) در آیه‌ای چون «ومن کان یرجو لقاءالله» به کار رفته است (در این باره ما بعداً توضیح خواهیم داد). ولی *لفظ* شوق نیز باید به نوبهٔ خود به حریم زبان وحی کشانده می‌شد. به عبارت دیگر، برای اینکه استعمال لفظ شوق به عنوان اصطلاح موجّه باشد، صوفیه باید قبول می‌کردند که این لفظ لااقل در حدیث به کار رفته است.

قرآن و حدیث هر دو از نظر صوفیه وحی تلقی می‌شد و اگر لفظی چون شوق در یکی از آنها به کار رفته بود، همین کافی بود که در زبان مقدس ایشان استعمال لفظ مزبور به عنوان اصطلاح جایز باشد. اما صوفیه در این حدّ توقف نمی‌کردند. مشایخ و نویسندگان صوفی، مانند بعضی از مفسران، در صدر تاریخ تصوف (در قرون دوم و سوم) عموماً به منبع مهمّ دیگری برای تکوین نظریات خود روی می‌آوردند و آن اخباری بود که از پیامبران پیشین در عهد قدیم و جدید نقل شده بود. در مورد الفاظ و به طور کلی زبان عرفانی خود نیز از این منبع استفاده می‌کردند. در واقع سخنان پیامبران پیشین نیز از نظر ایشان وحی بود و استعمال لفظی توسط این پیامبران می‌توانست به آن لفظ جنبهٔ تقدس و الهی بخشد. شوق نیز لفظی بود که در بعضی از این اخبار به کار رفته بود و صوفیه برای توجیه این لفظ گاهی به آنها استناد می‌کردند.

شوق از نظر بسیاری از مشایخ صوفی، چنانکه قبلاً اشاره کردیم، حالی بود شریف که پیامبر اسلام (ص) دائم از آن برخوردار بود. این حال شریف، در اخباری که مسلمانان از یهود و نصارا می‌شناختند، بخصوص به پیامبر دیگری نیز نسبت داده شده بود و آن حضرت داود علیه‌السلام بود. این اخبار را بعضی از نویسندگان قدیم صوفی در آثار خود نقل کرده‌اند.

در یکی از اخبار مزبور، که قبلاً بدان اشاره کردیم، آمده است که خداوند تعالی به حضرت داود (ع) وحی می‌کند و فرمان می‌دهد که به جوانان بنی اسرائیل بگوید چرا خود را به چیزهایی جز خداوند مشغول می‌کنند، در حالی که خداوند مشتاق ایشان است.

اوحی اللهُ تعالی لداود علیه‌السلام قُلْ لِشبّان بنی اسرائیل لِمَ تَشغلون أنفسکم بغیری و انا مُشتاقٌ إلیکم ما هذا الجفاء.[۲۳]

این خبر، چنانکه ملاحظه می‌شود، با عبارت «اوحی الله تعالی» آغاز شده است و این خود تأکیدی است بر این که این سخن وحی است، و لفظ «شوق» نیز که (به واسطهٔ مشتق آن یعنی «مشتاق») در کلام الهی به کار رفته است جنبهٔ تقدس دارد.

در خبر فوق مشتاقی به خداوند نسبت داده شده است. در خبری دیگر نیز، که باز دربارهٔ حضرت داود است و خداوند خطاب به پیامبر خود می‌گوید که مشتاق است که مُدْبِران دست از معاصی بردارند، از مشتاقی خداوند سخن به میان آمده است. اما در یکی از این قبیل اخبار از شوق انسان نیز سخن گفته شده است. این خبر از قول مالك دینار است که گفته است «در *تورات* آمده است که حق تعالی می‌فرماید: سَوّقْناکم فلم تَشْتاقوا. شما را مشتاق گردانیدیم و مشتاق نگشتید.»[۲۴]

در میان اخباری که دربارهٔ حضرت داود (ع) نقل شده است داستانی هم هست که دقیقاً دربارهٔ شوق خود آن حضرت است و ما آن را قبلاً نیز نقل کردیم. داستان به صحرا رفتن حضرت داود است که وقتی خداوند تعالی از او می‌پرسد چرا تنهایی؟ حضرت در جواب می‌گوید: «الهی اسْتَأثَرَ شوقی إلی لِقائك علی قلبی»[۲۵] شوق در این خبر به همان معنایی است که صوفیه در نظر داشتند. شوق داود (ع) شوق محبّ است به محبوب خود، و، همان طور که محب فقط دوستدار محبوب خود است و چیزی جز لقای او نمی‌خواهد، حضرت داود نیز مشتاق لقای پروردگار است و بس.

این معنی در یکی دیگر از مطالبی که مسلمانان و بخصوص صوفیه از *تورات* می‌شناختند ذکر شده است. از قول ابودردا آورده‌اند که

گفت وقتی از کعب‌الاحبار خواستم که مرا از خاص‌ترین آیه در تورات باخبر کند این آیه را برایم نقل کرد که

طالَ شوقُ الابرارِ إلی الله والله الی لِقائهِم أشْوَقُ[26]

(شوق نیکمردان به لقای خداوند بسیار است، ولی خدا به لقای ایشان مشتاق‌تر است)

اخبار یهودی دربارهٔ شوق، مانند دعای پیغمبر (ص) و احادیث دیگری که در آنها لفظ شوق به کار رفته بود، دلیلی بود از برای صوفیه که با آن ثابت می‌کردند این لفظ، با معنای خاصی که ایشان از آن اراده می‌کردند، از آسمان نازل شده است. البته منبع اصلی وحی برای مسلمانان قرآن بود و لذا سعی ایشان همواره این بود که برای اثبات تقدس یك اصطلاح ابتدا به قرآن روی آورند. در مورد اصطلاح شوق نیز باز هم پاره‌ای از صوفیه نمی‌توانستند قرآن را نادیده بگیرند. هرچند که لفظ شوق و مشتقات آن در قرآن نیامده بود. معنای آن در نظر عده‌ای قرآنی بود.

۴) معنای شوق در قرآن

کوششی که صوفیه برای توجیه اصطلاحات عرفانی و انتساب آنها به لسان وحی مبذول می‌داشتند هم متوجه لفظ آنها بود و هم متوجه معنی آنها. ارتباط دادن اصطلاحات به قرآن از حیث لفظ کاری بود نسبتاً آسان. مشکل صوفیه ارتباط دادن معانی اصطلاحات با آیات قرآن بود و تنها راهی که برای حل این مشکل وجود داشت تفسیر و تأویل بود. از همین طریق بود که مشایخ و نویسندگان صوفی سعی کردند معنای شوق را با قرآن مرتبط سازند.

ارتباط دادن معنای شوق با قرآن از طریق تفسیر صوفیه را با مشکل استثنایی دیگری مواجه می‌کرد. در مورد اصطلاحات دیگر، کاری که نویسندگان می‌بایست انجام دهند پیدا کردن آیه یا آیاتی بود که لفظ مورد نظر یا مشتقات آن در آن آیه یا آیات به کار رفته بود. امّا لفظ شوق یا مشتقات آن در قرآن نیامده بود و لذا کاری که می‌بایست انجام گیرد پیدا کردن آیه یا آیاتی بود که در آنها لفظی مترادف شوق یا لفظی که معنای آن نزدیك به معنای شوق است به کار رفته باشد. بدیهی است که تفسیر این گونه آیات به مراتب دشوارتر از تفسیر آیاتی بود که لفظ مورد نظر در آنها به کار رفته بود. یکی از علایم این دشواری تردیدی بود که بعضی از نویسندگان صوفی نسبت به این نوع تفسیرها و تأویلها نشان می‌دادند. در واقع، نویسندگانی که سعی کرده‌اند معنای شوق را در قرآن جستجو کنند اندك‌اند. علاوه بر این، همان‌طور که ملاحظه کردیم، لااقل یکی از نویسندگان صوفی، یعنی خواجه عبدالله انصاری، به کلی منکر این بود که معنای شوق قرآنی باشد و حتی احادیثی را هم که دربارهٔ شوق بود درست نمی‌دانست.

انتساب معنای شوق به قرآن، به رغم نیامدن این لفظ در هیچ‌یك از آیات، نکتهٔ دیگری را در تاریخ تکوین زبان عرفانی مطرح می‌سازد. صوفیه وقتی در توجیه اصطلاحات خود به قرآن متوسل می‌شدند در واقع مدعای ایشان این بود که همان‌طور که لفظ مورد نظر را از قرآن گرفته‌اند معنای عرفانی آن را نیز از طریق تفسیر از قرآن آموخته‌اند. امّا در مورد اصطلاح شوق نمی‌توانستند چنین ادعایی بکنند، چه لفظی که محمل معنای مورد نظر ایشان بود در قرآن نیامده بود. البته ایشان می‌توانستند به احادیث و اخبار متوسل شوند، ولی این احادیث و اخبار، هرچند که مسألهٔ انتساب لفظ را به لسان وحی ثابت می‌کرد، مشکلِ نیامدن آن را در قرآن حل نمی‌کرد.

انتساب معنای شوق به قرآن کاری است که در آغاز مرحلهٔ تفسیرنگاری و درصدر تاریخ تصوف، یعنی در نیمهٔ اول قرن دوم، انجام گرفته است. این مرحله در واقع نقطهٔ عطفی است در تاریخ لفظ شوق. به عبارت دیگر، ما می‌توانیم تاریخ این لفظ را در فرهنگ اسلامی به دو دوره تقسیم کنیم. یکی پیش از آغاز تفسیرنگاری و پیدایش تصوف، یعنی قرن اول و دهه‌های اولیهٔ

حاشیه.

۲۱) ابن قیم شوق پیامبر(ص) را به مراتب بیش از شوق همهٔ امّت او می‌داند می‌گوید شوق کلاً دارای صد جزء است که نود و نه جزء آن مختص پیغمبر(ص) بوده است و فقط یك جزء آن میان همهٔ افراد امت او تقسیم شده است و، تازه، حضرت آرزو می‌کرد که آن یك جزء هم نه نود و نه جزء دیگر که مختص او بود افزوده شود (مدارج السالکین، ج ۳، ص ۵۲) [این مطلب را قشیری در *الرساله*، ص ۶۳۰، از قول استاد خود ابوعلی دقاق آورده است]

۲۲) *مدارج السالکین*، ج ۳، ص ۵۲

۲۳) *رسالهٔ قشیریه*، ص ۶۲۱؛ *روضة‌المحبین*، ص ۴۳۸

۲۴) *تذکرة‌الاولیاء*، ص ۵۵

۲۵) بنگرید به حاشیهٔ شمارهٔ ۵ در همین مقاله

۲۶) *احیاء علوم‌الدین*، محبت، ص ۹۳؛ *حلیة‌الاولیاء*، ج ۱۰، ص ۹۱؛ در *میزان‌العمل*، ابوحامد غزالی، تصحیح سلیمان دنیا، قاهره، ۱۹۶۴، ص ۲۰۹، نیز بدین صورت آمده است:

طال شوق الأبرار إلی لقائی و أنا إلی لقائهم أشدّ شوقاً

قرن دوم؛ دیگر پس از پیدایش تفاسیر و تکوین مذهب تصوف. اطلاعات ما در مورد وضعیت این لفظ و معنای عرفانی آن در دورهٔ اول در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. نیامدن آن در قرآن احتمالاً بدین دلیل است که این لفظ با معنایی که بعداً صوفیه از آن اراده کردند یا اساساً شناخته نبوده است یا مورد توجه نبوده است. صحت احادیث، از جمله دعای معروف پیغمبر (ص) را نیز، همان‌طور که ملاحظه کردیم، حتی بعضی از صوفیه انکار می‌کردند. اخبار پیامبران پیشین نیز، مانند اکثر اسرائیلیات، از قرن دوم (یا اواخر قرن اول) به بعد وارد فرهنگ اسلامی شده و مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است.

باری، آنچه دربارهٔ مرحلهٔ اول تاریخ لفظ شوق گفتیم به معنای انکار مطلق وجود این لفظ و معنای عرفانی آن در فرهنگ اسلامی نیست. قدرمسلم این است که نیامدن لفظ شوق در قرآن و تردیدهایی که در مورد احادیث و اخبار وجود دارد نشان می‌دهد که در مرحلهٔ نخست این لفظ با معنای عرفانی خود نقش مؤثری در تفکر اسلامی نداشته است. این نقش مؤثر در مرحلهٔ دوم آغاز می‌شود، هنگامی که موضوع محبت انسان با خدا و همراه با آن شوق و آرزوی قرب به الله و بخصوص لقاءالله در آخرت به صورتی خاص مطرح می‌گردد و آنگاه، پس از اینکه شوق بدین معنی شناخته می‌شود و توجه خاص اهل معرفت و صوفیه را به خود جلب می‌کند، مفسران و نویسندگان صوفی به قهقرا رفته سعی می‌کنند این معنی را به نحوی با قرآن (و حدیث) مرتبط نمایند.

اولین تفسیری که در آن از معنای عرفانی شوق استفاده شده است تفسیری است که به حضرت امام صادق (ع) نسبت داده شده است. این تفسیر کاملاً عرفانی است و هرچند در انتساب آن به حضرت صادق (ع) تردیدهایی وجود دارد، در مورد قدمت آن نمی‌توان تردید کرد. لفظ شوق در این تفسیر دقیقاً به معنای اصطلاحی صوفیه و در مورد آیهٔ «و بَشِّرِ المُخْبِتین»[27] به کار رفته است. لفظ «مخبتین» که در این آیه معمولاً به متواضعین[28] (در فارسی فروتنان)[29] تفسیر شده، در تفسیر امام صادق (ع) به مشتاقان تفسیر شده است و شوقی که در این مخبتان است دقیقاً با موضوع دیدار ارتباط دارد. حضرت در تفسیر خود از این آیه می‌فرماید: «بَشِّرِ المُشتاقین إلی النَّظرِ إلی وَجْهی»[30] شوق در اینجا امید و آرزویی است که مؤمنان یا عبادت کنندگان متواضع به دیدار روی خداوند در آخرت دارند. لازمهٔ این معنی اعتقاد به رؤیت وجه پروردگار در آخرت است، اعتقادی که در زمان نگارش این تفسیر، یعنی در اواسط قرن دوم، در میان صوفیه و عرفا و سپس در میان متکلمان و اهل حدیث مطرح بوده است.

مطرح بودن معنای عرفانی شوق و مسألهٔ دیدار پروردگار در آخرت البته شرط تفسیر «بَشِّرِ المخبتین» به «بَشِّرِ المشتاقین» است. اما این شرط کافی نیست. تفسیر «مُخْبِت» به «مشتاق» محتاج به دلیل است. مفسر باید قرینه‌ای داشته باشد تا بتواند حال مخبت را حال شوق بداند. این قرینه ظاهراً هم در این آیه است و هم در آیهٔ بعد. قرینه‌ای که در خود این آیه است کلمهٔ «بَشِّر» است. بشارت به کسی داده می‌شود که به خیری امیدوار باشد، آرزومند آن باشد، و انتظار رسیدن به آن را در سر بپروراند. به عبارت دیگر، مخاطب «بَشِّر» باید مشتاق باشد. اما از کجا معلوم است که «مخبتان» در این آیه مشتاقان لقای پروردگارند؟ به تعبیر دیگر، چه قرینه‌ای وجود داشته است که مفسّر در اینجا معنای عرفانی شوق را در نظر گرفته است؟ این قرینه در آیهٔ بعدی است که در وصف «مخبتان» می‌گوید: «الذین إذا ذُکرالله وجلت قلوبهم» حالی که در این آیه به مخبتان نسبت داده شده است حال محبت است.[31] محبّ است که با شنیدن نام محبوب در دل احساس شادمانی می‌کند. بنابراین، مشتاقیِ این مخبتان باید نسبت به پروردگار باشد. البته نه در این آیه و نه در آیهٔ قبلی اشاره‌ای به موضوع رؤیت یا نظر به وجه‌الله نشده است. این مطلب ظاهراً از معنای عرفانی و شناخته شدهٔ شوق گرفته شده است.

تفسیری که به امام صادق (ع) نسبت داده شده است همان‌طور که گفته شد، تفسیری عرفانی است، ولی صوفیه در شرح اصطلاح شوق به آیه‌ای که در این تفسیر به منظور اثبات معنای شوق به قرآن استفاده شده است استناد نکرده‌اند. نویسندگان و مشایخ صوفی برای این منظور از کلمهٔ رجاء استفاده کرده‌اند در آیه‌ای که می‌فرماید: «من کان یرجو لقاءاللّه» رجاء به معنای امید و آرزوست و در این آیه و به طور کلی در اصطلاح صوفیه امید و آرزویی است که محبان برای رسیدن به محبوب دارند. این معنی را قشیری خود در *الرساله* چنین بیان کرده است: «الرَّجاء تعلّقُ القلبِ بمحبوبٍ سَیَحْصُلُ فی المستقبل»[32] شوق نیز، چنانکه می‌دانیم، نزدیک به همین معنی است.

علاوه بر این که معنای رجاء کم و بیش همان معنای شوق است، قرینهٔ دیگری نیز در آیهٔ فوق برای تفسیر رجاء به شوق وجود داشته است. معنای شوق در اصطلاح صوفیه امید و آرزوی

است که محبان پروردگار از برای لقای او در آخرت دارند. در آیهٔ فوق نیز قلهٔ رجاء لقاءالله است و این آرزو نیز در آینده برآورده می‌شود. این معانی را مشایخ صوفیه نیز در مورد رجاء بیان کرده‌اند. مثلاً قشیری از قول یکی از ایشان نقل می‌کند که گفت «الرجاء ارتیاحُ القلوبِ لِرُؤیَةِ کرمِ المَرْجُوِّ المحبوب».[33] تعریفی هم که استادِ قشیری، ابوعلی دقاق، از شوق کرده است نزدیک به همین معنی است: «الشوق اهتیاجُ (یا ارتیاحُ) القلوب الی لقاءِ المحبوب».[34] بنابراین، هم این معنای کلمهٔ رجاء و هم قرائن دیگر دلالت دارد بر این که در ضمن آیهٔ «من کان یرجو لقاءالله» معنای اصطلاحی شوق به کار رفته است.

به رغم قرائنی که برای تفسیر رجاء به شوق وجود داشته است، انتساب معنای شوق به قرآن، بخصوص از طریق آیهٔ فوق، مورد قبول همهٔ صوفیه واقع نشده است. در واقع، حتی ما نمی‌توانیم به طور قطع و یقین بگوییم که قشیری با نقل آیهٔ فوق می‌خواسته است بگوید مراد از رجاء در آیهٔ فوق دقیقاً همان شوق است. رجاء خود یکی دیگر از اصطلاحات صوفیه است و در فهرست اصطلاحات صوفیه نیز همیشه به عنوان حالی متمایز از حال شوق معرفی شده است. خود قشیری نیز باب خاصی را به رجاء اختصاص داده است. آنچه مسألهٔ رجاء و شوق را در تصوف پیچیده‌تر می‌سازد این است که شخص خواجه عبدالله انصاری نیز، که خود منکر آمدن لفظ و معنای شوق در قرآن و حدیث بوده است، در ابتدای باب شوق در *منازل السائرین* همین آیه را نقل کرده است. مسلماً خواجه قصد نداشته است که بگوید مراد از رجاء در آیهٔ «من کان یرجو لقاءالله» همان شوق است. پس چرا خواجه به این آیه استشهاد کرده است؟

این مسأله را ابن قیم الجوزیه در شرح خود بر *منازل السائرین* خواجه عبدالله، به نام *مدارج السالکین*، مطرح کرده و پاسخی که به آن داده است این است که خواجه نخواسته است که این آیه را تفسیر کند و بگوید مراد از رجاء در آن شوق است؛ چه این دو لفظ به یک معنی نیست. اما معانی آنها بی‌ارتباط با یکدیگر هم نیست. از نظر ابن قیم، رجاء دلالت دارد بر شوق، اما این دلالت نه بالمطابقه است و نه بالتضمّن. به عبارت دیگر، معنای شوق نه عیناً با معنای رجاء مطابقت دارد و نه در ضمن آن است. دلالت رجاء بر شوق، بنا به گفتهٔ ابن قیم، دلالت التزام است، یعنی معانی رجاء و شوق قرابتی دارند که به واسطهٔ آن ما از شنیدن رجاء به یاد شوق می‌افتیم. بنابراین، حتی معنای شوق نیز، مانند لفظ آن، قرآنی نیست و ما نمی‌توانیم رجاء را در آیهٔ «من کان یرجو لقاءالله» (یا آیه‌ای دیگر) به شوق تفسیر کنیم.

مسألهٔ انتساب معنای شوق به قرآن مسأله‌ای بود که صوفیه و عرفا هیچ‌گاه نتوانستند آن را حل کنند. تنها کاری که بعداً کردند این بود که اصلاً مسأله را نادیده گرفتند. البته این مسأله زمانی می‌توانست مطرح باشد که زبان عرفانی در مرحلهٔ نخستین بود و اصطلاحات آن منحصر به اصطلاحات کلاسیک بود و از نظر مشایخ صوفیه همهٔ آنها از حیث لفظ و معنی با کتاب و سنت مرتبط بود. ولی وقتی معیار اهل حدیث متزلزل شد و جامعهٔ اسلامی از سختگیری آنان تا حدودی آسوده شد و صوفیه به الفاظ غیر قرآنی و حتی غیر حدیثی، بخصوص الفاظی که در زبان شعرا به کار می‌رفت، روی آوردند و حتی لفظ و مضمون عشق و مضامین و مفاهیم مربوط به آن جانگزین لفظ محبت گردید، مسألهٔ غیرقرآنی بودن لفظ و معنای شوق نیز به دست فراموشی سپرده شد و شوق در واقع جزئی از زبان عاشقانهٔ تصوف گردید.

مسألهٔ نسبت لفظ و معنای شوق با کتاب و سنت و به طور کلی بالسانِ وحی جنبه‌ای از تاریخ این کلمه در تاریخ فرهنگ اسلامی و بخصوص در تصوف است. جنبهٔ دیگر تاریخ این کلمه تحولی است که در خصوص معنای آن پدید آمده است. تحولی که همواره به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مسأله روبت ارتباط داشته است و این خود موضوعی است که ما در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد.

حاشیه

۲۷) الحج (۲۲)، آیهٔ ۳۴

۲۸) بنگرید به معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۱

۲۹) در تفسیر *کشف‌الاسرار*، از میبدی، ذیل آیهٔ مذکور («... و فروتنان را بشارت ده و آنها را شاد کن»)

۳۰) «تفسیر جعفرالصادق» (نقلاً عن *حقائق التفسیر* للسلمی) به تصحیح پولس نویا، در *مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، ج ۱، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۴۴

۳۱) در اینجا البته از لفظ محبت استفاده شده است، ولی ابن عطا در تفسیر خود به این معنی تصریح کرده است. وی در تعریف «محبت» می‌نویسد: «المحبة هو الذی ابتلاء قلبه من المحبة و الرضا، و قصر طرفه عمادونه» (*مجموعهٔ آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، ج ۱، ص ۱۴۰)

۳۲) *الرساله*، ج ۱، ص ۴۰۰ (این سخن از ابن خفیف است. قشیری در باب شوق نیز از قول ابن خفیف آورده است که «الشوق ارتیاح القلوب بالوجد و محبة اللقاء بالقرب» (همان، ص ۶۲۹)

۳۳) همان، ص ۴۰۲.

۳۴) همان، ص ۶۲۷

قطعه در شعر فارسی

سعدی، شاعر قطعه‌سرا

دکتر ضیاء موحد

شاید بهترین مجموعه‌ای که از شعر شاعران ایران بتوان فراهم آورد گزیده‌ای از قطعه‌ها باشد. بنابه تعریف متداول، قطعه

> نوع ابیاتی است بر یك وزن و قافیت بدون مطلع مصرَّع که از اول تا آخر همه مربوط به یکدیگر، راجع به یك موضوع اخلاقی و حکایت شیرین یا مدح و هجو و تهنیت و تعریب و امثال آن باشد. حداقل قطعه دو بیت و حداکثر معمول متداول پانزده شانزده بیت باشد. ولیکن برحسب ضرورت تا حدود چهل پنجاه بیت و بیشتر از آن نیز گفته‌اند [1]

قطعه به اعتبار تنوع محتوی و قید وحدت موضوع و هنر کلامی قالبی بسیار پر امکان و غنی است. شاعر سنتی هنگامی قطعه می‌سراید که به جد دل مشغول موضوعی باشد. این موضوع هیچ محدودیتی ندارد و از کوچکترین خواهشهای دوستانه تا والاترین نوع ادبیات غنایی و پندآموز را دربرمی‌گیرد. شاعر در قطعه از نظر وزن، قافیه، تعداد بیتها، زبان و موضوع بیشترین آزادی را دارد و به همین دلیل بیشترین امکان را برای ابداع و گریز از تقلید و اقتفا و استقبال می‌یابد. شاعری می‌تواند قطعهٔ موفق بسراید که تربیت ذهنی و کلامی لازم را داشته باشد و بتواند این امکانها را به کار گیرد. زیرا هرچه امکان زیادتر باشد انتخابِ درست دشوارتر است.

بهار قصیدهٔ «دماوند» خود را از بهترین شعرهای خود می‌دانسته و به آن می‌بالیده است. اما به گمان من بعضی از قطعه‌های بهار به ویژه قطعهٔ زیر در هنر شعری از آن قصیده فراتر می‌رود.

دیدم به بصره دخترکی اعجمی نسب
روشن نموده شهر به نور جمال خویش
می‌خواند درس قرآن در پیش شیخ شهر
وز شیخ دل ربوده به غنج و دلال خویش
می‌داد شیخ درس ضلال مبین بدو
و آهنگ ضاد رفته به اوج کمال خویش
دختر نداشت طاقت گفتار حرف ضاد
با آن دهان کوچك غنچه مثال خویش
می‌داد شیخ را به «دلال مُبین» جواب
وان شیخ می‌نمود مکرر مقال خویش
گفتم به شیخ راه ضلال این قدر مپوی
کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش
بهتر همان بود که نمانید هر دوان
او در دلال خویش و تو اندر ضلال خویش [2]

برای سرودن چنین قطعه‌ای شاعر باید در تسلط کامل بر ظرفیتها و ظرافتهای کلام باشد.

بهار در قصیدهٔ «دماوند» همان شیوهٔ قدما و شگرد مرسوم قرینه‌سازی را به کار برده است. منظور از قرینه‌سازی این است که دو مصراع هر بیت ساختار نحوی مشابهی داشته باشد و سطر مضمونی را دوگونه بیان کند. دو مصراع قرینه اغلب در وزن اجزاء خود هم یکسانند. بیتهای زیر از آن قصیده با همین شگرد ساخته شده‌اند:

از سیم به سر یکی کله خود
ز آهن به میان یکی کمربند
خامش منشین سخن همی گوی
افسرده مباش خوش همی خند
برکش ز سر این سپید معجر
بنشین به یکی کبود اورند
بگرای چو اژدهای گرزه
بخروش چو شرزه شیر ارغند
ترکیبی ساز بی مماثل
معجونی ساز بی‌همانند
از آتش آه خلق مظلوم
وز شعلهٔ کیفر خداوند
بفکن ز پی این اساس تزویر
بگسل ز هم این نژاد و پیوند. [3]

می‌بینید که قصیده چگونه ادامه پیدا می‌کند و تا قافیه هست می‌تواند ادامه پیدا کند. این شگرد در قصیده‌سرایی شگردی قدیمی است و کار را برای قصیده‌سرا آسان می‌کند. اما در آن قطعه، بهار بدون توسل به این قرینه‌سازیها و تصویرپردازیها که تعداد آنها را می‌توان به دلخواه کم و زیاد کرد، با به خدمت گرفتن استادانهٔ وزن و ردیف و قافیه داستان را با زیبایی تمام و بدون آنکه هیچ بیت زایدی بیاورد، بیان می‌کند. قطعه‌های خوب فارسی همه همین ویژگی را دارند. اینْ در ماهیت قطعه است که در عین آنکه شاعر را از رعایت سنتهای جاافتادهٔ غزل و قصیده می‌رهاند او را ملزم به انضباط و اقتصاد در کلام می‌کند.

قطعه‌سرایی ویژگیهای دیگری نیز دارد. یکی آنکه شاعر قطعه‌سرا از آنجا که در پی گفتن داستان یا بیان اندیشهٔ مشخصی است و خلاصه آنکه می‌خواهد حرف معلومی را به مؤثرترین شکل بیان کند اغلب از زبان فاخر و ادیبانهٔ قصیده و زبان محتاط و محدود غزل خودبه‌خود فاصله می‌گیرد و به زبان محاوره نزدیک می‌شود. این زبانْ طبیعی و نزدیک و بسیار غنی است. قطعه‌های مشهور فارسی اغلب زبان محاوره‌ای دارند. برای مثال قطعه‌های زیر از انوری، که تنها بیت اول هر کدام را می‌آوریم، و مقایسهٔ آنها با زبان اکثر قصیده‌هایش، این نکته را روشن می‌کند.

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی
گفت کاین والی شهر ما گدایی بی‌حیاست[4]

آلودهٔ منت کسان کم شو
تا یکشبه در وثاق تو ناست[5]

می‌توانم که نگویم بدکس در همه عمر
نتوانم که نگویند مرا بد دگران[6]

چهار چیزست آیین مردم هنری
که مردم هنری زین چهار نیست بری[7]

گفتنی است که سعدی بیش از آن که متأثر از زبان غزل انوری باشد متأثر از مجموعهٔ ویژگیهای زبانی او به ویژه زبان قطعه‌های اوست.

در میان شاعران ایران سعدی و انوری زبان فارسی را چنان سهل و طبیعی در بیان موضوع به کار می‌برند که ممتنع بودن کار آنان به چشم نمی‌آید. این گونه بیانِ سهل و ممتنع خاسته از تسلط آنان بر ساختار و ظرافتها و امکانهای زبان فارسی است. تشابه بافت کلامیِ سعدی و انوری را بیشتر در قطعه‌های آنان می‌توان دید. طنز زیر از سعدی مثالی از این تشابه است:

یکی جهود و مسلمان مناظرت کردند
چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم
به طیره گفت مسلمان گر این قبالهٔ من
درست نیست خدایا جهود میرانم
جهود گفت به تورات می‌خورم سوگند
وگر خلاف کنم همچو تو مسلمانم
گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد
به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم
(گلستان، ص ۱۷۵)

شهرت بسیاری از شاعران ایران که در انواع قالبها از قصیده تا رباعی شعر سروده‌اند بیشتر مدیون قطعه‌های آنان است. ابن‌یمین فریومدی، شاعر قرن هشتم، از این گروه است و شاید نخستین شاعری باشد که او را به قطعه‌هایش می‌شناسند، اگرچه قصیده و مثنوی و رباعی نیز از او به جای مانده است. ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات در ایران* دربارهٔ ابن‌یمین می‌نویسد:

> سخن او خلاف بسیاری از معاصرانش روان و منسجم و خالی از هرگونه تکلف و خودنمایی و علم‌فروشی و به تمام معنی دنبالهٔ سبک ساده‌گویان خراسانی است و در آن به ندرت به کلمات غریب و یا ترکیبات دشوار تازی می‌خوریم و این نشان می‌دهد که سخن وی زادهٔ طبع و قریحه و احساسات اوست نه نتیجهٔ اطلاعات و یا تکلفاتی که فضل‌فروشان روزگار داشته‌اند.

نکته‌ای که جای آن در این توصیف خالی است این است که ماهیت قطعه‌سرایی مقتضی روانی کلام و خالی بودن آن از تصنع و تکلف است. طبیعی بودن زبان ابن‌یمین هم تا حدود زیادی خاسته از هنر قطعه‌سرایی اوست.

شاعران ایران در هیچ یک از قالبهای متداول به اندازهٔ قطعه به زندگی روزمره و دلبستگیها و نیازهای ملموس و محسوس خود

حاشیه

۱) جلال‌الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، نشر هما، ۱۳۷، ج ۷، ص ۱۴۸ـ۴۹

۲) دیوان ملک‌الشعرای بهار، به کوشش مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۸، چ ۴، ج ۲، ص ۱۲۴۳

۳) همان، ج ۱، ص ۳۵۷

۴) دیوان انوری، به اهتمام مدرس رضوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۵۲۸

۵) همان، ص ۵۵۳

۶) همان، ص ۷۰

۷) همان، ص ۷۳۸ـ۳۹

۸) در این مقاله منظور از «کلیات»، کلیات سعدی فروغی، چاپ امیرکبیر و منظور از گلستان و بوستان، چاپ این دو کتاب به تصحیح غلامحسین یوسفی است

نزدیک نشده‌اند. تقاضاها و شکایتها و هجوها و طنزها اغلب در قطعه‌های شاعران آمده است. اخوانیات و نامه‌نگاریهای شاعران نیز در قالب قطعه است و از بررسی این قطعه‌ها بیش از هر قالب دیگر به زندگی و خلق و خوی آنان می‌توان پی برد قصیده و غزل لباس رسمی و تشریفاتی شاعران بوده است و قطعه لباس کار و زندگی.

نکتهٔ دیگر آنکه قطعه گذشته از این که به موضوع واحدی می‌پردازد، این پرداختن شیوه‌ای دارد که تخلّف از آن قطعه را از سکّه می‌اندازد. موضوع در قطعه باید چنان پرورانده شود که در بیت یا مصراع آخر تبلور پیدا کند و به اوج برسد. تمام زیبایی قطعه‌ای که از بهار نقل کردیم به مصراع آخر آن است «او در دلال خویش و تو اندر ضلال خویش» در این قطعه از آغاز آوردنِ «دلال» و «ضلال» به این دلیل است که در مصراع آخر این دو کلمه با تمام ظرفیتهای صوری و معنایی در برابر هم قرار گیرند.

سعدی در *گلستان* قطعه‌ای دارد دربارهٔ پیرمردی که دختر کی زیبا به نام «گوهر» را به زنی می‌گیرد و البته عاقبت کار هم معلوم است

میان شوهر و زن جنگ و فتنه خاست چنان
که سر به شحنه و قاضی کشید و سعدی گفت
پس از خلافت و شنعت گناه دختر نیست
تو را که دست بلرزد گهر چه دانی سفت
(ص ۱۵۳)

تمام طنز و زیبایی قطعه به مصراع آخر آن است و بازی با گهر که به دو معنی به کار رفته است.

آخرین نکته‌ای که دربارهٔ قطعه باید افزود، و نوشته‌های پیشینیان نیز مؤید آن است، این است که در قطعه لزومی نیست که همهٔ بیتهای آن مانند قصیده و غزل هم قافیه و هم ردیف باشد بسیاری از مثنویهای کوتاه همهٔ ویژگیهایی را که برای قطعه برشمردیم دارند. مانند این قطعه از سعدی

شنیدم گوسفندی را بزرگی
رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید
روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی
(گلستان، ص ۱۰۰)

دیگر آنکه هم قافیه بودن بیت اول قطعه نیز مُطلقاً لازم نیست برای مثال قطعه معروف ناصرخسرو با شروع

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
بهر طلب طعمه پر و بال بیاراست

به اصطلاح مُصَرَّع نیست. منظور آنکه از قطعه باید تعریفی کرد شامل‌تر از آنچه معمولاً در فنون صناعات ادبی می‌آورند.

سعدی و قطعه‌سرایی

سعدی استاد مسلم قطعه‌سرایی است و بیش از هر شاعر دیگر قطعه‌های او در دهان مردم افتاده و جزو فرهنگ مشترک فارسی‌زبانان شده است. اگر از سعدی تاکنون به عنوان قطعه‌سرا نام نبرده‌اند شاید به این دلیل بوده است که گمان برده‌اند عنوان قطعه‌سرا در برابر غزل‌سرا حقیری به شأن او نخواهد افزود. این استنباط خاسته از غفلت از اهمیت و ارزش قطعه‌سرایی در شعر ایران است. به این مسئله در پایان این نوشته باز خواهیم گشت.

گلستان مجموعه‌ای است پر از قطعه‌های استوار و زیبا. در *بوستان* نیز، با توجه به توسعی که در معنای قطعه نهفته است قطعه‌های نغز فراوان و اغلب به شکل داستانهای کوتاه وجود دارد. به جز *بوستان* و *گلستان* در *کلیات* سعدی از قدیم دو بخش به عنوان *صاحبیه* و *مقطعات* دیده می‌شود که شامل قطعه‌های سعدی است و برخی از آنها به شکل مثنوی است و این خود نشان‌دهندهٔ آن است که قدما برخی از این مثنویها را به اعتبار ساختار معنوی در شمار قطعه‌ها می‌آورده‌اند. فروغی در چاپ خود از *کلیات* این دو بخش را با هم درآمیخته و به ترتیب الفبایی در بخشی با عنوان «قطعات» آورده است. مثنویها را هم جدا کرده و در بخشی با عنوان «مثنویات» قرار داده است.

انتخاب از میان قطعه‌های سعدی کار دشواری است. قطعه‌های *گلستان* تمام ویژگیهایی را که قطعه باید داشته باشد دارند. در اینجا، برای مثال بیت اول بعضی از آنها را که بیشتر زبانزد بیت دارند می‌آوریم:

گِلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم (ص ۵۱)

بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند
کز هستیش به‌روی زمین بر نشان نماند (ص ۵۹)

کوس رحلت بکوفت دست اجل
ای دو چشمم وداع سر بکنید (ص ۶۶)

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند (ص ۶۶)

یکی پرسید از آن گم گشته فرزند
که ای روشن گهر پیر خردمند (ص ۹۰)

دوش مرغی به صبح می‌نالید
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش (ص۹۷)

چون بود اصل گوهری قابل
تربیت را در او اثر باشد (ص ۱۵۴)

یکی جهود و مسلمان نزاع می‌کردند
چنانکه خنده گرفت از نزاع ایشانم (ص۱۷۵)

در **مقطعات** سعدی، که خیلی هم آنها را کم خوانده‌ایم، قطعه‌های زیبا کم نیست. برای مثال این بیت از بوستان را
مرا در نظامیه ادرار بود
شب و روز تلقین و تکرار بود
که در آن «ادرار» و «تکرار» به معنای «ماهیانه» و «تکرار درس» به کار رفته با این قطعه که گزارشی از خوردن مال وقف در شیراز است و همین دو کلمه را به معنای دیگر به کار برده است، مقایسه کنید

حدیث وقف به جایی رسید در شیراز
که نیست جز سَلس البول را در او ادرار
فقیه گرسنه تحصیل چون تواند کرد
مگر به روز گدایی کند به شب تکرار
(کلیات، ص ۸۲۸)

اما شعری که اکنون می‌آوریم یکی از موثرترین قطعه‌های زبان فارسی است. از قرار معلوم کسی به سعدی می‌گوید با این شهرت و قدرت سخن که تو داری چرا باید در تنگدستی به سر بری و چرا مدح این و آن را نمی‌گویی تا درهای نعمت به رویت باز شود

گویند سعدیا به چه بطّال مانده‌ای
سختی مبر که وجه کفافت معیّنست
این دست سلطنت که تو داری به ملک شعر
پای ریاضتت به چه در قید دامنست
یک چند اگر مدیح کنی کامران شوی
صاحب هنر که مال ندارد تغابنست
آری مثل به کرکس مردارخور زنند
سیمرغ را که قاف قناعت نشیمنست

و سعدی پس از استماع نصایح ناصح مشفق می‌گوید
از من نیاید آنکه به دهقان و کدخدای
حاجت برم که کار گدایان خرمنست
گر گوییم که سوزنی از سفله‌ای بخواه
چون خار پشت بر بدنم موی سوزنست

گفتی رضای دوست میسر شود به سیم
این هم خلاف معرفت و رای روشنست
صد گنج شایگان به بهای جوی هنر
منت بر آن که می‌دهد و حیف بر منست
(کلیات، ص ۸۱۵)

تاثیر قطعه در شعر نو

در ایران عقیده عموم بر این است که شعر نو ایران متأثر از شعر غرب است. البته نشانه فراوان ساختاری و معنایی شعر نو، به ویژه در شعرهای کوتاه و شکل گرفته، و شعر غرب این عقیده را تقویت می‌کند. در واقع هم اگر شعر نو را با قصیده و غزل مقایسه کنیم در غیبت بُعد از یکدیگرند. در شعر نو، به ویژه شعرهای کوتاه، موضوعی واحد با داستانی پرورانده می‌شود و ساختار صوری و معنایی به اقتضای هم شکل می‌گیرند. در واژگان و بافت کلام هم زبان اغلب زبان طبیعی معاصر و دور از تکلفهای ادیبانه است.

اما همهٔ این ویژگیها که برشمردیم همان ویژگیهای قطعه در شعر سنتی ایران است و البته با این تفاوت که ذهنیت شاعر امروز و نگاه او به مسائل دگرگون شده است. با این مقدمه می‌خواهم بگویم شعر نو ایران از هر نظر ادامهٔ طبیعی قطعه‌سرایی است همچنان که وزن نیمایی ادامهٔ طبیعی وزن عروضی است.

اگر برگزیدهٔ شایسته‌ای از قطعه‌های شاعران ایران فراهم شود و در انتخاب قطعه‌ها بصیرت شاعرانه و خبرگی استادی به کار رود تاثیر آن در شناساندن شعر سنتی ایران به مراتب بیش از برگزیده‌ای مشابه از قصیده‌ها و غزلها خواهد بود. تجربهٔ ترجمهٔ گلستان و بوستان سعدی به زبانهای دیگر و توفیق بر آوازهٔ آن تایید این مطلب است. به اعتقاد من توفیق ترجمهٔ رباعیات خیام فیتز جرالد، گذشته از ترجمهٔ شاعرانه و آزاد او، مدیون ساخت قطعه‌وار رباعی است. رباعی، در نهایت، نوعی قطعه است که وزن خاص و به سنت قطعه قالب بسیار محدودی دارد.

سنت میراث قطعه‌سرایی رودکی، انوری، ابن یمین و سعدی و دیگران در تاریخ معاصر در شعر پروین اعتصامی ادامه یافت و قالب اصلی شعر او شد. پس از آن هم در قطعه‌های ملک‌الشعرای بهار و ایرج میرزا و دیگران جلوه‌های دیگر یافت. سیمین بهبهانی با داستان گویی و رعایت وحدت موضوع شگرد قطعه‌سرایی را به غزل هم تعمیم داده است.

اکنون سخن را با قطعه‌ای از سعدی به پایان می‌بریم:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هرچه گفته‌ایم و شنیدیم و خوانده‌ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

طبقه‌بندی و ضبط افعالِ اصطلاحیِ فارسی

[بخش دوم]

امید طبیب‌زاده

۴) طبقه‌بندی افعال اصطلاحی

افعال اصطلاحی ازجملهٔ معدود موضوعاتی در بخش صرف زبان فارسی هستند که برای طبقه‌بندی آنها از نظر ساختی ناچار به استفاده از داده‌های نحوی هستیم. در این بخش از مقاله می‌کوشیم طبقات عمدهٔ افعال اصطلاحی را معرفی کنیم.

در ساخت افعال اصطلاحی سازه‌های نحویِ مشخصی وجود دارد که براساس روابط میان آنها می‌توانیم این افعال را طبقه‌بندی کنیم. این سازه‌ها عبارتند از:

۳۹) فاعل، فعل، مفعول، و مسند

هر یک از این سازه‌ها وابسته‌ها یا متممهایی دارند به شرح زیر:

۴۰) متمم فعل (= حرف اضافه + اسم یا ضمیر)

۴۱) متمم متمم فعل (= حرف اضافه + ضمیر)

۴۲) متمم فاعل (فقط به صورت ضمیر)

۴۳) متمم مفعول (به‌صورت اسم یا ضمیر)

۴۴) متمم مسند[1]

چنانکه اشاره شد، «فعل» (در ۳۹) عبارت است از «فعل بسیط»، «فعل پیشوندی»، «فعل مرکب» و نیز «مسند + فعل ربطی». «ضمیر» نیز (در متممهای ۴۰ تا ۴۳) عبارت است از کلماتی چون «کاری»، «جایی»، «کسی»، «چیزی»، «امری»، «خود»، «همه»، «چندنفر»، و مانند آن که به‌جای آنها بتوان از کلمات دیگر استفاده کرد.

تعداد بسیار اندکی از افعال اصطلاحی فارسی دارای دو فعل صرف‌پذیر هستند. ازاین‌رو می‌توان افعال اصطلاحی را براساس تعداد افعال صرف‌پذیرشان به دو دستهٔ «تک‌فعلی» و «دوفعلی» تقسیم کرد.

افعال تک‌فعلی که قریب به‌اتفاق افعال اصطلاحی از آن نوع هستند، از نظر حضورنداشتن یا نداشتن فاعل در ساخت آنها، به دو دسته تقسیم می‌شوند: «افعال اصطلاحی درون‌مرکز» و «افعال اصطلاحی برون‌مرکز». افعال اصطلاحی درون‌مرکز به افعالی می‌گوییم که فاعلشان در درون ساختشان وجود دارد.

۴۵) باد به بیرق کسی خوردن؛ ۴۶) بغض کسی ترکیدن؛ ۴۷) پای کسی به سنگ‌خوردن؛ ۴۸) آب از سرچشمه گل‌آلودبودن.

در این افعال کلمات «باد»، «بغض»، «پا» و «آب» در حکم فاعل اصطلاحات هستند.

افعال اصطلاحی برون‌مرکز به افعالی گفته می‌شود که فاعلشان در بیرون از ساخت آنها است.

۴۹) مو از ماست کشیدن؛ ۵۰) پشهٔ کسی را زدن؛ ۵۱) کلاه سر کسی گذاشتن؛ ۵۲) با آب حمام دوست گرفتن؛ ۵۳) به گور حاتم لگدزدن.

در تمام این افعال فاعل در بیرون از اصطلاح وجود دارد.

هر یک از این دو دسته (درون‌مرکز و برون‌مرکز) را نیز براساس حضورِ داشتن ضمیر (متمم) در ساخت آنها به دو دسته تقسیم می‌کنیم: «با متمم ضمیر» و «بدون متمم ضمیر». افعال اصطلاحی با متمم ضمیر افعالی هستند که در ساخت آنها یک یا دو ضمیر وجود دارد، مانند مثالهای ۴۵ تا ۴۷ و ۵۰ و ۵۱ در بالا، که در تمام آنها ضمیر «کسی» وجود دارد. و افعال اصطلاحی بدون ضمیر افعالی هستند که در ساخت آنها هیچ ضمیری به‌عنوان متمم وجود ندارد، مانند مثالهای ۴۸، ۵۲ و ۵۳.

بنابر آنچه تاکنون گفته‌ایم، بخش مربوط به افعال گروهی در نمودار ۱۷ را با دقت و جزئیات بیشتری نمایش می‌دهیم.

۵۴) افعال گروهی
- افعال مرکب
  - لغت
  - کنایه
- افعال اصطلاحی
  - تک‌فعلی
    - درون‌مرکز
      - ۱ با متمم ضمیر
      - ۲ بدون متمم ضمیر
    - برون‌مرکز
      - ۳ با متمم ضمیر
      - ۴ بدون متمم ضمیر
  - ۵ دوفعلی

در زیر، ابتدا افعال اصطلاحی تک‌فعلی (۱ ۴ تا ۴ ۴) و سپس افعال اصطلاحی دوفعلی (۵ ۴) را بررسی می‌کنیم.

۱ ۴) افعال اصطلاحی درون‌مرکز با متمم ضمیر (۵۴-۱)

افعال اصطلاحیِ درون‌مرکزی را که در ساخت آنها ضمیری به‌عنوان متمم وجود دارد، براساس آرایش نحویِ عناصرشان به سه دسته (۵۵، ۵۶ و ۵۷) تقسیم می‌کنیم.

۵۵) [فاعل] + { ۱ [متمم فعل (ضمیر) / ۲ [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) } + فعل]

۵۶) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + { ۱ [— / ۲ [متمم فعل / ۳ [متمم فعل (ضمیر) / ۴ [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) } + فعل]

۵۷) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + { ۱ [مفعول (ضمیر)] / ۲ [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] } + [فعل]

برای هر یک از این انواع یک یا چند مثال می‌آوریم.

۱.۴ ۱) [فاعل] + [متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۵۵-۱)

۵۸) دمار از کسی برخاستن

۲.۱ ۴) [فاعل]+[متمم‌فعل+متمم‌متمم‌فعل(ضمیر)+فعل](۵۵-۲)

۵۹) آب از دست کسی نچکیدن؛ ۶۰) آب در جوی کسی نماندن، ۶۱) آب در دهان کسی خشک‌شدن، ۶۲) آه از نهاد کسی برآمدن، ۶۳) آب از دهان کسی سرازیرشدن، ۶۴) باد به بیرق کبهی خوردن

۴ ۱ ۳) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [فعل] (۵۶-۱)

۶۵) بخت کسی گفتن، ۶۶) حوصلهٔ کسی سررفتن ۶۷) نبض کسی نزدیدن، ۶۸) بند دل کسی پاره‌شدن، ۶۹) پای کسی لب گور بودن، ۷۰) بوی حلوای کسی آمدن

۴ ۱ ۴) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [متمم فعل + فعل] (۵۶-۲)

۷۱) آب چند نفر به یک جو رفتن، ۷۲) بند کسی به حلال و حرام بازشدن، ۷۳) سر کسی به سنگ خوردن

۱.۴ ۵) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۵۶-۳)

۷۴) آبخورش کسی از جایی بریدن، ۷۵) آزار کسی به کسی برسیدن

۴ ۱ ۶) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۵۶-۴)

۷۶) پالان کسی زیر شکم خودش رفتن، ۷۷) پای کسی روی پای خودش رفتن

۴ ۱ ۷) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [مفعول (ضمیر)] + [فعل] (۵۷-۱)

۷۸) آه کسی کسی را گرفتن

۴ ۱ ۸) [فاعل + متمم فاعل (ضمیر)] + [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] + [فعل] (۵۷-۲)

۷۹) آه کسی دامن کسی را گرفتن

۲.۴) افعال اصطلاحی درون‌مرکز بدون متمم ضمیر (۵۴-۲)

در این طبقه تنها یک نوع فعل با ساخت «[فاعل] + [متمم فعل + فعل]» وجود دارد.

۸۰) آب از آب تکان نخوردن، ۸۱) آب از سرچشمه گل‌آلود بودن

۳.۴) افعال اصطلاحی برون‌مرکز با متمم ضمیر (۵۴-۳)

افعال اصطلاحی برون‌مرکز با متمم ضمیر نیز برحسب آرایش نحوی و روابط میان اجزایشان به پنج دسته تقسیم می‌شوند.

۸۲) [۱ [متمم فعل (ضمیر) / ۲ [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر)] + فعل]

۸۳) [متمم فعل ۱ + { ۱ متمم فعل ۲ (ضمیر) / ۲ متمم متمم فعل ۱ (ضمیر) + متمم فعل ۲ } + فعل]

۸۴) [مسند + متمم مسند (ضمیر) + فعل ربطی]

۸۵) [مفعول] + { ۱ [متمم فعل (ضمیر) / ۲ [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) } + فعل]

۸۶) [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] { ۱ [— / ۲ [متمم فعل / ۳ [متمم فعل (ضمیر) / ۴ [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) } + فعل]

برای هر یک از این انواع مثالهایی می‌آوریم

۴ ۳ ۱) [متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۲-۱)

۸۷) از کسی بریدن، ۸۸) به خودگرفتن، ۸۹) پای کسی ایستادن، ۹۰) برای کسی زدن (نیز رک مثالهای ۳۳ تا ۳۸ و توضیحات مربوط به آنها)

۳.۴ ۲) [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۲-۲)

۹۱) به خون کسی تشنه‌بودن، ۹۲) از خجالت کسی درآمدن، ۹۳) از سر خود بازکردن، ۹۴) به روی (بزرگواری) خود نیاوردن، ۹۵) به ناف کسی بستن

۴ ۳ ۳) [متمم فعل ۱ + متمم فعل ۲ (ضمیر) + فعل] (۸۳-۱)

۹۶) با شمشیر و قرآن پیش کسی رفتن

۴.۳.۴) [متمم فعل۱+متمم‌متمم‌فعل۱(ضمیر)+متمم‌فعل۲+فعل] (۸۳-۲)

۹۷) با پای خود به مسلخ رفتن، ۹۸) با طناب کسی به چاه رفتن

حاشیه:

۱) مباحث نحوی مقالهٔ حاضر کلاً مبتنی است برکتاب زیر پرویز ناتل خانلری، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۵، چ۶، و روش طبقه‌بندی افعال اصطلاحی در این مقاله ملهم بوده است از دیدگاهها و نیز از روش طبقه‌بندی این‌گونه افعال در زبان انگلیسی در کتابهای زیر

A P Cowie, R Mackin and I R McCaig *Oxford Dictionary of Current Idiomatic English*, Vol 2. *Phrase, Clause and Sentence idioms*, Oxford, Oxford University Press, 1983. pp. vi- lxiii.

Leonard Bloomfield, *Language*, London, George Allen and Unwin LTD, 1973 (twelfth impression)

Randolph Quirk, et al. *A Comprehensive Grammar of the English Language*, Essex, Longman, 1987

۵.۳.۴) [مسند + متمم مسند (ضمیر) + فعل ربطی] (۸۴)

۹۹) کشته‌مردهٔ چیزی بودن؛ ۱۰۰) سرگشتهٔ کسی بودن؛ ۱۰۱) انگل کسی بودن؛ ۱۰۲) پایبند امری‌بودن؛ ۱۰۳) پاسوزکسی/کاری شدن

۶.۳.۴) [مفعول] + [متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۵-۱)

۱۰۴) تره برای کسی خردنکردن، ۱۰۵) آشی برای کسی پختن، ۱۰۶) آبرو برای کسی نگذاشتن

۷.۳.۴) [مفعول] + [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۵-۲)

۱۰۷) آب از گلوی کسی بریدن، ۱۰۸) تسمه از گردهٔ کسی کشیدن، ۱۰۹) خاک بر سر خود کردن، ۱۱۰) ند به دل خود نیاوردن، ۱۱۱) بیضه در کلاه کسی شکستن (متروک)؛ ۱۱۲) پشت‌پا به بخت خود زدن

۸.۳.۴) [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] + [فعل] (۸۶-۱)

۱۱۳) آتش کسی/چیزی را نشاندن، ۱۱۴) پدر کسی را درآوردن، ۱۱۵) آبروی کسی را بردن، ۱۱۶) نانای کسی را سوزاندن، ۱۱۷) قید چیزی را زدن؛ ۱۱۸) کَلَک کسی را کندن

۹.۳.۴) [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] + [متمم فعل + فعل] (۸۶-۲)

۱۱۹) سر کسی را با پنبه بریدن؛ ۱۲۰) پتهٔ کسی را روی آب انداختن، ۱۲۱) حرف خود را بر کرسی نشاندن، ۱۲۲) صورت خود را با سیلی سرخ کردن، ۱۲۳) پای خود را روی دم سگ گذاشتن

۱۰.۳.۴) [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] + [متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۶-۳)

۱۲۴) پای خود را از کاری بیرون کشیدن، ۱۲۵) دست خود را روی چیزی گذاشتن؛ ۱۲۶) مُهر خود را روی چیزی زدن

۱۱.۳.۴) [مفعول + متمم مفعول (ضمیر)] + [متمم فعل + متمم متمم فعل (ضمیر) + فعل] (۸۶-۴)

۱۲۷) پای خود را ازگلیم خود درازتر کردن، ۱۲۸) پای خود را ازکفش کسی درآوردن؛ ۱۲۹) پای خود را توی کفش کسی کردن؛ ۱۳۰) پای خود را روی دُم کسی گذاشتن؛ ۱۳۱) مِهر خود را در دل کسی انداختن

۴.۴) افعال اصطلاحی برون‌مرکز بدون متمم ضمیر (۵۴-۴)

افعال اصطلاحی برون‌مرکز که در ساخت آنها متمم ضمیر وجود ندارد به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱۳۲) [متمم فعل + فعل]

۱۳۳) [متمم فعل ۱ + متمم فعل ۲ + فعل]

۱۳۴) [مفعول] + [متمم فعل + فعل]

۱۳۵) [مفعول + متمم مفعول] + [فعل]

۱۳۶) [مفعول] + [فعل]

۱.۴.۴) [متمم فعل + فعل] (۱۳۲)

۱۳۷) از کیسهٔ خلیفه بخشیدن؛ ۱۳۸) از میدان دررفتن، ۱۳۹) به جان آمدن، ۱۴۰) از پس برنیامدن، ۱۴۱) از پشت کوه آمدن، ۱۴۲) به سیم آخر زدن

روشن است که اگر عنصر فعل در ترکیبی شبیه به ساخت فوق فعل از نوع همکرد باشد (و نه مثلاً از نوع فعل بسیط یا فعل مرکب و غیرمرکب توضیحات ذیل ۴۴)، آن ترکیب را فعل مرکب به حساب می‌آوریم و نه فعل اصطلاحی (مثلاً رک مثالهای ۱۶۴ و ۱۶۵)

۲.۴.۴) [متمم فعل ۱ + متمم فعل ۲ + فعل] (۱۳۳)

۱۴۳) با خرس به جوال رفتن، ۱۴۴) بی‌گدار به آب زدن

۳.۴.۴) [مفعول] + [متمم فعل + فعل] (۱۳۴)

۱۴۵) آب در غربال بیختن، ۱۴۶) آب در قفس کردن، ۱۴۷) آب به ریسمان بستن، ۱۴۸) خر (را) از پل گذراندن، ۱۴۹) زیره به کرمان بردن

۴.۴.۴) [مفعول + متمم مفعول] + [فعل] (۱۳۵)

۱۵۰) آهوی ناگرفته بخشیدن، ۱۵۱) شاخ غول را شکستن، ۱۵۲ دَمِ خر را بریدن، ۱۵۳) آب حمام بخشیدن، ۱۵۴) آهوی لنگ گرفتن

افعال این طبقه را می‌توان با افعال طبقهٔ زیر ذیل طبقهٔ مشترک ۴.۴.۵ (یعنی [مفعول] + [فعل]) آورد، اما در اینجا برای هر چه مشخص‌تر ساختن مرز میان افعال اصطلاحی و افعال مرکب (رک مثالهای ۱۶۱ تا ۱۶۵) بر روی طیف افعال گروهی (رک نمودار ۵۴)، این دو طبقه را از هم جدا ساخته‌ایم

۵.۴.۴) [مفعول] + [فعل] (۱۳۶)

۱۵۵) آستین افشاندن (متروک)؛ ۱۵۶) آسمان را سوراخ کردن، ۱۵۷ آتش روشن کردن، ۱۵۸) تحمل آب کردن، ۱۵۹) ابرو خم نکردن، ۱۶۰ زمین را گاز گرفتن

افعال این طبقه نزدیکترین افعال به افعال مرکب محسوب می‌شوند. پس از این افعال به افعال مرکب می‌رسیم

۱۶۱) اخم و تخم کردن، ۱۶۲) اخ و پیف کردن، ۱۶۳) اسباب جمع کردن، ۱۶۴) بهتان کردن، ۱۶۵) بهسر کردن

۵.۴) افعال اصطلاحی دوفعلی (۵۴-۵)

غالب افعال اصطلاحی در زبان فارسی دارای یک فعل صرف‌پذیر هستند، اما چند فعل اصطلاحی با دو فعل صرف‌پذیر نیز وجود دارد که تعداد

و بسامد کاربردشان بسیار کمتر از افعال اصطلاحی تک‌فعلی است. تعداد این قبیل اصطلاحات کمتر از آن است که بتوان آنها را در طبقه‌بندی خاصی گنجاند. در زیر تعدادی از این افعال را به‌عنوان مثال می‌آوریم:

۱۶۶) پی خر مرده گشتن تا نعلش را کندن، ۱۶۷) آب دست کسی بودن زمین گذاشتن، ۱۶۸) آب شدن و به زمین فرورفتن، ۱۶۹) با پا پس زدن و با دست پیش کشیدن، ۱۷۰) کاری را بوسیدن و کنار گذاشتن، ۱۷۱) توی آسمان دنبال چیزی گشتن و روی زمین آن را یافتن

۵) ضبط افعال اصطلاحی

در جملات زبان فارسی می‌توان محل غالب لغات یا گروههای لغتی را که نقش نحوی مشخصی دارند پس‌وپیش کرد بی‌آنکه تغییری در معنای جمله پدید آید. به‌عبارت فنی‌تر «آزادی عناصر جمله برای تغییر جایگاه یک شرط اساسی دارد: اینکه نقش آنها در جمله مشخص شده باشد. به همین سبب است که از یک جملهٔ سادهٔ نجار تخته را با اره می‌برد می‌توان با تغییر جای عناصر سازندهٔ آن (یعنی نجار + تخته را + با اره + می‌برد) ۲۴ جملهٔ مختلف با معنای یکسان به‌دست آورد.»[2] این اصل در مورد افعال اصطلاحی نیز که از سازه‌های نحوی خاصی با نقشهایی چون فاعل، مفعول، مسند، فعل و متممهای آنها تشکیل شده است در غالب موارد صادق است. مثلاً اصطلاح ۱۷۲-الف) در زیر را می‌توان به دو صورت دیگر (ب و پ) نیز نوشت:

۱۷۲-الف) آه کسی دامن کسی را گرفتن

ب) دامن کسی را آه کسی گرفتن

پ) گرفتن آه کسی دامن کسی را

هر سه‌گونهٔ فوق دارای معنای اصطلاحی یا کنایی واحدی هستند و هیچکدام را نمی‌توان غلط دانست. اما روشن است که گونهٔ (الف)، گونهٔ اصلی یا معیار در ضبط این اصطلاح است، یعنی گونه‌ای که برای جلوگیری از تشتت و تکرار باید در دستورها و فرهنگهای عمومی زبان فارسی به‌کار رود. برای تعیین گونهٔ معیار می‌توان از انگارهٔ زیر استفاده کرد:

۱۷۳) [فاعل] + [مفعول] + [فعل]

براساس این انگاره که مطابق با ترتیب طبیعی عناصر نحوی در جملات زبان فارسی نیز هست، همواره فاعل و متممهایش مقدم بر مفعول و متممهایش است، و این هر دو مقدم بر فعل و متممهایش است. با نگاهی به مثالهایی که در طی مقاله ارائه شده است به حاکمیت انگارهٔ فوق بر ساخت غالب افعال اصطلاحی می‌توان پی برد. البته شرح کامل دربارهٔ ضبط افعال اصطلاحی فارسی، خاصه از نظر ضمایر، بحث مستقل و مفصلی را می‌طلبد که آن را به فرصتی دیگر واگذار می‌کنیم.

خلاصه

برای مطالعهٔ افعال اصطلاحی ابتدا باید محل آنها را در کل نظام واژگان زبان معین کنیم و روابطشان را با دیگر عناصر واژگانی دریابیم. نظام واژگانی و روابط میان لغات و کنایات را می‌توان براساس سه معیار دستوری و ساختی و معنایی نشان داد (رک. نمودار ۱۳). سپس باید تفاوت میان افعال اصطلاحی و افعال مرکب را، که در مجموع افعال گروهی زبان فارسی را تشکیل می‌دهند (رک. نمودار ۱۷)، روشن کنیم. تفاوت این دو در این است که در میان اجزای سازندهٔ افعال مرکب رابطهٔ نحوی وجود ندارد، اما ساخت افعال اصطلاحی براساس چنین روابطی شکل می‌گیرد؛ دیگر اینکه عنصر صرفی در افعال مرکب همواره یک همکرداست، اما عنصر صرفی در افعال اصطلاحی یک فعل («فعل ساده» یا «فعل پیشوندی» یا «فعل مرکب»، و یا «مسند + فعل ربطی») است. افعال اصطلاحی علاوه بر فعل دست‌کم دارای یکی از سه سازهٔ «فاعل»، «مفعول» و «مسند»، و نیز یکی از پنج متمم زیر هستند: «متمم فاعل»، «متمم مفعول»، «متمم مسند»، «متمم فعل»، «متمم متمم فعل». تنها استثنا در این زمینه مربوط به افعالی است با ساخت [مفعول] + [فعل] که در آنها متمم وجود ندارد (رک. مثالهای ۱۵۵ تا ۱۶۰). با حذف هر یک از عناصر ساختی در افعال اصطلاحی، یا کل اصطلاح بی‌معنا می‌شود یا معنایش تغییر می‌کند (رک. مثالهای ۳۶ تا ۳۸)؛ و عنصر فعلی در افعال اصطلاحی دست‌کم در دو صیغه صرف‌پذیر است (رک. مثالهای (۳۲ الف) و (۳۲ ب)). افعال اصطلاحی را براساس تعداد افعال صرف‌پذیرشان به دو دستهٔ افعال «تک‌فعلی» و «دوفعلی» تقسیم می‌کنیم. افعال اصطلاحی تک‌فعلی را که بخش اعظم افعال اصطلاحی را تشکیل می‌دهد به دو دستهٔ «درون‌مرکز» (با فاعل) و «برون‌مرکز» (بدون فاعل) تقسیم می‌کنیم، و هر یک از این دو را نیز به دو دستهٔ «با متمم ضمیر» و «بدون متمم ضمیر» تقسیم می‌کنیم (رک. نمودار ۵۴). سایر افعال اصطلاحی تک‌فعلی ذیل چهار طبقهٔ عمدهٔ زیر بررسی می‌شوند: «درون‌مرکز با متمم ضمیر» (رک. ۱.۴)، «درون‌مرکز بدون متمم ضمیر»، (رک. ۲.۴)، «برون‌مرکز با متمم ضمیر» (رک. ۳.۴)، و «برون‌مرکز بدون متمم ضمیر» (رک. ۴.۴). غالب افعال اصطلاحی را به گونه‌های متفاوتی می‌توان ضبط کرد (رک. مثال ۱۷۲)، ولی از میان این گونه‌ها تنها یکی گونهٔ معیار است که مناسب برای ضبط در دستورها و فرهنگهای لغت است. گونهٔ معیار را در غالب موارد براساس انگارهٔ زیر که مطابق با آرایش طبیعی عناصر نحوی در جملات زبان فارسی نیز هست می‌توان به‌دست آورد:

[فاعل] + [مفعول] + [فعل][3]

حاشیه:

۲) ابوالحسن نجفی. مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، ص ۱۰۲.

۳) آقای دکتر علی رواقی دربارهٔ ساخت و نیز تحول تاریخی انواع کنایات فارسی اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیارم گذاشتند؛ از ایشان سپاسگزارم و آرزو دارم روزی اطلاعات خود را در این زمینه بر کاغذ بیاورند. مثالهای این مقاله از مآخذ زیر گردآوری شده است: احمد شاملو، کتاب کوچه، ج ۱، تهران، مازیار، ۱۳۵۷؛ امیرقلی امینی، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی، اصفهان، انتشارات مؤسسهٔ مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ابوالقاسم سلیمان حییم، ضرب‌المثلهای فارسی و انگلیسی، تهران، بروخیم، ۱۳۳۴؛ علی‌اکبر دهخدا، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ج ۵.

فارسی بنویسیم

احمد سمیعی

زبان فارسی دچار عوارضی شده است. این عوارض از دو راه عمده به زبان ما راه یافته و آن را سقیم و علیل ساخته است. یکی از راه ترجمه‌های ناشیانه و دیگری از راه نوآوری کاذب و نوخامگی.

در همهٔ مراتب زبانی، از آوایی گرفته تا بلاغی و هنری، ناهنجاریهایی دل‌آزار به چشم می‌خورد که برخی از آنها حتی الگوهای بیان عواطف و افکار ما را دگرگون ساخته است یا به الگوهای بیگانه بدل کرده است. عناصر بیانی بیگانه چندان کاربرد پردامنه و شایع یافته است که در نوشته‌های تألیفی و حتی در گفتار و محاوره، بی آن که به غریبه بودن آنها توجه شود، به کار می‌رود. کار به جایی رسیده که نزدیک است میان نسل گذشته و نسل امروز از حیث شمّ زبانی جدایی افتد. آنچه را که پدران بیگانه یابند فرزندان آشنا ببینند و آنچه برای پیران معهود و مأنوس است برای جوانان غریب و مهجور جلوه کند.

الگوهای بیانی بیگانه از راه رسانه‌های گروهی، بویژه صدا و سیما، به زبان مردم نیز راه یافته و آن را از صفا و سادگی و پاکی انداخته است. چیزی نمانده است که نسلهای تازه از شنیدن سخنان شیرین و جذاب و زنده و با روح و پرمایه و رنگین مادربزرگها محروم بمانند و ناگزیر شوند که با زبانی رنگ باخته، بی‌نمک و بی‌رمق سر کنند.

برای آن که شمّ زبانی نسل جوان در جهت مطلوب پرورده شود و جوانان بتوانند، با سلامت ذوق، سقیم و صحیح و عیب و هنر را بازشناسند، *نشر دانش* در صدد آن برآمده است که در هر شماره از مجلّه نمونه‌هایی از عبارات معیوب و ناسالم را با پیشنهاد صورت اصلاحی آنها عرضه بدارد. این عبارات از کتابها و مقاله‌های تألیفی و ترجمه‌ای و گفتارها و برنامه‌های صدا و سیما استخراج می‌شود و اثر قلم ارباب مطبوعات و مؤلفان و مترجمان هم سرشناس و باسابقه و هم تازه‌کار و نوجه است.

کوشش خواهد شد که شواهد مسطوره‌ای از زبان امروزی شایع در نوشته‌ها باشد و بیشتر عیبها و نارسائیهای همه‌گیر را بازنماید.

در عرضهٔ مواد، ابتدا نمونه را می‌آوریم و در آن موارد اشکال را با حروف سیاه متمایز می‌سازیم و نوع اشکال را درون پرانتز ذکر می‌کنیم، سپس صورت اصلاحی را پیشنهاد می‌کنیم.

برای آن که شواهد متنوّع باشد و مطالعه ملال‌آور نگردد، از گروه‌بندی آنها خودداری کرده‌ایم و این را به فرصت تدوین این آنها موکول داشته‌ایم.

* سیّد را بیشتر از پیش در التهاب و نگرانی به خاطر ایران درگیر می‌کرد (تکلّف و درازگویی، الگوی بیانی بیگانه)

☐ سیّد را بیش از پیش نگران سرنوشت ایران می‌ساخت

* اولین اقدامی که می‌نماید این است که شروع به نوشتن شب‌نامه‌ها و نامه‌هایی به علما و طلاب مدارس می‌کند (درازگویی)

☐ اولین اقدام او نوشتن شب‌نامه و ارسال نامه‌هایی به علما و طلاب است

* اکنون می‌رفت تا نتیجه دهد. (الگوی بیانی بیگانه)

☐ داشت به نتیجه می‌رسید/ نزدیک بود به نتیجه برسد

* تنها راه ممکنه (الگوی دستوری عربی)

☐ یگانه راه ممکن

* با انجام شش دیدار (حشو)

☐ با شش دیدار

* این بازی را به‌سود خود پایان داد (درازگویی)

☐ این بازی را بُرد./ در این بازی برنده شد / در این بازی پیروز شد.

* در راستای جاودان سازی خاطرهٔ شهیدان (نوآوری کاذب).

☐ برای حفظ خاطرهٔ شهیدان.

* مسئلهٔ همسرآزاری تاریخچه‌ای دراز در طول تاریخ دارد (تعبیر پرتکلف)

☐ همسرآزاری سابقهٔ تاریخی ممتدی دارد.

* تا آنجا که اطلاعات نگارنده اجازه می‌دهد. (الگوی

(۳)

بیانی بیگانه)
□ تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد ..

* سه‌چهارم فیلمها زیر مخارج خودشان در اکرانِ اول تهران فروش داشته‌اند. (الگوی بیگانه: زبان زرگری)
□ رقم فروش سه‌چهارم فیلمها در دور اول نمایش در تهران کمتر از رقم هزینهٔ تولید آنها بود

* جلد دوم توسط همین ناشر در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است
□ جلد دوم به همت همین ناشر در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است [ناشر عامل نشر بوده است نه واسطهٔ آن]

* توضیحی به دست نمی‌دهد (الگوی بیگانه)
□ توضیحی نمی‌دهد / چیزی را روشن نمی‌کند

* می‌دید که اقوام ترک و مغول و بربر آشکارا در صدد به باد دادن دولتهای اسلامی هستند
□ می‌دید که اقوام ترک و مغول و بربر آشکارا در صدد امحای/ نابود ساختن دولتهای اسلامی‌اند [از آنِ خود را بر باد می‌دهد نه از آنِ دیگران را]

* آن شعله خاموش شد، اما شش قرن بعد در لباس سیدجمال‌الدین از نو فروزان شد (تعبیر نامناسب)
□ آن شعله خاموش شد، اما شش قرن بعد با ظهورِ سیدجمال‌الدین از نو فروزان گشت

* کاهش پیشرفت (تعبیر نامناسب)
□ کند شدن پیشرفت/ کاهش آهنگ پیشرفت

* نیروهای سه‌گانهٔ ارتش بالاترین منزلت را در دفاع از میهن اسلامی به ثبوت رساندند (فعل نامناسب)
□ نیروهای سه‌گانهٔ ارتش در دفاع از میهن اسلامی بالاترین منزلت را احراز کردند/ به بالاترین منزلت دست یافتند

* مواد زاید و زباله از طیف وسیعی برخوردارند (الگوی بیگانه؛ تعبیر قالبی که از کثرت استعمال بار معنایی خود را از دست داده و ملال‌آور شده است)
□ مواد زاید و زباله انواع بسیار دارد.

* موج جدیدی از مهاجران روسی به سوی فلسطین آمدند. (فعل نامناسب؛ رعایت نکردن مطابقت فعل و فاعل)
□ موج تازه‌ای از مهاجران روسی به جانب فلسطین روی آورد/ هجوم آورد.

* از... رنج بردن [الگوی بیانی بیگانه ـ souffrir (فرانسه)، suffer (انگلیسی)]
□ دچار ... بودن/ مبتلا به ... بودن

* خواستند برنامه‌ای را دنبال کنند (تأثیر ترجمه)
□ درصدد اجرای برنامه‌ای برآمدند.

* روند فزاینده و پرشتاب تورم اقتصادی (تکلّف علمی کاذب)
□ تورّم روزافزون اقتصادی

* جرأت ریسک کردن (واژهٔ بیگانه)
□ جرأت دل به دریا زدن/ خطر کردن

* مردم و سیاستمداران، به طور مساوی، از به کارگیری تغییرهایی که برای تضمین مزایای کلی درازمدت، هزینه‌های فردی کوتاه مدت به بار می‌آورد، اکراه دارند. (ترجمهٔ غلطِ equally یا également که در این بافت افادهٔ معنی برابری و تساوی نمی‌کند؛ تعبیر پرتکلف و نارسا؛ رعایت نکردن ترتیب مناسب اجزای جمله؛ کاربرد نادرست ویرگول آخر)
□ مردم و سیاستمداران، هر دو، از بالا بردن میزان هزینه‌های فردی در کوتاه‌مدت برای تضمین مزایای کلی درازمدت اکراه دارند

* به راستی می‌گفت که کار کردن بر روی مزرعه‌اش به کلی بیهوده بود (ترجمهٔ نارسا؛ مطابقت زمانی افعال به قاعدهٔ نحو زبانِ مبدأ و خلاف قاعدهٔ زبان مقصد)
□ می‌گفت، و حق هم با او بود، که کار در این مزرعه به زحمتش نمی‌ارزد.

* اخبار شروع به نشت کردن کرد. (الگوی بیانی بیگانه شروع به... کردن ـ معادل نامناسب)
□ اخبار رفته‌رفته به بیرون درز کرد.

راه فروبسته، هـ. استیوارت هیوز، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند، تهران، ۱۳۷۳، کتاب هفتم از مجموعهٔ «اندیشه‌های عصر نو»، انتشارات علمی و فرهنگی /انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۲۹۵+۱۲صفحه

در پیچ و خم راههای فروبسته

سیروس پرهام

برای سرآغاز مجموعهٔ «اندیشه‌های عصر نو» هیچ کتابی مناسب‌تر و بهنگام‌تر از *آگاهی و جامعهٔ* استیوارت هیوز نبود (*نشر دانش*، سال یازدهم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۷۰، ص ۹ـ۴۳) همچنان که هیچیك از اندیشه‌پژوهان در برخورد با اندیشه‌های اجتماعی عصر حاضر و بازنگری به آنها و نشان دادن صاحبان این اندیشه‌ها بسان آدمهای زنده ـ نه فقط معزهای زندهٔ اندیشه‌پرور ـ سبك و شیوهٔ دلپذیر و دلچسب هیوز را نداشته است (و اگر هم داشته بدین اندازه برخادنه بوده).

جاذبهٔ سبك اندیشه‌پژوهی هیوز بیش از هر چیز در این است که اندیشه‌ها و اندیشه‌پردازان را با هم روبه‌روی ما می‌آورد و به ما می‌شناساند و می‌فهماند. به برکت همین سبك جاندار و جانانه است که خوانندهٔ کتابهای هیوز اغلب همچون خوانندهٔ رُمانی برکشش خود را در کشاکش *تنازع و بقاء* اندیشه‌ها و در جمع پرهیاهوی اندیشه‌وران می‌یابد. چنان نیست که نویسنده سرگذشت و سیر اندیشه‌ها را برای ما «تعریف» کند؛ ما خود شاهد تکوین و بالیدن اندیشه‌ها و درگیر شدن و درهم پیچیدن آنها و سرانجام رنجوری و مرگ آنها هستیم. ما اندیشه‌ها را به چشم می‌بینیم که در اوضاع و احوال اجتماعی خاصی که مناسب و مساعد است زاده می‌شوند و پرورش پیدا می‌کنند و به تکاپو درمی‌آیند و در اسباب حقانیت خود تا پای جان می‌ایستند. راز بقاء و زوال اندیشه‌ها به ما گُفته نمی‌شود؛ خود ما درمی‌یابیم که چرا دوام یك اندیشه یا نظریهٔ خاص، به رغم هواداران بی‌شمار، ممکن نگردید و چرا اندیشه‌ای دیگر بلاهای بی‌شمار را از سر گذراند و پایدار و سرافراز ماند.

نیز به ولای همین سبك است که ما شخص متفکر را ـ در همهٔ تاریك و روشنهای زندگی‌اش ـ به روشنی می‌بینیم، به این که فقط با افکار و نظریه‌های او و فراخی یا تنگی دامنهٔ آنها آشنا شویم. همان انس و الفتی که خوانندهٔ یك رمان پرتوان را به قهرمانان داستان می‌پیوندانَد، ما را دلبستهٔ دلسوختهٔ پهلوانان اندیشه‌سالار استیوارت هیوز می‌سازد. نعمتی است بزرگ که جویندهٔ سیر و سرگذشت اندیشه‌ها بتواند با اندیشه‌پردازان *همزمان* باشد و با آنان *زندگی کند*.

هیوز، به خوبی و تمامی، از عهدهٔ همان کاری بیرون می‌آید که خود در وصف نزول مسئلهٔ تاریخنگار از دیدگاه لوسین فور، تاریخنگار دیگر فرانسوی، می‌گوید:

«او کوشیده بود گذشته را با تمام پیچیدگیهای رنگارنگش زنده

ه. استیوارت هیوز

راه فروبسته

اندیشهٔ اجتماعی در فرانسه در سالهای درماندگی

از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰

ترجمه عزت‌الله فولادوند

تهران ۱۳۷۳

کند » یا، همچنانکه جای دیگر به نقل از کالینگ وود، تاریخنگار انگلیسی، این سخن را دربارهٔ تاریخنگاران برگسونی مشرب فرانسوی می‌آورد.

« استعدادی داشتند برای این که به درون هر حرکت تاریخی نفوذ کنند و از داخل به آن بنگرند تا بتوانند با همدلی و دمسازی خلاق، نبض چنین حرکتها را به دست بیاورند »

هیوز، به اعتبار دیگر، همان کار را می‌کند که امیل دورکم به مارك بلوك آموخته بود. «... برای فهم زمان خود باید چشمانم را از آن بردارم و به گذشته بدوزم.»

راه فروبسته دنبالهٔ *آگاهی و جامعه* و به اعتباری «میان پردهٔ» نمایشنامهٔ «تریلوژی» عظیم سیر و سرگذشت اندیشه‌ها در عصر حاضر است که با کتاب *هجرت اندیشه‌ها* پایان می‌گیرد. نویسنده در دیباچهٔ کتاب دنباله‌دار شدن *آگاهی و جامعه* را بدین شرح توضیح می‌کند:

مدتها سرگردان بودم که چه قسم دنباله‌ای .. بنویسم و آیا اصولا دنباله‌ای لازم است یا نه. پیش از نگاشتن آن کتاب پاره‌ای جریانهای عمدهٔ تفکر اجتماعی در اروپا مربوط به چهار دههٔ ۱۸۹۰ تا ۱۹۳۰ در ذهنم بوضوح جایگیر شده بود. اما عصر بعد بظاهر محور و کانونی قابل مقایسه با آن

دوره نداشت.

با گذشت سالها مطلب رفته‌رفته سروسامانی پیدا کرد تا بتدریج آشکار شد که آن کتاب به بیش از یك دنباله نیاز دارد. این معما هنگامی دستگیرم شد که نسل روشنفکران دورهٔ ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ را به دو گروه متمایز تقسیم کردم. گروه نخست منحصر به فرانسویان بود. دومین گروه از مهاجران ضد فاشیستی تشکیل می‌شد که از اروپای مرکزی و ایتالیا مهاجرت کرده و در انگلستان یا ایالات متحدهٔ امریکا سکنا گزیده بودند. این که چرا دربارهٔ این دو موضوع به طور جداگانه بحث کرده‌ام، از مطالعهٔ نخستین فصل این کتاب روشن خواهد شد.

پس این کتاب دومین مجلد از کتابی سه‌گانه است... اما باید بی‌درنگ بیفزایم که آنچه اکنون در دست دارید کتابی مستقل و قائم به خود است و برای فهم آن نیازی به خواندن *آگاهی و جامعه* نیست. غرض از نگاشتن آن، یکی افزودن به ذخیرهٔ دانش ما از تاریخ سیر اندیشه‌های اروپایی در دورهٔ معاصر، و دیگری مطالعهٔ فرهنگ امروزی فرانسه بوده است

سالهای درماندگی

محور *راه فروبسته* اندیشهٔ اجتماعی در فرانسه است در «سالهای درماندگی» و به تعبیر دیگر، پریشانی و سرگردانیهایی که در سه دههٔ بحرانی (۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰) دامنگیر روشنفکران فرانسوی شده بود. عنوان «راه فروبسته» اشاره‌ای است رمزی به «کوچه‌های بی‌دررو و چشم‌اندازهای سد شده و تردیدها و گره کورها، از یك سو، و جستجوهای برخاسته از درماندگی و کارد به استخوان رسیدگی روزافزون برای گشودن روزنه‌ای به بیرون، از سوی دیگر.»

با فرارسیدن دههٔ ۱۹۳۰ اندیشهٔ اجتماعی در فرانسه به جایی رسیده بود که «فرض بر این بود که اگر در بحث از هر مشکلی، کلام زیبا و ظریف باشد همین برای حل مشکل کافی است». به عبارت دیگر، سخنوری و زبان‌آوری و تمسك جستن به کلام رسا و نافذ «مشکل‌گشا» انگاشته می‌شد و فاصلهٔ دراز *از حرف تا عمل* چندان کوتاه شده بود که حرف به واقع جایگزین عمل می‌گردید ــ به سهولت تمام و بی کمترین دغدغهٔ خاطر و بی اندك واهمه‌ای از «عواقب» «حالی‌بندی‌های کلامی».

شك نیست که هیچکس نمی‌خواهد در «بن‌بست» بماند همگان ــ و در پیشاپیش آنان اندیشه‌سالاران ــ در جستجوی راهی به بیرون برمی‌آیند. اما، در دههٔ ۱۹۵۰، پس از گذشت بیست سال تمام، تازه معلوم می‌شود که «اندیشه‌هایی که در اصل برای خروج

از بن‌بست ابداع شده‌اند، خود به بن‌بست رسیده‌اند.» (ص ۱۴)

در این دوران ما شاهد زندگی و تلاش و بالندگی و باروری، و سرانجام مرگ شکوهمند نسل بزرگ متفکران و روشنفکران فرانسوی در دهه‌هایی هستیم که از جنگی به جنگی می‌پیوندد. سرداران و پهلوانان میدان فراخ ـ و در همان حال هولناک و جانکاه ـ اندیشه را می‌نگریم (از نزدیک، تو گویی در کشاکش تمامی نبردها همراهشان هستیم) که در تلاش رهایی از این بن‌بست بشری راه سرزمینی را جستجو می‌کنند (در دوردست‌ترین و دست نیافتنی‌ترین چشم‌انداز تاریخ) که عزت و شرف آدمیان غرقه در خون و کشتن تنها راه زنده ماندن نباشد.

در صف بلند چپگرایان، روژه‌مارتن‌دوگار را می‌بینیم، اندوهگین، که نتوانسته است حماسهٔ بزرگ جنگ و صلح تولستوی را در قرن بیستم بار آفریند، خسته و نومید بر آفریدگان خود می‌نگرد که «در برزخ فداکاریهای بی‌حاصل» معلق مانده‌اند؛ به سرنوشت برادران تیبو می‌اندیشد که یکی «در اعتراضی پهلوان پنبه‌وار نسبت به جنگ 'ابلهانه' جان سپرد» و دیگری «در نتیجهٔ سهل انگاری ناخشنودی در محافظت خویش در برابر حملهٔ دشمن با گاز سمی، دره‌دره جفه شد.» (ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

اندکی دورتر، ژرژ برنانوس را می‌بینیم، که در انکار لفاظی راستگرایان، پیشرو و قائد ردّیه‌نویسان راستگرا می‌شود. آنان «که چیره‌دستی و مهارتی بی‌مانند در زبان فرانسه داشتند [و] نثرشان گزندگی و جوش و جنبشی داشت که نزد کمتر کسی در جناح ایدئولوژیک مخالف پیدا می‌شد.»

برنانوس از میان قهرمانان وامانده سر برمی‌آورد، سلحشوری را آرمان خویش قرار می‌دهد، و به لحاظ «صداقت و صمیمیت تمام عیاری که در نوشته‌های خویش برورمی‌داد»، یک سر و گردن از دیگران (قهرمانان سالهای درماندگی) بلندتر و سرفرازتر می‌ایستد. برنانوس سلطنت‌طلب و طرفدار کاتولیسیسم است، ولی آنگاه که می‌بیند در جنگهای داخلی اسپانیا چه فجایعی به نام مذهب و سلطنت روی می‌دهد و قطار کامیونهایی که دهقانان و کشاورزان مظنون به طرفداری از جمهوریخواهان را («که پیراهنهای خیس از عرق هنوز به گرده‌هایشان چسبیده بود») به میدان اعدام می‌برند و حتی یک کلمه اعتراض هم از کشیشان اسپانیایی به گوش نمی‌رسد، وقتی که می‌بیند از دهکدهٔ نزدیک خانه‌اش در مایورگا دویست نفر را شبانه از رختخوابهایشان بیرون می‌کشند و دسته‌دسته به قبرستان می‌برند و به گلوله می‌بندند و جسدها را روی هم می‌ریزند و آتش می‌زنند، یقین می‌آورد که جهان «آمادهٔ هرگونه بیرحمی و سنگدلی» است و پیش‌بینی می‌کند که «بزودی استالینیستها هم بزودی پیروان تروتسکی را در ملاءِعام خواهند سوزاند و آلمانیها هم یهودیان را» (ص ۱۱۶)

برداشت برنانوس از *آرمان قهرمانی* فاقد مضمون و محتوایی بود که قابل رساندن به دیگران باشد. تنها کاری که او کرد [که نه کاری است خرد] شهادت دادن دربارهٔ بدیها و بلاهای عصر خودش بود. اما سر و بدی در نظر او معنایی جز عجز از مهر ورزیدن نداشت. تصور او از راستی و درستی، تصوری کهنه و متروک بود که امکان داشت در افتخارات گذشته را در خاطر زنده کند، ولی ممکن نبود به غیر از ساده‌ترین تنگناهای اخلاقی، در هیچ مورد دیگری راهنمای عمل قرار گیرد. برنانوس تا آخر، مانند کودکی گمشده در شهری غریب، در برابر جهان معاصر سرگشته و خیره‌مانده ماند. (ص ۱۲۰)

شهسوار سرگردان

دورتر، بر فراز آسمان، آنتوان دوسنت‌ـ اگزوپری، «شهسوار سرگردان»، را می‌یابیم که بال می‌گشاید و از حضیض زمینی که پربلا شده («دقیقاً برای فرار از محیط ایمن [ولی] خسته‌کنندهٔ جامعهٔ بورژوا»ـ ص ۱۲۱ و «برای پشت سر گذاشتن و بالاتر رفتن از هنجارهای معمول انسانی» ـ ص ۱۲۳)، خود را به بلندترین اوجگاه سلحشوری زمان خویش برمی‌کشاند.

در آسمان است، نه در زمین، که سنت‌ـ اگزوپری به مصاف مرگ می‌رود و مردانه جان می‌بازد. مرگ او با اعتقاداتش پیوستگی تمام داشت، چون «خطر کردن، به نظر او، ملازم با انجام وظیفه به بهترین وجه بود.» این اعتقاد چنان ریشه‌دار بود که او را به این نتیجه رساند که محک درستی و استواری ایمان و عقیده *عمل کردن به آن است*، بتمامی و با مایه گذاشتن دل و جان. چنین است که پس از مشاهدهٔ صحنه‌هایی از جنگهای داخلی اسپانیا، از نزدیک، اعتقاد یافت که «فداکاریهایی که طرفین جنگ در دفاع از تعبیر خود از حقیقت می‌کنند، بمراتب از محتوای ایدئولوژیهای آنها مهمتر است.» (ص ۱۲۵).

حماسهٔ سنت‌ـ اگزوپری برانگیخته و برانگیزانندهٔ این اندیشه نیز بود که هدفهای بزرگِ مردان بزرگ به کار گرفتن هر وسیله‌ای

را ایجاب و ملکه مجاز می‌کند، حتی اگر به بهای جان و آزادی انسانها تمام شود. حاصل کلام آن که سنت- اگروپری، که آشکارا از فاشیسم بیزار بود، جهان را به گونه‌ای و از دیدگاهی می‌دید و با معیارهایی می‌سنجید «که با آنچه فاشیستها می‌گفتند چندان فاصله‌ای نداشت.» (ص ۱۲۵)

آرمان قهرمانی

پس از حماسهٔ دست نیافتنی مارتن دوگار و سلحشوری بی فرجام ژرژ برنانوس و پرواز و سقوط سنت ـ اگروپری، به آندره مالرو ـ متفکر، هنرشناس و به اعتباری باستانشناس ـ می‌رسیم، دلمشغول به عظمت و ذلت بشری و پیوسته در جستجوی فرصتی که با مرگ، روی در روی، مرد و مردانه، بایستد تا میزان شجاعت و پردلی و بی‌باکی خویش را بسنجد. این اندیشه‌پرداز *آرمان قهرمانی* را در دوردست‌ترین و غریب‌ترین سرزمینها می‌یابیم که در جنگلهای کامبوج (*جادهٔ شاهی*) به جستجوی آثار هنری گمشده دست می‌یازد؛ در چین به صف مردان انقلاب می‌پیوندد (*فاتحان* و *سرنوشت بشر*) و در اسپانیا به جمهوریخواهان ملحق می‌شود (*امید*) و در جنگ جهانی دوم به جبهه می‌رود (*گردوس‌های آلتن بورگ*) و پس از سرهنگی در نهضت مقاومت، وزیر اطلاعات (۱۹۴۶) و سیزده سال بعد وزیر فرهنگ می‌شود.

مالرو کم و بیش از همان دیدگاه سنت ـ اگروپری به جهان و جهانیان می‌نگرد، اما بازهم فراتر می‌رود و چگونگی سرنوشت و مرگ آدمیان را نتیجهٔ مستقیم چگونگی زندگی و «نامهٔ اعمال» آنان می‌داند. به اعتقاد او، امتحان بزرگ و «نهایی» همان «امتحان حد نهایی طاقت بشری» است ـ اندیشه‌ای که «بعدها بن‌مایهٔ ادبیات نهضت مقاومت شد و این نظرگاه را پدید آورد که مرگ بالاترین آزمونها است» (ص ۱۲۹).

دریک جهت دیگر نیز مالرو از سنت ـ اگروپری بیشتر می‌رود: آرمان او برادری همگانی است، نه اخوت خواص و نخبگان و فن‌سالاران. (این که بیش از ده سال با حزب کمونیست همکاری می‌کرد نه به لحاظ اعتقاد به مارکسیسم بود، بدین سبب بود که «می‌دید آرزوی برادری در میان افراد آدمی به قویترین وجه در عصر او در کمونیستها متجلی است.» ـ ص ۱۳۰)

برخورد فرهنگها

اما عرصه‌ای که مالرو در «جهان وطن» از «شهسوار سرگردان» هم دورتر و هم ژرفتر می‌رود و اندیشه‌هایش بازتاب گسترده‌تر و نافذتر پیدا می‌کند، عرصهٔ برخورد فرهنگها و خصوصاً تلاقی فرهنگ شرق و غرب است. در این مصاف فرهنگی است که می‌نگریم مالرو چگونه «همان مایه‌های داستانی را که در نوشته‌های سنت- اگروپری از حد بازآفرینیهای بیانی واقعیت فراتر نمی‌رفت، عمق می‌داد و به عرصهٔ تفکر و تعقل می‌برد.» اقامت در سرزمینهای دوردست بیگانه ـ «بویژه حشر و نشر با مسلمانان» نواحی شمالی افریقا ـ سنت- اگروپری را به نوعی «نسبی گرایی اخلاقی رسانیده بود و او را در برابر رفتارهایی که به نظر مردم غرب غیرانسانی و مردود می‌رسید بردبار ساخته بود». نویسنده زمینهٔ موضع مالرو را، که از این حیث با بیشتر هموطنانش «تضاد بارز» داشت، چنین توصیف می‌کند

> در دههٔ ۱۹۳۰، اینگونه واکنش در میان اروپاییهای تحصیلکرده‌ای که در آسیا یا افریقا زیسته بودند، سرانجام جاافتاده و رواج پیدا کرده بود. مالرو همهٔ این مطالب را درك می‌کرد، منتها بیشتر به تأثیر فکری ـ یا به تعبیر دیگر، به تکان فرهنگی ـ توجه داشت که اروپاییان دچار آن می‌شدند هنگامی که پی می‌بردند که ارزشهای خودشان وابسته به دیدگاه تاریخی خاصی منحصر به فرهنگ اروپایی است و همین دیدگاه نمی‌گذارد وارد عالم تصورات متعلق به فرهنگهای خاورزمین شوند که فراسوی ظرف زمان است. مفهوم چندگانگی فرهنگها که از تحقیقات مردم‌شناسان سرچشمه می‌گرفت در دههٔ ۱۹۲۰ بسرعت رو به شیوع داشت، اما همه‌جا، ولو به درجات مختلف، با مقاومت روبه‌رو بود. فرانسویان از پذیرفتن این که، با وجود همهٔ اختلافهای بنیادی، نظامهای ارزشی دیگر نیز دارای حیثیت و آبرویی مساوی نظام ارزشی خودشان باشد، سخت اکراه داشتند و ازاین جهت شاید از همه سختگیرتر بودند، زیرا خویشتن را نگهبان سنت کلاسیك و انسانگرای سراسر غرب می‌دانستند و در این جبهه نیز از ترك مقاومت سر باز می‌زدند. (ص ۱۳۰).

مارکسیسم و پدیدارشناسی

فصل پنجم کتاب («ازدواج پدیدارشناسی و مارکسیسم») میراث فکری نهضت مقاومت را بررسی می‌کند و چگونگی اثر گذاشتن این میراث بر تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را.

پردامنه‌ترین اندیشه‌ای که از نهاد نهضت مقاومت زاده شد ضرورت بی‌چون و چرای عدالت اجتماعی به مفهوم راستین و استقرار یافتن نوعی جمهوری بود که بتواند شعار دیرینهٔ *برادری* را سرانجام تحقق بخشد و جامعه‌ای را استوار دارد که استثمارگران را در آن جایی نباشد. لیکن، «اندیشهٔ اجتماعی نهضت مقاومت، به رغم همهٔ قهرمانیها و فداکاریها، فاقد محتوای مشخص بود و بندرت از حد تأکید بر اصل کلی برادری و تهذیب اخلاق و پشت سر گذاشتن نزاعهای فرقه‌ای فراتر می‌رفت.» (ص ۱۵۰).

اثر پایداری که نهضت مقاومت در حیات فکری فرانسویان بر جای گذاشت تساهل و مدارا در برابر مارکسیسم بود که حتی جناح کاتولیك را نیز در بر گرفت. «چیزی که بخصوص سبب تقویت گرایش متفکران کاتولیك فرانسوی به سوی چپ شد، همقطاری و رفاقتی بود که نهضت مقاومت به وجود آورده بود و نیز درك و بردباری تازه‌ای نسبت به مارکسیسم» (ص ۱۵۱). نویسندگان مجلهٔ متمایل به کاتولیسیسم *اسپری*، خصوصاً امانوئل مونیه و ژان لاکروا، نه همان مدارا که «احترامی خاص» نسبت به مارکسیسم نشان می‌دادند و جنبه‌های اخلاقی این مکتب فکری را تأیید و تبلیغ می‌کردند.

اما این دوران همدلی و همراهی و رفاقت کوتاه بود. احزاب و فرقه‌های سیاسی قدیم، با نگرشی که از دایرهٔ وحدت دوران نهضت مقاومت بیرون افتاده بود، دوباره بر صحنهٔ سیاست مسلط شدند. شانزده ماه پس از کناره‌گیری ژنرال دوگل در سال ۱۹۴۶، کمونیستها از حکومت اخراج شدند و عصر جنگ سرد آغاز شد. وحدت و همبستگی فکری دوران مقاومت به انشعاب عقیدتی و جدال فکری و فرقه‌گرایی سیاسی منتهی گردید.

> فرانسه هفت سال بعد را در وضعی گذرانید که با خطر جنگ جهانی سوم رو به رو بود و در سایهٔ حمایت امریکا زندگی می‌کرد و اقتصاد کشور با کمك ایالات متحده سر پا مانده بود.
>
> البته تعجب نداشت که اکثر ملت از تبعیت از رهبران مقاومت سر باز می‌زدند. اعضای برجستهٔ نهضت همیشه عده‌ای انگشت شمار افراد فدایی و جان بر کف بودند؛ اما بیشتر مردم، مانند عامهٔ خلق در سراسر تاریخ بشر، نشسته بودند که ببینند آخر و عاقبت کار چه می‌شود. پیروزی نهایی ثابت کرده بود که حق با مقاومتگران بوده است؛ ولی اینکه حق به جانب کسی باشد ضرورتاً او را در چشم بقیهٔ هموطنانش عزیز نمی‌کند. بعید نیست که آنچه جنگاوران سابق نهضت را نزد همشهریانشان منفور می‌کرد، همین حقانیت تاریخی آنان بود. به نظر اکثریت بی‌اعتنا و بی‌تحرك، اقلیت قهرمان مرتکب این گناه نابخشودنی شده بود که، در نتیجهٔ پیروزیهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵، برتری معنوی و اخلاقی کسب کرده بود. این قیافهٔ برتر همچنین به این دلیل اضافی نیز ناموجه به نظر می‌رسید که بسیاری از مقاومتگران نتوانسته بودند [بعد از جنگ] لیاقت و کفایتی در صحنهٔ سیاسی از خود نشان دهند.

تا ۱۹۴۷ـ یا حداکثر تا ۱۹۵۰، که آن منازعات شدید بر سر وجود اردوگاههای کار اجباری در اتحاد شوروی درگرفت و جنگ کره آغاز شد ـ اختلاف نظر نویسندگان عضو نهضت به جایی رسیده بود که دیگر التیام‌پذیر نبود. چند نفری که مالرو نمونهٔ درخشانشان بود، به پیروی از دوگل، به بی‌تأثیری حکومت پارلمانی اعتراض می‌کردند. عدهٔ بیشتری که آلبر کامو از میانشان بعدها به شهرت رسید، کم‌کم با اکراه و بی‌میلی با حکومت میانه‌روهای سیاسی و وابستگی به امریکا سازگار شدند. اما عامهٔ روشنفکران چپی ملهم از نهضت مقاومت، نه به طرف دوگل رفتند و نه به سوی دموکراسی پارلمانی، و می‌کوشیدند از انتخاب قطعی بین شرق و غرب خودداری کنند. کسانی که از همه در ازجگزاری به میراث نهضت بیشتر وسواس به خرج می‌دادند، از نوعی سیاست بیطرفی هواداری می‌کردند که درواقع می‌بایست گفت سیاستی متمایل به شوروی است، زیرا مدافعان آن از قطع رابطه با نویسندگان کمونیست سر باز می‌زدند و سخت با خط حکومت برای حفظ اعتدال و همبستگی با غرب می‌جنگیدند. (ص ۱۵۳)

شکاف جنگ سرد و جنگ گرم

شکافهای ایدئولوژیك در جمع روشنفکران فرانسوی، که با جنگ سرد آغاز شده بود، با شعله‌ور شدن جنگ کره (۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳) و خطر هجوم شوروی به اروپای غربی فراختر و عمیقتر شد. تعارضات مرامی در سالهای میانی دههٔ ۱۹۵۰ در دو کتاب واز دو دیدگاه متفاوت بازتاب تمام‌نما یافت: *ماندارنها* اثر سیمون

دیوار و افیون روشنفکران نوشتهٔ ریمون آرون. وجه اشتراک این دو کتاب جمعبندی نگرش روشنفکران چپگرا نسبت به مارکسیسم و شوروی بود که گاه پیدا و گاه پنهان بر محور اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی ژان پل سارتر می‌چرخید.

هیور ضمن تجزیه‌وتحلیل موشکافانهٔ محتوای فکری این دو کتاب، که یکی متمایل به مارکسیسم و شوروی (*ماندارنها*) و دیگری گرایش به امریکا و انگلیس داشت، و هر دو نشان‌دهندهٔ گستردگی دامنهٔ سرگردانی مرامی روشنفکران فرانسوی بودند، شرایط خاصی را که اعتقاد به تعالیم مارکس را در جامعهٔ روشنفکران استوار می‌داشت، به وضوح بر ما آشکار می‌دارد؛ و در همان حال نشان می‌دهد که چگونه «دگردیسی» این جامعه به همراه تحولات بنیادی اجتماعی و اقتصادی آغاز گردید.

گفتار دوم از فصل پنجم («ژان پل سارتر. مرحلهٔ آرمانخواهی») پیوستگی تمام با پایان گفتار نخست دارد، که دربردارندهٔ این واقعیت بود «هرچه روشنفکران چپگرای فرانسوی در وطن خودشان از پسند روز دورتر می‌شدند و عقایدشان بیشتر به کهنگی می‌گرایید، سخنانشان در سرزمینهای فرانسوی دریاها خاصه در مستعمرات پیشین و در کشورهای به اصطلاح «توسعه‌نیافته» [جهان سوم] موضوعیت بیشتر پیدا می‌کرد. مصداق بارز این امر، پر استعدادترین و پرنفوذترین همقطارشان ژان پل سارتر بود.» (ص ۱۵۹).

آرمانخواهی سارتر

رنجهای دوران کودکی و جوانی ژان پل سارتر، محیطی که در آن پرورده شد و چگونگی ورود هوسرل، و پس از او هایدگر و سپس فروید در جهان فکری سارتر به شیوایی تمام بازنموده می‌شود تا نوبت به مارکس می‌رسد. پیش از ظهور فاشیسم، آشنایی سارتر با افکار و نظریه‌های مارکس اجمالی و جسته گریخته بود. او هنوز مشرب سیاسی و مرامی مشخص و منسجمی نداشت و درگیر فعالیتهای ایدئولوژیک نشده بود. به جبهه رفتن و سپس اسیرشدنش و مدتی که در اردوگاه اسیران جنگی گذراند، این متفکر و نویسندهٔ «غیرسیاسی» را به تمام معنا به یک مبارز سیاسی سرسخت چپگرا مبدل گردانید.

سارتر یکی از نخستین گروههای نهضت مقاومت را با گردآوردن چند تن از دوستان نویسنده‌اش سازمان می‌دهد و سرانجام با نویسندگان کمونیست به همکاری می‌پردازد. بی‌نتیجه ماندن کوشش سارتر در دوران جنگ سرد- در مسیر همکاری مستقل با کمونیستها در عین حفظ بیطرفی- او را وارد دومین دورهٔ زندگی اجتماعی‌اش می‌کند؛ «آمادهٔ رویارویی تمام عیار با مارکس شد و او را راهنما قرار داد» (ص ۱۶۶). در این دوران سارتر پیشوای مکتب اگزیستانسیالیسم شناخته می‌شد، گو اینکه خود را «پدیدارشناس» می‌دانست و مهمترین و پرنفوذترین اثر فلسفی‌اش (هستی و نیستی) دقیقاً به مقولات «هستی‌شناسی از نظر پدیدارشناسی» می‌پرداخت.

در این مرحله، سارتر از جنبهٔ انسانگرایی مارکسیستی فراتر نمی‌رود؛ چپگراییش محتوای مشخص ایدئولوژیک ندارد و بیشتر حال و هوایی ذهنی است تا «گونه‌ای ایدئولوژی پرورش یافته». از تصادف روزگار، سارتر از راه مارکس به مارکسیسم نمی‌رسد، بلکه فیلسوفی جوانتر و برخوردار از شهرت کمتر اورا به جهان مارکسیستی رهنمون می‌شود.

در گفتار سوم از فصل پنجم («مرلو- پونتی. از ژرف اندیشی به ایدئولوژی و بازگشت»)، که در میانهٔ دو گفتار دربارهٔ سارتر جای دارد، هیور نشان می‌دهد که چگونه مرلو- پونتی، به جای مارکس، سارتر را به فهم عقلی تعالیم مارکس توانا گردانید و او را به یک مارکسیست بدل ساخت.

فهم عقلی مارکس، که در ایتالیا با نوشته‌های آنتونیو گرامشی آغاز شده بود، در فرانسه از راه آثار گئورگ لوکاچ در امکان آمد «که بزرگترین وارث لنین دانسته می‌شد» و سالار خیل عظیم نیروهای فلسفی مهاجمی بود که «از اروپای مرکزی راه افتاده بود و فرانسه را در سالهای پس از جنگ به رلزله در آورد» (ص ۱۷۹). نخستین کتاب لوکاچ *تاریخ و آگاهی طبقاتی* نام داشت که رهبران بین‌الملل سوم آن را نپسندیدند ولی برای روشنفکران فرانسوی اثری بود دوران‌ساز. لوکاچ به اندیشه‌وران فرانسوی می‌آموخت که چگونه شاخهٔ لنینیستی مارکسیسم را (از جهت نقش سازندهٔ «زحمتکشان روشنفکر») با ریشهٔ هگلی مارکسیسم پیوند زنند تا «تعبیری در آن واحد ایده‌آلیستی و انقلابی از آن به دست بیاید.» (ص ۱۷۹)

مرلو- پونتی

موریس مرلو- پونتی، که «نوشته‌های لوکاچ را به دقت هرچه تمامتر مطالعه کرده بود... داناترین و ظریف اندیش‌ترین مفسر و منتقد مارکسیسم در فرانسهٔ آن دوران بود؛ متفکری پدیدارشناس و هستی‌شناس که دلمشغولی همیشگیش «یافتن روشی عقلی

برای فهم جهان انسانی از درون بود.» تا آن که مرلو- پونتی مارکسیسم را میراثی از قرن گذشته می‌دانست، بر آن عقیده بود که با «تغییراتی ظریف در زیر و بم» آن می‌توان نظریه‌های اجتماعی را بر آن استوار داشت. او در مارکسیسم «فهم و درکی» می‌دید که به اعتقاد او «کمابیش جملگی رقیبان روشفکر مارکس از آن غفلت کرده‌اند... لب لباب مارکسیسم آن است که. هیچ چیزی را در کل متن تاریخ نمی‌توان مجزا کرد .. و پدیدارهای اقتصادی سهم افزونتری در مباحث تاریخی دارند» (ص ۱۸۳ و ۱۸۴)

> او عقیده داشت که، از نظر اعمال انسانی، مارکسیسم در اصول، فلسفه‌ای خوش بینانه نیست، ولی محور آن این اندیشه است که وجود 'تاریخ دیگری' نیز 'ممکن' است. 'چیزی به نام سرنوشت' وجود ندارد و انسان آزاد است- و حتی باید بکوشد- آینده‌ای بسازد که هیچکس 'نه در این دنیا و نه بیرون از آن' نداند که آیا امکان پدیدآمدنش هست و آیا چگونه خواهد بود.
>
> اگر کسی مارکسیسم را درست بفهمد، خواهد دید که خالی از مجردات و انتزاعات است و با مناسبات مشخص و واقعی آدمیان و طبقات اجتماعی سروکار دارد و اخلاقیاتی تعلیم می‌دهد که، به تفکیک از علم اخلاق اهل مدرسه، بنا را بر مسؤولیت و شور و شوق اصیل می‌گذارد. (ص ۱۸۵).

سارتر گفته است که کتاب *انسانگرایی وارعاب* مرلو- پونتی «سرانجام... مرا از جا کند..... و از 'بی‌جنبشی سیاسی'... .» در آورد. همین کتاب بود که در عین برانگیختن خشم کمونیستها (به سبب «تحلیل خونسرد و واقع بینانهٔ آن از استالینیسم») به این نتیجه می‌رسید که «شرق» را بر «غرب» رجحان باید نهاد. موضع او نسبت به کمونیسم «موضع فهم و درک» بود بدون «متابعت» و همراه با تحقیق و تفحص آزادانه «بدون تحقیر». او می‌خواست که «شرایط واقعی مشکل انسانی، فراسوی تناقضهای ظاهری.....» شکافته شود و در همان حال که «انسانگرایی اصلی مارکسیسم» به مارکسیستها یادآوری می‌شود، «ریاکاری بنیادین دموکراسیها» نیز به طرفداران آنها نمایانده شود (ص ۱۸۸)

پشیمانی و بازگشت

سه‌سال پس از انتشار *انسانگرایی وارعاب*، که در اصل کوششی بود در جهت درک کمونیسم و نوعی توجیه آن، مرلو- پونتی از آنچه نوشته بود پشیمان می‌شود و یقین پیدا می‌کند که مارکسیسم «امید و انتظار» به خطا رفته‌ای بیش نبوده است. جنگ کره او را یکسره از موضع پیشین برمی‌گرداند، چون کرهٔ شمالی را متجاوز می‌دانست و هرگز انتظار نداشت که نظامهای کمونیستی دست به تجاوز زنند. در سال ۱۹۵۳ از ادامهٔ همکاری با سارتر (که در آن زمان مدافع تمام عیار شوروی بود) در تدوین و انتشار مجلهٔ *لتان مدرن* سرباز می‌زند و از فعالیتهای سیاسی مارکسیستی کناره می‌گیرد.

واپسین کوشش مرلو- پونتی، برای جلوگیری از بر باد رفتن اعتقادی که به کارآیی مارکسیسم داشت، در مجموعهٔ مقالات مارکسیستی او (*ماجراهای دیالکتیک*، ۱۹۵۵) نمودار شد. با این برداشت که گذر و پویش مارکسیسم از *هزارچم* امور انسانی کامیابتر و کاملتر از رقیبان بوده است، مرلو- پونتی بدانجا می‌رسد که مارکسیسم نظریه‌ای است دربارهٔ آگاهی از رویدادها، «به حقیقتی حلول کرده در رویدادها» (ص ۱۹۱)

در این کتاب، و در اوج حیرت و سرگردانی خویش، به ماکس وبر گرایش پیدا می‌کند و «یکی از ژرف بینانه‌ترین» بحثها را دربارهٔ وبر (در گفتار «بحران فهم») می‌نویسد. سپس، در همین کتاب، از وبر فراتر می‌رود و به لوکاچ توسل می‌جوید (لوکاچ قدیم، در مقام نویسندهٔ *تاریخ و آگاهی طبقاتی*)، متفکری که هنوز شاگردی نزد وبر را فراموش نکرده بود. به تعبیر مرلو- پونتی، لوکاچ یک گام از استاد سابق خود جلوتر رفته و همراه با دل برکندن از «حقیقت مطلق»، روشی آورده بود که موافق آن «فقط می‌بایست جویای معنایی بود که رویدادها خود عرضه می‌کنند.» (ص ۱۹۱)

تعقل و تعبد

در این مرحله از تحول فکری، ما شاهد دگرگشتی جریان فکری بسیار زورمند و پهناوری هستیم که در دههٔ ۱۹۶۰ تقریباً تمامی صحنهٔ روشن‌اندیشی را در مغرب زمین فرا گرفته بود. رهبران بین‌الملل سوم و کمونیستهای «دو آتشه» ساختار ذهنی این «مارکسیسم غربی» را بر نمی‌تابند. «استغفار» اجباری لوکاچ مارکسیسم لیبرال و منطق گرایی دیالکتیک مارکس را در نطفه خفه می‌کند؛ تعبد جایگزین *تعقل* می‌شود و انسانگرایی مارکس جای به پوزیتیویسم زمخت و به ارث رسیده از انگلس و لنین می‌سپارد.

مرلو- پونتی نیز به خطای خود پی می‌برد: به عیان می‌بیند که *تاریخ و آگاهی طبقاتی*- «این تحقیق پر نشاط و پر قدرت»، که «دوران جوانی انقلاب مارکسیسم» را بازگردانیده بود- «علامت این بود که کمونیسم از چه چیزها محروم شده» و به جایی رسیده که دیر یا زود باید «پرچم تسلیم» را بلند کند. (ص ۱۹۱).

سیر و سلوك مرامی مرلو- پونتی در پی نوشت *ماجراهای دیالکتیك* به پایان می‌رسد- آنجا که به ترمیم خطوط اصلی «لیبرالیسم نوین» یا «چپ غیر کمونیستی» می‌پردازد و می‌رسد به آنجا که «انقلاب فی نفسه هدف است و در تلاش برای رسیدن به این هدف، بایستی انقلاب همزمان برای پیشرفت عملی به سوی برابری اجتماعی در داخل و همزیستی ایدئولوژیك در خارج تلاش کند.» (ص ۱۹۲)

به رغم روی‌گردانی از کمونیسم، مرلو- پونتی تا پایان عمر از پیوستن به جناح ضد کمونیست خودداری کرد و «مانند سارتر همچنان آیندهٔ ایدئولوژی و اندیشهٔ اجتماعی را منوط به بیداری آسیا و افریقا می‌دید.» همچنان که تا پایان مارکسیسم را، سان یك ابزار ساخت و تحلیل پدیدارهای تاریخی و اجتماعی، کارآمد می‌دانست که هنوز می‌تواند «به تحلیلها جهت بدهد و از نظر تجسس و تفحص ارزش واقعی داشته باشد» گو اینکه دیگر «به معنایی که خود روزگاری به صدق خود معتقد بود، صادق نیست» (ص ۱۹۳)

به اعتقاد او:

> مارکسیسم در طول یك قرن «سرچشمهٔ الهام آن قدر اقدامات نظری و عملی واقع شده و آزمایشگاهی برای آن قدر آزمایشها، حتی در میان دشمنان خود، بوده» که امروز نشانهٔ «توحش» است اگر کسی بخواهد دربارهٔ «اثبات» یا «ابطال» آن سخن بگوید
>
> آثار مارکس در نیمهٔ دوم قرن بیستم به صورت «آثار کلاسیك» در آمده است و مانند هر اثر کلاسیك دیگر باید «حقیقتی از مرتبهٔ ثانوی» و به قید نسبیت تلقی شود... در چنین احوالی، بی‌معنا و بیهوده است که از کسی بخواهیم... که از خود بپرسد آیا هنوز مارکسیست است یا نه، زیرا نمی‌شود به این پرسش پاسخ آری یا نه داد.» (ص ۱۹۳).

سارتر در مرحلهٔ مارکسیستی

با آن که نفوذ مارکسیسم در سارتر به اندازهٔ مرلو- پونتی ژرف و فراگیر بود، هرچه مرلو- پونتی از کمونیسم دورتر می‌شد سارتر به آن نزدیکتر می‌آمد. سفرهای سارتر به کشورهای فقرزدهٔ جهان سوم او را در ادامه‌دادن راهی که در پیش گرفته بود استوارتر داشت. با دامنه‌دار شدن جنگهای نواستعماری (الجزایر و ویتنام) و گستردگی مهلکهٔ مك‌کارتیسم در امریکا، سرسخت‌تر شد در سراسر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ هر جا به جهان غیراروپایی قدم می‌گذاشت «قول همبستگی به مبارزان انقلابی می‌داد.» (ص ۱۹۹).

در این دورهٔ مارکسیستی است که سارتر جایزهٔ نوبل را نمی‌پذیرد (چون نمی‌خواهد «به یکی از نهادها مبدل شود») و در توجیه راه و روش خود کتاب مشهور *نقد عقل دیالکتیك* را می‌نویسد، که در ضمن آن که ردیه‌ای است بر *ماجراهای دیالکتیك* مرلو- پونتی، مانیفست سازگاری مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم نیز هست

نقد عقل دیالکتیك بر این محور فکری قرار گرفته که مارکسیسم «تنها فلسفهٔ عصر ما است که نمی‌شود از آن فراتر رفت» و اگزیستانیالیسم «جز دایره‌ای کوچك» در قلب آن نیست. نویسنده بر این عقیده پای می‌فشرد که اگزیستانسیالیسم را رسالتی است تاریخی- فلسفی که غایت آن، و به واقع آخرین نقش آن، بازگرداندن فرّ و نیروی جوانی است به آموزه‌های مارکس و زدودن و پالودن اندریافتهای خشك و جامد و تارهای فلج‌کننده‌ای که استالینیسم برگرد مارکسیسم تنیده است. نتیجه آن که اگر اگزیستانسیالیسم از عهدهٔ این کار برمی‌آمد و مارکسیسم را به قسمی «مردم‌شناسی» مبدل می‌ساخت، که «هم تاریخی باشد و هم ساختاری»، دیگر به همان رسالتی نداشت بلکه علت وجودی این «فلسفهٔ وجودی» نیز از میان برمی‌خاست. به واقع، جز این هم نبود و خود سارتر هم گفته بود که کتابش این «فسخ و نسخ» غایی و این تحلیل رفتن و خود به خود محوشدنِ اگزیستانسیالیسم را تسریع می‌کند. (ص ۲۰۲ و ۲۰۳).

سارتر اذعان می‌آورد که آزادی آدمی محدودتر و ناقص‌تر و پر قیدوبندتر از آن است که وی پیش از این (خصوصاً در زمان نگارش *هستی و نیستی*) می‌پنداشت. یگانه *راه آزادی* راهی است که انسانها در آن *همدل و همراه* شوند و دست یکدیگر را بگیرند (ص ۲۰۴).

هنوز این آرمانخواهی پرشروشور سارتر را تراویده از رمانتیسم انقلابی ژاکوبنها و سخنرانیهای پرشور انقلابیون

۱۷۹۳ برمی‌شمرد و می‌گوید که «شور و حرارت ذاتی سارتر در اینجا سدهای استدلال دیالکتیکی را ـ که برای مهار کردن آن برپا شده بود ـ فرو می‌شکست» (ص ۲۰۴).

حق با هیوز است، ولی تا همین جا! چرا که، هیوز ـ که همواره از تمسك به روش رد و ابطال دوری می‌گزیند ـ شاید برای اولین و آخرین بار در «تریلوژی» خود، در این گفتار زیاده تند می‌شود و ضمن اشکال گرفتن از جهت «ثقل» و «تصنع» نثر، به سارتر کنایه می‌زند که برای اثبات نظریهٔ خود بدجوری به تقلا افتاده و دست به «دلیل تراشی» زورکی زده است. یك جا هم به طعنه می‌گوید که «این کشف جدیدی نبود که سزاوار تحسین و تبریك باشد» (ص ۲۰۴ و ۲۰۵). عدول از گزارش تحلیلیِ متین و بهنجار و بیطرفانه، یکی دو جای دیگر نیز هست، لیکن در این گفتار از همه جا نامتعادلتر است.

انصاف علمی نویسنده

با همهٔ اینها، این برخوردِ کمابیش دور از متانت علمی را نباید بهانه آورد و دلیل گرفت بر نقص روش تحقیق و سستی میان کتاب و غرض ورزی نویسنده و، بدین دست‌آویز، نهادن او در کنار پژوهندگان و نویسندگان غرضمند. فرق بارز میان هیوز و نویسندگانی از این دست در همین گفتار آشکار می‌شود ـ بجا و بهنگام ـ آنجا که، دلیر و فصیح، می‌گوید:

> ولی اگر چنین است ـ اگر بزرگترین کار سارتر در زمینهٔ ایدئولوژی نوشته‌ای پر تصنع است که با شکست روبه‌رو شده و باید خط بطلان بر آن کشیده شود ـ این همه وقت دربارهٔ او صرف کردن و او را بیش از هر روشنفکر فرانسوی دیگر در سالهای درماندگی مورد عنایت قرار دادن عبث و بیهوده به نظر می‌رسد.
>
> بیشتر مفسران انگلیسی و امریکایی چنین نتیجه‌ای گرفته‌اند و با نگاهی دلسوزانه و چند اشاره به آشفته‌فکریهای سارتر، او را کنار گذاشته‌اند. اما چنین کاری ـ دست‌کم از ناحیهٔ کسی که در صدد نگاشتن تاریخ سیر اندیشه‌ها است ـ به منزلهٔ پرت شدن از مرحله است. سارتر به هیچ تعبیری، در ردیف مغزهای درجه دوم نبود. از لحاظ تنوع و تعدد مسائل مورد علاقه‌اش از هیچ کسی در عصر خویش کمتر نبود و لااقل در چهار زمینهٔ رمان و نمایشنامه و مقاله‌نویسی و فلسفه آثار ارزنده بر جای گذاشته است، به طوری که اگر خلق و خویی متفاوت داشت ممکن بود مقام گوته را در فرانسه پیدا کند. بنابراین، سئوالی که باید کرد این است که چه چیز... چنین مرد سرشار از قریحه‌ای را به برگزیدن چنین راهی واداشت؟
>
> قبل از هرچیز باید بتأکید ـ و در برابر عیب‌جویان انگلیسی و امریکایی ـ خاطرنشان ساخت که در جانبداری سارتر از کمونیسم هیچ‌گونه فرومایگی نفس‌پرستی وجود نداشت، و این کار نه تنها آبرو و اعتباری عاید او نکرد، بلکه باعث بسیاری ناسزاگوییها به وی شد. افکارش تحریف شد و در این کار، علاوه بر جناح راست، دیگران نیز دست داشتند.
>
> بنابراین، تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که باعث رابطهٔ سارتر با کمونیسم و بانی نگرش وی به مسألهٔ انقلاب، نیاز درونی وی به کفاره‌دادن و گردن گرفتن گناهان کل بورژوازی فرانسه بود. سارتر بیرحمانه به زاهد منشی و ریاضت‌کشی نهفتهٔ بورژواهای سنت‌پسند فرانسوی حمله می‌کرد زیرا به یقین حکومتِ جابرانهٔ این گونه امور را در قلب خویش آزموده بود و از آن نفرت داشت (ص ۲۰۷ و ۲۰۸)

نگارنده بر آن بود که فصل آخر کتاب («خروج از بن‌بست») را بر همین روش به تفصیل بررسی کند. خیلی هم جا داشت، ولی گمان نداشتم که *بشردانش‌*جا داشته باشد. شاید، اگر آن فرصت دلخواه دست دهد، این فصل موضوع مقاله‌ای دیگر شود. بزرگانی چون آلبر کامو و کلود لوی ـ استروس بزرگتر از آنند که تنها باهمشان نوشته آید.

ترجمهٔ آقای فولادوند، مثل همیشه، درست و دقیق است و بر روی هم فصیح و دلنشین. ثقل و ناهمواریِ گاه‌به‌گاه و زنجیرهٔ سنگین «بود»های پیاپی در برخی عبارتها، ذاتی نیست و عَرَضی است. اتفاقی این که به ندرت ـ در چند مورد دقیقاً ساده ـ مترجم دانسته برای یافتن برابر نهاده‌های دقیق‌تر و «فارسی‌تر» به خود سخت نگرفته است (مانند «نبردهای کلامی و مذهبی» در صفحهٔ ۳۳ که جای واژهٔ جدل خالی است) از قدر ترجمه و شأن مترجم چیزی نمی‌کاهد (گفتنی است که واژهٔ جدل در همان مبحث و در همان صفحه، ولی چند سطر بعد، نه یك بار که دوبار آمده است). تازه مگر چند مترجم همپایهٔ عزت‌الله فولادوند داریم که ذره‌بین به دست دنبال این نکته‌های ذره‌بینی بگردیم؟

غلطهای چاپی و کجرویهای نسخه‌پردازی به نسبت کم است هرچند که بیرمقی مرکب و کمرنگی چاپ آزاردهنده است. در مرحلهٔ کنونی صنعت نشر، هنوز زود است که برای کتاب کمال مطلوب و ترجمهٔ کمال مطلوب متوقع چاپ کمال مطلوب باشیم. همین قدر که چاپ «نامطلوب» نباشد قدر باید شناخت.

فرهنگ «جامع»

مجید ملکان

فرهنگ جامع چاپ و نشر، ترجمه و تألیف مهندس علیرضا پورممتاز، ویراستاران مصطفی اسلامیه- هادی غرایی، تهران مؤسسهٔ نمایشگاههای فرهنگی، ۱۳۷۲، ۵۴۲ ص، ۳۰۰۰ ریال

اولین نکتهٔ نظرگیر در فرهنگ جامع چاپ و نشر اصطلاح «تألیف و ترجمه» است. این اصطلاح نزد جامعهٔ کتابخوان ما سابقهٔ خوبی ندارد و بیشتر روی کتابهای وصله- پینه‌ای نهاده می‌شود که نه ترجمهٔ خوب و امینی است و نه تألیف دندانگیری. به کار بردن این عنوان در کتابی که قرار است مروّجِ فرهنگِ نشر باشد، صحّه گذاشتن بر آن سنّت نامقبول است.

در هیچ جای این کتاب توضیح داده نشده که سهم تألیف و ترجمه در این کتاب چیست و شاید بتوان گفت که اصولاً تعیین مرز در این مورد میسّر هم نیست و عیب کار در همین است. در فهرست منابع این کتاب نام ۱۴ فرهنگ و واژه‌نامه و دائرة‌المعارف آمده، اما نحوهٔ استفاده از آنها و سهم هر یك معلوم نشده است. با توجه به اینکه نثر در تمام کتاب به شدت رنگ ترجمه دارد، می‌توان حدس زد که منظور از تألیف گردآوری بوده است و این فرهنگ هم از آن دست کارهای تألیفی همت جوش و ناهمگون است با عناصری از چند منبع مختلف که هر یك نظم و رهیافت خاصی داشته‌اند. کاستیهایی که در زیر برشمرده می‌شود این حدس را تأیید می‌کند

۱) فرهنگهای توصیفی قاعدتاً برای مخاطب فارسی زبانی نوشته می‌شود که در جایی از متون فارسی به واژه‌ای برمی‌خورد که معنای آن را نمی‌داند و برای یافتن معنای آن به فرهنگ مراجعه می‌کند. به همین لحاظ در چنین فرهنگهایی، برخلاف واژه‌نامه‌ها، مدخلها باید به ترتیب الفبایی فارسی تنظیم شود. چون زحمت رعایت این ترتیب در فرهنگهای ترجمه‌ای زیاد است، آنها که آسانی‌جوترند دست کم واژه‌یابی به ترتیب الفبای فارسی تنظیم می‌کنند تا خوانندهٔ فارسی زبان به آن مراجعه کند و بفهمد که مثلاً آستر بدرقه یا اشپون معادل کدام واژهٔ انگلیسی است و بعد در داخل متن معنای آن را بیابد

این کتاب برحسب الفبای لاتینی تنظیم شده و واژه‌یاب فارسی هم ندارد. بنابراین، فایدهٔ احتمالی آن تنها نصیب ویراستاران و مترجمانی می‌تواند شد که از آن به عنوان واژه‌نامه استفاده کنند و بخواهند معادلی برگزینند (خوانندگانی که متون مربوط به چاپ و نشر را به زبان انگلیسی می‌خوانند حتماً برای فهمیدن معنای واژه‌های تخصصی به فرهنگهای پیراستهٔ خارجی زبان مراجعه می‌کنند).

۲) در شرح مدخلهای این کتاب قایل به واژگان پایه‌ای مفروض در سطحی معیّن نبوده‌اند و معلوم نیست دانشِ پایهٔ مخاطبان چه حد فرض شده است. جدا از واژه‌های مربوط به کامپیوتر (که داستان جداگانه‌ای دارد و به آن خواهیم پرداخت)، در شرح سایر مدخلها نیز واژه‌هایی به کار رفته که الزاماً برای خواننده آشنا نیست. مثلاً ذیلِ نورد آبگیر نوشته شده: **غلتکی که کاغذ تر را بین ترك توری سیمی دستگاه می‌چرخاند.** «ترك توری سیمی» چیست؟ دستگاه کدام است؟ یا در مقابل مرکز دیداری نوشته شده: **مرکز دیداری یك صفحه که در حدود ۱۰/ بالاتر از مرکز حسابی آن است.** از تعریف «گویا»ی «مرکز دیداری» با عبارت «مرکز دیداری یك صفحه» که بگذریم باید بپرسیم مرکز حسابی یعنی چه؟ آیا چنین لفظی در این فرهنگ تعریف شده است؟ از روی حدس به دنبال arithmetic center می‌رویم و یا mathematical center و می‌بینیم که در فرهنگ وجود ندارد. یا در مقابل peel off stock نوشته شده **دفترچه‌های ته‌چسب خورده‌ای که...** اگر کسی نداند ته چسب یعنی چه تکلیفش چیست؟ و از این نمونه‌ها الی ماشاءالله

اگر کتاب برحسب مدخلهای فارسی تنظیم شده بود یا دست‌کم واژه‌یاب فارسی داشت، ممکن بود با سیاه یا ایرانیك کردن کلمه‌های کلیدیِ شرح مدخل نشان دهند که آن مدخل در فرهنگ وجود دارد تا خواننده به آن مراجعه کند. این کار که اصطلاحاً به آن برجسته‌نمایی می‌گویند از ضروریات هر فرهنگ است.

۳) این کتاب، فرهنگ به معنای متداول فرهنگ توصیفی نیست زیرا بسیاری از مدخلهای آن شرح ندارند. واژه‌نامه هم

نیست زیرا بسیاری از مدخلها معادل فارسی ندارند چون دائرةالمعارف هم جزو منابع آن بوده، گاهی اطلاعات دائرةالمعارفی هم به دست می‌دهد به عبارتی بعضاً فرهنگ، واژه‌نامه و دائرةالمعارف است

شرح هر مدخل (بسته به مبع مورد استفاده) از ۱ سطر تا ۳۳ سطر و بیشتر تغییر می کند. البته لازم نیست شرح همهٔ مدخلها یك اندازه باشد، ولی برای این تفاوتها باید ضابطه‌ای (همچون اهمیت مدخل یا پیچیدگی آن) در کار باشد چرا دیسك ۳۳ سطر توضیح دارد و حافظه، که تقریباً هم ارز آن است، ۱۲ سطر یا roman۱۷ سطر توضیح دارد و ایتالیك ۲۸ سطر.

گمان نکنید مدخلهایی که در این فرهنگ معادل فارسی ندارد همانهایی است که نمی‌توان برای آنها واژه فارسی مناسبی برگزید: insetter (لایی زن)، contribution (مقاله)، ink starvation (کمبود مرکب)، exposure timer (زمانگیر نوردهی)، transliteration (حرفنویسی)، medium octavo (قطع رقعی)، recto (صفحهٔ فرد)، copy holder (حبرخوان) و سیاری دیگر از جمله مدخلهایی است که معادل فارسی آنها ذکر نشده است همچنین گمان نبرید که مدخلهای بی شرح بسیار روشن و بدیهی و بی نیاز از تعریف‌اند. خط کلفت، یاتاقان سوزنی، اهرم نوسانی، بوش مدرّج، مکش، میلهٔ کشنده، واشر فنری منحانی، مادگی مخروط، مهرهٔ درجه، آرایش تقریبی، چاپ مقعر، لوح دیازو نمونه‌هایی از مدخلهای بدون شرح‌اند که چون از واژه‌نامه نقل شده‌اند شرحی هم برای آنها نیامده است.

البته مدخلهایی هم هستند که معنای بدیهی و روشن دارند ولی مؤلف توضیح برای آنها را لازم دیده است؛ مثلاً در شرح نشر کتاب مرجع آمده است انتشار کتابهای مرجع و در شرح مطبوعات مذهبی آمده است روزنامه و مجلات مذهبی، یا ذیل مدخل تهیهٔ کتابهای درسی مدارس آمده است روشی در تهیهٔ کتابهای مورد نیاز مدارس.

۴) در طرح ساختار کتاب از هیچ روش پیگیرانه‌ای پیروی نشده است و انتخاب مدخلها هیچ ضابطه‌ای نداشته است. آنچه به شدت به توازن و انسجام کتاب لطمه زده حجم نامتناسب واژه‌های نامربوط کامپیوتری است. گسترش استفاده از کامپیوتر در رشته‌های مختلف و از جمله صنعت نشر بدان معنا نیست که همهٔ واژه‌های تخصصی کامپیوتر در فرهنگ یا واژه‌نامهٔ هر یك از این رشته‌ها وارد شود. حدود صد صفحه از این کتاب به اصطلاحات کاملا تخصصی و غیرلازم کامپیوتری اختصاص یافته که در صنعت نشر همان قدر استفاده دارند که در مهندسی ساختمان (و بلکه در دومی بیشتر).[1] در مقابل بسیاری از اصطلاحات نشر کامپیوتری در این کتاب نیامده است. مثلا نام هیچیك از نرم‌افزارهای فارسی حروفچینی در این کتاب نیامده است

بسیاری از اصطلاحات مهم و اساسی چاپ و نشر هم در این کتاب وجود ندارد. برای نمونه، بعضی از واژه‌های متعلق به این رشته را که به گوش من غیرمتخصص نیز خورده و در این فرهنگ از آنها یادی نشده است ذکر می‌کنم: lead (اشپون)، alphabetization (الفبایی کردن)، jacket band (باند یدك روکش)، refrence footnote (پانوشت ارجاعی)، content footnote (پانوشت توضیحی)، adaptation (اقتباس)، calico (گالینگور)، paperback (جلد شمیز)، head margin (حاشیه بالایی)، verse index (کشف‌الابیات)، anthology (گلچین/ گزیده/ منتخبات)، books in print (کتابشناسی کتابهای چاپ شده در هر سال)، small folio (قطع رحلی). در مقابل، مدخلهای بسیار اعجاب‌انگیزی در کتاب آمده، مانند مجله‌های کانادایی د

اسپانیایی چاپ و انتشار (چرا کانادا و اسپانیا!)، یا مدخلی که در توضیح آن نوشته‌اند اصطلاحی منسوخ برای حروف چاپی هجده پونتی (بدون معادل فارسی) یا آنتیکا که در توضیح آن نوشته‌اند نام آلمانی حروف چاپ رومی[1]

مدخلهای دیگر هم در این کتاب آمده که ارتباط آنها با چاپ و نشر همان قدر است که با صنعت سوسیس و کالباس سازی[2]. این مدخلها بدون اغراق چهل پنجاه صفحه ازحجم کتاب را اشغال کرده است. البته اینها سوای مدخلهایی چون مدخلهای بسیار تخصصی صنعت کاغذسازی است که رابطهٔ آنها با چاپ و نشر چندان درخور اعتنا نیست

۵) جالبترین قسمت این کتاب شرح دقیق و روان و گویای مدخلهاست. تیمناً و تبرکاً به چند نمونهٔ تصادفی اشاره می‌کنم

☐ رسانهٔ تبلیغاتی. نوعی رسانهٔ تبلیغاتی (مثل پخش آگهیهای تجارتی از طریق تلویزیون)

☐ فشرده کردن. کوتاه کردن به منظور آنکه جای کمتری بگیرد (منظور کوتاه کردن فاصلهٔ حروف در حروفچینی کامپیوتری است)

☐ استنسیل. توری آمادهٔ مورد استفاده در چاپ سیلک اسکرین برای توضیح بیشتر به «چاپ سیلک اسکرین» مراجعه می‌کنیم و می‌خوانیم روشی برای چاپ که در آن از یک تور ظریف برای نگهداشتن استنسیلی استفاده می‌شود که مرکب از طریق آن روی کاغذ فشرده می‌شود (یعنی واداشتن مراجعه‌کننده به دور قمری بی‌حاصل).

☐ ویراستاری، سردبیری. پست یا مقام ویراستاری یا سردبیری

☐ مدار مجتمع: تراشهٔ سیلیکونی. اولاً تراشه ــ اگر چاپخانه‌داران، ناشران و مؤلفان و مترجمان و ویراستاران و کتابداران که به تصریح روی جلد مخاطبان کتاب‌اند از آن سردربیاورند ــ همان چیزی است که حاوی چند مدار مجتمع است و نه خود مدار مجتمع؛ ثانیاً الزامی نیست که این تراشه حتماً سیلیسیمی باشد؛ ثالثاً مفهوم تراشه پیچیده‌تر از مدار مجتمع است و هر کس معنای «مدار مجتمع» را نداند حتماً معنای «تراشه» را هم نمی‌داند

☐ measurment: اندازه یا ابعاد.

☐ بعد. تعریف ابعاد یک آرایه در برنامه‌نویسی. بعد تعریف ابعاد است؛ معنای «آرایه» را هم که لابد همه می‌دانند.

☐ پُرز الیاف پست سطحی کاغذ. با اینکه همه می‌دانیم که پرز کاغذ چیست، در توضیح آن با «پست سطحی کاغذ» مواجه می‌شویم که معنایش بر ما مجهول است.

☐ نرخ انتقال داده‌ها: تعداد بایتهایی که به ازای واحد مفروضی از زمان بین دو دستگاه مبادله می‌شود. منظور از نرخ قیمت نیست بلکه همان rate یعنی آهنگ یا سرعت انتقال داده‌هاست. «به ازای واحد مفروضی» هم یعنی «در واحد مفروضی».

☐ در مقابل zinc نوشته‌اند فلز روی (برای علاقه‌مندان شیمی) در مقابل zinc plate نوشته‌اند لوح چاپ زینک (لوح ساخته شده از فلز روی). اولاً در تداول چاپ و نشر zinc و zinc plate معادل‌اند و به هر دو زینک می‌گویند. ثانیاً چاپ زینک چه جور چاپی است؟ ثالثاً گمان نمی‌کنم دیگر زینک را از روی بسازند.

☐ هرتز. واحدی برای فرکانس مساوی با یک واحد در ثانیه. منظور از یک واحد در ثانیه، یک سیکل (یا چرخه) در ثانیه است

☐ package. مجموعه‌ای از نرم‌افزارهایی که برای مراجعات عمومی خریداری شده‌اند و در پی هدف خاصی نوشته نشده‌اند. اولاً معلوم می‌شود تا package خریداری نشود package نمی‌شود؛ ثانیاً مراجعات عمومی یک چیزی است مثل سایر چیزهای عمومی؛ ثالثاً این نرم‌افزارها را از سر تفنن و بیکاری نوشته‌اند و نه به مقصودی از مقاصد

☐ acquiring editor: شخصی که با خرید کتابها و یا امتیازهای آنها از کتابفروشها یا ناشران دیگر فهرستی تهیه می‌کند. نمی‌دانم برای تهیهٔ فهرست چرا لازم است کتاب یا امتیاز آن را خرید و بعد این فهرست را چه کار می‌کنند ولی حدس می‌زنم این همان acquisition editor باشد که از جانب ناشر خاصی مأمور می‌شود مؤلفان را به واگذاری حق نشر آثارشان به آن ناشر تشویق کند.

☐ folded sheets: ورقها یا فرمهای کتابی که تا شده و برای ترتیب

حاشیه:

۱) برای همین واژه‌ها نیز ضابطه‌ای در کار نبوده است. مثلاً معلوم نیست چرا AND و AND GATE درآن وجود دارد ولی OR و NOR و XOR وجود ندارد. از بررسی این ناهماهنگیها به دلیل نامربوط بودن اصل آن صرف‌نظر می‌کنیم.

۲) مشتی نمونهٔ خروار از این مدخلها. کمد نقشه، چندملیتی، اعتبارنامه، منحنی، محدودیتهای وارداتی، بخاری الکتریکی (یعنی بخاری برقی)، شرکت حمل و نقل هوایی، هزینه‌های ثابت، بارگیری شده، پنکهٔ خنک کننده، تمدید اعتبار، نمودارها، چارت تشکیلاتی، عامل اکردیته، مبدل گرمایی، پیچ با گل شش گوش، نگهداشتن ماده برای کاربرد آن در آینده، آموزش ضمن خدمت، مدار مجتمع، برات، برات ارزی، وجههٔ عمومی.

کردن، دوختن و صحافی آماده شده‌اند. «ترتیب کردن» نمونه‌ای است از استفاده از امکانات زبان فارسی در ترجمه!

☐ بزرگنمایی: میزان بزرگنمایی، فرآیند بزرگنمایی تصویر.

☐ مؤلفه‌های تنش زا: مربوطه به مؤلفه‌ها یا عوامل کاربردی، نظیر ضربه، دما، سطح ولتاژ و مانند آن که می‌توانند بر بازدهی قطعات تأثیر بگذارند. این مدخل در مقابل component stress آمده که حداقل باید تنش مؤلفه‌ای یا ـ از روی مسامحه ـ مؤلفه تنش باشد. اولا تعریف یاد شده ربطی به تنش ندارد؛ ثانیاً معلوم نیست ضربه، دما، سطح ولتاژ چه خاصیت مشترکی دارند که همگی تحت عنوان عوامل کاربردی رده‌بندی شده‌اند (در اینجا به معنای عامل معلوم است و نه معنای کاربردی)؛ ثالثاً بازدهی قطعات یعنی چه و منظور از قطعه چیست؟ رابعاً اگر بخواهیم همین تعریف را با عبارت ساده و کوتاهی عرضه بداریم چنین می‌شود: مؤلفه‌های تنش‌زا، مربوط به مؤلفه‌هایی که می‌توانند بر بازدهی قطعات تأثیر بگذارند!

☐ desk editor نسخه‌پرداز و ویراستاری که ترتیب بخشهای تا شده را مورد کنترل قرار می‌دهد. علی‌الاصول ویراستار کسی است که چیزی را مورد کنترل قرار می‌دهد!

۶) بیدقتی در انتخاب معادلها و بی توجهی به معادلهای رایجتر و درست‌تر هم در کتاب فراوان است. اینك نمونه‌هایی از آن «حق امتیاز» به جای «حق نشر» در مقابل copyright؛ «امتیاز انتشار به صورت جلد کاغذی» به جای «امتیاز انتشار جلد شمیز»؛ «شیرازه» به جای «عطف» در مقابل spine یا back bone؛ «پانوشت گذاری» به جای «تحشیه» در مقابل annotate (که الزاماً پانوشت گذاری نیست)؛ «ارجاع فرعی» به جای «ارجاع داخلی» یا «ارجاع تقابلی» در مقابل cross refrence؛ «علامتهای نمونه‌خوان» به جای «علامتهای نمونه‌خوانی»؛ «برگردان کاور» و «برگردان گردگیر جلد» به جای «لبه برگردان» در مقابل jacket flip.

۷) شیوهٔ نادرست ارجاعات. بعضی از ارجاعات کتاب منتهی به بن‌بست است مثلا height of shank به height of shoulder یا mechanical pulp mill به grand wood mill ارجاع داده شده که جای آنها خالی است. در بسیاری از مدخلها به دیگری که برای مهم مطلب لازم است ارجاع داده نشده است. در بعضی از موارد، به دلیل وجود نداشتن ارجاع، مدخل تکرار شده است، مثلا آستر بدرقه هم ذیل board paper شرح داده شده و هم ذیل end paper ذیل اولی نوشته‌اند دو ورق کاغذ ضخیم که معمولا به داخل مقواهای جلد [!] چسبانده می‌شود؛ ذیل دومی نوشته‌اند: کاغذی محکم [!] در متصل کردن کتاب به جلد آن. آستر بدرقه ممکن است ساده، رنگی، نقشدار یا مانند آن [؟] باشند [!]. نمونهٔ بسیار جالب دیگر دو مدخل American Standard Code for Information Interchange و ASC II است که اولی کوته نوشت دومی است. این دو مدخل در دو جای مختلف کتاب با دو شرح ۱۲ سطری با انشا و مضمون متفاوت آورده شده است. زهی روشمندی و حواس جمع.

۸) در مورد اختصارات پنج روش کاملا متفاوت در این کتاب به کار رفته است. در بعضی موارد اختصارات فقط به اصل رجوع داده شده است، مانند CRC یا d.c یا L/C یا LCD؛ در موارد دیگری شکل کامل کلمه در مقابل کوته نوشت آمده و همانجا شرح داده شده است؛ مثل DCE، DD یا PSTN؛ گاهی فقط کوته نوشت آمده و شکل کامل آن در حین شرح مدخل آمده است، مانند PTR؛ در مواردی هم اصلا شکل کامل کوته نوشت ذکر نشده مانند EOL، EOT یا GMT؛ حالت آخر مربوط به مدخلهایی است که ابتدا شکل کامل کلمه نوشته شده و در مقابل آن کوته نوشت ذکر شده است در این حالت، شکل اختصاری مدخلِ جداگانه‌ای ندارد مانند EPOS. ضمناً گاهی ترکیبی از روش اول و پنجم دیده می‌شود، مانند LCD؛ این شد شش روش.

۹) نکات قبلی همه مربوط به باطن کتاب بود، و اما ظواهر که ما سخت پایبند آنیم:

● غلطهای چاپی فراوان مثلا در صفحه‌های ۱۱۷، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۶۷، ۲۸۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۹.

● به هم خوردن نظم الفبایی، مثلا مدخل blind وسط حرف e چاپ شده است.

● سیاه نشدن معادلهای فارسی در بعضی از مدخلها مانند آرایه، مونتاژ فیلم، میلهٔ آند، آلفامورانیك؛

● به کار رفتن بدون ضابطهٔ برچسب دستوری برای مدخلها

● نادرست بودن ترتیب ضمایم کتاب (چون کتاب از چپ به راست شماره خورده است، ضمایم آن هم باید از چپ به راست باشد ولی ضمایم کتاب بعد از مقدمه از راست به چپ مرتب شده است).

● عدم تطبیق شناسنامه‌های فارسی و لاتینی کتاب در شناسنامهٔ فارسی، «مؤسسهٔ نمایشگاههای فرهنگی» ناشر معرفی شده است و در شناسنامهٔ انگلیسی، «ادارهٔ کل چاپ و نشر معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی». با توجه به تشکر مؤلف در مقدمهٔ فارسی از معاون فرهنگی و مسؤول ادارهٔ چاپ و نشر وزارت ارشاد، حتماً معادل انگلیسی «مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی» همان می‌شود که در شناسنامهٔ انگلیسی آمده است. در این مورد انگلیسی‌دانها باید نظر بدهند ولی یك نظر هم این است که ناشر پیشاپیش قدر کتاب را می‌دانسته و حاضر به پذیرفتن مسؤولیت کتاب نبوده اما از لحاظ کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی در محافلی که زبان فارسی نمی‌دانند فقط نامش را در شناسنامهٔ انگلیسی آورده است.

نظری به کتاب

ریشه‌های انقلاب ایران

محسن مدیر شانه‌چی

ریشه‌های انقلاب ایران، تألیف نیکی آر. کدی، ترجمهٔ دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹، ۴۴۷ صفحه

در سالهای اخیر، در جهان غرب، هزاران کتاب و مقاله درباب انقلاب ایران و ریشه‌ها و پیامدهای آن به زبانهای مختلف، بویژه انگلیسی، نوشته شده که برخی از آنها به لحاظ تحلیل دقیق و نیز اعتبار علمی نویسندگان آنها درخور توجه است و بی‌گمان ترجمه و نشر آنها در جامعه‌ای که این نوشته‌ها دربارهٔ آن نگاشته شده است مفید می‌نماید. کتاب *ریشه‌های انقلاب ایران* (*Roots of Iranian Revolution*)، به قلم خانم نیکی کدی، ایران‌شناس معروف، یکی از این نوشته‌هاست. این کتاب شامل نه فصل است:

در فصل اول، بروز انقلاب ۱۳۵۷ در ایران شگفت‌آور تلقی می‌شود و مؤلف این احساس را انگیزهٔ خود برای شناخت ریشه‌ها و علل آن می‌داند و با اشاره به جنبه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انقلاب، به مطالعهٔ زمینه‌های آن از آغاز اسلام تا سال ۱۸۰۰ (آغاز قرن نوزدهم) می‌پردازد.

در فصل دوم، بازتاب حضور و نفوذ غرب در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و انتقال تصمیم‌گیری دربارهٔ سیاست کشور، از داخل به خارج بررسی می‌شود.

در فصل سوم، که به بررسی مشروح‌تر تحولات عصر قاجار در قرن نوزدهم اختصاص دارد، چگونگی واگذاری امتیازات به بیگانگان، از یک سو، و شکل‌گیری حرکتهای اصلاح‌طلبانهٔ ملهَم از پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی غرب، از سوی دیگر، تشریح می‌شود.

نویسنده در فصل چهارم به بررسی قیام مشروطه می‌پردازد و در فصل پنجم پیامدهای جنگ جهانی اول در ایران و انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی و اقدامات و اصلاحات رضاشاه را، با توجه به این نکته که عمدتاً متوجه تأمین منافع اقلیتی محدود بوده است، ذکر می‌کند.

فصل ششم به بررسی تحولات سالهای طوفانی ۴۱ تا ۵۳م/ ۲۰ تا ۳۲ ش؛ یعنی دورهٔ اول سلطنت محمدرضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد، اختصاص دارد. نیکی کدی، همچنانکه نام رضاشاه را همراه با جنگ جهانی اول عنوان فصل پنجم قرار می‌دهد، نام مصدق را همراه با پیامدهای جنگ جهانی دوم عنوان فصل ششم می‌سازد. طی این دوره، در واقع، نیروهای بیگانه (روس و انگلیس) و عوامل آنها از یک سو و نهضت ملی ایران به رهبری مصدق، از سوی دیگر، تعیین‌کنندهٔ تحولات جامعه و موضوع بحث نویسنده‌اند.

در فصل هفتم، که از مطالعهٔ رخدادهای پس از کودتا آغاز می‌شود، از نقش و عملکرد شاه و ساختار سیاسی دیکتاتوری سلطنتی گفتگو می‌شود. در این فصل، نویسنده، کم‌وبیش چون بعضی از تحلیلگران تاریخ معاصر ایران، از جمله یرواند آبراهامیان، توسعهٔ ناموزون، یعنی عدم توازن بین توسعهٔ نسبی اقتصادی و توسعهٔ سیاسی را محور تحقیق و تحلیل خویش قرار می‌دهد و منشاءِ نزدیک انقلاب ایران را به این مقطع تاریخی و این گونه توسعه نسبت می‌دهد، توسعه‌ای همراه با بی‌احترامی و بی‌توجهی به ارزشهای سنتی و مذهبی جامعه که به ناکامی شاه در پیشبرد برنامه‌های بلندپروازانهٔ اقتصادی- اجتماعی انجامید و افزایش اختلافات طبقاتی و تحکیم اتحاد بازاریان و روحانیان و مخالفت آنان با رژیم و، سرانجام، اعتراضات همگانی و انقلاب سراسری ۱۳۵۷ را باعث گردید.

در فصل هشتم، نویسنده با اشاره‌ای به زمینه‌های فرهنگی و سنتی در جامعهٔ ایرانی، شکل‌گیری اندیشهٔ سیاسی جدید در ایران را، از عصر روشنگریهای اصلاح‌طلبان غیرمذهبی یا مذهبی دوران قاجار، و تلاشهای سیدجمال‌الدّین اسدآبادی، پرچمدار احیا و اصلاح مذهبی، تا ظهور نسل اول نویسندگان و داستان‌نویسان ایرانی مختصراً بررسی می‌کند. قسمتی از این فصل نوشتهٔ یان‌ریشار ایران‌شناس فرانسوی است که اندیشهٔ سیاسی معاصر شیعه را در جریانهای روشنفکری هویت‌گرا و مراجع و روحانیون سیاسی رادیکال و معتدل و متفکران مذهبی غیرروحانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در فصل نهم، این بار خود نویسنده، علاوه بر جریانهای

فکری سیاسی، ملی، مذهبی (روحانی و غیر روحانی) و چپ، به بررسی حرکتهای مسلحانه و چریکی (مذهبی و چپ) و نقش بازاریان و سایر قشرها در مجموعهٔ تحولات سیاسی و روند شکل‌گیری انقلاب و سقوط شاه می‌پردازد و، سرانجام، با ارزیابی مناسبات ایران و عرب، به سوابق حضور استعماری بیگانگان در ایران، نفرت ایرانیان از این روابط استعماری و روح و منش استقلال‌طلبی ملت ایران اشاره می کند.

ترجمهٔ چنین اثری، چنانکه اشاره رفت، با توجه به مضمون و محتوا و اهمیت توضیحی و تحلیلی آن، طبعاً درخور قدردانی است، اما متأسفانه حاصل زحمات مترجم در حدّی نیست که توقع علاقه‌مندان را برآورد و کاستیها و خطاهایی در آن دیده می شود که ذیلا به پاره‌ای از انواع آنها اشاره می شود.

۱) ضبط نادرست اعلام و اصطلاحات که بعضاً ناشی از بی توجهی به تلفظ صحیح یا تفاوت تلفظهای فرانسه و انگلیسی است، مثل «چاردن» (ص ۳۶) به جای «شاردن»، «جیمز موریر» (ص ۱۱۷) به جای «جیمز موریه»؛ «ریچارد» (ص ۴۴۲) به جای «ریشار»؛ «دیگارد» (ص ۴۰۹) به جای «دیگار»؛ «فری» (ص ۴۲۲) به جای [ریچارد] فرای؛ «گرادی» (ص ۲۰۴ و ۲۱۵) به جای [هنری] «گریدی»؛ «صابیها» (ص ۴۸) به جای «صابئیان»؛ «شاهسوی‌ها» (ص ۴۰۹) به جای «شاهسون‌ها» (یا «ایل شاهسون»)؛ کتاب «رؤیای حقیقی» (ص ۱۱۷) به جای «رؤیای صادقه»؛ کتاب «مانیفست حکومت اسلامی» (ص ۳۳۵) به جای «بیانیهٔ حکومت اسلامی»؛ «بانك سلطنتی پارس» (ص ۱۰۳) به جای «بانك شاهی» یا «بانك شاهی ایران»؛ «سرهنگ رزم آرا» [به هنگام نخست‌وزیری] (ص ۲۰۴) به جای «سپهبد رزم‌آرا»؛ «اصلاح فلاحتی» (ص ۲۴۱) به جای «اصلاحات ارضی»؛ «قالی پارسی» (ص ۶۵) به جای «قالی ایرانی» یا «فرش ایرانی»؛ «فستیوال بین‌المللی شیراز» (ص ۳۶۶) به جای «جشن هنر شیراز».

۲) ضبط نادرست اعلام، ناشی از بی اطلاعی از اسامی کامل اعلام مورد نظر، از قبیل «سی. کاهن» (ص ۴۰۶) به جای «ك. [کلود] کاهن»؛ «م. ح. پسران (ص ۱۱) به جای «م. هـ. [هاشم] پسران»؛ «س. عیسوی» (ص ۴۰۸ و ۴۱۴) به جای «چ. [چارلز] عیساوی»؛ «گ. لازار» (ص ۴۴۰) به جای «ژ. [ژیلبر] لازار»؛ «س. چوبین» (ص ۴۴۷) به جای «ش. [شهرام] چوبین»؛ «الف. هـ. حائری» (ص ۴۳۶) به جای «ع. [عبدالهادی] حائری».

۳) یکدست نبودن ضبط اعلام، مانند اروانـد (ص ۴۲۲) و یرواند (ص ۴۳۴)؛ کورزن (ص ۴۱۱) و کورزون (ص ۴۱۳)ـ که شکل مصطلح‌تر از این دو درواقع کرزون است؛ کمبریج (ص ۴۱۵) و کامبریج (همان صفحه)؛ لنکزوسکی (ص ۴۱۶) و لنکزووسکی (ص ۴۲۱)؛ کوتم (ص ۴۲۸) و کاتم (ص ۴۴۳)، الول- ساتن (ص ۴۱۸) و الول ساتن (ص ۴۱۹).

۴) مسامحه‌های متعدد ادبی و نگارشی، از جمله کاربرد مکرر تعبیرهایی نادرست چون «با این وجود» (ص ۱۵۳)، «در رابطه با» (ص ۳۹۴) و...

۵) بی نظمی و کج سلیقگی در شیوهٔ املایی، از قبیل «به نام» [به معنی نامور] (ص ۲۸۸) به جای «بنام»، وزارتخارجه (ص ۶)، یکفرد (ص ۶).

۶) ترکیب درهم‌ریختهٔ خط فارسی و خط لاتینی و نقل نیمه‌کارهٔ اعلام و تشتت در استفاده از نشانه‌های ویرایشی بویژه در کتابنامه، از قبیل «*احسن التواریخ* کار (Hasan-i-Rumlu) (چاپ هند سال ۱۹۳۴ ص ۲۷)» (ص ۴۰۶)؛ «نگاه کنید به کتاب (E G Browne) به نام *تاریخ ادبی ایران* (همان صفحه)

۷) ذکر معادل شمسی تاریخهای میلادی در مواردی و نیاوردن آن در موارد دیگر (ص ۱۴۵)

۸) مهمتر از همه اسکالهای زبانی و نارسائیهای ترجمه و کاربرد انبوهی از واژه‌ها و عبارتهای نامأنوس و ناهنجار که بعضاً از ترجمهٔ تحت‌اللفظی ناشی شده است؛ مانند «آدمکشها» (ص ۸۴) به جای «حشّاشین»ـ که مقصود فدائیان اسماعیلی است؛ «زمینهای هرزه» (ص ۱۶۴) به جای «اراضی بایر»؛ «عکس‌العمل سیاه» (ص ۳۵۸) به جای «ارتجاع سیاه»؛ «هدایایی که بازاریان به علما می‌دادند» (ص ۳۶۰) به جای «وجوهی که »؛ «اعتقاد مبتنی بر حقیقت» (ص ۳۶۳) به جای «اعتقاد مذهبی»؛ «بالنسبه به امریکاییها» (ص ۳۷۵) به جای «نسبت به امریکاییها»

هم از این مقوله است عبارتها و جمله‌هایی چون «اقدامات رژیم در مورد *خانمها* که روی طبقات متوسط و یا بالای *خانمها* تأثیر می گذاشت، الزاماً مورد موافقت اکثریت *خانمهای* ایران نبوده و یا حتی *به وسیلهٔ آنها احساس نشده بود.*» (ص ۳۶۳)؛ «دولت نظامی قول داد که به اعتصابات خاتمه دهد، اما در عوض آنها گسترش یافتند» (ص ۳۷۰)؛ «میرزا آقاخان کرمانی از نویسندگان و ویراستاران روزنامهٔ *اختر*» (ص ۱۱۲) که بدیهی است در زمان میرزا آقاخان نه عنوان ویراستار و نه اساساً چنین شغل و وظیفه‌ای وجود داشت؛ «سلسلهٔ زندیه در رأس *یك فدراسیون* از قبایل روی کار آمدند» (ص ۷۳)؛ «گریبایدف با *یك همسر* گرجستانی *ازدواج* کرده بود» (ص ۸۱)ـ توجه کنید به تعبیر «ازدواج با همسر»؛ «ارتباط مشروطه‌خواهان با مردم ترك‌زبان استانبول و یا *قزاقستان روسیه*» (ص ۱۲۲).

با ابراز اطمینان از نیت خیر مترجم گرامی، امیدوارم ناشر در تجدیدچاپ به تصحیح خطاها و لغزشها و تهذیب زبان ترجمه کتاب در حد امکان توجه نماید.

«طوطی نامهٔ» ضیاءِ نخشبی

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

طوطی‌نامه، ضیاءالدین نخشبی، به تصحیح و تعلیقات دکتر فتح‌الله مجتبائی و دکتر غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۲، ۴۹۱ص+بیست و سه صفحه مقدمه

سه تحریر از *طوطی نامه* در دست است: یکی *چهل طوطیِ* عامیانه، دیگر *طوطی نامه* یا *جواهر الاسمارِ* عمادبن محمدالبغری (احتمالا ثغری) که به کوشش شمس‌الدین آل احمد جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به سال ۱۳۵۲ چاپ شده است، و سومی *طوطی‌نامهٔ* ضیاءِ نخشبی است که اینك به معرفی آن می‌پردازیم.

لازم به توضیح است که *طوطی نامه* در اصل مأخوذ از یك مجموعه داستان هندی قدیم است که نخست عمادبن محمد در فاصلهٔ ۷۱۳ تا ۷۱۵هـ.ق. آن را ترجمه کرده و با کم و زیادهایی به صورت یك کتاب داستان نمونه‌وار از طراز *کلیله و دمنه* و *مرزبان‌نامه* .. درآورده است و البته آن را به آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی مزین داشته و تکلّفات منشیانه در پرداخت آن به کار برده است و چاپ کتاب هم با وجود نقایص جزئی که دارد بر روی هم مطلوب، و از روی اسلوب است، چنانکه مقدمه‌نویسان بر *طوطی‌نامهٔ* نخشبی (کتاب مورد معرفی ما) نیز بدون ذکر نام مصحح به آن اشاره و اعتراف کرده‌اند (مقدمه، صفحهٔ بیستم).

اما *طوطی‌نامهٔ* ضیاءِ نخشبی که ظاهراً ویراستهٔ *جواهر الاسمار* عمادبن محمد است و با نگاه به اصلِ هندیِ آن و به سال ۷۳۰هـ.ق تحریر یافته، هم از آغاز مطلوب‌تر و مرغوب‌تر افتاده، زیرا ساده‌تر بوده و خواننده را زودتر به نتیجهٔ داستانها می‌رساند است. باید دانست نسخهٔ ساده‌تری هم از تحریر ضیاءِ نخشبی وجود دارد و آن تلخیص محمد قادری از *طوطی‌نامه* است که به سال ۱۸۰۱ میلادی در کلکته چاپ شده و به سال ۱۹۶۷ مرحوم اسدی آن را در تهران افست کرده است. نسخهٔ دیگری از *طوطی نامهٔ* ضیاءِ نخشبی به اهتمام ژوکوفسکی در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹هـ.ق) به چاپ سپرده شده است که این نیز شامل چهل داستان می‌شود (مقدمهٔ شمس‌الدین آل احمد بر *جواهر الاسمارِ* پیشگفته، صفحهٔ بیست و شش و بیست و هفت).

ظاهراً چاپ کامل *طوطی نامهٔ* ضیاءِ نخشبی همین است که اکنون در دست داریم و طبق گفتهٔ مصححان، براساس نسخه‌هایی به تاریخ ۹۵۵ هـ.ق و ۱۱۳۰ و دو نسخه متعلق به قرن یازدهم صورت گرفته است

ضیاءِ نخشبی خود مردی درویش مسلك و فاضل بوده (رك. *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۱۸۵، و *تاریخ ادبیات*، دکتر صفا، ج ۳، ص ۵-۱۲۹۴) و به نوبهٔ خود تغییراتی در *طوطی‌نامه*، نسبت به اصل هندی و تحریر فارسیِ عمادبن محمد، داده است و ترتیب داستانها از شب دهم به بعد هم یك شب با *طوطی نامهٔ* (*جواهر الاسمار*) عمادالدین محمد تفاوت دارد گذشته از این همچنانکه عمادالدین محمد اسمهای هندی را به اسمهای ایرانی تبدیل کرده بود، ضیاءِ نخشبی نیز بار دیگر اسمها را تغییر داده و جالب اینکه ویراستاران بعدی *طوطی نامهٔ* ضیاءِ نخشبی نیز اسمها را باز هم تغییر داده‌اند. اصل قصه چنین است:

بازرگانی را طوطی و شارکی در وثاق بوده است. به وقت مسافرت و تجارت کدبانوی خانه را وصیت فرموده که هر کاری ـ خواه در صلاح و خواه در فساد ـ بی اذن آن مرغان نکند. چون بازرگان را در سفر درنگی شد زن را عشقِ برنایی غالب گشت. شبانگاه... اول از شارك [طوطی ماده] در آن کار رخصت طلبید. شاركِ مسکین نادان‌وار مناصحت بازدید، کدبانو را آن نوع ناپسند نمود. شارك را بر زمین زد و به نزدیك طوطی آمد. طوطی خود آن جمله می‌دید. اندیشید اگر نصیحت کند همچو شارك کشته گردد، و اگر نکند قومِ مخدوم [= زوجهٔ ارباب] در بطالت افتد، پس به لطایف حیل او را در رفتن ترغیب و تحریض کرد و خود را از هواخواهان او نمود ولکن به نوعی حکایتی را به تمامی شب ممهّد گرداند که ماهروی هم به شنیدن افسانه واله شده و از آن معصیت بازماند. همچنین

هر شب زنِ بازرگان به جهتِ مشاورت و اجازت بر طوطی می‌آمد و [طوطی] به فسانه و حکایات بر بهجی گرم می‌داشت... که شب هم به آخر می‌رسید تا بعد از هفتاد و دوم شب بازرگان بیامد و این سرّ را دریافت و بر خردمندی طوطی آفرین کرد.. و بر خون شارك حسرت خورد (مقدمهٔ *طوطی نامهٔ (جواهرالاسمار)* عمادبن محمد، صفحهٔ بیست و سه)

این هفتاد و دو شب در تحریرهای فارسی حداکثر پنجاه و دو شب است و نتیجهٔ داستان هم فرق می‌کند. اینك اسامی اصلی قهرمانان داستان در چند تحریر فارسی

در تحریر عمادبن محمد: سعید، صاعد، ماه‌شکر.

در تحریر ضیاءِ نخشبی. مبارك، میمون، خجسته.

در تحریر محمد قادری. احمد سلطان، میمون، خجسته

در نسخهٔ چاپ ژوکوفسکی اولین نام «خداداد» است (رك. مقدمهٔ *طوطی نامهٔ (جواهرالاسمار)* عماد بن محمد، ص بیست تا بیست و هفت).

می‌شود تصور کرد که در این داستان، طوطی، باطن و وجدانِ همان زن است که سخن می‌گوید.

گاه اسامی قهرمانان داستانهای هر شب نیز متفاوت است

عماد بن محمد: «پادشاه خوزستان و مرد سپاهی که جانباز نام داشت...».

ضیاءِ نخشبی: «شاه طبرستان و مرد یتاقی و فدا کردن او پسر خود را برای عمر پادشاه».

عماد بن محمد: «رای بهو جراج و دختر ملك جنیان».

ضیاءِ نخشبی: «رای رایان... و دختر ملك جن».

عماد بن محمد: «داستان خورشید زن صاعد بازرگان که وفور جمالش وبال حال او شده بود».

ضیاءِ نخشبی: «داستان خورشید زن عطارد... و آفتی که به سبب کمال و جمال خورشید به خورشید رسید».

عماد بن محمد: «ملك کاشغر و بازرگان آن شهر و دادن بازرگان دختر خویش مر کوتوال را».

ضیاءِ نخشبی: «پادشاه زاول و سلیم دختر بازرگان و کوتوال زاول».

در داستانِ «رای بکر ماکر و کامجویِ قوم او و خنده کردن ماهیان پیش او...» (*جواهرالاسمار*، ص ۳۸۲ به بعد) و «کامجوی و خندهٔ ماهی و فطانت کودکِ بی‌پدر و کشته شدن هشتاد آدمی» (*ضیاء نخشبی*، ص ۱۹۹ به بعد) فرق پرداخت داستان و تفاوت قلم دو نویسنده کاملا آشکار است، چنانکه در داستان عماد بن محمّد تعداد کشته شدگان هشتاد و چهار می‌باشد. نام کودك بی‌پدر در داستان عمادبن محمد «ماشاءالله» و در داستان ضیاءِ نخشبی «ابن العیب» است. فاسق هشتاد و سه زن در داستان عماد بن محمد تنها یك تن است و در داستان ضیاءِ نخشبی هر کدام از چهل زن یك فاسق دارند فرق دیگر آن است که در داستان عماد بن محمد، کامجوی اصرار بر کشفِ سبب خندهٔ ماهیان دارد و در داستان ضیاءِ نخشبی چنین نیست.

سخن آخر اینکه عماد بن محمد بیشتر ادیب و مُنشی است اما ضیاءِ نخشبی حتی المقدور در اختصار و ایجاز می‌کوشد مضمون هر دو کتاب نیز دعوت به پاکی و پرهیزگاری و برحذر داشتن از پلیدی و هوسباری است و برخلاف تصور ظاهربینان، شخصیت زنان نیز در این کتاب بالفطره فاسد نیست بلکه در شرایط خاصی بد جلوه می‌کند.

اینك با نقل یك تمثیل از ضیاءِ نخشبی گفتار را به پایان می‌بریم

> روزگار را دختری بود او را سه خاطب [= خواستگار] پیدا شدند: یکی عقل، دوم دولت، سیوم امید. روزگار با دختر مشورت کرد که ازین سه کدام کس را می‌خواهی؟ دختر گفت. اگرچه عقل جوهری است شریف و گوهری است لطیف. . اما العقل والهم لایفترقان [خرد و اندوه از هم جدائی ندارند] پدر گفت در دولت چه می‌گویی؟ دختر گفت. دولت نیز.. عیبی بزرگ دارد. . که در جایگاه و ناجایگاه فرود آید و با کس و ناکس همزاد شود پدر چون دید نه او با احتلاطِ عقل هوسی دارد و نه با اسباب دولت رغبتی، گفت. ای دختر در امید چه می‌گویی؟ دختر گفت. امید را خواهم خواست زیراك امید .. همه وقت مصاحبِ عالمیان است و ملازمِ آدمیان (ص ۹ـ۲۰۸)

بعضی مسامحات جزئی در چاپ کتاب هست چنانکه کلمه‌های «معضل» و «ماده» (در مقابل نر) را با تشدید «مادّه» و «معضّل» آورده‌اند و نیز سطر اول صفحهٔ ۴۳۲ باید سر اشپون باشد نه سر سطر زیرا مطلب متصل به صفحهٔ قبل است و فاصلهٔ تورفتگی مُوهم آن است که جمله‌ای تازه شروع شده.

توفیق مصححان را در ارائهٔ آثار ارزشمند دیگر خواستاریم

اکبرنامه

(برگی از تاریخ تیموریان هند)

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

اکبرنامه، شیخ ابوالفضل مبارک، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، جلد اول، ۱۳۷۲، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی

حکومت بابُریان یا تیموریان بر هند از درخشان‌ترین برگهای تاریخ مسلمانان در هند است و دوران سلطنت اکبرشاه (۱۰۱۴-۹۶۴) اوجِ کمال این حکومت، و یکی از بهترین دورانهای تاریخ هند را نشان می‌دهد به طوریکه ویل دورانت آن را با پادشاهی آشوکا مقایسه کرده است.

اکبرشاه مردی با فرهنگ و استاددوست و روشنفکر بود و با آنکه از سوادِ ظاهری بهرهٔ چندانی نداشت ولی هیچ درباری به اندازهٔ دربار اکبری دانشوران و هنرمندان را گرد نیاورد. به روزگار او هند پایگاه اندیشمندانی بود که از قشر یگری عوامل صفوی گریزان بودند و هم در دستگاهِ اکبری و حکومتهای تابع او بود که سبک هندی نضج گرفت و کمال یافت، و کتابهای بسیار در علوم عقلی و نقلی به فارسی ترجمه شد یا تألیف گردید و در این مهم دانشی مردانی از ایران و هند همیاری می‌کردند که از آن جمله می‌توان امیر فتح‌الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی، شریف آملی و شیخ مبارک ناگوری و دو پسر نام‌آورش فیضی شاعر و ابوالفضل مورخ و منشی را نام بُرد. اینان برای تقویت موقعیت اکبرشاه و کارهایی که به دست او می‌خواستند به انجام برسانند، آیینی برساختند و نامش را «آیین الهی آفتاب» گذاشتند (رک. *دبستان المذاهب*). در این آیین پیروان تمام مذاهبی که آن روز در هند می‌زیستند محترم بودند، و تمهید شایسته‌ای بود برای حفظ و نظم و نظام و آرامش و آسایش خلق. به گفتهٔ ابوالفضل «... غفلت که راهِ محالفِ هشیاری می‌رفت، بازآمده از ملازمانِ شعور است. تقلید که... شورانگیزی می‌کرد امروز طیلسانِ تحقیق بر دوش گرفته از مسترشدانِ درگاه است. خودپرستیِ کورباطن که خداپرستی گذاشته خلق‌پرستی کردی، چشم بینا یافته سرافکنده و شرمنده به عبادتگاه ایزدپرستی در آمد » (ص ۱۵). باید دانست که سه قرن پیش از اکبرشاه، علاءالدین خلجی (جلوس: ۶۹۵ هـ ق) به فکر احداثِ آیین نوی افتاده بود که بیگانگی میان هندو و مسلمان را از میان بردارد که «صلاح اندیشان» منصرفش کردند (صفحهٔ شصت‌وسهٔ مقدمه)

باری، *اکبرنامه* تاریخ اکبرشاه است که البته از تاریخ بابریان آغاز می‌شود و زندگی و کارهای پدران اکبرشاه را شرح می‌دهد تا به خود او برسد. این کتاب چون به قلم یکی از ستایشگران و مشاوران و همفکران، بلکه مبلّغانِ آیین منسوب بدو، نوشته شده پیداست که لحنی مبالغه‌آمیز دارد و حتی به تولد و بزرگ شدن اکبرشاه رنگ حماسی و قداست می‌آمیزد (ص ۷۶، ۱۰۷، ۴۷۴) و شک نیست که این کتاب را با دید انتقادی باید خواند.

مطالب کتاب *اکبرنامه* دربارهٔ شخصیتی است مهم و دورانی با اهمیت، و نویسندهٔ آن نیز از ذوق و فهم و دانش فراوان برخوردار بوده است و از این‌رو کتاب وی بسیار خواندنی است و سخن‌شناسی چون ملک‌الشعرای بهار نثر آن را ستوده است (*سبک‌شناسی*، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۸۹) و چون نسخهٔ چاپی آن همچون خطی کمیاب بلکه نایاب بود اکنون که با حروفچینی تازه و به شکل امروزی چاپ شده است باید از ناشر و محقق کتاب بسیار تشکر کرد. این کتاب براساس چاپ سنگی قدیم تجدیدچاپ شده (صفحهٔ پنجاه‌ودو مقدمه) و چهار مجلد خواهد شد.

گذشته از اطلاعات تاریخی و مواد تاریخ اجتماعی که از این کتاب گرانسنگ برمی‌آید، به لحاظ زبان و سابقهٔ لغات و تعبیرات نیز ارزشمند است و چه خوب بود نهضت فرهنگی اکبری دوام می‌یافت و ارمغانهای ارزنده‌ای به زبان فارسی و معارفِ ایرانی اهداء می‌نمود. ضمن توصیهٔ اهل فضل به مطالعهٔ این کتاب نکاتی که در حاشیهٔ کتاب یادداشت کرده‌ام عرضه می‌شود شاید به وجهی مُفید افتد:

معنی «کهنه عملگی» را در صفحهٔ شصت و پنج مقدمه «حرمتِ نان و سفره را نگه داشتن» نوشته‌اند. به نظر می‌آید «کهنه عملگی» همان تعبیر «کهنه‌کاری» باشد که به کار می‌بریم. عبارت زیر از متن تأیید گفتهٔ ماست: «خان از کهنه عملگی شنیده را ناشنیده گرفت».

«دل بای دادن» را به معنی ترسیدن و جازدن نوشته‌اند، آیا این تعبیر همان «وادادن» و «وارفتن» نیست که اکنون به کار می‌رود؟

«قول» را به معنی قلب سپاه نوشته‌اند (ص شصت و شش)، در حالیکه «قول» به ترکی «دست و بارو» است و «سول قول» یعنی «جَناحِ چپ».

اینك بعضی واژه‌ها و تعبیرات و عبارات جالب·

ص ۷۱: حکمای هندوستان بر وجود افلاك قائل ناشند.

ص ۲۰۷: دارو... آتش دادند (یعنی: باروت آتش کردند).

ص ۲۰۷: حوذْ ویران

ص ۲۴۸: حرامْ نمکی (حرام‌لقمگی، رعایت نکردن نان و نمك).

ص ۲۶۲: و اگر (و یا).

ص ۲۶۵: کوچ (همسر، عیال).

ص ۲۸۹· سرآئیِ سخن (شروع سحن، بر سر سخن بازگشتن)

ص ۲۹۹: . . نه یاد معبود می کرد، نه دادِ مظلوم می‌داد...

ص ۳۰۹: قالین (قالی).

ص ۳۵۲: دلآسا (دل آسوده)

ص ۳۷۳: ... فتیلهٔ فتنه و شرارت ..

ص ۳۹۴: گربه لابگی (تملق مانند گربه، دُمْ لابه).

ص ۳۸۳: او را به آبِ شمشیر غسل دادند. .

ص ۴۸۲: گُلِ زمین (تکّهٔ زمین).

ص ۴۳۴: حودها (خودِشان).

ص ۴۴۱: توپ توپ آمدند (یعنی· گروه گروه آمدند)

ص ۴۵۶: پنجره

ص ۴۹۹: مُمت.

ص ۵۳۴· نقش بستن (آهنگ و سرود ساختن).

نامهای خلقیِ جالبی هم در این کتاب هست· شیرعلی (ص ۳۹۷)، علی‌دوست (ص ۴۸۲)، باباپلاس (ص ۴۷۴)، میرزافولاد (ص شصت و پنج)، مهتر سنبل (ص ۳۸)، نازك شاهِ کشمیری (ص ۲۹۴)، بابادوستِ بخشی (ص ۳۰۱)

در مواردی کلمه یا عبارت درست حوانده نشده: «نوشدار وی شورابه‌نوشان اشك‌حسرت مومیائی، شکسته‌دلان زاویهٔخاموشی» (ص ۱۰) پیداست که ویرگول باید پیش از کلمهٔ «مومیائی» باشد. «حَمْل تشقان‌ئیل» (ص ۳۰۸) که «حَمَلِ تشقان‌ئیل» صحیح است- یعنی فروردین سالِ خرگوش. در صفحه ۳۷۳ نیز به جای «قهرمان» نسخه بدلِ «فرمان» صحیح است.

غلطهای چاپی کتاب بسیار است و انشاءالله در چاپهای بعدی اصلاح خواهد شد.

کتابشناسی مانی

احمد حب‌علی موجانی

کتابشناسی مانی (فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی)، تألیف فریدهٔ رازی، تهران، ۱۳۷۲، مرکز نشردانشگاهی، ۱۴۴ صفحه

دین مانی در دوران کنونی ظاهراً پیرو یا پیروانی ندارد، حال آنکه طی بیش از یك هزار سال پس از وی، از شرق تا غرب جهان باستان و قرون وسطی مریدان و پیروان بیشمار و عبادتگاههای متعدّد داشته است

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در دوران آخرین شاه اشکانی، اردوان پنجم، از مادری پارتی‌تبار زاده شد، در حالی که از جانب پدر نیز، پَتگ همدانی، به نجیب‌زادگان اشکانی نسب می برد که چندی قبل از تولد فرزند از همدان به نواحی جنوب تیسفون، ناحیهٔ میسان یا میشان (دشت آزادگان فعلی در خوزستان) مهاجرت کرده و به پیروان مغتسله پیوسته بود. مانی در بیست و چهار سالگی، پس از اینکه فرشته‌ای برای دومین بار بر او ظاهر شد و فرمان دعوت به تعلیمات الهی را (به زعم وی) به او ابلاغ کرد، فراخوانی مردمان را به آیین خود، که آمیزه‌ای از ادیان زرتشتی و عیسوی و بودایی و سنن یونانی بود، در دورهٔ حکومت اردشیر ساسانی آشکار نمود. مانی پس از سیر و سفرهایی، تحت حمایت حامیان و مریدان با نفوذی همچون فیروز و مهرشاه، برادران شاپور اول، در بسیاری از مناطق قلمرو ساسانی به تبلیغ پر دامنه پرداخت و دارای پیروان بسیار و عبادتگاهها و تشکیلات خاص گردید؛ و در واقع بر اثر تمایل ضمنی و در عین حال آشکار شاپور اول، مانویت در حکومت سی سالهٔ او به اندازه‌ای گسترش و قدرت یافت که روحانیان زرتشتی از نفوذ و قدرت‌یابی این مذهب نگران و مضطرب شدند و برای مقابله با آن مترصّد فرصت گردیدند.

موقعیت حمله به مانی در زمان بهرام اول و به تحریك کرتیر رهبر نیرومند آیین زرتشتی، فراهم آمد. مانی به دربار فراخوانده شد و این فراخوانی به واقع به «بازپرسی» انجامید و این ماجرا

زدانه و توطئه‌گرانه به مراحل مرگبار کشانده شد؛ و بدین ترتیب مانی کشته و مانویان در سرتاسر قلمرو ساسانیان سرکوب شدند.

اما نفوذ مانویت، خارج از قلمرو ساسانیان، در مناطق وسیعی از جهان آن روزگار، که البته از زمان خود وی آغاز شده بود، به دست جانشین وی، سیسی‌نیوس و رسولان و مبلّغان وی (ادّا و توماس و هرمیاس و پاپوس و اردوان) از یك سوی تا آسیای مرکزی و چین و از سوی دیگر تا سوریه و مصر و نواحی دورتر گسترش یافت و تا سده‌های یازدهم و حتی پانزدهم میلادی (از طریق فرقه‌های عیسوی متأثر از مانویت) ادامه یافت و ظاهراً پس از این سالهاست که از پیروان مانی دیگر خبر روشنی در دست نیست.

ردّیه‌هایی که در جهان مسیحیت به مانویت نوشته شده و تعداد آنها اندك هم نیست، از لحاظ میزان نفوذ مانویت در جهان مسیحیت بسیار درخور تأمل است. اوگوستین، قدیس و متکلّم مشهور مسیحی قرن چهارم میلادی، خود به مدت نه سال مانوی بود، ولی بعد از گرویدن به مسیحیّت، ردّیه‌های متعدّد به مانویت نوشت که سیزده کتاب از آن جمله به زمان ما رسیده است.

هر چند که در عصر حاضر مانویت دیگر پیروانی ندارد و قاعدتاً آثار و مناسك آن دین باید در زمانهٔ ما بکلی ناپدید شده باشد و اطلاعات کهن ما هم عمدتاً متکی بر منابعی است که منظور آنها ردّ آیین مانوی بوده، ولی دو حادثهٔ باستان شناسی در حدود اوایل قرن بیستم سبب شد که آگاهی پژوهندگان دوران ما از دین مانی متحول شود.

در دههٔ اول قرن، نوشته‌هایی به زبان پهلوی و سغدی و ترکی و چینی در ترکستان چین کشف شد. قسمتی از کتاب معروف مانی، *شاپورگان*، و رساله‌ای به نام *خوستوانیف* و نیز قطعه‌هایی از نوشته‌های دیگر و تصاویر و نقاشیهای مانوی از جمله آثاری بود که در واحهٔ تورفان کشف گردید. در دههٔ سوم قرن نیز هفت کتاب مهم مانوی به زبان قبطی در مصر کشف شد. *کفالایا* و کتاب *مواعظ* (هومیلی) و *زبور مانوی* از این جمله بود. *کفالایا* مجموعه‌ای از خطابه‌های آموزشی مانی است که به دستور خود مانی بعد از مرگ وی به دست اصحاب و شاگردانش گردآوری و تدوین شده است. قسمتی از یافته‌های دیگر در مصر شامل منشورهای مانی است که به مبلّغان مهم و پیروان خود در تیسفون و بابل و اورفه و شوش و ارمنستان و سند فرستاده است. مجموع این نوشته‌ها به چندهزار صفحه می‌رسد. تحقیق و پژوهش دربارهٔ مانی و مانویت در دوران معاصر، پس از آن همه ردّیه‌ها در جهان مسیحیت و اسلام، با کشف نوشته‌ها و آثار خود مانی و مانویان روبه فزونی نهاد. *کتابشناسی مانی* دربردارندهٔ ثبت شناسنامه‌ای تحقیقات و نوشته‌هایی است که تا همین اواخر دربارهٔ مانی و مانویت منتشر شده است.

این کتابشناسی چهار زبانه است: فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی. گردآورنده، خانم فریدهٔ رازی، با صرف وقت و پیگیری و دقتهای لازم تقریباً تمام کتابها و مقالات و رساله‌هایی را که به این چهار زبان دربارهٔ مانی و مانویت موجود بوده، طبق قواعد و معیارهای کتابشناسی گردآوری و تنظیم کرده است.

کتابشناسی مانی مجموعاً ۹۹۱ منبع را شناسانده است. ۱۵۰ اثر به فارسی، ۲۲۳ اثر به انگلیسی، ۲۴۴ اثر به فرانسوی و ۳۷۴ اثر به آلمانی. شیوهٔ تنظیم و ترتیب کتابشناسی بدین شکل است: منابع هر زبان در بخش جداگانه قرار گرفته‌اند و علاوه بر ترتیب الفبایی، هر منبع شمارهٔ پیاپی نیز دارد. در نگاه اول شماره‌های پیاپی نابجا می‌نماید، ولی با توجه به نقش سودمند این شماره‌ها در نمایه‌ها یا فهرستهای راهنمای پایان کتاب باید گفت که از آنها بسیار بجا استفاده شده است. در موارد بسیاری دیده شده است که شماره‌های پیاپی بر سر هر منبع در کتابنامه‌ها و کتابشناسیها صرفاً برای نمایاندن تعداد است و به ندرت نقشی بجز این دارد. ولی در کتاب حاضر این روش به کار برده شده است تا یابندهٔ منظور در فهرست راهنما به جای ارجاع به شمارهٔ صفحه به شمارهٔ پیاپی مراجعه کند. این روش یابنده را خیلی سریعتر به منظور می‌رساند؛ علاوه بر اینکه تهیهٔ فهرست راهنما را هم از لحاظ فنی آسانتر می‌سازد. در قسمت نمایه‌ها، در پایان کتاب، برای هر بخش زبانی یك نمایهٔ جداگانه تهیه شده است که شامل سه قسمت است: نمایهٔ موضوعی، نمایهٔ کسان (نام نویسندگان و مترجمان) و نمایهٔ عنوان (نام کتابها و مقالات و رساله‌ها). حاصل کار منبع مفید و سودمندی شده است برای همهٔ کسانی که بخواهند، به هر نیّتی، دربارهٔ مانی و مانویت به مطالعه و تحقیق بپردازند.

نکته‌ای که دریغم می‌آید دربارهٔ این کتاب نگویم این است که کاش گردآورندهٔ سخت‌کوش کتاب، به رسالهٔ *مانی و دین او* (تألیف محققانهٔ سیدحسن تقی‌زاده) و به ویژه به بخش معرفی منابع قدیم (فارسی و عربی) و منابع خارجی آن (گردآوردهٔ احمد افشار شیرازی) به دیدهٔ دیگری می‌نگریست و در تکمیل منابع کهن فارسی و حتی معرفی منابع عربی در *کتابشناسی مانی* از آن سود می‌جست.

سه اثر تازه از خواندمیر

سیدعلی آل‌داود

مآثرالملوک، تألیف غیاث‌الدین خواندمیر، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی رسا، ۱۳۷۲

این کتاب مجموعهٔ سه اثر از کتابهای چاپ نشده یا نایاب غیاث‌الدین خواندمیر تاریخ نگار برجستهٔ ایرانی و مؤلف کتاب مشهور *حبیب‌السیر* است که اینك در یك مُجلّد به همت فاضل پرکار میرهاشم محدّث آماده شده و به دست خواستاران رسیده است. خواندمیر دخترزادهٔ میرخواند مؤلف مشهور و نگارندهٔ *روضة‌الصفا* در آغاز در خدمت میرعلیشیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا بود. او با استفاده از کتابخانهٔ بزرگ این وزیر نام‌آور دست به تألیف آثار تاریخی مهمی زد. و سرانجام در سال ۹۴۱ ق. در شهر دهلی درگذشت و بنابه وصیت در کنار مزار نظام‌الدین اولیا به خاك سپرده شد.

کتاب اوّل این مجموعه یعنی *مآثرالملوک* از جملهٔ نخستین کتابهایی است که خواندمیر نوشته و ظاهراً آن را پیش از مرگ میرخواند، نیای خود (درگذشته به سال ۹۰۳ ق)، و به دستور میرعلیشیر نوایی نوشته است. *مآثرالملوک* گزارش مختصر تاریخ جهان از آدم تا روزگار مؤلف است و با سرگذشت و سخنان سلطان حسین بایقرا خاتمه می‌یابد. در این اثر سخنان کوتاهی از امیران و پادشاهان و نیز گفتار حکیمانهٔ دانشمندان یونان نقل شده است، و غرض از آن نه نگارش تاریخ بلکه گردآوری سخنان حکمت‌آمیز است. شرحی که در کنار آن دربارهٔ سلسله‌ها و فرمانروایان آمده کوتاه است و به ذکر احوال پادشاهان مشهور هر سلسله اکتفا شده است. در این اثر، مؤلف استخراجاتی از کتب دیگر کرده که آنها یا از میان رفته‌اند و یا تاکنون منتشر نشده‌اند. از جمله از *تاریخ جعفری* (اثر جعفر بن محمد جعفری نگارندهٔ *تاریخ یزد*) مطالبی با ذکر مأخذ نقل شده است. این اثر با همه اهمیّتی که دارد تاکنون منتشر نشده و نسخ خطی آن هم کم است. از *مآثرالملوک* بیش از چهار نسخهٔ خطی بر جای مانده است.

بخش دوم این کتاب حاوی خاتمهٔ کتاب *خلاصة‌الاخبار* خواندمیر است. *خلاصة‌الاخبار فی بیان احوال‌الاخیار* کتاب تاریخی مهم و مفصلی است که ظاهراً مؤلف آن را پیش از تألیف *حبیب‌السیر* به اتمام رسانده است و غرض او آن بوده که حوادث عالم را به طور مختصر در یك جلد فراهم آورد و البته اثر تألیف شده بسیار مفصل‌تر از آن است که بتوان نام خلاصه بر آن نهاد. *خلاصة‌الاخبار* در سال ۹۰۵ ق. به پایان رسیده و به امیر علیشیر نوایی تقدیم گردیده است. این کتاب شامل یك مقدمه، ده مقاله و یك خاتمه است و حوادث تا سال ۸۷۵ ق در آن ذکر شده است. خاتمهٔ کتاب که اینك در اینجا به طبع رسیده در وصف شهر هرات و معرفی رجال و دانشمندان برجستهٔ آن شهر است که اکثر همعصر مؤلف بوده‌اند. از *خلاصة‌الاخبار* بیش از ۵۸ نسخهٔ خطی برجای مانده که نشانگر اهمیت و اعتبار و رواج آن بوده است و در چاپ حاضر از ۳ نسخهٔ خطی استفاده شده است. خاتمهٔ *خلاصة‌الاخبار* سالها پیش به همت سرور گویا دانشمند افغانی نخست در مجلهٔ *آریانا* و از آن پس به طور مستقل به طبع رسیده (سال ۱۳۲۴ ش) امّا مصحح محترم ظاهراً آن را ندیده‌اند.

بخش سوم کتاب رسالهٔ *قانون همایونی* است که خواندمیر آن را در آیین مُلك‌داری و برای همایون پادشاه تیموری هند نوشته و به تصریح خودش تألیف آن را در سال ۹۴۰ ق. به پایان رسانده است. این کتاب نخستین بار به کوشش محمد هدایت حسین دانشمند هندی تصحیح شده و به سال ۱۳۵۱ ق در کلکته به طبع رسیده. متن حاضر به گفتهٔ مصحح محترم عیناً از روی همان چاپ نقل شده است.

مقدمهٔ مصحح بر کتاب کوتاه است امّا به همهٔ مطالب در نهایت اجمال اشاره شده است و البته بهتر بود که شرح حال مؤلف در مقدمهٔ سه اثر او با تفصیل بیشتر ذکر می‌شد، یا جای آن داشت که دربارهٔ نسخه‌های خطی این اثرها با استفاده از فهارس موجود حق مطلب ادا می‌گشت. برای کتاب فهرستهای گوناگون و مفصلی تهیه شده و کار خوانندهٔ پژوهشگر از هر روی آسان شده است. این فهرستها مشتمل بر ۱۲ قسمت است و با دقت فراهم آمده است. نثر کتاب همانند سایر آثار خواندمیر زیبا، ساده و روان است. شاید از نگاهی دیگر بتوان گفت که ارزش ادبی این آثار از ارزش تاریخی آنها بیشتر است، و می‌شود قطعاتی از این سه اثر خواندمیر را برای نشان دادن نثر فارسی عصر تیموریان در کتابهای درسی دبیرستانی و دانشگاهی گنجاند. توفیق مصحح محترم را در ارائهٔ آثار بیشتر خواهانیم.

اطلس چوبهای شمال ایران

اطلس چوبهای شمال ایران، تشریح و تشخیص میکروسکوپی گونه‌های مهم. تألیف داود پارساپژوه، ف. ح. شواین گروبر، و با همکاری ا. لنز. چاپ دوم، ۱۳۷۲، انتشارات دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۹۳۲، ۱۳۶ صفحه (فارسی و فرانسوی)، قیمت ۱۶۰۰ ریال.

Parsa-pajouh, D. & F.H. Schweingruber (Avec la collaboration de O. Lenz). *Atlas des bois du nord de l'Iran, description anatomique et identification microscopique des essences principales*, 2e ed., 1993, Tehran University Publications, 1932, 136 p.

این کتاب، که به دو زبان فارسی و فرانسه چاپ شده و چاپ دوّم آن به ظاهر با چاپ اوّل تفاوتی ندارد، با «سپاسگزاری» آغاز شده و مشتمل است بر کلیاتی دربارهٔ جنگلهای شمال ایران، روش تحقیق، مشخصات مطالعه شده در تشخیص چوب، مشخصات میکروسکوپی، کلید شناسایی، تشریح چوب سوزنی برگان، تشریح چوب پهن برگان، فهرست گونه‌ها (به لاتینی، فرانسوی و فارسی) و منابع و مآخذ.

در بخش مشخصات میکروسکوپی، ویژگیهای تشریحی در سه مقطع عرضی، مماسی و شعاعی چوب اجمالاً بیان شده است ارزش تشخیص آنها نیز با سه معیار زیاد، متوسط و کم و همراه با عکسهای میکروسکوپی، تعیین گردیده است. در بخش کلید شناسایی، که به صورت جدول در آمده، ضمن ارائهٔ صفات اساسی، اشکال ساده‌ای برای سهولت تشخیص آمده است. در بخش تشریح چوب (سوزنی برگان و پهن برگان)، به شرح کامل صفات تشریحی در سه مقطع، همراه باتصاویر میکروسکوپی، پرداخته شده و نقشهٔ پراکندگی گونه در فاصلهٔ متنهای فارسی و فرانسه جای داده شده است.

این کتاب، که همهٔ فنون چاپ یك اثر تحقیقی در آن رعایت شده، از طراحی مطلوبی برخوردار است. کاربرد حروف ریز، هماهنگی تصاویر و نقشه‌ها با متن، صرفه‌جویی در حجم و ظرافتهای فنی در آن سزاوار تحسین است. در بررسی اجمالی کتاب مسامحه‌ای در مورد نام کوچك آقای پروفسور بروویچ، گیاهشناس لهستانی، به نظر رسید. اسم کوچك ایشان (Kazimierz) به جای نام خانوادگی (Browicz) ذکر شده است. در صفحهٔ اوّل، شامل مشخصات کتاب، ظاهراً به اشتباه جملهٔ «صحت مطالب کتاب با مترجم است» آمده است، در حالی که این اثر تحقیقی به دو زبان فارسی و فرانسه است و ترجمه نیست.

این کتاب بخوبی نشان‌دهندهٔ همکاری موفق یك محقق ایرانی با همکاران سوئیسی خود در انتشار یك اثر علمی مشترك است و می‌تواند الگوی خوبی برای بسیاری از محققان در سایر رشته‌های وابسته باشد. لازم است به آقای دکتر پارساپژوه و همکارانشان تبریك گفته شود و امید است با ادامهٔ این پژوهش سایر گونه‌های چوبی ایران از نظر تشریح میکروسکوپی به بررسی در آید.

حسین آخانی سنجانی

آموزش زبان عربی

محمود شکیب انصاری، *تعلیم المحادثة العربیة*، اهواز، دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۲، ۵۳۳ ص، مصور

کتاب «آموزش مکالمهٔ عربی برای دانشجویان ایرانی، مصور با تمرین و تطبیق» برای «آموزش مکالمهٔ عربی به دانشجویان رشتهٔ زبان و ادبیات عرب تألیف شده» است (ص یك) و «غرض از آن، آموزش مکالمهٔ عربی می‌باشد» (همان جا). بدیهی است که برای این کتاب از «مآخذ و منابع تألیف» متنوع استفاده شده است که «ملاحظهٔ بسیاری از برنامه‌های عربی فرستنده‌های تلفزیونی برخی کشورهای عربی و سیمای جمهوری اسلامی» از آن جمله است (ص دو)؛ و این «تلفزیون» به اشتباه به مقدمهٔ فارسی راه نیافته زیرا که در صفحهٔ هشت هم عیناً تکرار شده است.

و امّا اصل کتاب متشکل از سه بخش است و هر بخش شامل چند درس است که برحسب موضوع تدوین شده است، از «آواهای زبان عربی» و «آشنایی با صفات و افعال» و «ساعت چند است؟» گرفته تا مکالمهٔ تلفنی و نامه‌نگاری و آسمان و زمین و گیاهان و سیاحت و انواع ورزش...

نکتهٔ درخور ذکر به «منابع و مآخذ» کتاب مربوط می‌شود که در آنها نام و نشانی از کتابهایی که پیش از این در ایران به زبانهای فارسی و عربی برای آموزش و یادگیری زبان عربی نوشته شده است نیست و ظاهراً مؤلف از وجود آنها بی‌خبر بوده است.

ع. روح‌بخشان

منابع ایرانشناسی به زبان سکایی

دکتر احمد تفضلی

Emmerick, Ronald and Vorobéva-Desjatovskaja, Margarita (eds) *Saka Documents* VII. the St. Petersburg Collections Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part II, Volume V London, 1993

این کتاب جدیدترین کتاب منتشر شده از طرف انجمن بین‌المللی نشر کتیبه‌های ایران و مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن است. هدف این انجمن نشر همهٔ کتیبه‌های مربوط به ایران از دورهٔ باستانی تا دورهٔ اسلامی است و همهٔ سنگنوشته‌ها، پوست نوشته‌ها، فلز نوشته‌ها و نامه‌ها و کتابهایی را که فقط قطعاتی از آنها برجای مانده است، دربرمی‌گیرد. بخشی از برنامهٔ این انجمن نشر آثار سکایی است سکایی یکی از زبانهای شرقی ایران است که نوشته‌های آن از استان سین‌جیان (سین کیانگ) در ترکستان چین در اوایل قرن بیستم مسیحی به دست آمده است. این آثار به دو لهجهٔ سکایی نوشته شده است. تُمْشُقی (لهجهٔ شمال غربی) و ختنی (لهجهٔ شرقی). نوشته‌های به دست آمده به لهجهٔ تمشقی از نظر زبانی قدیمتر از نوشته‌های ختنی است امّا از نظر حجم، آثار اخیر به مراتب بیشتر از آثار تمشقی است. آثار ختنی متعلق به دورانی بین قرن هفتم تا نهم میلادی است و در آنها این زبان، ختنی نامیده شده است. بیشتر آثار سکایی کشف شده اکنون در موزه‌های اروپا (پاریس، لندن، مونیخ و پطرزبورگ) و بخش کمی در آمریکا (واشنگتن) نگاهداری می‌شود و غالب آنها از خرابه‌های صومعه‌های بودایی در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال و شرق ختن کنونی و در غارهای تون‌هوانگ به دست آمده است. آثار سکایی همه به گونه‌ای از خط تحریری براهمی (از خطوط هندی) نوشته شده است.

کتاب مورد بحث جلد هفتم از نوشته‌های سکایی است که به کوشش دو تن از ختنی‌شناسانِ بنام منتشر شده است: رونالد امریک و مارگاریتا ورروبیوا- دسیاتوفسکیا. هر دو پیش از این، پژوهشهایی دربارهٔ زبان و ادبیات سکایی منتشر کرده‌اند. در این جلد همهٔ اسناد مجموعهٔ محفوظ در مؤسسهٔ شرقشناسی وابسته به فرهنگستان روسیه، بجز چند قطعه‌ای که نویسندگان قول داده‌اند
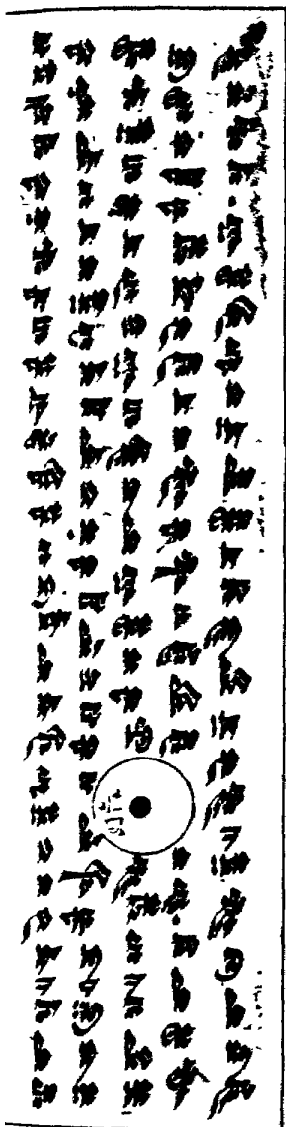
نمونه‌ای از آثار سکایی

در جلد بعدی منتشر کنند، به صورت عکسی چاپ شده است. این مجموعه تاکنون از دسترس دانشمندان ایرانشناس، به خصوص ایرانشناسان خارج از روسیه، به دور بود و تنها یك متن از آن یعنی کتاب زامبستا (*Zambasta*) قبلا به صورت عکسی منتشر شده بود. با انتشار این کتاب اکنون همهٔ اسناد این مجموعهٔ گرانبها در اختیار همگان است. نویسندگان در مقدمه قول داده‌اند که در آینده نه چندان دوری آوانویسی و ترجمهٔ انگلیسی همهٔ این نوشته‌ها را به همراهی واژه‌نامه‌ای در مجلد جداگانه‌ای منتشر کنند. همه ایرانشناسان سپاسگزار این دو دانشمنداند.

تأثیر حِکَم فارسی در ادبیات عربی

مسعود جعفری

تأثیر الحِکَم الفارسیّة فی الادب العربی فی العصر العباسی الاوّل، عیسی العاکوب، دمشق، دار طلاس، الطبعة الاولی، ۱۹۸۹، ۳۸۵ص

مورّخان عرب و ایرانی و عربی در باب ورود اسلام به ایران و روپاشی حکومت ساسانیان و علل و عوامل آن از دیدگاههای گوناگون به بحث و تحقیق پرداخته‌اند هرچند هنوز نقاط مبهم و تحقیق نشدهٔ بسیاری در این باب و پی‌آمدهای آن در دو قرن اوّل سلامی وجود دارد، ولی تمامی پژوهندگان تاریخ سیاسی و رهنگی ایران و اسلام به این معنی معترف‌اند که ایران در پایان حکومت ساسانی از فرهنگ و تمدّنی درخشان برخوردار بوده ست و، همچنان که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، اعراب نیز سیاری از اصول فرهنگ و مدنیت ایران را اخذ کردند و از آن جمله می‌توان به نظام دیوانی و مالی اشاره کرد. از سوی دیگر، در ربی که بیش از دویست سال به طول انجامید ایرانیان و اعراب طهٔ تنگاتنگی با یکدیگر داشتند. در طی این دوران بسیاری از ثار مکتوب و غیرمکتوب فرهنگ و تمدن ایران، بر اثر حوادث گوناگون، از میان رفت ولی بخشی از نوشته‌های پهلوی، به همّت کسانی چون ابن‌مقفّع، به عربی ترجمه شد. پاره‌ای از این آثار در زبان عربی نیز از گزند در امان نماند ولی، به هر حال، شماری از آنها از این طریق محفوظ ماند.

این آثار در موضوعهای گوناگون و زمینه‌های مختلف علم و دب و، مهمتر از همه، شامل امثال و حِکَم و اندرزها و وصایا بوده است توجه به امثال و حِکَم در میان ایرانیان از دیرباز وجود داشته ست و جلوه‌های آن را در ادبیات عهد ساسانی و در آثاری چون *عهد اردشیر* و *پندنامهٔ انوشیروان* می‌توان دید. در اثر عیسی العاکوب، استاد ادبیات عرب در دانشگاه حلب، تأثیر امثال و حِکَم ایرانی در ادبیات عربی بررسی شده است. نویسنده در این تحقیق شیوهٔ تطبیقی به کار برده است. وی تحقیق خود را به حدود یکصد سالِ دوران عباسی اوّل محدود کرده است. این عصر دورهٔ اوج نفوذ فکری و سیاسی ایران در تمدّن اسلامی است و جاحظ به درستی گفته است که حکومت بنی‌مروان عربی خالص بود و حکومت بنی‌عباس عجمی خراسانی. در این دوران، خلفای عباسی از دربارهای ساسانی تقلید می‌کنند و اغلب وزیران ایرانی‌اند و ادب و فرهنگ ایران در دربار و بیرون از آن رواج می‌یابد. امثال و حِکَم و اندرزها از جهت سادگی و رابطه با شئون زندگی جاذبهٔ خاصی دارند. بسیاری از خلفا از مربیان و معلمان فرزندان خود می‌خواهند که در کنار قرآن و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم، حِکَم فرس را به آنان تعلیم دهند.

تأثیر الحِکَم الفارسیه در چهار باب تنظیم شده است. در باب اوّل به جامعهٔ ساسانی و حکیمان آن و مضامین امثال و حِکَم و اندرزهای آن دوران پرداخته می‌شود. در باب دوم به شیوه‌ها و راههایی توجه می‌شود که حِکَم فارسی از مجرای آنها به ادبیات عربی راه یافته است. گذشته از نقل و ترجمه، برخورد شفاهی و مهاجرتهای متقابل و نقش ادیبان و معلمان دوزبانه از جملهٔ این راهها شمرده می‌شود. در باب سوم حِکَم عربی عصر عباسی اوّل به لحاظ تأثری که از حِکَم ایرانی پذیرفته‌اند بررسی می‌شوند. وسعت این تأثر تا به‌جایی است که شیوه‌های بلاغی و بیانی را نیز شامل می‌شود. باب چهارم نویسندگان و شاعران متأثر از حِکَم ایرانی را در دو فصل جداگانه نام می‌برد و نمونه‌هایی از تأثر را در آثار آنان نشان می‌دهد. در این باب جمعاً از هجده تن شاعر و نویسنده، از جمله جاحظ و ابوالعتاهیه و ابونواس و صالح بن عبدالقدوس و بشّار بن بُرد و عتّابی، یاد شده است. نویسنده در باب جاحظ معتقد است که وی زبان فارسی و پهلوی را در حدّ خواندن و فهمیدن می‌دانسته است و دلایلی برای این دعوی ارائه می‌کند. در باب عتّابی نیز می‌گوید که او زبان فارسی و پهلوی را نیك می‌دانسته و در جستجوی کتابهای ایرانی سه بار به مَرو سفر کرده است و چون در این باب از او سؤال کرده‌اند گفته است که

کتابهایی که از خارج رسیده است

«زنان از آنِ ماست و معانی از آنِ ایشان». مؤلف معتقد است که نوآوری ابونواس در شعر عربی، که او را بر آن داشت تا به جای وصف اَطلال و دمن به وصف خمر روی آورد، متأثر از سنتهای ایرانی است و در این باره از شعر خود او شاهد می‌آورد. ابونواس در پاره‌ای از موارد، که امثال و حِکَم ایرانی را در شعر خود به کار برده است، به ایرانی بودن آنها اشاره کرده است. از جمله می‌گوید

کقول کسری فیما تمثّله   من فُرَص اللّص ضجّةُ السّوقِ

که امروزه نیز می‌گوییم: دزد در پی بازار آشفته است. از همین دست است مَثَلی که در این قطعه آمده است

سألتُها قُبلةً ففزتُ بها   بعد امتناعٍ و شدّة التعبِ
فقلتُ باللّه یا معذّبتي   جودي بأخرى أقضِ بها أرَبي
فابتسمتْ ثمّ أرسلت مثلاً   یعرفه العجم لیس بالکذبِ
«لاتعطینّ الصّبيَّ واحدةً   یطلب أُخرىٰ بأعنف الطّلبِ»*

تحقیق عیسی العاکوب را می‌توان گام نخست در جهت مطالعهٔ حِکَم ایرانی در ادبیات عربی شمرد و در مطالعه‌ای کامل دامنهٔ آن را حداقل تا قرن چهارم گسترش داد. ناگفته نماند که مؤلف در دورهٔ مورد بحث نیز در پی استقصای همهٔ موارد نبوده است، به ویژه آن که خصوصیت «تعریب» در زبان و فرهنگ عربی همچنان که خود محقق اشاره کرده، بسیاری از اقتباسها را به شکلی کاملا خودی جلوه می‌دهد. در مجموع، کتاب استادالعاکوب موجز و خوشخوان و به زبانی ساده نوشته شده و مؤلف در سراسر کتاب با بی‌نظری و انصاف به بحث و تحقیق پرداخته است. یگانه ایرادی که بر آن می‌توان گرفت این که منابع فارسی مورد استفادهٔ مؤلف هم از نظر کمیّت و هم از نظر کیفیت وافی برای چنین تحقیقی نیست.

حاشیه:

* از او بوسه‌ای خواستم و پس از خودداری و دردسر بسیار به آن دست یافتم. پس او را به خدا سوگند دادم و گفتم، ای مایهٔ آزارِ من، با بوسه‌ای دیگر حاجتم را برآور. لبخندی زد و مَثَلی آورد در میان عجم معروف، که نادرست هم نیست «چیزی به کودک مدهید که با پافشاری هرچه بیشتر یکی دیگر از آن را بخواهد».

مراسم سوگواری در ایران

سوگواری و مراسم آن در ایران، تألیف بیژن عیبی، انتشارات نمودار بیلفلد (آلمان)، ۱۳۷۳، ۴۲ صفحه، تصویر

این اثر مقاله‌ای است که انتشارات بیلفلد آن را در ۴۲ صفحه به صورت جزوه‌ای به چاپ رسانیده است. عناوین فرعی متن بدین شرح است: ۱) شیون و مویه، ۲) گریستن، ۳) نوحه‌گری، ۴) مویه‌ها، ۵) مراسم گوناگون، ۶) خودکشی، ۷) در نزد اقوام دیگر، ۸) سوگ سیاوش، ۹) تعزیهٔ حسین. در پایان نیز منابع تصاویر معرفی شده است.

نویسنده از منابع متعدد به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی استفاده و در همهٔ موارد نشانی آنها را به دست داده است. در بخش اول بیشتر به مذمّت شیون و مویه در متون توجه شده است.

فصل «گریستن» با نقل قولی از *ارداویرافنامه* آغاز می‌شود و سپس بحث با ذکر شواهدی از *تذکرةالاولیاء* و *منطق‌الطّیر* عطار ادامه و با اشاره‌ای به قول غزالی در *کیمیای سعادت* در باب توبه و نشانهٔ آن (گریستن) پایان می‌یابد.

در فصل «نوحه‌گری»، از برخی متون عربی و فارسی دوران اسلامی قطعاتی نقل، و سرانجام، از رقص شیرین در مراسم به دخمه نهادن خسرو پرویز، به عنوان یکی از مراسم سوگواری، یاد می‌شود.

در بحث از «مویه‌ها»، پس از اشاره به منع از آن در مزداپرستی و در اسلام، شواهدی دال بر رواج آن در جامعهٔ ایرانیِ دورانهای گوناگون ذکر می‌شود و بعضی از صورتهای گفتاری مویه‌گری که با تعبیراتی مفیدِ آه و درد و افسوس آغاز می‌شوند، از متون پهلوی و فارسی ارائه می‌گردد.

«مراسم گوناگون»، که طولانی‌ترین بخش این مقاله است، در حقیقت به اعمال و واکنشهای عزادار، همچون خروش برآوردن، بر سر و روی و سینه و ران زدن، سر به دیوار کوفتن، موی کندن، موی پریشان کردن، سر و پای برهنه کردن، خاک کندن و بر هوا کردن، خاک و خاکستر بر سر کردن، بر خاک و خاکستر نشستن،

خاک بوسیدن، جامه بر تن و گریبان دریدن، پلاس پوشیدن، کلاه
نداختن و کمر گشادن و پیرایه‌ها برداشتن، سیاه و کبود و نیلگون
پوشیدن، روی سیاه کردن و برروی گِل و خون مالیدن، خانه
ملیدن، خانه و گلشن را آتش زدن، دکان بستن و دست از کار
کشیدن، روی خستن و گوشت از دست و بازو کندن و آتش بر سر و
وی ریختن، عضو بریدن، دم و یال اسب را بریدن، اسبان را پی
زدن و شکم دریدن، خاک و خون بر اسب و پیل ریختن، پرندگان
شکاری را آزاد کردن، درفش و تبیره دریدن، زین و سلاح نگونسار
کردن، می‌پردازد.

در فصل «خودکشی»، که اوج واکنش عاطفی در سوگ عزیزان
باید شمرده شود، از تعدیل خودآزاری نیز شواهدی یاد می‌شود.

در این متن، با آن که به مراسم رایج در میان اقوام ساکن ایران،
ترک و لر و بلوچ و کرد و فارس، فصل یا فصلهای جداگانه‌ای
اختصاص نیافته است، ذیل عنوان «در نزد اقوام دیگر» از
چگونگی این مراسم در نزد مصریان، یهودیان، یونانیان، هندیان،
تاتاریان، سکائیان، روس، و مغول اشاره‌هایی اجمالی شده
است.

پس از این فصل، نویسنده به دوران اسطوره‌ای ایران و مرگ
سیاوش باز می‌گردد و در فصل بعدی از مراسم تعزیهٔ امام حسین
علیه‌السلام یاد و از تعزیه‌گردانی، به عنوان هنر نمایشی در ایران،
بحث می‌کند.

آقای عینی، در این پژوهش، برای گردآوری مواد از متون
باستانی و دورهٔ میانه و عصر اسلامی تلاش درخور تقدیری نشان
داده است. با این همه، جای بسیاری از شعرا در این تألیف خالی
است. می‌توان گفت کمتر شاعری است که در سوگ عزیزی
نالیده باشد. آقای عینی، که در ابتدا ما را متوجه مغایرت رفتار
انسانها با آنچه در دینِ آنها سفارش شده است می‌کند، ظاهراً در
صدد آن است که مراسم سوگواری را از دیرباز تا به امروز پی
گیرد، اما این روند تاریخی را با جهشهای فراوان نشان می‌دهد.
شاید کمبود اساسی را باید در این معنی سراغ گرفت که از
«مراسم سوگواری» هیچ تعریفی به دست داده نشده است. مراسم
سوگواری تمام اعمالی را دربرمی‌گیرد که بستگان و نزدیکان
متوفی از روز فوت تا سالها بعد انجام می‌دهند و جامعه آنها را به
رسمیت می‌شناسد. این اعمال با گذار فرد از مرحله‌ای از زندگی
به مرحلهٔ دیگر قرین است و روابط بازماندگان را با متوفی
مستحکم می‌سازد.

با این تعریف، حقِ عنوانی که محقق برای رسالهٔ خود
برگزیده ادا نشده و جای تحلیلی که بر اساس آن می‌توانست
صورت گیرد خالی مانده است.

سهیلا شهشهانی

گنجینهٔ مهرهای ساسانی

Rika Gyselen *Catalogue des sceaux, camées et bulles sassanides 1. Collection générale*, Paris, Bibliothèque Nationale de France, 1993, 239 p +LVIII pl , grand format.

ریکا گیزلن، *فهرست مُهرها، نگینها و مشورهای ساسانی*، ۱. مجموعهٔ عمومی، پاریس، کتابخانهٔ ملی، ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)، ۲۳۹ ص + ۵۸ صفحه تصویر، قطع رحلی

یکی از منابع مهم شناخت تاریخ هر عصر مُهرها و نگینهای منقوش است و این نکته مخصوصاً در مورد دورهٔ ساسانی، که آثار مکتوب اندکی از آن به ما رسیده است، صدق می‌کند. ارزش مهرها و نگینهای به جا مانده از آن دوره در این است که از طریق آنها نکات تاریک حکومت، وضعیت اداری و علی‌الخصوص جغرافیای اداری آن روزگار روشن می‌شود، و اگر مجموعه‌ای یکجا از آنها در دست باشد کار تحقیق بهتر و آسان‌تر می‌شود و امکان بررسی تطبیقی وقایع و امور فراهم می‌آید.

در کتابخانهٔ ملی فرانسه و در موزهٔ لوور پاریس دو مجموعه از مهرها و نگینهای دورهٔ ساسانی یافت می‌شود که شمار آنها در حدود ۱۱۳۰ مهر و ۲۶۰ نگین نقشدار است. داستان شکل گرفتن این مجموعه‌ها طولانی است، همین اندازه به اشاره گفته شود که یکی از مهرها به نام «بشقاب خسرو» در سال ۱۷۹۱ یعنی دو سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه وارد «مخزن مدالها»ی حکومتی شده است و گفته می‌شود که همان است که هارون‌الرشید به شارلمانی هدیه کرده بوده است و نوهٔ شارلمانی در سال ۸۸۷ م./ ۲۷۴ هـ آن را به دیر سن دنیس بخشیده است. دیگر قطعات این مجموعه در سالهای مختلف تا سال ۱۹۸۳ به کتابخانه یا موزه داده شده است.

زبان غالب این قطعات پهلوی ساسانی است، اما مُهرها و نگینهایی نیز با نوشته‌هایی به زبان پهلوی اشکانی، سُریانی (که زبان دینی مسیحیان نسطوری بین‌النهرین بود) و لهجه‌های محلی آن، و عربی (که پس از ظهور اسلام جای پهلوی را گرفت) وجود

دارد. در واقع از نظر مؤلف «عصر فرهنگی ساسانی» با شورش اردشیر بر اردوان پنجم اشکانی آغاز می شود و تا یکی دو قرن بعد از اسلام ادامه می یابد

کتاب *مُهرها و نگینها*... از چند بخش تشکیل شده است: مقدمه (در بیان سابقهٔ تشکیل مجموعه‌ها، تعریف «عصر ساسانی»، تعریف «مهرشناسی»، مشخصات کلی و جزئی مهرها و نگینها، و دسته‌بندی موضوعی آنها)؛ بخش اول (شامل تعریف شکل و ساختار فهرست کنونی، دسته‌بندی مُهرها، معرفی هر مهر و ذکر مشخصات کامل آن)؛ بخش دوم (نگینهای منقوش)؛ بخش سوم (منشورها یا مهرهایی که در امضای اسناد به کار می‌رفته‌اند)؛ و بالأخره بخش آخر که شامل تصاویر مهرها و نگینهاست.

کتاب *مهرها و نگینها*... حاصل سالها کار یکی از موجه‌ترین صاحب‌نظران امروز در رشتهٔ مُهرشناسی پیش از اسلام است و لذا اثری است ذیقیمت که در تدوین تاریخ و جغرافیای اداری عصر ساسانی بسیار سودمند خواهد بود.

گنجینه‌ای از شعر و شاعران

شیخ احمدعلی‌خان هاشمی سَندیلوی، *تذکرهٔ مخزن‌الغرایب*، ج ۵، به اهتمام دکتر محمدباقر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲/۱۹۹۴، هفت + ۸۴۷ ص.

شیخ احمدعلی‌خان هاشمی اهل سندیلهٔ هند، در سال ۱۲۱۸ هـ ق (۱۸۰۴ م) کتابی در احوال و آثار ۳۱۴۸ [و در واقع ۲۸۷۱] شاعر پارسی گوی فراهم آورد که روانشاد استاد دکتر محمدباقر، از اجلهٔ ایرانشناسان پاکستان، همت به تصحیح و چاپ آن گمارد و آن را در پنج جلد منتشر کرد که جلد پنجم آن (از حرف «ع» تا «م») شامل نام و نشان ۷۴۸ شاعر، در اواخر سال گذشته منتشر شد.

این کتاب که برحسب ترتیب الفبایی نام شاعران فراهم آمده است فی‌الواقع گنجینهٔ نفیسی است از آثار شاعران پارسی گوی از قدیمترین ایام تا روزگار مؤلف یعنی تقریباً اواخر عهد صفوی، و می تواند در تدوین تاریخ جامع ادبیات فارسی مورد استفادهٔ بسیار قرار گیرد زیرا که حاوی نام و اثر شاعرانی است که تا پیش از این در کمتر جایی ذکری از آنان شده بوده است. بدیهی است که یک چنین اثر بزرگ و حجیمی عاری از کم و زیاد نیست مثل ذکر «حضرت شاه نعمت اللهولی» که در اصل نسخه در دو جا و عیناً به یک صورت از او نام برده شده بوده است و مصحح ناگزیر یک مورد را حذف کرده است (ص ۳۲۳) و یا «مرشد یردجردی» (ص ۱۹۶) که درست آن «مرشد بروجردی» است ..

فتح بابی مفید

ساجدالله تفهیمی، *شعرای اصفهانی شبه‌قاره*، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲/۱۹۹۴، سه + ۱۸۸ ص

رفت‌وآمد ایرانیان به شبه‌قارهٔ هند سابقهٔ بسیار قدیم دارد اما در دورهٔ اسلامی با لشکرکشی سلطان محمود غزنوی و اعقاب او به هندوستان شکلی تازه به خود گرفت و علی‌الخصوص فضلا و سخنوران ایرانی ابتدا از ماوراءالنهر و شرق ایران و پس از آن از مناطق شمالی، غربی، جنوبی، و بویژه اصفهان، روی به هند نهادند و رحت اقامت در آنجا گستردند تحقیق و بررسی دربارهٔ علتهای مهاجرت سخنوران ایرانی به هند موضوعی دلکش و در عین حال بسیار گسترده است و مستلزم آن است که قبلا اطلاع کافی از احوال و آثار آنان فراهم شده باشد گردآوری و تدوین اطلاعات مربوط به فضلای ایرانی مقیم هندوستان ممکن است به چند صورت انجام گیرد که یکی از آنها تألیف احوال و آثار آنان برحسب معیار زادگاهی ایشان است، مثل همین کار استاد ساجدالله تفهیمی درباب شاعران اصفهانی شبه‌قاره که شمارشان، چنانکه از این کتاب برمی آید، بالغ بر صدوپنجاه تن بوده است.

کتاب، صرف نظر از مقدمه و پیشگفتار و فهرستها شامل دو بخش است: «دورهٔ پیش از تیموریان هند» و «دورهٔ تیموریه و بعد» که در واقع اصل کتاب است و ضمن آن اطلاعات مختصر اما جامعی دربارهٔ شرح احوال هر شاعر نقل شده و نمونه‌هایی از اشعار او ذکر گردیده است.

این کتاب مستند، فتح باب و اقدام مفیدی است برای تدوین جامع شرح حال و آثار شاعران پارسی‌گوی بخشهای مختلف ایران که به شبه‌قاره رفته‌اند.

«تکملة‌الاصناف الاربعه»

علی‌بن محمدبن طاهرالکرمینی، *مفتاح‌الاشراف لِتکملة‌الاصناف*، تصحیح و تدوین از دکتر محمدحسین تسبیحی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲، هجده + ۷۸۶ ص.

از *تکملة‌الاصناف الاربعه* علی‌بن محمدالادیب الکرمینی یك نسخهٔ خطی یگانه و بی‌همتا در ۵۰۲ صفحهٔ رحلی در کتابخانهٔ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام‌آباد موجود است که یك فرهنگ عربی به فارسی محسوب می‌شود و شامل تقریباً ۵۰ هزار کلمه است که ۲۰ هزارشان فارسی است و «بیمی از این لغات فارسی در دیگر فرهنگهای موجود (خطی یا چاپی) یافته نمی‌شود و اگر یافته شود، رنگ و صیغه و معنی جداگانه دارد» (صفحهٔ یازده مقدمه). این کتاب در چند سال پیش به صورت چاپ عکسی انتشار یافت، اما به آن صورت قابل استفاده نبود، لذا دکتر محمدحسین تسبیحی همت بر تصحیح و تدوین دوبارهٔ آن گماشت و پس از هشت سال کارِ مداوم، آن را به صورت کنونی بازنویسی کرد و به صورت یك «فرهنگ فارسی-عربی» منقح و قابل دسترسی در آورد.

چند فهرست (آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اقاویل مشایخ، ضرب‌المثلها، کتابها و رسایل، اسامی و انساب و فِرَق و قبایل، جایها، اشعار عربی) کار استفاده از کتاب را آسان می‌کند و بر سودمندی آن می‌افزاید.

آزاد بروجردی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

● کتابشناسی و فهرست

۱) خاشع، شهرزاد *کتابشناسی نقد فیلمهای ایرانی (۱۳۶۸)*. تهران دفتر پژوهشهای فرهنگی ۱۳۷۳ ج ۳ ۱۷۲ص فهرست راهنما ۲۵۸۰ ریال

کتابشناسی حاضر حاوی مشخصات نقدهایی است که در سالهای اخیر به فیلمهای ساخته شده در سال ۱۳۶۸ نگاشته شده است و شامل ۸۳۵ مدخل است که در چهار بخش «فیلمهای بلند»، «فیلمهای کوتاه»، «فیلمها و سریالهای تلویزیونی» و «کلیات نقد و نقدنویسی» تنظیم شده است در مؤخرهٔ کتاب سیر کمیتِ نقد فیلمهای ایرانی در محدودهٔ زمانی دهسالهٔ ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ تحلیل شده است جلد دوم این مجموعه دربارهٔ نقدفیلمهای سال ۱۳۶۷ بوده است

۲) دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) *فهرست مشترک کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های زبان و آموزش به زبان فارسی* تنظیم کننده هادی غرایی تهران صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) تهران ۱۳۷۳ ۱۲۷ص فهرست راهنما

شامل مشخصات کتابها و مقالات و پایان‌نامه‌ها و طرحهای پژوهشی است که از سال ۰ - ۱۳ تا آذر ۱۳۷۲ دربارهٔ همهٔ زمینه‌های مربوط به زبان و آموزش به فارسی منتشر شده است این فهرست دربردارندهٔ ۳۴۲ مدخل مستقل است که بر اساس نام پدیدآورندگان تنظیم شده است برخی از منابع درج شده در این فهرست دارای معرفی مختصری است

۳) طراوتی، شهره. *فهرست کتابهای علمی نفیس فرانسوی موجود در کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران* تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۱۲ص مصور ۲۰۰۰ ریال

در فهرست حاضر ۵۸ عنوان کتاب برگزیدهٔ علمی و نفیس از کتابهای مخزنِ کتابهای فرانسویِ کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است کتابها براساس موضوع (علوم، ریاضیات، نجوم، فیزیک، شیمی زمین‌شناسی، علوم طبیعی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و کالبدشناسی)، و در هر موضوع براساس ترتیب الفبای نام مولف مرتب شده است و هر کتاب دارای توضیحات جداگانه‌ای است

۴) مرکز خدمات عمومی (تهیه‌کنندگان فریدهٔ رازی و مریم آخوندی) *تازه‌های کتاب ایرانشناسی و اسلام‌شناسی*، شمارهٔ ۱، فروردین ۱۳۷۳ تهران کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۳ بدون صفحه‌شمار

شامل مشخصات آن تعداد کتابهای بخش ایرانشناسی و اسلام‌شناسی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی است که فهرست‌نویسی کامل آنها به طریق برگ از میکروفیشهای N U C با تغییر بعضی از رده‌ها براساس نظام رده‌بندی گسترش یافتهٔ کنگره توسط کتابخانهٔ ملی تهیه شده است در این فهرست ۱۴۹ عنوان کتاب به ترتیب الفبای عناوین کتابها مرتب شده است شماره‌های بعدی این نشریه شامل فهرست و مشخصات کتابهای ارزندهٔ موجود در مخازن و نیز کتب جدیدی خواهد بود که به تدریج فهرست‌نویسی می‌شود

● خبررسانی و اطلاعات

۵) دیویی، ملویل *خلاصهٔ رده‌بندی دهدهی دیویی و نمایهٔ نسبی* (ویراستهٔ ۱۲) ج ۱ *فرانما* ترجمهٔ سید ابراهیم عمرانی. ویراستهٔ پوری سلطانی تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲ شصت و هفت + ۹۹۶ص+۶ص لاتین ۱۶۰۰۰ ریال

رده‌بندی دهدهی دیویی پر استفاده‌ترین رده‌بندی کتابخانه‌ای در جهان است و تا کنون به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده است. ویراستهٔ خلاصه شدهٔ *رده‌بندی دهدهی دیویی* (کتاب حاضر) را کمیتهٔ ویراستاران آن برای کتابخانه‌های کوچك در کتابخانهٔ کنگرهٔ امریکا تهیه می‌کنند. معیار مترجم در انتخاب معادلهای اصطلاحات علمی، در درجهٔ اول *سرعنوان موضوعی فارسی* (ویراستهٔ پوری سلطانی و کامران فانی تهران. کتابخانهٔ ملی ایران ۱۳۶۲) بوده است. وی در مورد معادلهایی که هنوز به سرعنوان راه نیافته‌اند شکل جا افتاده و متداول را برگزیده است بیش از ۳۰ متخصص ایرانی بر انتخاب معادلهای اصطلاحات فرهنگی در این ترجمه نظارت داشته‌اند که نام آنها در
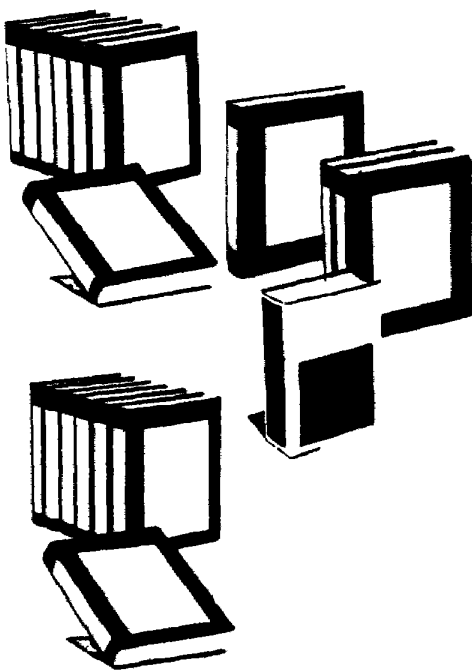
مقدمهٔ کتاب ذکر شده است گفتنی است که در این ترجمه به اقتضای نیاز کتابخانه‌های کشور، در قسمتهای مربوط به ایران و اسلام گسترشهای خاصی انجام گرفته است و نیز قسمتهایی که ظاهراً در کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه‌های عمومی و روستایی بدانها نیازی نبوده حذف شده است. گسترشها و اضافات ترجمهٔ حاضر شامل مواد زیر است گسترش رده‌بندی جغرافیای ایران، فلسفهٔ شرق (این گسترش خلاصه‌ای است از گسترش منتشر نشدهٔ آقای کامران فانی که برای اولین بار در این کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد)، فلسفهٔ اسلامی، دین اسلام (براساس رده‌بندی دهدهی دیوئی اسلام اثر مرحوم دکتر احمد طاهری عراقی تهران کتابخانهٔ ملی ایران ۱۳۶۳)، سازمانهای اداری ایران، زبانهای ایرانی (بر مبنای رده‌بندی دهدهی دیوئی زبانهای ایرانی ویرایش دوم تهران کتابخانهٔ ملی ایران ۱۳۶۶)، موسیقی ایران، ادبیات ایران، و تاریخ ایران توضیح آخر اینکه ویراستهٔ دوازدهم خلاصهٔ دیوئی (کتاب حاضر) براساس ویراستهٔ بیستم دیوئی کامل بوده است.

● مجموعه‌ها

۶) بشرا، محمد [به کوشش] *کتاب کادوس*، *مجموعهٔ هنری، ادبی و*. تهران انتشارات معلم ۱۳۷۳ ۲۴۰ص ۲۵۰۰ ریال

عنوان برخی از مطالب این مجموعه و نام پدیدآورندگان و مترجمان آنها را می‌آوریم «سایی از بزرگی امیر دیلمی»/ ترجمهٔ م موبد؛ «حسرت و خوی اسارگرانهٔ پاکی در باباکی‌ها»/ احمد شاملو؛ «دیوارهای گواهی»/ ع باسایی؛ «کریب بی‌خطر»/ علی اشرف درویشیان؛ «مفهوم سادهٔ رنگ»/ عباس معروفی؛ «حنر آبی»/ بیژن نجدی؛ «باداس»/ حمید قدیمی حرفه؛ «نگاهی به اصلاحات ارضی در گیلان»/ حیدر مهرابی؛ «نگاهی بر زمینه‌ها و علل جنبش مشروطه»/ قربان فاختهٔ جوبه؛ و اشعاری از نصرت رحمانی، منصور اوجی، علی باباچاهی، شمس لنگرودی، محمود طیاری، محمد جلیلی، جواد شجاعی فرد، احمد سعیدزاده و رقیهٔ کاویانی

۷) کیا، خجسته [ترجمه و تألیف] *مهاتما گاندی در جستجوی حقیقت* ویراستهٔ عبدالحسین آذرنگ تهران نشر مرکز ۱۳۷۲ ۲۲۱ص مصور ۳۰۰۰ ریال

در این کتاب از دیدگاه اندیشمندانی چون رادهاکریشنان، کارل یاسپرس، آرنولد جوزف توین بی، ورنر هایزنبرگ و دیگران با برخی از اندیشه‌ها و آراء گاندی آشنا می‌شویم مقالات و گفتارهای این مجموعه از میان دهها کتاب و نشریهٔ چاپ هندوستان و اروپا و امریکا دستچین شده است بخشی از کتاب نیز به ترجمهٔ سخنان کوتاهی از گاندی اختصاص دارد که از نوشته‌ها و سخنرانیهای گوناگون او انتخاب شده است

۸) مهرابی، مسعود [به کوشش]. *یاد یار* (مجموعهٔ مقالات دربارهٔ آسیای مرکزی) تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۲۶۳ص ۲۰۰۰ ریال

عنوان برخی مقالات این مجموعه را می‌آوریم «سعدی‌ها و آسیای میانه»/ بدرالزمان قریب؛ «جایگاه ماوراءالنهر در موسیقی سنتی ایران»/ تقی بینش؛ «داستان سعدی پیرمرد خوش اقبال»/ زهرهٔ زرشناس؛ «علمای مرو»/ ابوالقاسم رادفر؛ «بحثی پیرامون بلخ»/ احمد رنجبر؛ «طوایف آسیای مرکزی»/ میرهاشم محدث؛ «دانش در آسیای مرکزی در دورهٔ کوشانیان»/ رقیهٔ بهزادی؛ «زبان فارسی در تاجیکستان»/ سجادیه

● اسناد

۹) میرزا صالح، غلامحسین. *بحران دمکراسی در مجلس اول: خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی*. تهران. طرح نو ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۵۴ص. مصور. نمونهٔ سند. ۲۷۰۰ ریال.

میرزا فضلعلی آقاسولوی تبریزی (۱۲۷۸ تا ۱۳۳۹هـ ق) از چهره‌های سیاسی عهد مشروطه است که در ذیقعدهٔ ۱۳۲۴ از طرف علمای آذربایجان به سمت نمایندهٔ آن طبقه در مجلس ملی انتخاب شد. او از جملهٔ نمایندگانی بود که با عناصر تندرو و افراطی مخالفت داشت و فعالیتهای آنان را به ضرر نظام نوپای مشروطه می‌دانست به اعتقاد وی مخالفت محمدعلی شاه با مجلس ملی و کوشش او در برقراری مجدد نظام استبدادی به واسطهٔ اقدامات نابجردانه و تحریکات عوام‌فریبانهٔ افراد و انجمنهای تندرو بود که هدفی جز رسیدن به مقاصد ضد ملی نداشتند. وی در «مشروطهٔ صغیر» به هنگام تشکیل عدلیه به دعوت میرزاحسن خان محتشم‌السلطنه به عضویت دیوان تمیز درآمد. میرزافضلعلی چند سال آخر عمر خود را برای درمان بیماریش (جذام) در آلمان به سر برد و در آنجا با اعضای سابق «کمیتهٔ ملیون ایران» و گردانندگان ماهنامهٔ کاوه مراوده و مکاتبه داشت. کتاب حاضر گزارش روزانهٔ فعالیتهای انتخاباتی میرزا فضلعلی آقا تبریزی است از ۱۲ شعبان تا ۹ رمضان ۱۳۲۴هـ ق، و نیز شامل نامه‌هایی از دیگران به او و از او به دیگران است نام برخی از کسانی را که نامه‌های آنها به میرزا فضلعلی در این کتاب آمده است می‌آوریم: میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام، طالبوف، نظام‌الاسلام، شیخ سلیم، میرزا غلامعلی خان سعیدالسلطان، میرزا نصرالله خان و دیگران

● گاهنامه

۱۰) بیرشک. احمد *گاهنامهٔ تطبیقی سه هزار ساله* (از ۱۲۶۰ تا ۲۰۰۰ ایرانی؛ از ۱ تا ۲۰۶۲ هـ ق؛ از ۶۳۹ تا ۲۶۲۱م) تهران. بنیاد دانشنامهٔ بزرگ فارسی ۱۳۷۳ چ ۲. با تجدیدنظر و تکمیل ۲۹۵ص ۴۰۰۰ ریال

دین و فلسفه و عرفان

● اسلام

۱۱) اصفهانی، رضا *اخلاق برای همه*. تهران. اطلاعات ۱۳۷۳. ج ۱. ۴۴۰ص ۳۰۰۰ ریال

۱۲) احمدیان، ملاعبدالله *حدیث شناسی* تهران. احسان. ۱۳۷۲. ۱۳۰۰ ریال

۱۳) اسرار، مصطفی *داستانهای نهج‌البلاغه*. تهران. انتشارات محیا ۱۳۷۳ ۲۵۴ص. واژه‌نامه. ۳۲۰۰ ریال

۱۴) جلیلی، سید هدایت. *روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن*. تهران کویر ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۵۸ص ۲۹۰۰ ریال.

۱۵) حلبی، علی اصغر. *تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام*. تهران اساطیر ۱۳۷۳ ۶۰۰ص ۸۴۰۰ ریال

۱۶) خرمشاهی، بهاءالدین *قرآن پژوهی* (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی) تهران مرکزنشرفرهنگی مشرق ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ز + ۸۲۶ص

شامل مقالاتی در زمینه‌های گوناگون قرآن‌شناسی است که در ۶ فصل تنظیم شده است عنوان هر فصل و نام برخی از مقالاتی را که ذیل آن آمده است می‌آوریم ۱) دربارهٔ متن قرآن. «قرآن و قرآن‌پژوهی»، «تحریف ناپذیری قرآن»، «تاریخ قرآن»، «تحدی»، «ترتیل»، «تجوید».. ۲) دربارهٔ تفسیر قرآن «تفسیر»، «تأویل»، «تفسیر طبری»، «تفسیر تبیان»، «کشف‌الاسرار»، «تفسیر کشاف».. ۳) دربارهٔ ترجمهٔ قرآن: «ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند»، «عبدالمحمد آیتی»، «محمدباقر بهبودی»، «بهاءالدین خرمشاهی»، «مهدی الهی قمشه‌ای». . ۴) فرهنگ قرآن: «جاهلیت»، «جبرئیل»، «بهشت»، «جهنم»، «جن»، «حوری»، «ایام‌الله»، «حنیف»، «خیرالبریه»، «تحیت»، «خضر».. ۵) نقد و معرفی و چند اثر قرآن پژوهی و ۶) مقالات دیگر تعدادی از مقالات این مجموعه در مطبوعاتی چون *نشردانش*، *کیهان فرهنگی*، *کیان*، *میراث جاودان*، *بینات* و *مجلهٔ مترجم* پیش از این چاپ شده است

۱۷) سروش، عبدالکریم. *حکمت و معیشت: شرح نامهٔ امام علی به امام حسن علیهماالسلام*. تهران. مؤسسهٔ فرهنگی صراط. ۱۳۷۳. [illegible] + ۳۹۷ص. ۶۰۰۰ ریال.

نامهٔ حضرت علی(ع) به امام حسن(ع) در جلد پنجم نهج‌البلاغه آمده

است. کتاب حاضر شامل متن عربی نامه و ترجمهٔ فارسی و نیز شرح مفصل آن است.

۱۸) ـــــ عبدالکریم. *فربه‌تر از ایدئولوژی*. تهران. صراط. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. بیست و نه + ۳۸۱ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات و فصلهای این کتاب را می‌آوریم «تقلید و تحقیق در سلوک دانشجویی»، «انتظارات دانشگاه از حوزه»، «باوردینی، داوردینی»، «ایدئولوژی چیست»، «فربه‌تر از ایدئولوژی»، «ایمان و حیرت»، «عقیده و آزمون»، «شریعتی و جامعه‌شناسی دین»، «عقل و آزادی»، «ارکان فرهنگی دموکراسی»، «حکومت دموکراتیک دینی»، «علیت و عدالت نزد جلال‌الدین مولوی»، «در باب توسعه و فرهنگ»، «پارادوکس ایدئولوژی سدریسم».

۱۹) ـــــ عبدالکریم. *قصهٔ ارباب معرفت*. تهران. صراط. ۱۳۷۳. سی و یک + ۴۶۸ص. فهرست راهنما. ۶۰۰۰ ریال

۲۰) عسکری، سیدمرتضی. *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*. ترجمهٔ عطاء محمدسردارنیا. تهران. مجمع علمی اسلامی با همکاری دفتر انتشارات بدر. ۱۳۷۲ ۱۳۸۷ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۱۴۰۰۰ ریال

۲۱) فرید غریب، میشل *وصوی حون* ترجمهٔ بهمن رازانی. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. چ ۲ [با بازنگری] ۲۰۸ ص ۳۴۰۰ ریال.

داستان زندگی حسین بن منصور حلاج است، و شرح تربیت اجتماعی و همعصران و اوضاع تاریخی معاصر وی.

۲۲) قوامی، سیدناصر *تفسیر عرفانی سوره‌های واقعه، طارق، اعلی*. تهران. کتاب طوبی. ۱۳۷۳ پانزده + ۳۰۸ص. ۵۲۰۰ ریال

۲۳) مددپور، محمد. *سیر تفکر معاصر*. تهران. تربیت. ۱۳۷۲. ۵ ج ۱۲۴۱ص. مجموعهٔ ۵ جلدی ۱۳۷۰۰ ریال

به اعتقاد مؤلف نهضت روشنفکری در ایران به دو شکل پدیدار شد. یکی روی آوردن به فرهنگ غربی و اروپایی و فلسفه‌های ماتریالیستی و تحصلی، و دیگری تجدد دینی. مؤلف در این مجموعه کوشیده است مضامین آثار روشنفکران را در مورد دین و اصلاح دین تحلیل کند. سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا عبدالرحیم طالبوف، میرزا فتحعلی آخوندزاده، و میرزا آقاخان کرمانی شخصیتهایی هستند که آراء و افکارشان در این مجموعه بررسی شده است. مؤلف در این میان نظر خاصی در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی دارد؛ به اعتقاد وی اگر سید جمال در راه رسیدن به هدف خود موفق می‌شد «ایران اکنون یکی از کشورهای پیشرفته به گونهٔ غرب محسوب می‌شد که در آن اسلام چون مسیحیت به شکلی نو درمی‌آمد»

۲۴) معادیخواه، عبدالمجید *فرهنگ آفتاب؛ فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج‌البلاغه*. ج ۹. تهران. نشر ذره ۱۳۷۳ ۵۰۶ص جدول [بهای دورهٔ ده‌جلدی ۱۲۵۰۰۰ ریال]

این مجموعهٔ ده‌جلدی شامل فهرست الفبایی اصطلاحات و اعلام *نهج‌البلاغه* است با شرح و شاهدی در مورد هر مدخل

۲۵) محمد خراسانی، اسماعیل. *مبدأ و معاد از دیدگاه قرآن و سنت*. تهران. انتشارات معارف. ۱۳۷۲. ۲۰۰ص ۲۰۰۰ ریال

۲۶) میرلوحی اصفهانی. سیدمحمد بن محمد. *گزیدهٔ کفایة‌المهتدی*. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ۳۶۴ص. فهرست راهنما. ۴۵۰۰ ریال.

سید محمدبن محمد بن ابی محمدبن محمدالمصحفی الحسینی الموسوی السبزواری، ملقب به مطهر و متخلص به نقیبی و مشهور به میرلوحی (۱۰۰۰ تا ۱۰۸۳ هـ ق)، در این کتاب دربارهٔ فضیلتِ از حفظ کردن چهل حدیث بحث کرده است و کوشیده است توجه خوانندگان خود را به ساحت قدس حضرت ولی‌الله‌الاعظم جلب کند.

۲۷) *نهج‌البلاغه؛ خورشید بی‌غروب*. ترجمهٔ عبدالمجید معادیخواه تهران. ذره ـ با همکاری بنیاد فرهنگی دکتر غلامحسین مروستی. ۱۳۷۴. ۵۲۴ص. با جعبه و دیسکت کامپیوتری ۵۰۰۰۰ ریال / با جعبه ۲۸۰۰۰ ریال / مجلد ساده ۲۲۰۰۰ ریال.

● **ادیان دیگر و رمز و اسطوره**

۲۸) الیاده، میرچا (ویراستار). *آیین گنوسی و مانوی* ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران. فکر روز ۱۳۷۳ ۳۰۴ص. فهرست راهنما ۲۴۵۰ ریال.

عنوان مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم «آیین گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه»/ گیلز کیسپل؛ «آیین گنوسی از سده‌های میانه تا اکنون»/ یوآن پتروسولیانو؛ «آیین گنوسی، بدعتی مسیحی»/ فیم پرکینز؛ «آیین مندایی»/ جوروس باکوسس باکلی؛ «مانی»/ گراردونیولی؛ «آیین مانوی»/ گراردونیولی؛ «آیین مانوی و مسیحی»/ جی ک دیویس؛ «تاریخچهٔ پژوهشهای مانوی»/ جس پ. آسموسن؛ «مانی و دین او بررسی متون»/ جس پ. آسموسن؛ «آخرین سفر مانی»/ و. ب. هنینگ؛ «قطعه‌ای از سفر مانوی به ترکی باستانی»/ و. ب. هنینگ

۲۹) جوادی، شفیع. *گیاهان مقدس* تهران مؤسسهٔ جغرافیایی و انتشاراتی ارشاد ۱۳۷۳ ۱۰۴ ص مصور ۱۸۰۰ ریال

مؤلف به توصیف گیاهان مقدس در گوشه و کنار جهان پرداخته و داستانها و اساطیر و افسانه‌هایی را در مورد هر کدام به دست داده است

۳۰) لائوتسه، *استاد پیر* ترجمهٔ مهدی ثریا [تهران] قوانین ۱۳۷۳ ۱۰۷ص مصور ۲۰۰۰ ریال

«لائو» در زبان چینی به معنای «پیر»، و «تزو» به معنای «استاد» است لائوتسه عنوانی است که پیروان مرد متفکری به نام ارح لای تن (حدود ۷۲۲ تا ۴۸۱ پ م) به او داده‌اند ۸۱ قطعه در کتاب حاضر منسوب به اوست متن حاضر از روی ترجمهٔ انگلیسی (۱۹۶۷) متن چینی به فارسی ترجمه شده است

● **فلسفه**

۳۱) استرن، ج پ *نیچه* ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند تهران طرح نو ۲۳۶ص فهرست راهنما ۳۸۰۰ ریال

کتاب حاضر به نقد آرا و آثار فردریک نیچه اختصاص دارد

۳۲) پرتو، ابوالقاسم *اندیشه‌های فلسفی ایرانی* تهران اساطیر ۱۳۷۳ ۳۰۸ص ۶۲۰۰ ریال

در کتاب حاضر باورهای مهری و زرتشتی و مانوی و دیدگاههای فلسفی رازی، بومسکویه، بوسینا، غزالی، ناصرخسرو، خیام، سهروردی، فخر رازی، مولوی، عبدالکریم بن ابراهیم گیلانی (جیلانی) و ملاصدرا بررسی شده است

۳۳) کارناپ، رودلف *مقدمه‌ای بر فلسفهٔ علم* (مبانی فلسفی فیزیک) ویراستهٔ مارتین گاردنر ترجمهٔ یوسف عفیفی تهران نیلوفر ۱۳۷۳ چ ۲ ۴۴۹ص واژه‌نامه ۷۰۰۰ ریال

۳۴) هاشمی حائری، الهه *فلسفهٔ یونان از دیدگاهی دیگر* تهران مشکوة. ۱۳۷۳. ۴۶۶ص ۷۰۰۰ ریال

۳۵) هوسرل، ادموند. *ایدهٔ پدیده‌شناسی*. ترجمهٔ عبدالکریم رشیدیان تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۱۶ص ۱۲۰۰ ریال.

در فاصلهٔ ۲۶ آوریل تا ۲ می ۱۹۰۷، هوسرل (۱۹۳۸ـ۱۸۵۹) پنج سخنرانی در گوتینگن آلمان ایراد کرد و در آنها ایده‌های اصلی پدیده‌شناسی را عرضه کرد. این سخنرانیها و خلاصه‌ای که هوسرل از آنان به نام «رشتهٔ اندیشه در این سخنرانیها» تنظیم کرد، توسط والتر بیمل ویرایش شد و برای نخستین بار با عنوان *ایدهٔ پدیده‌شناسی* (*Die Idee der phänomenologie*) در سال ۱۹۵۰ منتشر شد. کتاب حاضر از روی ترجمهٔ انگلیسی متن اصلی (آلمانی) به فارسی برگردانده شده است.

سیاست

۳۶) *اسامی گروهی از اعضای لژهای فراماسونری و انجمنهای وابسته به آن براساس کتابهای انتشار یافته*. تهران. دفتر انتخابات ـ گروه

مطالعات و تحقیقات وزارت کشور. [۱۳۷۳] ۳۴۵ص

فهرست حاضر شامل مشخصات ۳۳۸۷ فراماسونر ایرانی است. این مجموعه شامل فهرست اسامی افراد بر اساس کتابهای انتشار یافته است و از کاملترین فهرستهای موجود در این زمینه محسوب می‌شود. این فهرست بر اساس ۲۴ ماخذ تهیه شده است

۳۷) ادارهٔ اطلاعات همگانی سازمان ملل. *نیروهای حافظ صلح سازمان ملل؛ کلاه آبی‌ها*. ترجمهٔ علی میرسعید قاضی. تهران. قومس ۱۳۷۳. ۵۰۷ص. جدول. ۵۲۰۰ ریال

۳۸) اسکلار، هالی. *سه جانبه‌گرایی: کمیسیون سه‌جانبه و برنامه‌ریزی نخبگان برای ادارهٔ جهان*. ترجمهٔ احمد دوست محمدی. تهران. سلیمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (و) ادارهٔ کل مرکز روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۲ ۲ ج ۹۷۶ص دورهٔ دوجلدی ۷۶۰۰ ریال

کتاب حاضر به شرح اصول سه‌جانبه‌گرایی و ساختار و برنامه‌های آن، که به یک معماری برای تئوریک نظام نوین جهانی است، اختصاص دارد. چنانکه در مقدمهٔ کتاب می‌خوانیم، مقالات تحلیلی کتاب حاضر پرده از چهرهٔ ضد دموکراتیک کمیسیون سه‌جانبه برمی‌دارد؛ کمیسیون سه‌جانبه در سال ۱۹۷۳ توسط دیوید راکفلر، زبیگنیو برژینسکی و جمعی دیگر بنیان نهاده شد و هدف آن آماده ساختن زمینهٔ مشارکت و همکاری دائمی طبقات حاکم آمریکا، اروپای غربی و ژاپن به منظور حفظ منافع سرمایه‌داری غرب در جهان کنونی است

۳۹) براندن، هنری [تنظیم و تدوین]. *در جستجوی نظمی جدید برای جهان*. ترجمهٔ احمد تدین. ویراستهٔ هرمز همایون‌پور. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۲۰۵ص. فهرست راهنما. شمیز ۲۰۰۰/ زرکوب ۳۲۰۰ ریال

در این کتاب سی تن از چهره‌های آشنا و صاحب‌نظر بین‌المللی، از سیاستمدار و روزنامه‌نگار گرفته تا کارخانه‌دار و بانکدار، دربارهٔ نظم جدید جهان و آیندهٔ مناسبات آمریکا و اروپا در چارچوب روابط کلی با ژاپن و دنیای سوم سخن می‌گویند. دیوید اوون (وزیر خارجهٔ سابق بریتانیا)، میشل روکار (نخست وزیر پیشین فرانسه و رهبر کنونی حزب سوسیالیست و نامزد مقام ریاست جمهوری فرانسه در انتخابات ۱۹۹۵)، ژان فرانسوا ـ پونسه (وزیر خارجهٔ سابق فرانسه و از نویسندگان اصلی فیگارو)، لئونارد گلسکه (رئیس سابق بانک مرکزی آلمان) جیوانی آنیلی (رئیس فیات)، و جیمز شلزینگر (وزیر دفاع پیشین امریکا) از نویسندگان مقالات کتاب حاضر هستند. این کتاب در سال ۱۹۹۳ در آمریکا منتشر شده است

۴۰) ثقفی عامری، ناصر. *استراتژی و تحولات ژئوپلتیک پس از دوران جنگ سرد*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۳. یازده + ۲۲۹ص. ۲۷۰۰ ریال

۴۱) علی بابائی، *موازنهٔ قوا در روابط بین‌الملل*. تهران. نشر همراه ۱۳۷۰ [توزیع ۷۳] ۱۸۰ص. ۱۴۰۰ ریال.

مؤلف به بررسی نظرات نظریه‌پردازان گوناگون (همچون ادوارد گالیک، مورگنتا، ارگانسکی، اینیس کلود، هدلی بال و هامس) دربارهٔ نظریهٔ موازنهٔ قوا در روابط بین‌الملل پرداخته است

۴۲) والترز، اف. پی. *تاریخ جامعهٔ ملل*. ترجمهٔ فریدون زند فرد. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۵۶ص. فهرست راهنما. شمیز ۵۰۰۰/ زرکوب ۶۵۰۰ ریال.

۴۳) نقیب‌زاده، احمد. *سیاست و حکومت در اروپا (انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا)*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۲۸ص. ۱۸۰۰ ریال.

بخش اول کتاب حاضر به تشریح مبانی نظری دموکراسی غربی اختصاص دارد و در آن علاوه بر مبانی و اصول، چگونگی تحقق اصول دموکراسی و پیش بایسته‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن نیز مورد بحث قرار گرفته است. در بخش دوم کتاب سیاست و حکومت در چهار کشور بزرگ اروپای غربی مورد مطالعه قرار گرفته است

اقتصاد، مدیریت، بازرگانی و حسابداری

۴۴) اوسادا، تاکاشی. *5S: پنج اصل برای دستیابی به کیفیت عالی در محیط کار*. ترجمهٔ علیرضا علینقی (و) احمدرضا زینت‌بخش. ط + ۲۰۲ص مصور نمودار. ۲۵۰۰ ریال

۴۵) بهشتیان، مهدی (و) حسین ابوالحسنی. *سیستمهای اطلاعات مدیریت: نگرشی جامع بر تئوری کاربرد و طراحی*. تهران. بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی (معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی). ۱۳۷۳. ۶۱۴ص جدول مصور نمودار ۵۰۰۰ ریال

۴۶) پرهیزکار، کمال. *مدیریت منابع انسانی و ادارهٔ امور استخدامی*. تهران. نشر دیدار ۱۳۷۳ ۲۸۶ص ۳۸۰۰ ریال

۴۷) خلیلی شورینی، سهراب. *تئوریهای رهبری سازمانی و کاربرد آنها در نظام مدیریت ایران*. تهران. قائم ۱۳۷۳ ۲۵۲ص ۴۶۰۰ ریال.

۴۸) دیویس، استانلی. *مدیریت فرهنگ سازمان*. ترجمهٔ ناصر میرسپاسی (و) پریچهر معتمد گرجی. تهران. مروارید. ۱۳۷۳. ۲۴۵ص. ۲۱۵۰ ریال

۴۹) روزبهان، محمود. *تئوری اقتصاد کلان (۱)؛ به انضمام مجموعه‌ای از مسائل با حل آنها*. تهران. انتشارات تابان [۱۳۷۲] ۲۴۰ص جدول نمودار ۲۳۰۰ ریال

۵۰) ساموئلسن، پل (و) ویلیام نوردهاوس. *اقتصاد*. ترجمهٔ علیرضا نوروزی (و) محمدابراهیم جهاندوست. تهران. ناشر مترجمان. ۱۳۷۳. ج ۱. ۵۸۲ص مصور نمودار. ۶۵۰۰ ریال

از این کتاب ترجمهٔ دیگری نیز صورت گرفته است (به همت حسین پیرنیا) که از روی چاپ سوم (۱۹۵۵) و پنجم (۱۹۶۱) متن انگلیسی بوده است. ترجمهٔ حاضر از روی چاپ دوازدهم متن اصلی، که آخرین چاپ و ویرایش آن محسوب می‌شود صورت گرفته است

۵۱) سبحانی، حسن. *اقتصاد کار و نیروی انسانی*. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۱۳۷۲. [توزیع ۷۳] ۲۵۸ص نمودار ۲۷۰۰ ریال

۵۲) سعادت، اسفندیار. *فرایند تصمیم‌گیری در سازمان*. تهران. دانشگاه تهران ۱۳۷۲. ۲۸۷ص. جدول. ۳۰۰۰ ریال

۵۳) سوروکی هاجیم. *مقدمه‌ای بر رویکرد جامع ارتقاء بهره‌وری بهبودی (کایزن) عملی*. ترجمهٔ محمد اقدسی. تهران. سازمان بهره‌وری ملی ایران ۱۳۷۳ جدول مصور نمودار. ۲۵۰۰ ریال.

۵۴) *قانون مقررات صادرات و واردات و آیین‌نامهٔ اجرایی آن* (مصوب جلسات مورخ هفتم، دهم و چهاردهم فروردین ماه ۱۳۷۳ هیأت محترم وزیران). تهران. مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۳. جدول. ۵۱۶ص

۵۵) گروه کارشناسان شرکت سوئیس ری. *بیمهٔ اتکایی، بیمه‌های غیرزندگی*. ترجمهٔ آیت کریمی. تهران. بیمهٔ مرکزی ایران. ۱۳۷۲. ۲۷۲ص. جدول ۳۰۰۰ ریال.

۵۶) مجتهدی، پرویز. *مارکتینگ و مارکتینگ بین‌المللی*. تهران. انتشارات شیرین. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۴۲ص. مصور. واژه‌نامه. ۴۲۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی

۵۷) پستمن، نیل. *تکنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی*. ترجمهٔ صادق طباطبایی. تهران. سروش. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۶۸ص. ۲۸۰۰ ریال.

۵۸) ترنر، جاناتان اچ. *ساخت نظریهٔ جامعه‌شناختی*. ترجمهٔ عبدالعلی

لهساتی زاده. شیراز. نوید شیراز ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۷۲ص. نمودار. ۸۴۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است ریشه‌های تاریخی نظریه‌های جامعه‌شناسی، همچون کارکردگرائی، نظریهٔ تضاد، کنش متقابل گرائی، و نظریهٔ مبادله را بررسی کند و تحقیقات معاصر مربوط به آنها را نیز تا حدی شرح دهد. مؤلف در فصل آخر کتاب خود جایگزین قوم‌شناسانهٔ این نمونه‌ها را نیز معرفی کرده است

۵۹) رفیع، جلال. *فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد* (در باب فرهنگ و متعلقات آن). تهران. اطلاعات ۱۳۷۳ ۴۷۳ص ۳۲۰۰ ریال.

مطالب این کتاب قبلا در سالهای ۶۹ تا ۷۰ در روزنامهٔ *اطلاعات* و مجلهٔ *ادبستان* چاپ شده است. این مطالب شامل مقالاتی انتقادی وطنزآمیز دربارهٔ فرهنگ و سیاست فرهنگی در ایران است

۶۰) سکری، رفیق. *درآمدی بر افکار عمومی، تبلیغ و آواره‌گری* ترجمهٔ حسین کرمی تهران. همراه ۱۳۷۳ چ ۲ ۱۳۳ص. ۱۰۰۰ ریال

۶۱) یزدخواستی، بهجت. *زبان و تعبیرات اجتماعی* (نگرشها و بینشها طی ۱۴ سال انقلاب اسلامی) اصفهان ماس ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۱۱ص. جدول ۴۰۰۰ ریال.

۶۲) *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی (جلد اول)*. تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۶۱ ص ۳۶۰۰ ریال

عنوان برخی از مقالات این مجموعه را می‌آوریم «آموزش و پیشرفت (توسعه)»/ خسرو اسدی؛ «نقش تحصیلات تکمیلی در فرآیند توسعهٔ ایران»/ علی محمد حاضری؛ «روابط اجتماعی و توسعه»/ مهدی ساده؛ «تحول فرهنگی و الگوهای آن»/ اصغر عسکری خانقاه؛ «محسنین ملعان توسعه در ایران»/ مقصود فراستخواه؛ «نظریه‌های نوسازی»/ بیژن زارع؛ «توسعه و نیازهای اساسی»/ علامعلی فرجادی

روانشناسی

۶۳) آلن، ك. آیلین (و) لین ر. ماروتز. *رشد طبیعی کودک* (نمودارهای رشدی از تولد تا ۶ سالگی). ترجمهٔ سعید صیادلو تهران ۱۳۷۳ ۲۲۵ص مصور. ۲۸۵۰ ریال

۶۴) ایلگ، فرانسس (و) سیدنی بیکر (و) لوئیس باتس آمز *رفتار کودک* (از تولد تا ۹ سالگی) ترجمهٔ مهدی قراچه‌داغی تهران. شباهنگ ۱۳۷۳. ۴۱۷ص. ۵۵۰۰ ریال.

۶۵) باور، تام. *دنیای کودک از جهان*. ترجمهٔ سیما اسعدی تهران رشد. ۱۳۷۳. ۱۰۲ص. مصور. ۲۴۰۰ ریال.

۶۶) پاولف، ایوان پترو ویچ *بازتابهای شرطی*. ترجمهٔ یوسف کریمی (و) جواد قهرمانی. تهران. رشد. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۵۱۲ص. جدول. نمودار. واژه‌نامه. ۵۴۰۰ ریال

یکی از آثار کلاسیك و ارزشمند روانشناسی است از دانشمند صاحب نام روس، ایوان پاولف (۱۸۴۹ تا ۱۹۳۶).

۶۷) تبریزی، غلامرضا. *نگرشی بر روانشناسی یونگ*. مشهد. جاودان خرد. ۱۳۷۳. ۷۰ص. ۹۵۰ ریال

۶۸) رستاك، ریچارد. *مغز آخرین مرز* ترجمهٔ هوشنگ گودرزی. تهران نشر دانا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۳۳ص ۶۵۰۰ ریال

۶۹) سیدین، غ. *مبانی تربیت فرد و جامعه از دیدگاه اقبال*. ترجمهٔ محمد بقائی (ماکان). تهران. برگ. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۱۵ص واژه‌نامه فهرست راهنما. ۱۴۵۰ ریال.

تلخیص نظرات اقبال است در باب تعلیم و تربیت. مؤلف این کتاب را از نظر خود اقبال نیز گذرانده است.

۷۰) سیف، علی‌اکبر. *تغییر رفتار و رفتاردرمانی؛ نظریه‌ها و روشها*. تهران. نشر دانا. ۱۳۷۳. ۵۱۹ص. نمودار. جدول. ۷۵۰۰ ریال.

۷۱) کریمی، یوسف. *روانشناسی اجتماعی؛ نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها*. تهران. مؤسسهٔ انتشارات بعثت. ۱۳۷۳ ز + ۴۸۴ص. ۶۰۰۰ ریال

۷۲) گابور، دان. *روانشناسی دوستی؛ چگونه با دیگران دوست باشیم*. ترجمهٔ محمدعلی فرجاد تهران الهام. ۱۳۷۳ ۱۹۵ص. ۲۲۰۰ ریال.

۷۳) مك کی، ماتیو *تا "وجودم" هست زندگی باید کرد* ترجمهٔ مهدی قراچه‌داغی. تهران. نشر جاتون ۱۳۷۳. ۴۰۰ص ۴۵۰۰ ریال

۷۴) منطقی، مرتضی *روانشناسی تربیتی* (روشهای اصلاحی و درمانی) تهران انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۷۵۹ ص. جدول. فهرست راهنما ۵۷۰ ریال

۷۵) نور بالا، احمدعلی [گردآورنده] *مجموعهٔ مقالات سمپوزیوم بررسی عوارض عصبی- روانی ناشی از جنگ* تهران. مؤسسهٔ چاپ و نشر بنیاد ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۵۸۰ ص ۲ ج ۴۰۰۰ ریال

سمپوزیوم بررسی عوارض عصبی- روانی ناشی از جنگ به همت گروه روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران و با همکاری مرکز بهداشت روانی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، از ۷ تا ۹ خرداد ۱۳۷۰ در تالار علامه امینی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد مجموعهٔ حاضر شامل مقالات ارائه شده به آن سمپوزیوم است

۷۶) ول وارد، جین گران *غلبه بر استرس* ترجمهٔ بابك مهرآیین تهران جاودان خرد ۱۳۷۳ ۱۷۰ ص جدول. ۲۲۰۰ ریال

۷۷) هالند، جان ال *حرفهٔ مناسب شما چیست؟* (راهنمایی و مشاورهٔ حرفه‌ای بر اساس نظریهٔ شغل و شخصیت، به انضمام پرسشنامهٔ شغلی- شخصیتی) ترجمهٔ سیمین حسینیان (و) سیده منوریزدی بی‌جا ناشر مترجمان ۱۳۷۲ ۳۰۴ ص نمودار ۳۹۰۰ ریال

۷۸) هی، لوئیز، *افکار خلاق درون* ترجمهٔ اباذر حبیبی‌نیا تهران انتشارات مهرداد ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ح + ۲۳۰ ص ۲۲۵۰ ریال

۷۹) یونگ، گوستاو *جهان‌نگری* ترجمهٔ جلال ستاری تهران توس ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۲۳۲ ص ۲۱۰۰ ریال

یونگ تألیفی با این عنوان ندارد؛ مترجم خود این عنوان را به مجموعه منتخبی از مقالات یونگ داده است که به شرح و توضیح جهان‌نگری وی اختصاص دارد مترجم دو مقالهٔ دیگر را نیز که از یونگ نیست و به شرح نظرات یونگ اختصاص دارد به کتاب افزوده است عنوان مقالات یونگ را می‌آوریم «روانشناسی و شعر» (۱۹۳۰)؛ «مناسبات روانشناسی تحلیلی با شعر» (۱۹۲۲)؛ «زن اروپایی» (۱۹۲۷)؛ «پدیدهٔ دین، پادزهر 'توده زدگی' (۱۹۶۲)؛ «غرب در رویارویی با مسائل دینی»؛ «غرب- شرق و معمای آنها» (۱۹۶۳) «راه حق»

آموزش و پرورش

۸۰) براون، جورج *تدریس خُرد؛ تمرین مهارتهای تدریس در مقیاس کوچك* ترجمهٔ علی رؤوف تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۳۴۰ ص نمودار جدول واژه‌نامه ۲۷۰۰ ریال.

تدریس خرد یا مایکرو تیچینگ به تمرین مهارتهای تدریس در مقیاس کوچك اطلاق می‌شود این روش دانشجو را پیش از آنکه عملا به عنوان معلم در کلاسهای درس ظاهر شود، وا می‌دارد در کارگاههای تدریس به تمرینات و آزمایشهای مکرر بپردازد تا به خطاها و اشتباهاتش پی ببرد. به اعتقاد مؤلف کتاب تدریس خرد از بهترین روشهای آماده‌سازی معلمان برای تدریس است

۸۱) دفتر بین‌المللی آموزش سازمان یونسکو. *درسهای سوادآموزی*. ترجمهٔ زهرا صباغیان. تهران. انتشارات مدرسه. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ح ۱ ۲۱۲ ص. مصور. جدول. ۱۸۵۰ ریال.

کتاب حاضر ترجمهٔ ۱۵ بخش از ۴۰ بخش کتاب *درسهای سوادآموزی* (*Literacy Lessons*) است که دفتر بین‌الملل آموزش سازمان یونسکو در سال ۱۹۹۰ منتشر ساخت. گفتنی است که سازمان یونسکو سال ۱۹۹۰ را سال جهانی مبارزه با بی‌سوادی اعلام نمود و برای آگاه ساختن جهانیان به این

مسئله مجموعهٔ حاضر را منتشر ساخت. تک‌نگاریهای این مجموعه را محققان مختلف در سراسر جهان تالیف کرده‌اند و به دو زبان فرانسه و انگلیسی انتشار یافته است

۸۲) سوخو ملینسکی. *تعلیم و تربیت: علمی برای همگان*. ترجمه رضی هیرمندی (حدادادی). تهران. اروین. ۱۳۷۳. ۲۵۵ ص. ۲۸۰۰ ریال

مولف کتاب ادامه‌دهندهٔ راه و رسم تربیتی ماکارنکو است و کتاب حاضر گزیده‌ای است از آثار او دربارهٔ آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان

حقوق و قوانین

۸۳) بولک، برنار. *کیفرشناسی*. ترجمهٔ علی‌حسین نجفی ابرندآبادی. بی‌جا. مجمع علمی و فرهنگی مجد. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۹۰ ص. ۲۲۰۰ ریال

مولف ابتدا سازمان و قواعد زندانهای فرانسه و نیز شیوه‌های مختلف اعمال برنامهٔ اصلاح و تربیت و بازپروری و درمان محکومان را مطالعه کرده و سپس به مطالعهٔ رژیم معمول نسبت به صغار مجرم و رژیم پیش‌بینی شده دربارهٔ مجرمان بزرگسال (معتادان به موادّ مخدر یا الکل) پرداخته است. ۶۳ صفحهٔ آغاز کتاب به تجربه و تحلیل مبانی و تاریخچه و منابع کیفرشناسی فرانسه اختصاص دارد

۸۴) حسینی‌نژاد، حسینقلی. *حقوق کیفری بین‌الملل*. ج ۱. تهران. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۲۸۱ ص. ۴۰۰۰ ریال

کتاب حاضر جلد دیگری نیز دارد که با عنوان *حقوق کیفری بین‌الملل جمهوری اسلامی* منتشر خواهد شد

۸۵) حیدرزاده، هادی. *تعقیب انتظامی قضات*. تهران. انتشارات آزاده. ۱۳۷۳. ۳۸۳ ص. ۵۲۰۰ ریال

مولف ابتدا به بررسی تاریخی تعقیب انتظامی قضات پرداخته و سپس مواد نظامنامهٔ تخلفات را بررسی کرده است. بخشی از کتاب نیز به بررسی مورد به مورد تعدادی از آراءِ دادگاه عالی انتظامی قضات، در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۱ اختصاص دارد

۸۶) شعبانی، قاسم. *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*. تهران. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۳. ۲۶۸ ص. ۲۷۰۰ ریال

شرحی است بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۸۷) مدنی، سیدجلال‌الدین. *رویهٔ قضائی*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۶۰ ص. ۲۰۰۰ ریال

زبان و زبانشناسی

۸۸) برویر، کریستوفر. *نحو در ایران میانهٔ عربی*. ترجمهٔ رقیهٔ بهزادی. تهران. نشر بردار. ۱۳۷۳. ۴۱۵ ص. فهرست راهنما. ۷۵۰۰ ریال.

۸۹) وِکر، هرمن (و) لیلیان هِگمن. *دستور نوین زبان انگلیسی (تحلیلی بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری)*. ترجمهٔ خسرو غلامعلی‌زاده (و) ناهید قائمی. تهران. انتشارات احیاءِ کتاب. ۱۳۷۳. بیست و چهار + ۳۳۹ ص. واژه‌نامه. ۴۳۵۰ ریال

مؤلفان کتاب کوشیده‌اند تا با تکیه بر نظریهٔ معیار گسترش یافته (extended standard theory)، تحلیلی گشتاری ـ زایشی از زبان انگلیسی به دست دهند، به گونه‌ای که بتوان آن را در کنار دستورهای توصیفی و سنتیِ مرجعی چون *دستور جامع زبان انگلیسی* (*A Comprehensive Grammar of English Language*) اثر راندلف کرک و دیگران تدریس کرد. کتاب حاضر دارای تمرینهای بسیاری است که خواننده را در درک بهتر مطالب آن یاری می‌کند.

۹۰) سرتیپ‌پور، جهانگیر. *ریشه‌یابی واژه‌های گیلکی و وجه تسمیهٔ شهرها و روستاهای گیلان*. رشت. گیلکان. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۲۴ ص. ۲۵۵۰ ریال

کتاب حاضر مجلد دوم از کتاب *ویژگیهای دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی* از همین مولف است. مولف ریشهٔ هر یک از مدخلهای کتاب حاضر را از فارسی باستان و اوستایی و فارسی میانه تاکنون بررسی کرده است

واژه‌نامه‌ها و فرهنگ

۹۱) الیوت، جفری ام (و) رابرت رجینالد. *فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک* (شامل اصطلاحات سیاسی، نظامی، استراتژیک، خلع سلاح و امنیت نظامی). ترجمهٔ حسن رییس‌زادهٔ لنگرودی. تهران. معین. ۱۳۷۳. ۴۱۳ ص. واژه‌نامه. ۶۲۰۰ ریال

مؤلفان کوشیده‌اند واژه‌های کنترل تسلیحات و خلع سلاح و امنیت نظامی را به طرزی موجز و دقیق توضیح دهند. کتاب حاضر تفاوتهای مشخصی با دیگر فرهنگها دارد. مدخلهای آن در فصلهای موضوعی تنظیم شده است و هر مدخل علاوه بر تعریفی کوتاه شامل پاراگرافی است که خواننده را در درک بهتر ریشه‌های تاریخی معانی امروزی مدخل یاری می‌رساند. کتاب حاضر شامل ۹ فصل کلی زیر است: جنگ و صلح، امنیت نظامی، مسابقهٔ تسلیحاتی، امنیت جمعی، جنگها و سلاحهای متعارف، سلاحهای هسته‌ای، استراتژی هسته‌ای، تکثیر هسته‌ای، و کنترل تسلیحات و خلع سلاح

۹۲) رضوی بهابادی، سیدعلی (و) حسین حسن‌پور آلاشتی. *فرهنگ زبان فارسی*. یزد. انتشارات بهاباد (و) انتشارات بهزاد. ۱۳۷۴. شانزده + ۱۰۹۰ ص. ۱۵۰۰۰ ریال

۹۳) عمادی، سیدضیاءالدین. *نام‌نامه: فرهنگ نامهای ایرانی*. تهران. نشر مینا. بی‌تا [توزیع ۱۳۷۳]. ۲۸۰ ص. ۳۰۰۰ ریال

۹۴) میرمحمد صادقی، حسین. *واژه‌نامهٔ حقوق جزا (انگلیسی ـ فارسی)*. تهران. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۹۶ ص. ۱۶۰۰ ریال

گردآورندهٔ کتاب حاضر مترجم کتاب *تحلیل مبانی حقوق جزا* (اثر سی. ام. وی. کلارکسون) است و واژه‌نامهٔ حاضر نیز حاوی حدود ۲۰۰۰ اصطلاح کتاب *تحلیل مبانی حقوق جزا* است

۹۵) هیئت مؤلفان و مترجمان دانشگاه اکسفورد. *فرهنگ مصور انگلیسی ـ فارسی: آکسفورد ـ دودن*. ترجمهٔ نصرت‌الله رئیسی. تهران. انتشارات کمانگیر. ۱۳۷۲. ۷۸۴ ص. ۹۵۰۰ ریال

چاپ افستِ فرهنگِ *The Oxford-Duden Pictorial* است، به علاوهٔ ترجمهٔ اصطلاحات انگلیسی آن. اگر معادلهای فارسی واقعاً با تحقیق و تعمق انتخاب می‌شد، فرهنگ مفیدی از آب در می‌آمد

علوم

۹۶) لندسبرگ، گ. س. *دورهٔ درسی فیزیک*. ترجمهٔ لطیف کاشیگر (و) ناصر مقبلی (و) مهرانگیز طالب‌زاده. تهران. انتشارات فاطمی. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۱۰۸۱ ص. واژه‌نامه. بهای دورهٔ دو جلدی ۱۹۵۰۰ ریال.

هر قسمت از کتاب حاضر توسط دانشمند متخصصی نگاشته شده و در هر قسمت از حداقل فرمولها و محاسبات ریاضی استفاده شده است. عنوان جلد نخست این دوره مکانیک، گرما، فیزیک مولکولی، و عنوان جلد دوم آن الکتریسیته و مغناطیس است

۹۷) لواین، ایرا ـ ن. *شیمی کوانتومی*. ترجمهٔ صمد مؤتمنی طباطبائی. دانشگاه سهند. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۷۸۸ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۷۰۰۰ ریال

۹۸) موبز (و) دانز. *هندسه*. ترجمهٔ محمود دیانی. تهران. انتشارات فاطمی. ۱۳۷۳. ۶۷۸ ص. واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۱۲۵۰۰ ریال.

در این کتاب مفاهیم اولیه از تعاریف، و اصول موضوعه از قضایا به روشنی تفکیک و بر پایهٔ چند مفهوم اولیه و چند اصل موضوعه، هندسه‌ای کاملاً استدلالی بیان می‌شود. این کتاب شامل هندسهٔ مسطحه و فضایی در سطح دبیرستان و سالهای نخست دانشگاه است.

۹۹) هابر، شیم بوری (و) جان اچ. داج (و) جیمز ای. والتر. *فیزیک PSSC*. ترجمهٔ احمد خواجه‌نصیر طوسی (و) ناصر مقبلی (و) هوشنگ شریف‌زاده. تهران. انتشارات فاطمی. ۶۴۸ ص. مصور. نمودار. ۱۳۰۰۰ ریال.

۱۰۰) هاردی، گادفری هرولد. *دفاعیهٔ یك ریاضیدان*. ترجمهٔ سیامك کاظمی. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۱۲ ص ۱۳۰۰ ریال.

موضوع این کتاب که نوشتهٔ هاردی ریاضیدان بزرگ انگلیسی در نیمهٔ اول قرن بیستم است، توجیه ریاضیات به عنوان یك هنر متعالی (صرفنظر از کاربردهای آن) است و این اثر در این زمینه، اثری کلاسیك به شمار می‌رود کتاب دیباچهٔ مبسوطی دارد که سی. پی. اسنو، فیزیکدان و نویسندهٔ مشهور در شرح زندگی و احوال هاردی نوشته است

پزشکی

۱۰۱) آریانا، عفت. [ترجمه و تألیف] *راهنمای اصول بانکداری مدارك پزشکی*. شیراز. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز ۱۳۷۳ ۲۴۴ ص ۲۵۰۰ ریال.

۱۰۲) *علم زندگی: راهنمای زندگی سالم با طب آیورودای ماهاریشی* ترجمهٔ هایدهٔ قلعه‌بیگی پیشگفتار از همیلا امیرابراهیمی تهران ناشر مترجم ۱۳۷۳. ۳۸۲ ص. مصور واژه‌نامه ۵۷۰۰ ریال

۱۰۳) واندر، آرتور *فیزیولوژی کلیه* ترجمهٔ نصیرالدین امامی (و) مهدی نعمت‌بخش. اصفهان انتشارات مانی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] دوازده + ۲۶۴ ص جدول مصور ۱۹۵۰ ریال

فنی و مهندسی

۱۰۴) تولی، رفی و. *شالودهٔ صنعت شیشه* ترجمهٔ گروه مترجمین تهران. شرکت سهامی شیشهٔ قزوین «عام» ۱۳۷۲. [توزیع ۷۳] ۳ ج ۱۶۶۳ ص بهای دورهٔ سه جلدی ۳۷۰۰۰ ریال

۱۰۵) شیرمحمدی، علی حاج *برنامه‌ریزی نگهداری و تعمیرات (مدیریت فنی در صنایع)*. تهران. انتشارات عرل ۱۳۷۳ ۴۸۹ ص جدول نمونهٔ فرم، نمودار ۳۷۰۰ ریال

۱۰۶) لئونارد، جان ویلیام *سازه‌های کشتی*. ترجمهٔ فریبرز برگریز فرشی. ویراستهٔ محمدرضا افضلی. تهران وزارت مسکن و شهرسازی- معاونت فنی و اجرایی هشت + ۴۶۶ ص واژه‌نامه نمودار جدول ۸۰۰۰ ریال.

تربیت بدنی

۱۰۷) امیرتاش، علی‌محمد. *هندبال* ج ۱ تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۳. ۲۵۷ ص. نمودار. ۲۰۰۰ ریال.

۱۰۸) *اثرات فعالیت بدنی بر کودکان (مجموعهٔ مقالات)* ترجمهٔ مجید کاشف (و) حسین مجتهدی. تهران. وزارت آموزش و پرورش- ادارهٔ کل تربیت بدنی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۸۸ ص جدول نمودار ۱۸۰۰ ریال.

۱۰۹) *قوانین و مقررات بین‌المللی تنیس روی میز: مصوبهٔ کنگرهٔ جهانی BGM (۹۵-۱۹۹۴)*. تهران فدراسیون تنیس روی میز جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۳ ۱۰۷ ص. ۱۸۵۰ ریال.

۱۱۰) یوگی راجی شری سوآمی سات چی داناندا *یوگای جامع*. ترجمهٔ رضا جمالیان. با همکاری مسعود مهدوی‌پور. تهران. معین. ۱۳۷۳. ۲۳۷ ص. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

هنر و معماری

۱۱۱) پاس، جولیو *ملودی و شیوهٔ ساختن آن* ترجمهٔ مرتضی حنانه تهران. چنگ ۱۳۷۳ ۱۳۳ ص خط موسیقی ۳۰۰۰ ریال

متن اصلی کتاب حاضر در اصل دارای شش مجلد است اما ترجمهٔ حاضر منحصر به دو مجلد نخست آن است که به ملودی و جمله‌سازی و تلفیق شعر و موسیقی اختصاص دارد

۱۱۲) بال، دیوید *از پایان تا آغاز و از آغاز تا پایان: شیوهٔ فنی نمایشنامه‌خوانی*. ترجمهٔ محمود کریمی حکاك تهران انتشارات گل ۱۳۷۳ ۱۶۵ ص ۲۶۰۰ ریال

مولف کوشیده است روشی را برای درك دهنیات و اهداف نمایشنامه‌نویس به دست دهد تا کارگردان و بازیگران و طراحان و کلاً تمام کسانی که در اجرای نمایش شریکند، به گونه‌ای بهتر و موثرتر بتوانند آن را اجرا کنند کتاب حاضر همچنین شامل بحثی فنی است دربارهٔ عناصر عمدهٔ یك نمایش و شکل آن

۱۱۳) *دوسالانهٔ کاریکاتور تهران: گزیده‌ای از آثار نخستین نمایشگاه دو سالانهٔ بین‌المللی کاریکاتور تهران (۱۳۷۲)* تهران انجمن هنرهای تجسمی با همکاری موزهٔ هنرهای معاصر تهران ۱۳۷۳ ۱۴۴ ص

۱۱۴) رید، هربرت *معنی هنر* ترجمهٔ نجف دریابندری تهران انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۳ چ ۴ ۲۴۵ ص مصور فهرست راهنما شمیز ۲۰۰۰/ زرکوب ۲۸۰۰ ریال

۱۱۵) عابدینی مطلق، کاظم *منطق هنر* قم مؤسسهٔ فرهنگی محراب اندیشه ۱۳۷۳ ۱۲۸ ص ۱۴۰۰ ریال

«منشاء پیدایش هنر»، «جایگاه تفکر در شعر»، «بررسی دیدگاههای جورج سانتیانا پیرامون شعر»، «رابطهٔ ادبیات و مذهب از دیدگاه تی. اس. الیوت»، عنوان برخی از فصلهای کتاب حاضر است

۱۱۶) فتحی، حسن *ساختمان‌سازی با مردم* ترجمهٔ علی‌اشرف تهران دانشگاه هنر- معاونت پژوهشی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۳۶۷ ص مصور ۳۰۰۰ ریال

مؤلف کتاب حاضر استاد معماری دانشکدهٔ هنرهای زیبای دانشگاه قاهره است وی در سال ۱۹۴۵ مسوول ساخت روستای جدیدی برای ساکنان روستای گورنای مصر شد او پس از طراحی روستا به مطالعات کاملی درباره معماری و جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی و جغرافیا و اقتصادِ مردمِ آن منطقه پرداخت تا بتواند محیط زندگی ساکنان آینده را با فرهنگ و شیوهٔ زندگیشان منطبق سازد

۱۱۷) گودیر، استیفن *خودآموز فلوت ریکوردر* ترجمهٔ ف جهان تهران. آروین ۱۳۷۳ ۴۸ ص مصور خط موسیقی ۲۵۰۰ ریال

ادبیات

● ادبیات کودکان و نوجوانان

۱۱۸) ابراهیمی، جعفر (شاهد) *باغ سیب* (بر اساس تصاویر کتاب *Apple Tree*- اثر باری واتس). تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳ ۲۱ ص مصور ۶۰۰ ریال

۱۱۹) بهار، مهرداد. *رستم و سهراب*. نقاشی از پریراد پرواری. تهران. نشر رازی (۲). ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۸۰ ص. مصور ۱۴۰۰ ریال

۱۲۰) قوجن، یوسف (و) محمود عطاگزلی. مجموعه‌ای از ادبیات و

فرهنگ ترکمن صحرا. تهران. برگ. ۱۳۷۲. ۱۱۰ ص.

۱۲۱) فیستر، مارکوس (نویسنده و تصویرگر) *ماهی رنگین‌کمان*. ترجمهٔ سیدمهدی شجاعی. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. بدون صفحه‌شمار. ۱۶۰۰ ریال.

۱۲۲) محمدی، محمد. *جان شما کجاست؟* تصویرگر: حمیدرضا خواجه‌محمدی. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. بدون صفحه‌شمار. ۵۰۰ ریال.

۱۲۳) مرادی کرمانی، هوشنگ. *قصه‌های مجید* (پنج کتاب). تهران. کتاب سحاب. ۱۳۷۳. ۶۵۵ ص. ۷۰۰۰ ریال.

۱۲۴) یوسفی، ناصر. *شهر بی‌خاطره*. تصویرگر: اکبر نیکان‌پور. تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ۱۳۷۳. ۱۶ ص. ۵۰۰ ریال.

● نظم و نثر کهن فارسی

۱۲۵) *دیوان حافظ*. با تصحیح و تحقیق و مقدمه محمدرضا جلالی نائینی (و) نورانی وصال. تهران. انتشارات سخن (و) نقره. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۰۸۳ ص. ۱۶۰۰۰ ریال.

۱۲۶) *دیوان حاجب شیرازی؛ به انضمام ترجیع‌بند «عشقنامه» اثر ابوالقاسم امری*. به اهتمام مهدی آصفی. تهران. انتشارات جمهوری. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۹۱ ص. ۳۰۰۰ ریال.

دیوان اشعار میرزا حیدرعلی، فرزند میرزاجعفر، متخلص به حاجب (۱۲۷۱ تا ۱۳۳۴ هـ ق) است.

۱۲۷) *دیوان سالک قزوینی*. با تصحیح و مقدمهٔ عبدالصمد حقیقت. به کوشش احمد کرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۲. چهل و سه + ۸۷۰ ص. ۸۰۰۰ ریال.

سالک قزوینی (۱۰۲۱ تا ۱۰۸۴ هـ ق) از شاعران و صوفیان قرن ۱۱ و از هم‌عصران نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی و ظهوری ترشیزی است که مدتها از عمر خود را در هندوستان به سر برده بود.

۱۲۸) *رُباعی‌نامه، گزیدهٔ رباعیات از رودکی سمرقندی تا امروز؛ به انضمام شرح رباعیات*. به کوشش بهشتی شیرازی. تهران. روزنه. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۸۶۶ ص. فهرست راهنما.

شامل ۴۵۸۰ رباعی است از شاعران قدیم و جدید فارسی‌سرا.

۱۲۹) *گزیدهٔ اشعار فرخی سیستانی*. به انتخاب و شرح احمدعلی امامی افشار. تهران. قطره. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۵۷ ص. فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

۱۳۰) *گزیدهٔ کلیله و دمنه*. گزینش و گزارش از رضا انزابی‌نژاد. تهران. جامی. ۱۳۷۲. ۳۵۰۰ ریال.

۱۳۱) مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی معنوی*. به کوشش توفیق هـ. سبحانی. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. د + ۱۰۰۵ ص. ۱۱۰۰ ریال.

این مثنوی بر اساس نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ مولانا در قونیه آماده شده است. نسخه‌ای که سال گذشته مرکز نشر دانشگاهی آن را عیناً چاپ کرده است.

● شعر معاصر فارسی

۱۳۲) جهان‌شاهی، احمد (صفا). *رضوان*. تهران. بی‌نا [چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی]. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۹۱۲ ص. ۹۰۰۰ ریال.

دیوانی است بی‌هیچ مقدمه و شرح و توضیحی. از اشعار پیداست که شاعر متأخر و متشرع است.

۱۳۳) رضایی‌نیا، عبدالرضا. *روز چندم*. قم. مؤسسهٔ فرهنگی محراب اندیشه. ۱۳۷۳. ۱۴۰ ص. ۱۴۰۰ ریال.

۱۳۴) شیون فومنی. *پیش‌پای برگ* (برگزیدهٔ اشعار) دفتر اول. رشت. ناشر مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۶۱ ص. ۲۱۵۰ ریال.

کتاب حاضر به اشعار فارسی شیون فومنی (میراحمد فخری‌نژاد)، شاعر گیلکی‌سرای معاصر اختصاص دارد. از این شاعر مجموعهٔ دیگری نیز از اشعار فارسی، با عنوان *یک آسمان پرواز* (۱۳۷۳. ۱۵۲ ص. ۱۸۵۰ ریال) منتشر شده است.

۱۳۵) شاپوری، سعید. *حسرت‌های کوچک*. تهران. آرست. ۱۳۷۳. ۹۶ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۶) صفدری، حسن. *بیرون پنجره باد است*. تهران. آرست. ۱۳۷۳. ۸۲ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۷) عبدالرضائی، علی (و) پروین قیصری. *تنها آدمهای آهنی در باران رنگ می‌رسند*. تهران. ویستار. ۱۳۷۳. ۸۰ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۳۸) عسکری، میرزاآقا (مانی). *ترانه‌های جادهٔ ابریشم*. تهران. مروارید. ۱۳۷۳. ۱۶۰ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۱۳۹) قزوه، علیرضا. *شلی و آتش؛ گزیدهٔ اشعار (۷۲ـ۶۹)*. قم. مؤسسهٔ فرهنگی محراب اندیشه. ۱۳۷۳. ۱۰۰ ص. ۱۲۰۰ ریال.

۱۴۰) *مجموعه‌ای از اشعار استاد زنده یاد دکتر احمد ناظرزادهٔ کرمانی؛ غزلیات، قصاید، قطعات، مثنویها*. به کوشش فرهاد ناظرزادهٔ کرمانی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۱۲۶ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۴۱) [مظفرزادهٔ یزدی، حسین] *دیوان حسین مظفرزاده یزدی*. به کوشش احمد مظفرزاده. تهران. نشریات «ماه». ۱۳۷۲. چهارده + ۶۳۳ ص. ۷۰۰۰ ریال.

۱۴۲) مؤید، م. *مگر با لبخندهٔ ماه*. قم. محراب اندیشه. ۱۳۷۳. ۱۳۰ ص. ۱۷۰۰ ریال.

۱۴۳) یعقوبشاهی، نیاز. *عاشقانه‌ها؛ گزیده‌ی سروده‌های شاعران امروز ایران*. تهران. هیرمند. ۱۳۷۳. ۳۸۶ ص. مصور. ۴۸۵۰ ریال.

● داستان، نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۴۴) بقائی کرمانی، ایرج. *کشورگشایان قاجار؛ تاریخ به روایت طنز*. تهران. نشر آفرینش. ۱۳۷۳. ۳۳۴ ص. ۲۵۰۰ ریال.

گرچه نویسندهٔ کتاب تاریخ دورهٔ قاجاریه را به صورت روایتی بیان کرده است، و گرچه روایات به طنز بیان شده‌اند، اما خواندن آنها بسیار تکان‌دهنده است.

۱۴۵) بیضائی، بهرام. *مرگ یزدگرد سوم*. تهران. روشنگران. ۱۳۷۳. ۷۴ ص. ۱۳۰۰ ریال.

این کتاب ابتدا در هفته‌نامه *کتاب جمعه* (ش ۱۵. آبان ۱۳۵۸) چاپ شد و سپس انتشارات روزبهان در ۱۳۵۹ آن را منتشر کرد. این نمایش نخستین بار از اول مهر تا بیستم آبان ۱۳۵۸ در تالار چهارسوق تئاتر شهر اجرا شد.

۱۴۶) دوائی، پرویز. *سبربری*. تهران. تصویر. ۱۳۷۳. ۱۵۵ ص. مصور. ۲۷۰۰ ریال.

۱۴۷) فردوس، حسین. *راز اتاق پدر* (مجموعهٔ داستان). تهران. خردمند. ۱۳۷۲. ۱۲۰ ص. ۱۲۵۰ ریال.

۱۴۸) مقدم، حسن. *جعفرخان از فرنگ آمده*. به کوشش اسماعیل جمشیدی. تهران. زرین. ۱۳۷۳. ۴۱۲ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۴۰۰ ریال.

حسن مقدم، معروف به علی نوروز، از اولین نویسندگان و متفکران تجددطلب ایرانی است. او که تحصیل کردهٔ غرب بود خود از نخستین مخالفان فرنگی

مآبی بود و کسی بود که برای اولین بار تئاتر را از نمایشهای خصوصی به میان مردم کشاند. حسن مقدم از دوستان ابوالقاسم لاهوتی و عضو اولین کانون نویسندگان ایران بود و علی‌رغم عمر کوتاهی که داشت (وی در سن ۲۸ سالگی در آسایشگاه مسلولین لیزن سوئیس درگذشت) چند مقاله در مجلات معتبر آن زمان فرانسه منتشر کرد. کتاب حاضر به شرح زندگی و افکار این نویسنده و روشنفکر ایرانی اختصاص دارد. بخشی از کتاب هم شامل نمایشنامهٔ معروف وی، جعفرخان از فرنگ آمده، است.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۴۹) آشوری، داریوش. شعر و اندیشه. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۶۷ ص. ۳۵۰۰ ریال

مقاله‌های این مجموعه از ۲۰ سال پیش تاکنون نوشته شده و در نشریات گوناگون داخل و خارج چاپ شده است. عنوان برخی از این مقالات را می‌آوریم. «زبان، زبان شعر»، «در پی گوهر شعر»، «شعر و اندیشه»، «نیما و نوآوریهایش»، «صیاد لحظه‌ها»، «سپهری در سلوک شعر»، «هنر و بینش، درنگی در یك اثر از کورنلیس اشر»، «ژان پل سارتر و ماهیت ادبیات»، «جان و جهان، همسخنی نیما و حافظ» [مقالهٔ اخیر اولین بار در همین مجموعه چاپ شده است].

۱۵۰) انوری، پرویز. *کلك خیال انگیز*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۲. ۴ ج. چ ۲ (با تجدید نظر کلی). ۲۵۴۴ ص. فهرست راهنما. بهای دورهٔ ۴ جلدی ۵۲۰۰۰ ریال.

شامل معانی و شرح حدود ۳۰۰۰ واژه و ترکیب و تعبیر و اصطلاح از اشعار حافظ است.

۱۵۱) تمیم‌داری، احمد. *عرفان و ادب در عصر صفوی*. تهران. حکمت. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۲۰ ص. ۳۹۰۰ ریال

۱۵۲) حلی، حسین. *میزان موسیقائی وزن شعر*. تهران. نهاد هنر و ادبیات. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۱۸ ص. ۱۳۰۰ ریال

در این کتاب تقطیع و طبقه‌بندی اوزان شعری از طریق آزمایشهای گوناگون و به گونهٔ متفاوت با آنچه تاکنون ملاك عمل بوده صورت گرفته است. مؤلف کتاب معتقد است که وزن شعر باید به صورت خط موسیقی و از طریق انواع کششهای مورد استفاده در موسیقی (مانند نتهای گرد، سفید، سیاه، چنگ، دولاچنگ و غیره) بیان شود. مؤلف با استفاده از دستگاه الکترونیکی ابداعی خود سعی کرده است نشان بدهد که اشعار موزون دارای میزان‌بندی موسیقائی است. این دستگاه ظاهراً قادر است که هجاهای بلند و کوتاه و کشیده را متناسب با کشش هر هجا به صورت خطوط افقی رسم کند.

۱۵۳) خرمشاهی، بهاءالدین. *حافظ*. تهران. طرح نو. ۳۴۷ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

از مجموعهٔ «بنیانگذاران فرهنگ امروز» از انتشارات طرح نو است و دارای یك مقدمه و ده فصل است از این قرار: ۱) زمانهٔ حافظ، ۲) زمینهٔ فرهنگی حافظ، ۳) اندیشهٔ سیاسی و سلوك فردی و اجتماعی حافظ، ۴) سبك حافظ، ۵) اندیشه‌های فلسفی و کلامی حافظ، ۶) اندیشه‌های دینی و اعتقادات حافظ، ۷) اندیشهٔ عرفانی حافظ، ۸) دو پیام و دستاورد بزرگ حافظ. عشق و رندی، ۹) از حافظ چه می‌توان آموخت، ۱۰) برای مطالعهٔ بیشتر. این فصل اخیر معرفی حدود یکصد اثر حافظ پژوهی را دربردارد.

۱۵۴) دست‌غیب، عبدالعلی. *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*. تهران. مروارید. ۱۳۷۳. ۲۷۴ ص. فهرست راهنما. ۴۲۰۰ ریال.

۱۵۵) رستگار فسایی، منصور. *انواع شعر فارسی؛ مباحثی در صورتها و معانی شعر کهن پارسی*. شیراز. انتشارات نوید. ۱۳۷۳. ۷۶۰ ص. فهرست راهنما. ۹۵۰۰ ریال.

۱۵۶) شهیدی، سیدجعفر. *شرح مثنوی (جزء چهارم از دفتر اول)*. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ۳۹۸ ص. فهرست راهنما. شمیز ۴۵۰۰/ زرکوب ۶۰۰۰ ریال.

متنی که برای شرح دفتر نخست برگزیده شده، چاپ نیکلسون است (یعنی همان چاپ مورد استناد مرحوم فروزانفر)، اما از دفتر دوم به بعد نسخهٔ قونیه (مرکز نشر دانشگاهی) اساس قرار گرفته است. معنا کردن لغات و ترکیبات سخت، تفسیر بیتها، استناد به حدیثهای ائمه (ع)، و شرح اقتباسهای مولانا از سخنان حضرت علی (ع) از جمله مطالب کتاب حاضر است.

۱۵۷) گولپینارلی، عبدالباقی. *نثر و شرح مثنوی شریف* (دفتر پنجم). ترجمه و توضیح توفیق هـ. سبحانی. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ۵۴۱ ص. ۷۰۰۰ ریال

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۵۸) برونته، امیلی. *عشق هرگز نمی‌میرد*. ترجمهٔ فرزانهٔ قلی‌زاده. تهران. میلاد. ۱۳۷۳. ۵۴۲ ص. ۶۵۰۰ ریال

۱۵۹) تانت، اما. *بمرلی* (ادامهٔ غرور و تعصب، اثر جین آستین). ترجمهٔ هادی عادلپور. بی‌جا. ناشر مترجم. ۱۳۷۳. ۲۲۳ ص. ۴۲۰۰ ریال

۱۶۰) حلبی، علی‌اصغر [مترجم]. *افسانه‌های اروپ*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. چ ۲. ۲۹۱ ص. ۴۷۰۰ ریال

۱۶۱) ریپلی، الکساندرا. *چارلستون*. ترجمهٔ مهدی غرایی. تهران. چکاوك. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۷۴۶ ص. بهای دورهٔ دو جلدی ۸۰۰۰ ریال

۱۶۲) علام، عمور. *آتشپاره*. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۴۳ ص. مصور. ۱۶۰۰ ریال

داستانی است از یك نویسندهٔ اوزبك (متولد ۱۹۰۳ م)

۱۶۳) فورسایت، فردریك. *فریبکار*. ترجمهٔ کیومرث دانشور. بی‌جا. کوشش. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۰۸ ص. ۵۲۰۰ ریال

۱۶۴) ـــــ *قربانی جنگ*. ترجمهٔ کیومرث دانشور. بی‌جا. کوشش. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۴۰ ص. ۴۵۰۰ ریال

۱۶۵) کرایکستون، مایکل. *پارك ژوراسیك*. ترجمهٔ ناصر بلیغ. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۲. ۵۳۰ ص. ۴۵۰۰ ریال

ترجمهٔ دومی است که از این رمان پر حادثه به بازار آمده است.

۱۶۶) ماریکس، حبیسه (ژان آلنرگوریس). *کتاب یهوه یاقیم بابلی و همسر بلندآوازه‌اش شوشانا*. ترجمهٔ عبدالله توکل. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۳۳ ص. ۲۹۰۰ ریال

کتاب حاضر بازسازی یکی از ضمائم و ملحقات یونانی کتاب دانیال نبی به صورت رمان است. مؤلف کتاب (۱۸۹۹ تا ۱۹۸۴) بلژیکی است و این کتاب را در سال ۱۹۴۶ منتشر ساخته است.

۱۶۷) همینگ‌وی، ارنست. *پیرمرد و دریا*. ترجمهٔ نجف دریابندری. تهران. خوارزمی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. چ ۲. با تجدید نظر در ترجمه. مصور. ۲۲۴ ص. معمولی ۳۸۰۰/ لوکس ۴۸۰۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۶۸) استیوارت، جی. آی. ام. *جیمز جویس*. ترجمهٔ منوچهر بدیعی. تهران. نشر نشانه (و) دفتر ویراسته (از مجموعهٔ «نسل قلم ـ ۲۱»). ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۹۵ ص. فهرست راهنما. ۱۲۰۰ ریال

۱۶۹) بازارگادی، علاءالدین. *شناختی از کمدیها و تراژدیهای شکسپیر*. تهران. قومس. ۱۳۷۳. ۳۵۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۲۰۰ ریال

۱۷۰) راسل، پیتر ادوارد. *سروانتس*. ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس. تهران. طرح نو. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۰۸ ص. ۳۳۰۰ ریال.

گزارش مفصلی است از زندگی و روزگار سروانتس. بیشترین فصول کتاب به شرح رمان دن کیشوت اختصاص دارد.

۱۷۱) گوریک، دیوید ا. *ابله، فئودور داستایفسکی*. ترجمهٔ ملیحهٔ محمدی. تهران. نقطه (و) دفتر مطالعات ادبیات داستانی. ۱۳۷۴. ۱۹۶ ص. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی از کتابهای مجموعه‌ای است که عمدتاً به بررسی انتقادی رمانهای بزرگ جهان اختصاص دارد.

۱۷۲) لوکاچ، گئورک. *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*. ترجمهٔ اکبر افسری. ویراستهٔ سیروس پرهام. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی) ۱۳۷۳. هجده + ۳۴۵ ص. فهرست راهنما. ۳۸۵۰ ریال.

گئورک لوکاچ (۱۸۸۵ تا ۱۹۷۱)، فیلسوف و منتقد و نظریه‌پرداز کمونیست مجاری، در این کتاب به تحلیل سرشت قهرمانان رمان‌نویسان معروفی چون بالزاک، استاندال، زولا و تولستوی پرداخته است.

۱۷۳) نفیسی، آذر. *آن دنیای دیگر: تأملی در آثار ولادیمیر ناباکف*. تهران. طرح نو. ۱۳۷۳. ۵۲۲ ص. مصور. فهرست راهنما. ۱۱۰۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب هیچ نقدی نمی‌تواند بر اساس ترجمهٔ یك اثر ادبی صورت بگیرد، زیرا هر فکر و مفهومی تنها به کمك شیوهٔ بیان و نحوهٔ ارائه است که منحصر به فرد می‌شود و یك مفهوم واحد در قالبهای مختلف معانی متفاوت به دست می‌دهد. به اعتقاد مؤلف حتی اگر ترجمهٔ اثر هم ترجمهٔ موفقی باشد، اثر هنری مستقلی است که نقد آن نقد اثر دیگری خواهد بود، زیرا نه فقط چهارچوب اثر بلکه حتی جزئیات آن نیز در فضای زبان معنا می‌یابد و زبان تنها در زبان مادری‌اش زنده باقی می‌ماند. مؤلف با چنین دیدگاهی به نقد آثار ولادیمیر ناباکف (۱۸۹۹ تا ۱۹۷۷) رمان‌نویس شهیر روسی تباری که تنها معدودی از آثار وی به زبان فارسی ترجمه شده است پرداخته است.

باستان‌شناسی و تاریخ

۱۷۴) افشار سیستانی، ایرج. *ایلام و تمدن دیرینهٔ آن*. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۶۳۲ ص. مصور. نقشه. ۸۰۰۰ ریال.

۱۷۵) تاج‌بخش، حسن. *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران*. ج ۱. *ایران باستان*. تهران. جهاد سازندگی. سازمان دامپزشکی کشور (و) انتشارات دانشگاه تهران. شانزده + ۴۶۳ ص. مصور. فهرست راهنما. واژه‌نامه. ۲۰۰۰۰ ریال.

۱۷۶) *تاریخ معاصر ایران* (کتاب پنجم- مجموعهٔ مقالات). تهران. مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۲. ۳۸۰ ص. مصور. نمونهٔ سند. ۴۵۰۰ ریال.

«پایگیری نظام قزلباش و نقش قاجارها»/ ناصر تکمیل همایون؛ «مهدعلیا جهان خانم»/ عبدالحسین نوایی؛ «ایران و قدرتهای بزرگ ۶۹-۱۸۵۶»/ میخائیل ولودارسکی، ترجمهٔ شهین احمدی؛ «خاطرات حکومت اصفهان و سفر فرنگ ۳۱-۱۳۳۰»/ حاج خسروخان سردار ظفر بختیاری، به کوشش سیروس سعدوندیان؛ «مروری بر خاطرات سپهبد امیراحمدی»/ غلامحسین زرگرنژاد؛ «احصائیهٔ عباسی و مصافات»/ شهین کیا. عنوان برخی از مطالب مجموعهٔ حاضر است.

۱۷۷) جیل، پیتر. *استفاده و سوءاستفاده از تاریخ* (همراه با مناظرهٔ مؤلف با آرنلد توینبی دربارهٔ تاریخ). ترجمهٔ حسن کامشاد. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۴۱ ص. نمایه. ۱۷۰۰ ریال.

پیتر جیل (۱۸۸۷ تا ۱۹۶۶) مورخ صاحب نام هلندی در این کتاب به جنبه‌های کلی تاریخ و تاریخنگاری پرداخته است.

۱۷۸) شایرر، ویلیام. *ظهور و سقوط آدولف هیتلر*. ترجمهٔ هرمز همایون‌پور. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲. ۲۲۸ ص. مصور. ۲۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر یکی دیگر از کتابهای مجموعهٔ «گردونهٔ تاریخ» است که اساساً برای جوانان نگاشته شده است. مؤلف کتاب (۱۹۰۴ تا ۱۹۹۳) روزنامه‌نگار امریکایی است که در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان خبرنگار جنگی در آلمان حضور داشت. تفسیرهای رادیویی وی در آن زمان شهرتی جهانی برای وی به ارمغان آورد. کتاب حاضر به شرح زندگی هیتلر، از کودکی تا به قدرت رسیدن و آخر کار وی اختصاص دارد.

۱۷۹) شیخ شهاب احمدبن ماجدالسّعدی بندرکنگی. *کتاب الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد؛ آیین‌های دریانوردی کهن در اقیانوس هند و خلیج فارس*. ترجمه از عربی و تحشیه: احمد اقتداری، ترجمه از انگلیسی: امید اقتداری. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۲. ۵۸۵ ص. نقشه. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر مهمترین اثر ابن‌ماجد، راهنمای ایرانی واسکودوگاما در کشف شبه‌قارهٔ هند و گذر از شرق افریقا به خلیج بنگاله از راه مستقیم اقیانوس هند است. این اثر که در اصل به عربی نوشته شده دارای یك مقدمه و دوازده فایده (باب) است. این کتاب اطلاعات بسیاری را دربارهٔ جغرافیای دریایی و آیینهای دریانوردی و کشتی‌رانی در خلیج فارس و اقیانوس هند و جانوران و پرندگان و گیاهان سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان و بحراحمر و دریای عرب (دریای حبشه) و سواحل افریقا و خلیج بنگاله و آسیای جنوب شرقی و ماداگاسکار و جاوه و سوماترا و هندوستان در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی (مقارن ظهور شاه‌اسماعیل صفوی) در اختیار می‌گذارد. مؤلف کتاب از مردم بندرکنگ، واقع در ساحل شمالی خلیج فارس بوده است. کتاب حاضر را اوقاف گیب به زبان انگلیسی ترجمه و در لندن با عنوان *دریانوردی عرب در اقیانوس هند پیش از آمدن پرتغالیان* انتشار داد. چاپ انگلیسی کتاب مقدمهٔ مفصلی به قلم جی. آر. تیبتس دربارهٔ کتاب و مؤلف آن دارد که به فارسی ترجمه شده است. متن عربی کتاب از روی نسخهٔ کتابخانهٔ ظاهریهٔ دمشق با عنوان *العلوم البحریه عندالعرب* انتشار یافته که این متن نیز در ترجمهٔ فارسی (کتاب حاضر) مورد استناد بوده است.

۱۸۰) صدیقی، غلامحسین. *جنبش‌های دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری*. با مقدمهٔ یحیی مهدوی. تهران. پاژنگ. ۱۳۷۲. شانزده + ۴۰۷ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

نسخهٔ فرانسوی کتاب حاضر که رسالهٔ دکتری مرحوم صدیقی است در سال ۱۹۳۸ در پاریس منتشر شد. کتاب با بحث دربارهٔ وضع دینی ایران پیش از تسلط اعراب و در زمان چهار خلیفهٔ اول و سپس در زمان امویان و عباسیان آغاز می‌شود. سپس به فعالیتهای دینی و ادبی موبدان زردشتی و مقام اجتماعی ایشان در قرون اولیهٔ سلطهٔ اعراب در ایران و معرفی چند تألیف دینی در این دوره پرداخته می‌شود و از عادات و رسوم ایرانیان و نیز آتشکده‌های این دوره سخن به میان می‌آید. بررسی جنبشهای به‌آفرید، مزدکیان، استادسیس، مقنع، خرم‌دینان، افشین و دیگران پیکرهٔ اصلی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۸۱) عمادی، اسدالله [به کوشش]. *بازخوانی تاریخ مازندران*. ساری. فرهنگ خانهٔ مازندران. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۸۸ ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

شامل ۱۲ مقاله است دربارهٔ جنبه‌های گوناگون تاریخ مازندران. عنوان برخی از این مقاله‌ها و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «مازندران در آیینهٔ اسطوره و تاریخ»/ اسدالله عمادی؛ «مازندران، وجه تسمیه»/ میرسعید نیکزاد لاریجانی؛ «گرگان و شاهنامهٔ فردوسی»/ سروش سپهری؛ «تورنگ تپه»/ سیدکاظم مداح؛ «مقدمه‌ای بر تاریخ مازندران باستان»/ ط. مازندرانی؛ «افشار و طوایف لیتکوه در آمل»/ علی‌اکبر مهجوریان؛ «کتابشناسی ابن‌اسفندیار»/ حسین صمدی؛ «گوشه‌ای از زندگی امیر مؤید سوادکوهی»/ حمید اسدی.

۱۸۲) قهرمانی ابیوردی، مظفر. *تاریخ وقایع عشایری فارس*. (از مجموعهٔ «گنجینهٔ ایران و ایرانیان»- زیر نظر ایرج افشار). تهران. علمی. ۱۳۷۳. ۵۴۰ ص. مصور. نمونهٔ سند. ۹۰۰۰ ریال.

۱۸۳) گودار. *آثار عتیقهٔ بامیان در هزارستان*. ترجمهٔ احمدعلی‌خان. با مقدمه و اهتمام یونس جاوید. ۱۷۴ ص. مصور. ۲۰۰۰ ریال.

۱۸۴) ناتیبان، جلیل. *روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه*. تهران. فردابه. ۱۳۷۳. ۳۱۸ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۸۵) واسرمن، هاروی. *تاریخ مردمی آمریکا*. ترجمهٔ محمدقاضی (و) ملك ناصر نوبان. تهران. نشر آروین. ۱۳۷۳. ۲۹۰ ص. ۳۸۰۰ ریال.

هاروی واسرمن (متولد ۱۹۴۵) به عنوان یك مورخ امریکایی بر چیزهایی در تاریخ امریکا انگشت می‌گذارد که مورخان رسمی امریکا تأکید بر آنها

ندارند؛ [illegible]ها و ستمگریهای سفیدپوستان نسبت به سرخپوستان، رؤیاهای دولتمردان و صاحبان صنایع در کسب قدرت برتر و تجاوزهای اولیهٔ امریکا برای به وجود آوردن ابرقدرت عملی. مؤلف کتاب بر خلاف دیگر مورخان امریکایی که از تئودور روزولت به عنوان یک قهرمان ملی نام می‌برند، از او به عنوان یک ناسیونالیست توسعه‌طلب و تجاوزکار نژادپرست یاد می‌کند. نویسندهٔ کتاب از مخالفان جنگ ویتنام و سیاستهای توسعه‌طلبانهٔ آمریکا و مداخلات مسلحانهٔ آمریکا در کشورهای دیگر است.

۱۸۶) ویل کاکس، روت‌ترنر. *تاریخ لباس*. ترجمهٔ شیرین بزرگمهر. تهران. توس. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۵۲۷ ص مصور فهرست راهنما. ۷۵۰۰ ریال.

مؤلف وضع لباس را در دوره‌های تاریخی گوناگون از زمان مصریان باستان تا سالهای میانی قرن بیستم، در کشورهای اروپایی بررسی کرده است.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۱۸۷) ریاضی هروی، محمدیوسف. *عین‌الوقایع*. به اهتمام محمد آصف فکرت. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲. سیزده + ۱۹۱ ص. فهرست راهنما. شمیز ۲۱۰۰/ زرکوب ۳۶۰۰ ریال

۱۸۸) دورانت، ویل (و) آریل دورانت. *در زندگینامه؛ سرگذشت و روزگار مؤلفان*. ترجمهٔ هرمز عبداللهی. ویراستهٔ کامران فانی. ۱۳۷۲. ۵۴۸ ص. مصور. ۵۵۰۰ ریال

۱۸۹) پل، کونستین. *ویرجینیا وولف؛ زندگینامه*. ترجمهٔ سهیلا سبکی. ج ۲. تهران. روشنگران. بی‌تا [توزیع ۷۳]. ۴۱۲ ص. ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر به شرح زندگی ویرجینیا وولف از ۱۹۱۲ تا زمان خودکشی وی در ۱۹۴۱ اختصاص دارد.

۱۹۰) [پنکوفسکی]. *یادداشتهای پنکوفسکی* (خاطرات یک افسر اطلاعاتی شوروی که به غرب پناهنده شد). ترجمهٔ علی‌اکبر بهبور. به کوشش فردین بهبور. تهران. رسا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۹۴ ص. مصور. ۳۹۰۰ ریال

سرهنگ اولگ پنکوفسکی از افسران عالی رتبهٔ سازمان اطلاعات شوروی بود که از ماه اوریل ۱۹۶۱ تا اواخر اوت ۱۹۶۲ تازه‌ترین اطلاعات را دربارهٔ اسرار نظامی و سیاسی شوروی در اختیار غرب نهاد. وی در سال ۱۹۶۳ در سن ۴۳ سالگی محاکمه و در مسکو به جرم جاسوسی و خیانت تیرباران شد. پنکوفسکی کتاب حاضر را در تمام مدتی که اخبار و اطلاعات کشور خود را به غرب می‌فرستاده، به صورت یادداشتی روزانه تدوین می‌کرده. وی در این یادداشتها با شرح و تفسیر بسیار از وظایف سرویسهای اطلاعاتی شوروی و نیز از سرگذشت زندگی و طرز آموزش و پرورش خود سخن گفته است. انتقاد از سیستم اداری شوروی و سیاستهای خروشچف، وضع زندگی سران شوروی، عدم رضایت موجود در شهرهای صنعتی شوروی و پادگانهای آلمان شرقی، از جمله دیگر موضوعات کتاب حاضر است.

۱۹۱) اخوان لنگرودی، مهدی. *یک هفته با شاملو*. تهران. مروارید. ۱۳۷۳. چ ۲. ۱۷۲ ص. مصور. ۳۱۵۰ ریال

ظاهراً نویسندهٔ کتاب در سال ۱۹۹۱ میهماندار احمد شاملو در اتریش بوده است. کتاب حاضر حاوی بحثهای گوناگونی است که در این مدت دربارهٔ شعر و نقد ادبی و زبان فارسی و... با شاملو کرده است.

۱۹۲) فارسی، جلال‌الدین. *زوایای تاریک*. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات حدیث (و) حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی. ۱۳۷۳. ۵۷۱ ص. نمونهٔ سند. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

مؤلف ضمن بیان شرح حال خود کوشیده است به گوشه‌ای از تاریخ معاصر، خاصه آغاز انقلاب اسلامی ایران و تثبیت آن، نیز بپردازد.

۱۹۳) رومل، جلد. *مالکوم ایکس*. ترجمهٔ محمود معینی. تهران. انتشارات تهران هستی. ۱۳۷۴ [توزیع ۷۳]. ۱۲۸ ص. مصور. ۲۰۰۰ ریال.

داستان زندگی مالکوم ایکس (مقتول به سال ۱۹۶۵ م)، مبارز و سیاستمدار سیاه‌پوست امریکائی است.

جغرافیا و جغرافیای تاریخی

۱۹۴) اتابک‌زاده، سروش. *جایگاه دشتستان در سرزمین ایران*. شیراز. نوید شیراز. ۱۳۷۲. ۳۲۲ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال

دشتستان از عیلامیان تا هروپاسی ساسانیان، دشتستان و برازجان از آغاز صفویه تا پایان دورهٔ قاجاریه، و سلسله حوادث منطقه از اوایل دورهٔ قاجاریه تا ابتدای کار رضاخان، مباحث کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

۱۹۵) پورکاظم، حاج کاظم. *مدخلی بر شناخت قبایل عرب خوزستان*. ج ۳. بی‌جا. انتشارات موسسهٔ فرهنگی آیات. ۱۳۷۲. ۲۱۰ ص. ۳۲۵۰ ریال

فصل نخست کتاب به معرفی نسلهای عرب از گذشته تا حال و نیز بررسی اجمالی نسب قبایل خوزستان و جنوب عراق و کوچ نسبی در قبایل عرب خوزستان اختصاص دارد. پس از آن، قبایل بزرگ خوزستان به ترتیب الفبای نام آنها معرفی شده است. تاریخچه و موطن اصلی و محل زیست فعلی و نیز نوع معیشت و جمعیت از جمله اطلاعاتی است که دربارهٔ هر یک از قبایل به دست داده می‌شود. در این کتاب بیش از ۷ قبیله و عشیرهٔ عرب خوزستانی معرفی شده است.

۱۹۶) ذاکرزاده، امیرحسین. *سرگذشت طهران*. تهران. قلم. ۱۳۷۳. ۳۲۵ ص. مصور. ۳۳۰۰ ریال

۱۹۷) روستایی خشکیجاری، همایون. *فنلاند*. تهران. مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۴۰ ص. ۱۸۰۰ ریال

کتاب حاضر یازدهمین کتاب از «مجموعه شناخت کشورها» است که وزارت امور خارجه تاکنون منتشر ساخته است. در این کتابها اوضاع جغرافیای طبیعی و اقلیمی و انسانی، اوضاع اجتماعی و فرهنگی و آموزشی و اوضاع اقتصادی و سیاسی کشورهای گوناگون و نیز سازمانهای سیاسی و روابط خارجی آنها بررسی می‌شود. تاکنون از این مجموعه کتابهایی دربارهٔ کشورهای اروگوئه، مالزی، ویتنام، تایلند، برزیل، افغانستان، فرانسه، اندونزی، پرتغال و سوئد منتشر شده است.

۱۹۸) شوارتس، پاول. *جغرافیای تاریخی فارس*. ترجمهٔ کیکاوس جهانداری. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۹۳ ص. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمهٔ بخش کوچکی از جغرافیای مفصل تاریخی ایران (به استثنای خراسان و سیستان) است که پاول شوارتس حدود صدسال پیش (۱۸۹۶) به عنوان رسالهٔ ورود به دانشگاه بر مبنای آثار جغرافی‌دانان عربی‌نویس آغاز به تألیف کرد و به تدریج آن را در ۹ دفتر در سال ۱۹۳۴ به پایان برد. این کتاب ترجمهٔ دو دفتر و نیم (۲۱۱ صفحه) آغازین از مجموعه نه دفتر (۱۴۸۲ ص) اثر مذکور است.

۱۹۹) صحابی فردسگسری، فرهاد. *جغرافیای تاریخی شهر سدرگز و روستاهای تابعهٔ آن*. بی‌جا. ناشر- مؤلف. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۲۰ ص. مصور. ۲۳۰۰ ریال

۲۰۰) طریقت، محمدمهدی. *خُلدستان (دربارهٔ خوانسار)*. بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۱۰ ص. ۲۰۰۰ ریال

۲۰۱) طویلی، عزیز. *شهرهای شمالی ایران به زیر آب می‌روند؟* بندرانزلی. ناشر. مؤلف. ۱۳۷۴ [توزیع ۷۳]. ۱۲۷ ص. مصور. ۱۷۰۰ ریال

مؤلف علل گوناگونی را که صاحب‌نظران در مورد بالاآمدن آب دریای خزر عنوان کرده‌اند برشمرده و به راههای مقابله با این عارضهٔ طبیعی اشاره کرده است.

۲۰۲) فرزانه، محسن. *جغرافیا و تاریخ بازیافتهٔ ایران؛ نام راستین آذربایجان؛ مازندران اصیل*. تهران. بی‌تا. ۱۳۷۳. ۵۴ ص. مصور. نقشه. ۸۰۰ ریال.

۲۰۳) فرزین‌نیا، زیبا. بنگلادش (از مجموعهٔ «مباحث کشورها»، ۱۶). تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۲. ۲۵۰ ص. نقشه. جدول. ۲۹۵۰ ریال

کتابهای این مجموعه («مباحث کشورها») دربارهٔ هر کشور شامل مباحث زیر هستند: ۱) اوضاع جغرافیایی و طبیعی و اقلیمی و انسانی؛ ۲) اوضاع اجتماعی (اعم از دینی و فرهنگی و آموزشی)، ۳) اوضاع اقتصادی، ۴) اوضاع سیاسی و سازمانهای سیاسی و روابط خارجی (خاصه با جمهوری اسلامی ایران) بجز کتاب حاضر، از این مجموعه اخیراً سه کتاب دیگر نیز منتشر شده است: مکزیک (نوشتهٔ غلامعلی رحیمی یزدی، ۱۲)؛ میانمار (برمه) (نوشتهٔ حسین معصلی، ۱۳)؛ و تونس (نوشتهٔ ذوالفقار امیرشاهی، ۱۵).

۲۰۴) قره‌نژاد، حسن. *جغرافیای تعیین محل صنایع اصفهان*. انتشارات کبیر ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۰۹ ص. جدول. نمودار

۲۰۵) مارکوارت، یوزف. *ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی*. ترجمهٔ مریم میراحمدی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۲۹۸ ص. فهرست راهنما. ۲۹۰۰ ریال

موسی خورنی تاریخ‌نویسی ارمنی است و کتاب وی از بازتریں متون قدیمی کشورداری و جغرافیای تاریخی ایران در دورهٔ ساسانیان است. وی در کتاب خود نکات و مسائل تاریخی و جغرافیایی سرزمین ایران را بر مبنای منابع موثقی شرح کرده است. یوزف مارکوارت (۱۸۶۴ تا ۱۹۳۰) دانشمند و ایرانشناس معروف آلمانی کتاب خورنی را که در قرن ۱۹ در آلمان منتشر شد شرح و تفسیر کرد، و شرح و تفسیر وی در سال ۱۹۰۱ م با نام *ایرانشهر* در آلمان انتشار یافت. مترجم در مقدمه‌ای که بر کتاب حاضر نگاشته دربارهٔ زندگی موسی خورنی و تالیفات و ترجمه‌های وی، و نیز زندگی و آثار مارکوارت توضیحاتی آورده است.

۲۰۶) محمدی‌زادهٔ انارکی، علی. *شهری موبار و سینه* (شهر من انارك). بی‌جا. ناشر مؤلف. ۱۳۷۳. ۶۳ ص

مشتمل بر حدود ۳۳۰ بیت است دربارهٔ جنبه‌های گوناگون شهر انارك به زبان انارکی.

۲۰۷) نوری، نظام‌الدین. *جغرافیای اقتصادی*. بابلسر. دانشگاه مازندران. ۱۳۷۳. ۵۶۶ ص. جدول. نمودار. نقشه. ۶۲۰۰ ریال

۲۰۸) هنرفر، لطف‌الله. *آشنایی با شهر تاریخی اصفهان*. اصفهان. گلها. ۱۳۷۲. چ ۲. دوازده + ۱۸۶ ص. مصور. نقشه. ۲۵۰۰ ریال

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *ایران فردا* (س ۲، ش ۱۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳)

«غرب، شرق و مسائل ما»/ مصاحبه با جواد طباطبائی؛ «تئوری استقلال، ایدئولوژیك یا استراتژیك»/ علیرضا بختیاری؛ «صنعت و بحران ساختاری اقتصاد ملی»/ مصطفی تنها؛ «کمبود سرمایهٔ انسانی مشکل بنیادین»/ ناصر حق‌جو؛ «دربارهٔ وابستگی اقتصادی و اشکال آن»/ شاپور رواسانی؛ «واقعیات رشد اقتصادی و بدهی خارجی»/ ابوالحسن مهرآبادی.

● *پژوهشنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی* [دانشگاه شهید بهشتی] (ش ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۲).

«شیخ صنعان»/ رضا اشرف‌زاده؛ «صافی بی‌غش»/ سیدجعفر حمیدی؛ «گلشن راز و شرح صاین‌الدین ترکه»/ کاظم دزفولیان؛ «گزارشی از سفر به هندوستان»/ سیدعلی محمد سجادی؛ «از چالش سعدی تا ساختار زبانی و بیانی شاهنامه»/ نصرالله امامی؛ «قانون‌نویسان عصر ساسانی»/ اردشیر خداداديان؛ «نقدی بر سه ترجمه از کتاب بیگانه»/ مهوش قویمی

● *رسانه* (س ۵، ش ۱، بهار ۱۳۷۳)

«رسانه‌ها و تهاجم فرهنگی»/ گفت و گو با پرور شعار غفاری؛ «روزنامه در زبان فارسی»/ محمد گلبن؛ «مدیریت روابط عمومی»/ علی‌اکبر فرهنگی؛ «قانون مطبوعات، نارساییها و نیازها».

● *فصلنامهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی* (س ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۷۲)

«بحرانها و چالشها در نظام آموزش عالی جهان»/ سید محمدرضا هاشمی گلپایگانی؛ «نظام برنامه‌ریزی توسعهٔ آموزش عالی»/ علی تقی‌پور ظهیر؛ «روند تحولات رشتهٔ برنامه درسی به عنوان یك حوزهٔ تخصصی در جهان امروز»/ نادرقلی قورچیان

● *گفتگو* (ش ۳، فروردین ۱۳۷۳)

این شمارهٔ گفتگو ویژهٔ «ایرانی بودن» است. «هویت ایرانی»/ احمد اشرف؛ «چپ و پرسش ملی»/ مراد ثقفی؛ «تحولات خارجی و مسائل قومی در ایران»/ کاوهٔ بیات؛ «در جستجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای»/ جهانگیر پهلوان؛ «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر»/ تورج اتابکی؛ «اقوام و قومیت در کتابهای درسی»/ نوشین یاوری؛ «دیداری با دکتر محمد مقدم»

● *گیله‌وا* (س ۲، ش ۷ و ۸، مسلسل ۱۹ و ۲۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲)

«گیلان و مازندران در ماهی که گذشت»/ سارا حدیوی فرد؛ «سه لبخند بر یخ»/ سیداسماعیل حاتمی؛ «از تبار نسلی با فرهنگ ممتاز»/ مصاحبه با احمد سمیعی (گیلانی)؛ «نامداران مازندران، اشرف دوم رستمداری»/ حسین صمدی؛ «سه نسخهٔ خطی از تاریخ شمال ایران در کتابخانهٔ ترکمنستان»/ آشوغ؛ «دستور املای گیلکی. الف کوتاه یا مقصوره»

● *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی* [دانشگاه تهران] (س ۳۱، ش ۱ تا ۴، پیاپی ۱۲۵ تا ۱۲۸، ۱۳۷۲)

«فرهنگستان زبان عربی در دمشق یا "مجمع اللغة العربية بدمشق"»/ محمدجواد مشکور؛ «دانشنامهٔ قدرخان و فرهنگهای فارسی»/ اسماعیل حاکمی؛ «اقلیم و ویژگیهای آن در حوضهٔ آبریز زاهدان»/ فرج‌الله محمودی (و) محمود علائی طالقانی؛ «نگاهی دیگر به داستان رستم و اسفندیار»/ عزیزالله جوینی؛ «نقشی از زبان و فرهنگ فارسی»/ محمود شکیب؛ «یك مسألهٔ گویشی و یك راه‌حل»/ ایران کلباسی.

● *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان* (س ۴، ش ۲، پاییز ۱۳۷۲).

«کوهبنان پیش از تاریخ»/ جلال‌الدین رفیع‌فر؛ «بازار پشینه»/ میرجلال‌الدین کزازی؛ «مارتین هایدگر (آموزهٔ افلاطونی)»/ محمود عبادیان؛ «وزن شعر و سبك»/ مهرداد بستانی کرمانی؛ «مقدمه‌ای بر روند توسعه»/ عباس عبدالله گروسی؛ «بررسی اثر تغییرات درآمد و جمعیت خانوارها بر مصرف خرمای مضافتی بم»/ احمد اکبری

در ایران، در جهان

نمایشگاه کتاب ناشران

نخستین نمایشگاه بزرگ کتاب ناشران ایران با شرکت ۵۰۰ ناشر از سراسر کشور، که ۲۵ هزار عنوان کتاب را در معرض نمایش و فروش گذاشته بودند، در روز چهاردهم تیرماه در اراک گشایش یافت و به مدت ده روز ادامه داشت. این نمایشگاه که به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شد، در عین حال هفدهمین نمایشگاه کتاب استانی بود که در طی سالهای اخیر در نقاط مختلف کشور برگزار شده است.

در حاشیهٔ نمایشگاه چند غرفهٔ جنبی ویژهٔ مطبوعات، ناشران و بانوان استان تشکیل گردید و نیز برنامه‌هایی مثل شبی با قرآن، شب شعر، میزگرد ادبیات کودکان و نوجوانان، مشاورهٔ بانوان، سرگرمیهای کودکان، میزگرد صنعت و فرهنگ، برگزار شد.

بزرگداشت خاطرهٔ مختومقلی

امسال دویست و شصت و یک سال از تولد مختومقلی فراغی، شاعر نامدار ترکمن، می‌گذرد و به همین مناسبت دانشگاه تهران در اواخر خرداد ماه مراسمی برای بزرگداشت خاطرهٔ او در تالار ابن‌سینای دانشکدهٔ پزشکی برپا کرد که گروهی از شخصیتهای علمی، ادبی و سیاسی کشور در آن شرکت داشتند.

در این مراسم حاج آخوند عبدالرحمان تگلی، از روحانیان اهل سنت گرگان، سخنانی دربارهٔ عرفان مختومقلی بیان کرد و پس از آن چند تن از محققان دربارهٔ آثار و افکار مختومقلی و ابعاد عرفانی آنها صحبت کردند.

تجلیل از استاد محمدتقی دانش‌پژوه

مراسم تجلیل از استاد محمدتقی دانش‌پژوه، به مناسبت پنجاه سال خدمت به زبان و ادب فارسی، در اواخر خرداد امسال در «مجموعهٔ فرهنگی ریاست جمهوری» در شمیران با حضور اعضای فرهنگستان و تعداد کثیری از شخصیتهای علمی و ادبی کشور و نمایندگان مطبوعات برگزار شد.

دکتر حسن حبیبی، معاون رئیس جمهوری، ضمن افتتاح این مراسم دربارهٔ انگیزهٔ این کار گفت: «این مجلس برای ادای احترام و قدرشناسی از کوششها، تلاشها و پژوهشهای بزرگمردی تشکیل شده است که بیش از پنجاه سال از عمر گرانمایهٔ خویش را در کارهای علمی صرف کرده است و من به نمایندگی از طرف فرهنگستان زبان و ادب فارسی، این تلاش و کوشش شگفت‌انگیز را ارج می‌نهم.»

دکتر حبیبی گفت: از جملهٔ خصوصیات ایشان این است که اگر در جایی به قطع و یقین رسیده باشد آن را آشکار می‌کند و در بسیاری از موارد که موضوع برای استاد کاملا روشن نباشد تردید خود را بیان می‌نماید.

در این مراسم آقایان دکتر ایرج افشار و دکتر مهدی محقق دربارهٔ دامنهٔ فعالیتهای استاد دانش‌پژوه سخن گفتند.

استادان هندی در ایران

در مراسم پایانی نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند، معاون اول رئیس جمهوری بر حفظ میراث مشترک زبان فارسی در داخل و خارج از کشور تأکید کرد و گفت: در حال حاضر بسیاری از واژه‌های بیگانه وارد زبان فارسی شده است که با استفاده از میراث فرهنگی مشترک، از جمله اسناد و مدارک زبان فارسی که در هندوستان یافت می‌شود، می‌توان بهترین معادلها و جایگزینها را برای آنها پیدا کرد.

آقای مهندس مصطفی میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در دیدار با این میهمانان به ویژگیهای زبان فارسی اشاره کرد و گفت زبان فارسی زبانی آرمانی و وابسته به آیین اسلام است، یعنی که ریشهٔ اعتقادی دارد و از ظرافتهایی برخوردار است که می‌تواند مفاهیم عرفانی و معنوی را به سادگی بیان کند، در عین حال که یک زبان حماسی است.

استادان زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند، در طی اقامت در ایران از کتابخانهٔ ملی دیدن کردند. در این دیدار آقای سیدمحمد خاتمی رئیس کتابخانهٔ ملی گفت: پاسداری از زبان فارسی به مثابه پاسداری از گنجینهٔ بی‌همتای عرفان و معارف و ادب اسلامی و انسانی است، و ظرافت و والای این زبان سبب شده است که حداقل دو بار در تاریخ، کاری نزدیک به معجزه انجام دهد. یکی در ایجاد پیوند و ارتباط میان فرهنگ دیرپای ایرانی با فرهنگ نوپا و رو به آیندهٔ اسلامی و باردیگر واسطةالعقد پیوند و تأثیر و تأثر فرهنگ اسلامی و فرهنگ هندی شده است.

سومین سمینار ادبیات کودکان و نوجوانان

در روزهای ۱۷ تا ۱۹ خرداد ماه سال جاری معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سومین «سمینار ادبیات کودکان و نوجوانان» را در موزهٔ هنرهای معاصر برگزار کرد که طی آن شانزده سخنرانی ایراد شد. موضوع محوری این سمینار شعر کودک بود و علاوه بر سخنرانیها چند نفر نیز اشعار خود را قرائت کردند و نیز مجموعه‌ای تحت عنوان رویش غنچه به این مناسبت منتشر شد. این مجموعه علاوه بر مقالات مختلف درباب شعر کودک، حاوی کتابشناسی و فهرست مقالات دربارهٔ شعر کودک و نوجوان است. استقبال از این سمینار چه از جانب صاحب‌نظران در زمینهٔ ادبیات کودک برای سخنرانی و چه از جانب علاقه‌مندان برای شنیدن سخنرانیها از حد انتظار کمتر بود.

عناوین بعضی از مقالاتِ درخورِ ذکرِ این سمینار چنین بود: معصومیت و تجربه در شعر کودک؛ ویروس بزرگسالی در شعر کودک؛ تحقیق در زمینهٔ تناسب اشعار کتب فارسی دبستان با توان ذهنی مخاطبین؛ کاربرد زبان شعر از دیدگاه روان‌شناسی.

اهدای کتاب

بنابر وصیت مرحوم دکتر محمدتقی مدرس‌رضوی، استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، بیش از دو هزار جلد از کتابهای آن‌زنده‌یاد به کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران اهدا شد. در مراسم تحویل کتابها، که غالب آنها از نفایس و اُمهات کتب بودند، چند تن از استادان در تجلیل از مقام علمی استاد فقید، سخن گفتند.

استاد محمدتقی مدرس رضوی علاوه بر تدریس، شمار قابل توجهی از متون کهن فارسی را تصحیح کرد و با حواشی و تعلیقات به چاپ رساند.

پانزده مدال جهانی برای دانش آموزان ایرانی

چند گروه از دانش‌آموزان ایرانی که در المپیادهای مختلف جهانی شرکت کرده بودند، جمعاً پانزده مدال (طلا، نقره و برنز) با خود به ارمغان آوردند.

چهار گروه از دانش‌آموزان دختر و پسر، در چهار المپیاد جهانی کامپیوتر (سوئد)، شیمی (نروژ)، ریاضی (هنگ‌کنگ) و فیزیک (مسکو) صاحب پانزده مدال شدند. در این میان دانش‌آموزان رشتهٔ ریاضی با کسب دو مدال طلا، دو مدال نقره و دو مدال برنز، در میان هفتاد کشور شرکت کننده، به مقام چهارم دست یافتند و بیشترین امتیاز را برای کشور خود کسب کردند.

نشریه‌های تازه

● *آفتابگردان*، «روزنامهٔ نوجوانان و کودکان ایران» است که تاکنون به صورت هفتگی، ضمیمهٔ روزنامهٔ صبح همشهری چاپ می‌شد و از روز شنبه ۱۸ تیرماه به صورت روزانه در آمده است.

● *بیّنات*، فصلنامه‌ای است ویژهٔ پژوهشهای قرآنی که به همت «موسسهٔ معارف اسلامی امام رضا (ع)» در قم تدوین می‌شود و شمارهٔ اول آن در تیرماه انتشار یافته است. این فصلنامه اختصاص به درج بحثهای تفسیری، علوم قرآنی، معرفی متون، طرحهای پژوهش قرآنی، معرفی کتاب و ... دارد و شمارهٔ اول آن حاوی مقالات جالب توجهی است مثل: اصطلاحات قرآنی در محاورهٔ فارسی؛ خطابات قرآنی با دل و جان؛ شناخت زبان قرآن؛ ضرورت ترجمه‌ای آکادمیک از قرآن؛ فرهنگنامهٔ قرآنی؛ بررسی نرم‌افزارهای قرآن کریم...

● *پیام امروز*، ماهنامه‌ای است «اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی» که شمارهٔ اول آن در اواخر خرداد ماه منتشر شده است. در سر مقالهٔ آن تحت عنوان «آسانگیری و پیامدها» آمده است که «مقدمات بسیار لازم است تا جامعه‌ای بتواند بر پایهٔ یک اقتصاد ملیِ رشد یابنده- به مفهومی معنادار- به توسعه و رفاه دست یابد. اینک در پی گردبادی که از تورم و گرانی برخاسته است چشمان جامعه بیش از هر زمان دیگر بر اقتصاد گشوده شده است.» به اعتقاد نویسنده، درآمد هنگفت ارزی ناشی از فروش نفت موجب «آسانگیری» و «غفلت» جامعه شده است. و این آسانگیری حتی شامل بدهیهای خارجی و اتلاف منابع ملی نیز می‌شود و وضعی پدید می‌آورد که «مردمان عادیِ تحمل‌کنندهٔ فشار اقتصاد و فرورفته در آتش گدازندهٔ تورم .. آسانگیرانه و از سرِ کم‌بینی و یکسونگری با برنامه‌های توسعه روبه‌رو شوند» و نتیجه گرفته می‌شود که «برای حل معضلات اقتصادیِ کشور باید جامعه‌ای باشیم به دور از زیاده‌رویها، اشتباهات و کوتاهیها؛ اهل کار و کارِ دقیق، مفید و بازده، اهل برنامه و حساب و کتاب، به دور از بی‌تفاوتی، کم‌بینی و یکسونگری».

شاید با توجه به همین ملاحظات است که *پیام امروز*، که در این شمارهٔ خود نشریه‌ای صرفاً اقتصادی می‌نماید، می‌خواهد «اجتماعی و فرهنگی» هم باشد. این شماره حاوی گزارشها، خبرها و تحلیلهای جالب اقتصادی است و طبعاً از مقدار معتنابهی آگهی هم برخوردار است که حاکی از تجربه و پختگی گردانندگان آن دارد.

● *کرانه*، «فصلنامهٔ کتاب، کتابخانه، کتابداری و اطلاع‌رسانی» است که شمارهٔ اول آن (بهار ۱۳۷۳) به تازگی انتشار یافته است با این اعتقاد که «در ایران نیز می‌توان با یاری علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران و متخصصان رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، مجله‌ای خصوصی منتشر کرد». به این ترتیب ملاحظه می‌شود که این فصلنامه، برخلاف آنچه رسم شده است، هدفهای بلندپروازانه و آرزوهای دور و دراز ندارد، بلکه صرفاً بر سر عرضهٔ اطلاعات تخصصیِ یک رشتهٔ خاص است. محتوای فصلنامه هم نشانگر همین نگرش است. گزارش کوتاهی به نام «دوستدار کتاب» از کامران فانی دربارهٔ کتابخانهٔ ابن‌طاووس؛ گفت‌وگویی با بهاءالدین خرمشاهی دربارهٔ مرجع‌نگاری؛ تاریخ فهرست‌نگاری در ایران از دکتر علینقی منزوی؛ گزارش کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله مرعشی و ترجمهٔ سه مقاله از انگلیسی.

البته به علت تازه‌کاری برخی اشتباهات مطبعی و صفحه‌آرایی به این شماره راه یافته است که درخور اغماض است.

● *گزیدهٔ عناوین و چکیدهٔ مقاله‌ها*، نام نشریه‌ای است ماهانه که به وسیلهٔ گروه تحقیق سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران منتشر می‌شود و هدف از آن افزایش آگاهی پژوهشگران، محققان و مترجمان از مطالب و مندرجات نشریه‌های خارجی است. در این ماهنامه ترجمهٔ برخی از عناوین و چکیدهٔ مقاله‌های مهم نشریات انگلیسی، آلمانی و فرانسوی درج می‌شود.

● فرانسه

انتشار «سرچشمه‌های خِرَد»

اولین شمارهٔ فصلنامهٔ *Aux Sources de la Sagesse* / *ینابیع‌الحکمه* در اول تابستان منتشر شد. این فصلنامه که «مرکز الدراسات الاسلامیه» آن را در پاریس منتشر می‌کند نشریه‌ای فلسفی و عرفانی است که به منظور چاپ تحقیقات جدید و اصیل دربارهٔ علوم قرآنی، سنت، معنویت، اخلاق، عرفان از دیدگاه تشیع و دیگر مکاتب اسلامی، تأسیس شده است و هدف از آن ایجاد نزدیکی و پیوند میان مسلمانان و معرفی معارف

اسلامی به فرانسوی‌زبانان است.

در شمارهٔ اول «سرچشمه‌های جزده» مقالات زیر درج شده است: مفهوم وحدت اسلامی در نزد اهل بیت(ع)؛ محورهای تقریب میان مذاهب و مکاتب اسلامی؛ میزان توحید و شرك؛ علم و اخلاق؛ ترجمه و تفسیر رسالهٔ کشف‌الحقیقة از عبدالرزاق کاشانی (متوفی در ۷۳۰) دربارهٔ گفت و گوی حضرت علی(ع) با کُمیل ابن زیاد ... نشانی نشریه این است:

A. R. C. S.
Bp 123,
Firminy 42704 CEDEX
France

● فرانسه

سیصدمین سال تألیف «فرهنگ لغت»

سیصدمین سال تألیف فرهنگ لغت رسمی زبان فرانسوی طی مراسم با شکوهی در پاریس جشن گرفته شد. در این مراسم علاوه بر نخست وزیر فرانسه و اعضای فرهنگستان، دانشمندان بیست و هشت کشور دیگر شرکت داشتند و دربارهٔ سوابق فرهنگستان، و نیز خطرهایی که از جانب زبانهای دیگر، زبان فرانسه را تهدید می کند گفت و گو کردند و ضرورت احتراز از به کارگیری لغات و اصطلاحات غلط را در رسانه‌ها، آگهیهای تبلیغاتی و مانند آن مورد تأکید قرار دادند.

فرهنگ لغتِ رسمی زبان فرانسوی که به نام *لغت‌نامهٔ فرهنگستان* شهرت دارد، به همّت فرهنگستان فرانسه تدوین شده و اول بار در سال ۱۶۹۴ به چاپ رسیده و به لویی چهاردهم اهدا شده است. این لغت‌نامه در آن هنگام حاوی هجده‌هزار لغت مورد تأیید فرهنگستان بود.

● روسیه

امضای یادداشت تفاهم

در جریان سفر آقای دکتر محمدرضا هاشمی گلپایگانی به مسکو، پیش‌نویس یك یادداشت تفاهم همکاریهای علمی و تحقیقاتی ایران و روسیه مورد بررسی و موافقت قرار گرفت که مقامات دو کشور به زودی آن را تصویب و امضا خواهند کرد.

سفر وزیر فرهنگ و آموزش عالی ایران به روسیه به دعوت وزیر علوم روسیه و به منظور شرکت در کنفرانس برق انجام گرفت. در طی این سفر اعلام شد که ۱۲۵ هزار دانشجوی ایرانی در روسیه سرگرم تحصیل هستند.

● اتریش

کتاب برگزیدهٔ سال

داستان آن خُمره، اثر هوشنگ مرادیِ کرمانی، یکی از کتابهای برگزیدهٔ سال ۱۹۹۴ کتاب کودك در اتریش شناخته شد. کتاب سال کودك را گروهی مرکب از هشت متخصص رشته‌های مربوط به ادبیات کودکان و نوجوانان به دعوت وزارت آموزش و پرورش و هنر اتریش انتخاب می‌کنند. در مراسم امسال ۲۹ ناشر ۱۳۲ عنوان را پیشنهاد کرده بودند که از آن میان هیئت داوران فقط شش کتاب را شایستهٔ عنوان کتاب برگزیدهٔ سال تشخیص داد.

کتاب داستان آن خمره به قلم مهر آفاق گالتماخر به آلمانی ترجمه شده و در سال گذشته (۱۹۹۳) در وین انتشار یافته است. این ترجمه مورد نقد و معرفی وسیع در مطبوعات اتریش قرار گرفت و وزارت آموزش و پرورش اتریش آن را در تیراژ بالا منتشر کرد و در اختیار مدارس قرار داد.

● ترکیه

گردهم‌آیی استادان زبان فارسی

نخستین گردهم‌آیی استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاههای ترکیه و کشورهای شبه‌جزیرهٔ بالکان در نیمهٔ اول تیر ماه در آنکارا برگزار شد.

در این اجتماع که دو روز طول کشید، مشکلات آموزش زبان فارسی در آن کشورها مورد بحث قرار گرفت و شرکت کنندگان بر لزوم تقویت زبان فارسی در ترکیه به عنوان یکی از ارکان مناسبات فرهنگی ایران و ترکیه تأکید کردند. در اطلاعیه‌ای که در پایان این گردهم‌آیی انتشار یافت، شرکت‌کنندگان خواستار تشکیل انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی در ترکیه و ایجاد یك مرکز مطالعات فرهنگی در استانبول شدند.

● مالزی

جشنوارهٔ تمدن اسلامی

در جشنوارهٔ تمدن اسلامی، که در اواخر خرداد در کوآلالامپور، پایتخت مالزی، گشایش یافت و به مدت چهار ماه ادامه می‌یابد یك قالی منحصر به فرد ایرانی به مساحت ۹۶۷٫۲۵ متر مربع و به وزن ده خروار (۱۳۰۰ کیلوگرم ابریشم و ۱۷۰۰ کیلوگرم پشم) به نمایش گذاشته شد و به عنوان یکی از دیدنی‌ترین اشیای جشنواره معرفی گردید.

هدفها و محورهای اصلی این جشنواره عبارتند از تقویت دانش مسلمانان و آشنا کردن غیرمسلمانان با علوم و هنر و تاریخ و ادبیات و فرهنگ و هنرهای نمایشی و معماری مسلمانان و به طور کلی میراث اسلامی، تجارت و صنعت، دانش و آموزش، اخلاقیات و فرهنگ. در این جشنواره مجموعه‌ای از ابزار جراحی قدیمِ (صدر اسلام)، و ظروف نقره‌ای مراکشی و یك قرآن دیده می شود که تاریخ تحریر آن به ۱۴۰۰ سال پیش می‌رسد و در موزهٔ انگلستان نگاهداری می شود.

● آلمان

تشکیل انجمن دوستی

در پی تجدید فعالیت انجمن دوستی ایران و آلمان، در شهر هامبورگ نیز انجمنی به نام انجمن دوستی هامبورگ و ایران تشکیل شد و اساسنامهٔ آن به تصویب رسید. در این انجمن چند تن از شخصیتهای ایرانی و آلمانی شرکت دارند و هدف از آن ایجاد همکاری و تفاهم هرچه بیشتر میان دو ملت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و اقتصادی است.

سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن نقش عمده‌ای در تشکیل این انجمنها و توسعهٔ فعالیتهای آنها ایفا کرده است.

اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ «پیمان حق مؤلف»

سردبیر محترم نشردانش،

با سلام و احترام. بار دیگر بحث پیوستن یا نپیوستن ایران را به پیمان جهانی حق مؤلف (کپی‌رایت) گشوده‌اید. آنهم در سرمقاله. پیداست که این بو بت قصیه حدی است. من همیشه فکر می‌کردم که ممکن است روزی ما به خاطر مصلحت بزرگتری به پیمان کپی‌رایت بپیوندیم و بحث شیرینمان با اهل قلم بر سر مزایا و معایب کپی‌رایت ناتمام بماند. و حالا مسئلهٔ پیوستن به موافقتنامهٔ عمومی تعرفه و تجارت (GATT) است که دارد ما را به سوی پیمان جهانی حق مؤلف هل می‌دهد.

برای من روشن است که این بار هم اگر بحثی در بگیرد ــ یعنی اگر دوستان حوصله کنند چیزی بنویسند ــ بار همان سخنان مکرّر را خواهیم شنید، که با پیوستن

- درهای علم و معرفت به روی ایران بسته خواهد شد؛
- پرداخت حق‌الامتیاز به ناشران سودجوی خارجی کتاب را به اندازه‌ای گران خواهد کرد که دیگر دست هیچ خواننده‌ای به آن نرسد؛
- ناشران ما که توانایی حل و فصل مسائل کپی‌رایت را ندارند از فعالیت باز می‌مانند؛
- مطبوعات ما دیگر قادر به چاپ حتی یك عکس خارجی نخواهند بود و الخ

و هیچ کس نخواهد گفت که پیوستن

- به معنیِ ادای احترام به انسان هنرمند و صاحب قریحه در سراسر جهان و به معنیِ قبول عضویت در جامعهٔ با فرهنگی است که اعضای آن پذیرفته‌اند نشر و پخش آثار نویسندگان و هنرمندان معاصرِ خود و یکدیگر را با اجازهٔ صاحبان آن آثار انجام دهند؛
- به معنیِ سر و سامان دادن به مسائل مربوط به حق مؤلف در داخل کشور است؛
- به معنیِ نظم بخشیدن به کار ترجمهٔ آثار جدید به زبان فارسی و پرهیز از ترجمه‌های مکرّر و اتلاف سرمایهٔ ناشران است؛
- به معنیِ برخوردار شدن از همکاری مؤلفان و ناشران خارجی است؛
- به معنیِ حفظ حقوق نویسندگان و شاعران و ناشران ایرانی است که در حال حاضر کتابهایشان گاه به گاه در کشورهای دیگر بدون اطلاع و اجازهٔ آنها افست می‌شود. الخ.

و البته هم که اکثر بار این متر گشتاخته شده‌ام جرئت نخواهم کرد دهانم را باز کنم چون می‌ترسم مقدار بیشتری اشاره و کنایه‌های تمسخرآمیز بشنوم. من در هر حال قبلا پیوستن به پیمان جهانی حق مؤلف را با وجود همهٔ مسائل و مشکلات آن تجویز کرده‌ام (نگاه کنید به کتاب‌شناسی انتهای این نامه) و در حدی که اطلاع دارم تنها دو مترجم دیگر حاضر شده‌اند علناً موافقت خود را به پیوستن اعلام کنند: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی و احمد میرعلایی.[1]

حالا هم که قصد کردم این چند سطر را بنویسم به این نیّت نیست که دوباره درباب مزایای پیوستن به پیمان کپی‌رایت داد سخن بدهم، بلکه به این نیّت است که چند نکته‌ای به اطلاعات ارائه شده در مقالهٔ آقای ناصر ایرانی بیفزایم تا مستندات بحث درست‌تر و دقیق‌تر باشد. قبلا هم عرض کرده‌ام که بحث حدی آیندهٔ ما دربارهٔ مسئلهٔ کپی‌رایت باید به صورت صحیح و حرفه‌ای بر اساس اطلاعات کامل و روزآمد انجام بگیرد، و نه به شکل مرسومِ دیمی بر اساس تصوّرات و توهّمات کلّی. اگر می‌گوییم «درهای علم و معرفت به روی ما بسته خواهد شد»، باید نشان بدهیم که در قریب ۱۰۰ کشوری که پیش از ما به یکی از پیمانهای جهانی حق مؤلف پیوسته‌اند، از جمله ترکیه و پاکستان و مصر و مالزی و بنگلادش از میان کشورهای همکیش و همسایه، آیا حقیقتاً چنین وضعی پیش آمده، نشر کتاب و نشریات تعطیل شده و یا این که برعکس به یُمن پیوستن به پیمان حق مؤلف دسترسی آنها به اطلاعات جدید و آخرین لحظه و همکاری‌شان با ناشران کشورهای دیگر افزایش یافته است. قبلا عرض کرده بودم یکی از نهادهایی که می‌تواند در این باب اطلاعات صحیح ارائه کند دفتر کپی‌رایت سازمان ملل متحد است که نظارت بر کارِ حُسن اجرای پیمان ژنو (UCC) را بر عهده دارد.

باری، جدولی که آقای ایرانی از کشورهای عضو پیمانهای مختلف ارائه کرده بودند بر پایهٔ اطلاعات سال ۱۹۸۷ بود و حالا من، میل دارم با استفاده از اطلاعات سال ۱۹۹۳[2]، معلومات ایشان را تکمیل کنم.

حاشیه:

۱) این مترجم صاحب نام به اینجانب اظهار داشت که [illegible] موافقت خود با پیوستن به پیمان جهانی کپی‌رایت به یکی از نشریات [illegible] بوده که آن نشریه به عللی از درج نامه خودداری ورزیده.

۲) به نقل از خبرنامهٔ Asian Pacific Book Development شمارهٔ اول سال ۱۹۹۳، که آن خود اطلاعاتش را از آژانس [illegible] تاریخ ماه مه ۱۹۹۳ دریافت کرده است.

۱) پیمان برن[3]

آقای ایرانی ۷۶ کشور را عضو میثاق برن معرفی کرده‌اند. جدول سال ۱۹۹۳، ۹۶ کشور را عضو این میثاق معرفی می‌کند و بزرگترین عضو جدید کشور پهناور چین است. از مقایسهٔ دقیق دو جدول معلوم شد که از ۲۰ عضو جدید ۷ کشور در افریقا هستند (یعنی گامبیا، غنا، گینهٔ بیسائو، لسوتو، لیبریا، مالاوی، و زامبیا)؛ ۶ عضو جدید در امریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب هستند (کلمبیا، اِکوادور، هُندوراس، پاراگوئه، پرو، و کشور کوچك و دوقلوی ترینیداد و توباگو) و یك عضو در امریکای شمالی است یعنی کشور ایالات متحد امریکا که قبلا تنها عضو پیمان جهانی حق مؤلف (ژنو) بود و حالا عضویت میثاق برن را هم پذیرفته است در اروپا به علت وحدت دو آلمان یك عضو کم شده ولی در عوض به علت تحولات سیاسی چند سال اخیر اعضای جدیدی به میثاق پیوسته‌اند (یعنی کرواسی، جمهوری سلوواك، سلوونیا و ارمنستان)

۲) سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO)[4]

در جدول ۱۹۸۷ تعداد اعضا ۱۱۷ کشور است و در جدول پارسال ۱۳۱ کشور عضوهای جدید عبارت‌اند از در آسیا مالزی، سنگاپور، تایلند و قزاقستان؛ در افریقا گینهٔ بیسائو، لیبریا، نامیبیا، و سوازیلند؛ در منطقهٔ کارائیب کشور ترینیداد و توباگو، و در اروپا ارمنستان، کرواسی، فدراسیون روسیه، اوکراین، سان‌مارینو، جمهوری سلوواك، و سلوونیا و باز به علت وحدت دو آلمان یك عضو کم شده.

از قرار معلوم ایران هم در این میان به سازمان جهانی مالکیت معنوی پیوسته است طبق خبری که در روزنامهٔ سلام (روز شنبه ۱۹ دی ۱۳۷۱) چاپ شده «در جلسهٔ علنی روز چهارشنبهٔ گذشته [۱۶ دی] مجلس شورای اسلامی لایحهٔ اجازهٔ الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به متن تجدید نظر شدهٔ کنوانسیون پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی، تجاری و کشاورزی و کنوانسیون ایجاد سازمان جهانی مالکیت معنوی» به تصویب رسید. به موجب مادهٔ واحدهٔ این لایحه «دولت جمهوری اسلامی مجاز است به متن تجدید نظر شدهٔ قرارداد حمایت مالکیت صنعتی تجاری و کشاورزی معروف به کنوانسیون پاریس که در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۹ در استکهلم به عمل آمده است ملحق گردد همچنین به دولت اجازه داده می‌شود الحاق خود به کنوانسیون ایجاد سازمان جهانی مالکیت معنوی، ساخته اتحادیهٔ پاریس امضا شده در تاریخ ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۷ در استکهلم و اصلاحات بعدی به عمل آمده در دوم اکتبر ۱۹۷۹ را اعلام نماید.»

«گفتنی است مالکیت معنوی و حمایت صنعتی اشاره به آثار هنری و ادبی، نامها و نیز حمایت از عناوین تجاری، اختراعات طرحها و مدلهای صنعتی دارد با الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون مذکور، آثار هنری، اختراعات، طرحها، و مدلهای صنعتی ضمن ثبت در دفاتر ثبتی ایران در سازمان جهانی مذکور نیز به ثبت خواهد رسید و بدین نحو [از] این آثار، طرحها و اختراعات در خارج حمایت به عمل آمده و آنان از دستبرد، کپی‌برداری، خصوصاً از سرقت آثار ادبی حفظ خواهند شد.»[5]

این خبر در مطبوعات انعکاس وسیعی نیافت و حتی در خود روزنامهٔ سلام هم زیر عنوان مستقلی به چاپ نرسید، به طوری که من دقیقاً نمی‌دانم آیا ما حقیقتاً به کنوانسیون مالکیت معنوی پیوسته‌ایم یا نه. اگر بی سر و صدا پیوسته باشیم که دیگر در دو قدمی الحاق به پیمان جهانی کپی‌رایت ایستاده‌ایم و کم کم باید مبارکباد

گفت. آیا امکان دارد نشر دانش تأیید این خبر را از مقامات رسمی بگیرد؟

۳) پیمان جهانی حق مؤلف (UCC)[۶]

در جدول آقای ایرانی ۸۱ کشور عضو این پیمان معرفی شده‌اند؛ در جدول سال ۹۳ تعداد اعضا به ۸۹ کشور افزایش یافته عضوهای جدید عبارت‌اند از در آسیا چین، قزاقستان و تاجیکستان؛ در افریقا، نیجر و رواندا؛ در امریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب بولیوی و ترینیداد و توباگو، و در اروپا کرواسی، قبرس، و سلوونیا. بار به علت وحدت دو آلمان جمهوری دموکراتیک آلمان حذف شده و در مورد عضویت قطر هم شك وجود دارد در جدول آقای ایرانی قطر عضو UCC معرفی شده ولی در جدول سال ۹۳ این کشورِ همسایه تنها عضو سازمان جهانی مالکیت معنوی نشان داده می‌شود. یکی از این دو باید غلط چاپی باشد

به طوری که ملاحظه می‌کنید ظرف سه سال گذشته تعداد کشورهای عضو در این پیمانها افزایش قابل توجهی یافته و دیگر از میان کشورهای بزرگتر جهان کشوری در اردوگاه مخالفان کپی‌رایت باقی نمانده است و حالا ما هم باید مسئلهٔ پیوستن یا نپیوستن خود را دوباره ارزیابی کنیم و در چهارچوب مصالح کلی کشور بسنجیم و تصمیم بگیریم. شمول پیمان کپی‌رایت بسیار وسیع است و مقولات متعددی را در برمی گیرد که ترجمهٔ کتاب تنها یکی از آنهاست. امیدوارم همهٔ گروههای ذینفع این بار در بحث شما شرکت کنند. کما اینکه اطلاع دارم جامعهٔ انفورماتیك ایران علاقه‌مند به اصلاح قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب سال ۱۳۴۸) است تا مقولهٔ نرم‌افزار هم در آن صراحتاً گنجانده شود

و بالأخره یك نکتهٔ دیگر هم بگویم و خداحافظی کنم. دیدم آقای ایرانی نیز همچون خود من پای اخلاق را در این بحث پیش کشیده‌اند. دوستان اهل قلم که به سیاست و اقتصاد بیشتر می‌اندیشند تکیه بر ملاحظات اخلاقی را در این بحث روا نمی‌دانند. برای من جنبهٔ اخلاقیِ کار، برعکس، همیشه ملاحظهٔ اول است. و پیش از این هم عرض کرده‌ام که از این بابت شرمسار نیستم.

کریم امامی

حاشیه

۳) the Berne Convention. این میثاق برای نخستین بار در سال ۱۸۸۶ در شهر برن در سوئیس به امضا رسید و در آغاز کشورهای اروپایی و مستملکات آنها در جهان اولین کشورهایی بودند که به این میثاق پیوستند. آخرین تجدید نظر در مفاد و مواد آن در سال ۱۹۸۶ در پاریس انجام گرفته است

۴) the World Intellectual Property Organization. که آقای ایرانی آن را سازمان جهانی داراییهای معنوی خوانده‌اند. در سال ۱۹۶۷ توسط سازمان ملل متحد پدید آمد. کارش حمایت از حق مؤلف و اختراعات ثبت شده است

۵) سلام، شمارهٔ مورخ ۱۹ دی ۱۳۷۱، ص ۱، در گزارش مجلس با عنوان «طرح ممنوعیت افزایش تعرفهٔ هزینه‌های درمانی به مدت ۶ ماه مسکوت ماند»

۶) the Universal Copyright Convention. این پیمان در سال ۱۹۵۲ به امضای نخستین اعضا رسید و در سال ۱۹۵۶ رسمیت یافت و چون در مقر سازمان ملل متحد در ژنو تدوین شد مدتی پیمان ژنو خوانده می‌شد. در تجدید نظرهایی که در سالهای اخیر در این پیمان به عمل آمده تسهیلاتی برای کشورهای جهان سوم در آن منظور شده است

کتابخانهٔ ملی عصر مشروطه

انتشار برگی از تاریخ کتابخانهٔ ملی، به قلم آقای سید فرید قاسمی، نویسندهٔ کنجکاو و مورّخ جراید و مجلات، در صفحهٔ ۲۷ تا ۳۰ نشردانش (سال چهاردهم) فایده‌بخش بوُد از این لحاظ که معلوم باشد فکر تأسیس کتابخانهٔ عمومی به اسلوب جدید از کی در ایران مرسوم شد و چه کسانی در پی بنیادگذاری این گونه خدمات بودند. کلمهٔ ملی در آن موقع (۱۳۲۴ قمری) بر روی هر تأسیسی گذاشته می‌شد بیشتر به‌منظور نشان دادن جنبهٔ عمومی آن بود و می‌خواستند بگویند دولتی نیست کما اینکه این لفظ در نسبت به نام عده‌ای از مدرسه‌های جدیدالتأسیس و جراید و مجلات دیده می‌شد و پس از اینکه در مجلس اول صحبت بانک ملی به میان آمد کلمهٔ ملی در آنجا به معنی تأسیسی دولتی اما عمومی متعلق به ملت بود.

به هر تقدیر چون ممکن است خوانندگان از خواندن آن مقاله تصور کنند که کتابخانهٔ ملی تأسیس شده در ۱۳۲۴ قمری مبنای سابقهٔ کتابخانهٔ ملی کنونی است، این چند کلمه را به توضیح یادداشت می‌کند، مخصوصاً از این لحاظ که عبارت آقای قاسمی ممکن است شبهه‌انگیز باشد آنجا که مرقوم داشته است «مع‌الوصف مبدأ تأسیس کتابخانهٔ ملی در ایران را سال ۱۳۱۶ خورشیدی دانسته‌اند»

کتابخانهٔ ملی عصر مشروطیت همان‌طور که سابقهٔ تأسیس و نظامنامهٔ آن را آقای قاسمی از روزنامهٔ تربیت برگرفته است به ابتکار جمعی از جمله سیدنصرالله تقوی (وکیل دورهٔ اول مجلس) تأسیس شد ناظم‌الاسلام کرمانی هم در *تاریخ بیداری ایرانیان* بدان اشاره کرده و نوشته است: «دیگر آنکه تأسیس کتابخانهٔ ملی را باعث شد [یعنی میرزاآقا اصفهانی] و در واقع اول مؤسس آن کتابخانه میرزاآقا گردید آقا سیدنصرالله که از سادات اخوی بود، نصرةالسلطان و ملک‌المتکلمین و جمعی دیگر از دانشمندان را با خود متحد نمود و پول معتدبه داد و هم جمع نمود تا صورت کتابخانهٔ ملی را دایر نمود این کتابخانه محل اجتماع دانشمندان و وطن دوستان و تجددخواهان بود چنانچه در موقع خواهد آمد.» (ص ۱۹۰)

در دنبال آن، ذیلِ سبب گرفتاری میرزاحسن رشدیه نوشته است: «گاه‌گاهی هم به کتابخانهٔ ملی می‌رود که این هم گناهی است که عفو ندارد...» (ص ۱۹۲).

امید است اشارهٔ بدین مطلب، موجب آن باشد که در مراجع دیگر مربوط به تاریخ مشروطیت جستجو شود و مآل کار آن کتابخانه به دست آید. آنقدر که به یاد ندارم و یادداشت نکرده‌ام در یکی از مآخذ عصری تاریخ مشروطه خوانده‌ام که کتابخانهٔ مذکور هم در جریان کودتای محمدعلی‌شاه مانند تأسیسات انجمنها مورد حمله قرار گرفت و ظاهراً کتابهای آنجا پراکندگی یافت.

ایرج افشار

اصلاح چند اشتباه

سردبیر محترم نشردانش

بعد از سلام خود شما و همکارانتان از همه کس بهتر می‌دانید که نشردانش امروز اگر نه بهترین مجلهٔ زبان و ادب فارسی است که در ایران منتشر می‌شود، حداقل از زمرهٔ بهترینهاست. لذا اگر خدای ناخواسته غلط یا اشتباهی در آن مشاهده افتد، هم موجب شگفتی خواهد بود و هم اسباب نگرانی. علت شگفتی را خود بهتر می‌دانید اما سبب نگرانی این است که آن غلط اگر اصلاح نشود به این دلیل که به نشردانش راه یافته است، ممکن است دستاویز غلط‌نویسان دیگر و اغلاط بدتر شود.

باری، در شمارهٔ اخیر (سال چهاردهم، شمارهٔ سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳) آن نشریهٔ وزین چند اشتباه مشاهده شد که یادآوری می‌شود به امید آنکه اصلاح گردد و تکرار نشود

۱) صفحهٔ ۳ (ستون ۱). قول آقای ایرانی که «هیچ کشوری خود را از عضویت در این سازمان [ملل متحد] و محروم نمی‌کند» معقول است، اما استثنای آن از قلم افتاده است: دولت سوئیس آگاهانه و به دلخواه از عضویت در سازمان ملل متحد خودداری کرده است

۲) صفحهٔ ۱۲ (ستون ۱) «سرزمین آلتایی بهدشتی دراندشت بود» اولاً «دربدشت» تعبیر محاوره‌ای همان «بهدشت» ادبی است و جمع این دو حشو زاید و حتی قبیح است؛ ثانیاً «دربدشت» تاکنون و در همه جا به همین صورت و بی «الف» نوشته شده و به کار رفته است تا «در آن دشت» خوانده نشود!

۳) صفحهٔ ۴۰ (ستون ۱). کشور اروپایی «اتریش» به صورت «اطریش» چاپ شده است که املای قدیم کلمه است و سالیان دراز است که متروك شده است و نوشتن آن به این صورت موجبی ندارد

۴) صفحهٔ ۴۶ (انتهای ستون ۲). کلمهٔ «پیشنهاد» فارسی به صورت «پیشنهادات» جمع بسته شده است که غلط فاحش است

۵) صفحهٔ ۴۷ (ستون ۲) نوشته شده است «در اوایل قرن جاری میلادی، مورخ فرانسوی، ارنست‌رنان، از راه مبالغه گفت » ارنست‌رنان مذکور در اینجا در سال ۱۸۲۳ متولد شده و در سال ۱۸۹۲ یعنی در اواخر قرن گذشتهٔ میلادی در گذشته است و «در اوایل قرن جاری میلادی» چند کفن پوسانده بوده است.

۶) همان صفحه «مهرابه» که با «سردابه» و «گورابه» یکی از اجزای نیایشگاههای کهن بوده است و به همین صورت درست است، اولاً ربطی به محراب ندارد، و ثانیاً محرابه به صورت مؤنثِ محراب در عربی نیامده است و غلط محض است

۷) صفحهٔ ۴۸ (ستون ۱). نام محقق بلژیکی فرانتس کومن است نه کُمون.

۸) همان صفحه (ستون ۲). پایتخت کیلیکیه که امروزه جزئی از ترکیه است «طرطوس» است نه «تارسوس» که متأسفانه چند بار به همین صورت ضبط و تکرار شده است.

۹) در صفحهٔ ۴۹ (آخر ستون ۱) این عبارت دیده می‌شود: «در نظر آنان این خدا از تمامی اجرام سماوی، از جمله خورشید نیز، نیرومندتر بود زیرا حتی مسیر حرکت آنان را نیز تحت اختیار خود داشت». در این عبارت ضمیر «آنان» به که بر می‌گردد؟ طبعاً به «اجرام سماوی»!

۱۰) در همان صفحه (ستون ۲) این عبارت دیده می‌شود: «در فصل پایانی، نویسنده دیگر تجلیات میترا را در راستای نظریهٔ خود تفسیر می‌کند.» خواسته (!) منظور کدام راستاست؟

عبدالله دیوان آبادی

روی جلد: کاشی زرین‌فام چهارپر وصّالی شده ـ متعلق به اوایل قرن هفتم هجری و مزیّن به چند رباعی.

نشر دانش

سال چهاردهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۷۳
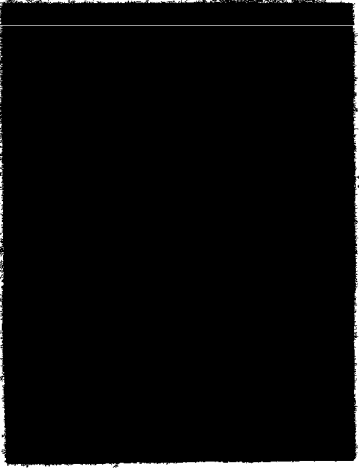
سرمقاله

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتاب خارجی

[illegible]

خبرها

دعای صلح در «آسیزی»

نصرالله پورجوادی

در زادگاه سن فرانسیس

گردهمایی بین‌المللی ادیان قرار بود ساعت ۵ بعدازظهر در شهر آسیزی در ایتالیا رسماً افتتاح شود. حدود ظهر بود که من و راهنمایم به حومهٔ شهر رسیدیم و وقتی از دروازهٔ شهر وارد شدیم صدای ناقوس کلیسا در خیابانها طنین افکن بود. روز یکشنبه (۲۰ شهریور) بود و میهمانانِ مسیحی کنگره مراسم مذهبی خود را انجام داده بودند و از کلیسا بیرون می‌آمدند. اولین بار بود که من به این شهر کوچك و زیبای قرون وسطایی قدم می‌گذاشتم. نام آسیزی همیشه یادآور یکی از مشهورترین قدیسان مسیحی قرن سیزدهم به نام سن فرانسیس است، تاجرزاده‌ای که در جوانی دست از تجارت و مال دنیا کشید و مانند بسیاری از مردان خدا پس از توبه راه فقر را در پیش گرفت و تا پایان عمر خود را وقف عبادت و خدمت به خلق خدا کرد. فرانسیس یکی از قدیسان پرعاطفهٔ مسیحی است و مهربانی او با بینوایان و حتی حیوانات زبانزد مسیحیان بخصوص کاتولیکهاست. دعای معروفی هم دارد که در آن خدا را ستایش می‌کند و شکر او را به جا می‌آورد، به خاطر این جهانی که خلق کرده است، به خاطر این که «برادر ما خورشید» و «خواهر ما ماه» و «برادر ما آتش» و «خواهر ما آب» را آفریده است، که هر یك خود آیه‌ای است از آیات الهی. همین احساس نزدیکی با جهان آفرینش و موجودات این جهان به عنوان آیات الهی است که سن فرانسیس را به صورت یکی از دوست داشتنی‌ترین قدیسانِ مسیحی درآورده است، تا جایی که وی را در سال ۱۹۳۹ رسماً متولی یا پدر معنوی (Patron) ایتالیا کردند و در سال ۱۹۷۹ نیز پاپ ژان‌پل دوم او را پدر معنوی بوم‌شناسی (the Patron Saint of ecology) خواند. کنگره‌ای هم که در زادگاه فرانسیس برگزار می‌شد دربارهٔ صلح و آشتی بود، آشتیِ پیروان ادیان مختلف با یکدیگر، آشتیِ انسان با همهٔ خلق خدا، و با طبیعت و محیط زیست به عنوان صحنه‌ای که آیات الهی در آن ظاهر شده است.

گردهمایی پیروان ادیان جهانی از سال ۱۹۸۶ تاکنون مرتب سالی یك بار برگزار شده است، بیشتر در یکی از شهرهای ایتالیا. بانی این گردهمایی انجمنی است خیریه متشکل از کاتولیکهای مؤمن و خیّر به نام «جمعیت سن اجیدیو» (Comunita Di S. Egidio)، و گرچه این جمعیت «غیر روحانی» است ولی مورد تأیید و حمایت واتیکان است. اعضای این جمعیت عموماً به فعالیتهای خیرخواهانه و نوع دوستانه، مانند دستگیری از بینوایان و درماندگان، اشتغال دارند و هرگاه بتوانند به نیازمندان و مصیبت‌دیدگان در کشورهای دیگر نیز کمك می‌کنند. مردم اتیوپی، اریتره، رومانی، آلبانی، السالوادور، موزامبیك، و حتی کردهای ایران از کمك این جمعیت خیریه استفاده کرده‌اند. یکی از مهمترین فعالیتهای بین‌المللی جمعیت سن اجیدیو برگزاری گردهمایی پیروان ادیان به منظور کمك به ایجاد صلح در جهان است. آنها معتقدند که ادیان جهانی می‌توانند در ایجاد صلح مؤثر باشند، و به همین دلیل همهٔ آنها باید دست به دست یکدیگر دهند و سینه‌های خود را از کینه‌های گذشته پاك کنند و اختلافات را نادیده بگیرند و همهٔ آنها به فضل و کرم الهی روی آورند و به برقراری صلح و آرامش در جهان کمك کنند. توجه جمعیت سن اجیدیو و واتیکان به مسألهٔ صلح البته با جوّ کلی سیاست جهانی مطابقت دارد. جهان معاصر بخصوص پس از فروپاشیدن نظام کمونیستی شوروی در واقع دوران انقلابهای خونین، مانند انقلاب اکتبر، را پشت سر گذاشته است. در سال گذشته میخائیل گورباچف که خود وارث انقلاب اکتبر بود در مراسم افتتاحیهٔ گردهمایی ادیان در شهر میلان گفت که دنیا عوض شده است و دیگر نمی‌توان برای ایجاد عدل و از بین بردن فقر و نابرابری اجتماعی به جنگ و خشونت متوسل شد، بلکه باید از راههای مسالمت‌آمیز و تعاون

در این راه کوشید. به هر حال، امروز هیچ کس نیست که شعار جنگ بدهد و حرفش در جهان خریدار داشته باشد و هیچ کشوری نیست که خود را جنگ‌طلب بخواند. وزارتخانه‌های جنگ در همهٔ کشورها، لااقل به ظاهر هم که شده، نام خود را به وزارت دفاع تبدیل کرده‌اند. برای این صلح‌خواهی و صلح‌جویی سازمانهایی هم در جهان به وجود آمده است که در رأس آنها سازمان ملل متحد است. همهٔ این سازمانها البته جنبهٔ غیردینی و به اصطلاح «لائیک» دارند. و دقیقاً در همین جاست که این سؤال می‌تواند برای مسیحیان مؤمن و البته برای پیروان سایر ادیان نیز، مطرح شود که پس نقش دین در این میان چیست؟ آیا دین، هر دینی که باشد، ذاتاً صلح‌طلب نیست و آیا پیروان ادیان و مؤمنان حقیقی نیستند که باید در ایجاد صلح جهانی نقش داشته باشند، همان‌طور که در گذشته داشته‌اند؟

پیروان همهٔ ادیان البته به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند، ولی بسیاری از مردم جهان، و در رأس ایشان سیاستمداران و رجال بزرگ سیاسی در کشورهای مختلف و سازمانهای بین‌المللی، این طور فکر نمی‌کنند. خیلیها معتقدند که پیروان ادیان بودند که در گذشته به اسم دین و عقیده این همه آشوب و جنگ به پا کرده‌اند و از روی تعصّب به جان هم افتاده و خون یکدیگر را ریخته‌اند. حتی جنایتهایی را که رژیمهای توتالیتر و اشخاصی مثل هیتلر و استالین به عنوان جاری کردن ایدئولوژی مرتکب شده‌اند به طور غیرمستقیم به پای دین می‌گذارند. برای دفع این نوع اتهامات از ساحت دین، بخصوص مسیحیت، و اثبات موجودیت خود در صحنهٔ جریانات مهمّ سیاسی و فرهنگی است که واتیکان و سن اجیدیو قدم به میدان گذاشته‌اند و از پیروان ادیان دیگر می‌خواهند که آنها نیز برای دفع این اتهامات و اثبات موجودیت خود قدم پیش گذارند و ابتدا صلح را در میان پیروان خود برقرار سازند و سپس کمک کنند که مردم در همهٔ کشورهای جهان با امنیت و آرامش و در صلح و صفا به سر برند، و این البته آرمانی است ستودنی، برای هر کس و در هر کجا که باشد.

افتتاح گردهمایی

مراسم افتتاحیه دقایقی پس از ساعت ۵ آغاز شد. در این مراسم نمایندهٔ پاپ و کاردینالها و اسقفها و کشیشان متعدد و نیز رهبران و نمایندگانی از دیگر مذاهب مسیحی و همچنین نمایندگان و [illegible]انی از ادیان دیگر، از کشورهای مختلف، شرکت کرده بودند. مسلمانان از کشورهای مصر و تونس و الجزایر و سودان و عربستان و لبنان و هندوستان و مالزی، آمده بودند. نمایندهٔ مسلمانان بوسنی و آلبانی هم آمده بودند. بعضی از مقامات شهر [illegible]، سفرای بعضی از کشورها و رئیس‌جمهور پرتغال، آرتاندوسوارش، و همسرش نیز در مجلس حضور داشتند. مراسم در فضای باز در میدان عمومی شهر برگزار شد و عدهٔ کثیری از اهالی شهر و مسافرانی که از شهرهای دیگر آمده بودند ناظر مراسم بودند.

در صدر مجلس پاتریارک کلیسای ارتدکس اتیوپی (بطریرک حبشه)، اسقفِ آسیزی، نمایندهٔ یهودیان از فرانسه، نمایندهٔ مسلمانان از عربستان سعودی، و رئیس جمعیت سن اجیدیو نشسته بودند و همه سخنرانی کردند، و اغلب بر مسألهٔ ایجاد صلح جهانی با همکاری ادیان مختلف تأکید کردند. در نخستین گردهماییِ ادیان که در سال ۱۹۸۶ در همین شهر برگزار شده بود پاپ ژان پل دوم شخصاً شرکت جسته و سخنانی ایراد کرده بود. پاتریارک اتیوپی، ابونا پاولوس، مهمترین شخصیت مذهبی و سوارش مهمترین شخصیت سیاسی بودند که امسال شرکت می‌کردند. سخنرانی پاولوس که به زبان انگلیسی ایراد شد کوتاه بود و سنجیده، دربارهٔ مسائل جهانی و لزوم برقراری صلح توسط ادیان. پیام بطرس غالی، دبیرکل سازمان ملل، نیز مختصر بود و مفید و بسیار سنجیده. وی از کسانی که از دین و سخنان دینی برای ایجاد تفرقه و برای ایجاد وحشت در میان دیگران استفاده می‌کنند انتقاد کرد. به فقر به عنوان یکی از مسائل سازمان ملل نیز اشاره کرد و گفت که سن فرانسیس نیز به فقر توجه داشت و آن را به عنوان روشی برای تزکیهٔ نفس و نزدیکی به خدا به کار می‌برد و حال آنکه سازمان ملل قصدش از بین بردن فقر است. بطرس غالی از اهداف گردهمایی ستایش کرد و گفت ایجاد صلح در جهان نمی‌تواند فقط کار سیاستمداران و دولتمردان باشد بلکه همهٔ مردم- از جمله گروههای دینی و رهبران دینی و مذهبی و پیروان ایشان- هم باید در این امر خطیر نقش و سهم داشته باشند.

سخنرانی ماریوسوارش، رئیس‌جمهوری پرتغال، اگرچه بلندتر از سخنرانیهای افتتاحیهٔ دیگران بود و در واقع تنها سخنرانی‌ای بود که یک سیاستمدار و شخص غیرمذهبی ایراد می‌کرد، ولی در عین حال عمیق بود. وی در ضمن سخنان خود هم به نکات تاریخی اشاره کرد و هم به مسائل جهانی که امروزه مطرح است، و شرکت خود را در این کنفرانس تا حدودی به دلیل نقشی دانست که جمعیت سن اجیدیو دو سال پیش در برقرار کردن صلح در مستعمرهٔ سابق پرتغال، موزامبیک، داشته است. به سن فرانسیس و روح لطیف او، به سابقهٔ شهر آسیزی به عنوان شهر صلح، به دوران تفتیش عقاید در پرتغال و تبعید اسپینوزا به هلند، و در دوران متأخر به اهمیت شورای دوم واتیکان در آشتی مسیحیت با ادیان اشاره کرد. از قول ایمانوئل کانت نیز گفت که بنای صلح کلّی و جهانی بر آزادی و احترام به حقوق بشر استوار است. ذکر مسائل حادّ جهانی مانند مسألهٔ فاصلهٔ کشورهای غنی و

نقیر، آلودگی محیط زیست، انفجار جمعیت، جنگ خلیج فارس، جنگ بوسنی و هرزگوین، شبکهٔ بین المللی قاچاق مواد مخدر و اچاق پلوتونیوم نیز سخنرانی سوارش را برای شنوندگان مروزی، چه دیندار و چه لائیک شنیدنی تر می کرد. نقطهٔ مقابل این سخنرانی، مطالبی بود که محمد حبیب بلخوجه، رئیس مؤسسهٔ فقه اسلامی عربستان، به نمایندگی از رهبران مسلمان ایراد کرد. بلخوجه به جای اینکه راجع به صلح سخنرانی کند و از فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگی صلح طلب یاد کند و از سلامت سعهٔ صدر جوامع اسلامی در پذیرش پیروان ادیان دیگر، چه در گذشته و چه در حال حاضر، سخن گوید راجع به محبت انسان به خدا و قرب فرایض و نوافل سخن گفت و آیه و حدیث در این باره نقل کرد. گویی مطالبی از یکی از کتابهای قدیمی- مثل *روضة المحبین* ابن قیّم الجوزیّه- جمع آوری کرده بود و بدون رعایت حال و هوای مجلس آنها را نقل می کرد. پنداری یکی از مشایخ صوفیه در قرن هفتم هجری در یکی از مساجد بغداد یا خانقاههای سمرقند سخن می گفت، و من در واقع از شنیدن آن مطالب به زبان فصیح عربی لذت می بردم، ولی گمان نمی کنم دیگران این سخنرانی را پسندیده باشند. مطالب کاملا بی ربط بود. این سخنرانی در واقع نشان می داد که مسلمانانی هستند که هنوز نتوانسته اند خود را با شرایط جهان معاصر وفق دهند و با مدرنیته آشنایی عمیق پیدا کنند.

صلح در خاورمیانه

روز دوشنبه از ساعت ۹ صبح جلسات میزگرد شروع شد. شش میز گرد در شش سالن مختلف دربارهٔ موضوعات گوناگون همزمان تشکیل می شد و من ابتدا نمی توانستم تصمیم بگیرم به کدام یك از آنها بروم. اولی دربارهٔ صلح اسرائیل و فلسطین بود، دومی دربارهٔ وحدت مذاهب مسیحی، سومی دربارهٔ مسائل افریقا، چهارمی دربارهٔ کمك به بینوایان و فقرا توسط کلیسا و مؤسسات خیریه (از جمله سن اجیدیو)، پنجمی دربارهٔ مسیحیت در حلب، ششمی دربارهٔ موضع مسیحیان و مسلمانان در مورد صلح و حقوق بشر. تردید من دربارهٔ اوّلی و ششمی بود، و پس از اندکی تأمل تصمیم گرفتم به اوّلی بروم.

سالن میزگرد نسبتاً بزرگ بود، و وقتی من رسیدم تقریباً سالن پر بود. چون مهمان خارجی بودم یك صندلی در ردیفهای جلو برایم خالی کردند. رئیس جلسه کارلوماریا مارتینی، اسقف اعظم میلان، بود که خود پارسال در میلان میزبان کنگره بود. از اسرائیل یوسی بی لین معاون وزیر امورخارجه و از فلسطین فیصل حسینی رئیس هیأت فلسطینی کنفرانس صلح خاورمیانه شرکت داشتند. مدیریت جلسه و سؤال کردن هم به عهدهٔ یکی از روزنامه نگاران معروف ایتالیایی بود به نام آریگو لوی.

معرفی دو مهمان فلسطینی و اسرائیلی توسط لوی بسیار مختصر بود و اسقف مارتینی نیز مقدمهٔ کوتاهی ایراد کرد و گفت مسألهٔ خاورمیانه فقط یك مسألهٔ سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه جنبهٔ اخلاقی و معنوی هم دارد. مارتینی در واقع می خواست بگوید که حل مسأله فقط توسط سیاستمداران لائیك انجام نمی گیرد، بلکه رهبران دینی مسلمانان و یهودیان، و به طور غیرمستقیم مسیحیان، هم نقش مهمی در این میان باید داشته باشند. وی در همین جلسه اظهار کرد که پیام اصلی این ادیان صلح است و کسانی که آتش جنگ را شعله ور نگه می دارند در حقیقت غیردینی (لائیك) هستند. این مطلب را اسقف در واقع در پاسخ به اعتراضی گفت که بی لین به گروههای تندرو مذهبی هم در میان یهودیان و هم در میان مسلمانان کرده بود. وی گفت در هر دینی کلماتی هست که مردم را به رحم و شفقت به خلق دعوت می کند و کلماتی هم هست که آنان را به جنگ و انتقامجویی فرا می خواند، و در میان پیروان هر دینی هم اشخاصی هستند که می توانند از هر کدام از این کلمات که بخواهند به نفع خود استفاده کنند. معاون وزیر خارجهٔ اسرائیل از رهبران دینی در کنگره دعوت کرد تا هیأتی را به بیت المقدس بفرستند تا عملا ثابت کنند که ادیان می توانند عامل برقراری صلح در جهان باشند. در اینجا مدیر جلسه نظر فیصل حسینی را پرسید و او پیشنهاد کرد به جای اینکه فقط یك هیأت بروند، خودِ گردهمایی سال آینده در بیت المقدس برگزار شود- کاری که قرار بود امسال انجام دهند ولی ظاهراً به دلایل امنیتی در ماههای آخر منصرف شدند.

نکته‌ای که از همان ابتدا در مورد حسینی و بی لین مشهود بود حالت و وضع دوستانه‌ای بود که این دو نفر نسبت به یکدیگر داشتند. یکبار لوی از ایشان سؤال کرد: شما آخرین بار کی همدیگر را ملاقات کردید؟ حسینی به شوخی جواب داد: دیشب. و آنگاه بی لین به حضار گفت که من می خواهم رازی را برای شما در این مجلس فاش کنم و آن این است که من و فیصل حسینی از ده سال پیش با هم مراوده داشته‌ایم و من از او دعوت می کردم تا به اسرائیل بیاید. بالأخره در سال ۱۹۸۶ آمد و در مجلسی که سران اسرائیلی در آن حضور داشتند حاضر شد و برای آنان سخنرانی کرد و به عبری گفت «من دشمن شما هستم، ولی می خواهم راهی پیدا کنم برای زندگی کردن با یکدیگر. نمی خواهم تا ابد با هم بجنگیم.»

نکتهٔ دیگری که در تمام طول این گفتگوها مشهود بود این بود که فیصل حسینی از حریف اسرائیلی خود ضعیفتر بود. معلوم بود که او می خواهد امتیاز بگیرد، و به همین جهت بود که اصرار داشت یکی از کارهایی که اسرائیلیها باید انجام دهند آزاد کردن

زندانیان فلسطینی است. می‌گفت: برای برقراری صلح باید همهٔ پرونده‌ها را بست. ما نه تنها باید گذشته را فراموش کنیم، بلکه باید قادر باشیم تا کینه‌ها را از دل بزداییم و نسبت به هم با گذشت رفتار کنیم. بی‌لین نیز خود با کوشش برای برقراری صلح کاملاً موافق بود. می‌گفت موضوع صلح یك تلاش دایم است. باید دایم در این جهت حرکت کرد و اگر جریان امور را به تأخیر بیفکنیم چه‌بسا آفاتی به آن وارد شود. وی به انتخابات اسرائیل و امریکا اشاره کرد و گفت اگر اشخاصی که در امریکا و اسرائیل با صلح موافق نیستند انتخاب شوند در آن صورت ممکن است اوضاع طور دیگری شود، و لذا باید از فرصت استفاده کرد.

فیصل حسینی در مورد یك موضوع دیگر نیز اصرار می‌ورزید و آن کمکی بود که کشورهای دیگر از جمله اسرائیل باید به فلسطینیها بکنند و می‌گفت ادامهٔ صلح در گرو این کمکهاست. همان‌طور که گفتم، او به دنبال امتیاز گرفتن بود، ولی عکس‌العملهای او به نظر تا حدودی ساده‌لوحانه می‌آمد. یك بار هم کاری کرد که به نظر صادقانه نمی‌آمد. وقتی شروع به سخنرانی کرد ابتدا چند جمله به انگلیسی گفت و ناگهان به عربی سخن گفت و چون جملات عربی او را ترجمه کردند، اظهار تعجب کرد و گفت. مگر من به انگلیسی حرف نمی‌زدم؟ منظورش این بود که انگلیسی صحبت کردن برای من با عربی حرف زدن تفاوتی نمی‌کند، در صورتی که انگلیسی را قدری با زحمت صحبت می‌کرد و حتی به سؤالهایی که از او می‌کردند همیشه درست جواب نمی‌داد، و حال آنکه حریف او در سخن گفتن تواناتر و از او رندتر بود. بی‌لین در هر موردی که فیصل می‌خواست امتیازی بگیرد طفره می‌رفت. در آخر مجلس هم وقتی دربارهٔ ارتباط اسرائیل و سوریه سؤال کردند طوری جواب داد که گویی اسرائیل از سال ۱۹۷۲ می‌خواسته است صلح کند و سوریه در تمام این مدت سرسختی و سوءنیت نشان داده است.

دعا در ادیان ابراهیمی

صبح دوشنبه را من به گوش کردن به مذاکرات غیردینی سپری کرده بودم و لذا تصمیم گرفتم بعد از ظهر را در میزگردی که بیشتر با مسائل دینی سروکار داشت بگذرانم. از میان هشت میزگرد با عناوین «دعا در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان»، «ادیان، نزاعها و حکومت جهانی»، «بحث زنان دربارهٔ دین و صلح»، «بحران یوگسلاوی سابق»، «ژاپن، شاهدان صلح»، «صدقه»، «پاپ جان بیست و سوم، سن فرانسیس»، من اولی را انتخاب کردم. جلسه به ریاست ژوزف گلمپ سراسقف ورشو تشکیل شد و رئیس آکادمی میلل و یك راهب ایتالیایی از فرقهٔ دومینیکیان و یك مسلمان هندی به ترتیب دربارهٔ دعا در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان کلیاتی گفتند. در جلسهٔ صبح میان اعضای میزگرد گفتگو (دیالوگ) بود و مجلس کاملا زنده بود، ولی جلسهٔ بعدازظهر، با وجود اینکه دربارهٔ دعا بود، بی‌روح بود. هر سخنران مستقلا حدود بیست دقیقه حرف زد. هر کس برای خودش. یکی از دلایلی که من این میزگرد را انتخاب کرده بودم مطالبی بود که جان هیك دربارهٔ دعا به عنوان جایگاهی که مسیحی و مسلمان در آن به هم نزدیك می‌شوند بیان کرده بود. (بنگرید به مقالهٔ نگارنده در *نشردانش*، سال ۱۲، شمارهٔ ۳). در خلال این سخنرانیها نیز نکاتی بود که این نزدیکی را نشان می‌داد. مطلبی که راهب مسیحی دربارهٔ ذکر خفی در فرقهٔ دومینیکیان بیان کرد برایم شنیدنی بود. اما انتظار من بیش از اینها بود. دربارهٔ سابقه دعاهای اسلامی که ظاهراً از قرن دوم به بعد پدید آمده و احتمال می‌رود که بی ارتباط با دعاهای مسیحیان و یهودیان نبوده باشد، تا جایی که من می‌دانم، کسی تحقیق نکرده است و من علاقه‌مند بودم در این میزگرد چیزی در این زمینه دستگیرم شود که نشد. اساساً برای تحقیقات آکادمیك در این گردهمایی جایی نبود.

صلح در موزامبیك

صبح روز سه‌شنبه که آخرین روز گردهمایی بود باز هم هفت میزگرد تشکیل می‌شد که موضوعات آنها عبارت بود از: «صلح در موزامبیك»، «وحدت مسیحی»، «شاهدان صلح در اسلام»، «سازش یهودیان و مسیحیان»، «شاهدان صلح در آسیا»، «وحدت و همکاری دینی»، «مسألهٔ محیط زیست و دین: آیا زمین متعلق به خداست؟». من بیشتر علاقه داشتم که در میزگرد محیط زیست شرکت کنم، ولی راهنمایم با توجه به نقشی که جمعیت سن اجیدیو در برقراری صلح در موزامبیك داشته است توصیه کرد که به میزگرد اول بروم و من هم پذیرفتم.

موزامبیك کشوری است آفریقایی که سابقاً جزو مستعمرات پرتغال بوده و پس از سیزده سال مبارزه با استعمار در سال ۱۹۷۵ به استقلال رسیده است. سپس از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۲ به مدت شانزده سال خود گرفتار جنگ داخلی بوده است. یك میلیون نفر از جمعیت این کشور در این مدت کشته و هفتصدهزار نفر هم به کشورهای دیگر پناهنده شدند. جنگ میان حکومت مارکسیستی به ریاست ساموراِ از یك سو و روماتو رهبر گروههای چریکی از سوی دیگر بود. پس از مرگ رئیس جمهور سامورا در سال ۱۹۸۶ وزیر خارجهٔ او چیسانو حکومت را در دست گرفت و به جنگ با چریکها ادامه داد. رابطهٔ دولت مارکسیستی موزامبیك با کلیسا همواره خصمانه بود، ولی از سال ۱۹۸۵ که سامورا با وساطت جمعیت خیریهٔ سن اجیدیو، با پاپ ملاقات کرد، تدریج اوضاع عوض شد. روابط میان دولت موزامبیك با واتیکان از زمان ریاست

جمهوری [illegible] بیش از پیش بهبود یافت، بخصوص به موجب کمکهایی که [illegible] خیریهٔ سن اجیدیو به مردم جنگ‌زدهٔ موزامبیک می‌کرد. همین امر باعث شد که سن اجیدیو اعتماد طرفین جنگ را به خود جلب کند، تا سرانجام پس از دو سال کوشش پی‌گیر توانست رهبران آنها را به رم بیاورد و میان آنان صلح برقرار کند. هم‌اکنون قریب به دو سال است که صلح در این کشور آفریقایی حاکم است و دو گروهی که سالها با هم می‌جنگیدند، مسائل خود را از راه مذاکره حل کرده‌اند. گروه چریکی رمانو هم خود تبدیل به حزبی سیاسی شده که احتمال دارد در انتخابات آینده هم به پیروزی برسد.

در برقراری صلح در موزامبیک جمعیت سن اجیدیو براستی نقش مؤثری ایفا کرده است، ولی به هر حال این جمعیت در این قضیه تنها نبوده است. واتیکان و دولت ایتالیا هم در آن سهم داشته‌اند. البته کشورهای امریکا و انگلیس و فرانسه و پرتغال و سازمان ملل نیز موافق صلح بودند و بر جریان امور نظارت می‌کردند. اما مهمتر از همه دو طرف مخاصمه بودند که بالأخره حاضر شدند کینه‌ها را از دل بردایند و با هم آشتی کنند و در ادارهٔ کشور با هم سهیم شوند، و این برای یک کشور آفریقایی و جهان سومی که قرنها زیر سلطهٔ استعمار بوده حادثهٔ کوچکی نبوده است. حوادثی که بیخ گوش ما در افغانستان و تاجیکستان اتفاق افتاده است اهمیت صلح را در موزامبیک برای ما بهتر آشکار می‌سازد. بدبختانه این سرنوشت اغلب کشورهایی است که سالها تحت سلطهٔ یک کشور خارجی بوده‌اند و گروههای مختلف که روزگاری در کنار هم با دشمن خارجی می‌جنگیده‌اند وقتی بالأخره توانسته‌اند دشمن را بیرون کنند خود به جان یکدیگر افتاده و برادرکشی راه انداخته‌اند. گویی وقتی چندین سال جنگ در میان مردم یک کشور باقی می‌ماند، حس انتقام‌جویی در دلها ریشه می‌دواند، و پس از اینکه دشمن اصلی از صحنه خارج شد، چون آن حس انتقام‌جویی و کینه‌توزی ریشه دوانده است به سادگی محو نمی‌شود و تا چند سال کسانی که روزی در کنار هم با بیگانه می‌جنگیدند حال با خودشان باید بجنگند.

کسانی که از موزامبیک آمده بودند تا در میزگرد شرکت کنند دو نفر بودند یکی گیبوتزا وزیر حمل و نقل و از اعضای حزب چیسانو و دیگر دومینگوس رئیس دایرهٔ امور سیاسی رِنامو. هر دو نفر در مذاکرات صلح فعالانه شرکت کرده بودند و در این کنفرانس نیز در ضمن سخنرانی نسبتاً مفصلی که کردند از تجربه‌های خود سخن گفتند. سخنرانی هر دو به زبان پرتغالی بود و از ترجمهٔ انگلیسی همزمان آنها فقط مطالبی پراکنده دستگیر من شد. متأسفانه یکی از مشکلات این کنگره برای شرکت کنندگان غیرایتالیایی مسألهٔ زبان بود. زبان کنگره در درجهٔ اول ایتالیایی بود. البته سخنرانیها بعضاً به زبانهای دیگر هم بود، ولی همهٔ آنها به ایتالیایی و انگلیسی و گاهی فرانسه و برحسب مورد به عربی هم ترجمه می‌شد. اما اشکال کار این بود که بخش خدمات کنگره متن سخنرانیها را فقط به زبان ایتالیایی در اختیار اشخاص قرار می‌داد و من با همهٔ کوششی که کردم نتوانستم ترجمهٔ انگلیسی بعضی از سخنرانیها، از جمله سخنرانی پرزیدنت سوارش، را به دست آورم، حتی متن پیام پطرس غالی هم که اصلا به زبان انگلیسی بود در دسترس نبود.

دعای صلح

بعدازظهر دوشنبه مراسم اختتامیه و دعای صلح بود. ابتدا پیروان هر یک از ادیان مسلمان و مسیحی و یهودی و بودایی و هندو و سیک و شنتو به محل خاصی که برای نماز و دعای آنان تعیین کرده بودند رفتند. مسلمانان در محل خاص خود نماز ظهر و عصر را شکسته به امامت امام مسجد رم به جای آوردند. ساعت شش و نیم همهٔ میهمانان در طی یک راهپیمایی آرام از کوچه‌ها و خیابانهای تنگ و از میان ساختمانهای قدیمی شهر آسیزی عبور کردند و برای مراسم اختتامیه به یکی دیگر از میدانهای شهر رفتند و بر صندلیهایی که در آنجا چیده بودند نشستند. بیش از هزار نفر در آنجا جمع شده بودند. مراسم با خواندن پیام پاپ توسط یکی از کاردینالها آغاز شد. پس از آن پیام مسلمانان توسط یکی از استادان الجزایری و پیام یهودیان توسط رئیس کنیسهٔ رم و پیام بودائیان توسط یکی از رهبران بودایی قرائت شد. پاتریارک اتیوپی هم سخنانی ایراد کرد. همهٔ این سخنرانیها دربارهٔ صلح و ضرورت برقراری آن در جهان بود. بیانیه‌ای هم که میهمانان و پیروان ادیان مختلف در این مجلس امضا کردند در تأیید همین مطلب بود. در این بیانیه به نقش عمدهٔ ادیان در برقراری صلح تأکید شده و از زبان امضاکنندگان از همهٔ کسانی که جنگ‌طلبند یا خود تلفات و صدمات جنگ را متحمل شده‌اند خواسته بودند که گذشت را فراموش نکنند، چه انسانیتِ انسان فقط در گرو گذشت و آشتی است نه کینه‌جویی و جنگ. در جنگ تقدّسی نیست، تقدّس فقط در صلح و دوستی است. اما پیش از امضای بیانیه، از راهبهٔ پیری دعوت کردند تا به پشت میکروفون بیاید و سخنرانی کند. سخنان او کوتاه بود و من گرچه هیچ یادداشتی از سخنرانیهای مراسم اختتامیه برنداشتم امّا یادم نرفته است که چگونه او غرید و به زبان فرانسه خطاب به همهٔ حاضران و همهٔ کسانی که سخنان او را بعداً خواهند شنید گفت: صلح جهانی در گرو عدالت است و در جهانِ کنونی عدالت برقرار نمی‌شود مگر اینکه شکافی که هم‌اکنون میان کشورهای فقیر و غنی وجود دارد از میان برود. والسلام.

زبان فارسی

ممیّز ذیروح از غیرذیروح

اسماعیل سعادت

اگر زبانهایی مانند فرانسه و آلمانی و ایتالیایی و اسپانیایی و عربی و مانند آنها واقعیّات جهان را، بعضی به دو جنس مذکّر و مؤنّث و بعضی به سه جنس مذکّر و مؤنّث و خنثی تقسیم می‌کند، زبان فارسیِ دَریِ امروز آنها را به دو جنس ذیروح و غیرذیروح تقسیم می‌کند. این واقعیّات شامل موجودات و اشیاء و معانی است و هر یك از آنها در هر زبانی به نامی نامیده می‌شود که در اصطلاح دستوری آن را اسم می‌گوییم. اسم در زبان فارسی نشان‌دهندهٔ اصلیِ تمایزی است که این زبان میان ذیروح و غیرذیروح قائل است و در جمله رکن اساسی آن را از جهت این تمایز تشکیل می‌دهد، چنانکه حضور آن در جمله برحسب این تمایز موجب تغییراتی در بعضی از اجزاءِ دیگر جمله می‌شود. در میان زبانهایی که به آنها اشاره کردیم، زبان فرانسه از این جهت بیش از همه در تقابل با زبان فارسی است. در این زبان اسم یا مذکّر است یا مؤنّث و در زبان فارسی اسم یا ذیروح است یا غیرذیروح؛ ذیروح و غیرذیروح بودن اسم در اوّلی و مذکّر و مؤنّث بودن آن در دوّمی سهمی در تغییر صورت اجزاءِ دیگر جمله ندارد. مثالی مقصود ما را از این سخن روشن‌تر خواهد کرد. در مثال زیر دو صفت و موصوف به زبان فرانسه و معادل آنها به زبان فارسی آمده است:

مرد شجاع: homme courageux

نبرد شجاعانه: bataille courageuse

زبان فرانسه که اسم را به مذکّر و مؤنّث تقسیم می‌کند، میان homme (= مرد) و bataille (= نبرد) از آن جهت تمایز قائل است که اوّلی مذکّر و دوّمی مؤنّث است و به همین سبب برای اوّلی صفت مذکّر (courageux) می‌آورد و برای دوّمی صفت مؤنّث (courageuse)؛ امّا زبان فارسی که اسم را به ذیروح و غیرذیروح تقسیم می‌کند میان مرد و نبرد از آن جهت تمایز می‌نهد که اوّلی ذیروح است و دوّمی غیرذیروح و به همین سبب برای اوّلی صفت شجاع می‌آورد که صفت ذیروح است و برای دوّمی صفت شجاعانه که صفت غیرذیروح است. به این ترتیب می‌بینیم که نگاه زبان فارسی به واقعیّتهای جهان از این جهت با نگاه زبان فرانسه به آنها به کلّی متفاوت است.

جالب توجّه و حتّی پرمعنی است که زبان فارسی داشتن روح را ملاك تمایز موجودات از یکدیگر می‌گیرد. امّا چنین نیست که در این تمایز ذیروح و غیرذیروح را به یك چشم نگاه کند. در حقیقت اگر تمایزی میان آنها قائل است به دلیل این است که ذیروح را بر غیر ذیروح ترجیح می‌دهد و آن را در مرتبه‌ای بالاتر از این می‌نشاند، زیرا یکی چیزی دارد که نزد انسان عزیز و شریف است و دیگری آن را ندارد. به همین سبب است که جمع غیرذیروح یا غیر جاندار را هم مفرد می‌گیرد و افراد آن را صاحب شخصیت مستقل نمی‌شناسد. سنگها را به معنی نوع سنگ می‌گیرد و فعل آنها را به صیغهٔ مفرد می‌آورد: سنگها (حتی اگر همهٔ سنگهای جهان باشند) سخت است. امّا موشها (حتی اگر دو تا باشند) موذی‌اند. ولی اگر فعل یا صفت ذیروح یا بهتر بگوییم فعل یا

صفت انسانی به غیرذیروح نسبت دهد، غیرذیروح «شخصیّت» می‌یابد و افرادش در مرتبهٔ افراد ذیروح جای می‌گیرند. *دانه‌های برف*، با همهٔ بیشماری، به زمین می‌ریزد، گویی یك دانه بیش نیست. امّا اگر فعلی انسانی به آنها نسبت دهد، دیگر *دانه‌های برف* در هوا می‌رقصند.

نکتهٔ دیگری که از نگاه زبان فارسی به واقعیّات جهان برمی‌آید این است که صِرف اینکه این زبان آنها را مانند بعضی زبانهای دیگر با تمییز میان مذکّر و مؤنّث نگاه نمی‌کند، به معنی این است که این دو جنس را برابر می‌داند و این یکسان نگریستن زبان به نرینه و مادینه هم خود درخور تأمّل است.

حال برای اینکه تمایز ذیروح و غیرذیروح را در زبان فارسی نشان دهیم به این جمله‌ها نگاه می‌کنیم.

۱) *دزدان گستاخ* فراوان*اند*. از *آنان* دوری کنید

۲) *اندیشه‌های گستاخانه* فراوان *است*. از *آنها* دوری کنید.

در هر دو جمله سخن از یك چیز است، به هر دو فاعلِ جمله معنی علامت جمع و صفت و فعل (اسنادی) و ضمیر یکسانی نسبت داده شده است ولی چون فاعل اوّلی ذیروح و فاعل دوّمی غیرذیروح است، صورت علامت جمع و صفت و فعل و ضمیر آنها متفاوت است. نشانهٔ جمع «ـ ان» را، اگر برای اسم ذیروح می‌توان آورد، برای اسم غیرذیروح نمی‌توان آورد: صفت *گستاخ* صفت خاص ذیروح است، برای غیرذیروح نمی‌توان آورد؛ صفت *گستاخانه* هم خاصّ غیرذیروح است و برای ذیروح نمی‌توان به کار برد؛ صیغهٔ جمع فعل اسنادی «اند» را برای فاعل جمع ذیروح می‌توان آورد، ولی آوردن آن برای فاعل غیر ذیروح خلاف قاعده است؛ به عکس، صیغهٔ مفرد این فعل را برای فاعل ذیروح نمی‌توان به کار برد. ضمیر اشارهٔ *آنان* را اگر برای فاعل جمع ذیروح می‌توان آورد برای فاعل جمع غیرذیروح نمی‌توان آورد. همینکه فاعل ذیروح به غیرذیروح تبدیل شود، دیگر شمّ زبانی اهل زبان نمی‌پذیرد که همان نشانهٔ جمع، همان صفت، همان فعل و همان ضمیر برای فاعل غیرذیروح نیز به کار رود. فارسی‌زبان (اگر این شمّ زبانی را از او نگرفته باشند)، بی آنکه خود متوجّه باشد، این قانون جاری در زبان را رعایت می‌کند.

بنابر این اجزاءِ مرتبط با اسم در جمله یا پسوند علامت جمع است که اسم جمع را از اسم مفرد متمایز می‌کند؛ یا ضمیر است که کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود؛ یا صفت است که کلمه‌ای است که حالت و چگونگی اسم را توصیف می‌کند؛ یا فعل است که کلمه‌ای است که کاری یا حالتی را به اسم نسبت می‌دهد. و امّا چون چنانکه گفتیم، بنیاد زبان فارسی بر اصل تمایز میان ذیروح و غیرذیروح نهاده شده است و اسم نمایندهٔ این دو جنس و ابزار نمایندهٔ این تمایز است و نشانهٔ جمع و ضمیر و صفت و فعل مستقیماً با اسم مرتبط است، پس نشانه‌های تمایز حاکم بر زبان فارسی را باید در این اجزاءِ جمله جستجو کرد.

۱) علامت جمع

نخستین نشانهٔ تمایز میان اسم ذیروح و اسم غیرذیروح را در علامت جمع «ـ ان» می‌بینیم. علامت جمع «ـ ان» عمدتاً خاصّ ذیروح است و در حالی که همهٔ اسمها اعمّ از ذیروح و غیرذیروح را می‌توان با علامت جمع «ـ ها» جمع بست، علامت جمع «ـ ان» را، جز در مواردی، نمی‌توان برای غیرذیروح به کار برد. این موارد را دکتر خانلری در *تاریخ زبان فارسی* (ج ۴، ص ۱۲) با ذکر شواهدی از متون نشان داده است: رستنیها و گیاهان (درختان، خرمابُنان، سَروان، گُلبنان، بادام‌بُنان)؛ اندامهای تن که جفت‌اند (رُخان، انگشتان، ناخنان، چشمان، لبان، ابروان، [زانوان، بازوان]؛ اجرام آسمانی (ستارگان، اختران)؛ نام اوقات و زمانها و جایها (شبانگاهان، روزگاران، بهاران، سحرگاهان، آبگیران) و بعضی اسمهای معنی (غمان، سخنان، اندوهان، سوگندان، گناهان). محمّدحسین بن خلف تبریزی صاحب *برهان قاطع* نیز در مقدّمهٔ خود اشارهٔ کوتاهی به این معنی می‌کند و می‌نویسد «و ذی‌روح را با الف و نون جمع کنند، همچو مردمان و اسبان و مرغان و غیرذی‌روح را به ها و الف، همچون زرها، گوهرها و گاهی برخلاف این هم کنند و درختان و مرغها نیز گویند» (ص ۳)

آنچه دربارهٔ این استثناها می‌توان گفت این است که شخصیّت ذیروحی یا انسانی دادن به بسیاری از آنها از این نظر قابل توجیه است که این چیزها، مانند گیاهان و اندامهای تن و حتّی غم و اندوه و سخن و سوگند و گناه جزءِ لاینفكّ زندگی انسان است و انسان به آنها به دیدهٔ موجوداتی مانند خود می‌نگرد، و به همین سبب انسان فارسی‌زبان به آنها شخصیت انسانی می‌دهد و اسم آنها را مانند اسم موجودات زنده به «ـ ان» جمع می‌بندد. در مورد اجرام آسمانی توجیه جمع بستن آنها به «ـ ان» آسان‌تر و آشکارتر است، زیرا از قدیم در فلسفه معتقد به «نفوس فلکیّه» بوده‌اند و آنها را صاحب شعور می‌دانسته‌اند: «... افلاك متحرکند به حرکات دوریّه، و حرکت مستدیره از طبیعت عدیمةالشّعور صادر نتواند شد» (*گزیدهٔ گوهرمراد*، تصحیح ص. موحّد، ص ۱۰۸). در نسبت دادن فعل به اختران و ستارگان نیز، چنانکه بعداً خواهیم گفت، آن را مانند فعل فاعل جمع ذیروح به صیغهٔ جمع می‌آورند، و در آنجا هم معلوم می‌شود که اجرام آسمانی را ذیروح و ذیشعور قلمداد می‌کنند.

در هر حال تمایز میان ذیروح و غیرذیروح در جمع بستن اسم آنها مخصوصاً از این جهت نمایان است که پسوند علامت جمع «ـ ان» جز در مواردی که گفتیم و در چند مورد نادر دیگر که در

فرهنگها آمده است، خاصّ اسم ذیروح است و برای اسم غیرذیروح به کار نمی‌رود.

۲) ضمیر

چنانکه از متون ادبی برمی‌آید، استعمال ضمیر برای ذیروح و غیرذیروح در آغاز یکسان بوده است، ولی به‌تدریج از یکسانی به تمایز گراییده است. محمدحسین بن خلف تبریزی در مقدمهٔ *برهان قاطع* می‌نویسد: «دیگر در بیان الفاظی که مخصوص آدمی و ذیروح و غیرذیروح است. بدان که لفظ «او» و لفظ «وی» اشاره به انسان و آدمی است و لفظ «آن» و «این» به غیر انسان و آدمی، و اگر کلمهٔ «بر» یا کلمهٔ «در» بر لفظ «او» و لفظ «وی» درآورند به سوی غیرانسان و آدمی نیز راجع می‌سازند لیکن در نظم، چنانکه گفته‌اند. مصراع: چراغ فانوس خیال و عالمی حیران در او، و در نثر جایز نیست» (مقدّمه، ص لط) و در متن *برهان* ذیل «او» آورده است: «ضمیر غایب است نسبت به ذوی‌العقول، چه غیرذوی‌العقول را "آن" گویند»

ناظم‌الاطبا در فرهنگ خود ذیل همین کلمه می‌نویسد «کلمهٔ اشاره است که به شخص غایب اشاره می‌کند نیز ضمیر منفصل است در صورتی که مرجع آن شخص باشد»

معین نیز در توضیحی ذیل کلمهٔ «او» می‌نویسد: «در قدیم "او" برای ذوی‌العقول و غیرذوی‌العقول هر دو مستعمل بود و در عصر حاضر غالباً برای ذوی‌العقول آید»

خانلری نیز با ذکر شواهدی از متون می‌نویسد. «او، اوی، وی... در دورهٔ مورد بحث ما... برای اشاره به انسان و جانور و بیجان و معانی یکسان استعمال می‌شود (*تاریخ زبان فارسی*، ج ۴، ص ۱۱۷). «ضمیر ایشان که برای صیغهٔ دیگر کس جمع می‌آید، گاهی برای ارجاع به چیزها و معانی هم به کار می‌رود» (همان، ص ۱۲۱) «ضمیرهای اشارهٔ [آن، این] هرگاه مرجع آنها انسان باشد به «ان» جمع بسته می‌شوند» (همان، ص ۱۳۶)

از مقایسهٔ شواهد استعمال ضمیر در قدیم و عصر حاضر چنین برمی‌آید که استعمال ضمیر برای ذیروح و غیرذیروح در طی زمان به تدریج از یکسانی به تمایز تحوّل یافته است

مثال برای ذیروح از قدیم:

فردا سگ و خوک را بر وی (← آدمی) فضل بود که ایشان (← سگ و خوک) همه خاک شوند و وی (← آدمی) در عذاب ماند (*کیمیای سعادت*، ج ۱، ص ۴۶).

مثال برای غیرذیروح:

یکی این کالبد ظاهر است که آن (← کالبد) را تن گویند. وی (← تن) را به چشم ظاهر بتوان دید (همان، ص ۱۵).

و روحی دیگر هست که ما آن (← روح) را روح انسانی گوییم... و وی (← روح) نه از جنس آن دیگر روح است. (همان، ص ۸۴).

و دیگر صفتهای غریب و عاریتی است و *ایشان* (← صفتها) را به مدد و چاکری فرستاده‌اند. (همان، ص ۲۶).

مثال برای ذیروح از عصر حاضر.

فضلا و علما آنجا می‌آمدند و *او* (← نصرالله منشی) از *ایشان* به هر نوع پذیرایی و نگهداری می‌کرد (مینوی، مقدّمهٔ *کلیله و دمنه*، ص ط).

رودکی آن کتاب ابن‌المقفع را به نظم فارسی درآورد، پس از وی (← رودکی) بار به فارسی ترجمه‌ها کردند. (همان، ص ح)

مثال برای غیرذیروح:

اصل کتاب به هندی بود... برزویهٔ طبیب... *آن* را به پارسی درآورد (همانجا).

از چاپهای *کلیله* هیچ استفاده‌ای نشده است و در اختلاف قراءات اشاره‌ای به *آنها* نکرده‌ام (همان، ص یو)

چنانکه می‌بینیم، در عصر حاضر تمییز ذیروح از غیرذیروح در باب ضمیر رعایت می‌شود. امروز ما برای مرجع ذیروح مفرد *او* و *وی*، و برای مرجع ذیروح جمع *آنان* و *ایشان* و *آنها* می‌آوریم؛ و برای مرجع غیرذیروح مفرد *آن* و برای مرجع غیرذیروح جمع فقط *آنها* به کار می‌بریم

امّا در باب ضمیر نکته‌ای در متون قدیم هست که حاکی از همان موضع زبان فارسی در برابر اسم غیرذیروح جمع است که در آغاز سخن به آن اشاره کردیم، چنانکه در مقولهٔ فعل نیز خواهیم گفت، زبان فارسی غیر ذیروح جمع را در حکم مفرد می‌گیرد. در اینجا نیز گاهی در مقام اشاره به غیرذیروح جمع ضمیر مفرد *آن* یا *او* به کار می‌برد.

مثال برای ضمیر *آن*:

و عورتهاش بیافرید تا *بدان* بول و غایط کند و *آن* هم جفت آفرید (*ترجمهٔ تفسیر طبری*، ج ۱، ص ۷).

پس [جبرئیل] این بیست و هشت مسئله که کافران و جهودان پرسیده بودند جواب *آن* مر پیغامبر را علیه‌السلام اندر آموخت. (همان، ص ۲۶).

از این قصبهای رنگین هیچ جا مثل *آن* نیافتند که در تنّیس (*سفرنامهٔ ناصرخسرو*، چاپ دکتر یوسفی، ص ۴۳).

و اندر نواحی شام پانصد هزار ستون... پیش افتاده است که هیچ آفریده نداند که *آن* چه بوده است یا از کجا آورده‌اند. (همان، ص ۱۵).

و آن چیزها که در زمین تولّد کند مانند جوهرهایی که *آن* را فلزات گویند (*رسالهٔ آثار علویه* اسفزاری، ص ۴).

وردها که بدین صفت باشد همهٔ تابستان تا به فصل خریف ب آن منقطع نشود. (همان، ص ۳۸).

او (زاغ) ملك را دعاهای خوب گفت و در اثنای آن بر زبان راند .... (کلیله، ص ۲۲۸)

و اسرار ملوك را منازل متفاوت است، بعضی آن است که دو تن را محرم آن نتوان داشت و در بعضی جماعتی را شرکت شاید داد (همان، ص ۲۰۱).

اولیا را خاصیتها باشد که ما را از آن خبر نیست. (کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۶).

از مقایسهٔ دو مثال زیر، که در یکی ضمیر مفرد *آن* برای مرجع غیرذیروح جمع و در دیگری ضمیر جمع *ایشان* برای مرجع ذیروح جمع آمده است درمی‌یابیم که در این گونه موارد تمایز میان ذیروح و غیرذیروح را چگونه نشان می‌داده‌اند:

و هشت مسئله که از آن مشکل‌تر و سخت‌تر نبود بیرون آوردند (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۵).

پس ایشان از میان خویش پنج تن که از *ایشان* فاضل‌تر و عاقل‌تر و داناتر نبودند از میان خویش گزین کردند (همانجا)

مثال برای ضمیر *او*

پنج چیز است که نگریستن در *او* عبادت است. (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۷).

و قطره‌های باران بعضی بر آن وضع بود که چون بصر بدو رسد...* بر آن قطعهٔ روشن آسمان که بر بالای خورشید است پیوندد. (رسالهٔ آثار علوی، ص ۲۸).

و از آن قطره‌ها بعضی چنان باشد که شعاع بصر از *او* باز گردد. (همان، ص ۲۹).

مانند گیاهها که بی‌بذر و زرعی... بروید و در *او* قوت بقای شخص زمانی دراز و تبقیهٔ نوع نبود. (اخلاق ناصری، ص ۲).

مثال برای ضمیر *وی*:

و این افعال که از *وی* اخلاق پدید آید *وی* را معصیت گویند (کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۵).

۴) صفت

یکی دیگر از مواردی که در آن تمایز میان ذیروح و غیرذیروح را در زبان فارسی بسیار مشهود می‌بینیم موردی است که می‌خواهیم چگونگی اسم را با صفتی توصیف کنیم. با اندکی دقت درمی‌یابیم که صفت را نمی‌توان برای ذیروح و غیرذیروح به طور یکسان به کار برد و متوجه می‌شویم که صفت از جهت وابستگی آن به ذیروح و غیرذیروح به سه دسته تقسیم می‌شود:

دستهٔ اول صفاتی است که فقط خاصّ ذیروح است، مانند *دلیر، لجوج، گستاخ، پرهیزگار، سلحشور، بی‌باك، خونخوار، خردمند، بیخرد* و غیره که آنها را نمی‌توان برای توصیف غیرذیروح به کار برد. جنگجوی *دلیر*، کودك *لجوج*، فرزند *گستاخ*، زاهد *پرهیزگار*، جوان *سلحشور*، شاه *خونخوار*، مرد *خردمند*. شواهد زیر این معنی را نشان می‌دهد:

زین اشتر *بی‌باك* و مهارش به‌حذر باشد
زیرا که شتر مست و بر او مار مهار است (ناصرخسرو).

سالی از بلخ به بامیانم سفر بود... جوانی به بدرقه همراه من شد، سپرباز، چرخ‌انداز، *سلحشور*. (سعدی).

و این اردشیر ظالم و بدخو و *خونخوار* چند معروف را بکشت (فارسنامهٔ ابن بلخی، ص ۷۳).

بونصر .. مردی سخت فاضل و زیبا و ادیب و *خردمند* بود (تاریخ بیهقی)

مرد *خردمند* هنرپیشه را
عمر دو بایست در این روزگار (سعدی).

زن *بیخرد* بر در و بام و کوی
همی کرد فریاد و می‌گفت شوی (سعدی).

دستهٔ دوم صفاتی است که فقط برای غیرذیروح به کار می‌رود، مانند *ارزان، فراخ، هنگفت، بیجا، گرانبها، شنیع، تاریك، سرسبز، شایع* و غیره: بهای *ارزان*، روزی *فراخ*، مال *هنگفت*، سخن *بیجا*، دُرّ *گرانبها*، گناه *شنیع*، غار *تاریك*، چمن *سرسبز*، دروغ *شایع*.

شهر ما فردا پر از شکر شود
شکر *ارزان* است ارزان‌تر شود (مولوی).

شما را دل از مرز و شهر *فراخ*
بپیچید و از باغ و میدان و کاخ (فردوسی).

آن ولایت بزرگ و *فراخ* را دخل بسیار است (تاریخ بیهقی)

به گناهی *شنیع* ملوّث نگردانی (سعدی).

چه بود زین *شنیع‌تر* بیداد
لحن داود و کرّ مادرزاد (سنایی).

شب *تاریك* و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها (حافظ).

کسری... فرمود تا وی را در خانه‌ای کردند سخت *تاریك* چون گوری (تاریخ بیهقی).

خال *سرسبز* تو خوش دانهٔ عیشی است ولی
بر کنار چمنش وه که چه دامی داری (حافظ).

حال علوّ همّت و کمال بسطت ملك او از آن شایع‌تر است که در شرح آن به اشباع حاجت افتد. (کلیله و دمنه).

دستهٔ سوّم صفاتی است که هم برای ذیروح به کار می‌رود و هم برای غیرذیروح، مانند خوب، شیرین، پخته، پیروز، بسیار، کوتاه، حقیر، زشت: فرزند خوب / روی خوب، فرزند شیرین / تبسّم شیرین، مرد پخته / نوشتهٔ پخته، مردم بسیار / صبر بسیار، آدم کوتاه / سخن کوتاه، دیو زشت / خوی زشت.

خوب برای ذیروح:

زن خوب فرمانبر پارسا
کند مرد درویش را پادشا (سعدی).

خوب برای غیرذیروح

بیندیش و این را یکی چاره‌جوی
سخنهای خوب و به اندازه‌گوی (فردوسی)

شیرین برای ذیروح

من مدتی کردم حذر از عشقت ای شیرین پسر
آخر درآمد دل به‌سر جاءالقضاعمی‌البصر (سنایی)

زشت برای ذیروح

جز نگاهش چو زنگیانی زشت
که سپرند خردهٔ انگشت (عنصری).

زشت برای غیرذیروح

بدانید که کردار زشت و نیکوی شما را ببیند و آنچه در دل دارید می‌داند. (تاریخ بیهقی)

به تمنّای گوشت مردن به
که تقاضای زشت قصّابان (سعدی، گلستان)

کوتاه و حقیر برای ذیروح

ملك‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوبروی (سعدی، گلستان).

حقیر برای غیرذیروح:

در دلم بود که جان بر تو فشانم روزی
باز در خاطرم آمد که متاعی است حقیر (سعدی).

کوتاه برای غیرذیروح

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل (سعدی)

شیرین برای غیرذیروح:

آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین
گر نغمه کند ور نکند دل بفریبد (سعدی).

پخته برای ذیروح:

و وی مردی پخته و عاقبت‌نگر است. (تاریخ بیهقی).

پخته برای غیرذیروح:

در این باب رای زنند و کاری پخته پیش گیرند. (تاریخ بیهقی).

پیروز برای ذیروح.

چه بود روزی پیروزتر از روز وصال (فرخی)

پیروز برای غیرذیروح

جهاندار پیروز یار من است
سر اختر اندر کنار من است (فردوسی).

بسیار برای ذیروح.

ما بسیار نصیحت کردیم و گفتیم . فرزندان و حشم بسیار دارد (تاریخ بیهقی).

بسیار برای غیرذیروح.

و برای گناه اندك عقوبت بسیار فرماید. (کلیله و دمنه).

و امّا خاصیّت صفت آن است که چون مستقل از موصوف به کار رود تبدیل به اسم (substantive) می‌شود اگر صفت خاصّ ذیروح باشد، مانند دلیر، بی‌باك، زیرك، بیخرد، ستمکار، بیدادگر، اسم آن هم اسم ذیروح می‌شود و می‌توان آن را با علامت جمع «ـان» جمع بست دلیران، بی‌باکان، زیرکان، بیخردان، ستمکاران، بیدادگران:

وزان روی افراسیاب دلیر
برآراست لشکر به مانند شیر (فردوسی).

بدو گفت شاه ای دلیر جوان
که پاکیزه تخمی و روشن روان (فردوسی).

از آن کودکان تا که آید دلیر
میان دلیران به کردار شیر (فردوسی).

من مرغ زیرکم که چنانم خوش اوفتاد
در قید او که یاد نیاید نشیمنم (سعدی).

احمق را از صحبت زیرك ملال افزاید (کلیله و دمنه).

آن شنیدستی که روزی ابلهی با زیرکی
گفت این والی شهر ما گدایی بیش نیست (انوری).

زیرکان کاسرار جان دانسته‌اند
علم جزوی ز آسمان دانسته‌اند (خاقانی).

همی کودکی بیخرد دانمم
به گرز و به شمشیر ترسانمم (فردوسی).

خرد از بیخردان آموز ای شاه خرد (تاریخ بیهقی).

گرگ درنده گرچه کشتنی است
بهتر از مردم ستمکار است (ناصرخسرو).

نماند ستمکار بد روزگار
بماند بر او لعنت کردگار (سعدی).

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسدخذلان (خاقانی).

اگر صفت خاصّ غیرذیروح باشد، مانند *ارزان، گران، گِرد،* مشکل، *آسان، دشوار*، اسم آن هم اسم غیرذیروح می‌شود: هیچ *ارزانی* بی‌علّت نیست و هیچ *گرانی* بی‌حکمت نیست؛ هر *گردی* گردو نیست؛ *مشکلی* نیست که آسان نشود؛ دشوار تو آسان شد و آسان تو دشوار (منوچهری). به همین سبب نمی‌توان آن را با «ـان» جمع بست، نمی‌توان گفت *ارزانان، گرانان، گِردان، مشکلان،* آسانان، *دشواران* و جز اینها

اگر صفتی هم برای ذیروح به کار رود و هم برای غیرذیروح، مانند خوب، شیرین، زشت، پخته و جز اینها، اسمی که از وجه ذیروح آن حاصل می‌شود اسم ذیروح است و به «ـان» جمع بسته می‌شود: *خوبان، شیرینان، زشتان، پختگان*، و اسمی که از وجه غیرذیروح آن ساخته می‌شود اسم غیرذیروح است و باید آن را فقط به علامت جمع «ـ ها» جمع بست: *خوبها، شیرینها، زشتها،* پخته‌ها و غیره. پس:

۱) صفتی که اسم آن را بتوان به «ـ ان» جمع بست صفت ذیروح است، چنانکه می توان گفت *بی‌ادبان، جاه‌طلبان، خداپرستان،* جمع *دوستان، لجوجان، وقیحان، گستاخان، خرابکاران* و غیره

۲) صفتی که اسم آن را نتوان به «ـ ان» جمع بست لاجرم صفت غیرذیروح است، چنانکه نمی‌توان گفت. *فراخان، پهنان،* *گفتنان، مصلحت‌آمیزان، شنیعان، پوچان، رکیکان، ناپهنگامان* و جز اینها

به کار بردن صفات ذیروح و غیرذیروح به جای یکدیگر: وقتی که می گوییم *صفت ذیروح* فقط برای ذیروح و *صفت غیرذیروح* فقط برای غیرذیروح به کار می‌رود، مقصود ما این است که آن یا این صفت در *معنی حقیقی* خود خاص ذیروح یا غیرذیروح است، و گرنه می توان آن را در *غیرمعنی حقیقی* آن، یعنی در *معنی مجازی* آن، برای غیرذیروح یا ذیروح نیز به کار برد. مثلا صفت *گویا* در معنی حقیقی خود خاصّ انسان است، زیرا انسان است که می‌تواند سخن بگوید («بهائم خموشند و *گویا* بشر»ـ سعدی)، ولی ممکن است به غیرذیروحی هم شخصیت ذیروحی و انسانی داد و این صفت را برای آن به کار برد: چنانکه می گوییم *چشم گویا*، یعنی چشمی که گویی سخن می گوید، یا *آمار و ارقام گویا*، یعنی آمار و ارقامی که از فرط روشنی نیازی به توضیح ندارد. همچنین می‌توان صفتی را که در معنی حقیقی خود خاصّ غیرذیروح است در معنی مجازی آن برای ذیروح نیز به کار برد: مانند صفت *خام* که در معنی حقیقی آن به چیز پختنی گفته می‌شود که پخته نشده باشد، مانند گوشت خام و شیر خام و خشت خام:

آنچه در آینه جوان بیند
پیر در خشت *خام* آن بیند(سعدی)

که اگر برای ذیروح به کار رود معنی مجازی می‌یابد:

هوس پختن از کودکِ ناتمام
چنان زشت ناید که از پیر *خام* (سعدی).

چنانکه می بینیم، سعدی در بیت اوّل صفت *خام* را در معنی حقیقی آن برای غیرذیروح آورده است و در بیت دوم در معنی مجازی آن برای ذیروح.

گاه برای اینکه بتوانیم صفت ذیروحی را به غیرذیروح نسبت دهیم، از خاصیّت تبدیل صفت به اسم (substantivation) که در بالا از آن سخن گفتیم استفاده می کنیم. در حقیقت آنچه قبلا در باب صفت مستقلّ از موصوف و چگونگی جمع بستن اسم حاصل از این نوع صفت گفتیم تمهید مقدمه‌ای بود برای روشن‌تر شدن سخنی که در اینجا می‌خواهیم بگوییم. فرض کنید که بخواهیم صفت *گستاخ* را که خاصّ ذیروح است به سخن که غیرذیروح است نسبت دهیم. معقول نیست و شمّ زبانی ما قبول نمی کند که *گستاخ* را به سخن نسبت دهیم و بگوییم *سخن گستاخ* (صفت و موصوف). ولی می توانیم به جای آنکه گستاخ (صفت) را به سخن (موصوف) نسبت دهیم، سخن را به گستاخ (صفت اسم شده) نسبت دهیم و بگوییم سخنی که مانند سخن شخص *گستاخ* است. برای این کار نخست گستاخ را به «ـان» جمع می بندیم (زیرا تا به صیغهٔ جمع درنیاید درست معلوم نمی‌شود که اسم است)، می شود *گستاخان*، سپس پسوند «ـ هـ» شباهت را به آخر آن می افزاییم و با موصوفِ سخن ترکیب *سخن گستاخانه* می سازیم، به این ترتیب صفت *گستاخ* را غیرمستقیم به سخن نسبت می دهیم و مقصودمان از آن *سخنی مانند سخن گستاخان یا به شیوهٔ سخن گستاخان* است.

به غایت دلیر و خیره و شوخ طبع... و در بحث بسیار سخنان *گستاخانه* می گفت (ترجمهٔ *مجالس النفایس*)

آغاز سخن عاقلانه کرد، چنانکه مردم را گمان افتاد که وی بهتر گشت از دیوانگی. (نوروزنامه).

هوس کرد که طرب رود را برگیرد. اجازت [خواست] و در کنار گرفت و به نوازشی *عاشقانه* در مقامی سوزناك بنواخت (سمك عیار، ص ۴۷)

خدای از تو طاعت به دانش پذیرد
مبر پیش او طاعت *جاهلانه* (ناصرخسرو).

از روی جهل ندانم که چه کار *جاهلانه* کرده‌ام. (منتخب *قابوسنامه*).

بسته زیر گلو از غالیه تحت الحنکی [کبك]
پیرهن دارد زین *طالب علمانه* یکی (منوچهری).

مجال ندهیم تا هر بی‌خبر تنک مایه‌ای در آن [زبان فارسی] دخل و تصرّف *جاهلانه* و *خودسرانه* کند (مقدّمهٔ *لغت‌نامهٔ دهخدا*)

از این نوع است ترکیباتی مانند: کار *احمقانه*، تبلیغات *مغرضانه*، زندگی *ماجراجویانه*، برخورد *مسئولانه*، بندگی *مخلصانه*، نقد *عالمانه*، تصوّرات *خوش‌بینانه* و *ساده‌اندیشانه*، مواضع *آگاهانه*، توزیع *عادلانهٔ* ثروت، نامهٔ *محرمانه*، دفاع *شجاعانه*، معاملهٔ *بیشرمانه*، اتهام *ابلهانه*، حضور یا شرکت *فعّالانه*، کوشش *جاه‌طلبانه*، سیاست *تجاوزکارانه*، مداخلهٔ *بیطرفانه*، رفتار *لجوجانه** و بسیاری ترکیبات صفت و موصوفی دیگر از این قبیل که صفات آنها را تقریباً با هر صفت ذیروحی می‌توان ساخت. صفت مختوم به پسوند «ـ انه» در متون قدیم به‌ندرت دیده می‌شود، ولی در نوشته‌های امروز به‌خصوص در مطبوعات و رسانه‌های گروهی دیگر فراوان به کار می‌رود. سبب آن ظاهراً این است که، چنانکه در آغاز مقاله نمونه‌ای آوردیم، مترجمان و نویسندگان در ترجمهٔ صفاتی که در زبان فارسی خاصّ ذیروح است ولی در زبانهای بیگانهٔ رایج در کشور ما آنها را برای غیرذیروح نیز به کار می‌برند ناگزیر از استفاده از صفات مختوم به «ـ انه» بوده‌اند.

از آنچه دربارهٔ صفات مختوم به «ـ انه» گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که:

۱) پسوند «ـ انه» پسوندی مرکّب از علامت جمع «ـ ان» به اضافهٔ پسوند «ـ ه» شباهت است؛

۲) پس صفت مختوم به «ـ انه» را فقط با اسمهایی می‌توان ساخت که بتوان آنها را با «ـ ان» جمع بست؛

۳) صفتی را که می‌توان برای غیرذیروح به کار برد نمی‌توان به صورت صفت مختوم به «ـ انه» درآورد؛

۴) پس صفاتی مانند *فجیعانه*، *بلیغانه*، *رسمانه*، و به خصوص *تحقیرانه* و *تحقیقانه*، که در *لغت‌نامه* و *فرهنگ معین*، و *عاجلانه* که فقط در *فرهنگ معین* آمده است، بی‌آنکه شواهد معتبری برای آنها آورده شود، خلاف قاعده است، زیرا،

فجیع و *بلیغ* و *رسم* و *تحقیر* و *تحقیق* و *عاجل* را نمی‌توان به «ـ ان» جمع بست. به علاوه *فجیع* و *بلیغ* و *عاجل* خود صفت غیرذیروح‌اند و نیازی نیست که آنها را با پسوند «ـ انه» صفت غیرذیروح کرد.

در خود *لغت‌نامهٔ دهخدا* در تعریف *فجیعانه* آمده است: «فجیعانه: (ص نسبی، ق مرکّب) به زاری (یادداشت به خط مؤلف). به وضع فجیع. رجوع به فجیع و فاجع شود.» بعد ذیل *فجیع* آمده است: «(از ع، ص) در تداول فارسی دردناک، اسف‌بار، خانگداز، چنانکه گوییم فلان را به وضع فجیعی کشتند». این تعریف و مخصوصاً ترکیب *وضع فجیع* نشان می‌دهد که *فجیع* صفت غیرذیروح است نه ذیروح، و می‌توان آن را علاوه بر وضع برای غیرذیروحهای دیگر نیز به کار برد. مثلاً می‌توان گفت: فلان به مرگ فجیعی (نه مرگ *فجیعانه‌ای*) درگذشت، یا به *طرز فجیعی* (نه به *طرز فجیعانه‌ای*) کشته شد.

همین گونه است صفت *بلیغانه*، که در *لغت‌نامهٔ دهخدا* ذیل این کلمه می‌خوانیم: «به طور فصاحت و بلاغت و به طور رسایی (*ناظم‌الاطباء*)»، در حالی که همانجا در تعریف *بلیغ* می‌خوانیم: «بلیغ. مرد فصیح رسانندهٔ سخن، تیرزبان»، بعد شواهدی از *کلیله و دمنه* و *گلستان* برای *سخن بلیغ*، *جدّ بلیغ*، *موعظهٔ بلیغ* و *تحسین بلیغ* می‌آورد و نشان می‌دهد که *بلیغ* هم صفت ذیروح است و هم صفت غیرذیروح، یعنی هم *گویندهٔ بلیغ* می‌توان گفت و هم *سخن بلیغ*؛ بنابراین *سخن بلیغانه*، *جدّ بلیغانه*، *موعظهٔ بلیغانه* و *تحسین بلیغانه* و مانند اینها خلاف قاعده است، و *بلیغانه* مصرفی ندارد.

در *فرهنگ معین*، ذیل کلمهٔ *رسمانه* آمده است: «(ق مر.) به طور رسمی: رسمانه رفتار می‌کند» و در تعریف کلمهٔ *رسماً* می‌خوانیم: «(ق) طبق مرسوم، بآیین: ناپلئون در ۱۸۰۴ رسماً تاجگذاری کرد» که بنابراین معنی و مورد استعمال *رسمانه* و *رسماً* یکسان است، چنانکه می‌توان گفت: ناپلئون در ۱۸۰۴ *رسمانه* تاجگذاری کرد. اگر چنین باشد، پس می‌توان *قطعاً*، *عمداً*، *سهواً*، *طبعاً*، *علناً*، *قهراً*، *جبراً* را هم *قطعانه*، *عمدانه*، *سهوانه*، *طبعانه*، *علنانه*، *قهرانه*، *جبرانه* گفت. اتفاقاً این دو کلمهٔ اخیر در *لغت‌نامهٔ دهخدا* به نقل از *ناظم‌الاطباء* آمده است، بی‌آنکه شاهدی از متون ادبی برای آن آورده شود.

در مورد صفت *عاجلانه* نیز باید گفت که چنانکه از شواهد زیر برمی‌آید، صفت *عاجل* خاصّ غیرذیروح است و ساختن آن وجهی ندارد:

زیرا که نادان جز به عذاب *عاجل* از معاصی باز نیاید. (*کلیله و دمنه*).

راحت *عاجل* را به تشویش محنت آجل منغّص کردن خلاف رای خردمند است. (سعدی، *گلستان*).

ز هر نزدیک خردمندان اگرچه قاتل است
چون ز دست دوست می‌گیری شفای *عاجل* است (سعدی)

حاشیه:

*) در اینجا باید به سه نکته اشاره کنیم. یکی اینکه نظیر همین صفات را می‌توان با افزودن پسوند «ـ انه» به اسم ذیروح نیز ساخت، مانند *پدرانه* (محبت پدرانه)، *برادرانه* (دوستی برادرانه)، *پسرانه*، *دخترانه* (مدرسهٔ پسرانه، دخترانه)، *ملکانه* (مراحم ملکانه)، *شاهانه* (خلعت شاهانه)؛ ولی چون بحث ما دربارهٔ صفت ذیروح و تبدیل آن به صفت غیرذیروح است از ذکر آن خودداری کردیم؛ دیگر اینکه صفاتی را که به این طریق، یعنی هم با صفت و هم با اسم ذیروح، می‌توان ساخت به صورت قید نیز می‌توان به کار برد: فلان *احمقانه* کار می‌کند؛ دشمن *مغرضانه* تبلیغ می‌کند؛ باید با مسائل جدّی *مسئولانه* برخورد کرد؛ با همکیشان خود *برادرانه* رفتار کنید و جز اینها. سوّم اینکه اسمهای مختوم به «ـ انه» در *بیعانه*، *خمخانه*، *شاگردانه*، *بیهوشانه* («بیهوشانه در شراب افکند و به خورد خادم دادند» سمک عیّار) از شمول بحث ما بیرون است.

فرهنگ معین در تعریف *عاجلانه* می‌نویسد: «به شتاب، به تعجیل» و نشان می‌دهد که ظاهراً صورت برساختهٔ *عاجلاً* است. به جای آن می‌توان همان *عاجلاً* یا *عجولانه* را به کار برد که درست به همین معنی است.

از آنها شگفت‌انگیزتر *تحقیقانه* و *تحقیرانه* است که معلوم نیست به پیروی از کدام قاعده ساخته شده است. البته *لغت‌نامهٔ دهخدا* و فرهنگ معین آنها را قید گرفته‌اند و تعریفی که از آنها داده‌اند شامل صفت که ما از آن سخن می‌گوییم نمی‌شود، ولی چون به هر حال این گونه قیدها را به صورت صفت نیز می‌توان به کاربرد، ناگزیر باید در اینجا به آنها هم اشاره کنیم. *لغت‌نامهٔ دهخدا* در تعریف *تحقیقانه* می‌گوید. «(قید) به طور تحقیق و از روی واقعیّت و حقیقت (*ناظم‌الاطبا*)» و در تعریف *تحقیرانه* می‌نویسد: «(قید) به طور حقارت و کوچکی و خواری (*ناظم‌الاطبا*)». چنانکه می‌بینیم *لغت‌نامه* برای این دو کلمه نیز شاهد معتبری به دست نداده و فقط به ذکر مأخذ اکتفا کرده است. اگر در همانجا به تعریف کلمات *تحقیقاً* و *تحقیراً* نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که معنی آنها، به ترتیب، با معنی *تحقیقانه* و *تحقیرانه* یکی است. از این رو می‌توان حدس زد که شباهت تلفظ میان تنوین «ـاً» و پسوند «ـانه» در تخاطب سبب شده است که *تحقیقاً* و *تحقیراً*، *تحقیقانه* و *تحقیرانه* شود و احتمال می‌رود که در مورد *فجیعانه* و *بلیغانه* و *رسمانه* و *عاجلانه* نیز همین اتفاق روی داده باشد، و ظاهراً منشأ این خلطها، چنانکه از اشارهٔ *لغت‌نامه* برمی‌آید، همان فرهنگ *ناظم‌الاطباء* است

ایرادی که بر *فجیعانه* و *بلیغانه* و *عاجلانه* وارد کردیم این بود که گفتیم *فجیع* و *بلیغ* و *عاجل* خود صفات غیرذیروح‌اند و افزودن پسوند «ـانه» به آنها برای اینکه از آنها صفت غیرذیروح بسازیم وجهی ندارد. وانگهی این کلمات را نمی‌توان به «ـان» جمع بست که در نتیجه بتوان «ـانه» به آخر آنها افزود. ولی جمع بستن آنها به «ـان» آن قدر عجیب و خارج از قاعده نیست که جمع بستن *تحقیر* و *تحقیق* به «ـان». هرگز هیچ فارسی‌زبانی این گونه اسم مصدرها را به «ـان» جمع نبسته است و جای شگفتی است که این کلمات به این دو فرهنگ معتبر زبان فارسی راه یافته است.

۵) آگهی همه روزهٔ «*خریدار عادلانه*، تلویزیون، ویدئو، استریو، ارگ، لوازم منزل» در صفحهٔ نیازمندیهای روزنامهٔ کیهان ما را بر آن می‌دارد که نتیجهٔ دیگری از آنچه دربارهٔ صفات مختوم به «ـانه» گفتیم بگیریم. آن نتیجه این است که صفت مختوم به «ـانه» را نمی‌توان برای ذیروح به کار برد: به جای *انسان شرافتمند* نمی‌توان گفت *انسان شرافتمندانه*. پیداست که مقصود صاحب ساده‌دل آگهی این است که این کالاها را به قیمت *عادلانه* می‌خرد.

در اینجا لازم است به نکتهٔ دیگری که آن هم به موضوع صفت مختوم به «ـانه» مربوط می‌شود اشاره کنیم. اخیراً در بعضی نوشته‌ها می‌بینیم که برای اینکه صفتی برای علومی مانند *روان‌شناسی*، *مردم‌شناسی*، *اخترشناسی*، *کیهان‌شناسی*، *خاورشناسی*، *زیست‌شناسی*، *زمین‌شناسی* و جز آنها بیاورند، از همین پسوند «ـانه» استفاده می‌کنند. مثلاً برای رساندن مفهوم «تحقیق»ی که در زمینهٔ *روان‌شناسی* صورت گرفته است ترکیب صفت و موصوفی *تحقیق روان‌شناسانه* به کار می‌برند و ترکیبات مشابهی از قبیل *مطالعات مردم‌شناسانه*، *کاوشهای باستان‌شناسانه*، *نظریات کیهان‌شناسانه*، *پیشرفتهای زیست‌شناسانه* می‌سازند. دلیل استفاده از این نوع صفت در این گونه ترکیبات آن است که چون افزودن یاء نسبت مثلاً به آخر *روان‌شناسی* برای ساختن صفت منسوب به آن، یعنی *روان‌شناسیی*، و ترکیب صفت و موصوفی آن با *تحقیق*، یعنی *تحقیق روان‌شناسیی*، ترکیب ثقیل و ناخوش‌آیندی است، ناگزیر به ترکیب *تحقیق روان‌شناسانه* توسّل می‌جویند. در نظر اوّل چنین می‌نماید که این کار مشکل را حل می‌کند، ولی با توجّه به آنچه پیش از این گفتیم، صفت *روان‌شناسانه* منسوب به *روان‌شناس* می‌شود و *تحقیق روان‌شناسانه* به معنی تحقیقی مانند، یا به شیوهٔ، تحقیق روان‌شناسان است، یعنی به جای اینکه صفت را به «علم» نسبت دهیم به «عالم» نسبت می‌دهیم، به جای اینکه به *روان‌شناسی* نسبت دهیم به *روان‌شناس* نسبت می‌دهیم، مانند این است که به جای *تحقیق فلسفی* بگوییم *تحقیق فیلسوفانه*، یا به جای *مطالعات تاریخی*، *نجومی*، *فقهی*، *علمی*، بگوییم *مطالعات مورّخانه*، *منجّمانه*، *فقیهانه*، و *عالمانه* که معنایی دارد متفاوت با آنها. بعضی از نویسندگان طریقهٔ دیگری اختیار کرده‌اند، و آن به کار بردن اسم مصدر *شناخت* به جای حاصل مصدر *شناسی* در جزء دوم این ترکیبات و گرفتن صفت *شناختی* از آن است، به این معنی که مثلاً نخست، به جای *کیهان شناسی*، *کیهان شناخت* به کار می‌برند و سپس از آن صفت مرکب *کیهان‌شناختی* می‌گیرند. به عبارت دیگر، با آنکه برای اسم این علم ترکیب *کیهان‌شناسی* را قبول دارند و به کار می‌برند، برای صفت آن ترکیب *کیهان‌شناختی* می‌سازند، و به این ترتیب، به جای *مطالعهٔ کیهان‌شناسانه* یا *کیهان‌شناسیی*، صفت و موصوف *مطالعهٔ کیهان‌شناختی* اختیار می‌کنند. سخن *لغت‌نامهٔ دهخدا* مؤیّد این نظر است. آنجا که در تعریف «کیهان شناخت» (ذیل کلمهٔ شناخت) می‌نویسد: «کیهان‌شناخت شناسایی کیهان، معرفت کیهان، و می‌توان به جای «شناسی» در آخر ترکیبات حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی این کلمه را به کار برد» (یادداشت به خط مؤلف). ظاهراً برای بیرون آمدن از مضیقهٔ ساختن صفت برای اسم این گونه علوم، این طریقه هم وافی به مقصود است و هم درست‌تر

(بحث مربوط به «فعل» را در شمارهٔ آینده خواهیم آورد)

شوق دیدار (۲)

قبلهٔ شوق

نصرالله پورجوادی

یکی از احادیثی که صوفیه برای مرتبط نمودن اصطلاح شوق با زبان وحی نقل می‌کردند، همان‌طور که در مقالهٔ پیشین ملاحظه کردیم، دعایی بود که در آن پیامبر (ص) از خدای تعالی درخواست می‌کرد که لذت نظر به روی خود و شوق لقای خود را به او عطا فرماید: اسئلك لذّة النظر إلی وجهك والشوق إلی لقائك. این دعا مهمترین وجه معنایی اصطلاح عرفانی شوق، یعنی آرزوی دیدار خداوند (در بهشت)، را نشان می‌دهد. اما معنای شوق به عنوان یکی از مصطلحات صوفیه منحصر به این وجه نبوده است. معنای اصطلاح شوق وجه دیگری نیز داشت که آن هم ناظر به نسبت میان انسان و خداوند بود. شوق آرزویی است برای رسیدن به پیشگاه حضرت باری و دیدار وجه کریم او. این دیدار البته کمال قرب است، حالتی است که در آخرت، آن هم بالای بهشت، دست می‌دهد. اما پیش از این که مؤمنان به این مرتبه و مقام برسند، مراتب دیگری از قرب وجود دارد. مؤمنان پس از مرگ ابتدا به بهشت راه خواهند یافت و از نعمتهای بهشتی برخوردار خواهند شد، و این نیز خود درجه‌ای است از قرب که مؤمنان یك عمر در آرزوی آن به سر می‌برده‌اند. از همینجاست که وجه دیگر معنای شوق که آرزوی رفتن به بهشت و برخوردار شدن از نعمتهای بهشتی است پدید آمده است. در حق این وجه از معنای شوق نیز احادیثی بوده است که نویسندگان صوفی بدانها استناد کرده‌اند، و یکی از آنها این است که «من اشتاق إلی الجنّة سارع إلی الخیرات»[1] (هر که به بهشت شوق ورزید به سوی خوبیها شتافت). و اما پیش از این که نویسندگان صوفی این حدیث و احادیث دیگر شوق را در کتابهای خود بیاورند، وجوه دوگانهٔ معنای شوق را بیان کرده بودند، و ما در اینجا سعی خواهیم کرد هر یك از این دو وجه را در آثار نویسندگان قدیم صوفیه به ترتیب تاریخی بررسی کنیم.

۱) شوق به‌بهشت: نظر شقیق بلخی

یکی از نخستین مشایخی که شوق را به معنای امید و آرزوی رفتن به بهشت به کار برده است شقیق بلخی (وفات: ۱۹۴) است. شقیق این لفظ را در «آداب العبادات»، یگانه اثری که از او به جا مانده است، به کار برده و معنای آن را نیز شرح داده است. موضوع این اثر شرح منازل سلوك یا به قول نویسنده منازل اهل صدق است. بحث منازل یا مقامات و احوال که خود یکی از قدیم‌ترین و اصیل‌ترین بحثهای صوفیه است و بمرور زمان گسترش یافته است، در رسالهٔ «آداب العبادات» نسبتاً مختصر است و تعداد منازل نیز از چهار تجاوز نمی‌کند،[2] و آنها به ترتیب عبارتند از زهد و خوف و شوق و محبت. شقیق در این اثر سعی می‌کند خواننده را از این منازل، یکی پس از دیگری، عبور دهد و در ضمن این سیر خصوصیات هر یك از منازل و چگونگی رسیدن به آن را تا منزل نهایی شرح دهد.

حاشیه:

۱) بنگرید به اللمع، ص ۶۴؛ بحر المحبة فی اسرار المودة، احمد غزالی (بمبئی، ۱۸۷۶م) ص ۶۵.

۲) بنگرید به «رسالهٔ آداب العبادات شقیق بلخی»، تصحیح پل نویا، ترجمهٔ نصرالله پورجوادی، معارف، ۱/۲، ص ۱۲۰-۱۰۶.

بسیاری از نویسندگان و مشایخ صوفیه سعی کرده‌اند برای
یان ماهیت شوق و توضیح معنای آن از مفهوم محبت استفاده
کنند، ولی شقیق بلخی این کار را نکرده است، و علت آن این
ست که وی شوق را به معنای امید و آرزوی رفتن به بهشت در
ظر گرفته است. محبت انسان به خداوند درواقع منزلی است که
سالك پس از منزل شوق به بهشت بدان خواهد رسید و لذا این
عنی متمایز از شوق است. شقیق برای بیان ماهیت شوق از
فهوم دیگری استفاده کرده و آن مفهوم نور است.

حقیقت شوق از نظر شقیق نور است، اما نورانیت اختصاص
ه شوق ندارد. درواقع هر چهار منزل در یك چیز اشتراك دارند و
ن این است که همگی نوراند. از سوی دیگر، این منازل با هم
رق دارند و سالك در منازل مختلف حالات و صفات متفاوتی پیدا
ی کند. اختلاف این منازل را شقیق از راه اختلاف انوار تبیین
ی کند و می گوید شوق هرچند که مانند زهد و خوف و محبت نور
ست ولی با انوار دیگر فرق دارد. بنابراین، درك معنای شوق از
ظر شقیق مستلزم دو چیز است، یکی شناخت مفهوم نور و دیگر
فاوت میان نورهای چهارگانه، یعنی تفاوت نور شوق با نور
هد و خوف از یك سو و با نور محبت از سوی دیگر

مفهوم نور در نزد شقیق اگرچه مفهومی کلیدی است، وی
ستقیماً دربارهٔ آن توضیحی نداده است. اما از خلال سخنان وی،
خصوص از اشارات او دربارهٔ ظلمت، می توان به منظور او پی
رد. بطور کلی، نور از نظر شقیق حقیقتی است روحانی و
غیرمادی. امور مادی و دنیوی از نظر او همه ظلمت است. این
عانی را شقیق به عنوان دو چیز مستقل و قائم بذات در نظر
می گیرد. نور و ظلمت در نظام فکری شقیق مرتبط به عالم خارج
طبیعت نیست. عالمی که شقیق در نظر دارد عالم درونی است.
می خواهد از حالات نفسانی و مقامات و منازل روحانی انسان
سخن گوید. نور و ظلمتی هم که از آن سخن می گوید مربوط به
مین عالم و مراتب آن است. از این رو بحثی که شقیق در
خصوص نور و ظلمت پیش می کشد بحثی است روان شناختی.

روان شناسی شقیق روان شناسی است عرفانی. علمی است
ه موضوع آن انسان است از حیث نسبتی که با پروردگار دارد.
فاهیم نور و ظلمت و دنیا و آخرت و همچنین منازل چهارگانه همه
ه این نسبت مربوط می شود. اساساً مفهوم منزل مبتنی بر مفهوم
اه و حرکت و سفر است. راهی که شقیق از آن سخن می گوید،
مان طور که می دانیم، راهی است باطنی و روحانی[۳]. و حرکت و
سفر در این راه نیز حرکت و سفر نفس یا روح است. این راه
دایتی دارد و نهایتی، و در طول آن مراحل یا منازلی است. پیش از
نکه مسافر قدم در راه گذارد مسکن او دنیاست. دنیا و لذاید
نیوی و شهوات نفسانی مرتبه‌ای است از مراتب نفس و همین
مرتبه است که در تصوف شقیق ظلمت خوانده می شود. در این
مرتبه نفس در نهایت دوری از خداوند به سر می برد. او گرفتار
ظلمت محض است، ظلمت ماسوی الله. حرکت او با پشت کردن
به دنیا و روی آوردن به الله آغاز می شود و در هر قدمی که
برمی دارد از دنیا دور و به خدا نزدیك می شود. دور شدن از دنیا رها
گشتن از ظلمت است و نزدیك شدن به خداوند بهره‌مند شدن از
نور.

در طریق باطنی و معنوی مانند راههای زمینی منازلی است که
همه نورانی است. البته، فاصلهٔ این منازل از مبدأ و مقصد به یك
اندازه نیست. منزل اول به دنیا نزدیك است و از خدا دور، در حالی
که منزل آخر از دنیا دور است و به خدا نزدیك. همین دوری و
نزدیکی نسبت به دنیا و خداست که موجب اختلاف نور در درون
انسان مسافر می گردد. اختلاف انوار زهد و خوف و شوق و محبت
را در تصوف شقیق از همین راه می توان تبیین کرد. در منزل اول
روان آدمی وارد ساحت نور شده ولی از ظلمت بکلی دور نشده
است رهایی کامل از ظلمت دنیا در منزل دوم که منزل خوف است
دست می دهد در منازل شوق و محبت هیچ اثری از ظلمت باقی
نیست

اختلاف انوار زهد و خوف و شوق و محبت را شقیق از راه یك
تمثیل دقیق و درخشان نیز شرح می دهد[۴]. در این تمثیل دنیا و امور
دنیوی زمین است و طریق معنوی آسمان. سالك در سفر خود به
زمین پشت می کند و به آسمان تجرد و روحانیت روی می آورد. در
این آسمان ستارگانی است و ماهی و خورشیدی. ستارگان این
آسمان نور زهد و خوف‌اند و ماه آن نور شوق و خورشید نور
محبت[۵]. این تمثیل تفاوت نور شوق را با نور زهد و خوف از
سویی و نور محبت از سوی دیگر نشان می دهد. همان طور که نور
ماه درخشان تر از نور ستارگان و ضعیف تر از آفتاب است، نور
شوق نیز قوی تر از نور زهد و خوف و ضعیف تر از نور محبت
است. نسبت مهتاب به آفتاب نیز نمایانگر نسبت نور شوق با نور
محبت است. همان طور که نور ماه از تابش نور خورشید پدید
آمده است، نور شوق به بهشت نیز از نور محبت سرچشمه گرفته
است. پس شوقی که در دل انسان نسبت به بهشت پدید می آید
بازتاب محبت انسان به خداوند بهشت است. در منزل چهارم که
منزل محبت است انسان بی واسطه به خداوند مهر می ورزد، ولی
در منزل سوم با واسطه

توضیحاتی که دربارهٔ منزل شوق دادیم از حیث نسبت آن با
منازل دیگر بود. و اما شقیق دربارهٔ خود منزل شوق نیز به نکته‌ای
اشاره می کند که بعداً، چنانکه ذیلاً ملاحظه خواهیم کرد، در آثار
نویسندگان مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. این نکته دربارهٔ
مراتب دوگانه‌ای است که در منزل شوق وجود دارد. شقیق

می‌نویسد: «اولین قدم در منزل شوق به بهشت تفکر است در نعمتهای بهشتی و آنچه خدای تعالی از انواع کرامت و نعمتها و خادمان برای ساکنان بهشت فراهم آورده است و نفس را به حوریان بهشتی و نعمتهای دایم و پایدار تشویق کند.»[6] بنابراین، در اولین مرتبه از منزل شوق، شخص به آنچه در بهشت است شوق می‌ورزد. اما دومین مرتبه شوقی است که به خود بهشت ایجاد می‌شود و این شوق یك روز بعد از ورود به این منزل پدید می‌آید، چنانکه می‌نویسد «و چون روزی بر این منوال سپری شود و مرد نفس خویش را در شوق بگدازد و خدای تعالی درستی نیت را در کوشش او بداند نور شوقِ به بهشت در دلش جایگزین شود.»[7]

شقیق در مورد مرتبهٔ دوم، یعنی شوقِ به بهشت نیز قایل به درجات است و می‌گوید که نور شوق به بهشت در روز بعد افزایش می‌یابد. «و چون چهل روز بگذرد نور شوقِ به بهشت در دل او به کمال رسد»[8]. در این حالت است که او را «مشتاق» و «شدیدالحب»[9] می‌نامند. و این آخرین درجه از درجات کمال شوق است. شقیق در ورای این دو مرتبه، یعنی شوق به آنچه در بهشت است و شوق به خود بهشت، به مرتبهٔ دیگری که شوقِ دیدار خداوند در بالای بهشت باشد قایل نیست. این معنی را نویسندهٔ قرن دوم و سوم هجری، حارث بن اسد محاسبی، در آثار خود بیان کرده است.

۲) شوق دیدار در بهشت: نظر محاسبی

کتاب *المحبة* حارث محاسبی، که فقط بخشی از آن موجود است،[10] اصیل‌ترین و قدیم‌ترین اثر جامعی است که دربارهٔ محبت، از دیدگاه صوفیه، به دست ما رسیده است. علاوه بر مطالبی که محاسبی در این اثر در خصوص محبت و تعریف آن از نظر مشایخ صوفیه آورده است، نکات دقیق و عمیقی هم در آن دربارهٔ مفهوم شوق و ارتباط آن با مفهوم محبت ذکر کرده است. درواقع، بحث شوق در کتاب *المحبة* خود یکی از مفصل‌ترین بحثهایی است که در آثار قدیم صوفیه دیده می‌شود. البته، مطالبی که محاسبی دربارهٔ محبت و شوق در این کتاب آورده است عمدتاً نظر مشایخ بغداد و بصره را برای ما بازگو می‌کند.[11]

ابتدای بحث شوق در کتاب *المحبة* تعریفی است که نویسنده از محبت انسان به خداوند می‌کند و در این تعریف از مفهوم شوق استفاده کرده می‌گوید: «إنّ الحبّ لله هو شدّة الشوق»[12]. حب انسان به خدا شدت شوقی است که به او دارد. در توضیح این معنی می‌افزاید: «و ذلك انّ الشوق فی نفسه تذكار القلوب بمشاهدة المعشوق»[13]. دلیل اینکه محبت شدت شوق است این است که شوق فی نفسه به یاد آوردن مشاهدهٔ معشوق است در دل. به عبارت دیگر، محب یا عاشق در غیبت معشوق به یاد او می‌افتد، [به] یاد دیدار او، و همین یادآوری و تذکار شوق نامیده می‌شو[د]. بنابراین، شوق و محبت، از نظر محاسبی، یك چیز است، و شوق مفهوم دیدار و مشاهده پیوند دارد. مشتاقِ دیدارِ کسی را آرز[و] می‌کند که به او عشق می‌ورزد. او می‌خواهد معشوق خود [را] مشاهده کند. از اینجاست که از نظر محاسبی، احساس شو[ق به] چیزی جز دوست داشتن نیست. چنانکه می‌نویسد: «حب هما[ن] شوق است، زیرا تو نمی‌توانی به چیزی جز دوست (حبیب) مشتاق باشی، پس فرقی میان حب و شوق نیست.»[14]

اگرچه محاسبی شوق را همان محبت می‌داند، ولی این [از] حیث ماهیت و ذات این دو است، و الّا از لحاظ نسبت آنها با [هم] محاسبی شوق را فرع محبت می‌خواند و بدین لحاظ میان آن[ها] فرق می‌گذارد. فرق شوق با محبت این است که محبت دوس[ت] داشتن محبوب از هر حیث است و شوق میلی است از برای دیدا[ر] محبوب.

محاسبی سپس در تکمیل بحث شوق سخنان مشایخ دیگر نیز در این باره نقل می‌کند. البته، وی ادعان می‌کند که نظر همه علما دربارهٔ شوق یکسان نیست. «و قد اختلف العلماء فی صفة الشوق»[15]. مثلاً، از نظر گروهی شوق به معنای انتظار است در دلِ عاشق برای رسیدن به معشوق خود ـ «الشو

حاشیه.

۳) ابوحامد غزالی دربارهٔ تقسیم سفر بدو قسم ظاهری و باطنی در *احیاء علوم‌الدین* (ج ۲، ص ۲۴۴) می‌نویسد: السفر سفران. سفر بظاهر البدن... و سفر بسیر القلب عن اسفل السافلین الی ملکوت السموات. و اشرف السفرین السفر الباطن»

۴) «رسالهٔ آداب العبادات شقیق بلخی»، معارف، ۱/۴، ص ۱۱۷

۵) این تمثیل ظاهراً ناظر به آیات قرآن (الانعام ۷۶ تا ۷۸) است، دربار[هٔ] داستان حضرت ابراهیم(ع) که ابتدا ستارگان را دید و سپس ماه و آنگاه خورشید ر[ا].

۶) همان، ص ۱۱۳

۷) همانجا

۸) همانجا

۹) همان، ص ۱۱۴

۱۰) این بخش را ابونعیم اصفهانی در *حلیة‌الاولیاء* (ج ۱۰، ص ۷۶ به بعد) [نقل] کرده است

۱۱) حارث محاسبی اصلاً اهل بصره بود. عین‌القضاة همدانی دربارهٔ طر[یق] مشایخ تصوف در این شهر می‌نویسد: «طریق اهل بصره ابتدا طریق زهد و اجتهاد [و] لزوم کسب و ملازمت صحبت بود. اولین کسی که در بصره از علوم توکل و محبت [و] شوق سخن گفت موسی اشج بوده (*دفاعیات عین‌القضاة همدانی*، ترجمهٔ قا[سم] انصاری، تهران، ۱۳۶۰، ص ۵۲).

۱۲) حلیة، ج ۱۰، ص ۷۸

۱۳) همانجا.

۱۴) همان، ص ۷۹.

۱۵) همان، ص ۷۸.

انتظار [illegible] الاجتماع.» این تعریف تا حدودی با نظر خود محاسبی مطابقت دارد. شوق امید و آرزویی است در دل از برای رسیدن به محبوب. تفاوتی که این تعریف با تعریف محاسبی دارد این است که محاسبی شوق را با مشاهدهٔ معشوق ربط می‌دهد، در حالی که در این تعریف سخن بطور کلی بر سر «اجتماع» عاشق و معشوق است.

مطلبی که محاسبی دربارهٔ اختلاف علما در وصف شوق ذکر کرده است خود به نکته‌ای تاریخی اشاره می‌کند، و آن این است که موضوع شوق در عصر محاسبی، یعنی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، در میان متفکران و عرفا موضوعی بوده است بحث‌انگیز. گزارشهایی هست که نشان می‌دهد در بعضی از محافل و مجالسی که در حضور علما و مشایخ تشکیل می‌شده است بحث شوق در کنار بحث محبت به صورت یك بحث حاد و شورانگیز مطرح می‌شده است. نمونه‌ای از این گونه بحثها را که در یکی از مجالس علمی پیش آمده است محاسبی خود در کتاب *المحبة* گزارش کرده است.

در مجلسی که یکی از علمای بغداد به نام ولیدبن شجاع[۱۶] در اوایل قرن سوم تشکیل داده و عده‌ای از دانشمندان را در آن جمع کرده بوده است بحث شوق مطرح می‌شود[۱۷]. حارث محاسبی، که خود در این مجلس حضور داشته است، از مردی ناشناس، ظاهراً یکی از مشایخ صوفیه، می‌پرسد. «نظر شما دربارهٔ شوق چیست؟» شیخ در پاسخ می‌گوید: «الشوق عندی سراج نور من نورالمحبة، غیر أنه زائد علی نورالمحبةالاصلیة»[۱۸] یعنی شوق از نظر من چراغی است که از نور محبت روشن شده است، الا این که در مورد محبت اصلی نور شوق افزون بر نور محبت است.

در این پاسخ، چنانکه ملاحظه می‌شود، مرد ناشناس شوق و محبت را ابتدا یك چیز می‌داند، و این همان عقیدهٔ محاسبی است. درواقع نویسندهٔ ما این حکایت را از برای تأیید نظر خود ذکر کرده است. مردناشناس، مانند شقیق بلخی، شوق و محبت را نور می‌خواند و، همان‌طور که محاسبی شوق را فرع محبت می‌دانست، مرد ناشناس نور شوق را شعاعی از نور محبت می‌داند. نکته‌ای که در این پاسخ مورد تأکید قرار گرفته است این است که نور شوق همیشه فرع نور محبت نیست. مرد ناشناس درواقع به دو نوع محبت قایل می‌شود و نسبت نور شوق را با این دو نوع محبت متفاوت می‌داند. مسأله‌ای که در اینجا پیش می‌آید درباره این دو نوع محبت است.

محاسبی برای درك منظور مردناشناس از نسبتهای دوگانهٔ شوق با محبت به پرسش خود ادامه می‌دهد. مسألهٔ اصلی بر سر ماهیت محبت اصلی است و محاسبی نیز همین سؤال را مطرح می‌کند: «وما المحبة الاصلیة؟» (محبت اصلی چیست؟) در پاسخ به این سؤال، مرد می‌گوید: محبت اصلی «حب الایمان» است، یعنی محبتی که مؤمنان نسبت به خداوند دارند. این محبت را خداوند در قرآن به مؤمنان نسبت داده است، و مرد نیز به این نکته تصریح کرده می‌گوید « . وذلك ان الله تعالی قد شهد للمؤمنین بالحبّ له، فقال والذین اشدّ حباً لله».[۱۹] پس به حکم این آیه انسان می‌تواند محب خداوند باشد.

توضیحی که ناشناس داده است فقط دربارهٔ محبت اصلیه است و دربارهٔ قسم دیگر محبت، که می‌توان آن را محبت فرعیه نامید، توضیحی نمی‌دهد. احتمالا منظور از این محبت دوستی و محبت خلق ـ از جمله افراد انسان ـ نسبت به یکدیگر است. در مورد چنین محبتی است که گفته شده است نور شوق فرع نور محبت است[۲۰] اما در مورد شوق انسان به خداوند، نور شوق فرع نور محبت انسان به خدا نیست، بلکه نوری است افزون بر آن. مرد ناشناس نور این شوق را مقتبس از نور دیگری می‌داند که وی آن را «وُدّ» یا نور «وِداد» می‌خواند: «انما یهیج الشوق فی القلب من نورالوداد»[۲۱] دربارهٔ نور وداد مردناشناس توضیحی نمی‌دهد، ولی نویسندگان بعدی ودّ را مرتبه‌ای از مراتب محبت دانسته‌اند. ابن قیم الجوزیه در توضیح این معنی می‌نویسد: «الودّ فهو خالص الحب و الطفه و ارقّه وهو من الحب بمنزلة الرأفه من الرحمة»[۲۲] (ودّ حب خالص است و لطیف‌ترین و رقیقترین درجات حب است و نسبت آن با حب مانند نسبت مهربانی است با رحمت). بنابراین، نور شوق به خداوند از محبت محض یا لطیف‌ترین و رقیقترین درجات محبت سرچشمه گرفته است وِداد، به عبارت دیگر، نقطهٔ اوج و کمال محبت انسان نسبت به خداوند است، و چیزی که انسان در این مرتبه از محبت آرزو می‌کند رسیدن به پیشگاه محبوب و مشاهدهٔ وجه اوست. برای توضیح این معنی باید به کتاب دیگر محاسبی به نام *کتاب التوهم*، که پیش از این آن را معرفی کرده‌ایم، رجوع کنیم.

محاسبی در *کتاب التوهم*، که یادآور *کمدی الهی* دانته است، در ضمن گزارش مبسوطی که از سیر خیالی خود در بهشت داده است، می‌گوید: هنگامی که فرشتگان در بهشت به نزد اولیای خدا می‌آیند و با صدایی دلکش سلام پروردگار را به ایشان می‌رسانند و مژده می‌دهند که خداوند می‌خواهد که ایشان به زیارت او بشتابند،

حب و شوقی به اولیا دست می‌دهد و بی‌درنگ بر مرکب سوار می‌شوند و به دیدار حبیب می‌شتابند: «فلمّا سمعها اولیاءالله ـ و سمعتها معهم ـ و ثبوامسارعین إلی رکوبها حبّاً و شوقاً إلی ربّهم».[23] بدین ترتیب، از لحظه‌ای که اولیای خدا ناحِر می‌شوند که پروردگار می‌خواهد بر فضل و رحمت خود بیفزاید و روی خود را به ایشان بنماید حالی دیگر به ایشان دست می‌دهد که محاسبی آن را حب و شوق می‌خواند. درواقع، همین شوق است که اولیا را به حرکت درمی‌آورد و ایشان را شتابان به طرف مقصد سوق می‌دهد. این شوق و حب، که کاملا به هم پیوسته‌اند، حالی است که در بهشت به مؤمنان دست می‌دهد ولی، در عین حال، مؤمنان و اولیا در این جهان نیز با آنها آشنایی دارند. درواقع، قصد نویسندهٔ ما از شرح این گزارش بیدار کردن دل خوانندگان مستعد به این احوال است. او می‌خواهد صحنهٔ بهشت را برای خواننده، به اصطلاح امروز، «مجسم» کند و از راه تصور آن صحنه (یا بقول خود او «توهّم» آن) محبت و شوق او را برانگیزد. به همین دلیل است که وقتی می‌گوید «فلمّا سمعها اولیاءالله» بلافاصله اضافه می‌کند: «و سمعتها معهم»، یعنی تو نیز در این دنیا از راه توهّم می‌توانی مژدهٔ دیدار را بشنوی و مشتاق لقا گردی. در انتهای کتاب نیز، وقتی گزارش خود را به پایان می‌رساند، خطاب به خواننده سفارش می‌کند: «فکُن إلی ربّك مشتاقاً و الیه متحسّاً».

۳) تقسیم سه‌گانه

تصوّر شقیق بلخی و تصوّر حارث محاسبی از معنای شوق دو وجه متفاوت از معنای این اصطلاح صوفیانه را نشان می‌دهد و، چنانکه ملاحظه خواهیم کرد، همین دو وجه است که اساس معنای این اصطلاح در میان نویسندگان بعدی می‌گردد. البته، هیچ یك از این دو نویسنده مبتکرِ وجه خاصی که به او نسبت داده‌ایم نبوده است. همان‌طور که قبلا اشاره کردیم، سابقهٔ شوق به لقاءالله یا دیدار خداوند در بهشت به سخنانی برمی‌گردد که مسلمانان از منابع یهودی ـ مسیحی، بخصوص از قول حضرت داود(ع)، نقل کرده‌اند. در میان مسلمانان قرن دوم نیز، از قول ابراهیم ادهم، که خود استاد شقیق بلخی بوده است، نقل کرده‌اند که گفت خداوند تعالی رؤیت خویش را در آخرت با مشتاقان خود وعده داده است[24]. در تفسیر منسوب به امام صادق(ع) نیز، همان‌طور که در مقالهٔ قبل ملاحظه کردیم، قبلهٔ شوق دیدارِ خداوند تعالی است.

همین سابقه را برای وجه دیگر معنای صوفیانهٔ شوق، یعنی آرزوی رفتن به بهشت، نیز می‌توان قایل شد. داستانی هست دربارهٔ حضرت عیسی(ع) که خود سابقهٔ این معنی را در منابع مسیحی نشان می‌دهد. آورده‌اند که روزی آن حضرت در راهی می‌گذشت و سه نفر را دید لاغر و نحیف و رنگ‌رو پریده و گفت اینها از آتش دوزخ خوف دارند. پس به سه نفر دیگر رسید با حالی زارتر و رنگ‌رویی پریده‌تر و گفت اینها به بهشت شوق می‌ورزند. و سپس به سه نفر دیگر رسید با رهم نحیف‌تر و رنگ‌رو پریده‌تر از قبلی‌ها و گفت اینها به خداوند محبت می‌ورزند[25] در این داستان ما منازل سه‌گانهٔ شقیق بلخی را ملاحظه می‌کنیم. اساساً کسانی که مانند شقیق شوق و محبت را دو منزل متفاوت می‌دانستند و شوق را پایین‌تر از محبت خدا و بالاتر از خوف قرار می‌دادند، وجه اول معنای شوق را در نظر می‌گرفتند. در نظر شقیق

حاشیه

۱۶) ولیدبن شجاع بن ولیدبن قیس، معروف به ابوهمام بن ابی بدرالسکونی، یکی از علمای حدیث است که معاصر حارث محاسبی بوده است. وی اصلا کوفی بود ولی در بغداد اقامت گزیده بود و در همانجا به سال ۲۴۳هـ درگذشت. (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۶ـ۴۷۳)

۱۷) شبیه این مجلس را محمدبن منور در *اسرارالتوحید* (به تصحیح شفیعی کدکنی، ج ۱، ص ۶ـ۲۹۵) دربارهٔ ابوسعید ابوالخیر گزارش کرده است که ما بعدا دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت. دربارهٔ شبلی نیز گفته‌اند روزی در مسجد از کودکی سؤالاتی می‌کند و از جمله می‌پرسد شوق چیست؟ کودك در پاسخ می‌گوید ملاحظةالفوق (*طبقات الصوفیه*، خواجه عبدالله انصاری، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۰۸)

۱۸) حلیة، ج ۱۰، ص ۷۸

۱۹) بقره، ۱۶

۲۰) مسألهٔ نسبت میان شوق و محبت و برتری یکی بر دیگری از مسائلی است که ظاهراً در قرن سوم و چهارم در تصوف مطرح بوده است و آراء مشایخ مختلف در این باره هم یکسان نبوده است. قشیری در *الرساله* (متن عربی، ص ۶۲۸) می‌نویسد که از ابن عطاالادمی پرسیدند: شوق برتر است یا محبت؟ و او در پاسخ گفت: محبت، زیرا شوق از محبت پدید آید. در جای دیگر نیز (همان، ص ۶۴۰) می‌نویسد که از جنید بغدادی نقل کرده‌اند که گفت: از سری سقطی شنیدیم که گفت «الشوق اجل مقام للعارف» (شوق برترین مقام برای عارف است). و این با قول شقیق بلخی که منزل محبت را برتر از منزل شوق می‌دانست تفاوت دارد. این اختلافات، که در تصوف به هیچ وجه غریب نیست، البته ناشی از برداشتی است که هر گوینده‌ای از «شوق» و «محبت» داشته است.

۲۱) حلیة، ج ۱۰، ص ۷۸

۲۲) روضة‌المحبین، ص ۳۶.

۲۳) *کتاب‌التوهم*، ص ۵۴.

۲۴) جمله‌ای که از ابراهیم ادهم نقل کرده‌اند چنین است: «إنّ الله تعالی أعدّ المغفرة للأوّابین و أعدّ الرحمة للتوابین و أعدّ الجنة للخائفین و أعدّ الحور للمطیعین و أعدّ رؤیته للمشتاقین.» (حلیه، ج ۸، ص ۲۵).

۲۵) حلیه، ج ۱۰، ص ۷ و ۸.

ـق و محبت هر دو منازل رفیع‌اند، ولی بسیاری از صوفیه، خصوص در قرنهای بعدی، نه تنها از برتری محبت به خدا از ـق به بهشت سخن گفته‌اند بلکه اساساً برای بهشت ارزش ندانی قایل نبوده‌اند. مثلا از قول علی بن موفق بغدادی (وفات ۲۶) نقل کرده‌اند که گفت:

> خداوندا، اگر من ترا از بیم دوزخ می‌پرستم در دوزخم فرود آر، و اگر به امید بهشت می‌پرستم هر گرد در آنجا جای مده و فرو میار، و اگر به مهر می‌پرستم یك دیدار سمای [26]

در اینجا نیز ما سه منزل خوف و شوق و محبت را که شفیق شرح داده است ملاحظه می‌کنیم. البته قبل از این سه منزل خروی، چه در داستان عیسی و چه در سخن علی بن موفق بغدادی، منزل زهد یا پشت کردن به دنیاست. جمله‌ای هست که از ـل ابوسلیمان دارانی (وفات ۲۱۵)، یکی از معاصران شفیق بلخی، نقل کرده‌اند که در آن هم از منزل شوق به بهشت یاد شده و هم از منزل زهد. می‌گوید «إنّ فی خلق الله تعالی خلقاً لو ذمّ لهم الجنان ما اشتاقوا إلیها، فکیف یحبّون الدنیا و قد زهدهم فیها»[27] در میان خلق خدا کسانی هستند که اگر مذمت بهشت را با ایشان کنند به آن شوق نخواهند ورزید پس چگونه می‌توانند دنیا را دوست داشته باشند. دنیایی که در آن زهد ورزیده‌اند). در میان صوفیانی هم که تعداد منازل را افزایش داده‌اند، بخصوص از قرن سوم به بعد، وقتی شوق میان خوف و محبت قرار می‌گیرد قاعدتاً وجه اول معنای شوق، یعنی امید و آرزوی رفتن به بهشت، در نظر گرفته شده است. مثلا وقتی یحیی معاذرازی (وفات: ۲۵۸) راه آخرت را هفت درجه ذکر کرده است و شوق را درجهٔ پنجم، میان خوف و محبت، قرار داده است مرادش از آن شوق به بهشت است.[28]

وجوه دو گانهٔ معنای شوق، بعد از محاسبی، از قرن سوم به بعد، همچنان در آثار مکتوب صوفیه یا در سخنانی که از ایشان نقل کرده‌اند دیده می‌شود.[29] البته، با اهمیت یافتن موضوع رؤیت اخروی در میان اهل حدیث و سنت، همچنین در میان مشایخ صوفیه، معنای شوق به دیدار خدا در بهشت نیز در میان مشایخ صوفیه برجستگی بیشتری پیدا می‌کند. اما وجه دیگر معنای ـله یعنی شوق به بهشت و چیزهای بهشتی، نیز همچنان حفظ می‌شود. گاهی هم دیده می‌شود که این دو وجه به نوعی به یکدیگر مرتبط شده‌اند.

مثلا این نکته در حکایتی که سهل بن عبدالله تستری (وفات: ۲۸۳) در تفسیر خود آورده است دیده می‌شود. سهل می‌گوید که از حکیمی پرسیدند: «آیا به حوریان بهشتی اشتیاق داری؟ و او پاسخ داد: دارم و شوق من به ایشان از آنجاست که نور روی ایشان از نور خدای عزوجل است.»[30] سهل با نقل این حکایت می‌خواهد بگوید که وقتی مؤمنان به حوریان بهشتی (ما فی الجنة) شوق می‌ورزند در حقیقت این شوق متوجه نورالله است که در روی حوریان تابیده است.

از قرن چهارم به بعد، قرنی که نویسندگان صوفی سعی می‌کنند مصطلحات خود را به نحوی منظم و به شیوه‌ای علمی مرتب و تعریف کنند، حادثهٔ دیگری روی می‌دهد و آن این است که بعضی از نویسندگان در تعریف این اصطلاح هر دو معنی را در کنار هم ذکر می‌کنند. یکی از این نویسندگان صوفیِ حنبلیِ ابومنصور اصفهانی (وفات: ۴۱۸) است که در کتاب *نهج الخاص* معانی چهل اصطلاح صوفیانه را شرح داده است، از جمله اصطلاح شوق را. البته، ابومنصور برای شوق سه وجه معنایی، یا به قول خودش سه مقام، قایل شده است.

تقسیم معانی مصطلحات به سه دسته کاری است که همواره مورد توجه بسیاری از مشایخ و نویسندگان صوفی بوده است. گاهی این تقسیم سه‌گانه مبنای قرآنی داشته است، مانند تقسیم یقین به سه مرتبهٔ علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین. در قرون اولیه، این تقسیم‌بندیِ سه‌گانه گاهی در آثار صوفیه دیده می‌شود. مثلا حارث محاسبی در کتاب *المسترشدین* معانی الفاظ معدودی چون صدق و صبر و قناعت و زهد و انس و رضا را به سه وجه تقسیم کرده است[31]. اما علاقهٔ صوفیه به این تقسیم‌بندی ظاهراً در قرن چهارم و پنجم افزایش یافته است، به حدّی که آثار تکلّف در بعضی از تقسیمات ایشان بخوبی دیده می‌شود. علاقه به تقسیم‌بندی سه‌گانه را در آثار ابومنصور اصفهانی عموماً و در کتاب *نهج الخاص* او خصوصاً می‌توان ملاحظه کرد. وی اصرار دارد که از برای معنای هر یك از چهل اصطلاحی که در *نهج الخاص* معرفی کرده است، مانند توبه و زهد و توکل و خوف و رجا و محبت و شوق و وجد و غیره، سه وجه در نظر گیرد. به تعبیر خود او، هر یك از این الفاظ نمایندهٔ حالی است و این احوال هر یك دارای سه مقام است. شوق نیز سه مقام دارد که وی آنها را چنین شرح داده است:

> شوق را سه مقام است: اول شوق به بهشت است؛ دوم شوق به آنچه در بهشت است، (یعنی) حظ و نعیم؛ سوم شوق به خدای عزّوجلّ. پس شوق به بهشت از بهر

محاورت حق است، و شوق به آنچه در بهشت است (ما فی الجنة) از بهر لذت چشمها و رغبت به حظ بردن است، و شوق به خدای عزوجل از بهر نظر به وجه کریم او و سخن گفتن با او و شنیدن کلام اوست.[32]

چنانکه ملاحظه می‌شود، مقامات سه گانهٔ شوق در اینجا چیزی جز همان وجوه دو گانه‌ای که قبلاً برای این اصطلاح برشمردیم نیست. مقام اول و دوم، یعنی شوق به بهشت (شوق الی الجنة) و شوق به آنچه در بهشت است (شوق إلی ما فی الجنة)، همان منزل سوم از منازل چهارگانهٔ اهل صدق نزد شقیق بلخی است. شقیق نیز به دو مرتبه از برای شوق قایل بود: مرتبهٔ اول شوق به خود بهشت و مرتبهٔ دوم شوق به آنچه در بهشت است مقام سوم شوق در نزد ابومنصور اصفهانی نیز عیناً همان وجهی است که حارث محاسبی دربارهٔ این اصطلاح مورد تأکید قرار داده است

صوفی حنبلی دیگری که تحت تأثیر بعضی از آثار ابومنصور اصفهانی، از جمله کتاب *نهج الخاص*، بوده خواجه عبدالله انصاری (وفات ۴۸۱) است که در *منازل السائرین* تعداد منازل را به صد منزل افزایش داده و هر یك از آنها را به سه درجه تقسیم کرده است برای اهل شوق نیز سه درجه قایل شده است درجهٔ اول شوق عابد است به بهشت؛ درجهٔ دوم شوق است به خداوند و مشتاق در این منزل به صفات مقدس الهی، یعنی به «لطایف کرم و آیات برّ و علامات فضل» خداوند شوق می‌ورزد؛ «درجهٔ سوم آتشی است که صفای محبت آن را برافروخته، آتشی که زندگی دنیا را در چشم مشتاق تلخ و آرامش را از او سلب کند و هیچ چیز جز لقای خداوند چارهٔ آن نباشد»[33] در اینجا نیز ملاحظه می‌شود که خواجه عبدالله، مانند ابومنصور، همان دو وجه را برای معنای شوق قایل شده است

در میان بعضی دیگر از نویسندگان و مشایخ خراسان نیز نوعی تقسیم سه‌گانه دربارهٔ شوق یا مشتاقان دیده می‌شود و، در این موارد نیز، در نهایت، ما با همین دو وجه معنایی روبرو هستیم. یکی از این نویسندگان، که پیش از ابومنصور اصفهانی و خواجه عبدالله انصاری کتاب خود را تألیف کرده است، ابونصر سراج طوسی (وفات: ۳۷۵) است. ابونصر در کتاب *اللمع* به جای اینکه شوق را به سه درجه یا مقام تقسیم کند، اهل شوق را از حیث حالی که در شوق به آنان دست می‌دهد به سه دسته تقسیم می‌کند.

اهل الشوق فی الشوق علی ثلثة احوال: فمنهم من اشتاق الی ما وعدالله تعالی لأولیایه من الثواب و الکرامة و الفضل والرضوان و منهم من اشتاق الی محبوبه من شدة محبته و تبرّمه ببقایه شوقاً الی لقایه و منهم من شاهد قُرب سیّده أنّه حاضرٌ لا یغیب فتنعّم قلبه بذکره و قال انّما یُشتا الی غایب وهو حاضرٌ لا یغیب فذهب بالشوق عن رؤیة الشوق فهو مشتاق بلاشوق و دلایلهُ تَصِفُهُ عند اه بالشوق وهو لا یصف نفسَهُ بالشوق.[34]

(اهل شوق را در شوق سه حال است. یکی کسی است که به آنچه خداوند به اولیای خود وعده فرموده است ـ یعنی به ثواب و کرامت و فضل و رضوان ـ شوق می‌ورزد. د کسی است که از شدت محبت خود و بیزاری از ادام

حاشیه:

۲۶) *طبقات الصوفیه*، خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۴۰ همین مطلب را یك قرن و نیم بعد فریدالدین عطار در *تذکرة الاولیاء* (از روی تصحیح نیکلسون، نیمهٔ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۶) به رابعهٔ عدویه نسبت داده و از قول او می‌گوید «خداوندا، اگر ترا از بیم دوزخ می‌پرستم در دوزخم بسوز، و اگر به امید بهشت می‌پرستم بر من حرام گردان، و اگر برای تو ترا می‌پرستم جمال باقی دریغ مدار دربارهٔ بی‌اعتنایی اهل محبت به بهشت از قول ابراهیم ادهم نیز نقل کرده‌اند گفت «اللهم انّك تعلم انّ الجنة لا تزن عندی جناح بعوضة، اذا انت آنستنی بذکرك ورزقنی حبّك و سهلت علیّ طاعتك، فاعط الجنة لمن شئت.» (*حلیة*، ج ۸، ص ۳۵ از ابوالحسن خرقانی نیز نقل کرده‌اند که گفت «من نگویم که دوزخ و بهشت نیست من گویم که دوزخ و بهشت را نزدیك من جای نیست زیرا که هر دو آفریده است و آنجا که منم آفریده را جای نیست» (*تذکرة الاولیاء*، نیمهٔ اول، ص ۱۸۱

۲۷) حلیه، ج ۹، ص ۲۳۷ جملهٔ دیگری نیز از ابوسلیمان نقل کرده‌اند نزدیك همین مضمون «إن فی خلق الله عزوجل خلقاً ما تشغلهم الجنات و ما فیها عن فکیف یشغلون بالدنیا» (حلیه، ج ۹، ص ۲۷۶)

۲۸) هشت درجه راه آخرت از نظر یحیی عبارت است از توبه، زهد، رضا، خوف، شوق، محبت، معرفت (نگرید به حلیه، ج ۱۰، ص ۶۴)

۲۹) در میان مشایخ قرن سوم مثلاً در این سخن از ابوحفص نیشابوری (متوفی حدود ۲۷۰): «من تجرّع کأس الشوق یَهِم هَیَماً لا یفیق إلّا عندالمشاهدة واللقاء» (*طبقات الصوفیة* سلمی، چاپ لیدن، ص ۱۰۹) و یا در پاسخ رُویم بن احمد بغداد (وفات ۳۰۳) که وقتی از او دربارهٔ شوق پرسیدند گفت: «ان تشوّقه آثار المحجوب تغیبه مشاهدته» (همان، ص ۱۷۴)

۳۰) «ولقی حکیماً حکیمٌ بالموصل، فقال: تشتاق الی الحور العین. فقال: أشتاق إلیهنّ، فانّ نور وجوههنّ من نورالله عزوجل.» (*تفسیر القرآن العظیم*، تستری، مصر، ۱۹۰۸، ص ۱۷۵).

۳۱) *کتاب المسترشدین*، حارث محاسبی، به تصحیح عبدالفتاح ابوغده، چاپ پنجم، قاهره، ۱۴۰۹هـ/ ۱۹۸۸م، ص ۱۷۰ به بعد.

۳۲) *نهج الخاص*، ابومنصور اصفهانی، به تصحیح نصرالله پورجوادی، *تحقیقات اسلامی*، سال ۳، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۷)، ص ۱۴۱.

۳۳) *منازل السائرین*، ص ۷۴.

۳۴) *اللمع*، ص ۶۴.

زندگی در دنیا، به لقای محبوب شوق می‌ورزد. و سوم کسی است که شاهد قرب خداوند گشته و محبوب نزد او حاضر است نه غایب و دلش از نعمت یاد دوست برخوردار و گوید شوق را به‌محبوب غایب می‌ورزند، در حالی که محبوب ما حاضر است نه غایب، پس با شوق چشم از دیدن شوق فرو می‌بندد. پس (در این حال) او مشتاقی است بی‌شوق، و نشانه‌هایی که در او ظاهر می‌شود نزد اهل طریق او را به شوق ورزیدن متصف می‌کند، و حال آن‌که او خود را به‌شوق داشتن وصف نمی‌کند.)

از احوال سه‌گانه‌ای که ابونصر در اینجا شرح داده است حال مشتاقان دستهٔ اول و دوم برای ما شناخته شده است. اما حال مشتاقان دستهٔ سوم کاملاً تازگی دارد. قبلاً اشاره کردیم که اکثر نویسندگان و مشایخ صوفیه معتقد بودند که شوق از برای محبوبی است که غایب باشد. اگر محبوب حاضر باشد دیگر شوقی در بین نیست و این نکته‌ای است که ابونصر خود از قول مشتاقان دستهٔ سوم نقل کرده است. مطلبی را که ابونصر به‌این مشتاقان نسبت داده است احمد غزالی از قول ابوبکر شبلی (وفات ۳۳۴) نقل کرده است که وقتی از او پرسیدند «هل اشتقتَ إلی ربّك؟» (آیا به پروردگارت شوق می‌ورزی؟) گفت: «لا، فانّ الشوق یکون إلی غائب لا إلی حاضر و انّ مولانا هو حاضر»[35] (نه، چه شوق نسبت به محبوب غایب است نه حاضر و مولای ما حاضر است). دستهٔ اول و دوم اهلِ شوق به بهشت و نعمتهای آن و همچنین به لقای خداوند تعالی شوق می‌ورزند، چون بهشت و خداوند برای ایشان غایب است. اما برای دستهٔ سوم، کسانی که شاهد قرب را در آغوش کشیده و به لقای محبوب رسیده‌اند[36]، حال شوق زایل شده است[37]. این دسته مشتاق‌اند، اما مشتاقان بی‌شوق دیگران‌اند که حال شوق را به ایشان نسبت می‌دهند، چون از حال قرب و رؤیت قلبی و حضور ایشان خبر ندارند، اما خودشان شوق را در خود نمی‌بینند[38].

حال دستهٔ سوم مشتاقان، اگر آن را شوق بنامیم، حالی است که مشتاق در آن روی به آخرت ندارد، بلکه در همین جهان به لقای محبوب خود رسیده است. البته، محبوب او کسی جز خداوند تعالی نیست. پس شوق در اقسام سه‌گانه‌ای که ابونصر برای مشتاقان قایل شده است کاملاً جنبهٔ دینی و عرفانی دارد. اما یك تقسیم سه‌گانه هم هست که در آن قسم سوم کاملاً جنبهٔ دنیایی و غیرعرفانی دارد، و آن تقسیمی است که تاج‌الدین احمد طوسی در ضمن تفسیر سورهٔ یوسف از مشتاقان کرده است:

> مشتاقان در نهاد خود سه قسم‌اند: اول مشتاقان‌اند به دنیا و آن بیگانگان‌اند. قوله تعالی: «تحبون المال حبّاً جمّاً» (فجر، ۲۱)؛ دوم مشتاقان‌اند به عقبی و آن عارفان‌اند؛ سیم مشتاقان‌اند به مولی و آن عاشقان‌اند «یریدون وجهه»[39].

شوق عارفان و عاشقان، که شوق به بهشت و دیدار خداوند است، برای ما کاملاً آشناست، ولیکن شوق بیگانگان که شوق به مال دنیاست مطلب جدیدی است. اما این قسم از شوق را که مربوط به بیگانگان از عرفان و عشق باریتعالی است باید از دایرهٔ معانی صوفیانه و عرفانی این لفظ خارج دانست. آنچه می‌ماند همان دو وجه معانی شناخته شده است.

۴) تحول معنای شوق در تصوف عاشقانه

دو وجه معنایی شوق که از قرن دوم به بعد در میان صوفیه متداول شده در قرنهای چهارم و پنجم، همان‌طور که مشاهده کردیم، در ضمن تقسیم سه‌گانهٔ معنای شوق ظاهر شده است، ولی در آثاری که در تصوف عاشقانه نوشته شده است وجه اول، یعنی شوق به بهشت و نعمتهای بهشتی، نادیده گرفته شده و نویسندگان و شعرا فقط به وجه دوم، یعنی شوقِ دیدار، عنایت کرده‌اند، آن هم دیدار یا مشاهده‌ای که در همین جهان به قلب عاشق دست می‌دهد. مثلاً احمد غزالی، که خود در کتاب *بحرالمحبة* هر دو وجه را برای معنای شوق ذکر کرده است، در *سوانح*، که موضوع آن عشق از دیدگاه صوفیانه است، فقط وجه دوم، یعنی شوق دیدار معشوق، را در نظر داشته است[40]. روزبهان بقلی شیرازی نیز هم در کتاب *مشرب‌الارواح* و هم در *عبهرالعاشقین* قبلهٔ شوق را لقای معشوق دانسته است[41].

در قرن هشتم و نهم، میرسید شریف جرجانی نیز در کتاب *التعریفات* در تعریف شوق وجه دوم معنای آن را درنظر می‌گیرد و می‌نویسد: «الشوق احتیاج القلب الی لقاءالمحبوب»[42]. در این تعریف به لقاء محبوب (یا خداوند) در آخرت اشاره نشده، بلکه به دیدار قلبی و مشاهدهٔ محبوب در همین جهان اشاره شده است. در رساله‌هایی هم که از قرن هشتم به بعد در تعریف الفاظ رمزی و اصطلاحات تصوف شعر فارسی نوشته شده است، قبلهٔ شوق جز معشوق یا محبوب چیزی نیست. چنانکه مثلاً نویسندهٔ *رشف‌الالحاظ* در تعریف شوق می‌نویسد: «انزعاج دل را گویند در طلب معشوق.»[43]

با اینکه در آثار صوفیه و عرفا در قرنهای ششم و هفتم و هشتم به طور کلی شوق به بهشت و نعمتهای بهشتی نادیده گرفته شده و فقط به شوق به لقاء یا دیدار محبوب توجه شده است، باز هم نشانه‌هایی از همان دو وجه قدیم معنای شوق در بعضی از آثار نویسندگان مشاهده می‌گردد. یکی از این آثار *مصباح الهدایهٔ* عزّالدین محمود کاشانی است که نویسنده در آن ابتدا دربارهٔ شوق می‌گوید «مراد از شوق هیمان داعیهٔ لقای محبوب است در باطن محب» و سپس می‌افزاید «شوق به حسب انقسام محبت منقسم شود به دو قسم: شوق محبّانِ صفات به ادراك لطف و رحمت و احسان محبوب، و شوق محبّان ذات به لقاء و وصال و قرب محبوب»[۴۴]

کلماتی که عزالدین کاشانی در مورد شوقِ محبّان صفات آورده است نزدیك به کلماتی است که قبلا از خواجه عبدالله انصاری در مورد درجهٔ دوم شوق نقل کردیم، شوقی که مشتاق به صفات مقدس الهی، یعنی به «لطایف کرم و آیات برّ و علامات فضل» خداوند دارد. ولیکن دیدگاه عزالدین با دیدگاه انصاری تا حدودی فرق کرده است. خواجه عبدالله هنوز تحت تأثیر آخرت‌نگری مسلمانان مؤمن، مخصوصاً صوفیه، در قرون اولیه بود، در حالی که عزالدین محمود کاشانی که وارث تصوف عاشقانهٔ خراسان بود در دوره‌ای به سر می‌برد که صوفیه با تجربه‌های روحانی خود در همین جهان کار داشتند، و لذا نه تنها نسبت به شوق به بهشت و نعمتهای بهشتی بی‌اعتنا شده بودند، بلکه حتی شوق به دیدار اخروی نیز برای ایشان چندان مطرح نبود چون آن را نسیه می‌دانستند، و آنچه در آرزوی آن به سر می‌بردند مشاهده و دیدار محبوب و معشوق الهی در همین جهان بود که نقد بود. درواقع، این تحول حاصل دو مرحله از تعالی‌جویی (ترانساندانس) در تصوف بود: مرحلهٔ اول برتر دانستن دیدار یا لقاء خداوند از بهشت و نعمتهای بهشتی؛ و مرحلهٔ دوم برتر دانستن یا ترجیح دادن دیدار محبوب در همین جهان به آنچه در آخرت وعده داده شده است. مرحلهٔ اول از همان قرن دوم با پیدایش تصوف آغاز شد. و امّا مرحلهٔ دوم، که در حقیقت خود یکی از اصول تصوف عاشقانه است، از قرن پنجم به بعد توسط مشایخ خراسان ترویج شده است. این معنی را در یکی از اقوالی که فریدالدین عطار از شیخ ابوالحسن خرقانی نقل کرده است می‌توان ملاحظه کرد، آنجا که گوید: «مردمان را با یکدیگر خلاف است تا فردا او را ببینند یا نه، بوالحسن داد و ستد به نقد می‌کند»[۴۵]. این تحول نه تنها در معنای شوق تأثیر گذاشته است، بلکه در مطالبی هم که نویسندگان و مشایخ دربارهٔ حال شوق یا احوال مشتاق گفته‌اند مؤثر واقع شده است. بررسی شوق به عنوان حالی که در دل محب یا عاشق پدید می‌آید موضوعی است که ما در مقالهٔ بعد دنبال خواهیم کرد.

حاشیه.

۳۵) احمد غزالی، *بحر المحبة فی اسرار المودة فی تفسیر سورة یوسف*، بمبئی، ۱۸۷۶، ص ۵۲. این مطلب را ابوحامد غزالی نیز در *احیاء علوم‌الدین* (ترجمهٔ فارسی، کتاب محبت، ص ۹۴۷) بدین گونه نقل کرده است «یکی را گفتند که تو مشتاقی؟ گفت نی، شوق جز به غایب نباشد و چون غایب حاضر باشد به که مشتاق باشم». اما عقیدهٔ عین‌القضاة همدانی درست خلاف این است. می‌گوید «شوق از رؤیت و حضور خیزد نه از غیبت و هجران.» (*تمهیدات*، ص ۳۳۵ و نیز ص ۲۱)

۳۶) این مطلب مبتنی بر عقیدهٔ ابونصر سراج به لقاءالله در دنیاست. ابونصر دیدار خداوند در دنیا را رؤیت قلبی می‌داند و برای اثبات آن هم به آیهٔ قرآن استشهاد می‌کند و هم به حدیث و هم به قول علی بن ابی طالب (بنگرید به *اللمع*، ص ۳۵۰، و نیز ص ۱۱۷ و ۹ـ۴۲۸)

۳۷) نظیر این استدلال را قبلا ابوعاصم شامی کرده و نتیجه گرفته بود که اصلا نمی‌توان به خداوند شوق داشت چون او حاضر است نه غایب. «قیل لابی عاصم واحد اهل الشام تشتاق إلی الله؟ فقال لا. قیل ولم؟ قال انما یشتاق إلی غائب، فاذا کان الغائب حاضراً فالی من یشتاق؟» (*قوت القلوب*، ج ۲، ص ۶۴)

۳۸) ابوعبدالرحمن سلمی و قشیری نیز میان «شوق در مشاهده» یا «شوق اهل قرب» و «شوق الغیبة» یا «شوق محجوبان» تمییز قایل شده و سلمی «شوق در مشاهده» را شدیدتر از «شوق الغیبة» دانسته است و قشیری از قول دیگران می‌گوید «شوق اهل القرب اتمّ من شوق المحجوبین» («درجات المعاملات»، به تصحیح احمد طاهری عراقی، در مجموعهٔ *آثار ابوعبدالرحمن سلمی*، ج ۱، ص ۴۹۲؛ *الرسالة القشیریه*، ج ۲، ص ۶۳۰)

۳۹) تفسیر سورهٔ یوسف (الستین الجامع للطایف البساتین)، املای احمدبن محمدبن زید طوسی، تصحیح محمد روشن، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۴۵

۴۰) احمد غزالی در فصل ۴۶ از *سوانح* که دربارهٔ اسرار حروف عشق است، می‌گوید «بدایتش دیده بود و دیدن. عین اشارت بدوست در ابتدای حروف عشق، پس شراب مالامال شوق خوردن گیرد. شین اشارت بدوست.» یعنی عشق با دیدار معشوق در ازل و در روز میثاق آغاز گشته و پس از آن عاشق در دوران فراق شراب شوق دیدار معشوق را نوش می‌کند، تا سرانجام «از خود بمیرد و بدو زنده گردد.»

۴۱) در *مشرب الارواح* (ص ۱۱۴) دربارهٔ اصل شوق می‌گوید: «وهو کمال المحبة وصفو حال الخلّة و ابتهاج السّر إلی لقاء المعشوق.» و در *عبهر العاشقین* (تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۱۷) دربارهٔ پدید آمدن شوق در دل عاشق می‌نویسد که «چون محبت کامل شد، هیمانی بر مشاهدهٔ علی‌الدوام در دل عاشق پدید آید که او را منزعج کند از حَدَثان به شرب لقاء رحمان».

۴۲) *کتاب التعریفات*، علی بن محمد شریف جرجانی، به تصحیح گوستاو فلوگل، لیپزیك، ۱۸۴۵، ص ۱۳۵

۴۳) *رشف الالحاظ فی کشف الالفاظ*، حسین بن الفتی تبریزی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۲. در «مرآت عشاق» نیز تقریباً همین تعریف ذکر شده است. «شوق انزعاج و حرکت دل را گویند به جانب معشوق» («مرآت العشاق»، در *تصوف و ادبیات تصوف*، یوگنی ادواردویچ برتلس، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۹۱).

۴۴) *مصباح الهدایه*، ص ۴۱۱.

۴۵) *تذکرة الاولیاء*، نیمهٔ اول، ص ۷۹۰.

واژه‌های فریبکار

احمد سمیعی (گیلانی)

در شمارهٔ دوم سال نهم مجلهٔ *نشر دانش* مقاله‌ای از این جانب با عنوان «واژه‌های فریبکار، ناشناسهای آشنانما» منتشر شد. در مقدمهٔ آن مقاله به انواع مشکلاتی اشاره کردم که در راه فهم متونِ کهن فارسی وجود دارد و برای نوع خاصی از آنها (واژه‌های فریبکار) شواهد متعدّد از متون گوناگون به دست دادم. خوانندگان این مقاله اگر بخواهند بدانند که از «واژه‌های فریبکار» دقیقاً چه اراده شده است می‌توانند به آن مقاله مراجعه بفرمایند.

اجمالاً تعبیر مذکور را برای دلالت بر عناصری از زبان به کار بردم که «صورت لفظی آنها بعینه در زبان زندهٔ ادبی باقی مانده لیکن معنایی که در متون از آنها مراد گرفته شده منسوخ یا مهجور گردیده یا در عرف زبان کاربُرد کمتری دارد».

در آن مقاله ضمناً انواع تشابهات صوری و علل و جهات افتراق معنایی واژه‌های مذکور در کاربرد قدیم و جدید ارائه شده است.

در این فرصت، سیاههٔ تازه‌ای از «واژه‌های فریبکار» به دست داده می‌شود. مدخلهایی که پیشتر نیز آمده بود و در اینجا فقط شواهد تازه‌ای برای آنها نقل شده است با نشانهٔ ● مشخص شده‌اند. در حقیقت، موادّ فهرست حاضر گسترش سیاههٔ پیشین است ـ و نیز سیاهه‌ای که ضمن مقالهٔ «فواید زبانی شرح تعرّف» آورده‌ام ـ که امید است در فرصتهایی دیگر با مدخلها و شواهد تازه‌ای پروارتر گردد.

آب = آبرو

تا آب بنشود. (*تاریخ بیهقی*، مصحَّح فیّاض، ویرایشِ اول/ ۶۷۲)

آزردن = مصرف کردن، به کار بردن (در اصل آلودن)

کشیشان هرگز نیازرده آب ‌ ‌ ‌ بغلها چو مردار در آفتاب
(سعدی)

(پیداست که سعدی موبدان و کشیشان را خلط کرده است)

قصه شنیدم که بوالعلا به همه عمر ‌ ‌ ‌ لحم نخورد و دوات لحم نیازرد

(شاعر آزردن را به معنی امروزی به کار برده ولی به معنی اصطلاحیِ آن در مزدیسنا نیز نظر داشته است)

آمدن = روایت شدن

و از ابراهیم ادهم (رح) می‌آید که گفت سگی دیدم به راه افکنده (*کشف المحجوب* هجویری/ ۱۲)

اجرت = اجاره

گفت عیال و اطفال دارم و خانهٔ مِلکی نیست، حجره‌ای به اجرت دارم و از مرد آن ستوه آمدم و نعوذ بالله مِنْ دارٍ بِکِریً و خُبزٍ بِشِریً (*دستور الوزاره*/ ۶۴)

● **از آنچه** = از آنکه

از آنچه ندانستند. (*تفسیر پاک*)

از پس آنکه = بگذریم از اینکه، صرف نظر از اینکه

جملهٔ مشایخ که از اهل علم بودند/ جملهٔ مریدان را بر آموختن علم باعث بودند و بر مداومت کردن، تا ایشان حریص گردند؛ و هرگز متابع لهو و هزل نبوده‌اند و طریق لغو نسپرده‌اند. از پس آنکه بسیاری از مشایخِ معرفت و علمای ایشان اندر این معانی تصانیف ساخته‌اند. (*کشف المحجوب* هجویری/ ۱۰ و ۱۱)

اسب.. خواستن هر کس را در دربار پادشاه به مقامی یا شغلی یا لقبی سرافراز می‌کردند، هنگام بیرون آمدنش، حاجب فریاد می‌کرده است که اسب فلانی را بیاورید و آن منصب و شغل یا لقب را یاد می‌کرده است. این رسم، در حقیقت، نوعی اِعلام انتصاب به مناسب عالی بوده است.

امیر محمد را آن روز امیر خراسان خواندند و **اسب امیر خراسان خواستند**. (*تاریخ بیهقی*)

(پادشاه یمن شدن سَلم) ← تنش را به خلعت بیاراستند/ ز در **اسب شاه یمن خواستند** (*شاهنامه*)

(جهان پهلوان شدن زال) ← چو این عهد و خلعت بیاراستند/ پس **اسب جهان پهلوان خواستند** (*شاهنامه*).

استظهار = اندوخته و پس‌انداز، پشتوانه

.. تو در این حال مُلکی نو گرفته‌ای و خزانه و **استظهاری** نداری (*گزیدهٔ سیاست‌نامه*/ ۳۱)

استیصال = از بیخ و بن برکندن
چون اجازتِ استیصال و ابادتِ (= هلاک کردن) خالد یافت، اورا حاصر کرد و در شکنجهٔ عقوبت کشید. (*دستورالوزراء/ ۸۶*)

اشتباه = شباهت
مَلَکی مهی ندانم بهچه کُنیَت بخوانم
بهکدام حسن گویم که تو اشتباه داری
(*غزلیات سعدی*)

اگر = شود که؟ (در تقاضا نه در شرط)
هارون گفت اگر فضل کند و هر روز به نزدیک ما حاضر آید و فرزندان ما را تشریف فرماید به حاضر شدن خود، تا امین و مأمون ازو حدیث سماع کنند و منّت آن قبول کرده‌اید (*روضةالفریقین/ ۲۳*)

اصول = حرکتِ موزون در رقص
هر تاری می‌زدند او به آهنگ آن اصولی می‌بست و هر ساری که بود با ترانهٔ آن رقصی می‌کرد (*مولویه بعد از مولانا/ ۲۶۶*) بسنجید با ادا اُصول

● **اضافت کردن** = نسبت دادن
ابن عُمَر تفسیر چنین کرده است و به رسول اضافت کرده است (*روضةالفریقین/ ۱۳۸*)

اگر یا = خواه خواه
و نطق اندر هموم دل است اگر به کلام و قول رسد یا نه. (*شرح قصیدهٔ ابوالهیثم*)

الا = مگر آنکه
و هر که نیز از او خشنود باشد، جزای او در حال حیات نیز نرسد، الا تعظیم آن شیخ از دل او زایل گردد (*طوارق، طارقِ بیستم در ذکر رود و سرود، نسخهٔ خطی/ ۲۳b*)

الف‌بی = الفبا (*مرصادالعباد/ ۲۲۷*)

اَوْلیتر = به طریقِ اَوْلی
این افسانه از بهر آن گفتم تا بدانی که چون موش با همهٔ صغار و مهانت (= خواری و بی‌مقداری) خویش از مشرع چنان کاری عظیم به درمی‌آید، اَوْلیتر که ما با این مکنت و مکانت. جواب این خصم توانیم داد. (*مرزبان‌نامه/ ۲۰۸*)

ایستانیدن = منصوب کردن، گماردن
و حاجب آلتونتاش را آنجا بایستانید و خود بازگشت (*تاریخ بیهقی/ ۶۶۷*)

با آنکه = علاوه بر آنکه
درویشی را با حَدَثی (= جوان) بر خُبثی (خبث = زنا و پلیدی) گرفتند با آنکه شرمساری بُرد بیم سنگساری بود (*گلستان/ جدال سعدی با مدعی*)
هر آن که ناآزموده را کار بزرگ فرماید، با آنکه ندامت بَرد، به نزدیک خردمندان به خفّتِ رای منسوب گردد. (*همانجا*)

● **با این همه** = علاوه بر همهٔ اینها
گفت بنای کار او بر قاعدهٔ خویشتن‌بینی و بَطَر و فخر و کبر نه در موضع (= نابجا) دیدم، و با این همه عجزْ ظاهر و ضعف غالب. (*کلیله و دمنه/ ۲۳۵*)

● **باز** = امّا، در حالی که
نظرِ مولا به موسی هزارباز عزیزتر از نظرِ موسی به مولا، که اگر موسیٰ را دیدار کرامت کردی و موسی بنگریستی و بدیدی، به صفتِ خود دیدی و صفتِ او از کُن فکان بود. و باز نظرِ مولا به صفتِ خود، و صفتِ او لم‌یزل‌ولایزال بود (*روضةالفریقین/ ۱۸*)
هر صیدی که پرنده‌ای بکُشد یا درنده‌ای بکُشد، نه به عِلْم کند که (= بلکه) به طبع کند و میلِ طبعِ وی با آن بُوَد [یعنی اگر نه به علم کند]. آن پاک نبوَد، خوردنِ او را نشاید. باز چون علمِ صید کردن او را معلوم بود و طبعِ وی به ریاضت [با ریاضت، در اثر ریاضت] بمرده بُوَد، چون از نصیب خود طلب کردن پاک آمده بُوَد، شرعْ صیدِ او را حلال دارد. کشتگاهِ او را حکم ذبح نهد. (*همان/ ۲۲*)
در علم اصول مسامحت نرود، که رسول ـ علیه‌الصلوة والسلام ـ طریق نجات تعیین کرد، و باز سای فروع بر مساهلت است (*همان/ ۳۱*)
چنانکه خورشید مشغول برآمدن و فرو شدن است، تمام مردم مشغول کمر بستن و کمر گشادن است، و باز دیدهٔ دل مقهور هیچ چیز نیست، والّذینَ هُم علی صلوٰتِهِم دائمون (*همان/ ۱۴۷*)
هر گه مَحْرَمْ حلقهٔ درِ خانه بجنباند، پرده بردارند و ندا کنند که درآی، ترا می‌دستوری [= اجازه] نباید خواست، ما در حکمِ توایم، ترا می‌دستوری باید خواست. و باز چون محرَم نبوَد، گرچه بسیار حلقه بجنباند سود ندارد. (*همان/ ۲۶۳*)

باز = بعد، پس از آن، سپس
علامِ آن داعی‌ام که نخست خود را دعوت کند باز دیگری را. (*روضةالفریقین/ ۱۲۹*)

بازکشیدن = گستردن
حیّ علی‌الصلوة را معنی این است که بشتابید که مائدهٔ مغفرت باز کشیدند. (*روضةالفریقین/ ۱۲۸*)

بازنمودن = شرح دادن، شکافتن
چنانکه از استاد ابوریحان تعلیق داشتم که باز نموده است که سبب زوال دولتِ ایشان چه بوده است. (*تاریخ بیهقی/ ۶۶۷*)

باش = بنگر (در تداول امروز نیز همین معنی را دارد)
باش، تا صحبت پنجاه سالهٔ تو با تو چه کند! (*روضةالفریقین/ ۸۳*)

بحث = تفحّص
یحیی بحثی از اسلافِ او فرمود (یحیی فرمان داد تا دربارهٔ اسلافِ او تفحّص کنند): از اربابِ بیوتات بود... (*دستورالوزراء/ ۴۶*)

بحث کردن = تفحّص کردن، استفسار کردن، بازجستن
از سبب وصول و موجب مقصود و لطیفهٔ وسیلت او بحثی کرد. (*دستورالوزراء/ ۶۱*)
چون مأمون به بغداد رسید، حال خالد بحث کرد. نایرهٔ کینه که از او در سینه داشت زبانه زد... (*همان/ ۸۷*)

برخاستن = پاك شدن، سترده شدن، زدوده شدن

آنچه ظاهر است به آب برخیزد و آنچه باطن است جز به تو به برنخیزد (روضة‌الفریقین/ ۱۴۱)

● **برسیدن** = تمام شدن

و صبرش برسید (تاریخ بیهقی/ ۶۸۰)

برعفو = به آسانی، به بدیهه (عَفْواً صَفْواً)

شافعی ـ رضوان الله علیه ـ بر آن رَوی و قافیه، بر عَفْو بدیههٔ قطعه‌ای انشا فرمود (دستورالوزاره/ ۸۰)

دلِ عالی همّتِ او در حالْ از حریمهٔ سینه بدا کرد بر عفو و بدیهه گفت بستان، ای امیر المؤمنین، بر فیض ارتحال اَعْقَلُهُمْ مُحْسِنٌ خائفٌ وَ اَجْهَلُهُمْ مُسیءٌ آمِنٌ (دستورالوزاره/ ۸۴)

برگ = توانایی، آمادگی

و این نفس بدانچه داند و کند، حلق را بدان دارد تا عوض خدمت خود از خداوند طلب کند، برگِ آن ندارد که از خودْ حق خداوند طلب کند، که از خود حقّ خداوند طلب کردن حون ریختن است و هر کسی نتواند که خون خود بریزد (روضة‌الفریقین/۱۵۹)

کسی که او فتنهٔ زلف و خال بوَد و عاشق لقای خود بوَد او را برگِ آن کی بود که پیراهنِ رعنایی از سر برکشد و کلاه تکبّر از سر بنهد (همان/ ۱۶۱)

بسته = شاید به همان مفهوم تعبیرِ امروزیِ «ترکه» (لاغر و باریك) باشد

وی [اویس قرنی] مردی است بسته و میانه بالا و سَعْرانی (= بسیار موی) و بر پهلوی وی چون یك درم سفید است و بر کفِ دستش سفیدی است چو بَرَص (کشف‌المحجوب هجویری/ ۱۰۰)

بطّال = پهلوان، دلاور؛ بیکار

یکی را دیدم از دور، جامهٔ بطّالان درپوشیده و می خندد (روضة‌الفریقین/ ۱۲)

قُلتُ: مُشْبِهٌ کلامُكَ کلامَ العارفین و ثیابُكَ ثیابَ البطّالین

گفتم: تو سخنت می نگرم، سخن عارفان را ماند؛ و جامه‌ات جامهٔ فرعونان را. مرا گفت: قرآن دانی؟ این به آیت برخوان: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَاللّهِ الّتی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ و الطّیّباتِ (اعراف، ۷:۳۲)ـ بگو: چه کسی لباسهایی را که خدا بر بندگانش پدید آورده و خوردنیهای خوش طعم را حرام کرده است؟ [ترجمهٔ آیتی] (همان/ ۱۳)

بقیّت = بقا + / لتا

فنا صحو و سُکر بر بقیّت اوصاف نشان کند (= دلالت کند) و غیبت و حضور بر فنای اوصاف. (کشف‌المحجوب هجویری/ ۳۲۰)

بگردیدن = تغییر کردن

در آن حین که رنگِ لباس ایشان بگردد، دستِ تصرّف از بندِ ازار ایشان کشیده دارید. (روضة‌الفریقین/ ۱۰۵)

● **بِهْ** = به‌نزد

به علمْ رحلت کنند، علم به کس نشود.. (روضة‌الفریقین/ ۲۳)

به اَجَل = بمدّت، نسیه

و اگر به اجل می فروشند و وی را در شهرِ خویش مال هست، باید خریدن و تیمّمِ وی معتبر نباید (روضة‌الفریقین/ ۱۰۳)

به‌توسط = به وساطت

آزاری (= رنجشی) بیشتر بود و آنچه بود به‌توسط و گفتارِ ایشان زایل گشت (تاریخ بیهقی/ ۶۷۴)

به‌حسبت = حِسْبَةًلله، بدون مزد، به امید پاداشِ خداوند

مکروه بوَد مؤذّن و امام را بر مؤذّنی و امامی [یای مصدری] مزد طلب کردن. چون کسی نباشد که به حِسبت کند اِمامی و مؤذّنی [یایِ مصدری]، به قولِ شافعی شاید که او را به مُزدگیری و سلطان از بیت‌المال مزد دهد از خُمس (روضة‌الفریقین/ ۱۲۹) نیز ← حسبت کردن.

به یك راه = به یك بارگی

که به یك راه ادبِ نفس نداشت (تاریخ بیهقی/ ۶۶۹) نیز ← راه در مقالهٔ پیشین

بیرون از=سوای

هزار سوارِ سلطانی بود با مقدّمانِ لشکر چون قلناق و دیگران بیرون از غلامان (تاریخ بیهقی/ ۶۷۹)

● **بیش**= نیز، دیگر

بر نفسی که از گریبانِ خواجه برمی آید خواجه را وداع می کند، می گوید من رفتم، مرا بیش نبینی (روضة‌الفریقین/ ۸)

● **بیشتر**=چندان

آزاری بیشتر (= چندان رنجشی) بود و آنچه بود به توسطْ و گفتارِ ایشان زایل گشت (تاریخ بیهقی/ ۶۷۴)

و ما دلها ایشان را دهیم و در آن رنج بیشتر (= چندان رنجی) نبینیم، مگر اندکی که در حسبِ فراغ ما و شمای ایشان خطری نیارد [= اهمیتی ندارد] (کلیله و دمنه/ ۲۵۱)

محمودِ داودی از علم نجوم بیشتر حظّی (= چندان بهره‌ای) نداشت (چهار مقاله/ ۹۶)

بیمارستان = تیمارستان

از وی ـ رض ـ روایت آرند که گفت: الدّنیا دارالمرضیٰ و النّاس فیها مجانین و لِلمجانین فی دارالمرضیٰ الغُلّ والقید. دنیا بیمارستان است و مردمان در او چون دیوانگان اند و دیوانگان را در بیمارستان غُل و قید باشد هوای نفسْ غُلِ ماست و معصیتْ قید ما. (کشف‌المحجوب هجویری/ ۱۳۲)

پای‌بند = آنچه پای را بندد، قید

از عُروضِ حُطامِ مزخرف، که پایِ بندِ نفسِ خسیس است، به کلّی

اِعراض کرد. (دستورالوزاره/ ۷۷)

پیچیدن = پیچیده شدن، بغرنج شدن
و اگر جنگِ حصار کردندی پیچیدی و کار زار شدی (*تاریخ بیهقی*/ ۶۹۸)

پیدا کردن = آشکار کردن، نشان دادن
این نفسِ خواجه مَرْکبی است، عنانِ وی به دست خواجه داده‌اند تا بر اختیارِ خواجه می‌گردد و رسولان فرستاده و راهِ خارستان و گلستان پیدا کرده و عنانِ مرکب به دست اختیارِ خواجه داده (*روضة‌الفریقین*/ ۱۵۸)

● **تا** = بتا، بهل، بگذار
گفت تا دراندیشم (*تاریخ بیهقی*/ ۶۷۳)

تازه کردن = تجدید کردن
وقت از غیب می‌آید تا منشورِ شریعت بر دل تازه کند (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴۶)

چون بامداد درآید، منشورش تازه کنند و به سرِ ولایت بار فرستند. (همان/ ۱۴۷)

گاه عنانش فروگیرند و دلِ عزلِ وی به وی نمایند، و منشور ظلمت تازه کنند، تا خورشید به ضیای خود غرّه نشود (همانجا)

● **تجاوز** = درگذشتن، عفو
در حال، آن جرأت بر ارتکاب جرایم که تقدیم رفته بود از جهت ایشان به عفو و اغماص وتجاوز واغضاءْ مقابل فرمود (*دستورالوزاره*/ ۸۲)

تخت (~ جامه)
قیص آن کلمه از آن قایل بشنید و با کس نگفت، و چون به خانه رفت، صد تخت جامه‌های نفیس به خانهٔ آن مرد فرستاد (*تجارب السلف*، مخطوط/ ۱۱۴)

ترجمان = دعای مرتّب و معیّن
کدوی حشیش که به وسیلهٔ ابدال به مجلس وی آورده می‌شد، ندا درمی‌داد که «عزیزان، بکشید که این سفرهٔ طریقت و علاجِ طراوت است»، یعنی آن را به دنبال ترجمان و با آدابِ طریقت صرف می‌کرد (*مولویه بعد از مولانا*/ ۲۵۹)

● **تعجّب** = عُجب فروشی، فریفتاری، شگفت‌نمایی
خاصه که معبّر اندر عبارتِ خود تعجّب نماید، آن‌گاه اوهام را از شنیدن آن نفرت افزاید و عقول از ادراک بازماند. آن‌گاه گویند که این سخن عالی است. گروهی منکر شوند از جهل و گروهی مُقِر آیند به جهل [= از روی جهل] و انکارِ ایشان چون اقرار باشد (*کشف‌المحجوب هجویری*/ ۱۹۱)

تعجب عبارت = فریبندگی و شگفت‌انگیزی عبارت
و باز [= اما، در حالی که] گروهی از ارباب اللّسان مر دقّتِ کلام و تعجّب عبارت را [= برای، به خاطر ..] گویند که جمع الجمع؛ و این عبارتْ از طریقِ عبارتْ [به حیثِ عبارت، به عنوانِ عبارت] نیکوست امّا به معنی بهتر آن باشد که جمع را جمع نگوییْ از آنچه [= از آن که] تفرقه‌ای باید تا جمع بر وی روا بودن چون جمع شود تفرقه بوده باشد [یعنی جمع مسبوق به تفرقه است]

تعدیل کردن = عادل شمردن، تأییدِ عدلِ کسی کردن
او با قاضی‌القضاة ابوالحسن علی بن الدامغانی شهادت کرد تا ابن یوسف را تعدیل کند. قاضی در قبول آن شهادت توقف می‌نمود زیرا که او را استیهال (= استئهال، سزاواری و شایستگی، اهلیت، صلاحیت) آن نمی‌دید. مجدالدین دیگر باره شهادت کرد و قاضی‌القضاة شرم داشت که رد کند، ابن یوسف را تعدیل کرد. (*تجارب السلف*، مخطوط/ ۲۹۰)

تنوره = پوستی که قلندران مانند لُنگ بر میان بندند
زمستان و تابستان تنوره‌ای می‌پوشند و نمدی بر دوش می‌اندازند و با پای عریان می‌گردند و بدین‌سان ظاهر خود را نیز به ملامتیان مانند می‌کنند. (*مولویه بعد از مولانا*/ ۲۵۹)

تهمتِ .. = اسمِ ..، سِمَت
هزاران هزار خلق خود را تعبیه می‌کند در میان مسلمانان به تهمتِ مسلمانی، نداند که دریا نجاست نپذیرد (*روضة‌الفریقین*/ ۱۲۹)

جانداری = نگهبانی
دوم، مبارزی دلاور که جانداریِ خاصش را سفراً و حضراً کمرِ بندگی بسته دارد (*دستورالوزاره*/ ۳۲)

جریده = دفتر
چنانکه محاسبان به طلوع و افول شما جریده‌ها نو می‌کنند.. به ظهور کمون، علما جریده‌های احکام نو می‌کنند (*روضة‌الفریقین*/ ۱۰۸)

جلوه کردن = سرشناس، روی‌شناس، شاخص و نمایان و ممتاز ساختن
لاجرم چون تعظیمِ سنّت در دل وی چنین بود، حق تعالی بعد از وفاتِ وی وی را جلوه کرد (*روضة‌الفریقین*/ ۲۴)
او فرمانبُرداران را جلوه کند به گرسنگان را (همان/ ۲۵۸)
هر که را جلوه کردند در این ایام جلوه کردند (همان/ ۲۸۱)

جلوه کردن = جلوه دادن
نماز را در لباسِ ایمان جلوه کرد. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴۵)

چنانچه = همچنان که
چنانچه لذّتِ نعمتِ ظاهر به اجزا می‌پراگند، زهرِ مخالفت او نیز به اجزا می‌پراگند. (همان/ ۵)

چندین = چندانی
امامی [به یای مصدری] را آلتِ بسیار باید، مرد کامل باید و عالم [illegible] در بانگِ نماز چندین علم به کار نباید [= علمِ چندانی به کار نیاید] (*روضة‌الفریقین*/ ۱۳۲)

حجره = مجاز، حَرَم و همسر
چون در خانه رفت، حجرهٔ خود را دید بدان زیب و زینت نشسته (دستورالوزاره/ ۵۱)

حسبت کردن = به حسبت (حسبةً لِلّه، بدون مزد) کاری را انجام دادن
و این همه سخن روا ونارواِ [= یجوز و لا یجوز] آن گه بود که کسی بود که حسبت کند. فامّا اگر کسی حسبت کند و بانگِ نماز کند، هیچ کسِ دیگر را زد دادن روا نبود از بیت المال (روضة الفریقین/ ۱۳۱) نیز ← به حسبت.

حقیقت = به حقیقت
و خردمند باید که در این معانی به چشمِ عبرت نگرد و این اشارت به سمعِ خِرَد شنود و حقیقت شناسد که بر دشمن اعتماد نباید کرد .. (کلیله و دمنه/ ۲۳۷)

خالی کردن = خلوت کردن
امیر خالی کرد با وزیر (تاریخ بیهقی/ ۶۸۸)

● خانه = اتاق
به مبالغِ تکلّف و تلطّف او را در وثاق برد، جهت وثوق را در خانهٔ تاریک کرد و در ببست، گفت مبادا که همسایگان را از در و بام بر این حال اطلاع افتد (دستورالوزاره/ ۵۸)

● خدمت = تحفه، هدیه
خالد چو از تعرّضِ مخاطرات و غَمَراتِ مهالك به ساحل نجات رسید، زمینِ خدمت بوسه داد و خواهش کرد که خدمتی قبول کند. طاهر گفت «به وصمتِ دنائت خود را ملوّث نتوان کرد. بی زحمتِ خدمت و شایبهٔ رشوت ترا آزاد کردم.» (دستورالوزاره/ ۸۷)

خَصلت = شاخهٔ تر و نازك، چوبِ خاردار
ایشان فراز آمدند، چاهی دیدند بر میانهٔ راه، بی حایلی و حاجتی [نسخه بدل: بی ستری و بی حایلی؛ ط. بی حایلی و حاجبی] گفتند، بیایید تا ما به (= با) خصلت مر این را سر بپوشیم تا کسی در اینجا نفتد (کشف المحجوب هجویری/ ۱۸۴)

خِلاص = بوتهٔ زرگری، خَلاص = خلوص
و از خِلاصِ خَلاص مقصودْ تاره و معیّر بیرون آمدی (دستورالوزاره/ ۳۴)

خِلال (ج. خِلّه)= خویها، خصلتها
از نفایسِ خِلالِ حمیده و خصالِ ستوده و مکارمِ اخلاق و محامدِ اوصاف که تفرّدِ ذاتِ این یگانهٔ دستِ [= مسند ← دست] وزارت است عنایت ایزدی است دربارهٔ صفای طبعِ لطیف او از کدورات رذایل بشریت و متابع آن. (دستورالوزاره/ ۴۰)
لاجرم به میامنِ آن نیّتهای نیکو و عقیدتهای صافی شعارِ پادشاهی و خِلالِ جهانداری در این خاندانِ بزرگ، مُؤبّد و مخلّد و دایم و جاوید گشته است. (کلیله و دمنه/ ۱۳ و ۱۴)

خَلّیده = شخاله‌ای از برگ خرما بافته
... که ...ان را بسی زماطهای شگرف بیاراست و بفرمود ...؛ لطیف، و خلقهائی [شاید: «حلقه های»] لطیف و

معلومْ مطلق، و حجره نماری که هر دم به آیینِ طریقت و حقیقت آراسته‌تر است (دستورالوزاره/ ۶۸)

خواجه = اشاره به فردی از افراد. نظیر «یارو»، «ارباب» (گاهی با بارمعنایی منفی)
این نفْسِ خواجه مُزکّی است، عنان وی به دست خواجه داده‌اند تا بر اختیار خواجه می گردد و رسولان فرستاده و راهِ خارستان و گلستان پیدا کرده [= نشان داده، آشکار کرده] و عنانِ مُزکّی به دست خواجه داده (روضة الفریقین/ ۱۵۸)
خواجه خود را بر دامنِ ابوحنیفه و شافعی از برای کار را نسته است، چه، از برای رخصت (← رخصت) را بسته است (همان/ ۱۶۴، همچنین بسیاری جاهای دیگر همین کتاب)

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر
گفتا غلطی خواجه درین عهد وفا نیست
(حافظ)

داشتن = شمردن
و طاعت او را فریضه داشتند (تاریخ بیهقی/ ۳)

● دربایستن = کم بودن (عموماً به صیغهٔ منفی به کار می‌رود)
پیشِ تحتش نداشتند با دلی به تیر بلا خسته، انواع بلاها به هم پیوسته، حالِ مذلّت بر او بیخته، جامهٔ امیدش تاروپود برهم گسیخته، رخساره پر اشکِ حسرت، و باطن پر از قلق و ضجرت، و هرچه اسبابِ غم بود هیچ درنمی‌بایست (دستورالوزاره/ ۵۸)
توضیح آن: آه دردا که رشته یکتا شد همه اسباب غم مهیا شد. (همانجا)

چمن خوش است و هوا دلکش است و می بی‌غش
کنون بجز دل خوش هیچ درنمی‌باید.
(حافظ)

(سنجید با: ne manquer de rien=to want for nothing)

در جمله = اجمالاً، القصه، کوتاه‌سخن
در جمله بدان که با طبعِ زنده مسلمانی نتوانی کرد. (روضة الفریقین/ ۲۱)

دریافتن = رسیدن (=attendre)
سپاه ملك به دَمِ او لشکر فرستاد تا سرِ حدود برفتند و درنیافتند. (تاریخ بیهقی/ ۶۹۰)

دست = تفوّق، غلبه
و آخر، دستْ شاهْ ملك را بود (*تاریخ بیهقی*/ ۶۸۹)

دست = مسند
و دستِ وزارت به این سوار [= دست مند، دستیاره] معدلت مزیّن و مؤیّد (*دستورالوزاره*/ ۱۹)
آری، زبدهٔ این فصل در فصلِ عمامه است، سیّما بر سر این سرورِ دستِ وزارت و مفتیِ مسندِ شریعت (*دستورالوزاره*/ ۴۰)

دستوری = مجاز
چنانکه ترك ایمان به هیچ عذر از اَعذار دستوری نیست، ترك نماز به هیچ عذری از اعذار دستوری نیست (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴۵)

دَق (به تخفیف و تشدید قاف) = نوعی پارچهٔ نفیس
وی را یافتم بر سریر نشسته و دقی مصری پوشیده (*کشف‌المحجوب هجویری*/ ۲۰۷)

دکان = سکّو
فرمود که او را در دهلیز خانه آور، بر دکانِ اندرونی نشان. (*دستورالوزاره*/۵۶)

دل انگیز = دلاور، شجاع
و تنی چند دل‌انگیزی را فراز آرند و گویند اینها بریختند (*تاریخ بیهقی*/ ۶۷۶)

دهید! = زنید!
شکر (= شکرِ خادم) غلامان را گفت دهید! و از چپ و راست تیر روان شد. (*تاریخ بیهقی*/ ۶۸۶)

راست = مصداق
و راستِ این صفتِ عمر بود ـ رضی الله عنه ـ که از راحتِ عزلت نشان داد و وی بظاهر اندرمیان ولایت امارت و خلافت بود (*کشف‌المحجوب هجویری*/ ۸۲)

راست = میزان، محاذی
به رکوع اندر، دستها بر سر زانو می‌باید نهاد، و زانو گرفته و انگشتان گشاده داشته، و خمِ زانو بیرون برده، و خم در آرنجِ دست آورده، و بغل گشاده، و پشتْ راست نهاده، سر نگوساری، و گردن با پشتْ راست. (*روضة‌الفریقین*/۱۵۲)

رخصت (اصطلاح فقهی) = جواز شرعی، آسان‌گیری در احکام شرعی
خواجه خود را بر دامنِ ابوحنیفه و شافعی از برای کار را نبسته است، چه، از برای رخصت‌را بسته است (*روضة‌الفریقین*/۱۶۴)

زحمت = ازدحام
از ناگاه صیدِ مقصود در دام افتاد و زحمتِ جمعی که بدو محفوف و مخصوص بودند منحلی گشت. (*دستورالوزاره*/۴۵)

● **زیادت** = چندان
چگونه افتادست که با هیچ از ایشان میل و محبّتی ندارد چنانکه با ایاز که حُسنِ زیادتی (چندان حسنی) ندارد (*گلستان*/ باب پنجم)
گفت بلی بردند ولیکن مرا با آن الفتِ زیادتی (چندان الفتی) که به وقت مفارقت خسته‌دلی باشد نبود. (همان/ همانجا)

ساختن = ساز کردن، آماده کردن
به این ساختنِ سلاح و آلاتِ جنگ دشمن خدای را و دشمنان خود را می‌ترسانید، آن دشمنان که ایشان را می‌شناسید و می‌دانید (*کشف‌الاسرار میبدی*، ۴/ ۷۰)

ساخته = مهیا، آماده
چون وقت درآید، ایشان را بر درگاه بینند ساخته مر ادای فرمان را (*روضة‌الفریقین*/۱۴۵)

سامان = امکان
و تا سامان بوَد، دست راست را از فرج نگاه دارد (*روضة‌الفریقین*/ ۹۰)
کسی را بر بسته باشند یا در ستورگاه حبس کرده باشند که سامانِ روی به قبله آوردن نبوَد، همچنان گزارَد (همان/ ۱۳۹)
و چون سامان یابد قضا را (= امکان قضا به جا آوردن یابد)، باز قضا کند (همان/ ۱۴۳)
روا بوَد که رسول علیه‌السلام چیزی بفرماید و خود آن نکند؛ چه، سامان آن ندارد، چنانکه اَمَرَ بِبِرّ الوالدینِ و لم یَفعَل، از آنکه مادر و پدر را درنیافت. (همان/ ۱۳۲)
و به قول علمای ما سامانِ خواندن نیست؛ چه، اخبار بر نقیضِ این مروی است، و بعضی از صحابه نماز تباه می‌دارند (همان/۱۶۴)

سایر = سیرکننده
فی الجمله، این مایهٔ بلند و پایهٔ ارجمند، که سبب صیتِ سایرِ این عدل آباد است، مستدام باد (*دستورالوزاره*/ ۳۹)

● **سرپوشیده** = مستوره
حق تعالی شحنه فرستاد زیر دامنِ سرپوشیدگان تا عنانِ اختیار خواجه ازدست خواجه بیرون کند و بازمنشورش تازه کند و به سر ولایت بازفرستد، تا خواجه هر کاری که کند به فرمان کند نه به اختیار خویش. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۰۵)
زیر دامنِ هر سرپوشیده‌ای آسمانِ شرع است. (همان/ ۱۰۷)

سنگ = وزن
مشابهت در رنگ بس می‌نیاید، مشابهت در سنگ می‌باید. [illegible]

من ترا مشابهتِ به رنگ دعوی می‌کنم، تو به وزن! (روضة‌الفریقین/ ۲۶۰)

● **شخص** = سیاهی که از دور پدید آید، پرهیب، پیکر، جسد

دل در آن بسته که تا خود کی از این محنت برهد و خرمنِ جدایی آتش در زند نوبت اندوه به سر آید و **اشخاصِ** پیروزی به درآید. (*کشف‌الاسرار میبدی*/ ۱: ۳۰۰)

گفت: آجر به سرّم ندا آمد و از آسمانِ لطف بارانِ برآمد، درخت امید به بَر آمد و **اشخاصِ** پیروزی به درآمد کای پای بر گِل فرو شده، دست بیار (*همان*/ ۸: ۳۸۸)

چون ناصر به خلافت رسید، ابن العطّار، وزیرِ پدرِ خویش، را روزی چند برقرار بداشت و بعد از آن بگرفت و در دارالخلافه حبس کرد، و او همانجا بمرد. **شخص** او را به خواهرش دادند، خواهرش او را بشست و در تابوتی نهاد. (*تجارب‌السلف، مخطوط*/ ۲۹۰)

● **شربت** = مطلقِ آشامیدنی، آشامیدن

همه زهر هستیِ خود خورده و **شربتِ** زهر در ایشان کار کرده و تریاقِ وحی نوش ناکرده (*روضة‌الفریقین*/ ۵)

ایشان را در بیمار **شربتی** دهند از زهرِ هلاهل (*همان*/ ۱۴۸)

صحبت = آمیزش، همخوابگی

حق تعالی دو طُهر شرط کرد در اباحتِ **صحبت** یکی آنکه خون منقطع شود و دیگر غسل آرد (*روضة‌الفریقین*/ ۱۰۶)

تا هر دو پاکی شوَد، **صحبت** مباح شوَد (*همانجا*)

● **صورت کردن** = تصور کردن، خیال بستن

صورت کردند که او را از بام انداختند (*تاریخ بیهقی*/ ۶۸۰)

طلب کار = طالب

گر **طلب کاری** مشو دور از کمال   لَم تَجِدْ بعدی ولیّاً مرشدا

(*کمال خجندی/ غزلیات*)

طلبه = جستجوگران

از ناگاه بر خانِ شبِ اسبان شنید، از بیم برهم لرزید. گفت مبادا که **طلبهٔ** او غلبه آورده‌اند (*دستورالوزاره*/ ۷۰)

ظَرف = ظرافت

رقعه‌ای به رئیسِ بقعه نوشت و در آن استدعای شراب کرد او از سر لطافت و **ظرف**، یک دو ظرف از آن سرشکِ رخسارِ طرب با آنچه در اخور آن آمد، از نقل و ریحان و میوه و ماینبع آن، فرستاد (*دستورالوزاره*/ ۶۵)

عزیز = کمیاب

و اگر در میان منزلها منزلی خراب شده بود و چیزی نیابد، یا طعام و علفِ ستور **عزیز** بوَد به ثمنِ مثل نیابد، حج واجب نیابد. (*روضة‌الفریقین*/ ۲۷۸)

عَلَم = نقش

کس باشد که همّتِ وی از طرازِ آستین و از **عَلَمِ** دستارش درنگذرد (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۹)

غلام = نوجوان، بچه

تا خُرد [= خردسال] بوَد و از بایستِ خود خبر ندارد، او را **غلام** گویند. حکم بالغ بر وی می‌رود (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴۲)

● **غوغا** = انبوه مردم هنگامه ساز و فتنه‌انگیز

ایمانی را که قوّت آن نباشد که لشکرِ **غوغا** را از شهر بیرون کند و عَلَمِ باطل را نگونسار کند فردا نیز قوّتِ آن ندارد که دامنِ خواجه از دستِ ربا به بیرون کند. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴۲)

قدوم = طبل کوچکی که در آیینِ مولویه اهمیت زیادی داشته است چون سماع با بانگ آن آغاز می‌شده است ← *مولویه بعد از مولانا*/ ۲۶۵، ۲۷۵.

قصه برداشتن = رفع قصه، شکایت بردن، تَظَلّم

چون یوسف را ـ علیه‌السلام ـ کاری پیش آمد، **قصّه** به ما **برداشت** (*روضة‌الفریقین*/ ۱۵۰)

قهرمان = وکیل یا امین دخل و خرج

یحیی را بر وی بخشایشی آمد **قهرمان** خود را فرمود، گفت: چهار هزار درم خرج عروسی و همین لحظه او را مرتّب و مهیّا دار (*دستورالوزاره*/ ۴۷)

● **کار داشتن** = مهم بودن

سود فرشتگان که **کارْ** عبادتِ بسیار ندارد [یعنی زیادی عبادت و کمیّت آن مهم نیست]؛ چه، **کارْ** اقبالِ سلطان دارد به خدمت بنده (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۱)

● **کثیف** = انبوه، پرتکاثف

چون خبر به هادی رسید، محمدِ سلیمان را به جنگ او فرستاد با لشکری **کثیف** (*تجارب السلف، مخطوط*/ ۱۱۷)

● **کردن** = تصنیف کردن، ساختن

کتابها **کرده‌اند** و عددِ مسائل یاد کرده. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۸)

کم آوردن = مغلوب ساختن

لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلی (مجادله/ ۲۱) که من **کم آرم** و رسول من دشمن را (*کشف‌الاسرار میبدی*، ۱۰/ ۱۶) [ترجمهٔ آیتی: البته من و پیامبرانم پیروز می‌شویم].

گذشتن = درگذشتن، مردن

خاندان پس از **گذشتن** وی براُفتاد. (*تاریخ بیهقی*/ ۶۶۸)

که دو روز دیگر **گذشته** خواست شد (*همان*، ۶۸۵)

● **گرفتن** = مأخوذ داشتن، گناهکار شمردن

هیچ مسلمان را روا نباشد که کسی را بی‌گناهی [= بدون گناهی] **بگیرد** (*اورادالاحباب*)

گریبان = گلو

هر نَفَسی که از **گریبانِ** خواجه برمی‌آید خواجه را وداع می‌کند، می‌گوید: من رفتم، مرا بیش نبینی. (*روضة‌الفریقین*/ ۸)

گلگون = اسب

و انصاف، چه گویم آن چالشِ **گلگونِ** مخالش در میدانِ بیانِ نظماً و نثراً، که هم توسنِ تازی [یعنی زبان عربی را] در زیر رانِ ریاضت کشیده هم سرکشِ ابرشِ پارسی [یعنی زبان فارسی را] در قولِ بیانِ آورده (*دستورالوزاره*/ ۳۶)

● **ماندن = گذاشتن**

این چند سنت و ادب در رکوع و سجود همه به یك سو مانده و به هوای خویش کاری برساخته. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۵۴)

و فکر و ذکر و ریاضت دماغ را خلل است

بگیر جام و بمان فکرهای فاسد را

(کمال خجندی/ غزلیات)

محضر = استشهاد

هم کرده بر حکومت او مشتری قضا،

هم بسته بر شهامت او محضر آفتاب.

(*دستورالوزاره*/ ۳۵)

محیط = اقیانوس

دریادلانِ **محیط** اَرْیَحیَّت (=خوش دلی که به دهش و احسان حاصل شود، فراخ خویی) را سزد که در صدر نشیند با دستی گشوده و پیشانی گشاده (*دستورالوزاره*/ ۶۱)

● **مختصر = کم‌قدر**

نمازی که عنانِ تو از دست بیرون نتواند کرد بس **مختصر** نمازی بوَد. (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۲)

● **مردم = انسان، آدمی**

مردم، چون خواهد که به نمازْ حق عبودیت بگذارد و وفای عهدِ عبودیت به جای آرد، چون تکبیر بگوید آن تکبیر از او صدقِ عبودیت درخواهد (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۰)

مَرکب خواستن = اسب خواستن، کنایه از حرمت نهادن و اعلام مقام و منصب کردن

بر درگاهِ سلطان **مرکبِ** هر کسی را آواز ندهند، صاحب حرمتی باید تا **مرکبِ** وی بخواهند (*روضة‌الفریقین*/ ۱۱۴). نیز ← اسب خواستن

تا خواجه دل را سُرَد از هرچه رقمِ حَدَث دارد، مرکبِ خواجه بر درگاهِ نماز نخواهند، و علامت کسانی که مرکبِ ایشان بر درگاه نماز بخواهند آن بوَد که شبلی گفته: گر حوالتِ اختیار به من افگند میانِ فردوسِ اعلی و میانِ دو رکعت نماز، من فردوسِ اعلی فروگذارم و دو رکعت نماز بردارم (همان/ ۱۵۶ و ۱۵۷)

● **مطالعت = گزارش**

امیر طاهر... حالِ اختلالِ احوال بر رای امیرالمؤمنین عرض داشت مأمون بر صدرِ **مطالعت** نبشت... (*دستورالوزاره*/۸۶)

● **معرفت = آشنایی**

گفتم: میان من و تو **معرفتی** نبوده است، این اولّ دیدار است، نامْ چه دانستی؟ (*روضة‌الفریقین*/ ۱۴)

مقرّر کردن = مسلّم کردن

من عمداً به خانهٔ تو آمدم تا تو را از این کینه ایمن گردانم و **مقرّر** کنم که در دل هیچ کینه با تو نمانده است. (*تجارب السلف*/ ۱۳۲)

ناچیز = نابود

و ایشان را بزدم و بی‌مردم کردم و **ناچیز** و بی‌منزل شدند (*تاریخ بیهقی*/ ۶۸۸)

● **ناگزیر** (اسم)= آن که از وی گزیری نیست

جان را چو نیست از تن و تن را ز جان گریز

از ما جدا مشو دگر ای **ناگزیر** ما.

(کمال خجندی/غزلیات)

● **نباید = مبادا**

و خوارزمشاه اندیشید **نباید** امیرمحمود بیازارد و بحثی نهد. (*تاریخ بیهقی*/ ۶۶۹)

که **نباید** که کار به قهر افتد (همان/ ۶۷۱)

و عریضهٔ بعد از عمل و آن ترس است که **نباید** که قبول نیفتد (*روضة‌الفریقین*/ ۲۵)

چند بار آخرت ای دل به نصیحت گفتم

دیده بردوز **نباید** که گرفتار آیی.

(*غزلیات سعدی*)

نشان دادن (از چیزی) = نشان از چیزی دادن

به نااهل از **نشان دادی**، کمال، از خاك درگاهش،

کشیدی [درچاپ مسکو: کشیدن] کحل بینایی ولی در دیدهٔ اعما

(کمال خجندی/ غزلیات)

نُقل = مزهٔ می

بنما به کمال آن لب و خوش خوردن او بین

کان باده حلالست چنین **نقل** خوران را

(کمال خجندی/غزلیات)

یك دو طرف از آن سرشكِ رخسارِ طرب با آنچه فراخورِ آن آمد، از **نُقل** و ریحان و میوه و مایتبع آن، بفرستاد (*دستورالوزاره*/ ۶۵)

● **نمازی = درست، پاك، صحیح**

گر بگذاری که من این افسار بر سرت کنم و بر تو نشینم و یك دو بار پیرامُن این خلوت جای برآیم، دانم که دعویهای تو **نمازی** است. (*دستورالوزاره*/ ۵۲)

● **نمودار = سرمشق**

و مآثر مِلکانه را در همه ابوابْ امام و پیشوا و قبله و **نمودارِ** خویش ساخته (*کلیله و دمنه*/ ۲۳۵ و جاهای دیگر که در ۵/۲۳۵ح یاد شده)

هرکدام = هرچه

شاخی بود.. هرکدام قویتر و شکوفه آبدارتر و برومندتر. (*تاریخ بیهقی*/ ۲)

هر وقت = گاه‌گاه

یاری که با حریفی الفت گرفته باشد

هروقت یادش آید تو هر نفس به یادی

(*غزلیات سعدی*)

هنر = حُسنِ کار

و **هنر** بزرگ آن است که این تبسم و ترحیبان است (*تاریخ بیهقی*/ [illegible])

«روزنامهٔ وقایع اتفاقیه»

(۱۲۶۷ تا ۱۲۷۷ هـ.ق.)

جمشید کیان‌فر

سال ۱۲۶۴ق./۱۸۴۸م. مصادف با مرگ محمدشاه قاجار در یران و انقلابات مشهور اروپاست. محمدشاه پس از ۱۴ سال و ۳ ماه سلطنت در شب سه‌شنبه ۶ شوال ۱۲۶۴ق. در قصر محمدیه اقع در تجریش درگذشت. در سال ۱۸۴۸م اروپا شاهد تحولاتی دودر همان سال (۱۲۶۴ق) در ایران نیز تحولات عظیمی روی اد. این تاریخ از این نظر اهمیت دارد که با درگذشت محمدشاه زند ارشدش ناصرالدین میرزا با حمایت روس و انگلیس در شب ۱۴ شوال ۱۲۶۴ق. در هفده‌سالگی در تبریز به جای پدر بر ریکهٔ سلطنت تکیه زد و از آن پس به ناصرالدین شاه مشهور شد. [illegible] و نیم قرن (۴۹ سال) بر سرزمین ایران فرمان راند.

دورهٔ سلطنت او مصادف با نوآوریها و مظاهر تمدنی جدید در ایران بود. بیشتر پدیده‌های فرهنگی، تأسیساتی و سازمانی در زمان سلطنت او به ایران راه یافت. اعزام چهل و دو تن از فارغ‌التحصیلان دارالفنون به فرانسه برای تحصیل و آشنایی آنان با تأثیر انقلاب کبیر فرانسه در آن کشور، در سرنوشت آتی تاریخ ایران بی‌تأثیر نبود.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در باب هشتم *المآثر والآثار* (*چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه*) فهرستی از اقدامات جدید عصر او را ضبط کرده است که اهم آنها عبارت است از: تأسیس مدرسهٔ دارالفنون، ترویج علوم جدید (شیمی، فیزیك، جبر و مقابله، هندسه، نقشه‌کشی، مثلثات، لگاریتم، معدن‌شناسی، تسویهٔ اراضی، داروسازی و گیاه‌شناسی)، دایر کردن تلگراف، تلفن، عکاسی، چراغ‌گاز، ماشین دودی (راه‌آهن)، کارخانهٔ ساعت‌سازی، تأسیس پست، موزه، کتابخانه، دارالتألیف، دارالترجمه، بالون، دارالضرب، بانك، کشت سیب‌زمینی و نامیه، تأسیس قزاقخانه، قورخانه (اسلحه‌سازی) دارالشورا، تنظیمات حسنه، تأسیس وزارتخانه به سبك اروپا، تشکیل دیوانخانهٔ عدلیّه، مصلحت خانه، صندوق عدالت، نظمیه/پولیس، حفظ الصحه، و ایجاد روزنامه و سالنامه.

آغاز سلطنت ناصرالدین شاه مصادف با اوضاع آشفتهٔ ایران بود و در هر گوشه از این سرزمین، یکی علم طغیان برافراشته و آتش کین برافروخته بود. مدیری شایسته لازم بود تا این شورشها را فروشاند و به اوضاع نابسامان نظمی دهد و این مدیر شایسته و لایق، کسی جز میرزاتقی‌خان امیرنظام نبود که بعد از احراز منصب صدارت عظمی به «امیرکبیر» ملقب شد. امیرکبیر پس از فروشاندن شورشها و خواباندن فتنه‌ها و خنثی کردن دسیسه‌ها و توطئه‌ها، دست به اصلاحات و اقدامات چندی زد. این اقدامات از دربار شروع و به روستاها ختم می‌شد. از جملهٔ اقدامات مفید امیرکبیر به روزگار صدارتش، ایجاد روزنامه‌ای بود به نام *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه*.

این روزنامه به یك اعتبار دومین روزنامه در ایران محسوب می‌شد و به اعتبار دیگر سومین روزنامه بود. *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* قطعاً دومین روزنامه‌ای است که به زبان فارسی در ایران انتشار یافت (نخستین روزنامه *کاغذ اخبار* بود که به همت میرزاصالح شیرازی در زمان سلطنت محمدشاه منتشر می‌شد) و از نظر توالی تاریخ انتشار روزنامه در ایران سومین روزنامه محسوب می‌شود؛ زیرا قبل از انتشار *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه*، روزنامهٔ دیگری با عنوان *زاریر باهرا* (*شعاع روشنایی*) توسط مبلغان مذهبی آمریکایی در شهر اورمیه منتشر می‌شد.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه ...

اخبار داخلهٔ ممالک محروسهٔ پادشاهی

دارالخلافهٔ طهران

اولین شمارهٔ شعاع روشنایی در ۲۷ صفر ۱۲۶۷ق./ اول ژانویهٔ ۱۸۵۱م. در روز چهارشنبه به زبان کلدانی و به صورت ماهانه انتشار یافت. مطالب این روزنامه دینی بود و انتشار آن بیش از هشتاد سال دوام یافت.

به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه در *المآثر و الآثار* «در سال چهارم از جلوس همایون ازاده و مشیّت شاهنشاه دوران که لایزال بر ترقی ملت ایران مقصور است به ایجاد روزنامه قرار گرفت و این کار بتدریج مثل سایر شعب خدمات این دولت بسی بزرگ شد و ادارهٔ وسیع تشکیل یافت و اول نمرهٔ این روزنامه که از طبع خارج گردید مورخ به روز جمعه [پنجم] ربیع الثانی ۱۲۶۷ بوده» (ص ۱۴۲)

گرچه اعتمادالسلطنه نامی از عنوان روزنامه نمی‌برد، اما مقصود او همان *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* است: چون اولین شمارهٔ این روزنامه عنوان دقیقی نداشت و از شمارهٔ دوم یعنی هفتهٔ بعد به نام *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* نامیده شد. عده‌ای از پژوهشگران عنوان اولین شمارهٔ این نشریه را برگرفته از عنوانی می‌دانند که در ذیل تصویر صفحهٔ اول («روزنامچهٔ اخبار دارالخلافهٔ طهران») آمده است.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه تا شمارهٔ شانزدهم (۲۱ رجب ۱۲۷۶ق.) روزهای جمعه منتشر می شد و از آن پس روزهای پنجشنبه انتشار یافت. این روزنامه به دستور میرزاتقی خان امیرکبیر و زیر نظر خود او منتشر می‌شد، و حتی برخی از اخبار داخل را خود او می‌نوشت، مدیریت روزنامه را حاجی میرزا جبار تذکره‌چی، که بعدها ملقب به ناظم المهام شد، بر عهده داشت. میرزا جبار (پدر میرزاجوادخان سعدالدوله) چندی عهده‌دار سمت کارپردازی ایران در بغداد بود و از اقدامات مهم او تأسیس کارخانهٔ بلورسازی است.

مترجمی روزنامه با ادوارد برجیس انگلیسی بود. این شخص را عباس میرزانایب السلطنه به استخدام دولت ایران درآورده بود و در زمان حیات عباس میرزا، مدّتی در تبریز عهده‌دار چاپخانه بود. پس از فوت عباس میرزا نایب السلطنه به تهران آمد و دکانی باز کرد و در آن دکان بیشتر امتعهٔ انگلیسی می فروخت. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، میرزاتقی‌خان امیرکبیر او را با سمت مترجمی به وزارت امور خارجه آورد و با عنوان «مترجم دیوان» در آن وزارتخانه مشغول کار شد. وی، پیش از انتشار *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه*، قسمتهای مهم و جالب توجّه نشریات انگلیسی را برای امیر و شاه ترجمه می کرد. از آغاز تأسیس و انتشار روزنامه در زمرهٔ کارکنان آن درآمد و کماکان به عنوان مترجم و مسؤول چاپ روزنامه به خدمت مشغول بود[1].

محرّر روزنامه میرزاعبدالله نامی بود که روزنامه به خط خوش نستعلیق او بود و در چاپخانهٔ حاجی عبدالمحمد واقع در دروازهٔ دولاب چاپ می شد و از شمارهٔ ۹۹ در «مطبعهٔ دارالخلافهٔ طهران» به چاپ می‌رسید. دربارهٔ سرگذشت میرزاعبدالله (محرر روزنامه) اطلاع دقیقی در دست نیست، در تذکرهٔ خوشنویسان از دو عبدالله در زمان ناصرالدین شاه نام برده شده و هر دو را از خوشنویسان گمنام قلمداد کرده‌اند[2].

از *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* مجموعاً ۴۷۱ شماره انتشار یافته که از شمارهٔ ۴۷۲ عنوان روزنامه به *روزنامهٔ دولت علیّهٔ ایران* تغییر نام یافته است و شمارهٔ ۴۷۱ آن بی‌نام منتشر شد. ازمجموع ۴۷۱ شماره، ۴۱ شماره در عهد صدارت امیرکبیر انتشار یافت و انتشار شمارهٔ ۴۲ (پنجشنبه ۲۶ محرم‌الحرام ۱۲۶۸ق.) فرمان عزل امیرکبیر و انتصاب میرزاآقاخان به صدارت را دربرداشت. متن

حاشیه:

۱) بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*، ج ۴، ص ۳۶۱.

۲) بیانی، مهدی. *احوال و آثار خوشنویسان*، بخش سوم، ص ۳۴۹.

فرمان عزل امیر و انتصاب میرزا آقاخان بدین شرح است:

... باقتضای رأی جهان آرای ملوکانه، صلاح و صرفهٔ مُلك و دولت و خیر و ثواب [کذا] امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزا تقی خان را از پیشکاری دربار همایون و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب اتابکی و غیرذلك و کل اشغال و مناصبی که به او محول بود به کلی خلع و معزول فرمایند؛ لهذا در روز چهارشنبه بیست‌وپنجم این ماه [محرم‌الحرام] حکم از مصدر سلطنت عظمی به همین صراحت شرف صدور و نفاذ یافت و او برحسب امر قدر قدر همایون از تمامی امور و مشاغل معزول و مسلوب الاختیار گردید و چون مراتب لیاقت و شایستگی جناب جلالت‌مآب کمالت و کفایت انتساب مقرب الخاقان اعتمادالدوله العلیّة العالیه که در اصالت و نجابت و بایستگی از اکفا ممتاز و اباعن‌جد از جمله معتبرین و معتمدین حضرت و دولتخواهان دولت جاوید آیت‌اند برجوع این مهم خطیر در پیشگاه انوراقدس همایون ظاهر و لایح آمد لهذا جناب معزی الیه را از سلك تمامی چاکران دربار همایون انتخاب فرموده به تفویض منصب جلیل و شغل نبیل صدارت عظمی مخصوص و به اکسای (اَکسیٰ) یك توب جبهٔ شمسهٔ مرصع مکلل به الماس و یاقوت آبی از جامه خانهٔ خاص از ملبوس تن مبارك مخلّع فرمودند که به اصابت رأی و حسن تدبیر و بذل و جهد موفور به امور جمهور خلایق وارسی نمایند و حسب‌المقرّر بر مسند صدارت عظمی متمکن گردیده، بلوازم منصب جلیل قیام و اقدام نمودند

در همین شماره خبرِ استخدام معلمین دارالفنون و آمدن ایشان به تهران را نیز نوشته بودند و در شمارهٔ ۵۰ (پنجشنبه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۶۸) خبر ناخوشی امیرکبیر (که خبری بود جعلی و حکایت از دسیسه و توطئه برای از بین بردن وی می کرد) بدین شرح درج شده بود:

کسانی که با میرزاتقی خان حساب و معامله داشتند بجهت تفریغ حساب خودشان به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانهٔ فین شده بودند از قراری که آن آدمها مذکور داشتند و خود میرزاتقی‌خان هم بخط خودش نوشته بود این روزها بشدت ناخوش است. غلامی از غلامان عالیجاه جلیل‌خان یوزباشی هم که شب یکشنبه نوزدهم این ماه [ربیع‌الاول] از فین وارد دارالخلافه شد مذکور داشت که احوال خوشی ندارد، صورت و پایش تا زانو ورم کرده است. موافق این اخبار چنان معلوم می شود که خیلی ناخوش باشد و می گویند از زیادی جُبن و احتیاطی که دارد قبول مداوا هم نمی کند و هیچ طبیبی را بر خود راه نمی‌دهد.

و در شمارهٔ ۵۲ (پنجشنبه ۷ ربیع الثانی) توطئه تکوین یافته و خبر درگذشت امیر را بدین شرح نگاشته بودند:

میرزاتقی خان که سابقاً امیرنظام و شخص اول این دولت بود در شب شنبه هجدهم ماه ربیع الاول در کاشان وفات یافته است.

با توجه به قتل امیرکبیر و درج خبر درگذشت او در ۱۸ ربیع الاول به‌خوبی روشن می شود که پس از آنکه امیر را به قتل رساندند چگونه درصدد توجیه مرگ او برآمده و اخبار را چگونه درج کرده‌اند. خبری که همه می‌دانستند جعلی است.

هدف از انتشار روزنامه صرف نظر از مطالب درج شده در شمارهٔ اول، در شمارهٔ ۴۲ (۲۶ محرم ۱۲۶۸) بدین شرح نگاشته شده است:

از آنجا که منظور اعلیحضرت پادشاهی در راه انداختن این روزنامها تربیت و استحضار و آگاهی عموم خلق این دولت علیّه از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارجه است لهذا حکم و مقرر فرموده‌اند که امنا و اعیان و ارکان دولت و مقربان حضرت و حکام و عمال و مباشرین و خوانین و معاریف تجار و معتبرین ولایات و خوانین و ایل بیگیان ایلات و عموم صاحب‌منصبان نظام بر سبیل حکم دیوانی از این روزنامها باید بگیرند و سایر خلق به اختیار و میل خودشان هر کس طالب باشد از این روزنامها به مباشرین روزنامه اِخبار نماید و بگیرد.

قیمت هر شماره از روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه* «ده شاهی» بود و وجه اشتراك سالانهٔ آن «۲۴ قران» و هر یك از امنای دولت که درآمدش به «۲۰۰ تومان» می‌رسید، موظف بود سالانه «دو تومان و چهار هزار دینار» بهای نشریه را بپردازد و مشترك شود و به همین جهت به حکام ایالات و ولایات امر شده بود که صورتی از متمولین،

اعیان و معاریف قلمرو خود را تهیه و به دارالخلافه ارسال دارند تا روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه* برای ایشان ارسال شود[3]. بنابراین سهم هر یك از ولایات و مرکز مشخص بود که خود نشان دهندهٔ تیراژ روزنامه نیز بود.

روزنامه هر هفته روزهای جمعه توسط چاپار (پست) به ولایات ارسال می‌شد و بهای شمارهٔ بعدی دریافت و به ادوارد برجیس پرداخت می‌گردید.

شمارهٔ نخست روزنامه در شش صفحه با قطع رحلی با مشخصات ذیل منتشر شد

صفحهٔ اول: در بالای صفحه نشان شیر و خورشید، شمشیر در دست راست شیر، بالای تصویر شیر عبارت «یا اسدالله الغالب»، در طرفین شیر تصویر دو درخت و در زیر پای شیر گل و بوته، ذیل تصویر عبارت «روزنامچهٔ اخبار دارالخلافهٔ طهران» (و در حقیقت عنوان اولین شماره) درج است. روزنامه دوستونه است، ستون اول و بخشی از ستون دوم در توضیح علت انتشار روزنامه است، و بعد «اخبار خودِ دارالخلافه» از اواسط ستون دوم صفحهٔ اول شروع شده و دنبالهٔ اخبار در صفحهٔ دو، ستون اول و دوم، ادامه می‌یابد. در قسمت پایانی ستونِ دوم از صفحهٔ دوم «اخبار سایر ممالك» تا ستون دوم از صفحهٔ سوم ادامه دارد و از اواخر ستون دوم صفحهٔ سوم «اخبار دول خارجه: انگلیس» شروع می‌شود و در صفحهٔ چهارم خبرهایی از فرانسه و هندوستان چاپ شده است. صفحهٔ پنجم و ششم اختصاص به «احوالات متفرقه» دارد و در پایان ستون دوم صفحهٔ ششم رقم «فی یوم جمعه پنجم شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۷» بچشم می‌خورد.

شمارهٔ دوم (نومرهٔ دویم) با عنوان: «روزنامهٔ وقایع اتفاقیه بتاریخ جمعه یازدهم شهر ربیع‌الثانی مطابق سال ایت‌ئیل سنهٔ ۱۲۶۷». در ذیل عنوان و وسط ستون تصویر شیر و خورشید و شمشیر در دست راست شیر، بدون هیچ تذهیب و آرایش و در سمت چپ تصویر شیر عبارت «قیمت روزنامچه از قرار یکصد در یك هفته پانصد دینار است که در سال دو تومان و چهار هزار دینار می‌شود». ذیل تصویر شیر عبارت «اخبارات داخلهٔ ممالك محروسهٔ پادشاهی». ستون اول صفحهٔ اول «دارالخلافهٔ طهران» که در حقیقت اخبار دارالخلافه است و ادامهٔ آن در صفحهٔ دوم و سوم آمده است. از اواسط ستون اولِ صفحهٔ سوم «امورات قشونی» تا اواسط ستون دوم و در اواخر ستون دوم «سایر بلاد ممالك محروسه» تا اواخر صفحهٔ چهارم شامل اخبار «ارومی[اورمیه]، کرمان، مازندران و استرآباد» و اواخر صفحهٔ چهارم احوالات متفرقه که تا پایان صفحهٔ ششم ادامه دارد.

از شمارهٔ سوم اندك تغییراتی در نوشته‌های سرلوح روزنامه مشاهده می‌شود، مانند «یك نسخه ده‌شاهی، سه‌ماهه شش هزار، شش ماه دوازده هزار، یکسال دو تومان و چهار هزار». از شمارهٔ چهارم عبارت «هر کس در طهران طالب نسخهٔ از این روزنامها باشد در دکان میرسیدکاظم بلورفروش فروخته می‌شود» در سرلوح دیده می‌شود.

روزنامه تا نمرهٔ شانزدهم هر هفته روزهای جمعه توزیع می‌شد و پس از آن روزهای پنجشنبه. بنابراین شمارهٔ ۱۶ به تاریخ «یوم جمعه بیست و یکم شهر رجب المرجب مطابق سال تنگوزئیل سنهٔ ۱۲۶۷» و نمرهٔ هفدهم به تاریخ «پنجشنبه بیست و هفتم شهر رجب‌المرجب مطابق سال تنگوز ئیل سنهٔ ۱۲۶۷» منتشر شده است.

از «نمرهٔ بیست و دویم»، در سمت چپ تصویر شیر، اضافه بر قیمت نشریه عبارت «قیمت اعلانات که بیشتر از چهار سطر نباشد یکهزار دینار، کمتر هم باشد یکهزار دینار، بیشتر باشد از قرار سطری پنج شاهی» درج شده و از «نمرهٔ پنجاه و سیم» قیمت «مأکولات و اجناس مصرفی» در دارالخلافه هم به حساب سیاق و هم به حروف چاپ شده است.

مطالب روزنامه غالباً «اخبار دارالخلافه»، «سایر بلاد ممالك ایران/ سایر بلاد محروسه»، «اخبار/ احوالات دول خارجه»، «احوالات متفرقه» و «اعلانات» است و گاهی «اخبار داخلهٔ ممالك محروسهٔ پادشاهی»، «اخبار دارالخلافهٔ طهران»، «سایر ممالك محروسه»، «اخبار دول خارجه»، «احوالات متفرقه» و «اعلانات».

اخبار دارالخلافه شامل اخبار مربوط به پادشاه و دربار، سفرهای شاهانهٔ «اردوی همایون»، شکارهای شاهانه، دید و بازدیدهای شاهانه از مؤسسات و اشخاص درباری، اخبار دولت، اعطای القاب و مناصب و خلعت، صدور فرامین، اخبار حوادث شهری، افواج و «امورات قشونی»، امورات تجارتی «مال فرنگ و هندوستان»، عزل و نصب حکام و شخصیتها، اخبار کلی کشور (سیل، زلزله، شیوع بیماری) و تسعیر اجناس دارالخلافه.

اخبار بلاد محروسه: در هر شماره اخبار مربوط به دو و سه یا

حاشیه:

۳) آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران چ ۵، ص ۱۹۸

بند ایالت و ولایت شامل اخذ مالیات، انصاف و عدل حاکم، امنیت راهها و اخباری در باب معجزات و شفا یافتن بیماران در امامزاده‌ها، تولد موجودات عجیب‌الخلقه. این اخبار معمولا توسط حکام یا عمال دولتی در قلمرو آنها تهیه و به روزنامه ارسال می‌شد.

اخبار دول خارجه: شامل خبرهایی از کشورهای انگلیس، روس، فرانسه، آستریه[اتریش]، ایطالیا، «پورتوقال»، عثمانی، هند و سایر ممالک اروپا. این اخبار توسط ادوارد برجیس از روزنامه‌های اروپایی (بخصوص انگلیسی) و بعضاً توسط دیگران از روزنامه‌های ترکی چاپ استانبول ترجمه می‌شد. اخبار ترجمه شده توسط «برجیس صاحب» به دست یکی دو تن، به اصطلاح امروز ویراستاری و به اصطلاح آن زمان به الفاظ ادبی فارسی پیراسته می‌شد. اخبار ترجمه شده در عین حال مختصر و برای مردم آن زمان از حیث اطلاع بر اوضاع کشورهای خارج بسیار مفید بوده است.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه، روزنامهٔ دولتی بود و هزینهٔ چاپ و نشر آن از طرف دولت پرداخت می‌شد و پس از آن از طریق فروش (گاهی اجباری) هزینهٔ آن جمع‌آوری می‌شد. چنانچه در شمارهٔ ۱۵ روزنامه «مورخ سلخ شهر ربیع‌الاول مطابق تنگوزئیل سنهٔ ۱۲۶۸» چنین آمده است:

> در باب امورات این روزنامها به بعض اهالی ولایات اشتباه دست داده و چنان خیال کرده‌اند که روزنامهٔ «کزت» و «تذکرهٔ مرور» تنخواهش در یکجا جمع می‌شود و صاحب جمع آن یکی است لهذا اعلان می‌شود که امورات این روزنامه به هیچ وجه به امورات تذکره و کار تذکره بکار روزنامه مدخلیتی ندارد. تنخواه این روزنامه‌ها موافق قبوض برجیس صاحب می‌باشد. روزنامهٔ «کزت» و تعلیقجات امنای دولت علیه باید به برجیس صاحب برسد و هر کس کاری متعلق به روزنامه داشته باشد به مشارٌالیه اعلام نماید.

این یادداشت بدین منظور بوده که چون یکی دیگر از دست‌اندرکاران روزنامه یعنی میرزا جبار تذکره‌چی مسئول «تذکرهٔ عبور و مرور» بوده بنابراین تصور حکام و خریداران روزنامه بر این بوده که مسئول تنخواه تذکره و روزنامه یک نفر است.

محل ادارهٔ روزنامه مشخص نیست و در سرلوح روزنامه نیز مطلبی درج نشده، ولی علی‌ایّ‌حال محل ادارهٔ روزنامه در بعضی از شماره‌های آن از جمله «نمرهٔ ۴۸، پنجشنبه نهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸» بدین قسم اعلان شده است:

> حسب‌الحکم امنای دولت علیّه بجهت این روزنامه‌ها دفترخانه در میدان ارک سلطانی مشخص گردیده و هر روز مباشرین و عمله‌جات روزنامه در آنجا مشغول انجام کار روزنامه می‌باشند و اعلان می‌شود که هر کس با مباشرین روزنامه شغلی داشته باشد در دفترخانهٔ میدان ارک آنها را می‌بیند

این روزنامه مخصوص درج و انتشار اخبار دربار، دارالخلافه و شهرهای دیگر ایران و مختصری از اخبار ممالک خارجه بوده و در طول انتشار مقالهٔ سیاسی، ادبی و تاریخی کمتر در آن دیده می‌شود. گاهی به هنگام بروز اختلاف با دولت انگلیس، روزنامه بیانیه‌ها و مقالات تندی در مخالفت با دولت انگلیس به چاپ می‌رسانده و گاه این مقالات در هندوستان تأثیر بسزایی به زیان کمپانی انگلیس بر جای می‌گذاشت. با وجود این، *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه* در حال حاضر یکی از منابع مهم تحقیقی در زمینه‌های تاریخ ایران (دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه)، جغرافیا، تقسیمات کشوری، اقتصاد عصر قاجار، روابط سیاسی، اعتقادات مردم ایران، آداب و رسوم و سنن ایرانی و اسلامی، حوادث و بلایای طبیعی، امراض متداول در عصر قاجار محسوب می‌شود و محقق در امر تحقیق خود را بی‌نیاز از مراجعه بدان نمی‌داند.

نثر روزنامه اندکی از نثر نوشته‌های زمان خود بهتر است. گاه عبارات به مقتضای زمانه پر از تملقات و اغراقهای بی‌جاست. در بخش اخبار دول خارجه و «احوالات متفرقه»، مطالب به‌دلیل ترجمه بودن گاهی تحت‌اللفظی است و گاه حتی مفاد و معنایی ندارد.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه به طور مرتب و منظم و بدون تأخیر انتشار می‌یافت و مجموعهٔ ۴۷۱ شمارهٔ منتشر شده از آن از قرار هر هفته یک شماره و در هر ماه چهار شماره و در سال ۴۸ شماره با توجه به تاریخ نشر اولین شمارهٔ آن (یوم جمعه پنجم شهر ربیع‌الثانی ایت ئیل سنهٔ ۱۲۶۷ و آخرین شماره [۴۷۱] یوم پنجشنبه بیست و ششم محرم‌الحرام مطابق سال پیچی‌ئیل سنهٔ ۱۲۷۷) ده سال ادامه داشت و هیچ گونه وقفه‌ای در آن راه نیافت. تنها تعداد صفحات روزنامه به تناسب اخبار رسیده به دفتر روزنامه بین چهار تا دوازده صفحه متغیر بوده است. بیشتر شماره‌های روزنامه بین شش تا هشت صفحه است.

کتاب و کتابخوانی

محمد سید اخلاقی

درست به خاطر ندارم اولین کتابی که خواندم چه نام داشت، شاید اصلا اولین کتاب نبود؛ ولی هرچه بود، آشنایی من با کتاب و دنیای پر رمز و راز آن از همان جا شروع شد. همهٔ روزها و شبهای دوران نوجوانی ام به همین منوال با کتاب پر می شد و چه اشتیاقی داشتم که هرچه زودتر یکی را تمام کنم و به سراغ دیگری بروم گویی همهٔ آنها در جایی، که هنوز هم کشف نکرده‌ام کجا، ناتمام می ماند و باز مجبور بودم گمشده‌ام را در دیگری جستجو کنم. از طرفی درس و مدرسه هم بود و تأکیدهای مدام و هر روزهٔ پدر که «اول درس، بعد...» اما مگر می شد از افسون آن نوشته‌ها به همین راحتی خلاص شد؛ افسونی فراتر از مدرسه و معلم و عصبانیتهای خاموش و مشفقانهٔ پدر. البته نه اینکه درس و مدرسه را یکسره رها کنم، اما به محض راست و ریست کردن تکالیف مدرسه سراغ کتاب می‌رفتم و با اشتیاقی سیری ناپذیر و حتی گاه با جاانداختن چند صفحه، ماجرا را دنبال می کردم.

روزهای تابستان، بخصوص بعدازظهرها، برای من بهترین ایام و ساعات خدا بود؛ چون دیگر نه از درس خبری بود و نه از تکالیف مفصل شبانه؛ پدر و مادر هم چون شیطنت و سر و صدایی در کار نبود؛ خیالشان راحت بود. و بعد من بودم و پشت بام خانهٔ قدیمی و گوشهٔ امنی برای خواندن و باز هم خواندن

در گرمای بی‌پیر نیمهٔ مرداد و در خنکای اواخر شهریور، پناهگاه من سایهٔ کوتاه اما صمیمی همان خرپشته بود که صبورانه مرا با قصه‌ها و غصه‌هایم پذیرا می شد؛ بعضی وقتها از شیرینکاری و شجاعت قهرمان داستان سراپا شادی و شور بودم و زمانی هم در غم و اندوهش افسرده و ملول. هر وقت مشکلی برای قهرمان داستان پیش می آمد آرزو می کردم کاش کمی بزرگتر و قویتر بودم و می توانستم هر طوری شده به او کمک کنم.

تابستانها از پی هم می آمدند و من با همان اشتیاق گذشته کتابهای دیگری خواندم. کم‌کم با زیاد شدن کتابها و قهرمانها، حیفم آمد که از این همه شور و هیجان دوستانم بی نصیب بمانند. البته نه اینکه در این مدت چیزی به آنها نگفته باشم؛ هر آنچه می‌خواندم، سطر به سطر و مو به‌مو، با حرارتی دو چندان، برای دوستانم تعریف می کردم. اصلا کوچه و گذر محله، عرصه‌ای بود برای خودنمایی و به رخ کشیدن همهٔ آن چیزهایی که خوانده بودیم. بعضی وقتها همین خودنماییها به تحلیل و نقد داستان و بحثهای کاملا داغ و تکنیکی ختم می شد و بچه‌ها هم برای آنکه از قافلهٔ این بحث و جدلها عقب نمانند، ناگزیر بودند تا می توانند بخوانند و بخوانند و برای بحثهای داغ و بعضاً حیثیتی عصرها آماده شوند. خلاصه دردسرتان ندهم همه یك پا کتابخوان حرفه‌ای شده بودیم و کتابها دست به دست می شد و همه بی صبرانه در انتظار نوبت به سر می بردیم

□

چند وقت پیش، در هفتهٔ کتاب، همه جا صحبت از کتاب و کتابخوانی بود. متأسفانه اظهارنظرها و آمارهای مربوط به کتاب همه نگران کننده است. «هر ایرانی در سال فقط چند ثانیه مطالعه می کند.»، «فلان شهر اصلا کتابخانه ندارد»، «کتابهای دانشکدهٔ بهمان شهر قدیمی و مربوط به ده سال پیش است.»، «قیمت کاغذ روز به روز گرانتر می‌شود»، «تیراژ کتابها روز به روز کاهش می‌یابد.» و... آمارها و اظهارنظرها هیچ کدام امیدوار کننده نیست. صنعت نشر برای بقای خود افتان و خیزان تلاش می کند، یعنی تلاش می کند که عملا فقط سرپا بماند. در هفتهٔ کتاب میزگردهای مختلفی برگزار می شود که مضمون قریب به اتفاق آنها دلالت بر این دارد که کتاب بازار و خریداری ندارد.

وقتی به انبوه این مطالب دوباره نگاه می کنم، می بینم در هیچ یك از آنها صحبتی از خواننده، یعنی پای اصلی قضیه، نیست. البته همین که تیراژ کتاب پایین است یعنی تعداد خواننده کم است ولی اغلب این تیراژ پایین را به علت گرانی کتاب می‌دانند و گرانی کتاب را معلول گرانی کاغذ و چاپ و... اما همه می‌دانیم که خیلی چیزهای دیگر هم گران است و بعضاً ضروری هم نیست، ولی خریدار دارد. اما کتاب نه، ظاهراً خریداران اصلی کتاب همان کتابخوانهای قدیمی هستند یعنی خوانندگان قدیمی هنوز هم کتاب می‌خرند، حتی با قیمت گران. به عبارت دیگر تیراژ کتابها همان تیراژ قبل از انقلاب است، یعنی در واقع مجموعهٔ خوانندگان کتاب سالهاست که چندان تغییری نکرده است.

در بخش اول این نوشته یادآور شدیم که آشنایی و انس با

کتاب. البته اگر چنین اتفاق شیرینی بیفتد، از خانه و خانواده آغاز می‌شود. این آشنایی ممکن است از طریق کتابخانهٔ محقّر و کتابهای اندک بزرگترهای خانه باشد یا با امانت گرفتن کتاب از دوست و آشنا آغاز شود. بعد از خانه و خانواده نوبت به مدرسه می‌رسد که محل مناسبی است برای آشنایی با کتاب و تقویت روحیهٔ کتابخوانی.

در اغلب خانواده‌ها، کتاب و به طور کلی مطالعه جایی ندارد و پدر و مادرها مطالعه و کتابخوانی را بیشتر به کتاب درسی محدود می‌کنند. البته در دورهٔ ما، یعنی بیست سی سال پیش، در بیشتر خانه‌ها حتی تلویزیون هم وجود نداشت و اولین تفریح سالم و کم هزینه و به اصطلاح دم دست کتاب و مجله بود. اما در حال حاضر اغلب خانواده‌ها تلویزیون دارند و تعداد محدودی ویدئو و اخیراً تعداد محدودتری آنتن ماهواره. هرچند این وسایل نوظهور تا حدودی در کاهش تعداد خوانندگان و بالطبع تیراژ کتاب مؤثر است ولی جذابیت کتاب و دنیای پرطراوت آن چیز دیگری است سوای همهٔ اینها.

با این همه توجه به کتاب و ترویج کتابخوانی آداب و مقدماتی دارد که در صورت فراهم شدن زمینهٔ مساعد بعید است وسایلی همچون ویدئو و ماهواره بتواند به آسانی جانشین آن شود. در همین روزگار تاخت و تاز ویدئو و ماهواره، من در همین تابستان اخیر نوجوانهایی را دیده‌ام که با وجود در اختیار داشتن این وسایل، یک رمان تاریخی- افسانه‌ای ۸۰۰ صفحه‌ای را به دلیل کشش و گیرایی آن دو سه روزه خوانده‌اند. خوب، جذابیتهای ویدئو و ماهواره نمی‌تواند نوجوانی را که تا این حد با کتاب انس گرفته از کتاب و کتابخوانی منصرف کند. منظور من از زمینهٔ مساعد همین مطلب است، یعنی در دسترس بودن حداقل چند کتاب نه چندان عمیق جذاب و گیرا. متأسفانه در بیشتر خانواده‌ها همین زمینهٔ اندک هم موجود نیست و در مدرسه با تکالیف مفصل و آموزگارانی که فقط به کتاب درسی اکتفا می‌کنند و حتی خودشان آن قدر فراغت ندارند که به کتاب دیگری جز کتاب درسی نظری بیندازند، زمینهٔ آشنایی با کتاب به کلی خالی است. نوجوانی که این دو مرحلهٔ اساسی، یعنی *خانه* و *مدرسه* را بدون آشنایی با کتاب و عادت به مطالعه طی کند، بعید است در مراحل بعدی و حتی در دورهٔ دانشجویی کتابخوان بشود.

نکتهٔ دیگری که در هفتهٔ کتاب و در همین میزگردهای مربوط به کتاب نظرم را جلب کرد، جبهه‌گیری بعضی از ناشران، البته ناشران آثار جدی، در مقابل ناشران آثار سرگرم کننده بود. حتی برخی از همین ناشران به وزارت ارشاد پیشنهاد کرده بودند که از چاپ این گونه آثار جداً جلوگیری کند. در حالی که اگر عمیقتر به مسئلهٔ کتاب و کتابخوانی نگاه کنیم می‌بینیم همین *ناشران بازاری، خوانندگان آثار همان ناشران غیربازاری را تأمین می‌کنند.* برای روشن شدن قضیه کافی است شما به تیراژ کتابهای سرگرم کننده و بعضاً بازاری توجه کنید. حتماً اطلاع دارید که تیراژ بعضی از همین کتابها حتی به ۵۰۰۰۰ نسخه رسیده است یعنی با یک حساب سرانگشتی ۵۰۰۰۰ نفر خوانده، اعم از پیر و جوان، به مجموع آدمهای اهل مطالعه و کتاب اضافه شده که بعد از خواندن چندتایی از همین کتابها به کتابهای دیگر و مجلات دیگر سرکی می‌کشند و هر کدام در سیر مطالعاتی خود راهی انتخاب می‌کنند که احتمالاً به ترکستان ختم نمی‌شود! اصلاً چرا دور برویم، شما از جماعت اهل قلم، مترجمان، نویسندگان و حتی ناشران با سابقه بپرسید، اولین کتابی که خواندید چه مضمونی داشت. حالا ممکن است برخی از آنها به یاد نیاورند که اسم اولین کتابی که خوانده‌اند چه بوده ولی می‌دانند که مضمون آن تقریباً چه مایه‌ای داشته که آنها را به دنیای جذاب و جادویی کتاب کشانده است. اصلاً بد نیست چند تا از همین مجلات ادبی و هنری این پرسش را با شخصیتهای سیاسی، ادبی و فرهنگی در میان بگذارند. احتمالاً پاسخ این افراد زمینهٔ یک تحقیق مفصل و دامنه‌دار در زمینهٔ کتاب و کتابخوانی خواهد بود و آمارهای جالبی از همین پرسش و پاسخها می‌توان استخراج کرد.

مسلماً شما هم بارها در سلمانی محله‌تان دیده‌اید افرادی را که در فاصلهٔ رسیدن نوبت، مشتاقانه کتاب می‌خوانند و حتی بعضی وقتها مایلند که استاد سلمانی دیرتر به سراغشان برود. مسلماً این شخص در منزل هم با همین پشتکار مطلب را دنبال می‌کند و در صف اتوبوس و داخل اتوبوس و هم از این کتاب مهیج دست‌بردار نیست. بدون شک این شخص به جای اینکه فقط به قیمت پشت جلد نگاه کند، به عنوان و محتوای کتاب هم نظری می‌اندازد و به هر قیمتی که باشد کتاب دلخواهش را می‌خرد و هرچه سریعتر به منزل برمی‌گردد تا عطش باز هم خواندنش را فرو نشاند. من این عطش را در همسالان خودم و افراد کمی جاافتاده‌تر دیده‌ام. اما در جوانهای امروز متأسفانه چنین عشق و عطشی نیست. ممکن است بگویید آقا ویدئو و ماهواره و فلان خوانندهٔ خارجی آن قدر جاذبه دارد که بعید است جوان امروزی به سراغ فلان کتاب پلیسی یا رمان اشک‌انگیز ایرانی و خارجی برود. ولی به نظر من این طور نیست. من حتی افرادی را دیده‌ام که

بعد از دیدن بعضی از فیلمهای سینمایی که بر اساس آثار ادبی ساخته شده فی‌الفور در صدد یافتن کتاب آن برآمده‌اند. خوشبختانه تعداد این آثار هم کم نیست. شاید بینندگان این فیلمها فکر می‌کنند که کتاب به روایای دیگری پرداخته که یا به نظر فیلمساز چندان اهمیتی نداشته یا به تصویر کشیدن آن مقدور نبوده است. در هر حال تفاوت زبان تصویر و کلام مکتوبْ داستان دیگری است که در مجال این بحث نیست. جالب اینجاست که بعضی از همین آثار ادبی که به فیلم در آمده‌اند به چاپ پنجم و ششم هم رسیده‌اند. در واقع اگر بذرهای انس و الفت با کتاب در جایی افشانده شده باشد، حالا در خانه باشد یا مدرسه یا از طریق دوست و آشنا، حتی همین ویدئو و ماهواره که تلویحاً محل مطالعه و کتاب قلمداد می‌شود خودبه‌خود در خدمت کتابخوانی قرار می‌گیرد.

اگر در بحث کتاب و کتابخوانی به تکرار بر اهمیت خانواده تأکید می‌کنم به این دلیل کاملا روشن است که به عقیدهٔ اکثر صاحب‌نظران و روان‌شناسان بیشتر عادات درست و نادرست از همان سالهای اول زندگی شکل می‌گیرد و در مراحل مختلف رشد این فرایند همچنان ادامه دارد. برای روشن شدن قضیه ذکر یکی دو مطلب خالی از فایده نخواهد بود.

با دوستی که اتفاقاً اهل مطالعه است گفتگو می‌کردم. صحبت از پسرش شد. به او گفتم «راستی پسرت کتاب می‌خواند؟»

خیلی سریع پاسخ داد «ای بابا، همان درسهایش را بخواند ما کلاهمان را به هوا می‌اندازیم.»

بیشتر بچه‌ها اوقات فراغت خود را در تابستان به دیدن کارتون یا بازیهای کامپیوتری می‌گذرانند. والدین این بچه‌ها اغلب رغبتی به مطالعه ندارند، یا اگر هم دارند فرصت ندارند کتاب مناسبی برای خود و فرزندشان انتخاب کنند. البته انتخاب کتاب مناسب برای هر مقطع سنی کار چندان ساده‌ای نیست. اما به نظر بنده لازم نیست برای این کار وقت زیادی صرف کرد. چون در حال حاضر بجز کتاب، تعداد زیادی مجله و روزنامهٔ مخصوص کودکان و نوجوانان منتشر می‌شود. این کار، یعنی کتابخوانی، را می‌توان با همین مجله‌ها شروع کرد و به آن بیشتر جنبهٔ تفریحی داد تا تکلیفی و اجباری.

نگرانی عمدهٔ والدین از کتاب غیردرسی مبتنی بر این استدلال است که خواندن این گونه کتابها فرزندشان را از درس و مشق و مدرسه باز می‌دارد و جذابیتهای کاذب برخی از این کتابها، بخصوص در دورهٔ نوجوانی و بلوغ مشکل آفرین است. برخلاف این استدلال، تجربه نشان داده که مطالعهٔ خارج از درس نتایج مفیدی دارد، چون هم نوعی استراحت ذهنی است و نوجوان را برای مراجعهٔ مجدد به کتاب درسی آماده‌تر می‌کند، و هم تواناییهای ذهنی و فکری او را افزایش می‌دهد و از لحاظ کاربری واژگان و اطلاعات عمومی به یقین یک سر و گردن از همسالان خود بالاتر خواهد بود. اصلا چرا دور برویم، حداقل مزیتی که این دسته از کتابها دارد این است که در درس دیکته و انشا این افراد نسبت به بقیه موفق‌ترند. شاهدی بر این مثال، مترجمان آثار علمی و فنی‌اند. بعضی از این مترجمان تا آنجا که صحبت از فرمول و معادله و واکنش شیمیایی و... اینهاست بسیار روان متن اصلی را ترجمه می‌کنند، اما خدا نکند در جایی از متن به یک مطلب توصیفی یا تاریخی یا مطلبی که در حوزهٔ آن رشته نیست برخورند. آن وقت مترجمی که بجز کتابهای رشتهٔ تحصیلی‌اش، حتی دو خط شعر نخوانده است بیایید و ببینید از چه تعابیر و عباراتی استفاده می‌کند. در حالی که همین مترجم محترم اگر برای استراحت هم که شده مدتی از وقت خود را به مطالعهٔ خاطرات سیاسی یا تاریخی و حتی چند رمان ساده اختصاص می‌داد *سِفر خروج، باب دوم* را به *مهاجرت بنی‌اسرائیل از مصر به کنعان (فصل ۲)* ترجمه نمی‌کرد یا به جای *کمبوجیه* ضبط لاتینی آن *کامبیز* را نمی‌گذاشت.

مطالب پیشگفته به خوبی روشن می‌کند که علیرغم فعالیتها و اقدامات گسترده‌ای که در سالهای بعد از انقلاب در زمینهٔ توسعهٔ مسائل فرهنگی و بخصوص کتاب و کتابخوانی صورت پذیرفته و سازمانهای مختلفی از جمله وزارت ارشاد، رادیو و تلویزیون و حتی اخیراً شهرداری و سازمانهای وابسته به آن با ایجاد گلستان کتاب و محلهٔ فرهنگ در نقاط مختلف شهر و همچنین برگزاری منظم نمایشگاههای بین‌المللی و استانی کتاب از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هیچ تغییر چشمگیری در تیراژ کتاب یا گشایشی در وضعیت نشر صورت نگرفته است. با آنکه همهٔ این اقدامات به نوبهٔ خود مفید و ارزنده است اما راه‌حل بنیادی این مسئله نیست. به همین لحاظ، با وجود دو برابر شدن جمعیت، تیراژ کتاب نسبت به قبل از انقلاب تغییر نکرده است. در این مورد نظر شما را به آماری در زمینهٔ تیراژ کتاب در یکی از جمهوریهای شوروی سابق و مقایسهٔ آن با کشور خودمان جلب می‌کنم. در این جمهوری با ۴ تا ۵ میلیون نفر جمعیت، تیراژ کتاب حدود چهل هزار (۴۰۰۰۰) نسخه است در حالی که در کشور ما با جمعیتی حدود ۶۰ میلیون نفر تیراژ متوسط کتابها بیش از ۴۰۰۰ نسخه

نیست. حالا ما می‌توانیم این معضل، یعنی نداشتن خواننده و خریدار را، به گرانی کاغذ و کتاب، جاذبهٔ ویدئو و ماهواره و هزار دلیل زمینی و آسمانی نسبت دهیم اما این واقعاً همهٔ قضیه است؟

ما برای همهٔ این تولیدات فرهنگی و بالاخص کتاب، مصرف‌کننده و به عبارتی خواننده نداریم، ما باید خواننده تربیت کنیم و در جستجوی خوانندهٔ بالفعل باشیم. برای این کار باید کتاب به خانه‌ها راه یابد و در مدرسه بر کتاب و کتابخوانی تأکید شود و حتی ساعاتی به کتاب و کتابخوانی نه به صورت اجباری و تکلیفی بل به صورت زنده و خلاق اختصاص یابد و حتی در مقاطع مختلف تحصیلی آموزگاران و استادان، شاگردان خود را ملزم کنند که متناسب با هر درس و با استفاده از کتاب غیردرسی مطلب تهیه کنند. این کار باعث می‌شود دانش‌آموز ضمن آشنایی با کتاب، به تدریج در تحریر و تدوین مطالب در یك چارچوب مشخص نیز تبحر پیدا کند و بعدها اگر از بد حادثه خواست در اداره‌ای استخدام شود، برای نوشتن یك نامهٔ اداری یا تقاضای کتبی دست و پایش نلرزد.

در مورد پیوند درسهای مدرسه با کتاب غیردرسی خاطره‌ای دارم که ذکر آن خالی از فایده نیست. سال چهارم ریاضی بودیم که یك روز معلم ادبیاتمان ضمن درس فارسی اعلام کرد که برای نمرهٔ درس فارسی لازم است دانش‌آموزان کلاس که حدود ۵۰ نفر بودند به ده گروه پنج نفره تقسیم شوند و هر گروه دربارهٔ یك شخصیت علمی، ادبی یا تاریخی کنفرانس بدهد. بعد از کلی جر و بحث بالاخره گروههای دهگانه انتخاب شدند و قرار شد هر گروه موضوع کنفرانس خود را در جلسهٔ بعد اعلام کند. موضوع کنفرانس گروه ما بررسی زندگی و آثار یکی از نویسندگان معاصر بود. متأسفانه معلم ادبیاتمان اصلا اسم این نویسنده را نشنیده بود و بلاخره با اکراه موضوع کنفرانس گروه ما را پذیرفت. شاید باور نکنید به قدری این کنفرانس برای معلم ادبیات و بچه‌های کلاس جالب بود که بعد از پایان کنفرانس تمام کتابهایی که ما به عنوان معرفی آثار این شخصیت ادبی به کلاس آورده بودیم یکجا به غارت رفت.

خوب، همین کار، یعنی برگزاری کنفرانس، را می‌توان به سایر درسها و رشته‌ها هم تعمیم داد. با این کار ضمن آنکه فضای کلاس زنده و فعال می‌شود، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که برای تدارك و تهیهٔ کنفرانس خود به جستجوی منابع مورد نیاز بپردازند. به علاوه در این روند حداقل با شماری از چهره‌های ادبی، سیاسی، تاریخی و علمی آشنا می‌شوند و این طور نمی‌شود که در تلویزیون از دانشجوی سال سوم ادبیات بپرسند خاقانی را می‌شناسی و او پاسخ بدهد نه، اصلا اسمش را نشنیده‌ام (!) یا گابریل گارسیا مارکز را به عنوان تروریست معرفی کند

□

وقتی به گردگیری خاطرات گذشته می‌پردازم می‌بینم کتاب خواندن و کتاب دوستی نسل ما از همان ایام نوجوانی سراسر با ترس و دلهره همراه بوده است؛ ترسی شیرین و زلال، ترس از پدر و تأکیدهای آمرانه‌اش برای خواندن درس و آیندهٔ موعود، که شاید برای خودش هم چندان روشن نبود. بعدها و در سالهای بازپسین هم آن ترس و دلهره همچنان همراهمان بود؛ ترسی سیاه و تلخ. حکایت نسل ما در سخنان یکی از رؤسای پیشین دانشگاهها که می‌گفت «برای دانشجو هیچ چیز خطرناك‌تر از کتاب نیست» جلوهٔ روشن‌تری می‌یابد. در چنین فضایی نسل ما با کتاب و کتابخوانی مأنوس شد و خانه‌ها آموخته‌هایش را به محك تجربه‌هایی که بعضاً ناگوار بود سنجید. اما نمی‌دانم در اثنای ذهنیات جوانهای امروز، تاریخ و فرهنگ گذشتهٔ ما جایی دارد که در بحث و جدلشان به آن ببالند و دانسته‌های خود را به رخ یکدیگر بکشند؟ این نسل لازم است تاریخ و فرهنگ گذشتهٔ خود را بشناسد و با چهره‌های گوناگون ادبی و هنری آن آشنا شود. متأسفانه کتابهایی که در این حوزه در سالهای اخیر چاپ و منتشر شده اغلب ناقص و دستکاری شده است و آنها که از بد حادثه و در آشفته بازار تحریفات کاذب و مبتذل به کتاب روی آورده‌اند سیمای کاملا روشنی از تاریخ معاصر و نویسندگان و سیاستمداران آن به دست نمی‌آورند و اغلب به دنبال چاپ اول این آثار هستند.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که متولی اصلی فرهنگ کشور است در مورد تصویب و تأیید آثار فرهنگی و به ویژه کتاب باید تا حدودی تسامح به خرج دهد. بی شك تسامح و سعهٔ صدر مسؤولان فرهنگی تأثیر بسیار ارزنده‌ای خواهد داشت که نه در کوتاه‌مدت بل در سالهای آینده شاهد نتایج آن خواهیم بود. اتخاذ سیاستهای روشن فرهنگی و برنامه‌ریزی درازمدت و بنیادی به جامعه آرامش و اعتماد به نفس می‌بخشد و کتاب آرام‌آرام از ویترین کتابفروشیها به خانه و مدرسه راه می‌یابد. حضور زنده و فعال کتاب در خانه و مدرسه آغاز راهی است که باید به طور جدی و مستمر دنبال شود. تا آنجا که نهال کتاب و کتابخوانی در خانه ریشه کند، در مدرسه جوانه بزند و در جامعهٔ فردا گلهای شور و شعور و انسانیت به ارمغان آورد.

«تازیانه‌های سلوک»

غلام محمد طاهری مبارکه

تازیانه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۲، ۵۴۴ صفحه

مقدمه

سنایی، هرچند در «زهد و مثل» بعد از کسایی و ناصرِ خسرو قرار دارد، بی‌شك اولین شاعر نامی تصوّف و صاحب سبکی تازه در ادبیات فارسی و مقامش در حدّی است که مولانا اورا حکیم غیب و فخرالعارفین نامیده است. جای بسی تأسف است که تا کنون، با همهٔ تلاشهایی که در زمینهٔ تصحیح و تنقیح و تحشیهٔ آثار وی به اهتمام دانشمندانی مانند استاد مدرس رضوی در ایران و دیگر فضلا در افغانستان و خارج از مرزهای فارسی‌زبانان در اروپا انجام گرفته است و کسانی چون مرحوم مدرس رضوی عمری را بر سر مقابلهٔ نسخ خطی و چاپ انتقادی اشعار وی گذاشتند، هنوز آن گونه که شایستهٔ جایگاه این عارف نامی باشد کاری درخور انجام نگرفته است و از معاصران تا کنون کسی به سراغ شرح و تفسیر اشعار او نرفته است. خوشبختانه چندی پیش *تازیانه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی*، به همت دکتر محمدرضا شفیعیِ کدکنی، به دوستداران زبان و ادبیاتِ عرفانی عرضه شد.

نگارندهٔ این سطور از خرمن فیض استاد خوشه‌ها چیده و از این بابت سپاسگزار است. اما حین مطالعهٔ کتاب به نکاتی برخورد که اجازه می‌خواهد به طرح آنها بپردازد (ارقام مربوط است به شمارهٔ قصیده/ شمارهٔ بیت در شرح؛ تفسیر مؤلف محترم با نشانهٔ □ و اظهار نظر نویسندهٔ این سطور با نشانهٔ ● مشخص شده است).

۳/۲ گواهِ رهرو آن باشد که سردش یابی از دوزخ

□ سرد یافتن: سرد احساس کردن، یافتن در متون قدیم به معنی احساس کردن است.

● سنایی می‌خواهد بگوید که آتش دوزخ (به‌تعبیری نفْس) در سالكِ راهِ حقیقت اثری ندارد.

۶/۲ شهادتْ‌گوی آن باشد که هم ز اوّل درآشامد
همه دریایِ هستی را بدان حرف نهنگ‌آسا

□ حرف نهنگ‌آسا : کنایه از «لا» در «لااله‌الاالله» است.

● این نکته را باید افزود که دهانِ نهنگ، وقتی آن را برای آشامیدن و بلعیدن باز می‌کند، به شکل «لا» درمی‌آید. ضمناً شاعر به گنجایشِ دهان نهنگ نیز توجه دارد.

۱۲/۲ عروس حضرت قرآن، نقاب آنگه براندازد
که دارالمُلك ایمان را مجرّد بیند از غوغا

● «دارالملك» را معنی کرده‌اند (پایتخت)، لیکن فهم معنای این بیت در گرو معمای کنایی دارالملكِ ایمان (دل) است.

۳۳/۲ نه صرف از بهر آن آمد که سوری زَهرهٔ زُهره
نه حرف از بهر آن آمد که دزدی چادرِ زهرا

□ حرف و سخن از برای آن نیست که به وسیلهٔ آن چادر حضرت زهرا را بدزدی.

● خواننده با این توضیح مشکل بیت را حل شده نمی‌یابد. سنایی به دزدیدن چادر مریم بارها اشاره کرده است:

سر به‌سر کردیم با تو نی زما و بی ز تو
چادر مریم مدزدوشیث را مهمان مکن.
(*دیوان*، ص ۵۰۸)

یا:

شعر من چون چادر مریم مستّر گشته بود
من به‌کنجی درهمی خونِ خوش همی خوردم حزن
کشفِ آن چادر درین مجلس فتاد از بهر آنك
چادر مریم بَرِ عیسی بسی دارد ثمن.
(*دیوان*، ص ۹ـ۴۷۸)

۲۰/۲ از این مُشتی ریاست جویِ رعنا هیچ نگشاید
مسلْمانی ز سلمان جوی و دردِ دین ز بودردا

□ بودردا: ابوالدرداء کنیهٔ عُوَیْمر بن مالك انصاری از یاران پیامبر که به زهد و حکمت در میان صحابهٔ حضرتِ رسول شهرت دارد.

● دربارهٔ نام بودردا و پدرش اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. هجویری در *کشف‌المحجوب* (ص ۹۸)، در ذکر اهل صفّه می‌نویسد: «دیگر صاحب همّت و خالی از تهمت ابودردا عویمر

بن عامر...». استاد فروزانفر نیز در ترجمهٔ *رسالهٔ قشیریه* نام وی را «عویمر بن عامر الخزرجی الانصاری» ضبط کرده است.

در مورد ابوالدرداء یك نکته در *کامل* ابن اثیر (ترجمهٔ عباس خلیلی، ج ۲، ص ۱۵۱، ذیل وقایع جنگ یرموك) نوشته شده که مهم است: «قاضیِ آن سپاه هم ابوالدرداء بود (از یاران پیغمبر که شجاعت و اندازهٔ جانبازی دلیران را تشخیص می‌داد)»

دو نکتهٔ دیگر در این بیت وجود دارد که مسکوت مانده است. یکی رابطهٔ «درد» با «بودردا» که سنایی و دیگران بارها و بارها بدان اشاره کرده‌اند، از جمله:

دم کجا زد آدم آن ساعت که بر اطراف عرش
دردِ بودردا قلم می‌راند بر لوح نگار
(*دیوان*، ص ۲۲۳، نیز ← ص ۶۷۸)

دردِ بودردا چیست؟ (هنوز هم در نقاط مختلف ایران آشی به نام «آش بودردا» به عنوان نذری و برای شفای بیماران می‌پزند.ـ *لغت نامه*، ذیل آش) این نکتهٔ مهمی است که استاد و دیگر صاحبنظران روشن نساخته‌اند و همچنان مجهول مانده است

نکتهٔ دوم این که در متون عرفانی رابطه‌ای بین بودردا و سلمان وجود دارد که نکتهٔ تلمیحی آن هنوز روشن نشده است. مثلا

به آهِ بوذر و سوز بلال و اُنس معاد
به شوق سینهٔ سلمان و عشق بودردا
(*شرح احوال و آثار و مجموعهٔ اشعار شیخ شطّاع*، دکتر غلامعلی آریا، ص ۸۵)

و نیز خود سنایی بارها به این موضوع اشاره دارد:

فرو شد آفتاب دین برآمد روزی دینان
کجا شد درد بودردا و آن اسلام سلمانی
(*دیوان*، ص ۶۷۸)

هجویری نیز (*کشف‌المحجوب*، ص ۲۹۸) می‌نویسد: «ابوالدردا و سلمان، رض، به هم نشسته بودند و طعامی همی خوردند و تسبیح کاسه می‌شنیدند».

۴۷/۴ چو تن جان را مزیّن کن به‌علمِ دین که زشت آید
درون‌سو شاه عریان و برون‌سو کوشك در دیبا

□همان گونه که تن خویش را آراسته‌ای جان را نیز به علم دین بیارای زیرا که زشت است بیرون سرایِ شاه (یا داماد) آراسته به دیبا و حریر باشد و شاه (یا داماد) خود در اندرون لخت و

برهنه و محروم از آرایشِ تن

● شاعر زشت بودن محرومیت جان را مطرح می‌کند نه آرایش تن را. در این بیت کوشك (قصر) کنایه از تن و جسم است و پادشاه کنایه از جان و روح. بنابراین، شاعر می‌گوید: زشت است که تن آراسته باشد و روح، پادشاهِ جسم، برهنه باشد

۲۸/۳ و ۲۹ شد عقل ما عقیم ز بس با تغافلیم
فریاد از این تغافل و عقلِ عقیم ما!
پندار کز تولّدِ عقل است لامحال
این طرفه بنگرید به نفس لئیم ما

□چنین فرض کن و بیندیش که نفسِ لئیم ما زادهٔ عقل است. این مایهٔ شگفتی است.

● «پندار» را فعل امر گرفته‌اند، در صورتی که در این بیت «پندار» به معنای «وهم» است سنایی در اشعار دیگر خود این مضمون را آورده است، از جمله.

ز وهمی کز خرد خیزد تو زان وهم و خرد دوری
ز رایی کز هوا خیزد تو دور از چشم آن رایی
(*دیوان*، ص ۵۹۷)

در ابیات بالا، سنایی می‌گوید: عقل انسان عقیم است، چون فرزندش وهم (پندار) است. پس عقل، که حاصلش پندار و وهم و ناقص است، به کار نمی‌آید چه برسد به نفس. به عبارت ساده‌تر، عقل کاری از دستش بر نمی‌آید. آن‌گاه مایهٔ شگفتی است که تو به نفس لئیم دل می‌بندی.

۲/۵ گردون چو روی عاشقان، در لؤلؤ مکنون نهان
گیتی چو روی دلبران پوشیده از عنبر سَلَب

□سلب: پوشاک، جامه؛ عنبر سلب = عبیرپوش؛ لؤلؤ مکنون: مرواریدِ در صدف نگاهداشته (تعبیر قرآنی است، سورآبادی، ۲۳، سورهٔ واقعه).

● استاد «عبیرسلب» را ترکیب دانسته است و حال آن که ترکیب نیست ضمناً خوانندهٔ جوان با توجه به توضیحات استاد مصرع دوم را چنین معنی خواهد کرد: گیتی چون روی دلبرانِ عبیرپوش پوشیده است. در حالی که در این بیت شاعر شب را توصیف می‌کند و مراد او از لؤلؤ مکنون بر روی عاشقان دانه‌های اشک و درّ گردونْ ستارگان‌اند، عنبر هم بر روی دلبرانْ زلفِ سیاه یار است که سیاهی شب با آن مقایسه شده است

۱/۶ مرد هُشیار در این عهد کم است
ور کسی هست، به دین متهم است

□ یعنی اگر هم مرد هشیاری در این عهد وجود داشته باشد، در امر دین به او تهمت می‌زنند و به بی‌دینی یا بددینی او را متهم می‌کنند.

● مصرع دوم در دیوان اشعار سنایی چنین است
ور کسی هست بدین متهم است
منظور سنایی این هم می‌تواند باشد که در این عهد و زمانه مردِ هشیار کم است، اگر هم کسی پیدا شود به او تهمت هشیاری زده‌اند این مضمون بارها و بارها در اشعار سنایی آمده است.

زین سخن چندان که خواهی گفته‌ام در گوش عقل
لیك اندر دهر مردی عاقل و هشیار کو؟
(*دیوان*، ص ۵۷۶)
چند گویی مرد هست آن مرد کو؟
(*دیوان*، ص ۵۷۸)
در جهان آزاده‌ای کو تا که با وی دم زنیم؟
(*تازیانه‌های سلوك*، ص ۱۶۵)

۱۰/۱۰ توتیا: سنگ سرمه

● توتیا سرمه نیست. بسیاری از شارحان متون قدیم این اشتباه را کرده‌اند. سنایی در *دیوان* (ص ۳۸، در دو بیت ۱ و ۳ در قصیده‌ای) هم واژهٔ سرمه را و هم واژهٔ توتیا را به کار برده است:

عاشقِ دین‌دار باید تا که درد دین کشد
سرمهٔ تسلیم را در چشم روشن‌بین کشد...
دیدهٔ یعقوب را دیدار یوسف توتیاست
سینهٔ فرهاد باید تا غم شیرین کشد.

توتیا اکسید طبیعی و ناخالص روی است که گرد آن را برای مداوای چشم به کار می‌برند و سرمه گرد نرم شدهٔ سولفور آهن یا نقره است که به منظور سیاه کردن مژه‌ها و پلکها به کار می‌رفته است.

۲۲/۱۹ ناریان بین با سه دوزخ سرد مانده در تموز
ابلهان بین با دو دریا عرق گشته در سفال

□ دوزخیان را نظاره کن که با داشتن سه دوزخ (احتمالاً سه صفت از صفات زشت) در گرمای تموز همچنان سرد مانده‌اند و ابلهان را بنگر که با وجود دو دریا (دو دریای آب شور و شیرین) در سفال (حجم اندکی آب) غرقه گشته‌اند، یعنی به اندك قانع‌اند.

● در *کیمیای سعادت* (ص ۹۷) آمده است: «دوزخ روحانی از سه جنس آتش بود یکی آتش فراق شهوات دنیاوی، دوم آتش تشویر و خجلت، سوم آتش محروم ماندن از جمال حضرتِ احدیت و نومید گشتن از وی. و این سه آتش را کار با جان و دل باشد نه با تن و آتش روحانی دردناك‌تر از آتش جسمانی است».

در مورد 'دو دریا' نیز، در *کشف‌الاسرار* میبدی، در تفسیر عرفانی «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ» (الرحمن /۱۹) آمده است: «و از تخصیصات و تشریفاتِ آدمی یکی آن است که در نهاد وی دو بحر آفریده: یکی بحر سِرّ دیگر بحر دل والیه‌الاشارة بقوله عزوجل: «مرج البحرین یلتقیان». از بحرِ سرّ لؤلوءِ مشاهدت و معاینت برون آید و از بحرِ دل مرجانِ موافقت و مکاشفت. و ذلك قوله: یَخْرُجُ مِنْهُما اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجانُ» (الرحمن /۲۲). هر دو در نهاد وی تعبیه کرده و حاجز قدرت میان هر دو بداشته: «بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیانِ (الرحمن /۲۰)» آن بر این نیرو کند، نه این آن را نگرداند. و گفته‌اند 'بحرین' اینجا خوف و رجاست عامهٔ مسلمانان را و بحرْ قبض و بسطْ خواصِّ مؤمنان را و بحرْ هیبت و انس انبیا را و صدّیقان را (ج ۹، ص ۴۲۰ و ۴۲۱).

همچنین در تفسیر سنتی همین آیه آمده است: «و قال اهلُ الاشارة و حُکِیَ عن سفیان الثوری فی قولِ الله عزوجل: 'مرج البحرین یلتقیان' قال: *فاطمه و علی(ع)*؛ 'بینهما برزخ': محمد(ص)؛ 'یخرج منها اللؤلؤ والمرجان': *الحسن والحسین(ع)*، و قیل، هما بحر *العقل و الهوی*؛ 'بینهما برزخ': *لطف‌الله سبحانه*؛ 'یخرج منها اللؤلؤ والمرجان' ای *التوفیق و العصمة*، و قیل: بحر*الحجة و الشبهه*: 'بینهما برزخ': *النظر والاستدلال*، یخرج

منهما *الحق والصواب* (ج ۹، ص ۴۱۲).

۱/۲۲ برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن
رُخ چو عیّاران نداری، جان چو نامردان مَکَن

☐ استاد مصراع دوم را چنین معنا کرده‌اند: اگر جوانمردانه و با سرخ‌رویی نمی‌توانی کشته شوی و با سربلندی، همچون نامردان ممیر.

● استاد جان کندن را به‌معنای مردن گرفته است. ولی به‌نظر می‌رسد به معنای تقلا و تلاش کردن باشد. می‌گوید اگر رُخسار و سر و صورت عیارانِ پردل و شجاع را نداری مانند نامردان تلاش بیهوده مکن.

۳/۲۲

در توضیح «هر چه یابی جز خدا، آن بت بود، درهم شکن» مطلبی نیامده است. بهتر بود حدیثی که سنایی به آن نظر داشته و این مصرع ترجمه‌ای از آن است آورده می‌شد. هجویری (*کشف‌المحجوب*، ص ۹۳) می‌نویسد: «آن حضرت[امام محمدباقر(ع)]، در تفسیر کلام خدای عزوجل ← «فَمَن یَکفُر بالطّاغوت ویُؤمن باللّه» فرموده است: کلّ من شغلك عن مطالعةالحق فهو طاغوتك.

۴/۲۲ چون دل و جان زیرِ پایت نطْع شد پایی بکوب
چون دو کون اندر دو دستت جمع شد دستی بزن

☐نطع: هر نوع گستردنی چرمی و مجازاً بساط و فرش ـ گویا بساطی را که برای رقص می‌گسترده‌اند، بویژه، نطع می‌نامیده‌اند.
دستی بزن: کنایه از شادی و نشاط کردن و کف زدن است.

●سنایی می‌گوید هرکسی شایستگی سماع را ندارد. تنها وقتی می‌توانی به سماع بپردازی که همهٔ تعلقات (دل و جان) را زیر پایت بیندازی (نطع کنی).

۳/۲۴ زر نه و کانِ مَلِکی زیردست
جو نه و اسبِ فَلکی زیر زین

☐ کانِ مَلِکی: معدنِ جواهراتِ ویژهٔ سلطان.

● استاد «مَلَکی» را «مَلِکی» گرفته‌اند. قرائت درست «مَلَکی» است و با «فَلَکی» نیز هم‌وزن است. سنایی می‌گوید که هرچند زر ندارد اما کانِ فرشتگان در اختیار اوست.

۴۴/۲۷ هر کجا زلف ایازی دید خواهی در جهان
عشق بر محمود بینی، کم زدن بر عنصری

☐ هر کجا سخن از زیبایی و عشق باشد این عاشقان‌اند که مطرح‌اند نه شاعری مانند عنصری که با الفاظ سر و کار دارد و طبعاً باید در آن حال خاموشی اختیار کند.

● در این بیت دو نکته هست یکی اینکه شعر تلمیح دارد به داستان مشهور بریدن زلف ایاز به دستور محمود و سپس پشیمان شدن او و خشم بر درباریان و توسل آنان به عنصری و سرودن آن رباعیِ معروف که استاد بدان اشاره‌ای نفرموده‌اند. دیگر این که «کم زدن»، با توجه به این اشاره و نیز بیت قبل از آن:

هرگز اندر طبع یك شاعر نبینی حذق و صدق
جز گدایی و دروغ و مُنکِری و مُنکَری

معنای سکوت و خاموشی ندارد. «کم زدن»، که شواهد بسیاری در متون فارسی دارد (← *لغت‌نامهٔ دهخدا*)، در اینجا معنایِ بداقبالی و نگون‌بختی می‌دهد. شاعر می‌گوید: «عشق را عاشق می‌ورزد، اما نگون‌بخت شاعر که با الفاظ سر و کار دارد و محروم از عشق واقعی است». مرحوم وحید دستگردی، در خمسهٔ حکیم نظامی، «کم‌زن» را به معنی بی‌دولت گرفته و شاهدی از نظامی در تأیید آن آورده است.

همانا که عشقم بر این کار داشت
چو من کم زنان عشق بسیار داشت

(نیز ← *مخزن‌الاسرار*، به کوشش برات زنجانی، ص ۲۰۱، ۲۰۳، ۳۱۵، ۴۰۷).

باری، در شرح ابیات عموماً به مفاهیم کلیدیِ عرفانی اشاره نشده است مثلا در

چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن
به‌صحرا در نگر آن گه به کام دل تماشا کن(۱/۲۳)

کلید واژهٔ بیت «صحرا»ست که در متون عرفانی به معنی عالم غیب و عالم لامکان تعبیر می‌شود:

نالهٔ داوود هم برخاست از صحرای غیب
حضرت سیمرغ کو تا بشنود آن نالهزار
(دیوان، ص ۲۲۳)

و این در حالی است که در بعضی موارد کلمات ساده مانند آرزو، دست زدن، پیدا کردن، جنت، نار، رطب، تازه، صنم، اَمَل، معنی شده است. با این همه، نقد و تحلیل اشعار سنایی، که اول بار به صورتی درخورِ استفادهٔ دانشجویان و علاقه‌مندان به ادب فارسی ارائه می‌شود، مغتنم است: لیکن حاصلِ کار، هرچند برای دانشجویان رشتهٔ ادبی یك گام به پیش است، برای استاد و در کارنامهٔ درخشانِ ادبیِ وی دو گام به پس تلقی می‌شود.

دِه، گنج پنهان فرهنگ ملّی

پیرهٔتوکلی

جامعه‌شناسی ده در ایران، تألیف دکتر خسرو خسروی، تهران، مرکزنشردانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ۱۲۸ص

در قرن نوزدهم شهرنشینی در جوامع صنعتی غربی چنان سرعت و گسترشی یافت که تضاد میان شهر و روستا بیش از پیش آشکار شد. جامعه‌شناسان قرن نوزدهم، در بیشتر آثار خود، میان جوامع شهری و روستایی تمایز بسیار قایل شده‌اند.

نخستین بار فردیناند تونیز (۱۸۸۷)، برای بیان تفاوتِ جوامع شهری و روستایی، مفهوم «جماعت» یا *گماین شافت* (Gemeinschaft) را در مقابل مفهوم «جامعه» یا *گزل شافت* (Gesellschaft) به کار برد. به عقیدهٔ او در «جماعت» روابط افراد محبت‌آمیز، متقابل، طبیعی و، به طور کلی، ابتدایی است، حال آنکه، در «جامعه»، روابط بر تقسیم کار و فردگرایی و رقابت استوار و مصنوعی و پیچیده است[1].

این تمایزگذاری به‌تدریج به صورت درجه‌بندی سادهٔ شهر و روستا و استخراج قوانین کلی درآمد. مثلا، ردفیلد (۱۹۳۰) پیوستاری را رسم می‌کند که از دهکده‌های روستایی کوچک (یا جوامع قومی) آغاز می‌شود و به شهرهای بزرگ می‌انجامد. در این پیوستار، هرچه جوامع بیشتر به شهرنشینی می‌گرایند فرقه‌گرایی، فردگرایی، تقسیم کار و پی‌آمدهای اجتماعی آن، و از هم گسستگی فرهنگی افزون می‌شود[2].

عدهٔ دیگری از پژوهشگران جوامع روستایی و شهری نیز در زمینهٔ این تفاوتها آثار بسیاری تألیف کرده‌اند. از جمله فرانکنبرگ (۱۹۶۶) این تفاوتها را در مفاهیم نقش و شبکه بیان می‌کند. او معتقد است که هرچه جامعه شهری‌تر باشد تفاوت میان نقشهای اجتماعی و شبکهٔ روابط اجتماعی بیشتر است.[3]

برخی از جامعه‌شناسان نظیر ویرث (۱۹۳۸) اختلاف شیوهٔ زندگی در شهر و روستا را مهم دانسته‌اند. ویرث معتقد است در شهر سه عاملِ افزایش، پراکندگی، و ناهمگونی جمعیت باعث می‌شود که روابط ابتدایی از میان برود، نظارت اجتماعی سست‌تر شود، تقسیم کار افزایش یابد و رسانه‌های همگانی اهمیت بیشتری پیدا کند.[4]

اما امروز در جامعه‌شناسی غرب مفهوم تفاوت میان شهر و روستا چندان اهمیتی ندارد. زیرا جامعه‌شناسان غربی معتقدند که دیگر چندان فرقی میان شیوهٔ زندگی در شهر و روستا نیست و اگر هم باشد بیشتر به دلیل عواملی چون طبقهٔ اجتماعی و موقعیتهای جغرافیایی است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسیِ روستایی، به مفهومی که در غرب به‌ویژه آمریکا رایج است، درواقع بررسی طبقات اجتماعی و جریان تولید در مزارع بزرگ مکانیزه یا «فارم» ها است. ولی وضعیت مناطق روستایی در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، با مناطق غیر شهرنشین کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی متفاوت است وانگهی الگوبرداری از جامعه‌شناسیِ روستایی در غرب و کلی گویی بر مبنای تحقیقاتی که در سایر کشورهای جهان انجام گرفته است بینش آفرین نیست، زیرا ده، به مفهومی که در ایران وجود داشته و دارد، پدیده‌ای است با ویژگیهای خاصی که بررسی آن روش و شناخت ویژه‌ای را می‌طلبد. پژوهشگرِ این زمینه باید به پرسشهای بسیاری پاسخ گوید. پرسشهایی از این قبیل: آیا در ایران نیز مهمترین شاخصهای تفاوت زندگی در شهر و مناطق غیرشهری تمایزهای طبقاتی و جغرافیایی است؟ آیا فرق ماهوی شیوهٔ زندگی در شهر و روستا ناچیز است؟ آیا مهمترین عامل تفاوت شاخصهای جمعیتی است؟ روند شهر شدن دهکده‌ها چگونه بوده است؟ آیا افزایش کمّی جمعیت و ایجاد برخی تأسیسات شهری برای شهر

حاشیه:

1) Tonnies, F. (1887), *Community and Association*, Michigan, Michigan State University Press, 1957.

2) Redfield, R. (1930), *Tepoztlan, a Mexican Village: A Study of folk life*, Chicago, Chicago University Press.

3) Frankenburg, R. (1966), *Communities in Britain*, Harmondsworth, Penguin Books.

4) Wirth, L. (1938), «Urbanism as a way of life», *American Journal of Sociology*, vol. 44, pp. 1-24.

مدن[illegible]کدهها کافی است یا فضای اجتماعی ده و شهر چنان متفاوت است که گسترش مصنوعی ده فرق ماهوی پدید می‌آورد. قشربندی اجتماعی دههای ایران و خانواده در ده چگونه است؟ تحولات چند دههٔ اخیر و انقلاب اسلامی چه تأثیری در روستاهای ایران داشته است؟

کتاب *جامعه‌شناسی ده در ایران*، تلاشی است برای پاسخگویی یا فراهم آوردن زمینهٔ پژوهش برای پاسخگویی به این پرسشها. کتاب بررسی جامعه‌شناسانه‌ای است برای شناخت جنبه‌های متعدد پدیدهٔ ده در ایران. اما وجههٔ نظر مؤلف کتاب این بوده است که به جای اکتفا به نتایج پژوهشگران عربی دربارهٔ جامعه‌شناسی کشاورزی و تولید در مزارع بزرگ («فارم»ها)، به موضوع خاص جامعه‌شناسی ده در ایران بپردازد. این موضوع به گفتهٔ خود مؤلف: «بیشتر با بررسی فضایی نهادها، به‌ویژه نهادهای اجتماعی- اقتصادی، و قشربندی اجتماعی سروکار دارد» (ص).

در پیشگفتار کتاب آمده است: «شناخت فرهنگ گرانبار جامعهٔ ایران بدون بررسی آداب و رسوم و اعتقادات مردم ده‌نشین میسر نیست... تنها با پژوهش در فرهنگ مردم دهکده‌هاست که می‌توان به فرهنگ حقیقی مردم ایران پی برد.» (ص ۱)

این حکم به دو دلیل بیراه نیست. نخست آنکه تا سرشماری ۱۳۶۵ هنوز در حدود نیمی از جمعیت ایران روستانشین بوده‌اند؛ دوم آنکه بخش اعظم شهرنشینان امروز ریشهٔ روستایی دارند.

کتاب به ده فصل تقسیم شده است. فصل اول کلیاتی است دربارهٔ ریشهٔ واژهٔ ده و آبادی، تعاریف اداری و عرفی و جامعه‌شناختی از ده، انواع دهکده‌ها و شهرکها.

در فصل دوم، «جمعیت»، ویژگیهای جمعیتی ده بررسی شده است. موضوعهایی چون ترکیب سنی جمعیت و مهاجرت با توجه به گروههای سنی مهاجران از بخشهای جالب و اطلاع‌دهندهٔ این فصل است.

در فصل سوم، «ارتباط شهر با ده»، گذشته از پیشینه‌های این ارتباط، تفاوت شهر و ده در ایران از لحاظ شاخصهای اجتماعی- اقتصادی بررسی شده است. فصل چهارم، «فضا در روستا»، و فصل پنجم، «معماری و فضای سکونتگاهها»، از مهمترین بخشهای کتاب است. مؤلف در این فصول، با تشریح فضاهای روستایی، درواقع، خاص بودن فضاهای مربوط به ده را نشان داده است. پاسخ او به این پرسش که آیا ده تمام ظرفیتهای شهر شدن را داراست و آیا مثلا با تأسیس یکشبهٔ شهرداری می‌توان از ده شهر ساخت منفی است: «اختلاف شهر و ده تنها با سرمایه‌گذاری در یک منطقه از میان نخواهد رفت... شبهه‌ای نیست که تبدیل ناگهانی فضای ده یا روابط اجتماعی خاص حاکم که در فرایند تاریخی پدید آمده به فضای دیگر (فضای شهری)، آن هم با شتاب، دشواریهایی در پی خواهد داشت که معماران و شهرسازان باید به آن توجه کنند. در غیر این صورت شهرسازی تبدیل به «آلونک»سازی خواهد شد و مشکلاتی از لحاظ سازگاری پدید خواهد آورد و دشواریهای اجتماعی را افزایش خواهد داد» (ص ۶۳).

در فصل ششم، «ساختار فرهنگی»، به مفاهیم کار در روستا، ارتباط فرهنگ و طبیعت و فرهنگ و جامعهٔ روستایی اشاره شده است.

در فصل هفتم، «قشربندی اجتماعی»، ساکنان اصلی روستاها، یعنی دهقانان، برحسب وسعت اراضی گروهبندی شده‌اند. این فصل شامل بررسی قشرهای خوش‌نشین و گروهبندی در میان عشایر نیز می‌شود.

در فصل هشتم، «ساختار خانواده»، خانواده‌های دهقانی، خوش‌نشین و خانواده‌های قبیله‌ای بررسی شده است. در این بررسی، مؤلف ویژگیهای کلی هر یک از این خانواده‌ها، مانند پدرتبار یا مادرتبار بودن و پدرسالار یا مادرسالار بودن آنها، همسرگزینی و عدهٔ اعضای خانواده (بُعد خانواده) را تشریح کرده است. از مسائل جالبی که به آن اشاره شده قانون وراثت در نسقها (واحدهای کار زراعی) است.

مؤلف دربارهٔ چندزنی در میان عشایر می‌گوید: «مردان از تعدد زوجات به لحاظ بهره‌مند شدن از نیروی کار ارزان و بهره‌کشی از آنان سود می‌جویند، چون تعداد گوسفندانی که هر زن می‌تواند بدوشد محدود است. کار طاقت‌فرسای زنان باعث می‌شود تا خود زنان به خواستگاری برای شوهران خود بروند» (ص ۹۵).

عنوان فصل دهم «هم‌آسوهی دهقانی» است. مؤلف این معادل را برای اصطلاح *گماین شافت* انتخاب کرده است که در برابر *گزل شافت* (جامعه) قرار می‌گیرد. همچنان که پیشتر اشاره کردیم، جامعه‌شناسان همواره، از طریق مقایسهٔ میان این دو مفهوم، تفاوتهای میان شهر و روستا را بیان کرده‌اند.

در فصل دهم، «مؤسسات اجتماعی ده»، مؤلف به نهادهای اجتماعی پیش و پس از انقلاب و تأثیر آنها در هرم قدرت سیاسی پرداخته است.

در سراسر کتاب، جدولها و آمار و ارقام مربوط به دو سرشماری ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ بر اعتبار مطالب کتاب افزوده است. جای افسوس است که در مواردی مطالب این جداول تفسیر جامعه‌شناختی نشده و به صورت اطلاعات آماری صِرف عرضه شده است.

مطالعهٔ این کتاب الهام‌بخش پژوهشگرانی خواهد بود که به مطالعات روستایی علاقه‌مندند.

قصه‌های خواندنی

سیدعلی آل‌داود

داستانهای عاشقانهٔ ادبیات فارسی، نگارش اقبال یغمایی، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۳ ش، ۳۲۰ تومان.

از بسیاری قصه‌های مشهور و برجستهٔ ادب فارسی معمولاً دو روایت نظم و نثر در دست است. در پاره‌ای از این افسانه‌ها روایت نثر و در دسته‌ای دیگر داستان منظوم آن شهرت و رواج بیشتری یافته است. مثلاً قصهٔ «یوسف و زلیخا» که در قرآن احسن القصص خوانده شده بارها به دست مفسّران و نویسندگان کتب معروف به قصص الانبیا با شرحی مفصل نگاشته شده و سرایندگان مشهوری چون جامی از آن مثنوی بلندی ساخته‌اند. در پنجاه سال اخیر گروهی از نویسندگان برای آشنایی جوانان با ادب کلاسیک فارسی به گزینش و ساده‌پردازی منظومه‌های مفصّل پرداخته‌اند و از جمله و بیشتر از همه *شاهنامهٔ* فردوسی به نثر درآمده و خلاصه شده و یکی از بهترین نوشته‌ها در این زمینه تلخیص *شاهنامهٔ* فردوسی به نثر اثر نگارندهٔ کتاب حاضر است که با نام *زگفتار دهقان* سال پیش انتشار یافت و با اقبال بیش از اندازهٔ خوانندگان مواجه گردید. البته گزینش و انتخاب و ساده کردن داستانهای کلاسیک فارسی و نگارش آنها به نثر ساده و امروزی به خلاف آنچه در آغاز به نظر می‌رسد کاری آسان نیست، بلکه محتاج ذوق و تبحّر و استادی و مهارت کافی است. مثلاً آنچه سالها پیش به دست نویسنده‌ای نام‌آور با نام *بوستان* سعدی به نثر منتشر گردید جز بدنامی برای مؤلف و لبخند تمسخرآمیز خوانندگان ثمری در بر نداشت. بسیاری از گزیده‌ها و خلاصه‌هایی که این روزها منتشر می‌گردد البته از همین مقوله است و عجولانه و صرفاً جهت تأمین کتب درسی دانشجویان صورت می‌گیرد و گاهی جز گمراهی جوانان و نوآموزان فایده‌ای ندارد.

مجموعهٔ حاضر خلاصهٔ چند منظومهٔ مشهور یا کم شهرتِ ادب فارسی است که اقبال یغمایی، نویسندهٔ توانا، آنها را به رشتهٔ تحریر درآورده است. یغمایی در نوشتن این گونه آثار از سالیان دراز تبحّر داشته و پیش از این چند نوشتهٔ دیگر در همین مقوله پدید آورده که برجسته‌تر از همه *شاهنامهٔ* فردوسی به نثر است. نویسنده در مقدمه‌ای بر این اثر هدف و انگیزهٔ خود را از پرداختن به این کار بیان داشته است. پس از آن متن کتاب شروع می‌شود که مشتمل بر ده داستان متنوع است. در مقدمهٔ هر بخش شرح مختصری دربارهٔ اثر و سرایندهٔ آن و بررسی سابقهٔ تاریخی قصه نگاشته شده و اقتباسها و تقلیدهایی که از آن صورت گرفته به شرح آمده است.

داستان اوّل «ورقه و گلشاه» اثر عیوقی است که شاعر آن را از اصل عربی ترجمه کرده و به شعر پارسی درآورده است. عیوقی ظاهراً از سرایندگان عصر غزنوی است امّا از زندگانی او مطلب مهمی دانسته نیست. بخش دوّم «داستان شیخ صنعان» اثر مشهور عطار است که از *منطق‌الطیر* او انتخاب شده است. از این قصه با اینکه چند گزیده تاکنون منتشر شده اما در اینجا قصهٔ شورانگیز عطار چنان با شیوایی و شورانگیزی پرداخته شده که حتی برای آشنایان با آن نیز تازگی و کشش دارد. در اینجا همچون بخشهای دیگر کتاب جای‌جایْ ابیات دلنشینی از متن منظومه انتخاب شده و در محل مناسب جای گرفته است. بخش بعدی دربارهٔ مثنوی «مهر و ماه» اثر مولانا جمالی دهلوی (۸۶۲ تا ۹۴۲ق) از شاعران پارسی‌گوی هند است که با دو تن از پادشاهان مغول آن سرزمین همزمان بود، امّا بسیاری از شهرهای ایران را به قدم سیاحت درنوردیده است. از جمالی چند اثر بر جای مانده و داستان «مهر و ماه» با آنکه سراسر عشقی است، مملو از مضامین عرفانی و اخلاقی است. فصل دیگر شرح داستان «وامق و عذرا»ست. با اینکه در عنوان از «وامق و عذرا»ی عنصری یاد شده امّا در یادداشتی آمده که از منظومهٔ گرانقدر این شاعر جز ابیات متفرق مندرج در فرهنگها نشانی در دست نیست. همینجا باید گفت که حدود نیم قرن پیش دانشمند نامور پاکستانی پروفسور محمد شفیع لاهوری در حین صحافیِ کتابی خطی به اوراقی از یک نسخهٔ خطی «وامق و عذرا»ی عنصری دست یافت و جمعاً ۵۱۵ بیت متوالی آن را گرد آورد که پس از مرگ او همراه با تحقیقاتی ارزنده به همت فرزند و شاگردانش منتشر گردید، اما نسخ آن در ایران نایاب است. از آن پس داستان «وامق و عذرا» بر اساس یکی از منابع که نام آن ذکر نشده به شرح آمده و اشعاری هم که معلوم نیست متعلق به کدام یک از سرایندگان است در مابین نوشته‌ها نقل گردیده است.

گزیدهٔ داستان «گل و نوروز» اثر خواجوی کرمانی بخش بعدی این کتاب است. «گل و نوروز» را شاعر نامورِ کرمانی بر مبنای مآخذ ایرانی به نظم درآورد. متن منقّحی از آن به دست کمال عینی محقق تاجیک سالها پیش به همت بنیاد فرهنگ ایران به طبع رسید، که مأخذ مؤلف در این کتاب است. بخش دیگر

حسن و دل» سرودهٔ فتّاحی نیشابوری، سرایندهٔ عصر
موری و همزمان با شاهرخ، است که منظومه‌ای مفصل است و در
ن کتاب صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. این
سانه هرچند که شهرتی پیدا نکرده اما نگارنده با شیوایی همهٔ
را به نثر درآورده و بدین ترتیب در شناساندن آن به علاقمندان
رمتخصص یاری رسانده است. احسن‌القصص یا «یوسف و
خا» قصهٔ بعدی کتاب است. از این داستان شاعران و
یسندگان چه به نظم و چه نثر و بر مبنای قرآن و تفسیر، آثار
راوانی آفریده‌اند که قدیم‌ترین منظومهٔ موجود همان است که به
شتباه به فردوسی منسوب شده است. قصهٔ یوسف در این اثر
ر اساس منظومهٔ «یوسف و زلیخا»ی خواجه مسعود قمی به نثر
رآمده که اخیراً این منظومه بر اساس نسخهٔ منحصر به‌فردی
صحیح و انتشار یافته است. خواجه مسعود هرچند جزو شاعران
ستادِ زبان فارسی نیست اما در منظومهٔ نسبتاً مفصل او ابیات نغز و
یوا کم نیست. آخرین بخشهای کتاب داستان «بیژن و منیژه» از
اهنامهٔ فردوسی و «لیلی و مجنون» از خمسهٔ نظامی است که
لاصهٔ هر یک با تفصیل مناسب در کتاب آمده است.

چنانکه گفته شد منظومه‌های انتخاب شده عموماً از آثار
هرت نیافتهٔ ادب فارسی است و بدین ترتیب به رواج و شهرت
نها کمك می‌کند، و خوانندگان ناآشنا هم می‌توانند به آسانی با
لوه‌های گوناگون ادب عشقی زبان فارسی آشنایی پیدا کنند.
ثر کتاب دلکش و روان و خوش آهنگ و پرکشش و گاه شورانگیز
ست و خواننده چون داستانی را به خواندن آغاز کند تا آن را به
پایان نرساند از آن دل نمی‌کند. در پاره‌ای مواضع نثر نویسنده
سخت استوار و به اثر کلاسیك همانند می‌گردد. بند زیر از
داستان شیخ صنعان» نقل می‌گردد: «شیخِ سودازده در این
سوداگری ایمان داد و ترسایی گرفت، عافیت داد و رسوایی
خرید. چنان آتش عشق در دلش زبانه کشید که بی او دل از زندگی
برید. چون مریدانِ شیخ وی را چنین دلشده و بی‌قرار دیدند
دانستند که کارش مشکل افتاده است.... بسی پندش دادند، امّا
هیچ سود نکرد؛ از آن که درد عشق اگر درمان ناپذیر نباشد، آسان
به نمی‌شود.» (ص ۴۹).

منظومه‌هایی که در این کتاب آمده البته عشقی محض نیست.
نویسنده مخصوصاً توجه داشته که از میان آثار متنوع به
منظومه‌های تمثیلی بیشتر توجه نماید یا به آنهایی که نتایج
اخلاقی از مضامین آنها به دست می‌آید. از این رو خواندن کتاب
برای جوانان و نوجوانان مفید و پندآموز است. سیمای ظاهر
کتاب هم دل‌انگیز است امّا متأسفانه همچون بسیاری از آثار
دیگر این سالها از اغلاط چاپی خالی نیست چنانکه مثلاً
... ۱۴۶ عیناً در صفحهٔ ۱۴۷ تکرار شده است.

«واژگان سینمایی»، کوششی ارجمند

واژگان سینمایی، گردآورنده ماندانا حاجیها با همکاری لادن طاهری، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۲ (1373 ؟)، ۳۳۴ صفحه، ۵۷۰۰ ریال

مدتی است که دفتر پژوهشهای فرهنگی به انتشار کتابهای مرجع همت گماشته است و بیشتر همّ خود را صرف کتابشناسیهای مختلف کرده است. *واژگان سینمایی* (که بهتر بود آن را واژگان سینما می‌نامیدند) از جملهٔ کتابهای درخورِ ذکر این دفتر است.

مهمترین نکته در ارزیابی واژگانِ هر رشته جامعیت آن به لحاظ دربرگرفتن قسمت اعظم منابع منتشر شده در آن رشته است و از این حیث *واژگان سینمایی* بسیار ارزنده است. تهیه‌کنندگان سختکوش و پیگیر این کتاب با استفاده از ۴۲۶ منبع، خبری از امّهات کتابها و حتی مقاله‌های سینمایی منتشر شده فرو نگذارده‌اند. در نتیجه کتاب برای مخاطبانش بسیار مفید است. محدود بودن واژه‌های نامربوط به سینما در آن به معنای بری بودن از عیبی است که بسیاری از واژه‌نامه‌ها و واژگانها دچار آن هستند و حکایت از دقت نظرِ تهیه‌کنندگان دارد.

دریغا که در نحوهٔ ارائهٔ این واژگان از یك نکتهٔ فنی غفلت شده و به همین لحاظ کاری که ممکن بود حداکثر در دویست صفحه ارائه شود، به ۳۳۴ صفحه کشیده شده است. بعید به نظر می‌رسد که ناشر از تجربه‌های قبلی انتشار واژگان بی‌خبر باشد و سبب این بی‌اعتنایی به شیوه‌های رایج معلوم نیست. در این واژگان هر جا که واژه‌ای برابر نهاده‌های مختلف داشته است، برای نوشتن هر برابر نهاده خودِ واژه هم در یك سطر مستقل تکرار شده است. مثلا negative cutting که هفت برابر نهاده دارد، در هفت سطر مستقل تکرار شده و هر بار یك برابر نهاده در یك سطر آمده است. حال آنکه کافی بود که یك بار واژهٔ اصلی بیاید و در مقابل آن برابر نهاده‌های مختلف پشتِ سر هم همراه شمارهٔ منبع با علامتی جداکننده بیایند. در مواردی که یك برابر نهاده را منابع مختلف پیشنهاد کرده‌اند، برای آوردن شمارهٔ هر منبع یك سطر مستقل اختصاص داده شده است که گشاده‌دستی نالازمی است. شمارهٔ منابع را می‌توان پشت‌سرهم آورد و آنها را با علامتی جدا کرد ضمناً ذکر شمارهٔ صفحهٔ منبع (با اینکه حاکی از دقت تهیه‌کنندگان است) کمکی به خواننده نمی‌کند.

اگر شمارهٔ منابع نیز برحسب سال انتشار مرتب می‌شد، با

نگاه‌کردن به برابر نهاده‌ها تقدم و تأخّر منابع در انتخاب معادل و نیز گرایشهای رایج در هر دوره مشخص می‌گردید. زاید بودن توضیحی که برای بعضی از برابر نهاده‌ها داده شده و نایکدستی نحوهٔ ارائهٔ کلماتِ دارای هویتِ دستوری مختلف و آوردن ترکیبات چند کلمه‌ای که نمی‌توان آنها را واژه نامید از لغزشهای این واژگان است. خوشبختانه واژگانهای فیزیك و شیمی مرکز نشردانشگاهی استانداردهای خوبی ارائه کرده است که بهره‌گیری از پردازش کامپیوتری نیز تأثیر زیادی بر آسانی تهیه و روشمند کردن آن داشته است و می‌تواند الگو قرار گیرد.

این نکته‌های فنی به هیچ روی از قدر کار ناشر و تهیه‌کنندگان نمی‌کاهد. امید است که با رفع آنها و اختصاص صفحاتی به بخش فارسی ـ انگلیسیِ واژگان شاهد تکامل آن باشیم.

مجید ملکان

تصحیح تازهٔ دیوان حافظ

دیوان شمس‌الدین محمدحافظ، با تصحیح و تحقیق و مقدمهٔ دکتر محمدرضا جلالی نائینی و دکتر نورانی وصال. تهران، نشر نقره، زمستان ۱۳۷۲، ۱۰۸۳ ص

تاکنون *دیوان* حافظ بارها تصحیح و چاپ شده است که در غالب آنها معیار اصلی عمدتاً قدمت نسخه یا سلیقهٔ مصحح بوده است. اما دیوانی که به همت استادان جلالی نائینی و نورانی وصال تهیه و چاپ شده است با اتکای به تقریباً همهٔ آن معیارها فراهم آمده است، یعنی هم قدمت نسخه مورد توجه بوده است، هم «طرز کلام حافظ»، هم تبحر و توغّل مصححان در زبان و ادب فارسی و هم انس دیرینهٔ ایشان با حافظ.

کتاب دارای دو مقدمه است ۱) مقدمهٔ مصححان درباب زندگی و احوال حافظ و «نُسخ و منابع» که مشتمل است بر بیست و پنج نسخهٔ مکتوب در سالهای ۸۱۳ تا ۸۲۷ هـ. ق؛ ۲) مقدمهٔ جامع *دیوان* حافظ، فراهم آوردهٔ محمد گلندام که شاگرد و مرید و دوست حافظ بوده است.

خود *دیوان* شامل پانصد غزل و تعدادی قصیده و «مثنوی» و یك ترکیب بند و بیست و چهار قطعه و نُه ماده تاریخِ وفات و سی و سه رباعی است. حواشی کتاب (از صفحهٔ ۷۵۳ تا ۹۸۶) مربوط است به ضبط نسخه بدلها و برخی توضیحات. از صفحهٔ ۹۸۷ تا آخر کتاب، ضبطهای متفاوت نسخهٔ مکتوب سال ۸۲۳، که پس از پایان کار تصحیح به دست مصححان رسیده، درج شده است. این نسخه در مخزن کتب خطی اسلامی کتابخانهٔ دانشگاه میشیگان آمریکا حفظ می‌شود و اختلافات اندکی با نسخه‌های مورخ ۸۲۱ و ۸۲۵ هـ. ق دارد.

مصححان برای ارائهٔ صورتی معقول و اصیل از متن اشعار حافظ کوشش بسیار به کار برده‌اند و زحمت بسیار بر خود هموار کرده‌اند که البته مأجور و مشکور است.

ع. ر.

افسانهٔ اسماعیلیان

دکتر آزرمیدخت مشایخ فریدنی

نزاریان اسماعیلی فرقه‌ای مهم از شیعیان هستند که به نام «اساسین» در اروپای قرون وسطی شهرت یافتند. این اسم بی‌مسمی را، که از واژهٔ طعنه‌آمیز حشیش مشتق شده است، صلیبیان و وقایع‌نگاران آنان به‌طور گسترده‌ای شایع کردند؛ کسانی که نخست در اوایل قرن دوازدهم میلادی با پیروان این فرقهٔ مرموز شرقی در خاورنزدیک ارتباط برقرار نموده بودند. نویسندگان اروپایی نیز که از اعمال و عقاید مسلمانان بی‌اطلاع بودند به سر حکایتهایی دربارهٔ اعمال پنهانی حشاشین و رئیس مرموز آنان «پیر کوهستان» پرداختند. افسانه‌های حشاشین، که در روایت مارکو پولو به اوج خود رسیده است، به‌تدریج حیاتی مستقل یافت و واژهٔ «اساسین» که ریشهٔ لغوی آن فراموش شده بود به صورت یک اسم عام و به معنای آدمکش در زبانهای اروپایی رایج شد

Farhad Daftary *The Assassin Legends, Myths of the Isma 'ilis*, I B Tauris and Co Ltd Publishers, London-New York, 1994, 213p

محققانی که در عصر حاضر به مطالعه دربارهٔ نزاریان اسماعیلی پرداخته‌اند بر این نکته اتفاق نظر دارند که آنچه به طور پراکنده در آثار قدما، در شرق و غرب، دربارهٔ این فرقه آمده عموماً به قلم مخالفان آنان بوده است. علت عمدهٔ این خصومت از ماهیت نهضت نزاریه، که جهان قرون وسطایی را به وحشت افکنده بود، سرچشمه می‌گرفت. دلیل دیگر، بی اطلاعی محققان اروپایی بود که تاریخ و آرای نزاریان را از دیدگاه صلیبیان بررسی می‌کردند. اما به‌تدریج که بررسی دقیق و روشمند تاریخ اسماعیلیان آغاز شد و در نتیجهٔ کوششهای تازه‌ای که برای «استیفای حقوق نزاریان» و شناخت حقیقت تاریخی فرقهٔ مذکور به کار رفت، تجدیدنظر در بسیاری از آرای قدما ضروری شد. کتاب *افسانهٔ حشاشین* (*The Assassin Legends Myths of the Isma'ilis*) نوشتهٔ فرهاد دفتری (محقق مؤسسهٔ مطالعات اسماعیلی)، کوشش جدیدی است در این زمینه.

مؤلف که پیش از این، اثری جامع در باب تاریخ و اصول عقاید اسماعیلیان منتشر نموده (بنگرید به *نشر دانش*، سال یازدهم، شمارهٔ چهارم)، در کتاب حاضر بررسی موضوع محدودتری را وجههٔ همت خود قرار داده است. به شرحی که در دیباچهٔ کتاب نوشته است:

مؤلّف می‌کوشد نشان دهد اروپاییانی که در فاصلهٔ نیمهٔ دوم قرن دوازدهم تا آغاز قرن چهاردهم میلادی به ممالک شرق لاتینی سفر کرده و در نوشته‌های خود به «اساسین» اشاره‌هایی نموده‌اند، گویی با یک تبانی ضمنی، در جعل و انتشار و مشروعیت بخشیدن به افسانه‌های حشاشین دست داشته‌اند.

کتاب شامل پیشگفتار و مقدمه و سه قسمت و یک ضمیمه است. «اسماعیلیان در تاریخ و آثار نویسندگان مسلمان در قرون وسطی»، «درک اروپاییان از اسلام و اسماعیلیان در قرون وسطی»، «منشاء و مراحل نخستین تکوین افسانه‌های حشاشین» عنوانهای سه قسمت است. ضمیمهٔ کتاب شامل نوشتهٔ سیلوستر دساسی است که خانم عزیزهٔ عضدی آن را از فرانسه به انگلیسی ترجمه کرده و مؤلّف بر آن مقدمه و حواشی نوشته است.

نزاریان شاخه‌ای از اسماعیلیه بودند که بعد از مرگ المستنصر در سال ۱۰۹۴/۴۸۷ در خصوص تعیین جانشین و امام واقعی اسماعیلی با فاطمیان اختلاف پیدا کردند. جمعی از اسماعیلیان در شام و بین‌النهرین و ایران که ادعای نزار، اولاد ارشد مستنصر، را بر حق می‌دانستند از فاطمیان به‌کلی جدا شدند و به نزاریان اسماعیلی شهرت یافتند. مؤلف کتاب را با مروری کوتاه بر تاریخ اسماعیلیان و حکومت الموت آغاز می‌کند. سپس دیدگاههای رسمی فاطمیان و عباسیان و نخستین آثار مسلمانان را، که به تخطئهٔ اسماعیلیان به‌طور کلی و نزاریه به طور اخص می‌پرداختند، مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با ذکر جزئیات توضیح داده است که مسلمانان در قرون وسطی فقط در چند مورد لفظ «حشیشی» را برای نامیدن نزاریان شام به کار برده‌اند، و اضافه می‌کند که علی‌رغم لحن پرکینهٔ مسلمانان نسبت به دشمنان

برادری خود و گرچه منابع اهل سنت و شیعی هر دو آنان را در شمار ملحدان قرار داده و تکفیر کرده‌اند، به خیال‌پردازی دربارهٔ اعمال پنهانی و اسرارآمیز نزاریان نپرداخته‌اند. به هر تقدیر نظرهایی که در آثار مذکور منعکس شده است معیار و مأخذ شناخت نزاریان در جامعهٔ اسلامی گردید، همان جامعه‌ای که صلیبیان بعدها اخبار و روایات مربوط به نزاریان را از آن گرد آوردند. بر این اساس مؤلف معلوم می‌دارد که اروپاییانی که در قرون وسطی تلاشی پیگیر برای شناخت اسلام نکرده و صلیبیانی که علی‌رغم روابط مستقیم با نزاریان در شام به کنجکاوی دربارهٔ مذاهب اسلامی نپرداخته بودند، شایعات و اطلاعات رایج در آن خطه را در باب عقاید نزاریان ثبت کردند و انتشار دادند. وی با ذکر نمونه‌هایی از مطالب پریشان و مغلوط رجال دینی (مسیحی و یهودی) و وقایع‌نگاران صلیبی سهم آنان را در فراهم نمودن زمینهٔ مساعد برای تکوین افسانه‌های حشاشین در ذهن خیال‌پرداز اروپایی قرون وسطایی نشان می‌دهد.

ماهیت شورانگیز نهضت نزاریه و شایعاتی که معمولاً به فرق و اشخاص بدعت‌گذار در جامعهٔ اسلامی اطلاق می‌شد به مذاق آن دسته از صلیبیان و گزارشگران عربی که عموماً فقط چند صباحی در شرق بسر برده بودند خوش آمد. حاصل این ماجرا «ساخته‌های خیالی» آنهاست که در سایهٔ وحشتِ خنجر و تلاش برای توجیه رفتاری که در نظر آنان غیرعقلانی می‌نمود پرداخته شد. آن سحر قدیم هرگز به کلی باطل نشد، بلکه به مرور پیچیده‌تر و شورانگیزتر گردید و آثار آن حتی در تحقیقات پژوهشگرانی حدّی چون سیلوستر دساسی باقی ماند.

در بخش ضمیمه و در مقدمه‌ای که مؤلف بر ترجمهٔ متن کامل یادداشتهای سیلوستر دساسی دربارهٔ «سلسلهٔ اساسین‌ها» افزوده، شخصیت علمی وی به عنوان پایه‌گذار شرق‌شناسی نوین در اروپا مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش آمده است که دساسی ضمن پژوهش دربارهٔ منشأ فرقهٔ دروز بررسیهایی نیز دربارهٔ اسماعیلیان انجام داد. وی با تکیه بر منابع اصیل دروز اثری معتبر، که نتیجهٔ چهل سال مطالعه بود، در دو مجلد زیر عنوان *Expose de la religion des Druzes* به طبع رساند. در مقدمه‌ای بلند بر اثر مذکور نظرهایی نیز دربارهٔ تاریخ و عقاید اسماعیلیان بیان نمود که یکسره مبتنی بر آثار ضد اسماعیلی اهل سنت و از آن جمله ابوعبدالله محمدبن رزام (ابن رزام) و بویژه شهاب‌الدین احمدبن عبدالوهاب نویری است. بر اساس مآخذ مذکور بود که دساسی عبدالله‌بن میمون قدّاح را مؤسّس فرقهٔ اسماعیلیه نامید و نظر نویری را تکرار کرد که نوکیشان این فرقه درجات نه‌گانه‌ای را طی می‌کنند که سرانجام به کفر می‌انجامد. به هر تقدیر، توجه سیلوستر دساسی به تاریخ اسماعیلیان و روش تحقیق و تبحرش در لغت‌شناسی سبب شد به کشفی بزرگ دربارهٔ ریشه و اصل واژهٔ اساسین دست یابد و به یقین ثابت کند که این واژه از کلمهٔ عربی حشیش گرفته شده است. در تأیید این نظریه، که گونه‌های مختلف کلمهٔ اساسین از صورت عربی حشیش مأخوذ است، نمونه‌هایی از چند متن عربی از جمله از ابوشامه (*الروضتین*)، که نزاریان را حشیشی نامیده، شاهد آورد؛ اما نتوانست گواه مشابهی ارائه دهد که اسماعیلیان در آن حشاش (حشاشین) خوانده شده باشند. با این همه برای توضیح آنکه چرا نزاریان را بدین نام خوانده‌اند یافته‌های زبان‌شناختی را به افسانه‌هایی مربوط نمود که نویسندگان قرون وسطی دربارهٔ فداییان ساخته بودند و برای شرح و تفسیر حدسهای خود به نقل عین عبارات داستان مارکوپولو روی آورد. درواقع با تأیید دساسی افسانه‌های قدیم در چارچوب تحقیقات علمی دوباره طرح و اعتباری فراوان یافت.

مؤلف... دساسی را با حواشی و تعلیقات مهمی که ظاهراً برای نخستین بار بر آن افزوده شده به چاپ رسانده است. وی علاوه بر تصحیح بعض مطالب مغلوط، توضیحات لازمی نیز به صورت حاشیه بر ترجمه اضافه کرده است. اینک به بعض توضیحات دکتر دفتری بر نوشتهٔ دساسی اشاره می شود:

۱) تصیریه که دساسی آنان را شاخه‌ای از قرامطه آورده است (ص ۱۳۷) یکی از غلات مشهور شیعی و در سوریه به علویان معروف‌اند؛ آنان هرگز شاخه‌ای از قرامطه و یا اسماعیلیان نبوده‌اند.

۲) قرامطه و اسماعیلیان به اصول واحدی معتقد نبودند، بلکه از این حیث تفاوتهای اساسی با یکدیگر داشتند

۳) در میان فرق شیعی فقط شیعیان اثنی عشری یا امامیه به دوازده امام معتقدند و دساسی به اشتباه رفته که گفته است: بسیاری از فرق شیعی جز اسماعیلیه به دوازده امام قایل اند (ص ۱۴۲).

۴) علت دشمنی بدرالجمالی (متوفی ۱۰۹۴/۴۸۷) با حسن صباح روشن نشده و به خلاف گفتهٔ دساسی (ص ۱۴۳) به موضوع جانشینی مستنصر مربوط نبوده است.

۵) در مورد آنکه مستنصر تغییر رأی داده و مستعلی را به ولایتعهدی برگزیده (ص ۱۴۳) هیچ مدرک تاریخی در دست نیست. درواقع اختلاف دربارهٔ جانشینی خلیفه بعد از مرگ وی (۱۰۹۴/۴۸۷) روی داد؛ هنگامی که افضل پسر بدرالجمالی عملا فرمانروای جدید مصر شد، نزار را از حق جانشینی محروم ساخته بود.

۶) قطعه‌ای که از قول میرخواند نقل شده به کلی مغلوط است (ص ۸-۱۷۷).

۷) دساسی غالباً لفظ «کوهستان» (به عربی قهستان) را به جای «ایران» آورده است (ص ۱۷۸). کوهستان از مراکز اسماعیلیان در ایران بوده و در جنوب خراسان واقع است

افسانه‌های حشاشین کتابی است با نکات و دقایق شایان توجه که به صورتی ساده بیان شده است. مؤلف در این اثر حدسهای هوشمندانه را با تحقیقات مستند به هم آمیخته و اثری خواندنی و جذاب پدید آورده است. تازگی اثر حاضر نه فقط در نقد و بررسی نوشتهٔ سیلوستر دساسی بلکه به سبب معرفی منابع شرقی و غربی دربارهٔ نزاریان و تحلیل منظم افسانه‌های حشاشین است. کتاب دارای کتاب‌شناسی گزیده و فهرست راهنمای مفیدی نیز هست. روی جلد کتاب با تصویری از یکی از معدود نقاشیهای اروپاییان در قرون وسطی از شیخ‌الجبل و باغ پنهانی و امیرالامیر بهشت و آیهٔ ۱۵ از سورهٔ شریفهٔ محمد(ص) آراسته شده است.

زنان در ایران پس از انقلاب

***In the Eye of the Storm: Women in Post-revolutionary Iran*, Edited by Mahnaz Afkhami and Erika Friedl, I.B. Tauris Publishers, London- New York, 1994, 227 p.**

این کتاب در اصل بر اساس مجموعه مقالات کنفرانسی تدوین شده است که با عنوان «زنان در ایران پس از انقلاب» به همت سیاد مطالعات مربوط به ایران و خاورمیانهٔ دانشگاه چنسیلوانیا در دانشگاه جرج واشنگتن در ۵ اکتبر ۱۹۹۱ برگزار شد مهمترین هدف کنفرانس این بود که شرکت‌کنندگان از اطلاعات گمراه‌کنندهٔ قالبی و ساده‌اندیشانه‌ای که بر بحثهای مربوط به وضعیت زنان امروز ایرانی حاکم است فراتر روند.

مقالات کتاب بازتاب سوگیریهای نظری مختلف و تخصصهای گوناگون نویسندگان آنهاست و موضوعهایی چون آموزش زنان، وضعیت زنان در بازار کار، ازدواج موقت، کالایی شدن جنسیت زن، نمود زن در ادبیات و فیلم و بحثهای مجلس دربارهٔ زنان را دربرمی‌گیرد. تصویر کلی زن ایرانی در کتاب تصویرِ زنی باهوش و خلاق و پویا و سختکوش است.

روبین مورگان در مقدمهٔ کتاب تأکید کرده است که «گونه‌گونی جنبشهای طرفدار زنان» در دنیای امروز بازتاب سنتهای قومی و محلی و فرهنگی و نظامهای ارزشی خاص آنهاست و نیاز به برقراری ارتباط و درک زمینه‌ها و مفاهیم گوناگونی را می‌رساند که الهامبخش این جنبشها بوده است.

مهناز افخمی تصویری کلی و تاریخی به دست می‌دهد که در آن تأثیر دگرگونیها در وضعیت زنان ایرانی بررسی شده است این بررسی بر مبنای پیشرفت اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ پیچیدهٔ ایران است و در آن از تأثیر متقابل عوامل فرهنگی، برنامه‌های سیاسی دولت و بیانیه‌های مذهبی با دیدی فراگیر بحث شده است

پاتریشیا هیگینز و پیروز شمار غفاری و اکبر آقاجانیان در مقاله‌های خود تحلیلهایی دربارهٔ داده‌های مربوط به زنان در سرشماریهای دولتی انجام داده‌اند. هیگینز و شمار غفاری دربارهٔ هدفهای دولت برای آموزش و پرورش زنان و اجرای سیاستهای آموزشی بحث کرده‌اند و تأثیر این آموزش را در زنان امروز و زنان پیش از انقلاب مقایسه کرده‌اند. آقاجانیان شاخصهای

مختلف پایگاههای اجتماعی زنان و دختربچه‌ها، از جمله دسترسی به مشاغل و میزان امید زندگی را بر اساس سرشماریهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ مقایسه کرده و نتیجه گرفته که اکنون تبعیض بر ضد زنان بیش از گذشته است.

هالهٔ اسفندیاری تحلیل جالبی دربارهٔ صورت جلسه‌های اخیر مجلس دربارهٔ زنان انجام داده است. این تحلیل به نگرش قانونگذاران جمهوری اسلامی به مسائل زنان مربوط می‌شود. اسفندیاری به مشکلات نمایندگان معدود زن مجلس اشاره می‌کند و معتقد است گرچه این نمایندگان می‌کوشند مسائل مورد نظر خود را در چارچوب موازین جمهوری اسلامی مطرح کنند، باز هم با اشکالتراشیهای همکاران مرد خود روبه‌رو می‌شوند.

فاطمهٔ مقدم برای تحلیل قوانین و کاربرد آنها که متکی بر مفهوم جنسیت زنانه در جمهوری اسلامی است از الگوی کالایی شدن استفاده کرده است. او معتقد است که جدا کردن زنان و مردان در عرصه‌های شغلی مختلف از سویی امکانات شغلی قبلی را از میان برده و از سوی دیگر امکانات شغلی جدیدی را برای زنان ایجاد کرده است.

شهلا حائری، برای بحث از برقراری مجدد ازدواج موقت در دوران پس از انقلاب به صورت رسمی، تفسیرهای متون را با اطلاعات قوم‌نگارانه آمیخته است. وی فلسفهٔ مسائل جنسی را، در اسلام به طور کلی و نیز در نوشته‌های نظریه‌پردازان حکومت انقلابی تحلیل می‌کند و از تأثیر نهاد ازدواج موقت در زنانی که از آن استفاده می‌کنند سخن می‌گوید.

آذر نفیسی تصویر زنان در ادبیات فارسی را از آغاز تا به امروز به صورت تحلیلی نقد کرده و معتقد است که زن در ادبیات به مرور زمان تبدیل به شخصیت بی‌شکل و مبهمی شده است که از برقراری گفت و شنود خلاقانه با مرد ناتوان است. وی نتیجه گرفته که این نگرش به زن و رابطهٔ میان دو جنس بازتاب احساس ناایمنی در مورد خود بودن و دربارهٔ روابط میان دو جنس است.

حمید نفیسی صنعت سینمای پس از انقلاب را تحلیل کرده است. وی معتقد است تعداد کارگردانان زن ایرانی بعد از انقلاب تنها در یک دهه بیش از تمام فیلمسازان پیش از انقلاب بوده است، بدین معنی که پیش از انقلاب فقط یک کارگردان زن ایرانی وجود داشت و اکنون این عده هفت نفرند. برخی از این کارگردانان گاه سالی چند فیلم ساخته‌اند که البته به معنای ارتقای سطح کیفی فیلمهای آنان نبوده و این را نیز به اثبات نرسانده است که کارگردانان زن در مقایسه با کارگردانان مرد در مورد مسائل مربوط به زنان فیلمهای بهتری می‌سازند.

اریکا فریدل دربارهٔ منابع قدرت زنان ایرانی بحث کرده است. وی معتقد است با آنکه می‌گویند زنان ایرانی مقهور مردند و شهروند درجهٔ ۲ به شمار می‌آیند و مظلومند و از لحاظ قانونی و دسترسی به مراجع وضعیت نابرابر با مرد دارند، اما در سطح زندگی روزانه و از لحاظ فرهنگ همگانی، بسیار مقتدر به شمار می‌آیند: امور سیاسی شوهران و پسران خود را اداره می‌کنند و در واقع بر همهٔ افراد خانواده تسلط دارند. این وضعیت دوگانه، گرچه متناقض می‌نماید، اما نشان می‌دهد که زنان نه تنها هم ظالمند و هم مظلوم، بلکه می‌توانند از قدرتشان در امور دیگر نیز استفاده کنند و موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خود را بهبود بخشند.

کتاب دو پیوست نیز دارد. یکی از آنها مقاله‌ای است با عنوان «پایگاه قانونی زنان ایرانی در خانواده» و دیگری گزیده‌ای است از قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران که به بندها و مواد مربوط به زنان مربوط می‌شود. تنظیم کنندهٔ این دو پیوست سیما پاکزاد است.

نیرهٔ توکلی

ایرانیان استانبول

تیری زرکُن (و) فریبا زرین‌باف شهر (گردآورندگان) *ایرانیان استانبول*، تهران- استانبول، انجمن ایرانشناسی فرانسه- انجمن مطالعات آسیای صغیر، ۱۳۷۳، چهارده + ۲۸۰ ص

شکست موقتی حکومت مشروطه در سال ۱۳۲۶ هـ. ق و استقرار مجدد حکومت استبدادی محمدعلیشاهی، بسیاری از ایرانیان را به جلای از وطن واداشت. در آن هنگام هیچ شهر خارجی به اندازهٔ استانبول ایرانیان را به خود جلب نمی‌کرد: روشنفکران، روحانیان، بازرگانان، اهل سیاست، تبعیدیها و به طور کلی مخالفان حکومت تهران، استانبول را بهترین و مناسبت‌ترین شهر برای اقامت می‌دانستند. به همین دلیل در زمانی اندك گروه انبوهی از ایرانیان در استانبول گرد آمدند و به کار و زندگی پرداختند: تجارتخانه ایجاد کردند، انجمن راه انداختند، روزنامه در آوردند و به فعالیتهای مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی دست زدند.

اطلاع ما دربارهٔ ایرانیان مقیم استانبول در اوایل سدهٔ بیستم میلادی بیشتر از دو راه حاصل شده است: ۱) مهاجرت «دولت موقت» از ایران (کرمانشاه) به بغداد و استانبول؛ ۲) انتشار چند روزنامهٔ فارسی زبان علی‌الخصوص *اختر* در آن شهر به وسیلهٔ ایرانیان. اما وجوه مختلف زندگی ایرانیان در ترکیهٔ عثمانی و

مخصوصاً در استانبول به همین دو امر محدود نمی شود و زمینه‌های دیگر را هم در بر می گیرد. در واقع، استانبول به دلیل آن که در آن روزگار دروازهٔ اروپا به روی آسیا بود، بیشتر از هر نقطهٔ دیگر مشرق زمین به تحولات فکری و صنعتی اروپا آشنایی یافته بود، و طبعاً ایرانیان مقیم آن شهر هم به آن تحولات آشنایی می یافتند و از آنها متأثر می شدند و آنها را از راههای گوناگون ــ نامه، رساله، کتاب، نشریه، گردهمایی، سفر،... ــ به ایران منتقل می کردند. به همین دلیل است که محققان، عموماً برای «نقش ایرانیان استانبول در روند نوسازی ایران» اهمیت خاص قائلند.

اما تأثر فکری ایرانیان استانبول گسترده‌تر از آن است که در نگاه اول به تصور در می آید. یکی از وجوه این تأثر آشنایی نسبتاً وسیع ایرانیان با فراماسونری و حتی «شرکت نمایندگان سیاسی ایران در لژهای فراماسونری استانبول» است، و این نکته نشان می دهد که گرایش به فراماسونری در آن شهر فقط به روشنفکران ایرانی مخالف حکومت اختصاص نداشته است.

یک جنبهٔ دیگر حضور ایرانیان در استانبول به تماس مذاهب شیعه و سنی مربوط می شود که موضوع دو گفتار از کتاب حاضر است و در ضمن آنها «وضعیت مذهب شیعه در استانبول در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰» و نیز «مراسم عزاداری ماه محرم» به وسیلهٔ ایرانیان، مورد بررسی قرار گرفته و تساهل دو مذهب نسبت به یکدیگر و توجه به اسلام در مقام یک دین واحد مورد تأکید قرار گرفته است.

فصل عمده‌ای از این کتاب به بررسی وضعیت «ادبیات فارسی در استانبول» در آن سالها اختصاص دارد و در ضمن آن تاریخچهٔ روزنامهٔ *اختر* و نوع فعالیت آن و محتوای نوشته‌های آن و نیز رابطهٔ «ادوارد براون با جامعهٔ ایرانی استانبول» و «ادبیات فارسی در میان ایرانیان استانبول» و «ملاک انتخاب کتاب *حاجی بابا* برای ترجمه»... بررسی شده است.

فصلهای چهارم و پنجم کتاب به بررسی مناسبات اقتصادی و چند مطلب دیگر تخصیص یافته است.

*

در شهریور ماه ۱۳۷۰ گروهی از محققان ایرانی و فرنگی، به ابتکار تیری زرکن، سرپرست «انجمن فرانسوی مطالعات آسیای صغیر» در استانبول، در این شهر گرد آمدند و دربارهٔ «ایرانیان فراموش شده»‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ترکیه و استانبول می‌زیسته‌اند، سخنرانی و مباحثه کردند. کتاب *ایرانیان استانبول* حاصل کار آن گردهمایی و حاوی متن آن سخنرانیهاست که به زبانهای انگلیسی و فرانسوی انجام گرفته است. این کتاب چه به لحاظ وسعت دامنهٔ موضوعهایی که در آن مطرح شده است و چه از جهت نکاتی که در ضمن مقاله‌های آن به قلم آمده است، اولین تحقیق نسبتاً جامع دربارهٔ احوال و آثار ایرانیانی است که در آن سالها زندگی در «غربت»ی آشنا و پذیرا را بر تحمل ستم سلطان خودکامه ترجیح دادند.

آزاد بروجردی

تصوف «اویسی» در آسیای میانه

Baldick, Julian *Imaginary Muslims* (the Uwaysi Sufis of Central Asia) I.B Tauris and Co Ltd Publishers London- NewYork, 1993, 230 p.

جولیان بالدیک که پیش از این کتاب *اسلام باطنی* (مقدمه‌ای بر تصوّف) را منتشر کرده، در کتاب حاضر به تلخیص و تحلیل و تفسیر کتاب *تاریخ اویسیان* اثر احمد اورگی و امهاتِ مسائل طریقهٔ اویسیان پرداخته است. بالدیک تأکید می کند که در بررسیِ خود تحتِ تأثیر ساختارگرایانِ فرانسوی بوده و در تحلیل و تفسیرِ افسانه‌ها و روایات و داستانهای اولیاءالله (friends of God) پیرو روشِ لوی استروس و ژرژ دومزیل بوده است.

بالدیک کسی را «اویسی» می‌داند که از روحِ انسانِ غایب و یا حتی مرده تعلیم می‌پذیرد. و این تعریفِ او را می توان ناظر بر عبارتِ عطار در *تذکرة الاولیاء* دانست:

> بدان که قومی باشند که ایشان را اویسیان گویند، که ایشان را نبوّت در حجر خود پرورش دهد، بی‌واسطهٔ غیری، چنان که اویس را داد اگرچه به ظاهر خواجهٔ انبیاء را ــ علیه الصلوة والسلام ــ ندید، اما پرورش از وی یافت، از نبوت می پرورد و با حقیقت همنفس بود و این مقام عظیم و عالی است، تا که را آنجا رسانند و این دوست روی به که نهد؟ ذالِكَ فضل الله یُوتیه من یشاءِ.

بالدیک دربارهٔ کلمهٔ «اویس» از دیدگاهِ اُورگی چنین آورده است: «در الفبای عربی اویس از چهار حرف تشکیل می شود: «الف» به نشانهٔ الله، «و» به نشانهٔ ولایت، «ی» به معنای یگانه و «س» به نشانهٔ سیاست (تأدیب) است.» از سوی دیگر بالدیک معتقد است که تحلیل و تفسیر اُورگی با تفسیر و تحلیلِ عارفان دیگر مطابقت دارد.

عنوانِ بخش اول کتاب «زمینه‌ای برای تدوین تاریخ اویسیان» است که نویسنده به افسانه‌های رایج دربارهٔ اویس پرداخته است. این بخش از کتاب نوعی کتاب‌شناسیِ توصیفی است که در آن مهمترین آثار و منابع و متونِ مربوط به اویسِ قرنی و طریقهٔ اویسیان معرفی و شرح شده است. بالدیک دربارهٔ

کتابِ ابن‌سعد بصری می‌نویسد: «کتاب ابن سعد مجموعه‌ای از تذکره‌های صوفیان و سیاهه‌ای از اسامی مردمانی است که افسانه‌های اویس را سینه به سینه و نسل به نسل حفظ کرده‌اند.» به علاوه، در این بخش کتابهای *تذکرة‌الاولیاء*، *اویس قرنی و تصوف اویسی* اثر حُسانی و آثارِ حکیمِ ترمذی، ابن‌حنبل، عبدالله سراج، هجویری، ولی‌الله دهلوی و چندین منبعِ مشهور و غیرمشهور دیگر وحتی برخی از احادیث موردِ بحث قرار گرفته است.

در بخش دوم با عنوانِ «تاریخ اویسیان» که مفصل‌ترین بخش کتاب نیز هست، ساختار کتاب *تاریخِ اویسیانِ* اوزگن تلخیص و تحلیل و تفسیر شده است. ازمجموع ۵۷ فصلِ کوتاه این بخش، ۴۰ فصل به شرح زندگی و نقدِ افکار عارفانِ مرد و ۱۷ فصل به احوال و آرای عارفان زن اختصاص دارد.

بخش سوم به بررسی وضعِ زنان و نیز مفهوم مرگ و تعالیمِ صوفیانه در *تاریخِ اویسیان* اختصاص دارد.

نویسنده کتاب خود را با بررسی مفهومِ تخیل (قوهٔ خیال/ imaginary) به پایان رسانده است. او که تحتِ‌تأثیر نظر ژان پل سارتر است، معتقد است که *تاریخ اویسیان* محصول تخیل است. سارتر معتقد بود که موضوع تخیل در حقیقت وجود دارد اما غیرواقعی است و رؤیای هر انسان، دنیای فردی خودش را دارد، دنیای محدودی که نمی‌توان در آن آزادی یافت... بالدیك با تکیه بر این نظر، نتیجه می‌گیرد که نظریهٔ سارتر به ظاهر با تاریخ اویسیان کاملاً مطابقت دارد.

هاشم بناه‌پور

دستور زبانِ فارسیِ معاصر

A Grammer of Contemporary Persian, by Gilbert Lazar. tr by Shirley A. Lyon. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers; and New York Bibliotheca Persica, 1992, Persian Studies Series, no 14. vii+301 p

این کتاب ابتدا در ۱۳۳۶ به زبان فرانسوی منتشر شد. به دلایل متعدد، از جمله بی‌میلی ناشر فرانسوی به دست برداشتن از حق طبع، بیش از سی سال این کتاب به زبان انگلیسی منتشر نشد. سرانجام در ۱۳۷۱ ترجمهٔ انگلیسی آن که شرلی لایون آن را در ۱۳۵۴ انجام داده بود به کمکِ مؤلف، ژیلبر لازار و پروفسور احسان یارشاطر منتشر شد.

چنان که عنوان کتاب نشان می‌دهد، تأکید آن بر دستور زبان فارسی معاصر و زبان گفتاری بر اساس لهجهٔ تهرانی است. همان طور که لازار در مقدمهٔ خود می‌گوید، در این کتاب توجه خاصی شده به «برخی نکات بررسی نشده که نقش مهمی در کارکرد زبان (خاصه زبان گفتاری) ایفا می‌کنند، نظیر کاربرد ضمایر متصل شخصی، حرف اضافهٔ *را* و حرف که» (ص ۷).

این کتاب را می‌توان از دید آواشناسی و نوشتار فارسی و نیز از دید ساخت‌شناسی واژگانی زبان فارسی بررسی کرد. در حوزهٔ اول لازار مانند ضبط صوت دقیقی گفتگوهای فارسی و مکالمات گویندگان بومی را بازگفته است. وقتی فارسی زبان این کتاب را می‌خواند باید درنگ کند، فکر کند و صداها را دوباره تکرار کند تا دریابد که لازار چه می‌گوید و دقت مؤلف را تحسین کند. مثلاً در ص ۲۴ لازار می‌گوید که وجود «ی» پایانی پس از «اَ» کشیده و «او» اختیاری است: *حا/ حای و مو/ موی* سپس توضیح می‌دهد که در این گونه کلمات شکل دارای «ی» منحصراً ادبی است و در زبان سادهٔ معاصر تنها شکلهای دارای واکهٔ پایانی به کار می‌رود. این نکته حداقل نزد تحصیلکرده‌ها واقعیت شناخته شده‌ای است، اما نکتهٔ حیرت‌انگیز تحلیلِ لازار در بخش آخر آن است: «در زبان گفتار این «ی» پایانی از بین رفته است و تلفظ آن بینِ i و y در نوسان است؛ i پایانی بعد از مصوّت در گفتار سریع به صورت y تلفظ می‌شود مثل *میای* (به جای می‌آیی)» (ص ۲۴). این اظهارنظر استادانه و برجسته‌ای است.

در ساخت‌شناسی واژگانی زبان فارسی نیز تحلیل دقیق لازار حیّ و حاضر است. در این مورد تنها یك مثال می‌آوریم *ها* در زبان فارسی نشان جمع است. از میان کاربردهای مختلف این نشان لازار به دو مورد خاص اشاره می‌کند که دیگر کتابهای دستور زبان فارسی تقریباً اشاره‌ای به آن ندارند: تأکید به جای جمع بستن در مورد اسمهای عام مثلاً *پولها* (مقداری پول) و *این پولها* (این همه پول) و دیگری تعمیم یا تقریب در قیدهای مکان و زمان و بعضی اسمهای معنی مثلاً *آخرها، زودیها و آسانیها* (ص ۶۵).

لازار آواشناسی، نوشتار و گفتار زبان فارسی را با دقت و جامعیت بررسی کرده است. چنان که یارشاطر در مقدمهٔ خود نوشته است کتاب لازار را می‌توان به حق چنین توصیف کرد «در واقع مفصل‌ترین، اسلوبمندترین و جامعترین دستور زبانی که تاکنون برای فارسی معاصر نوشته شده است.» (ص ۷). این کتاب علاوه بر علاقه‌مندان یادگیری زبان فارسی برای فارسی زبانان نیز مفید است. همچنین منبع ارزشمندی است برای زبانشناسان علاقه‌مند به زبان فارسی معاصر.

ترجمهٔ مجید ملکان

(برگرفته از *میدل ایست ژورنال*)

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

کلیات

● کتابشناسی و فهرست

۱) آژند، یعقوب. ***کتابشناسی ادبیات داستانی ایران: از آغاز تا سال ۱۳۷۰ ش*** تهران. آمین ۱۳۷۳ ۲۱۲ ص. ۲۹۰۰ ریال.

کتابشناسی حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست شامل مشخصات ۸۱۵ عنوان کتاب داستان و داستان کوتاه ایرانی است از آغاز تا سال ۱۳۵۷، بخش دوم شامل مشخصات کتابشناسی ۱۶۹ عنوان از این آثار از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ است، و بخش سوم کتابشناسی توصیفی مقالات و نقدهایی است که بر داستانهای فارسی نگاشته شده است. هر سه بخش کتابشناسی حاضر بر اساس الفبای نام مؤلف تنظیم شده است؛ متأسفانه این کتابشناسی فاقد فهرست راهنمای عنوان کتابها و نیز فهرست راهنمای نام نویسندگان است.

۲) اصغریان جدی، احمد. ***کتابشناسی تفسیری دفاع غیر عامل.*** تهران مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۸۰ ص ۱۰۰۰ ریال

کتابشناسی حاضر به معرفی کتابهایی اختصاص دارد که در زمینهٔ مسائل فنی نظامی و نیز دربارهٔ جنگ تدوین گردیده است. در این کتابشناسی شرح مختصری نیز دربارهٔ محتوای هر کتاب عرضه شده است. مؤلف چگونگی دستیابی به کتابهای معرفی شده در این کتابشناسی را متذکر شده است؛ این کتابها غالباً به زبان انگلیسی نوشته شده است.

۳) **پیک کتاب (ماهنامهٔ اردیبهشت ۱۳۷۳) تهران معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی- شابک ایران ۱۳۷۳. ۲۵۱ ص ۴۰۰۰ ریال**

شامل مشخصات کتابهایی است که در اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ در ایران منتشر شده است. بر اساس این کتابشناسی در اردیبهشت ۷۳، تعداد ۸۷۳ عنوان کتاب منتشر شده است که ۵۱۴ عنوان آن چاپ نخست می‌باشد. این کتابشناسی شامل چهار بخش است: نمایهٔ عنوان، نمایه ناشر، نمایهٔ شابک (شمارهٔ ISBN) برای ۲۳ عنوان کتاب، و معرفی توصیفی کتابها برای ۲۱۱ عنوان کتاب.

۴) برارش، علی‌رضا (زیر نظر) ***المعجم‌المفهرس لالفاظ أحادیث‌الکتب الاربعه (الکافی، مَن لایحضرهُ الفقیه، التهذیب، الاستبصار)*** تهران شرکت انتشارات احیاءِ کتاب ۱۳۷۳ ۸۰۴۴ ص ۱۰ ج بهای دورهٔ ۱۰ جلدی ۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست راهنمای مفصلی است از الفاظ احادیث مندرج در کتابهای *الکافی* (۸ ج، تألیف کلینی رازی، متوفی ۳۲۹ ق)، *من لا یحضره الفقیه* (۴ ج، تألیف حسین بن بابویه القمی، متوفی ۳۸۱ ق)، *تهذیب الاحکام* (۱۰ ج، تألیف محمد بن الحسن الطوسی، متوفی ۴۶۰ ق)، و *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* (۴ ج، تألیف محمد بن الحسن الطوسی) در این کتاب کلیهٔ اسامی و فعلهای مندرج در کتابهای چهارگانهٔ فوق ضبط شده و برای هر لغت علاوه بر نشانی دقیق محل آن در کتابها (شامل جلد و شمارهٔ صفحه و سطر)، شاهدی در قالب یک جمله نیز آمده است. این کتاب فهرستی سامندی برای الفاظ کتب فوق نیز محسوب می‌شود، زیرا تعداد وقوع هر لغت در پایان مدخلها آمده است. در این کتاب پایهٔ جداسازی لغات بر مبنای ریشه و اصل لغت بوده است، به این صورت که کلیهٔ اشتقاقات یک ماده در کنار هم آمده و در مورد هر ریشه برای چینش اشتقاقات مختلف به صورت ظاهر کلمه توجه شده است و برای هر یک مدخل جداگانه‌ای منظور شده است. فهرست حاضر دارای مقدمهٔ خواندنی و مفصلی دربارهٔ تفاوتهای معاجم مبتنی بر اصل و ریشهٔ لغات و معاجم مبتنی بر پایهٔ صورت ظاهر لغت و نیز فواید هر یک از این دو نوع می‌باشد. گفتنی است که چندی پیش فهرست دیگری در این زمینه با مشخصات زیر چاپ شد: اجتهادی، میترا (و) دیگران. *المعجم‌المفهرس لالفاظ الاحادیث عن الکتب الاربعة (الاستبصار، الکافی، التهذیب، من لایحضره الفقیه): الجزء الاول ا- الف* با همکاری شهرهٔ باقری (و) فاطمهٔ علاقبند. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۷۰. شانزده + ۵۹۳ ص. ۲۵۰۰ ریال.
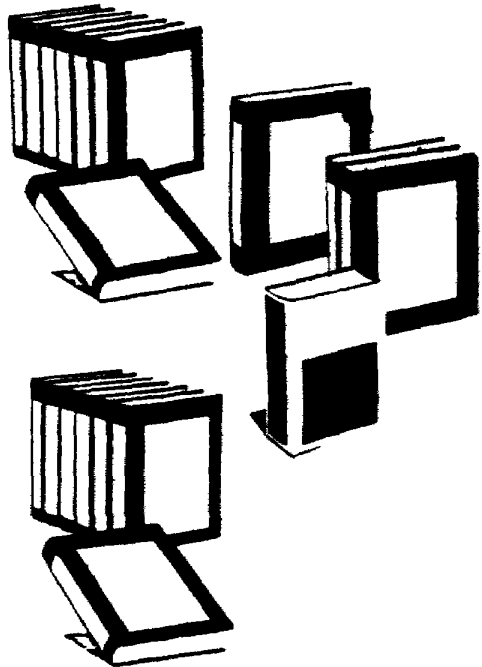
۵) سلطانی، پوری (و) طاهرهٔ اروند. *فهرست هشت سالهٔ مقالات کیهان فرهنگی (۱۳۶۳-۱۳۷۰)*. (ش ۱۱۰، س ۱۱، خرداد ماه ۱۳۷۳).

فهرست حاضر که به صورت یکی از شماره‌های مستقل مجلهٔ کیهان فرهنگی منتشر شده است شامل مشخصات کلیهٔ مقالات و مطالبی است که از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۰ در این مجله چاپ شده است. فهرست حاضر به صورت قاموسی یا واژه‌نامه‌ای تهیه و تنظیم شده است؛ در این فهرست موضوعها، نام اشخاص، اماکن و عنوان مقالات و یا هر واحد قابل بازیابی دیگر در ردیفی الفبایی قرار گرفته است. در این نمایه تمام عنوانهای مقالات یا به صورت ارجاع آمده و یا اگر نویسنده معلوم نبوده، به طور کامل آورده شده است. هر مقاله نیز با تمام جزئیاتش از موضوعهای خاص، مترجم، نویسنده یا نویسندگان، مصاحبه کننده یا مصاحبه شوندگان، نمایه شده است. تنها مطلبی که از کیهان فرهنگی در نمایه نیامده، صفحات مربوط به «کتابهای تازه» است. گفتنی است که نمایهٔ حاضر از معدود نمایه‌هایی است که به این شیوه در ایران تهیه شده است و از این رو از نظر آموزش فن نمایه‌سازی و فهرست‌نویسی نیز از ارزش زیادی برخوردار است.

۶) *فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران* دورهٔ ۱۲، ش ۵۵ (مرداد ۱۳۷۲). تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۹۵ ص. ۳۰۰۰ ریال.

در این فهرست مشخصات ۱۶۰۵ عنوان مقاله که در مرداد ماه سال ۱۳۷۲ در مطبوعات ایران چاپ شده، ضبط شده است.

۷) الرفاعی، عبدالجبار. *معجم‌المطبوعات العربیه فی ایران؛ لمحة سریعة فی تاریخ ظهورالکتابة والورق الطباعة*. تهران. مؤسسةالطباعة والنشر. ۱۴۱۴ ق. ۸۷۲ ص. فهرست راهنما. ۱۰۰۰۰ ریال.

● مجموعه‌ها

۸) تجریشی، حمید. *از دل، نه از زبان*. تهران. ناشر. مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص. ۲۵۰۰ ریال.

مجموعهٔ چند مقاله است دربارهٔ موضوعاتی چون هنر و فلسفه و عرفان.

۹) خلخالی، علی (و) عزیزالله رسولی [به کوشش]. *تُنکا*. تنکابن. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن. ۱۳۷۳. ۲۸۷ ص. ۳۶۰۰ ریال.

عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها: «درآمدی بر غارشناسی و گذری بر غار دانیال سلمانشهر تنکابن»/ حبیب‌الله مشایخی؛ «توپوگرافی و هیدروگرافی رودخانهٔ تنکابن»/ علی‌اصغر سعیدی؛ «شیوه‌ها و فنون جنگ و آیینهای رزم در گیلان و مازندران»/ جهانگیر دانای علم؛ «دزمارکوه در عهد اسماعیلیان و حملهٔ مغولها»/ ابوالحسن واعظی تنکابنی؛ «باد راهنمای صیادان»/ مهیار سکرین؛ «هواشناسی سنتی در باورداشتهای دامداران و صیادان شمال»/ علیرضا قهرمانی‌نژاد؛ «بخشی از فرهنگ گالشها»/ عزیز عیسی‌پور.

۱۰) *شاهنامهٔ فردوسی؛ پدیدهٔ بزرگ فرهنگی در تمدن جهان (چکیدهٔ مقالات)*. زیر نظر مهراب اکبریان. تهران. مرکز مطالعات ایرانی. ۱۳۷۳. ۳۱۶ ص.

مجموعهٔ حاضر شامل حدود ۱۲۰ چکیدهٔ مقاله است که دانشمندان و نویسندگان ایرانی و تاجیکی و اروپایی و ممالک آسیای مرکزی به سمپوزیوم بین‌المللی هزارمین سال سرودن شاهنامهٔ حکیم فردوسی ارسال داشته‌اند. این سمپوزیوم در شهریور ماه ۱۳۷۳/ سپتامبر ۱۹۹۴ در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان برگزار شد. غالب چکیده‌ها در این مجموعه به سه زبان فارسی و روسی و انگلیسی درج شده است. عنوان برخی از این چکیده‌ها و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «فردوسی شاعر دورهٔ سامانی»/ علی حصوری؛ «مقدمهٔ داستان رستم و اسفندیار»/ سیروس شمیسا؛ «علل تصور فردوسی در یکی دانستن تورانیان و ترکان»/ عنایت‌الله رضا؛ «تأثیر شاهنامه در تکوین دو سنت عمدهٔ فرهنگ مردم»/ علی بلوکباشی؛ «کارکردهای اجتماعی شاهنامه در دوران ما»/ چنگیز پهلوان؛ «آفرینش‌های هنری در شاهنامه»/ علی رواقی؛ «ابوالقاسم فردوسی و مسائل احیای اصطلاحات حربی فارسی- تاجیکی»/ عزیز اورونوف؛ «صحنه‌های رمزی نقشهای دیواری بناها در آسیای میانه و تدقیق سمانتیک آنها»/ گل ساره پاباجان؛ «به کارگیری واژه‌ها و روشهای واژه‌سازی فردوسی در شاهنامه برای واژه‌سازی علمی امروزی فارسی»/ علی کافی. گفتنی است که گزیدهٔ مقالات این سمپوزیوم به همت همین ناشر منتشر خواهد شد.

۱۱) صمدی، حسین [به کوشش]. *در قلمرو مازندران (مجموعهٔ مقالات)*. ج ۲. قائمشهر. بی‌نا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۲۰ ص. مصور. ۲۹۰۰ ریال.

عنوان برخی از مطالب این مجموعه و نام نویسندگان آنها: «مقاله نامهٔ مازندران ۹-۱۳۶۸»/ آشوع؛ «قصاهای مازندران و گرگان- گنبد»/ حجت‌الله حسن لاریجانی؛ «کاپر، یادگاری از تعاون ایران باستان در تبرستان»/ محسن مجیدزاده؛ «بررسی دیدگاهها دربارهٔ فعل گذشته و نقلی در دستور مازندرانی»/ زین‌العابدین درگاهی؛ «پیشنهادی برای خط ترکمنی»/ عبدالرحمن تنگلی؛ «نگاهی کوتاه به لارجان و تاریخ آن»/ سیروس مهدوی؛ «گفتاری در منابع و مآخذ تاریخ مازندران»/ ناصر احمدزادهٔ فرساد؛ «اسدالله‌خان عزیز سلطان باونده»/ سودابهٔ مهدوی.

۱۲) میرشکاک، یوسفعلی. *غفلت و رسانه‌های فراگیر*. تهران. برگ. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۴۳ ص. ۱۴۰۰ ریال.

شامل ۱۰ مقاله است دربارهٔ موضوعاتی چون ادبیات و رسانه‌های گروهی و ماهواره و...

● اسناد

۱۳) عباسی، محمدرضا. *حکومت سایه‌ها؛ اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار*. تهران. سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۷۲. پنجاه و هفت + ۴۳۲ ص. نمونهٔ سند. ۵۸۰۰ ریال.

حسین خان سپهسالار (۱۲۴۳ تا ۱۲۹۸ هـ ق) ملقب به مشیرالدوله فرزند میرزا نبی‌خان امیر دیوان است و کتاب حاضر شامل نامه‌ها و تلگرافهایی است که از سال ۱۲۸۶ ق (زمان سفارت میرزا حسین خان در عثمانی) تا آخرین سال زندگی وی در سال ۱۲۹۸ ق بین او و ناصرالدین شاه رد و بدل شده است. این نامه‌ها شامل اطلاعاتی است دربارهٔ اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران در دورهٔ ناصری.

۱۴) قاسمی، سید فرید [به اهتمام]. *نخستین کوشش؛ متن کامل «اعلام نامه» و اولین شمارهٔ نخستین نشریهٔ ادواری ایران*. تهران. خانهٔ مطبوعات. ۱۳۷۲. ۲۳ ص.

در سال ۱۲۳۰ ق/ ۱۸۱۵ م. عباس میرزا نایب‌السلطنه، پنج نفر را برای تحصیل به انگلستان فرستاد. یکی از این پنج نفر میرزا صالح شیرازی بود که وی را بنیانگذار نخستین نشریهٔ ادواری چاپی در ایران می‌دانند. میرزا صالح چندی پس از مراجعت به ایران در رمضان ۱۲۵۲ ق با موافقت دولت «اعلام نامه» انتشار اولین نشریهٔ چاپی ایران را در یک صفحه به تمام نقاط کشور و برای مقامات دولتی و رسمی ارسال کرد؛ متن این «اعلام نامه» در کتاب حاضر آمده است.

دین و عرفان و فلسفه

● اسلام

۱۵) بینا، محسن (مترجم و مؤلف). *عیسی از دیدگاه قرآن (عیسی و محمد در قرآن- عیسی و محمد در اناجیل)*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۲۸۸ ص. فهرست راهنما. ۵۰۰۰ ریال.

چنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده، مؤلف اصلی کتاب حاضر ظاهراً مولوی محمدعلی (یکی از مترجمان قرآن به زبان انگلیسی) است و مشخصات کتابشناسی کتاب اصلی نیز به قرار زیر است: محمدعلی، مولوی. پیشگام

مسیح، لاهور، مؤسسهٔ انجمن احمدیهٔ اشاعهٔ اسلام در لاهور، ۱۹۲۱.

۱۶) رزمجو، حسین. پوستین وارونه. تهران. مؤسسهٔ انتشارات آوای نور، ۱۳۷۳. ۳۰۲ ص. ۳۶۰۰ ریال.

درخرداد ماه سال ۱۳۷۲ به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم از کتاب نهضت امام خمینی، اثر سیدحمید روحانی زیارتی، منتشر شد. حدود ۱۳۰ صفحه از این مجلد فصلی است با عنوان «اندیشهٔ اسلام منهای روحانیت» که به بررسی زندگی و سوابق دکتر علی شریعتی اختصاص دارد. ظاهراً روحانی در این فصل با استناد به نامه‌های دکتر شریعتی به ساواک و نیز متن اقاریر او در آن سازمان و اسناد دیگری که اینک در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود، دکتر شریعتی را متهم به همکاری با رژیم شاه و پشتیبانی از انقلاب سفید وی کرده و به ویژه بر اثبات ضدیت دکتر شریعتی با انقلاب اسلامی و روحانیت تأکید کرده است. مؤلف کتاب حاضر (پوستین وارونه) در این کتاب کوشیده است بی‌اساس بودن استنباطهای روحانی را از نامه‌های دکتر شریعتی و اقاریر وی اثبات کند و «بی انصافیهای مؤلف را دربارهٔ آن مظلوم پاسخ گوید»

۱۷) زمردیان، احمد. *شیطان کیست؟ و آیات شیطانی چیست؟* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ۳۱۲ ص ۳۳۸۰ ریال

فصل اول کتاب به بررسی و نقد کتاب *آیات شیطانی* نوشتهٔ سلمان رشدی اختصاص دارد و در فصول دیگر آن، حدود سیصد آیهٔ قرآن که دربارهٔ شیطان نازل شده است، تفسیر شده است

۱۸) گنابادی، سلطان‌محمد (ملقب به سلطانعلیشاه). *متن و ترجمهٔ فارسی تفسیر شریف بیان‌السعادة فی مقامات ما العبادة* ترجمهٔ محمد رضاخانی (و) حشمت‌الله ریاضی. ج ۱. تهران بی‌نا ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۶۵۰ ص. ۱۱۰۰۰ ریال.

۱۹) نیکوکاری، فرزانه (گرد آورنده). *سه روایت از حکایت عشق* تهران. طهوری. ۱۳۷۲ ۷۹ ص.

شامل مقالات عقل و عشق منسوب به خواجه عبدالله انصاری، فی *حقیقة‌العشق* از شهاب‌الدین سهروردی و حسن ودل از سیبك نیشابوری است که هر سه قبلا چاپ شده است

● فلسفهٔ غرب

۲۰) استپلویچ، لارنس س (دیباچه و ویرایش) *هگلیهای جوان؛ گزیدهٔ آثار*. ترجمهٔ فریدون فاطمی ۱۳۷۳ ۴۳۳ ص فهرست راهنما ۷۸۰۰ ریال

مکتب هگلیهای جوان به نهضتی فلسفی اطلاق می‌شود که از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ به طول انجامید و هر یك از اعضای آن به نوعی تحت تأثیر دیدگاهها و آرای هگل بودند کتاب حاضر شامل هجده اثر از یازده تن از این فلاسفه است و هدف آن نشان دادن تحول فکری این نهضت از امیدواری و خوشبینی و آرمانخواهی و انقلابی گری تا سرخوردگی و یأس و هیچ باوری است عنوان برخی از آثار گردآوری شده در این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می آوریم «زندگی عیسی» (۱۸۳۵)/ دیوید فریدریش اشتراوس؛ «به سوی نقد فلسفهٔ هگل» (۱۸۳۹)/ لودویگ فوئرباخ؛ «انتقاد از خودِ لیبرالیسم»/ آرنولد روگه؛ «خطوط کلی نقد اقتصاد سیاسی» (۱۸۴۳)/ فریدریش انگلس؛ «هنر و دین» (۱۸۴۲)/ ماکس اشتیرنر؛ «قلمرو مهم و خرد» (۱۸۴۶)/ کارل اشمیت گفتنی است که ویراستار انگلیسی کتاب، قبل از هر مقاله شرح مفصلی دربارهٔ زندگی و افکار و آثار نویسندهٔ آن آورده است

۲۱) احمدی، بابك. *مدرنیته و اندیشه‌ی انتقادی*. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۳. ۲۱۲ ص. فهرست راهنما. ۵۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر شرحی است از سخن و جدل فلسفی امروز دربارهٔ مدرنیته مؤلف کوشیده است در کتاب خود به مهمترین نکته‌ها و سرفصلهای جدل فلسفی دربارهٔ مدرنیته بپردازد؛ یعنی نقد خرد باوری مدرن، نقد خرد علمی، نسبت تکنولوژی با متافیزیك، نسبت داشتن مدرن با قدرت، نظریاتی که دربارهٔ طرح ناتمام مدرنیته ارائه شده است و غیره.

سیاست

۲۲) انصاری، جواد. *ترکیه، در جستجوی نقش تازه در منطقه*. تهران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳. سیزده + ۳۹۰ ص. ۴۳۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است تا با تشریح جایگاه و موقعیت استراتژیك ترکیه در خاورمیانه و اوضاع سیاسی داخلی آن کشور شناختی از این همسایهٔ قدیمی به دست دهد. تکیهٔ عمدهٔ نویسنده در این بررسی بر سیاست خارجی این کشور است، خاصه مسائل و مشکلات کنونی ترکیه در مورد مسئلهٔ کردها و قبرس.

۲۳) ابوعمرو، زیاد *جنبش اسلامی در کرانهٔ غربی و نوار غزه*. ترجمهٔ حسن خامه‌یار. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳. ۲۴۹ ص. ۲۹۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که از فارغ‌التحصیلان و استادان مرکز مطالعات عربی دانشگاه جرج تاون امریکاست در این کتاب دیدگاهها و موضعگیریها و عملکرد جریانهای اصلی اسلامگرای فلسطین، یعنی اخوان‌المسلمین و جهاد اسلامی، را بررسی کرده است

۲۴) پری، ماکس *کسوف* ترجمهٔ غلامحسین صالحیار تهران اطلاعات. ۱۳۷۳ ۸۰۱ ص. ۴۰۰۰ ریال

در این کتاب که در سال ۱۹۹۲ در امریکا انتشار یافته است به موضوعات بسیاری از جمله دخالتهای مستقیم امریکا در خاورمیانه و کمکهای آن کشور به دولت عراق در جنگ با ایران و نیز جنگ خلیج فارس و غیره پرداخته شده است در مقدمهٔ کتاب چند بار آمده است که در این کتاب رویدادهای ۴۰ سالهٔ اخیر بررسی شده است، اما ظاهراً بیشتر کتاب به بررسی رویدادهای چهارسالهٔ اخیر اختصاص دارد در هر حال در این کتاب نقش CIA در رویدادهای مهمی که غالباً در خاورمیانه رخ داده بررسی شده است

۲۵) توسلی غزنوی، علی. *جنگ داخلی احزاب افغانستان؛ استان کابل بعد از فتح کابل؛ بهار ۱۳۷۱*. قم ناشر مؤلف. ۱۳۷۳ ۱۳۸ ص مصور نمونهٔ سند ۲۲۰۰ ریال

۲۶) کسلر، رونالد. *فرار از «سیاه»* ترجمهٔ غلامرضا کیامهر [تهران] مهتاب. ۱۳۷۳ ۳۸۲ ص ۵۸۰۰ ریال.

۲۷) گوتمان، روی. *شاهدی بر نسل‌کشی گزارشهایی دربارهٔ پاکسازی نژادی در بوسنی هرزگوین* ترجمهٔ محمود حدادی تهران اطلاعات. ۱۳۷۳. ۲۳۲ ص ۱۵۰۰ ریال.

در این کتاب جنگهای داخلی یوگسلاوی پس از تجزیهٔ آن کشور بررسی شده است و وقایعی که در نهایت منجر به این جنگ شد و موضع گیری امریکا و کشورهای اروپایی در قبال این جنگ شرح و بحث شده است این کتاب از انتشارات مك‌میلان (۱۹۹۳) است و در سال ۱۹۹۳ برندهٔ جایزهٔ پولیتزر شد.

۲۸) لاکست، ایو (و) دیگران *مسئلهٔ صربستان و یوگسلاوی سابق* ترجمهٔ عباس آگاهی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳. ۳۴۹ ص جدول نقشه ۴۲۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمهٔ شمارهٔ ۷۶ از فصلنامهٔ هرودوت (*Herodote*) است که به مدیریت ایو لاکست در پایان سال ۱۹۹۲ در پاریس انتشار یافته است در این مجموعه مسئلهٔ جمهوریهای یوگسلاوی سابق و ریشه‌یابی درگیریهای این منطقه از دیدگاههای متفاوت بررسی شده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «مسئلهٔ صرب و مسئلهٔ آلمان»/ ایو لاکست؛ «در خصوص پاکسازی قومی در بوسنی- هرزگوین»/ میشل رو؛ «چه سیاستی برای کشورهای بالکان اتخاذ کنیم؟»/ استفان پراسیموس؛ «یادداشتی دربارهٔ بوسنی- هرزگوین به اعضای پارلمان بریتانیا»/ مرکز مطالعات بالکان؛ «بوسنی- هرزگوین. تشریح یك انبار باروت»/ گزاویه بوگارل؛ «مسئلهٔ مقدونیه»/ اولیویه دلوند...

اقتصاد و مدیریت و بازرگانی و حسابداری

۲۹) اسکات، دبلیو. ریچارد. سازمانها، سیستمهای عقلانی، طبیعی و

باز. ترجمهٔ محمدرضا بهونگی (برنجی). تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۳. ۱۹۷ ص. نمودار. ۲۹۵۰ ریال.

۳۰) برودل، فرنان. *سرمایه‌داری و حیات مادی؛ ۱۴۰۰ـ۱۸۰۰*. ترجمهٔ بهزاد باشی. با مقدمه‌ای از پرویز پیران. تهران. نشر نی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. پنجاه و نه + ۶۲۲ ص. فهرست راهنما. ۴۹۰۰ ریال.

۳۱) *مقررات متحدالشکل اعتبارات اسنادی (UCP 500)* ترجمهٔ محمد صالح ذوقی. تهران. کمیتهٔ ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی- با همکاری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران. ۱۳۷۳. ۵۶+۵۴ ص ۱۵۰۰ ریال

۳۲) میچل، ترنس آر. *مردم در سازمانها؛ زمینه رفتار سازمانی*. ترجمهٔ حسین شکرکن. تهران. رشد. ۱۳۷۳. ۷۴۹ ص. مصور جدول ۱۰۰۰۰ ریال

۳۳) والش، جان *حل‌المسائل مدیران* ترجمه و تنظیم: معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی تهران. بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۷۱ ص. ۴۰۰۰ ریال.

جامعه‌شناسی و انسانشناسی

۳۴) تاجداری، پرویز. *جمعیت‌شناسی و بازسازی نیروی انسانی*. تهران. انتشارات اتا. ۱۳۷۴ چ ۲ ۳۴۰ ص. جدول نمودار ۳۴۰۰ ریال

۳۵) راد، محسنیان. (و) دیگران. *روزنامه‌نگاران ایران و آموزش روزنامه‌نگاری*. تهران. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۳ ۲۹۳ ص نمودار. جدول ۲۳۰۰ ریال.

۳۶) رسلی، پترو. *جامعه‌شناسی مدرن*. ترجمهٔ حسن پویان تهران. چاپخش. ۱۳۷۲. ۴۴۷ ص فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال

۳۷) رضوی، سیدکمال *گویش و فرهنگ الیگودرز* بی‌جا انتشارات محیا ۱۳۷۳ ۱۳۵ ص. جدول ۲۵۰۰ ریال.

۳۸) ربحر، محمدرضا. *کاربرد مصاحبه و گزارش در مددکاری اجتماعی*. تهران. آوای نور ۱۳۷۳ ۲۰۳ ص واژه‌نامه. ۲۶۰۰ ریال.

۳۹) ستاری، جلال *سیمای زن در فرهنگ ایران*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۲۹۳ ص. ۵۵۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، زن یکی از کلیدهای رازگشایی فرهنگ اقوام است، زیرا موجودی است اسرارآمیز که دارای دو جنبهٔ زیبایی و عشق از یک سو، و زشتی و مرگ از سوی دیگر است. او در این کتاب زن ایرانی را در فرهنگ پس از اسلام تصویر کرده است. وی جنبه‌های نظری و عملی برخورد با زنان را در فرهنگ ایران نشان داده و موقعیت و منزلت زنان را از دیدگاه خواص و عوام شرح داده و جنبه‌های مثبت و منفی این نظرات را بررسی کرده است.

۴۰) کولمن، سایمون (و) هلن واتسون. *درآمدی به انسان‌شناسی*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران. نشر سیمرغ. ۱۳۷۲. ۱۵۶ ص. ۲۲۰۰ ریال.

نویسندگان کتاب که از پژوهشگران گروه انسانشناسی دانشگاه کمبریج هستند کوشیده‌اند علاقمندان و دانشجویان رشتهٔ انسانشناسی را با مباحث و مکتبها و دستاوردهای این رشته به زبانی ساده و روان آشنا کنند.

۴۱) موریش، ایور. *درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*. ترجمهٔ غلامعلی سرمد. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. پنج + ۳۲۰ ص. فهرست راهنما. ۳۹۰۰ ریال.

۴۲) واحد، سینا. *زن و حضور تاریخی* تهران. مرکز نشر فرهنگی مشرق. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۵۹ ص. ۵۰۰ ریال.

روانشناسی

۴۳) استور، آنتونی. *ویرانگری انسان؛ ریشه‌های کشتار دسته‌جمعی و ستمکاری انسانی*. ترجمهٔ پرویز بلوچی (رستمکلایی). تهران. روایت. ۱۳۷۳. ۱۷۱ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۴۴) حسینی، سیدابوالقاسم. *بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی*. ج ۱ تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۴. چ ۲. ۵۱۲ ص. ۴۱۲۰ ریال.

۴۵) شریفی درآمدی، پرویز. *مبانی روانشناختی؛ آموزش و پرورش کودکان عقب‌ماندهٔ ذهنی آموزش‌پذیر و تربیت‌پذیر*. تهران. عروج. ۱۳۷۳. ۱۷۸ ص. ۲۹۵۰ ریال.

۴۶) فلاماریون، کامیل. *مرگ و اسرار آن؛ پدیده‌های روحی در زندگی، زمان مرگ و بعد از مرگ*. ترجمهٔ بهنام (محمد) جمالیان. به اهتمام رضا جمالیان تهران. مرکز نشر فرهنگی مشرق ۱۳۷۳. ۸۶۴ ص. ۱۴۰۰ ریال.

۴۷) کوپر، کاری ال. *فشار روانی و راههای شناسایی و مقابله با آن*. ترجمهٔ مهدی قرچه‌داغی (و) ناهید شریعت‌زاده. تهران. رشد. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص. نمودار ۲۸۰۰ ریال.

۴۸) لاستر، پیتر *تست شخصیت* تهران. نشر آیتین. ۱۳۷۳. چ ۲. ۱۷۴ ص. جدول. مصور ۱۸۰۰ ریال

۴۹) ویکس، کلر *خود درمانی بیماریهای عصبی*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۳ ۱۵۱ ص. ۲۷۰۰ ریال

۵۰) هاید، مارگرت أ. *ترس و ترسهای مرضی*. ترجمهٔ شمسی زندسلیمی. تهران انیس ۱۳۷۳. ۷۹ ص. ۱۰۰۰ ریال.

تعلیم و تربیت

۵۱) داداش‌زاده، کاوه. *نقاشی و نوشته‌های کودکان*. تهران. گوتنبرگ. ۱۳۷۳ ۲۵۶ ص مصور. ۵۰۰۰ ریال

۵۲) *راهنمای نوین تهیه و تولید مواد آموزشی* ترجمهٔ حسن موفقی. تهران. مؤسسهٔ بین‌المللی روشهای آموزش بزرگسالان- وزارت فرهنگ و آموزش عالی ۱۳۷۳. ۱۶۶ ص مصور جدول.

این کتاب را مرکز فرهنگی آسیایی یونسکو (ACCU) در سال ۱۹۹۱ تهیه کرده است تا به عنوان کتابی راهنما در خدمت مسؤولان تهیهٔ مواد آموزشی و نیز برنامه‌ریزان و مدیران و نویسندگان و تصویرگران و تولیدکنندگان این مواد قرار گیرد

۵۳) قمی‌فر، محمد. *روشهای هدایت رفتاری نوجوانان و جوانان*. تهران، محیا ۱۳۷۳. ۲۳۰ ص. ۳۰۰۰ ریال.

۵۴) وَن‌دلن، دئوبالدبی. *مبانی پژوهش در علوم تربیتی (و سایر زمینه‌های وابسته)*. ترجمهٔ جعفر نجفی زند. تهران. قومس. ۱۳۷۳. ۶۴۴ ص. جدول. ۸۵۰۰ ریال

۵۵) سهراب، معصومه (مالی) [تنظیم کننده]. *۱۷ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان*. تهران. شورای کتاب کودک. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۴۳ ص. ۳۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گزیدهٔ مقاله‌هایی است که از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۶ در گزارشهای فصلی شورای کتاب کودک به چاپ رسیده است. عنوان برخی از مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «چرا برای کودکان می‌نویسم»/ آنامارپا ماچادو، ترجمهٔ اسدالله آزاد؛ «مطالعه در خدمت پرورش خلاقیت»/ لیلی ایمن (آهی)؛ «گفتگو با گروهی از دست‌اندرکاران ادبیات کودکان دربارهٔ نقد»/ ترجمه و تلخیص مهدخت دولت‌آبادی؛ «چهرهٔ کودکان روستایی در قصه‌های ایرانی»/ هوشنگ مرادی کرمانی؛ «سیر تحول ادبیات کودکان در ایران»/ توران میرهادی (خمارلو)؛ «شعر کودکان و نوجوانان»/ عباس یمینی شریف. گفتنی است که در سال ۱۳۶۳ نیز کتاب ۳۹ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان (از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵) به همت همین ناشر منتشر شد.

حقوق و قوانین

۵۶) کشاورز، بهمن. *آیین تنظیم قراردادها*. تهران. نشر میزان. ۱۳۷۳. ۱۹۰ ص. ۳۰۰۰ ریال.

زبان و زبانشناسی

۵۷) ابوالقاسمی، محسن. *تاریخ مختصر زبان فارسی*. تهران. بنیاد اندیشهٔ اسلامی. ۱۳۷۳. ۹۲ ص. جدول. مصور. ۱۰۰۰ ریال.

مؤلف در شماره‌ها ۱۱ تا ۱۳ *مجلهٔ آشنا* (خرداد تا آبان ۱۳۷۲) سه مقاله با عنوان «تاریخ زبان فارسی» منتشر کرد که این سه مقاله با تغییرات و اضافاتی در کتاب حاضر مجدداً چاپ شده است. در این کتاب تاریخ زبان فارسی در دورهٔ باستان (سکایی، مادی، فارسی باستان، اوستایی)، در دورهٔ میانه (گروه ایرانی میانهٔ شرقی، گروه ایرانی میانهٔ غربی، و پارتی)، و در دورهٔ جدید (زبانهای ایرانی جدید) شرح و بررسی شده است.

۵۸) مورفی، ریموند. *دستور زبان انگلیسی کمبریج*. ترجمهٔ خسرو غلامعلی‌زاده. ویراستهٔ فرینوش وحیدی. تهران. ماد. ۱۳۷۳. هشت + ۳۲۸ ص. فهرست. راهنما. ۵۹۰۰ ریال.

۵۹) نوروزی خیابانی، مهدی. *واژه‌های مترادف و کاربرد آنها*. تهران. دانشگاه علامهٔ طباطبایی. ۱۳۷۲. ۵۵۸ ص. ۷۰۰۰ ریال.

در این کتاب ۷۸۰ گروه از کلمات مترادف انگلیسی بررسی شده است. مؤلف ابتدا معنای مشترک هر گروه را توضیح داده و سپس بار معنایی و کاربرد خاص هر کلمه را شرح داده و برای هر کلمه دو شاهد نیز ذکر کرده است تا تفاوتهای ظریف میان کلمات مترادف مشخص شود. این کتاب به زبان انگلیسی است.

۶۰) منظوری خامنه، عبدالکریم. *خودآموز مکالمات روزمرهٔ ترکی-فارسی*. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۳]. ج ۵. ۲۰۸ ص. مصور. ۱۲۰۰ ریال.

واژه‌نامه و فرهنگ

۶۱) پرتو، ابوالقاسم. *واژه‌یاب، فرهنگ برابرهای پارسی واژگان بیگانه*. تهران. اساطیر. ۱۳۷۳. ۳ ج. ۲۲۰۶ ص.

مؤلف کوشیده است برای لغات دخیل خارجی (اعم از عربی و فرانسه و انگلیسی و...) در زبان فارسی، معادل یا معادلهای فارسی بیاورد. وی علاوه بر مشخص ساختن زبان مبدأ لغات دخیل، نام نخستین پیشنهاد دهندهٔ غالب معادلها را نیز ذکر کرده است. چنانکه در مقدمهٔ کتاب آمده، مؤلف این اثر را دنباله‌ای بر فرهنگ کوچك مرحوم ذبیح بهروز می‌داند.

۶۲) حیاتی، محمد. *واژه‌نامهٔ زبانشناسی (فارسی-فرانسه-انگلیسی)*. تهران. مؤسسهٔ انتشارات آوای نور. ۱۳۷۳. چهارده + ۳۹۸ ص. ۵۰۰۰ ریال.

واژه‌نامهٔ حاضر در سه بخش فارسی- فرانسه- انگلیسی، انگلیسی- فرانسه- فارسی، و فرانسه- انگلیسی- فارسی تهیه شده است و شامل اصطلاحات زبانشناسی به این سه زبان می‌باشد. گردآورنده برای غالب اصطلاحات فقط یك معادل فارسی آورده و مسع احد معادل فارسی را نیز ذکر کرده است. این واژه‌نامه (واژگان) بر مبنای ۵۰ کتاب و مقالهٔ فارسی تهیه شده است.

۶۳) سعید، ارسطو (و) عباس ابراری [مترجمان] *واژگان علوم جنگل (انگلیسی-فارسی)*. تهران. ناشر: مترجمان، با همکاری شرکت مهندسی و تحقیقات منابع و صنایع سلولوزی ایران. ۱۳۷۳. د + ۷۴۶ ص.

فرهنگ حاضر ترجمه‌ای است از کتاب زیر

Forest Terminology. A Glossary of Technical Terms Used in Forestry

مترجمان برای اصطلاحات این فرهنگ معادل فارسی نیاورده‌اند و تنها تعاریف مربوط به این اصطلاحات را ترجمه کرده‌اند. از این رو فرهنگ حاضر به ترتیب الفبای اصطلاحات انگلیسی تنظیم شده است.

۶۴) صلیبا، جمیل. *فرهنگ فلسفی*. ترجمهٔ منوچهر صانعی دره بیدی. تهران. حکمت. ۱۳۷۳. ج ۲. ۷۰۸ ص. ۷۱۰۰ ریال.

۶۵) مریدی، سیاوش (و) علیرضا نوروزی. *فرهنگ اقتصادی*. تهران. مؤسسهٔ کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه. ۱۳۷۳. ۹۲۴ + ۱۰۲ ص. واژه‌نامه. ۱۵۰۰۰ ریال.

شامل اصطلاحات اقتصاد و بازرگانی و بانکداری و بیمه و حسابداری و آمار و ریاضیات است. کتاب حاضر براساس الفبای معادلهای فارسی تنظیم شده است و برای هر اصطلاح توضیحی در حدود ۱۰ سطر آمده است. کتاب دارای واژه‌نامهٔ مفصل انگلیسی- فارسی نیز هست.

پزشکی و پرستاری

۶۶) اردهالی، صدرالدین (و) حمیدرضا رضایی (و) ابوالحسن ندیم. *انگل لیشمانیا و لیشمانیوزها* (تحریر دوم). ویراستهٔ رضا صادقی. تهران. مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۷۳. ۲۰۸ ص. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

۶۷) دوس، پیتر. *تشخیص آناتومیك در نورولوژی: آناتومی، فیزیولوژی، علائم و نشانه‌ها*. ترجمهٔ عبدالرضا شیخ رضایی (و) سیدمحسن برزی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. سیزده + ۵۵۳ ص. مصور. ۷۰۰۰ ریال.

۶۸) صانعی، صفدر. *نسخهٔ شفا: گل و گیاه* (نشریهٔ شمارهٔ ۲، جامعهٔ اسلامی احیای گیاه‌درمانی ایران وابسته به بنیاد اسلامی خدمات پزشکی امام خمینی). تهران. انتشارات حافظهٔ نوین. ۱۳۷۳. ۵۴۸ ص. مصور. ۷۰۰۰ ریال.

۶۹) فینی، نانسی آر. *جابجا کردن کودك خردسال فلج مغزی در خانه*. ترجمهٔ سوسن سیف. تهران. ناشر: مترجم. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۳]. ۲۶۰ ص. مصور. ۴۵۰۰ ریال.

۷۰) میرحیدر، حسین. *معارف گیاهی: کاربرد گیاهان در پیشگیری و درمان بیماریها* (هفت جلد). تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. بیست و چهار + ۵۵۸ ص. فهرست. راهنما. واژه‌نامه. ۴۵۰۰ ریال.

جلد اول این مجموعه شامل بحث درباره شناخت علمی و شرح مشخصات و ترکیبات شیمیایی و خواص درمانی سبزیها و حبوبات و دانه‌های گیاهی و خوراکی است. جلد دوم به معرفی مشخصات و ترکیبات شیمیایی و خواص درمانی میوه‌ها و ادویه‌ها اختصاص دارد، و جلد سوم تا هفتم این مجموعه شامل شرح تفصیلی مشخصات و نیز خواص درمانی و ترکیبات شیمیایی صد داروی گیاهی است.

۷۱) والی، لوسیل اف (و) دیگران. *مراقبت از شیرخواران و کودکان*. ترجمهٔ سونیا آرزومانیانس. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۵۵۱ ص. مصور. ۵۵۰۰ ریال.

علوم

۷۲) روزنتال، اولین. *آگاهیهایی از ریاضیات جدید: برای پدران، مادران و...* ترجمهٔ محمد متین. تهران. نشر سیمرغ. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۵۸ ص. ۳۷۰۰ ریال.

۷۳) نوری، جعفر. *بیوتکنولوژی محیط زیست*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۵۶۷ ص. واژه‌نامه. مصور. ۷۵۰۰ ریال.

۷۴) نیو، کارل ار (و) پرندا سی. نیو. *فیزیك در خدمت علوم بهداشت*. ترجمهٔ علی‌اصغر تکالو. تهران. آستان قدس رضوی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۷۸ ص. ۴۵۰۰ ریال.

۷۵) واندرووردن، بارتل ل. *پیدایش دانش نجوم*. ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. پانزده + [illegible] ص. مصور. فهرست. راهنما. شمیز ۴۰۰۰/ گالینگور ۵۲۰۰ ریال.

فن‌شناسی و صنعت و کامپیوتر

۷۶) بنائی‌نژاد، ك. چگونگی استفاده از کامپیوترهای شخصی. تهران. کوهسار ۱۳۷۲ ۱۹۴ص. ۳۲۵۰ ریال.

۷۷) جعفرنژاد، عین‌الله. برنامه‌نویسی به زبان C (کتاب جامع توربو C و ++C) مشهد. انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد. ۱۳۷۲ ۷۵۲ص ۵۰۰۰ ریال.

۷۸) فکور، علی آشنایی با زبان MATLAB مشهد. جهاد دانشگاهی مشهد. ۱۳۷۲. ۳۵۳ص ۲۷۰۰ ریال

۷۹) کریمی‌زند، مهدی. گرافیك بیسیك تهران مؤسسهٔ نشر فرهنگی زند. ۱۳۷۳ ۲۳۰ص مصور ۴۹۰۰ ریال.

۸۰) کیوتانی، کی‌میو کوره‌های سرامیك ترجمهٔ علی‌ساری ویراستهٔ محمدرضا افضلی تهران مرکزنشردانشگاهی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۴۴ص. واژه‌نامه مصور ۱۵۷۰ ریال.

۸۱) ماتیوسان، ك. س. زمین‌شناسی مهندسی ترجمهٔ محمد دانش. تهران. مرکز انتشارات صنعت فولاد ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۳۶۲ص فهرست راهنما ۴۰۰۰ ریال

۸۲) ون وایلی (و) سونتاگ مبانی ترمودینامیك کلاسیك ترجمهٔ محمدتقی انتکار (و) سیدرضا حسینی (و) مجتبی صیایی ویراستهٔ سیامك حولایی (و) لیلی پیروزیان تهران مرکزنشردانشگاهی ۱۳۷۳ ۸۲۳ص جدول. واژه‌نامه ۱۱۰۰۰ ریال

کشاورزی و دامپروری

۸۳) اگریوس، حرج ن بیماریهای گیاهی ترجمهٔ حمید مهرآوران (و) احمد مظفر تهران انتشارات دانشگاه ارومیه ۱۳۷۳ ۶۱۶ص مصور ۶۰۰۰ ریال

۸۴) دیارکیان مهر، هرمز. مبانی حلبك‌شناسی مشهد جهاد دانشگاهی مشهد ۱۳۷۲ ۲۵۱ص مصور ۱۸۰۰ ریال

۸۵) رستگار، محمدعلی زراعت عمومی تهران برهمند ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۴۶۷ص. مصور. ۶۳۰۰ ریال

۸۶) رشیدی. هدایت‌الله کالبدشناسی پرندگان اهلی اهواز. دانشگاه شهید چمران. ۱۳۷۲. ۲۶۲ص واژه‌نامه ۲۲۰۰ ریال.

۸۷) بصری، شهین. بازار جهانی ماهی و میگو (از سری انتشارات بازار جهانی کالاها ـ ش ۲۴). تهران مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۳۹۰ص. جدول. نمودار ۶۸۰۰ ریال.

۸۸) هارپر، ف اصول تولید گیاهان زراعی. ترجمهٔ بهمن یزدی صمدی (و) کاظم پوستینی ویراستهٔ امید اقتداری. تهران مرکزنشردانشگاهی. ۱۳۷۳. ۳۰۰ ص. مصور. واژه‌نامه. ۴۰۰۰ ریال

ورزش و تربیت بدنی

۸۹) کتیبه‌ای، جلیل. یك کوه، یك مرد. تهران. انتشارات گل ۱۳۷۳. ۱۶۰ص. ۲۱۰۰ ریال.

مؤلف کتاب (متولد ۱۳۰۰) که از کوهنوردان قدیمی ایرانی است، در این کتاب داستان صعود خود را به بخشهایی از قلهٔ ۴۴۷۸ متری ماترهورن که در مرز دو کشور سوئیس و ایتالیا قرار دارد شرح داده است

۹۰) کمرچ، هانس. قدرت پیاده در شطرنج ترجمهٔ عنایت گنجیان. ویراستهٔ رضا رضایی. تهران. انتشارات فروردین. ۱۳۷۳. ۲۵۰ص. مصور. واژه‌نامه. ۴۰۰۰ ریال.

هنر

● موسیقی

۹۱) استایرر، رابرت آشنایی با ریتم در تئوری و عمل. ترجمهٔ عبدالحسین دی‌پیر تهران. انتشارات هنر و فرهنگ ۱۳۷۳ ۸۴ص خط موسیقی ۳۰۰۰ ریال

۹۲) برنستاین، لئونارد تجزیه و تحلیل موسیقی برای جوانان. ترجمه و بازنویسی و توضیح از مصطفی کمال پورتراب تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. ۲۴۴ص مصور خط موسیقی ۴۵۰۰ ریال

مؤلف کتاب آهنگساز و پیانیست صاحب‌نام امریکایی است که در این کتاب برای آشنا ساختن جوانان با اجزاء و عناصر تشکیل‌دهندهٔ موسیقی و ظرایف این هنر، با زبانی ساده به تجزیه و تحلیل عوامل سازندهٔ موسیقی پرداخته است او در این کتاب علاوه بر موسیقی کلاسیك، به موسیقی جاز، پاپ، فولکلوریك و غیره نیز پرداخته است و جنبه‌های ارزشمند یا مبتذل آنها را شرح داده است

۹۳) شکارچی، علی اکبر ورزش‌خوانی تهران. انتشارات هنر و فرهنگ ۱۳۷۳ ۷۱ص خط موسیقی ۳۰۰۰ ریال

۹۴) فیلیپس، آلن موسیقی جاز؛ تاریخچه ـ تئوری ـ بداهه‌نوازی و هارمونی ترجمهٔ عبدالحسین دی‌پیر تهران انتشارات هنر و فرهنگ ۱۳۷۳ ۷۹ص ۳۵۰۰ ریال

۹۵) مفتاح، مهدی. اتودهای ایرانی برای ویولن [تهران] ناشر دکتر رحیم مطلوبی (فرهنگ) ۱۳۷۳ ۷۸ص خط موسیقی ۳۵۰۰ ریال

۹۶) نظر، ناصر دنیای شادی؛ ترانه‌های ساده برای همه تهران آروین. ۱۳۷۳ ۴۸ص ۳۰۰۰ ریال

● نقاشی و صورتك‌سازی

۹۷) رایت، لیندی. صورتك‌سازی ترجمهٔ عادل ارشقی تهران. کتابهای شکوفه (وابسته به امیرکبیر) ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۴۷ص مصور ۱۰۰۰ ریال

در این کتاب با زبانی ساده چگونگی ساختن صورتك (ماسك)های گوناگون با استفاده از مواد و ابزار ساده شرح داده شده است

۹۸) نقاشی معاصر ایران تهران انجمن هنرهای تجسمی ـ با همکاری مرکز هنرهای تجسمی ۱۳۷۳ ۲۲۶+ ۲۴ص مصور گلاسه ۳۲۰۰۰/ گالینگور ۳۷۰۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از آثار ارائه شده در دومین نمایشگاه دو سالانهٔ نقاشی ایران که به صورت رنگی و بر کاغذ گلاسه چاپ شده است.

● معماری

۹۹) بینگ، لیوجی. معماری اسلامی در چین. ترجمهٔ مریم خرم تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ۳۰۰ص. ۴۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی معماری مساجد و حوزه‌های علمیه و ابنیه و مقابر اسلامی در چین اختصاص دارد

ادبیات

● ادبیات کودکان و نوجوانان

۱۰۰) آذریزدی، مهدی. قصه‌های تازه از کتابهای کهن؛ مجموعهٔ کامل ده دفتر در یك کتاب. تهران. انتشارات اشرفی. ۱۳۷۳. ۶۰۰ص. مصور. ۶۵۰۰ ریال.

۱۰۱) اسپیر، الیزابت. جرج. در سرزمین سرخپوست. ترجمهٔ پروین (فاطمه) علی‌پور. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۲۴۰ ریال.

۱۰۲) دولت‌آبادی، پروین. برفابر ابرها (مجموعهٔ شعر برای کودکان و نوجوانان). تهران. نشر نارد. ۱۳۷۳. ۳۷۰ص. ۲۵۰۰ ریال.

● نظم و نثر کهن فارسی

۱۰۳) آرتیمانی، رضی‌الدین. *دیوان رضی‌الدین آرتیمانی*. به کوشش احمد کرمی. تهران. انتشارات ما. ۱۳۷۳. ۲۶۶ص. ۳۵۰۰ ریال.

دیوان اشعار رضی‌الدین آرتیمانی، شاعر قرن دهم هجری است. این دیوان در مقایسه با دیوان دیگری که از آرتیمانی انتشار یافته (به اهتمام محمدعلی امامی، تهران. انتشارات خیام) شامل اشعار بیشتری است.

۱۰۴) *آینه‌دار طلعت یار: زندگینامه و اشعار ادیب پیشاوری*. به اهتمام علی ابوالحسنی (منذر). تهران. چاپ و نشر بنیاد. ۱۳۷۳. ۶۲۱ص. مصور. ۸۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرحی است بر زندگی و اشعار ادیب پیشاوری (۱۲۶۰ تا ۱۳۴۹هـ.ق) به علاوهٔ بخشی از اشعار وی. در این کتاب پیچیدگیهای لفظی و اشارات تاریخی و تفسیری و حکمی و ادبی و ریاضی موجود در اشعار ادیب پیشاوری توضیح داده شده است. بخشی از مثنوی *قیصرنامه* نیز در این مجموعه آمده است.

۱۰۵) *دیوان کامل رودکی سمرقندی*. مقدمه و تصحیح از اسمعیل شاهرودی. به خط عباس مستوفی‌الممالک. تهران. انتشارات فخر رازی. ۱۳۷۳. چ ۳. ۱۵۱ص. ۳۵۰۰ ریال.

۱۰۶) *دیوان ناصرخسرو*. تهران. مؤسسهٔ انتشارات نگاه و نشر علم. ۱۳۷۳. ۵۴۲ص. ۸۰۰۰ ریال.

کتاب با مقدمه‌ای از سیدحسن تقی‌زاده (۳۰ بهمن ۱۳۰۵ش) در احوال ناصرخسرو آغاز شده است و سپس اشعار ناصرخسرو آمده است. معلوم نیست مصحح دیوان کیست و نسخهٔ اساس آن کدام است.

۱۰۷) *دیوان اشعار اشرف مازندرانی*. به کوشش محمدحسن سیدان. تهران. مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی ـ موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۳. ۴۴۸ص. فهرست راهنما. ۹۰۰۰ ریال.

ملامحمد سعید (متوفی ۱۱۱۶ هـ.ق) اهل اصفهان و معروف به اشرف مازندرانی از جملهٔ شعرای پارسی‌سرایی بود که در قرن ۱۱ به هندوستان رفت (به سال ۱۰۷۰هـ.ق) و در دربار گورکانیان منزلت یافت. کتاب حاضر شامل اشعار این شاعر است که بر اساس چند نسخهٔ خطی (نسخهٔ اساس شمارهٔ ۳۴۸ آستان قدس رضوی ـ ۱۰۸۳ هـ.ق) تصحیح و تنظیم شده است. کتاب با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ زندگی و اشعار و مسافرتها و همعصران و نیز اوضاع سیاسی زمان شاعر آغاز شده است. مصحح ضمن آوردن نسخه بدلها، کوشیده است اصطلاحات و لغات و تعبیرات مشکل و مهجور اشعار را نیز معنی کند.

۱۰۸) *صد قول و غزل از سعدی*. مقدمه و گزینش از م. سعید وزیری. تهران. روایت. ۱۳۷۳. ۱۸۰ص. ۳۰۰۰ ریال.

۱۰۹) عطار نیشابوری، فریدالدین. *پندنامه و بی‌سرنامه*. به تصحیح و مقدمهٔ احمد خوشنویس (عماد). تهران. انتشارات سنائی. بی‌تا [توزیع ۷۳]. چ ۲. ۲۳۸ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۱۰) *گزیدهٔ منطق‌الطیر عطار*. با انتخاب و شرح سیروس شمیسا. تهران. قطره. ۱۳۷۳. ۱۶۵ص. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

● شعر معاصر فارسی

۱۱۱) الفت، عبدالله. *الف الف* (دیوان غزلیات). تهران. نشر آفرینش. ۱۳۷۳. ۵۴۴ص. ۸۰۰۰ ریال.

۱۱۲) امینی، سودابه. *زمهریر: مجموعهٔ شعر*. تهران. میلاد نور. ۱۳۷۳. ۰ص. ۱۱۰۰ ریال.

۱۱۳) امین‌پور، قیصر. *آینه‌های ناگهان* (گزیدهٔ شعرهای ۶۴ تا ۷۱). [تهران]. ناشر: سراینده. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۶۷ص. ۲۲۰۰ ریال.

۱۱۴) جلالی، بیژن. *روزانه‌ها*. تهران. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۲۹۱ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۱۵) حائری، سیدهادی. *سنهٔ میلاد میرزادهٔ عشقی*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۰ص. فهرست راهنما. ۸۴۰۰ ریال.

۱۱۶) حقوقی، محمد. *دالان‌های بلند عصر (شعرهای دیرین* ۶۴ـ۱۳۶۳). [تهران]. روایت. ۱۳۷۳. ۱۲۸ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۱۷) رحیم‌بخش، زرین. *شب چراغ خاموش* (مجموعهٔ شعر). [تهران] آینهٔ نور. ۱۳۷۳. ۹۲ص. ۱۷۵۰ ریال.

۱۱۸) سپهر، م. *کویر تنهایی* (مجموعهٔ شعر). تهران. انتشارات کانون پژوهش. ۱۳۷۳. ۹۶ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۱۹) صابر، بازار. *برگزیدهٔ اشعار استاد بازار صابر* (از مجموعهٔ «فرهنگ و تمدن کشورهای همسایه ـ ۴ تاجیکستان»). تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۳. ۴۰۴ص. ۴۵۰۰ ریال.

بازار صابر (متولد ۱۹۳۸م) شاعر پارسی‌سرای معاصر تاجیکی و برندهٔ جایزهٔ ادبی رودکی در سال ۱۹۷۸م است. مجموعهٔ حاضر از کتابهای گوناگون وی انتخاب شده است. کتاب دارای مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ زندگی شاعر و اشعار وی است.

۱۲۰) قنبری، ایرج. *بی‌قراریها* (مجموعهٔ شعر). تهران. انتشارات برگ. ۱۳۷۳. ۱۴۴ص. ۱۱۵۰ ریال.

۱۲۱) قناعت، مؤمن. *برگزیدهٔ اشعار مؤمن قناعت*. به اهتمام رحیم مسلمانیان قبادیانی (از مجموعهٔ «فرهنگ و تمدن کشورهای همسایه ـ ۶ تاجیکستان»). تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۳. ۴۲۴ص. ۴۵۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از اشعار مؤمن قناعت (متولد ۱۹۳۲) شاعر پارسی‌سرای تاجیکی و برندهٔ جایزهٔ دولتی رودکی در سال ۱۹۸۱.

۱۲۲) محمدی، شهین. *پس از سکوت: مجموعهٔ شعر*. تهران. میلاد نور. ۱۳۷۳. ۱۲۰ص. ۱۹۵۰ ریال.

۱۲۳) [نوبتی پرتو، علی‌اشرف] *کوچه‌باغی‌ها: سروده‌های پرتو کرمانشاهی*. با مقدمه و اهتمام محمدعلی سلطانی. به خط فریبا مقصودی کرمانشاهی. بی‌جا. سُها. ۱۳۷۳. ۲۳۰ص. ۳۵۰۰ ریال.

۱۲۴) یوسف‌نیا، سعید. *خلاصهٔ باران* (مجموعهٔ شعر). تهران. برگ. ۱۳۷۳. ۱۴۱ص. ۱۱۵۰ ریال.

● داستان و نمایشنامهٔ فارسی

۱۲۵) بهنام، مسعود. *جنگ دوست داشتنی و داستانهای دیگر* (مجموعهٔ داستان). [کرمان]. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۴۲ص. ۴۰۰۰ ریال.

۱۲۶) شمیسا، سیروس. *سیروس در اعماق* (مجموعهٔ داستان). تهران. فردوس. ۱۳۷۳. ۱۸۷ص. ۳۲۰۰ ریال.

۱۲۷) محمدعلی، محمد. *چشم مردم* (مجموعهٔ داستان کوتاه). تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۷۷ص. ۱۹۰۰ ریال.

۱۲۸) مؤذنی، علی. *دوستی*. تهران. انتشارات برگ. ۱۳۷۳. ۶۴ص. ۵۷۰ ریال.

۱۲۹) میرباقری، داود. *معرکه در معرکه* (نمایشنامه). تهران. مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی آمه. ۱۳۷۳. ۱۷۱ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۳۰) نجدی، بیژن. *یوزپلنگانی که با من دویده‌اند* (مجموعهٔ داستان). تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۸۵ص. ۱۹۵۰ ریال.

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۳۱) احمدنژاد، کامل. *فنون ادبی؛ عروض، قافیه، بیان، بدیع*. تهران پایا. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۶۲ص ۲۰۰۰ ریال

۱۳۲) آژند، یعقوب (ترجمه و تدوین) *ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی*. تهران نشر آرمین ۱۳۷۳ ۱۸۹ص ۲۸۰۰ ریال

«درآمدی بر داستان‌نویسی در ایران»/ یعقوب آژند؛ «ادبیات داستانی در سرزمینهای عرب زبان»/ ج ویال؛ «ادبیات داستانی در ترکیه»/ ماهرایز؛ «ادبیات داستانی در ایران»/ الول ساتن؛ «ادبیات داستانی در سرزمینهای اردوزبان (هندوپاکستان)»/ ح آهایوود؛ «ادبیات داستانی در اندونزی و مالزی»/ آ هـ جونز؛ «ادبیات داستانی در سواحیلی»/ ح کنارت، عنوان مقالات و نام نویسندگان این مجموعه است

۱۳۳) ــــــ [ترجمه و تدوین] *حافظ در غربت*. تهران. نشر آرمین ۱۳۷۳ ۱۹۷ص. فهرست راهنما ۲۸۰۰ ریال

«حافظ در بوتهٔ نقد»/ آنه‌ماری شیمل؛ «حافظ»/ ك م ویکنز؛ «اشعار عربی حافظ»/ احمد منان اختر؛ «راز وحدت شعر حافظ»/ مایکل هیلمن؛ «انسانگرایی حافظ»/ شو اسلام محمد اف؛ «سه اقلیم حافظ، گوته، اقبال»/ یان اسلومپ، عنوان مقالات این مجموعه و نام نویسندگان آنهاست

۱۳۴) بچکا، یرژی *ادبیات فارسی در تاجیکستان* ترجمهٔ محمود عبادیان (و) سعید عباس‌نژاد هجران دوست تهران مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] هفده + ۲۸۰ص مصور ۲۴۰۰ ریال

یان ریپکا صاحب‌نظر چك و اسلواکی در ادبیات کلاسیك ایران، در سال ۱۹۵۶ کتابی با عنوان *تاریخ ادبیات ایران و تاجیك* به زبان چکی منتشر کرد در این چاپ بخش مربوط به ادبیات تاجیك تنها ۲۰ صفحه داشت، از این رو ریپکا به هنگام ترجمهٔ کتاب به آلمانی از یرژی بچکا درخواست کرد که بخش مربوط به ادبیات تاجیکی را با بسط بیشتری بنویسد بچکا نیز کتاب *تاریخ ادبیات تاجیك از قرن ۱۶ تا عصر حاضر* را به آلمانی نگاشت و در سال ۱۹۵۹ در لایپزیك منتشر ساخت این نوشته بعدها کاملتر شد و به پیوست چاپ دوم چکی *تاریخ ادبیات ایران و تاجیك* در سال ۱۹۶۳ در پراگ منتشر شد. این بخش بعدها نیز گسترش یافت تا اینکه در سال ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی ترجمه و در هلند منتشر شد. ترجمهٔ فارسیِ حاضر از روی همان متن انگلیسی (۱۹۶۸) صورت گرفته است. البته در ترجمهٔ حاضر حدود ۴۰ صفحه دربارهٔ ادبیات جدید تاجیکستان نیز وجود دارد که این بخش در متن انگلیسی اثر نیست. کتاب حاضر در دو بخش تهیه شده است؛ بخش اول شامل ادبیات سنتی تاجیك (دورهٔ پیش از انقلاب اکتبر)، و بخش دوم شامل ادبیات شوروی تاجیك (دورهٔ پس از انقلاب اکتبر) می‌باشد. کتاب دارای مقدمه‌ای از مؤلف نیز هست که ظاهراً برای ترجمهٔ فارسی اثر نگاشته شده است

۱۳۵) دانشفر، حسن. *دربارهٔ رباعیات عمر خیام*؛ با مقدمه‌های دکتر محسن هشترودی (و) استاد مجتبی مینوی. تهران. اقبال. ۱۳۷۳. چ ۳: با تجدیدنظر. ۲۹۶ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۳۶) ستاری، جلال. *درد عشق زلیخا؛ پژوهش در قصهٔ یوسف*. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۱۸۱ص. ۳۲۰۰ ریال.

مؤلف قصد تفسیر حدیث عشق یوسف و زلیخا را ندارد، بلکه کوشیده است روایات و قصه‌ها و اخباری را بیابد و نقل کند که در طی قرنها مردم خود بر اصل داستان افزوده‌اند به اعتقاد وی این ساخته‌های مردمی درخور اعتناست زیرا خواستها و آرزوهای آنان را منعکس می‌کند مؤلف همچنین کوشیده است تا تفاوتهای میان سه روایت توراتی و قرآنی و مردمی (مردم‌پسند) از این قصه را برشمارد.

۱۳۷) شفیعی کدکنی، محمدرضا *تازیانه‌های سلوك؛ نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنائی*. تهران آگاه ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۴۴ص ۸۰۰۰ ریال

در این کتاب ۳۲ قصیده و ۲۶ قطعه از سنائی نقد و شرح شده است مؤلف همچنین لغات و ترکیبات و تعابیر مشکل و مهجور قصاید را معنی کرده است کتاب مقدمهٔ مفصلی نیز دربارهٔ زندگی و آثار و همعصران سنائی دارد (به بخش نقد و معرفی کتاب در همین شماره رجوع فرمایید)

۱۳۸) صفار مقدم، احمد *زبان و ادبیات فارسی در بوسنی و هرزگوین*. تهران مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه). ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۹۷ص. ۱۴۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل بحثی است دربارهٔ تاریخچهٔ زبان و ادبیات فارسی و نحوهٔ آموزش آن در بوسنی و هرزگوین

۱۳۹) مسعودی، مجتبی [به کوشش]. *می‌تراود مهتاب؛ یادمان نیمایوشیج*. بی‌جا. نشر ارغنون ۱۳۷۳ ۲۴۹ص. ۳۵۰۰ریال

مجموعهٔ حاضر شامل مقالات زیر است «دگرگونیهای شعر پیش از نیما»/ مرتضی ذبیحی؛ «نگاهی به افسانهٔ نیما»/ سعید قاضی سعیدی؛ «تحول نیمایی در شعر»/ عباس آذرین؛ «نیما و دیگران»/ مجتبی مسعودی؛ «نیما، نوآوری و سنت»/ سعید شیری؛ «درآمدی بر چند و چون تأثیرپذیری نیما از شعر نو اروپا»/ موسی اکرمی

۱۴۰) منصور مؤید، علیرضا *ارسال المثل در شاهنامهٔ فردوسی؛ با شرح و توضیح مختصر و بیان ریشهٔ بعضی از آنها*. تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳. ۳۲۱ص. ۴۷۵۰ ریال

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۴۱) آلن پو، ادگار. *هراس* ترجمهٔ زهرا فروزان سپهر (و) سعید فروزان سپهر ج ۱. تهران. ناشر: مترجمان ۱۳۷۳. ۲۵۵ص. ۳۵۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل چند داستان کوتاه از ادگار آلن پو، نویسندهٔ صاحب‌نام امریکایی است کتاب با مقدمه‌ای از فیلیپ وان دورن استرن، دربارهٔ آثار و افکار پو آغاز می‌شود

۱۴۲) برژاول، رنه. *اسرار عملیات ا. بی: قلبی که در زیر توده‌های یخ می‌تپید*. ترجمهٔ مهوش قویمی تهران. انتشارات خجسته. ۱۳۷۳. ۳۲۲ص. ۴۵۰۰ ریال

داستانی است علمی- تخیلی از نویسندهٔ فرانسوی معاصر (۱۹۱۱ تا ۱۹۸۵). از این نویسنده آثار دیگری نیز به فارسی ترجمه شده: *مسافر بی‌احتیاط* (ترجمهٔ عباس آگاهی. تهران. نشر نی. ۱۳۶۹)؛ و «سربازی از یك دوران سپری شده» (ترجمهٔ احمد شاملو. در: *سربازی از یك دوران سپری شده*. تهران. کتاب موج. ۱۳۵۲).

۱۴۳) تان، امی. *محفل شادمانی*. ترجمهٔ مریم بیات. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۲۸۳ص. ۵۹۰۰ ریال.

۱۴۴) جیت‌رای، ساتیا. *بیست داستان*. ترجمهٔ اصغر اندرودی. تهران. نقطه. ۱۳۷۳. ۲۷۶ص. فهرست راهنما. ۳۵۰۰ ریال.

مجموعه ۲۰ داستان کوتاه است از فیلمساز و نویسندهٔ صاحب‌نام هندی. این داستانها دارای حال و هوایی جادویی هستند. ساتیا جیت‌رای کتاب حاضر

... پرتغالی نوشته بود این کتاب در سال ۱۹۹۲ به انگلیسی ترجمه شد (... پنگوئن)؛ ترجمهٔ حاضر از روی متن ترجمه شدهٔ انگلیسی به فارسی برگردانده شده است.

۱۴۵) دوبالزاک، انوره. *شوان‌ها*. ترجمهٔ شهرام زرندار. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۴۱۰۰ ریال.

۱۴۶) دیلارد، جی. ام. *فراری*. ترجمهٔ افشین مؤید. تهران. عارف. ۱۳۷۳. ۲۹۵ص. ۳۸۰۰ ریال

۱۴۷) ریول، لوئیزا. *ایستگاه مرگبار*. ترجمهٔ احمد نجفیان ویراستهٔ مجید سیف. تهران. انتشارات سپیده ۱۳۷۳ ۲۴۲ص ۳۰۰۰ ریال.

۱۴۸) ساروبان، ویلیام. *یکی از شاعران آینده*. ترجمهٔ حسین بیدارمغز. تهران. انتشارات برگ. ۱۳۷۳. ۸۷ص ۸۵۰ ریال

۱۴۹) سلین، لویی فردینان. *سفر به انتهای شب*. ترجمهٔ فرهاد غبرایی. تهران. جامی. ۱۳۷۳ ۵۳۴ص. ۷۵۰۰ ریال

رمانی است از نویسندهٔ صاحب نام معاصر فرانسوی (۱۸۹۴ تا ۱۹۶۱) که بسیاری از منتقدان آثار او را در سطح آثار پروست و فاکنر و کافکا دانسته‌اند رمان حاضر که از معروفترین آثار سلین می‌باشد نخستین کتابی است که از او به فارسی ترجمه شده است مترجم مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ سبک و دیدگاههای ادبی این نویسنده و نیز زندگی و گرایشهای سیاسی وی در کتاب افزوده است

۱۵۰) شلدون، سیدنی *خشم فرشتگان* ترجمهٔ هادی عادلپور تهران انتشارات کوشش ۱۳۷۳ ۵۱۱ص ۶۵۰۰ ریال

۱۵۱) کاخال، امانوئل *آرماندو، آه آرماندو* ترجمهٔ غلامحسین مراقبی بی‌جا. بی‌تا. ۱۳۷۳ ۶۰ص ۶۰۰ریال

داستانی است از نویسندهٔ پرتغالی

۱۵۲) کریستی، آگاتا *راز پروندهٔ محترمه* ترجمهٔ جمشید اسکندانی تهران. روایت. ۱۳۷۳. ۵۱۲ص ۷۰۰۰ریال.

۱۵۳) کنان دویل، آرتور *سگ خانوادهٔ باسکرویل* ترجمهٔ قاسم صنعوی. تهران. توس. ۱۳۷۳ ۱۹۲ص

از همین مترجم و به همّت همین ناشر، کتاب دیگری نیز از این نویسندهٔ انگلیسی ترجمه و منتشر شده است با عنوان *آخرین بدرود* (۱۳۷۳، ۱۹۶ص، ۲۲۰۰ ریال).

۱۵۴) کافکا، فرانتس. *قصر*. ترجمهٔ امیرجلال الدین اعلم تهران نیلوفر ۱۳۷۳. ۴۴۲ص ۶۶۰۰ ریال.

۱۵۵) گرین، گراهام *مسیحای دیگر، یهودای دیگر (قدرت و جلال)* ترجمهٔ هرمز عبداللهی. ویراستهٔ بهاءالدین خرمشاهی تهران طرح نو ـ با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳. ۳۲۵ص ۶۵۰۰ ریال

رمانی است از نویسندهٔ صاحب نام انگلیسی که تا کنون چندین اثر وی به فارسی ترجمه و منتشر شده است بهاءالدین خرمشاهی در ضمیمهٔ کتاب حاضر شرحی دربارهٔ گرین و دیدگاههای هنری و اجتماعی وی نگاشته است

۱۵۶) گریشام، جان. *شرکت*. ترجمهٔ فریدهٔ مهدوی دامغانی. تهران نشر البرز. ۱۳۷۳. ۶۳۱ص. ۷۰۰۰ ریال.

۱۵۷) لندن، جک. *آبروباخته*. ترجمهٔ رضا سیدحسینی. تهران. بنگاه انتشاراتی آرمان. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۶۰ص. ۲۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل هشت داستان کوتاه است از جک لندن (۱۸۷۶ تا ۱۹۱۶)، نویسندهٔ پرآوازهٔ امریکایی.

۱۵۸) وربر، برنار. *مورچگان (رمان علمی)*. ترجمهٔ عباس آگاهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۴۲۸ص. ۴۸۰۰ ریال.

رمانی است علمی ـ تخیلی از نویسندهٔ معاصر فرانسوی

۱۵۹) هسه، هرمان. *سیذارتا*. ترجمهٔ امیر فریدون گرگانی. تهران. فردوس. ۱۳۷۳. دوازده + ۱۵۴ص. چ ۲. ۲۸۰۰ ریال.

● شعر خارجی

۱۶۰) [دعبل بن علی خزاعی]. *شاخه‌های شکسته*. ترجمهٔ صدیقهٔ وسمقی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳. ۸۲ص. فهرست راهنما. ۱۱۰۰ ریال

دعبل بن علی خزاعی از شاعران شیعی قرن ۲ و ۳ (۱۴۸ تا ۲۴۶هـ ق) است که عده‌ای او را از اصحاب امام موسی کاظم(ع) و امام رضا(ع) خوانده‌اند. او همعصر پنج تن از خلفای عباسی بود و چون تمام آنان را با اشعار تند خود هجو می‌کرد همواره از آنان گریزان بود و در سفر به سر می‌برد. کتاب حاضر شامل متن عربی و نیز ترجمهٔ فارسی «قصیدهٔ تائیه» و «قصیدهٔ رائیه» از این شاعر عرب است.

۱۶۱) *زندگینامه و برگزیدهٔ اشعار مختومقلی فراغی*. به اهتمام عبدالرحمن دیه‌جی. تهران. انتشارات بین‌المللی الهدی. ۱۳۷۳. ۲۸۵ص. ۳۰۰۰ ریال.

مختومقلی (۱۷۳۳ تا ۱۷۹۰) شاعر ملی ترکمن و معروف به پدر شعر ترکمنی است کتاب حاضر شامل گزیدهٔ اشعار این شاعر به زبان ترکمنی و نیز ترجمهٔ فارسی آنهاست مترجم مقدمه‌ای دربارهٔ زندگی و سبک مختومقلی بر کتاب حاضر نگاشته است

۱۶۲) *سپید در اندلس* (مجموعهٔ شعر) ترجمهٔ یونس شکرخواه. تهران. برگ ۱۳۷۳. ۵۵ص ۵۰۰ ریال

شامل ترجمهٔ اشعاری است از شاعران عربی‌سرای اندلسی مترجم این اشعار را از روی ترجمهٔ انگلیسی آنها به فارسی برگردانده است

۱۶۳) الصباح، سعاد *در آغاز، زن بود*. ترجمهٔ وحید امیری. تهران روزنه ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۹۸ص. ۱۵۰۰ ریال.

خانم سعاد الصباح شاعر معاصر عرب (متولد ۱۹۴۲) و اهل کویت است. کتاب حاضر ترجمهٔ اشعاری است از مجموعه‌ای از این شاعر که با عنوان *فی البدءِ کانت الانثی* که در سال ۱۹۹۰ به همت انتشارات ریاض الریس در لندن منتشر شد.

۱۶۴) الماغوط، محمد. *شادی حرفه‌ی من نیست*. ترجمهٔ موسی بیدج. قم مؤسسهٔ فرهنگی محراب اندیشه ۱۳۷۳ ۱۵۶ص ۱۷۰۰ ریال

محمد الماغوط (متولد ۱۹۳۰) از شاعران صاحب‌نام سوری است شعرهای این دفتر، به استثنای چهار شعر آخر آن، از سوّمین مجموعهٔ اشعار شاعر برگزیده شده است

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۱۶۵) پرین، لارنس، *دربارهٔ شعر*. ترجمهٔ فاطمهٔ راکعی تهران اطلاعات. ۱۳۷۳ ۱۲۶ص. فهرست راهنما ۱۳۰۰ ریال

کتاب حاضر ترجمهٔ بخشی از جلد دوم کتاب آموزشی *Literature Sound and Sense* است که به بحث دربارهٔ شعر اختصاص دارد. در مقدمهٔ مترجم می‌خوانیم: «در بخشهای ترجمه شده نیز هر جا مطلبی پیچیده یا صرفاً مربوط به شعر انگلیسی بود، حذف شده. ...» در هر حال حجم کتاب حاضر خیلی کمتر از حجم کتاب اصلی (انگلیسی) است.

۱۶۶) سیجل، هرولدبی. *ماکسیم گورکی* («نسل قلم» ـ ۲۸). ترجمهٔ حشمت کامرانی. تهران. انتشارات کهکشان (و) نسل قلم با همکاری دفتر ویراسته. ۱۳۷۳. ۱۰۳ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

۱۶۷) شهباز، حسن *کمدی انسانی؛ و زندگی نامهٔ انوره دوبالزاک و معرفی آثار او*. تهران. علمی. ۱۳۷۱ [توزیع ۷۳]. ۳۴۲ص. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

۱۶۸) میور، ادوین. *ساخت رمان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی (انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی). ۱۳۷۳. ۱۲۳ص. فهرست راهنما. ۱۶۰۰ ریال.

ادوین میور (۱۸۸۷ تا ۱۹۵۹)، شاعر و نویسنده و مترجم و منتقد اسکاتلندی است. وی کتاب حاضر را در سال ۱۹۲۸ منتشر ساخت و در آن به

مطالعه و بررسی صور مختلفی که رمان می تواند به خود بگیرد و نیز قوانینی که در هر یك از این صورسازی است پرداخته. تقسیم‌بندی کلی او از انواع رمان چنین است: رمان شخصیت، رمان دراماتیك و رمان وقایعنامه‌ای. در کل می توان گفت که کتاب حاضر کوششی است در جهت دسته‌بندی رمان بر اساس ساخت آنها. غالب رمانهایی که نویسنده در بحثهای خود به عنوان شاهد یا نمونه مطرح ساخته به زبان فارسی ترجمه شده است. مترجم مقدمهٔ مبسوط و فاضلانه‌ای دربارهٔ دیدگاههای مؤلف بر کتاب حاضر نگاشته و روش کار وی را توضیح داده است

۱۶۹) باسورث، کلیفورد ادموند. *تاریخ غزنویان*. ترجمهٔ حسن انوشه تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲ ج چ۲ ۵۲۳ص. فهرست راهنما ۸۰۰۰ ریال.

در چاپ حاضر جلد اول و دوم کتاب یکجا چاپ شده است.

۱۷۰) پدرام، محمود (زوران) *تمدن مهاباد*؛ مجموعهٔ آثار باستانی از قلعهٔ دمدم تا تخت‌سلیمان. تهران نشر هور. ۱۳۷۳ ۱۵۴ص مصور ۳۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرحی است دربارهٔ آثار تاریخی مناطق گوناگونی چون مهاباد، اشنویه، نقده، بوکان، سردشت، پیرانشهر، میاندوآب شاهین دژ و تکاب.

۱۷۱) حسین‌پور، پرویز *نظری و گذری بر تاریخ سیستان* تهران. انتشارات صفار ۱۳۷۳. ۶۴ص ۱۲۰۰ ریال

۱۷۲) خاتمی، احمد. شرح مشکلات *تاریخ جهانگشای جوینی* تهران مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی پایا ۱۳۷۳. ۵۵۹ص. نقشه. فهرست راهنما ۹۵۰۰ ریال.

در کتاب حاضر که به شکل فرهنگی الفبایی تنظیم شده است، معانی لغات و ترکیبات و آیات و احادیث و نیز اشعار و امثال عربی *تاریخ جهانگشای* جوینی شرح داده شده است کتاب حاضر بر اساس نسخهٔ علامه محمد قزوینی تهیه شده است. مؤلف برای هر یك از مدخلهای کتاب شاهدی نیز از *تاریخ جهانگشا* (با ذکر شمارهٔ جلد و صفحه و سطر) آورده است

۱۷۳) رضا، عنایت‌الله. *آذربایجان و آرّان (آلبانیای قفقاز)* تهران. مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. ۱۳۷۴. ۱۹۶ص. فهرست راهنما ۲۹۵۰ ریال

به اعتقاد مؤلف کتاب حاضر، سرزمینی که در شمال رود ارس واقع است و تا چندی پیش آن را جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان می نامیدند، در گذشته نامی جز آذربایجان داشته و هرگز با این نام نامیده نمی‌شده است به اعتقاد وی با گذاردن نام آذربایجان بر این بخش از قفقاز، این اندیشهٔ تازه نیز مطرح شد که گویا آذربایجان سرزمینی است دو نیم گشته که بخشی در جنوب رود ارس و برخی در شمال آن واقع است؛ بنابراین اصطلاحاتی چون آذربایجان شمالی (سرزمین ترکی زبانان قفقاز) و آذربایجان جنوبی (آذربایجان تاریخی و راستین) را عَلَم کردند که عناوینی مجهول و نادرست است. مؤلف خاطرنشان کرده است که محققان شوروی به دروغ اعلام داشتند که آذربایجان هیچگاه بخشی از ایران نبوده بلکه در نتیجه اردوکشیهای استیلاگرانهٔ ایرانیان، توسط آنها اشغال شده است وی برای اثبات نظرات خود شواهد تاریخی بسیاری آورده است، از جمله اینکه افرادی چون شیخ محمد خیابانی و اسماعیل امیرخیزی و احمد کسروی به اینکه بخشی از قفقاز را آذربایجان بنامند معترض بودند. مؤلف در این کتاب به بررسی مسایل جغرافیایی و تاریخی آذربایجان و منطقهٔ ترك‌زبان قفقاز پرداخته است و کوشیده است ثابت کند که سرزمینی که شصت و اندی سال پیش جمهوری آذربایجان و سپس جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان نام گرفت، در روزگار باستان آلبانیا نام داشت.

۱۷۴) فولر، گراهام. *قبلهٔ عالم: ژئوپلتیك ایران*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. شانزده + ۳۲۷ص. فهرست راهنما. ۶۲۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که از عوامل سازمان سیا بوده و سالها در منطقهٔ خاورمیانه زندگی کرده است، در این کتاب کیفیت مناسبات ایران را با هر یك از همسایگانش بررسی کرده است به این منظور که الگوها و عوامل ثابتی را که متأثر از ژئوپلتیك و میراث تاریخی و فرهنگی ایران و ایرانیان است مشخص سازد. مؤلف کوشیده است به این سؤال پاسخ دهد که چگونه جنبه‌هایی از این مناسبات تاریخی در آینده و تحت شرایط سیاسی متفاوت بار دیگر سر بر خواهد آورد؛ به عبارت دیگر کوشیده است نشان دهد که تجربهٔ تاریخی ایران چگونه بوده و تأثیر احتمالی گذشته بر آیندهٔ آن چگونه خواهد بود. این کتاب در سال ۱۹۹۱ در آمریکا (انتشارات Westview) انتشار یافته است.

۱۷۵) ناصری طاهری، عبدالله *علل و آثار جنگهای صلیبی* به ضمیمهٔ ترجمهٔ *اعلام التبیین فی خروج الفرنج الملاعین علی دیارالمسلمین*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۷۸ص فهرست راهنما. ۴۶۵۰ ریال.

مؤلف ضمن بررسی علل بروز جنگ صلیبی در باختر و دنیای اسلام، سیر تاریخ‌نگاری جنگهای صلیبی را نیز بررسی کرده است. *اعلام‌التبیین*. نوشتهٔ ابن حریری در قرن ۱۰ هـ ق، از معدود منابع اسلامی ویژهٔ جنگهای صلیبی است که ترجمهٔ فارسی آن در این کتاب آمده است

۱۷۶) هدایت، رضاقلی خان *فهرس التواریخ* به تصحیح و تحشیهٔ عبدالحسین نوائی (و) میرهاشم محدث تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۳ ۵۷۱ص. فهرست راهنما شمیز ۵۳۰۰/ کالینگور ۶۵۰۰ ریال

مؤلف کتاب (۱۲۱۵ تا ۱۲۸۸ هـ ق) از دانشمندان و شاعران پرکار عصر قاجار و صاحب آثاری است چون *روضة‌الصفای ناصری* و *مجمع‌الفصحا* و *ریاض‌العارفین* و *انجمن‌آرای ناصری* او در کتاب حاضر حوادث تاریخی را به صورت سال به سال از آغاز ظهور اسلام تا سال ۱۲۶۸ هـ ق ذکر کرده است نحوهٔ نگارش وی تا حوادث سال ۱۰۵۶ هـ ق بسیار کوتاه و شتاب‌زده است اما از سال مذکور مطالب کتاب تفصیل بیشتر یافته تا آنجا که در سالهای حکومت قاجار کار به تفصیل تمام انجامیده است میرخواند (مورخ عصر تیموری) حوادث ایران را تا دههٔ نهم از قرن نهم نوشت و نوه‌اش خواندمیر، حوادث پایانی سلسلهٔ گورکانی و وقایع و جنگهای زمان شاه‌اسماعیل را تا ماههای آخر زندگی این پادشاه ضبط کرد هدایت حوادث تاریخی را از آنجا که خواندمیر تمام کرد آغاز نمود و تاریخ قراقویونلو و آق‌قویونلو و صفویان و افغانها و افشاریان و زندیان و قاجاریان را بر آن افزود و سخن را با شرح حال مشاهیر روزگار خود پایان داد گفتنی است که قسمت مربوط به قاجاریه در کتاب حاضر همان مطالبی است که در کتاب *روضة‌الصفای ناصری* اثر همین مؤلف آمده است عبدالحسین نوایی در مقدمه‌ای که بر کتاب حاضر نگاشته است به سرقت عجیب و مفصل هدایت از کتاب *شاهد صادق* (تألیف میرزامحمد صادق بن محمدصالح آزادی اصفهانی) که در حدود ۱۰۵۶ هـ ق در هندوستان تألیف شده، اشاره کرده است چنانکه در این مقدمه آمده قسمت اول کتاب هدایت عین متن کتاب *شاهد صادق* است بی آنکه در آن ذکری از میرزامحمدصادق آزادی اصفهانی به میان آید

زندگینامه‌ها و خاطرات و سفرنامه‌ها

۱۷۷) امیر عالم‌خان. *خاطره‌های امیر عالم‌خان [تاریخ حزن الملل بخارا]*. با مقدمه و توضیحات احرار مختار اُف. تهران. مرکز مطالعات ایرانی ۱۳۷۳. ۵۶ص. مصور. نقشه. ۸۰۰ ریال.

کتاب حاضر خاطرات امیر عالم‌خان (متولد ۱۲۹۸هـ ق/ ۱۸۸۰م)، آخرین امیر سلسلهٔ منغیت است که پس از سرنگونی خاندان اشترخانی، از سال ۱۷۵۳ تا ۱۹۲۰م در بخارا حکومت می کردند. امیر عالم‌خان که در فوریه ۱۹۱۱م/ محرم ۱۳۱۰ هـ ق به حکومت رسید، پس از انقلاب اکتبر در سال ۱۹۲۱ به افغانستان گریخت و در سال ۱۳۶۳ هـ ق در همانجا از دنیا رفت. فصل اول کتاب حاضر شامل سرگذشت امیر عالم‌خان از زمان خردسالی تا گریختن به افغانستان است؛ فصل دوم به جغرافیای طبیعی و تشکیلات سیاسی و اداری بخارا و شرح حملهٔ بلشویکها به آن دیار اختصاص دارد و فصل سوم شامل تاریخ زندگانی امرای بخارا است. کتاب حاضر بار نخست در ۱۹۲۸ به

[illegible]ال حاج یوسف مقیم های پرطنّهٔ برادران مزن بو و در ۱۰۲ صفحه در [illegible]نتشر شد. سپس در سال ۱۳۶۵ش در مجلهٔ میثاق خون (ارگان کمیتهٔ [illegible] جمعیت اسلامی افغانستان در پیشاور) منتشر شد.

۱۷۸) *سفرنامهٔ رضاقلی میرزا نایب‌الایاله؛ نوهٔ فتحعلیشاه* به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار. (از مجموعهٔ سفرنامه‌های ایرانی؛ زیر نظر ایرج افشار). تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۷۳. چ ۳. ۸۲۶ص مصور. نقشه. ۱۶۸۰۰ ریال

۱۷۹) فیلیپوویچ، زلاتا. *خاطرات زلاتا* ترجمهٔ پرویز علمایی. تهران. نشر نی. ۱۳۷۳. ۱۹۰ص. ۲۰۰۰ ریال

خاطرات دختری یازده‌ساله از اهالی سارایوو است. او در این کتاب خاطرات روزانهٔ خود را از زندگی در سارایوو، از قبل از شدت یافتن جنگ (۲ سپتامبر ۱۹۹۱) تا تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۳ نوشته است. بخشهایی از خاطرات زلاتا را برای اولین بار یونیسف در تیراژ محدودی در سارایوو چاپ و توزیع کرد. سپس متن کامل خاطرات وی در فرانسه ترجمه و چاپ شد و ۰ ۰ ۸ نسخهٔ آن در کمتر از دو ماه به فروش رفت. این کتاب تا کنون به زبانهای متعددی ترجمه شده و قرار است فیلمی نیز بر اساس آن ساخته شود.

۱۸۰) یغمائی، مرتضی (شکیب) *از یغماتاشکیب* (شامل شجره‌نامه، شرح حال، تذکرهٔ شعرا، همراه با مطالب ادبی و تاریخی و اجتماعی) یزد. بی‌تا. ۳۱۱ص ۷۲۰۰ ریال

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● *ادب تازه* (س ۵، ش ۸، پیاپی ۵۶، مرداد ۱۳۷۳)

«ادبیات، زندگی معاصر، تکنولوژی»/ عبدالحسین فرزاد؛ «نیز در اشعار خواجهٔ شیراز»/ حسنعلی یوسفی؛ «زوال بر ستاب اندیشهٔ انسانی در جام جادو»/ صادق طباطبایی؛ «پیش‌نویس طرح سیاستهای اجرایی و اهداف صدا و سیما»/ جلال رفیع

● *بهداشت جهان* (س ۸، ش ۳، بهار ۱۳۷۳)

«بیماری پریودونتال چیست؟»/ فریدهٔ ابروانی؛ «سندروم بازگشت به میهن در اسرای آزاد شده»/ فرید براتی سده (و) بهمن نجاریان؛ «فلج اطفال»/ محمود نوروزی پاکدل (و) محمد طباطبائی؛ «اثر مخرب کوکائین بر بافت بینی و سینوسها»/ عبدالحمید حسین‌نیا

● *پیام امروز* (ش ۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۳)

«بدهیهای خارجی ایران، ضرورت حساسیت ملی»؛ «دامداران سوبسید نمی‌خواهند»؛ «در این بی‌پولی کسی طرح توسعه ندارد»، «حاکمیت ایرانی طبقهٔ خاستگاه خود را می‌سازد»؛ «مهر بانی با کارگران سود اقتصادی دارد»؛ «مؤسسات اعتباری داوطلب بسیار، تکلیف نامعلوم»: «شبیه بانك ولی نه در نام»

● *خبرنامهٔ انفورماتیک* (س ۸، ش ۵ و ۶، دی و اسفند ۱۳۷۲).

«شرکت مخابرات داده‌های ایران»، «بررسی نیاز کشور به ارتباطات ماهواره‌ای»، «جعل کنندگان برنامه‌های کامپیوتری»؛ «کاربرد کامپیوتر در طراحی نساجی، قالی‌بافی و پوشاك»

● *رشد آموزش ریاضی* (س ۱۱، ش ۴۱، بهار ۱۳۷۲).

«تأثیر و نقش فلسفهٔ ریاضی در شیوه‌های آموزش ریاضی»/ سید محمدکاظم نائینی؛ «درسهایی از هندسهٔ نااقلیدسی»/ امیر خسروی؛ «روشی دیگر جهت تعیین بزرگترین مقسوم‌علیه مشترك اعداد»/ مجید میرزاوزیری؛ «تعمیم قضیهٔ انتگرال ریمان استیلتیس برای تابع مرکب»/ علی وحیدیان کامیار.

● شعر (س ۲، ش ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۳).

«سیری در *سیر العباد الی المعاد*»/ دبیرویس، ترجمهٔ محمود عبادیان؛ «خردگریزی در شعر معاصر عرب»/ مجید حکیم؛ «عناصر سبکی شعر»/ مهرانگیز نوبهار؛ «انتخاب ناگزیر»/ محمدحسین جعفریان [تأملی در اشعار بیژن جلالی]؛ «زیستن در هوای عاشورا»/ گفتگوی مجلهٔ شعر با شوقی بزیع

● کیهان فرهنگی (س ۱۱، مرداد ۱۳۷۳)

«خدا و علم»/ ژان گیتون؛ «پنداشتهای ناصواب تاریخی»/ فرشتهٔ عبداللهی؛ «تجربهٔ عرفانی چیست؟»/ نصرت‌الله فروهر؛ «مقایسهٔ حماسهٔ ایران و یونان»/ میر جلال‌الدین کزازی؛ «زمان در موسیقی و حکمت معنوی»/ تورج زاهدی

● گردون (س ۵، ش ۴، مرداد ۱۳۷۳).

«گفتگو با احمد محمود، حسین میرکاظمی، فرخندهٔ آقایی، رضا قیصریه، بهرام بیضایی»، «آنتوان چخوف، گلی در مرداب شکفته»/ پری صابری؛ «تئاتر زنجیرها»/ ناصر حسینی؛ اشعاری از سیمین بهبهانی و عدنان غریفی

● گفتگو (ش ۴، تابستان ۱۳۷۳)

«کارنامهٔ پنج سالهٔ گشایش فضای مطبوعاتی»/ امید فرهنگ؛ «چهار فصل با روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه*»/ سیروس سعدوندیان؛ «*ایران امروز* ظهور و سقوط یك نشریهٔ دولتی»/ کاوهٔ بیات؛ «در جست و جوی سیمای ایران»/ گفت و گو با بهرام بیضایی»

● *ماهنامهٔ دارویی رازی* (س ۵، ش ۸، شهریور ۷۳)

«درمان اسهال حاد بچه‌ها ORS یا داروهای ضد اسهال؟»؛ «پژوهش و اقتدار ملی»؛ «واردات دارو، مشکلات و راه‌حل‌ها»؛ «وضعیت دارویی کشور در سال ۱۳۷۲»؛ «تاریخچهٔ دانشکدهٔ داروسازی دارالفنون»؛ «ایران مناسبترین خاستگاه اکولوژیکی گیاهان دارویی»؛ «مسائلی پیرامون صادرات دارو»

● *مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز* (س ۳، ش ۵، تابستان ۱۳۷۳)

«رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان مبنایی برای صلح و توسعه»/ محمدرضا دبیری؛ «دریای خزر در روند توسعه»/ ایرج گلسرخی؛ «آسیای مرکزی و حدود آن»/ محمدعلی احمدیان؛ «آقاخان و اسماعیلیهٔ بدخشان تاجیکستان»/ سیدمهدی حسینی اسفیدواجانی؛ «اقوام کهن قزاقستان»/ رقیهٔ بهزادی؛ «ریشهٔ کلمهٔ ترکمن»/ ملیحهٔ ستارزاده؛ «اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی»/ آنتونی هایمن، ترجمهٔ حسن نورایی بیدخت

● *نامهٔ فرهنگ* (س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۷۲)

«ابن خلدون و دانشهای زمان»/ ناصر تکمیل همایون؛ «ورود اسلام به شبه قاره»/ غلامعلی آریا؛ «دلبستگی در هنر»/ نامی نتگر؛ «توپکاپی، بزرگترین موزهٔ اسلامی جهان»/ سیاوش قندی

● نگاه نو (ش ۲۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۳).

«تأملی در نقد روانشناختی و رابطهٔ روانکاوی و ادبیات در ایران»/ حورا یاوری؛ «نامهٔ فرنگستان و مسئلهٔ تجدد آمرانه در ایران»/ نادر انتخابی؛ «دولت تدبیر و توسعه»/ بایزید مردوخی؛ «ریشه‌های یك توهم (دربارهٔ مسئلهٔ ملی یا ملیتها در ایران)»/ آرمان نهچیری؛ «دکتر آدمیت و بحران آزادی در مجلس اول»/ سهراب یزدانی؛ «نقد و عیارسنجی فلسفه»/ بهاءالدین خرمشاهی.

در ایران، درجهان

مصوبهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در مورد اصول و ضوابط کلی واژه‌گزینی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیشنهاد گروه واژه‌گزینی خود را در مورد «اصول و ضوابط کلی واژه‌گزینی» به شرح زیر تصویب کرد.

از آنجا که گزینش معادلهای فارسی اصطلاحات بیگانه بر طبق بند ۲ مادهٔ ۲ اساسنامه یکی از وظایف فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، مجموعهٔ قواعد زیر، از سوی فرهنگستان به عنوان اصولی که گروههای واژه‌گزینی موظف به رعایت آنند و شایسته است سازمانهای علمی و فرهنگی دیگر نیز در کار واژه‌گزینی و واژه‌سازی به آن توجه داشته باشند، تصویب و توصیه می‌شود.

۱) در انتخاب معادل فارسی برای اصطلاحات بیگانه، واژهٔ فارسی باید حتی‌الامکان به «زبان فارسی امروز»، یعنی به زبان متداول میان تحصیل کردگان و اهل علم و ادب، و به زبان نمونه و معیار در سخنرانیها و نوشته‌ها نزدیک باشد.

۲) در واژه‌گزینی باید قواعد دستور زبان فارسی فصیح و متداول امروز مراعات شود.

۳) در واژه‌گزینی باید قواعد آوایی زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد و از اختیار واژه‌های دارای تنافر و ناخوش‌آهنگ پرهیز شود.

۴) واژه‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شوند که تصریف‌پذیر و اشتقاق‌پذیر باشند و امکان ساخت اسم و فعل و صفت و اسم مصدر و امثال آن از ریشهٔ آنها وجود داشته باشد.

۵) در گزینش معادلها باید سلسله مراتبی به ترتیب زیر ملاک اولویت قرار گیرد:

الف) واژه‌های فارسی متداول و مأنوس در زبان فارسی که از قرن سوم به این سو رواج داشته است؛

ب) ترکیبهای نوساخته از واژه‌های فارسی متداول و با استفاده از شیوه‌های واژه‌سازی زبان فارسی؛

ج) واژه‌های عربی مصطلح و متداول و مأنوس در زبان فارسی؛

د) ترکیبهای نوساخته با استفاده از ریشه‌های عربی متداول در زبان فارسی و با استفاده از شیوه‌های واژه‌سازی زبان فارسی؛

هـ) واژه‌های برگرفته از گونه‌های زبان فارسی و گویشهای ایرانی کنونی؛

و) واژه‌های برگرفته از زبانهای ایرانی میانه و باستان.

تبصره: در واژه‌گزینی، واژهٔ شفاف که معنی آن زودیاب و روشن است بر واژه‌ای که معنی دیریاب و ناآشکار دارد مرجّح است.

۶) در واژه‌گزینی، به ویژه در علوم دقیقه، برای هر اصطلاح ترجیحاً فقط یک معادل اختیار و از تعدد و تنوع معادلها پرهیز شود.

تبصره: برای اصطلاحی که حوزهٔ استعمال آن منحصر به یک علم نیست، گزینش چند واژهٔ معادل، به مقتضای سنت و سابقه و عرف اهل علم در هر یک از حوزه‌ها، مجاز است.

۷) یافتن معادل برای معدودی از واژه‌های بیگانهٔ متداول در زبان فارسی که جنبهٔ جهانی و بین‌المللی یافته‌اند ضروری نیست.

۸) اگر برای اصطلاح بیگانه پس از رعایت سلسله مراتب مذکور در بند ۵ معادل مناسبی پیدا نشود، می‌توان از معادلهایی استفاده کرد که با روش قیاسی و رعایت قواعد دستور زبان فارسی ساخته شده باشد.

۹) در موارد معدودی که گزینش واژهٔ معادل در قالبهای مرسوم زبان فارسی متداول میسّر نباشد و ضرورت استفاده از روشهای تازه احراز شود بر طبق رأی شورای فرهنگستان عمل خواهد شد.

ن. د.

بن‌بست واردات کتابهای خارجی

در سال ۱۳۷۲ و شش ماههٔ اول سال ۱۳۷۳

در پی وضع قوانین جدید صدور ارز و واردات کالاهای خارجی و سیاست تك نرخی شدن ارز در کشور، از سال ۱۳۷۲ رکود خاصی در عرصهٔ بازرگانی خارجی مشاهده شد. این روند جهت بعضی از کالاها با اجرای قوانین تصویب شده تغییر یافت ولی متأسفانه در مورد کتاب تا شهریور ماه سال ۱۳۷۳ ادامه پیدا کرد. علت این بود که ادارهٔ سیاستها و مقررات ارزی بانك مرکزی از مهرماه ۱۳۷۲ در پی تدوین بخشنامه‌ای جهت حوالهٔ ارز برای کتاب و مطبوعات بود که متأسفانه تصویب این بخشنامه تا تابستان ۱۳۷۳ به طول انجامید. بنابراین عملا از سال ۷۲ تا مرداد ۱۳۷۳ فعالیت چشمگیری جهت واردات کتاب مشاهده نشد و آنچه توسط بعضی از مراکز دولتی انجام شد بسیار اندك و در بعضی موارد صفر بود.

با توجه به اینکه تعداد دانشجویان در یکی دو سال اخیر افزایش چشمگیری داشته و با توجه به اینکه جریان وارد کردن کتاب از زمان سفارش با پرداخت، حمل، ورود و ترخیص آن حدود ۶ ماه تا یکسال به طول می‌انجامد، تدریج کمبود کتاب و نشریهٔ خارجی از اواخر سال ۱۳۷۲ محسوس گشت و در سال ۱۳۷۳ به اوج رسید.

متأسفانه برپایی نمایشگاههای بین‌المللی کتاب در اردیبهشت هر سال نیز، با وجود عرضهٔ مستقیم کتاب توسط ناشران خارجی، آنچنان که باید نتوانست پاسخگوی نیاز جامعهٔ دانشگاهی و متخصصان ایران باشد زیرا اولا اکثر ناشران خارجی عموماً کتابهای پایه و فرهنگها و کتابهای عمومی را که عدهٔ بیشتری خریدار آنها هستند عرضه می‌نمایند چه می‌دانند که پس از نمایشگاه مجبور به بازگرداندن آنها نیستند و ثانیاً بسیاری از مؤسسه‌ها و افراد حتی در تهران در مدت ده روز قادر به بازدید و یا بررسی دقیق کتابها نخواهند بود. حال آنکه بسیاری از دانشگاهها در شهرستانهاست و دانشجویان و استادان، و افراد متخصص که در مؤسسات تحقیقاتی و فرهنگی در شهرستانها مشغول به کارند، بخصوص دانشجویان دختر با توجه به بعد مسافت، مشکل اقامت در تهران، هزینه‌های جنبی و سایر مشکلات نمی‌توانند طی چند روز اعلام شده از نمایشگاه بازدید نمایند. همان طور که در بالا اشاره شد حتی در تهران بسیاری از دانشگاهها و افراد که به نمایشگاه مراجعه کرده بودند به علت ازدحام شدید ناشی از کمبود کتاب خارجی طی سالهای ۷۲ و

قادر به بررسی و خرید کتابهای موردنیاز خود نشدند.

به هر حال، با روش عرضهٔ مستقیم کتاب، هدف اصلی از برپایی نمایشگاه که ارائهٔ کتابهای جدید و تخصصی می‌باشد خدشه‌دار می‌گردد.

از طرف دیگر طبق مقررات، از سال ۱۳۷۲ مؤسسات دولتی حق تهیهٔ ارز از بازار و صرافیهای تأیید شدهٔ بانك مرکزی را نیز ندارند و اگر هم این مشکل وجود نداشت بازهم تهیهٔ کتاب با ارز آزاد بسیار گران تمام می‌شد و امکان خرید آن برای دانشجو وجود نداشت.

با توجه به مشکلات فوق، مرکز نشر دانشگاهی تاکنون توانسته است با استفاده از تتمه اعتبارات قبلی و تهیهٔ کوپن یونسکو و طرق قانونی دیگر پاسخگوی نیاز پاره‌ای از مراجعین خود باشد. بسیاری از دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی مانند دانشگاه شهید بهشتی، تربیت مدرس، میراث فرهنگی، بخشهای تحقیقاتی وزارت دفاع و سایر وزارتخانه‌ها و دانشگاههای نوبنیاد برای خرید کتاب و مجلات جهت کتابخانه‌های خود به این مرکز مراجعه می‌کنند؛ هرچند که حتی سازمان ملی یونسکو نیز که هدف آن از تهیه و توزیع کوپن کمك به پیشبرد امور فرهنگی است هم‌اکنون بهای کوپن را به ۲۳۰۰ و گاه ۲۵۰۰ ریال یعنی حدود نرخ دلار در بازار آزاد تعیین نموده است.

در هر صورت مرکز نشر دانشگاهی که از سال ۱۳۶۱ تاکنون در شرایط مختلف بعلت تداوم در امر واردات کتاب خارجی، حسن انتخاب کتاب توسط استادان فن و حسن انجام معاملات، هم در میان جامعهٔ متخصص و فرهنگی ایران و هم بعنوان شاید معتبرترین مؤسسه فرهنگی کشور در زمینهٔ واردات کتاب خارجی در جامعهٔ ناشرین بین‌المللی شناخته شده است، امید دارد با اجرای بخشنامهٔ جدید ادارهٔ مقررات و سیاستهای ارزی بانك مرکزی بتواند بیش از پیش پاسخگوی نیاز جامعه در این زمینه باشد.

ثریا ایمانی

دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه

دانشگاه تبریز در روزهای ۱۲ تا ۱۴ مهرماه سال جاری میزبان دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه بود که به همّت گروه زبان انگلیسی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز برگزار شد. در این کنفرانس حدود ۳۵ مقاله در دو سالن جداگانه به طور موازی ارائه شد و در چهار سمینار نیز مسائل ترجمهٔ اسلامی، مسائل ترجمهٔ ادبی، مسائل ترجمهٔ متون ادبی و مسائل نظری ترجمه بررسی شد. مقاله‌ها به دو زبان فارسی و انگلیسی خوانده شد.

عنوان برخی از مقاله‌های این سمینار چنین بود: ملاحظات اجتماعی ـ فرهنگی در ترجمه، ترجمهٔ شعر، مقدمات ترجمهٔ قرآن، آگاهی فرازبانی و تأثیر آن در زبان‌آموزی و ترجمه، ترجمه و مسئلهٔ دوزبانگی، کاربرد زبانشناسی در مطالعات ترجمه، نقش ترجمه در آموزش انگلیسی برای علم و تکنولوژی، تجربهٔ ترجمهٔ عربردگی به زبان فرانسه، نثر داستانی و مسئلهٔ هم‌ارزی در ترجمه، ترجمهٔ استعاره، ترجمهٔ متون اسلامی، اختلاف زیبایی‌شناسی، مشکل اساسی ترجمهٔ ادبیات ترین، فرایند ترجمه از دیدگاه عصب‌شناسی زبان.

دو تن از همکاران مرکز نشر دانشگاهی نیز مقاله‌هایی با عنوان «یادآوریهایی دربارهٔ ترجمهٔ متون علمی و فنی» و «پیشنهادی برای سازماندهی امر ترجمه در رشته‌های علمی» ارائه کردند.

نظم و ترتیب این کنفرانس در مراحل مختلف فراخوان، ثبت نام و برگزاری در میان کنفرانسهای داخلی کم‌نظیر بود. این نکته همراه با مهمان‌نوازی میزبانان و مقاله‌های ارزشمند خاطرهٔ خوشی برای شرکت‌کنندگان باقی گذاشت.

م. م.

سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت

سومین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتودوکس در شهریورماه امسال در تهران برگزار شد. در پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به سمپوزیوم آمده بود که «محاورهٔ متفکران و علمای دو آیین اسلام و مسیحیت کار پسندیده‌یی است و هنگامی که به اتحاد موضع مشترك در قبال حیاتی‌ترین مسائل بشر امروز بینجامد، سودمند و پربرکت نیز خواهد شد».

در این گردهمایی همچنین پیام عالیجناب وارتومولئوس، اسقف اعظم ارتودوکسهای جهان قرائت شد که در آن گفته شده بود «ما امروز در دنیایی زندگی می‌کنیم که بی‌اعتقادی و بی‌تفاوتی در مقابل خداوند خطرناك‌ترین آفت جامعهٔ بشری است».

پس از آن آقای مهندس مصطفی میرسلیم، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سخنرانی کرد و گفت «گفت و گوی بین ادیان، گفت و گوی بین فرهنگها، اندیشه‌ها و پیوند ملتها در طول تاریخ است و اجلاس امروز نیز که به نام گفت و گوی بین دو دین بزرگ الهی یعنی اسلام و مسیحیت، خوانده شده است، در تداوم سلسله مبادلات فکری، فرهنگی و دینی دو ملت ایران و یونان، به عنوان پایه‌گذاران تمدن امروزی جهان، انجام می‌گیرد».

در این سمپوزیوم که سه روز ادامه داشت محققانی از ایران و یونان و کانادا شرکت داشتند و دربارهٔ مباحثی همچون حیات دنیوی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، رابطهٔ زندگی دنیوی و اخروی، سنتهای دو دین بر مبنای امور فلسفی، ادبی و هنری... سخن گفتند.

نمایشگاه بزرگ قرآن و کتابهای علوم قرآنی

نخستین نمایشگاه بزرگ قرآن و کتابهای علوم قرآنی به مناسبت میلاد پیامبر اسلام(ص) و هفتهٔ وحدت، در زاهدان برگزار شد. در این نمایشگاه ۸۰۰ عنوان از کتابهای مربوط به علوم قرآنی و بیش از ۱۰۰ عنوان ترجمه‌های قرآن به زبانهای خارجی به نمایش گذاشته شده بود. همچنین نمایشگاهی از آثار خوشنویسان معاصر کشور با شرکت ۷۰۰ اثر در جنب نمایشگاه تشکیل شده بود.

وضعیت کنونی خاورشناسی

آقای دی‌دی‌یه گازانیادو، استاد دانشگاه پاریس، در روز سی‌ام شهریور در بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی دربارهٔ «مسألهٔ خاورشناسی در دنیای امروز» صحبت کرد و در پایان به سؤالات حاضران پاسخ گفت.

موضوع عمدهٔ بحث گازانیادو این بود که خاورشناسی به آن صورت

که ادوارد سعید، محقق فلسطینی‌الاصل و استاد ادبیات تطبیقی در آمریکا، در کتاب *خاورشناسی* (چاپ ۱۳۵۸) مطرح کرده است، واقعیت ندارد. آرای ادوارد سعید یک جانبه و جانبدارانه است و نمی‌توان همهٔ کسانی را که دربارهٔ مشرق‌زمین تحقیق کرده‌اند یا سخن گفته‌اند (از مارکس گرفته تا لویی ماسینیون) در یک رده قرار داد.

به عقیدهٔ گارانیادو آنچه در مورد یک خاورشناس اهمیت دارد و باید مورد بررسی قرار گیرد «روش» اوست که بر اساس آن می‌توان به اندیشه‌های آشکار و نهفتهٔ او پی برد. »

گرامیداشت یاد غلامرضا ارکوازی

گردهمایی دوروزه‌ای برای بزرگداشت خاطرهٔ غلامرضا ارکوازی، شاعر نامدار ایلامی، در شهر ایلام برگزار شد که بیش از ۶۰۰ تن از شاعران، نویسندگان، محققان و استادان دانشگاه در آن شرکت کردند.

غلامرضا ارکوازی در حدود دویست سال پیش همزمان با دورهٔ سلطنت فتحعلی شاه در روستای ناویره، در ۱۵ کیلومتری غرب شهر ایلام می‌زیسته است و به دانشهای روزگار خود مثل فقه و کلام و ادبیات و ریاضیات و نجوم آشنا بوده است. مجموعهٔ شعری به نام *مناجات‌نامه* به زبان فارسی از او به جا مانده است.

جایزهٔ گیرشمن برای دکتر احمد تفضلی

اخیراً یکی از آکادمیهای فرانسه به نام «آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات» (Académie des Inscriptions et Belles-Lettres)، که یکی از پنج آکادمی تشکیل دهندهٔ انستیتوی فرانسه (Institut de France) است، از خدمات دکتر احمد تفضلی استاد دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی به سبب خدمات وی به زبان پهلوی (فارسی میانه) قدردانی کرده و جایزهٔ «گیرشمن» را به او اختصاص داده است.

نشریه‌های تازه

بازار انتشار نشریه‌های تازه همچنان داغ است. البته در این میان، دولتِ بسیاری از نشریات مستعجل است. گاه پس از انتشار یک شماره متوقف می‌شوند و آنها که می‌مانند به علت مشکلات مالی و فنی مرتب منتشر نمی‌شوند. بی‌خبر ـ شاید هم با خبر ـ از این که در عالم مطبوعات هیچ عاملی همچون انتشار مرتب و بی‌وقفه موجب کسب حیثیت و هویت برای نشریه نمی‌شود. خوشوقتانه نشریه‌هایی که در ماههای اخیر منتشر شده است عمدتاً تخصصی است و هرچند که تیراژشان اندک است اما بخت بقا و تداومشان بیشتر می‌نماید. نشریه‌هایی که در طی یکی دو ماه اخیر به دست گزارشگر رسیده است عبارت است از:

● *آگاهینامه* (راه و ساختمان و معماری) در ۶۸ صفحه، حاوی اطلاعات و اخبار و گزارشهایی دربارهٔ "نظام مهندسی"، ایران و بلایای طبیعی، فرسودگی میلوی پهپهان، تجدید بنای رایشتاگ، کاربرد لوله‌های سیمانی آزبست در شبکهٔ لوله‌کشی آب، آلودگی تهران و... یک مسابقه. *آگاهینامه* از اوایل اسفند ۱۳۷۱ به صورت "زیراکسی" و در تعداد محدود منتشر می‌شد تا همکاران کارگاههای «شرکت بام‌رود» را در جریان دستورالعملها و بخشنامه‌های سازمان برنامه و بودجه و همچنین تصمیمات هیئت دولت قرار دهد. اما استقبال از آن سبب گردید تا به صورت یک ماهنامهٔ جدی درآید و «بیش از هر چیز و پیش از هر منظور، به نشر مطالب علمی و فنی مورد نیاز و فوری و روزمرهٔ طرحهای سازندگی کشور» بپردازد.

نشردانش برای آقای مهندس حبیب معروف، همکار قدیمی خود و مدیر این نشریه، آرزوی توفیق دارد.

● *اوارحام*، که نشریه‌ای «فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و هنری» است و شمارهٔ اول آن در شهریور امسال منتشر شد با نوشتهٔ کوتاهی با این عنوان آغاز می‌شود که «چگونه در برابر تهاجم فرهنگی بایستیم». در این نوشته بعد از ذکر مقدمه گفته شده است که «ما باید با دقت حوصله و رأفت، و با ذکر شواهد مستند و مستدل، جوان ایرانی را از پایگاه و جایگاه خود آگاه کنیم. تا در راه مبارزهٔ منطقی با تهاجم فرهنگی کامیاب شویم. تردید نیست که نشریات... می‌توانند در اجرای این طرح بزرگ بنیادی سهمی اساسی و مؤثر داشته باشند».

اوارحام نام خود را از نام شهر تربت جام گرفته است و به این ترتیب آن شهر کوچک و دورافتاده اما کهنسال که جایگاهی بزرگ در تکوین عرفان ایرانی دارد، صاحب «نشریهٔ خود» شده است. این شماره با آنکه حاوی مطالب جالب و آموزنده است از لحاظ ظاهری و فنی نیازمند غیرحرفه‌ای می‌نماید.

● *پیام حوزه*، نشریهٔ شورای عالی حوزهٔ علمیهٔ [قم]، فصلنامه‌ای است که پس از انتشار دو "پیش‌شماره" از بهار ۱۳۷۳ به طور رسمی منتشر شده است. استقبالی که از آن شده است (مخصوصاً نایاب شدن چاپ اول پیش شمارهٔ دوم در طی یک هفته) «نشانهٔ خالی بودن جای چنین مجله»‌ای در عالم مطبوعات است.

پیام حوزه حاوی مطالبی است که در ده فصل مجزا تنظیم می‌شود: مسائل حوزه، مقالات، دستورالعمل اخلاقی، بیارهای علمی روز، گفت و گو، مراکز علمی و فرهنگی و پژوهشی حوزه، حوزه‌های علوم‌دینی، معرفی و نقد کتاب، خبرها، نامه‌ها.

● فرانسه

حذف زبان فارسی از برنامه‌های آموزشی

وزارت آموزش و پرورش فرانسه، آموزش تعداد قابل توجهی از زبانهای زندهٔ دنیا را به عنوان "زبانهای نادر" از امسال از برنامه‌های آموزش دبستانی و دبیرستانی خود حذف کرده است. برخی از زبانهایی که حذف شده است عبارت است از: ارمنی، آلبانیایی، بلغاری، ترکی، رومانیایی، صرب و کروآت، فنلاندی، عربی شرقی، عربی مغربی، نروژی، هندی، ویتنامی و... فارسی. مقامات فرانسوی علت حذف این زبانها را کمبود، و در برخی از موارد، فقدان معلم ذکر کرده‌اند. اما جوامع خارجی مقیم فرانسه، مخصوصاً ترکها و ویتنامیها به این تصمیم اعتراض کرده‌اند. اعتراض ترکها و ویتنامیها به نتیجه رسید و سبب تجدیدنظر در تصمیم مقامات فرانسوی شد.

تا کنون بالغ بر چهل زبان خارجی در مدارس فرانسه تدریس می‌شد اما از این پس فقط شانزده زبان آموزش داده خواهند و تا دیپلم دبیرستا از آنها امتحان به عمل خواهد آمد: آلمانی، انگلیسی، ایتالیا اسپانیایی، پرتغالی، ترکی، چینی، دانمارکی، روسی، ژاپنی، عبری امروز، عربی ادبی، لهستانی، ویتنامی، هلندی و یونانی امروز. جالب توجه این است که در سال جاری فقط ۲۲ نفر در رشتهٔ زبان دانمارکی

تحصیل می‌کرده‌اند و حال آنکه تعداد دانش‌آموزان زبان فارسی ۱۱۲ نفر بوده است!

در صورتی که میان فرانسه و یک کشور خارجی قرارداد دانشگاهی بسته شده باشد، زبان آن کشور می‌تواند در خاک فرانسه آموزش داده شود، و ظاهراً چنین قراردادی میان ایران و فرانسه وجود ندارد!

● فرانسه

جایگاه ایران و اسلام در تحقیقات فرانسوی

مدرسهٔ مطالعات عالی پاریس، که در هر دورهٔ تحصیلی چند "سمینار" را به بررسی فرهنگ ایران و اسلام اختصاص می‌دهد، در دورهٔ تحصیلی سال آینده که از مهر ماه امسال آغاز می‌شود، "سمینار"های بیشتری را به این امر اختصاص داده است که از آن جمله است

ـ سمینار «ادیان ایران باستان»، به مدیریت فیلیپ ژینیو (پژوهش در بارهٔ مردم‌شناسی کهن در عصر ساسانی؛ توضیح و تفسیر دینکرت؛ کار برای اخذ دکترا)؛

ـ «مسائل دینی اسلام معاصر»؛

ـ «تاریخ آرای تشیع»، به سرپرستی محمدعلی امیرمعزی (آموزش تقدس و درجات آن. ظاهر، باطن، باطن الباطن)؛

ـ «فقه و کلام اسلامی»، به مدیریت دانی‌یل‌ژیماره (تفسیر فقها دربارهٔ "تشبیه" در نزد اهل سنت)؛

ـ «تاریخ فلسفه در اسلام»، به مدیریت پی‌یرلوری («شطحیات» در سنت متصوفهٔ قرون اولیه، «عقل» و «حس» در تفکر اسلامی قرون میانه)؛

ـ «ادیان آشوری ـ بابلی»، به مدیریت دانی‌یل آرنو (متون سُریانی و مذاهب بین‌النهرین)؛

ـ «عرفان و مانی‌گری»، به مدیریت ژان ـ دانی‌یل دوبوتا

● آلمان

بورس تحصیلی برای ایرانیان

ادارهٔ مبادلات دانشگاهی آلمان در هر سال تعدادی بورس تحصیلی در اختیار فارغ‌التحصیلان و اعضای هیأتهای علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران می‌گذارد. این بورسها چهار نوع است: ۱) بلندمدت یا یک‌ساله برای فارغ‌التحصیلانی که حداقل دارای لیسانس باشند و سن آنان کمتر از ۳۲ سال باشد؛ ۲) بورس تحقیقاتی برای محققان جوان که مدت آن بین سه تا شش ماه است؛ ۳) فرصت مطالعاتی برای اعضای هیأتهای علمی به مدت یک تا سه ماه؛ ۴) تمدید بورس، که سه سال پس از پایان دورهٔ اول انجام می‌گیرد.

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری فدرال آلمان، که این خبر را در اختیار نشر دانش گذاشته است، از علاقه‌مندان خواسته است که برای کسب اطلاعات بیشتر به بخش فرهنگی سفارت (خیابان فردوسی) مراجعه کنند.

● چین

کشف نیایشگاههای جدید مانوی در تورفان

در اوایل قرن حاضر، کاوشگران غربی در بقایای نیایشگاههای ... تورفان، ناحیه‌ای واقع در شرق ماوراءالنهر، در حدود ۱۰۰۰ متن دینی راجع به مذاهب بودا و مانی کشف کردند. این متنها در شناسایی ویژگیهای دین مانی اهمیت بسزا یافت، به نحوی که پس از خواندن آنها اطلاعات محققان دربارهٔ مانویت به طور چشمگیری دگرگون شد.

در آن زمان از ۲۰۰ واحد نیایشگاه معاره‌ای شناسایی شده فقط یکی دو تای آنها را مانوی تشخیص دادند. با توجه به اینکه تعداد متنهای منتسب به آیینهای بودا و مانی تقریباً مساوی بود، این پرسش مطرح بود که چرا تعداد نیایشگاههای مانوی اینقدر کم تشخیص داده شده است.

برای پاسخگویی به این پرسش، دکتر چانوهوشان، باستان‌شناس چینی، در اوایل دههٔ هشتاد میلادی، به پژوهشهای میدانی متعدد در بقایای این نیایشگاهها پرداخت و سرانجام با توجه به سبک و مضمون نقاشیهای دیواری و شباهتهای معماری به این نتیجه رسید که بیش از ۷۰ واحد از ۲۰۰ واحد نیایشگاههای تورفان مانوی بوده است

● ترکیه

بزرگداشت ابن بوّاب

نتایج سومین رقابت بین‌المللی خوشنویسی، که به منظور یادبود هزارهٔ وفات ابن بواب (۱۰۲۲/۴۱۲) خوشنویس معروف، به وسیلهٔ کمیسیون بین‌المللی حفظ میراث فرهنگی اسلام در استانبول برگزار شد، به شرح زیر اعلام گردید

۵۵ تن از خوشنویسان ۳۵ کشور با ۱۲۰۰ اثر در ۱۴ شیوهٔ مختلف خطاطی از جمله کوفی، دیوانی، مغربی و غیره شرکت داشتند

هیئت داوران با آزمون و ارزیابی کارهای ارائه شده بر مبنای شرایط و دستورالعملهای خود، مجوز ورود به شرکت‌کنندگان را صادر کرد. هیئت داوران در برخی از رده‌های مشخص شیوهٔ خوشنویسی، به خاطر مطابق نبودن آثار شرکت‌کنندگان با معیارهای یک رقابت بین‌المللی، از دادن مجوز و جوایز اجتناب ورزید و در چند مورد نیز به دو شرکت‌کننده مشترکاً یک جایزه داده شد. ۱۹ جایزه، ۵۷ یادبود و ۴۸ جایزهٔ تشویقی، در مجموع به ارزش ۴۰۲۰۰ دلار، بین ۹۶ شرکت‌کننده از ۲۶ کشور تقسیم شد.

هیئت داوران این رقابت بین‌المللی از هشتم تا پانزدهم دسامبر ۱۹۹۳ در کاخ یلدیز استانبول تحت ریاست پروفسور احسان اغلو، دبیر کمیسیون تشکیل جلسه دادند. این هیئت از گروهی از مشاهیر و متخصصان خوشنویسی جهان از جمله غلامحسین امیرخانی (رئیس انجمن خوشنویسان ایران) تشکیل شده بود.

پس از اختتام مسابقه آثار برگزیدهٔ خوشنویسان در مقر دبیرخانهٔ کمیسیون در استانبول به نمایش گذاشته شد. کمیسیون بر آن است که نمایشگاههای دیگری از این آثار در کشورهای عضو برپا کند. مسابقهٔ بین‌المللی خوشنویسی هر سه سال یک بار انجام می‌شود و هدف آن اشاعه و گسترش هنر کلاسیک خوشنویسی اسلامی و زنده نگهداشتن اصول بنیادی و روح سنتی آن است. اولین دورهٔ این رقابت در سال ۱۹۸۶ و دومین دوره در سال ۱۹۸۹ برگزار شد.

● چین

اعطای دکترای افتخاری

در جریان سفر هیأت اعزامی دانشگاه تهران به چین که در شهریور ماه

انجام گرفت، دانشگاه پکن به آقای دکتر سیدجعفر شهیدی، استاد دانشگاه تهران و رئیس مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، دکترای افتخاری اعطا کرد. این امر به منظور تقدیر از خدمات ارزشمند علمی استاد شهیدی انجام گرفته است.

در مراسم اعطای دکترای افتخاری، ضمن تأکید بر نقش دکتر شهیدی در «پیشبرد فرهنگ و زبان فارسی در اقصی نقاط جهان»، گفته شد که اعطای این دکترا «نشانهٔ عُمق پیوند فرهنگی دو ملت چین و ایران است».

● تاجیکستان

بزرگداشت هزارهٔ سُرایش «شاهنامه»

به مناسبت بزرگداشت هزارمین سال *شاهنامهٔ* فردوسی مراسمی از چهاردهم تا هجدهم شهریور در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، برگزار شد که یک هیأت هفتاد نفری از استادان و محققان ایرانی به سرپرستی آقای عطاءالله مهاجرانی، معاون رئیس جمهوری، در آن شرکت کردند.

در این گردهمایی که در چند بخش «تاریخ و فرهنگ»، «زبان»، «ادبیات» برگزار شد، جمعاً ۸۸ تن از شرکت‌کنندگان دربارهٔ وجوه مختلف زندگی و کار فردوسی و اهمیت *شاهنامه* سخنرانی کردند. غالب سخنرانان از تاجیکستان و ایران بودند اما محققانی هم از انگلیس، چین، روسیه، هلند، قزاقستان، ترکمنستان در این گردهمایی شرکت داشتند.

خلاصهٔ سخنرانیهای این یادواره به سه زبان فارسی، انگلیسی و روسی به صورت کتابی مستقل به همّت آقای مهراب اکبریان و با همکاری «مرکز مطالعات ایرانی در تاجیکستان» به چاپ رسیده است.

ع. روح‌بخشان

● مجارستان

کنفرانس «علم، تکنولوژی و تغییر» در بوداپست

انجمن اروپایی مطالعات علم و تکنولوژی در روزهای ۶ تا ۹ شهریور سال جاری کنفرانسی با عنوان «علم، تکنولوژی و تغییر: نظریه‌ها، واقعیتها و نهادهای جدید» در بوداپست پایتخت مجارستان برگزار کرد. این کنفرانس عمدتاً به جنبه‌های اجتماعی علم و تکنولوژی پرداخته بود و در آن حدود دویست مقاله در ۴۲ بخش جداگانه در پنج سالن به صورت موازی ارائه شد. شرکت‌کنندگان بیشتر از کشورهای اروپایی و امریکایی بودند ولی حدود ده سخنران از کشورهای جهان سوم نیز حضور داشتند.

عنوان بعضی بخشهای این کنفرانس به قرار زیر بود: تحلیل بلاغی متون علمی، سیاست اروپایی علم و تکنولوژی، دگرگونی فرهنگستانهای علوم، نظام ثبت اختراع و مقررات آن، متخصصان و دولت رفاه، مهاجرت در علم، تحرک علمی و فرار مغزها، بُعد معرفت‌شناختی همگانی کردن علم، ارزیابی سیاست علمی، چشم‌اندازهای تاریخی و کنونی تولید دانش علمی، رابطهٔ فرهنگستان و صنعت، شبکه‌های اجتماعی و تکنولوژیکی، بررسی مقایسه‌ای دگرگونی بنیادی نظام علمی اروپای مرکزی و شرقی، جنسیت و علم و تکنولوژی، نقش متحول موزه‌های علمی و فنی، نخبگان دانشگاهی و فرهنگ سیاسی در علم، اخلاق در علم و تکنولوژی، رابطهٔ نظامهای اقتصادی ـ اجتماعی و تکنولوژی، علم و تکنولوژی در دوران بعد از کمونیسم، فرایند اجتماعی انتقال تکنولوژی، رهیافتهای جدید در مدیریت امور پژوهشی.

از ایران دو مقاله با عنوان «همگانی کردن علم در ایران» و «ریشه‌های تاریخی جنسیت و علم در ایران» ارائه شد.

م. م.

نامه‌ها

معنی «پی افتادن» در بیتی از خاقانی

«پی افتادن» در این بیت از خاقانی به چه معنایی به کار رفته است؟

چو طوطی کاینه بیند شناسِ خود بیفتد پی
چو خود در خود شود حیران کند حیرت سخن رانش

خانم معصومهٔ معدن کن، که *بزم دیرینه عروس* را در شرح پانزده قصیده از *دیوان خاقانی* نگاشته، «پی افتادن» را «پی افکنده شدن، به وجود آمدن» و «بیفتد پی» را «پی افکنده می‌شود، پی‌ریزی می‌شود» معنی کرده است (*بزم دیرینه عروس*، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰). دوست سفر کرده‌ام دکتر رضا انزابی نژاد در نقدی که بر این کتاب نوشته (*نشر دانش*، سال سیزدهم، شمارهٔ پنجم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۴۰)، بدون این که پیشنهاد تازه‌ای بدهد، در معنی شارح محترم تردید کرده و نوشته است: «در کجا 'پی افتادن' را 'پی افکندن' نوشته‌اند؟» و بالأخره خانم معدن کن در جوابی که به ایشان داده‌اند (*نشر دانش*، سال چهاردهم، شمارهٔ اول و دوم، آذر ـ اسفند ۱۳۷۲، ص ۸۷) در پاسخ مرقوم داشته‌اند «نبودن مادهٔ لغتی در لغتنامه‌ها دلیل بر نبود آن در زبان نیست، ضمن اینکه جوازهای شعری را هم نباید از نظر دور بداریم.»

برای روشن شدن معنی کلمهٔ مورد نظر و اینکه «پی افتادن» به معنی «پی افکندن» و یا «پی گرفتن» نیست، عرض می کنم که اوّلاً «پی گرفتن» به مفهوم دنبال‌گیری و تعقیب، به نظر می‌رسد که مفهومی مستحدث و در ادبیات کهن فارسی بی سابقه باشد؛ در ثانی «پی افتادن» در اینجا به گمان من معنای دیگری دارد که به هیچ وجه با آنچه نوشته‌اند سازگاری ندارد. برای توضیح مطلب عرض می کنم که:

کلمهٔ «یَفْقَهُونَ» (آیهٔ ۹۸، سورهٔ انعام) در قرآن خطی کهن شمارهٔ ۹۸۱ و شمارهٔ ۲۰۶۵ (هر دو از سدهٔ هفتم هجری) «پی افتنده» معنی شده است. همین طور کلمهٔ «لا یَفْقَهُونَ» (آیهٔ ۸۷، سورهٔ توبه) در قرآن شمارهٔ ۱۷۶۶ (سدهٔ ۶) و ترجمهٔ همین کلمه (آیهٔ ۷، سورهٔ منافقون) در همین قرآن «پی نمی‌افتنده» و در قرآن شمارهٔ ۹۷۸ (سدهٔ ۷) «پی نیفتنده» معنا شده است. چنانکه کلمهٔ «لاتفقهون» (آیهٔ ۴۴، سورهٔ اسراء) در قرآن شمارهٔ ۸۱۱ (سدهٔ ۹) «پی نیفتنده» و «یتفقّهوا» (آیهٔ ۱۲۲، سورهٔ توبه) در قرآن ۴۱۵ (سدهٔ ۸) «پی افتنده» ترجمه شده است. یقین دارم که اگر در مجموعهٔ لغات ۱۴۲ قرآن خطی که در کتابی با عنوان *فرهنگنامهٔ قرآنی* گرد آورده و به چاپ سپرده‌ایم* جستجوی کاملتری برای یافتن معادلات دیگر همین مادّه (فقه) صورت گیرد، باز هم نمونه‌ها و معادلهای دیگری

برای واژهٔ «پی افتادن» پیدا می‌شود.

شواهدی که آوردم از متون و ترجمه‌هایی بود که تاکنون چاپ نشده و به همین دلیل از دسترس پژوهندگان به دور مانده است. اگر بخواهم جای پای «پی افتادن» را در متون چاپ شده، که از سالها پیش در اختیار محققان بوده است، [illegible] دهم می‌توانم به تفسیر قرآن مجید، به کوشش جلال متینی (بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹)، ج ۱، ص ۱۶، ۵۲، ۱۱۳، ۱۲۰، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۳، ۶۵۳، ۶۷۵ و ج ۲، ص ۶۸۹، بویژه حاشیهٔ نمرهٔ ۲ اشاره بکنم و تفسیر قرآن پاك، به کوشش دکتر علی رواقی، ص ۶۵ و مجلهٔ راهنمای کتاب، سال سیزدهم، ص ۵۸۲ مقالهٔ دکتر رواقی و تفسیر بر عشری از قرآن مجید، ص ۱۷ و ۳۲۳، که در تمامی موارد «پی افتادن» به معنی درك کردن، پی بردن و فهمیدن به کار رفته است. همان که در گویش زندهٔ امروز افغانستان درست با همین معنی رایج است (رك. تفسیر قرآن مجید، به کوشش دکتر جلال متینی، ص ۶۹۰ حاشیه).

با توجه به این شواهد انبوه و آشکار شده همین معنای «درك کردن، فهمیدن، دریافتن» را برای واژهٔ «پی افتادن» در شعر خاقانی پیشنهاد می‌کنم، که در این صورت مفهوم مصراع اوّل از بیت مایه النزاع شارح و منتقد محترم می‌شود «وقتی طوطی در برابر آینه قرار می‌گیرد به وجود خود پی می‌برد و خود را می‌شناسد.»

دکتر محمدجعفر یاحقی
(دانشگاه مشهد)

حاشیه:

* جلد اوّل و دوّم این کتاب یعنی حروف «ا» تا «س» به سرمایهٔ بنیاد پژوهشهای اسلامی به سال ۱۳۷۲ در مشهد چاپ شده است و پیش‌بینی می‌شود سه جلد دیگر در پی داشته باشد.

دو نکته در تکمیل مقالهٔ «طوطی‌نامهٔ» ضیاءِ نخشبی

سردبیر محترم نشردانش،

در تکمیل مقالهٔ «طوطی‌نامهٔ ضیاءِ نخشبی» نوشتهٔ آقای علیرضا ذکاوتی قراگزلو (*نشردانش*، سال ۱۴، شمارهٔ ۴) دو نکته را متذکر می‌شود:

۱) علاوه بر تحریر محمد داراشکوه قادری (۱۰۲۴ تا ۱۰۶۷ هـ. ق.)، ابوالفضل ابن مبارك به امر اکبرشاه نیز *طوطی‌نامه* را ساده کرده است (*دائرةالمعارف فارسی* [به نقل مقالهٔ «جهل طوطی»، از دکتر غلامحسین یوسفی].

۲) علاوه بر دو چاپ *طوطی‌نامه* که پیش از این در ایران صورت پذیرفته، یعنی چاپ محقق شمس آل‌احمد و چاپ استاد مرحوم اسدی از تحریر محمد قادری، مرحوم جلال آل‌احمد و دکتر سیمین دانشور شش قصه از *طوطی‌نامهٔ* سنسکریت را از روی ترجمهٔ انگلیسی آن، منقول در کتابی جُنگ مانند به نام حکمت هند (*The Wisdom of India*) ـ که زیر نظر لین یوتانگ چاپ شده بوده ـ به فارسی برگردانده‌اند. این قصه‌ها در مجلهٔ *یغما*، سال هجدهم (۱۳۴۴)، ص ۱۳ تا ۲۱، ۷۴ تا ۷۸، ۱۲۲ تا ۱۲۶، ۱۹۵ تا ۲۰۰ انتشار یافته است. رك: مقالهٔ «جهل طوطی»، از دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ شده در *یادداشتهایی در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ* (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۱) ص ۲۰۸ تا ۲۱۲.

محسن صادقی

«سرقت ادبی»

سردبیر محترم *نشردانش*،

چندی پیش آقای سیدعلی آل‌داود در مقاله‌ای در *نشردانش* (سال سیزدهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۲) فاش کرد که یك ایرانی حاصل تحقیق یك محقق آلمانی را به نام خود منتشر کرده است. متأسفانه این گونه سرقتهای ادبی در ایران تازگی ندارد. مثلا در اوایل سال جاری کتابی در تهران منتشر شد به نام *صادق هدایت در آینهٔ آثارش* که بخش «کتابشناسی» آن عیناً، مگر با یکی دو تغییر کوچك مثل «تألیف» به جای «نگارش»، از کتابی برگرفته شده است که آقای محمد گلبن در سال ۱۳۵۴ به نام *کتابشناسی صادق هدایت* (توس، ۲۰۴ ص) منتشر کرده است. جالب توجه این است که:

۱) مؤلف کتاب *صادق هدایت در آینهٔ آثارش*، با آنکه *کتابشناسی صادق هدایت* را عیناً رونویسی کرده است در هیچ جا نامی از مؤلف آن و سابقهٔ کار و حق تقدم او نبرده است.

۲) اشتباههای چاپی و سهوهای *کتابشناسی صادق هدایت* را عیناً تکرار کرده است، و بدتر اینکه بر تعداد آنها افزوده است چنانکه «سه اثر منتشر نشده» را به «سه اثر منتشر شده» تبدیل کرده است (ص ۱۸۴).

۳) از کارهایی که در مدت هجده سال فاصلهٔ زمانی میان چاپ این دو کتاب انجام گرفته است، هیچ نشانی در کتاب او نیست و مؤلف *صادق هدایت در آینهٔ آثارش* زحمت آن را به خود نداده است که نام چند عنوان کتاب و مقاله را که در این مدت منتشر شده است بر فهرستهای خود بیفزاید و شاید هم نمی‌دانسته است که چگونه این کار را بکند.

۴) آقای آل‌داود از آن نالیده است که یك ایرانی اثر یك آلمانی را ـ که فرسنگها از اینجا دور است و معلوم نیست که زنده است یا مرده ـ به نام خود به چاپ رسانده است، و ظاهراً بی خبر است که در همین تهران و در بیخ گوش مؤلفی که زنده است و صاحب نام و شهرتی است کتابش به سرقت می‌رود و به نام تحقیقات دیگران به چاپ می‌رسد.

۵) کتاب *صادق هدایت در آینهٔ آثارش* حاوی تقریظی با عنوان «دیدگاه» است که در آن نویسنده، که ظاهراً «استاد راهنما» بوده، معتقد است که «در این بررسی که توسط محقق جوان . صورت گرفته است یك نوع خاص دیده می‌شود . و به طور کلی می‌توان گفت که این تحقیق، تحقیقی جامع و مانع از بررسی جامعه در آثار صادق هدایت است که تاکنون نظیر نداشته است. بررسی جامعه‌شناختی ادبیات در ایران بندرت انجام یافته و می‌توان گفت [که] کاری به این گستردگی وجود نداشته است» (!)

و نکتهٔ آخر در مورد بی‌توجهی ناشران به حقوق و اعتبار و حیثیت خودشان است. در یك طرف این قضیه ناشر *صادق هدایت در آینهٔ آثارش* قرار دارد که سرمایهٔ خود را صرف چاپ یك نوشتهٔ سطحی، بی‌مایه و غیرقابل استفاده کرده است، و در طرف دیگر، ناشر *کتابشناسی صادق هدایت* که به هر حال نسبت به انتشارات خود حق و حقوقی دارد.

ع. د.

نشر دانش

سال چهاردهم، شمارهٔ ششم، مهر و آبان ۱۳۷۳

مقاله

نقد و معرفی کتاب

کتابشناسی

نشر کتاب

خبرها

روی جلد: پارچهٔ نفیس ابریشمی با نقوش مینیا (بافت ایران، قرن دهم هجری، محفوظ در موزهٔ مسکو)

درگذشت مرجع عالیقدر شیعیان حضرت آیةالله‌العظمی اراکی را به شیعیان تسلیت می‌گوییم.

(تاریخ انتشار اواخر آذر ۱۳۷۳)

مشارکت ملی و توسعهٔ فرهنگی

محمد سیداخلاقی

یکی از راههای توسعه و شکوفایی فرهنگی برقراری معادله‌ای است که یك طرف آن ترجمه و تألیف آثار گوناگون علمی، ادبی و هنری باشد و طرف دیگر آن صنعت نشری پویا و زنده با بازاری گرم و پررونق و دوستداران فراوان و مشتاقِ کتاب و کتابخوانی. اگر به دوسوی این معادلهٔ مطلوب و آرمانی کمی عمیقتر نگاه کنیم به خوبی درمی‌یابیم که در اوضاع و احوال فعلی بین دو طرف این معادله توازن و تساوی لازم برقرار نیست. البته عده‌ای عقیده‌دارند که در مقاطعی از تاریخ کشور ما، به ضرورت شرایط سیاسی و اجتماعی، این تساوی و معادله کاملا برقرار بوده ولی در سالهای اخیر طرف اول این معادله، یعنی چاپ کتابهای مختلف، با اهتمام ناشران دولتی و خصوصی تا حدودی فراهم شده ولی طرف دیگر آن آرام آرام به صنعت نشری بی‌رمق و بازاری بی‌رونق و کتابخوانهایی اندك شمار کشیده شده است. به همین دلیل، سرمایه و دستمایهٔ اغلب ناشران خصوصی با آهنگی پرشتاب به صفر و بعضاً به زیر صفر نزدیك می‌شود و عده‌ای از ایشان ناگزیر به صرافت تغییر کسب و کار و جستجوی حوزهٔ فعالیت دیگری افتاده‌اند.

در شمارهٔ گذشته در بحث از کتاب و کتابخوانی اشاره کردیم که بذرهای کتابخوانی در خانه و مدرسه و آن هم در سالهای نوجوانی و جوانی باید افشانده شود که این کار نیز متضمن تغییراتی در نظام فکری خانواده‌ها و دستگاه آموزشی جامعه است. تکوین و رشد کتابخوانی زمینه‌ای است که موجب تقویت بالقوه و لاجرم بالفعل صنعت نشر خواهد شد. اما، از طرف دیگر، رشد کتابخوانی در کوتاه‌مدت حاصل نمی‌شود و اگر صنعت نشر بخواهد به انتظار تکوین و رشد کتابخوانی و خوشه‌چینی از مزایا و مواهب آن بنشیند باید عمر نوح و صبر ایوب داشته باشد. به همین لحاظ، در شرایط فعلی، صنعت نشر جدا از مسئلهٔ جلب و جذب خوانندگان جوان و دانشوران فرهیخته، باید در جستجوی راههای جدیدی باشد که ضمن حفظ موجودیت، بتواند با چاپ آثار بدیع، نقش خود را در توسعهٔ علم و فرهنگ ایفا کند.

نوشتهٔ حاضر در پاسخ به این نیاز و برای یافتن راه‌حلهایی که پاسخگوی بخشی از معضلات صنعت نشر و بخصوص کتاب و کتابخوانی باشد به طرح مسئلهٔ مشارکت در ابعاد اقتصادی و اجتماعی پرداخته است. البته یادآوری این نکته خالی از فایده نخواهد بود که مسئلهٔ مشارکت و تعاون در زمینه‌های دیگر حیات اجتماعی چندان بی‌سابقه نیست، اما متأسفانه در حوزهٔ فرهنگی،

حمله صنعت نشر، رمینه‌های سرمایه‌گداری و مشارکت بسیار
ربگ و بعضاً بیربگ بوده است

□

اردیبهست ماه سال ۱۳۷۳، در هفتمین نمایسگاه بین‌المللی
اب تهران، نیاد بیتنابور (سارمان پروهش فرهنگ ایران)، با
مکاری بحش فرهنگی صنایع غدایی بهرور، سمیناری برگرار
د تحت عنوان «ربان فارسی، میراث مسترك ما» که علاوه بر
ستادان دانشگاه و صاحب‌نظران داخلی، میهمانانی بیر ار
حیکستان و افغانستان در آن سرکت و سحنرانی داستند.

ار کم و کیف این سمینار و مصمون سحنرانیها، چون به این
ب مربوط نمی‌سود، حیزی نمی‌گویم؛ اما آنحه برای من به
وان ناردیدکنندهٔ نمایسگاه کتاب حالب توحّه بود بیوند سیاد
سابور، به عنوان یك مرکر فرهنگی، و صنایع غدایی بهرور، به
وان یك مؤسسهٔ تحاری و تولیدی، بود. البته، بیش ار این،
مراسها و سمینارهای ریادی با همکاری حند دانشگاه یا با
مارکت حند مرکر و انحمن علمی در کسورمان برگرار شده، ولی
قریب به اتفاق این محامع فرهنگی، همواره بین برگرارکنندگان
ن محافل ار طرفی و حامیان مالی و غیرمالی آن ار طرف دیگر،
عی سنحیت وحود داسته است. به همین سبب، بیوند این دو
سسه، آن هم در مقولهٔ برگراری سمینار زبان فارسی، به حند
یل درخور توحه بود. یکی اینکه در کشور ما هم امکان بالقوهٔ
مارکت و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی وحود دارد؛ دیگر
نکه کار فرهنگی حد و مرر نمی‌سناسد و حتی در مقولهٔ ظریف و
ساسی همچون ربان، آن هم ربان سیرین فارسی، که رمر
بدگاری تاریحی و نماد هویت ملی ماست، می‌توان با سرکتهای
لیدی و مؤسسات تحاری، صرف هم به تفاهم نظری و اقدام
ملی دست یافت.

البته همین جا اضافه کنم که در مورد چنین تفاهمی بنده تا
دودی رمینهٔ دهنی قبلی داشتم. چون درست دو سال پیش یك
حلهٔ علمی ـ تحصصی جلسه‌ای تشکیل داده بود که بنده هم به
اسبتی در آن حلسه حضور داشتم. موضوع حلسه بحث دربارهٔ
فظ یا انحلال محله و همچنین ارزیابی وضعیت مالی آن بود.
اهراً محله دخل و خرج نمی‌کرد و همین مسئله باعث شده بود به
ور منظم منتشر نشود.

بعد از بحث مفصل، در نهایت قرار شد مجله تا مدتی با همین
رایط چاپ و منتشر شود؛ چون، به هر حال، مخاطبان و
رانندگان پروپا قرصی داشت که خواستهٔ اصلی آنها انتشار
مله بود.

با این همه، قسمت اصلی بحث، یعنی ارزیابی وضعیت مالی و
ئهٔ راه‌حل مناسب، هنوز به قوت خود باقی بود. یکی از
مشاوران مجله عقیده داشت که قیمت تکفروشی، با توجه به
افزایش قیمت کاغذ و خدمات چاپی باید تغییر کند. این پیشنهاد
موافقان و مخالفانی داشت و لازم بود در این زمینه بیشتر گفتگو
شود.

نظر مخالفان افزایش قیمت مجله این بود که چون مخاطبان
اصلی مجله اغلب دانشجو هستند، این افزایش قیمت با توجه به
گرانی کتابهای درسی چندان مطلوب نیست، بخصوص که
دانشجویان از مجله به عنوان یك منبع کمك درسی استفاده
می‌کنند و انتشار منظم و ارزان آن برای تقویت بنیهٔ علمی
دانشجویان بسیار مؤثر است.

در گرماگرم بحث افزایش قیمت، یکی دیگر از مشاوران مجله
مطلبی عنوان کرد که مسئلهٔ افزایش قیمت تکفروشی را به کلی
تحت‌الشعاع خود قرار داد. او عقیده داشت که به جای افزایش
قیمت مجله بهتر است در جستجوی راهها و منابعی باشیم که
هزینه‌های جاری را تا حدودی جبران کند. مشاور مجله در ادامهٔ
سخن اضافه کرد که در همین بازار تهران و در یکی دو مؤسسهٔ
تولیدی افرادی را سراغ دارد که حاضرند بدون هیچ توقع و
چشمداشتی برای هر شمارهٔ مجله مبلغی به عنوان کمك مالی و
صرفاً برای پیشبرد علم، بپردازند.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، با این پیشنهاد مسیر بحث به
کلی تغییر کرد. یکی دیگر از حاضران در تأیید این مطلب گفت:
«این اقدامات در کشورهای دیگر هم سابقه دارد. البته در آنجا در
ازای مشارکت، بخصوص از نوع فرهنگی‌اش، امتیازهایی برای
افراد، ازجمله تخفیف مالیاتی و عوارض گمرکی، قایل می‌شوند و
به همین دلیل بسیاری از مؤسسات تجاری و کارخانه‌های عظیم
تولیدی داوطلبانه به امور فرهنگی، از جمله چاپ کتاب و مجله و
برگزاری سمینار و کنفرانس، کمك می‌کنند و از امتیازهایی که
دولت و مسؤولان کشور در نظر گرفته‌اند برخوردار می‌شوند و
حتی اسامی این افراد و مؤسسات در مجله و در سرلوحهٔ کتاب
منعکس می‌شود.»[1]

حاشیه.

۱) روزنامهٔ *ابرار* در شمارهٔ ۱۷۶۳ سال جاری خود، در صفحهٔ «گوناگون»، در همین زمینه و طی دو خبر جداگانه، آمارهایی ارائه داده است که برای اطلاع خوانندگان قسمتهایی از آن را نقل می‌کنیم

ـ انجمن اتریشی «اقتصاد برای هنر» اعلام کرد میزان کمکهای دولتی به مراکز فرهنگی و هنری سالانه به دو میلیارد دلار بالغ می‌شود. در مقابل، کمکهای بخش خصوصی ظرف سال جاری میلادی، معادل ۴۰ میلیون دلار بوده است. به گفتهٔ این انجمن، شرکتهای خصوصی اتریش در صورت کمك از تخفیف مالیاتی برخوردار خواهند شد. به علاوه این شرکتها قادرند از این طریق برای خود تبلیغات نیز به راه اندازند. گفتنی است انجمن مذکور برای تقویت همکاری بخش خصوصی با مراکز فرهنگی اتریش فعالیت می‌کند.

←

نمی‌دانم بعد از آن جلسه، بحث مشارکت و جلب حمایت افراد و مؤسسات تجاری، انتشار مجله و تأمین بخشی از هزینه‌های جاری آن به کجا انجامید؛ اما، در هر حال مدخلی بود برای بحث و طرح اندیشهٔ مشارکت در حوزهٔ فرهنگ.

□

یکی از راههای توسعهٔ فرهنگ، از جمله تقویت صنعت نشر و کتاب و کتابخوانی، استفاده از امکانات و سرمایه‌های بالقوه‌ای است که در حوزه‌های دیگر فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی وجود دارد؛ اما متأسفانه، در طول این سالها، برای جلب و جذب بالفعل آن کوشش چشمگیری به کار نرفته است.

در این میان و برای طرح و تقویت چنین تفکری، نقش رسانه‌ها، بخصوص صدا و سیما، به دلیل فراوانی مخاطبان آن، بسیار حساس و مؤثر است و این قابلیت را دارد که از طریق برنامه‌ها و سریالهای گوناگون تلویزیونی، اندیشهٔ مشارکت و سرمایه‌گذاری و توسعهٔ فرهنگی را طرح و القا کند.

در سریالهای تلویزیونی، برای انتقال پیام، با استعانت از ابزارهای تصویری، همهٔ صفات نیک و فضایل پسندیدهٔ دنیا با فرانمایی مبالغه‌آمیز به قهرمان اول سریال نسبت داده می‌شود. اتفاقاً این سریالها، با همهٔ کمی و کاستی محتوایی و فنی، بینندگان زیادی دارد و بعضاً برنامه‌هایش تأثیر گذار هم هست. به علاوه، اندیشهٔ همکاری و تعاون در فرهنگ دینی و اعتقادات ملی ما سابقهٔ طولانی دارد. به کرات شنیده و خوانده‌ایم که فلان شخص هزینهٔ احداث یك مدرسه را در فلان نقطهٔ محروم کشور متقبل شده است یا چند نفر مشترکاً هزینهٔ تأسیس و راه‌اندازی بیمارستانی را پرداخته‌اند. در حوزهٔ فعالیتهای فرهنگی، از جمله کتاب و کتابخوانی، نیز باید چنین روحیه و اندیشه‌ای ترویج و تبلیغ شود و به تمامی لایه‌های حیات اجتماعی راه یابد. البته هدایت این اندیشه، اندیشهٔ مشارکت مالی، در حوزهٔ فرهنگی به همین سادگی و در کوتاه‌مدت یقیناً تحقق نخواهد یافت. اما، همان‌طور که پیشتر اشاره کردم، با سابقه و ذهنیتی که در فرهنگ دینی و اعتقادات ملی ما نسبت به امور عام‌المنفعه وجود دارد و متأسفانه در طول این سالها به دلایلی کمرنگ شده است تحقق آن چندان دور از انتظار نیست.

مسئلهٔ مهم در این روند یافتن راه یا راههایی است در ایجاد و تقویت روحیهٔ فرهنگی و جلب اعتماد و اطمینان سرمایه‌گذاران برای مشارکت در امور فرهنگی. به علاوه، برای جلب سرمایه‌گذاری افراد و مؤسسات تولیدی، پیدا کردن زمینه‌های مشترك این همکاری مهمترین بخش مسئله است.

برای روشن شدن مطلب ذکر نمونه‌ای خالی از فایده نیست. مثلا اگر قرار باشد ناشری در زمینهٔ مواد شوینده و پاك کننده یا تعمیرات اتومبیل یا راه‌سازی و جاده‌سازی عناوینی منتشر کند و بعد از محاسبات اولیه دریابد که قادر نیست هزینهٔ چاپ مثلا کتاب «مواد شوینده و پاك کننده» را به تنهایی تأمین کند، بهتر است به جای چاپ کتابی ناقص با ترجمهٔ آشفته و تصاویری نامطلوب، در جستجوی افراد و مؤسساتی باشد که اولا تولیدکنندهٔ اصلی این محصولات یا مصرف کنندهٔ آن هستند یا به نحوی مضمون و محتوای این کتابها برای آنها و مؤسسه‌شان جذاب و قابل استفاده است. در صورت فراهم شدن جمیع این شرایط، چنانچه کتاب به صورت نفیس و آبرومندانه چاپ شود، مؤسسهٔ مورد نظر احتمالا نسخه‌های معتنابهی از آن را خریداری می‌کند. البته ممکن است چنین کوششی در ابتدا، با توجه به زمینه‌های ضعیف و کمرنگ آن در جامعه و بخصوص در بین صاحبان و مدیران مؤسسات تجاری، چندان با موفقیت قرین نباشد؛ اما، در صورت جلب موافقت برای سرمایه‌گذاری مشترك حتی برای چاپ و انتشار یك کتاب، باید همین اقدام ساده و کوچك را با بزرگ نمایی و اعلام آن در مطبوعات روزانه و هفتگی و ماهانه جلوه و جلای بیشتری بخشید.

□

جدا از سرمایه‌گذاری مالی و اعتباری در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، می‌توان طرح مشارکت همگانی را حتی در ابعاد کوچکتر به اهالی عرصهٔ فرهنگ و ادب، از جمله ناشران و نویسندگان و مترجمان و ویراستاران و بعضاً خانواده‌ها، نیز تعمیم داد.

بسیاری از این افراد، که کار فرهنگی می‌کنند، فرزندانی دارند که محصل‌اند. اما چند نفر از اهل فرهنگ لااقل فهرست انتشارات یا کتابهایی را که به نحوی ثمرهٔ کارشان است به مدرسهٔ فرزندشان فرستاده‌اند یا با مدیر و معلمان مدرسهٔ فرزند خود در مقولهٔ *کتاب و کتابخوانی* صحبت کرده‌اند؟ خوب است حداقل برای تقویت کتاب و کتابخوانی در مدارس ـ به جای اینکه فقط به دنبال افرادی باشیم که هم تمکن مالی داشته باشند و هم مایل باشند یا مایلشان کنیم که اندکی، هر چند ناچیز، به امور فرهنگی و از جمله کتابخوانی بپردازند ـ از موجودی بالقوه و در دسترس

همین افراد استفاده کنیم.

یکی از عوامل اصلی توسعه و تعمیم فرهنگ در سالهای اخیر تأمین اعتبارات مالی و مادی بوده است مثلاً برای تأسیس مدرسه، احداث کتابخانه و خرید کتاب و تکمیل موجودی کتابخانه‌ها، همچنین برگزاری جلسات انجمنها و کنفرانسها. بسیاری از مدارس تهران، در مقاطع مختلف تحصیلی از ابتدایی تا دبیرستان، و حتی بعضی از دانشگاهها کتابخانهٔ مناسب ندارند یا اگر دارند کتابهایشان بسیار قدیمی است. از طرف دیگر در سالهای اخیر همواره بحث یاری و مشارکت مردم در پیشبرد و توسعهٔ آموزش و پرورش مطرح بوده است. بحث شهریه و «همیاری» بحث تازه‌ای نیست. آموزش و پرورش در آستانهٔ سال تحصیلی اغلب بخشنامه‌های متعددی صادر می‌کند که پرداخت شهریه الزامی نیست اما والدین می‌توانند به آموزش و پرورش از این طریق کمك کنند. البته چارچوب و ابعاد این نوع کمك روشن نیست. به علاوه، طرح «همیاری» و کمکهای مالی مسیر هدایت شده‌ای ندارد و بخصوص مسائل فرهنگی، از جمله کتاب و کتابخوانی، در این طرحها دارای جای روشن و ثابتی نیست و اصلاً جایی ندارد که روشن و ثابت باشد. درواقع معلوم نیست آموزش و پرورش و اداره‌ای که متولی امور فرهنگی و فعالیتهای فوق برنامهٔ مدارس است در زمینهٔ کتاب و کتابخوانی چگونه از یاری مردم و بخصوص اولیای دانش‌آموزان استفاده می‌کند. مثلاً اگر در هفتهٔ معلم یا هفتهٔ کتاب یا هفته‌های مشابه و مناسب دیگر مسؤولان هر مدرسه از دانش‌آموزان بخواهند که *هر کدام فقط یك کتاب برای مدرسه خریداری کنند*، فکر می‌کنید مجموعه‌ای که به این ترتیب فراهم می‌شود شکل و شمایل یك کتابخانهٔ قابل استفاده و مفید را نخواهد داشت؟

حالا، بعد از این کار، یعنی پیشنهاد خرید *فقط یك کتاب*، آثار عملی این طرح را به اجمال بررسی کنیم.

اول آنکه همین مراجعهٔ حسك و حالی به کتابفروشی و جستجو در آن، زمینهٔ بالقوه‌ای است در آشنایی با کتاب که چندان هم بی‌فایده نیست.

دوم اگر مدرسه از لحاظ موضوع و محتوا در خرید کتاب محدودیتی قایل نشود، مجموعهٔ متنوعی برای تأسیس کتابخانه‌ای قابل استفاده فراهم می‌آید.

مطلب سوم آنکه خرید یك کتاب هزینهٔ زیادی ندارد و از این لحاظ باب طبع بسیاری از والدین است ــ که هر وقت برای جلسهٔ انجمن اولیا و مربیان دعوتشان می‌کنند مدام نگران این قضیه‌اند که حتماً بار قضیهٔ گرفتن پول است و... معلوم نیست اصلاً این پولی که می‌دهند صرف چه اموری می‌شود.

چهارم آنکه اگر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت آموزش و پرورش در مورد اختصاص ساعاتی به مطالعه و کتابخوانی به توافق عملی برسند[۲]، مواد این کلاسها خود به خود فراهم می‌شود و دانش‌آموزان در همین ساعتها می‌توانند با امانت گرفتن کتاب از کتابخانه، یکی از قسمتهای جالب و جذاب آن را برای خواندن در کلاس انتخاب کنند و اگر مجالی بود دربارهٔ آن به بحث و تبادل نظر بپردازند. همین مسئله انگیزه‌ای خواهد بود برای معلم این کلاسها که با کتاب و کتابخوانی و تعقیب مسائل فرهنگی در ارتباط مستقیم باشد. به علاوه همین کلاسها محل مناسبی خواهد بود برای بروز خلاقیت، استعداد و پرورش تخیل بسیاری از دانش‌آموزان که، در شرایط فعلی، به‌هیچ وجه چنین امکانی برای آن فراهم نیست.

با شکل‌گیری کتابخوانی در مدارس، علاوه بر رونق صنعت نشر، که وجههٔ نظر اصلی این نوشته است، بسیاری از ناشران ناگزیر خواهند بود، ضمن جلب و جذب سرمایه‌ها و امکانات مالی افراد و مؤسسات تولیدی و تجاری، در برنامه‌های آتی خود برای چاپ و نشر آثار مختلف، تجدیدنظر کنند و لاجرم به چاپ کتابها و آثاری بپردازند که متناسب با ذوق و شعور نوجوانان و جوانان این مملکت باشد. در پی این مرحله، آشنایی با معارف دینی و علوم عقلی و نقلی و موضوعات جذاب علمی، افسانه‌های ملل گوناگون و رمانهای ساده و متوسط در حد و اندازهٔ ذهن و واژگان نوجوانان و بسیاری عنوانهای دیگر در سرلوحهٔ کار ناشرانی قرار می‌گیرد که نیتشان اعتلای فرهنگ عمومی جامعه است. درواقع، کتابخوانی غربالی است برای تمییز آثار سره از ناسره و موضوع و مطالبی که اگر در چارچوب علاقه‌های دینی و فکری جامعه نباشد طبعاً طالب و خریداری هم ندارد.

حاشیه.

- براساس آمار رسمی، بودجه‌های دولتی تحقیق و توسعه در اسپانیا کمتر از یك درصد تولید ناخالص داخلی اسپانیاست. این در حالی است که در کشورهای پیشرفتهٔ اروپا این بودجه ۲ درصد و در امریکا ۳ درصد تولید ناخالص داخلی است. دکتر ایالا ضعف تحقیقاتی اسپانیا را معلول سرمایه‌گذاری ناچیز بخش خصوصی در زمینهٔ تحقیقات دانست. تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در تحقیقات از طریق *کاهش مالیات* یکی از راه‌حلهای اساسی این مشکل عنوان شده است.

۲) در اواخر مهرماه سال ۷۳، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طی یك سخنرانی به وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد کرد که در مدارس ساعاتی به عنوان *مطالعه* در برنامهٔ درسی دانش‌آموزان منظور شود.

زبان فارسی
مميِّز ذیروح از غیرذیروح
(۲)

اسماعیل سعادت

۴) فعل

فعل نیز مانند صفت از جهت وابستگی آن به ذیروح و غیرذیروح به سه دسته تقسیم می‌شود.

دستهٔ اول افعالی است که در *معنی حقیقی* خود خاص ذیروح است، مانند گفتن، خواندن، نوشتن، خندیدن، گریستن، رقصیدن، کشتن، کشته شدن، مُردن، چریدن، خریدن، دویدن، و جز اینها. این گونه افعال را در *معنی حقیقی* آنها برای ذیروح به کار می‌بریم، و اگر برای غیرذیروح به کار ببریم، در *معنی مجازی* آنهاست.

دستهٔ دوّم افعالی است که در معنی حقیقی خود فقط خاص غیرذیروح است، مانند گداختن، خشکیدن، چکیدن، باریدن، وزیدن، نوشته شدن، چاپ شدن، برگزار شدن، باز شدن، آباد شدن، ویران شدن و جز اینها.

دستهٔ سوم افعالی است که هم برای ذیروح به کار می‌رود و هم برای غیرذیروح، مانند بودن، هستن، وجود داشتن، افتادن، آسیب دیدن، آشفته شدن، لرزیدن، رسیدن، غلتیدن، تعبیر کردن، مشهور شدن، قوّت گرفتن، جدا شدن و جز اینها.

امّا تمایز میان ذیروح و غیرذیروح در مورد فعل هنگامی آشکار می‌شود که بخواهیم فعلی را به فاعلِ جمع نسبت دهیم. در این مورد اگر فاعلِ جمع ذیروح باشد، فعل را به صیغهٔ جمع می‌آوریم، ولی اگر فاعلِ جمع غیرذیروح باشد، معمولاً فعل آن را به صیغهٔ مفرد می‌آوریم. رعایت این قاعده در زبان تداول به روشنی دیده می‌شود، مثلاً می‌گوییم پاهام *درد می‌کند*، نمی‌گوییم *درد می‌کنند*؛ می‌گوییم گندمها روی زمین *ریخت*، نمی‌گوییم *ریختند*؛ می‌گوییم چراغها *خاموش شد*، برقها *رفت*، خیابانها *خلوت است*، لباسهام *خیس شد*، این پرتقالها *شیرین است*، موهام *بلند شده است*، چشمهام *تار است*، پولهام *تمام شد*؛ انگشتهام سوخت، حرفهاش آدم را *دلسرد می‌کند*، دو دو تا *می‌شود* چهار تا، و مثالهای بیشمار دیگری که ذکر آنها از حوصلهٔ این مقاله بیرون است. کافی است که به سخن گفتنِ روزانهٔ خود و دیگران توجّه کنیم تا ببینیم که معمولاً از این قاعدهٔ حاکم بر زبان پیروی می‌کنیم و شمّ زبانی ما قبول نمی‌کند که در این گونه موارد فعل را به صیغهٔ جمع بیاوریم.

گذشته از زبان تداول، شواهد بیشماری در زبان مکتوب کهن و معاصر می‌توان آورد که همه حاکی از وجود تمایز میان ذیروح و غیرذیروح از جهت مطابقت فعل با فاعل جمع ذیروح و عدم مطابقت آن با فاعل جمع غیرذیروح است.

«چندان بخارید خود را تا ناخنانش *بیفتاد*.» (*تفسیری بر عشری از قرآن مجید*، ۲۰۴).

«و چون گندم به حلق آدم فرو گذشت و به شکم رسید، حالی آن حلّه‌های بهشت از ایشان *فرو ریخت*.» (*ترجمهٔ تفسیر طبری*، ۵۵/۱).

«خواست که آسمانها بدَرَد وَزْهم بشود از زَفَرِ ایشان» [در ترجمهٔ تکادالسّموات یتفطّرن من فوقهن، شوری، ۵] (ترجمهٔ قرآن مورهٔ پارس).

«چون برفها که بر کوهها (بُوَد) می‌گدازد و اندك اندك به هم می‌آید، جویهای خرد از آن تولّد کند و چون این جویها به هم پیوندد جویی بزرگتر پدید آید» (رسالهٔ آثار علوی، ۳۷)

«و در مدّتهای دراز بارانهای بسیار مانند طوفانها می‌بارد و در آن جویها می‌رود و آن آبها گل و خاك را می‌برد» (همان، ۳۶).

«و ولایتهایی که در عهد پدرش قباد از دست رفته بود... باز دست آورد.» (فارس نامهٔ ابن بلخی، ۹۴)

«جماعتی بر آن‌اند که بیتها که به زبانِ شیخ رفته است او گفته است» (اسرارالتوحید، ۲۱۸).

«این بگفتند و نیزه بر نیزهٔ یکدیگر زدند. تا نیزه‌ها بشکست» (سمك عیار، ۲۵۷)

«خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روییده بود و پایهایش بر جای قرار گرفت.» (کلیله و دمنه).

«و فتنه آنکه [آن است که] جنگهای ناپیوسان و کارهای نااندیشیده حادث گردد و شمشیرهای مخالف از نیام برآید» (همان، ۸۰)

بخوشید سرچشمه‌های قدیم
نماند آب جز آب چشم یتیم (بوستانِ سعدی)

«جوبی از بالا در افتاد و سرش بشکست و قطرات خون از سرش بر زمین چکید» (تذکرةالاولیاء، ۳۱۰)

«برفهای عظیم افتاد و کوه و هامون را بینباشت.» (ترجمهٔ تاریخ یمینی، ۳۴۹).

در آثار نویسندگان معاصر نیز رعایت این قاعده کاملا مشهود است

«در شمال ایران بادهای باران‌آور زیاد می‌وزد.» (ایران قدیم، مشیرالدّوله، ۳)

«همه قسم درخت و گل و ریحان در ایران می‌روید» (همان)

«صحبتهای شیرین جلیل پاشا به طول انجامید» (شرح ملك‌آرا، عبّاس میرزا، به نقل از لغت نامهٔ دهخدا).

چنانکه می‌بینیم افعالی که در این شواهد آمده است یا خاصّ غیرذیروح است یا افعالی است که می‌توان آنها را هم برای ذیروح به کار برد و هم برای غیرذیروح. قاعده‌ای که از این شواهد می‌توان استخراج کرد این است که فعلِ خاصّ غیرذیروح اگر برای فاعل جمع غیرذیروح به کار رود به صیغهٔ مفرد می‌آید. مثلا می‌دانیم که فعل وزیدن خاصّ باد است که غیرذیروح است. مطابق این قاعده نمی‌توان برای بادها صیغهٔ جمع آن را به کار برد و گفت: بادها می‌وزند؛ یا فعل باریدن خاصّ باران و برف و تگرگ است و نمی‌توان گفت: در شهرهای شمالی ایران بارانهای سیل‌آسا می‌بارند. در مورد افعالی، مانند فعل افتادن، که هم برای ذیروح به کار می‌رود و هم برای غیرذیروح، باید گفت که این نوع افعال را اگر به ذیروحِ جمع نسبت دهیم به صیغهٔ جمع و اگر برای غیرذیروح جمع به کار ببریم به صیغهٔ مفرد می‌آوریم، چنانکه مثلا می‌گوییم: دزدان در تاریکی شب از بام به زیر افتادند، ولی، تخته‌سنگهای عظیمی بر اثر زلزله از کوه به میان جادّه افتاد. مسافران یك‌یك از راه رسیدند. «یاران برسیدند، کس پیش مَلِك حبشه فرستاد و دستوری خواست» (قصص‌الأنبیاء، ۲۲۶). نامه‌هایی رسیده است که باید به آنها پاسخ داد. در کتابخانهٔ این شهر کتابهای بسیار بود که اشغالگران همه را در آتش سوختند؛ در کشتی مسافران بسیاری بودند که چون کشتی غرق شد، نتوانستند خود را نجات دهند

«هزار مرد از مهتر زادگان ولایت در آن قلعه هستند.» (سفرنامهٔ ناصرخسرو، ۴)

مرا گر تُهی بود از آن قند دست
سخنهای شیرین‌تر از قند هست (بوستان سعدی).
آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست (حافظ).

«کارها پدید آمد و خردمندان دانستند که آن همه نتیجهٔ یك خلوت است» (تاریخ بیهقی، نقل از لغت نامهٔ دهخدا).

«وحلقهای بد در میان ایشان پدید آمد» (قصص‌الأنبیاء، نقل از لغت نامهٔ دهخدا)

«مردم غور چون مور و ملخ بر سر آن کوه پدید آمدند.» (تاریخ بیهقی، پیشگفته)

● **تشخیص.** دلیل اینکه زبان فارسی فعل فاعل جمع ذیروح را به صیغهٔ جمع و فعل فاعل جمع غیرذیروح را به صیغهٔ مفرد می‌آورد آن است که برای یکایك افراد ذیروح شخصیّت مستقل قائل است، آنها را از هم جدا می‌کند و فعلی را که برای آنها می‌آورد در حقیقت به یکایك آنها نسبت می‌دهد. امّا فعل غیرذیروح جمع را بدان سبب به صیغهٔ مفرد می‌آورد که افراد غیرذیروح را از هم جدا نمی‌کند و به یکایك آنها شخصیت فردی نمی‌دهد و جمع آنها را در حکم مفرد می‌گیرد. مثلا وقتی که می‌گوید «قطرات خون از سرش بر زمین چکید» برای یکایك قطره‌ها شخصیّت و فردیّت و استقلال قائل نمی‌شود و فعل چکیدن را به یکایك آنها نسبت نمی‌دهد و در حقیقت مجموع قطره‌ها را در حکم نوع قطره می‌گیرد.

امّا در مواردی که زبان به یکایك افراد جمع غیرذیروح نظر دارد و آنها را از هم جدا می‌کند و به هر یك شخصیتی مستقل

می‌دهد غیرذیروح به مرتبهٔ ذیروح تعالی می‌یابد؛ و این چیزی است که در اصطلاح ادبی به آن «تشخیص» (personnification = شخصیّت دادن) می‌گوییم. «تشخیص» گرایش روانی گوینده است به اینکه میان ذیروح و غیرذیروح شباهتهایی بیابد، و یکی از صنایع بدیعی است که به موجود غیرذیروح یا معنیِ مجرّد شخصیتی دارای صفات و احساس و حیات خاصّ ذیروح می‌دهد، و این البته قیاسی کاملا «سوبژکتیو» است و بستگی به حالت درونی و احساس گوینده دارد، و این یکی از باریک‌ترین و شاید پیچیده‌ترین نکات در بحث مربوط به مطابقت یا عدم مطابقت فعل با فاعل جمع غیرذیروح است. «تشخیص» در موضوع مورد بحث ما عبارت است از نسبت دادن فعل خاص ذیروح به فاعل جمع غیرذیروح. اگر، چنانکه گفتیم، به کار بردن فعل غیرذیروح برای فاعل جمع غیرذیروح موجب می‌شود که فعل به صیغهٔ مفرد بیاید، به کار بردن فعل ذیروح برای فاعل غیرذیروح نیز موجب می‌شود که فعل به صیغهٔ جمع آورده شود. حتی می‌توان گفت که فعل خاصّ ذیروح را عموماً به هر فاعل جمعی که نسبت دهیم، به مقتضای شمّ زبانی خود، نمی‌توانیم آن را به صیغهٔ جمع نیاوریم.

چندان که می‌بینم خطا امید می‌دارم وفا
چشمانت می‌گویند لا ابروت می‌گوید نعم (*کلیات سعدی*، ۵۴۱).

گفتن فعل خاص ذیروح است، برای هر فاعلی، اعم از ذیروح و غیرذیروح، که به کار رود به آن شخصیت ذیروحی یا بهتر بگوییم شخصیت انسانی می‌دهد.

«کوهها و درختان و بناها را دید که بر موافقت شیخ رقص *می‌کردند*.» (*اسرارالتوحید*، ۲۴۲)

چنان آسمان بر زمین شد بخیل
که *لب تر نکردند* زرع و نخیل (بوستان، ۷۴)
بادام بُنان مقنعه بر سر *بدریدند*
شاه‌اِسپَرَمان چینی در *زلف کشیدند* (منوچهری، ۱۷۴)

«امّا حواسّ باطن آن‌اند که صُوَر محسوسات را *دریابند* و بعضی آن‌اند که معانی محسوسات را *دریابند*.» (*چهار مقاله*، ۷).

گر به نزهتگه ارواح بَرَد بوی تو باد
عقل و جان گوهر هستی به نثار *افشانند* (حافظ)
روزیّ و عمرِ خلق به تقدیر ایزدی
این دستها همی *بنویسند* و *بسترند* (ناصرخسرو)
راست پنداری که *خلعتهای رنگین یافتند*
باغهای پر نگار از داغگاه شهریار (فرخی)

و امّا گاهی (و بیشتر در مباحث علمی و فلسفی که گوینده برای رعایت دقّت به یک یک افراد فاعل جمع غیرذیروح نظر دارد) «تشخیص» به معنی نسبت دادن فعل ذیروح به غیرذیروح نیست، بلکه سخن از فردیّت و استقلال دادن به افراد فاعل جمع غیرذیروح است. مثلا در مثال زیر.

«و اگر کسی، پیش از آنکه آن *آب* و *خاک گِل شوند*، یکی از آن بسکند، ببیند که *آب* از میان *خاک* بیرون آید.» (*آثار علوی*، ۵۱). واضح است که *گِل شدن* فعل ذیروح نیست که به فاعل غیرذیروح نسبت داده شده باشد و بر اثر آن فاعل غیرذیروح شخصیّت یافته باشد، بلکه خودْ فعل غیرذیروح است؛ امّا نویسنده برای اینکه *آب* و *خاک* را از یکدیگر متمایز کند و به هر یک، مانند افراد ذیروح، فردیّتی مستقل بدهد، فعل را به صیغهٔ جمع آورده است. از این گونه است مثالهای دیگر زیر:

«*بخار زیبقی* و *بخار کبریتی* بی‌غُبار *بوند*، چون بر یکدیگر *پیوندند* بخار زیبقی بر کبریتی غالب آید.» (*همان*، ۶۰).

«امّا تولّد قلعی چنان بود که بخار *زیبقی* و *کبریتی* صافی و خالص و بی غبار *باشند* پس از آنکه نضج تمام *یابند*، *به هم پیوندند* و *ممتزج گردند*.» (*همان*، ۶۱).

«*اصلهاء طبیعی* را بی‌*صورتهاء طبیعی* هیچ معنی و فایده نیست.. *اصلهاء طبیعی* و *صورتهاء طبعی* حکمت است که *با هم باشند*.» (*کشف‌المحجوب* ابویعقوب سجستانی، ۴۵)

«*گُرده* [= کلیه] *دوانَد*، یکی سوی راست و دیگری سوی چَپ و هر دو *بردَفسیده‌اند* [= چسبیده‌اند] بر مهره‌های پُشتمازه.» (*هدایة‌المتعلّمین*، ۹۳)

چو این چهار گوهر [عناصر چهارگانه] به *جای آمدند*
ز مهر سپنجی سرای *آمدند* (فردوسی)

● **افعال اسنادی و مجهول**. تا اینجا افعالی که از آنها سخن گفتیم بیشتر از نوع فعل خاص بود؛ اکنون به دو نوع فعل دیگر، یکی فعل اسنادی و دیگری فعل مجهول، می‌پردازیم و مسئلهٔ مطابقت و عدم مطابقت فعل با فاعل جمع غیرذیروح را در آنها بررسی می‌کنیم.

در *فعل اسنادی* یکی از افعال *بودن* و *شدن* و گاه *رفتن* و *آمدن* و *گشتن* (*گردیدن*) معمولا با صفت ترکیب می‌شود. در جمله‌های اسنادی صفت (مسنَد) به وسیلهٔ یکی از این افعال به مسندٌالیه نسبت داده می‌شود. در این نوع افعال معمولا صفت غیرذیروح به غیرذیروح نسبت داده می‌شود، به همین جهت در صورتی که

فاعل ذیروح جمع باشد، فعل به صیغهٔ مفرد می‌آید.

«و نعمتها *فراوان و ارزان باشد*.» (*سفرنامهٔ ناصرخسرو*، ۲۳)

«راهها *ناایمن شده است*.» (*تاریخ بیهقی*، ۲۷).

«دیو گفت: اگر دزد گاو بیرون برد و درها *باز شود* زاهد از خواب درآید.» (*کلیله و دمنه*، ۲۱۵)

«آن نبشته‌ها در دست من *تر نشد*.» (*مناقب العارفین*، ج ۱، ۴۵۳)

بناهای *آباد گردد* خراب

ز باران و از تابش آفتاب (فردوسی)

«مساکن ایشان به مرگ ایشان *ویران شد*.» (*تفسیر ابوالفتوح*، ۱۵، ۱۵۶).

«این زمینها و آسمانها *یک لخت بود*.» (*بلعمی*، ۴۲).

«و بیشتر درختها *بربار بود*.» (*سفرنامهٔ ناصرخسرو*، ۱۵).

«بسا کوشکهای منقّش و باغهای دلکش . که امروز با زمین *هموار گشته است*.» (*چهار مقاله*، ۲۸)

«خداوندا، اعضا و جوارح مرا روز قیامت چندان گردان کی هفت طبقهٔ دوزخ از اعضا و جوارح من چنان *پُر گردد* کی هیچ کس را جای نماند.» (*اسرارالتوحید*، ۲۴۱)

امّا افعالی مانند *مطّلع* شدن، *متولّد* شدن، *مأیوس* شدن، *قانع* شدن، *غضبناک* شدن، *غمگین* شدن، *هراسان* شدن، *بدگمان* شدن و بسیاری افعال دیگر مانند آنها که از ترکیب صفت خاصّ ذیروح و فعل اسنادی ساخته شده است افعال خاصّ ذیروح است و معمولاً آنها را، چون به فاعل جمع ذیروح نسبت دهیم، به صیغهٔ جمع می‌آوریم.

در مورد *فعل مجهول* باید گفت که علی‌الاصول افعال متعدّی را می‌توان به صیغهٔ مجهول درآورد. دکتر خانلری در تعریف این نوع فعل می‌نویسد فعل مجهول «فعلی است که اثر آن به مفعول می‌رسد یا فعلی [است] که به مفعول نسبت داده می‌شود»، بنابراین، «صیغهٔ مجهول از فعل متعدّی ساخته» می‌شود، «زیرا که فعل لازم منسوب به فاعل است و مفعول ندارد» (*تاریخ زبان فارسی*، ۲۱۳/۴). در فعل مجهول، فاعل نامعلوم است و مفعول جانشین فاعل می‌شود و آن را معمولاً با افعال شدن و گاه *آمدن*، *گشتن (گردیدن)* و رفتن می‌سازند، مانند نوشته شدن، خورده شدن، خوانده شدن و گفته شدن که صورت مجهول افعال متعدّی نوشتن، *خوردن*، *خواندن* و *گفتن* است.

اگر فعلی متعدّی داشته باشیم که فاعل آن ذیروح و مفعول آن غیرذیروح باشد، و آن را به صورت مجهول برای غیرذیروح جمع به کار ببریم، معمولاً آن را به صیغهٔ جمع می‌آوریم. مثلاً فعل متعدّی *نوشتن* را در نظر می‌گیریم که فعل ذیروح است؛ اگر فرض کنیم که مفعول آن *کتاب* باشد که اسم غیرذیروح است و بخواهیم صورت مجهول آن یعنی *نوشته شدن* را به *کتابها* نسبت دهیم، این فعل مجهول را معمولاً به صیغهٔ مفرد می‌آوریم و مثلاً می‌گوییم: کتابها *نوشته شد* (نه: نوشته شدند) و به همین قیاس می‌گوییم غذاها *خورده شد*، نامه‌ها *خوانده شد*، سخنها *گفته شد*، و مانند اینها.

«و آن کشتیها هر یک را مقدار پنجاه گز طول و بیست گز عرض بود... که اگر صفت آن کنند، اوراق بسیار *نوشته شود*.» (*سفرنامهٔ ناصرخسرو*، ۵۶)

«این چند فصل بر سبیل اختصار *نوشته شد*.» (*سیاست نامه*، ۱۰)

«و به حضرت خلافت نیز رسولی فرستاده آمد و نامه‌ها نبشته شد.» (*تاریخ بیهقی*، ۸۳)

«پس از آنکه این نامه‌ها گسیل کرده *آمد* امیر حرکت کرد.» (همان، ۸۴)

«پوشیده گردد بَر ایشان خبرها آن روز [در ترجمهٔ فعمیت علیهم الانباء یومئذٍ، قصص، ۶۶] (*قرآن موزهٔ پارس*، ۱۲۵).

«آن روز خبرها بر ایشان پوشیده شود.» (*تفسیر ابوالفتوح*، ۱۵۸/۱۵).

«و این قصه‌ها به جای خویش *گفته آید*.» (*بلعمی*، ۲۰۳).

«شمشیرهای مختلف کشیده شود و خونها *ریخته آید*.» (*سیاست نامه*، ۷)

«و اگر اتّفاق افتد که آن مجاری بسته شود...» (*آثار علوی*، ۴۴)

«و در میان مساجد چهار هزار ختمه قرآن سوخته شد.» (*مناقب العارفین*، ۲۱).

«بعد از این چند ولایت دیگر گرفته شد.» (*مجمع الانساب*، ۴۴)

«چند کتاب در هر بابی از علوم به نام این پادشاه ... *کرده شد*.» (*داستانهای بیدپای*، ۳۷).

نوع دیگری از فعل مجهول افعالی مانند تطمیع شدن، تفسیر شدن، تعیین شدن، حل شدن (معمّا)، مخابره شدن (خبر)، مصادره شدن (اموال) و محاصره شدن (شهر، لشکر) است. این گونه افعال، در حقیقت، صورت مجهول افعال متعدّی تطمیع کردن، تفسیر کردن، تعیین کردن، حل کردن، مخابره کردن، مصادره کردن و محاصره کردن است که افعال خاصّ ذیروح است، ولی مفعول آنها بعضی ذیروح

و بعضی غیرذیروح است. مثلا مفعول فعل تطمیع کردن دیروح است، زیرا کسی را تطمیع می‌کنند نه چیزی را، ولی مفعول فعل تفسیر کردن غیرذیروح است، زیرا چیزی (نوشته‌ای) را تفسیر می‌کنند نه کسی را. امّا مفعول فعل تعیین کردن هم ذیروح است و هم غیرذیروح؛ هم کسی را تعیین می‌کنند و هم چیزی را

«آن گاه مثال داد تا روزی مسعود و طالعی میمون برای حرکت او *تعیین کردند*.» (*کلیله و دمنه*)

ز قید عشقم آزادی، اسیری، تا ابد سود

چو بهر عاشقی حکم ازل کرده است *تعیینم*(اسیری)

پس تطمیع شدنِ فعلِ دیروح و تفسیر شدنْ فعل غیرذیروح است و فعل تعیین شدن هم برای ذیروح به کار می‌رود و هم برای غیرذیروح. اوّلی برای فاعل جمع ذیروح به صیغهٔ جمع، دومی برای فاعل جمع غیرذیروح به صیغهٔ مفرد می‌آید، و سومی، اگر برای فاعل ذیروح جمع به کار رود به صیغهٔ جمع و اگر برای فاعل غیرذیروح جمع به کار رود به صیغهٔ مفرد می‌آید (مأموران محل *تطمیع شده بودند*؛ در این کتاب آیات قرآنی به شیوهٔ تفسیرِ به رأی *تفسیر شده است*؛ عدّه‌ای از مأموران دولتی برای رسیدگی به تخلّفات *تعیین شده‌اند*؛ روزهای نوردهم تا بیست و یکم آذر برای برگزاری سمینار بررسی زمان *تعیین شده است*)

● **تشبیه** مورد دیگری که در آن تمایز میان دیروح و غیرذیروح از جهت مطابقت یا عدم مطابقت فعل با فاعل جمع غیرذیروح مشهود است هنگامی است که غیرذیروح را به ذیروح یا غیرذیروح دیگر تشبیه می‌کنند آنچه از شواهد زیر برمی‌آید نشان می‌دهد که اگر مشبّه غیرذیروح و مشبّهٌ‌به ذیروح باشد، فعل (که در مثالهای زیر فعل اسنادی است) با مشبّه جمع مطابقت می‌کند، به این معنی که فعل مشبّهِ جمع به صیغهٔ جمع آورده می‌شود.

«همهٔ اعضای تن *لشکر* وی (دل) *اند*.» (*کیمیای سعادت*، ۱۵)

«تن چون شهری است و دست و پای و اعضا چون *پیشه‌وران شهرند*.» (*همان*، ۱۹).

«پس حواس *خادم عقل‌اند*.» (*همان*، ۳۰).

«دین و مُلک *دو برادر همزادند*.» (*چهار مقاله*، ۱۱).

صبر و ظفر هر دو *دوستان قدیم‌اند*

بر اثر صبر نوبت ظفر آید (حافظ)

ولی اگر مشبّه غیرذیروح و مشبّهٌ به نیز غیرذیروح باشد، فعل با مشبّه جمع مطابقت نمی‌کند و به صیغهٔ مفرد می‌آید:

«دلهای شما به سختی و بی آبی همان چون *سنگهای خاره گشته است*» (*تفسیر پاک*، ۱۰)

«نعمتهای این جهانی چون *روشنایی برق است*» (*کلیله و دمنه*).

«فرمانهای ایشان چون شمشیر *بُرّان است*.» (*تاریخ بیهقی*، ۱۰۵)

شاهد زیر از جهت تمایز میان مشبّهٌ به ذیروح و مشبّهٌ به غیرذیروح بسیار گویاست:

«شهوت و غضب را برای طعام و شراب و نگاه داشتن تن آفریده‌اند؛ پس این هر دو (= شهوت و غضب) *خادم تن‌اند* و طعام و شراب *علف تن است*.» (*کیمیای سعادت*، ۲۰).

در جملهٔ اول شهوت و غضب به خادم که اسم ذیروح است تشبیه شده است و بنابراین فعل اسنادی (= اند) به صیغهٔ جمع آمده است، ولی در جملهٔ دوم که طعام و شراب به *علف* تشبیه شده است که اسم غیرذیروح است، فعل اسنادی (= است) به صیغهٔ مفرد آمده است

نتیجه

از آنچه در بحث مربوط به فعل گفتیم، به اختصار چنین نتیجه می‌گیریم که:

۱) فعل غیرذیروح، اگر برای فاعل جمع غیرذیروح به کار رود، به صیغهٔ مفرد می‌آید

۲) فعل ذیروح، اگر برای فاعل جمع غیرذیروح به کار رود، به صیغهٔ جمع می‌آید.

۳) در افعالی که هم برای ذیروح به کار می‌رود و هم برای غیرذیروح، فعل اگر برای فاعل جمع ذیروح به کار رود به صیغهٔ جمع و اگر برای فاعل جمع غیرذیروح به کار رود به صیغهٔ مفرد می‌آید.

۴) در افعال اسنادیی که مسندٌالیهِ جمعْ غیرذیروح است، اگر مسندخاصّ ذیروح باشد، فعل به صیغهٔ جمع و اگر خاص غیرذیروح باشد، فعل به صیغهٔ مفرد می‌آید.

۵) در افعال مجهول، اگر مفعولِ فعلِ متعدّیِ آنها ذیروح باشد، فعل برای فاعل جمع به صیغهٔ جمع و اگر غیرذیروح باشد، به صیغهٔ مفرد می‌آید.

۶) در تشبیه، اگر مشبّهٌ به ذیروح باشد، فعل برای مشبّهِ جمع غیرذیروح به صیغهٔ جمع و اگر غیرذیروح باشد، به صیغهٔ مفرد می‌آید.

«درست» و «غلط» از زبان بلومفیلد

ترجمهٔ دکتر علی محمد حق‌شناس

مطلبِ زیر بخشی از فصل آخرِ کتابِ *زبان*، نوشتهٔ لئونارد بلومفیلد، است. *زبان* را بلومفیلد در سالِ ۱۹۳۳ منتشر ساخت و تا آغاز دورانِ چامسکی بر کلِ حوزهٔ زبان‌شناسی سلطهٔ بلامنازع داشت، و اکنون نیز در ردیفِ آثارِ معتبر و کلاسیک در این حوزه به شمار است.
در بخش زیر، بلومفیلد به شرحِ مسائلی در زمینهٔ زبان و خطِ انگلیسی می‌پردازد که عیناً در زمینهٔ خط و زبانِ فارسی نیز مطرح است. مترجم فارسی کتاب *زبان* بدان امید که شرح مشکلات دیگران در زمینهٔ خط و زبان بتواند به درک و حلِ درست‌ترِ مشکلاتِ خودِ ما در این زمینه‌ها کمک کند، اقدام به انتشارِ جداگانهٔ این بخش کرد.

۱) ریشه‌های اجتماعیِ «درست» و «غلط» در زبان

سخن‌گویِ معمولی هرگاه سروکارش به صورت‌هایِ گوناگونی ـ نظیرِ *it's I* و *it's me* ـ می‌افتد که فقط در معانیِ ضمنی با هم فرق دارند دچارِ مسئله می‌شود. سخن‌گو مسئلهٔ خود را در قالبِ سؤالی از این قبیل مطرح می‌کند که «حرفم را چگونه بیان کنم؟». در بسیاری موارد، سخن‌گو هیچ مشکلی در حلِ این مسأله ندارد؛ چون ارزشِ اجتماعیِ معانیِ ضمنیِ صورت‌ها آشکار است، و سخن‌گو می‌داند که برخی از آن گونه‌ها (مثلِ گونهٔ *I done it*) معانیِ ضمنیِ نامطلوبی دارند و مردم با کسی که آن‌ها را به کار برد خوب برخورد نمی‌کنند. انگلیسی‌زبانان در برخورد با چنین وضعی، بنابه سنت، می‌گویند گونهٔ نامطلوب «غلط» است، یا «انگلیسیِ بدی» است، یا حتی «اصلاً انگلیسی نیست». این احکام، البته، عاری از حقیقت‌اند؛ چه، گونه‌های نامطلوب از سنخِ خطاهایِ خارجیان نیستند؛ بلکه از جنسِ انگلیسیِ کاملاً خوب‌اند؛ جز آن که در گفتارِ گروه‌هایی که اعتبارِ اجتماعیِ بیشتری دارند به کار نمی‌روند؛ و همین هم سبب شده است که به گنجینهٔ صورت‌هایِ زبانیِ استانده راه نیابند. حتی در جوامعِ زبانیِ کمتر لایه‌بندی شده نیز که در آن هیچ صورتِ زبانیِ استانده‌ای شکل نگرفته است، سخن‌گو معمولاً می‌داند گونه‌هایی بیشتر وافی به مقصودِ او خواهند بود.

هرگاه هیچ تفاوتِ آشکاری میانِ [ارزش‌هایِ اجتماع... گونه‌هایِ متنوع به چشم نخورد، دیگر قاعدتاً نباید هیچ مسئل... در میان باشد؛ چه در آن صورت، هیچ فرقی ظاهراً نمی‌کند گوینده کدام گونه را به کار برد. سخن‌گویی که شک دارد بگو... *I* یا بگوید *it's me*، این دو گونه را، لابد، از هم‌زبانانی کما بیش طراز شنیده است؛ چون در غیر این صورت، گونه‌هایِ ... متضمنِ درجاتِ مقبولیت یا عدمِ مقبولیتِ کاملاً متمایز و لذا ... کننده بودند. پس، از آنجا که هم‌زبانانِ هم‌طرازِ او هر دو صور... به کار می‌برند، ناگزیر خودِ او نیز به هنگام استفاده از این صورتِ دیگر منطقاً نباید نگرانِ پایگاهِ اجتماعیِ خود باشد. با همهٔ این احوال، مردم وقت و نیرویِ بسیار زیادی را ص... مسائلی درست از همین قماش می‌کنند، گذشته از آن که متح... نگرانی‌ها و دلهره‌هایِ فراوانی نیز در این رهگذر می‌شوند.

تصوراتِ عامه دربارهٔ زبان ریشه در آموزه‌هایِ مو... «دستوریانِ» قرن هجدهم دارد. در چارچوبِ این آموزه... هنوز هم در مدارسِ ما انگلیسی‌زبانان، شیوعِ عام دارند...

انواعِ صورت‌های زبانی برچسبِ «غلط» می‌زنند، بی آن که به واقعیت‌هایِ نهفته در پشتِ آن صورت‌ها هیچ توجهی کنند. سخن‌گویِ عادی نیز، همین که بشنود به گونه‌هایی برچسبِ «غلط» زده‌اند که هیچ معنایِ ضمنیِ نامطلوبی در خود ندارند، اعتمادِ خود را از کف می‌دهد و در اوجِ تردید و بدگمانی به هر صورتِ زبانی به چشمِ «غلط بودن» نگاه می‌کند.

باری، اگر عامهٔ مردم تا بدین حد پذیرای فریب و گزافه نبودند، امکان نداشت «دستوریان» بتوانند بخشِ بزرگی از جامعهٔ زبانی را با گزافه‌گویی مرعوب و مردد گردانند، و، از طرفِ دیگر، خودِ «دستوریان» نیز امکان نداشت به چنین کاری دست بزنند. تقریباً همهٔ مردم، از جمله حتی بیشترِ سخن‌گویانِ مادرزادِ زبانِ استانده، می‌دانند که، بالأخره، کسِ دیگری هست که زبان او ارج و اعتبارِ بیشتری دارد. بالا دستِ همه، البته، گروهی هست که اعضایِ آن قاعدتاً بیشترین قدر و اعتبار را دارند. اعضایِ این گروه در زبان و گفتار نیز همان قدر از خود مطمئن‌اند که در همهٔ موضوع‌ها، و همهٔ روش‌ها، و همهٔ رفتارها. در جامعهٔ انگلیسی‌زبان این گروه قاعدتاً همان طبقهٔ جامعهٔ بریتانیاست که اعضایِ آن به زبانِ «مدارسِ خصوصی» (public schools) جنوبِ انگلستان سخن می‌گویند. می‌شود گمان برد که حتی در درونِ این گروه نیز انگارهٔ زبانِ کتابت و گونه‌هایِ زبانیِ داروددسته‌های پیش‌تاز اعتمادِ بسیاری از سخن‌گویان را از آنان سلب می‌کند. طاووس خصالی (snobbery)، یعنی ادا و اطوارِ گروهِ معتبرتری را به خود بستن، در حوزهٔ زبان اغلب شکلِ گفتارِ غیرِطبیعی را به خود می‌گیرد؛ یعنی سخن‌گو صورت‌هایی را بر زبان می‌آورد که میانِ اقرانِ او رایج نیستند، چون بر این باور است (و اغلب به اشتباه) که صورت‌هایِ مزبور نزدِ برخی طبقاتِ «بهتر» در جامعهٔ سخن‌گویان مقبول‌تر است. طاووس خصال، البته، با این کار فریبِ طعمهٔ قدرت‌طلب را می‌خورد.

اتفاقی نیست که سروکلهٔ «دستوریان» درست در دوره‌ای در جامعهٔ انگلیسی‌زبان پیدا شد که در بالا گفتیم. در طولِ قرن‌هایِ هجدهم و نوزدهم جامعهٔ انگلیسی‌زبان دیگرگونی‌هایِ بسیار عظیمی را از سر گذراند؛ و اشخاص و خانواده‌هایِ فراوانی به مقام‌ها و منزلت‌هایِ به نسبت معتبر راه یافتند و در نتیجه ناگزیر شدند دست از زبانِ نااستانده بشویند و به زبانِ استانده روی آورند. این که چه مسئله‌ای به دست و پایِ سخن‌گویی می‌پیچد که تن به چنین تغییری می‌دهد، موضوعی است که بعدا بدان خواهیم پرداخت؛ ولی حالا می‌بینیم که آموزهٔ قدرت‌طلب در جامعهٔ انگلستان چگونه از تزلزل و تردیدِ سخن‌گویانی بار می‌گرفت که پیشینه‌شان به زبانِ نااستانده باز می‌گشت ـ یعنی سخن‌گویانی که می‌ترسیدند به آن صورت‌هایِ زبانی اعتماد کنند که از پدران و مادربزرگانِ‌شان شنیده بودند. در ایالاتِ متحده پای واقعیتِ دیگری نیز به میان می‌آید که وضع را از این هم پیچیده‌تر می‌کند؛ یعنی این واقعیت که حتی بسیاری از سخن‌گویانِ مادرزادِ انگلیسیِ استانده در امریکا پیشینه‌شان به زبانی بیگانه باز می‌گردد و ناگزیر خیلی زود به وحشت می‌افتند که مبادا آن صورتِ زبانی که برای آن‌ها طبیعی است، در واقعِ امر، «اصلاً انگلیسی نباشد»

واقعیت این است که تزلزل و تردیدِ آدمی دربارهٔ زبانِ خودش خصیصه‌ای کمابیش جهانی است. پژوهش‌گری که شروع به پژوهش دربارهٔ زبانی غریبه یا گویشی محلی می‌کند، اغلب پس از گردآوریِ موادِ زبانی از زبان‌وران یا گویش‌وران (informants) (یعنی از منابع اطلاعاتی) خود، ناگهان متوجه می‌شود که خودِ آن زبان‌وران یا گویش‌وران وقتی بینِ خودشان صحبت می‌کنند، از صورت‌هایی به کلی متفاوت استفاده می‌نمایند. اینان صورت‌هایِ اخیر را نازل‌تر می‌انگارند و خجالت می‌کشند که همان‌ها را در اختیار پژوهش‌گر بگذارند. این است که چه‌بسا پژوهش‌گر زبانی را گرد آورد و ثبت نماید که هیچ ربطی با زبانی که در پیِ آن است نداشته باشد

گرایشِ آدمی به دست کاری در زبانِ خود گرایشی جهانی است؛ ولی این دست کاری معمولاً به قبولِ صورت‌هایی محدود می‌شود که آدمی از اقرانِ خود می‌شنود. آموزه‌هایِ دستوریان در ردّ یا قبولِ این یا آن صورتِ زبانی به خصوص تأثیرِ بسیار ناچیزی داشته است؛ ولی این آموزه‌ها به ایجادِ این فکر در میان باسوادان انجامیده است که صورت‌هایی که انسان اصلاً نشنیده لابد «بهتر» از صورت‌هایی است که انسان عملاً می‌شنود و به کار می‌برد. تنها خطری که در این ماجرا اهلِ هر زبانِ استانده‌ای را تهدید می‌کند خطرِ تصنع است: سخن‌گو، اگر طاووس خصال یا خشکه عالم یا بزدل باشد، ممکن است گفتارِ خود را (دستِ کم، وقتی دل و دماغِ خوش رفتاری دارد) با حروف‌خوانی (spelling-pronunciation)ها و صورت‌هایِ «صحیح» عجیب و غریب بینبارد. سخن‌گویی که زبانِ استانده زبانِ مادریِ او است، هیچ دلیلی ندارد که چیزِ دیگری را جانشینِ صورتی کند که طبیعیِ او است. گونه‌هایِ از نوعِ [illegible] است که در گفتارِ سخن‌گویانِ سطوحِ بالایِ انگلیسی به کار می‌رود پس

دیگر دلیلی ندارد که کسی بخواهد خودش را دربارهٔ آن‌ها به دردسر بیندازد.

کم پیش می‌آید که سخن‌گو در محدودهٔ زبانِ استانده مجبور به انتخاب از میانِ گونه‌هایی شود که حد و مرزشان نسبت به یک‌دیگر کمابیش به خوبی مشخص است. در ایالاتِ متحدهٔ امریکا، سخن‌گویانِ انگلیسیِ استاندهٔ رایج در نواحیِ غربِ مرکزی آن کشور، که واکهٔ [ε] را به طورِ یکسان هم در کلماتِ از نوعِ *man*، *mad*، و *mat* به کار می‌برند و هم در کلماتِ *bath*، *laugh*، و *can't*، با گونهٔ فخیم‌تری از زبانِ استانده روبه‌رو هستند که در آن در کلماتِ از نوعِ اخیر از واکهٔ متفاوتِ [a] استفاده می‌شود. این که آیا سخن‌گویی می‌کوشد یا نمی‌کوشد که این مشخصهٔ «شیک»‌تر را کسب کند، بستگی به آن دارد که خودِ او تا چه حد برای هم‌رنگ شدن با سخن‌گویانی که آن طور حرف می‌زنند ارزش قائل است. البته، اگر او را به میانِ این قبیل سخن‌گویان بفرستند، یعنی او را، فرضاً، راهیِ نیوانگلند یا بریتانیای کبیر کنند، چه‌بسا که به طورِ طبیعی به این طرزِ تازه عادت کند. بسیار به جا است که انسان فراموش نکند که این چنین تغییرها آسان به دست نمی‌آید، و تازه امکانش خیلی زیاد است که سخنِ تازه‌کار مشخصهٔ تازه را در جاهایی به کار برد که به هیچ روی در آن جاها به کار نمی‌رود؛ یعنی، مثلاً، به هنگامِ تلفظِ کلمهٔ *man*، صورتی عوضی (hyper-form) از قماشِ [ma.n]، به جای صورتِ درستِ [mεn]، از خود در آورد. پس عاقلانه‌تر است که انسان فکرِ دست‌کاری در زبان را اصلاً به مغزش راه ندهد مگر، البته، در شرایطی که اقران او صورتِ ترجیحی را پیوسته در پیرامونش به کار برند. زبانِ غیرطبیعی زبانِ دل‌پذیری نیست. با این همه، در انگلستان که به زبانِ استانده با رنگ و زنگِ ولایتی کم‌تر از زبانِ استانده‌ای بها داده می‌شود که در «مدارسِ خصوصی» به کار می‌رود، این مسئله ممکن است وجهِ دیگری داشته باشد.

در موردِ مشخصه‌های نامیزِ زبان، وضع فرق می‌کند. این قبیل مشخصه‌ها، با آن که به عادت بدل می‌شوند، بخشی از دستگاهِ علامت‌رسانی (signaling-system) نیستند؛ و همیشه هم در معرضِ تنوع و تحول‌اند، درست همان طور که انسان ممکن است در رفتارهای دیگرش مطبوع و به ملاحظه باشد، در امرِ زبان نیز می‌تواند، مثلاً، با طنینِ صدایی دل‌پذیر سخن بگوید ـ یعنی با تنظیمِ دل‌پذیرِ آن مشخصه‌های آکوستیکی که ممیز نیستند. همین نکته را می‌توان دربارهٔ ترکیبِ مشخصه‌های معناییِ ناممیز هم تکرار کرد، که بر این یکی ما نامِ سبک (style) می‌نهیم. در این‌جا نیز شخص می‌تواند، بی‌آن که به تصنع و تکلف بگراید، از صورت‌های مناسب و دل‌پذیر استفاده کند. متأسفانه، این نکتهٔ اخیر را در کتاب‌های دم‌دستیِ موجود در زمینهٔ سخن‌سنجی با موضوعِ بی‌مزهٔ «صحیح‌گویی» در می‌آمیزند.

برای کسی که زبان مادری‌اش گونه‌های زیر استانده یا گویش‌های انگلیسی باشد، یادگرفتن انگلیسیِ استانده مشکلی واقعی از جنس و سنخِ مشکلِ سخن گفتن به زبانی بیگانه است. این که به سخن‌گو بگویند عاداتِ زبانی‌اش ناشی از «نادانی» یا «بی‌دقتی» است و اصلاً «انگلیسی نیست»، مشکلی را حل نمی‌کند. مدارسِ ما، انگلیسی‌زبانان، واقعاً از این نظر گناه می‌کنند. سخن‌گویِ زیر استانده با این معضل روبه‌رو است که جای برخی صورت‌ها (مثلاً، صورتِ *I seen it*) را به برخی صورت‌های دیگر (مثلاً، صورتِ *I saw it*) بدهد که در میانِ مردمی رواج دارد که از قرب و اعتبار بیشتری برخوردارند. در چنین وضعی، هر برخوردِ غیرواقعی با او ـ فرضاً، برخوردِ آمیخته با تحقیر ـ به طورِ حتم مانعِ پیش‌رفتِ او خواهد شد. توزیعِ نابرابرِ قرب و اعتبار که او را در کودکی جریحه‌دار کرده، خطای جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، و نه خطای خودِ او. چنین سخن‌گویی باید، بی‌هیچ احساسِ شرم و سرافکندگی، بکوشد و صورت‌های استانده‌ای را که از رهگذرِ مسموعاتِ شخصیِ خودش یاد گرفته است جای‌گزینِ صورت‌هایی کند که خودش به زیر استانده بودنِ آن‌ها وقوف دارد. البته، در آغاز ممکن است مجبور شود خطرِ به کار بردنِ صورت‌های زیاده شهری (hyper-urbanisms) را بر تن بخرد؛ مثلِ صورتِ *I have saw it* که خود از این معادله بر آمده است که:

I seen it. I saw it=I have seen it x

همچنین، در مرحله‌ای بعدی نیز ممکن است، در جریانِ تلاش وتقلایش برای گریز از گویشِ سادهٔ مادرزادی، در وادیِ لفاظی‌های متکلف و جمله‌بندی‌های پیچیده سرگردان شود. در این‌جا، خوب است سخن‌گو همان سادگیِ زبانِ مادرزادی را فخر خود بداند و آن را همچون امتیازی در نظر آورد که از رهگذرِ پیشینهٔ نااستانده‌اش نصیب او شده است.

۴) برخوردِ نادرستِ نظامِ آموزشی با مسائلِ زبانی

جامعه با مسائلِ زبانی از طریقِ نظامِ آموزشی برخورد می‌کند. هر که در ایجادِ تمایز میانِ رفتارِ زبانی و رفتارِ غیرزبانی دست و تجربه‌ای داشته باشد، با این انتقاد موافق خواهد بود که مدارسِ

ما، بیش از اندازه به رفتارِ از نوعِ نخست توجه می‌کنند، یعنی کودک را در انواعِ زمینه‌های ریاضی، جغرافی، تاریخ و جز این‌ها در مرحلهٔ یادگیریِ عکس‌العمل‌هایِ زبانی به تمرین وامی‌دارند، واز پرورش او در رفتارش نسبت به محیطِ عملی غافل می‌مانند. در جامعهٔ ساده‌تری که تا یکی چند نسل پیش نیز ادامه داشت، علم و هنر موضوع‌هایی دور و دست نایافتنی به شمار می‌آمدند، و کارهای فنی و اجتماعی نیز در سطح و مقیاسی عمل می‌کردند که در معرض مشاهدهٔ مستقیم و روزمره قرار می‌گرفتند (یا در ظاهر چنین می‌نمودند)، کودک نیز امور عملی را بی‌کمک مدرسه یاد می‌گرفت، و آنچه به عهدهٔ مدرسه می‌ماند تا به او بیاموزد سه عملِ اصلی خواندن و نوشتن و حساب کردن بود. مدارسِ ما هنوز هم، به رغمِ پیچیدگی‌های زندگیِ جدید، دو دستی به همین انگاره چسبیده‌اند. تلاش‌هایی که برای بهبود این وضع شده هیچ دل‌گرم‌کننده نبوده است؛ و موضوع‌های عملی (یعنی غیرزبانی) به صورت سرگرمی‌هایی سنجیده در برنامه‌هایِ آموزشی گنجانده شده‌اند. با توجه به تأکیدی که مدارسِ ما در آموزشِ کلامی و زبانی می‌کنند، شگفت‌انگیز است که می‌بینیم مؤسساتِ مربوط در امورِ زبانی و زبان‌شناختی در بی‌خبری محض به سر می‌برند. این که امرِ آموزش چگونه به بهترین وجهی انجام می‌پذیرد، نکته‌ای است که معلم باید آن را تعیین کند؛ اما مسلم است که هیچ درجه‌ای از مهارتِ تعلیم و تربیتی نخواهد توانست به معلمی کمک کند که هیچ دانشی دربارهٔ موضوعی که قرار است تدریس کند ندارد.

طرزِ تفکرِ تأسف‌انگیزِ ما در مسائلِ مربوط به زبانِ استانده و نااستانده (یعنی «انگلیسی بی غلط») تا حدودِ زیادی از رهگذرِ مدارسِ ما تداوم پیدا می‌کند. برخوردِ مدارسِ ما با این مسائل برخوردی تحکّمی و مستبدانه است: از رهگذرِ همین مدارس است که هم مقاماتِ آموزشی و هم آموزگارانِ منفرد، که خود از ابعادِ مسئله پاک بی‌خبرند، احکامِ جزمیِ موهومی را در این باره که «انگلیسیِ خوب» کدام است از نسلی به نسلی منتقل می‌کنند- احکامی جزمی نظیرِ قواعدِ ناظر بر *shall* و *will*، یا ناظر بر «غلط بودنِ» عباراتِ جاافتاده (از قبیلِ *I've got it*) یا ساخت‌هایِ باسابقه (مثلِ *the house he lived in*)، بی آن که هیچ دلیلی برایِ نادرست بودنِ این چنین عبارات و ساخت‌ها وجود داشته باشد. در این میان، تفاوت‌هایِ موجود میانِ صورت‌هایِ استانده و صورت‌هایِ نااستاندهٔ رایج (نظیر *I seen it* *I saw it*) به جایِ آن که موضوعِ تمرین‌هایِ منطقی قرار گیرد، بهانهٔ وعظ و خطابه‌هایِ بیهوده در باب «نادانی» و «بی‌مبالاتی» و «مصاحبتِ بد» واقع می‌شود. و تازه، همهٔ این‌ها در زمینه‌ای از آموزه‌هایِ دستوری‌نما (pseudo-grammatical) آورده می‌شوند که در محدودهٔ آن، مقولاتِ زبانِ انگلیسی را به منزلهٔ حقایقِ فلسفی و در قالب اصطلاحاتِ فلسفی تعریف می‌کنند (که، مثلاً، «اسم نامِ اشخاص و جاها و اشیاء است»؛ یا «مبتدا آن است که دربارهٔ آن خبری دهند»؛ و مانند این‌ها).

۳) آموزشِ درستِ رسمِ خط و شیوهٔ نگارش

هدفِ اصلی، البته، سوادآموزی است. خطِ ما، هرچند خطی الفبایی است، حاویِ انحراف‌هایِ فراوان از اصولِ الفبایی است، آن هم تا به حدی که خود تبدیل به یک مسئله شده است؛ و حل این مسئله نیز، به سبب ناآگاهی مسئولان آموزشی ما در زمینهٔ رابطهٔ خط و گفتار، به طورِ نامحدودی به تعویق افتاده است. هیچ چیز یأس‌آورتر از خواندنِ رسائلی نیست که «کارشناسانِ آموزش و پرورشِ» ما در باب شیوه‌های آموزشِ خواندن تهیه کرده‌اند. حجم این کتاب به ما اجازهٔ ورود به بحث دربارهٔ انواعِ آشفتگی‌هایی نمی‌دهد که در این باره پدید آمده است. کتاب‌هایِ ابتدایی و همچنین نخستین کتاب‌هایِ قرائت، که این آموزه‌ها در آن‌ها تجسم پیدا می‌کنند، صورت‌هایِ خطی را بی‌هیچ توالیِ منطقی و به طورِ درهم برهم به دست می‌دهند. در یک طرفِ قضایا، آموزه‌ای مابعدِ طبیعی و فارغ از فایدهٔ عملی قرار دارد که می‌کوشد علائمِ خطی را مستقیماً با «افکار» و یا «تصورات» مربوط سازد- انگار که این علائم، نه با آواهایِ گفتار، بلکه با اشیاء و موقعیت‌ها در تناظرند. در طرفِ دیگر، شیوه‌هایِ به اصطلاح «آوایی» وجود دارند که تعلیم خواندن و نوشتن را با تعلیم سخن گفتن عوضی می‌گیرند، و می‌کوشند تا به نوآموز طرزِ تولید آواها را یاد دهند- کاری که با جهلِ محض نسبت به ابتدایی‌ترین دانشِ آواشناسی به غایت پیچیده می‌شود.

وظیفهٔ معلمان است که ببینند خواندن و نوشتن را چگونه باید یاد داد. پژوهش‌هایِ اینان دربارهٔ حرکت‌هایِ چشم نمونه‌ای از پیش‌رفت در این جهت است. از طرفِ دیگر، هیچ نمی‌توان به توفیقِ اینان امید بست مگر آنگاه که به اطلاعاتِ لازم دربارهٔ طبیعتِ خط و نگارش نیز مجهز شده باشند. شخصی که دارد خواندن می‌آموزد، در صددِ کسبِ این عادت است که با مشاهدهٔ حروف با ادای واج‌ها عکس‌العمل از خود نشان دهد. این، البته، بدان معنا نیست که شخص دارد تلفظِ واج‌ها را یاد می‌گیرد؛ چه تنها پس از تحکیم کاملِ عاداتِ واجیِ شخص است که می‌توان

طرزِ خواندن را به او یاد داد. البته، شخص نمی‌تواند واج‌ها را به تنهایی بر زبان آورد، و اگر مجبورش کنند که، فرضاً، در برابرِ حرفِ b با ادایِ واجِ [b] عکس‌العمل از خود نشان دهد ــ یعنی با ادایِ واجی که در انگارهٔ آواییِ زبانِ انگلیسی، مثلِ بیشتر واج‌هایِ دیگر، نمی‌تواند به تنهایی به بیان در آید ــ در آن صورت برای او دشواری آفریده‌اند. بنابراین، امرِ هم‌آهنگی میانِ حرف‌ها و واج‌ها امری است که باید آن را به عنوانِ فرایندی قیاسی به شخص تعلیم داد، و این کار از رهگذرِ تمرین با نویسه‌هایی (graphs) میسر است که در آن‌ها هر علامتی ارزشی واحد دارد، مثلِ *bat*، *cat*، *fat*، *hat*، *mat*، *pat*، *rat*، *sat* ــ *can*، *dan*، *fan*، *man*، *pan*، *ran*، *tan*، *van* ــ *bib*، *fib*، *rib* ــ و مانند این‌ها. عاملی که در این ماجرا واقعاً دشواری می‌آفریند وجودِ انبوهِ املاهای بی‌قاعده است که همیشه هم مشکل‌آفرین خواهد بود، صرف‌نظر از آن که چه ارزش‌های آوایی را به عنوانِ ارزش‌هایِ منظمِ حروف برای آن‌ها تعیین کنیم. دو شگرد در این میان هست که باید از آن‌ها مسلماً کمك گرفت. یکی این که نخست خطِ آوانگار را به نوآموز یاد دهیم، و تنها پس از آن که عاداتِ اساسیِ خواندن را از این رهگذر ملکهٔ ذهنِ او ساختیم، به آموزشِ خط و نگارشِ مرسوم روی آوریم. دیگر آن که کارِ آموزشِ خط را با نویسه‌هایی شروع کنیم که در آن‌ها هر حرفی فقط دارای یك ارزشِ واجی است ــ مثلِ مجموعه‌هایی که در بالا بر سبیلِ مثال از نویسه‌ها به دست دادیم ــ و آن گاه آموزشِ نویسه‌هایِ دیگر را آن قدر عقب بیندازیم که عاداتِ ابتداییِ خواندن و نوشتن در ذهنِ نوآموز تثبیت شود؛ و یا در غیرِ این صورت، نویسه‌هایِ دیگر را به شیوه‌ای که با منطقِ خاصی تنظیم شده باشد و در مرحله‌ای آغازی‌تر در اختیارِ او قرار دهیم. نویسه‌های بی‌قاعده را باید به طرزی منظم بر نوآموز عرضه کرد (مثلاً، نویسه‌هایی که حاویِ حروفِ خاموشِ *gh* اند: *fight*، *might*، *night*، *right*، *sight*، *light*؛ نویسه‌هایی که در آن‌ها حرفِ *a*، چون پیش از حرفِ *l* قرار می‌گیرد، دارای ارزشِ واجیِ [ɔ:] می‌شود. *all*، *ball*، *call*، *fall*، *gall*، *hall*، *tall*، *wall*، *holt*، *malt*، *salt*، *bald*، *false*، و مانند این‌ها). شاید بی‌فایده نباشد که برای حروفِ خاموش و برای حروفی که با ارزش‌های واجیِ خلافِ قاعده (irregular) به کار رفته‌اند از علائمی تمایزدهنده (مثلاً، از رنگ‌های مختلف) استفاده کنیم. روش‌های کار، ترتیبِ عرضه، و شگردهایِ گوناگونِ جزئی‌تر را تنها از رهگذرِ آزمایش و تجربه‌اندوزی تعیین می‌توان نمود؛ با این همه، انسان باید از همان آغاز خوب بداند که می‌خواهد چه کند.

۴) مشکلاتِ ناشی از خط و املا در آموزشِ ابتدایی

دشواری‌هایِ خط و املایِ انگلیسی امرِ آموزشِ ابتدایی را به شدت طولانی می‌کند. وقتی آدم می‌بیند که دستگاه‌هایِ خطِ اسپانیایی، بوهمی، یا فنلاندی تا چه حد یك دست و منسجم‌اند، ضمنِ تحسینِ آن‌ها، طبیعتاً آرزو می‌کند که ای کاش می‌شد دستگاهِ مشابهی نیز برای انگلیسی اختیار نمود. صحت ندارد که تغییرِ خط با «تغییرِ زبان» یکی است؛ زبان همان است که هست، صرفِ نظر از آن که چگونه آن را بنویسیم. تردیدی نیست که، در تحلیلِ نهایی، خط احتمالاً باعثِ بروزِ تغییرهایی در زبان می‌شود؛ پس اگر ما عاملِ نایابِ حروف‌خوانی‌هایِ چندش‌آور را از میان برداریم، از نظرِ زیباشناختی ــ که یگانه ملاحظهٔ قابلِ طرح در این باره است ــ سودِ بسیار می‌بریم. همچنین، اشتباهِ محض است که بینگاریم انگلیسی به دلایلی «زبانِ غیرآواشناسانه»‌ای است، و ناگزیر نمی‌توان آن را در چارچوبِ خطی الفبایی به طرزی منسجم به نشانه در آورد: چه انگلیسی هم، مثلِ همهٔ زبان‌هایِ دیگر، در محدودهٔ واحدهایِ واجیِ کاملاً تعریف‌پذیر و تحدیدپذیر حرکت می‌کند. آنچه لازم است جز این نیست که در میانِ انواعِ تلفظ‌هایِ انگلیسیِ استانده که در مناطقِ مختلف رواج دارند به نوعی سازش دست یابیم: مثلاً آوای [r] از آن نوع که در انگلیسیِ رایج در مناطقِ غربِ مرکزیِ امریکا به گوش می‌خورد، باید محفوظ بماند، چرا که این آوا ساده‌ترین تحلیلِ واجی را حتی برای صورت‌هایی در اختیار می‌گذارد که در انگلیسیِ بریتانیایی رواج دارند، مثلِ *red* [red]، *far* [fa:]، *bird* [bə:d]، *butter* [bɪtə]، و جز این‌ها. از طرفِ دیگر، تمایزِ بریتانیاییِ میان [ɛ] دندان‌گونه که در *bad* می‌بینیم و [a:] ندان‌گونه که در *bath* به چشم می‌خورد نیز ظاهراً باید حفظ شود. درست نیست که بینگاریم اگر کلماتِ هم‌آوا (از نوعِ *pair*، *pear*، و *pare* یا *piece* و *peace*) را مثلِ هم بنویسیم، نوشتهٔ ما نامفهوم از کار در می‌آید؛ چون نوشته‌ای که واج‌هایِ گفتار را عیناً منعکس می‌سازد حتماً به اندازهٔ خودِ گفتار مفهوم هست. وانگهی، همین خطِ بی‌قاعدهٔ موجودِ انگلیسی هم آلودهٔ خطاهایی دقیقاً از همین جهت هست؛ چه در این خط نیز از نویسه‌هایی همانند برای صورت‌هایی که از نظرِ واجی کاملاً متفاوت‌اند استفاده می‌شود؛ مثلِ نویسهٔ *read* که هم برای صورتِ [ri:d] به کار می‌رود و هم برای صورتِ [red]؛ یا نویسهٔ *lead* که هم برای [li:d] می‌آید و هم برای [led]؛ یا *tear* هم برای [ti:ə] و هم برای [tɛə]. ادیبانِ قوم چنین می‌اندیشند که غرابت‌هایِ خطی، مثلِ املایِ *ghost* یا *rhyme*، در معنایِ ضمنیِ کلمات به نوعی اثر دارند؛ حق هم همین است که برای اقلیتی کوچك از اشخاصی که بیش از حد ادیب‌اند این قبیل املاها، بی‌شك، معناهایی ضمنی و کتابی در آن مایه دارند که نویسندگان خوب سعی می‌کنند از آنها بپرهیزند. به هر حال، هیچ دشواریِ جدی بر سر راهِ طرح و تدوین یك رسمِ خطِ ساده و

ز برای همهٔ انواعِ انگلیسیِ استانده وجود ندارد؛ و پیداست استفاده از چنان رسمِ خطی با صرفه‌جویی‌های بسیار عظیم، هم در وقت و هم در نیرو، همراه است. وجودِ چنان رسمِ خطی کم‌ترین آسیبی که به زبان ما نمی‌رساند هیچ؛ سطحِ عمومیِ زبانِ استاندهٔ ما را هم از دو جهت بالا می‌برد؛ یکی از جهتِ اطمینانی که به سخن‌گویانِ اصلیِ گونه‌های نااستاندهٔ زبان می‌دهد؛ و دیگری از جهتِ مانعی که بر سرِ راهِ حروف‌خوانی پدید می‌آورد.

دشواری واقعی در این رهگذر دشواری اقتصادی و سیاسی است. هر رسمِ خطِ جدیدی موجب می‌شود که ظرفِ کمتر از پنجاه سال کلِ ذخیرهٔ موجود ما در زمینهٔ متونِ چاپی به چیزی دیریاب و کهنه بدل شود؛ به طوری که صورت‌هایِ چاپیِ امروزی به چشمِ نوه‌ها و نبیره‌هایِ ما همان اندازه کهنه و دیریاب جلوه کنند که املایِ روزگار چاسر به چشمِ ما. درهم‌ریختگی‌ها و مخارجی که تولیدِ دوبارهٔ همهٔ متونِ سودمندتر به بار می‌آورد بسیار عظیم و گران خواهد بود. از این گذشته، خودِ این تغییر، که دامنه‌اش به هر چاپچی و هر آموزگارِ مدرسه‌ای خواهد رسید (تازه اگر پایِ عامهٔ مردم را هم به میان نیاوریم)، مستلزمِ ایجادِ چنان هماهنگی و تعاونی در جریانِ عوض کردن عادات ریشه‌دار است که تدارکِ آن به راستی بیرون از قدرت‌هایِ اداری و سیاسیِ موجود است. چند سال پیش حرکتی ایجاد شد تا املایِ انگلیسی را با ایجادِ تغییرهایی ناچیزتر از این‌ها تا حدودی «اصلاح» کنند. اِعمالِ تغییرهایِ اندک در موردِ رسمِ خط‌هایِ نظیرِ اسپانیایی، آلمانی، هلندی، سوئدی، یا روسی نتایجِ خوب به بار آورده است؛ چه میزان بی‌نظمی‌هایِ موجود در این رسمِ خط‌ها بسیار ناچیز بوده و لذا امکان داشته است با دست‌کاری‌هایی ساده در آن‌ها یا همه را از میان بردارند یا از میزان آن‌ها به طرزی محسوس بکاهند. در موردِ رسمِ خطِ انگلیسی، به هر حال، تغییرهایِ موضعی تنها می‌توانند بر مشکلاتِ موجود بیفزایند؛ برای مثال، املایِ هیچ کلمهٔ انگلیسی در رسمِ خط حاضر به حرف *v* ختم نمی‌شود؛ با این همه هیچ تدبیر درستی نخواهد بود که حرفِ خاموش *e* را بعد از حرفِ *v* در برخی کلمات حذف کنیم (مثلاً، کلمهٔ *have* را به صورتِ *hav* بنویسیم) و در برخی کلماتِ دیگر نگاه داریم. مادام که عاداتِ عمدهٔ انگلیسی‌زبانان در زمینهٔ خط و نگارش برجایِ خود باقی است هرگونه دست کاریِ غیرِ عمده در رسمِ خطِ انگلیسی اوضاع را فقط دشوارتر می‌سازد. باید امید داشت که روزگاری در آینده برسد که سازمانِ اجتماعیِ ما، انگلیسی‌زبانان، به چنان مرتبه‌ای از هماهنگی و انعطاف‌پذیری راه برد که امکانِ ایجادِ تغییری همه‌جانبه در رسمِ خطِ انگلیسی فراهم گردد؛ یا در غیرِ این صورت، دستگاه‌هایِ ماشینیِ تازه‌ای برای تولیدِ مجددِ زبان روی کار آید که رسمِ امروزی خط و نگارش و چاپ را به کلی از میان بردارند.

«آنه» و «آنی»، پسوندهای مرکب و دوگانه
(از «آن» نسبت + «ه» و «ی» نسبت)

مصطفی مقرّبی

در شمارهٔ پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۷۳) مجلهٔ *نشر دانش*، مقالهٔ «زبان فارسی ممیّز ذیروح از غیرذیروح» نوشتهٔ فاضل ارجمند، جناب اسماعیل سعادت، حاوی نکاتی دستوری و زبانشناختی دربارهٔ جاندار و بیجان در فارسی امروز بود، و آنچه از نشانهٔ جمع، و ضمیر، و صفت، و فعل (که بحث آن را به شمارهٔ بعد موکول کرده‌اند) به آنها مربوط می‌شود، که همه با ذکر نمونه‌ها و شواهد متعدد و توضیحات گسترده درست و سنجیده در آن آمده بود. امّا آنچه شایسته است در آن تجدیدنظر فرمایند، اجتهادشان در باب «آنه» است که آن را پسوند جمع «آن» + «ه» نسبت دانسته‌اند، و چنین نیست[1]. اینک توضیح آن

پیش از آغاز سخن، به این یادآوریها توجه شود

○ صورت «آن» مشترک در چند مقوله است

الف ـ ۱) نشانه یا پسوند جمع برای جانداران، و بیجانهای شخصیّتِ جاندار یافته (← مقاله، ص ۸)

۲) صفت اشاره (یا اشاره‌ای)، که همواره پیش از موصوف می‌آید: آن کتاب، آن دفترها

۳) ضمیر اشاره (یا اشاره‌ای)، که به اسمی که پیش از آن در جمله آمده است باز می‌گردد

سگ و دربان چو یافتند غریب
این گریبان بگیرد آن دامن (سعدی)

۴) ضمیر مبهم، که مرجعی در جمله ندارد:

آن که چون پسته دیدمش همه مغز
پوست بر پوست بُوَد همچو پیاز (سعدی)

۵) پسوند فاعلی و مفعولی و اسم مصدر پس از بُنِ مضارعِ فعل. گریان (گرینده)، آویزان (آویخته)، و چران و خیزان[2] (= چَرِش و خیزش).

ب ـ پسوند نسبت (که سخن این مقاله دربارهٔ آن و ترکیب آن است)

۶) برای مطلق نسبت پس از اسم. اسیاوشان (منسوب و مربوط به سیاوش)

گیا را دهم من کنونت نشان
که خوانی همی خونِ اسیاوشان (فردوسی)

ـ آلهٔ مرغان (= مرغی، مربوط به مرغ)، پای غازان (پای غازی، به شکل پای غاز) که غازایاقی (نام ترکی ـ فارسیِ آن)، نیز به همان معنی در فارسی به کار می‌رود.

۶/۲) نسبت فرزند به پدر یا نیا یا خاندان. اردشیر بابکان، خسرو قبادان، اشکان (منسوب به اشک، نیای اشکانیان).

۶/۳) نسبت زمان (هنگام): بهاران، شبان، بامدادان (هنگامِ بهار، شب، بامداد).

حاشیه:

۱) نگارنده نیز خود سالها پیش «آنه» را نشانهٔ جمع «آن» + «ه» نسبت می‌پنداشتم، و در نقدی بر کتابی نیز چنین نگاشته بودم. امّا بعدها متوجّه شدم که دریافت درستی از این نکته نداشته بودم

۲) نك: مصطفی مقربی، *ترکیب در زبان فارسی*، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۳ـ۶۱ (از این پس به این کتاب فقط با کلمهٔ ترکیب اشاره خواهد شد.)

درخت اندر بهاران برفشاند
زمستان لاجرم بی برگ ماند(سعدی)
ای به شبان خفته ظن مبر که بیاسود
گر تو بیاسودی این زمانه ز گشتن(ناصرخسرو)
شب پراکنده خسبد آن که پدید
نبود وجهِ بامداداش(سعدی)

۴/۶) نسبت و جای: گیلان (جای قوم گیل)، دیلمان (جای قوم دیلم)، هندوان (جای هندوها = هندوستان)، و توران و یونان و گان و...

۶/۵) نسبت و شباهت: جانان (معشوق)، کوهان (برآمدگی ت شتر و گاو).

۷) پس از صفت (که صورتِ ترکیبی صفت به همان معنیِ پیش ترکیب به کار می‌رود): مستان = مست:
به می دست بردند (گودرز و رستم) و مستان شدند
ز یاد سپهبد (کی کاووس) بدستان شدند(فردوسی)
جاویدان (جاوید)، آبادان (آباد)، و شادان (شاد)

○ نسبت همیشه به مفرد داده می‌شود، یعنی پسوندهای نسبت مواره به مفردِ کلمه می‌پیوندند (و پیوستن آنها به جمع واژه نادر و مثنایی است) به این نمونه‌ها توجه شود:
ـ ی: خدایی، شیرازی، جانی (همچون جان): یارجانی، و
ـ هـ: بهاره (کشتِ)، پاییزه (میوهٔ)، دورنه (مردِ) و
ـ ـَک: سنگک (نانِ)، سگک (بست و بی اررس): آلوچهٔ سگک
ـ گان: دهگان، بازارگان، مهرگان، گروگان، و...
ـ وند: نهاروند، کاکاوند، احمدوند، و... و پسوندهای دیگر که ذکر آنها خودداری می‌شود

○ در فارسی گاه معنی واژه‌ای با واژه یا واژه‌هایی دیگر به مان معنی یا نزدیک بدان معنی، یا با پسوندی بدان معنی، و یا واژه واژه‌هایی دیگر از همان مقوله تقویت و تأکید می‌گردد، مانند رف اضافهٔ «جُز» که صورتهای ترکیبی و تأکیدیِ بجز، جز از، و جز از یافته است، یا حرف اضافهٔ «برای» که از «به» + «را» حرف اضافهٔ پسایند)+ ـِ درست شده است.

«آن» نسبت، پسوندی است که برای تقویت معنی مکان و مان به اسم افزوده می‌شود و با آن ترکیب می‌گردد
ـ در معنی مکان: مرغزاران (مَرغ + زار + ان)، کوهساران، وزگانان (گوز+ گان + ان).
ـ در معنی زمان: سحرگاهان[۳]، شامگاهان، صبحگاهان، مروزان (هنگامِ نیمروز) و... (نیز← شمارهٔ ۶/۳ همین مقاله)
به واژهٔ سحر (= پایان شب و پیش از بامداد) توجه شود که به سورتهای زیر به کار رفته است:
تنها: سحرم دولت بیدار به بالین آمد... (حافظ)
با اضافهٔ «وقت» بدان: دوش وقتِ سحر از غصّه نجاتم دادند... (حافظ)
با افزایش «گاه» بدان
من آن مرغم که هر شام و سحرگاه
ز بام عرش می‌آید صفیرم (حافظ)
و با افزایش «آن» به سحرگاه
سحرگاهان که مخمور شبانه
گرفتم باده با چنگ و چغانه(حافظ)
اینک بر سر سخن خود بروم
۱) «آنه» پسوندی مرکب[۴] از «آن» نسبت+ «ه» نسبت است که مانند هر پسوند دیگر ـ ساده یا مرکّب ـ به مفرد کلمه می‌پیوندد
۲) به اسم جاندار (یا صفت جاندارِ به جای اسم نشسته) یا بیجان (ذات یا معنی) با معانیِ ارتباط، تعلّق، تناسب، همانندی، زمان و مکان، یکسان افزوده می‌شود، و از آن اسم یا صفت، صِفت برای بیجان می‌سازد، اگرچه گاه برای جاندار نیز در فارسی به کار رفته است
۳) پس از صفتِ جاندار، گاه تغییری در معنی آن نمی‌دهد
اکنون به این مثالها توجّه شود
الف ـ پس از اسم جاندار یا صفت جاندار به جای اسم نشسته:
ـ خدایانه (= خدایی):
رهی حسنِ خدایانه چراغ و شمع هر خانه
رهی استاد فرزانه رهی خورشید ربّانی[۵](مولانا)
ـ خلیلانه (مانند ابراهیم خلیل):
گفتم من دیوانه پیوسته خلیلانه
با مالک خود گویم در بار سلام علیك[۵] (مولانا)
ـ عُطاردانه (همچون عطارد، خدای دبیران):
نطق عطاردانه‌ام مستی بیکرانه‌ام
گر نبود ز خوان تو راتبه از کجا رسد[۵](مولانا)
ـ خموشانه (مرد شخص خاموش به مناسبت خاموشی او ـ حق السکوت).
خمش کردم (خاموش شدم) خموشانه به من ده[۵]... (مولانا)
فرض کنیم که در روزنامهٔ *وقایع اتفاقیه* زمان ناصرالدین شاه آمده باشد که: «فرمان شاهانه شرف صدور یافت که...» واضح است که از این فرمان شاهانه مقصود فرمان شاهی یا فرمان شاه است، یعنی شاهِ آن روز ایران که همان ناصرالدین باشد، نه فرمانی از آن گونه که شاهان صادر می‌کنند. فردوسی گفته است:
همی موی شاهانه از سر بکند
همی ریخت بر تخت خاك نژند
یعنی موی خود را که شاه بود از سر بکند، نه مویی را که شاهان دارند، زیرا موی شاه با موی گدا یکسان است، و فرقی با هم ندارند.

ـ کارهای او دیوانه (مثل کارِ دیو = وارونه) است. البتّه این دیوانه کم کم به توسّعِ معنیِ وارونه کار و نادان و ابله یافته، و صفت برای جاندار شده است.
ـ بهرهٔ مالکانه، یعنی بهره‌ای که مالك می‌برد.
ـ سرانه، پولی یا مالیاتی که هر سر ـ یا هر فرد ـ می‌پردازد.
ـ روزی در محفلی بر زبان دوستی رفت که فلان غزل که در *دیوان حافظ* (چاپِ قدسی) آمده است «حافظانه» نیست، و مقصود آن بود که حافظی یا به شیوهٔ سخنِ حافظ نیست، و واضح است که در هیچ یك از شواهد بالا، «آن» پیش از «ه» معنی جمع ندارد و نظایر آن است دانشمندانه، و خردمندانه و فیلسوفانه، و دخترانه، و سرانه و...

امّا صفت (از اسم جاندار + انه) که همچنان برای جاندار به کار رفته است مانند مردانه = با اخلاق و صفت مرد، دلیر و بی باك

ز گردان دلیران ده و دو هزار
سوارانِ مردانه در کارزار(فردوسی)
چنین داد پاسخ به فرزانگان
بدان نامداران و مردانگان(فردوسی)

و این بیت که نمی‌دانم از کیست:

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش
چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

ب ـ پس از اسم بیجان
ـ انگشتانه: فلزی تو خالی که انگشت را ـ برای حفظ آن از فرو رفتن سوزن بدان ـ در آن کنند.
ج ـ پس از اسم معنی.
ـ عیدانه. آنچه از پول و جز آن به عنوان عیدی دهند، و نیز جامهٔ نوروزی

عید آمد و عید آمد یاری که رمید آمد
عیدانه فراوان شد تا باد چنین بادا[5](مولانا)
عیدانه بپوشیده همچون مه عید ای جان
از نور جمال خود بی خرقهٔ پشمینه[5] (مولانا)

ـ شادیانه (= از سرِ شادی، به مناسبت شادی). عبید زاکانی: موشکان طبل شادیانه زدند
ـ مزدِ روزانه (هر روزی)، حقوق ماهانه (مربوط به هر ماه)، خوراك سالانه (هر ساله).
ـ آرزوانه: آنچه کسی می‌خواهد و آرزو می‌کند (که صفتی به جای اسم نشسته است):
پس با خود آی و ترکِ آرزوانهٔ خود بگوی (*معارف بهاء ولد*، چاپ فروزانفر، ص ۳۴).
ـ شُکرانه: آنچه به عنوان ادای شُکر دهند:

شکرانهٔ بازوی توانا
بگرفتن دستِ ناتوان است

ـ ویارانه: آنچه زن باردار از غذا یا میوه یا خوراکی دیگر بدان میل بسیار دارد
ـ پرهیزانه. غذا یا خوراکی که بیمار در پرهیز را زیانی ندارد، و برای او می‌برند
ـ جانانه: دوست داشتنی همچون جان، که در معنی معشوق نیز به کار می‌رود.

یا رب این شمع دل افروز ز کاشانهٔ کیست
جان ما سوخت بگویید که جانانهٔ کیست(حافظ)

ـ شبانه

دام جهان است بر تو و خبرت نیست
گاهی مستی و گه خمار شبانه (ناصرخسرو)

ـ هوسانه. آنچه به هوس خواهند، و نظایر این گونه صفات...
به ترکیب «خداپسندانه» (پسندیدهٔ خدا) نیز توجه شود که هیچگونه معنیِ «پسندیده‌های خدا» ندارد.
ـ دانگانه. پولی که هر یك از شرکت‌کنندگان در گردش، یا کاری جمعی به عنوان دانگ (سهم) خود می‌پردازد.
«آنی» (از «آن» نسبت + «ی» نسبت) نیز (که البته مورد بحث جناب سعادت بوده است)ـ و در همان معنی «آنه» به کار می‌رود ـ به عنوان تکملهٔ این گفتار یادآوری می‌شود، و از نمونه‌های آن است اشکانی (منسوب به اشك)، کاویانی (منسوب به کاوه ـ اصلاً کاوگ، با تبدیل گ به ی): درفش کاویانی، خسروانی (کُلاهِ) = خسروی، کیانی (تاجِ)= منسوب به کی، و شاهانی (شاهی)، و شبانی (=شبانه):

جانها بینی چو روز روشن
از لذّتِ عشرت شبانی[5] (مولانا)

نیز توجه شود که صفاتِ جاندار گاه برای بیجان نیز می‌آید، مانند همان گُستاخ مورد بحث جناب سعادت که در ترکیبهای وصفی: گستاخ سخن، گستاخ رو، گستاخ دست، گستاخ چشم، گستاخ زبان و گستاخ کار آمده است:

گستاخ سخن مباش با کس
تا عذر سخن نخواهی از پس(نظامی)

حاشیه:

۳) گاه عکس این ترتیب در فارسی به کار رفته، و پسوند «گاه» به «آن» افزوده شده است.

شنیدم گوسفندی را بزرگی
رهانید از دهان و چنگ گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید
روان گوسفند از وی بنالید(سعدی)

۴) برای پسوندهای مرکب، نك: ترکیب... ص ۱۶۴ـ۱۶۲
۵) کلیات شمس یا *دیوان کبیر*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، جلد هفتم، نوادر لغات و تعبیرات.

د ـ «آنه» پس از صفت که تغییری در معنی آن نداده است.
مستانه = مست:

بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد
زیر این گنبد فیروزه کسی خوش ننشست(حافظ)

و «آنی» پس از صفت، که مانند آنه تغییری در معنی آن نداده است:

دمی در آن چمن از روی دوق کردم سیر
غزلسرایان چون عندلیب مستانی [= مست]
(طالب آملی، نقل از *لغت نامهٔ دهخدا*)

نگارنده گمان دارد که این احتهاد را حساب سعادت به نیروی از شادروان دکتر خانلری در *تاریخ زبان فارسی* (جلد ۴، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۲۰ـ۱۷) کرده است. در این مورد دکتر خانلری مطالب را به هم آمیخته، اشتباه بر قلمش جاری شده، و «آن» (نسبت و زمان) را گاه «آن» جمع گرفته است، و در مثالهای او برای شبانگاهان (که دو بار «آن» ـ پسوند زمان ـ در آن آمده است شب+ان+گاه+آن) و بامدادان، و بهاران، و شبگیران، و سپیده‌دمان، و نیمروزان، «آن» پسوند نسبت و زمان به معنی هنگام است نه نشانهٔ جمع مثلا در این شاهد

زمانه برین نیز چندی بگشت
برین کار بر ماهیان برگذشت

آن پسوند جمع است، امّا در

ازین گونه هر ماهیان سی جوان
ازیشان همی یافتندی روان

ماهیان مفرد است (= ماهگان، با گانِ نسبت) در معنی ماه (با تبدیل گ به ی) یعنی هر ماه، در هر ماه و صفت مبهم «هر» همواره پیش از مفرد می‌آید: هر روز، هر سال، هر کار و هیچگاه هر روزها، هر کارها، و هر سالها گفته نمی‌شود

یا این شاهد از منوچهری

باد سحرگاهیان کرده بود تفرقه
خرمن درّو عقیق بر همه روی زمین

که در آن، سحرگاهیان[۶] (= سحرگاهی) را که صفت باد است، و از سحرگاه + دو پسوند نسبت «ی» و «ان» ساخت یافته، اسم + آنِ جمع شمرده است. و در هر حال به اسم (= سحرگاهها) است، و نه صفت با ساختِ جمع، زیرا در فارسی صفت برای مفرد یا جمع، همیشه مفرد است، و هیچگاه دیده نشده است که موصوف مفرد (در بیت مزبور باد) و صفتش جمع باشد

خوانندگان یقیناً این توجه را کرده‌اند که در شواهدی که گذشت، برخی صفتها (از اسم + انه) به جای موصوفِ محذوفِ خود نشسته، و همچون اسم به کار رفته است

۶) در فارسی امروز نیز دو پسوند «ی» + «ان»، و گاه سه پسوند «ی» + «ان» + «ی» کاربرد دارد مانند اصفهانیان، شیرازیان، داوودیان، کاشانیان، و داوودیانی و

در مورد این دو یا سه پسوند، و نظایر آن مانند احمدوندیان (از وند+ی+ان و صورتهای دیگر) که امروز به کار می‌رود، نیز می‌توان گفت که هر بار پسوند نسبت به صفت پیشین (از اسم و پسوند) که همچون اسم و نام خانوادگی به کار رفته، افزوده شده و نسبت ترکیبی تازه را پدید آورده است

نمایشنامه در یك پرده

شاهکاری «ناخواندنی» از قرن پنجم هجری

دکتر آذرتاش آذرنوش

۱) پیشگفتار

در آغاز قرن پنجم هجری اثری به زبان عربی و لهجهٔ بغدادی پدید آمد که می‌تواند از چند جهت در سراسر ادبیات عرب، و شاید در ادبیات جهان کهن، اثری بی‌نظیر به شمار آید. *حکایة ابی‌القاسم البغدادی*[1]، حکایت و روایت و افسانه نیست، نمایشنامه‌ای است در یك پرده که چارچوب زمانی و مکانی معینی دارد. صبح یك روز آغاز می‌شود و بامداد فردا به پایان می‌رسد. صحنهٔ نمایش، خانهٔ یکی از اعیان ثروتمند اصفهان در قرن پنجم هجری است. قهرمان نمایش مردی طفیلی و دغل‌کار است که در لباس شیخی موقر و دیندار ظاهر می‌شود. صاحبخانه و میهمانان او دیگر بازیگنان نمایش‌اند، امّا هیچکدام نقشی معین و شخصیتی بارز ندارند و گویی بیشتر برای آن گرد آمده‌اند که برای تك تاریها و جلوه‌گریهای شیخ ابوالقاسم فضاهای لازم را فراهم آورند.

کتاب به ظاهر موضوع معینی ندارد؛ سراسر آن سخنانی است که قهرمان حکایت با میهمانان و احیاناً رقاصه و آوازخوان و ساقی داشته، اما این سخنان که از دانشی سخت گسترده و هنری نضج یافته حاکی است، در مجموع نمودار آن فرهنگی است که در قرنهای سوم و چهارم و پنجم هجری «ادب» خوانده شد.

امّا اعتبار این اثر تنها در ساختار بی‌مانند و اشعار و قطعات شادی‌آفرین و نکته‌ها و طنزهای خنده‌انگیز آن نیست. به گمان ما، آنچه کتاب را به درجهٔ یك شاهکار ادبی ارتقا داده نخست آن است که مؤلف، به یاری طنزی سخت دقیق و برنده و هجایی پرده‌در و زهرآگین و شرم‌انگیز توانسته است جامعهٔ بغداد و اصفهان را لایه‌بلایه از هم باز شکافد و سنخ اعلای فرهنگ یا آن کمال مطلوب ادبی را که مقصود و آرزوی بخش عظیمی از جامعهٔ عراق و ایران آن روزگار گردیده بود و از یك سو به انواع دانشها آراسته بود و از سوی دیگر دامن در گندزار فساد و گناه می‌کشید به گونه‌ای شگفت ترسیم کند.

خلاصه، اگر این اثر را ـ علی‌رغم فواید زبانی، خواه در عربی و خواه در فارسی ـ به «ناخواندنی» توصیف می‌کنیم، البته به سبب دشواری متن، انبوه کلمات ناشناخته، لحن عامیانه و نسخهٔ ناسالم آن نیست، بلکه علت آن است که مؤلف از الفاظ زشتِ هرزه، معانی ناگفتنی شرم‌انگیز و اعمال پنهانی و خصوصی آدمیان طنزی ساخته و پرداخته است و به آزادی تمام در آن زمینه‌ها مضمون می‌سازد و شعر می‌سراید. شاید به همین دلیل باشد که این اثر طی هزار سال مهجور مانده است.

در این کتاب، صدها کلمهٔ فارسی مذکور است که برخی از آنها برای نخستین بار در زبان عربی به کار آمده است و از این رو قرائت و ضبط آنها گاه دشوار یا نشدنی است. چند عبارت فارسی به لهجهٔ اصفهانی نیز در کتاب نقل شده است که برخی از آنها را در این گفتار، در خلال خلاصهٔ داستان، می‌توان یافت.

۲) ادب

ظهور این کتاب در آن روزگار، ریخت هنری نوظهور و پیشرفته و به‌خصوص مضامین سخت پراکندهٔ آن، زمانی قابل فهم است که از معنای ادب و تحول آن اندك اطلاعی داشته باشیم. این لفظ هنوز رابطهٔ مستقیمی با ادبیات ندارد. ادب در آغاز تکوین ـ احتمالاً اندکی پیش از ظهور اسلام ـ بر سنتها و عادات اعراب جاهلی دلالت داشته است. اندکی بعد، این کلمه در چند حدیث نبوی پدیدار می‌شود. بدیهی است که لفظ «تأدیب» را در این

احادیث باید به معنای گسترده‌ای که امروز در ذهن ما نقش می‌بندد بپنداریم. در هر حال، این کلمه از آنجا، با دامنه‌ای نسبتاً وسیع، به کتابهای دینی راه می‌یابد. در آغاز قرن دوم هجری، ابن مقفع آن را در آثاری که از زبان پهلوی به عربی ترجمه می‌کرد به کار برده است. متأسفانه نمی‌دانیم در ذهن ابن مقفع، ادب معادل چه کلمه‌ای در پهلوی بوده، اما عموماً در آثار او ادب بر اموری چون اخلاق نیک، اخلاق عملی، فرهنگ اخلاقی دلالت دارد.

این فرهنگ اخلاقی، که از زمان ابن مقفع در جهان عرب انتشار یافت، عمده‌ترین گذرگاه دانشهای ایرانی به ادب عربی گردید. از آن پس، نه تنها اخلاق ایرانی بلکه آیین و رفتار عمومی جامعهٔ فرهیختهٔ ایران، از آیین ملک‌داری و سیاست گرفته تا کردار و رفتار پسندیده در کوی و بازار و خانه، الگوی نویسندگان عرب گردید و به دست آنان با سنتهای اصیل عربی درآمیخت و مفهومی تازه از ادب پدید آورد. اینک «ادیب» یا مرد فرهیخته کسی است که هم به اخلاق پسندیده آراسته است و هم به زیرکت و ظرافت شهرنشینان. اما او، برای اینکه در این مرتبت به کمال رسد، ناچار باید دانشهایی نیز فراگیرد؛ زیرا ادب، برخلاف عقل، در اصل با ذات آدمیزاد خلق نشده بلکه «عقلِ مکتسب» است و بر مرد خردمند لازم است که آن را مانند علوم گوناگون دیگر فراگیرد و در درون خود پرورش دهد تا ملکهٔ او گردد.

در زمان جاحظ (متوفیِ ۲۵۵هـ) دامنهٔ اطلاعات مرد «ادیب» تعیین شده است. او باید بسی چیزها بداند: شعر و نثر و نحو و بلاغت عرب، فلسفه، شریعت اسلامی، تاریخ جهان (خاصه ایام‌العرب و تاریخ کهن ایران)، ریاضیات، هندسه، کیمیا، پزشکی، ادیان، موسیقی، جغرافیا، نوعی روانشناسی و جامعه‌شناسی از طریق آشنایی با اخلاق و آداب طبقات مختلف جامعه و پیشه‌های موجود در آن و خلاصه هر آنچه که می‌توانست در دانش زمانه جای گیرد.

امّا فراگرفتن این علوم گوناگون تنها زمانی میسر است که ادیب از پژوهش ژرف و تخصص چشم بپوشد و از هر علم به اطلاعاتی عمومی و آنچه در زندگی روزمره یا در مجالس و محافل فرهیختگان بدان نیاز است اکتفا کند. اینجاست که تفاوت میان ادیب و عالِم پدیدار می‌گردد. مرد عالم در یک یا چند علم تخصص می‌یابد و موضوعهای مورد نظر خود را به نحوی جامع فرا می‌گیرد، اما ادیب از حد کلیات فراتر نمی‌رود.

محمل این همه دانش و ابزار تعبیر آن البته چیزی جز زبان عربی نیست و فارسی، که اندکی بعد دومین زبان فرهنگ اسلامی گردید، هنوز در آغاز تکوین است و نمی‌تواند در این راه باری به دوش کشد. اما عربی هم از چارچوب فصاحت کهن خود بیرون نیامده است و زبان قرآن کریم هم مقدس‌تر و دشوارتر از آن است که دست‌افزار این و آن به هر مقصودی گردد. از این رو، از روزگاری که دایرهٔ ادبْ مفاهیم اخلاق و اخلاقِ اجتماعی و عملی را فرا گرفت، زبان عربی ناچار بود به تحولی عمیق تن در دهد. طی دو قرنی که دایرهٔ ادب بارها وسیع و وسیعتر می‌شد، تحول زبان نیز شتاب بیشتر می‌یافت تا سرانجام، در حدود قرن ۵ هجری، زبان عربی به اوج کمال رسید، و از آن پس تا دوران نهضت، دیگر اثری که بتوان آن را شاهکار نامید پدید نیامد.

بی‌گمان، حدّ و رسمی که ما برای ادب قایل شده‌ایم، در همهٔ آثار معروف به «کتب ادب» صادق نیست. هر نویسنده، برحسب گرایشهای شخصی یا نیاز و تقاضای محیطی که در آن زندگی می‌کند، به یکی از جنبه‌های ادب متمایل‌تر می‌گردد. ابن مقفع، که در آغاز کار است، تنها به اخلاق و سیاست می‌پردازد؛ جاحظ در بررسی جامعه استاد است؛ ابن قُتَیبه به امور ادبی و لغوی توجه بیشتر دارد؛ ابوحیانِ توحیدی به فلسفه، و وَشّاء به رفتار عمومی و اجتماعی فرهیختگان.

ابوالقاسم بغدادی نیز مانند هر ادیب زبردست، البته به بیشتر دانشهای زمان خود اشاره کرده و، با چندگریز ماهرانه، نشان داده است که از همه چیز، بخصوص از زوایا و خفایای جامعهٔ خویش، حتی زبان خاص ملاحان، آگاه است. اما این طفیلیِ زبردست، بیش از هر چیز به مهارت در بازی الفاظ، سخن‌پردازی، شعرسرایی و، به‌عبارتِ گویاتر، نوعی شعبده‌بازی و تردستی با زبان و ابزارهای تعبیر آن نیاز دارد. از این جهت حکایت او تا حدی به «مقامات» شبیه می‌گردد.

۳) مؤلف

همهٔ پژوهشگرانی که به کار این کتاب پرداخته‌اند چون بروکلمان[2] و گابریلی[3]، به تقلید از نخستین ناشر آن (آدام متز)، نویسنده‌ای گمنام به نام ابومطهر ازدی را آفرینندهٔ آن پنداشته‌اند. این مرد، آنچنان که از متن کتاب برمی‌آید، مردی ایرانی از اهالی اصفهان بوده که در نیمهٔ اول قرن پنجم هجری (پیش از ۴۵۰ق) درگذشته است. او به فارسی و خاصه لهجهٔ

حاشیه:

۱) در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ذیل «ابومطهر ازدی» به کتاب *حکایة ابی القاسم البغدادی*، مؤلف و ناشر و چاپ آن پرداخته‌ایم و مقالهٔ مفصلی که به حکم دائرةالمعارف، بیشتر فنی و خشک است و لاجرم خوانندهٔ غیرمتخصص را خسته می‌سازد نوشته‌ایم. این مقاله در جلد ششم *دائرةالمعارف* چاپ خواهد شد. کتاب مورد استناد ما، چاپ آدام متز است که در سال ۱۹۰۲، در هایدلبرگ انتشار یافته. ارجاعاتی که به متز داده‌ایم، همه به مقدمهٔ آلمانی او بر همین کتاب است.

2) Brockelmann, *Geschichte der arabischen Literatur*. supplementband, Leyde, 1937, I, 254

3) *Encyclopédie de l'Islam*, Abū'l-Mutahhar al-Azdiyy.

اصفهانی سخن می‌گفته، امّا در ادب عربی مهارتی تمام داشته چندان که زبان شعر و ادب وطنز او عربی بوده است. او بیشتر در بغداد می‌زیسته و، به همین جهت، صحنهٔ داستانِ نمایش او، با آنکه در اصفهان رخ داده، بیشتر بغداد و جامعهٔ بغدادیانِ قرن چهارم و پنجم هجری است.

اما در منابع کهن ما هیچکس از ابومطهر اردی و داستان شگفت او سخن نگفته است، تنها باخرزی[۴] دو بار از ادیبی به نام ابومطهر و به‌خصوص ابومطهر اصفهانی نام برده که شاید همین مؤلف کتاب باشد. ضعف پیوند میان این ابومطهر و مؤلف کتاب *ابوالقاسم* البته بر کسی پوشیده نیست همین امر موجب گردید کسانی به سراغ مؤلفی دیگر برای داستان *ابوالقاسم* بروند نخستین کس دانشمند عراقی، مصطفی جواد، بود که در وجود ابومطهر تردید کرد، سپس، چون تشابهات بسیاری میان نمایشنامهٔ *ابوالقاسم* و آثار ابوحیان توحیدی یافت، طی مقاله‌ای[۵] کوشید تا ثابت کند که نمایشنامهٔ مذکور را ابوحیان نگاشته و، چون مضامین و الفاظ و تعابیر کتاب گاه بسیار مستهجن بوده، آن را به دیگری نسبت داده است

به گمان ما، وجود روایات متشابه در دو کتاب دلیل قانع‌کننده‌ای نیست؛ زیرا نقل روایت از آثار دیگران، بدون ذکر مأخذ، سنتی شایع بوده است. نویسندگانی از قرن چهارم هجری که منابع خود را ذکر کرده باشند براستی نادراند. ابومطهر نیز از همین سنت پیروی می‌کرده و در مقدمهٔ کتاب به صراحت می‌گوید که بسیاری از روایات و اشعار کتاب را از دیگران گرفته و نام چند تن از منابع خود مثلا جاحظ را هم آورده است

با این همه، هیچ بعید نیست که این اثر شگفت را ابوحیان نوشته باشد در دو کتاب *الامتاع والمؤانسة*[۶] و *حکایة ابی القاسم*[۷] روایت نسبتاً مفصلی یافته‌ایم که ظاهراً بر یکی بودن نویسندهٔ دو کتاب دلالت دارد. نویسندهٔ روایت گزارش می‌کند که در سال ۳۶۰ هجری، در محلهٔ کرخ بغداد (سال ۳۰۶ که در متن حکایت *ابوالقاسم* آمده تحریف است)، صدها تن کنیزک خواننده و نوازنده را شمارش کرده است. گزارش حالتی کاملا شخصی دارد. به عبارت دیگر، اگر ابومطهر آن را از *الامتاع* ابوحیان نقل کرده باشد، شاید سخن را لااقل با «گفته‌اند»، «شنیده‌ام» یا عباراتی نظیر آنها آغاز می‌نموده و آن را اینچنین گستاخانه به‌خود نسبت نمی‌داده است، هرچند نتوان گفت که نویسندهٔ نمایشنامه، همینکه در قالب طفیلی شیاد و حیله‌گری چون ابوالقاسم بغدادی درمی‌آید، البته دیگر از ربودن اشعار و روایات این و آن ابایی ندارد و، بنابراین، روایت بالا هم چه‌بسا یکی از آن قطعاتی بوده باشد که مؤلف از کتاب ابوحیان نقل کرده است با این همه، وضعیت و حال و هوای روایت اندکی کفهٔ فرضِ مؤلف بودن ابوحیان را سنگین‌تر می‌کند

از آن گذشته، لحن گفتار، مجموعهٔ کلمات و چگونگی بیان هنری این روایت، که بی‌تردید از ابوحیان است، با بقیهٔ حکایت پیوستگی و تجانس کامل دارد و هرچند کلمات مستهجن و گزنده در آن اندک است، بار خواننده هیچ تفاوتی میان نثر این قطعه و بقیهٔ کتاب نمی‌بیند.

۴) ابوحیان

ابوحیان (متوفی ۴۱۴هـ) نویسنده‌ای بی‌مانند است که هنوز قدرش آنچنان که باید شناخته نشده است دو سه کتاب به زبان عربی که دربارهٔ او تألیف شده هنوز کافی نیست. کتاب باارزش برژه[۸] نیز بیشتر به جنبه‌های فلسفی او پرداخته است این فیلسوفِ دانشمند هنرمند، که بیش از نیمه کتاب از آثارش در فلسفه و ادب برای ما به جا مانده است[۹]، مردی بود حساس، زودرنج، تندخوی، تیزبین و گاه بی‌باك و بی‌مبالات در خانواده‌ای تنگدست و بی‌نام و نشان زاده شده و در محیطی فقرآلود رشد یافته بود سپس به یُمن دانش گسترده‌ای که به شیوهٔ ادیبان در همهٔ زمینه‌ها کسب کرده بود، توانست به دربار وزیران بزرگ راه یابد نزد چهار وزیر، از جمله صاحب بن عباد، ابن عمید و پسرش ابوالفتح به خدمت مشغول شد؛ امّا با هیچیك از آنان نساخت و هر بار از بارگاه وزیر طرد شد چون آخرین حامی او، ابن سعدان وزیر، به قتل رسید وی تنها و بی‌کس ماند و تا آخر عمر در عزلت زیست و به کار نگارش پرداخت نومیدی و سرخوردگی گویی او را به ضدّ کسان، خاصه قدرتمندانی که می‌پنداشت قدر او را نشناخته‌اند برمی‌انگیخت به همین جهت آثاری در هجای ابن عمید و صاحب بن عباد و نقدِ استادش ابوعلی مسکویه نگاشت در لابه‌لای آثار او، روایات و حکایات گوناگونی در تحقیر و طعن نویسندگان و شاعران و بزرگان یافت می‌شود که سرا پا جعلی است. وی حتی کتاب *السقیفه* را، که بی‌تردید خود نگاشته، به ابوحامدِ مرورودی نسبت داده است

سبك نگارش او به کلی با سبك متصنع صاحب و ابن عمید متفاوت است و بیشتر شیوه‌ای جاحظ‌وار دارد که اینك، یعنی حدود صد سال بعد، از پراکنده‌گویی‌های جاحظ دوری گرفته و استحکام و تسلسلی منطقی‌تر یافته است و گویا تحت تأثیر سبك «سُخف» نویسان و هرزه‌درایان و خاصه عیارانِ معروف به «ساسانیون» به جامعه و مردم آن نزدیك‌تر می‌گردد. در بیشتر آثار او، قلم در خدمت موجود ملموس و عینی قرار دارد و از کلی‌گویی و گرایش به انتزاع پرهیز شده است. این شیوهٔ واقع‌جویی و به‌خصوص لحن گفتار، که به رغم فخامتْ معمول و مفهوم همگان می‌نماید، از خصایص بارز اوست.

دانش ابوحیان همان دانش قرنهای سوم و چهارم هجری است. بدین سان او نیز به اکثر علوم زمان خود سر می‌کشد و از هرکدام، در قالب روایات شیرین، بهره‌ای به خواننده عرضه می‌کند. وی در این راه چنان پیش رفته است که شاید بتوان گفت و عالیترین نمونهٔ «ادیب» در قرن چهارم هجری است.

حال، اگر بپذیریم که مؤلف *حکایة ابی‌القاسم البغدادی* ابوحیان توحیدی است، ناچار این سؤال پیش می‌آید که چگونه فیلسوفی دانشمند و خردمند ـ هرچند نومید و سرخورده ـ ممکن است کتابی بنویسد که زبان آن زبان هرزه‌ترین عیاران و محیط آن از هرگونه قید اخلاقی و خرد تهی باشد، بازیگران آن توانگران بی‌مایهٔ کم خرد اصفهان و بغداد باشند و قهرمان آن شیادی هرزه‌گرد، مفتخواره‌ای زبان‌باز و متظاهر به آداب دیداری باشد؟

آیا *حکایت ابوالقاسم* فریاد کینه‌توزانه و مأیوسانه‌ای است که ابوحیان در فضای تنهایی و سکوت خویش برمی‌کشد؟ اگر کتاب براستی پرداختهٔ او باشد، جز این نمی‌توان گفت که وی به وسیلهٔ آن از جامعهٔ فسادآلوده‌ای که ارزش و حتی سخن آزادگان را نمی‌یابد انتقام گرفته است. آن ادب فاخر، که کمال مطلوب قرن چهارم است و همهٔ بزرگان زمان بدان آراسته‌اند، فریبی است که به آسانی می‌تواند دست‌افزار طفیلیان گردد، سرابی است که شیخی دغل‌کار می‌تواند به یاری آن جامعهٔ فرهیختگان و ادب‌آموختگان توانگر را بازیچهٔ خویش سازد. ادب اینک از قلهٔ فخر به گندزار میخوارگان افتاده و با همهٔ پیچ و تابهای هنرمندانه در اختیار بی‌نوایی هرزه‌گرد قرار گرفته است. این حکایت ناسزایی جان‌گزاست که ابوحیان نثار جامعه می‌کند، مشتی است که بر چهرهٔ روزگار می‌کوبد.

۵) فضای داستان

صحنه‌ای که نمایش *ابوالقاسم* در آن اجرا می‌شود، درواقع، شهر اصفهان است. امّا قهرمان داستان حدود دوسوّم از گفتار خود را به شهر افسانه‌ای بغداد اختصاص می‌دهد و در خلال آن جامعهٔ توانگر، مرفه، ظریف، فرهیخته و در عین حال فسادآلود شهر را به شیوه‌ای، که بی‌گمان در آثار ادبی کهن جهان کم‌نظیر است، باز می‌شکافد. بغداد در زمان ابومطهر به صورت جزیرهٔ فرهنگی شگفتی درآمده بود که در درون بیشتر مجامع آن کشاکشهای سیاسی، رقابتهای قومی و نژادی و عواطف و شور سپاهیگری و جهان‌گشایی بی‌رنگ گشته بود. ثروت موجود در شهر و رونق بازرگانی و احیاناً کشاورزی، از یک سو، و مدت دو قرن آموزشهای فرهنگی گسترده، از سوی دیگر، آرمانهای دنیوی اعراب را در بغداد متمرکز و متجلی می‌ساخت. قشرهای نسبتاً گسترده‌ای که از این رهاورد و این فرهنگ بهره‌مند بودند اینک ذوقی سخت لطیف و احساسی سرکش و ناشکیبا یافته بودند؛ دیگر آهنگ کُند کاروان را در بادیه یا زاریهای مکرر و تقلیدی و بی‌لطف را بر سر اطلال و دمن معشوق برنمی‌تافتند. آن سلیقه‌ای که، یک قرن و نیم پیش، ابونواس، گویی با اندکی ملاحظه و احتیاط، القا کرده بود اینک سراسر جامعهٔ بغداد را فرا گرفته بود. شهر اصفهان البته به پای بغداد نمی‌رسید، اما بغداد ثانی لقب یافته بود[۱۰] و در رقابت میان شهرها مقامی داشت. آن مهمانی که عرصهٔ ماجرای ابوالقاسم است خود نشان می‌دهد که اعیان اصفهان نیز با مجالس عیش و عشرت بیگانه نبوده‌اند و ای بسا که از بغدادیان تقلید می‌کردند؛ اما قیاسهای ابوالقاسم روشن می‌سازد که اصفهان هنوز بافت اجتماعی و اخلاقی سنتی را حفظ کرده و هرگز «بهشت ثروتمندان و جهنم تنگدستان» که در وصف بغداد گفته‌اند[۱۱] نشده است. بغداد با هیچ شهری قابل قیاس نبود.

ابومطهر، بهتر از هر نویسندهٔ دیگری در سراسر ادبیات عرب، بغداد و به‌خصوص طبقهٔ مرفه آن را توصیف کرده است. بغداد با محله‌ها، قصرها و گردشگاههای زیبا، میخانه‌های بی‌شمار، هزاران کنیزک و غلام نوازنده و خواننده، انواع فرش و پارچه و لباس، و زیورها که از هر سو وارد آن می‌شد، با عطرهای فراوانی، که هفتادگونه از آنها را ابوالقاسم برشمرده و کشتیهای بی‌شماری که مردم را روی دجله می‌گردانیده است.

۶) حکایت

مؤلف از کلمهٔ «حکایت» در عنوان کتاب، البته باب مفاعلهٔ آن، «محاکاة»، را در نظر داشته؛ زیرا در مقدمهٔ کتاب قطعهٔ مفصلی از *البیان والتبیین*[۱۲] جاحظ نقل می‌کند که بر این معنی دلالت دارد. احتمالاً این کلمه در آغاز کار ترجمهٔ آثار یونانی، بر نمایش یا نوعی از آن اطلاق می‌شده، اما در قطعهٔ جاحظ و نیز در ذهن مؤلف *حکایة*، «محاکاة» تنها یکی از بخشهای فرعی نمایش، یعنی تقلید و تقلیدگری، بوده است. در *البیان* سخن از مردان زبردستی

حاشیه:

۴) باخرزی، *دمیة القصر*، بغداد، ۱۹۷۱، صص ۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰.
۵) مجلة الاستاذ، بغداد، ۱۹۶۴، ج ۱۲، ص ۳۰۰.
۶) ابوحیان توحیدی، *الامتاع و المؤانسة*، قاهره، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۳.
۷) حکایة، ص ۷۸.
8) Bergé, Marc, *Pour un humanisme vécu*, Damas, 1979.
۹) رجوع کنید به مقالهٔ «ابوحیان توحیدی» از ذکاوتی قراگزلو در *دائرةالمعارف بزرگ اسلام*
10) Metz, r. 17.
۱۱) حکایة، ص ۷.
۱۲) جاحظ، *البیان و التبیین*، قاهره، ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۷۱ تا ۷۳.

است که می‌توانسته‌اند گفتار و رفتار برخی از مردم (مثلا نابینایان) و یا بانگ حیوانات را چنان تقلید کنند که همگان را فریب دهد. بدین‌سان ملاحظه می‌کنیم که، در ذهن مؤلف، فن تقلیدگری با هنر «تیپ سازی» خلط شده یا نتوانسته است آنها را از یکدیگر تفکیک کند؛ زیرا، در سراسر داستان، ابوالقاسم، که نمایشگر طبقه‌ای خاص از اجتماع است، هرگز ادای کسی را درنیاورده است [۱۳]

حکایت با استواری و برنامهٔ کامل آغاز می‌شود، اما مؤلف، علاوه بر ذکر روش کار و نقلِ قول از جاحظ، لازم می‌داند یادآور شود که اغلاط لغوی و نحوی عامیانه (لحن) را به عمد به کار آورده، زیرا «نمک هر نکته در لحن آن است و شیرینی آن در کوتاهی متنش» (ص ۲). این سخنان زشت و زیبا از آنِ او نیست بلکه گفتار مردی گول است که او شنیده و حفظ کرده و اینک بازگو می‌کند؛ این مرد آینهٔ تمام‌نما و نمونهٔ همهٔ بغدادیان است. به همین جهت، از راه او به اخلاق جامعهٔ بغداد می‌توان پی برد (ص ۱)

چارچوب زمانی نمایشنامه نیز تعیین شده است. همهٔ این ماجرا عملا در یك روز رخ داده است. چون خواننده به پایان کتاب می‌رسد، احساس می‌کند که مؤلف قلم خود را به دست خیال و الهامات لحظه به لحظه نمی‌سپارد، بلکه همهٔ حکایت را پیوسته، از آغاز تا انجام، به صورت یك واحد ادبی کامل، در ذهن دارد. یك عبارت که حکایت با آن آغاز می‌شود (ص ۵) عیناً در پایان کتاب تکرار می‌شود و ماجرا با آن ختم می‌گردد. ابوالقاسم، همین که بر در مجلسِ مهمانی می‌بیند کسی لنحد می‌زند، بانگ برمی‌دارد که ای سنگدل چگونه پس از قتل «حسین ذبیح» این همه شادی می‌کنی... نفرین خدای بر آن کس که با علی(ع) و حسین(ع) دشمنی ورزد. در پایان کتاب نیز کسی لنحد می‌زند و همین گونه مورد انتقاد شیخ ابوالقاسم قرار می‌گیرد (ص ۱۴۶) بدیهی است که این قالب‌بندی هنرمندانه تصادفی نبوده است، زیرا در هیچ جای دیگر کتاب این عبارات و این معانی تکرار نشده است.

۷) خلاصهٔ «حکایت ابوالقاسم بغدادی»

ابومطهر نخست موضوع کتاب را روشن می‌کند. «این کتاب شامل است بر خطاب بدوی، شعر قدیم عرب، برخی چیزها که ذهن ادبای متأخر آفریده، نوادری که ذوق نوخاستگان ساخته، اشعار و رسائل و مقاماتی از خودِ من؛ و این حکایت مردی است که زمانی با او محشور بوده‌ام. سخنانی دارد گاه برازنده و گاه خشن، به زبان مردم شهر خود سخن می‌گوید. من همهٔ گفته‌های او را حفظ کرده‌ام تا وسیلهٔ آشنایی با اخلاق بغدادیان باشد. این یك تن خود نمونهٔ همهٔ جامعهٔ بغداد است، زیرا او تقلید می‌کند و مقلّد بهتر از شخص حقیقی خصوصیات یك فرد یا یك گروه را بازمی‌نماید.

همهٔ این حکایت احوال یك شخص در طی یك روز است. زبان این داستان اندکی عامیانه است، زیرا نکته‌برداری در این زبان شیرین‌تر است. من این شیوه را از قول ابن حجاج گرفته‌ام».

اینك ابومطهر به معرفی شخصیت داستان خود می‌پردازد. «ابوالقاسم شیخی است که سپیدی محاسنش در سرخی چهره ـ که گویی بادهٔ ناب از آن می‌چکد ـ جلوه‌ای خاص دارد: چشمانش دو شیشهٔ سر است».

آنگاه سلسله‌ای از صفتهای عجیب و الفاظ غریب و عامیانه در توصیف شیخ می‌آید چون لوطی، حلقی، شکّار، طَرّار، هَمّاز، غمّار، هُمَره ـ لُمَره (ص ۳ و ۴)

عادت شیخ آن است که با هیئتی مقدس‌مآب و طیلسانی که بخشی از چهرهٔ او را پوشانیده به محافل بزرگان درمی‌آید، خضوع و خشوع می‌کند، آیاتی از قرآن کریم می‌خواند و همینکه کسی لنحد می‌زند، شیخ بر آن می‌آشوبد که هان! حضرت حسین را سر بریده‌اند و خاندان نبوت در رنج است و تو این چنین شادی می‌کنی؟ (ص ۵ و ۶)

این همه اداهای مقدس‌مآبانه و زاری بر شهادت سیدالشهداء ناگهان با یك شوخی از میان می‌رود. او همین که سخن شوخی‌آمیز را می‌شنود، راست می‌نشیند، بند قبا را می‌گشاید، طیلسان را پس می‌زند و سپس از صاحبخانه نام افرادی را می‌پرسد و آنان را یکی یکی به ریشخند می‌گیرد و سیلی از کلمات هرزهٔ شرم‌آور، امّا همه ظریف و خنده‌انگیز، نثارشان می‌کند (ص ۶ تا ۱۲)

این طنزهای زهرآگین عاقبت دامن «وکیل» صاحبخانه را نیز می‌گیرد (ص ۱۵) و آنگاه چون صاحبخانه می‌پرسد چرا از همه سخن گفته است جز او، جواب می‌شنود که تو هم به مهمانان خود شبیه هستی (ص ۱۷) مهمانان اصرار می‌کنند که شیخ اندرزشان گوید. وی حکیمانه لب به نصیحت می‌گشاید که «مالی برای میراث‌خواری ننهید. اگر تنگدستید، وام گیرید و دل نگران مدارید. تا می‌توانید بخورید و باده بنوشید و به آواز زنان خوش‌صدا گوش دهید و از هیچ زِنایی پرهیز مکنید» (ص ۱۸ و ۱۹)

اینك به اصفهان و اصفهانیان می‌پردازد و در سه بیت معلوم می‌سازد که خود اصفهانی است: «اگر مرا از اصفهان پرسی، بدان که روزگار بر نحوست و خرابی آن حکم رانده است؛ توجوانانش

چون میان‌سالان و میان‌سالان آن چون پیران و پیران چون سگان مانندند. این شهر را پر کودکی ترک گفته‌ام و دیگر بوی لئامتِ خاک آن بر تنم نیست» سپس سوگند می‌خورد که خاک و زمین خود را در بغداد فراموش نمی‌کند، زیرا اصفهان هوایی ناخوش دارد و رستنیهای بسیار (ص ۲۱). شیخ ابوالقاسم، برای این که انتقادهای گزندهٔ خود را تعمیم دهد به نام بردن از کویها و برزنهای اصفهان می‌پردازد (ص ۲۲ و ۲۳)، بسیاری از آنها را ذکر و به عربی ترجمه می‌کند و از این ترجمه‌ها که گاه به عمد نادرست است، مفاهیمی زشت و شرم‌آور استخراج می‌کند.

این ترجمه‌ها، به رغم مسخره بودن، پژوهشگر را به شکل صحیح نامهای فارسی آن محله‌ها راهبر می‌شود، مثلاً چون کلمهٔ «ورکان» را به «گرگها» (ص ۲۳) و «وادار» را به «بادآور» (ص ۲۲) ترجمه کرده، هم قرائت آن کلمات برایمان مسلم می‌گردد و هم درمی‌یابیم که در لهجهٔ اصفهان نیز، مانند برخی لهجه‌های فارسی، گاه «و» به جای «گ» و «ب» می‌نشسته است. به این طریق، دکتر تفضلی[14] سه کلمه را در این دو صفحه قرائت و تشریح کرده است. این محله‌ها عبارتند از: سارمرنه، کلمیرای، وادار، کورسمان، کورستان، گورستان، موسک‌آباد. محله‌ورکان، کلمابان کوی، کران، کوی کوران، کرنار، مسجد جورجیر (ص ۲۳). در این محله‌ها، پیشه‌های پرحرمت و ارجمند بغدادیان یافت نمی‌شود، بلکه مردم همه به کارهایی حقیر و پلید مشغولند.

حالیا ابوالقاسم در ستایش بغداد، به شعر و نثر، داد سخن می‌دهد (ص ۲۵ و ۲۶)، اما ناگهان این ستایش و آن ناسزاهایی که نثار اصفهان می‌کند او را به وصف اسب می‌کشاند و حدود ۱۰ صفحه از کتاب را به این وصف اختصاص می‌دهد (ص ۲۶ تا ۳۵). این توصیفات بی‌تناسب و ملال‌انگیز را شاید به آن تأویل باید کرد که ابومطهر می‌خواسته است سخنش، در هر باب که مورد بحث قرار داده، جامع و فراگیر باشد. این گونه اطناب در توصیفات نابجا، چنان که پس از این خواهد آمد، در جایهای دیگر کتاب نیز آمده است. پس از اسب، لباسها و فرشهای دو شهر مقایسه می‌شود (ص ۳۵) و سپس، عطریات بغداد، تقریباً در دو صفحه نقل می‌شود (ص ۳۶ و ۳۷). با شگفتی ملاحظه می‌کنیم که بغدادیان نزدیک به ۷۰ گونه عطر می‌شناخته‌اند.

ابوالقاسم کم‌کم از قیاسهای کلی به مسائلی ملموس‌تر و جزئی‌تر می‌پردازد: پس از او صافی ناشایست از خانهٔ اصفهانیها، به در و دیوار می‌نگرد که با گل و سرگین (در متن سرجین) اندوده‌اند؟ در اطاقهایشان زیلوهای (در متن: زلالی) رویدشتی، قطیفه‌های سوادی، فرشهای کردی و مخده‌های جاجرمی انداخته‌اند. لباسهایشان نیز ناهنجار است، بیشتر پارچه‌هایی خشن است که خود در خانه می‌بافند. عمامهٔ مردان نیز بی‌ریخت است و از هر دو سو فرو می‌افتد. لباسهای دیگرشان ملانی، سندانه، سمجی... و همه نوپاک و بدنماست (ص ۳۷). سپس سخن به خوراکیها می‌کشد که از نظر پژوهشگر ایرانی، یکی از پربارترین بخشهاست. در میان خوراکیهای بی‌شمار بغدادی، بیش از ۷۰ نام فارسی است. به همین مناسبت، وصف «خوان» به میان می‌آید و مثلاً چگونگی عرضهٔ بره‌های بریان بر سفره شرح داده می‌شود (ص ۳۸ تا ۴۱). در پایان این بخش که خوان را برمی‌چینند، یکی از جالب‌ترین قطعات کتاب را می‌توان یافت: فراسی زیبارو، نیکوجامه و پاکیزه درمی‌آید و «خلال سلطانی یا خلال مأمونی»، که بوی عطر می‌دهد، به مهمانان عرضه می‌کند؛ سپس اشنان سفید که به گل خراسانی و کندر و صندل و مشک و کافور و جز آن آمیخته است می‌آورد. این اشنان چنان است که هر گونه پلیدی و چربی را از دستها می‌زداید. غلام، همراه اشنان «طشت و ابریقی» که به دست استادان زبردست ساخته شده تقدیم می‌کند تا همگان دستها را بشویند و با حوله‌ای که در نهایت لطافت و ظرافت است خشک کنند (ص ۴۱ و ۴۲). در مقابل این همه آداب و مراسم اشرافی، غذاهای اصفهانی و شیوهٔ غذا خوردن اصفهانیها سخت به باد ریشخند گرفته شده است: ایشان سفره‌های «رویدشتی» می‌گسترانند و روی آن بیاربسته (شاید پیاز بسته)، سیر بسته، موسیر بسته، بادنجان بسته، شلغم بسته، خیار بسته و نیز رسکبجه (که به «شکم» ترجمه کرده و آن را خوراک سگ و گربه دانسته و شاید «اشکنبه» باشد) می‌نهند، و گوشت گاو پخته را به دست می‌گیرند و چون درندگان به دندان می‌کشند. این اوصاف با ذکر چندین نوع غذای اصفهانی دیگر ادامه می‌یابد (ص ۴۲). ذکر میوه‌ها نیز بخش وسیعی را به خود اختصاص داده است. نام بسیاری از میوه‌های گرانبهای بغدادی فارسی است (برخی شاید نام میوهٔ پخته یا انواع مربا باشد). اما میوه‌های خاص اصفهان البته مورد پسند شیخ ابوالقاسم نیست: ساف امرود، بهم رود (شاید به امرود)، نارمرود (شاید: نارامرود)، سلم‌رود؛ و ناگهان بانگ می‌زند که «شرم از این الرود (احتمالاً:

حاشیه:

۱۳) دربارهٔ فن «محاکاة»، رجوع کنید به متن، ص ۱۶.

۱۴) تفضلی، احمد، «اطلاعاتی دربارهٔ لهجهٔ پیشین اصفهان»، نامهٔ مینوی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۱

امرود) به درد آمد» (ص ۴۳ و ۴۴). این بحث به گل و گیاه می‌انجامد و تا چهار صفحهٔ بعد نیز ادامه می‌یابد پس از آن، وسیعترین مبحث کتاب، یعنی مجالس طرب، موسیقی و خوانندگان و نوازندگان زن و مرد آغاز می‌شود (ص ۴۹). بدیهی است که در رقابت شهر اصفهان پیوسته شکست می‌خورد، زیرا خوانندهٔ اصفهانی خشن و بدهیئت است، هنر موسیقی را می‌کُشد، از ایقاع موسیقی خارج می‌شود، بدصدا و بدروی و فاسق است (ص ۵۰)؛ در عوض زنان خوانندهٔ بغدادی فرشتگانند در لباس آدمیزاد، نامهایی بس دل‌انگیز دارند تحفه، مرجان، اقحوان، حدائق، قهوه وصف زیباییهای روی و اندام و آواز ایشان و نیز جامه‌های زربفت‌ابریشمینی‌که به تن می‌کنند و زیورهای گرانبهایی که به خود می‌آویزند تا هشت صفحه (ص ۵۰ تا ۵۷) ادامه دارد. اما ابوالقاسم در اصفهان، به جای آن فرشتگان خوش‌آهنگ، بوزینه‌ای می‌بیند که به غول بیابانی شبیه‌تر است جزء جزء اندامها و هیئت ظاهری او به ریشخند گرفته می‌شود (ص ۵۷). رگبار دشنامها و هرزگیها و نکته‌های گاه سخت ظریف که ابوالقاسم بر سر اصفهان می‌باراند، بیش از ۱۰ صفحهٔ کتاب را دربر می‌گیرد. بدیهی است که وصف غناء به ذکر عملهٔ طرب می‌انجامد. اما او نخست، پس از اشاره‌ای کوتاه به غلام بغدادی (که نظیرش در اصفهان یافت نمی‌شود ــ ص ۶۷)، غلام اصفهانی را آماج تیرهای زهرآگین خود می‌کند که «او خرسی است چنین، بزی کوهی است چنان، ناخوش‌تر از روزگار بدبختی و فرجام بد (ص ۶۷)، بویناکتر از هدهد گندیده در جوراب بوی‌دار، نام او هم زشت و ناهنجار است: احمد لاق، محمود رویدشتی و یا حسن کرخی»: اما، «آه ای بغداد! خدایت سیراب کناد» (ص ۶۹) در اثنای وصف بغداد، کسی از او می‌خواهد که دربارهٔ کنیزکان بغدادی بیشتر سخن گوید (ص ۷۰). در این گفتارها، جملهٔ زیر، که از نظر ساختار نحوی فصیح و از نظر الفاظ و مطابقت عامیانه است، نمونهٔ خوبی از عامی‌گرایی حکایت است: «جاریة من متماجنات بغدادالتین (ظاهراً allatun به جای اللّواتی) قدجمعوا(به جای جَمَعْنَ) حسنَ الخُلق و الخَلق». (ص ۱۷). وصف مجالس و احوال و زیباییهای زادمهر، جاریهٔ ابن جمهور، و هوش و زیرکی و هنرمندی و به‌خصوص فساد اخلاقی او شش صفحه ادامه می‌یابد و مؤلف در اثنای آن، مبلغی نکتهٔ شیرین نقل می‌کند و، به یاری آنها، جامعهٔ فسادآلود و مرفه و بی‌بند و بار بغداد در قرنهای ۴ و ۵ق را با زبردستی تمام می‌شکافد و خفایای آن را باز می‌نماید. نتیجهٔ این اوصاف آن است که «جاریهٔ بغدادی، جز دنیا و دینار چیزی نمی‌شناسد» (ص ۷۲). سپس، در تأیید این سخن، روایتی دربارهٔ زادمهر نقل می‌کند که رئالیسم خشونت‌باری دربر دارد: وی به عاشق دلسوخته، که تقاضا می‌کند لااقل خیال خود را به سوی رؤیاهای او بفرستد، پیغام می‌دهد که ای مرد، دو دینار بفرست تا من خود نزد تو آیم (ص ۷۲ و ۷۳)

این کنیزکان زیبای آزاده نیستند، بلکه اسیرانی هستند که از کودکی خریده شده و در سرای خنّاسان، انواع هنرها چون شعر و موسیقی و رقص را آموخته‌اند و اینك به بهای گزاف خرید و فروش می‌شوند. ابوالقاسم بر این امر واقف است. پس لازم می‌داند که زیبایی و طنازی و در عین حال وقار زنان اعیان بغداد را (به قیاس کنیزان) نیز شرح دهد در یك صحنهٔ عشق‌ورزی، مؤلف برداشتی کاملا تازه و واقع‌گرا دارد: دختر نازپرورده، که زیباییهایش وصف شده، خشمناك و مغرور، به سوی عاشق خود می‌رود و، روی سرانگشتان دلاویز، گناهان معصومانهٔ او را یکی یکی برمی‌شمارد. چون عاشق رنج‌دیدهٔ پشیمان، اشکهای خود را به آستین می‌زداید و سرسپردگی و فروتنی می‌کند، دل یار نرم می‌شود و آنگاه دو نرگس (نرجس) اشکباکش را به سوی او می‌گرداند و سپس صحنهٔ آشتی‌کنان آغاز می‌شود (ص ۷۶)

شرحی که ابوالقاسم از مجالس طرب و غنا برای میهمانان اصفهانی می‌دهد بسیار طولانی است (ص ۷۸). عاقبت او، برای اینکه به ظاهر و با شوخ چشمی، اعتبار و گستردگی این گونه محافل را ثابت کند، نام و حکایت گروهی از بزرگان را، که از شنیدن نوایی دل‌انگیز از خود بیخود شده و اعمالی عریب از خود ظاهر ساخته‌اند، ذکر می‌کند برخی از کسانی که نامشان در این روایات آمده بسیار مشهورند: مرزبانی، ابن خیرون، قاضی بن صُبْر، قاضی‌القضاة ابن معروف، ابن حجاج شاعر، ابن نباتهٔ شاعر،... و ابن غسان که ادیبی ظریف بود و عاقبت خود را در گردابِ کلُواذا غرق کرد (ص ۷۸ تا ۸۳). ابوالقاسم در دنبالهٔ مجالس طرب چیزی نقل می‌کند بس شگفت و مدعی است که خود شاهد آن بوده است: در سال ۳۶۰ق، در کرخ بغداد، چهارصدوشصت کنیزك آوازخوان و نوازنده شمارش کرده است، ده زن آزاده و هشتادوپنج غلام نیز بدین کار مشغول بوده‌اند. «اینها کسانی بودند که ما دیدیم، حال خود چه رسد به آنان که ما نمی‌دیدیم، یا کسانی که تظاهر به خوانندگی و نوازندگی نمی‌کردند» (ص ۸۷). این روایت، به هر تقدیر، خواه مشاهدهٔ شخصی ابومطهر باشد خواه نقل‌قول از کسی دیگر، گستردگی شگفت‌آور غنا و کثرت کنیزکان غنا آموخته را در آن روزگار نشان

می‌دهد. به دنبال این روایت، ابو القاسم از دیدار حود با ابن حجاج و گروهی دیگر در گردشگاه سخن می گوید و شش قطعه از اشعار او را نقل می کند (ص ۸۸ تا ۹۱).

پس از ذکر این خاطرات، شیخ احساس گرسنگی می کند و ار صاحبخانه، در اشعار و قطعه‌های منثور رشت و زیبا، همراه شوحی و جدی، حوراکی به عنوان پیش غذا می طلبد (ص ۹۱ تا ۹۳). چون سیر می شود، دستها را می شوید و نرد و شطرنج می حواهد. همه از او بیمناکند، اما عاقبت یك نفر، تن به خطر می‌دهد ابو القاسم، ضمن شرح صحنه‌های بازی رخودستاییهای بی پایان، هیچگاه حریف را ار نکته‌های بی شرمانه و شوحیهای مستهجن بی نصیب نمی گذارد. بازی، که نام بیشتر مهره‌هایش فارسی است (فرزان = وزیر، بیدق = پیاده، رخ، شاه، شاه‌مات، و نیز شطرنج، شطرنجی، دست) به درازا می کشد و البته به برد ابو القاسم منتهی می گردد (ص ۹۳ تا ۹۹).

عاقبت سفرهٔ شام می گسترند و ابو القاسم به شیوهٔ معمول حود ار همه چیز سحن می گوید، شوخی و جدی را به هم می آمیزد و به توصیفهای گاه ستایش آمیز و گاه مسخره ار حوراك اصفهانیها می پردازد (ص ۱۰۰)

اینك ملاحظه می شود که زهر انتقادهایّ تند او اندکی کاسته شده و ستایشهایی که از اصفهانیان و حوراکهایشان می کند احیاناً از نوعی صداقت تهی نیست. نام حوراکیها بسیار است، اما چند غذا را یك یك نام می برد، در وصف هر یك یا مواد و نوع پختن آن، اطلاعات حالبی به دست می‌دهد. غذاهای حوشایند او سکباج، باذنجان، دوغباج، سوربا، طباهجه، هریسه، تنوریّه است (ص ۱۰۰ و ۱۰۱) اما هنوز زمزمهٔ حوراکیهای بغداد زیر دندان اوست و ار اینکه اصفهانیان ار آنها محرومند تأسف می خورد. آنگاه آب می طلبد. آب بهانه‌ای است که او ار آب و هوای اصفهان ستایش کند و ناگهان حود را نسبت به اهالی اصفهان ستمکار و بی انصاف بداند (ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

بار دیگر، که ابو القاسم به توصیف حوراکیها می‌پردازد، دیگر بی‌پرده بغداد را به باد انتقاد می‌گیرد (ص ۱۰۴) از این پس تا پایان کتاب، همهٔ تیرهای نکوهش که بر سر اصفهان می‌بارید، تغییر جهت داده به سوی بغداد روانه می‌گردد. انتقاد از بغداد چندان شدید است که یکی ار مهمانان تاب نمی‌آورد و می گوید. ای ابو القاسم تو تا کنون ار بغداد چنین سخن نمی گفتی و پیوسته اهل اصفهان را عیب می‌کردی؛ او در پاسخ یك قطعه شعر می‌خواند و در آن به اصفهان و سرزمین خشکش عشق می‌ورزد و ادعا می‌کند که از کرخ بغداد بیشتر دوستش دارد (ص ۱۰۵). سپس ذم بغداد ادامه می‌یابد. اما معلوم نیست چرا مؤلف باز ناگهان به موضوعی می‌پردازد که هیچ ربطی با حکایت ندارد:

کسی از او می‌پرسد آیا شنا می‌داند؟ وی برآشفته می شود و ادعا می کند که ار غوك و ماهی در شنا ماهرتر است، سپس سیزده نوع شنا، ار جمله طاووسی، عقربی، را نام می برد و متذکر می شود که آنها را از دو استاد در بغداد آموخته است (ص ۱۰۷) بار کسی اظهار علاقه می کند که با اصطلاحات ملاحان آشنا شود. وی، در پاسخ، انبوهی نام کشتی و زورق (حدود بیست نام) و اصطلاحات عامیانهٔ ملاحان را برمی شمارد که کمتر در قاموسها می توان یافت (ص ۱۰۷ و ۱۰۸) این حروج نابهنگام ار موضوع در حکایت ابو القاسم، که پیش ار این نیر نظیرش را دیده‌ایم، اندکی غریب می‌نماید؛ زیرا او غالباً برای بیان مطلب مقدماتی می‌چیند و صحنه‌ای آماده می کند وی در این کار گاهی براستی زبردست است؛ اما اینجا گویی می‌دانسته است که این اطلاعات در دسترس همگان نیست و ار این رو اصرار داشته است که آنها را در جایی بگنجاند و عاقبت مکانی بهتر ار این نیافته است. باز ناگهان موضوع تغییر می کند و کسی سراغ خانهٔ او را در بغداد می گیرد. شیخ ابو القاسم به او پاسخ می‌دهد که خانهٔ او در کوی جوهری واقع است و آن «دارٌ اُسِّست علی غیر التقوی». سپس خانه‌ای را، که آن همه ار دوریش زاری کرده بود، به ابیاتی مضحك اما سخت مستهجن وصف می کند (ص ۱۰۸ و ۱۰۹). پس از آن، شرابی اصفهانی در قدح می ریزد و به وصفش می‌پردازد «نوری است که ضمیرش آتش است، چون در جام ریزند آتشی ار آن برمی خیزد که دست را می‌سوزاند. از چشم خروس و اشك عاشق مهجور پاك‌تر است و ازدین ابو نواس بی‌رنگ‌تر» (ص ۱۱۰ تا ۱۱۲). در همان احوال که او رضایت حود را ار اصفهان اظهار می‌دارد، کسی به او می‌گوید که آیا دوستان بغدادیش را فراموش کرده است. شیخ، در پاسخ، بغداد و بغدادیان را نفرین می‌کند، هرچند که در ابیاتی دیگر نفرین را به اهل بغداد منحصر می‌گرداند و گویی هنوز دریغش می‌آید که خاستگاه آن همه شادی نابود گردد (ص ۱۱۳). اینك شیخ ابو القاسم در مجلس میان دو تن نشسته گاه با مهمان دست راستی و گاه با مهمان دست چپی گفتگو می‌کند در صحنه‌ای که ابو المطهر برای این نمایش آماده کرده، هیئت و چهره و اطوار ابو القاسم را به آسانی می‌توان مجسّم کرد. سخن مزورانه و فریبنده‌ای که با آن دو تن دارد بی‌اختیار خواننده را به یاد طنزهای مولیر می‌اندازد. وی به هر یك رو می‌کند، سخنانی در

مدح او و ذم آن دیگر می گوید و این کار چندین بار تکرار می شود (ص ۱۱۳ تا ۱۱۵). سخن به وصف آوازخوان می انجامد، چند صحنهٔ ماهرانه پرداخته می شود تا عاقبت شیخ دو تنی را که در دو جانب زن خواننده نشسته اند می بیند (ص ۱۱۷ و ۱۱۸) و از آنجا ذم رقیب آغاز می شود. رقیب البته مردی نامطبوع و «ثقیل» است. پس شیخ به وصف او می پردازد و ناسزاهایی نامعقول و گاه عریب و خنده آور نثارش می کند. این گونه هجا در شعر و نثر عربی چندان ناشناخته نیست؛ اما آنچه ابوالقاسم، سیل وار بر زبان جاری می کند، نشان از قوهٔ خیالی بس نیرومند و ذوقی سرشار دارد، هرچند که بسیاری از آنها را الفاظ و عبارات رکیك از حلوه انداخته است. وی خطاب به رقیب می گوید «ای رشتی پیری، ای نامه‌ای که در شکستن عهد نوشته شده، ای خاری که در پا خلیده‌ای، ای نخستین شب مرد غریبی که از یار دور افتاده، ای چهرهٔ رقیب، ای روز چهارشنبه در آخر صفر، ای افطار روزه‌خواری که جز نان خوراکی ندارد، . ای شماتت دشمنان، ای حسادت نزدیکان و خویشان، ای خیانت شریکان » و چون کسی از سخنان او می خندد، پُتکی از الفاظ زهرآگین سرم انگیز بر سرش می کوبد (ص ۱۱۹ تا ۱۲۲). مردم کم کم از خروش پایان ناپذیر شیخ نگران می شوند و به این فکر می افتند که به نحوی از چنگش بگریزند. اما چگونه می توان از دست نیرنگ بازی چون ابوالقاسم تعدادی گریخت. مهمانان ناچار بر آن می شوند که او را به چند قدح (در متن دوستگانی) مست کنند تا شاید به خواب رود. اما شیخ هرچه بیشتر می نوشد بیشتر عربده می کشد (ص ۱۲۲ و ۱۲۳). مستی او به حدی می رسد که از بدنش، به جای عرق، شراب بیرون می تراود. با این همه همچنان ناسزا می گوید و اشعار سخیف گزنده می خواند (ص ۱۲۳). دیگر فرد معینی مخاطب او نیست، بلکه همگان آماج هرزه گوییهای اویند. او حتی احساس غبن می کند و مدعی است که مظلوم واقع شده، زیرا خواسته‌اند او را مست کنند. به همین مناسبت، صاحبخانه نیز از هجویات او نصیبی وافر می برد. ناگهان شیخ، چنان که گویی بیمی در دلش افتاده، «سلطان» را از این هرزگیها مبرّا می شمارد و به جانش دعا می کند، اما از او می خواهد اموال این مهمانان عیاش را بستاند و حتی ثروت صاحبخانه را مصادره کند و خود او را به زندان اندازد (ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

اینك خواب بر او چیره می شود. اما او البته حاضر نیست از این مجلس دلکش، که چنین ماهرانه به زیر سلطهٔ خود درآورده، دست بردارد. پس، به هر زحمت که شده، خواب را از خود می راند و چندی با زن آوازخوان و غلام دیلمی شوخی می کند (ص ۱۲۶ تا ۱۳۱). مستی و بی‌خردی شیخ به اوج رسیده است، چندان که خود به آوازخوانی می پردازد و از مردم می خواهد که دست به گردن یکدیگر اندازند و حلقه‌ای تشکیل دهند (ص ۱۳۱ و ۱۳۲). یکی از حاضران تاب نمی آورد و از او می پرسد که آیا شرم نمی کند؟ ابوالقاسم در پاسخ او، «سُخف» خود را تمکین می انگارد و سپس از معنی می خواهد که در ضرب «ماخوری» (ماهوری؟) چیزی بخواند. او خود نیز به همان ضرب می رقصد و آواز سر می دهد (ص ۱۳۳ و ۱۳۴). آوازخوان، که از دست او به عذاب آمده است، بانگ برمی دارد که این طاعون چه بود که به جان ما انداختید؟ البته ابوالقاسم خاموش نمی نشیند و پاسخ معنی را در چندین قطعه شعر و نثر می دهد (ص ۱۳۴ تا ۱۳۷) و سپس، به همین بهانه، در قطعه‌ای مفصل و بسیار شیرین و خواندنی، به ستایش از خویش و رجزخوانی می پردازد. نخست دوستان پرهیبت و خوف انگیز خود ــ صاحب الطاق، کردویه، عاقول ارمنی، ورکویه، حرمل بن خردل ــ و سپس خود را معرفی می کند و مدعی می شود که موج تاریك است، آتش است، سنگ آسیاست، شن می خورد و صخره پس می اندازد، هستهٔ خرما می خورد و نخل دفع می کند، فرعون و نمرود است، دو هفته بدون سر راه رفته است، غول دیده است، تابوت شیطان را حمل کرده، به جاج و فرغانه و افریج و افریقا تبعید شده و سالم بازگشته است.. دندانش کارد قصابّ است (ص ۱۳۷ تا ۱۳۹). در آن حال، اگر کسی با او به معارضه برخیزد، شیخ او را به اوصافی عریب ناسزا می گوید: ای پیراهن بی‌دگمه، ای سبهٔ کودکان، ای نحل اهوازیان، ای ناخوشتر از طلبکاری که موعد پرداخت وامش رسیده، ای تلخ تر از طعم سؤال (ص ۱۳۹ تا ۱۴۳).

سرانجام شیخ ابوالقاسم تعدادی را خواب درمی رباید. اما مؤلف در اینجا درنگ را جایز نمی داند و بلافاصله صحنهٔ بامداد شیخ دغل را ترسیم می کند. شیخ نخستین کسی است که از خواب برمی خیزد، بسم الله می گوید، شهادت می خواند و آیاتی از قرآن کریم تلاوت می کند. کسی با دیدن احوال شیخ لبخند می زند، اما این لبخند شیخ را آشفته می سازد که هان! پس از قتل حسین(ع) این همه طربناکی چیست؟ سپس این شعر را می خواند: «لعنت خدا بر هر کس ــ خواه رعیت خواه سلطان ــ باد که با علی(ع) و حسین(ع) دشمنی ورزد». آنگاه برمی خیزد، طیلسان می پوشد و همچنان که آمده بود باز می گردد (ص ۱۴۵ و ۱۴۶).

به یاد داریم که داستان ابوالقاسم، با همین الفاظ و اشعار آغاز شده بود. سرانجام کتاب با این عبارات پایان می پذیرد: «این بود حکایت ابوالقاسم ... که غرّهٔ زمان بود و همپالکی شیطان، مجمع زشتیها و زیباییها؛ پیوسته از حد پا فراتر می نهاد و در هزل و جد به کمال رسیده بود... خلاصه او اخلاق اهل عراق را داشت» (ص ۱۴۶).

سفالگران کاشان و شعر فارسی[1]

عبدالله قوچانی

ادیبان و مصححان در بررسی اشعار فارسی دیوانها تا به حال به یکی از منابع سندی بسیار مهم توجه نکرده‌اند و آن نوشته‌های روی سفال، کاشی، فلز، پارچه و امثال اینهاست. سابقهٔ ساخت اشیایی که اشعار فارسی روی آنها نوشته شده به قرن چهارم هجری می‌رسد. بسیاری از این اشیا در حال حاضر زینت‌بخش موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ایران و جهان است.

قدیمترین سفال مزیّن به شعر فارسی که نگارنده تاکنون شناسایی کرده از قرن چهارم هجری است که از نیشابور به دست آمده است. شعرِ روی سفال (تصویر ۱)[2] چنین است:

نگهدار بادا جهان آفرین
بهر جا که باشد خداوندِ این

این بیت در سده‌های ۶ و ۷ و ۸ هـ نیز روی صدها کاشی و سفال دیگر آمده است. نوع خط شعرِ این قطعه سفال نسخ است، در حالی که روی یك قالب سفالی که از ری به دست آمده و برای تولید سفالینه‌های متنوع ساخته شده است، قسمتی از یك بیت شعر فارسی به خط کوفی دیده می‌شود (تصویر ۲)، این قالب در موزهٔ ملی ایران (موزهٔ ایران باستان) محفوظ است. نوع خط کوفی این قالب به قرن پنجم هجری تعلق دارد و آنچه از نوشته‌های این قالب باقی مانده چنین است:

...ر خیرد وین خانه بماناد مقیم
لهوا طرب انشاط با یاد [شاید بجای نار] نعیم

استفاده از اشعار فارسی در قرنهای چهارم و پنجم هجری بر روی اشیاء بسیار محدود است. به غیر از سفال، روی یك پارچهٔ ابریشمی نیز، که متعلق به قرن پنجم هجری است، اشعاری به زبان فارسی نوشته شده است (تصویر ۳)[3]. این پارچه در موزهٔ هنرهای زیبای بوستن نگهداری می‌شود. آنچه از اشعار این پارچه مشخص است چنین است:

چو ... چو خرم زاغ آراسته
چون نو بهاران باغ فرخنده آزاد بسته (؟)
شدی بر همه
در کارگه امیرك صباغ مربسته (کذا)

در اواخر قرن پنجم هجری، تزیین کوزه‌ها و قمقمه‌ها و سایر ظروفِ مخصوصِ نگهداری آب با یك بیت شعر دارای مضمون مربوط به آب معمول شد. چند نمونه از این ظرفها و قالبِ آن در موزهٔ ملی ایران موجود است. بیت زیر از آن جمله است:

آب خوشتر هزار باره ز می
و من الماء کل شیءٍ حی

این بیت مطلع قصیده‌ای از عطاء رازی[4] معروف به باکوك است که

حاشیه:

۱) این مقاله متن سخنرانی نگارنده است که در تاریخ ۲۰ فروردین ماه ۷۳ در «موزهٔ بریتانیا» در لندن ایراد شد.

۲) تصویر این قطعه سفال از مرجع زیر تهیه شده است:
Wilkinson Ch K., *Nishapur Pottery of the Early Islamic Period*, NewYork, 1973, p 358 pl 161

۳) اشعار روی این پارچه را قبلا مرحوم مجتبی مینوی خوانده است و ترجمهٔ انگلیسی آن را در مرجع زیر که عکس پارچه نیز از آن تهیه شده چاپ کرده است:
Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology, Mojtaba Minovi, «A Persian Quatrain on a Dyed Silk», vol. V, No.2, Dec 1973, pp. 170-71.

۴) *مجمع‌الفصحاء*، رضا قلیخان هدایت، تصحیح مظاهر مصفا (تهران، امیرکبیر)، ج ۲، ص ۸۷۵

(تصویر ۱)

(تصویر ۲)

(تصویر ۳)

در سال ۴۷۱ هجری در گذشته است. او، به روایت متون قدیم، پس از اظهار ندامت از شرب خمر این قصیده را سروده است. جواب این قصیده را در قرن هفتم هجری نظام‌الدین قمر اصفهانی در قصیده‌ای به مطلع

حمر حوشتر هزار باره ز آب
و من‌الحمر کل شیخ شاب

داده است.[5]

در قرن ششم هجری یك خاندان کاشانی، که نزد متخصصان هنر اسلامی ایران به خاندان ابوطاهر کاشانی معروف است، شروع به ساختن سفال و کاشی ویژه‌ای کردند این خاندان برای تزیین کاشی و سفالینه‌هایی که می‌ساختند از اشعار فارسی و گاهی عربی استفاده می‌کردند.

کاشیها و سفالینه‌های تاریخ‌دارِ سیاری که به دست افراد این خاندان ساخته شده و متعلق به سده‌های ششم و هفتم و هشتم هجری است هم‌اکنون موجود است احتمالاً پس از قرن هشتم هجری نیز افراد این خاندان به این کار اشتغال داشته‌اند خاندان ابوطاهر کاشانی با این کار خود به ادبیات فارسی خدمتی بزرگ کرد و باعث شد که اشعار اصیل فارسی حفظ شود.

قسمت اعظم اشعاری که بر روی سفالها و کاشیها نوشته شده رباعی است، ولی از انواع دیگر شعر فارسی، مانند غزل، ملمع، شکوائیات، قطعه و از اشعار فردوسی نیز استفاده شده است. نگارنده تا به حال موفق به خواندن حدود ۶۰۰ رباعی و غزل و انواع دیگر شعر شده که روی کاشی و سفال نوشته شده است، تعدادی از این اشعارِ خوانده شده چاپ شده است [6]

اشعار فارسی روی این سفالها و کاشیها متعلق به شاعران نامدار و بعضاً گمنام فارسی زبان است. تا به حال اشعار حدود ۱۰۰ شاعر که شعرشان روی کاشی و سفال نوشته شده شناسایی شده است.

از جمله شاعرانی که اشعاری از آنان روی کاشی و سفال آمده است می‌توان از بابا افضل کاشانی (با بیشترین تعداد رباعیات)، عمرخیام، مولوی، انوری، فردوسی، سنائی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی نام برد.

خاندان ابوطاهر، چون به معانی زیبای رباعیات و اشعار فارسی بیشتر توجه داشته‌اند، احتیاجی به ذکر نام سرایندهٔ اشعار نمی‌دیدند. در حال حاضر، یگانه نمونهٔ سفال مزین به شعر که با نام شاعر همراه است، قطعه سفال زرین فامی از یك کوزه است که تنها این جمله روی آن باقی مانده است: «اثیر اخسیکتی گوید». روی کاشی نیز یك نمونه با نام شاعر موجود است که بر آن اشعاری از عبدالعزیز بن آدم قمی در مدح حضرت علی (ع) نقش است. این کاشی، که در حدود سال ۶۱۲ هـ ساخته شده، روی

دیوار داخل حرم امام رضا (ع) نصب است. چند نمونهٔ سفال و کاشی نیز موجود است که روی آن تصریح شده که سرایندهٔ اشعار خود سفالگر است.

اشعار نوشته شده روی اشیا از دو جهت درخور بررسی است یکی از لحاظ مقایسهٔ آن اشعار با اشعاری که در نسخه‌های خطی و کتب چاپی آمده است. در این مورد نگارنده در مقاله[7] و کتابی که به همت مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده[8] بحث کرده است؛ دیگر، از لحاظ بررسی صحت انتساب اشعاری، که در دیوانهای مختلف ثبت شده و بسیار مهم است. در مقالهٔ حاضر در این باره بحث خواهد شد.

با توجه به اینکه قسمت اعظم سفالینه‌ها و کاشیها تاریخ ساخت دارد، از این راه می‌توان انتساب بعضی از اشعار را به شاعری منتفی دانست، بخصوص اگر بدانیم که تولد آن شاعر بعد از تاریخ ساخت سفال و کاشی بوده یا اینکه در زمان ساخت سفال یا کاشی شاعر کودك یا نوجوان بوده است.

در این مقاله فقط در مورد انتساب تعدادی رباعی و یك ملمع و یك تك بیت شعر به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی بحث خواهد شد و با چاپ تصاویر سفالینه‌ها و کاشیهای تاریخ‌دار، نادرستی انتساب آن اشعار به مولانا به اثبات خواهد رسید.

نگارنده تاکنون تعداد ۲۶ رباعی و یك ملمع و یك تك بیت منسوب به مولانا روی اشیا شناسایی کرده است. براساس مدارك نگارنده ۱۵ رباعی از این ۲۶ رباعی و یك ملمع آن به طور قطع از مولانا نیست، و بقیهٔ رباعیات و یك بیت شعر هم به احتمال زیاد به مولانا تعلق ندارد، ولی فعلا برای این نظر مدرك کافی در دست نیست. یادآوری این نکته لازم است که مولانا در سال ۶۰۴ هـ ق متولد شده و در سال ۶۷۲ هـ ق درگذشته است. اینك براساس تصویر هر شیء به بحث تفصیلی می‌پردازم.

■ تصویر ۴

متعلق به کاسهٔ سفالین زرّین فامی است که در ماه صفر ۶۰۱ هـ ساخته شده است. این کاسه که در موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود، به دست محمدبن ابی‌منصور الکاشی ساخته شده است.

(تصویر ۴)

بر رویهٔ درونی و بیرونی کاسه دو رباعی نوشته شده که یکی از آنها (رباعی رویهٔ درونی) به مولانا منسوب است[9]. چون این کاسه سه سال پیش از تولد مولانا ساخته شده انتساب رباعی روی آن به وی نادرست است. متن کامل این رباعی که قسمتی از آن روی کاسه مشخص است چنین است:

ای عشق تو در جان کسی وان کس من
وی درد تو درمان کسی وان کس من
گویی که نسیم لب چون قند ترا
خاییده به دندان کسی وان کس من

■ تصویر ۵

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در شعبان ۶۰۴ هـ ساخته شده و در موزهٔ رضا عباسی در تهران موجود است. یکی از رباعیات منسوب به مولانا روی این بشقاب نوشته شده است[10] که به علت مقارن بودن سال ساخت این بشقاب با سال تولد مولانا این انتساب نادرست است. متن کامل این رباعی چنین است:

(تصویر ۵)

حاشیه

۵) دیوان نظام‌الدین محمود قمر اصفهانی، به اهتمام تقی بینش (مشهد، باران، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۵.

۶) رك به نوشته‌های زیر:
- *مقدمه‌ای بر هنر کاشیگری ایران* (تهران، موزهٔ رضا عباسی، ۱۳۶۲).
- عبدالله قوچانی، «اشعار فارسی روی کاشیهای مجموعهٔ دکتر محسن مقدم»، *مجلهٔ باستانشناسی و تاریخ*، س ۱، ش ۱، ۱۳۶۵.
- ———— ، «سفالینه‌های زرین‌فام و نقاشی شدهٔ زیر لعاب»، *مجلهٔ باستانشناسی و تاریخ*، س ۱، ش ۲، ۱۳۶۶.
- *ناموارهٔ محمود افشار* (تهران، انتشارات مجلهٔ آینده، ۱۳۷۰، ج ۶).

۷) مندرج در *ناموارهٔ محمود افشار* (ج ۶).

۸) *اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱.

۹) *کلیات شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ج ۸ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۱۴۴۱، رباعی ش ۱۴۲۰. این رباعی بدون ذکر نام سرایندهٔ آن در این اثر نیز ضبط شده است: *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، گردآوردهٔ جمال‌الدین خلیل شروانی، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی (تهران، زوار، ۱۳۶۶)، ص ۵۶۱، رباعی ش ۳۷۰۱.

۱۰) *کلیات شمس تبریزی*، ص ۱۴۰۲، رباعی ش ۹۹۷.

هر که نگرد [کذا] به چشم مستش
همیشه دعای بد کنم پیوستش
ور [زانك] به انگشت رمش بنماید
گر دست رسم بود ببرم دستش

■ تصویر ۶

متعلق به کاشی زرّین فامی است که در شعبان ۶۰۴ هـ ساخته شده است و در موزهٔ هنرهای زیبای بوستن نگهداری می‌شود[۱۱]. در حاشیهٔ کاشی سه رباعی نوشته شده که یکی از آنها به مولانا منسوب است[۱۲]. ولی، با توجه به سال تولد مولانا و سال ساخت کاشی، این انتساب نادرست است. این رباعی به روز بهان بقلی نیز منسوب است[۱۳]. متن کامل این رباعی چنین است

خود را به حیل در افکنم مست آنجا
تا بنگرم آن جان و جهان هست آنجا
یا پای رسانم به مقصود و مراد
یا سر بنهم همچو دل از دست آنجا

■ تصویر ۷

متعلق به کاشی زرّین فامی است که در محرم ۶۰۵ هـ ساخته شده است و در مجموعهٔ مرحوم محسن مقدم در تهران محفوظ است. روی این کاشی سه رباعی و یك بیت شعر نوشته شده است که یك رباعی آن منسوب به مولاناست.[۱۴] با توجه به این که در زمان ساخت این کاشی مولانا یك ساله بوده، انتساب این رباعی به وی نادرست است. این رباعی به کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی نیز منسوب است[۱۵] متن کامل این رباعی چنین است

(تصویر ۶)

من دوش به کاسهٔ رُباب سحری
می‌نالیدم ترانهٔ کاهعری
با کاسهٔ می در آمد آن رشك پری
گفتا که اگر کاسه زنی کوره خوری

■ تصویر ۸

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در جمادی‌الآخر ۶۰۷ هـ به دست سید شمس‌الدین حسنی معروف به ابوزید
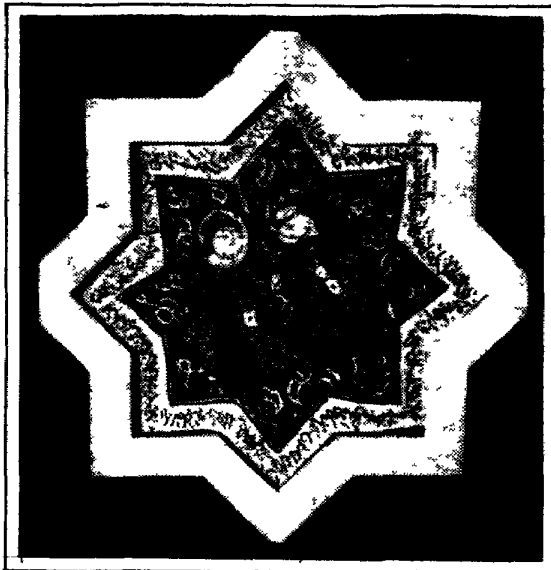
(تصویر ۷)

(تصویر ۸)
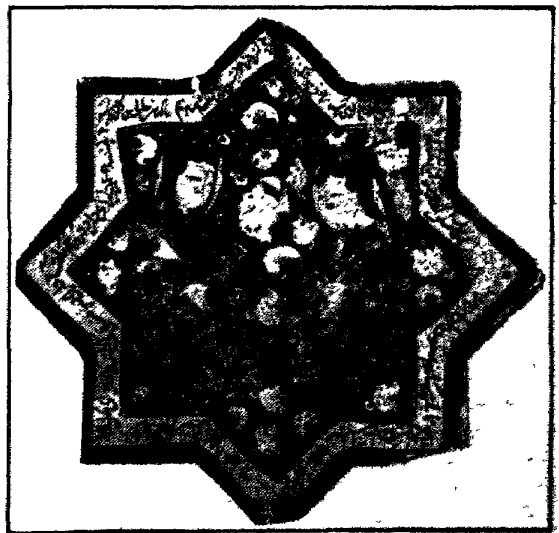
ساخته شده است و اکنون در فریر گالری واشنگتن نگهداری می‌شود.[16] روی این بشقاب و پشت آن اشعار زیادی نوشته شده است. اشعار روی آن ملمعی منسوب به مولاناست[17]. با توجه به اینکه در زمان ساخت این بشقاب مولانا سه‌ساله بوده، این انتساب نادرست است. متن کامل این اشعار روی چند ظرف دیگر نیز که در اوایل قرن هفتم هجری ساخته شده، از جمله روی بشقابی که در موزهٔ ملی ایران محفوظ است، نگاشته شده است:

اي ظريفِ جهان سلامٌ عليك
ان دائي و صحتي بين يَدَيْك
داروی درد بنده چیست بگو
قُبلةٌ لو رُزِقْتُ من شَفَتَيْك
گر به یك روز صید خود را کشت
قُمْ صحيحاً هُناكَ ذاكَ عليك
از تو آیم بر تو هم به فغان
آه و المستغاث منك اليك

■ تصویر ۹

متعلق به کاشی زرّین فامی است که در اول ذیقعدهٔ سال ۶۰۹ هـ به دست ابوزید، سفالگر معروف کاشانی، ساخته شده است. این کاشی در موزهٔ عربی قاهره نگهداری می‌شود.[18] قسمتی از این کاشی ناقص و نارساری شده است. روی این کاشی یکی از رباعیات منسوب به مولانا نوشته شده است[19] و به علت شکستگی کاشی تنها عبارت «عاشق سوی ای دل» از آن رباعی روی کاشی باقی مانده است. این رباعی به این دلیل که در زمان ساخت کاشی مولانا کودك پنج ساله‌ای بوده نمی‌تواند از آنِ مولانا باشد. آن را به سنائی[20] و اوحدالدین کرمانی[21] نیز نسبت داده‌اند. متن کامل آن چنین است:

عاشق شوی ای دل و ز جان اندیشی؟
دزدی کنی و ز پاسبان اندیشی؟
دعویِّ محبت کنی و لاف زنی
وانگه ز زبان این و آن اندیشی؟

(تصویر ۹)

■ تصویر ۱۰

متعلق به قطعه سفالی است از بشقاب زرّین فامی که در ذیحجهٔ ۶۱۱ هـ ساخته شده است و در موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود. روی این قطعه سفال قسمتی از یك رباعی منسوب به مولانا نوشته

(تصویر ۱۰)

حاشیه

۱۱) تصویر این کاشی از مرجع زیر تهیه شده است

A U Pope *A Masterpieces of Persian Art* The Dryden Press Publishers, NewYork, 1954 p 118 pl 82

۱۲) *کلیات شمس تبریزی*، ص ۱۳۱۵، رباعی ش ۴۴

۱۳) *عبهرالعاشقین*، به کوشش هنری کربین (تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۶۰)، ص ۸۶. این رباعی بدون ذکر نام سرایندهٔ آن در *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۵۶۱، رباعی ش ۲۳۷ نیز آمده است

۱۴) *کلیات شمس تبریزی*، ص ۱۴۹۱، رباعی ش ۱۹۶۵

۱۵) *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۱۴۳، رباعی ش ۲۵۳. این رباعی در دیوان *کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی* نیامده است

۱۶) عکس این بشقاب و کتیبه‌های آن از مرجع زیر تهیه شده است.

Ars Orientalis Grace D Guest and R Ettinghausen, «The Iconography of a Kāshān Luster Plate», vol 4, 1961, pp 25-64, pl 1-2

۱۷) کلیات شمس تبریزی، ص ۵۱۵، بیت سوم این ملمع در این مرجع نیامده است

۱۸) عکس این کاشی از مرجع معرفی شده در حاشیهٔ ۱۱ (ص ۱۱۹، تصویر ۸۳) تهیه شده است.

۱۹) *کلیات شمس تبریزی*، ص ۱۴۸۵، رباعی ش ۱۹۰۲.

۲۰) *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۱۹۹، رباعی ش ۶۹۵. این رباعی در دیوان سنائی نیامده است.

۲۱) *دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی*، به کوشش احمد ابومحبوب (تهران، سروش، ۱۳۶۶)، ص ۲۲۴، رباعی ش ۱۰۶۵

شده است[۲۲] که چون مولانا در زمان ساخت این سفال هفت ساله بوده این انتساب نادرست است. این رباعی به خواجه عبدالله انصاری نیز منسوب است[۲۳]. متن کامل آن چنین است:

بر یاد لبت لعل نگین می‌بوسم
آنم چو به دست نیست این می‌بوسم
دستم چو به دست بوس لعلت نرسد
می‌گویم خدمت و زمین می‌بوسم

■ تصویر ۱۱

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در ماه شوال ۶۱۳ هـ ساخته شده است. این بشقاب در موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود. در حاشیهٔ این بشقاب یکی از رباعیات منسوب به مولانا نوشته شده است[۲۴] چون مولانا در زمان ساخت این سفال هفت ساله بوده، این انتساب نادرست به نظر می‌رسد. این رباعی به سنائی نیز منسوب است[۲۵] متن کامل آن چنین است.

مه دوش به بالین تو آمد به سرای
گفتم که ز غیرتش بکوبم سر و پای
مه کیست که او با تو نشیند یک جای
شب گردِ جهان دیدهٔ انگشت نمای

■ تصویر ۱۲

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در شوال ۶۱۳ هـ ساخته شده است. این بشقاب، که ناقص است و بازسازی شده است، در موزهٔ هنر اسلامی برلن غربی محفوظ است. بر پشت و روی بشقاب تعدادی رباعی نگاشته شده که یکی از آنها به مولانا منسوب است[۲۶]، ولی چون در زمان ساخت این بشقاب مولانا به سالهٔ بوده، این انتساب نادرست به نظر می‌رسد. رباعی مذکور روی چند ظرف دیگر متعلق به اوایل قرن هفتم هجری و روی دهها کاشی دیگر که در نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری و بعد از آن ساخته شده آمده است. متن کامل آن چنین است:

ای گرسنهٔ مهر تو سیران جهان
ترسان ز فراق تو دلیران جهان
با چشم تو آهوان چه دارند به دست
ای زلف تو پای‌بند شیران جهان

■ تصویر ۱۳

متعلق به کاشی زرّین فامی است که در صفر ۶۲۴ هـ ساخته شده

(تصویر ۱۲)

(تصویر ۱۱)

(تصویر ۱۳)

است و در موزهٔ شهر کیف نگهداری می‌شود[27]. در حاشیهٔ کاشی یکی از رباعیات منسوب به مولانا نوشته شده است[28] در تاریخ ساخت این کاشی مولانا بیست ساله بوده و لذا بعید است که در فاصلهٔ زمانی به این کوتاهی رباعی رایج و روی کاشی نوشته شده باشد. این رباعی به ابوسعید ابوالخیر[29] و اوحدالدین کرمانی[30] نیز منسوب است. متن کامل این رباعی چنین است:

گفتم که دلم گفت کبابی کم گیر
گفتم چشمم گفت سرابی کم گیر
گفتم که دلم گفت درین شهر امروز
صد صومعه نیست است خرابی کم گیر

■ تصویر ۱۴

متعلق به بشقاب زرّین فامی است که در اوایل قرن هفتم هجری ساخته شده است[31] و در موزهٔ متروپولیتن نیویورک نگهداری می‌شود. در حاشیهٔ این بشقاب یکی از رباعیات منسوب به مولانا نوشته شده است[32] که با توجه به زمان ساخت آن (حداکثر سال ۶۱۶ هـ. یعنی متأخرترین سنه‌ای که تاکنون روی این سنگ سفالینه دیده شده است) این انتساب نادرست به نظر می‌رسد. این رباعی روی بشقاب زرّین فام دیگری دارای تاریخ ۵۹۰ هجری نیز آمده است. این بشقاب در گالری خلیلی در لندن موجود است[33] و متأسفانه عکس روشنی از آن در دست نیست. این رباعی به صدرالدین خجندی نیز منسوب است[34]. متن کامل آن چنین است:

ساده است هر آنچ [ظ = هر آن که] با غم یار ساخت
مقصود نیافت هرچ [ظ = هر که] با کار ساخت

(تصویر ۱۴)

مه نور بدان گرفت کز شب برمید
گل بوی زان نگرفت [ظ = ازان یافت] که با خار ساخت

■ تصویر ۱۵

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در اوایل قرن هفتم هـ. ساخته شده است و در موزهٔ آبگینه و سفالینه‌های ایران در تهران نگهداری می‌شود. روی این بشقاب تعدادی رباعی نوشته شده که یکی از آنها به مولانا منسوب است[35]، ولی با توجه به زمان ساخت این بشقاب (حداکثر سال ۶۱۶ هـ.) و زمان تولد
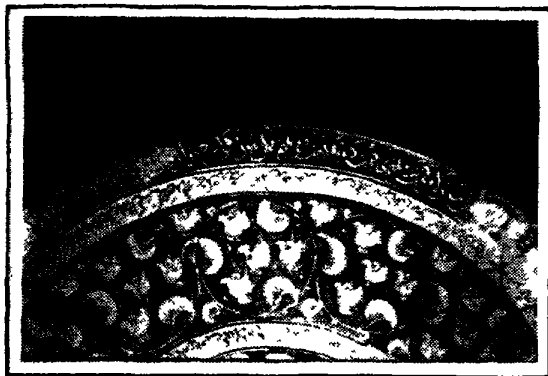
(تصویر ۱۵)

حاشیه

۲۲) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۱۹، رباعی ش ۱۱۸۱
۲۳) رباعیات منسوب به خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمود مدبری، (تهران، زوار، ۱۳۶۱)، ص ۴۳. این رباعی بدون ذکر نام سرایندهٔ آن در نزهة‌المجالس فی‌الاشعار، ص ۴۷۶، رباعی ش ۳۰۵ نیز آمده است
۲۴) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۹۱، رباعی ش ۱۹۶۸
۲۵) نزهة‌المجالس فی‌الاشعار، ص ۴۸۹، رباعی ش ۳۱۱۰ این رباعی در دیوان سنائی نیامده است
۲۶) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۴۱، رباعی ش ۱۴۲۲
۲۷) عکس این کاشی از مرجع زیر تهیه شده است

A.U Pope, *A Survey of Persian Art*, Third Edition Soroush Press vol. IX, pl 722- D

۲۸) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۳۹۴، رباعی ش ۹۱۳
۲۹) سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به کوشش سعید نفیسی، چ ۲ (تهران، سنائی، ۱۳۵۰)، ص ۴۸، رباعی ش ۳۲۹
۳۰) دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، ص ۲۸، رباعی ش ۱۵۱۹.
۳۱) عکس این بشقاب از مرجع معرفی شده در حاشیهٔ ۲۷، ج ۹، تصویر ۷۱۱ تهیه شده است
۳۲) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۳۳۴، رباعی ش ۲۵۸.
۳۳) عکس این بشقاب در مرجع زیر چاپ شده است:

Geza Fehervari and Yasin H. Safadi, *1400 Years of Islamic Art*, Khalili Gallery London, 1981, p. 126

۳۴) نزهة‌المجالس فی‌الاشعار، ص ۲۰۸، رباعی ش ۷۴۷.
۳۵) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۲۱، رباعی ش ۱۲۰۱

مولانا، این انتساب منتفی است. این رباعی به رضی‌الدین نیشابوری[۳۶] و اوحدالدین کرمانی[۳۷] نیز منسوب است متن کامل این رباعی چنین است:

تا ظن سری که من کمت می‌بینم
بی‌زحمت دیده هر دمت می‌بینم
ممکن نبود که شرح نتوان دادن
آن شادیها که در غمت می‌بینم

■ **تصویر ۱۶**

متعلق به بشقاب سفالین زرّین فامی است که در اوایل قرن هفتم هـ ساخته شده است ودر موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود روی بشقاب چند رباعی نوشته شده که یکی از آنها به مولانا منسوب است[۳۸] ولی با توجه به زمان ساخت بشقاب (حداکثر سال ۶۱۶ هـ) و زمان تولد مولانا این انتساب نابجا است. متن کامل این رباعی چنین است:

گر [زاید به نظر می‌رسد] دل یاد تو آرد برود هوش از هوش
می بی لب لعل تو نمی‌گردد نوش
دیدار توام چشم همی دارد چشم
آواز ترا گوش همی دارد گوش

■ **تصویر ۱۷**

این اثر کاسهٔ سفالین زرّین فامی است که در اوایل قرن هفتم هـ ساخته شده است و متعلق به مجموعهٔ کلیکیان است[۳۹]. در حاشیهٔ کاسه یکی از رباعیات منسوب به مولانا نوشته شده [۴۰] ولی با توجه به زمان ساخت کاسه (حداکثر سال ۶۱۶ هـ) و زمان تولد مولانا این انتساب منتفی است. متن کامل این رباعی چنین است:

گر من مستم ز روی بد کرداری
ای خواجه برو تو عاقل و هشیاری
تو غره مشو به طاعتی کرداری
کآن [در دیوان این آن] سر پل نیست که می‌پنداری

تصویر ۱۸

متعلق به قطعه سفالی از یك بشقاب زرّین فام است که در اوایل قرن هفتم هـ ساخته شده است. این قطعه در موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود و قسمتی از یك رباعی منسوب به مولانا روی آن دیده می‌شود[۴۱]. این رباعی در نیمهٔ دوم قرن هفتم هـ و پس از آن تاریخ روی دهها کاشی دیگر آمده است. انتساب این رباعی به مولانا با توجه به زمان ساخت سفال (حداکثر سال ۶۱۶ هـ) و سال تولد مولانا نادرست است. این رباعی به ملك‌طغانشاه نیز

(تصویر ۱۷)

تصویر ۱۸

(تصویر ۱۶)

منسوب است[۴۲]. متن کامل آن چنین است

گفتم که مگر غمت بود در ماتم
کی دانستم که با غمت در ماتم
بر خاک درت فتاده می‌دانستم
کاندر پی تو چو حلقه بر در ماتم

■ تصویر ۱۹

متعلق به کاسی زرّین فام چهارگوشی است که در اوایل قرن هفتم هـ ساخته شده است و در موزهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود (تصویر رنگی روی جلد شمارهٔ قبل *سرداس*)، یک گوشه از این کاسی ناقص است و به جای آن گوشه‌ای که متعلق به این کاسی نیست چسبانیده‌اند روی کاسی سه رباعی دیده می‌شود که یکی از آنها به مولانا منسوب است[۴۳] ولی با توجه به زمان ساخت کاسی و زمان تولد مولانا این انتساب نادرست است. این رباعی به فخرالدین مبارکشاه غوری نیز منسوب است[۴۴] متن کامل آن چنین است

ما گشت گشاده بر دل اسرار غمت
ندهم به گُلِ همه جهان خار غمت
ما پشت سوی جهان شادی کردیم
زین پس روی زرد ما و دیوار غمت

□

بقیهٔ رباعیات مولانا که روی اشیاءِ متعلق به نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری به بعد آمده است، به شرح زیر است

(تصویر ۱۹)

*

رو دیده بدوز تا دلت دیده شود
زان دیده جهانی دگرت دیده شود
گر تو ز سر پسند خود برخیزی
احوال تو سر بسر پسندیده شود

این رباعی به افضل‌الدین کاشانی و اوحدالدین کرمانی نیز منسوب است

*

چون بت رخ تست بت‌پرستی خوشتر
چون باده ز جام تست مستی خوشتر
در هستی عشق تو چنان نیست شوم
کان نیستی از هزار هستی خوشتر

این رباعی به عمر خیام و برهان‌الدین گنجه نیز منسوب است.

*

از من زر و دل خواستی ای مهر گسل
جفا که به آن دارم و بی این حاصل
زرکو زرکی زرِ کجا مفلس و زر؟
دل کو دل کی دل از کجا عاشق و دل؟

این رباعی روی یک شمعدان فلزی نگاشته شده و تا به حال روی سفال یا کاسی دیده نشده است[۴۵]

*

اندر ره حق چو چست و چالاک شوی
نور فلکی باز به افلاک شوی
عرشست نشیمن تو شرمت ناید
چون سایه مقیم خطهٔ خاک شوی؟

این رباعی به افضل‌الدین کاشانی، فخرالدین رازی،

حاشیه:

۳۶) *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۲۳۶، رباعی ش ۹۸۷
۳۷) *دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی*، ص ۳۱۳، رباعی ش ۱۷۸۷
۳۸) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۰۶، رباعی ش ۱۰۳۹، این رباعی بدون ذکر نام سرایندهٔ آن در *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۵۵۷، رباعی ش ۳۶۷۱ نیز آمده است
۳۹) عکس این کاسه توسط موزهٔ ویکتوریا و آلبرت برای نگارنده فرستاده شده است
۴۰) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۸۸، رباعی ش ۱۹۲۸
۴۱) همان، ص ۱۴۳۰، رباعی ش ۱۲۹۸
۴۲) *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۲۴۱، رباعی ش ۱۰۳۱
۴۳) کلیات شمس تبریزی، ص ۱۴۰۵، رباعی ش ۱۰۲۵ قافیهٔ این رباعی در مرجع مذکور «غمش» می‌باشد
۴۴) *نزهة‌المجالس فی‌الاشعار*، ص ۲۳۷، رباعی ش ۱۰۰۲.
۴۵) این رباعی را آقای ملکیان شیروانی خوانده و در مرجع زیر چاپ شده است
A.S. Melikian-Chirvani, *Le Bronze Iranien*, Paris, 1973, p. 56

عمرخیام، اوحدالدّین کرمانی و احمد بدیهی سجاوندی نیز منسوب است.

*

دلتنگم و دیدار تو درمان منست
بی‌رنگ رخت زمانه زندان منست
بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی
آنچ از غم هجران تو بر جان منست

*

ای نور دل و دیده و جانم چونی؟
وی آرزوی هر دو جهانم چونی؟
من بی لب لعل تو چنانم که مپرس
تو بی رخ زرد من ندانم چونی.

این رباعی به اثیرالدین اخسیکتی نیز منسوب است

*

تا حاصل دردم سبب درمان گشت
پستیم بلندی شد و کفر ایمان گشت
جان و دل و تن حجاب ره بود کنون
تن دل شد و دل جان شد و جان جانان گشت

این رباعی به افضل الدین کاشانی و امامی هروی نیز منسوب است.

*

تا در طلب گوهر کانی کانی
تا در هوس لقمهٔ نانی نانی
این نکتهٔ رمز اگر بدانی دانی
هر چیز که در جستن آنی آنی

این رباعی به افضل الدین کاشانی نیز منسوب است

*

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست
تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجود من همه دوست گرفت
نامی است ز من بر من و باقی همه اوست

این رباعی به افضل الدین کاشانی، ابوسعید ابوالخیر و اوحدالدین کرمانی نیز منسوب است

*

رفتی و برفت ای بت نگزیدهٔ من
مهر تو ز دل و خیالت از دیدهٔ من
می‌گردم من که بلکه بینمت افتی
ای راهنمای راه پیچیدهٔ من

این رباعی به یمین الدین سنط اصفهانی و خواجه عبدالله انصاری نیز منسوب است

*

ای بی‌خبر از مغز شده غره به پوست
هش‌دار که در میان جان داری دوست
حس مغز تنست و مغز حست جان است
چون از تن و حس و جان گذشتی همه اوست

*

جهان و کار جهان سر سر اگر بادست
چرا ز بادْ مکافاتْ داد و بیدادست

این بیت به مجیرالدین بیلقانی نیز منسوب است

واژه‌گزینی علمی با استفاده از «شاهنامه»

علی کافی

مقدمه

امروزه، نقش زبان فارسی به عنوان ابزاری برای انتقال اطلاعات به مراتب پر اهمیت‌تر از نقش آن به عنوان شاخه‌ای از هنر شده است. سبب این امر پیشرفت فزایندهٔ علم و تکنولوژی است. هنوز زبان طبیعی عمده‌ترین و اصلی‌ترین ابزار انتقال اطلاعات در علم و فن محسوب می‌شود و بعید به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نزدیک مثلاً زبانی نمادین به طور کامل جایگزین زبان طبیعی در این مورد شود.

بنابراین، برای اینکه زبانی طبیعی بتواند به حیات خود ادامه دهد لازم است خود را به ابزارهای لازم و جدید مجهز سازد وگرنه به زودی از تأثیر دامنهٔ نفوذ آن کاسته خواهد شد و در نهایت تنها به صورت زبانی صرفاً محاوره‌ای، و نه علمی ـ شاید با کارکردهایی هنری ـ در خواهد آمد.

یکی از شیوه‌های تجهیز زبان، ساخت واژه‌های جدید علمی است که قبلاً سابقه‌ای در زبان فارسی نداشته‌اند. ساخت و گزینش واژه روشها و ضوابطی دارد که به تفصیل در مقالهٔ «مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی» به قلم نگارنده در روزنامهٔ سامان (چاپ تاجیکستان، شمارهٔ مسلسل ۶۵، آبان ماه ۱۳۷۲) به چاپ رسیده است.

در مقالهٔ حاضر نگارنده برای دستیابی به لغات شاهنامه از کتاب *واژه‌نامک*، تألیف عبدالحسین نوشین (انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۶۳)، بهره گرفته است و همهٔ واژه‌های آن را بررسی کرده و آن دسته را که به نحوی به مسائل مربوط به واژه‌گزینی (از جمله به روشها و ضوابط آن) مربوط بوده است جدا و طبقه‌بندی کرده و از این راه گوشه‌ای از شیوهٔ استفاده از *شاهنامهٔ* فردوسی را در واژه‌گزینی و واژه‌سازی نوین شرح داده است.

● روش جستجو. بنا به این روش، واژه‌گزین باید پیش از ساخت واژه، متون مربوط را بررسی کند و چنانچه واژه‌ای را با مفهوم مورد نظر خود منطبق یافت از آن بهره جوید. در اینجا نمونه‌هایی از واژه‌های *شاهنامهٔ* فردوسی، که امروزه می‌تواند در زبان علم به کار رود، در سه گروه زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

۱) واژه‌های موجود در *شاهنامه* که در حال حاضر کاربردی ندارند و می‌توانند بخشی از نیازهای زبان علم را برآورده سازند. نمونه‌ها: انبار (جفت، همتا)، اوژنیدن (افکندن)، باژ (نیایشی را که آهسته و به زمزمه خوانند)، باهو (الوار)، سفتن (سوراخ کردن، مثلاً برای punch در علم کامپیوتر)، اثیر (اتر در فیزیک)، آهنجیدن (کشیدن، مثال: دود آهنج = دودکش)، دیره یا دیز (رنگ)، گاز (ابزاری برای بریدن زر و سیم و مانند آن)، کهین (کوچکترین، مثلاً برای minimum)، کاف (شکاف، مثلاً برای gap)، کاربند (به کار برنده، به کار گیرنده، مثلاً به جای user در علم کامپیوتر که اکنون به صورت کاربر رایج شده است و چنانچه قبلاً از وجود کلمهٔ کاربند آگاه بودند آن را به کار می‌بردند)، فَرَسپ (دار ستبر که بدو بام را بپوشانند و ثقل همه بروی بود، در مهندسی عمران)، شادْوَرد (گستردنی)، سوده (از فعل سودن به معنی ساییده شده، کوبیده در علم فیزیک و مواد)، سختن (سنجیدن)، زهش (اسم مصدر از زاییدن)، دمه (باد سخت با برف و سرما)، تفتن (گرم و داغ شدن)، پرَوَر (نژاد، گوهر)، تفسیدن (بسیار گرم و داغ شدن)، پُرسه (آمار، شمار در علم آمار)، بیجاده (گوهری سرخ رنگ شبیه به یاقوت که خاصیت کهربایی دارد، در علم فیزیک مواد، و معدن)، بسودن، پسودن، بساویدن، پساویدن (دست زدن، مالیدن، لمس کردن، مثلاً می‌توان برای ترکیب finger touch «انگشت پساو» را پیشنهاد کرد)، ازار (شلوار کوتاه در ورزش خاصه در کشتی)، ادیم (پوست دباغی شده)، اخترگرای (ستاره‌سنج در نجوم)، آسیمه (آشفته، پریشان، در روانشناسی)، آجیدن (ایجاد شیار روی سوهان و غیره، در علم مکانیک و ابزارشناسی)، نابسود [نا + بسوده [دست مالیده، لمس شده]: آنچه قبلاً به کار نرفته و دستکاری نشده مثلاً به جای کلمهٔ «آک‌بنده» که در زبان فارسی ایرانی به کالایی گفته می‌شود که بیشتر به کار نرفته باشد).

۲) واژه‌هایی از شاهنامه که واژه‌گزینان، خاصه فرهنگستان اول، از آن برای بیان مفاهیم نو بهره گرفته‌اند. نمونه: برخ (

جای کسر، البته این واژه متداول نشده است اما برای اشتقاق fractional اکنون برخال به کار می‌رود)، اَسپریس (میدان اسب‌دوانی، پیشنهادی فرهنگستان اول)، گُسَل (در زمین شناسی به جای fault به کار می‌رود)، کافتن (تحلیل کردن/ analysis)، کارکرد (به جای performance کاملا رایج شده است)، شوشه (مترادف شمش)، فام (رنگ)، رای زدن (مشورت کردن، اکنون رای زن به جای مستشار در علم سیاست به کار می رود)، خیم (خو، طبع، طبیعت، اکنون در پزشکی در واژه‌های بدخیم و خوش‌خیم به کار می‌رود)، خستو (معترف، مقر، پیشنهادی فرهنگستان اول)، خارا (نوعی سنگ سخت، پیشنهادی فرهنگستان اول)، برزن (کوی، محله، کوچه، پیشنهادی فرهنگستان اول)، برازیدن (اکنون به جای fit(to) در ریاضیات به کار می‌رود)، بخش (تقسیم و توزیع، پیشنهادی فرهنگستان اول)، بایسته (لازم و ضرور، چنانکه باید و شاید، پیشنهاد فرهنگستان اول و اکنون در علوم اداری به کار می‌رود). بالیدن (رشد و نمو کردن، اکنون در شعر و ادبیات کاربرد دارد)، مغاك (گودال، چاله، در زمین شناسی به کار می‌رود).

۳) واژه‌هایی از *شاهنامه* که امروزه در معنای نو و متفاوت یا خاص‌تری نسبت به معنای مورد نظر *شاهنامه* به کار می‌رود نمونه چك (حجت، قباله، منشور، برات در بانکداری) گوژ (خمیده که در معنای خاصتر «حمیدهٔ محدب» به کار می‌رود)، کارآگاه (جاسوس که در معنای خاصتر در زبان فارسی به کار می‌رود).

● **استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی.** بسیاری از واژه‌های علمی امروز مشتق از یك مصدرند و ساخت زبان فارسی به گونه‌ای است که باید از ویژگی اشتقاق در ساخت واژه بهره جست. فردوسی در *شاهنامه* فراوان از اشتقاقات بهره گرفته است نمونه‌هایی از مصدرها و اشتقاقات آنها که حتی برخی می‌تواند به عنوان واژه‌های علمی به کار رود، عبارت اند از: پالودن، پالایش، پالوده گداختن، گداز، گدازیده. پژوهیدن، پژوه، پژوهش، پژوهنده. گذاردن، گذاره، گذارنده، گذار. تابیدن، تابان، تابش، تابنده، تاب کوشیدن، کوشش، کوشایی، کوشان. نازیدن، نازان، ناز، نازش.

● **استفاده از وند در واژه‌سازی.** پیشوندها و پسوندها در واژه‌گزینی نقش بسزایی دارند و زبان فارسی از این حیث نسبتاً ضعیف است. لذا باید پیشوندها و پسوندهای موجود در زبان را شناسایی و تا آنجا که ممکن است از آنها استفاده کرد. برخی از پیشوندها و پسوندهایی که در *شاهنامه* دیده می‌شود و اکنون می‌تواند گرهی از مشکلات واژه‌سازی را باز کند عبارت اند از:

گان پسوند جمع ساز، مانند: دینارگان، درمگان

فش پسوندی است که مانندگی را می‌رساند مانند: خورشیدفش

ان پسوندی است که نسبت را می‌رساند مانند آبدستان (آب + دست + ان)

نا ـ نـ: پیشوند نفی ساز، مانند نستوه ـ بی‌ستوه نیز در ناسود، نابه‌سود، ناسود = نه آسود، نفرین = نه آفرین، نیرانی = نه ایرانی از همین پیشوند استفاده شده است

بَد یا بُد: پسوندی است که معنی سروری و سالاری از آن استفاده می‌شود مانند: سپهبد

بـ پیشوند صفت ساز و قید ساز از اسم مانند بنیرو = نیرومند، بزور، بمردگی

پاد = پات = پا: پیشوند مخالف و ضد ساز مانند: پاداش = پاد + دهش (از دادن)، پادزهر، پات سخون (پاسخ)

وار پسوندی است که درخور بودن و سزاواری را می‌رساند مانند: دست‌وار، گوش‌وار

هـ پسوند اسم آلت ساز مانند. پوسه = پوش + ه (پیشنهادی فرهنگستان) پیمانه = پیمان (از پیمودن به معنی سنجیدن) + ه

● **مصدر شینی** اسم مصدر از مقولات دستوری است که بخش قابل توجهی از واژه‌های علمی و فنی از همین مقوله‌اند. یکی از شیوه‌های ساختن اسم مصدر عبارت است از افزودن شین به بن فعل مضارع این روش امروزه در ساخت واژه بسیار کارساز است. فردوسی در *شاهنامه* از این نوع اسم مصدر فراوان استفاده کرده است که نمونه‌هایی از آن عبارت اند از.

بوش (هستی، آفرینش): از مصدر بودن
انجامش: از مصدر انجامیدن
فزایش: از فزودن
گریزش: از گریختن
آویزش: از آویختن
کشش: از کشیدن

واژه‌های مترادف

در گزینش واژه‌های علمی گاه بهتر است که به جای واژه‌ای رایج و

متداول که معنی عام یافته، واژهٔ مترادفش مهجور به کار رود ـ برخی از دلایل این امر رکیك بودن واژهٔ رایج، عادی بودن، و هویت واژهٔ علمی بخشیدن به اصطلاحات علمی است. در شاهنامه واژه‌های مترادفِ واژه‌های عادی فراوان دیده می‌شود و از آنها می‌توان به منظورهای ذکر شده استفاده کرد. چند نمونه عبارت است از

هال به معنی آرام و قرار به جای quiescent در انگلیسی برای quiescent point که می‌توان آن را نقطهٔ هال نامید

میز به معنای شاش و ادرار که فرهنگستان اول از آن استفاده کرده و میزراه را به معنی دستگاه ادراری به کار برده است

گُشن به معنی نر

● استفاده از مصدر ساده. از مشکلات امروزی زبان فارسی ایرانی دوری گزیدن از مصادر ساده و استفاده کردن از مصدر مرکب است. حال آنکه مصادر ساده زایا هستند و می‌توان از مشتقات آنها استفاده کرد و برای مفاهیم نو واژه‌ای جدید ساخت. استفادهٔ مکرر فردوسی از مصادر ساده (بسیط) به ما می‌آموزد که مشکل امروزی ما جنبه‌ای عارضی دارد و می‌توان از مصادر ساده استفاده کرد. نمونه‌هایی از مصادر ساده که فردوسی به کار برده است عبارت‌اند از: آشوبیدن، بسیجیدن، پرهیزیدن، پناهیدن، خروشیدن، زَگیدن (غر زدن زیر لب) ستردن، ستیریدن، سزاییدن، سزیدن، شکوهیدن، شکیبیدن، شمیدن (آشفته و پریشان شدن)، گزیردن (چاره‌داشتن)، مولیدن (درنگ کردن)، موییدن (گریستن).

● واژه‌های فارسی برای اسامی خاص. برای برخی از اسامی خاص که نام فارسی ندارند می‌توان از متون کهن مدد گرفت و نامهای ایرانی یافت. نمونه‌ای از شاهنامه اروندرود است به جای شط‌العرب که اکنون رایج شده است.

● مصدر مرخم فعلهای مرکب به عنوان اسم مصدر. یکی از انواع اسم مصدر که در زبان علمی فراوان به کار می‌رود مصدر مرخم است. با مشاهدهٔ واژهٔ «یادکرد» در *شاهنامه* می‌توان به این قیاس اسم مصدرهای فراوانی ساخت که عملکرد، کارکرد، رویکرد نمونه‌های متداول آن در فارسی امروزند.

● اسم مفعول به‌عنوان واژه. فردوسی در *شاهنامه* اسم مفعول مصدر کندن یعنی کَنده را به جای خندق به کار برده است که می‌توان به قیاس با آن واژه‌های جدید ساخت.

● الهام گرفتن از واژه‌سازی فردوسی برای ساخت واژه‌های نو. در *شاهنامه* با واژه‌هایی چون دست‌ورز مواجه می‌شویم که مرکب از دست + ورز (از مصدر ورزیدن) به معنی کسی که کاردستی می‌کند. به این قیاس می‌توان اندیشه‌ورز را ساخت که می‌تواند به معنی کسی باشد که کار فکری انجام می‌دهد. در *شاهنامه* واژه‌های مرکب فراوانی وجود دارد که می‌توان به قیاس با آنها به الگوهای نو واژه‌سازی دست یافت که نمونهٔ فوق مثالی از آن است.

● استفاده از واژه‌های علمی ساخته شده به روش ترجمهٔ تحت‌اللفظ. در *شاهنامه* با واژهٔ «جان سخنگوی» مواجه می‌شویم که ترجمهٔ تحت‌اللفظ «نفس ناطقه» است. این اصطلاح را ابوعلی سینا به صورت «جان سخنگو یا» در *دانشنامهٔ علایی* و نیز ناصرخسرو به همان صورت جان سخنگو به کار برده‌اند. به هر حال فردوسی از این واژه استفاده کرده است که درواقع تأیید روش «loan translation» یا ترجمهٔ تحت‌اللفظ اصطلاح است.

خلاصه

۱) برای بقاء و پایداری زبان فارسی باید این زبان را به واژه‌های نو برای بیان مفاهیم نو مجهز کرد.

۲) واژه‌گزینی و واژه‌سازی روشها و ضوابطی دارد که باید به تدوین آنها پرداخت و براساس همین روش و ضوابط، به واژه‌سازی اقدام کرد.

۳) *شاهنامهٔ* فردوسی منبعی است که می‌توان از آن برای اخذ روشها و ضوابط واژه‌گزینی بهره گرفت.

۴) در *شاهنامه* واژه‌هایی وجود دارد که می‌توان از آنها مستقیماً برای بیان مفاهیم نو استفاده کرد.

۵) در *شاهنامه* از روش اشتقاق در واژه‌سازی به کرات استفاده شده است.

۶) در *شاهنامه* «وند»هایی وجود دارد که می‌توان از آنها برای ساخت واژه استفاده کرد.

۷) مصدرشینی، واژه‌های مترادفِ واژه‌های فارسی برای اسامی خاص، مصدر مرخم، مصدر ساده در *شاهنامه* فراوان‌اند که می‌توان از این الگوها در ساخت واژه بهره گرفت.

۸) واژه‌های برساختهٔ فردوسی منبع الهامی برای واژه‌سازی نوین محسوب می‌شوند.

فارسی بنویسیم

احمد سمیعی(گیلانی)

قصهٔ تلخ و شیرین و دنباله‌دار فارسی‌نویسی را با شواهدی تازه ادامه می‌دهیم. این شواهد بیشتر مربوط می‌شود به خطاها و کج‌سلیقگی‌هایِ ناشی از عادت و مسامحه و تأثر از الگوهای بیگانه و احیاناً تکلّف و هنرفروشی. شواهد ذیل عنوانهایی دسته‌بندی و اگر نکته یا نکته‌هایی بیرون از عنوان هم داشته افزوده شده است.

۱) «انجام» را به جای «انجام دادن» به کار می‌برند که در مواردی اصولاً آوردنش یا درست نیست یا ضرورت ندارد

* از *انجام* بسیاری هزینه‌های بی‌مورد و تکراری جلوگیری شود.

□ از بسیاری هزینه‌های *زاید* جلوگیری شود (تعبیر «زاید» ساده‌تر از «بی‌مورد و تکراری» است).

* در این طرح حیف و میل زیادی *انجام* شده است.

□ در هزینهٔ *اجرای* این طرح حیف و میل زیادی شده است (در طرح حیف و میل نمی‌شود در هزینهٔ *اجرای* آن حیف و میل می‌شود).

۲) «برخوردار بودن از...» را، که تکیه‌کلام و کلیشه شده است، بر تعبیرهای ساده‌ای چون «داشتن» یا «دارا بودن» ترجیح می‌دهند و گاهی آن را در مواردی به کار می‌برند که سخن از امری نامطلوب است نه مطلوب و مرغوب.

* با وجود طرحهای گوناگون عمرانی و اقتصادی و تلاشهای صورت گرفته، *امّا* هنوز شبکهٔ ترابری بین شهری کشور از توسعهٔ کافی *برخوردار نیست*.

□ با آن که طرحهای عمرانی گوناگونی اجرا شده است هنوز شبکهٔ ترابری بین شهری وسعت کافی ندارد / جوابگوی نیازها نیست. (*امّا* زاید است).

* *بلندترین راهها می‌توانند* برخلاف بعد مسافت کوتاه‌ترین راهها باشند به شرط این که از کشش *ترافیکی برخوردار باشند*.

□ طولانی‌ترین راه، اگر کشش کافی داشته باشد، به‌رغم بعد مسافت، چه‌بسا کوتاه‌ترین راه باشد. (در اینجا، علاوه بر مسئلهٔ برخوردار بودن، چند نکتهٔ زبانی و بیانی دیگر وجود دارد: صفت *بلند*، برای راه به کار نمی‌رود؛ مقصود از برخلاف بعد مسافت، به‌رغم یا *با* وجود بعد مسافت است؛ *ترافیکی* حشو و زاید است جمع بستن *راه* لزومی ندارد چون نوع آن مراد است نه تعدّد آن).

* به راحتی می‌شد جاده‌ای احداث کرد که از امنیت کافی *برخوردار باشد*

□ به راحتی می‌شد جاده‌ای *دارای* امنیت کافی احداث کرد

۳) به این معنی توجه نمی‌شود که هر فعلی با «حرف اضافه» یا گاهی «حرف اضافه‌های» معیّنی متمم می‌گیرد و این غفلت به‌خصوص در عطف دو فعل خطای دستوری پدید می‌آورد.

* نظارت و *افزایش* ضریب امنیت جابه‌جایی کالا

□ نظارت بر امنیت جابه‌جایی کالا و افزایشِ ضریبِ آن

۴) فعل را بی‌قرینهٔ لفظی حذف می‌کنند

* با امپراتور... *دیدار* و *با وی* به گفتگو نشست.

□ با امپراتور دیدار کرد و به گفتگو نشست (*با وی* زاید است)

یا ساده‌تر: با امپراتور... ملاقات و مذاکره کرد.

* لایحهٔ... در جلسهٔ امروز شورای نگهبان *مطرح* و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

□ لایحهٔ... در جلسهٔ امروز شورای نگهبان مطرح شد و مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

(درواقع، حذف اگر به قرینه گرفته شود «مطرح» به معنی «مطرح نشد» خواهد بود نه «مطرح شد»).

۵) از ضمیر برای پرهیز از تکرار استفاده نمی‌شود.

* نویسنده‌ای که موفقیتی به دست آورده گمان می‌برد با این موفقیت وضع زندگیش عوض می‌شود.

□ نویسنده‌ای که موفقیتی به دست آورده است می‌پندارد که *بر اثر آن* وضع زندگیش عوض می‌شود.

* داستان *ایوب* پیامبر مربوط به مصیبتهای زندگی حضرت ایوب است و *آزمایشی* که این پیامبر در آن شرکت می‌کند.

□ داستان ایوب پیامبر مربوط است به مصایب و محنتهای *آن* حضرت.

یا. داستان ایوب پیامبر مربوط است به مصایب *آن* حضرت و آزمایشهایی که از سر گذرانده است.

(از ضمیر برای پرهیز از تکرار اسم ظاهر استفاده نشده است آزمایشی اعلام نشده بود که حضرت ایوب پیامبر در آن شرکت کند. مقصود محنتهایی است که آن حضرت دیده است و آزمایشهایی که از سرگذرانده است).

۶) صفت‌هایی می‌آورند که مناسب موصوف نیست یا اختگی است.

* در کشورهای توسعه یافته احداث جاده‌های سریع امری یعی است.

□ در کشورهای توسعه یافته احداث شاهراههای پرکشش یعی است.

(سریع صفت مناسب جاده نیست؛ امر حشو و زاید است).

* او همسایه‌ای مهربان و شوهری سربه فرمان دارد.

□ او همسایه‌ای مهربان و شوهری گوش به فرمان دارد.

۷) به جای صیغه‌های گوناگون فعل، وجه وصفی به کار برند و گاهی این وجه وصفی را در جایی می‌آورند که می‌توان ل را به قرینهٔ لفظی حذف کرد

* برای آن که بتوانیم مشکلات آنها را درک کرده و به درستی اوت کنیم

□ برای آن که بتوانیم مشکلات آنها را درک و به درستی اوت کنیم.

۸) قواعد مربوط به مطابقت فعل با فاعل یا هماهنگی افعال را عایت نمی‌کنند.

* در زمانه‌ای که اقتصاد کشورها رشد جهش‌آسا به خود رفته‌اند، آشفتگی در شبکهٔ ترابری کشور رخدادی است یرقابل بخشش

□ در زمانه‌ای که اقتصاد کشورها رشد جهشی یافته، آشفتگی شبکهٔ ترابری کشور نابخشودنی است. (رخداد زاید و غیر بل بخشش ترکیب ناخوشی است)

۹) جمع‌های غیردستوری به کار می‌برند

* سعی می‌کنند که در اکثر موارد مخالفت کرده و نظراتشان در قابل نظرات بزرگترها باشد.

□ سعی می‌کنند که در بیشتر موارد مخالفت کنند و نظرشان در قابل نظر بزرگترها قرار گیرد.

(نظرات جمع نظره است نه جمع نظر. به علاوه، جمع آوردن رومی ندارد، چون نظر نوع خود را می‌رساند و یك یا چند در آن بیشتر است؛ کرده وجه وصفی است ـ بی‌زمان، بی‌وجه، بی‌شخص ـ و بیاید به جای کند ـ مضارع التزامی، سوم شخص جمع ـ به کار رود).

۱۰) رای زاید می‌آورند. (این رای زاید آفت روزافزون شده ست).

* زیر پیمان صلحی را امضا کردند.

□ پیمان صلحی امضا کردند.

(زیر و را زاید و حشو است).

* تلاش او حاصلی را نداشت

□ تلاش او حاصلی نداشت.

۱۱) در بیان مطالب ساده و در نوشته‌هایی که مخاطب آنها عامهٔ مردم‌اند، بی‌ضرورتی، تعبیرهای «علمی» می‌آورند.

* شبکهٔ حمل و نقل نیز، در خدمت همین فرایند، رشدی ناهمگون و یك وجهی را در پهنهٔ کشور داشته است.

□ شبکهٔ حمل و نقل کشور نیز به مقتضای همین جریان رشدی ناموزون داشته است

(در بیان این مطلب ساده برای عامهٔ مردم نیازی به آوردن تعبیر فرایند نیست؛ ناهمگون صفت مناسب مقام نیست، ناموزون بهتر و دقیقتر مراد را می‌رساند و بر «یك وجهی» بودن رشد نیز دلالت دارد).

۱۲) با تکلفهای نابجا بیان را از سادگی دور و ناخوشگوار می‌کنند

* گروه دیگری که اکثریت مطبوعات معروف را تشکیل می‌دادند از محاکمهٔ آنها حمایت کردند

□ بیشتر مطبوعات معروف طرفدار محاکمهٔ آنها بودند

(تشکیل دادن ـ ترجمهٔ constitute ـ الگوی بیگانه است که عموماً به جای بودن به کار می‌رود)

* عکاس هنرمند ایرانی جایزهٔ... را به خود اختصاص داد.

□ عکاس هنرمند ایرانی برندهٔ جایزهٔ ... شد.

* انطباق مصنوعی بین صهیونیسم سیاسی با یهودیت را نیز به کار گرفتند.

□ برای سوءاستفاده، صهیونیسم سیاسی را به تصنّع با یهودیت یکی شمردند

(انطباق لازم است به متعدّی و تازه منطبق شدن بر چیزی می‌گوییم نه با چیزی؛ به کار گرفتنِ «به کار گرفتن» هم صورت خوشی ندارد).

۱۳) به عبارتی بیان مطلب می‌کنند که خلل منطقی در آن دیده می‌شود یا ابهام دارد.

* خانوادهٔ من، با این که افرادی تحصیل کرده هستند، امّا موقعیت سنی من را در نظر نمی‌گیرند و مثل یك کودك با من برخورد می‌کنند.

□ خانوادهٔ من، با آن که افرادش تحصیل کرده‌اند، موقعیت سنّی مرا در نظر نمی‌گیرند و با من چنان رفتار می‌کنند که انگار کودکم.

(خانواده افراد نمی‌شود؛ من را نمی‌گوییم مرا می‌گوییم؛ مثل یك کودك به که برمی‌گردد، به سخنگو یا به خانواده؟).

به امید دیدار بعدی

کتاب و تلویزیون:
مشارکتی تازه؟

ح م گوینده

در آستانهٔ قرن بیست و یکم تلویزیون به نیرومندترین رسانهٔ اطلاعاتی تبدیل شده است اما تلویزیون فقط اخبار و اطلاعات را نشر نمی‌دهد، بلکه اندیشه‌ها را هم پخش می‌کند. همراه با فاکس و پست الکترونیک (از جمله شبکهٔ بین‌المللی اینترنت) و سرآمدتر از هر دو آنها، اکنون به جهان علم راه می‌گشاید

در حدود بیست سال پیش دو برنامهٔ تلویزیونی در ایران، هر کدام در ۱۳ فیلم ۴۵ دقیقه‌ای، به نمایش در آمد. اولی به نام «تمدن» بود که کنت کلارک انگلیسی، مورخ هنر، مجری و گویندهٔ آن بود و تطور و تحول هنر را با توجه به دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی شرح می‌داد. دیگری «عروج انسان» نام گرفت که همین برداشت و پرداخت را در مورد علم اعمال می‌کرد

مجری و گویندهٔ این دومی جیکوب برونوسکی مردم‌شناس آمریکایی و فیلسوف مشهور بود که آثار دیگر او را انتشارات دانشگاههای کلمبیا و ییل و انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (MIT) منتشر کرده‌اند. متن نوشتهٔ هر دو این برنامه‌ها بعداً به صورت کتابهایی با همین نامها منتشر شد.* این دو برنامهٔ تلویزیونی (و دو کتاب حاصل از آنها) از یک بابت راهگشا بودند: نخستین بار بود که کتابهایی از روی برنامه‌های تلویزیونی تهیه می‌شد. عکس قضیه، یعنی تهیهٔ برنامهٔ تلویزیونی از روی کتابها، بخصوص آثار ادبی، سابقه‌ای طولانی داشت. بعدها برنامه‌های تلویزیونی و کتابهای دیگری بر اساس آن برنامه‌ها پخش و منتشر شد که یکی از مهمترین آنها برنامه‌ای اقتصادی بود که جان گالبرایت اقتصاددان مشهور اجرا می‌کرد

ارتباط کتاب با تلویزیون دوطرفه شده است. برخی از کشورها کتاب را کالایی می‌شمارند که در ردیف نوشابه، اتومبیل، شکلات و اسباب بازی باید روی آن تبلیغ شود تا به فروش برود. بسیاری از فرهنگ دوستان از این گروهبندی چهره درهم خواهند کشید زیرا اساساً کتاب را بسیار مهمتر از آن می‌دانند که مانند سایر کالاها برایش تبلیغ تلویزیونی بشود. اما حقیقت این است که این تبلیغ چندان هم غیرفرهنگی (یا بی‌فرهنگ) نیست. نکته این است که وقتی از تبلیغ کتاب در تلویزیون گفتگو می‌شود فوراً «آگهی» تلویزیونی یا به اصطلاح رایج امروزی پیامهای بازرگانی به ذهن می‌آید که با صدایی خاص و تصویری معیّن دربارهٔ فلان بانک یا بهمان کمک فنر تبلیغ می‌شود. شک نیست این نحوهٔ تبلیغ اگر در مورد کتاب به کار رود بر اهل علم و فرهنگ گران می‌آید. مقصود از تبلیغ تلویزیونی یک نوع به اصطلاح «مشارکت استراتژیک» است، یعنی همان رابطه‌ای که مثلاً صنعت و هنر موسیقی با تلویزیون دارد، کتاب هم باید با تلویزیون برقرار کند. در دههٔ گذشته در کشورهای غربی میلیونها صفحه و کاستِ صوتی (و در سالهای اخیر کاست ویدیویی) از این طریق به فروش رفته‌اند که از تلویزیونها پخش شده‌اند، به حدی که این نحوهٔ تبلیغ مهمترین شیوهٔ بازاریابی صنعت موسیقی بوده است. رسانهٔ تلویزیون مصرف کنندگانی را به مصرف کالاهای موسیقیایی جلب کرده است که قبلاً فقط از طریق رادیو از وجود آن کالاها اطلاع حاصل می‌کردند. در واقع افزودن تصویر بصری به عنصر صوتی موسیقی تغییر مهم ماهوی در کسب و کار موسیقی ایجاد کرده است، بدین معنی که عده‌ای شایق شده‌اند که ببینند نوازندگان چگونه می‌نوازند و این امر به صورتی، شاید نامحسوس، فهم و تخیل موسیقیایی مصرف کنندگان را بالا برده است

در آمریکا بیشتر برنامه‌های تلویزیونی برای شناساندن کتابها

نظر ورتوسکی دربارهٔ اهمیت تلویزیون در امر ترویج کتاب

[illegible]

ـت خورده است. بسیاری از برنامه‌سازان این شکست را ـ از دو چیز می‌دانند. یکی بدکار کردن شرکتهای تلویزیونی واسته‌اند بر اکراه شرکتهای بزرگ تولیدی و تجاری یا ساب دولتی غلبه کنند و آنها را وادار به تعهد مالی نسبت به ای برنامه‌ها کنند، و دیگری اینکه تماشاگران آمریکایی ـب ندارند برنامه‌هایی را که براساس اندیشه تهیه می‌شود ـا کنند. اما حقیقت قضیه این است که این برنامه‌ها سخت لت‌آور بوده است.

ـ اما در فرانسه نمایشی تلویزیونی به نام «آپوستروف» هست محصوراً به بحث دربارهٔ کتاب می‌پردازد. این برنامه ـاگران بسیار دارد، بیشتر از این بابت که مجری آن در ابلاغ خویش با قریحه و تواناست.

ـر روسیه نیز برنامه‌ای تلویزیونی به نام «کنیژنی دور» (در ـهٔ کتاب) هست که تنها راجع به کتاب است و نه فقط به ـگان دربارهٔ کتاب اطلاع می‌دهد بلکه از بسیاری از آنان ـع و تفسیر و نقد می‌گیرد و پخش می‌کند. نکتهٔ مهم آن است سیاری از مردم که ممکن نبود براثر درهم شکستن نظام ـع‌رسانی اتحاد شوروی اصلا از نشر کتابی خبردار شوند از ـق این برنامه اطلاع می‌یابند که فلان و بهمان کتاب منتشر ـ است.

در لهستان، جمهوری چك، و ایتالیا برنامه‌های فرهنگی ـی اطلاع دربارهٔ نشر کتاب منظم پخش می‌شود. در همهٔ این ـمه‌ها کتابهای علمی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. یك برنامهٔ ـیونی جدید به نام «ویرایش اوّل» دارد در آمریکا پا می‌گیرد، اما عمدتاً دربارهٔ کتابهای غیرعلمی است و هنوز ناشران و نویسندگان کتابهای علمی به آن اقبالی نشان نداده‌اند.

اینك مسلم شده است که در امر مشارکت کتاب و تلویزیون نه تنها پخش فیلمی بر اساس کتابهای امروزی فروش آنها را بسیار بالا می‌برد، بلکه به فیلم درآوردن کتابهای کلاسیك ادبی مانند آثار دیکنز، شکسپیر، تولستوی و داستایوسکی نیز فروش آنها را بالا برده است. با توجه به آنچه گفتیم می‌توان این نظر را با قطعیت بیشتری مطرح کرد که: ۱) ناشران کتابها و تولیدکنندگان تلویزیونی می‌توانند با هم کار کنند و اندیشه‌ها و کتابها را بهتر به مصرف کنندگان محتمل عرضه کنند، ۲) تولید برنامهٔ تلویزیونی که باعث ارتقای مصرف کتابهای ادبی شده است می‌تواند و باید در جهت نشر کتابهای علمی (علوم بنیادی، علوم کاربردی و علوم انسانی) سوق داده شود.

اگر ناشری، چه در کتابهای علمی و چه در کتابهای ادبی خویش اندیشه‌ای شگرف می‌یابد باید خبر پیدایش و نحوه‌های ابراز این اندیشه را از تلویزیون نیز مانند راههای دیگر به اطلاع همگان برساند.

حاشیه:

* این دو کتاب به نحوی به فارسی هم در آمد. تمدن علاوه بر اینکه به صورت مسلسل در مجلهٔ تماشا به چاپ رسید، متن منقح آن حروف چینی شده و پنج سال است که در [illegible] انتظار نشر می‌کشد. عروج انسان هم به صورت کتاب درسی به وسیلهٔ دانشگاه آزاد ایران در ۱۳ جزوه منتشر شد و هم برنامه‌های تلویزیونی آن دوبار پخش شد.

بررسی جنبش رژی از دیدگاه اقتصادی

سیدعلی آل داود

بازرگانان، نوشتهٔ دکتر هما ناطق، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۳ ش

امتیاز انحصاری خرید و فروش و صادرات توتون و تنباکوی ایران در اواخر عصر ناصرالدین شاه به یك بازرگان اروپایی به نام تالبوت واگذار شد و او برای خود جانشینی در ایران به نام «ارنستین» معین کرد. اما استفاده از این امتیاز بیش از چند ماه برای اروپاییها مقدور نشد و با شورش ایرانیان مواجه گردید و سرانجام با فتوای مشهور حاج‌میرزا حسن شیرازی که با پی‌گیری سیدجمال‌الدین اسدآبادی صورت گرفت، طومار آن درهم پیچیده شد و امتیازنامه ملغی و به صاحبان آن غرامت پرداخت شد. دربارهٔ این واقعه، که هم جنبهٔ سیاسی و هم اقتصادی داشت، از همان زمان تاکنون رساله‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده و شاید قدیم‌ترین آنها همان *رسالهٔ دخانیهٔ* کربلائی حسن باشد. در سالهای اخیر چند پژوهش در این زمینه انتشار یافت، از جمله *شورش بر امتیارنامهٔ رژی*، اثر فریدون آدمیت که تحلیل سیاسیِ جریان است و مقرر بود که جنبهٔ اقتصادی قضیهٔ رژی را خانم ناطق موضوع تحقیق خود قرار دهد که با انتشار کتاب حاضر به وعدهٔ خود وفا کرده است.

این کتاب، که اینك چاپ دوم آن در معرض استفادهٔ علاقمندان قرار گرفته مشتمل بر چند بحث است و مؤلف در همهٔ ابواب با کوشش شایستهٔ خود توانسته از عهدهٔ تجزیه و تحلیل اقتصادی قضیهٔ رژی برآید. خلاصهٔ کتاب در مقدمه نقل شده و مؤلف در آن گفته است که تنها به شرح جنبهٔ تجاری و اقتصادی واقعهٔ رژی پرداخته و از ورود در مسائل سیاسی خودداری کرده است. قبل از هر چیز باید گفت که مؤلف اثر خود را بر اساس اسناد درجهٔ اول بنا نهاده و بیشتر این مدارك بار اوّل است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهمترین و بیشترین مدارکی که بارها به آنها ارجاع شده اسناد موجود در آرشیو امین‌الضرب است. حاج‌محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی، مشهور به حاج محمدحسن کمپانی، مشهورترین و متمول‌ترین بازرگان ایرانی در عصر ناصرالدین شاه و پس از آن بود. او سررشتهٔ بسیاری از کارهای تجارت ایران را در دست داشت و با کمك وکلا و نمایندگان خود در شهرستانها و در خارج از کشور این شبکهٔ بزرگ را رهبری و هدایت می‌کرد به گونه‌ای که سردمداران رژی نیز ناگزیر از همکاری با او و جلب حمایت وی بودند.

امین‌الضرب، افزون بر آن، سالها ریاست ضرابخانهٔ دولتی را به عهده داشت و صاحب اختیار امور صنعت و تجارت کشور بود. او، برخلاف بسیاری از بزرگان وقت، همهٔ نامه‌هایی را که از نمایندگانِ خود یا نزدیکانش دریافت می‌داشت نگهداری می‌کرد یا احیاناً از نامه‌هایی که برای آنان می‌فرستاد نسخه‌ای نگه می‌داشت و بدین ترتیب مجموعه‌ای عظیم فراهم آورد که هم اینك موجود است و تقریباً منبع اصلی تحقیق حاضر اسناد و مدارك این مجموعه است که به لطف دکتر اصغر مهدوی فرزندزادهٔ امین‌الضرب در اختیار نویسنده قرار گرفته است.

بخش دیگری از اسناد گران‌قدر امین‌الضرب، حاوی نامه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سالها پیش در جزو انتشارات دانشگاه تهران منتشر گردید. هما ناطق، که سالها در این آرشیو به کاوش سرگرم بوده، اثر دیگری دربارهٔ سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر مبنای آنها فراهم آورده که چند سال پیش با مقدمهٔ ماکسیم رودنسون منتشر شده است. نویسنده کلا این اسناد را به ۶ دستهٔ مختلف منقسم کرده است. به گفتهٔ او، در بسیاری از این مکاتیب به اصطلاحات و لغاتی اشاره شده که

برای تدوین فرهنگ لغات اجتماعی و اقتصادی عصر قاجار بسیار مفید است.

مجموعهٔ دیگر اسناد، که مورد بهره‌برداری مؤلف قرار گرفته، مدارك و اسنادی است که در کتاب گرانقدر *کراسهٔ المعی* گرد آمده است. این کتاب به همت غلامحسین خان افضل‌الملك کرمانی، شخصیت برجستهٔ اواخر عصر ناصری و دورهٔ مظفری و صاحب کتاب *افضل التواریخ*، فراهم آمده است. افضل الملك، که سالها دستیار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصری بود، از طریق او توانست به بسیاری از اسناد و مدارك مهم دست یابد. او همچنین رسالات و مقالاتی را که افراد روشنفکر آن عصر، چون اعتمادالسلطنه، در انتقاد از اوضاع و احوال سیاسی یا تشریح قراردادهای منعقده با خارجیان می نوشتند گرد آورد و به انضمام قراردادها و مقاوله‌نامه‌های دیگر در این مجموعهٔ عظیم قرار داد و خود بعضاً بر آن حواسی و توضیحاتی نگاشت. این اثر ارجمند اکنون در کتابخانهٔ مجلس (بهارستان) نگهداری می شود وجای آن دارد که مؤسسه‌ای به چاپ و نشر آن، حداقل به صورت عکسی، همّت گمارد. نویسندهٔ کتاب براساس نسخهٔ عکسی که از این مجموعه در اختیار داشته به بررسی آن پرداخته و از نکته‌های زیادی از آن بهره برده است. البته اگر ایشان فصلی را در آغاز کتاب به شناسایی این مجموعه اختصاص می‌داد خالی از فایده نبود.

محتوای کتاب حاضر، به رغم عنوان آن، گسترده است و در آن بسیاری از مسائل اقتصادی و تجاری اواخر عصر ناصری تا دورهٔ مشروطه بررسی شده است. متن تعدادی از قراردادها، که حتی ممکن است نسخهٔ فارسی آنها در دست نباشد، ارزیابی و مطالعه شده و بخشهایی از آنها عیناً نقل گردیده است. از جمله باید از قرارداد فروش چوب جنگلهای شمال، تأسیس بانك شاهی، قرارداد با سرمایه‌گذاران انگلیسی، که به نام خودشان یا شرکای ایران منعقد می شده، نام برد.

در نخستین فصل کتاب، در معرفی بانك شاهی، از رواج برات بین بازرگانان عصر مشروطه به عنوان شیوهٔ مسموح نقل و انتقال پول و سرمایه یاد شده است، در حالی که برات پذیری یا نکول آن روشی است که اکنون هم معمول است و در قانون تجارت فعلی موادی به عملکردهای حقوقی آن اختصاص دارد.

در بخش دیگر کتاب، رژی و بازگرفتن آن در شهرهای مختلف ایران به طور مجزّا رسیدگی و در میزان توفیق کارکنان آن و تجار داخلی همکار در هر شهر تحقیق و تفحص شده است. مؤلف در همین فصول به خوبی نشان می‌دهد که بانك شاهی به عناوین گوناگون و با جلو انداختن افراد مختلف فرنگی و با نرخی ارزان موفق به کسب امتیازات و انعقاد قراردادهایی شد که در اصل سهام آنها متعلق به خودش بود، اما طرفهای قرارداد دیگران بودند و این سهام به تدریج، به اقتضای مصلحت، به نام بانك منتقل می گردید.

کتاب کلا مشتمل بر یك پیشگفتار و شش بخش است و هر بخش به سه قسمت جداگانه منقسم می گردد. بخش آخر شامل اصول مواد برخی از اسناد، رونوشت آنها و تعدادی عکس و کتابنامه است. بیشتر این اسناد نخستین بار است که منتشر می گردد. در بخش کتابنامه، فهرست نامه‌ها و مدارك آرشیو امین‌الضرب به تفصیل معرفی شده است، اما معرفی کتب و نوشته‌های خطی خالی از اشکالات جزئی نیست و معمولا شمارهٔ نسخهٔ خطی و عکسی به دست داده نمی شود. بهتر بود حداقل در این مجموعه *کراسهٔ المعی* با تفصیل بیشتر معرفی و شمارهٔ ثبت و ترتیب آن در کتابخانهٔ مجلس برای اطلاع خواستاران آورده می شد. روش ارائهٔ مآخذ و اسناد در پاورقیهای کتاب هم خالی از اشکال نیست و منابع بعضاً به صورت مختصر و رمزی به دست داده شده که چه بسا برای راهنمایی خواننده کافی و روشن نباشد. مثلا معلوم نیست که منظور از «اسناد ایران»، که در پاورقیها مکرر به آن استناد شده، اسناد موجود در وزارت خارجه است یا مدارك ضبط شده در جای دیگر. یکی از اشکالات دیگر آن است که چون کتاب بار اوّل در خارج از کشور چاپ شده سنوات اکثراً میلادی است در حالی که این سنوات برابر همان سالهای قمری منعکس در نامه‌های امین‌الضرب است و جا داشت که در چاپ فعلی همهٔ آنها به همان صورت اول باز گردانده شود. نیز مکرراً از «ترکیه»، کشور همسایهٔ ایران در عصر قاجار، نام می برد که صحیح آن «عثمانی» است.

بازرگانان، هرچند اثری تازه و محققانه و بدیع است و برای خوانندگان و پژوهشگران مسائل سیاسی و اقتصادی دورهٔ قاجار مأخذی مهم و ارزشمند تلقّی خواهد شد، متأسفانه خالی از پاره‌ای جهت گیریها نیست که به یکی دو مورد از آنها اشاره می شود: مؤلف در حاشیهٔ یکی از صفحات مقدمه به یکی از پژوهندگان مسائل تاریخی عصر قاجار با لحنی زننده تاخته و ادعا کرده است که نسخهٔ خطی *خاطرات تاج‌السلطنه* را نخستین بار او کشف و در یکی از کتابهای خود به آن اشاره کرده و بر پژوهشگر مذکور خرده گرفته که آن متن را به نام خود منتشر کرده است. اگر پذیرفته شود که اشارهٔ مختصر کسی به یك کتاب خطی ولو منحصر به‌فرد و احتمالا نقل و چاپ صفحاتی از آن حقی برای او پدید می آورد که از کسان دیگر حق تصحیح و انتشار آن کتاب را سلب می کند یا آنان را ملزم می سازد که حق تقدم معرف اولی را به عنوان ویراستار محفوظ دارند و در شناسنامهٔ کتاب ذکر کنند، باید برای کتاب شناسانی برجسته چون دانش‌پژوه، ایرج افشار،

منزوی و استوری، برای همزلائ کتابی که نخستین بار معرفی کرده‌اند، همین حق را قایل شد و پژوهشگران جوان‌تر را که به تصحیح و انتشار این آثار مبادرت می کنند به ذکر حق تقدم آنها موظف دانست. روشن است که نقل چند صفحه از یك کتاب خطی یا تنظیم مقاله‌ای در معرفی آن موجب ایجاد چنین حقی نمی شود. وانگهی در موضوع کتاب *خاطرات تاج‌السلطنه* این اطلاع را باید افزود که نخستین بار اسلام کاظمیه، در مقاله‌ای که ۲۵ سال پیش نوشت، این اثر را به خوانندگان مجلهٔ *راهنمای کتاب* (سال ۱۲، شمارهٔ ۳، ۱۳۴۸، مقالهٔ «قتل ناصرالدین شاه») شناساند.

یکی دوبار هم نشان از عناد نسبت به شخصیتهای سیاسی آن عصر دیده می‌شود. مؤلف در صفحهٔ ۱۳۸ گوید: مردم شیراز از حکمران آن نظام‌السلطنهٔ مافی سخت دلگیر بودند و او را مسبّب گرانی و نایابی و عدم نزول باران می‌دانستند و چون مُرد در مرگش شادیها کردند، اما مطلب در اصل سند، که در صفحات پایانی کتاب چاپ شده است، از لونی دیگر است یکی از گماشتگان امین‌الضرب برای او می‌نویسد که مردم قدم نظام‌السلطنه را نحس می‌دانستند و چون او عزل شد همه خوشحال شدند، که در اینجا از اقدامات نسنجیدهٔ نظام‌السلطنه و مرگ او سخنی نیست در ص ۱۵۳ آمده است که انگلیسیها با نظام‌السلطنهٔ مافی، حکمران خوزستان، همکاری می‌کردند و چون او برکنار شد و شهاب‌الملك بر جایش نشست، آنان از دولت ایران خواستند که «همکارشان» نظام‌السلطنه را به کار باز گرداند. در بخشهایی از این سند که نقل شده نه صحبت از «همکاری» نظام‌السلطنه با انگلیسیهاست و نه مطلبی از بازگرداندن او دیده می‌شود باید خاطرنشان ساخت که شهاب‌الملك بیش از سه سال در مسند حکمرانی آن ایالت قرار داشت

راجع به فرمانفرما، حاکم کرمان، آمده است که او به روایت اسناد چنان خاکسار مُرد که کس بر مزار او نبود. در حالی که در متن این سند چنین آمده است: «فرمانفرما چون بمرد حملهٔ علما و متشرعان و شیخیه متفقاً در تشییع جنازهٔ او حاضر شدند و اعیان و ارکان این مملکت در حفظ دارایی او کوشیدند».

صرف‌نظر از این اشکالهای مختصر، چنانکه گفتیم، *بازرگانان* نخستین کتاب تحقیقی دربارهٔ مسائل اقتصادی جنبش مردم به مخالفت با امتیازنامهٔ رژی است و همهٔ مطالب آن مبتنی بر آمار و ارقام و مدارك درجهٔ اول است که مؤلف با کاوش و جستجو و صرف وقت بسیار توانسته است به آنها دسترسی پیدا کند و حاصل تتبعّات خود را در دسترس اهل تحقیق قرار دهد. تاکنون دربارهٔ این برهه از تاریخ ایران تحقیقی به این گستردگی و اصالت تدوین و منتشر نشده است و از این رو حاصل زحمت نویسنده مشکور است.

سفرنامهٔ «مرآت‌الاحوال»

مرآت‌الاحوال جهان‌نما آقااحمدبن محمدعلی بهبهانی، جلد ۱ و ۲، با مقدمه و تصحیح و حواشیِ علی دوانی، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲، ۵۵۳ صفحه

سفرنامه‌نویسی و ثبت خاطرات و تنظیم آن توأم با اطلاعات و مطالعات تاریخی و جغرافیایی و تراجم از دیرباز مورد توجه مؤلفان اسلامی بوده است. یکی از بهترین کتابهای این رشته در زبان فارسی *سفرنامهٔ ناصرخسرو* و در زبان عربی *رحلهٔ ابن‌بطوطه* است. در آغاز قرن سیزدهم هجری همزمان با استقرار نوعی نظم و ثبات در ایران بعد از آشوبهای حملهٔ افغان تا سقوط قطعی زندیه و استقرار قاجاریه (۱۲۰۵ـ۱۱۳۵)، و احیاءِ مجدد فرهنگ، سفرنامه‌نویسی هم باب شد *سفرنامهٔ* حزین لاهیجی خاطرات او را از حملهٔ افغان تا پادشاهی نادر دربردارد. *تحفة‌العالم* میرعبداللطیف شوشتری در عالمِ خود سند ارزشمندی است که گرچه بعضی بر آن انتقاد نوشته‌اند اما اطلاعات دست اول فراوان دارد. از همان زمانها سفرنامهٔ مسیر

طالبی را داریم. جالب اینکه هر سه کتاب مورد استفادهٔ آقااحمد بهبهانی (فرزند آقامحمدعلی مشهور به کرمانشاهی و نوادهٔ آقاباقر وحید بهبهانی) واقع شده و به هر سه اشاره کرده است *مرآت الاحوال جهان‌نما*، تألیف آقااحمد، مثل تمام سفرنامه‌ها پُر است از آگاهیهای تاریخ اجتماعی و بعضی عجایب و غرایب و نیز اشاراتی در تراجم و غیره از جمله خصوصیات این سفرنامه مطالبی است دربارهٔ اروپا و آمریکا و طرز زندگی و حکومت مردم آنها این مطالب که امروز ممکن است پیش پا افتاده به نظر آید در زمان خود بسیار جالب و برانگیزنده و پیشرو بوده است گرچه نویسنده در نهایت دیدی کهنه‌گرا و محافظه‌کار دارد و لحنش نسبت به حکام وقت و حتی انگلیسیان حاکم بر هند مؤدبانه است، اما همان مقایسه‌ای که میان طرز دادرسی و فرمانروایی میان هندیان و ایرانیان و عربها و ترکها از سویی و مغربیان از سوی دیگر به عمل می‌آورد، خواننده را متوجه صورتهای محتمل و ممکن و مطلوب‌تر دیگری از سررشته‌داری سیاسی و حکومت می‌سازد. البته در بیان اوضاعِ غرب میرعبداللطیف شوشتری و ابوطالب اصفهانی (ص ۵۳۵) بر آقااحمد مقدم بوده‌اند و میرزاصالح شیرازی و خسرومیرزا و دیگران پس از او خیلی بهتر و صریح‌تر و آگاهانه‌تر و با اسلوب‌تر نوشته‌اند، الا اینکه نوشتهٔ آقااحمد نیز حلقه‌ای در این زنجیرهٔ طولانی است. همچنانکه *بستان السیاحه* و *ریاض السیاحه* و *حدائق السیاحهٔ* حاج زین‌العابدین شیروانی، صوفی سیاح، نیز مانند کتاب آقااحمد اطلاعات جسته گریخته‌ای از غرب دارد بدون آنکه هدف اصلی باشد

البته مواد و مطالب تاریخ اجتماعی و انتقاد بر اوضاع که از قلم آقااحمد جاری شده دایره‌اش وسیع‌تر از اشاره به اوضاع غرب است. او همچون یك عالمِ دردشناس از مسائلی که داخل زندگی شیعیان هند و ایران و عراق بوده خبر می‌دهد و از حسادتها و تنگ چشمیها که بعضی منتسبان به روحانیت به خرج می‌داده‌اند ناراحت و نگران است (ص ۲۶۸ و ۳۰۷ و ۳۱۶ و ۳۵۶ به بعد). او خود نسبتاً بلندنظر و انسان‌دوست (ص ۳۵۹) و کم‌طمع و منیع الطبع است (ص ۲۶۲) و دوست دارد که مدّعیان پیروی اهل بیت به شریعت عمل کنند نه اینکه فقط با ادعای محبت علی (ع) مرتکب هر کار خلافی شوند و یا عزاداری بدعت‌آمیز را کافی بدانند. آقااحمد در انتقاد براینگونه عزاداری، پیشرو حاج میرزاحسین نوری در کتاب *لؤلؤ و مرجان* است (ص ۳۷۹) او بر ساده‌دلی و گاه خرافه‌پرستی هندوان و مسلمانان ـ مخصوصاً شیعیان هند ـ افسوس می‌خورد (ص ۲۴۲، ذکر نعل باره). این عبارت خواندنی است. «در این ایام سیاحت اغلب اهالی این ملك را چنین دیده‌ام که در جزئیات، مثل امساك در عاشورا و عَلَم و منبر و شبیه ضرایح مقدسه را زیارت کردن و با کفش داخل تعزیه خانه و پیش منبر و ضریح رفتن، و قلیان در مسجد و تعزیه خانه نکشیدن، و خاك پاك را در جیب و نعل گذاشتن و تسبیح سی و سه دانه در دست داشتن و روز دوشنبه از خانه بیرون نیامدن و امثال اینها بسیار دقت و تجسس و تفحص می‌کند و همین اشخاص، اغلب آن است که نماز نمی‌کنند و روزه نمی‌گیرند و مطلقاً از فروع احکام خبری ندارند و اگر کسی در امور مذکوره مسامحه کند او را فاسق و بی‌دین می‌دانند» (ص ۲۴۶).

آقااحمد اطلاعات سودمند و جالبی راجع به صوفیهٔ ایران (ص ۴۱۷ و ۵۲۳)، وهابیه (۱۵۸ به بعد)، سیکها (۳۴۶ به بعد) و مذهب دساتیری جمشانی (ص ۲۶۸ به بعد) آورده است که در مورد اخیر از کتاب میرِعبداللطیف شوشتری استفاده کرده، چنانکه غلط او را هم عیناً مرتکب گردیده و کلمهٔ «آموزهٔ مقدسه» را به صورت «آقورهٔ مقدسه» نوشته است (ص ۲۶۹).

بعضی اغلاط چاپی هست که اشاره می‌شود:

ص ۳۳۱: «صفت خوب مرغوب ذی‌هوشی است» که پیداست باید چنین باشد «صفت خوب، مرغوبِ هر ذی‌هوشی است»

ص ۲۶۸: «و ما جعل کیدالکافرین الافی سخره» که «فی نحره» صحیح است

ص ۴۲۳: «اتجر» که «الجر» صحیح است ـ یعنی «الجزایر».

ص ۴۱۲: سطر آخر «نوزاد» غلط و «نوازد» صحیح است.

ص ۴۸۰ «نخرند» نادرست و «نه خرند» درست است.

محقق دانشمند کتاب تعلیقاتی بر بعضی کلمات ذیل صفحات نوشته‌اند که خوب بود در آخر کتاب به صورت الفبایی می‌آمد. ضمناً خوب بود یك فهرست راهنما از اعلام و اصطلاحات مهم در آخر کتاب درج می‌شد که فایدهٔ کتاب بیشتر شود و مطالب زودتر به دست آید.

در مورد اسامی خاص، چه هندی و چه فرنگی، حتی‌المقدور بایستی صورت امروزین و شناخته شدهٔ آنها پیدا می‌شد و با حروف لاتین یا حداقل مشکول کردن کلمات کمك به خواندن صحیح آن می‌نمودند.

علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو

تاریخ مختصر زبان فارسی

تاریخ مختصر زبان فارسی، محسن ابوالقاسمی، تهران، بنیاد اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۷۳

زبان را از دیدگاههای متفاوتی می توان بررسی کرد. یکی از آنها دیدگاه تاریخی است. مطالعات دانشمندان مغرب زمین در رشته‌های گوناگون علوم انسانی در اواخر سدهٔ هجدهم و نیمهٔ اوّل سدهٔ نوزدهم میلادی از جمله مقایسه و تطبیق زبانهای مختلف که با هم قرابتی داشتند، شناسایی جامعهٔ زبانی هندواروپایی و طبقه‌بندی آنها را باعث آمد و بدین ترتیب مبانی زبان‌شناسی تطبیقی پایه‌گذاری شد. سنجش صورتهای مختلف یك زبان در طول تاریخ نیز موجب پیدایش زبان‌شناسی تاریخی شد بنابراین موضوع زبان‌شناسی تاریخی یا تاریخ زبان تحقیق در تحوّلی است که هر زبان در طیّ تاریخ خود پذیرفته و نیز یافتن قوانینی است که حاکم بر این تحوّل بوده است، ویگانه وسیلهٔ این بررسی تاریخی اسناد و مدارك بجا مانده از روزگار باستان است.

بی‌تردید زبان فارسی که در گروه زبانهای ایرانی جای دارد، و یکی از اعضای خانوادهٔ زبانهای هند و اروپایی است، آمادگی و زمینهٔ مناسب چنین بررسی و تحقیقی را دارد؛ و از طریق زبان‌شناسی تاریخی و شناخت تحوّل زبانهای ایرانی است که می‌توان رابطهٔ علّت و معلولی میان بسیاری از قواعد زبان فارسی امروز را بازشناخت.

کتاب *تاریخ مختصر زبان فارسی* به بررسی تحوّل تاریخی زبان فارسی پرداخته است و در سه بخش تنظیم شده است: در بخش نخستین با عنوان «زبان فارسی در دورهٔ باستان» و در بخش دوم با عنوان «زبان فارسی در دورهٔ میانه»، ابتدا اطلاعات تاریخی و دینی مختصری که در تحوّل زبان فارسی در این دوره مؤثر بوده است داده شده است. سپس تقسیم‌بندی زبانهای ایرانی باستان و میانه و معرفی آثار بجا ماندهٔ آنها، نظام آوایی، نمونه‌هایی از الفباهای رایج در دورهٔ باستان و میانه، ساختمان زبانهای فارسی باستان و اوستایی و زبانهای ایرانی میانهٔ غربی به همراه نمونه‌هایی از دو کتیبه به زبان فارسی باستان، قطعه‌ای از وندیدادِ *اوستا*، کتیبه‌ای به زبان پهلوی اشکانی و فارسی میانه، نوشته‌ای از فارسی میانهٔ زردشتی و فارسی میانهٔ ترفانی به خط اصلی، آوانویسی شده آمده است. شرح لغات و برگردان فارسی نمونه‌های ارائه شده در پایان هر قطعه درج شده است. بخش دوّم کتاب با نگارش چند بیتی از یکی از منظومه‌های پهلوی اشکانی ترفانی به همراه شرح کامل واژه‌ها و برگردان فارسی به عنوان نمونه‌ای از شعر در زبانهای ایرانی میانهٔ غربی پایان می‌یابد.

بخش سوّم و پایانی کتاب با عنوان «زبان فارسی در دوره جدید» آغاز می‌شود و به بررسی کوتاهی از اوضاع بُرافت و خیز تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ایران از سرنگونی دولت ساسانی تا کنون، و تأثیر این احوال در حیات، تحوّل و رواج زبان فارسی در ایران و دیگر کشورها می‌پردازد. سپس طبقه‌بندی زبانهای این دوره، ساختمان و الفبا و واژگان زبان فارسی دری آمده است.

وقایع تاریخی، پیدایش کیشها و مذاهب دینی و مکاتب فلسفی و پیشرفتهای علمی همواره باعث می‌شود که واژه‌ها و ترکیبات جدیدی چه به صورت اصیل و چه به صورت دخیل به واژگان هر زبان افزوده شود، و نیز واژه‌ها و ترکیباتی از رواج بیفتد و واژه‌هایی هم‌معنی جدید به خود بگیرد. بدین ترتیب در این بخش پایانی که بی‌شك بر ارزش کتاب افزوده است، علاوه بر ارائهٔ تصویری از برخورد زبان فارسی با تمدّن و علوم و تکنولوژی جدید و نیز توصیفی اجمالی دربارهٔ تأثیرپذیری آن از طریق ترجمه، وضع اصطلاحات علمی از زبانهای عربی به این زبان، که از دهها سال پیش به این سو انجام گرفته و همچنان ادامه دارد، از تحوّل معنایی واژه‌های زبانهای اوستایی، فارسی میانهٔ زردشتی، فارسی میانهٔ ترفانی و به همراه تأثیر زبان فارسی دری در زبانهای بیگانه سخن می‌رود.

از ویژگی نیك این اثر شرح واژه‌ها در پایان هر قطعه است، بدین گونه که سیر تحوّل هر واژه از دورهٔ باستان تا به امروز چنانچه باقی مانده و میسّر بوده است، دنبال شده است. این شیوه بی‌گمان انگیزه و روحیهٔ پژوهش در نوشته‌های کهن ایرانی و سرگذشت زبان فارسی (در سطوح آوایی و واژگانی و صرفی و نحوی) را در مشتاقان ایجاد می‌کند و واژه‌نامه‌نویسی (lexicography) را با دو معیار تجربه (از راه زبان‌شناسی تاریخی) و نیز علم آسان و عملی می‌سازد.

دشواری چاپ چنین کتابهایی اغلاطی را طبیعتاً به هنگام طبع به همراه دارد و کتاب حاضر نیز از این نقیصه برکنار نمانده است امید است که در چاپهای آتی این اغلاط تصحیح شود.

دکتر فرح زاهدی

ادبیات و دستور زبان پهلوی

زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، ژالهٔ آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات معین، ۱۳۷۳.

در تقسیم‌بندی زبانهای ایرانی، دورهٔ میانه شامل زبانهایی می‌شود که از حدود سدهٔ سوّم قبل از میلاد (سرنگونی هخامنشیان) تا سدهٔ هفتم میلادی (فروپاشی ساسانیان) در این سرزمین رواج داشتند. یکی از این زبانها زبان پهلوی یا فارسی میانهٔ زردشتی یا پارسیگ است که دنبالهٔ زبان فارسی باستان است.

مهمترین و بارزترین تحوّلی که در ساختمان زبانهای ایرانی در دورهٔ میانه (زبانهای ایرانی میانهٔ غربی) به چشم می‌خورد تبدیل آن از صورت ترکیبی زبانهای دورهٔ باستان (همچون فارسی باستان و اوستایی) به صورت تحلیلی است. بدین صورت که اسم و صفت و ضمیر پایانه‌های صرفی خود را از دست دادند و به کلمات تغییرناپذیری تبدیل شدند که در تمام حالات نحوی به کار می‌رفتند. شمار تثنیه و جنسیت نیز از میان رفت. حروف اضافه و بعضی نشانه‌های دیگر برای نشان دادن نقشهای مختلف کلمات به کار رفتند. زمانهای افعال نیز گاهی از حالت ترکیبی در آمده و به صورت زمان مرکب به کار رفتند.

دلیل این تحوّل را می‌توان چنین تصور کرد که زبان فارسی باستان بدان شیوه که در سنگ نوشته‌های بیستون و تخت جمشید و نقش رستم و چند جای دیگر آمده است، ممکن نیست در زمانِ خود زبان گفتار بوده باشد و نیز ممکن نیست با گذشت پانصد سال، تا این اندازه که در زبان فارسی میانهٔ زردشتی یا پهلوی مشاهده می‌شود، ساده بوده باشد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فارسی باستان، زبان نوشتار ادبی و کهن بود که با زبان گفتار فاصلهٔ بسیار داشت و زبان نوشتار پارسیگ یا پهلوی اگرچه دنبالهٔ آن زبان است ولی دنبالهٔ مستقیم آن نیست، بلکه از زبان گفتار بسیار متأثر گشته است.

در بین آثار متعددی که ایران‌شناسان جهان دربارهٔ زبانهای ایرانی، بویژه زبان پهلوی، تألیف و منتشر کرده‌اند، تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، تا کنون تنها سه کتاب دربارهٔ دستور زبان فارسی میانه، آن هم به زبانهای آلمانی و فرانسه و روسی، منتشر شده است و یکی از این سه که به زبان روسی است، در سال ۱۳۴۷ شمسی با عنوان دستور *زبان فارسی میانه* (تألیف و. س. راستارگویوا) به همت ولی‌الله شادان به فارسی ترجمه شده است.

کتاب *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن* تازه‌ترین کار مشترک دو تن از پهلوی‌دانان ماست که به معرفی ادبیات و ساختمان زبان پهلوی با نگرش به آخرین و جدیدترین نظریات ایران‌شناسان جهان پرداخته است. کتاب حاضر، آن گونه که مؤلفان نوشته‌اند، مجموعه‌ای است حاوی تجربهٔ سالیان دراز تدریس زبان پهلوی و در پاسخ به نیاز دانشجویان و مشتاقان فراهم آمده است. طرح کلّی کتاب در پنج بخش ارائه شده است. نخست توصیفی است اجمالی از زبان پهلوی و آثار بجا ماندهٔ آن، بعد طرح خط پهلوی و پیچیدگیها و مشکلات آن، سپس دستور زبان، آن گاه گزیده‌ای از متنهای پهلوی، و در پایان واژه‌نامهٔ متون منقول در کتاب آمده است.

هدف از تدوین این کتاب تعلیمِ مهارت خواندن و نوشتنِ پهلوی و نیز آشنا ساختن دانشجو با ادبیات و برخی متون دینی و غیردینی و اندرزی و پاره‌ای اساطیر ایرانی است. بدین دلیل متنهای برگزیده از ساده شروع شده و دارای جمله‌های خبری و پرسشی کوتاه با واژگانی شبیه و نزدیک به واژگان فارسی امروز است و به‌تدریج به متنهای دشوارتر پرداخته شده است. در بخش دستور زبان، هر مقولهٔ دستوری به صورت مجزا و نه در قالب جمله شرح داده شده است (جز در مورد فعل ماضی شرطی که نمونه‌ها در چارچوب جمله ارائه شده است) و این خود نشان‌دهندهٔ آن است که کتاب حاضر خودآموز نیست و بسیاری از نکات دستوری را در جملات متنهای گزیده و به راهنمایی مدرّس می‌توان یافت. از آنجا که فعالیتهای کلاسی، ممارست در قرائت و نگارش، فنّ یادگیری زبان پهلوی را میسّر و آسان می‌کند، از ارائهٔ حرف‌نویسی و آوانویسی در پایان هر قطعه خودداری شده است.

تصحیح انتقادی هر متن با مراجعه به نسخه‌های خطی یا گونه‌های نقل شده در چاپهای موجود و نیز معرفی منابعی برای مطالعهٔ بیشتر دستور زبان و ادبیات پهلوی در آغاز کتاب، بر ارزش این اثر افزوده است.

با توجّه به معرفی اجمالی ساختمان و وزن شعر پهلوی که در بخش نخستین کتاب آمده است، جای خالی چند بیت از اشعار پهلوی در بخش متنهای برگزیده احساس می‌شود که امید است در چاپهای آینده منظور گردد.

مؤلفان با تدوین و انتشار این کتاب دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبانهای باستانی را در فراگیری نظام‌مند و گام به گامِ پهلوی یاری کرده‌اند. امیدواریم تألیفات دیگر ایشان دربارهٔ کتیبه‌های پهلوی، زبور پهلوی، متون مانوی ترفان و پهلوی اشکانی نیز هرچه زودتر منتشر شود.

دکتر فرخ زاهدی

چند کتاب چاپ خارج

پژوهشی در معماری ارمنستان

Documents of Armenian Architecture MAKARAVANK, Faculty of Architecture of the Milan Polytechnic, Oemme Edizioni, 1994, 63p

معماری ارمنستان، که تا دهه‌های آغازین قرن حاضر، به تبع موقعیت جغرافیایی و فرهنگیش پلی بوده است بین مشرق و مغرب زمین، در واقع محل چالش تئوریهای معماری شرق و معماری سده‌های میانهٔ رومی بوده است.- تلفیقی از دو معماری که در دوره‌های مختلف، بسته به زمان و شرایط، یکی بر دیگری غلبه کرده است، و در عین حال هر دو با هم در معماری ارمنی ریسته‌اند.

کتاب «اسنادی از معماری ارمنستان» پژوهشی است در زمینهٔ بخشی از معماری این سرزمین، که در صومعهٔ ماکاراوانك تجلّی یافته و بخشهای مختلف آن در طی دو قرن شکل گرفته است. این کتاب که مشتمل بر دو مقالهٔ پیوسته است، به قلم استادان معماری پلی‌تکنیك میلان، فرهنگستان علوم ارمنی، به دو زبان انگلیسی و ایتالیایی در ۶۳ صفحه منتشر شده است و شامل عکسها و نقشه‌های متعددی است که بخوبی موقعیت جغرافیایی، توپوگرافی، مقاطع و نماهای مجموعهٔ «ماکاراوانك» را نشان داده است. در پایان کتاب ترجمهٔ ارمنی آن نیز به صورت ضمیمه آورده شده است.

مجموعهٔ رهبانی «ماکاراوانك» که بین قرن نهم تا قرن سیزدهم میلادی ساخته شده است، نشان‌دهندهٔ تصویر معماری ارمنی قرون میانه است. صومعه بر دامنهٔ تپه‌ای جنگلی، مشرف بر دشت در کنار رودخانهٔ کورا (Kura)/ کُر در منطقهٔ مهکانابرد (Mahkanaberd) در شمال ارمستان، نزدیك مرز گرجستان و آذربایجان، بنا شده است.

معماری مجموعه که بتدریج طی دو قرن شکل گرفته است، شامل سه کلیسا، صحن مرکزی مسقف، دو نمازخانه، مخزن و اتاق کلیسا، دو عمارت برای خادمان و راهبان و دیوار پیرامون مجموعه است.

مقالهٔ اول به شرح مفصل هر یك از بناهای مجموعه، اعم از تاریخ پیدایش، ابعاد هندسی، ارتباط فضایی، کارکرد و مصالح به کار رفته در آن، می‌پردازد.

اولین بنا موسوم به کلیسای قدیم است و به درستی مشخص نیست چه کسی تصمیم به ساختن آن گرفته است؛ تنها می‌دانیم در اواخر قرن نهم شروع شده و ساختن آن تا قرن دهم ادامه داشته است؛ ابعاد بنا ۴ر۸×۱ر۱۰ متر است.

کلیسای بزرگ که در قسمت جنوبی مجموعه برپا شده، ابعاد ۱۱×۲ر۱۵ متر است و سال اختتام ساخت بنا ۱۲۰۵ میلادی است.

صحن مسقف مرکزی (gavit) که فضای پیونددهندهٔ اجزای مرکزی مجموعه از جمله کلیسای قدیم، کلیسای بزرگ، مخزن کلیسا و نمازخانه است، ابعادی به طول ۱۳ متر و عرض ۹ر۱۲ متر دارد، و به احتمال زیاد پس از ساخت دیگر اجزاء مجموعه بنا شده است.

کلیسای مادر مقدّس (Surb Astvatzatzin). این بنا در حاشیه مجموعهٔ اصلی و در سال ۱۱۹۸ میلادی ساخته شده و در جوار نمازخانهٔ کوچکی به ابعاد ۲×۳ متر بنا شده است.

کل مجموعه را حصاری از طبیعت پیرامون متمایز می‌سازد. حصار در طی قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی ساخته شده، چندان فاصله‌ای با کل مجموعه ندارد.

مقالهٔ دوم به تشریح نقش سنگ تراشی و کنده‌کاری معماری «ماکاراوانك» اختصاص یافته و با تصاویر گویا، مضامین به کار رفته در کنده‌کاریها مشخص شده، ضمن اینکه مضامین مذکور به تفصیل تحلیل شده است.

حسین پیرزا...

ترجمهٔ فرانسوی «تمهیدات»

Christiane Tortel. *Les Tentations métaphysiques*. Introduction, traduction et notes, Paris, Les Deux Océans, 1994, 320p

عین‌القضاة همدانی *تمهیدات*، مقدمه، ترجمه و توضیحات از کریستیان تورتل، پاریس، ۱۹۹۴، ۳۲۰ص

عین‌القضاة همدانی یکی از شخصیتهای پامدار و ارجمند، اما تقریباً کم شناختهٔ عالم اسلام و مخصوصاً تصوف است که در سال ۴۹۲هـ. ق در همدان متولد شد و در ۵۲۵ در بغداد به شهادت رسید. گفت‌وگو از عظمت شخصیت عین‌القضاة در حدّ این مختصر نیست، همین اندازه گفته شود که او در سیزده سالگی قاضی بوده و تا بیست سالگی چند کتاب نوشته، و به علوم ظاهر و باطن روزگار خود وارد بوده است. گفته می شود که دوسوم از آثار عین‌القضاة از میان رفته است، اما آنچه باقی مانده نیز درخور توجه و بس مهم است: *تمهیدات*، *زبدة‌الحقائق*، مکاتیب، و *شکوی الغریب*. (به عربی)

تمهیدات، در تمهید ده اصل تصوف است و به قول دکتر معین «دارای انشایی است مقرون به غلبهٔ شوق و عشق، و بسیار گیرا» این کتاب که در سال ۵۲۱، چهار سال پیش از شهادت عین‌القضاة به نگارش درآمده، تاکنون دو بار در تهران چاپ شده است، اما برخلاف *شکوی الغریب*... که هم به فرانسه ترجمه شده و هم به انگلیسی، تاکنون به هیچ زبان اروپایی در نیامده بود. لذا کار خانم کریستیان تورتل که این کتاب را با حوصله و دقت به زبان فرانسوی درآورده و توضیحات عالمانهٔ سودمند بر آن افزوده است، درخور قدردانی است، زیرا صرف نظر از این که اول بار است که عین‌القضاة به صورتی جامع و شایسته به فرانسوی زبانان معرفی می شود، به طور کلی کتابخوانان اروپایی و اهل تحقیق در فرهنگ نیز با یکی دیگر از آثار عین‌القضاة آشنا می شوند و او را بهتر می شناسند.

کتاب از بخشهای زیر تشکیل شده است

- دیباچهٔ پی‌یرلوری، استاد فلسفه و تصوف در مدرسهٔ مطالعات عالی پاریس؛
- مقدمهٔ مترجم، در معرفی عین‌القضاة و شرح احوال و آثار او در این مقدمه عمدتاً بر تأثیر عین‌القضاة در متصوفهٔ هندوستان تأکید شده است و حاوی نکات تازه است؛
- ترجمهٔ فرانسوی متن *تمهیدات*، از بند ۱ تا بند ۴۷۰ که کار مراجعه و ارجاع را تسهیل می کند؛
- کتابشناسی؛
- فهرست.

در مورد محتوای کتاب و ترجمهٔ آن سخنی نمی توان گفت، علی‌الخصوص که مترجم آن از افراد آشنا به تصوف و امور مربوط به آن است و سالها در این زمینه تحقیق کرده است. او قبل از این در سال ۱۳۶۴ *اسرارنامهٔ* شیخ عطار را ترجمه و منتشر کرده بوده است.

سرچشمه‌های حکمت

Aux sources de la Sagesse, vol. 1, n°2, 1994, 140p

شمارهٔ دوم فصلنامهٔ *سرچشمه‌های حکمت* (ینابیع الحکمه) که به زبان فرانسوی در پاریس منتشر می شود، حاوی مقالات زیر است

- نقش اهل بیت در تشکل هستهٔ مرکزی فضیلت؛
- ساحت ارزش رؤیا در اقوال ابن عربی؛
- مرجعیت دینی و گرایشهای فقهی؛
- احکام جنگ و اُسرا در اسلام؛
- مفهوم حکومت اسلامی در *نهج‌البلاغه*؛
- اصول و مبنای سیرهٔ نبوی و تحول آن در دو قرن اول؛
- عدل و ظلم.

آزاد بروجردی

ازدواج در بوتهٔ آزمایش

(بررسی قانون خانواده در اسلام)

Ziba Mir-Hosseini. *Marriage On Trial (A Study of Islamic Family Law)*, I.B. Tauris and Co Ltd Publishers London-New York, 1993, 245 p

تحدیدحیات اسلام در دوران معاصر و تبدیل آن به یك نیروی اجتماعی و سیاسی مهم باعث برانگیختن بحثهایی دربارهٔ قوانین مربوط به خانواده در جهان اسلامی شده است. این نشان می‌دهد که میان نیروهای سنت‌گرا و تجدد طلب این جوامع مباحثاتی در میان است. البته همه می‌دانند که قوانین اسلامی کیان اسلام است، اما دربارهٔ کنش متقابل میان این قوانین و عمل واقعی به آنها، و دربارهٔ اینکه مسلمانان دستورهای شرعی را چگونه تفسیر می‌کنند و به کار می‌بندند بررسیها اندك است. در همین بررسیهای اندك نیز یا فقط از دیدگاه حقوقی به قوانین اسلامی نگریسته شده یا از دیدگاه اعمال و مناسك و مراسمی که

مردم‌شناسان به آنها توجه ندارند. در نتیجه فرایندهایی که مسلمانان از طریق آنها برداشتهای دینی خود را عملی می‌کنند کمتر توضیح داده شده است

زیبا میرحسینی، نویسندهٔ کتاب *ازدواج در بوتهٔ آزمایش*، کوشیده است که در زمینهٔ پیوند سنتهای اسلامی با زندگی فردی روزانه باب جدیدی را برای مطالعه بگشاید. وی که در دانشگاههای تهران و کمبریج تحصیل کرده است و دکتری مردم‌شناسی دارد، کوشیده است جنبه‌های نظری و عملی قانون خانواده را در جهان اسلامی معاصر بررسی و تحلیل کند

در این بررسی توجه خاصی به دو کشور ایران و مراکش شده و منظور نویسنده آن بوده است که بررسی هم شامل جوامع شیعی مذهب باشد و هم دربرگیرندهٔ جوامع سنی مذهب

هدف اصلی نویسنده مطالعه دربارهٔ پویایی ازدواج و پیامدهای مربوط به فسخ آن، و نیز چگونگی دخل و تصرف طرفین دعوا در قوانین به منظور حل و فصل دعاوی خود، و قوانین مربوط به سرپرستی کودکان است نویسنده برای تحقیق دربارهٔ شیوه‌های تفسیر و اجرای عملی قانون از برخوردهای متعارف و قراردادی با موضوع فراتر رفته و خود را به تحلیلهای مدون محدود نکرده است. اساس پژوهش هم دادگاههای خانواده بوده است و هم آنچه در بیرون از دادگاهها می‌گذرد میرحسینی با این کتاب به مطالعات مربوط به مردم‌شناسی دینی جوامع اسلامی که تاکنون بسیار پراکنده بوده کمکی شایان کرده است

از آنجایی که پژوهش نویسندهٔ کتاب بر مبنای رهیافت میان رشته‌ای انجام گرفته و مؤلف از دیدگاه حقوق قضایی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی به موضوع پرداخته است کتاب برای علاقه‌مندان به پژوهشهای مربوط به زنان نیز سودمند است

میرحسینی شواهدی آورده است مبنی بر اینکه در تحلیل نهایی زنان می‌توانند حتی پدرسالانه‌ترین قوانین اسلامی را نیز به سود خود و در راه هدفهای زندگی زناشوییشان تفسیر کنند

نیرهٔ توکلی

اقتصاد ایران پس از انقلاب

Jahangir Amuzegar. *Iran's Economy under The Islamic Republic*, I B. Tauris and Co Ltd, London, NewYork, 1993, 398 p.

نویسندهٔ کتاب، جهانگیر آموزگار وزیر بازرگانی و اقتصاد و دارایی رژیم پیشین، در حال حاضر مشغول تدریس اقتصاد در دانشگاههای امریکاست. این کتاب از جمله کتابهای وی دربارهٔ ایران و بررسی وضعیت اقتصادی ایران پس از انقلاب اسلامی است. کتاب شامل پنج بخش است. ابتدا مقدمه‌ای کوتاه دربارهٔ اقتصاد قبل از انقلاب دارد. پس از آن به برنامه‌های اقتصادی‌ـ اجتماعی جمهوری اسلامی، نقش دولت در اقتصاد و جستجوی برنامه‌ای اقتصادی که مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد می‌پردازد و سپس عملکرد دولت را در زمینهٔ بودجهٔ ملی، بانکداری، توسعه، سیاست خارجی و تعادل اقتصادی بررسی می‌کند. با اینکه مطالب کتاب غیر تخصصی است، نویسنده مدعی است که علاوه بر پژوهشگران، بازرگانان بین‌المللی و اعضای مجامع سیاسی نیز می‌توانند از آن بهره برند. وی معتقد است که چون جمهوری نوپای اسلامی وظیفهٔ خود می‌دانسته است که اقتصاد به ارث برده از رژیم پیشین را به واقع منهدم کند و اقتصاد مصرف‌گرا و وابسته به غرب را به اقتصادی بر مبنای استقلال و خودبسندگی و توزیع عادلانه تبدیل سازد، اقتصادی را پایه‌گذاری کرده که نتوانسته است بنیادگرایی اسلامی را با سیاستهای جهانی اقتصادِ بازار آزاد تلفیق کند. با اینکه این کتاب، به قصد پرداختن به مسائل سیاسی‌ـ اجتماعی نگاشته نشده، اما نویسنده به نظرات مخالفان انقلاب دربارهٔ سقوط اجتناب‌ناپذیر رژیم نوپای اسلامی و غلبهٔ چپ یا راست افراطی و جنگ عراق نیز اشاره کرده و همچنین تغییرات اخیر در سیاستهای جمهوری اسلامی را مورد بحث قرار داده است.

شهرناز اعتمادی

کتابهای تازه

امید طبیب‌زاده

● کتابشناسی و فهرست

۱) *تازه‌های کتاب ایرانشناسی و اسلامشناسی* ش ۲. تهران. مرکز خدمات عمومی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۳. [بدون صفحه‌شمار]

مشخصات ۱۵ عنوان از کتابهای جدید ایرانشناسی و اسلامشناسی کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب الفبای عنوان کتابها فهرست شده است نمایهٔ مولف، ناشر و نیز نمایهٔ موضوعی براساس رده‌بندی دیوئی است شایسته است برای کل کتابهای موجود در بخش ایرانشناسی و اسلامشناسی کتابخانهٔ ملی نیز چنین فهرستی تهیه شود

۲) رابینو، هـ ل *صورت جراید ایران و جرایدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است* به تصحیح و حواشی سیدفرید قاسمی تهران مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۳ ۶۲ص جدول. ۶۵۰ ریال

هیاچنت لویی رابینو (۱۸۷۷ تا ۱۹۵۰م) سیاستمدار و پژوهشگر انگلیسی این تحقیق را در سال ۱۳۲۹ هـ‌ق به انجام رساند و در همان سال آن را در رشت منتشر ساخت رابینو در فهرست خود ۲۴۳ عنوان نشریهٔ ادواری را که از سال ۱۲۴۶ تا ۱۳۲۹ هـ‌ق در ایران و در خارج از کشور (به زبان فارسی) منتشر شده بود، همراه با شرح مختصری دربارهٔ آنها به ترتیب حروف الفبای نام نشریات گردآوری کرد در این جزوه اطلاعات گردآوری شده دربارهٔ هر نشریه در ده ستون زیر ارائه شده است شماره ترتیب نشریه، نام و عنوان، محل انتشار، ترتیب انتشار، نوع چاپ (سربی، سنگی، ژلاتینی)، تاریخ انتشار، تمایلات سیاسی، نام صاحب امتیاز یا مدیر و اطلاعات ضروری دربارهٔ هر نشریه گفتنی است که پس از چاپ این جزوه در ایران، ترجمه‌های آن به انگلیسی و فرانسوی در انگلستان و فرانسه نیز انتشار یافت از آن زمان تا کنون تحقیقات مفصلتری نیز در این زمینه انجام شده است، از جمله رك سیدفرید قاسمی. *راهنمای مطبوعات ایران، عصر قاجار* (۱۲۵۳ق/ ۱۲۱۵ـ۱۳۰۴ش) تهران مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۲ ۳۰۴ص

● خبر رسانی و اطلاعات

۳) صدیق بهزادی، ماندانا *دستنامهٔ قواعد فهرستنویسی* تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۳ ۲۱۴ص. فهرست راهنما. ۲۵۰۰ ریال

حاوی تصمیماتی است که از سال ۱۳۴۸ تا پایان سال ۱۳۷۲ در مورد تطبیق قواعد فهرستنویسی توصیفی انگلو‌ـامریکن با زبان فارسی (و عربی و اردو و ترکی) و نیز گسترش رده‌بندی بخشهای مربوط به ایران و اسلام گرفته شده است تغییرات و تعدیلها در این کتاب بیشتر مربوط به مسائل خاص زبان و فرهنگ ایران است

۴) مرادی، نورالله *مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتابهای مرجع* تهران. فرهنگ معاصر ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۳۴۲ص. ۵۲۰۰ ریال

مؤلف به معرفی تاریخچهٔ تدوین و استفاده از منابع مرجع در جهان و خاصه در ایران پرداخته است و انواع مهم این منابع را، همچون کتابشناسیها و دایرةالمعارفها و فرهنگها و زندگینامه‌ها و منابع جغرافیایی و منابع مرجع فوری، معرفی کرده است از ویژگیهای کتاب حاضر معرفی امهات کتابهای مرجع به زبان فارسی در زمینه‌های گوناگون است در این زمینه اخیراً کتاب دیگری از دکتر غلامرضا ستوده با عنوان *مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات* (تهران، سمت، ۱۳۷۱، ۵۷۰ص) نیز منتشر شده است که تأکید آن، چنانکه از عنوانش پیداست، بیشتر بر مراجع مربوط به زبان و ادبیات فارسی است

● دایرةالمعارف

۵) میرسلیم، سیدمصطفی [زیر نظر]. *دانشنامهٔ جهان اسلام* (حرف ب، جزوهٔ چهارم). تهران. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۷۳ص [از ص ۴۸۴ تا ۶۵۷]. مصور.

تازه‌ترین جزوهٔ *دانشنامهٔ جهان اسلام* که اخیراً منتشر شده است حاوی مقالاتی است از کلمهٔ «باستان‌شناسی» تا «باقی‌بالله»، و در این فاصله مدخلهایی همچون باسط، باسکرویل، باسماچیان، باشگاه، باطل، باطن،

باعث، باغرس، باغ، باغچه‌سرای (؟) الناقر(ع)، باقلا و... آمده است. برخی از مقاله‌ها مثل «باستان‌شناسی»، «باشگاه»، و مخصوصاً «باغ» فی الواقع جامع و مانع هستند. اما تعداد قابل ملاحظه‌ای اسامی و اصطلاحات ترکی عثمانی هم وارد کتاب شده است که اولاً ضرورت آنها مسلم نیست و ثانیاً عیناً ترجمه از مآخذ ترک است مثل غالب اسامی و کلماتی که کلمهٔ «باش» در ابتدای آنهاست.

● مجموعه‌ها

۶) حبیبی، حسن. در جستجوی *ریشه‌ها*. تهران. انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳. ۲۷۰ص. جدول. نقشه. فهرست راهنما. ۵۵۰۰ ریال.

مجموعه‌ای است از مقالات مؤلف که در چهار بخش زیر تنظیم شده است «قلمرو زبان و ادبیات»، «جولانگاه فکر و فرهنگ»، «آفرینش هنری»، و «گوشه‌هایی از تاریخ تمدن اسلامی». گفتنی است که غالب مقالات این مجموعه پیش از این در نشریات گوناگون چاپ شده است.

● روزنامه

۷) *روزنامهٔ وقایع اتفاقیه*. ج ۱. *شماره‌های ۱ تا ۱۳۰*. تهیه و تنظیم از کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران. کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. ۱۳۷۳. [دوازده]+ ۸۰۸ص. ۱۵۰۰۰ ریال.

روزنامهٔ وقایع اتفاقیه از نخستین روزنامه‌های ایرانی است که به همت میرزاتقی خان امیرکبیر و در زمان صدارت وی از سال ۱۲۶۷ هـ‌ق منتشر شد و انتشار آن تا سال ۱۲۷۷ ادامه یافت. این روزنامه شامل مجموعه‌ای است از اخبار مربوط به دربار، اخبار داخلی کشور و اخبار خارج. قرار است که بقیهٔ شماره‌های این روزنامه (تا شمارهٔ ۴۷۱) به تدریج در سه مجلد دیگر انتشار یابد.

دین و عرفان و فلسفه

● اسلام

۸) [ابوعلی سینا]. *برهان شفا*. ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری. تهران. انتشارات فکر روز. ۱۳۷۳. ۶۴۰ص. ۵۶۵۰ ریال.

الشفا کتاب دایرة‌المعارف گونه‌ای است از ابوعلی سینا (۳۷۰ تا ۴۲۸ هـ ق) شامل چهار بخش منطق، طبیعیات، ریاضیات، و الهیات. اجزاء بخش منطق این اثر عبارت است از المدخل، المقولات، العبارة، القیاس، البرهان، الجدل، السفسطه، الخطابه والشعر. کتاب حاضر ترجمهٔ فصل برهان، از بخش منطق *شفا* است. در این کتاب متن عربی *شفا* در کنار متن ترجمه شدهٔ فارسی آن قرار گرفته است.

۹) برازش، علیرضا. *المعجم المفهرس لالفاظ احادیث مستدرک الوسائل*. قم. مؤسسهٔ انصاریان. ۱۳۷۳. ۴۲۲۹ص. ۶ج. بهای دورهٔ ۶ جلدی ۱۲۰۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر فهرست راهنمای لغات است برای یافتن احادیث کتاب *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، اثر میرزا حسین نوری طبرسی. در این کتاب ۶۵۰۰۰ لغت به کار رفته در کتاب *مستدرک* فهرست شده است. گفتنی است که کتاب *مستدرک* اخیراً در ۱۸ جلد منتشر شده است (قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۷ هـ ق).

۱۰) حلی، نجم‌الدین جعفربن حسن. *ترجمهٔ مختصرالنافع*. با توضیحات سیدمحمد نجفی یزدی (و) سعید رزمجو. [قم]. انتشارات باقرالعلوم. ۱۳۷۳. ۵۴۴ص. ۶۰۰۰ ریال.

۱۱) قرضاوی، یوسف. *پدیدهٔ افراط در تکفیر*. ترجمهٔ مسعود انصاری. تهران. نشر احسان. ۱۳۷۳. ۹۵ص. ۱۳۰۰ ریال.

مؤلف کتاب که از علمای صاحب نام مصری است این کتاب را در پاسخ به یکی از مسائلی که اخوان‌المسلمین مطرح کرده بودند نگاشته است.

۱۲) نصر، سیدحسین. *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. ترجمهٔ مرتضی اسعدی. تهران. انتشارات طرح نو. ۱۳۷۴. سیزده + ۴۰۰ص. فهرست راهنما.

کتاب حاضر با عنوان *A Young Muslim's Guide to the Modern World* در سال ۱۹۹۳ در شیکاگو انتشار یافته است. مؤلف کتاب که در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج واشنگتن امریکاست، در این کتاب تاریخچهٔ موجزی از دستاوردهای فکر و فرهنگ و تمدن اسلامی را در اختیار جوانان مسلمان گذاشته است. او در این کتاب بر ضرورت شناخت درست تمدن جدید و دنیای متجدد و نیز آگاهی از مواریث فرهنگ اسلامی تأکید کرده است و از ضرورت حفظ اسلام سنتی برای مقابله با فرهنگ و تمدن جدید سخن گفته است. این کتاب اساساً برای خواننده‌های جوان مسلمان که در پایان دورهٔ دبیرستانی و یا در سطوح دانشگاهی در کشورهای اروپایی و آمریکا مشغول به تحصیل هستند نگاشته شده است. این کتاب قرار است به زبانهای مهم کشورهای اسلامی ترجمه شود و ترجمه‌های اردو و ترکی و مالایایی و عربی این اثر نیز به زودی منتشر خواهد شد. مؤلف خود مقدمه‌ای جداگانه بر چاپ حاضر (ترجمهٔ فارسی) نگاشته است.

● ادیان دیگر

۱۳) *آیین گنوسی و مانوی*. ویراستهٔ میرچاالیاده. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۳۰۴ص. فهرست راهنما. ۲۴۵۰ ریال.

مقالات این مجموعه از مآخذ گوناگونی چون مجموعهٔ شانزده جلدی *دانشنامهٔ دین* و آثار جس پ. آسموسن و و. ب. هنینگ گردآوری شده است. عنوان برخی از این مقالات و نام نویسندگان آنها را می‌آوریم: «آیین گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه»/ گیلز کیسپل؛ «آیین گنوسی از سده‌های میانه تا اکنون»/ یوآن پتروسولیانو؛ «آیین گنوسی، بدعتی مسیحی»/ فیم پرکینز؛ «آیین مندایی»/ جورون یاکوبسن باکلی؛ «مانی»/ گراردو نیولی؛ «تاریخچهٔ پژوهشهای مانوی»/ جس پ. آسموسن؛ «آخرین سفر مانی»/ و. ب. هنینگ.

۱۴) *کشف الآیات یا آیه‌یاب کتاب مقدس*. تهران. انتشارات آفتاب عدالت. [بی‌تا]. ۲۴۶ص. ۲۰۰۰ ریال.

ظاهراً نخستین و تنها کشف الآیاتی که به زبان فارسی انتشار یافته است به همت جان الدر در سال ۱۹۳۵ تهیه و منتشر شده است؛ در آن کتاب آیات کتاب مقدس به لحاظ موضوعی تقسیم‌بندی شده‌اند. کتاب حاضر نیز علاوه بر دارا بودن فهرست موضوعی، که بخش کوچکی از کتاب را تشکیل می‌دهد، دارای آیه‌یاب مفصلی است که در آن کلمات اصلی آیاتِ مهم کتاب مقدس به ترتیب حروف الفبا و به همراه آدرس آیه‌ها در کتاب مقدس فهرست شده است.

۱۵) مانوکیان، آرداک. *اعیاد کلیسای ارمنی*. تهران. شورای خلیفه‌گری ارامنهٔ تهران. ۱۳۷۳. چ ۳. ۱۴۰ص. ۲۰۰۰ ریال.

● فلسفه

۱۶) اشتراوس، لئو. *فلسفهٔ سیاسی چیست؟* ترجمهٔ فرهنگ رجایی. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ۳۰۴ص. ۴۲۰۰ ریال.

کتاب حاضر شامل گلچینی است از مقالات مهم اشتراوس، فیلسوف آلمانی تبار (۱۸۹۹ تا ۱۹۷۳م)، که در دوره‌های متفاوت زندگی وی چاپ شده است. این مقالات را مترجم از مآخذ گوناگون گردآوری کرده است. عنوان مقالات کتاب را می‌آوریم: «فلسفهٔ سیاسی چیست؟»، «فلسفهٔ سیاسی کلاسیک»، «فلسفهٔ سیاسی و تاریخ»، «فلسفهٔ سیاسی و تجدد» و دو گفتار دربارهٔ افلاطون و ماکیاولی.

۱۷) باتامور، تام. *مکتب فرانکفورت*. ترجمهٔ محمود کتابی. اصفهان. نشر پرسش. ۱۳۷۳. ۱۳۲ص. ۲۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا مجموعهٔ اندیشه‌هایی که مکتب فرانکفورت را پدید آورد بررسی کرده است و سپس به مطالعهٔ تکامل و گسترش این مکتب در دوران طلایی آن (از حدود ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰م)، و سرنوشت این مکتب و افول آن پرداخته است. بخشی از کتاب نیز به بررسی اهمیت مکتب فرانکفورت و تأثیری که این مکتب در جامعه‌شناسی مارکسیستی داشته است اختصاص دارد. مترجم در پایان کتاب شرح مختصری دربارهٔ افکار و آثار حدود ۱۰ نفر از اعضای برجستهٔ مکتب فرانکفورت، همچون ویتفوگل، لوکاچ، مانهایم، فروم و دیگران، آورده است.

۱۸) ریکور، پل. *زندگی در دنیای متن؛ شش گفتگو، یک بحث.* ترجمهٔ بابک احمدی. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۳ ۱۵۱ص.

کتاب حاضر گزیده‌ای است از گفتگوهای پل ریکور (متولد ۱۹۱۳)، فیلسوف معاصر فرانسوی و از چهره‌های برجستهٔ پدیدارشناسی و هرمنوتیک مدرن. عنوان و مشخصات برخی از این گفتگوها را می‌آوریم «پدیدارشناسی و نظریهٔ ادبی» [مصاحبهٔ اریك بحوانی با ریکور، در سال ۱۹۸۱، در مجلهٔ *Modern Language Notes*]، «شعر و امکان» [گفتگوی ریکور و فیلیپ فراید دربارهٔ شعر در سال ۱۹۸۲]، «استعاره و روایت» [گفتگو با کریستیان دلاکامپانی، در ۱۹۸۱ در روزنامهٔ *لوموند*]، «جهان متن و جهان خواننده» [گفتگو با ژوئل رومان، در *Prefaces*] این کتاب همچنین شامل بحثی است میان ریکور و هانس گئورگ گادامر، فیلسوف آلمانی (در ۱۹۸۲)؛ و با ریچارد کرنی، فیلسوف ایرلندی (در ۱۹۸۱)

۱۹) مجتهدی، کریم. *نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب* (مجموعهٔ مقالات) تهران. امیرکبیر ۱۳۷۳ ۲۹۱ص فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

مجموعه‌ای است از چند مقاله در زمینهٔ فلسفه‌های پس از رنسانس در غرب. این مقالات قبلاً در نشریات گوناگون منتشر شده است. عنوان برخی از آنها را می‌آوریم «مباحث رنه دکارت فرانسوی با هاری‌مور انگلیسی و موارد اختلاف میان نظریه‌های این دو فیلسوف»، «اسپینوزا و اصلاح فاهمه»، «دربارهٔ لایب نیتز و فلسفهٔ او»، «کانت به روایت هیدگر»، «آشنایی با تفکر مارتین هیدگر»

سیاست

● **ایران**

۲۰) *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* تهران. مجلس شورای اسلامی (تهیه و تنظیم ادارهٔ تبلیغات و انتشارات و آموزش) ۱۳۷۳ ۱۷۸ص

شورای بازنگری قانون اساسی در تاریخ ۶۸/۲/۷ آغاز به کار کرد. مشروح مذاکرات این شورا در سال ۱۳۶۹ در سه جلد منتشر شد، و کتاب حاضر جلد چهارم و آخر آن مجموعه است که در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات است که شامل فهرست‌بندی مطالب و عناوین مباحث کمیسیونهای تشکیل شده در این شوراست و بخش دوم به معرفی شورای بازنگری و اعضای آن اختصاص دارد. در این قسمت دربارهٔ تحصیلات اعضای شورا و شغل آنان در قبل و پس از انقلاب اطلاعاتی ارائه شده است

۲۱) *کتاب توسعه؛ نظریه‌پردازی اجتماعی.* به کوشش جواد موسوی خوزستانی. ج ۷ تهران. نشر توسعه ـ مؤسسهٔ خدمات فرهنگی و انتشاراتی. ۱۳۷۳ ۱۲۸ص ۱۵۰۰ ریال

«دموکراسی و توسعهٔ اقتصادی»/ محمدعلی همایون کاتوزیان؛ «فرهنگ و توسعه»/ پوریا طاهری؛ «بررسی نظری معاملات پای ملك»/ رحیم اسکویی؛ «وابستگی و توسعه در دنیای عرب»/ انیسهٔ مستشاری؛ «اشاره‌ای کوتاه به دموکراسی و فرهنگ»/ پرویز شهریاری. عنوان مقالاتی از این مجموعه است.

۲۲) مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. *انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی.* تهران. طرح نو ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] هجده + ۶۲۵ص. مصور ۱۱۰۰۰ ریال

شامل مصاحبه‌هایی است که رادیو BBC ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تعدادی از مردان سیاسی به عمل آورده است. در این کتاب کوچکترین تغییری در متن مصاحبه‌ها داده نشده است و نوارها عیناً به روی کاغذ آمده است. کتاب مقدمهٔ کوتاهی هم از باقر معین، رئیس بخش فارسی BBC، دارد که اختصاصاً آن را برای چاپ حاضر (در ایران) نگاشته است. نام برخی از افرادی را که در این کتاب با آنها مصاحبه شده است می‌آوریم: حاج محمد شانه‌چی، شاهپور بختیار، علی امینی، ابوالحسن بنی‌صدر، کریم لاهیجی، احسان نراقی، داریوش همایون، سایروس ونس، کریم سنجابی، محمدعلی جمال‌زاده، اردشیر زاهدی و ارتشبد فریدون جم. گردآورندهٔ کتاب (مهدوی) نیز مقدمهٔ مفصلی به کتاب حاضر نگاشته و در آن از نقش مهم و انکارناپذیر رادیو BBC در جریانات تاریخی ایران و خاصه در انقلاب اسلامی سخن گفته است

۲۳) ــــــ *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی؛ ۱۳۵۷-۱۳۰۰* تهران. البرز ۱۳۷۳ هشت + ۶۱۲ص فهرست راهنما ۱۰۵۰۰ ریال

صورت تجدید نظر شدهٔ اثر دیگری از همین مؤلف است که با عنوان *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی* در سال ۱۳۶۸ انتشار یافته است

۲۴) مهدی‌نیا، جعفر. *نخست وزیران ایران* ج ۶: *زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر* تهران. انتشارات پانوس ۱۳۷۳ ۵۰۱ص مصور، فهرست راهنما

کتاب حاضر به بررسی زندگی سیاسی عبدالحسین هژیر، نخست وزیری که در آبان ۱۳۲۸ به دست سیدحسین امامی به قتل رسید، اختصاص دارد. پنج کتاب قبلی این مؤلف به بررسی زندگی سیاسی رزم‌آرا، سید ضیاءالدین طباطبائی، قوام‌السلطنه، محمدعلی فروغی و علی امینی اختصاص دارد

۲۵) نجفی، ناصر. *بازیگران عصر رضاشاهی و محمدرضا شاهی*، تهران. اینشتین ۱۳۷۳ ۴۲۰ص مصور ۵۲۰۰ ریال

۲۶) نکوروح، محمود. *بحران ایدئولوژی* تهران. چاپخش. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۳۶۳ص ۳۵۰۰ ریال

● **جهان**

۲۷) بلور، ریچارد (و) جاناتان لمکو [گردآوری] *نفتا، الگویی برای توسعه* ترجمهٔ غلامرضا آزاد (و) محمود محمدیان تهران. حرف اول ۱۳۷۳ ۲۳۶ص جدول ۳۰۰۰ ریال

شامل مقالات ارائه شده در کنفرانسی است که در تاریخ ۱۴ و ۱۵ دسامبر ۱۹۹۲ دربارهٔ پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) برگزار شد و در آن به موضوعاتی چون آثار نفتا بر دستمزدها و سرمایه‌گذاریها، آثار نفتا بر توسعه، نفتا و مکزیك و کانادا، بلوکهای تجاری منطقه‌ای و خط‌مشی‌های اجتماعی و موکلان بین مرزی و غیره پرداخته شد

۲۸) تارو، لستر. *رویارویی بزرگ؛ نبرد اقتصادی آیندهٔ ژاپن، اروپا و امریکا* ترجمهٔ عزیز کیاوند تهران. دیدار (مرکز پخش آگاه) ۱۳۷۳ ۳۸۷ص ۶۸۰۰ ریال

مؤلف کتاب حاضر که مشاور اقتصادی کلینتون، رئیس جمهور امریکا و نیز از استادان دانشکدهٔ مدیریت دانشگاه MIT است، در این کتاب به تجزیه و تحلیل مبانی و چگونگی تحول توان اقتصادی و رقابتی کشورهای بزرگ صنعتی امروز در نیم قرن اخیر پرداخته است و وضعیت احتمالی آنان را در قرن آینده پیش‌بینی کرده است. تارو در این کتاب هشدار داده است که اگر امریکا تن به تغییراتی اساسی در برنامه‌های اقتصادی و نظامی خود ندهد در قرن ۲۱ به ناچار از مقام ابرقدرتی اقتصادی چشم خواهد پوشید. به اعتقاد وی در این دوره کشمکش میان سرمایه‌داری و کمونیزم جای خود را به کشمکش دیگری میان دو نوع سرمایه‌داری و نظام اقتصادی متفاوت، یعنی اقتصاد فردگرای آنگلوساکسن و اقتصاد جمع‌گرا و ملت‌گرای آلمان و ژاپن داده است و در این نبرد امکان به زانو درآمدن اقتصاد فردگرا بیشتر از امکان پیروزی آن است. کتاب حاضر در سال ۱۹۹۲ در امریکا انتشار یافته است

۲۹) دفتر برنامه‌ریزی و خدمات آموزشی وزارت امور خارجه. *احزاب سیاسی مصر.* تهران. وزارت امور خارجه ـ مؤسسهٔ چاپ و انتشارات. ۱۳۷۳. ۱۳۰ص. ۱۹۰۰ ریال.

در این کتاب ابتدا تاریخچهٔ فعالیتهای حزبی در مصر و عوامل به وجود آمدن نظام چند حزبی در دورهٔ سادات بررسی شده است و پس از آن شرح مفصلی دربارهٔ تاریخ تأسیس و اصول اساسی و مواضع سیاسی و جایگاه مردمی احزاب گوناگون و عمدهٔ مصر به دنبال آمده است. حزب دموکراتیك ملی، حزب سوسیالیست، حزب التجمع، حزب ناصری، احزاب الامه والخضر و حزب وفد از جمله احزابی است که در این کتاب معرفی و بررسی شده است.

۳۰) فاستر، مایکل بی. خداوندان اندیشه سیاسی ترجمهٔ جواد شیخ‌الاسلامی. ج ۱. تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳ ج ۴. ۶۰۱ص. ۶۵۰۰ ریال.

۳۱) فلت هام، آر. جی. *راهنمای دیپلماتیک* ترجمهٔ محمد قنبری. تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۳ ده + ۲۹۵ص واژه‌نامه ۳۷۰۰ ریال

۳۲) مُحنك، کاووس *انتقال تکنولوژی، راهبردی برای خوداتکایی علمی و فنی کشورهای خاورمیانه*، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ تهران کویر. ۱۳۷۳. ۲۱۳ص. فهرست راهنما. واژه‌نامه ۳۹۰۰ ریال

مؤلف کتاب (متولد ۱۳۳۵ش) از محققان ایرانی مؤسسهٔ مطالعات خاورمیانه در ژاپن و نیز از کارمندان مرکز اطلاع‌رسانی دانشگاه بین‌المللی ژاپن است او در این کتاب کوشیده است دربارهٔ طرق توسعهٔ کشورهای اسلامی و انتقال تکنولوژی به این کشورها و صنعتی کردن آنها بحث کند سایر این خطوط نظریهٔ توسعهٔ مطرح شده در کتاب حاضر اساساً برای کشورهای اسلامی و با توجه به شرایط فرهنگی گوناگون آنان پیشنهاد شده است مؤلف کوشیده است جدی‌ترین مشکلاتی را که مانع راه‌یابی توسعهٔ علمی و تکنولوژیکی به خاورمیانه است شناسایی کند و راهبردی مناسب برای انتقال و ایجاد تکنولوژی در این کشورها پیشنهاد نماید

۳۳) مسلمانیان قبادیانی، رحیم *تاجیکستان، آزادی یا مرگ* تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳ ۱۰۰ص ۱۴۰۰ ریال

مؤلف کتاب که معاون حزب دمکرات تاجیکستان است در این کتاب دربارهٔ وضع حکومت تاجیکستان در دورهٔ حکومت شوروی و نیز در زمان حاضر بحث کرده است

۳۴) نیکسون، ریچارد *رهبران*. ترجمهٔ علیرضا طاهری تهران شاویز ۱۳۷۳ ۲ ج. ۶۹۲ص بهای دورهٔ دوجلدی ۱۲۰۰۰ ریال

ریچارد نیکسون (۱۹۱۳ تا ۱۹۹۴) که از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ رئیس جمهور آمریکا بوده است در این کتاب از خاطرات زندگی سیاسی خود دربارهٔ رهبران بزرگی که با آنها ملاقات کرده است سخن گفته است وینستون چرچیل، شارل دوگل، شیگرو یوشیدا، کنراد آدناور، خروشچف و برژنف از جمله رهبرانی هستند که نیکسون دربارهٔ ویژگیهای شخصیتی آنان و نیز نقش آنها در اوضاع کشورشان و جهان سخن گفته است

۳۵) ویلی، جویس ان *نهضت اسلامی شیعیان عراق* ترجمهٔ مهوش غلامی تهران. اطلاعات ۱۳۷۳ ۲۰۸ص ۱۳۰۰ ریال

مؤلف کتاب که از اساتید گروه مطالعات بین‌المللی در دانشگاه کارولینای جنوبی است، در این کتاب از فعالیت مسلمانان شیعهٔ عراقی و تلاش آنان برای تشکیل یک دولت اسلامی سخن گفته است مؤلف ابتدا تاریخچه‌ای از فعالیتهای شیعیان و گروههای مبارز اسلامی، همچون حزب الدعوه و العمل الاسلامی و حزب التحریر الاسلامی و جماعة‌العلماء والمجاهدین و اخوان‌المسلمین، در اختیار گذاشته است و سپس به معرفی فعالیتهای سیاسی و اجتماعی رهبران شهیدی پرداخته است که جان خود را در راه نهضت اسلامی از دست داده‌اند بخش دیگری از کتاب نیز به توصیف فلسفهٔ حکومت اسلامی به عنوان راهی برای از بین بردن فساد و استبداد اختصاص دارد؛ در این بخش دربارهٔ پایه‌های اجتماعی نهضت اسلامی و ایدئولوژی سیاسی آن نیز بحث شده است. از ویژگیهای عمدهٔ نظرات نویسنده مردود شمردن این تصور است که ایران عامل ظهور جناح اسلامی مخالف در عراق بوده است

۳۶) یوسف، شادمان *تاجیکستان: بهای آزادی* تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۲۵۰ص مصور. ۴۲۶۰ ریال

دکتر شادمان یوسف (متولد ۱۹۴۹)، رئیس حزب دمکرات تاجیکستان، در سال ۱۹۹۰ در کنفرانس حزبی آکادمی علوم تاجیکستان به سمت دبیر اولی کمیتهٔ حزبی انتخاب شد ولی دو روز بعد از مقام خود استعفا کرد و پس از چندی در ۱۰ اوت ۱۹۹۰ برای مقابله با دیکتاتوری کمونیستهای تاجیکستان به عنوان نخستین رئیس حزب دمکرات تاجیکستان انتخاب شد. او پس از کودتای دولتی ۱۹۹۲ و سلطهٔ مطلق و مجدد کمونیستها به ناچار از تاجیکستان گریخت و در خارج از کشور به فعالیتهای خود ادامه داد؛ کتاب حاضر از جمله آثار دکتر شادمان در غربت است او در این کتاب کوشیده است به علل بروز برادرکشی در تاجیکستان بپردازد و نقش مخرب کمونیستها و حکومت رحمانوف را در این فاجعه نشان دهد

اقتصاد، بازرگانی، مدیریت

۳۷) ایمایی، ماساکی *کایزن، کلید موفقیت رقابتی ژاپن* ترجمهٔ محمدحسین سلیمی تهران دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک تهران) ۱۳۷۳. ج ۲ ۳۱۴ص جدول نمودار. واژه‌نامه

۳۸) *بازاریابی کاربردی* (مجموعهٔ مقالات) زیر نظر سیدحسین پیمان تهران نشر زمینه (وابسته به سازمان اقتصادی کوثر) ۱۳۷۳. د + ۱۵۶ص جدول ۳۵۰۰ ریال

۳۹) جلعت‌بری، فیروزه *مبانی اقتصادی نفت* تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳ ۴۶۹ص جدول نمودار واژه‌نامه ۶۵۰۰ ریال

عنوان بخشهایی از این کتاب را می‌آوریم «نگاهی کلی به صنعت نفت و ارزی»، «نفت از دیدگاه اقتصادی»، «بحران نفت»، «سازمانهای بین‌المللی ارزی و بازار نفت»، «معاملات نفتی در بازارهای مالی»

۴۰) رسائی نیا، ناصر *کلیات حقوق بازرگانی (تجارت)* تهران ویستار ۱۳۷۳ ۲۹۶ص نمونهٔ سند ۴۵۰۰ ریال

۴۱) فرجی، یوسف *اقتصاد کلان* تهران کویر ۱۳۷۳ نه + ۲۹۰ص جدول نمودار ۳۹۰۰ ریال

۴۲) میرکمالی، سیدمحمد *رهبری و مدیریت آموزشی* تهران نشر رامین ۱۳۷۳ ۲۸۰ص ۴۸۰۰ ریال

۴۳) نورمحمدی، خسرو *جنبه‌های اقتصادی معادلات مرزی* تهران مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۷۳ ط + ۱۷۸ص ۳۰۰۰ ریال

۴۴) *یادداشتهای توضیحی سیستم هماهنگ شدهٔ توصیف و کدگذاری کالا* تهران وزارت امور اقتصادی و دارائی، گمرک ایران (و نشر قبله) ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۷۷۰ص جدول

جامعه‌شناسی

۴۵) پروند، شادان (و) زهرا سبحانی [گردآوری و ترجمه و اقتباس] *زمینهٔ شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه* تهران مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۳ ۳۱۱ص جدول مصور نقشه ۳۸۰۰ ریال

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای شناخت دیگر ملتها و پدید آوردن ارتباط میان جامعهٔ فرهنگی کشور با دیگر مراکز فرهنگی خارج، در مهرماه ۱۳۶۹ بنا شد کتاب حاضر از جمله فعالیتهای فرهنگی این مرکز است خواننده در این کتاب با ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی و ژئوپلیتیکی ترکیه آشنا می‌شود موقعیت جغرافیایی ترکیه، چگونگی جای‌گیری نژاد ترک در این سرزمین، مشخصات بارز جمعیتی در این کشور و تحولات تاریخی آن، وضعیت ادیان و مذاهب مختلف موجود در ترکیه و نیز بررسی وضع زنان و جوانان و همچنین وضعیت جهانگردی در ترکیه، از جمله مطالب کتاب است قسمت پایانی این کتاب به معرفی دانشگاههای ترکیه و نیز چگونگی روابط فرهنگی ایران و ترکیه اختصاص دارد

۴۶) [سازمان ملل متحد ـ ادارهٔ امور اقتصادی و اجتماعی]. *آیین نامهٔ برابری فرصتها برای معلولین* ترجمهٔ مهدی بابائی اهری. تهران. انتشارات سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر. ۱۳۷۳ ۷۲ص ۲۰۰۰ ریال.

۴۷) شابیر چیما، جی (و) دنیس اِی راندنیلی *اجرای طرحهای تمرکززدایی در آسیا: امکانات محلی برای توسعهٔ روستایی*. ترجمهٔ عباس حکیمی (و) دیگران تهران. مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی (جهاد سازندگی). ۱۳۷۳. ۱۲۸ص. نمودار. ۲۰۰۰ ریال.

کتاب حاضر از انتشارات مرکز توسعهٔ منطقه‌ای سازمان ملل متحد (UNCRD، ۱۹۸۳) است، و به بررسی جوانب مختلف تمرکززدایی (مفهوم تمرکززدایی، انواع آن و نیز چگونگی اجرای طرحهای تمرکززدایی و تأثیرات آن بر مناطق گوناگون روستایی) اختصاص دارد.

۴۸) عبدعلی، محمد [ویراستار]. *نخستین کنگرهٔ شناخت تأمین اجتماعی و نحوهٔ توسعهٔ آن در ایران* (۲۶ تا ۲۸ تیر ماه ۱۳۷۲) تهران مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۷۳ ۲۴۴ص جدول. ۳۵۰۰ ریال.

در این کنگره حدود ۳ سخنرانی دربارهٔ مسایل گوناگون تامین اجتماعی در ایران ارائه شد کتاب حاضر شامل سخنرانیهای این کنگره است تامین اجتماعی از دیدگاه اسلام، روشهای تامین مالی و گسترش پوشش تامین اجتماعی، مدلهای برنامه‌ریزی و روشهای گسترش کیفی خدمات درمانی، تأمین اجتماعی و تغییرات جمعیت، شیوه‌های محاسبهٔ نرخ فعالیتهای بیمه و روشهای گسترش مشارکت کارفرمایان و بیمه‌شدگان در فعالیتهای تأمین اجتماعی، از جمله موضوعات سخنرانیهای این کنگره بوده است

۴۹) لانتیه ژاك *دهکده‌های جادو؛ جادوگری در قبایل انسانهای نخستین* (انتروپولوژی) ترجمهٔ مصطفی موسوی زنجانی تهران بهجت ۱۳۷۳ ۴۳۲ص مصور ۵۹۰۰ ریال

مولف که از مردمشناسان سرشناس فرانسوی است به بررسی برخی از ویژگیهای قبایل ابتدایی در جاد و کنگو و گابن و توگو و کامرون و مناطقی دیگر در افریقا پرداخته است او اعمال جادوگران این قبایل را در مراسم جشنه و تشریفات لقاح و ازدواج و غیره، براساس ابتدایی‌ترین انگیزه‌های انسانی (یعنی مسائل جنسی و سنتهای خرافه‌ای) تشریح کرده است به اعتقاد وی فرهنگ این قبایل منشا خصوصیات ریشه‌ای بسیاری از رفتارها و اعتقادها و سنتهای جوامع متمدن امروزی است

۵۰) معطوفی، اسدالله *اوسانهٔ زندگی، نگاهی بر فلکلور گرگان (استرآباد)* (اصطلاحات و واژه‌های گرگانی در قالب داستانی کوتاه) [گرگان] ناشر چاپ گرگان ۱۳۷۳

۵۱) منوچهری، محمدعلی *ملت و ملیت* تهران مؤسسهٔ فرهنگی انتشارات معارف ۱۳۷۳ ۱۲۲ص ۲۰۰۰ ریال

روانشناسی

۵۲) اسمیت، مایکل (و) آیونه اسمیت *سلامت فرزند خود را چگونه حفظ کنیم؟* ترجمهٔ مجید حلی تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳ ۲۲۷ص ۲۷۰۰ ریال

۵۳) بریتوم، فرانسوا (و) آندره لامورد *مقدمهٔ تحقیق در روان‌شناسی* (علوم انسانی) ترجمهٔ حمزه گنجی تهران پیام آوران ـ با همکاری نشر ویرایش ۱۳۷۳. ۲۲۳ص. جدول ۴۵۰۰ ریال

۵۴) دادسن، فیتزیو ـ *چگونه پدر خوبی باشیم* ترجمهٔ ناهید فروغان تهران. نشر قطره ۱۳۷۳. ۳۹۱ص مصور ۴۸۰۰ ریال

۵۵) دولینگ، کولت *عقدهٔ سیندرلا* ترجمهٔ منصورهٔ یعقوبی تهران انتشارات عطار ۱۳۷۳. ۳۴۳ص ۵۰۰۰ ریال

۵۶) دیکسون، آن *قدرت زن: مؤثرترین شگردهای قاطعیت.* ترجمهٔ توران تمدن (مالکی). تهران. البرز. ۱۳۷۳ ۲۷۱ص ۴۲۰۰ ریال.

۵۷) راجر، جان (و) پیترمك ویلیامز *دارندگی.* ترجمهٔ مهدی مجردزادهٔ کرمانی. [تهران]. ناشر مترجم. ۱۳۷۳. ۲۵۶ص. ۴۰۰۰ ریال.

۵۸) راجرز، دوروتی *روان‌شناسی کودك* ترجمهٔ غلامعلی سرمد. تهران. آوای نور ۱۳۷۳ ۲۵۰ص ۳۵۰۰ ریال.

۵۹) رودی، کاترین *اصول و روشهای تندخوانی؛ ۶ گام برای تندخوانی و تمرکز حواس.* ترجمهٔ سیدمرتضی میرهاشمی تهران ققنوس. ۱۳۷۳. ۸۰ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۰۰۰ ریال.

۶۰) سیگل، برنی اس. *عشق، درمان، معجزه.* ترجمهٔ توراندخت تمدن (مالکی). تهران. مرغ آمین. ۱۳۷۳. ۳۸۰ص. مصور. ۶۷۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بحث دربارهٔ امکان درمان بیماریهای مُهلکی چون سرطان از طریق مسائل روانی و خود القایی اختصاص دارد.

۶۱) صالح، عباس *کتاب آموزش تندخوانی* قم. مؤسسهٔ فرهنگی انتشارات آزاد گرافیك ۱۳۷۳ ۱۱۲ص ۱۶۰۰ ریال

۶۲) کالات، جیمز دبلیو *روان‌شناسی فیزیولوژیك* ترجمهٔ اسماعیل بیابانگرد (و) احمد علی‌پور ویراستهٔ علی حائری روحانی ج ۱. تهران. مرکز چاپ و نشر دانشگاه شاهد ۱۳۷۳ د + ۴۶۸ص مصور نمودار ۶۷۵۰ ریال

۶۳) کلمن، ورنون *فشار روانی زهرآگین و اندوه قرن بیستم* ترجمهٔ محمدرضا نیکخواه (و) دیگران. تهران انتشارات آزاده ۱۴۴ص ۲۸۰۰ ریال

۶۴) گواین، شاکتی *بازتابهای نور* ترجمهٔ گیتی خوشدل تهران نشر گفتار ۱۳۷۳ ۳۸۰ص ۶۵۰۰ ریال

۶۵) لوریا، ا ر (و) همکاران *کودك عقب‌ماندهٔ ذهنی.* ویراستهٔ ناهید فروغان. تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۳ شش + ۱۹۴ص مصور. واژه‌نامه فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال

۶۶) مورفی، ژوزف *قدرت شعور باطن* ترجمهٔ مهدی قائنی (و) علی‌اکبر بیلهوری تهران ناشر مترجم ۱۳۷۳ ۲۹۸ص ۴۹۰۰ ریال.

۶۷) مینوچین، سالوادور *خانواده و خانواده درمانی* ترجمهٔ باقر ثنائی. تهران انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۳ ۳۵۱ص ۴۴۰۰ ریال

به اعتقاد مؤلف کتاب، خانواده یك نظام یا سیستم است و هر یك از اعضای آن نقشی دارد حال اگر یکی از این اعضا تغییر کند خانواده خودبخود و برای حفظ تعادل واکنش نشان می‌دهد تا مانع از آن تغییر شود مثلا اگر یکی از اعضای خانواده بیمار روانی باشد و پس از مدتی درمان شود، خانواده برای حفظ تعادل خود یا او را دوباره مبتلا می‌کند یا عضو دیگری را جانشین آن می‌سازد به اعتقاد مؤلف کتاب، برای درمان فرد بیمار باید الگوهای ارتباطی خانواده را تغییر داد، و این عمل وظیفهٔ متخصصی است که در این کتاب «درمانگر خانواده» و تخصصش «خانواده درمانی» نامیده شده است. مترجم نیز مقدمهٔ مفصلی بر این شیوهٔ درمان بر کتاب حاضر نگاشته است

۶۸) میتوس، آندرو *درخت دوستی نشان* ترجمهٔ وحید افضلی راد. تهران دو نور ۱۳۷۳ ۱۶۸ص ۲۸۰۰ ریال

آموزش و پرورش

۶۹) ارنشتاین، آلن سی (و) فرانسیس پی هانکینس *مبانی فلسفی، روانشناختی و اجتماعی برنامهٔ درسی* ترجمهٔ سیاوش خلیلی شورینی. [تهران] انتشارات یادوارهٔ کتاب ۱۳۷۳ ۲۰۰ص جدول ۴۵۰۰ ریال

۷۰) تتسوکو کوروپانگی *دخترکی آنسوی پنجره* ترجمهٔ سیمین محسنی تهران نشر نی ۱۳۷۳ ۲۲۹ص. مصور ۲۸۰۰ ریال

مؤلف کتاب یکی از شاگردان مدرسهٔ نمونه‌ای در ژاپن بوده است به اسم توموئه که از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ در ژاپن فعالیت داشت و بعد بر اثر بمبارانهای جنگ دوم از میان رفت بنیانگذار این مدرسه، سوزاکوکوبایاشی (۱۸۹۳ تا ۱۹۶۳)، یکی از متخصصان آموزش و پرورش در ژاپن بود که توانست نظام سنتی آموزشی ژاپن را با روشهای جدید و علمی غرب درهم آمیزد و روش آموزشی جدیدی را در ژاپن پی افکند مؤلف ضمن بیان خاطرات خود از آن مدرسه، تجارب آموزشی و شگردهای خاص کوبایاشی در آموزش کودکان را نیز به رشتهٔ تحریر درآورده است این کتاب در سال ۱۹۸۱ در ژاپن انتشار یافت و میلیونها نسخهٔ آن به فروش رفت و به زبانهای متعددی چون چینی و کره‌ای و لهستانی و فنلاندی و... ترجمه شد

۷۱) جعفریان، محمد. *آموزش و پرورش در ژاپن؛ درنگاهی کاربردی.* با مقدمهٔ علی قائنی. تهران. ناشر: مؤلف (مرکز پخش انتشارات کوکب). ۱۳۷۳. ۲۳۹ص. نمودار. جدول. ۵۰۰۰ ریال.

۷۲) صافی، احمد *تربیت معلم در ایران، هند و پاکستان.* تهران. انتشارات مدرسه ۱۳۷۳. ج ۲. ۸۴ص. جدول. نمودار. ۱۸۰۰ ریال.

۷۳) صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) ـ بخش آموزش، قسمت برنامه‌ریزی. *رهنمودهایی در راستای ترویج آموزش دختران*. ترجمهٔ محمدعلی آتشبرگ. تهران. صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف) در تهران. ۱۳۷۳. چ ۲. هجده + ۱۰۰ص. جدول.

۷۴) میرزابیگی، علی. *نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان*. تهران. وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ـ انتشارات مدرسه. ۱۳۷۳. چ ۲. ۱۴۸ص. ۲۰۰۰ ریال.

۷۵) ویتیچ، والتر ای (و) چارلز اف شولر. *تکنولوژی آموزشی (ماهیت و کاربرد)*. ترجمهٔ ایرج اعتماد. شیراز. راهگشا. ۱۳۷۳. ۲۰۳ص. مصور. ۳۵۰۰ ریال.

حقوق و قوانین

۷۶) ایمانی‌فر، ابراهیم. *پشت دیوار ندامت*. تهران. کیهان. ۱۳۷۳. ۲ ج. ۵۵۵ص. ۴۴۵۰ ریال.

۷۷) گرامیان، نادر. *تکیه بر باد؛ مرگ پدرام*. تهران. کویر. ۱۳۷۳. ۳۴۵ص. مصور. ۶۴۰۰ ریال.

ماجرای محاکمهٔ جنجالی حامی است که چند سال پیش به جرم قتل ناپسری‌اش دستگیر شد، اما در جریان محاکمه، دادگاه وی را بی‌گناه تشخیص داد و آزاد کرد. ظاهراً کتاب حاضر را وکیل مدافع همان حامی نگاشته است.

۷۸) ناصرزاده، هوشنگ. *قانون تجارت*، به انضمام قانون ادارهٔ تصفیهٔ امور ورشکستگی و آیین‌نامهٔ اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری. تهران. دیدار. ۱۳۷۳. سیزده + ۲۸۲ص. ۲۲۰۰ ریال.

زبان، زبانشناسی، ویرایش

۷۹) ابوالقاسمی، محسن. *ماده‌های فعلی فارسی دری*. تهران. ققنوس. ۱۳۷۳. ۱۰۹ص. ۲۰۰۰ ریال.

مؤلف پس از مقدمه‌ای در تاریخ زبان فارسی دری و خصایص دستوری این زبان در طول تاریخ، نحوهٔ اشتقاق هر یک از ماده‌های ماضی و مضارع را ذیل مصدرهای افعال آورده است و صورتهای آنها را در فارسی باستان و فارسی میانه و فارسی دری به دست داده است. به اعتقاد مؤلف فعلهای فارسی دری از دو مادهٔ ماضی و مضارع ساخته شده است و در این زبان قاعده‌ای نیست که بتوان براساس آن از مادهٔ ماضی مادهٔ مضارع را ساخت یا به عکس. تحول قواعد صرفی و نحوی و آوایی و نیز متروک شدن برخی از واژه‌ها سبب شده است که ماده‌های ماضی و مضارع شباهت کمی به هم داشته باشند یا هیچ شباهتی نداشته باشند. در این کتاب سیر تحول ماده‌های ماضی و مضارع افعال فارسی، از فارسی باستان تا کنون، شرح داده شده است.

۸۰) پورجوادی، نصرالله [زیرنظر]. *دربارهٔ ویرایش*؛ از مجموعهٔ برگزیدهٔ مقاله‌های نشردانش (۱). تهران. مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. چ ۲ [با اضافات]. ۲۶۰ص. ۳۰۰۰ ریال.

مقالات این مجموعه تماماً دربارهٔ مسائل مربوط به ویرایش است. این مقالات قبلاً در شماره‌های مختلف مجلهٔ *نشردانش* انتشار یافته و حال در این کتاب به طور یکجا گردآوری شده است. چاپ حاضر (دوم) نسبت به چاپ قبلی دارای چهار مقالهٔ جدید است: «در حاشیه»/ حسین معصومی همدانی؛ «صفحهٔ عنوان و صفحهٔ حقوق»/ ابراهیم افشار زنجانی؛ «تأملی در عنوان مقاله»/ محمدعلی حمیدرفیعی؛ «ساختار متن»/ محمد سیداخلاقی.

۸۱) خاکاریوف، و. *مکالمات روزمرهٔ زبان روسی*. ترجمهٔ محسن نیک‌بخت. تهران. تگین. ۱۳۷۳. ۲۳۲ص. ۳۵۰۰ ریال.

۸۲) صفت گل‌رخی، جمشید. *ریشه‌های یونانی*. تهران. ناشر. مؤلف [مرکز پخش: نشر و پخش ایمان]. ۱۳۷۳. ۱۷۱ص. ۳۵۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است تعدادی از پیشوندها و پسوندها و ریشه‌های یونانی دخیل در زبان انگلیسی را گرد آورد.

۸۳) علیجان‌زاده، حسین (عباس). *زبان کویر: تحقیق دربارهٔ زبان آران و بیدگل کاشان*. با مقدمهٔ سیروس شمیسا. ج ۱. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. بیست + ۴۱۸ص. واژه‌نامه. ۶۰۰۰ ریال.

آران و بیدگل نام منطقه‌ای است در فاصلهٔ شش کیلومتری شمال کاشان. کتاب حاضر به بررسی صرف و نحو و واژگان و نیز آواهای زبان این منطقه اختصاص دارد. بخشی از کتاب نیز شامل اشعار محلی و مثلهای رایج در این منطقه است.

۸۴) مقیمی، افضل. *بررسی گویش بویراحمد و* ... شیراز. نوید شیراز. ۱۳۷۳. ۱۶۳ص. جدول. نقشه. واژه‌نامه. ۳۲۰۰ ریال.

لری زبان مردم سه استان چهار محال و بختیاری، لرستان، و کهگیلویه و بویراحمد و نیز مناطقی از استان فارس و بوشهر و کرمان و خوزستان است. مؤلف در این کتاب به توصیف دستگاه واجی و دستوری و نیز ساختمان واژه‌های لری (خاصه لری بویراحمد) پرداخته است و نیز این زبان را با زبان فارسی مقایسه کرده است.

۸۵) میکائیل‌زاده، هوشنگ. *فارسی و دستور زبان آسان*. تهران. مرکز نشر فرهنگی بهترین. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۱۲۰ص. ۱۲۰۰ ریال.

واژه‌نامه و فرهنگ

۸۶) ابریشمی، احمد. *فرهنگ مثلهای فارسی با معادلهای انگلیسی و فرانسه*. تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۲ص. ۲۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر حاوی ۸۰۰ مثل فارسی است به همراه مثلهایی در زبان انگلیسی و فرانسوی که به عنوان معادلی برای مثلهای فارسی انتخاب شده است. از ویژگیهای کتاب حاضر یکی این است که ترتیب تنظیم مثلهای فارسی در آن، برخلاف کتابهای رایج دیگر در این زمینه، برحسب الفبای نخستین کلمهٔ هر مثل نیست، بلکه برحسب کلمهٔ اصلی هر مثل است. گردآورندهٔ کتاب در مقدمه‌ای که بر کتاب حاضر نگاشته شیوهٔ ساده و قابل اجرایی را برای تعیین کلمه یا کلمات اصلی در ضرب‌المثلها به دست داده است.

۸۷) بالازاده، پرویز. *فرهنگ علوم و تکنولوژی* (انگلیسی ـ فارسی). تهران. مؤسسهٔ نشر کلمه. ۱۳۷۳. ۴۳۶ص. ۸۸۰۰ ریال.

۸۸) عظیمی، صادق. *فرهنگ مثلها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی*. تهران. نشر قطره. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. چ ۲ [چ ۱، در ایران]. یج + ۴۷۵ص.

این فرهنگ ابتدا در سال ۱۳۶۹ در لندن به چاپ رسید و چاپ حاضر نخستین چاپ آن در ایران می‌باشد و شامل حدود ۸۲۰۰ مثل و اصطلاح فارسی و حدود ۱۸۴ شعر و پند و اندرز و ۱۲ داستان مربوط به مثلهاست. شیوهٔ تنظیم مدخلهای فرهنگ حاضر کم و بیش مانند فرهنگهای مشابه آن در فارسی (مثلاً *فرهنگ عوام* امیرقلی امینی و *فرهنگ معاصر* رضا انزابی‌نژاد و منصور ثروت) است و از نظر ارائهٔ شاهد و ذکر مأخذ نیز چندان مزیتی بر آن فرهنگها ندارد. کتاب حاضر مجلد دومی نیز دارد که به زودی منتشر خواهد شد.

۸۹) فاطمی، سیدمحسن [ترجمه و تألیف]. *فرهنگ گویش خیابانی؛ انگلیسی ـ فارسی*. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۳. چهارده + ۱۴۳ص. ۲۵۰۰ ریال.

فرهنگ حاضر شامل بخشی از اصطلاحات رایج و متداول در انگلیسی زندهٔ امروز است که در مجلات عمومی و فیلمهای داستانی و مکالمات و ترانه‌های مردمی به کار می‌رود. این فرهنگ در ده بخش تنظیم شده است و هر بخش ذیل کلمات خاصی (مثلاً اسم میوه‌ها و سبزیجات، اسم اندامهای بدن، و غیره) انتظام یافته است.

۹۰) قندیانی، عباس. *فرهنگ اصطلاحات حقوق جزایی*. تهران. دیهیم. ۱۳۷۳. ۱۱۷ص. ۲۰۰۰ ریال.

۹۱) مک‌آرتور، تام (و) بریل آتکینز. *فرهنگ اصطلاحات فعلی (افعال چندکلمه‌ای) در انگلیسی*. ترجمه و تدوین غلامحسین اربابی (و) فریدون حاجتی. تهران. انتشارات دبیر. ۱۳۷۳. ۱۰۰۵ص. ۱۶۰۰۰ ریال.

۹۲) یزدی، عباس. *واژه‌نامهٔ سیاسی (فارسی ـ انگلیسی و انگلیسی ـ*

فارسی). تهران مرکز خدمات فرهنگی سالکان ۱۳۷۳. ۱۳۹ص ۲۸۰۰ ریال.

علوم، فن‌شناسی و صنعت

۹۳) پارك، ج ف (و) آ. مك دیارمید *کانسارها (۲)*. ترجمهٔ اسدالله جعفرزاده تهران مرکز انتشارات صنعت فولاد ۱۳۷۳ هـ+ ۳۸۱ص واژه‌نامه ۴۰۰۰ ریال.

۹۴) تریفونوف، دی. ان (و) وی ان تریفونوف *داستان شناخت عناصر* [شیمی] ترجمهٔ کیومرث مهاجر تهران. نشر دنیای نو ۱۳۷۳ ۴۲۲ص جدول مصور ۶۵۰۰ ریال

۹۵) رونر، برنارد *اصول آمار زیستی* ترجمهٔ حمید حقانی (و) روح‌انگیز جمشیدی تهران گواهان ۱۳۷۳ ۳۲۶ص نمودار جدول واژه‌نامه ۴۳۰۰ ریال

۹۶) کشی افشار، حسین *اسرار ساختمان هرم بزرگ گیزا، یا نخستین نقطهٔ ژئودزی در سطح کرهٔ زمین در هزارهٔ پنجم پیش از میلاد* تهران انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۳ ۳۸۶ص مصور جدول ۵۰۰۰ ریال

۹۷) کلگ، سی جی (و) جین کاکس *ساختارهای درونی و کنشهای گیاهان* (راهنمای مطالعهٔ گیاهان گلدار) ترجمهٔ فرهاد فرح‌وش تبریز نشر آذربایجان ۱۳۷۳ ۱۸۰ص واژه‌نامه مصور ۴۸۰۰ ریال

۹۸) مارا، دانکن *راهنمای طراحی برکه‌های تثبیت فاضلاب در ایران* ترجمهٔ شهام شقاقی (و) سیدرضا اسدی تهران وزارت نیرو ـ شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور ۱۳۷۳ ۱۵۸ص جدول مصور ۳۰۰۰ ریال

۹۹) نوری، جعفر (و) شیدا نشاط *راهنمای صنعت و محیط زیست* تهران سازمان حفاظت محیط زیست ۱۳۷۳ ۳۷۲ص مصور جدول واژه‌نامه ۵۰۰۰ ریال

۱۰۰) [هانس اولریچ برگمیر] (ویراستار) *روشهای سنجش آنزیمی ج ۱ اصول بنیادی* (بخشهای ۱ و ۲) ترجمهٔ فرزانهٔ وهاب‌زاده تهران دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیك تهران) ۱۳۷۲ ز+۳۷۵ص نمودار ۵۰۰۰ ریال

پزشکی

۱۰۱) تامپسون، ژنتیك در پزشکی ترجمهٔ فرهاد همت‌خواه زیر نظر منوچهر شریعتی تهران شهرآب ۱۳۷۳ ۵۵۲ص مصور جدول ۱۵۰۰۰ ریال

۱۰۲) حاج‌زاده، موسی‌الرضا کتاب *جراحی الزهراوی*. [تهران] مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی ۱۳۷۳ ۸۱ص. مصور ۸۵۰ ریال

۱۰۳) مدیریت اجرایی دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) *پیشرفت ملتها* (مقام ملل جهان براساس دستاوردهای آنان در زمینهٔ بهداشت کودك، تغذیه، آموزش، تنظیم خانواده و پیشرفت زنان ـ۱۹۹۴). ترجمهٔ زهرهٔ قایینی تهران. صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). ۱۳۷۳ مصور. ۲۰۰۰ ریال.

۱۰۴) نخعی، محمد [ترجمه و گردآوری] *روشهای پیشگیری از حاملگی*. زیر نظر عباس افلاطونیان تهران. شهرآب ۱۳۷۳ ۱۰۷ص مصور. ۲۵۰۰ ریال.

۱۰۵) والو (و) مادل. *تالاسمی* ترجمهٔ اردوان پاکباز زیر نظر حسین هزبرنژاد. تهران. انتشارات دونور ۱۳۷۳. ده + ۱۵۵ص مصور ۲۴۰۰ ریال.

تربیت بدنی

۱۰۶) رحمانی، بیژن. *مقدمه‌یی بر جغرافیای ورزش: زمینه‌ها و انگیزه‌های طبیعی و انسانی*. تهران. دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد تهران. ۱۳۷۳. ۲۲۲ص. نقشه ۳۵۰۰ ریال.

۱۰۷) هیئت کوهنوردی استان اصفهان. *تابستان در پامیر؛ ۷۱۳۴.* اصفهان. انتشارات هیئت کوهنوردی استان اصفهان. ۱۳۷۳ ۷۳ص. مصور نقشه ۲۰۰۰ ریال

هنر و معماری

● فیلم

۱۰۸) امامی، مجید. *شخصیت‌پردازی در سینما* تهران برگ ۱۳۷۳ ۲۷۸ص جدول. نمودار ۳۳۰ص

۱۰۹) *بازخوانی سینمای کلاسیك هالیوود* ترجمهٔ علی بهروری تهران انتشارات نوید شیراز ۱۳۷۳ ۲۲۶ص واژه‌نامه ۴۵۰۰ ریال

شامل سه نقد و یك مقاله است به قلم شورای نویسندگان مجلهٔ *کایه دو سینما* این نقدها و مقاله از شماره‌های مربوط به سالهای بعد از ۱۹۶۸ انتخاب شده است سه نقد مفصل این مجموعه دربارهٔ فیلمهای *جوانی آقای لینکلن* (فورد، ۱۹۳۹)، *مراکش* (جوزف فن اشترنبرگ)، و *جلادان نیز می‌میرند* (ژان لویی کومولی و فرانسوا نارزه) است کتاب حاضر شامل مقالهٔ مفصلی نیز از دانیل دایان است با عنوان «رمز گفت آموز در سینمای کلاسیك»

۱۱۰) بردول، دیوید *روایت در فیلم داستانی* ترجمهٔ سید علاءالدین طباطبایی تهران انتشارات بنیاد سینمایی فارابی ۱۳۷۳ ۳۱۶ص مصور واژه‌نامه ۴۰۰۰ ریال

مولف در این کتاب شیوه‌های گوناگون روایت در فیلمهای داستانی را براساس نظریهٔ خاصی نقد و بررسی کرده است و ضمن برشمردن نقاط ضعف و قوت این شیوه‌ها، سیر تکوین آنها را شرح داده است مؤلف برای هر یك از بحثهای نظری خود چند شاهد از فیلمهای گوناگون سینمای جهان آورده است، به گونه‌ای که بخش اعظم کتاب حاضر به تجزیه و تحلیل آثار فیلمسازان بزرگ اختصاص دارد

۱۱۱) علوی طباطبایی (و) حسین بهراد *سینمای داستانی جنگ ج ۱* تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۵۶ص مصور ۲۸۰۰ ریال

● معماری

۱۱۲) الکساندر، کریستوفر (و) دیگران. *تئوری جدید طراحی شهری*. ترجمهٔ واحد تحقیق و ترجمهٔ شرکت طاش بی‌جا نشر توسعه ۱۳۷۳. ۱۶۰ص. مصور ۳۸۰۰ ریال

۱۱۳) ماهرالنقش، محمود *آجر و نقش* تهران. ناشر مؤلف. ۱۳۷۳ ۱۴۴ص. مصور ۶۵۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا در بارهٔ آجرکاری در زمانهای گذشته و حال در ایران سخن گفته است و سپس بیش از ۱۲۰ طرح از شیوه‌های مختلف آجرکاری سنتی و معاصر را (همچون شیوه‌های تك راسته، طبل وارفته، گل زنجیره‌ای، شاه‌پرکی، موج کشیده، حصیری، دندان موشی و غیره) عرضه کرده است.

۱۱۴) *نو مدرن‌ها کجایند؛ مجموعه مقاله‌های معماری و شهرسازی*. تهران. دفتر نشر معانی. ۱۳۷۳. ۲۵۵ص. مصور ۴۵۰۰ ریال.

ادبیات

● ادبیات کودکان

۱۱۵) آگارد، جان. *بالت را به من قرض بده*. ترجمهٔ رامین کریمیان. تصویرگر: آدریان کناوی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار. مصور. ۹۰۰ ریال.

۱۱۶) الکوك، ویویان. *خواهر گمشده*. ترجمهٔ شقایق قندهاری. تهران. تکنولوژی. ۱۳۷۳. ۱۵۱ ص. ۲۲۵۰ ریال.

۱۱۷) اینس ورث. *من از همه کوچکترم*. ترجمهٔ مژگان شیخی. نقاشی

از احمد وکیلی. تهران. بنفشه. ۱۳۷۴. چ ۲. ۱۶ ص. مصور. ۶۰۰ ریال.

۱۱۸) برادران گریم. سکه‌های نقره‌ئی. نقاشی از برنادت. ترجمه و بازنویسی کاظم فرهادی. تهران. نشر چشمه. ۱۳۷۳. بدون صفحه شمار مصور. ۷۰۰ ریال

۱۱۹) تقوی، سیدمحمود (و) مهرداد ابراهیمی. سفر به منظومهٔ شمسی تهران. کارگاه نشر. ۱۳۷۳ ۱۴۳ ص فهرست راهنما ۲۵۰۰ ریال.

۱۲۰) حلالی، عبدالرضا. بربجك تصویرگر پری بیانی تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۳ مصور بدون صفحه شمار ۷۰۰ ریال

۱۲۱) ریوس، ماریا (و) دیگران حواس پنجگانه؛ چگونه می‌چشیم. ترجمهٔ صدیقهٔ ابراهیمی (فخار) تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۳ ۳۲ ص مصور ۶۰۰ ریال

۱۲۲) سناپور، حسین افسانه و شب طولانی تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۳ ۴۰ ص ۴۰۰ ریال

۱۲۳) صدیقیم، فریبا ماجرای احمد و بوتهٔ گل سرخ تصویرگر پری بیانی تهران انتشارات فرهنگ و هنر ۱۳۷۳ ۱۶ ص مصور ۹۰۰ ریال

۱۲۴) قصه‌گویی (۶) (برای استفاده در مراکز فرهنگی ـ هنری کانون) ویراستهٔ شرارهٔ وظیفه‌شناس تصویرگر زهرهٔ پریرخ تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۳ ۳۲ ص مصور ۴۰۰ ریال

۱۲۵) کشاورز، ناصر (و) حسین احمدی هادی و گلهٔ آبادی (قصهٔ منظوم) نقاشی از فریدهٔ شهبازی تهران بنفشه ۱۳۷۳ چ ۳ ۲۴ ص مصور. ۶۰۰ ریال

۱۲۶) محمدی، محمد افسانهٔ درخت وخرما و بز نقاشی از سارا ایروانی مشهد گروه ادبیات کودك بنیاد پژوهشهای اسلامی ۱۳۷۳ ۴۳ ص مصور ۲۰۰۰ ریال

کتاب حاضر بازآفرینی افسانهٔ منظوم درخت آسوریك است این منظومه را دکتر ماهیار نوابی از زبان پهلوی به فارسی دری برگردانده است

۱۲۷) معیبی، مهدی نقلی (۳) تصویرگر مهربوش معصومیان تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۳ بدون صفحه شمار مصور. ۶۵۰ ریال

۱۲۸) نوابی لواسانی، حمید رنگ دوچرخه تهران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۳ ۲۰ ص ۲۵۰ ریال

۱۲۹) هوستون، جیمز آتش یخ زده ترجمهٔ ثریا قزل ایاغ تهران انتشارات توس ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۳۶ ص ۲۲۰۰ ریال

● **نظم و نثر قدیم فارسی**

۱۳۰) *برگزیدهٔ آثار عین‌القضاة همدانی* نگارش محمدکاظم کهدویی (و) یدالله شکیبافر یزد خانهٔ کتاب یزد ۱۳۷۳ ث + ۲۷۳ ص ۳۳۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل بخشهایی است از دو اثر مهم عین‌القضاة، تمهیدات و نامه‌ها، به علاوهٔ شرحی دربارهٔ عناصر عرفانی و مباحث اخلاقی متون و نیز معنی لغات و اصطلاحات و تعابیر عرفانی و ترجمهٔ آیات قرآنی و احادیث به کار رفته در آنها.

۱۳۱) بیهقی، ابوالفضل *دیبای خسروانی؛ کوتاه شدهٔ تاریخ بیهقی* گزینش و گزارش از محمد جعفر یاحقی (و) مهدی سیدی تهران جامی ۱۳۷۳. ۳۲۰ ص. نقشه. فهرست راهنما ۵۰۰۰ ریال

ترتیب مطالب در گزیدهٔ حاضر براساس ترتیب تاریخی موضوعات آن است و نه براساس متن اصلی، در این گزیده معنای لغات و ترکیبات متن شرح شده است و دربارهٔ موضوعات و شخصیتهای تاریخی آن نیز توضیحی آمده است.

۱۳۲) *تصویرها و شادیها؛ گزیدهٔ اشعار منوچهری دامغانی*. با انتخاب و توضیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران. انتشارات سخن ۱۳۷۳. ۴۲۷ ص واژه‌نامه. فهرست راهنما. ۵۲۰۰ ریال.

۱۳۳) جامی، نورالدین عبدالرحمن. *سلامان و ابسال*. نگارش و تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن. تهران اساطیر. ۱۳۷۳. ۲۲۳ ص ۳۸۰۰ ریال.

سلامان و ابسال در اصل داستانی است یونانی که به همت ابو زید حنین بن اسحاق العبادی (۱۹۴ تا ۲۶۴ هـ ق) به زبان عربی ترجمه شده جامی، شاعر سدهٔ ۹ هـ ق، نیز بر اساس این داستان منظومه‌ای تمثیلی در بحر رمل مسدس (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) در ۱۱۳۱ بیت سرود متن *سلامان و ابسال* نخستین بار به کوشش فارسی فلکر در ۱۲۶۶ هـ ق/ ۱۸۵۰ م در لندن منتشر شد فلکر در تهیهٔ آن متن از ۸ نسخه استفاده کرد که در کتاب حاضر شرح نسخه بدلهای او نیز آمده است متن حاضر از روی نسخهٔ آکادمی علوم شوروی، که ظاهراً به خط خود جامی است، تهیه شده است مصحح کتاب حاضر مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ اسطوره‌های ایرانی و یونانی و کلاً داستانهای تمثیلی و اساطیری بر این کتاب نگاشته است

۱۳۴) *خمی از شراب ربانی؛ گزیدهٔ مقالات شمس* انتخاب و توضیح از محمدعلی موحد تهران انتشارات سخن ۱۳۷۳ ۴۰۲ ص فهرست راهنما ۵۴۰۰ ریال

۱۳۵) *سخن گستر سیستان؛ گزیدهٔ اشعار فرخی سیستانی* به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی تهران سخن ۱۳۷۳ ۳۶۳ ص فهرست راهنما واژه‌نامه ۴۸۰۰ ریال

۱۳۶) [سنائی] *طلایه‌دار طریقت؛ نقد و شرح شعر و اندیشهٔ سنایی (با گزیده‌ای از حدیقةالحقیقه)* تهران ستارگان ۱۳۷۳ ۱۴۲ ص ۲۶۵۰ ریال

۱۳۷) رمضانی، محسن [به کوشش] *رباعیات حکیم عمرخیام به سی زبان* تهران پدیده ۱۳۷۳ چ ۲ ۶۹۶ ص ۳۰۰۰۰ ریال

۱۳۸) عطار نیشابوری، فریدالدین *حکایت شیخ صنعان* نگارش رضا اشرف‌زاده تهران اساطیر ۱۳۷۳ ۱۲۷ ص ۲۱۰۰ ریال

داستان شیخ صنعان بالغ بر ۴۰۹ بیت از اشعار *منطق‌الطیر*، اثر عطار نیشابوری (۵۳۹ تا ۶۱۸ هـ ق)، است. این کتاب شامل متن داستان شیخ صنعان به همراه شرح و توضیحی دربارهٔ لغات و تعبیرات و تلمیحات آن است

۱۳۹) [عطار نیشابوری، فریدالدین] *سایه در خورشید؛ گزیده از آثار مسلم عطار نیشابوری* به اهتمام محمد عزیزی با مقدمهٔ رضا اشرف‌زاده تهران آویشن ۱۳۷۳ ۵۱۲ ص ۶۵۰۰ ریال

به اعتقاد اهتمامگر کتاب، عطار نیشابوری از معدود شاعران ایرانی است که آثار مجعول بسیاری را به وی نسبت داده‌اند، به طوری که گاه آثار او را ۱۱۴ کتاب کوچك و بزرگ ذکر می‌کنند او از این تعداد تنها هفت اثر زیر را از عطار نیشابوری، و باقی را از عطار توبی (شاعر شیعی قرن ۹ هـ ق) می‌داند *الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه دیوان اشعار، تذکرةالاولیاء،* و *مختارنامه* کتاب حاضر منتخبی است از این هفت اثر همراه با شرح و توضیحی دربارهٔ لغات سخت و تعابیر و ترکیبات عربی و مشکل آنها

۱۴۰) [فیض ثانی] *دیوان فیض ثانی* به کوشش احمد کرمی تهران انتشارات ما ۱۳۷۳ ۲۷۸ ص مصور ۳۵۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل اشعاری است از حجةالاسلام آقاجعفر علامه فیض کاشانی (فیض ثانی) (۱۲۶۷ تا ۱۳۳۷ ش) همراه با مقدمه‌ای در شرح احوال و زندگی و اشعار و افکار او

۱۴۱) *کلیات دیوان میرزادهٔ عشقی* به کوشش سید هادی حائری (کورش) تهران. جاویدان ۱۳۷۳ ۵۶۲ ص ۶۰۰۰ ریال

۱۴۲) *گزیدهٔ بوستان سعدی* گزینش و شرح از سیدمحمود طباطبایی اردکانی تهران دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. بیست و سه + ۲۶۲ ص فهرست راهنما ۳۵۰۰ ریال.

۱۴۳) *گزیدهٔ قابوس‌نامه*. انتخاب و شرح از نرگس روان‌پور. تهران نشر قطره. ۱۳۷۳ ۱۷۰ ص فهرست راهنما. ۳۰۰۰ ریال.

۱۴۴) *مشعلهٔ خاوری؛ برگزیده‌ای از آثار شاعران خراسان بزرگ و ماوراءالنهر* تهران مؤسسهٔ نمایشگاههای فرهنگی ایران. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۲۲۰ ص. ۳۰۰۰ ریال

شامل اشعاری است از شاعران خراسان بزرگ (ترکستان و تاجیکستان و افغانستان و خراسان ایران)، از حنظلهٔ بادغیسی تا ملك‌الشعرای بهار.

● شعر معاصر فارسی

۱۴۵) آذری، احمد. *آخرین پناه*. شهر کرد انتشارات ایل. ۱۳۷۳ ۲۱۵ ص.

۱۴۶) باشنگ، مصطفی *کیجران*. اراك ناشر.مؤلف. ۱۳۷۳. ۱۷۰ ص. ۳۸۰۰ ریال.

۱۴۷) حاجیلو، فتح‌الله. *رباعیات*. تهران. ناشر: مؤلف ۱۳۷۳ ۶۴ ص ۵۰۰ ریال.

۱۴۸) حسینی، اعظم *بگذار تو را آواز بخوانم*. تهران الفبا ۱۳۷۳ ۲۰۸ ص ۲۹۰۰ ریال

۱۴۹) خوش عمل، عباس (شاطر حسین) *پاستوری (مجموعهٔ اشعار طنز)*. با مقدمهٔ جلال رفیع. تهران. اطلاعات ۱۳۷۴ ۱۴۳ ص ۲۰۰۰ ریال

۱۵۰) رضایی‌نیا، عبدالرضا منظومهٔ *فرشته نفرستید* تهران نشر مزامیر ۱۳۷۳ ۱۲۵ ص ۲۲۰۰ ریال

۱۵۱) سعیدی، هادی *نامی که گم شده است* تهران سازمان تبلیغات اسلامی- حوزهٔ هنری ۱۳۷۳ ۱۲۸ ص ۱۱۰۰ ریال

۱۵۲) عابدینی، فرهاد *صدای سر بلوط* (مجموعهٔ شعر) تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۳ ۹۱ ص. ۱۸۰۰ ریال

۱۵۳) گلسرخی، خسرو *ای سرزمین من*. به کوشش کاوهٔ گوهرین تهران مؤسسهٔ انتشارات نگاه ۱۳۷۳ ۱۴۱ ص ۲۴۰۰ ریال

کتاب حاضر کاملترین مجموعه‌ای است که از اشعار خسرو گلسرخی (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۲) منتشر شده است

۱۵۴) مشفق کاشانی *سرود سرخ بهار* تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳ ۹۴ ص ۸۲۰ ریال

۱۵۵) منزوی، حسین *از شوکران و شکر؛ مجموعهٔ غزل* تهران آفرینش ۱۳۷۳ ۲۷۱ ص ۳۲۵۰ ریال

۱۵۶) نجف‌زادهٔ بارفروش، محمدباقر [به کوشش]. *فرهنگ شاعران جنگ و مقاومت* تهران. سازمان انتشارات کیهان ۱۳۷۳ دوازده+۳۵۱ ص

مجموعه‌ای است از اشعار شاعران معاصر دربارهٔ انقلاب و جنگ. این اشعار به ترتیب الفبای نام شاعران تنظیم شده است و انتخاب اشعار به عهدهٔ خود شاعران بوده است

۱۵۷) نصرتی، فرزانه *کویر سینه* (مجموعهٔ شعر) اصفهان صنعت‌سرا ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۰۴ ص ۱۵۰۰ ریال

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ فارسی

۱۵۸) اوستا، مهرداد *بالیزبان* تهران حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۱۶۸ ص ۱۶۰۰ ریال

قطعات شاعرانه‌ای است به نثر از مرحوم مهرداد اوستا. این کتاب ظاهراً از نخستین آثار اوستاست که در سال ۱۳۴۲ منتشر شد

۱۵۹) بیضایی، بهرام. *آرش*. تهران نیلوفر ۱۳۷۳. ج ۴. ۵۳ ص. ۱۰۰۰ ریال.

۱۶۰) پزشکزاد، ایرج. *ادب مرد به ز دولت اوست*. تهران. انتشارات فرشید. ۱۳۷۳. ۱۷۶ ص. ۳۰۰۰ ریال.

نمایشنامه‌ای است طنزآمیز در سه پرده، از نویسندهٔ *دایی‌جان ناپلئون*.

۱۶۱) تاراج، علی. *هم‌خون*. تهران گوتنبرگ ۱۳۷۳ ۱۱۷ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۶۲) جابری زنوز، چنگیز. *بیست و پنج صدم* (نمایشنامه در یك پرده). [بابل]. بی‌نا. ۱۳۷۳. ۲۳ ص. ۶۵۰ ریال.

۱۶۳) ———— . *مژده یا بده* (نمایشنامه در دو پرده). بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۷۳. ۹۶ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۶۴) جعفری، مریم (امیمی). *سایه‌های غمگین عشق*. تهران. نشر مهر. ۱۳۷۳. ۱۴۲ ص. ۲۰۰۰ ریال.

۱۶۵) دهقانی، پرویز. *دو نمایشنامه*. بی‌جا. ناشر: مؤلف. ۱۳۷۲. ۱۰۲ ص. ۱۵۰۰ ریال.

۱۶۶) دیانی، بهنام *هیچکاك و آغاباجی؛ و داستانهای دیگر* تهران. ناشر: مؤلف [مرکز پخش: چشمه]. ۱۳۷۳. ۱۷۴ ص. ۲۹۵۰ ریال.

۱۶۷) رزاقی شیرازی، علی نقی. *حافظ خلوت‌نشین برهاهو*. [illegible] نوید. ۱۳۷۳. ۱۶۶ ص. مصور. ۲۸۰۰ ریال.

۱۶۸) ساعدی، غلامحسین. *تاتار خندان*. تهران به نگار. ۱۳۷۳. ۳۷۴ ص. ۵۷۰۰ ریال

دکتر غلامحسین ساعدی کار نگارش این رمان را در سال ۱۳۵۳ در زندان اوین به پایان رساند

۱۶۹) طیاری، محمود *شیروانی در باد* (نمایشنامه در سه پرده). رشت. انتشارات گاندور ۱۳۷۳ ۱۲۵ ص ۲۰۰۰ ریال.

۱۷۰) عاررادگان، داوود *سایه‌ها و شب دراز* تهران مدرسه. ۱۳۷۳ ۱۴۳ ص ۱۶۰۰ ریال

۱۷۱) فصیح، اسماعیل. *بادهٔ کهن*. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۲۱۵ ص. ۵۴۰۰ ریال

۱۷۲) کاشیگر، مدیا *وقتی مینا از خواب بیدار شد*. تهران. آرست. ۱۳۷۳. ۸۰ ص ۲۲۰۰ ریال

۱۷۳) گلبو، فریده (کردوانی) *حکایت روزگار* تهران. روشنگران. ۱۳۷۳ ۴۸۱ ص ۶۰۰۰ ریال.

۱۷۴) گویا، کامبوزیا *جان‌های سرریز شده* تهران مرغ آمین. ۱۳۷۳ ۳۰۸ ص ۵۰۰۰ ریال

● دربارهٔ ادبیات فارسی

۱۷۵) اخوان ثالث، مهدی (م امید) *حریم سایه‌های سبز؛ مجموعهٔ مقالات (۲)* زیر نظر و با مقدمهٔ مرتضی کاخی تهران زمستان. ۱۳۷۳. ۳۷۵ ص ۵۷۰۰ ریال

۱۷۶) اشرف‌زاده، رضا *شرح گزیدهٔ منطق‌الطیر یا مقامات طیور*. تهران. اساطیر ۱۳۷۳. ۲۶۲ ص ۳۹۰۰ ریال

۱۷۷) امامی، نصرالله *استاد شاعران، رودکی* تهران جامی. ۱۳۷۳. ۱۸۴ ص ۲۸۰۰ ریال

نیمی از کتاب به بحث دربارهٔ اوضاع سیاسی و ادبی و فرهنگی ایران در عصر سامانیان و نیز زندگی رودکی و سبك اشعار وی اختصاص دارد، و نیم دیگر آن شامل گزیده‌ای است از اشعار رودکی همراه با توضیحاتی دربارهٔ نحوهٔ قرائت اشعار و معانی آنها

۱۷۸) بهمن، کاوه *زمان نو؛ در غیاب انسان* (مجموعهٔ مقالات). تهران. حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳ ۱۱۲ ص ۹۰۰ ریال.

۱۷۹) پرهام، باقر *با نگاه فردوسی؛ مبانی نقد خرد سیاسی در ایران*. تهران. نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۳۴ ص. ۲۷۰۰ ریال

به اعتقاد مؤلف کتاب، شاهنامه دربردارندهٔ عناصر «آنتروپولوژیك سیاست» در ایران است و علت نگارش آن نیز این بوده است که مبانی سنجش خرد سیاسی را مطرح سازد. به اعتقاد وی شاهنامه کتاب سیاست ایرانیان است. مؤلف ابتدا به مسائل و دشواریهای موجود در کار خواندن و تصحیح شاهنامه پرداخته است و معیارها و ضوابطی برای تشخیص صورتهای صحیح در میان ضبطهای متفاوت نسخه‌ها به دست داده است. وی سپس به طرح چارچوب نظری کلی حاکم بر پژوهش حاضر پرداخته و دربارهٔ مبانی و کارکردهای شهریاری در شاهنامه و استخراج عناصر مفید برای شناخت خرد سیاسی در ایران در طول تاریخ بحث کرده است. بخش آخر کتاب تأملی است در تعبیر سهروردی از نبرد رستم و اسفندیار و نتایج آن در تاریخ اندیشه و سیاست ایران.

۱۸۰) حاکمی، اسماعیل. *ادبیات معاصر ایران*. تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۷۳. ۲۱۶ ص. ۳۴۰۰ ریال.

مؤلف ضمن بحث دربارهٔ ویژگیهای ادبی در دورهٔ مشروطیت و معاصر کوشیده است منتخبی از اشعار و آثار شعرا و نویسندگان این دوره را گردآوری کند. وی به اختصار دربارهٔ زندگی و سبك هر یك از شعرا و نویسندگانی که

با آثارشان در این مجموعه آمده است کرده است. نام برخی از این افراد را می‌آوریم: ادیب‌الممالک فراهانی، میرزادهٔ عشقی، نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، پرویز ناتل خانلری، مهدی حمیدی شیرازی، شهریار، رهی معیری، احمد شاملو، اخوان ثالث، ابتهاج، عماد خراسانی، سهراب سپهری، صادق هدایت، جلال آل‌احمد و سعید نفیسی

۱۸۱) *حماسهٔ رستم و سهراب؛ براساس چاپ دکتر خالقی مطلق.* توضیح و گزارش از منصور رستگار فسائی، تهران جامی ۱۳۷۳. ۲۲۶ ص ۳۷۰۰ ریال.

کتاب با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ حماسه و خصوصیات آن، ادوار *شاهنامه* و انواع اسطوره آغاز شده است و پس از آن متن داستان رستم و سهراب همراه با شرح اشعار و معنای لغات و ترکیبات مشکل آنها آمده است.

۱۸۲) درگاهی، محمود *مراح دهرتبه شد؛ شعر و اندیشهٔ حافظ با نگاهی به حافظ‌شناسی معاصر.* تهران/ ستارگان ـ کرمان/ خواجوی کرمانی ۱۳۷۴. چهار+۳۳۵ ص فهرست راهنما ۴۶۰۰ ریال

مؤلف پس از بررسی انتقادی آراء و دیدگاههای جمعی از حافظ‌شناسان معاصر، نظر خود را دربارهٔ چهرهٔ اجتماعی حافظ عرضه کرده است. به اعتقاد وی زندگی و اندیشهٔ حافظ آمیزه‌ای است از نااستواریها و بی‌ثباتیها

۱۸۳) دستغیب، عبدالعلی *از حافظ به گوته* تهران انتشارات بدیع ۱۳۷۳. ۱۷۸ ص. فهرست راهنما ۱۳۷۳ ۳۰۰۰ ریال

۱۸۴) دوانی کازرونی، جلال‌الدین *نقد نیاری در شرح دو بیت و یک غزل از خواجه حافظ شیرازی* به کوشش حسین معلم تهران امیرکبیر ۱۳۷۳. ۲۹۱ ص ۳۲۰۰ ریال

دوانی (حدود ۸۳۰ تا ۹۰۲ هـ.ق) از حکیمان عهد تیموری است. وی در این کتاب دو بیتِ «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند ...» و «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت...»، و نیز غزلی از حافظ با مطلع «در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی ...» را نقد و شرح کرده است. کتاب بامقدمهٔ مفصلی دربارهٔ دوانی و رسالات و همعصران وی آغاز شده است

۱۸۵) سرامی، قدمعلی *از رنگ گل تا رنج خار؛ شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه.* تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳ چ ۲ سی+۱۰۸۷ ص. فهرست راهنما ۱۲۰۰۰ ریال

۱۸۶) شمس‌الدین محمدبن قیس‌الرازی *المعجم فی معاییر اشعارالعجم.* به کوشش سیروس شمیسا. تهران انتشارات فردوس ۱۳۷۳. ۴۰۸ ص. ۷۰۰۰ ریال.

کتاب *المعجم* نخستین بار به تصحیح علامه قزوینی و ادوارد براون در سال ۱۹۰۹ م در بیروت (جزو انتشارات اوقاف گب) منتشر شد. پس از آن مدرس رضوی مجدداً آن را با نسخ دیگر مقابله و تصحیح کرد و در سال ۱۳۳۸ در تهران منتشر نمود. کتاب حاضر براساس قدیمترین نسخهٔ متن *المعجم* که مورد استنادِ دو چاپ پیشین بوده، تهیه شده است. ظاهراً کتاب حاضر مجلد دیگری نیز خواهد داشت شامل تعلیقات و یادداشتهای علامهٔ قزوینی، براون، مدرس رضوی و اهتمامگر کتاب حاضر

۱۸۷) کاتوزیان، محمدعلی همایون *بوف کور هدایت.* تهران نشر مرکز. ۱۳۷۳. ۱۷۵ ص. ۲۹۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، *بوف کور* رُمانی واحد و منسجم است که از دو قصهٔ مرتبط با یکدیگر ترکیب یافته است: یکی قصهٔ راوی و فرشته که در تهران حدود ۱۳۰۰ ش. رخ می‌دهد، و دیگری قصهٔ راوی و زن که در روزگار قدیم در شهر ری پیش از مغول رخ می‌دهد. به اعتقاد وی بی‌توجهی به وجود این دو قصهٔ متمایز و در عین حال مرتبط، باعث ارائهٔ تحلیلها و تعبیرهای نادرستی از *بوف کور* شده است. نویسندهٔ نقد حاضر با موشکافی در متن اثر و تکیه بر شواهد گوناگون و زندگی هدایت، نکات بسیاری را در مورد این اثر مطرح ساخته است. از این مؤلف اخیراً کتابی دیگر در مورد صادق هدایت با عنوان *صادق هدایت از افسانه تا واقعیت* (ترجمهٔ فیروزهٔ مهاجر. تهران طرح نو. ۱۳۷۲) منتشر شده است.

۱۸۸) کزازی، میرجلال‌الدین. *زیباشناسی سخن پارسی.* ج ۳: بدیع. تهران: کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز). ۱۳۷۳. ۲۱۶ ص. ۲۷۰۰ ریال.

از ویژگیهای کتاب حاضر، به کارگیری معادلهای فارسی برای اصطلاحات قدیم عربی است: مثلاً شیوایی به جای فصاحت، ناسازگاری آوایی به جای تنافر حروف، سست پیوندی به جای ضعف تألیف، پی‌آورد واژگان به جای تتابع اضافات، همگویی به جای جناس، و غیره

۱۸۹) ماهیار، عباس. *عروض فارسی؛ شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه* تهران قطره. ۱۳۷۳ ۳۰۰ ص ۵۰۰۰ ریال.

مؤلف پس از ذکر نکاتی دربارهٔ تقطیع اشعار، ارکان افاعیل هشت گانه را به صورت رکنهای سه هجایی و چهار هجایی و پنج هجایی بررسی کرده است و سپس به شرح بحور متفق‌الارکان و مختلف‌الارکان پرداخته است. بحث دربارهٔ مصراع سالم و محذوف و معرفی زحافات از جمله مطالب دیگر کتاب حاضر است. بخشهای پایانی این کتاب شامل بحث دربارهٔ بحور اختصاصی و اوزان غیررایج، و نیز وزن شعر نو می‌باشد

۱۹۰) میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت. *واژه‌نامهٔ هنر شاعری؛ فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن* تهران مهناز ۱۳۷۳. ۳۴۹ ص واژه‌نامه ۹۵۰۰ ریال

کتاب حاضر شامل اصطلاحات عروض، قافیه، صنایع بدیع، نقد، تاریخ شعر و کلیهٔ مباحث مربوط به شعر است. به علاوهٔ توضیحی دربارهٔ آنها و معادل انگلیسی غالب اصطلاحات. مدخلهای کتاب به ترتیب الفبای اصطلاحات فارسی تنظیم شده است و واژه‌نامه‌ای انگلیسی ـ فارسی نیز برای ورود به کتاب از طریق اصطلاحات انگلیسی برای کتاب تهیه شده است. عنوان برخی از مدخلهای کتاب را می‌آوریم: آشنایی زدایی، انواع ادبی، بلاغت، تانکا (شعر غنایی ژاپنی)، ادات تشبیه، دادائیسم، ردالصّدر عَلَی العَجُز

۱۹۱) نوربخش، جواد *بایزید بسطامی* [تهران] ناشر مؤلف. ۱۳۷۳ ۴۱۸ ص ۷۷۰۰ ریال

کتاب حاضر به شرح زندگی و آثار بایزید بسطامی و نیز مریدان و صوفیهٔ معاصر وی و حالات و شطحیات وی اختصاص دارد

۱۹۲) مایل هروی، نجیب *بگذار تا از این شب دشوار بگذریم؛ مباحثی در پیرامون قلمرو زبان فارسی* تهران مرکز مطالعات ایرانی ۱۳۷۳. ۱۶۱ ص. ۲۴۰۰ ریال.

۱۹۳) *مجموعهٔ مقالات سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان* تهران بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران ۱۳۷۳ ۵۴۶ ص ۳۵۰۰ ریال

۱۹۴) ناتل خانلری، پرویز *وزن شعر فارسی* تهران توس ۱۳۷۳ چ ۶. ۳۰۳ ص فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال

کتاب حاضر از جمله تألیفات اساسی در زمینهٔ وزن شعر فارسی است، به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران آن را آغازگر شیوهٔ نوین عروض شعر فارسی دانسته‌اند

● داستان و نمایشنامه و فیلمنامهٔ خارجی

۱۹۵) اُدل، اسکات *ربه* ترجمهٔ حسین ابراهیمی تهران برگ ۱۳۷۳. ۱۹۲ ص. ۱۸۵۰ ریال.

کتاب حاضر ادامهٔ کتاب دیگری است از همین نویسنده با عنوان *جزیرهٔ دلفینهای آبی رنگ* (ترجمهٔ منوچهر آتشی، تهران، جیبی، ۱۳۵۰) که در سال ۱۹۶۰ منتشر شد. کتاب حاضر در سال ۱۹۷۶ انتشار یافته است.

۱۹۶) آرچر، جفری. *بازی روزگار* ترجمهٔ سروش قربانی. تهران. بهزاد (و) مهتاب ۱۳۷۳. ۷۴۱ ص ۹۰۰۰ ریال.

۱۹۷) ——— . *وعدهٔ ملاقات بغداد.* ترجمهٔ فریدهٔ مهدوی. تهران. البرز. ۱۳۷۳. ۵۵۲ ص. نقشه. ۹۵۰۰ ریال.

۱۹۸) تروایا، هانری. *شقایق و برف.* ترجمهٔ پرویز شهدی. تهران. معین. ۱۳۷۳ ۴ ج. ۱۹۲۳ ص بهای دورهٔ چهار جلدی ۲۸۵۰۰ ریال.

از این نویسندهٔ روسی تبار فرانسوی (متولد ۱۹۱۱) آثار دیگری چون *ایوان مخوف*، *داستایفسکی*، و *کاترین کبیر* (که همگی شرح حال بوده‌اند و نه رمان) به فارسی ترجمه شده است. این نویسنده در سال ۱۹۳۸ برندهٔ جایزهٔ گنکور شد.

۱۹۹) کرایتون، مایکل. *پارک ژوراسیک.* ترجمهٔ شهناز انوشیروانی.

تهران. محیط. ۱۳۷۳. ۵۴۱ ص. ۴۲۰۰ ریال.

ترجمهٔ دیگری است (احتمالاً سوّمین ترجمه) از این کتاب پرهیجان و پرخروش!

۲۰۰) گریشلم، جان. موکل خطرناک. ترجمهٔ محمد قصاع. تهران. البرز ۱۳۷۳ ۴۷۴ ص ۷۳۰۰ ریال.

۲۰۱) گوردیمر، نادین. داستان پسرم. ترجمهٔ شیرین‌دخت دقیقیان تهران. روشنگران. ۱۳۷۳. ۳۴۶ ص ۶۰۰۰ ریال

نادین گوردیمر (متولد ۱۹۲۳) نویسندهٔ زن، اهل افریقای جنوبی و برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل در سال ۱۹۹۱ است

۲۰۲) مونرو (ساکی)، اچ. اچ. ببر خانم بکل‌تاید. ترجمهٔ حسین بیدار مغز. تهران. برگ. ۱۳۷۳ ۷۷ ص. ۷۶۰ ریال

۲۰۳) نورمن، هیلاری. ستارگان پراکنده. ترجمهٔ مصباح خسروی تهران بهزاد ۱۳۷۳ ۴۷۱ ص ۶۸۰۰ ریال

۲۰۴) وارتون، ادیت. عصر بیگناهی. ترجمهٔ پرتو اشراق. تهران نشر و پخش کتاب جار. ۱۳۷۳ ۳۱۹ ص ۶۲۰۰ ریال

این اثر در سال ۱۹۲۱ نگاشته شد و برندهٔ جایزهٔ پولیتزر گردید

۲۰۵) یتسر، ماریان. عصاره. ترجمهٔ لی‌لی فرامرزپور تهران ناشر مؤلف ۱۳۷۳ ۶۲ ص ۱۳۰۰ ریال

● شعر خارجی

۲۰۶) بسیسو، معین. ماه مومیایی. ترجمهٔ موسی بیدج. تهران. حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی- سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۳ ۱۱۱ ص ۹۸۰ ریال

اشعار این مجموعه از آخرین کتاب این شاعر فلسطینی، ایلک نیکر من کیسهٔ شبی توست (۱۹۷۶)، انتخاب شده است. کتاب دارای مقدمه‌ای است به قلم خود شاعر دربارهٔ آثارش

۲۰۷) پاز، اوکتاویو. سمندر. ترجمهٔ فؤاد نظیری. تهران. روایت ۱۳۷۳ د+بیست+۱۴۸ ص

دفتری است از اشعار شاعر صاحب نام مکزیکی و برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبی در سال ۱۹۹۰. پاز این اشعار را در سه دفتر مستقل و در فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ سروده است

۲۰۸) شعبان، ژورف. جهانبینی جبران خلیل جبران. ترجمهٔ اکرم‌السادات امیرخلیلی. بی‌جا. ناشر مترجم ۱۳۷۳ ۱۶۷ ص ۲۹۵۰ ریال.

کتاب حاضر شامل شرحی است بر جهانبینی این نقاش و شاعر لبنانی (۱۸۸۳ تا ۱۹۳۱) و قطعاتی از او که ظاهراً از ۱۳ دفتر شعر وی انتخاب شده‌اند

۲۰۹) قلی‌زاده، مصطفی. دِعبِل خُزاعی، شاعر بردوش. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۳ ۱۳۶ ص ۱۲۵۰ ریال

شامل شرحی است از احوال دعبل خزاعی، شاعر شیعی عرب، به علاوهٔ برخی از اشعار او، من‌جمله قصیدهٔ بلند «تائیّهٔ مدارس آیات»

● دربارهٔ ادبیات خارجی

۲۱۰) اسکندری، احمد (و) مصطفی عنانی. تاریخ ادبیات عرب. ترجمه و توضیح سید محمد رادمنش ج ۱ تهران جامی. ۱۳۷۳. ۲۹۴ ص. ۵۰۰۰ ریال.

مؤلفان کتاب، شیخ احمد اسکندری (۱۲۹۲ تا ۱۳۵۷ هـ ق) عضو مجمع لغوی قاهره و عضو مجمع علمی ادبی دمشق، و مصطفی عنانی (متوفی ۱۳۶۲ هـ ق) از پژوهشگران صاحب نام مصری در زمینهٔ تعلیم و تربیت، در تألیف این کتاب کوشیده‌اند تاریخ ادبیات عرب را از قبل از اسلام تا عصر حاضر به اختصار و دقت بسیار شرح دهند و ضمن بیان تحولات نظم و نثر عربی و سبکهای دوره‌های گوناگون، خوانندگان را با زندگی نویسندگان و شعرای مشهور عرب و نمونه‌هایی از آثار آنان آشنا سازند. کتاب حاضر شامل ۳ فصل از ۵ فصل متن عربی است. قسمتهای مربوط به فصلهای چهارم و پنجم در جلد دوم ترجمهٔ فارسی منتشر خواهد شد. گفتنی است که مترجم متون برگزیدهٔ کتاب را اعراب‌گذاری کرده است، ترجمهٔ بخشهایی از آنها را آورده و معنای لغات مشکل متنها را نیز به دست داده است

۲۱۱) اسلین، مارتین. نمایش چیست؟ ترجمهٔ شیرین تعاونی (خالقی). تهران. انتشارات نمایش. ۱۳۷۳. چ ۲. ۱۴۵ ص مصور. ۶۵۰ ریال

۲۱۲) برنز، اریک. میشل فوکو (از مجموعهٔ «نسل قلم» ۲۷). ترجمهٔ بابک احمدی. تهران. کهکشان (و) دفتر ویراسته ۱۳۷۳ ۱۴۴ ص. فهرست راهنما. ۲۲۰۰ ریال.

۲۱۳) عبدالجلیل، ح م. تاریخ ادبیات عرب. ترجمهٔ آ. آذرنوش. تهران. امیرکبیر ۱۳۷۳ چ ۲ ۳۴۰ ص نقشه فهرست راهنما ۴۵۰۰ ریال.

تاریخ و باستانشناسی

۲۱۴) انوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله. نقاوة‌الآثار فی ذکرالاخیار. به اهتمام احسان اشراقی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳ چ ۲ سی و دو + ۶۵۰ ص فهرست راهنما. ۸۵۰۰ ریال.

اثری است در تاریخ صفویه، از واپسین ایام زندگی شاه‌تهماسب اول تا یازدهمین سال پادشاهی شاه‌عباس اول (۱۰۰۷ هـ ق). مؤلف (متولد ۹۳۰/ هـ ق) کار تألیف این اثر را در سال ۱۰۰۷ هـ ق به پایان رساند. ظاهراً از این اثر تنها دو نسخه در دست مانده است، یکی به تاریخ ۱۰۷ و دیگری مربوط به اواخر سدهٔ یازدهم. تفاوت هر دو نسخه در کتاب حاضر ذکر شده است. گفتنی است که بخش اول کتاب حاضر دربارهٔ رویدادهای عمدهٔ دوران شاه‌تهماسب، شاه‌اسمعیل دوم و شاه محمد خدابنده است تا شروع سلطنت شاه‌عباس؛ و بخش دوم که مفصل‌تر از بخش اول آن است مربوط است به یازده سال نخست شهریاری شاه‌عباس کبیر. آخرین واقعه‌ای که در این کتاب از آن سخن به میان آمده است، واقعهٔ شکست دین محمدخان ازبك در خراسان و تسخیر هرات است

۲۱۵) تاریخ سیستان. ویرایش متن از جعفر مدرس صادقی. تهران. نشر مرکز ۱۳۷۳ بیست و چهار + ۲۵۳ ص فهرست راهنما ۵۶۰۰ ریال

ویراستار بی هیچ تصرفی در اساس یا سبك متن، فقط رسم‌الخط آن را یك دست کرده و آن را فصلبندی نموده است تا مطالعهٔ این نثر نیمهٔ قرن پنجم هجری برای علاقمندان آسانتر و دلچسب شود

۲۱۶) ترابی طباطبائی، سیدجمال (و) منصورهٔ وثیق. سکه‌های اسلامی ایران، از حملهٔ عرب تا مغول. تبریز انتشارات مهد آزادی ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳] ۷۱۴ ص جدول مصور. فهرست راهنما ۷۴۰۰ ریال.

مؤلفان سکه‌های دوره‌های گوناگون تاریخ ایران را همراه با تصاویر سکه‌ها معرفی کرده‌اند. همراه با تصویر هر سکه اطلاعاتی چون جنس، وزن، قطر و محل ضرب آنها آمده است

۲۱۷) حسینی، سید ساعد. گوشه‌های ناگفته‌ای از تاریخ معاصر ایران. بویر شیراز. ۱۳۷۳ ۱۴۷ ص فهرست راهنما. مصور. ۳۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی وقایع مربوط به سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ش و ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ ش در کهگیلویه و بویراحمد اختصاص دارد.

۲۱۸) خلیلی‌خو، محمدرضا. توسعه و نوسازی ایران در دورهٔ رضاشاه. تهران. مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی- واحد شهید بهشتی. ۱۳۷۳. ۴۶۷ ص. جدول. ۳۸۰۰ ریال.

به اعتقاد مؤلف کتاب، دورهٔ اقتدار رضاخان (از اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰)، از نظر توسعه و نوسازی مقطع بسیار مهمی در تاریخ ایران است، زیرا در این دوره برخی از نهادهای اساسی دنیای مدرن همچون قانون اساسی و مجلس شورای ملی و آزادی اندیشه و انتخاب شغل در جامعهٔ سنتی ایران شکل گرفت و تا حدی موانع تاریخی توسعه ایران را از میان برد. به اعتقاد وی پایان عمر حکومت رضاشاه باعث توقف فرایند توسعه و نوسازی در ایران شد. مؤلف برای اثبات نظر خود از اسناد و آمارهای بسیار سود جسته است.

۲۱۹) دریایی، محمد رسول. سرنوشت ابرقدرتها و سقوط تمدنها.

تهران. آفرینش. [illegible]. ۲۸۸ ص. [illegible]۲۸۰ ریال.

۲۲۰) ساندرز، ن. ک. *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران. فکر روز. ۱۳۷۳. ۲۴۴ ص. مصور. فهرست راهنما.

شامل ترجمهٔ منظومه‌هایی است متعلق به قرون پیش از میلاد، به همراه شرحی مختصر دربارهٔ آنها. این منظومه‌ها عبارتند از: *آفرینش بابلی* (دربارهٔ بنیاد کیهان و بابل که قهرمان آن یکی از ایزدان بابلی است)؛ *دوزخ سومریان* (توصیفی از دوزخ به زبان سومری)، *نیایش ایزدان شب* (به زبان بابلی باستان از نیمهٔ نخست هزارهٔ دوم پیش از میلاد)؛ *سفر اینانا به دوزخ*، و *آداپا (انسان)*.

۲۲۱) شه‌بخش، عظیم. *دادشاه، پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان*. شیراز. نوید شیراز. ۱۳۷۳. ۲۷۸ ص. مصور. فهرست راهنما. ۵۳۰۰ ریال.

دادشاه (۱۲۹۷ تا ۱۳۳۶ ش) یکی از عشایر بلوچ بود که از سال ۱۳۲۵ تا زمان کشته شدنش در سال ۱۳۳۶، در منطقهٔ بلوچستان به اتفاق یارانش و نیز با پشتیبانی برخی از خوانین با دشمنان خود و گاهی نیز با دولت مرکزی درگیری داشت. در سال ۱۳۳۶ با کشته شدن پنج مأمور امریکایی و ایرانی (از کارمندان اصل چهار) به دست افراد او، ماجرای وی ابعاد وسیعی یافت به حدی که دولت وقت بی‌درنگ در صدد پایان دادن به فعالیتهای وی برآمد. دادشاه در سال ۱۳۳۶ با توطئهٔ برخی از خوانین بلوچ و نیز با حمایت دولت مرکزی، در یک درگیری به قتل رسید. مؤلف در این کتاب کوشیده است ماجرای دادشاه را از آغاز تا به پایان تحلیل کند. چگونگی آغاز حرکت وی را شرح دهد، برخوردهای دادشاه با مخالفان محلی و دولت مرکزی و نیز ارتباط وی با خوانین متحدش را به دقت بیان کند و در پایان تأثیرات حرکت دادشاه بر ساختار جامعهٔ بلوچستان را روشن سازد. مؤلف برای نگاشتن این کتاب با بسیاری از معاصران و حتی همرزمان دادشاه مصاحبه کرده است. بخشی از کتاب نیز شامل اشعاری است که شعرا و مردم منطقه در مدح دادشاه سروده‌اند.

۲۲۲) کین راس، لرد. *قرون عثمانی*. ترجمهٔ پروانهٔ ستاری. تهران. کهکشان. ۱۳۷۳. ۶۶۸ ص. مصور. نقشه. ۱۰۰۰۰ ریال.

مؤلف کوشیده است تاریخ امپراتوری عثمانی را از زمان تأسیس آن در عصر عثمان اول در ۱۳۰۰ م تا اوج شکوفایی و قدرت این امپراتوری در زمان سلیمان، و تا سقوط آخرین سلطان عثمانی، محمد پنجم، به دست مصطفی کمال (آتاتورک)، بررسی کند.

۲۲۳) فرای، ریچارد ن. *میراث باستانی ایران*. ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. چ ۴. یازده + ۵۱۰ ص. مصور. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

۲۲۴) معتضد، خسرو. *بابک خرمی و جنبش سرخ جامگان*. تهران. شرکت انتشارات جهان معاصر. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۲۵۲ ص. ۲۲۰۰ ریال.

۲۲۵) نجفی، موسی (و) رسول جعفریان [به اهتمام]. *سدهٔ تحریم تنباکو* (به مناسبت یکصدمین سالگرد قیام تحریم تنباکو؛ فصل نوین تاریخ سیاسی ایران). تهران. امیرکبیر. ۱۳۷۲ [توزیع ۷۳]. ۵۴۵ ص. ۵۵۰۰ ریال.

بخش اول کتاب شامل مقالاتی است از نویسندگان معاصر دربارهٔ میرزای شیرازی و قیام تحریم تنباکو. بخش دوم آن شامل کتابی است با عنوان *تاریخ دخانیه* اثر آیت‌الله شیخ حسن اصفهانی کربلائی (متوفی ۱۳۲۲ هـ.ق)، از شاگردان میرزای شیرازی و آیت‌الله سیداسماعیل صدر. این کتاب در تاریخ ۱۳۱۰ نگاشته شده است و به شرح تاریخ جنبش تحریم تنباکو اختصاص دارد. گفتنی است که کتاب اخیر (*تاریخ دخانیه*) را نخستین بار ابراهیم دهگان براساس نسخهٔ مورخ ۱۳۲۸ هـ.ق، تصحیح و به سال ۱۳۳۳ ش منتشر ساخت. چنانکه در مقدمهٔ کتاب حاضر می‌خوانیم، چاپ دهگان دارای افتادگیهای فراوانی است که در چاپ اخیر این افتادگیها به متن اضافه شده است.

[illegible] *تشیع در هند*. ترجمهٔ آزرمیدخت مشایخ [illegible] مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۳. هفت + ۵۳۹ ص. فهرست [illegible]

مؤلف ابتدا به شرح و بررسی تاریخ سیاسی و فرهنگی اثنی‌عشریه در دوران خاندان بهمنی و جانشینان آنان در عهد مغول کبیر در هندوستان پرداخته و گوشه‌ای از تاریخ مناسبات فرهنگی و سیاسی ایران و شبه‌قارهٔ هند را از نظر تاریخ نفوذ و جریان مهاجرت اثنی‌عشریه و روشهایی که برای استقرار در این خطه به کار گرفته‌اند بررسی کرده است. وی سپس تاریخ شاخه‌های مختلف اسماعیلیه را شرح داده و این سیر تاریخی را تا زمان تألیف کتاب (۱۹۵۳)، با توجه به رویدادهایی که منشاءِ تحول در عقاید اسماعیلیه و انشعاب در این فرقه شده است، دنبال کرده است. بررسی دو فرقهٔ بهره و خوجه و شاخه‌های آنها از مباحث اصلی این قسمت است. این کتاب اطلاعات بسیاری دربارهٔ جزئیات زندگی روزمره، شعائر و مناسک و اعیاد و خوراک و پوشاک و عادات و میراثهای فرهنگی و تشکیلات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و مذهبی جوامع مختلف شیعیان در هند به دست داده است.

جغرافیا

۲۲۷) روح‌بخشان، ع. *جغرافیای تاریخی بروجرد*. تهران. انتشارات اساطیر. ۱۳۷۳. ۷۲ ص. ۱۳۰۰ ریال.

از موضوعات اصلی کتاب حاضر بررسی صورتهای مختلف نام «بروجرد» است. مؤلف با بررسی متون قدیم و لهجه‌های گوناگون فارسی ۳۶ صورت گوناگون از تلفظ و ضبط نام این شهر تاریخی به دست داده است. مؤلف همچنین ضمن بررسی وجوه مختلف نام بروجرد چند اشتباه نویسندگان و جغرافیانگاران قدیم را متذکر و تصحیح کرده است. گفتنی است که مؤلف در بازشناسایی صورتهای گوناگونِ نام بروجرد، توجه خود را عمدتاً به دورهٔ اسلامی معطوف داشته و جز در یکی دو سطر، از ورود به مراحل پیش از اسلام خودداری کرده است.

۲۲۸) درش، ژان. *جغرافیای نواحی خشک (بیابانها و استپها)*. ترجمهٔ شهریار خالدی. تهران. قومس. ۱۳۷۳. ۳۶۳ ص. نقشه. جدول. ۴۵۰۰ ریال.

۲۲۹) سماک امامی، محمدرضا. *سیمای رشت*. تهران. معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۷۵ ص. مصور. نقشه. ۱۴۰۰ ریال.

۲۳۰) لسترنج، گای. *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*. ترجمهٔ محمود عرفان. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. چ ۴. ۶۱۰ ص. نقشه. فهرست راهنما. ۶۵۰۰ ریال.

۲۳۱) مهدوی، مسعود. *اصول و مبانی جغرافیای جمعیت*. تهران. قومس. ۱۳۷۳. ۲۴۸ ص. نقشه. جدول. واژه‌نامه. ۳۴۰۰ ریال.

کتاب حاضر به بررسی مسائل مختلف جغرافیایی و ارتباط آنها با عواملی چون ترکیبهای سنی و جنسی جمعیت، مهاجرت و نیز عواملی که در رشد جمعیت مؤثر است و همچنین توزیع جمعیت و علل پراکندگی آن اختصاص دارد.

زندگینامه، خاطرات، سفرنامه

۲۳۲) افضل‌الملک، غلامحسین. *سفرنامهٔ مازندران؛ وقایع مشروطه (رکن‌الاسفار)*. به کوشش حسین صمدی. [قائمشهر]. دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد قائمشهر (و) انتشارات جرس. ۱۳۷۳. ۱۷۶ ص. مصور. فهرست راهنما. ۲۶۰۰ ریال.

افضل‌الملک در تاریخ پنجشنبه ۲۶ شعبان ۱۳۳۱ هـ.ق با سمت ریاست دفتر ایالتی به سوی مازندران حرکت کرد و در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ هـ.ق به تهران بازگشت. کتاب حاضر شامل خاطرات روزانهٔ او از این سفر است. او در این کتاب به ضبط و شرح اهم وقایع تاریخی و نقاط جغرافیایی مازندران پرداخته است؛ چنانکه اهتمامگر کتاب در مقدمهٔ خود آورده است کتاب حاضر شامل مباحثی است که تاکنون در جایی عنوان نشده است؛ مثلاً شرح سفر محمدعلی شاه در سفیدارگلهٔ سوادکوه؛ معرفی اسماعیل بازیکی به عنوان مسؤول مالیاتی مازندران در دوران سلطنت احمدشاه قاجار؛ ارائهٔ نسب‌نامه

خاندانهای معروف و قدیمی مازندران؛ شرح نارضایتی عمومی از رفتار برخی از مشروطه‌طلبان در دوران قیام و مفاسد اجتماعی آنان پس از حصول پیروزی و...

۲۳۳) آل احمد، جلال. *سفر به ولایت عزرائیل*. تهران. مجید. ۱۳۷۳. چ ۲. ۱۲۰ ص. ۲۰۰۰ ریال.

آل‌احمد در این کتاب خاطرات اقامت خود را در اسرائیل از ۱۵ تا ۲۸ بهمن ۱۳۴۱ (۱۹۶۱) شرح داده است.

۲۳۴) بُل، هاینریش. *یادداشتهای روزانهٔ ایرلند*. ترجمهٔ منوچهر فکری ارشاد. تهران. توس. ۱۳۷۳. ۱۲۵ ص. ۲۲۰۰ ریال.

هاینریش بُل، نویسندهٔ صاحب نام آلمانی، در این کتاب خاطرات سفر خود به ایرلند را، در اوایل دههٔ ۵۰ این قرن، شرح داده است. اگر چه این کتاب با نثری شاعرانه خصوصیات عمدهٔ سرزمین ایرلند و مردمانش را توصیف کرده است بسیاری از منتقدان این اثر را لطیف‌ترین اثر ادبی بُل دانسته‌اند.

۲۳۵) پیکون، گائتان. *آندره مالرو (حماسه‌سرای تمدنها)*. ترجمهٔ سیروس ذکاء. ویراستهٔ ناصر موفقیان. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۷۳. ۲۴۰ ص. مصور. ۹۰۰ ریال.

کتاب حاضر به شرح ابعاد زندگی پرماجرای مالرو، نویسنده و متفکر صاحب نام فرانسوی، اختصاص دارد. این کتاب در سال ۱۹۵۳ در پاریس منتشر شد. گفتنی است که مالرو خود این کتاب را قبل از انتشار آن مطالعه کرده و یادداشتهایی به آن افزوده است و این یادداشتها نیز به صورتی متمایز از متن کتاب به آن افزوده شده است. تاکنون چند اثر از این نویسندهٔ بزرگ فرانسوی به فارسی ترجمه شده است. از جمله *ضد خاطرات* (ترجمهٔ ابوالحسن نجفی و رضا سید حسینی)، *امید* (ترجمهٔ رضا سید حسینی) و غیره.

۲۳۶) رهگذر، رضا. *فضل‌الله مهتدی (صبحی)؛ گردآورندهٔ قصه‌های عامیانه و اولین قصه‌گوی ظهر جمعهٔ رادیو ایران*. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۳. ۱۰۴ ص. فهرست راهنما.

کتاب حاضر شامل بخشهایی است از خاطرات صبحی (متوفی ۱۳۴۱) به قلم خود وی. این خاطرات ظاهراً از دو کتاب صبحی با عنوان *پیام پدر* و *کتاب صبحی* انتخاب شده است. صبحی از نخستین گویندگان رادیو بود (از سال ۱۳۱۹) و نیز منشی شخصی عبدالبهاء. او در این کتاب دربارهٔ ویژگیهای عبدالبهاء و حاشیه‌نشینی سوقی به جای وی، و نیز علل جداشدنش از بهائیان سخن گفته است.

۲۳۷) طاهری، سیدصدرالدین. *یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس*. تهران. مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا. ۱۳۷۳. چ ۲ [با تجدیدنظر کلی]. ۴۱۹ ص. ۴۱۰۰ ریال.

مؤلف ابتدا وقایع مهم زندگی مدرس را بیان کرده و سپس نظرات موافق و مخالف حدود ۵۰ نفر از شخصیتهای سیاسی و اجتماعی معاصر با مدرس و بعد از وی را آورده است. بخش پایانی کتاب به بررسی و ارزیابی مواضع سیاسی مدرس در مورد مسائلی چون استیضاح رضاخان، عائلهٔ جمهوری، فرماندهی کل قوا، و وقایع بعد از تغییر سلطنت اختصاص دارد.

۲۳۸) قاضی، محمد. *سرگذشت ترجمه‌های من*. تهران. روایت. ۱۳۷۳. ۶۴۸ ص. ۱۱۰۰۰ ریال.

محمد قاضی، مترجم صاحب نام و کهنه‌کار، در این کتاب ترجمه‌های خود را به ترتیب سال ترجمه و انتشار آنها معرفی کرده، علت اقدام به ترجمهٔ آنها را شرح داده، مختصری از موضوعات این آثار در اختیار گذاشته و نمونه‌ای از هر ترجمه را عرضه کرده است.

نشریه‌های علمی و فرهنگی

● **آشنا** (س ۳، ش ۱۸، مرداد و شهریور ۱۳۷۳)

«شعر در ایران پیش از اسلام (۳)»/ محسن ابوالقاسمی؛ «عمل مرکب و ساختمان آن»/ خسرو فرشیدورد؛ «نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قارهٔ هند»/ سید ساجدالله تفهیمی؛ «بررسی بیتهایی از شاهنامه»/ مصطفی جیحونی؛ «نمود فرهنگ ایران در فرهنگ و ادب اندونزی»/ محمد ظفر اقبال.

● **آگاهینامه؛ راه و ساختمان و معماری** (س ۱، ش ۳، آبان ۱۳۷۳)

«برخورد غیر واقع‌بینانه با زمین لرزه»/ مهدی قالیباف؛ «هروریحتن سیلوی کارخانهٔ سیمان بهبهان»/ فرامرز صارمی راد؛ «آوردن آب رودخانهٔ لار به تهران»/ حسین محجوبی اردکانی؛ «سد لار، یکی داستانی پر از آب چشم»/ بزرگمهر ریاحی؛ «قنات تبریز»/ حبیب معروف.

● **بهداشت جهان** (س ۹، ش ۱، تابستان ۱۳۷۳)

«سل چیست؟»، «تاریخچهٔ یک بیماری قدیمی»، «بازگشت سل به کشورهای صنعتی»، «سلهای مقاوم در برابر داروها»، «سل و ایدز»، «سینهٔ مجروح»، «از هر ده نفر نه نفر می‌میرند»، «واکسن ب. ث. ژ»، «سل همچنان زنده است»، «بهایی که ارزش پرداختن دارد».

● **رسانه** (س ۵، ش ۲، تابستان ۷۳)

«تهاجم تصویری»/ یحیی کمال‌پور؛ «سابقهٔ مطبوعات ایران، ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲»/ احمد اسعدی؛ «اطلاع‌رسانی و روزنامه‌نگاری در اروپا»/ یونس شکرخواه؛ «معیار انتخاب اخبار در وسایل ارتباط جمعی»/ اکبر نصراللهی؛ «تکنولوژیهای ارتباطی و نظامهای اجتماعی»/ علیرضا حسینی پاکدهی.

● **گفتگو** (پاییز ۱۳۷۳)

«دانشجو، دولت و انقلاب»/ مراد ثقفی؛ «دانشگاه پیکار برابری»/ زیبا جلالی نائینی؛ «دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰»/ کاوهٔ بیات؛ «جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور»/ افشین متین؛ «نظام استادی در دانشگاههای ایران»/ چنگیز پهلوان؛ «شهرزاد و شنونده‌اش»/ آذر نفیسی؛ «نگاهی به تجربهٔ شصت سالهٔ نظام دانشگاهی در ایران»/ جمشید بهنام.

● *لقمان*؛ نشریهٔ مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه (س ۱۰، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۳)

«طرهٔ گیسو در دیوان حافظ»/ کلرکپلر؛ «ابر بر دلم سایه فکند»/ حامد فولادوند؛ «تأثیر مولیر بر نمایشنامه‌نویسان ایران»/ مهوش قویمی؛ «تاریخنگاری فارسی»/ ایرج افشار؛ «لویی ماسینیون و هانری کربن»/ پی‌یر روکالو؛ «یخچالهای فلات ایران»/ برنار اورکاد، ماری-پی‌یر برتو؛ «کوششهای دولت برای رفع بیسوادی در استان اصفهان»/ امیر آشفته.

● **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان** (دورهٔ ۴، ش ۲، پاییز ۱۳۷۲).

«نقش بدیع در ارتباطات زمانی»/ محمدعلی مختاری اردکانی؛ «وزن شعر و سبک»/ مهرداد دبستانی کرمانی.

● **نگاه نو** (ش ۲۲، مهر و آبان ۱۳۷۳)

«دموکراسی در جهان، بحران دموکراسی در ایران»/ مصاحبه با فخرالدین عظیمی؛ «علل تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران»/ حسن شایگان نیک؛ «بررسی مسئلهٔ طلاق در خانواده‌های ایرانی مهاجر»/ مهرداد درویش‌پور؛ «ایران و بلوکهای قاره‌ای آسیا»/ عطاالله خردمند؛ «دفاع از حقوق انسانی و عدالت و آزادی»/ مصاحبهٔ رامین جهانبگلو با نوام چامسکی؛ «اندیشه و آثار کارل رایموند پوپر»/ بهاءالدین خرمشاهی.

در ایران، در جهان

بزرگداشت حکیم وفایی شوشتری

در روزهای ۲۱ و ۲۲ مهرماه امسال کنگره‌ای برای بزرگداشت حکیم وفایی شوشتری در تالار شهر اهواز برگزار شد که در آن جمعی از ادبا و شعرا و نویسندگان شرکت کردند و فرصتی برای شاعران فراهم آمد تا تازه‌ترین سروده‌های خود را به سمع حاضران برسانند

حکیم وفایی شوشتری در سال ۱۲۰۸ در شوشتر متولد شد و در سال ۱۳۰۳ در نجف اشرف وفات یافت او صاحب آثاری در علوم مختلف است مثل دیوان *سراج المحتاج، الطباق الذهب، شهاب ثاقب، رساله در جبر و تفویض*، که از این میان فقط همان *دیوان* چاپ شده است

یادوارهٔ میرزاعبدالرحیم مهابادی

نخستین یادوارهٔ میرزاعبدالرحیم مهابادی متخلص به «وفایی» در اواخر آبان در زادگاه او، مهاباد، برگزار شد

میرزاعبدالرحیم وفایی، شاعر و عارف کُرد، در سال ۱۲۶۰ هـ. ق (اواخر عهد محمدشاه) در مهاباد متولد شد و در ۱۳۳۳ هـ ق، پس بازگشت از سومین سفر حج، در حلب وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد. او عمدهٔ سالهای جوانی را در قصبهٔ نهری (ترکیه) در خدمت شیخ عبیدالله نهری گذراند و مدتها معلم فرزندان شیخ و کاتب او بود. پس از تبعید شیخ به طائف در عربستان، به مهاباد بازگشت و مکتبخانه‌ای دایر کرد که در آن رسم‌الخط تعلیم می‌داد و مقدمات علوم اسلامی را تدریس می‌کرد.

از میرزاعبدالرحیم وفایی چندین اثر به جا مانده است مانند دیوان اشعار به فارسی و کردی که چند بار چاپ شده است؛ *روزنامچهٔ سفر* [illegible] و [illegible] که هنوز چاپ نشده‌اند.

همایش «کردستان‌شناسی»

دومین گردهمایی سالانهٔ پژوهشهای کردستان‌شناسی به مدت دو روز در دانشگاه سنندج برگزار شد و ضمن آن مباحثاتی دربارهٔ وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در استان کردستان انجام گرفت.

در این «همایش» چند تن از صاحب‌نظران و محققان دربارهٔ «مشترکات زبان فارسی و زبان کردی»، «مهاجرت، شهرنشینی و تأثیرات فرهنگی آن»، «تحولات فرهنگی پس از انقلاب» . سخنرانی کردند. به بهترین مقاله‌ها جوایزی داده شد و اعلام گردید که محققی جوان پایان‌نامهٔ تحصیلی خود را با عنوان *کتاب‌شناسی کردستان* تدوین کرده است که قرار است به زودی چاپ شود

اهدای کتاب

شش هزار جلد کتاب کتابخانهٔ شخصی مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی، استاد و رئیس پیشین دانشگاه تهران، به دانشگاه یزد اهدا شد

به همین مناسبت مراسمی با حضور معاریف فرهنگی و علمی استان یزد برگزار گردید که در ضمن آن دربارهٔ زندگی و احوال و آثار زنده‌یاد دکتر سیاسی گفت و گو شد.

نمایشگاه بزرگ کتاب در مشهد

در نمایشگاه سراسری کتاب که در آبان ماه در مشهد مقدس برگزار شد، ۶۵۰ ناشر از سراسر کشور بالغ بر ۳۶ هزار عنوان کتاب را به نمایش گذاردند

این نمایشگاه، بیستمین نمایشگاه استانی و اولین نمایشگاه بزرگ سراسری در زایرسرای مشهد بود که بیش از صدها هزار نفر از آن دیدن کردند و مبلغ قابل توجهی کتاب خریدند. در استان خراسان ۹۵ ناشر فعالیت دارند

ع. ر.

● فرانسه

ماسینیون و ایران

به همت «مؤسسهٔ مطالعات ایرانی» (Institut d'études iraniennes) دانشگاه پاریس ۳، مجلسی به نام و یاد اسلام‌شناس معروف فرانسوی، لویی ماسینیون، در تاریخ پانزده اکتبر (۲۳مهرماه) در این دانشگاه برگزار شد. این مجلس چند مناسبت داشت. نخست اینکه ماسینیون در آغاز تأسیس «مؤسسهٔ مطالعات ایرانی» سرپرست آن بوده و چند سال مدیریت آن را بر عهده داشته است دیگر اینکه هرچند ماسینیون کار خود را از کشورهای عربی زبان آغاز کرده و همواره با متون عربی سر و کار داشته، امّا به سبب دلبستگی به جنبه‌های معنوی اسلام به فرهنگ ایرانی و شیعی نیز پرداخته است. بنابراین مسؤولان مؤسسه مناسب دیده بودند که با برگزاری این مجلس گامی در راه گردهم آوردن ایران‌شناسان و عرب‌شناسان بردارند و این دو گروه را، که به رغم ارتباط عمیق حوزهٔ کارشان چندان از کار یکدیگر باخبر نیستند، چند ساعتی کنار هم بنشانند.

مجلس بزرگداشت ماسینیون صبح و عصر برگزار شد و موضوعات بحث چهار زمینه را دربر می‌گرفت

۱) ماسینیون و ایران‌شناسی در فرانسه؛
۲) ماسینیون و اسلام ایرانی؛
۳) ماسینیون و فرهنگ ایران؛
۴) تأثیر و انتشار اندیشه‌های ماسینیون در ایران

در زمینهٔ نخست، ژیلبر لازار سرپرست انستیتو «مؤسسهٔ مطالعات ایرانی» تاریخچه‌ای از فعالیت این مؤسسه بیان کرد و سپس فیلیپ ژینیو (Ph Gignoux) براساس نامه‌هایی که میان ماسینیون و پدر دومناش (P de Menasce) مبادله شده نشان داد که در حدود سال ۱۹۶۰ دو چیز بیش از همه خاطر ماسینیون را به خود مشغول می‌داشت: یکی جنگ الجزایر، که ماسینیون در آن از استقلال‌طلبان الجزایری هواداری می‌کرد، و دیگر بنیانگذاری «بَدَلیه» یا مجمعی که پیروان سه دین ابراهیمی در آن با یکدیگر به نیایش بپردازند.

کریستین ژامبه (Ch Jambet) نظر ماسینیون و هانری کربن را دربارهٔ تصوف مقایسه کرد و نشان داد که اختلاف نظر این دو استاد دربارهٔ تصوف ریشه در برداشت متفاوت این دو از مفهوم عشق الهی دارد. ماسینیون، که عمری را در تحقیق دربارهٔ حلاج سپری کرده بود و به او به‌چشم مظهر عشق الهی می‌نگریست، کمال رابطهٔ عاشق را در فنا شدن عاشق در معشوق می‌بیند؛ امّا کربن، که بیشتر به آثار ابن عربی و سهروردی توجه داشت، برای عشق الهی مظاهری می‌شناسد که در صورت عشق خاکی، یا واقعه‌هایی که در عالم صورتهای مثالی رخ می‌دهد، یا به چهرهٔ غیرمادی «پیر باطنی» ظاهر می‌شوند. این وسائط صرفاً حجابهایی که چهرهٔ محبوب را از عاشق بپوشانند نیستند بلکه عین تجلی اویند، و به نظر کربن وجود آنهاست که باعث می‌شود عاشق از مرحلهٔ فنا بگذرد و در وجود معشوق بقا بیابد.

در زمینهٔ «ماسینیون و اسلام ایرانی» اریک اُرمزبی (E Ormsby) در موضوع نظر ماسینیون دربارهٔ امام محمد غزالی، و به بیان دقیقتر دربارهٔ چهرهٔ حلاج در آثار غزالی، سخن گفت و پیر لوری (P. Lory) در سخنان خود که عنوان آن «اسلام شیعی در آثار ماسینیون» بود نشان داد که ماسینیون بیش از آنکه به اصول عقاید شیعه و تفاوتهای کلامی ایشان با اهل سنت توجه داشته باشد، شیفتهٔ چند چهرهٔ خاص در تاریخ تشیع، و به‌خصوص حضرت زهرا(ع) و حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) و سلمان فارسی است، و در زندگی این چهره‌ها نیز به «پیامی» که در شخصیت و مصائب ایشان نهفته است توجه دارد. بنابراین، اهمیت تصویری که ماسینیون از این شخصیتها می‌پردازد در دقت تاریخ و جامعه‌شناختی آن نیست، بلکه در این است که ما را به تأمل در ارزشهای جهانی و جاودانی میراث تشیع فرا می‌خواند.

سخنرانیهایی که در زمینهٔ «ماسینیون و فرهنگ ایرانی» ایراد شد عمدتاً دلالت بر این داشت که آشنایی ماسینیون با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی عمق و وسعت آشنایی او با فرهنگ و زبان عربی را نداشته و توجه او تنها به جنبه‌های خاصی از این فرهنگ معطوف بوده است. در این زمینه ژاك کریل (J Keryell) دربارهٔ جایگاه عطّار در آثار ماسینیون سخن گفت. پیر روکالو (P Rocalve) به شرح سفرهای ماسینیون به ایران پرداخت و نشان داد که در این سفرها، هرچند بیشتر جنبهٔ رسمی و دیپلماتیک داشته، ماسینیون از دنبال کردن علایق شخصی خود، و بویژه بجویی احوال حلاج و سر زدن به جاهایی که نامشان در زندگینامهٔ او ذکر شده، غافل نبوده است. احسان نراقی از دیدارهای خود با ماسینیون و از لزوم توجه فرانسویان به زبان فارسی سخن گفت و کریستین دسترومو (Ch Destremau) نشان داد که ماسینیون در سفرهای خود به افغانستان همان هدفها را داشته است که در ایران: زیارت مزار برخی از صوفیانی که به آنها علاقه داشته (به‌خصوص خواجه عبدالله انصاری) و تحقیق در نوع اسلام خاص افغانستان، که به دلیل حرمتی که مزار اولیا در آن دارد بسیار مورد توجه او بوده است. موضوع سخنرانی ایون لو باستار (Yvon Le Bastard) «ماسینیون و مسألهٔ زبان» بود. ماسینیون به زبانهای سامی و به‌خصوص زبان عربی علاقهٔ بسیار داشت و این زبان را کاملترین زبانها می‌دانست و سعی داشت که این علاقهٔ خود را با دلایل شبه علمی نیز توجیه کند. لو باستار دو سرچشمه برای این کوشش ماسینیون برشمرد، یکی بحث سنجش زبانها و جستجوی زبان کامل یا «زبان بهشتیان» که تا اوایل این قرن در میان محققان اروپایی رایج بوده است و دیگر تدیّن ماسینیون، که به زبانهای سامی به چشم حامل وحی الهی می‌نگریست، و در برابر آن، بی‌علاقگی او به فلسفه، که بیشتر به زبانهای هند و اروپایی بیان شده است.

در زمینهٔ «نفوذ و انتشار اندیشه‌های ماسینیون در ایران» نصرالله پورجوادی در سخنانی با عنوان «اهمیت شناخت ماسینیون برای ایرانیان» از داوری تند علّامهٔ قزوینی دربارهٔ ماسینیون آغاز کرد و آن را ناشی از دیدگاه خاص قزوینی دانست که به سنت فیلولوژی غربی تعلّق خاطر داشت و از همین زاویه هم به کار ماسینیون می‌نگریست. به نظر پورجوادی اهمیت ماسینیون برای ما ایرانیان در همین است که او تنها فیلولوگ نیست، و ما نیز نمی‌توانیم به سنتی که خود بدان تعلق داریم از دیدگاه فیلولوژی محض نگاه کنیم. ما هنگام تحقیق در این سنت هم خود دگرگون می‌شویم و هم این سنت را همراه خود دگرگون می‌کنیم، و این نکته‌ای است که در آثار ماسینیون نیز دیده می‌شود. پورجوادی وجه دیگر اهمیت ماسینیون را توجّه او به مسألهٔ گفتگو میان ادیان و به‌خصوص میان ادیان ابراهیمی دانست و از کوششهایی که در سالهای

اخیر در این زمینه شده باز کرد. آخرین سخنران جلسه یان ریشار (J. Richard)، سرپرست مؤسسهٔ مطالعات ایرانی و بانی مجلس، بود که زیر عنوان «تأثیر نامنتظر ماسینیون در آثار یک نویسندهٔ اسلامگرا» از اهمیت بخشی از آثار مرحوم شریعتی که او خود نام «کویریات» بر آن نهاده است سخن گفت. در این نوشتهها شریعتی چهرهای از مریم و مسیح ترسیم می‌کند که به نظر سخنران با نظر متعارف مسلمانان متضاد است. وی از عشق خود به مریم و مسیح سخن می‌گوید و دربارهٔ راز تجسّم که راز اصلی مسیحیت است می‌اندیشد، آن هم به زبانی که شاید مایهٔ حیرت سایر مسلمانان باشد. این نکته ما را به تجدیدنظر در داوری رایج دربارهٔ شریعتی فرا می‌خواند و اهمیت پرسشهای بنیادی دینی را در آثار او نشان می‌دهد.

روز لویی ماسینیون، با همهٔ کوتاهیش، فرصت مناسبی برای دوستداران این مستشرق و متفکر فراهم آورد تا با جنبه‌هایی از زندگی و اندیشهٔ او که کمتر شناخته شده است آشنا شوند. امید است متن سخنرانیهای این مجلس بهزودی انتشار یابد تا فایدهٔ این بزرگداشت جدّی و متین عامتر شود.

حسین معصومی همدانی

● آلمان

کنگرهٔ لایب نیتس

ششمین کنگرهٔ بین‌المللی فیلسوف مشهور آلمانی، لایب نیتس، از ۱۸ تا ۲۳ ژوئیهٔ سال ۱۹۹۴ میلادی در آلمان در دانشگاه هانوفر برگزار شد. روز اوّل به اجرای مراسم افتتاحیه و روز آخر آن به بازدید از مناطق منسوب به لایب نیتس اختصاص یافته بود و بقیهٔ روزها به قرائت مقالات توسط شرکت کنندگان در کنگره اختصاص داشت.

مراسم افتتاحیه که در سالن اجتماعات موزهٔ شپرنگل (Sprengel Museum) برگزار شد بسیار باشکوه بود. در این مراسم رئیس انجمن لایب نیتس، رئیس دادگاه عالی، نخست‌وزیر ایالتی، شهردار هانوفر و رئیس دانشگاه هانوفر سخنرانی کردند.

جمعاً حدود ۲۶۰ نفر لایب نیتس شناس از ۲۷ کشور جهان در کنگره شرکت داشتند که البته بیشتر آنها آلمانی بودند. از این تعداد حدود ۱۷۰ نفر با مقاله و بقیه به عنوان مستمع شرکت کرده بودند. از کل مقالات تعداد ۱۲۰ مقاله که مطابق موعد مقرر به انجمن رسیده بود در یک جلد کتاب ۸۵۰ صفحه‌ای چاپ و صحافی شده بود و در روز افتتاح در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفته، به طوری که هنگام قرائت هر مقاله‌ای عین مکتوب آن در اختیار هر یک از شنوندگان قرار داشت. بقیهٔ مقالات قرار است در جلد دوم این مجموعه بعداً منتشر شود. مقالات مطابق قرار قبلی به یکی از سه زبان آلمانی یا فرانسه یا انگلیسی نوشته شده بود (مقالهٔ نگارنده که تنها ایرانی شرکت کننده در این کنگره بودم، به زبان انگلیسی است و در صفحهٔ ۶۸۹ جلد اول مجموعه درج شده است).

تعداد شرکت کنندگان از کشورهای مختلف به ترتیب زیر بود: از آلمان ۱۲۷ نفر، از امریکا ۱۷ نفر، از انگلیس ۶ نفر، از ایتالیا ۱۵ نفر، از اسپانیا ۱۶ نفر، از فرانسه ۱۲ نفر، از رومانی ۵ نفر، و از بقیهٔ کشورها بین ۱ الی ۳ نفر. از قارهٔ آسیا کشورهای ژاپن و کره و قبرس و ایران، از قارهٔ افریقا کشورهای مالاوی و افریقای جنوبی، از آمریکای لاتین کشورهای آرژانتین و شیلی و هندوراس و مکزیک، از امریکای شمالی، علاوه بر ایالات متحده، کشور کانادا و بقیه از کشورهای اروپایی بودند.

کشورهای ایران و آرژانتین و شیلی و کره برای اولین بار در این کنگره شرکت کرده بودند و بقیه در کنگره‌های قبلی لایب نیتس سابقه داشتند. کنگره به همت انجمن لایب نیتس برگزار شده بود. این انجمن در سال ۱۹۶۶ در شهر هانوفر تأسیس شده است و وابسته به کتابخانهٔ ایالتی «نیدرزاکسن» است و با دانشگاه هانوفر همکاریهای زیادی دارد. فعالیتهای انجمن عبارت است از:

۱) تصحیح و چاپ آثار چاپ نشدهٔ لایب نیتس

۲) ارشاد و گردآوری و نظارت بر تحقیقات لایب نیتس‌شناسی در سرتاسر جهان

۳) همکاری با مؤسسات دیگری که به همین نام در امریکا، انگلیس، اسپانیا و... دایر است و راجع به لایب نیتس تحقیق می‌کنند.

۴) برگزاری کنگرهٔ جهانی لایب نیتس در هر پنج سال یک بار.

اولین کنگره در سال ۱۹۶۶ به مناسبت دویست و پنجاهمین سالگرد لایب نیتس و سپس کنگره‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم به ترتیب در سالهای ۱۹۷۲، ۱۹۷۷، ۱۹۸۳ و ۱۹۸۸ برگزار شده است.

منوچهر صانعی

●تاجیکستان

چهارمین سمینار بین‌المللی زبان فارسی و زبان علم

در شهریور ماه امسال، برادران تاجیکستانی ما سالروز استقلال میهن خود را جشن گرفتند که در جریان آن میزبان دو گردهمایی فرهنگی و علمی بودند:

«سمپوزیوم هزارمین سال سرایش شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی» و «چهارمین سمینار بین‌المللی زبان فارسی و زبان علم» (که سه سمینار قبلی آن در ایران برگزار شده است و امید می‌رود که پنجمین آن در کشور افغانستان برگزار گردد).

در این سمینار، که به مدت دو روز در محل آکادمی علوم تاجیکستان در شهر دوشنبه برگزار شد دانشمندان و صاحبنظرانی از ازبکستان، افغانستان، انگلستان، ایران، تاجیکستان و فرانسه شرکت داشتند و جمعاً پانزده مقاله قرائت گردید؛ از آن جمله در زمینهٔ «زبان علم و زبان

علمی فارسی» (دکتر رضا صادقی، ایران)، «اصطلاحات فیزیک» (پیرمحمد نورف، تاجیکستان)، «اصطلاحات اداری در عهد ساسانیان» (دکتر داده‌خدا سیم‌الدین، تاجیکستان)، «به کارگیری واژه‌ها و روشهای واژه‌سازی فردوسی در *شاهنامه* برای واژه‌سازی علمی امروز فارسی» (مهندس علی کافی، ایران)، «اصطلاحات هنرمندی در *شاهنامه*» (دکتر نصرالدین شرایف، ازبکستان)، «لغات بیگانه در زبان فارسی» (دکتر جلال‌الدین کزازی، ایران)، «تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی» (خانم دکتر ترویخوان بردیوا)، «برخی ترکیبهای ریشه‌ای *شاهنامه*» (دکتر غلامرضا ستوده، ایران) خانم بدرالزمان قریب (ایران) نیز مقالهٔ عالمانه و پرمحتوای «رستم سعدی و رستم *شاهنامه*» را خواند که از آن بسیار استقبال شد و بحث مفصلی را برانگیخت.

در پایان سمینار قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در آن بر نکات زیر تأکید شده است:

لزوم قبول زبان فارسی به عنوان زبان علم در کشورهای فارسی‌زبان؛ تداوم این سمینار در کشورهای فارسی‌زبان؛ استفاده از متون کهن، از جمله *شاهنامه*، برای تقویت زبان علمی و فنی فارسی؛ تشکیل سازمانهایی در کشورهای فارسی‌زبان به منظور نظارت بر امر واژه‌گزینی، ارتباط و هماهنگی لازم برای یکسان‌سازی اصطلاحات علمی و مسائل دیگر زبان در این کشورها.

ر. ص.

● واتیکان

کتاب پاپ

قرار بود پاپ جان پل دوم با ویتوریو مسوری، روزنامه‌نگار ایتالیایی، مصاحبهٔ تلویزیونی بکند. پاپ از او خواست که سؤالهایش را قبلاً بدهد. این مصاحبه صورت نگرفت اما سؤالها چنان بود که پاپ را برانگیخت به تفصیل به آنها پاسخ بنویسد و اجازهٔ نشر این پاسخها را بدهد. به این ترتیب یك ماه پیش کتاب کوچکی در ۲۵۸ صفحه با عنوان *گذر از آستانهٔ امید* درآمد که نخستین کتابِ نوشتهٔ یك پاپ در طول تاریخ مسیحیت است. این کتاب همزمان به بیست زبان در سراسر جهان منتشر شد و بی‌فاصله در شمار کتابهای پرفروش درآمد. پاپ در این کتاب به گزنده‌ترین سؤالها با نثری ساده پاسخ می‌دهد که درمیان آن نقل قولها و ارجاعات فراوان به نوشته‌های قدسی دارد و یادآور زمانی است که پاپ کنونی در لهستان استاد فلسفه بود. در پاسخ یکی از سؤالها که «چرا خداوند دلیلی بر اثبات وجود خود به دست نداده است؟» پاپ می‌گوید که تجسّد (incarnation) خداوند در عیسی مسیح دلیل کافی است. پاپ توضیح می‌دهد که: «خداوند به یك معنی ساکت است، چون همه چیز را قبلاً متجلی و برملا کرده است.» در پاسخ سؤال «منشاء این همه رنج بشر چیست؟» پاپ می‌گوید شرّ از «ارادهٔ آزاد آدمی نشأت گرفته است. جنگها، گولاگ‌ها (اردوگاههای کار اجباری)، بیرون کردن یهودیان از اروپا و بیرون بردن سیاهان به صورت برده از افریقا» همه منشأ در ارادهٔ آزاد آدمی دارند. پاپ در اکتبر ۱۹۷۸ در نخستین وعظ پاپی خود گفته بود «هراسان مباشید». اکنون که هفتادوچهار ساله و دچار ضعف مزاج است همان پیام را در کتاب تکرار می‌کند و می‌گوید به خدا توکّل کنید و «در وضع کنونیِ جهان بر ترس چیره شوید». و می‌افزاید «از آنچه بشر پدید آورده، و هر روز برایش خطرناکتر می‌شود، ترسی به‌دل راه ندهید».

ح. م. گوینده

● مصر

درگذشت جورج قنواتی

در بیست و هشتم ژانویهٔ ۱۹۹۴ (۸ بهمن ۱۳۷۲) جورج شهاته قنواتی در قاهره درگذشت. وی در ۱۹۰۵ در خانواده‌ای مسیحی و مصری در اسکندریه متولد شد. نخست در بیروت و لیون در زمینه‌های داروسازی و مهندسی شیمی درس خواند و سپس به تحصیل فلسفه و کلام و از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در الجزیره به تحصیل زبان عربی پرداخت. قنواتی در ۱۹۳۴ به فرقهٔ دومینیکی پیوست و از بنیانگذاران «مؤسسهٔ دومینیکی مطالعات شرقی قاهره» و مجلهٔ این مؤسسه (*MIDEO*) بود که نخستین شمارهٔ آن در ۱۹۵۴ انتشار یافت. قنواتی تا ۱۹۸۴ مدیریت این مؤسسه و تا هنگام مرگ ریاست هیأت مدیرهٔ آن را بر عهده داشت.

آثار قنواتی بالغ بر ۲۸ کتاب و ۲۵۰ مقاله است که شامل تصحیح انتقادی متون (چهار بخش از *شفای* ابن سینا، یك بخش از *المغنی* قاضی عبدالجبار، و «رسائل طبی» ابن رشد)، کتابشناسی (معروفتر از همه، *مؤلفات ابن سینا* [قاهره، ۱۹۵۰] و *مؤلفات ابن رشد* [الجزیره، ۱۹۷۶])، ترجمهٔ آثاری از فلاسفهٔ اسلامی به فرانسه (*مابعدالطبیعهٔ شفا*، دو بخش)، آثاری در زمینهٔ تاریخ علم به‌خصوص تاریخ ادویه و عقاقیر در اسلام و قرون وسطی، کلام تطبیقی (*مدخل کلام اسلامی*، با همکاری لویی گارده)، عرفان اسلامی و عرفان تطبیقی، و مسائل مربوط به گفتگوی فرهنگها و گفتگوی ادیان است.

قنواتی در مراسم هزارهٔ ابن سینا عضو هیأتی بود که از جانب دولت مصر برای شرکت در این مراسم به ایران اعزام شد.

حسین معصومی

● فرانسه

مجمع شناخت دستنوشته‌های خاورمیانه

به همت کتابخانهٔ ملی فرانسه و دانشسرای عالی پاریس از ۲۵ تا ۲۷ خرداد مجمعی برای بررسی و شناخت دستنوشته‌ها و نسخه‌شناسی

خاورمیانه برگزار شد که متخصصان در آن جمعاً ۳۱ مقاله دربارهٔ نسخه‌های خطی زبانهای ارمنی، ترکی، عبری، عربی، فارسی و قبطی ارائه کردند.

از مجموع مباحثات روشن شد که تعداد معتنابهی نسخهٔ خطی در کشورهای منطقه، مخصوصاً در ایران، ترکیه، مصر و هند یافت می‌شود که، چنانکه ار. جی. جوری در تحقیق خود با عنوان «مراکز بزرگ حفظ و نگهداری متون خطی در قرنهای اول و دوم بعد از هجرت» نشان داد، قدمت برخی از آنها به قرون اولیهٔ اسلام می‌رسد.

در همین اجتماع از تماس فرهنگهای اسلامی و مسیحی از همان صدر اسلام نیز سخن به میان آمد و مثلا جی‌تروپو دربارهٔ «تهذیب و حواشی متون مسیحی به عربی» سخن گفت، و ضمناً نشان داد که در متون خطی عربی میان شکل کتاب، مندرجات، و حواشی‌یی که کاتبان مسلمان، مسیحی یا یهودی می‌نوشتند، تفاوتی یافت نمی‌شود و همه از فرهنگی واحد و مشترک پیروی می‌کرده‌اند.

گردهمایی مشابهی در سال ۱۳۶۵ در استانبول برگزار شده بود.

ر. ب

● آمریکا

مجلهٔ ایران‌شناسی

تازه‌ترین شمارهٔ مجلهٔ *ایران‌شناسی* (س ۶، ش ۱، بهار ۱۳۷۳)، که به صورت فصلنامه در مریلند آمریکا منتشر می‌شود، اخیراً به دفتر *نشردانش* رسیده است. برخی از مقالات و تحقیقات خواندنی این شماره به شرح زیر است.

- سفرنامهٔ شام، حشمت مؤید؛
- چند یادداشت، جلال خالقی مطلق؛
- مفهوم عدالت در *سیاستنامه*، محمود امیدسالار؛
- عدالت از نظر نظامی گنجوی، جلال متینی؛
- تفکر نوافلاطونی و نمادگرایی نوریه در اندیشهٔ ابوحامد غزالی، حمید حمید؛
- دستنویسهای آثار عبید زاکانی، محمدجعفر محجوب..

در بخش «کتابشناسی» این شماره کتابهای *آن روزها* (انگلیسی)، *فهرست دستنوشته‌های فارسی در کتابخانه‌های ایتالیا* (ایتالیایی)، *کتیبه‌های ایران و ماوراءالنهر* (انگلیسی)؛ و نیز *تاریخ خوی* (از محمد امین ریاحی)؛ *پری جان* (دکتر نصرالله پورجوادی)؛ *مجموعهٔ مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*؛ *گزیدهٔ اشعار سبک هندی* (تألیف علیرضا ذکاوتی قراگزلو) (که هر سه کتاب اخیر از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی است)؛ *فارسی بیاموزیم* (چاپ آمریکا) و چند کتاب دیگر معرفی شده است.

● ترکیه

توسعهٔ همکاریهای دانشگاهی

در جریان سفر آقای عباس ملکی، معاون آموزشی وزارت امور خارجه، به ترکیه راههای گسترش همکاریهای دو کشور در امور دانشگاهی مورد بررسی قرار گرفت.

معاون وزارت امور خارجهٔ ایران همچنین آمادگی کشور خود را برای ارائهٔ تسهیلات به آن دسته از استادان و دانشجویان ترکیه که علاقه‌مند به دیدار از ایران هستند، اعلام کرد و در جلسه‌ای با حضور استادان زبان فارسی دانشگاههای استانبول به بررسی شیوه‌های تقویت و توسعهٔ آموزش زبان فارسی در مراکز آموزش عالی ترکیه پرداخت. گفتنی است که زبان فارسی که تا چندی پیش در ترکیه بسیار رواج داشت، در حال حاضر جایگاه سابق خود را از دست داده است.

● فنلاند

اهدای کتاب

ضمن مراسم ویژه‌ای که در اوایل آذرماه در دانشگاه هلسینکی برگزار شد، سفیر جمهوری اسلامی ایران در فنلاند تعداد صدوچهار جلد کتاب نفیس در رشته‌های علوم اسلامی، علوم انسانی و ایران‌شناسی به آن دانشگاه اهدا کرد.

هدف از این اقدام آشنا شدن دانشجویان فنلاندی با فرهنگ و ادب ایرانی است. در این دانشگاه، زبان فارسی در گروه آسیایی و آفریقایی، و همچنین در مرکز آموزش زبانهای خارجی تدریس می‌شود.

● امریکا

ادیت پُرادا / Edith Porada

خانم ادیت پُرادا، استاد تاریخ هنر و باستان‌شناسی خاورنزدیک در دانشگاه کلمبیا، در فروردین ماه گذشته در هونولولو (هاوایی) چشم بر جهان فروبست.

ادیت پرادا، در ۲۲ اوت ۱۹۱۲ در وین (اتریش) متولد شد، تحصیلات خود را در همان جا انجام داد و در ۱۹۳۶ (۱۳۱۵ش) در موضوع «مهره‌های اولیهٔ بین‌النهرین» دکترا گرفت. با شروع جنگ جهانی دوم به آمریکا رفت و در موزهٔ متروپولیتن نیویورک به کار پرداخت. از ۱۹۵۸ به تدریس پرداخت که تا ۱۹۸۱ ادامه داشت. موضوع درس او تاریخ هنر و باستان‌شناسی آسیای غربی، به ویژه ایران بود. در این ضمن سرپرستی چند رشته کاوش را بر عهده داشت و علاوه بر آن از تألیف غفلت نمی‌کرد. مجموع مقالات و کتابهای او بیش از ۶۰ عنوان است که برخی از آنها به صورت کتاب درسی درآمده‌اند.

● پاکستان

بزرگداشت انجمن فارسی ایران و پاکستان

به مناسبت سالگرد تأسیس انجمن فارسی ایران و پاکستان، که با صدوهفدهمین سالروز تولد علامه محمد اقبال لاهوری همزمان بود، مراسمی در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد که در ضمن آن سابقهٔ صدها سالهٔ زبان فارسی در شبه قارهٔ هند مورد تأکید قرار گرفت.

در این مراسم رئیس جمهوری پاکستان و نخست‌وزیر این کشور در پیامهایی، نقش و اهمیت زبان فارسی را در برقراری ارتباط میان

پاکستان و ایران مورد تأکید قرار دادند و دانشمندان چند کشور (آلمان، افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان.) بر لزوم پرداختن به زبان فارسی که موجب تقویت زبان اردو می‌شود، تأکید کردند.

در لاهور نیز مراسم مشابهی برگزار شد. انجمن فارسی ایران و پاکستان در بیست و پنج سال پیش تأسیس شده است و هر سال دامنهٔ فعالیتهای آن گسترش یافته است.

● آمریکا

هزار سال شعر فارسی

یک آمریکایی به نام ویلرام تکستون که استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه هاروارد است، کتابی به نام *هزار سال شعر کهن فارسی* تألیف کرده است.

تکستون در مقدمهٔ کتاب هدف از تألیف را تهیهٔ راهنما برای انگلیسی‌زبانانی ذکر کرده است که فراگیری زبان فارسی را تازه آغاز کرده‌اند. او در عین حال از طریق این کتاب، خواننده را با تاریخچهٔ فشردهٔ هزار سال شعر عروضی ایران آشنا می‌کند. شرح مختصر احوال شاعران و همچنین معرفی سبکهای ادبی مختلف نیز در این کتاب درج شده است.

ع. روح‌بخشان

■ درگذشتگان

امیر مهدی بدیع

امیر مهدی بدیع، مورخ، فیلسوف و نویسندهٔ گرانقدر ایران در اوایل آبان در منطقهٔ ایتالیایی‌نشین سوئیس چشم از جهان فروبست.

امیر مهدی بدیع فرزند بدیع‌الحکمای همدانی بود. او از ابتدای جوانی برای تحصیل به اروپا رفت و پس از اخذ مدارک دانشگاهی در نقطه‌ای در سوئیس، در نزدیکی مرز ایتالیا اقامت گزید و سراسر عمر را به مطالعه و تحقیق و نگارش گذراند.

از امیر مهدی بدیع آثار ارزندهٔ تاریخی و فلسفی به زبان فرانسوی به جا مانده است که مهمترین آنها *یونانیان و بربرها* نام دارد و جلدهای اول و دوم آن را احمد آرام به فارسی ترجمه کرده است.

دیوسمید، جستاری چند در *فرهنگ ایران*

مهرداد بهار

مهرداد بهار، نویسنده و محقق بزرگ معاصر در روز بیست و دوم آبان در ۶۵ سالگی در تهران درگذشت.

مهرداد بهار، فرزند شادروان ملک‌الشعرای بهار، در زمینهٔ تاریخ باستان و زبانهای کهن ایرانی مطالعاتی گسترده و عمیق داشت و مخصوصاً از دانشمندان صاحب‌نظر در زمینهٔ اساطیر کهن به شمار می‌رفت.

از دکتر مهرداد بهار کتابها و مقاله‌های تحقیقی متعددی به جا مانده است که مهمترین آنها *آفرینش در اساطیر ایران* نام دارد که رسالهٔ دکترای او در دانشگاه لندن بوده است. برخی دیگر از کارهای او عبارت است از: *واژه‌نامهٔ بندهشن (پهلوی - فارسی)*؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*؛ *درباره قیام ژاندارمری خراسان..*؛ *ادبیات مانوی*؛ رستم و

محمدعلی نجاتی

محمدعلی نجاتی، شاعر و مترجم معاصر، در نیمهٔ اول آذرماه در ۹۲ سالگی در تهران درگذشت.

محمدعلی نجاتی از اوان جوانی با انجمنهای ادبی روزگار خود همکاری می‌کرد و در انجمن ادبی ایران و انجمن حکیم نظامی عضو بود و مدتی مجلهٔ ادبی *ارمغان* را اداره می‌کرد. آنگاه به خدمت ارتش درآمد و سردبیر مجلهٔ *ژاندارمری* شد.

اثر عمده‌ای که از محمدعلی نجاتی به جا مانده است ترجمهٔ *عجایب المقدور فی اخبار تیمور* اثر شرفشاه از عربی به فارسی است.

صلاح الصاوی

صلاح الصاوی، شاعر و محقق مصری‌الاصل که از سالها پیش در ایران به سر می‌برد و در دانشکدهٔ ادبیات به تدریس اشتغال داشت، در اواخر مهرماه در ارزروم درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

استاد صلاح الصاوی چند اثر عمدهٔ فارسی را به زبان عربی ترجمه کرده است مثل شرح منظومه؛ *اصول عقاید اسلامی*؛ *نقد توطئهٔ آیات شیطانی*. مهمترین اثر او تألیفی است با عنوان *قطاع فی تیار التفاعل بین الادبین الفارسی و العربی*.

از صلاح الصاوی و همسر ترک او که استاد زبان و ادب فارسی در ارزروم است یک دختر و یک پسر به جا مانده است.

پاسخ به نقد کتاب «فرهنگ جامع چاپ و نشر»

فرهنگ جامع چاپ و نشر (نقد شده در شمارهٔ چهارم سال چهاردهم نشر دانش) محصول نخستین کوشش در گردآوری واژه‌ها و اصطلاحات نوین چاپ و نشر از منابع مختلف است و طبیعی است که هر کاری از اشتباه خالی نماند. آقای ملکان در نقد خود بر این فرهنگ، به اصطلاح تألیف و ترجمه و سابقهٔ بدی که دارد اشاره کرده‌اند که به نظر ایشان به کتابهای «وصله ـ پینه‌ای» اطلاق می‌شود. ولی در مورد کاری چون فرهنگ جامع چاپ و نشر، که بر اساس چندین فرهنگ تدوین شده است، مسلم است که کار از مقولهٔ تألیف است. ایشان نوشته‌اند «می‌توان حدس زد که منظور از تألیف گردآوری بوده است» اما این گردآوری، همان طور که اشاره شد، بنا به ضرورت از منابع گوناگون به زبان انگلیسی است که قاعدتاً می‌بایست مطالب آنها ترجمه هم می‌شد. در این صورت کلمهٔ ترجمه و تألیف چه ایرادی دارد؟ معلوم کردن «سهم تألیف و ترجمه در این کتاب» نیز ضرورتی ندارد. کما اینکه خود ایشان هم معترف‌اند که «اصولاً تعیین مرز در این مورد میسر هم نیست».

در جای دیگری می‌گویند: «در فهرست منابع این کتاب نام چهارده فرهنگ و واژه‌نامه و دایرة‌المعارف آمده، اما نحوهٔ استفاده از آنها و سهم هر یك از آنها معلوم نشده است». شاید خواسته باشند که معلوم کنیم از هر یك از آن چهارده کتاب چند مدخل و چند کلمه برداشته شده است که نه روشن است به چه صورتی می‌بایست این کار انجام گیرد و نه فایده‌ای بر آن مترتب است. آقای ملکان می‌گویند «این کتاب برحسب الفبای لاتینی تنظیم شده و واژه‌یاب فارسی هم ندارد». کاش ایشان حداقل زحمت مطالعهٔ مقدمهٔ کتاب را به خود داده بودند. چون در مقدمه آمده است که واژه‌نامه‌ای چند زبانه به کتاب افزوده می‌شود که به علت حجیم بودن آن در مجلد جداگانه‌ای چاپ خواهد شد.

ایشان نوشته‌اند: «در شرح مدخلهای کتاب قائل به واژگان پایه‌ای مفروض در سطحی معین نبوده‌اند و معلوم نیست دانش پایهٔ مخاطبان چه حد فرض شده است».

دانش پایه در فرهنگ جامع چه معنایی می‌تواند داشته باشد. نظیر کتب مرجعی که مبنای کار بوده‌اند در اینجا نیز دامنهٔ وسیعی از مشاغل و حرف صنعت چاپ و نشر مخاطب فرض شده است. چه قانونی حکم می‌کند که باید کلیهٔ واژگان به کاررفته برای کلیهٔ خوانندگان مأنوس و آشنا باشند. مکانیك متخصص چاپ تا چه حد با واژگان سیستمهای کامپیوتری تصویربرداری و پیمایش تصاویر آشنایی دارد یا باید داشته باشد؟

منتقد محترم ۱۴ واژه را ذکر می‌کنند که به نظر ایشان مهم و اساسی هستند اما در فرهنگ نیامده‌اند. اشپون، الفبایی کردن، باند یدك روکش، پانوشت ارجاعی، پانوشت توضیحی، اقتباس، گالیگور، جلد شمیز، حاشیهٔ بالایی، کشف‌الابیات، گلچین، کتابشناسی کتابهای چاپ شده در هر سال.

از این ۱۴ مورد ۴ مورد در فرهنگ مدخل دارند، ۲ مورد در توضیحات آمده‌اند ۳ مورد (واژه‌های small folio, books in print, calico) غلط ترجمه شده‌اند، و یك مورد (lead) ناقص است و بالاخره یك مورد هم (small folio)، علاوه بر اینکه غلط ترجمه شده، از نظر املایی نیز نادرست است. املای صحیح folio است.

با اطمینان به چند مرجع موثقی ایشان می‌گویند معادل insetter لایی زن، معادل contribution مقاله، معادل ink starvation کمبود مرکب، معادل transliteration حرف‌نویسی، و معادل recto صفحهٔ فرد است.

اینجانب ادعا نمی‌کنم که اطلاعات صددرصد صحیحی جمع‌آوری کرده‌ام اما با اطمینان ادعا می‌کنم که معادلهای گزیدهٔ ایشان درست نیستند و اگر زمانی کتاب تجدید چاپ گردد مسلماً از واژگان پیشنهادی ایشان که ناشی از ساده‌انگاری است استفاده نخواهم کرد.

گفته‌اند recto یعنی صفحهٔ فرد! به ایشان توصیه می‌کنم به همان فرهنگ جامع بار دیگر رجوع کنند تا دریابند که recto در کتابهای لاتین (که از چپ می‌نویسند) صفحهٔ فرد و در کتابهای فارسی زبان (که از راست می‌نویسند) صفحهٔ زوج است.

اصطلاح مهم و اساسی دیگر چاپ و نشر که به نظر جناب آقای ملکان در فرهنگ نیامده است books in print است که آن را «کتابشناسی کتابهای چاپ شده در هر سال» معنی کرده‌اند و حال آن که معنای درست این عبارت «فهرست کتابهای موجود ناشر یا ناشران» است. ممکن است کتابی ۵۰ سال پیش چاپ شده باشد و هنوز موجود بازار (in print) باشد. الزامی نیز ندارد که فهرست مزبور یك «کتابشناسی» باشد. نکتهٔ دیگر اینکه معنای این عبارت در حالت کلی‌تر آن ذیل مدخل in print در فرهنگ توضیح داده شده و حتی عبارت مخالف آن (out of print) نیز تشریح گردیده است.

آقای ملکان نوشته‌اند: «... مدخلهای بسیار اعجاب‌انگیزی در کتاب آمده، مانند مجله‌های کانادایی و اسپانیایی چاپ و انتشار (چرا کانادا و اسپانیا؟)». جالب است که ذکر نام مجله‌های مشهور کتاب و نشر برای ایشان اعجاب‌انگیز بوده است! نوشته‌اند: «حدود صد صفحه از این کتاب به اصطلاحات کاملاً تخصصی و غیرلازم کامپیوتری اختصاص یافته که در صنعت نشر همان قدر استفاده دارند که در مهندسی ساختمان». اکنون قطعاً نمی‌توان کامپیوتر و علوم کامپیوتری را تخصصی و مختص به رشته‌های فنی و خاص دانست. با این همه چگونه می‌توان گفت که در صنعت چاپ و نشر کامپیوترها، در بالاترین سطوح تخصصی خود، ابزاری عام و ضرور به حساب نمی‌آیند. انتخاب مدخلها بر اساس معتبرترین فرهنگهای چاپ و نشر بوده است. با توجه به ضعف صنعت نشر کشور در کاربرد تکنیکهای کامپیوتری آماده‌سازی کتاب و مطبوعات و کنترل کیفیت چاپ، بسیاری از مدخلهای موجود در فرهنگهای مرجع را نیز حذف کردم و آنچه آورده‌ام به نظر اینجانب کمینهٔ اطلاعات کامپیوتری مورد نیاز یك ناشر، لیتوگراف یا چاپخانه‌دار مشتاق فنون جدید است.

بخش ۵ نقد نیز به مسئلهٔ امانت در ترجمه برمی‌گردد. محض نمونه متن دو مدخل را از منابع خارجی نقل می‌کنم.

ICS=integrated circuits

integrated circuit=silicon chip

دوست دارم بدانم این دو مدخل را خود ایشان چگونه ترجمه می‌کنند که امانت حفظ شود.

نادرست بودن ترتیب ضمایم کتاب هم از دید ریزبین و دقیق منتقد دور نمانده است. ایشان انتظار دارند که در متون فارسی ضمایم را از چپ به راست شماره‌گذاری کنیم. در این مورد پیشنهاد می‌کنم به کتابهای معتبر مراجعه کنند و ببینند متن فارسی را از کدام جهت شماره‌گذاری می‌کنند.

نیز در مورد اشتباهات حروفچینی که باعث شده به طور مثال

اف سست سطحی کاغذ»، «الیاف بست سطحی کاغذ» چاپ شود،
ادهای آقای ملکان را وارد نمی‌دانم. در هر صورت از ایشان تشکر
کنم که تا این حد به این فرهنگ علاقه نشان داده‌اند. در خاتمه بار
ر اعتراف می‌کنم کاری که به این اهمیت و وسعت برای نخستین بار
ام می‌پذیرد نمی‌تواند خالی از خطا و لغزش باشد که انشاءالله با
ممایی استادان فاضل به مرور و طی چاپهای بعدی لغزشها برطرف
اهد شد.

علیرضا پورممتاز
(آبان ۱۳۷۳)

اصلاح یك اشتباه

دبیر محترم نشر دانش

آقای عبدالله دیوان‌آبادی در ردیف دوم نامهٔ خود («اصلاح چند
باه»، نشر دانش، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۷۲) به کاربرد «پهندشت
اندشت» در مقاله‌ای از اینجانب اشکال گرفته و آن را «حشو زاید و
ی قبیح» خوانده‌اند. اینجانب یادداشت زیر را نه به قصد توجیه و دلیل
تی، بلکه به همان مقصود می‌نویسد که آقای دیوان‌آبادی مرقوم
ته‌اند: «غلط اگر اصلاح نشود به این دلیل که به نشر دانش راه یافته
ت ممکن است دستاویز غلط‌نویسان دیگر و اغلاط بدتر شود.»

درست است که دراندشت/ درانداشت/ دراندردست اسم و صفت
ب دشت است (+ در + اندر)، اما به خلاف آنچه پنداشته‌اند، این
مرکب هیچ جا و هیچ زمان به معنای پهندست و دشت پهناور نیامده
ت، بلکه آنچه از آن خواسته شده مبالغه در وسعت و پهناوری است
عیر
«سخت فراخ، بسیار وسیع، با وسعت و فراخی بسیار، عظیم وسیع،
ت وسیع؛ عظیم پهناور، عظیم فراخ، نهایت گسترده، سخت وسیع»
ت نامهٔ دهخدا). به همین دلیل است که *دراندشت* یا *دراندردشت* در
توصیف خانه‌ها و سراها و باغهای بسیار بزرگ و هر جای بغایت پهناور
به کار می‌آید.

اما این که خواسته‌اند *دراندشت* به صورت «درندشت» نوشته شود تا
«در آن دشت» خوانده نشود، گمان ندارم که با این گونه غلط‌نویسی بار
دشوارخوانی خوانندهٔ کم‌سواد کمتر شود. کسی که دراندشت را «در آن
دشت» بخواند لابد «درندشت» را هم «دُرُندشت» («درون‌دشت») و به
احتمال زیاد «درنَدَشت» («در، نَه‌دشت») خواهد خواند!

سیروس پرهام

چند نکته دربارهٔ نقد کتاب «تازیانه‌های سلوك»

سردبیر محترم مجلهٔ *نشر دانش*

درباب مقالهٔ نقدی بر *تازیانه‌های سلوك* (مندرج در شمارهٔ مرداد و
شهریور مجله) چند نکته لازم به یادآوری است.

۱) برخی از توضیحات منتقد محترم مانند اینکه «توتیا سرمه نیست،
اکسید طبیعی یا خالص روی است» و اختلاف در نام پدر انوری داده و...
شایستهٔ توجه نیست.

۲) برخی دیگر از این توضیحات مانند اشاره به «سه روح» و
«دارالملك ایمان» و ... جنبهٔ تکمیلی و استحسانی دارد.

۳) یکی دو مورد از توضیحات مانند توضیح مربوط به «عنبر سلف»
درست و دقیق است.

۴) در صدر و ذیل مقاله تناقضی دیده می‌شود. منتقد محترم در آغاز
می‌نویسد «... هنوز آنگونه که شایستهٔ جایگاه این عارف می‌باشد
کاری درخور انجام نگرفته است. خوشبختانه چندی پیش *تازیانه‌های
سلوك* ... به دوستداران ... عرضه شد.» ولی در پایان مقاله بی هیچ دلیلی و
ظاهراً تنها به دلیل یکی دو اشکال در شرح ابیات این کار را «دو گام به
پس» می‌شمارند.

م. حق‌بین

نمایهٔ سال چهاردهم

این نمایه شامل عنوان مقاله‌ها و نقدها، عنوان کتابهای نقد شده، و نام نویسندگان و مترجمان این مقاله‌ها و نقدها و کتابهاست. نخستین شمارهٔ برابر هر مدخل شمارهٔ مجله و شمارهٔ دوم شمارهٔ صفحه است. عنوان کتابها با حروف مایل (ایرانیک) و عنوان مقاله‌ها و نقدها درون گیومه آمده است.

امید طبیب‌زادهٔ قمصری

Nashr-i Dānish

Vol.14, No.6

Oct-Nov 1994

Nashr-i Dānish is a Persian-language journal published bimonthly by Iran University Press. It contains articles, book reviews, bibliographic listings, news reports and similar items related to the field of scholarly publishing in Iran and elsewhere.

All communications and notices should be addressed to the editor:

Nasrollah Pourjavady
85 Park Avenue,
Tehran 15875-4748
The Islamic Republic of Iran

Annual subscription rates (air mail):
Middle East £26.00
Europe and Asia £30.00
Africa, North America and Far East £34.00

To subscribe to *Nashr-i Dānish*, please send your name and address plus a check or money order payable to Iran University Press.

Some back issues of *Nashr-i Dānish* are still available, and may be ordered at £5.00 per single copy (air mail postage included). Also available for sale are bound volumes of the previous issues, each volume £30.00 (post. inc.)